هذا کتابنا ینطق علیکم بالحق

این کتاب ماست اظهار می نماید بشما حق را

قرآن مجید

با

ترجمه و تفسیر

بامر پادشاه شریعت پرور المتوکل علی الله اعلیحضرت

محمد ظاهر شاه

پادشاه افغانستان، تحت نظر هیئتی از علمای جید
این کشور، از ترجمه و تفسیر حضرت شیخ الهند
محمود حسن دیوبندی، و فوائد موضح الفرقان نگارش
شیخ الهند و مولنا شبیر احمد دیوبندی. از اردو بفارسی ترجمه

و بمطبعه عمومی کابل طبع شد ۱۳۲۳

رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

آن خدائیکه پروردگار عالمیان است

تفسیر: مجموعهٔ آفریدگان را عالم گویند از ین جهت است که عالم بصیغهٔ جمع ذکر نمیشود.
اما جمعیت آن دراینجا برای توضیح از هر جنس عالم است چون عالم جن- عالم فرشته- عالم انس و غیره تا بیان روشن گردد که همه افراد عالم آفریدهٔ حضرت الهی است.

الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ۝ مٰلِكِ يَوْمِ الدِّيْنِ ۝

بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم . خداوند روز جزاست .

تفسیر: تخصیص روز جزا بدان جهت است که دران روز حوادثی مدهش وعظیم رو دهد وچنان باشد که بدان هیبت وعظمت که روزی گذشته باشد ونه باز بیاید؛ روزی که جز ذات اقدس کبریائی دیگری را هیچ گونه سلطنت واقتداری نباشد . لمن الملك اليوم لله الواحد القهار .

اِيَّاكَ نَعْبُدُ وَاِيَّاكَ نَسْتَعِيْنُ ۝

خاص ترا می پرستیم و خاص ازتو یاری میخواهیم

تفسیر: ازاین آیهٔ کریمه بر می آید که استمداد جز ازحضرت احدیت ازدیگری جایز نیست اما کسی که یکی از بندگان مقرب الهی را غیرمستقل داند؛ محض واسطهٔ رحمت الهی بندارد ؛خاص بصورت ظاهری (غیرحقیقی) ازوی استعانت کند؛ باکی نیست.زیرا این گونه استمداد نیز درحقیقت همان استعانتیست که ازبارگاه احدیت میشود .

اِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيْمَ ۝

بنما ما را راه راست

جزء اول

منزل اول

سورة الفاتحة مكية وهی سبع آيات ، نزلت بعد المدثر

سورة فاتحه هفت آيه ومكی است
بعد از سورة مدثر نازل شده

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است .

تفسیر : رحمن ورحيم هردو صيغهٔ مبالغه است امادر رحمن نسبت به رحيم مبالغه بیشتر است، دراین ترجمه تمام این دقایق رعایت شده .

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ

همه ستایشها مر خدا براست .

تفسیر : نیکوترین ستایشها و بهترین محامدی که از ازل تا ابد شده وخواهد شد خاص بحضرت الهی سزاوار است، زیرا آفرینندهٔ اشیا وانعامات و بخشندهٔ عطایا حضرت اوست وعطای اوعام است که بلا واسطه بخشد یا بواسطهٔ دیگری بخشایش کند مثلاً کسی از فروغ خورشید متمتع میشود، یا از حرارت او بر خوردار میگردد ، این انتفاع وبرخورداری از فیض خورشید است نه از روشنی وگرمی .

حمد را باتو نسبتیست درست
بر در هر که رفت بر در تست

ترجمهٔ «الحمد» تنها به این جمله که (هر نوع ستایش خدا براست) موجز و نارساست علماء به تقصیر آن معترفند .

جزء اول

منزل اول

سورة البقرة مدنية وهی مائتان وست وثمانون آیة واربعون رکوعا

سورۀ بقره در مدینه فرود آمده دوصد وهشتاد وشش آیت وچهل رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی‌اندازه مهربان، نهایت بارحم است

الٓمّٓ ○

تفسیر: این حروف را مقطعات گویند ـ معنای اصلی آن را دیگران پی برده نمی‌توانند بلکه رازی است درمیان خدا و پیغامبروی صلی الله علیه وسلم که بنابر حکمت ومصلحتی آشکارش نکردند. آنچه از بعضی علماء در معنی آن منقول است خاص بقصد تمثیل وتنبیه وتسهیل می‌باشد نه اینکه ارادۀ الهی چنین بوده است. کسانیکه این تعبیرات را رأی شخصی می‌پندارند و به تردید آن می‌پردازند اندیشه خود آنها اندیشۀ شخصی و تماما با تحقیق علماء مخالف است.

ذٰلِكَ الْكِتٰبُ لَا رَيْبَ ۖۛ فِيْهِ ۛ

ع ۱ عند المتأخرین

این کتاب نیست هیچ شکی در ان

تفسیر: هیچ شبهه نیست که قرآن کلام الهی ومندرجات آن همه راست و واقع است. اشتباه در کلام بدو طریق وارد می‌شود یا در خود کلام خطا و خللی میباشد یا در ادراک سامع فساد و فتوری؛ در صورت نخست خود کلام محل ریب خواهد بود ودر صورت ثانی البته ادراک دانندۀ آن؛ این کلام حق وراست است اگرچه در نگاه کسانیکه نمی‌دانند بجهت قصور ادراک ایشان محل ریب معلوم گردد. در این آیه ریب صورت نخست نفی گردید واین شبهه نیز منتفی شد که کافران قرآن را کلام خدا وسخن حق وراست نمیدانستند ودران ریب وانکار داشتند پس نفی ریب چه معنی دارد. اشتباه صورت دوم پس از این ذکر شده وان کنتم فی ریب مما نزلنا الایه.

صِرَاطَ الَّذِيْنَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ ۙ۬ ○

راه کسانیکه انعام کردهٔ برایشان

تفسیر: کسانیکه به نعمت پرور دگار نایل شده اند چار طبقه میباشند - پیغمبران - صدیقین - شهدا - صالحین. این اقسام در قرآن دیگر جا تصریح شده مراد از مغضوب علیهم یهود، ومطلب از ضالین نصاری است که آیات وروایات متعدد بتائید این مطلب شاهد است. بازماندگان صراط مستقیم دونوع اند: آنانیکه بجهالت ونادانی از راه باز مانده اند و آنانیکه عالماً وعامداً تمرد ورزیده اند - گمراهان امم ماضی و آینده ازین دو نوع خارج نیستند ملل نصاری درنوع اول ویهود درنوع دوم مشمولست .

غَيْرِ الْمَغْضُوْبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّآلِّيْنَ ○ ع ١

نه آنانیکه غضب کرده شده برایشان و نه گمراهان .

تفسیر: خداوند این سورهٔ عظیم را بزبان بندگان خود فرمود تا بندگان ما چون ببارگاه ما تشرف و حضور حاصل کنند از حضرت ما بدین سوال نیاز کنند ازین است که این سوره را تعلیم المسئله نیز نامند وبدین مناسبت درخاتمهٔ فاتحه گفتن آمین سنت قرارداده شده کلمهٔ آمین از قرآن مجید خارج ومعنای آن چنین است (الهی اجابت کن دعای مارا) یعنی مارا به بندگانی که مقبول بارگاه تواند پیروساز واز کسانیکه فرمان تو نمی برند دور گردان - پس نیمهٔ اول سورهٔ فاتحه خداوند را ثنا وستایش ونیمهٔ دوم بندگان او را نیاز ودعاست

فایده: غیر المغضوب بدل الذین میباشد یاصفت او که این ترجمه مناسب آن است امادر بعضی تراجم دهلویه این آیت را نوعی ترجمه کرده اند که با ترکیب نحوی مخالف و با مقصود منافیست .

وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝

واز آنچه عطا کرده ایم ایشان را خرج می کنند.

تفسیر: اصل همه عبادات سه چیز است آنچه متعلق بدل است؛ آنچه متعلق به بدن است؛ آنچه متعلق بمال است؛ درین آیت هر سه اصل به ترتیب ذکر شده.

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ

وآنانیکه ایمان دارند به آنچه نازل شده

اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

بسوی تو وآنچه نازل شده پیش از تو

وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝

وبه آخرت ایشان یقین دارند.

تفسیر: آیت سابق در ذکر مؤمنان مکه بود که بدولت ایمان فایز شدند. این آیت از حال آن اهل کتاب (یهود و نصاری) بیان می نماید که بشرف دین اسلام مشرف گردیده اند.

اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ

آن گروه (ستوده) بر هدایت اند از جانب پروردگارشان

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

وآن گروه ایشانند رستگاران

هُدًى

راهنماست

تَفْسِيرٌ: از اینجا تا پایان قرآن جواب اهدنا الصراط المستقیم است که از سوی بندگان تقاضا شده بود.

لِّلْمُتَّقِينَ ۝

ترسندگان (پرهیزگاران) را.

تَفْسِيرٌ: این کتاب راه می نماید آن بندگانی را که از خداوند خوف دارند. ترسندگان از خدا در تجسس امور پسندیده و ناپسند (طاعت و معصیت) می باشند اما کسیکه از فرمان الهی سرباز می زند و دلش از خوف خدا تهی است نه در اندیشه طاعت باشد و نه از معصیت بیم کند.

الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ

آنانیکه ایمان دارند بچیزهای نادیده.

تَفْسِيرٌ: آن چیزهائیکه از عقل و حواس ایشان نهانست مانند دوزخ، بهشت فرشتگان وغیره اما این اشیاء را بارشاد الهی و پیغمبر راستین وی حق و امور یقینی می شناسند بنابراین آنانیکه از امور غیب منکراند از هدایت بهره ندارند.

وَيُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ

و درست برپا می دارند نماز را

تَفْسِيرٌ: اقامت صلوة برپاداشتن نماز است که همیشه و با رعایت حقوق و در اوقات معینه ادا شود.

وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۝ۙ

وازآنچه عطا کرده ایم ایشان راخرج می کنند .

تفسیر : اصل همه عبادات سه چیز است آنچه متعلق بدل است ، آنچه متعلق به بدن است ، آنچه متعلق بمال است ، درین آیت هر سه اصل به ترتیب ذکر شده .

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ

وآنانیکه ایمان دارند به آنچه نازل شده

اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ ۚ

بسوی تو وآنچه نازل شده پیش از تو

وَبِالْاٰخِرَةِ هُمْ يُوْقِنُوْنَ ۝ؕ

وبه آخرت ایشان یقین دارند .

تفسیر : آیت سابق ذکر مشرکان مکه بود که بدولت ایمان فایز شدند . این آیت از حال آن اهل کتاب (یهود و نصاری) بیان می نماید که به شرف دین اسلام مشرف گردیده اند .

اُولٰٓئِكَ عَلٰى هُدًى مِّنْ رَّبِّهِمْ ۖ وَقْ

آن گروه (ستوده) بر هدایت اند ازجانب پروردگارشان

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

وآن گروه ایشانند رستگاران

هُدًى

راهنماست

تفسیر: ازین‌جاتاپایان قرآن‌جواب اهد نا الصراط المستقیم است که ازسوی بندگان نیازشده بود .

لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝

ترسندگان(پرهیزگاران)را .

تفسیر: این کتاب‌راه می‌نمایدآن بندگانی را که ازخداوندخوف دارند. ترسندگان ازخدا در تجسس امو ریسند یده ونا پسند (اطاعت و معصیت) می‌باشند اما کسیکه ازفرمان الهی سرباز می‌زند ودلش ازخوف خدا تهیست نه‌دراندیشه طاعت باشد ونه از معصیت بیم کند .

الَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْغَيْبِ

آنانیکه ایمان دارند بچیزهای نادیده.

تفسیر: آن‌چیزهائیکه ازعقل وحواس‌ایشان نهانست ماننددوزخ ، بهشت فرشتگان وغیره تمام‌این‌اشیاءرابارشادالهی وپیغمبرراستین‌وی حق‌وامور یقینی می‌شناسند بنابراین آنانیکه‌از امورغیب منکراند از هدایت بهره ندارند .

وَيُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ

ودرست برپا می‌دارند نماز را

تفسیر: اقامت صلوة برپاداشتن‌نماز است که همیشه وبا رعایت حقوق ودر اوقات‌معینه ادا شود .

وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝

وایشان راست عذاب بزرگ

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ

و (بعضی) از مردمان کسانی اند که میگویند ایمان آوردیم بخدا

وَبِالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِيْنَ ۝

و بروز قیامت حال آنکه نیستند ایشان مومنان.

تفسیر: از صمیم قلب ایمان نیاوردند که آن ایمان حقیقی است. بغرض فریب مردمان تنها بزبان اظهار ایمان می نمایند.

يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ج

فریب میکنند باخدا وبا کسانی که ایمان آورده اند

وَمَا يَخْدَعُوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ

و نمی فریبند مگر نفسهای خود را

وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝ ط

و دقت نمی کنند (شعور ندارند).

تفسیر: فریب ایشان بحضرت الهی تاثیری نمی افگند، حضرت وی دانای راز وعالم غیب است و مسلمانان را نیز متاثر نمی سازد؛ خداوند آنهارا بوسیلهٔ

تفسیر: هردو فریق اهل ایمان که ذکر شدند در این جهان هدایت شده اند ودران جهان همه آرزو های ایشان بر آورده گردد - ازینجا آشکار شد کسانیکه ازموهبت ایمان بهره ندارند وازاعمال حسنه محرومند از آنها هردوجهان (دنیاو آخرت) ضایع است پس از انجام ذکر مسلمانان حال کافران ذکر میشود .

اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا سَوَآءٌ عَلَیْهِمْ

هرآئینه آنانیکه کافرشدند برابر است برایشان

ءَاَنْذَرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنْذِرْهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ○

که بترسانی ایشانرا یانترسانی ایشان را ایمان نمی آرند .

تفسیر: در این جا کافران تنها مراد از کسانیست که در بارهٔ آنها کفر مقرر شده وجاویدان ازدولت ایمان محرومند(ابوجهل ، ابولهب و غیره) والا آشکار است که بسیار کافران مسلمان شده اند ومسلمان می شوند .

خَتَمَ اللّٰهُ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ وَعَلٰی سَمْعِهِمْ

مهرنهاده است خدا بر دلهای شان وبر گوشهای شان

وَعَلٰۤی اَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةٌ

وبر چشمان شان (یك نوع) پرده است .

تفسیر: بردلهای شان مهرنهاد یعنی (سخن حق را نمی دانند) بر گوشهای شان مهرنهاد یعنی (به شنیدن حق متوجه نمیگردند) برچشم های شان پرده است یعنی (راه حق را نمی بینند) بیان حال کافران به پایان رسید بعداز این درطی سیزده آیت چگونه گی منافقان ذکر می شود .

قَالُوٓا اِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُوْنَ○

گویند جزاین نیست که ما اصلاح کارانیم.

تفسیر: منافقان نوع، نوع فساد می انگیختند؛ به تمایلات نفسانی منهمك بودند؛ درانقیاد احکام شرع سستی میکردند؛ و ازان نفرت داشتند؛ با مسلمانان و کافران، بهردو جانب مراو د هدا شتند. بغرض ر فعت قدر ومنزلت خویش حرف یکی را بدیگری می گفتند. با کافران بمدارا وآمیزش بو دند؛ درامور مخالف دین آنها را مزاحم نمی گشتند؛ اگر کافران اعتراضی یا اشتباهی درمسایل دین می نمو دند آنرا رو بروی مسلمانان آشکارا می گفتند تامردم ضعیف الا عتقادبیخرد را دراحکام شرع مشتبه سازند. اگر کسی آنها را ازاجرای مفاسدشان باز میداشت می گفتند ماخواهان اصلاحیم؛ ومی خواهیم مانند روز گار پیشین یگانگی در میان مردم برقرار شود و مخالفتی که ازدین جدید بمیان آمده رفع گردد. (مردم مادی وهو ا پرست همیشه چنین گویند).

اَلَآ اِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُوْنَ وَلٰكِنْ

آگاه باشیدهرا ینه محض ایشانند فساد انگیزان ومگر

لَّا یَشْعُرُوْنَ○

نمی دانند (شعور ندارند)

تفسیر: حقیقت اصلاح آنست که دین حق برسایر ادیان فیروزی یابد؛ ونسبت به اغراض ومنافع این جهان احکام شرع بیشتر رعایت شود؛ ودر راه دین به موافقت ومخالفت هیچ کسی هچگونه اعتنائی نشود؛ خاك بردل اری اغیار پاش! منافقان هرچه را بحیلهٔ مصالحت و مصلحت جلوه میدهند درحقیقت جز فساد چیزی نیست. اماخوداز ادراك آن عاجزاند.

پیغمبر خود ودیگر دلایل وقراین بفریب منافقان آگاه می گردانند . و بال
این فریب ها عاید بخود آن ها است . اما بعلت نادانی ، غفلت ، وعصیان
بغور در آن نمی نگرند وادراك نمی نمایند . اگر بغور باز نگرند دانند که
زیان خداع ایشان به مسلمانان نرسد و همیشه خودبسوء نتیجهٔ آن گرفتار آیند.
حضرت شاه عبدالقادر (رحمت الله علیه) ازدانشمندان خورده بینند که «مایشعرون»
را بجای ترجمه ظاهری (شعور ندارند) به کنه چیزی پی نبردن وسنجش نکردن
ترجمه نموده اند .

فِیْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللّٰهُ مَرَضًا

در دلهای ایشان (یکنوع) بیماریست پس افزود بایشان خدا بیماری را.
تفسیر : در دلهای شان بیماری نفاق ونفرت دین وحسد وعناد مسلمانان
ازاول مستولی بود . اکنون نزول قرآن ، ظهور شوکت اسلام ، پیشرفت
وپیروزی مسلمانان بربیماری های شان می افزاید .

وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِیْمٌ بِمَا كَانُوْا

وایشانراست عذاب دردناك به سبب آنکه

یَكْذِبُوْنَ ○

دروغ میگفتند .
تفسیر : دروغ آنست که بکذب دعوای اسلامیت داشتند ومیگفتند «آمنا بالله
وباليوم الاخر» (بیشتر گذشت) یعنی عذاب الیم محض به کذب آنهانیست
جزای نفاق ایشان است. حضرت شاه (رحمت الله علیه) می خواسته بهمین تفاوت باریك
جلب توجه کند که « یکذبون » را بجای (دروغ گفتن) به دعوای دروغ
ترجمه نموده فجزاه الله ما ادق نظره .

وَاِذَا قِیْلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوْا فِی الْاَرْضِ

وهنگامی که گفته شود بایشان که فساد مکنید در زمین

تفسیر : درحقیقت منافقان سفیهانند ، آنها برای مصالح واغراض فناپذیر این‌جهان‌از اندیشهٔ آخرت بازمانده‌اند، چه‌نادانند کسانیکه نعمت مخلد وپایدار رامی گذارند واشیای‌فانی‌وفرومایه‌را اختیارمی کنند. جهل‌عظیم‌است هراسیدن از مخلوق ناتوانی که بهر صورتی می‌توان از وی خویشتن را نگهداشت ونترسیدن ازخداوندجهان ودانای رازهای نهان که‌هیچگونه تدبیری هیچ گاه مقابل‌حضرت‌وی پیش نمی‌رود ؛ این(مدعیان) صلح کل « باا حکم الحاکمین » وبندگان مقبول وی نیز خلاف می‌ورزند ؛ دانش منافقان بحدی کوتاه ومحدود است که چنین حقیقت آشکار وروشن را ادراک نتوانند .

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا ج

وهنگامی‌که ملاقات کنند بامسلمانان گویند ایمان‌آوردیم

وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ لا

وهنگامی که تنها شوند سوی شیاطین شان

تفسیر : مراد ازشیاطین(اشرار) آن کافران است‌که کفر خودرا بر هرکس‌اظهارمیکردندیامنافقانی‌که صدر و پیشوای جماعت خویش بودند .

قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ لا

گویند هرآئینه مابا‌شمائیم

تفسیر : در مسئله کفر واعتقاد‌به«دین» تماماًباشمائیم ودرهیچ‌حالی ازشما کناره نگیریم.

إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ ۝

جزاین نیست که‌مااستهزاکنندگانیم (بمسلمانان) .

تفسیر : از موافقت‌ظاهری مابامسلمانان ،موافقت‌حقیقی‌ما بایشان‌استدلال نشود مابه آنهااستهزامی کنیم، ساده لوحی‌شان‌را بمردمان آشکار می‌سازیم

الم ۱ — بقره ۲

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ

و هنگامی که گفته شود بایشان که ایمان بیاورید طوریکه ایمان آورده مردم

قَالُوا

گویند .

تفسیر : این سخنان را دردل میگردانیدند یا باهمدگر یا بامسلمانان ضعیفی که بکدام علت با آن ها همراز بودند می گفتند.

أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ ط

آیا ایمان بیاوریم طوریکه ایمان آورده بیخردان .

تفسیر : مسلمانان صادق راسفیه می گفتند زیرا ایشان چندان شیدا ودلدادهٔ احکام گونا گون الهی بودند که ازمخالفت مردمان وعواقب آن نمی اندیشیدند ؛ از زیان انقلاب روزگار خویشتن را نگه نمی داشتند برعکس منافقان که آشکارا هم بامسلمانان ساخته بودند وهم با کافران ؛ اغراض نفسانی آنها را از اندیشهٔ آخرت بازداشته بود؛ خود پرستی وهوای نفس چنان برایشان چیره شده بود که ایمان و انقیاد شرع را چیزی زاید می پنداشتند . هر گاه مجبور میشدند تنها بزبان دعوای اسلامیت می نمودند و به اجرای بعض اعمال ضروری اکتفا می کردند .

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِنْ

آگاه باشید هر آئینه خاص ایشانند بیخردان .. ومگر

لَا يَعْلَمُونَ ○

نمی دانند .

فَمَا رَبِحَتْ تِّجَارَتُهُمْ

پس نکرد فائده تجارت شان

تفسیر. این تجارت ضلالت را بجای هدایت خریدن است که درسابق ذکر شد.

وَمَا كَانُوا مُهْتَدِيْنَ ۝ خب

و نبودند راه یافته گان

تفسیر. منافقان درظاهر ایمان را پذیرفتند وبر قلوب شان کفر استیلا داشت از این جهت در این جهان تباه ودر آن جهان رسوا شدند - خداوند در کلام فرخندهٔ خود بر کوائف آنها همه را آگاه کرد. اگر ایشان بشرف ایمان فایز می شدند در هر دو جهان سر افراز نصیب ایشان می گشت- این بازرگانی سودی نبخشید نه در دنیا ازان متمتع شدند و نه در آخرت مستفید گردیدند. منافقان ندانستند و تنها اقرار شفاهی را کافی و سودمند پنداشتند تادچار این تباهی وافتضاح گردیدند این جا دو مثال مناسب حال منافقان ذکر می شود.

مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا ج

مثال ایشان چون مثال کسیست که افروخت آتش را

فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللّٰهُ

پس چون روشن کرد آتش حوالی او را دور کرد خدا

بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمٰتٍ

روشنی آن هارا وگذاشت آن هارا در تاریکی ها

گفتار ما مخالف کردار ماست ، اما مسلمانان از بیخردی بظواهر سخنان ما اعتماد می کنند ومارا مسلمان می پندارند ، بمال وفرزندما تعرض نمی کنند، ازمال غنیمت سهم میدهند ، اولاد خود را به نکاح ما عقد می نمایند ما اسرار شان را کشف می کنیم آنها از بی دانشی با این همه از فریب وخداع ما آگاه نمی شوند .

اَللّٰهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ

خدا جزای استهزاء میدهد بایشان .

تفسیر : چون خداوند مومنان را مامور ساخت که بامنافقان مانند مسلمانان معامله کنند وبخود آنها واموال آنها مزاحمت نکنند منافقان به بیخردی خود ازین حکم کاملا مطمئن شدند وپنداشتند که برمنافع مسلمانان حقیقی تنها باظهار زبانی نایل شده ایم ؛ این رعایت منافقان را به مصیبت بزرگ مبتلا می کند وانجام شان نهایت خراب است ؛ انصاف کنید استهزای حقیقی عاید بمسلمانان است یا بمنافقان ؟ یامفهوم استهزای الهی این است که خدا جزای این استهزا را بمنافقان میدهد .

وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝

ومهلت میدهد ایشان را درسرکشی شان حال آنکه متحیرند .

تفسیر : خداوند ایشان را مهلت داد تاحدیکه درعصیان خویش امتداد دادند آنها بعاقبت خویش دقیق نشدند وازراه حق منحرف گردیدند ؛ وشاد شدند به اینکه ما بمسلمانان استهزاء می کنیم باوجوداینکه حقیقت برعکس آن بود. در این آیت « فی طغیانهم » به فعل (یمدهم) متعلق است اما در بعض تراجم جدیددهلوی که « فی طغیانهم » را به « یعمهون » متعلق میدانند در معنی تغییر وارد می شود باعتقاد معتزله موافق و به عقیدهٔ اهل سنت و محاورهٔ عرب مخالف است دانشمندان خطای آنرا بخوبی میدانند .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ ص

ایشان آن کسانند که خریدند گمراهی را عوض هدایت

فِيْٓ اٰذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ

در گوش‌های خویش از صاعقه‌ها

حَذَرَ الْمَوْتِ ؕ وَاللّٰهُ مُحِيْطٌ ۢ بِالْكٰفِرِيْنَ ۝

از ترس مرگ وخدا احاطه کننده‌است به کافران

تفسیر: این مثال دوم منافق است. منافقان چون کسانی می باشند که در شب موحش وتاریک ابرهای تیره وغلیظ فضارا پوشیده باشد؛ قطرات درشت ومسلسل باران پی‌هم فروریزد؛ درمیان امواج مدهش ظلمت رعد غر یوافگند وبرق بافروغ خیره کن وهولناك خودبدرخشد وآن‌ها ازهول مرگ انگشتان خویش‌را در گوش نهندتامبادا ازشدت آواز قالب تهی کنند ـ این‌است حال منافقان که تکالیف وتهدیدات‌شرع رامی شنوند؛ خواری ورسوائی خویش‌را میدانند، ضیاع اغراض ومصالح دنیوی راتصور می کنند وازهرطرف در کشاکش واضطراب وهراس شگفتی گرفتارمی‌باشند وباوجود این می خواهند باتدابیر بیهوده از خویشتن حفاظه کنند.قدرت خداوندمتعال ازهرطرف برانها مستولیست ـ ازعذاب درد ناك آن ابداً رستگار شده نتوانند.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ اَبْصَارَهُمْ ؕ

نزدیك است که برق رباید چشمان ایشان را

كُلَّمَآ اَضَاۤءَ لَهُمْ مَّشَوْا فِيْهِ ۙ وَاِذَآ

هرگاه درخشدبرق بایشان روند درآن (رو شنائی) و هنگامی

اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوْا ؕ وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ

که تاریك شودراه‌برایشان بایستند واگر می‌خواست خدا

لَا يُبْصِرُوْنَ ۝

که هیچ نمی بینند

تفسیر: مثال منافقان مانند کسانیست که در شب دیجور در صحرا آتش افروخته باشند تاراه پدید آید چون آتش درخشید واندکی راه پدیدار گردید خدا آنرا خاموش ساخت وآن ها دیگر دیده نتوانستند ودر ظلمت شب در میان صحرا مبهوت ایستادند ـ بدین گونه منافقان نیز از مسلمانان ترسیدند وخواستند ازفروغ کلمهٔ شهادت مستفید شوند ؛ آن ها از منافع آنی وزبون مانند حفظ مال وجان در استفاده بودند که فروغ کلمهٔ شهادت ازنگاه ایشان منطفی شد وآن منافع فانی وفرومایه ازمیان رفت و درنخستین مرحله مرگ بعذاب الیم گرفتار شدند .

صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُوْنَ ۝

(ایشان) کراند، گنگند، کوراند پس ایشان بازنمی گردند (ازگمراهی)

تفسیر: کراند سخنان حق را نمی شنوند؛ گنگند حرف راست نمی گویند کوراند سود رااززیان بازنمی شناسند کر و گنگ تواندراه رود؛ کورتواندبه کسی آوازدهد یا آواز کسی را شنود اما بازگشت این منافقان بسوی حق هیچ توقع نمیشود. زیراهم کراند ، هم گنگ وهم کور .

اَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَآءِ فِيْهِ ظُلُمٰتٌ

یا مثال آن ها مانند (اصحاب) باران شدیداست که آمده باشداز آسمان در آن تاریکی ها

وَّرَعْدٌ وَّبَرْقٌ ۚ يَجْعَلُوْنَ اَصَابِعَهُمْ

ورعد و برق است می درآرند انگشتان خو درا

لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَّالسَّمَآءَ بِنَآءً ص

برای شما زمین را بساطی و آسمان را سقفی

وَّأَنزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِ

و فرود آورد از آسمان آبرا پس براورد بآن

مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ ج فَلَا تَجْعَلُوا

از میوه ها روزی برای شما پس مگر دانید

لِلّٰهِ أَندَادًا وَّأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ○

برای خدا همتا ها حال آنکه شما میدانید.

تفسیر: خداوند به تمام بندگان: بمومنان، بکافران، به منافقان خطاب فرموده توحید الهی را که اصل اصول ایمان است بایشان ابلاغ می کند و خلاصهٔ آن چنین است: خداوند شما و پیشینیان شمارا بیافرید. منافع و لوازم شمارا مهیا گردانید چه جهل و بیخردیست خدای قدیر متعال را گذاشتن و بتانی را که هیچ سود وزیانی نتوانند معبود و مولای خویش قرار دادن - حال آنکه شما خود میدانید که ذات منزه او تعالی را نظیر و همتائی نیست .

وَإِن كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا

واگر هستید در شک از کلامی که ما فرو فرستادیم

عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ ص

بر بندهٔ ما پس بیارید سورهٔ را مانند آن

لَذَهَبَ بِسَمۡعِهِمۡ وَاَبۡصَارِهِمۡ ط

هر آئینه می برد شنوائی ایشان را و بینائی ایشان را

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی کُلِّ شَیۡءٍ قَدِیۡرٌ ۝ ع۲

هر آینه خدا بر هر چیز توا ناست

تفسیر: منافقان در گمراهی‌واندیشه های تاریك خویش‌مبتلاء وسر گردانند هنگامی که‌غلبهٔ فروغ اسلام وظهور معجزات قویه را می نگرند؛ تنبیه وتهدید شرعی‌رامی شنوند؛ متنبه می گردند وظاهرا بصراط مستقیم می گرایند - اگر درعین زمان کدام آزار وتکلیف دنیوی بایشان عاید گردد به کفر خویش استوار می مانند - شبیه کسانی باشند که‌چون در امواج ظلمت وباران سخت برق بتابد قدمی بردارندو بازوا ایستند. علم الهی برهمه‌اشیامحیط استاز قدرت‌وی هیچ چیزی خارج نیست ازاین مکاید وتدابیر سست چیزی برنمی آید.

فائده- از آغازسوره تااینجاازسه‌نوع مردم ذکرشد: اول‌مومنان؛ دوم کافرانیکه بردل های ایشان مهر نهاده شده وهرگز ایمان نمی‌آورند؛ سوم منافقان که درظاهر مسلمانند اما قلوب ایشان بهیچ‌جانبی بطور قطعی استقامت ندارد.

یٰۤاَیُّهَا النَّاسُ اعۡبُدُوۡا رَبَّکُمُ الَّذِیۡ

ای مردم بپرستید پرورد گار تانرا آنکه

خَلَقَکُمۡ وَالَّذِیۡنَ مِنۡ قَبۡلِکُمۡ

آفرید شما را و آن کسانی را که پیش از شما بودند

لَعَلَّکُمۡ تَتَّقُوۡنَ ۝ عب لا الَّذِیۡ جَعَلَ

تاشما بترسید (ازخدا) آنکه ساخت

وَالْحِجَارَةُ ج اُعِدَّتْ لِلْكٰفِرِيْنَ ۝

وسنگ‌ها باشد آماده کرده‌شده برای کافران

تفسیر: چون شما نمیتوانید سورهٔ کوچکی بیارید واین امر یقینیست که ابدا آورده نمیتوانید بترسید وخویشتن‌را از آتش دوزخ باز دارید ـ آتشی که از همه آتش‌ها تیزتر است هیزم آن کافران است وسنگهای که آنرا می‌پرستیدند راه رستگاری از آتش این است که به کلام خدا ایمان بیاورید این آتش برای کفاری مهیاشده که تبلیغ می کردند که قرآن وپیغمبر الهی دروغ است .

وَبَشِّرِ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

وبشارت ده کسانی‌را که ایمان آوردند وکردند

الصّٰلِحٰتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ

کارهای شایسته هر آئینه آنهارا باغهاست که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ط كُلَّمَا رُزِقُوْا

اززیر (درختان) آن جوی‌ها هرگاه روزی داده‌شوند

مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِّزْقًا لا قَالُوْا هٰذَا الَّذِيْ

ازان از میوه برای خوراك گویند این‌همان است که

رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ لا وَاُتُوْا بِهٖ مُتَشَابِهًا ط

روزی شده بودمارا پیش‌ازین وآورده شود بایشان میوه مانند یکدگر.

تفسیر : این سخن پیشتر ذکر شد که در این کلام مقدس علت اشتباه دو چیز شده میتوانست: یا در خود این کلام فتوری می بود که آنرا بذریعهٔ «لاریب فیه» رفع کرده اند یا دیگری بر حسب عناد، یا قصور ادراک خویش بقرآن اشتباهی میداشت صورت ثانی نه تنها ممکن بلکه موجود بود. برای رفع آن طریق آسان و لطیفی بیان شد که اگر شما می پندارید که قرآن گفته انسان است یک سوره بهمین فصاحت و بلاغت بقدر سه آیت بسازید اگر شما باهمه فصاحت و بلاغت از سورهٔ کوچکی عاجز شدید بدانید که قرآن کلام خداست نه گفته بنده. این آیت بر نبوت حضرت پیغامبر نیز دلیل است.

وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

و بخواهید مددگاران خود را بجز خدا

إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○

اگر هستید راستگویان

تفسیر. اگر شما درین دعوای خویش راستگویانید که قرآن گفتهٔ بشر است از دانشمندان، شاعران، فصحا و بلغائی که موجوداند (ماسوای خداوند) استمداد کرده سورهٔ کوچکی ساخته بیارید؛ یا این مطلب است که جز خداوند در پیشگاه معبودان خویش با گریه وخشوع دعا کنید تا در این امر صعب بشما مدد کنند.

فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا وَلَنْ تَفْعَلُوا

پس اگر (چنین) نکردید وهرگز کرده نمی توانید

فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ

پس بترسید از آتشی که هیزم (آتش انگیز) آن مردم.

که بزرگان در گفته های خویش از ذکر اشیای زبون و فرومایه خود داری مینمایند
خدا که از همه بزرگان برتر و بزرگتر است چگونه در کلام مقدس خویش
اشیای فرو مایه وذلیل را چون مگس وعنکبوت ذکر می نماید۔ جواب این معارضه را
باین صورت داده اند که هرگاه خداوند چون پشه یا ازان بزرگتر (مگس وعنکبوت)
را در کلام خویش ذکر کند جای عار و شرم نیست زیرا غرض از مثال توضیح است
بر ممثل له ودران بزرگی و کوچکی ممثل (مثال آورنده) را دخلی نیست و این مطلوب
وقتی حاصل میشود که مثال با ممثل له مطابقت تام داشته باشد یعنی مرتبه تحقیر مثال باندازه
تحقیر ممثل له باشد ورنه تمثیل بیهوده شمرده می شود۔ اعتراض این گروه نادان وقتی
بجا شمرده می شد که در تمثیل مطابقت مثال با ممثل لازم نمی بود و لی ثابت است که
هیچ سفیهی مطابقت مثال را با مثال آورنده لازمی نمی شمارد در تورات و انجیل و سخنان
پادشاهان و دانشمندان ازین گونه امثله به کثرت وارد شده مخالفت کافران درین
باب محض عناد و نادانیست۔ در معنای مافوقها گفته میشود که مراد از فوق بال پشه
است که در حقارت و خوردی بیشتر ازان است و در بعضی احادیث این جهان ببال
پشه تشبیه شده ۔

فَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ

پس اما کسانی که ایمان آورده اند (پس) میدانند که هر آئینه این مثال حق است

مِنْ رَّبِّهِمْ ۚ وَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

از جانب پروردگار آنها و اما کسانی که کافر اند

فَيَقُوْلُوْنَ مَاذَآ اَرَادَ اللّٰهُ بِهٰذَا مَثَلًا

میگویند که چه چیز اراده کرده خداوند باین مثال

يُضِلُّ بِهٖ كَثِيْرًا ۙ وَّيَهْدِيْ بِهٖ كَثِيْرًا ط

گمراه می کند باین مثال بسیاری را و راه می نماید باین مثال بسیاری را.

تفسیر: میوهای بهشت درصور تشبیه میوهای دنیا است امادر لذت تفاوت از زمین تاآسمان است؛ یامیوهای بهشت در صورت باهم شبیهند ودر گو ار ائی متمایز. چون بهشتیان آن میوهارا بینند گویند مااین میوهارا در دنیا یادر بهشت دیده ایم وچون بچشند لذت آن جدا باشد.

وَلَهُمْ فِيهَآ أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ق لا

وایشانراست درآنجا زنان پاکیزه

وَّهُمْ فِيهَا خٰلِدُوْنَ ۝

وایشان درآنجا جاوید انند.

تفسیر: زنان بهشت از نجاسات ظاهری و باطنی واخلاق رذیله پاک می باشند.

فایده: تااینجا سه چیز ضروری بیان شد:

(۱) مبدأ که ما از کجا آمده ایم وچه بوده ایم.

(۲) معاش که باچه تغذیه کنیم و کجا زندگانی نمائیم

(۳) معاد که انجام ما چسان خواهد بود.

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَسْتَحْيٖٓ أَنْ يَّضْرِبَ مَثَلًا

هرآئینه خدا حیا نمی کند که بیان کند مثالی را

مَّا بَعُوْضَةً فَمَا فَوْقَهَا ط

پشه و با لاتر ازان.

تفسیر: دراین آیه بجواب آن معارضه پرداخته شده که کافران بر آیهٔ ماقبل نمودند خلاصه چون کافران نتوانستند سورهٔ کوچکی مانند این کلام بسازند وبرآن هاثابت گردید که قرآن کلام الهی است بمقابله برخاستند و گفتند اگرمااز مقابله بقرآن عاجزیم بدلیل دیگری ثابت میکنیم که قرآن کلام بشر است دلیل ما اینست

امت را به عیوب منسوب می نمودند و آنرا شهرت میدادند تا حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ودین فرخندهٔ اسلام در نگاه مردمان بی اهمیت تلقی شود و اسرار مسلمانان را به مخالفان می گفتند ودر انتشار هر گونه بدعات سیئه ومراسم غیر مشروعه می کوشیدند.

أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○

آن گروه ایشانند زیان کاران

تفسیر: برحسب اعمال زشت خویش خودرا بزیان می افگنند ورنه هیچگاه باسلام توهینی ویا بمصلحای امت تحقیری از آن عاید نمی شود.

كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَاتًا

چگونه کافر میشوید بخدا حال آنکه شما بودید مردگان.

تفسیر: اجسام بی جانی که هر گز حس وحرکت نداشت اول عناصر بود بعداً به غذای پدر ومادر تبدیل یافت، پس از ان نطفه وخون بسته وپارچه گوشت گردید.

فَأَحْيَاكُمْ ج

پس زنده گردانید شمارا

تفسیر: پس ازاحوال ما تقدم روح دمیده شد نخست در رحم مادر بزندگی نایل شدید وبعداً بزندگانی درین جهان فایز گردیدید.

ثُمَّ يُمِيتُكُمْ

باز بمیراند شمارا

تفسیر: آنگاه که در پایان زندگی میعاد مرگ فرارسد.

ثُمَّ يُحْيِيكُمْ

باز زنده گرداند شمارا

تفسیر: مومنان این امثله راحق وراست ومفید مدعا میدانند، کافران به تحقیر میگویند ازایراد این امثلهٔ زبون خداوند چه اراده داشته است. این آیات جواب گفته‌های ایشان است یعنی دراین کلام هدایت نظام منظور آنست که برخی رابضلال افگند وبعضی را مایهٔ هدایت شود. گویا درنظر است که پیروان حق وباطل ازهم متمایز گردند واین خود امری لازم وسودمند میباشد.

وَمَا يُضِلُّ بِهٖٓ اِلَّا الْفٰسِقِيْنَ ۝ الَّذِيْنَ

و گمراه نمیکند باین مثال مگر فاسقان را آنانیکه

يَنْقُضُوْنَ عَهْدَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ

می شکنند عهد خدا را از پس

مِيْثَاقِهٖ ۪ وَيَقْطَعُوْنَ مَآ اَمَرَ اللّٰهُ بِهٖٓ

استواری آن وقطع می کنند آنچه‌را امر کرده خدا به

اَنْ يُّوْصَلَ

اتصال وپیوند آن.

تفسیر. مانند قطع صله‌رحم، وروگردانیدن ازپیغمبران وواعظان وعامه مومنان، واعراض ازنماز وسائر امور خیریه.

وَيُفْسِدُوْنَ فِي الْاَرْضِ ؕ

وفساد میکنند در زمین.

تفسیر: مراد ازفساد این است که مردمان‌را ازایمان متنفر می کردند مخالفان اسلام‌را تحریك می‌نمودند تا بامسلمانان بجنگند، اصحاب کرام وصلحای

ع

وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَآئِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ

وهنگامی که گفت پروردگار تو به فرشتگان که من آفریننده ام

فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً ط

در زمین خلیفه را

تفسیر : این آیت بیان نعمت بزرگیست که بر همه عالم بشریت عام است یعنی واقعه آفرینش حضرت آدم ومقام خلافت وی که به تفصیل مذکور است. اگر کسی در آیه سابق (خلق لکم) انکاری داشته باشد از واقعه حضرت آدم علیه السلام بخوبی جواب آن بر می آید .

قَالُوٓا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُّفْسِدُ فِيهَا

گفتند که آیا می گردانی درزمین کسی را که فساد میکند در آن

وَيَسْفِكُ الدِّمَآءَ ج وَنَحْنُ نُسَبِّحُ

و می ریزاند خون هارا حالانکه ما تسبیح میکنیم

بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ ط

بحمدتو و بپاکی یاد میکنیم مرترا

تفسیر : فرشتگان همه در اندیشه افتادند که چه حکمت است که خداوند قدیر متعال باوجود مابندگان فرمانبر اطاعت گار انسان را خلیفه میسازد که درمیان ایشان مردمان مفسد و خونریز پدید می آیند ـ فرشتگان این امر را از پیشگاه جناب احدیت بغرض استفاده سوال نمودند نه بصورت اعتراض. دراین مسئله که چگونه فرشتگان برطبیعت بشری واقف شدند چندین احتمال موجوداست مثلاً

تفسیر: روز رستاخیر برای سنجش حساب.

ثُمَّ اِلَيْهِ تُرْجَعُوْنَ ○

بازبسوی او برگردانیده می‌شوید.

تفسیر: از قبرها می خیزید ودرپیشگاه اقدس الهی برای عرض حساب و کتاب استاده میشوید، پس انصاف نمائید شما که از آغاز تا انجام گرویدهٔ مواهب بی شمارخداوند یده،درهرحالی بحضرت اومستمندید ودرهر حاجتی بوی نیاز داریدچه‌شگفت انگیز است که بااین همه مواهب‌لاتحصی از فرمان مقدس او سر باز زنید.

هُوَ الَّذِيْ خَلَقَ لَكُمْ مَّا فِي الْاَرْضِ

وآن‌ذاتیست‌که بیافرید برای شما آنچه در زمین است

جَمِيْعًا ق ثُمَّ اسْتَوٰى اِلَى السَّمَآءِ

همه‌را باز قصدکرد بسوی آسمان

فَسَوّٰىهُنَّ سَبْعَ سَمٰوٰتٍ ط

(پس) برابرکردآنهارا هفت آسمان ها

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○ ع ۳ ۶

وذات او بهر چیز داناست.

تفسیر: این آیه کریمه بیان نعمت‌دیگر یست ،نعمتی که شمارا آفرید وبرای بقاءوانتفاع‌تان‌درزمین‌هرگونه اشیاء؛ خوردنی، پوشیدنی ، نوشیدنی وسایرلوازم آن‌ها راپدید آورد؛آسمان های عدیده را بر افراشت تاازان هرگونه‌منفعت‌شماتامین گردد.

عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ ○

تو آموختی مارا هر آئینه تو توئی دانا باحکمت.

تفسیر: خداوند، اسماء - حقایق - خواص - سود و زیان چیزهارا بی وسیله سخن برضمیر آدم القاء کرد زیرا خلافت و حکمرانی بردنیا جز به کمال علمی ممکن نباشد بعدازان بغرض اطلاع فرشتگان براین حکمت ازایشان پرسید که اگر شمار است میگوئید که وظیفهٔ خلافت راادا کرده میتوانید اسماء و کوایف اشیاء را بیان کنید فرشتگان بعجز خویش معترف گشتند و نیك دانستند که خلافت زمین جز باداشتن علم عمومی کسی رامیسر نگردد. ما باعلم مختصر خویش سزاوار خلافت شده نمیتوانیم فرشتگان این حقیقت را ادراك نموده صدا براوردند که (خدایا هیچ یکی را بحکمت ودانائی تومجال رسیدن نیست).

قَالَ يَا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ ج فَلَمَّا

گفت ای آدم خبرده فرشتگان را بنام های آنها پس چون

أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ لا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ

خبرداد ایشان را بنامهای ایشان گفت آیا نگفته بودم بشما

إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ لا زق

که هر آئینه من میدانم چیزهای نهانی آسمانها وزمین را

وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ○

ومیدانم آنچه را آشکار میکنید وآنچه را شما می پوشانید

تفسیر: آنگاه نسبت به تمام اشیاء از آدم علیه السلام سوال شد وی هرچه

طبیعت بشری را به‌طبیعت اجنه‌قیاس کردند ـ یاخداوندازین‌مسئله بیشتر آنهارا دانانده بود ـ یادرلوح‌محفوظ احوال انسانرا نوشته دیده‌بودند ـ یامیدانستند که بوجودخلیفه‌وحاکم آنگاه ضرورت می‌افتد که ظلم‌و فساد موجود باشد ـ یا (درعالم مثال) از قیافت آدم‌این‌امررا سراغ نمودند؛ چنانچه ابلیس چون‌در صورت آدم‌نگاه کرد گفت‌وی فریب‌خواهد خوردواین امر بوقوع پیوست .

قَالَ اِنِّیۡۤ اَعۡلَمُ مَالَا تَعۡلَمُوۡنَ ○

گفت هرآئینه من میدانم آنچه راشما نمیدانید

تفسیر : جواب اجمالی به‌فرشتگانست که‌حکم‌و مصالحیکه در خلقت خلیفه موجود است آنرامن‌بهتر میدانم اینها برشما پوشیده است ورنه در خلافت وافضلیت آدم شبهه‌نمیکردید .

وَعَلَّمَ اٰدَمَ الۡاَسۡمَآءَ کُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمۡ

وبیاموخت آدم را نام‌های‌اشیاء را همه بازپیش کردآن‌اشیارا

عَلَی الۡمَلٰٓئِکَةِ فَقَالَ اَنۡۢبِـُٔوۡنِیۡ

بر فرشتگان پس گفت خبردهید مرا

بِاَسۡمَآءِ هٰۤؤُلَآءِ اِنۡ کُنۡتُمۡ صٰدِقِیۡنَ ○

بنام‌های این چیزها اگر هستید راستگویان

قَالُوۡا سُبۡحٰنَکَ لَا عِلۡمَ لَنَاۤ اِلَّا مَا

گفتند بپاکی یادمیکنیم ترا نیست هیچ‌دانشی‌بما مگرآنچه

أَبَىٰ وَاسْتَكْبَرَ ۖ زق وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ○

نه پذیرفت وسر باززد وبود از کافران

تفسیر: ابلیس درعلم الهی ازآغاز کافر بود وکفر اوبر دیگران اکنون آشکار گردید ـ بعبارت اخری اکنون کافرشد،نه از این جهت که تنها سجده نکرد، ازفرمان الهی سر باززد وحکم وی را باحکمت ومصلحت مخالف شمرد وموجب عار پنداشت ۰

وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

و گفتیم ای آدم ساکن شو تو و زوجه تو

الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ

در بهشت وبخورید از بهشت خوردن زیاد هر جا

شِئْتُمَا ص صلے وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ

که خواهید و نزدیک مشوید باین درخت

فَتَكُونَا مِنَ الظَّالِمِينَ ○

(پس) می شوید از ظالمان

تفسیر: مشهور است که این درخت گندم بود بعضی درخت انگور ـ انجیر ـ ترنج وغیره نیز گفته‌اند ۰ والله اعلم ۰

فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا

پس بلغزانید هردو را شیطان از آنجا پس بر آورد ایشان را

راچنان بسرعت بفرشتگان بیان کرد که ایشان بحیرت افتادند وبردانش وسیع او آفرین گفتند سپس خداوند بفرشتگان فرمود ما نگفته بودیم که ما برراز های آسمان وزمین آگاهیم واسرارشمانزدما روشن است .

فایده : ازین داستان ثابت میشود که علم برعبادت افضلست؛ زیرا فرشتگان باوجود آنکه معصوم و درعبادت (تعمیل اوامر) از بشربرترانده اماچون درعلم ازانهافروترانه خلعت خلافت بانسان بخشوده شد وفرشتگان مسلم داشتند عبادت خاصۀ مخلوق وعلم از صفات الهی است ودرو جود هر خلیفه کمال مستخلف عنه لازم باشد .

وَاِذْ قُلْنَا لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ

و چون گفتیم به فرشتگان که سجده کنید به آدم

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ط

پس همه سجده کردند مگر ابلیس

تفسیر : هنگامیکه خلافت برآدم ع مسلم گردید فرشتگان وجنیان مامور شدند تابسوی اوسجده نمایندواوراقبله سجود خویش قرار دهند بآئین شاهان که درآغاز نصب ولیعهد ارکان دولت رابتقدیم هدایاماموروسازند تااحدی را مجال تمرد نماند . فرشتگان سجده کردند مگر ابلیس. وی اصلاجن بود باملئك آمیزش تمام داشت علت نافرمانی ابلیس را چنین توضیح میدهند : جنیان چندین هزارسال برزمین تصرف داشتندو گاهی برآسمان نیزسیر میکردند درائر خونریزی وفساد ایشان خداوند فرشتگان راامر کرد که بعضی از آنها را بقتل رسانندو برخی رادرجزیره ها - درصحراها - در کوها منتشر سازند ابلیس در میان جنیان مردی عابد و پارسا بود - وبمفاسد جنیان اظهار علاقه مندی نمیکرد، به سفارش فرشتگان محفوظ ماندودر میان ایشان سکونت میکرد ودرطمع افتادکه بجای جنیان مطرود؛ تصرف زمین بوی گذاشته شود. درعبادت میکوشید وهمیشه درهوای خلافت زمین بود - چون حکم خدا بخلافت آدم قراریافت ابلیس مأیوس شد در اتلاف عبادت ریائی خویش وفرط حسد آنچه توانست انجام داد وملعون جاوید گردید.

فَتَلَقّٰى آدَمُ مِنْ رَبِّهٖ كَلِمٰتٍ فَتَابَ

پس یاد گرفت آدم ازپرور دگار خویش سخنی چند (پس) قبول کرد

عَلَيْهِ اِنَّهٗ هُوَالتَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ○

خداتوبه اورا هرآئینه اوست پذیر ندهٔ توبه مهربان

تفسیر: وقتی که آدم (ع) عتاب خدارا شنید ، ازبهشت برآمد بندامت وانفعال گریستن گرفت و بزاری مشغول شد . خداوند ازراه مهربانی کلماتی چند بالهام والقااو را آموخت؛ باین وسیله توبهٔ آدم (ع) اجابت گردید . کلمات این است «ربناظلمنا انفسنا» الایه .

قُلْنَا اهْبِطُوْا مِنْهَا جَمِيْعًا ج

گفتیم فرود آئید ازینجا همهٔ شما

تفسیر: خداوند توبهٔ آدم (ع) را پذیرفت ولی معجلا امرنداد که دربهشت باز گردد ، حکمی را که دربارهٔ سکونت او بزمین نفاذ یافته بود مرعی‌الاجرا قرار داد ، مقتضای حکمت ومصلحت نیز چنین بود ، چه واضح است که آدم (ع) بغرض خلافت زمین آفریده شده بود نه بجهت سکونت بهشت . خداوند فرمود سکونت دنیا ، بندگان مطیع را بجای زیان سود دهد . دوزخ برای کسانیست که از طاعت خدا سرباز میزنند ودنیا برای امتیاز وامتحان این دوعنصر متضاد ، شائسته است .

فَاِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ مِّنِّيْ هُدًى فَمَنْ

پس اگر بیاید شمارا ازطرف من هدایتی « پس» هرکه

تَبِعَ هُدَايَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

پیروی کرد هدایت مرا پس ترسی نیست برایشان ونه ایشان

مِمَّا كَانَا فِيْهِ ص

ازان نعمتهائیکه بودند دران

تفسیر: گویند آدم وحوا در بهشت ساکن شدند. شیطان ازمقام عزت رانده شد بدین جهت آتش حسدوی دربارۀ خلیفۀ الهی بیشتر گردید ـ بامار وطاؤس ساخته دربهشت درآمد حوارا بلطایف حیل فریفت چنانکه خوداز آن درخت خورد وبه آدم خورانید شیطان ایشان را اطمینان داده وگفته بوداز درخت مذکور بخورید که همیشه مقرب بارگاه خدا باشید ـ ونهی الهی رانیز از خود توجیهات کرد. این واقعه مفصلاً ذکر میشود ·

وَقُلْنَا اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ج

وگفتیم فرود روید بعضی تا ن بعضی را دشمن میباشد

تفسیر: در کیفر این لغزش از پیشگاه خدا به آدم وحوا حکم شدکه ازبهشت فرودروید وبافرزندان خویش در زمین ساکن شوید ـ در زمین باهمدگر دشمنی می ورزید بدین علت به رنج ها مبتلا میشوید ـ ازبهشت برائید ـ بهشت فرخندۀ مادار العصیان ومقام دشمنی ورنج نیست ـ این امور فرومایه وپست درخور خاکدان حقیر دنیاست ـ دنیائیکه بغرض آزمون شما آفریده شده ·

وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ

وشما راست در زمین آرام گاه وبهره مندی

اِلٰى حِيْنٍ ۝ خب

تا مدتی

تفسیر: شمادردنیاجاویدان نمی باشید بلکه تامیعادی معین دردنیاخواهید بود واز متاع آن بهره خواهید برداشت ـ عاقبت مصیر شما ببارگاه ماست ـ آن میعاد معین برای هرکس ، هنگام مرگ وبرای عالمیان بحیث مجموع هنگامۀ قیامت است ·

لِدُونَ ۝٤٤ يَٰبَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

همیشه می باشند .   ای فرزندان   اسرائیل .

تفسیر : (یاایها الناس اعبدوا) خطاب عمومی بود، دراین خطاب مواهبی ذکر یافت که ازان همه فرزندان آدم (ع) متمتعند ، چون خلق آسمان ، زمین ، اشیا ، خلقت وخلافت آدم (ع) سکونت وی در بهشت وسایر مواهب ، اکنون درمیان مردم تنها به بنی اسرائیل خطاب میشود و آن مواهب خاص مفصلاً تذکار می یابد که در هر موقع بطنا بعد بطن بفرزندان اسرائیل ارزانی شده وناسپاسی های که از ایشان ظهور یافته . زیرا بنی اسرائیل نخبهٔ ملل بودند دانشمند ونویسنده واهل نبوت بودند ؛ بر تاریخ انبیاء معرفت داشتند؛ در میان اینها از یعقوب (ع) تاعیسی (ع) چهار هزار پیغمبر مبعوث شده بود ، نگاه عرب پیوسته بایشان بود که آیا نبوت حضرت محمد (صلی الله علیه وسلم) راراست میدارند یانه ازین جهت خداوند مواهب خویش ومفاسد ایشان را مفصل ذکر کرد تا منفعل شوند و ایمان آرند ورنه مردمان براعمال ناپسند ایشان آگاه شوند وبه سخنان شان اعتماد نکنند (اسرائیل نام حضرت یعقوب ومعنی آن عبدالله است) .

اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِيٓ أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ

یاد آرید   آن نعمت مرا   که انعام   کردم   برشما

تفسیر : خداوند چندین هزار تن درمیان ایشان به پیغامبری فرستاد ؛ تورات ودیگر کتب آسمانی را فرود آورد؛ ازچنگ فرعون نجات داد؛ در کشور شام تسلط واقتدار بخشید من؛ وسلوی را نازل کرد ؛ ازسنگی خاره دوازده چشمه جاری نمود ؛ این مواهب هیچ ملتی را ارزانی نشده بود .

وَأَوْفُوا بِعَهْدِيٓ أُوفِ بِعَهْدِكُمْ ج

ووفا کنید   به عهد من   تاوفا کنم   به عهد شما

تفسیر : درتوریت این قرار داده شده بود که اگر شما به احکام این کتاب استوار باشید وبه پیغامبری که مامی فرستیم ایمان بیاورید و ازان همراهی وحمایت نمائید کشور شام ازان شما خواهد بود . بنی اسرائیل این قرار را

يَحْزَنُونَ ۝

اندوهگین شوند .

تفسیر : خوف ،صدمه واندوهیست که قبل ازوقوع مصیبت باشد. وحزن ، غمی که بعد از مصیبت واقع شود چنانچه اگر کسی از مرگ بیماری ترسد آنرا خوف نامند وکسیکه بعد از مرگ بیمار متاثر شود آنرا حزن گویند . ودراین آیت خوف وحزن هردو نفی شده. اگر این خوف وحزن در امور دنیائی مراد باشد تفسیر آیت چنین است : کسانیکه هدایت مارا تعمیل میکنند ازاین مسئله خوف ندارند که این هدایت حق نیست یاشیطان دران مغالطه وفریب نموده است. وازاین جهت نیز محزون نمی‌شوند که جنت ازدست پدرما خارج شده ، زیرا زود است که بهشت باربا ب هدایت رسد واگراین خوف وحزن درامور آخرت باشد تفسیر آیت چنین است : که در روز قیامت ارباب هدایت راهیچ خوفی وحزنی نباشد. دراینکه حزنی نباشدهیچ شك نیست امادرنفی خوف انسان در اندیشه می افتد که بانبیاء (ع) نیزخوف طاری میشود واحدی از خوف برکنار نمی باشد. برای دفع این اندیشه گوئیم خوف بردو گونه است: اول خوفی که علت ومرجع آن درخود خایف موجود باشد چون گنهکاری که از پادشاهی بعلت جرمی بترسد دراین جا علت خوف همان جرم است که به مجرم راجع می باشد. دوم : خوفی که مرجع آن مخوف منه باشد مانند بیگناهی که از جلال پادشاه یاهیبت شیر می ترسد ، دراین جا علت خوف درپادشاه وشیر موجود است نه درخایف ،زیراوی جرمی درمقابل پادشاه یاشیرمرتکب نشده است بلکه شکوه پادشاه یاهیبت وسبعیت شیر موجب خوف او شده این آیهٔ کریمه نوع اول را نفی می کند نه ثانی را وشبهه وقتی وارد می‌شد که بجای (لاخوف علیهم) لاخوف فیهم یالایخافون نازل می‌شد .

وَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ

وکسانی که | کافر شدند | وتکذیب کردند | آیات ما را

اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ فِيْهَا

آن گروه | اهل | آتش اند | ایشان | دران

وَلَا تَشْتَرُوْا بِاٰيٰتِىْ ثَمَنًا قَلِيْلًا وَّاِيَّايَ

ومگیرید به آیات من بهای اندك وخاص ازمن

فَاتَّقُوْنِ ○ وَلَا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ

بترسید ومیامیزید حق را به باطل

وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَاَنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○

و پنهان مکنید را ستی را حال آنکه شما میدانید

وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ

و بر پا دارید نماز را و بدهید زکوة را

وَارْكَعُوْا مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ○

و نماز گذارید با نماز گذاران .

تفسیر : نماز را بجماعت برپادارید - درادیان سابق نمازرا بدون جماعت می خواندند وحتی نماز یهود رکوع نداشت خلاصه آن چه در فوق ذکر شد برستگاری شما بسنده نیست-شما درتمام اصول به پیغمبر آخرالزمان متابعت کنید ونماز رانیز بطریقه‌وی برپادارید که درین نماز هم رکوع است وهم جماعت.

اَتَاْمُرُوْنَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَتَنْسَوْنَ

آیاامر میکنید مردم را به نیکوئی و فراموش میکنید

پند یرفته بودندولی به آن استوار نما ندند ؛ نیت ها ی شان بدشد ؛ رشوت ستانیدند؛ حقایق را غیر صحیح وانمودند؛ حق راپو شیدند؛ ریاست خو یش را استوار داشتند وازاطاعت پیغمبر سر باز زدند ؛ حتی بعض پیغمران را کشتند ودر تورات هرجا ذکر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم بود تحریف کردند واز این جهت گمراه شدند ۰

وَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ ۝

وخاص ازمن بترسید (نه از زوال منافع دنیا)

وَآمِنُوا بِمَا أَنْزَلْتُ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ

وایمان بیاورید به آنچه نازل کرده ام تصدیق کننده است آنچه را با شماست

تفسیر: در تورات تصر یح شده بود پیغبر صاد ق آ نست که تورات را تصدیق کند وهر که تورات را راست نپندارد دروغگو ست ۰

احکام قرآن را جع به عقاید و سوانح پیغمبران - کیفیت آخرت - اوامر و نواهی باتو رات وسا یر کتب آسما نی موافق است ۰ اگر بعضی احکام را قرآن نسخ نموده ، مخالف تصدیق نیست ۰ ضد تصدیق تکذیب است - تکذیب کفر است به هر کتاب آلهی که باشد بعض آیات قرآن نیز منسوخ شده اما نعوذ بالله کسی بران اطلاق تکذیب نمیکنند نسخ درانشاء است وتکذیب درخبر

وَلَا تَكُونُوا أَوَّلَ كَافِرٍ بِهِ ۖ

و مباشید شما نخستین کافر به آن

تفسیر: شمادرمیان کسانی که قرآن راتکذیب می کنند پیش ترازهمه عالما وعامدا قرار مگیر ید مبادا وبال منکران تا دامن حشر بر شما باشد ۰ اگرمشرکان مکه انکار کرده اند بعلت نادانی وبی خبریست نه دیده ودانسته شما در مرتبه اول قرار مگیرید و اینگونه کفر نسبت باول شدید تر است ۰

الَّذِينَ يَظُنُّونَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا رَبِّهِمْ

که یقین‌دارند که هرآئینه ایشان ملاقات کنندگان پروردگار خودند

وَاَنَّهُمْ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ۝ ع خب

وهرآئینه ایشان بسوی او بازگردندگانند

تفسیر: یعنی صبرونمازی که باحضور دل باشد بس گران است مگر بر آنانیکه فروتنی میکنند ومیترسند ویقین‌دارندکه بحضور خداوند ملاقی میشوند وبسوی آن باز میگردند (یعنی در نماز قرب خدا بوده و گویا آنرا ملاقات بااو تعالی میدانند) ویا اینکه در روز حشر برای حساب وکتاب باو تعالی روبرو می شوند .

يٰبَنِىْٓ اِسْرَآءِيْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِىَ

ای بنی اسرائیل (فرزندان یعقوب) یادکنید نعمت مرا

الَّتِىْٓ اَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَاَنِّىْ

آنکه انعام کردم برشما هرآینه من

فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝

برتری دادم شما را بر عالمیان (آن زمان)

تفسیر: چون تحصیل تقوی وکمال ایمان بذریعه صبر وحضور واستغراق در عبادات دشوار بود بنا بر آن طریق آسانی را تعلیم میدهد که شکر احسان خداوندا احسان بی کرانی را که همیشه بران‌ها ارزانی داشته بیاد میدهد و اعمال ناپسند آنهارا ذکرمی نماید نه تنها در انسان در حیوانات نیزاین مسئله فطریست که منعم خویش رااز صمیم دل دوست میدارند وپیروی میکنند این

أَنفُسَكُمْ وَأَنتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَٰبَ ط

نفسهای خودرا حال آنکه شما میخوانید کتاب را

أَفَلَا تَعْقِلُونَ ۝

چرا پس فکر نمی کنید (عمل زشت خودرا)

تفسیر: بعض علمای یهود مهارتی بخرج میرساندند که دین اسلام را در نظر پیروان خویش بخوبی ستایش کنند ولی خود ایمان نیاورند در همچه مواقع علمای یهود بلکه اکثر مردمان ظاهربین دراین اشتباه بودند که چون مادر تعلیم احکام شریعت تقصیر نمیکنیم وبر روی حق پرده نمی افگنیم بپا بندی در احکام شریعت ضرورتی باقی نمی ماند وبه بنای الدال بالخیر کفاعله درصورتیکه مردم اعمال شرع را دراثر هدایات مابجا می آرند آن اعمال ازان ماست وچه ضرور است که خود داخل عمل شویم این آیهٔ کریمه بررأی هردو جنبه خط بطلان میکشد . مطلب: واعظ آنچه موعظه میکند خود بران عمل نماید نه اینکه فاسق بکسی موعظه نکند .

وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ ط

ومدد بخواهید بصبر و نماز

تفسیر: علمای اهل کتاب باوصف آنکه حق راواضح وآشکارا معاینه میکردند بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ایمان نمی آوردند علت بزرگ آن بود که ایشان درحب مال وجاه گرفتار بودند خداوند چارهٔ هردو را بیاموخت چه بصبر حرص مال ومحبت آن زائل میشود ونماز بندگی وفروتنی می آرد وازحب جاه می کاهد .

وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَٰشِعِينَ ۝

وهرآئینه نمازالبته گران است مگر بر فروتنانی

ولی ازین جاشفاعتی را که اهل سنت بدان قایلند انکار نباید کرد چنا نچه در آیات دیگر مذکور است ۰

وَاِذْ نَجَّيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید وقتی را که نجات دادیم شمارا از کسان فرعون

يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ

می چشانیدند بشما بدترین عذاب

يُذَبِّحُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ

ذبح میکردند پسران شما را و زنده میگذاشتند

نِسَآءَكُمْ ط

زنان (دختران) شمارا

تفسیر : فرعون خوابی دید منجمان در تعبیر آن گفتند دربنی اسرائیل شخصی بوجود می آید که دین وسلطنت ترابرهم میزند فرعون امرداد که اگر دربنی اسرائیل پسری بوجود آیداورا بکشند واگر دخترشود برای خدمت زنده نگهدارند خداوند حضرت موسی (ع) را بیافرید وزنده نگهداشت ۰

وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ

ودرین کار ازمایشی بود از رب شما

عَظِيْمٌ ۝

بزرگ

مضمون درچند رکوع مفصل بیان شده . فایده : مطلب از فضیلت براهل عالم
این است که بنی اسرائیل از آغاز پیدایش خویش تا نزول این خطاب برتمام
فرق برتری داشتند هیچ طایفه را باایشان یارای برابری و همسری نبود
هنگامی که ایشان باقرآن وپیغمبر آخرزمان مقابله کردند آن فضیلت ازمیان
رفت و آنها به لقب مغضوب علیهم و ضالل ملقب شدند وتابعین حضرت ختمی
مرتبت را خلعت خیرامة نصیب شد .

وَاتَّقُوا يَوْمًا لَّا تَجْزِي نَفْسٌ

وبترسید از روزیکه کفایت نکنند هیچکس

عَنْ نَّفْسٍ شَيْئًا وَّلَا يُقْبَلُ مِنْهَا

از هیچ کس چیزی را و پذیرفته نشود ازاو

شَفَاعَةٌ وَّلَا يُؤْخَذُ مِنْهَا عَدْلٌ

شفاعت و گرفته نشود ازاو عوض (فدیه)

وَّلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ○

ونه ایشان یاری داده شوند.

تفسیر : هرگاه کسی بمصیبتی گرفتار آید دوستانش عموما بوسایل ذیل متوسل میشوند.
اول در ادای حقوق اوسعی مینمایند واگر نتوانند برای نجات اوسفارش میکنند
واگر آنهم نشود به غرامت وفدیه نجاتش میدهند و اگراز آنهم کاری ساخته
نشود معاونین خودراجمع مینمایندو به نیروی جدال به نجات اومی پردازند حضرت
الهی نیز به ترتیب فوق فرمود - یعنی مقربین بارگاه الهی نمی توانند کافران
ودشمنان خدارا بهیچیک از این صورت های چهارگانه نجات دهند بنی اسرائیل
میگفتند ماهرقدر مرتکب جرایم شویم بعذاب واردنمی شودزیرا آباواجداد ما
پیغمبرانند آمرزش مارا تحصیل می کنندخداوندفرمود این تصور شماصحیح نیست

ثُمَّ عَفَوْنَا عَنْكُمْ مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ

پس عفو کردیم از شما بعد از آن

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○

تاشما شکر کنید .

تفسیر . باوجود آنکه شما مرتکب شرك جلی شدید ما گذشتیم وتوبهٔ شمارا اجابت کردیم وبسان آل فرعون در هلاك شما تعجیل ننمودیم ، جرا یم آل فرعون نسبت بشما خفیف بود ولی ایشان را هلاك ساختیم تاشما شکر کنید وقدراحسان مارا بشناسید .

وَإِذْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ

ویاد کنید هنگامی که دادیم بموسی کتاب

وَالْفُرْقَانَ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ○

وحجتی جدا کنندهٔ حق ازباطل تاشما راه راست را بیابید .

تفسیر : کتاب البته تورات است وفرقان آن احکام شرعی است کهازآن جایز وناجایز شناخته شود یا معجزات موسی (ع) را فرقان نامید که بوسیلهٔ آن حق از باطل ومومن از کافر متمایز میگردد یا عبارت از خود تورات است که هم کتاب است وهم حق را ازباطل جدا می کند .

وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ

وهنگامی که گفت موسی قوم خودرا (کسانیکه بگوساله سجده نمودند)

تفسیر : بلاچندمعنی داردا گر ذلکم بجانب ذبح اشاره باشد معنای آن مصیبت است واگر بجانب نجات باشد معنای آن نعمت واحسان ۰ اگر به ذبح ونجات مجموعاً اشاره باشدمعنای آن (امتحان) است

وَاِذْ فَرَقْنَا بِكُمُ الْبَحْرَ فَاَنْجَيْنٰكُمْ

و یاد کنید وقتی را که شگافتیم به سبب شما دریارا باز نجات دادیم شمارا

وَاَغْرَقْنَآ اٰلَ فِرْعَوْنَ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ۝

وغرق کردیم اتباع فرعون را وشما میدیدید

تفسیر : ای بنی اسرائیل ! این نعمت عظیم را بیاد آرید که چون آ باواجداد شما از ترس فرعون گریختند دریای خرو شان پیش رو و عساکر غضبان فرعون به تعقیب شما بود دران وقت هولناك شمارا حفظ کردیم و فرعون را باعسا کر او غرق نمودیم این قصه بعداً مفصل می آید ۰

وَاِذْ وٰعَدْنَا مُوْسٰٓى اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً

و یاد کنید وقتی را که وعده دادیم باموسی چهل شب را

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهٖ

بعد گرفتید شما گوساله را (معبود) پس از موسی

وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ۝ عـ

حال آنکه شما ستمکار بودید

تفسیر : احسان ما راد رین واقعه نیزیاد باید کرد ما به موسی وعده دادیم که تورات را درعرصهٔ چهل شبانه روز عطاء کنیم اماچون موسی بکوه طور رفت بنی اسرائیل به عبادت گوساله آ غاز کردند شما بس بی انصا فید که گوسا له را بخدا ئی قبول کردید این واقعه نیز به تفصیل می آید ۰

وَإِذْ قُلْتُمْ يَٰمُوسَىٰ لَن نُّؤْمِنَ لَكَ

و یاد کنید وقتی را که گفتید ای موسی هرگز ایمان نیاوریم به تو

حَتَّىٰ نَرَى ٱللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ

تا آنکه بهبینیم خدارا آشکارا ـ پس گرفت شمارا

ٱلصَّٰعِقَةُ وَأَنتُمْ تَنظُرُونَ ۝ ثُمَّ

صاعقه و شما میدیدید باز

بَعَثْنَٰكُم مِّنۢ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ

برانگیختیم شمارا پس از مردن تان تاشما

تَشْكُرُونَ ۝ خب

شکر گذارید .

تفسیر . یاد آرید هنگامی را که باوجود آلای بیشمار ما بموسی گفتید که ما باور نمی نمائیم که تو میگوئی که (این کلام خداست) مادامی که خدارا آشکارا بچشم نه بینیم بهعلت این جسارت ناجائز بصاعقه هلاك شدید ـ آنگاه بهنیاز موسی (ع) دوبارهشمارا زنده کردیم ـ این واقعه در هنگامی بود کهموسی از میان بنی اسرائیل هفتاد تن را برگزید وبرای شنیدن کلام خدا با خویشتن بکوه طور برد ـ چون کلام خدا را شنیدند همه باتفاق گفتند ای موسی (ع) سخنان نهانی وپس پرده را مورد اعتبارقرار نمیدهیم تاخدارا بچشم نهبینیم . بسزای اینبیباکی آن هفتاد تن بصاعقه هلاك گردیدند .

يٰقَوْمِ اِنَّكُمْ ظَلَمْتُمْ اَنْفُسَكُمْ

ای قوم من هر آئینه شما زیان رسانیدید بر (نفسهای) خویش

بِاتِّخَاذِكُمُ الْعِجْلَ فَتُوبُوْۤا اِلٰى

بفرا گرفتن شما گوساله را (بخدائی) پس توبه کنید بسوی

بَارِئِكُمْ فَاقْتُلُوْۤا اَنْفُسَكُمْ ط

آفریننده‌ٔ خویش پس بکشید نفس های خود را

تفسیر: کسانی که به گوساله سجده نکرده بودند سجده کنند گان را بکشند. بعضی گویند فرزندان اسرائیل سه گروه بودند (۱) کسانی که گوساله را نپرستیدند ودیگران راهم از آن باز داشتند. (۲) آنانیکه بگوساله سجده کردند (۳) کسانیکه نه‌خود سجده کردندونه‌دیگران رامنع کردند. گروه‌دوم به کشته شدن؛ گروه‌سوم به کشتن گروه دوم‌مامور گردید تاتوبهٔ‌سکوت ایشان نیز بجاشده باشدو گروه‌اول‌درین توبه شریک نبودندزیرا به‌توبه حاجتی نداشتند.

ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ عِنْدَ بَارِئِكُمْ ط

این بهتر است برای شما نزد آفریننده‌ٔ تان

فَتَابَ عَلَيْكُمْ ط اِنَّهٗ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ○

پس باز گشت خدا به‌مهربانی بر شما هر آئینه او ست بسیار توبه پذیر، نهایت مهربان.

تفسیر: علماء اختلاف دارند که کشته شدن توبه است یا تتمهٔ توبه - در شرع اسلام برای اینکه توبه‌قاتل‌عمد پذیرفته شود باید خود را در اختیار ورثهٔ مقتول گذارد آن گاه ورثه اختیار دارد که‌قصاص کند یا ببخشاید.

تفسیر: ظلم اول این بود که ذخیره کردند چندانکه گوشت تعفن کرد، ثانیاً در عوض من و سلوی - گندم وتره وعدس وپیاز تمنا کردند به کیفر این تجاوزات دچار مصائب گونا گون گردیدند.

وَاِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هٰذِهِ الْقَرْيَةَ

و(یاد کنید) هنگامی‌را که گفتیم داخل شوید در ین ده

تفسیر: بنی اسرائیل از کثرت گردش در صحرا به‌تنگ آمدند واز خوردن من وسلوی دل‌های شان‌زده شد امرشد که‌در شهر اریحا درآیند آنجاعمالقه سکونت داشتند ایشان ازقوم عاد بودند - برخی گویند این شهر بیت المقدس بود.

فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا

پس‌بخورید ازان هر جا که خواهیدخوردنی(فراخ) فارغ

وَّادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

ودرائید بدروازه سجده کنان

تفسیر: ازدروازهٔ‌این شهرسجده کنان‌عبور نمائید (این شکر بدنی‌بود) بعضی گویند برسم تواضع خمیده روید.

وَّقُولُوا حِطَّةٌ نَّغْفِرْ لَكُمْ خَطٰيٰكُمْ ط

وگوئید به بخش تابیامرزیم به‌شما گناهان شمارا

وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِيْنَ ○

وزود است که بسیار دهیم نکوکاران را

وَظَلَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا

و سایه بان ساختیم برشما ابر را وفر وفرستادیم

عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوٰی ط

بر شما من و سلوی را

تفسیر: بعد از غرق فرعون بفرمان پروردگار بنی اسرائیل از مصر رهسپار شام شدند خیمه‌های شان درصحرا دریده شد هنگامی که خورشید گرم می‌شد ابر بر آن ها سایه میکرد - و چون غله تمام می شد من و سلوی جهت طعام ایشان فرود می‌آمد · من چیزی بود شیرین شبانه باشبنم می باریدچون دانهٔ گشنیز بود وبه ترنجبین شباهت داشت ودرپیر امون اردوی بنی اسرائیل انبار میگردید چون صبح می‌شد هرکه بقدر احتیاج ازان بر میداشت - سلوی مرغی است که آنرا (بودنه) گویند - این مرغ درو قت شام خیل خیل جمع می‌آمد مردم درظلمت شب آنرا گرفته کباب میکردند - روزگار درازی خوراك بنی اسرائیل من وسلوی بود ·

كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ مَا رَزَقْنٰكُمْ ط

بخورید ازپاکیزه چیزهائی که دادیم بشما .

تفسیر: از این غذای گوارا ولطیف بخورید وبان قناعت کنید بروزدیگر ذخیره منهید وبجای آن چیزی تمنا منمائید .

وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

وظلم نکردند برما ولا کن بودند که برنفس‌های خویش ·

يَظْلِمُوْنَ ○

ظلم می کردند .

مِنۡهُ اثۡنَتَا عَشۡرَةَ عَيۡنًا ط

ازان دوازده چشمه

تفسیر: این نیز همان واقعهٔ صحرا ست هنگامیکه آب نرسید از ضرب عصا بر سنگ دوازده چشمه روان شد بنی اسرائیل به دوازده قبیله منقسم وتعداد نفوس قبیله هامختلف بود علامت معرفت هرچشمه از روی موافقت کمی وبیشی نفوس بود یابر اساس اختلاف اطراف سنگ، کوتاه‌نظرانی که‌از ین معجزات باهره انکار می‌آورند نیستند آدم غلاف آدمند در صورتیکه مقناطیس آهن‌را جذب‌میکند چه‌دور است که سنگ آب‌را جذب وجاری سازد.

قَدۡ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشۡرَبَهُمۡ ط

هرآئینه دانست هر قوم آبخورخودرا

كُلُوۡا وَاشۡرَبُوۡا مِنۡ رِّزۡقِ اللّٰهِ

بخورید وبنوشید از رزق الله

وَلَا تَعۡثَوۡا فِی الۡاَرۡضِ مُفۡسِدِیۡنَ ۝

وازحدمگذرید در زمین تباه کاران

تفسیر: خداوند بازفرمود که من‌وسلوای بخورید وآب‌از چشمه‌ها بنوشید ودرعالم فساد مینگیزید.

وَاِذۡ قُلۡتُمۡ یٰمُوۡسٰی لَنۡ نَّصۡبِرَ عَلٰی

وچون گفتید ای‌موسی هرگزصبر نخواهیم کرد بر

تفسیر: استغفار گویان بروید (این شکر زبانی بود) کسیکه این دو حکم را انجام داد از گناهانش می گذریم بهترین ثواب هارا به نیکوترین بندگان می افزائیم.

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي

پس بدل کردند کسانیکه ستم کردند سخن را به غیر انچه

قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا

گفته شد برای شان پس فروفرستادیم برآنانیکه ستم کردند

رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا

عذابی از آسمان بسبب

يَفْسُقُونَ ۝ ٥٩

فسقی که میکردند

تفسیر: تبدیل کردند یعنی بجای حطه برسم تمسخر حنطة (گندم) گفتند و بجای سجده بر سرین های خویش لغزیدند چون در شهردر آمدند به طاعون گرفتار شدند و در ظرف نیم روزی هفتادهزار یهود بمرد.

وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا

وچون آب خواست موسی برای قوم خود پس گفتیم.

اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ

بزن بعصای خود سنگ را پس روان شد

اِهْبِطُوا مِصْرًا فَاِنَّ لَكُمْ مَّا سَاَلْتُمْ ط

پایان شوید به شهری پس هر آئینه باشد مر شمارا آنچه خواستید

تفسیر: اگر شما باین چیزها آرزودارید درشهر بروید آرزو های شما آنجا عملی می‌شود - وچنین شد .

وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ ق

و لازم شده برایشان خواری و نا داری

وَبَاءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ ط

وباز گشتند بقهری از الله

تفسیر: ذلت این است که یهود همیشه رعیت و محکوم مسلمانان ونصاری می‌باشند چه اگرمال و ثروت دارند نعمت حاکمیت وسلطنت اسباب سر افرازی و بختیاریست یهود چون ازین نعمت بزرگ محروم اند ثروت فراوان آن ها سودی نه بخشد . مسکنت آن است که یهود محتاج وفقیر میباشند واز آنها کسانیکه ثروت داشته باشند ازترس حکام وغیره خودرا نیازمند ومحتاج نشان میدهند وچون حریص وبخیلند از بینوایان خوار ترانده این قضیه چه‌قدر راست است که توانگری بدل است نه بمال بنابراین باوصف ثروت وتوانگری بی‌نوا ماندند و از عظمت و عزتی که‌خداوند بانها ارزانی داشته بودبر آمده بخشم و غضبش گرفتار گردیدند .

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَانُوْا يَكْفُرُوْنَ

این ذلت ومسکنت بسبب آن است که ایشان باور نمیداشتند

طَعَامٍ وَّاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ

یک نوع طعام پس بخواه برای‌ما از رب خود

يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ

که بیرون آرد برای ما از آنچیزی که میرویاند زمین

مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّآئِهَا وَفُومِهَا

ازسبز یجات آن وتره وبادرنگ آن وگندم آن

وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا ط

وعدس آن و پیاز آن

تفسیر: این نیز مربوط به‌واقعه صحر است بنی‌اسرائیل ازخوردن طعام آسمانی (من‌وسلوای) بسیر آمدند وگفتند مابر غذای یکرنگ صبر نداریم غله‌زمینی - تره - سبزیجات-پیاز وغیره بکارداریم ·

قَالَ اَتَسْتَبْدِلُوْنَ الَّذِیْ هُوَ اَدْنٰی

گفت موسی آیا به بدل میگیرید چیزی را که‌ادناست

بِالَّذِیْ هُوَ خَیْرٌ ط

بچیزیکه بهتراست

تفسیر: یعنی من وسلوای را که بهرحال بهتراست به سیر و پیاز وغیره تبدیل مینمائید ·

فَلَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ج ص

پس ایشان‌راست ثواب شان نزد پروردگار شان

وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○

و نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان اندوهگین شوند .

تفسیر: این عنایت مختص به یك دسته مردمان نیست شرط بزرگ یقین (ایمان) واعمال پسندیده است در هر که این شرط موجود باشد ، به ثواب نائل آید این‌را خداوند ازین رو فرمود که بنی اسرائیل غرور کرده می گفتند ما اولاد انبیائیم ودر حضور خداازسایرامم بهتریم .

فایده : امت موسیٰ ع رایهود، امت‌مسیح ع رانصاری گویند صابئین فرقه ایست که‌از هردین آنچه را خوب می‌پنداشتند اختیار میکردند ابراهیم ع را قبول داشتند فرشتگان‌رامی‌پرستیدندزبورراتلاوت‌میکردند وسوی کعبه‌نمازمیگذاردند .

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا

و هنگامی که گرفتیم عهدشمارا وبلند کردیم

فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ط خُذُوْا مَآ

بالای شما کوه طوررا بگیرید آنچه

اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ

دادیم شمارا به کوشش ویاد آرید آنچه درآن است

بِـاٰيٰتِ اللّٰهِ وَيَقْتُلُوْنَ النَّبِيّٖنَ

آیات خدا را و می کشتند پیغمبران را

بِغَيْرِ الْحَقِّ ؕ ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا

بنـا حق این به سبب انکه گناه می کردند

وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝٦٧

وبودند که از حد می گذشتند

تفسیر. مایهٔ خواری و بی‌نوائی و خشم الهی بریهود آن بود که کافر شدند وپیغمبران را کشتند باعث بر کفر وقتل ؛ سرباز زدن ازاوا مرونوا هی خدا وبر آمدن أزحدود شرع بود .

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا

هر آئینه انا نکه (بزبان) ایمان آوردند وانانکه یهود شدند

وَالنَّصٰرٰى وَالصّٰبِئِيْنَ مَنْ اٰمَنَ

و نصا را وصا بی ها هر که ازایشان ایمان آورد

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

بخدا وروز قیامت و کردکار شائسته

تفسیر: نخست پیمان بستید پس آنرا شکستید اگر عنایت الهی نمی بود در آنوقت کاملاً نابود می شدید یا اینکه (اگر فضل خداوند نمیبود) با آنکه توبه و استغفار مینمودید و پیغامبر آخرالزمان را اطاعت میکردید باوجود آن جرائم شما بخشوده نمیشد .

وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِيْنَ اعْتَدَوْا

وهر آئینه بتحقیق دانستید کسانی را که تجاوز کردند

مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ

ازشما در روز شنبه پس گفتیم ایشان را

كُوْنُوْا قِرَدَةً خَاسِئِيْنَ ۝ج

باشید بوزینگان ذلیل .

تفسیر: بنی اسرائیل بحکم تورات مأمور بودند که ایام شنبه را به عبادت اختصاص دهند ودر آن روز ماهی شکار نکنند آنها به تزویر در روز شنبه شکار میکردند خداوند بصورت بوزینگان آنهارا مسخ کرد؛ باوجود فهم و شعور بشری درهمدگر می نگریستند ومی گریستند سخن گفته نمی توانستند. سه روز باین صورت زنده بودند ومردند. این واقعه در روزگار حضرت داؤد ع بوقوع پیوسته در سورهٔ اعراف به تفصیل ذکر میشود .

فَجَعَلْنٰهَا نَكَالًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهَا

پس گردانیدیم این واقعه را عبرت برای آن قوم که پیش ایشان حاضر بودند

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ○

تا شما بتر سید

تفسیر: چون تورات فرود آمد بنی اسرائیل ازطریق تمرد گفتند «که احکام آن سنگین وازتوان مابیرون است» بحکم‌خدا کوهی بلند شد و از فراز برایشان فرود آمدن گرفت درمقابل آنها آتشی پدید آمد تاراه گریز و تمرد بر آنها مسدود گردد ومجال انکار نماند ناگزیر احکام تورات را قبول کردند دراین جا یك اعتراض وارد میشود که قبول احکام تورات در اثر فرود آوردن کوه جبراً وکرهاً بایشان تحمیل گردیده واین امر به آیهٔ «لااکراه فی الدین» وقانون تکلیف سراسر مخالف است چه بنای تکلیف براختیار است واختیار با اکراه منافضت دارد.
جواب این اعتراض چنین است در قبول دین هر گز اکراه نبوده بنی اسرائیل قبلاً برضای خود دین راپذیرفته بودند و بحضرت موسی باربار تقاضا می‌نمودند وازوی کتابی میخواستند که مشتمل بر احکامی باشد تا آنرا عمل کنند. ودراین مسئله پیمان بسته بودند چون تورات فرود آمد میثاق خویش را شکستند بنا براین فرود آمدن کوه بغرض بازداشتن از نقض پیمان بوده نه برای قبول دین.

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِّنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَلَوْلَا

پس رو گردانیدید بعد ازین میثاق پس اگر نمی‌بود

فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ

فضل خدا بر شما و مهربانی او

لَكُنْتُمْ مِّنَ الْخٰسِرِيْنَ ○

هر آئینه می بودید ازتباه شوندگان (زیانکاران)

مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ○

از جهلاء

تفسیر: استهزاء کار بی‌خردان وجاهلان می باشد مخصوصاً در احکام شرع واز پیغمبر صدور این امر غیرممکن است .

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ط

گفتند سوال کن بما از پروردگار خود تابیان کند بما که آن گاو چه گونه است

تفسیر: ازعمراو پرسیدند که چند سال دارد پیراست یا نوجوان

قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ

گفت هرآئینه خدا میگوید هرآینه آن گاو یست

لَّا فَارِضٌ وَّ لَا بِكْرٌ ط عَوَانٌ بَيْنَ

نه پیر ونه نورسیده میانه است درمیان

ذٰلِكَ ط فَافْعَلُوْا مَا تُؤْمَرُوْنَ ○ قَالُوا

پیری وجوانی پس بجا آرید آنچه راماموز شدید (گاو را ذبح کنید) گفتند

ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا لَوْنُهَا ط

سوال کن برای ما از پروردگار خود تابیان کند برای ما که چگونه است رنگ آن

وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِّلْمُتَّقِيْنَ ۝

وآن قومیکه پس از ایشان آیند و پندی برای پرهیزگاران

تفسیر: این واقعه را به مردمان آن روز گار و اخلاف ایشان مایه خوف وعبرت گردانیدیم یعنی (برای کسانیکه آن واقعه را دیده اند وانانیکه بعد از آن پیدا شوند) یا برای عبرت وخوف مردمانی که درقرای پیرامون آن شهر بودند۔

وَاِذْ قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهٖٓ اِنَّ اللّٰهَ

و یاد کنید هنگامی را که گفت موسی بقوم خویش هر آینه خدا

يَأْمُرُكُمْ اَنْ تَذْبَحُوْا بَقَرَةً ؕ

میفرماید شمارا که ذبح کنید گاوی را۔

تفسیر: یاد کنید هنگامی راکه عامیل نامی درمیان بنی اسرائیل کشته شد وقاتل وی پدید نبود۔
موسی ع بحکم خدا گفت گاوی را ذبح کنید وقطعه از گوشت آن را بر مقتول زنید وی زنده میگردد وکشندهٔ خویش را می‌نماید۔ خداوند عامیل را باین طریق زنده کرد وعامیل گفت مرا ورثهٔ من به هوای مال من کشته اند۔

قَالُوْٓا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا ؕ

گفتند آیا مارا استهزا می نمائی

تفسیر: چه؛ زنده شدن مرده بوسیله پارهٔ گوشت امریست که هیچگاه دیده و شنیده نشده۔

قَالَ اَعُوْذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَكُوْنَ

گفت پناه می برم به‌خدا من که باشم

تُثِيرُ الْاَرْضَ وَلَا تَسْقِي الْحَرْثَ ج

که قلبه کند زمین را و نه آب یاری کند زراعت را

مُسَلَّمَةٌ لَّاشِيَةَ فِيهَا ط

بی عیب است نیست داغی در آن

تفسیر: در سراپای او هیچ نقص ـ داغ ـ خال و هیچ رنگ دیگری نمیباشد خالص زرد است

قَالُوا الْـٰٔنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ ط

گفتند اکنون اوردی سخن راست

فَذَبَحُوهَا وَمَا كَادُوا يَفْعَلُونَ ۝ ع ۸

پس ذبح کردند آنرا و نزدیک نبودند که میکردند (نه می خواستند ذبح را)

تفسیر: این گاو از مردی نیک فطرت بود مردی که مادر خویش را بخوبی خدمت میکرد یک پیمانه طلا باندازهٔ که درپوست آن گاو می گنجید دادند و آنرا خریده کشتند مردم باور نمی کردند گاوی را که باین بهای گزاف خریده اند ذبح کنند

وَاِذْ قَتَلْتُمْ نَفْسًا فَادّٰرَءْتُمْ فِيهَا ط

و هنگامیکه کشتید نفسی را پس نزاع کردید دران

وَاللّٰهُ مُخْرِجٌ مَّا كُنْتُمْ تَكْتُمُوْنَ ۝ ج

وخدا اشکار کننده است آنچه را پنهان میکردید

قَالَ اِنَّهٗ يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ صَفْرَآءُ ۙ

گفت هر آئینه خداوند میگوید هر آئینه آن گاویست زرد تیزاست

فَاقِعٌ لَّوْنُهَا تَسُرُّ النّٰظِرِيْنَ ○

در زردی رنگ آن مسرور می‌سازد بیننده‌گان‌را

قَالُوا ادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَّنَا مَا هِيَ ۙ

گفتند سوال کن بما از پرورد گار خود تا بیان کند بما که چه قسم است آن گاو

تفسیر : خوب واضح کند که این گاو چه‌نوع است و برای چه کار است .

اِنَّ الْبَقَرَ تَشٰبَهَ عَلَيْنَا ۭ وَاِنَّآ

هر آینه گاو مشتبه شده برما وهر آینه‌ما

اِنْ شَآءَ اللّٰهُ لَمُهْتَدُوْنَ ○ قَالَ اِنَّهٗ

اگر خواسته باشد خدا راه یافته گانیم گفت هر آینه‌او تعالی

يَقُوْلُ اِنَّهَا بَقَرَةٌ لَّا ذَلُوْلٌ

میگوید هر اینه آن گاویست نه محنت کشنده

فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ اَوْ اَشَدُّ قَسْوَةً ط

پس آن ها مانند سنگ اند یا بیشتر در سختی

وَ اِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ

وهر آینه از سنگ ها انست که روان می شود

مِنْهُ الْاَنْهٰرُ ط وَ اِنَّ مِنْهَا لَمَا يَشَّقَّقُ

ازان جوی ها وهر آینه بعضی ازسنگ ها انست که شق می شود

فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَآءُ ط وَ اِنَّ مِنْهَا لَمَا

وبیرون می آید ازآن آب وهر آینه بعضی ازسنگ ها آنست

يَهْبِطُ مِنْ خَشْيَةِ اللّٰهِ ط وَ مَا اللّٰهُ

که فرو می غلطد از خشم خدا و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ○

بی خبر از آنچه می کنید

تفسیر : بعضی از سنگ هاچنان می باشد که بیشتر سود می دهد وجوی ها ازان جاری میشود وآب فراوان برون می آید واز بعضی نسبت بنوع اول کمتر آب می براید واندك منفعت میدهد از بعضی هیچ نفع نمیرسد امایك نوع اثر و تاثر دران موجود می باشد دلهای ایشان ازین هرسه نوع سنگ سخت تراست نه ازان ها مفادی میرسد و نه دران ها خیری پیداست خداوند از اعمال شما هرگز بی خبر نیست ۰

تفسير : اسلاف شما عامیل را کشتند و بعضی قتل اورا بریك دگر حمل می‌کردند شما میخواستید (ضعف ایمان خویش یا کشنده عامیل را) پنهان دارید ـ خدا وندمی‌خواهد اسرار نهفته رااشکارنماید.

فَقُلْنَا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِهَا ؕ

پس گفتیم بزنید آنرا به پارهٔ ازگاو

تفسير : قطعه گوشت گاو را بر مرده زدند ـ بحکم خدا زنده شد وبر خاست و ازجراحات‌وی خون روان شدواسمای قاتلان خودرا نشان داد وگفت برادر زادگانم بطمع‌مال مرا در صحرا برده کشته بودند ودوباره وفات یافت.

كَذٰلِكَ يُحْيِ اللّٰهُ الْمَوْتٰى ۙ

هم چنین زنده می‌گرداند خدا مردگان را

وَيُرِيكُمْ اٰيٰتِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝

و می نماید بشما نشانه‌های قدرت خویش را تا شما فکر کنید

تفسير : خدای قدیر متعال درقیامت‌نیز به قدرت کامل خویش مردگان‌را چنین زنده گرداند وعلا یم توانائی خود را پیش نگاه بصیرت شما جلوه دهد تاشما دران بیندیشید وبدانید که حضرت او میتواند که مردگان را زنده کنید.

ثُمَّ قَسَتْ قُلُوْبُكُمْ مِّنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ

باز سخت شد دلهای تان بعد از آن

تفسير : عامیل زنده شد ـ قدرت خدا را مشاهده کردید اما دل های شما نرم نشد.

اَتُحَدِّثُوْنَهُمْ بِمَا فَتَحَ اللّٰهُ

چرامیگوئید(آیاخبرمیدهید) ایشانرا بهآنچه ظاهر کرده خدا

عَلَیْکُمْ لِیُحَآجُّوْکُمْ بِهٖ

برشما تامناظره کنند باشما به آن

عِنْدَ رَبِّکُمْ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ۝

بحضور پروردگار شما آیا درنمی یابید

تفسیر: منافقان یهود ستایش حضرت پیغمبر ص را که در کتاب ایشان بود از تملق بمسلمانان اظهارمیداشتند یهودان دیگر ایشانرا ملامت‌میکردند ومیگفتند چرااز کتاب خویش بهمسلمانان سندمیدهید نمیدانید مسلمانان دراثر اخبار خود شما،شمارا بحضور پروردگار ملزم کرده گویند یهود پیغمبر آخرالزمان را صادق دانستند اما ایمان نیاوردند آنگاه لاجواب خواهید ماند .

اَوَلَا یَعْلَمُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ

آیا نمیدانند که هر آئینه الله میداند

مَا یُسِرُّوْنَ وَمَا یُعْلِنُوْنَ ۝

آنچه را پنهان میکنند وآنچه را آشکار می نمایند

تفسیر: پنهان وآشکار ایشان بهپیشگاه خداوندی تماماً روشن است حضرت او میتواند که تمام دلایل کتاب آنهارا برمسلمانان آشکار سازد چنانچه درمواقع آن اطلاع داده است یهود آیت رجم راپنهان کردندخداوند آن راظاهر نموده وسبب فضیحت یهود گردانید.چنین گردید حال دانشمندان ایشان کهدعوی دانش و کتاب داشتند.

اَفَتَطْمَعُوْنَ اَنْ يُّؤْمِنُوْا لَكُمْ

آیا ای مسلمانان طمع دارید که آنها باور دارند «سخنان» شمارا

وَقَدْ كَانَ فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ يَسْمَعُوْنَ

و به تحقیق بود گروهی از ایشان که می‌شنیدند

كَلَامَ اللّٰهِ ثُمَّ يُحَرِّفُوْنَهٗ مِنْۢ بَعْدِ

کلام خدارا باز تحریف میکردند آنرا بعد از ان

مَا عَقَلُوْهُ وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ○

که فهمیده بودند آنرا وایشان میدانند

تفسیر: فریق عبارت از کسانیست که با موسی ع بغرض استماع کلام خداوند بکوه طور رفته بودند وچون باز گشتند سخنانی ازخود ساخته‌وبه بنی اسرائیل گفتندماشنیدیم‌خداوندد‌ر آخر کلام خویش گفت اگرتوانید باین‌احکام عمل‌کنید و اگرنتوانید بترك آن مختارید بعضی گویند کلام الهی تورات است وتحریف آن‌است که(در آیات تورات تغییرلفظی ومعنوی می نمودند) چون‌تبدیل اوصاف حضرت پیغمبر ص ومحو آیت رجم وامثال آن ·

وَاِذَا لَقُوا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قَالُوْٓا اٰمَنَّا ج صلے

وچون ملاقات کنند با کسانی که ایمان آورده‌اند گویندایمان آوردیم

وَاِذَا خَلَا بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ قَالُوْٓا

وهنگامی که‌تنهاشوند بعضی از ایشان بابعضی گویند

وَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا يَكْسِبُوْنَ ۝

وعذاب است بایشان از انچه کسب می کنند

تفسیر: اینها کسانی هستند که سخنانی بمعیار ذوق واندیشه های عوام ازخود ساخته می نوشتند و آنرا بحضرت خدا وند منسوب میداشتند مثلاً درتورات نوشته بود که پیغامبر آخرالزمان باچهره زیبا، چشمان سیاه، قامت میانه گیسوان مجعد (تا بدار) رنگ گندم متولد می شود علمای یهود آنرا تحریف نمودند ودر شمائل فرخنده وی از خود نگاشتند که قامت او بلند چشمان او کبود، موهای اوراست می باشد تا عوام نبوت حضرت وی را تصدیق نکنند ومنافع دنیوی ایشان را فتوری نرسد

وَقَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ اِلَّآ

وگفتند هرگز بما تماس نکند آتش مگر

اَيَّامًا مَّعْدُوْدَةً ط

روزهای شمرده شده

تفسیر: این ایام بقول بعضی هفت روز است و بقول بعضی چهل روز (که مدت عبادت گوساله بود) وبعضی گویند چهل سال است (وآن مدت سرگردانی تیه باشد) وبعضی گویند بقدری که دردنیا زندگی کرده اند

قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللّٰهِ عَهْدًا

بگو آیا گرفتید از نزدالله پیمانی

فَلَنْ يُّخْلِفَ اللّٰهُ عَهْدَهٗٓ اَمْ تَقُوْلُوْنَ

پس هرگز خلاف نکند الله پیمان خودرا بلکه میگوئید

وَمِنْهُمْ اُمِّيُّوْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ الْكِتٰبَ

و بعضی ازایشان ناخوانند نمیدانند کتاب را

اِلَّآ اَمَانِيَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَظُنُّوْنَ ۝

مگر آرزو های دروغ و نیستند مگر که گمان میکنند

تفسیر: بی دانشان یهود بر نبشته های تورات اطلاع ندارند مگر بر آرزوی چند که از سخنان دروغ علمای خویش شنیده اند (مثلاً در بهشت جز یهود دیگری نتوانند رفت واجداد ما حتما از ما شفاعت میکنند) این همه تخیلات بی اصل است ودلیلی بر آن ندارند .

فَوَيْلٌ لِّلَّذِيْنَ يَكْتُبُوْنَ الْكِتٰبَ

پس عذاب است بکسانی که می نویسند کتاب را

بِاَيْدِيْهِمْ ثُمَّ يَقُوْلُوْنَ هٰذَا

بدست های خود باز می گویند این

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ لِيَشْتَرُوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ط

از جانب خدا ست تا بخرند عوض وی بهای اندك

فَوَيْلٌ لَّهُمْ مِّمَّا كَتَبَتْ اَيْدِيْهِمْ

پس عذاب است بایشان از آنچه نوشته دستهای شان

وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ اُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ

و کردند اعمال شائسته ایشانند اهل

الْجَنَّةِ ج هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَاِذْ

بهشت ایشان دران جاویداند - وبیاد آور زمانی که

اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ

گرفتیم پیمان بنی اسرائیل را

لَا تَعْبُدُوْنَ اِلَّا اللّٰهَ قف وَبِالْوَالِدَيْنِ

که مپرستید مگر الله را واحسان کنید بوالدین

اِحْسَانًا وَّذِي الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى

احسان کردنی وبراهل قرابت وبکودکان پدرمرده

وَالْمَسٰكِيْنِ وَقُوْلُوْا لِلنَّاسِ حُسْنًا

و بی نوایان و بگوئید بمردم سخن نیک

وَّاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ط

و برپا دارید نماز را وبدهید زکوة را

عَلَى اللّٰهِ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ ۝

بر الله آنچه نمیدانید

تفسیر: این سخن که یهود در دوزخ جاوید نمی ماند صحیح نیست چرا که
قاعدهٔ کلیهٔ خلود دوزخ و بهشت که در آینده بیان میشود در باب همه مردم
یکسان نفاذ می یابد از ین قاعدهٔ کلیه یهود مستثنی نیست .

بَلٰى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَّاَحَاطَتْ

چرا چنین نباشد هر که کرد گناه واحاطه نمود

بِهٖ خَطِيْٓـَٔتُهٗ

باو گناه او

تفسیر: مقصد از احاطهٔ گناه این است که گناه چنان بر کسی مستولی شود
که ظاهر و باطن وجودش بگناه محاط باشد بنا بر این اگر تنها تصدیق و ایمان
در دل باشد هم احاطهٔ گناه وقوع نمی یابد و این لباس خاص بر وجود کافر راست می آید .

فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ هُمْ

پس ایشانند اهل دوزخ ایشان

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

دران جاویدانند و کسانیکه ایمان آوردند

وَتُخْرِجُونَ فَرِيقًا مِّنكُم مِّن دِيَارِهِمْ ز

وبیرون میکنید گروهی ازخودهارا از دیارایشان

تَظَاهَرُونَ عَلَيْهِم بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ط

پشتیبانی میکنید بایکدیگر برایشان بگناه وظلم.

تفسیر: یهود مدینه دو دسته بودند: بنی قریظه وبنی نضیر، هردو دسته باهم سخت دشمنی وجنگ داشتند. مشرکان نیز درمدینه دو طبقه بودند: اوس وخزرج این دوطبقه راهم عداوت شدید درمیان بود. بنی قریظه بااوس وبنی نضیر باخزرج حلیف گردیدند هنگام جنگ طوایف یهودهر کدام حلیفان ودوستان خودرا حمایت میکردند: هر گاه یکی غالب می آمد جماعت مغلوب رانفی بلد میکرد وخانمان اورا خراب می نمود اما اگراز یهود کسی اسیر میگردید همهٔ آنها اتفاق میکردند واعانه گرد آورده اورا نجات میدادند. چنانچه در آیهٔ بعد به تفصیل بیان می شود.

وَإِن يَأْتُوكُمْ أُسَارَىٰ تُفَادُوهُمْ

واگر بیایند بشما اسیران فدیه میدهیدو خلاص میکنیدایشان را

وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ ط

حال که آن حرام شده است برشما بیرون کردن ایشان

أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ

آیا ایمان می آورید بحصهٔ از کتاب

وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ ج

وکافر میشوید به حصهٔ دیگر

ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْكُمْ

پس برگشتید مگر اندکی از شما

وَاَنْتُمْ مُّعْرِضُوْنَ ۝

(حال آنکه) شما روگردانندگانید .

تفسیر : یعنی اعراض از احکام خداوند ، عادت ؛ بلکه طبیعت شما شده .

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُوْنَ

وبیاد آورید زمانی که گرفتیم پیمان شما را که مریزید

دِمَآءَكُمْ وَلَا تُخْرِجُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

خونهای یکدیگررا و بیرون مکنید (قوم) خود ها را

مِّنْ دِيَارِكُمْ ثُمَّ اَقْرَرْتُمْ وَاَنْتُمْ

از دیار تان پس اقرار کردید وشما

تَشْهَدُوْنَ ۝

گواهی میدهید (قبول کردید)

تفسیر : قوم خودرا قتل مکنید وفرار منما ئید .

ثُمَّ اَنْتُمْ هٰٓؤُلَآءِ تَقْتُلُوْنَ اَنْفُسَكُمْ

باز شما آن گروهید که میکشید همدگر خودهارا

بِالْاٰخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ

به آخرت پس سبك نميشود از ايشان عذاب

وَلَا هُمْ يُنْصَرُوْنَ ۝ ع ١٠

و نه ايشان مدد داده ميشوند .

تفسير: مفاد اين جهان را درمقابل آن جهان پذيرفتند، بكسانى كه پيمان بسته بودند بپاس دنيا وفا نمودند وبا حكام الهى اعتنائى نكردند. كيست كه ببارگاه كبريائى از آنها شفاعتى يا حمايتى كرده تواند .

وَلَقَدْ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ وَقَفَّيْنَا

وبه تحقيق داديم موسى را كتاب و پى در پى فرستاديم

مِنْۢ بَعْدِهٖ بِالرُّسُلِ وَاٰتَيْنَا

بعد از وى پيغمبران را و داديم

عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ

عيسى پسر مريم را معجزات روشن ونيرو بخشيديم اورا

بِرُوْحِ الْقُدُسِ ط

بروح مقدس (جبرئيل)

تفسير: احياى اموات، شفاء اكمه و ابرص ـ (كورمادر زاد ـ پيس) آوردن اخبار غيب معجزهٔ آشكار حضرت مسيح است ـ روح القدس جبرئيل است

تفسیر : اگر قوم خودشان اسیردست غیر میگردید درنجات اومیکوشیدند اما خودشان حاضر بودند که آنهارا بیازارند وحتی بقتل رسانند اگر بفرمان خداوند عمل میکنید درهردو جا یکسان پیروی کنید .

فَمَا جَزَآءُ مَنْ يَّفْعَلُ ذٰلِكَ مِنْكُمْ

پس نیست جزای کسی که کند چنین از شما

اِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا ج وَيَوْمَ

مگر رسوائی در زندگانی دنیا و در روز

الْقِيٰمَةِ يُرَدُّوْنَ اِلٰٓى اَشَدِّ الْعَذَابِ ط

قیامت گردانیده شوند بسوی سخت ترین عذاب

وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ۝

ونیست خدا بی خبر از آنچه میکنید

تفسیر . بعضی احکام را می پذیرید ، از بعضی انکار می ورزید چون تجزیهٔ ایمان ممکن نیست کسی که بر بعضی احکام انکار ورزد کافر مطلق گردد واز ایمان برپارهٔ از احکام هیچ ایمان او را نصیب نباشد از این آیت واضح است که هرکه اوامر شرع رادر قسمتی متابعت کند و در تسلیم قسمتی که به غرض وطبع وعادت او منافات داشته باشد تقصیر ورزد آنچه را در بعضی احکام متابعت نموده بوی سودی نه بخشد .

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا

ایشان آنانند که خریدند زندگی دنیارا

تفسیر: یهود خویشتن را ستوده میگفتند دلهای ما مصون در غلاف است بجز حرف دین خود ما چیزی بما تأثیر نمی افگند ما پی کسی به تملق و خدعه وسحر بیان او نمیرویم ـ خداوند به تردید آنها فرمود ایشان دروغگویانند خدا آنهارا بعلت کفر شان ملعون قرارداده واز رحمت خود دور کرده . آنها بهیچ صورت دین حق را نمی پذیرند و بدولت ایمان مشرف نمیشوند .

وَلَمَّا جَآءَهُمْ كِتٰبٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ

وهرگاه بیامد ایشان را کتابی از جانب خدا

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ ۙ وَكَانُوْا مِنْ قَبْلُ

تصدیق کننده کتابی را که با ایشان است و بودند که از پیش

يَسْتَفْتِحُوْنَ عَلَى الَّذِيْنَ كَفَرُوْا ۚ

فتح می خواستند بر کسانیکه کافر شدند

فَلَمَّا جَآءَهُمْ مَّا عَرَفُوْا كَفَرُوْا بِهٖ ز

پس هرگاه آمد بایشان آن چه که شناخته بودند کافر شدند باو

فَلَعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ○

پس لعنت خداست بر کافران

تفسیر: آن کتاب که اکنون بایشان فرود آمده قرآن و کتاب سابق آنها تورات است . یهود قبل از فرود آمدن قرآن چون مغلوب میشدند دعا می کردند و می گفتند : خداوندا ! بطفیل پیغمبر آخرالزمان و بحرمت کتابی که باو فرود می آید مارا مظفر و منصور گردان . چون حضرت وی مبعوث گردید یهود باوجود مشاهده تمام علامات انکار ورزیدند وملعون شدند .

که همیشه باوی می بود • یاروح القدس عبارت از اسم اعظم است که بهطفیل آن حضرت مسیح مرده گان را زنده می گردانید .

أَفَكُلَّمَا جَآءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا

آیا (پس) هر گاه بیاورد نزد شما پیغامبری آنچه

لَا تَهْوَىٰٓ أَنفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ

دوست ندارد نفسهای شما تکبر کردید

فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ

پس جماعتی را تکذیب نمودید

تفسیر : حضرات مسیح ومحمد علیهما السلام را تکذیب کردند .

وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ ۝

وجماعهٔ را کشتید

تفسیر : زکریا ویحیی علیهما السلام را کشتند .

وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَل لَّعَنَهُمُ اللَّهُ

و گفتند دل های ما درغلاف است بلکه لعنت کرده ایشان را خدا

بِكُفْرِهِمْ فَقَلِيلًا مَّا يُؤْمِنُونَ ۝

بهسبب کفرشان پس اندکی از ایشان ایمان آوردند.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

وچون گفته شود بایشان که ایمان بیاورید بانچه فرستاده است خدا

قَالُوا نُؤْمِنُ بِمَا أُنزِلَ عَلَيْنَا

گویند ایمان می آوریم به آنچه فرستاده شده بر ما

وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ

وکافر میشوند به آنچه غیر آن است حال که آن راست است

مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ ط

تصدیق کننده است کتابی را که باایشان است

تفسیر: آنچه خدا فرستاده یعنی انجیل و قرآن و آنچه بما فرود آمده یعنی تورات . مطلب اینکه جز تورات از دیگر کتب انکار می کنند - انجیل و قرآن را نمی پذیرند - حال آنکه این کتاب ها راست و درست است و تورات را تصدیق میکنند .

قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنبِيَاءَ اللَّهِ مِن قَبْلُ

بگو پس چرا میکشتید پیغمبران الله را پیش ازین

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ○

اگر هستید مومنان .

بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهٖٓ اَنْفُسَهُمْ اَنْ يَّكْفُرُوْا

بدچیزاست آنچه فروختند به آن نفسهای خود را اینکه کافر می‌شوند

بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ بَغْيًا اَنْ يُّنَزِّلَ اللّٰهُ

بانچه فرو فرستاده خدا به‌سبب حسد که فرو فرستد خدا

مِنْ فَضْلِهٖ عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ج

از فضل خویش بر هر که خواهد از بندگان خود .

تفسیر : خویشتن‌را بکفرفروختند باین‌صورت که قرآن مبین‌رامحض‌ازفرط حسدانکار کردند .

فَبَآءُوْ بِغَضَبٍ عَلٰى غَضَبٍ ط

پس باز گشتند بخشمی بالای خشمی

تفسیر : خشم اول آنست که‌قرآن‌راقبول نکردند واز کتاب پیشین‌خویش نیزانکار ورزیدندثانیاً به‌مقتضای‌حسد وعناد ازپیغمبرعصرانحراف وخلاف نمودند.

وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ○

و کافران راست عذابی ذلت (خواری) دهنده

تفسیر : معلوم شدکه هرعذابی‌برای اهانت وذلت نمی‌باشد ـ بلکه عذاب مسلمانان در اثر جرایم ایشان برای تطهیر آن‌ها از گناه است نه برای توهین ـ مگر بکافران که عذاب ؛ مایه توهین ایشانست .

وَاِذْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا

وهنگامیکه گرفتیم پیمان شما را وبلند کردیم

فَوْقَكُمُ الطُّوْرَ ط خُذُوْا مَآ اٰتَيْنٰكُمْ

بالای شما کوه طور را گفتیم بگیرید آنچه دادیم شمارا

بِقُوَّةٍ وَّ اسْمَعُوْا ط قَالُوْا سَمِعْنَا

به قوت و بشنوید گفتند شنیدیم

وَعَصَيْنَا ق وَاُشْرِبُوْا فِيْ قُلُوْبِهِمُ

ونافرمانی کردیم و آمیخته شد در دل های شان

الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ ط

محبت گوساله بسبب کفر آنها

تفسیر: چون مکلف شدند که احکام تورات رابهمت ونیرو استوار گیرند کوه برایشان معلق ایستاد وازترس جان تنها بزبان یاتنها در آن وقت گفتند سمعنا (احکام تورات را شنیدیم) در دل های خویش یا بعدا گفتند عصینا (آنرا قبول نداریم)دل های آنها ظاهرپرست بود وبعدت کفر باطن تا آخر آن زنگ از قلوب شان زدوده نشد و متدرجا افزونی گرفت.

قُلْ بِئْسَمَا يَاْمُرُكُمْ بِهٖٓ اِيْمَانُكُمْ

بگو بدچیز است آنچه امر می کند شما را بآن ایمان شما

تفسیر: آن ها را بگوئید اگر شما واقعاً به تورات ایمان دارید چرا پیغمبران را کشتید . چه از احکام تورات است که هر پیغمبری که تورات را راست شمارد با لضرور بوی ایمان آرید و اورا نصرت دهید ـ شما پیغمبران را کشتید ؛ پیغمبرانی که در روز گار پیشین به احکام تورات عمل می کردند وبغرض اجرا وترویج آن مبعوث شده بودند مانند زکریا ویحیی علیهما السلام دراین مسئله هیچ جای تردید وتامل نیست که آن ها بهتورات تصدیق داشتند . (این نکته از کلمه «من قبل» ظاهر است)

وَلَقَدْ جَآءَكُمْ مُّوسٰى بِالْبَيِّنٰتِ

وبه تحقیق آورد به شما موسی معجزات روشن را

ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْۢ بَعْدِهٖ

پس گرفتید گوساله‌را (بخدائی) بعد ازرفتن وی

وَاَنْتُمْ ظٰلِمُوْنَ ○

و شما ستمگارانید .

تفسیر: شما دعوی دارید که بر شریعت موسی پابندیم واز دیگر شرائع حقه انکار می نمائید این دعوای شما درست نیست ـ شما را موسی معجزات روشن نشان داد(ید بیضا ؛ نمود عصا اژدها گردید ـ دریای خروشان ازهم درید)وامثال آن . اما چون موسی روزی چندبه طور رفت شما درآن مدت گوساله را بخدائی گرفتید .

حال آنکه حضرت موسی حیات داشت وبه نبوت خویش استوار بود ـ ایمان شمانسبت به شریعت او درآن وقت کجا بود . امروز بنا بر حسد ودشمنی باحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم خویشتن‌را به‌شریعت موسی چنان متمسك نشان میدهید که از احکام خدا سر باز می‌زنید ـ بلا شك شما ستمگارید ـ پدران ونیاکان شما نیز ستمکاران بودند ـ این بود حال بنی اسرائیل با موسی پس از این چگونگی ایمان شان رانسبت به تورات بیان می فرماید .

وَلَتَجِدَنَّهُمْ اَحْرَصَ النَّاسِ عَلٰى

و هر آئینه بیابی ایشان را حریص ترین مردم بر

حَيٰوةٍ ج وَمِنَ الَّذِيْنَ اَشْرَكُوا ج

زندگانی و حریص تر از کسانیکه شرک آورده‌اند

يَوَدُّ اَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ اَلْفَ سَنَةٍ ج

دوست میدارد یك یك از ایشان کاش عمر داده شود هزار سال

وَمَاهُوَ بِمُزَحْزِحِهٖ مِنَ الْعَذَابِ اَنْ

و نیست آن رهاننده وی از عذاب که

يُّعَمَّرَ ط وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ۝ ع ١١

عمر داده شود وخدا نیك بیناست بانچه میکنند

تفسیر: یهود چنان کار های زشت نموده اند که از مرگ کناره گرفته بسیار می ترسند و میگویند پس از مرگ خیری و جود ندارد حتی از مشرکان برزندگانی خود حریص تراند از این جهت ادعاهای شان صراحتاً تکذیب شده

قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِّجِبْرِيْلَ فَاِنَّهٗ

بگو هر که باشد دشمن جبرئیل را (بمیرد از خشم) پس هر آینه او

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ قُلْ إِنْ كَانَتْ

اگر هستید مومنان بگو اگر هست

لَكُمُ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ عِنْدَ اللّٰهِ خَالِصَةً

شما را سرای آخرت نزد خدا تنها

مِّنْ دُوْنِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ

بجز از مردم دیگر پس آرزو کنید مرگ را

إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝

اگر هستید راستگویان

تفسیر: یهود دعوی میکردند که در بهشت جز ما کسی نمی‌رود و بما عذابی نمی باشد ـ خداوند متعال گفت اگر شما براستی اهل بهشتید و عذاب نمیشوید چرا از مرگ می ترسید.

وَلَنْ يَّتَمَنَّوْهُ اَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ

و هرگز آرزو نخواهند کرد مرگ را هیچگاه به سبب آنچه پیش فرستاده

اَيْدِيْهِمْ ط وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ ۝

دست‌های‌شان و خدا نیک داناست به ستمکاران

وَلَقَدْ اَنْزَلْنَآ اِلَيْكَ اٰيٰتٍۭ بَيِّنٰتٍ ج

و به تحقیق فرو فرستادیم بسوی تو نشانهای روشن

وَمَا يَكْفُرُ بِهَآ اِلَّا الْفٰسِقُوْنَ ○

و انکار نمی کنند بان مگر بیرون روندگان از فرمان خدا

اَوَكُلَّمَا عٰهَدُوْا عَهْدًا نَّبَذَهٗ فَرِيْقٌ

آیا هرگاه که بستند پیمان را بر انداخت آنرا گروهی

مِّنْهُمْ بَلْ اَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○

از ایشان بلکه بیشتر شان باور نمی دارند

تفسیر: یهود از پیش عادت دارند که هر عهدی که باخدا وپیغمبری ویا با دیگری ببندند از خود ایشان جماعتی بر می خیزند ومیثاق خود را نقض می‌نمایند - بسا ازیهود برتورات ایمان نیاوردندو از نقض میثاق باکی ندارند.

وَلَمَّا جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ

وهرگاه آمد بایشان فرستادهٔ از جانب خدا

مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيْقٌ

تصدیق کننده به آنچه‌باایشان است بر انداخت گروهی

نَزَّلَهُ عَلَىٰ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللّٰهِ

فرود آورد آنرا بر دل تو بحکم خدا

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى

درحالیکه تصدیق کننده است آن کلامی را که پیش از وی است و رهنما

وَّبُشْرَىٰ لِلْمُؤْمِنِينَ ۝ مَن كَانَ

و بشارت دهنده است مومنان را کسی که باشد

عَدُوًّا لِّلّٰهِ وَمَلَٰٓئِكَتِهِ وَرُسُلِهِ

دشمن خدا را و فرشتگان وی را و پیغمبران وی را

وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللّٰهَ

و جبرئیل و میکائیل را پس هر آینه خدا

عَدُوٌّ لِّلْكَٰفِرِينَ ۝

دشمن است مر آن کافران را

تفسیر: یهود میگفتند جبرئیل که به پیغمبر وحی می آورد دشمن ماست - اسلاف ما ازوی به رنج بودند اگر جز جبرئیل فرشتهٔ دیگری به محمد «ص» وحی می آوردما به وی ایمان می آوردیم - خداوند درجواب شان گفت: فرشتگان از خود چیزی نمی کنند - هرچه نفاذ میدهند بحکم خداوند است - خدا کسی را دشمن است که با آنان دشمنی می ورزد.

كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ
کافر شدند می آموختند مردم را جادو

وَمَآ أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ
وپیروی کردندچیزی را که فرود آمد به دو فرشته به شهر بابل

هَارُوتَ وَمَارُوتَ ط وَمَا يُعَلِّمَانِ
که نام‌شان هاروت و ماروت است ونمی آموختند

مِنْ أَحَدٍ حَتَّى يَقُولَآ إِنَّمَا نَحْنُ
هیچ یک را تا آنکه می گفتند جزاین نیست که ما

فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ ط فَيَتَعَلَّمُونَ
ازمایشیم (پس) کافر مشو (پس) یاد میگرفتند

مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ الْمَرْءِ
از ایشان آن جادوئی را که جدائی می افگنند بدان در میان مرد

وَزَوْجِهِ ط وَمَا هُم بِضَآرِّينَ بِهِ
وزنش و نبودند ایشان زیان رسانندگان بجادو

مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ

از آنان که داده شده اند کتاب کتاب خدارا

وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

پس پشت های خویش گویا ایشان نمیدانند

تفسیر: مراد از رسول حضرت محمد صلی الله علیه و سلم ومراد از ماههم وکتاب‌الله تورات است یعنی هنگامی که پیغمبر صلی‌الله علیه وسلم مبعوث گردید (باوجود آنکه به تورات ودیگر کتب آسمانی تصدیق داشت) جماعتی از یهود تورات را درقفاء افگندند گویا نمی دانستند که آن چه کتابی بود وچه احکامی در آن مندرج است - از آنها که به کتاب خویش ایمان ندارند در آینده چه امیدی باید داشت .

وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُوا الشَّيَاطِينُ

وپیروی کردند آنچه رامی خواندند شیطانان

عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ

بر عهد پادشاهی سلیمان

تفسیر: آن گروه نادان کتاب خدا را در قفا افگندند ، از شیطان جادو اموخته وبمتابعت آن پرداختند .

وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ

و کفر اختیار نکرده سلیمان ولکن شیطانان

تفسیر: خلاصه یهود علم‌دین و کتاب را ترک گفتند و پیر و سحر گردیدند سحر از دوجا سرچشمه گرفته، اولاً از روزگار سلیمان علیه السلام . در آنوقت مردم با جنیان آمیزش داشتند واز شیطانها جادو آموختند و جادو را بحضرت سلیمان نسبت کردند و گفتند ما این فن را از وی آموختیم سلیمان که بر جن وانس حکومت داشت به نیروی جادو بود ، اینست که خداوند فرمود (این کار کفر است واز سلیمان نیست) دوم از عهد هاروت و ماروت که دو فرشته بودند بصورت انسان درمیان مردمان؛ در شهر بابل ساکن و در فن جادو علم داشتند - ایشان طالبان این فن را باز میداشتند و میگفتند دانستن سحر موجب زوال ایمان است. اما اگر کسی به یاد گرفتن جادو اصرار میورزید به وی می آموختند. مقصد ازین کار معاملهٔ آزمایش با بندگان بود - خداوند فرمود درین علوم جز خسارت دنیا وضرر قطعی آخرت مفادی متصور نیست - وجز به ارادهٔ خداوند کاری کرده نمیتوانند و به نزد پروردگار ثواب در آموختن علم دین و کتاب است .

يَآ اَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقُوْلُوْا

(ای کسانیکه ایمان آورده اید) ای مومنان مگوئید

رَاعِنَا وَقُوْلُوا انْظُرْنَا وَاسْمَعُوْا ط

راعنا و بگوئید انظرنا و بشنوید

وَلِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝

و مر کافران راست عذابی دردناک .

تفسیر: یهود چون بمجلس فرخندهٔ حضرت نبوی (صلی الله علیه وسلم) حاضر میشدند و کلام قدسی نظام او را می شنیدند هرگاه بعضی کلمات خوب بگوش آنها نمی رسید ومیخواستند دوباره بپرسند میگفتند(راعنا) یعنی بجانب ما توجه کن ورعایت نما. مسلمانان نیز چون این کلمه را از زبان یهود می شنیدند گاهی استعمال میکردند خداوند از گفتن این کلمه نهی فرمود که بجای (راعنا) (انظرنا) بگوئید که معنای آن نیز همین است اگر در اول به سخنان پیغمبر به توجه گوش نهید به سوال مکرر حاجت

مِنْ اَحَدٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللّٰہِ ط وَيَتَعَلَّمُوْنَ

هیچ یك را مگر باراده خدا ومی آموختند آنچه زیان

مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ ط وَلَقَدْ

میرساند ایشان را وسود نمیداد ایشان را وهر آئینه نیك

عَلِمُوْا لَمَنِ اشْتَرٰهُ مَالَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ

دانستند (یهود) هرکه اختیار کرد آنرا نیست اورا دران جهان

مِنْ خَلَاقٍ قف ط وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهٖ

هیچ بهره وبسیار بد چیزاست آنچه فروختند عوض وی

اَنْفُسَهُمْ ط لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ وَلَوْ

نفس های خود را اگر میدانستند واگر

اَنَّهُمْ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا لَمَثُوْبَةٌ مِّنْ عِنْدِ

(هر آینه) ایشان ایمان می آوردند وتقوی میکردند هر آئینه پاداش از نزد

اللّٰہِ خَيْرٌ ط لَوْ كَانُوْا يَعْلَمُوْنَ ۝ ۱۲ ع

خدا بهتر است اگر میدانستند .

مَا نَنْسَخْ مِنْ اٰيَةٍ اَوْ نُنْسِهَا نَأْتِ

اگر نسخ میکنیم از آیتی یافراموش میگردانیم آنرا میفرستیم

بِخَيْرٍ مِّنْهَآ اَوْ مِثْلِهَا ط اَلَمْ تَعْلَمْ

بهتر ازان یامانند آن آیا نمیدانی

اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

هر آئینه الله برهر چیزی توانا است .

تفسیر : یکی از طعنه‌های یهود این بود که میگفتند اگر کتاب شما از جانب خداوند فرود می آمد بعضی آیات دران منسوخ نمیگردید زیرا مگر خداوند برعیبی که‌موجب نسخ آیت گردیده‌دراول آگاه نبود. خداوند درجواب آن‌ها فرمود که‌نه درآیت اول عیبی بودونه‌درآیت ثانی لیکن اوتعالی حاکم مختاراست هرچه مناسب وقت باشدفرمان‌دهدوقتی مناسب چنان بودووقتی مناسب‌چنین‌است .

اَلَمْ تَعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ

آیا نمیدانی هرآئینه‌الله مراور است پادشاهی آسمان ها

وَالْاَرْضِ ط وَمَا لَكُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ

و زمین ونیست شمارا جز الله

مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيْرٍ ○

هیچ دوست ونه‌هیچ یاری دهندهٔ .

نمی افتد ـ اما یهوداین کلمه‌را به‌نیت بدوفریب ادا میکردند وهرگاه اندکی کسره‌را اشباع میدادند (راعنا) به (راعینا) بدل میگشت ومعنای آن (شبان‌ما) می‌شد ودر زبان یهود (راعنا) مرد احمق را نیز می گویند .

مَا يَوَدُّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

دوست نمی دارند آنانکه کافر شدند از اهل کتاب

وَلَا الْمُشْرِكِيْنَ اَنْ يُّنَزَّلَ

و نه مشرکان که فرود آورده شود

عَلَيْكُمْ مِّنْ خَيْرٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ؕ وَاللّٰهُ

برشما چیزی از نیکوئی از پروردگار شما والله

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ

اختصاص میدهد به‌مهربانی خویش آنرا که خواهد و الله

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيْمِ ○

خداوند فضل بزرگ است

تفسیر : یعنی کافران نزول قرآن را هرگز نمی‌پسندند خواه یهود باشند خواه مشرکان مکه . یهود میخواهند پیغمبر آخر الزمان در بنی اسرائیل بوجود آید ومشرکان (چون ابوجهل وامثال آن) آرزو دارند این آفتاب سعادت از افق امید آنها طالع گردد . خداوند جل مجده به فضل وعنایت خود پیغمبر آخر الزمان را ازمیان مردمان امی برگزید .

لَوْ يَرُدُّوْنَكُمْ مِّنْ بَعْدِ اِيْمَانِكُمْ

اگر باز گردانند شمارا پس از ایمان شما

كُفَّارًا ۚ حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ اَنْفُسِهِمْ

کافران بجهت حسدی که نشئت کرده از نفسهای شان

مِّنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ ۚ

پس از آنکه اشکار شد برایشان حق

تفسیر: ای مسلمانان، یهودا کثر در صدد آنند که چگونه شمارا ازراه حق باز گردانند ودوباره در حلقهٔ کافران داخل سازند حال آنکه بریهود مکشوف است که دین شما، کتاب شما، پیغمبر شما، همه راست وصادق است.

فَاعْفُوْا وَاصْفَحُوْا حَتّٰى يَأْتِيَ

پس درگذرید وروی گردانید تا آرد

اللّٰهُ بِاَمْرِهٖ ؕ

الله فرمان خویش را (که قتال است)

تفسیر: تا هنگامی که حکم ما نرسد سخنان یهود را تحمل کنید واخیراً حکم فرارسید که آنها را از حوالی مدینه خارج سازید.

اِنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

هرآئینه الله بر هر چیز توانا ست

تفسیر : یعنی قدرت ومالکیت الهی بر علامهٔ مخلوقات شامل است و بر بندگان خویش بحد اوفی واتم عنایت ورحمت دارد، اطلاع بر منافع ومصالح وقدرت بران کرا میسر است و که می تواند خیر بندگان اورا چون او بخواهد .

اَمْ تُرِيْدُوْنَ اَنْ تَسْـَٔلُوْا رَسُوْلَكُمْ

آیا میخواهید که بپرسید پیغمبر تان را

كَمَا سُئِلَ مُوْسٰى مِنْ قَبْلُ ط

چنانچه پرسیده شد موسی پیش از ین

وَمَنْ يَّتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ

هر که بستاند کفر را عوض ایمان

فَقَدْ ضَلَّ سَوَآءَ السَّبِيْلِ ○

پس هر آئینه گم کرد راه راست را

تفسیر : سخنان یهود را هرگز مورد اعتبار قرار ندهید اگر اشتباهاتی که یهود وارد می‌نمایند کسی‌را بهشبهه افگند وی کافر شد شما ازین امر احتیاط کنید و بهاثر قول یهود در محضر پیغمبر خویش شبهه نکنید چنانچه یهود با پیغمبر خود می کردند .

وَدَّ كَثِيْرٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

دوست دارند بسی از اهل کتاب

تفسیر: یهود ادعاء داشتند که جز ما دیگری بجنت داخل نمی‌شود ونصاری مدعی بودند که جز ما دیگری بجنت داخل نمیگردد .

تِلْکَ اَمَانِیُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَکُمْ

این آرزو های (باطله) شان است بگو بیارید حجت خویش را.

اِنْ کُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ○ بَلٰی مَنْ اَسْلَمَ

اگر هستید راستگویان چنین نیست (بلی) کسیکه منقاد کرد

وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهٗۤ اَجْرُهٗ

روی خود را برای الله ووی نیکوکار باشد پس اوراست ثواب او

عِنْدَ رَبِّهٖ ص وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ

نزد پروردگارش ونیست خوفی بر ایشان

وَلَا هُمْ یَحْزَنُوْنَ ○ ۱۳ع

ونه ایشان اندوهگین شوند

تفسیر: کسانیکه احکام الهی را (بذریعهٔ هر پیغمبری که رسیده باشد) اطاعت کردند و برعصبیت و آئین ملی چون یهود اصرار نورزیدند نصیب اوشان پاداش نیک است نه ایشان را بیمی است ونه حزنی .

وَقَالَتِ الْیَهُوْدُ لَیْسَتِ النَّصٰرٰی

وگفت یهود نیست نصاری

تفسیر: شما از ناتوانی خویش در اندیشه نباشید خداوند بقدرت کامل خود شمارا فیروزی میدهد ویهودرا ذلیل وسرافگنده می‌سازد یا اینکه بعلت عجز تاخیری نمی‌شود ·

وَ اَقِیْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ط

و بر پا دارید نماز را وبدهید زکوة را

وَمَا تُقَدِّمُوْا لِاَنْفُسِكُمْ مِّنْ خَيْرٍ

وآنچه پیش می‌فرستید برای نفس های تان از نیکوئی

تَجِدُوْهُ عِنْدَ اللّٰهِ ط اِنَّ اللّٰهَ بِمَا

می یابید آنرا (ثواب آنرا) نزد خدا هر آینه خدا به آنچه

تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ○

می کنید نیك بیناست

تفسیر: ایذای یهود را تحمل کنید ودر عبادات مشغول باشید خداوند هیچ گاه ازاعمال شما غافل نیست . کارهای نیك شما ببار گاه او ضایع نمیگردد ·

وَقَالُوْا لَنْ يَّدْخُلَ الْجَنَّةَ اِلَّا مَنْ

وگفتند هرگز ندرآید به بهشت مگر انکه

كَانَ هُوْدًا اَوْ نَصٰرٰى ط

باشد یهود یانصاری

فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ○

اختلاف داشتند (دران)

تفسیر: مراد ازجاهلان دراینجامشرکان عرب وبت پرستان است یعنی همچنانکه یهود ونصاری همدگر را گمراه میخوانند، بت پرستان نیز جز خود تمام ارباب مذاهب را گمراه وبیدین می شمارند اینها دردنیا هرچه خواهند بگویند در روزقیامت فیصله می شود فایده: دراینجا شبهه وارد میشود که چون "کذالك" ذکر شد بذکر (مثل قولهم) حاجت نمی افتد بعضی مفسرین جواب داده اند ذکر (مثل قولهم) برای توضیح وتاکید (کذالك) میبا شد بعضی گویندچون جداجداد وتشبیه است برای هرتشبیه کلمهٔ جدا گانه ذکرشد مراد درتشبیه اول این است که گفتهٔ اینها با گفتهٔ آنها مشابه است یعنی چنانکه آنها دیگران را گمراه میخوانند اینها نیز چنین میگویند مراد درتشبیه دوم این است که همچنانکه دعوای اهل کتاب بی دلیل و مبنی برمقتضیات نفس وعداوت است دعوای بت پرستان نیزبدون دلیل ومتکی برخواهش نفس میباشد.

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ مَّنَعَ مَسٰجِدَ اللّٰهِ

وکیست بیداد گرتر از آنکه منع کرد مسجد های خدا را

اَنْ يُّذْكَرَ فِيْهَا اسْمُهٗ وَسَعٰى

ازآنکه یاد کرده شود دران ها نام او وکوشید

فِيْ خَرَابِهَا ؕ

در ویرانی آن

تفسیر: این آیت دربارهٔ نصاری فرود آمد که آنها با یهود قتال کردند تورات را سوختندوبیت المقدس را ویران کردند یا دربارهٔ مشرکان مکه نازل

عَلٰى شَيْءٍ ص وَّقَالَتِ النَّصٰرٰى

بر هیچ راهی (چیزی) و گفت نصاری

لَيْسَتِ الْيَهُوْدُ عَلٰى شَيْءٍ لا وَّهُمْ

نیست یهود برهیچ راهی (چیزی) حال آنکه ایشان

يَتْلُوْنَ الْكِتٰبَ ط

میخوانند کتاب را

تفسیر: یهود هنگامی که تورات را خواندند این مسئله را دانستند که نصاری چون عیسی را پسر خدا خواندند بالضرور کافرند و نصاری چون انجیل را مطالعه کردند بر آن ها واضح شد که چون یهود نبوت عیسی را منکر شدند کافرند ۰

كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ

همچنین گفتند آنانیکه نمیدانند

مِثْلَ قَوْلِهِمْ ج فَاللّٰهُ يَحْكُمُ

مانند گفتهٔ ایشان پس الله حکم میکند

بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فِيْمَا كَانُوْا

میان ایشان روز قیامت در آنچه

تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّٰهِ ط

روآرید همان طرف متوجه است الله (وجه خداست)

تفسیر: دربارهٔ قبله ، نصاری ویهود باهم اختلاف داشتند وهریك قبلهٔ خود را بهتر میدانستند الله تعالی در این آیه فرمود که خداوند مخصوص بکدام طرف نیست بلکه ازهمه جهات واماکن منزه ومبرا است البته بحکم او بهرطرف که رومی آرید اوتعالی متوجه است وعبادات شمارا می پذیرد بعضی گفته اند که این آیه درباب نوافل است که هنگام سواری درسفر خوانده میشود یادر سفری که قبله مشتبه شده بود .

اِنَّ اللّٰهَ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ○

هرآئینه الله فراخ نعمت نیک دانا ست

تفسیر: رحمتش درهمه جاعام است اختصاص بمقامی ندارد مصالح وارادات واعمال بندگان راخوب میداند که آنهارا چه سودمی بخشدوچه زیان میدهدبروفق آن او امر صادر می فرماید آنگاه هرکه به تعمیل اوامر واجتناب ازنواهی پردازد مکافات وهرکه مخالفت ورزد سزا داده میشود .

وَقَالُوا اتَّخَذَ اللّٰهُ وَلَدًا لا سُبْحٰنَهٗ ط

وگفتند گرفت الله فرزند از همه سخنان پاك است

بَلْ لَّهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط

بلکه اوراست هرچه در اسمانها وزمین است

كُلٌّ لَّهٗ قَانِتُوْنَ ○ بَدِيْعُ السَّمٰوٰتِ

همه وی را فرمان برانند نوآورندهٔ (بی‌سابقه) آفریدگار آسمان‌ها

گردیده که آنها برحسب عناد و تعصب خویش درمقام حدیبیه مسلمانان را از زیارت مسجد الحرام (بیت الله المبارك) منع کردند وهر که هرمسجد را خراب کند در این حکم داخل است .

أُولَـٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ

آن گروه نمی سزد مرایشان را که

يَدْخُلُوهَا إِلَّا خَائِفِينَ ۚ

در آیند در آن‌ها مگر ترسندگان

تفسیر : کافران مذکور را سزاوار این بود که درمسجدهای الهی بخوف وتواضع وادب وتعظیم میدر آمدند واین ظلم صریح است که آنجاازراه بی‌احترامی پیش آمدند یا اینکه لیاقت زندگی باعزت وحکومت را دران دیار ندارند و همچنان صورت گرفت که کشورشام وسرزمین مکه راخدا ازدیگران اخذو بمسلمانان بخشید .

لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ قلا

مرایشان راست در دنیا ذلت

تفسیر : یعنی در دنیا مغلوب شدندو باسارت رفتندو جزیه ده مسلمانان گردیدند .

وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○

ومرایشان راست درآخرت عذاب بزرگ .

وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ق فَأَيْنَمَا

ومرخدایراست برآمدگاه آفتاب وفرودگاه آفتاب پس هرسو

قَدْ بَيَّنَّا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يُّوْقِنُوْنَ ○

هر آینه بیان کردیم نشانه هارا برای گروهی که یقین میکنند .

تفسیر : خداوند می فرماید این سخن امر تازه نیست پیشینیان نیز از بی خردی و نادانی خویش این سخنان را گفته بودند کسانی که یقین دارند ما بایشان علائم حقیت پیغمبر را بیان کردیم کسی که بدشمنی و مخالفت استوار است اگر انکار ورزد محض برحسب عناد است .

اِنَّآ اَرْسَلْنٰكَ بِالْحَقِّ بَشِيْرًا وَّنَذِيْرًا لا

هر آینه ما فرستادیم ترا بحق مژده دهنده و ترسانده

وَّلَا تُسْئَلُ عَنْ اَصْحٰبِ الْجَحِيْمِ ○

و پرسیده نمی شوی از اهل دوزخ .

تفسیر : اگر آنها مسلمان نشوند بر تو الزامی نیست .

وَلَنْ تَرْضٰى عَنْكَ الْيَهُوْدُ وَلَا النَّصٰرٰى

و هر گز خوشنود نمی شوند از تو یهود و نه نصاری

حَتّٰى تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ ط

تا آنکه پیروی کنی دین ایشان را

تفسیر : یهود و نصاری بامر حق ارتباطی ندارند آنها بعناد خویش استوار اند و هیچگاه دین ترا نمی پذیرند بالفرض اگر تو بدین ایشان متابعت کنی خورسند میگردند چون این ممکن نیست از آنها توقع موافقت نباید کرد .

قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى ط

بگو هر آئینه رهنمائی خدا آنست راه راست

وَالْاَرْضِ ؕ وَاِذَا قَضٰۤى اَمْرًا فَاِنَّمَا

وزمین است وچون حکم کند کاری را (پس) جز این نیست

يَقُوْلُ لَهٗ كُنْ فَيَكُوْنُ ○

که گوید اورا شو پس می‌شود .

تفسیر: یهود حضرت عزیر ونصاری حضرت عیسی راپسرخدا می‌خواندند الله تعالی در این آیه سخنان آن هاراتردید فرمود که خداوند از همه نقایص منزه است بلکه همهٔ آنها مملوک ومطیع ومخلوق او تعالی هستند .

وَقَالَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ لَوْلَا

وگفتند آنانکه هیچ نمیدانند چرا

يُكَلِّمُنَا اللّٰهُ اَوْ تَاْتِيْنَاۤ اٰيَةٌ ؕ

سخن نمیگوید با ما الله یانمی آید بما کدام نشانه

تفسیر: اهل کتاب ومشرکان جاهل همه میگویند کهالله تعالی چرابلا واسطه بما سخن نمیگوید یا چرا کدام علامتی نمی فرستد کهما رسالت را تصدیق کنیم

كَذٰلِكَ قَالَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ

هم چنین گفتند کسانیکه از ایشان پیش بودند .

مِّثْلَ قَوْلِهِمْ ؕ تَشَابَهَتْ قُلُوْبُهُمْ ؕ

مانند گفتهٔ ایشان مشابهت دارد دلهای آن ها

الْخٰسِرُوْنَ ۝۱۲۱

زیان کاران .

تفسیر : دریهود نیز یکدسته مردم مختصری بودند که انصاف داشتند و تورات را بدقت وامعان نظر تلاوت کرده بقران ایمان آوردند مانند عبدالله ابن سلام و رفقای او رضی الله عنهم این آیت درشان ایشان است که تورات را بدقت مطالعه کردند و به موهبت ایمان نائل شدند کسی که از کتاب انکار و رزید یعنی در آن تحریف کرد خایب وخاسر شد .

یٰبَنِیْۤ اِسْرَآءِیْلَ اذْكُرُوْا نِعْمَتِیَ

ای فرزندان اسرائیل بیاد آرید نعمت مرا

الَّتِیْۤ اَنْعَمْتُ عَلَیْكُمْ وَاَنِّیْ فَضَّلْتُكُمْ

که انعام کردم بر شما و آنکه من فضیلت دادم شما را

عَلَی الْعٰلَمِیْنَ ۝ وَاتَّقُوْا یَوْمًا لَّا تَجْزِیْ

بر عالمیان (زمانهٔ شما) و بترسید روزی را که کفایت نکند

نَفْسٌ عَنْ نَّفْسٍ شَیْـًٔا وَّلَا یُقْبَلُ

هیچ کسی از هیچ کسی چیزی را و پذیرفته نشود

مِنْهَا عَدْلٌ وَّلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ

از وی بدل و سود ندهد او را شفاعت

تفسیر: در هروقتی آن هدایت شائسته اعتماد است که از طرف پیغمبر آن وقت تبلیغ شده باشد بنابراین دین مبارک اسلام شائسته اعتماد است نه طریق یهود ونصاری .

وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ اَهْوَآءَهُم بَعْدَ الَّذِیْ

واگر «بالفرض» متابعت کنی آرزو های ایشان را بعد از آنکه

جَآءَكَ مِنَ الْعِلْمِ ۙ مَا لَكَ مِنَ اللّٰهِ

آمد ترا از دانش نیست ترا (ازعذاب) خدا

مِنْ وَّلِیٍّ وَّلَا نَصِیْرٍ ۝

هیچ حمایت کننده و نه مدد گاری .

تفسیر: این سخن بطریق فرض است یعنی بالفرض اگر حضرت پیغمبر ص چنین اقدامی نماید هیچ کسی نباشد که از خشم الهی او را نجات داده بتواند یا تنبیه امت درنظر است . مثلاً هر که ایمان آرد واز قرآن آگاه شود؛ بعد ازان از اسلام باز گردد کس نتواند که اورا از عذاب الهی رستگار سازد.

اَلَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ یَتْلُوْنَهٗ

انانی که دادیم ایشان را کتاب میخوانند آنرا

حَقَّ تِلَاوَتِهٖ ؕ اُولٰٓئِكَ یُؤْمِنُوْنَ بِهٖ ؕ

حق تلاوتش آن گروه ایمان می آورند به آن

وَمَنْ یَّكْفُرْ بِهٖ فَاُولٰٓئِكَ هُمُ

و هر که منکر گردد به آن پس آن گروه ایشانند

تفسیر : بنی اسرائیل بسیار مغرور بودند و می گفتند ما فرزندان ابراهیم. خداوند به ابراهیم وعده داده که پیغمبری و بزرگی در اولاد وی بماند ، ما پیرو دین اوئیم و همه احکام دین اورا می پذیریم ، خداوند ایشان را می داناند که وعده خدا در باره کسانیست که نکو کر دار باشند.

ابراهیم دو فرزند داشت مدتی بزرگی و پیغمبری در اولاد اسحق بود اکنون بفرزندان اسمعیل منتقل گردید ابراهیم در بارهٔ هر دو فرزند خود دعا کرده بود خدا می فرماید اسلام همیشه دین واحد بود و هست و همه پیامبران و امم ایشان بهمین راه سپری شده اند . این راه تسلیم به احکام است ؛ احکامی که خدا بوسیلهٔ پیغمبران خویش فرستاده مسلمانان این راه را اختیار کردند وشما از آن باز گشتید در آیات سابق ذکر انعام بود این آیت ازالهٔ شبهه است که بنی اسرائیل خودرا امام ومتبوع انام و برتر از جهانیان می دانستند و به کسی اقتفا و اتباع نمیکودند .

فایده : در ضمن وقایع بنی اسرائیل تاریخ و مناقب ابراهیم (ع) ذکر شد در ذیل تاریخ اوشان چگونگی و برتری کعبه در این آیات ذکر میشود و ضمناً چنانکه مفسران بیان کرده اند بر یهود و نصاری نیز الزام است .

وَاِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً

وهنگامی که گردانیدیم خانه کعبه را مرجع

لِّلنَّاسِ وَاَمْنًا ط

برای مردم و جای امن

تفسیر : هرسال مردمان در آنجا بارادهٔ حج اجتماع می نمایند هر که آنجا رود وارکان حج را ایفا کند از عذاب جهنم مأمون گردد یا در آنجا کسی بکسی تجاوز نمی نماید

وَاتَّخِذُوْا مِنْ مَّقَامِ اِبْرٰهٖمَ مُصَلًّى ط

وبگیرید از مقام ابراهیم نماز گاه

تفسیر : مقام ابراهیم سنگی است که حضرت ابراهیم بران می بر آمد و بیت الله را آباد میکرد نقش قدم او بران سنگ پدیدار است ابراهیم بران ایستاد و مردم را به حج دعوت کرد این سنگ چون حجر الاسود از بهشت آورده شده اکنون (مطوفین را) حکم وجوبی نماز است نزد این سنگ و امر (گذاردن نماز مخصوص در اینجا) استحبابی میباشد.

وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ ۝

و نه ایشان یاری داده شوند

تفسیر : بعد از ذکر تمام احوالات آنها چیزی که پیشتر بیاد بنی اسرائیل داده شده بود برای تنبیه و تاکید دوباره ذکر شد تا در اذهان ایشان کاملاً راسخ گردیده بهدایت مقرون شوند و آشکار شود که مطلب از ذکر داستان هدایت ایشان است ۰

وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ

و یاد کن هنگامی که بیازمود یعنی امر کرد ابراهیم را پروردگار او بسخنی چند

تفسیر : چون اعمال حج - ختنه ود ونیمه سا ختن موی فرق سر - مسواك وغیره - وقتی که حضرت ابراهیم ع تمام این احکام را بر طبق او امر خدا وخلوص دل انجام داد خداوند اورا پیشوای مردم ساخت ۰

فَأَتَمَّهُنَّ ۖ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ

پس بانجام رسانید آنهارا گفت هرآینه من گردانندهام ترا

لِلنَّاسِ إِمَامًا ۖ

برای همه مردمان پیشوا ۰

تفسیر : که تمام پیغمبران از تو متابعت کنند ۰

قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي ۖ قَالَ لَا يَنَالُ

گفت و از فرزندان من گفت ، نمیرسد ۰

عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۝

عهد (امامت) من ستمگاران را

مِنْهُمْ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

از ایشان بخدا و روز قیامت

تفسیر: در حق مومنان باشندهٔ کعبه دعانموده گفت آن هارا میوه روزی کن؛ در باره کافران دعانکرد تا آنجا از لوث کفر پاك بماند .

قَالَ وَمَنْ كَفَرَ فَاُمَتِّعُهٗ قَلِيْلًا

گفت و کسی که کافرشود بهره مندمیگر دانمش اندکی

ثُمَّ اَضْطَرُّهٗٓ اِلٰى عَذَابِ النَّارِ ؕ

باز ناچارش گر دانم اورا بسوی عذاب آتش

وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○

و بد مرجع است

تفسیر: خداوند فرمود دردنیا بکافران نیز روزی داده میشود، و رزق چون امامت نیست که جزاهل ایمان دیگری را میسر نشود .

وَاِذْ يَرْفَعُ اِبْرٰهٖمُ الْقَوَاعِدَ

و یادکن آنگاه که بلندمیکرد ابراهیم بنیاد های

مِنَ الْبَيْتِ وَاِسْمٰعِيْلُ ؕ رَبَّنَا تَقَبَّلْ

خانه کعبه را واسمعیل (دعامیکردند) ای پروردگارما بپذیر

وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و امردادیم به ابراهیم و اسمعیل

أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ

که پاك سازید خانه مرا

تفسیر. درانجا مردم کارهای بد نکنند و بی طهارت طواف منمایند و آنجارا از سایر الایشات پاك دارند.

لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ

برای طواف کنندگان واعتکاف کنندگان ورکوع

السُّجُودِ ۝ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ

وسجده کنندگان وهنگامی که گفت ابراهیم ای پروردگار من

اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا

بگردان این جا را شهر با امن

تفسیر: حضرت ابراهیم چون کعبه را بنیاد می نهاد دعا کرد که این میدان غیر معمور، شهر مأمون وآباد بادودعای وی مستجاب گردید.

وَارْزُقْ أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ

وروزی ده ساکنان آن را از میوه ها کسی که ایمان دارد

وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ ۚ اِنَّكَ اَنْتَ

وحکمت وپاک کنند ایشان را هر آئینه تو توئی

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ ع ۱۵

بسیار غالب بسیار باحکمت

تفسیر: ابراهیم وپسرش اسمعیل علیهما السلام هردو ببارگاه خدا دعاکردند که جماعتی درفرزندان ماخلق کن! تا او امرترا اطاعت کنند ودرمیان آنها رسولی مبعوث کن! که کتاب وحکمت را تعلیم دهد در اولاد این دوپیغامبر جزحضرت سرور کائنات دیگری موصوف باین صفات نیست۔ این واقعه تخیلات گذشتهٔ یهود را باطل ساخت ۔ علم کتاب آن مطالب و معانی ضروریه است که ازخود عبارت بر می آید ۔ حکمت خفیات اسرار و دقایق رموزمی باشد ۔

وَمَنْ يَرْغَبُ عَنْ مِلَّةِ اِبْرٰهِمَ اِلَّا مَنْ

وکیست که باز گردد از دین ابراهیم مگر آنکه

سَفِهَ نَفْسَهٗ ۗ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنٰهُ فِي الدُّنْيَا ۚ

به حماقت افگند خودش را وهر آئینه برگزیدیم اورا در دنیا

وَاِنَّهٗ فِي الْاٰخِرَةِ لَمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

و هر آینه او در آخرت از نیکان است

اِذْ قَالَ لَهٗ رَبُّهٗٓ اَسْلِمْ ۙ قَالَ اَسْلَمْتُ

یاد کن وقتی که گفت اورا پرورد گارش که منقاد شو گفت منقاد شدم

مِنَّاؕ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ○

ازما هر آئینه تو توئی نیک شنوا دانا

تفسیر: خدمت بنای کعبه را ازما بپذیر تو دعای هریك را می شنوی و بر نیتها آگاهی

رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِنْ

ای پروردگارما بگردان مارا فرمان بران بخود و از

ذُرِّيَّتِنَآ اُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ ص وَاَرِنَا

اولاد ما گروهی فرمان بر بخود و بنمای مارا

مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَاؕ اِنَّكَ اَنْتَ

مناسك مارا (قواعد حج) وبپذیر توبه مارا هر آئینه توئی پذیرندهٔ

التَّوَّابُ الرَّحِيْمُ ○ رَبَّنَا وَابْعَثْ

توبه مهربان ای پروردگارما وبفرست

فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْهُمْ يَتْلُوْا عَلَيْهِمْ

درمیان ایشان پیغمبری از ایشان که بخواند بر ایشان

اٰيٰتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ

آیتهای ترا و بیاموزد ایشان را کتاب

مِنْ بَعْدِیْ ؕ قَالُوْا نَعْبُدُ اِلٰهَكَ وَاِلٰهَ

بعد از من گفتند می پرستیم معبود ترا و معبود

اٰبَآئِكَ اِبْرٰهٖمَ وَاِسْمٰعِیْلَ وَاِسْحٰقَ

پدران ترا که ابرهیم واسمعیل و اسحق اند

اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚۖ وَّنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ○

معبود یگانه را و ما برای او منقادیم

تفسیر : هنگامیکه یعقوب وصیت نمود شما موجود نبودید. او در بارهٔ متابعت ملت پیغمبران موصوف ارشاد نموده بود اما شما چنان کردید که یهود گفتند جز ما دیگران بردین حق نمی باشند ونصاری گفتند جز ما دیگران بردین حق نیستند از ین جهت هر دو به مذهب حق (اسلام) مخالف شدید. این بود افترای شما.

تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ ۚ

آن گروهی بودند که به تحقیق گذشتند آنهاراست آنچه کردند

وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْئَلُوْنَ

و شماراست آنچه کردید وپرسیده نمی شوید

عَمَّا كَانُوْا یَعْمَلُوْنَ ○

از آنچه ایشان می کردند

تفسیر : یهود ونصاری عقیده داشتند که اولاد در جرایم والدین ما خود و در ثواب آنها شریك میباشند این درست نیست هر که کیفر کردار خود را می بیند چه زشت باشد چه زیبا .

لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○ وَوَصّٰى بِهَآ اِبْرٰهٖمُ

به پرور دگار عالمیان و وصیت کرد بان (کلمه) ابراهیم

بَنِيْهِ وَيَعْقُوْبُ يٰبَنِيَّ اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰى

پسران خود را و یعقوب‌هم که ای پسران‌من هرآئینه‌خدا برگزید

لَكُمُ الدِّيْنَ فَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

برای شما دین را پس هرگز نمیرید مگر درحالیکه‌شما

مُّسْلِمُوْنَ ○

مسلمانان باشید.

تفسیر: شرافت این ملت ومذهب مذکور گردید حضرت ابراهیم ویعقوب علیهما السلام پسران خویشرا توصیه نمودند تاازآن متابعت نمایند هر که ازاین‌راه منحرف شود به پیغمبران مذکور مخالفت می‌ورزد یهود دعوی داشتند که یعقوب علیه السلام فرزندان خودرا به یهودیت وصیت کرده ولی چنانکه از آیت مابعد ثابت میگردد آنها دروغ میگویند.

اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ حَضَرَ يَعْقُوْبَ

آیا شما بودید حاضر آنگاه که پیش آمد یعقوب را

الْمَوْتُ اِذْ قَالَ لِبَنِيْهِ مَا تَعْبُدُوْنَ

مرگ وقتیکه گفت به فرزندان خود که را می پرستید

وَمَآ اُنْزِلَ اِلٰٓى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

وآنچه فرود آورده شده بسوی ابراهیم و اسمعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ وَمَآ

و اسحاق و یعقوب واولاد یعقوب . و آنچه

اُوْتِيَ مُوْسٰى وَعِيْسٰى وَمَآ اُوْتِيَ

داده شده موسی و عیسی را و آنچه

النَّبِيُّوْنَ مِنْ رَّبِّهِمْ ج لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ

داده شده دیگر پیغمبران را ازجانب پروردگارشان تفریق نمیکنیم درمیان

اَحَدٍ مِّنْهُمْ زصلے وَنَحْنُ لَهٗ مُسْلِمُوْنَ ○

هیچ یك از ایشان و ما به پروردگار منقادیم .

تفسیر : مابه همه پیغمبران و کتب الٰهی ایمان داریم وهمه را حق وراست می شناسیم - متابعت هر کدام درروزگار آن واجب است- مافرمانبران خدائیم احکام فرخندهٔ الٰهی در هرروزگاری وبوسیلهٔ هرپیغمبری که رسیده باشدما آنراواجب الاتباع میشماریم - برخلاف اهل کتاب که آنهاجز دین خودتمام ادیان رادروغ می پندارند اگرچه دین ایشان منسوخ شده باشدواحکام انبیاءرا تکذیب می کنند باوجود آنکه احکام انبیاء احکام خداوندا است.

فَاِنْ اٰمَنُوْا بِمِثْلِ مَآ اٰمَنْتُمْ بِهٖ

پس اگر ایمان بیاورند مثلیکه شما ایمان آوردید به آن

وَقَالُوا كُونُوا هُودًا اَوْ نَصٰرٰى تَهْتَدُوا

وگفتند شوید یهود یانصاری تاراه یابید ·

تفسیر · یهود به مسلمانان می گویند دین‌مارا بپذیرید ونصاری می گویند دین مارا قبول کنید تاهدایت شوید ·

قُلْ بَلْ مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا وَمَا كَانَ

بگو هرگز نی بلکه پیروی میکنیم ملت ابراهیم را که (حنیف) یکجهت بود، و نبود

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ○

از مشرکان

تفسیر : ای محمد بگو گفته‌های شماهرگز شایسته قبول نیست ما به ملت ابراهیم متابعت داریم آن ذات ستوده که از ادیان باطله برکنار و از آئین شرک بری بود درین آیه اشارت است که شما هر دو جنبه به شرك آلوده میباشید مشرکان عرب باوجودی که مدعیان دین ابراهیم بودند مشرك نیز بودند ازین آیه دعوای آنها نیز تردید می شد انصافاً هیچ یك از این جنبه ها بر ملت ابراهیم نمیباشند جزاهل اسلام که بران استوارند ·

فائده ـ هر شریعت به سه حصه مشتمل میباشد ·

(۱) اعتقادات چون توحید، نبوت وغیره ـ در این قسمت تمام ارباب ادیان (حقه) موافق وانبازند وهیچ گونه اختلاف را دران دخلی نیست ·

(۲) قواعد کلیه شرعیه که منشاء فروع وجزئیات مسایل است ـ این کلیات در تمام جزئیات مرعی و ملحوظ میباشد ـ فی الحقیقت کلمه ملت بر همین اصول و کلیات اطلاق میشود ملت محمدی و ابراهیمی در این کلیات متحد ومترافقند

(۳) مجموع کلیات وجزئیات و تمام اصول وفروع که آنرا شریعت می نامند خلاصه ملت حضرات محمد و ابراهیم علیهما السلام متحد و شریعت آنها علیحده می باشد

قُوْلُوْا اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا اُنْزِلَ اِلَيْنَا

بگوئید ایمان آوردیم بخدا و آنچه فرود آورده شده بسوی ما

قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا

بگو آیا مخاصمه می کنید باما در (شأن) خدا حال آنکه او پروردگار ما

وَرَبُّكُمْ ج وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ

و پروردگار شما است وما راست کردارهای ما و شمارا ست

أَعْمَالُكُمْ ج وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ ۝ لا

کردار های شما و ما باو مخلصانیم (موحدان)

تفسیر : نزاع شمارا جع بخداو اینکه تصور میکنید که جز شما دیگری شائسته مهربانی اونمی باشد سخن بیهوده است وی تعالی چنانکه پروردگار شماست پروردگار مانیز میباشد. اعمال ماخالص برای خداست نه مانند شما که بزعم آباواجداد و بغرض تعصب وخواهشات نفس می باشد - بچه دلیلی در بارگاه خداوند اعمال شما پذیرفته شود وازما اجابت نگردد .

أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرٰهِمَ وَإِسْمٰعِيلَ

آیا میگوئید هر آئینه ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ

و اسحق ویعقوب واولادهٔ او

كَانُوا هُودًا أَوْ نَصٰرٰى ط قُلْ ءَأَنْتُمْ

بودند یهود یا نصاری بگو آیا شما

أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ ط وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ

داناترید یا خدا و کیست ستمگار تر از کسیکه بپوشد

فَقَدِ اهْتَدَوْا ۚ وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا

هم آنچه هدایت یافتند و اگر برگشتند پس جز این نیست که

هُمْ فِي شِقَاقٍ ۚ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ ۚ

ایشان در خلاف اند پس کفایت کند ترا از شر ایشان خدا

وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ ط

و او نیك شنوا داناست

تفسیر : از مخالفت و دشمنی آنها (یهود و نصاری) مترسید خداوند از شر ایشان شمارا نگه‌میدارد و هیچ فتوری بکارهای شمار سانیده نمی‌توانند خداوند سخنان همه‌را می‌شنود و بر احوال و آمال و نیات مردم آگاه هست .

صِبْغَةَ اللَّهِ ۚ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ

قبول کردیم رنگ خدارا و کیست بهتر از خدا

صِبْغَةً ۫ وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ ۝

باعتبار رنگ (دین) و ما اورا پرستندگانیم .

تفسیر : ازاین آیات یهود اعراض کردند و دین اسلام را نه‌پذیرفتند نصاری نیز انکار ورزیدند و استکبار کرده گفتند ما را رنگی است که مسلمانان آنرا فاقداند نصاری رسم داشتند که یك نوع رنگ زرد ساخته‌نگه میکردند اگر فرزندی تولد می‌شد یا کسی دین ایشان را قبول میکرد اورا در آن رنگ غوطه‌میدادند و می گفتند اکنون نصرانی پاك و خالص شد . خداوند فرمود : ای مسلمانان بگوئید مارنگ خدا یعنی دین حق را قبول کرده‌ایم هر که در آن داخل شود از هر گونه نجاست پاك ومطهر گردد .

سَیَقُولُ السُّفَهَآءُ مِنَ النَّاسِ مَاوَلّٰهُمْ

زود می گویند بی خردان از مردم چه چیز گردانید پیغمبر و مسلمانان را

عَنْ قِبْلَتِهِمُ الَّتِیْ کَانُوا عَلَیْهَا ط

از قبله ایشان که بودند بران

تفسیر: حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم چون از کعبه مکرمه به مدینه منوره تشریف آورد، شانزده - هفده ماه بسوی بیت المقدس نماز میخواند بعدا حکم خدا جلّ وعلی شانهٗ فرود آمد که جانب کعبه رو گردانند - یهود و مشرکان ومنافقان باعتراض آغاز کردند وگفتند مسلمانان تا حال سوی بیت المقدس نماز می خواندند - چه شد که آنرا گذاشتند وبخانهٔ کعبه رو گردانیدند - بعضی گفتند پیغمبر (ص) به حسد وعداوت یهود چنین کرد - بعضی گفتند چون مسلمانان در دین خویش متردد وحیرانند ازاین حیرت وتردد ظاهر میشود که نبوت پیغمبر (ص) ازجانب خدا جلّ وعلی شانهٗ نباشد - خدا اعتراض مخالفان وجواب آنرا که بعدا می آید قبل ازوقوع آن اطلاع داد - تاوقت تبدیل قبله کسی را تردد رخ ندهد - ودر جواب به تامل نیاز نیفتد.

قُلْ لِّلّٰهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ ط یَهْدِیْ

بگو مرخدا راست براهدگاه آفتاب وفرودگاه آفتاب هدایت می کند

مَنْ یَّشَآءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ○

هرکه را خواهد بسوی راه راست

تفسیر: ای محمد بگو! ماقبله را بحسد یهود یا به تعصب نفس - یا برحسب رأی خود تبدیل ندادیم - مافقط باتباع حکم اقدس الهی که اصل اصول دین ماست آنرا تبدیل نمودیم - هم چنانکه خدا در اول بما امر کرد که جانب بیت المقدس رو آرید وماتسلیم شدیم - اکنون که حکم توجه به کعبه نازل گردید آنرا حرز جان ساختیم وقبول کردیم - چه بی دانشند کسانیکه دراین امر بمااعتراض نمایند یاعلت آنرا از ما بپرسند - بربندهٔ فرمان بری که مطیع مولای خویش است دانشمندان اعتراض نمیکنند که تو آنچه پیش میکردی چرا

شَهَادَةً عِندَهُ مِنَ اللّٰهِ ۗ وَمَا اللّٰهُ

شهادتی را که نزد او ثابت است از جانب خدا و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ ○

بی خبر از آنچه میکنید

تفسیر: دعوای اهل کتاب که میگفتند ابراهیم واسمعیل و دیگر پیغمبران علیهم السلام یهود و نصاری بودند کذب صریح است خداوند خود می فرماید (ما کان ابراهیم یهودیا ولا نصرانیا) اکنون بنمائید شما داناترید یا خدا ۔

تِلْكَ اُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ ۚ لَهَا مَا كَسَبَتْ ۚ

این گروه هست که به تحقیق گذشتند ایشان راست آنچه کردند

وَلَكُمْ مَّا كَسَبْتُمْ ۚ وَلَا تُسْـَٔلُوْنَ

وشما راست آنچه کردید و پرسیده نمی شوید

عَمَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○ ع۱٦

از آنچه ایشان میکردند

تفسیر: همین آیه پیشتر گذشت مگرچون اهل کتاب به نسب خویش مغرور بودند گمان می کردند که اعمال ما هرچه بد باشد پدران ما به ما آمرزش میخواهند لهذا برای منع تخیلات بیهودهٔ آن ها این آیت تاکیداً تکرار گردید ۔ یاشاید در آیهٔ سابق خطاب باهل کتاب بوده باشد ودر این آیت بامت مرحومه خطاب است که در این خیال فاسد با هل کتاب متابعت نکنند زیرا هر کسی از بزرگان خویش ضرور چنین توقعی میداشته باشد واین جز بی خردی ونادانی چیزی نباشد بعد از این حماقت دیگر یهود که درباب تحویل قبله چیزی می گفتند ظاهر میگردد ۔

فائده : امت و سط یعنی امت معتدل بدان سبب خو انده شده اند که ایشان برراهی میباشند که هیچ شائبه کجی در ان نیست و از هر گونه افراط وتفریط پاك می باشد .

وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا

ونگردانیدیم قبله را آنکه بودی بر آن

إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ

مگر که بدانیم «تمیز کنیم» که که پیروی میکنند پیغمبر را

يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ

ازانکس که باز میگردد بر هردو پاشنهٔ خود

تنبیه : قبلهٔ اصلی شما کعبه بود که ازروز گار ابراهیم علیه السلام است وبیت المقدس که چند روز قبله قرار یافت خاص برای امتحان شما بود که کدام یك بر اسلام واطاعت استوار است و که ازان بازمی گردد . کسانی که برایمان خویش استوارماندند مرتبتی بس بلند ورفیع دارند .

فایده : در این آیهٔ کریمه «لنعلم» صیغهٔ مستقبل است ودردیگر آیات نیز « حتی نعلم ـ فلیعلمن ـ لما یعلم الله ـ الا لنعلم ـ و لنبلو نکم » وغیره کلمات استقبال موجود اند ازاین کلمات در ظا هر چنان برمی اید : که نعوذبالله علم او تعالی باین وقائع در زمانهٔ مابعد حاصل شده است و قبل از وقو ع به آن اطلا عی نداشته ، حال آنکه ثابت است که علم خدا بهرچیز از قدیم است « کان الله بکل شیء علیما » علماء این شبهه را بهاسالیب متعدد جواب د اده اند بعضی گو یند : مراد ازعلم متمیز ساختن وجد اکرد ن است ، بعضی آن راامتحان معنی کرده اند ـ بعضی گویند : مراداز علم رویت می باشد ونبذی مستقبل را در ین مورد به ما ضی تعبیر کرده‌اند وبرخی حدوث علم را بجانب پیغمبر صلی الله علیه وسلم ومومنان یاطرف مخاطب منسوب نموده اند ـ بعضی ازاکا بر محققین این راپسند یده اند که‌مراد ازعلم دراین مواردعلم حالیست که بعد ازوجود معلوم ، متحقق‌میگردد وبران مجازا ت ومکافات ـ مدح وذم مرتب میشو د ـ اما برخی از مد ققین راسخ‌دراین موضو ع دونکتهٔ د قیق وبر جسته را تحقیق کرده اند که خلاصه تحقیق اول این است :

تبدیل نمودی - اگر شما آرزو دارید اسرار تمام احکام گونا گون الهی را بدانید - که می تواند از شما یی دانشان آنرا ادراك کند ؟ وکه تواند ؟ آنرا بشما معلوم گرداند - البته هرکه میداند ومی تواند بدیگران بداناند که تعیین قبله خاص برای نمودن طریق عبادت است وهر گز اصل عبادت نمی باشد - خدا درین باب باهر امت جدا گانه معاملتی دارد - یکی را بمهربانی وحکمت خویش راهی می نماید ودیگری را راهی ، همه جهات واما کن ملك ویست او می تواند یکی را راهی نماید که از سایر طرق راست تر ونزدیك تر باشد - چنانکه دراین عهد مارا به قبلهٔ راه نمود که برهمه قبله ها افضل وبرتری دارد .

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنٰكُمْ اُمَّةً وَّسَطًا

وهم چنین (که شمارا هدایت دادیم) گردانیدیم شمارا امتی معتدل (مختار)

لِّتَكُوْنُوْا شُهَدَآءَ عَلَى النَّاسِ

تا باشید گواهان بر مردم (در قیامت)

وَيَكُوْنَ الرَّسُوْلُ عَلَيْكُمْ شَهِيْدًا ط

وباشد پیغمبر برشما گواه

تفسیر : چنانکه قبلهٔ شما کعبه است وکعبه قبلهٔ ابراهیم ع بود وازسایر قبله ها افضل می باشد - شمارا نیز ازتمام امم بهتر وبرتر گردانیدیم وپیغمبر شما را ازسایر پیغمبران بر گزیدیم واکمل پیغمبر ان ساختیم - تاشما برحسب این برتری وکمال - در مقابل امم ، مقبول الشهاده باشید وحضرت محمد صلی الله علیه وسلم برعدالت وصداقت شما گواه باشد . دراحادیث وارد است که در قیامت کافران امم سابق ، دعوای پیغمبران خویش را تکذیب می کنند ومی گویند در دنیا کسی بمار اراه ننموده - آنگاه امت محمدی صلی الله علیه وسلم دعاوی انبیاء را تصدیق کنند ، وبرصدق دعوای آنها گواهی دهند وپیغمبر صلی الله علیه وسلم که براحوال امت خویش آگاه هست برراستی وعدالت آن ها گواه باشد - سایر امم اعتراض می کنند ومی گویند امت محمدی که روز گار مارا نیافته و مارا ندیده اند شها دت ایشان در بارهٔ ما چگونه مقبول باشد - آنان در جواب ایشان گویند ما بر این واقعه به وسیلهٔ کتاب خدا و بیانات پیغمبروی علم الیقین داریم و بدین جهت گواهی میدهیم .

گردیده بالضرور مقدم میداند ـ چون حقائق مذکور را دانستیم؛ حالا بیائیم بر اصل مطلب و آن این است که بذات علیم حضرت الهی علم تمام اشیاء بهر دو نوع حاصل است هم بلاواسطه و هم بواسطهٔ یکدگر یعنی علم لوازمات بملزومات و علم ملزومات بهلوازمات و این هردو علم از ازل باهم یکجا هستند ولو که علم بواسطهٔ خداوند بهچیزی درعلم بلاواسطهاش محو ومضمحل بوده باشد. همچنان علم بلاواسطهٔ الهی بیک چیز باعلم بواسطه اش بچیزی دیگر هر دو یکجا و قدیمند اگر چه بطریق مذکور علم بلاواسطه اش را مقدم و علم بالواسطهاش را موخر خوانند. لهذا درجای که ذکر علم خداوند بهصیغهٔ استقبال یامعنی استقبال باشد خاص بهلحاظ علم بالواسطه است و باعتبار زمان هیچ گونه تفاوتی در آن راه ندارد و در آنجا که علم خداوند بهصیغهٔ ماضی یاحال ذکر شده آنجا مراد علم بلاواسطهٔ او تعالی است ـ بلی کلام خدا باعتبار علم بالواسطه متضمن حکمتی است زیرا مخاطب کلام الهی انسان است و علم انسان براشیاء اکثراً بالواسطه می باشد. هرجا که خداوند علم خویش را بالواسطه ذکر کرده راجع به علم همان اموریست که مطلقا انسان را بلاواسطه حاصل شده نمی تواندا گر کلام الهی درچنین مواقع باعتبار علم بلاواسطه می بود برانسان الزامی قائم نمی شد. جای که این مصلحت درنظر نیست آنجا کلام الهی باعتبار علم بلاواسطه به صیغه ماضی یاحال استعمال می شود مگر علم بلاواسطه چنین چیزها برای انسان ممکن نیست حصول علم آن واسطهها نیز پیش از وجود آنها برای انسان قطعاً ممکن نمی باشد. بنا بران علم انسان مثل علم خدا یکجا حاصل نمی شود ازین سبب انسان خدارا هم برخویشتن قیاس کرده و صیغهٔ استقبال را به معنی حدوث میگیرد و متحیر میماند که در علم الهی چگونه حدوث واقع شد اما اهل دانش که این نکات رامی فهمند یکی را بادیگر تطبیق میدهند والحمدلله.

وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى

وهر آینه این کار (تبدیل قبله) دشوار است مگر بر

الَّذِيْنَ هَدَى اللّٰهُ ط

آنانیکه راه نموده است خدا

تفسیر . برای حضرت پیغمبر نخست خانهٔ کعبه قبله قرار یافته بود و درمیانه روزی چند بغرض امتحان بیت المقدس تعیین گردید ـ وهمه دانند امتحان در امری میشود که اجرای آن برنفس دشوار باشد خداوند میفرماید البته بیت المقدس که بجای خانهٔ کعبه قرار یافت بمردم گران آمد ـ عوام مسلمانان چون عموماً

برحسب ارشاد آیهٔ «ان الله قد احاط بکل شیئ علما » همه اشیا چه بزرگ ، چه کوچک چه بیش ، چه اندك ، از آغاز تا انجام در پیشگاه خدا موجودند و همه درعلم او یکجا حاصل است و درعلم وی تعالی قطعاً تقدم و تاخری نیست والبته خود اشیاء نسبت بهمدیگر خود مقدم وموخر شمرده میشوند پس همه اشیاء با عتبار علم الهی درحکم شیئ و احد موجوداست. ازین جهت ماضی وحال و استقبال درآنجا بالکل نادرست وغیر صحیح میباشد - واین ازمنه سه گانه بوجه تقدم و تاخر باهمی خویش بملاحظهٔ جداجدامی شوند- این است که خداوند در کلام خویش برحسب مقام وحکمت گاهی دراشیاء آنچه را بحضرت او معلوم است برحسب علم خود می فرماید وگاهی تقدم وتاخرخود اشیاء رارعایت مینماید در صورت اول بلحاظ یك فرق دقیق همیشه صیغه ماضی استعمال می شود یا صیغهٔ حال ، اماصیغهٔ مستقبل هیچگاه مستعمل نمیتوان شد ·

در صورت دوم درجائیکه مقتضی ماضی باشد ماضی، ودر مقام حال، حال ودرموقع استقبال ،استقبال استعمال میشود - بنا بر آن جائیکه وقائع آینده بکلمات ماضی بیان شده چون (ونادی اصحاب الجنة) وغیره بدان لحاظ است که اشیاء بحضرت الهی مستحضر و پیش نظر است وآنجا که امور ماضی بکلمه مستقبل بیان شده ، چون « الا لنعلم » وغیره بدین لحاظ است که آن امور نسبت بماقبل خویش مستقبل است ولی بلحاظ علم الهی مستقبل نیست که در علم حضرت او وهم حدوث شود، خلاصه تحقیق دوم :

علم دراشیاء بدوصورت حاصل میشود علم بلاواسطه وعلم بواسطه مثلاً گاهی ما آتش را بچشم سر مشاهده میکنیم و گاهی خود آتش ازما پنهان می باشد امابه مشاهدهٔ دود بوجود آتش متیقن می شویم وبسا اوقات که این هردوعلم یك جا جمع می شود دریك وقت همخود آتش دیده میشود وهمدود آن مشاهده میگردد گویا دراین صورت علم ما به آتش بهردونوع حاصل شد هم بلا واسطه که آتش را بچشم خود می بینیم وهم بواسطه که آتش را ذریعهٔ دودمشاهده می نمائیم ·

و این هر دو علم یك جا پدید آمده مطلقاً تقدم و تاخری در آن نمی باشد دراین صورت علم بواسطه درعلم بلاواسطه چنان مخلوط ومحومی باشد که خیال آنهم درضمیر نمی گذرد- علی هذا القیاس گاهی علم بدوچیز و بلاواسطه نیز حاصل می شود چون علم به آتش ودود دریك موقع و گاهی علم بدوچیز ویك جا امایکی بلاواسطه وبدیگری بواسطهٔ اول حاصل می گردد مثلاً دود که بلاواسطه و آتش که بواسطهٔ دوددانسته می شود و گاهی بر عکس آتش بلا واسطه ودودبواسطه آتش دانسته میگردد. همچنین کسی که قلم بدست دارد وچیزی می نویسد باوجود اینکه قلم ودست یك جا حرکت مینماید همه را عقیده بر آنست که اول دست می جنبد و آنگاه قلم بواسطهٔ آن درحرکت می افتد بنابراین باوجود اینکه علم بدو چیز یك جا حاصل شده عقل سلیم علمی را که بلاواسطه حاصل شده باشد برعلمی که بواسطه حاصل

فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضٰهَا ص

پس هر آینه میگردانیم ترا به قبلهٔ که دوست داری آن را

تفسیر : دراصل قبلهٔ حضرت پیغمبر وشائسته مقام کمال ایشان کعبه بود ـ کعبه که برتر از تمام قبله‌ها وقبلهٔ ابراهیم بود ـ از جانبی هم یهود طعنه میدادند ومی گفتند هرگاه این پیغمبر در شرع باما مخالف است وبه ملت ابراهیم متابعت دارد برای چه قبلهٔ مارا اختیار می نماید بنابر موجبات فوق وقتیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بسوی بیت المقدس نماز میگذارد آرزو می نمود که حکمی صادر گردد تاباز بسوی کعبه روی آرند وبه اشتیاق روی خویش را جانب آسمان میگردانید وبهر سو می نگریست که شاید فرشته حکمی آرد این آیه فرود آمد وحکم شد که سوی کعبه روی آرند.

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ط

پس بگردان روی خویش را طرف مسجد حرام

تفسیر : یعنی بسوی کعبه ـ کعبه‌را ازان جهت مسجد حرام خوانند که دران جا مقاتله‌و شکار وقطع درخت وگیاه‌وغیره حرام است اعز ازو احترام مسجدحرام دیگرهیچ مسجدی راحاصل نیست .هنگا میکه حکم صادرشد حضرت پیغمبر (ص) درمسجد بنی سلمه بجماعت نماز ظهر می گذاردند دور کعت جانب بیت المقدس خوانده بودند که وی صلی الله علیه وسلم با مقتدیان خویش بسوی کعبه رو گردانیدند ودور کعت باقی مانده‌را بپایان رسانیدند ـ ازان بعد نام آن مسجد مسجد القبلتین، ذو قبلتین (دارای دوقبله) قرار گرفت ·

وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

و هرجا که باشید (پس) بگردانید

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ ط

روهای تان را جانب او

تفسیر : درحضرو سفر ـ درمدینه وبلاد دیگر ـ درصحرا ودریا ـ در خود بیت المقدس هرجاباشید به کعبه‌روی آورده نماز گذارید ·

عرب وقریش بودند ودر اعتقاد ایشان خانه۔کعبه برتری داشت برایشان لازم شده بود که بر خلاف عقیده،رسم وعادات خویش اقدام نمایند.خواص نیز مضطرب بودند چه این امر باملت ابراهیم مخالف بود ملتی که ایشان بموافقت آن مامور بودند . اخص الخواص که دارای ذوق سلیم بودند وبرای تمیز مراتب، شائستگی داشتند آن‌ها توجه خویش را پس از کعبه بسوی بیت المقدس یك نوع ترقی معکوس (رجعت قهقرائی) می پنداشتند .

مگر حضراتی که براسرار وحکم آگاه بودند بانور فراست حقیقت کعبه وبیت المقدس رامی شناختند ودر مراتب فرق می گذاشتند ،ایشان میدانستند حضرت پیغمبر جامع تمام کمالاتی است که سایر انبیاء داشتند. رسالت وی برعالمیان وعامۂ ملل جهان عام است ـ بدین مناسبت بایست نوبتی به بیت المقدس نیز استقبال شود چنانکه در شب معراج حضرت وی باتمام پیغمبران ملاقات کرد وبعدها حکم شد که به بیت المقدس استقبال نماید . والله اعلم ـ

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُضِيْعَ اِيْمَانَكُمْ ط

وخداوند چنین نیست که ضائع گرداند ایمان (نماز)شمارا

اِنَّ اللّٰهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوْفٌ رَّحِيْمٌ ○

هر آینه خدا بمردمان (بمومنان) بسیار مهربان نهایت بخشاینده است .

تفسیر : یهود دعوی کردند هرگاه قبلۂ اصلی کعبه میباشد پس هر نمازی که در آن وقت جانب بیت المقدس خوانده شده ضایع گردیده است بعضی از مسلمانان نیز در شبهه افتادند و گفتند چون بیت المقدس اصلا قبله نبود مسلمانانی که در آن وقت مرده اند ثواب ایشان ناقص است واین نقص تلافی نمیگردد زندگان البته توانند درآینده آنچه فوت کرده اند تلافی نمایند ـ این آیه در مقابل اندیشه های ایشان فرود آمد یعنی چون شما خاص به مقتضای ایمان واطاعت فرمان خدا،جانب بیت المقدس نماز خوانده اید اجر شمارا نقصی و ثواب شمارا زیانی نباشد .

قَدْ نَرٰى تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِى السَّمَآءِ ج

به تحقیق می بینیم بار بار گردانیدن روی ترا جانب آسمان

بتابع قبلة بعض

پیرو قبلهٔ دیگر اند.

تفسیر: چون اهل کتاب استقبال قبله‌را حق‌میدانند وخاص به‌مقتضای حسد وعناد آنرا می‌پوشند تو هیچگاه توقع مکن که آن ها درقبلهٔ توباتو موافقت نمایند - ایشان چنان متعصبند که اگرتمام آیات ممکن‌الوقوع را به‌آن‌هابنمائی بقبلهٔ تورو نمی آرند وبرعکس در هوس آنند که بکدام نوعی ترا پیرو خویش گردانند - یهودهمیشه می گفتند کاش‌بقبله‌ما استوارمی بودی تاباور میکردیم که توپیغمبر موعودی - غرض آنها این‌بود که‌شاید توبه‌قبلهٔ آنهاباز گردی امااین طمع‌خام واندیشهٔ باطل است توهرگز بسوی قبلهٔ آنهارو گردانیده نمی‌توانی زیراحکم استقبال کعبه تاقیامت منسوخ‌نمی‌شود -

ارادهٔ پیرو ساختن دیگران در مرتبهٔ ثانیست اهل‌کتاب نخست در موضوع قبله باخویش‌متحدشوند- زیراقبلهٔ یهودصخرهٔ بیت‌المقدس، وقبله‌نصاری (مطلع الشمس) یاجانب‌مشرق بیت المقدس‌است(آنجا که‌حضرت‌عیسی‌رانفخ‌روح شده بود) این‌دوطایفه که‌باهم متحد نشوند چه بیخردیست که اتباع دو نقیض را ازمسلمانان امید کنند.

ولئن اتبعت اهواءهم من بعد

(قسم است) اگرپیروی نمائی خواهشات (باطلهٔ) ایشانرا بعد ازانکه

ما جاءك من العلم انك اذا لمن

آمد ترا از علم هرآینه توآنگاه به تحقیق از

الظلمين ○

ستمکاران باشی.

تفسیر: قطع نظراز این دلایل اگرتسلیم‌شود که «نعوذبالله» حضرت‌پیغمبر برخلاف‌علم‌یقین ووحی، به‌قبلهٔ‌اهل‌کتاب متابعت‌می‌ورزد برای‌فرض‌محال حضرت اونیز درصف ستمگاران ایستاده خواهد شد - امابه‌هیچ صورت ممکن‌نیست از پیغمبر خدا چنین امر شنیع به‌وقوع آید - ازاین آیت واضح است که اتباع‌قبلهٔ اهل‌کتاب (بعدازنسخ) ازجانب پیغمبرصلی‌الله علیه وسلم به‌هیچ‌صورت امکان ندارد زیرااین امرمخالف باعلم ومایه‌بی دانشی وضلال است.

وَاِنَّ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

و هر آئینه آنانکه داده شده به آنها کتاب

لَيَعْلَمُوْنَ اَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَّبِّهِمْ ط

البته میدانند که هر آئینه [آن تحویل] راست است از پرورنگار ایشان

وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ○

و نیست خدا بی خبر از آنچه می کنند

تفسیر: اگر اهل کتاب در تبدیل قبله اعتراضی کنند - هرگز به آن اعتنائی مکنید چه ایشان را بوسیلهٔ کتاب خود شان معلوم است که پیغمبر آخر الزمان روزی چند جانب بیت‌المقدس نماز میخواند وبالاخر بسوی قبله نمازمی گذارد و به یهود معلوم است که قبلهٔ دائمی واصلی پیغمبر (ص) موافق به ملت ابراهیم میباشد آنها تبدیل قبله‌را حق میدانند واگر بخواهند چیزی بگویند خاص بمقتضای حسد خواهد بود خداوند بر اعمال ایشان نیک آگاه هست روزی بیاید که به آنها نتیجه منکشف شود .

وَلَئِنْ اَتَيْتَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

و (قسم است) اگر بیاری نزد (معاندین) اهل کتاب

بِكُلِّ اٰيَةٍ مَّا تَبِعُوْا قِبْلَتَكَ ج وَمَآ

تمام نشانه‌ها را پیروی نمیکنند قبلهٔ ترا و نه

اَنْتَ بِتَابِعٍ قِبْلَتَهُمْ ج وَمَا بَعْضُهُمْ

توئی پیرو قبله ایشان و نه بعض شان

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ؕ اَيْنَ مَا تَكُوْنُوْا

پس بشتابید جانب نیکوئی‌ها هرجا که باشید

يَأْتِ بِكُمُ اللّٰهُ جَمِيْعًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ

می‌آرد شمارا خدا همه هرآئنه خدا

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ○

برهر چیز توانا است

تفسیر: خدا هر امتی‌را قبلهٔ جدا گانه داده است تادروقت عبادت بسوی آن روی آرند - یاملل مسلمانان که بمشرق ، مغرب ، شمال ، جنوب بچهار سمت قبله واقعند نزاع ایشان دراین باب ومخالفت آن ها برسمت قبلهٔ خویش بیهوده‌است در اینگونه مباحث غیر مفید مشغول نشوند وبه اعمال نیك متوجه گردند که مطلوب اصلی می باشد ، شما بهرجا وهر سمت کعبه وبهر قبلهٔ که باشید خدا شمارا در عرصهٔ محشر جمع می نماید ونماز شمارا مرتبتی می نهد که گویا بیك سمت خوانده شده است‌این مسئله جای هیچ گونه‌خلاف ونزاع نیست .

وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ فَوَلِّ وَجْهَكَ

واز هرجا که بیرون روی پس‌بگردان روی‌خودرا

شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ؕ وَاِنَّهٗ

جانب مسجد حرام وهرآئنه‌آن(گردانیدن‌رو)

لَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ ؕ وَمَا اللّٰهُ بِغَافِلٍ

بی‌شبهه‌حق است‌ازطرف پروردگار تو و نیست الله بی خبر

اَلَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْرِفُوْنَهٗ

کسانی که دادیم ایشان را کتاب می‌شناسند محمد ص را

كَمَا يَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ وَاِنَّ

[به نبوت] چنانکه می‌شناسند فرزندان خود را (به بنوت) و هر آینه

فَرِيْقًا مِّنْهُمْ لَيَكْتُمُوْنَ الْحَقَّ وَهُمْ

گروهی از ایشان به تحقیق پنهان میکنند حق را و ایشان

يَعْلَمُوْنَ ۝ اَلْحَقُّ مِنْ رَّبِّكَ فَلَا

میدانند آنچه تو برآنی حق است از جانب پروردگار تو پس هیچگاه

تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ۝ ع ۱۷

مباش از شك کنندگان

تفسیر: ای محمد اگر تو آرزو نمائی که اهل کتاب تسلیم شوند که کعبه قبلهٔ مسلمانان است ودیگران رانیز باشتباه نیفگنند تادر نبوت موعودتوشکی باقی نماند این آرزو میسر نمیگردد - چه اهل کتاب ترا ، نسب - قبیله - مولد - مسکن ، شکل ، صورت ، هرگونه وصفها وچگونه گی‌های ترا میدانند وترا بایقین کامل وبدون اشتباه پیغمبر موعود می شناسند ودر این امر هیچ گونه تامل وترددی ندارند چنانکه اولاد خویشتن را میشناسند - بعضی حق ویقین را آشکار می‌سازند وبرخی دیده ودانسته آنرا پنهان می دارند - از کتمان ایشان چیزی ساخته نمیشود - سخن حق آن است که از جانب خداوند فرود آمده چه اهل کتاب بپذیرند وچه انکار کنند - ازمخالفت آنها هیچ متردد مباش ·

وَلِكُلٍّ وِّجْهَةٌ هُوَ مُوَلِّيْهَا

و هر کسی‌را جهتی است که وی هنگام نماز روی میگرداند به آن

الا الذين ظلموا منهم فلا تخشوهم

مکر آنانکه ستم کردند ازایشان پس مترسیداز اعتراضات شان

واخشونى

و بترسید از من

تفسیر: ازان جهت به توجه جانب خانهٔ کعبه حکم شد که در تورات مذکور بود خانهٔ کعبه قبلهٔ ابراهیم است وعاقبت قبلهٔ پیغمبر آخرالزمان نیز به آن سو خواهدبود. اگرحضرت پیغمبر به تحویل قبله مامور نمی شد یهود الزام وارد میکردند وازطرفی هم‌مشرکان‌مکه می گفتند قبلهٔ‌ابراهیم کعبه است به‌چه علت این پیغمبر که مدعی‌ملت ابراهیم‌است از قبلهٔ آن انحراف می ورزد بحکم تحویل قبله هردو جانب را مجال اعتراض نماند. ممکن است بعض مردم که دور از انصافند پس ازین نیز الزاماتی وارد کنند ـ مشرکان گویند حقانیت قبلهٔ ما بر مسلمانان معلوم شد که آنرا اختیار نمودند ممکن است رفته رفته دیگر آئین ومرسومات‌مارا نیزقبول‌نمایند ـ یهود گویند مسلمانان بعداز قبول حقانیت قبلهٔ ما به عناد واغراض نفس وخود پسندی آنرا ترک کردند. شما به سخنان مردمیکه انصاف ندارند ملتفت نشوید وخاص به‌متابعت احکام‌ما بپردازید.

ولأتم نعمتى عليكم و

وتا تمام کنم نعمت خویش را برشما و

لعلكم تهتدون

تاشما راه یابید

تفسیر: این قبله‌را مقرر نمودیم تااز طعن دشمنان محفوظ باشید و مستحق اکرام وانعام کامل گردیده وشایسته برکات وانوار هدایت باشید.

كما ارسلنا فيكم رسولا منكم

چنانچه فرستادیم درمیان شما رسولی ازشما

عَمَّا تَعْمَلُونَ ۝ وَمِنْ حَيْثُ خَرَجْتَ

از آنچه میکنید — و از — هرجا که — بیرون روی

فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ

پس بگردان روی خودرا — طرف — مسجد

الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

حرام — وهرجا که — باشید — (پس) بگردانید

وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ لا

روهای خودرا — طرف آن

تفسیر: تکرارحکم تحویل قبله براساس دلا ئل متعدد است که باسباب جدا گانه ؛ احکام جدا گانه نازل شده از(قدنری تقلب وجهك - الایه) برمی آید که خداوند بپاس خورسندی واحترام پیغمبر خویش قبله را تحویل نمود از آیهٔ (ولـکل وجهة هوموليها) معلوم میشود که عادت الله براین جاریست که هرملت وپیغمبری را که دارندهٔ شریعت مستقل باشد قبلهٔ مستقل ومناسب او مقرر دارد واز آیهٔ (لئلایکون للناس علیکم حجة) علت حکم مذکور روشن میگردد تا الزام مخالف عاید شده نتواند ·
وشاید علت تکرار این باشدکه اولاً مسئله قبله اهمیت خاص دارد وثانیاً مسئلهٔ نسخ را در احکام الهی هرنادانی ادراك نمی تواند - ثالثاً تحویل قبله نسخ نخستین است که درشریعت محمدی ظاهر شده.تکرار تاکید در چنین مواقع عین حکمت وبلاغت است یا ازاین وجه که درآیت اول تعمیم احوال و درآیت دوم تعمیم امکنه ودرآیت سوم تعمیم ازمنه مقصود است ·

لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَيْكُمْ حُجَّةٌ ق

تانباشد — مردمان را — برشما حجت — (اعتراض)

بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ ۚ إِنَّ اللّٰهَ

به صبر و نماز هرآینه خدا

مَعَ الصّٰبِرِينَ ۝

با صابران است

تفسیر: چون ذکر وشکر وترك ناسپاسی که قبلاً بیان‌شد به تمام اوامر ونواهی شریعت شامل می باشد وانجام دادن این همه امور دشوار است برای رفع دشواری به‌صبر ونماز مددجوئید ـ تامداومت آن، کارها را برشما سهل گرداند ـ در این‌آیه کریمهٔ اشارت است باین‌که درجهاد زحمت بکشید که بلند ترین صبرها در آن‌است این مسئله بعد از این بیان میشود ·

وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

ومگوئید کسی را که کشته شده در راه خدا

أَمْوَاتٌ ۚ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلٰكِنْ

که مردگانند بلکه آنها زنده‌اند ولیکن شما

لَا تَشْعُرُونَ ۝

نمیدانید

تفسیر: سرباز انیکه درراه خداجان سپرده اند، درآن جهان‌زنده اند اماشما زندگی وچگونگی آنرا نمی‌دانید ـ این زندگانی ثمرهٔ صبرایشان‌است·

وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ

وهرآینه بیاز مائیم شمارا (معامله امتحان‌کنیم) بچیزی ازترس

يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيٰتِنَا وَيُزَكِّيْكُمْ

میخواند برشما آیت های مارا وپاك می سازد شمارا (ازاخلاق رذیله)

وَيُعَلِّمُكُمُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

و تعلیم میدهد شمارا کتاب واسرار آنرا

ع (عند المتأخرین)

وَيُعَلِّمُكُمْ مَّا لَمْ تَكُوْنُوا تَعْلَمُوْنَ ۝ط

و تعلیم میدهد شما را آنچه نمی دانستید

تفسیر: این اتمام موهبت عظمی وتکمیل هدایت کبری چنانست که قبل برین رسولی از خود تان بشما فرستادیم که احکام خدا را بشما بیاموزد وشما را از عیبها تزکیه کند، درعلم و عمل کامل گرداند.

فَاذْكُرُوْنِيْ أَذْكُرْكُمْ

پس یاد کنید مرا یاد کنم شمارا

وَاشْكُرُوْا لِيْ وَلَا تَكْفُرُوْنِ ۝ ۱۸ ع

وشکر کنید مرا و ناسپاسی منمائید

تفسیر: چون بار بار نعمت خویش را دربارهٔ شما تمام نمودیم ـ فرض شما است که بزبان، به دل، به ذکر، به فکر، و بهرنوعی که توانید مارا یاد کنید واطاعت نمائید ـ مانیز شمارا یاد کنیم باران احسان ومراحم خویش را تازه تازه بشما بباریم ـ انعام مارا شاکر باشید ـ از ناسپاسی و معصیت بپرهیزید.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَعِيْنُوْا

ای کسانیکه ایمان آورده اید یاری خواهید

تفسیر: رادمردانیکه بمصایب صبر کردند، ناسپاسی ننمودند و این مصایب را وسیلهٔ ذکر و شکر گردانیدند ای پیغمبر! آنها را به عنایت و مهربانی مامژده ده.

إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ

هر آئینه صفا و مروه از نشانه‌های خداست

تفسیر: بیشتر بیان تحویل قبله بود بجانب کعبه و فضل آن بر سائر قبله‌ها - اکنون می فرماید - در آنجا مقام ادای حج و عمره می باشد تا (ولاتم نعمتی علیکم) نیز کاملاً تصدیق و تکمیل گردد. بعبارت دیگر بیان این مسئله که صفا و مروه در (شعایر الله) داخل است وسعی میان آنها در حج و عمره لازم می باشد بعد از بیان فضیلت صبر باین جهت است که فعل مذکور از آثار صابران یعنی حضرت هاجره و فرزند گرامی او اسمعیل علیهما السلام است - این واقعه در کتب حدیث - تفسیر - تاریخ مذکور ومشهور است از مطالعه آن (ان الله مع الصبرین) تصدیق می شود.

فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوِ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ

پس هر که (قصد) حج کند خانه خدای را یا عمره بجا آرد پس گناهی نیست

عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ

بروی که طواف کند به هر دو وهر که بطوع و رغبت خویش

خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ ۝

عمل نیکو بجا آرد پس هر آئینه خدا جزا دهنده است بر طاعات داناست

تفسیر: صفا و مروه دو کوه است در مکهٔ مکرمه زادالله شرفها مردم عرب از روزگار ابراهیم ع مراسم حج را بجامی آوردند و هنگام حج در پیرامون این دو کوه طواف می نمودند ودر عهد کفر خویش بر فراز هریك بتی نهاده از آن احترام می کردند، مردم مکه تصور می نمودند که طواف برای تعظیم بت هاست هنگامیکه آفتاب اسلام طالع گشت و آن ها از آئین خرافات و بت پرستی برگشتند گمان کردند که طواف صفا و مروه از جهت تعظیم بت ها بود چون

وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْاَمْوَالِ

وگرسنگی و کمی از مال‌ها

وَالْاَنْفُسِ وَالثَّمَرٰتِ ؕ

وجان ها و میوه ها

تفسیر: نخست تذکرهٔ مردانی بود که به بلند ترین مقام صبر واصل شدند یعنی شهیدان. اکنون بیان میکرددکه خداوند در مصایب ورنجهای بزرگ وکوچك شما را می آزماید ـ و مرتبهٔ صبر ـ نیروی تحمل، حوصله شخصی شما تدقیق می شود. درمسئلهٔ اول تنبیه است که داخل شدن درجرگه صابران آسان نیست.

وَبَشِّرِ الصّٰبِرِيْنَ ۙ۝ الَّذِيْنَ اِذَآ

ومژده ده صابران‌را آنانیکه چون برسد

اَصَابَتْهُمْ مُّصِيْبَةٌ ۙ قَالُوْٓا اِنَّا لِلّٰهِ

ایشان را مصیبت گویند هر آینه‌ما برای خدائیم

وَاِنَّآ اِلَيْهِ رٰجِعُوْنَ ۝ؕ اُولٰٓئِكَ عَلَيْهِمْ

وهرآئنه مابسوی‌اورجوع کنندگانیم این گروه برایشان است

صَلَوٰتٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَرَحْمَةٌ

عنایات ازجانب پروردگار شان و مهربانی

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُوْنَ ۝

واین‌گروه ایشان راه یافتگانند

تفسیر: لعنت کنند گان عبارتند از جنیان ـ مردمان ـ فرشتگان وهمه اشیای ذیروح ـ زیرا چون آنها برروی حق پرده می افگنند به کیفر جرایم ایشان در سر تاسر گیتی قحط و وبا عام میشود وحتی بحیوان وجماد نیز صدمه میرسد همه بر آنان لعنت میکنند .

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا

مگر کسانیکه توبه کردند واصلاح کردند مفاسد خود را وبیان کردند آنچه را می پوشیدند

فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ ۚ

پس آن گروه می پذیرم توبهٔ ایشان را

تفسیر: اگرچه نسبت بحق پوشی آنها بعضی مردم بورطهٔ گمراهی سرگردان شدند اما چون از اخفای حق بعدا توبه کردند وآنرا کاملاً آشکار ساختند بجای لعنت بر آنها رحمت می فرستیم زیرا ماتواب ورحیمیم .

وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ ○ إِنَّ الَّذِينَ

ومن پذیرندهٔ توبه‌ام نهایت مهربان هر آئینه کسانیکه

كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ

کافر شدند ومردند درحالیکه کافر بودند آن گروه

عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ

برایشان لعنت الله است و فرشتگان و مردم

أَجْمَعِينَ ○ لا

همه

تعظیم بت‌ها حرام شد باید طواف صفا ومروه نیز حرام شود ـ زیرا قریش نمیدانست که طواف صفا ومروه اساساً برای ادای مراسم حج بودواگر کفار بران بت های خودرا نهاده بودندناشی از بی‌دانشی بود که برداشته‌شد ـ اماچون انصارمدینه‌نیز درطواف صفاومروه بنظرخوب نگاه نمیکردند واز روزگار جاهلیت آنرا گناه می‌پنداشتند چون بشرف اسلام مشرف شدند در اندیشه افتادند ونظریات خویش رادربارهٔ صفاومروه بحضور حضرت پیغمبر (ص)عرض نمودند برای رفع اوهام‌جانبین این آیت کریمه فرود آمد وبه هر دو طائفه دانانده شد که طواف صفا ومروه گناهی ندارد بلکه این دو کوه از علایم قدسیهٔ خداست وباید بران‌ها طواف نمود .

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ

هر آئینه کسانیکه می پوشانند آنچه‌را فرو فرستادیم‌از

الْبَيِّنٰتِ وَالْهُدٰى مِنْ بَعْدِ مَا

آیات ظاهره ورهنمائی ازان بعد که

بَيَّنّٰهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتٰبِ لا

آشکار کردیم آنرا برای مردمان در کتاب

تفسیر : مراد ازین مردم یهود است زیرا یهود تصدیق رسالت حضرت پیغمبر(ص)را که در تورات بودوپیشگوئی که‌درتورات نسبت به تحویل قبله‌واردشده‌بود پنهان میکردند ـ علاوه بر یهود تمام آن کسانیکه حکم الهی رابرای اغراض دنیوی اخفا کنند درحکم این آیه داخلند .

أُولٰٓئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللّٰهُ وَيَلْعَنُهُمُ

آن گروه لعنت میکند ایشان راخدا ولعنت میکنندایشان‌را

اللّٰعِنُوْنَ ۙ

لعنت کنندگان

إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

هر آئینه در آفرینش آسمان ها و زمین

وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ

واختلاف شب وروز و کشتی هائیکه

الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ

(گرفته) میرود در دریا آنچه سود میدهد

النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللّٰهُ مِنَ السَّمَاءِ

مردم را و آنچه فرو فرستاده الله از طرف آسمان

مِنْ مَّاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

از آب پس زنده گردانید به آن زمین را پس از مرگ آن

وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ ص

وپراکنده ساخت درزمین از هر جنبنده

وَتَصْرِيفِ الرِّيٰحِ وَالسَّحَابِ

و در تقلیب بادها و در ابر

تفسیر: کسیکه خوددرا خفای حق کوشید ویا باخفای که دیگران از حق کردند گمراه شد وتانفس واپسین تایب نگردید برای همیشه ملعون وشایسته دوزخ شد چه بعدازمرگ توبه پذیرفته نمی‌شود برعکس جماعت اول که‌چون در زندگی توبه کردند ازان‌ها لعنت منقطع شد .

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ۚ لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ

همیشه باشند در لعنت (یاآتش) سبك نمی شود از ایشان

الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُوْنَ ○

عذاب ونه ایشان مهلت داده شوند

تفسیر: عذاب آنها یکسان وبلا انقطاع می‌باشد نه‌از شدت آن‌می کاهد ونه گاهی مهلتی دست میدهد .

وَاِلٰهُكُمْ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ۚ لَآ اِلٰهَ

ومعبود شما معبود یگانه است نیست هیچ معبودی جزاو

اِلَّا هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيْمُ ○ ع ۱۹

(واو تعالی) نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر . معبود حقیقی شما همان ذات و احدیگانه است که قطعا دران مجال تعدد نیست کسیکه از حکم اوسرباز زد مر دود وهلاك شد اگرجزحضرت اومعبودی وجود میداشت ، ازاوتوقع منفعت جایزبود این مسئله چون آقائی وفرماندهی ، استاذی وپیری نیست که اگر بیکجا موافقت نشود انسان بدیگرجا توسل میجوید این معبودیت وخداوندیست کسی‌را مجال آن نیست که جز ذات مقدس وی معبودی بدست آرد ویابجز بارگاه احدیت او ازدیگری امیدوار باشد چون آیۀ «والهکم اله واحد» فرود آمد کافران مکه در تعجب شدند که چگونه وبچه دلیل تنها ذات واحدی بتواند خدای جهانیان شود وکارخانۀ تکوین را نظام بخشد آیۀ کریمۀ «ان فی خلق السموات ـ الایه» نازل شدوخداوند علامات قدرت خویش را برجهانیان بیان فرمود .

تفسیر : بحضرت خداوند دیگران را دراعمال وافعال جزئیه تنها انباز نمی گیرند بلکه این پندار باطل خویش را بسر حد عشق ومحبت رسانیده اند که بنیاد اصلی صدور اعمال بران است واین بلند ترین مرتبه شرک میباشد ، شرک اعمال نسبت به آن ناقص واثر آن است .

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَشَدُّ حُبًّا لِّلّٰهِ ؕ

وکسانیکه ایمان آورده اند قوی تراند در محبت مر خدارا

تفسیر : عشق مومنان باخدا ازدوستی مشرکان بمعبودان آنها بیشتر واستوار تر است محبت مشرکان درمصایب این جهان زایل میگردد وهنگام مشاهدهٔ عذاب آخرت ازمعبودان باطل خویش به کلی تبری میکنند (بعدا به تفصیل می آید) بر عکس عشقی که مومنان بخدای خویش می ورزند زوال نمی پذیرد . این عشق دررنج وراحت ـ در بیماری وصحت ـ دردنیا وآخرت یکسان وپایدار می باشد . عشق مومنان بخدا بیشتر ازمحبتی است که بما سوی الله یعنی به پیغمبران ـ اولیا ـ فرشتگان ـ دانشمندان عابدان پارسایان به آبا واجداد واموال واولاد خویش دارند . مومنان بخدا عشق اصلی و بالاستقلال دارند ، عشقی که شایستهٔ شان وعظمت خداست . اما بادیگران بالواسطه ودر اثر حکم الهی بروفق مراتب هرکدام محبت دارند . گر فرق مراتب نکنی زندیقی . خداو دیگر انرا (هرکه باشند) بیک اندازه دوست داشتن ، خالص شرك وآئین مشرکان است .

وَلَوْ يَرَى الَّذِيْنَ ظَلَمُوْٓا اِذْ يَرَوْنَ

واگر ببینند (بدانند) کسانی که ستم کردند دران حالت که معاینه کنند

الْعَذَابَ ۙ اَنَّ الْقُوَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ۙ وَّاَنَّ

عذاب را که هرآینه قدرت مرخدا راست همه و هرآینه

اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعَذَابِ ○

خدا سخت عقوبت کننده است

الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ

رام کرده شده میان اسمان وزمین هرآینه دلایل است

لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ○

مرگروهی که خرد دارند

تفسیر: در آفرینش آسمان بی‌ستون بااین همه رفعت وفراخی ، خلقت زمین بااین همه پهناوری واستواری و گستردن آن برروی آب ـ اختلاف شب روز در کوتاهی ودرازی ـ کشتی ها که برای سود مردم در دریا حرکت میکنند ـ فرود آمدن باران از آسمان که زمین را سرسبز می‌سازد و بوسیلهٔ آن سلسلهٔ توالد و تناسل درهمه حیوانات پدید می آید ـ وزیدن بادها ازجهات مختلف ـ پدیدآوردن ابرها میانهٔ زمین و آسمان ـ الحاصل در تمام این چیز ها آیات وحدت وتوانائی وحکمت ومهربانی وی پدیدار است ·واین آیات عظیم راجز خداوندان فکرواصحاب دانش درنیابند · در (لااله الاهو) ثبوت توحید ذات ودر (الرحمن الرحیم) ثبوت توحید صفات ودر (ان فی خلق ـ الایه) ثبوت توحید افعال او تعالی است که شبهات مشرکان را تردید می نماید ·

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ

واز مردمان کسی است که میگیرد بجز

اللَّهِ أَنْدَادًا

خدا همتایان را

تفسیر: درنوع انسان باوجود آنکه دارای خرد و شعور است و برعامه مخلوقات برتری دارد کسانی پیدامی‌شوند که دیگران را باخدا شریك وانباز می گیرند ·

يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ ط

دوست میدارند ایشان را مانند دوستی ایشان خدارا

كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ

همچنین می نمایاند خدا کردارهایشان را پشیمانی ها

عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ ۝ ع۲۰

برایشان ونیستندایشان هرگزبیرون آیندگان از دوزخ

تفسیر: همچنان که مشرکان رااز مشاهدهٔ عذابالهی وبیزاری متبوعان ایشان، کمالحسرت دستمیدهد خداوند همهاعمال آنهارا مایهٔ حسرت وافسوس میگرداند زیرا تمام اعمال نیکو چون صدقات، خیرات، حج، عمره بجزای شرک آوردن بخدا مردود میگردد - ومشرکان به کیفرهرگونه جرایمی کهدر حالشرک کرده بودند مبتلامی شوند - مشرکان اینجزای زوالناپذیررامعاینه کنند، کردار نیك وبدآنها نتیجهٔدیگرجزحسرت وافسوس ندهد دردوزخ جاوید باشند برعکس مومنان موحد که اگر بدوزخ هم روند عاقبت نجات یابند.

يَا أَيُّهَا النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ

ای مردمان بخورید ازآنچه در زمین است

حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ

حلال پاکیزه و پیروی نکنید گام های

الشَّيْطَانِ ط

شیطان را

تفسیر. عرب بت هارا میپرستیدند، وبنام آنها نرگاو های خویش را سرمیدادند، وانتفاع ازاین حیوانات راحرام می پنداشتند این مسئله نیز یك نوع شرك است جزخدااحدی حق ندارد کهدر اشیاء حل وحرمت گذارد (تقنین وتشریع) نماید - دراین امرحکم دیگری راقبول کردن اورا باخدا انباز گرفتن است.

درآیات سابق شرك تقبیح شد اینك تحریم حلال ممنوع قرار داده می شود -

تفسیر: کسانیکه ظلم نموده بخدا انباز قرار داده‌اند اگر وقتی را ببینند که عذاب الهی مشاهده می شود و اضح می گردد که هر گونه اقتدار ونیرو خاص خداست وهیچکس نتواند کسی رااز عذاب خدانجات دهدعذاب‌خدا شدیداست بایداز فرمان خدا سرباز نزنند وازاو به یگری روی نیارند واز هیچکس سود وانتفاعی امید ننمایند.

اِذْ تَبَرَّاَ الَّذِیْنَ اتُّبِعُوْا مِنَ الَّذِیْنَ

دران حالت که بیزار شوند متبوعان کفار ازان کسانی

اتَّبَعُوْا وَرَاَوُا الْعَذَابَ وَتَقَطَّعَتْ

که پیروی ایشان کردند و ببینند عذاب را و بریده شود

بِهِمُ الْاَسْبَابُ ○

ازایشان وسائل(محبت وقرابت)

تفسیر: وقتی بیاید که‌متبوعان ازپیروان خویش بیزار شوند ـ علایق‌اصنام باپرستش کنندگان ایشان گسیخته گردد ـ عذاب الهی را مشاهده کنند ، و باهم دشمنی‌ورزند .

وَقَالَ الَّذِیْنَ اتَّبَعُوْا لَوْ اَنَّ لَنَا كَرَّةً

وگویند پیروی‌کنندگان کاش مارا بازگشتی باشد

فَنَتَبَرَّاَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوْا مِنَّا ط

تا بیزاری کنیم ازپیشوایان چنانچه بیزار شدند ایشان از ما

تفسیر: آنگاه مشرکان آرزوکنند کاش بدنیا باز رویم ، وازمتبوعان خویش نسبت به بیزاری آنهاانتقام کشیم وچنانکه‌ازماجدائی گرفته‌اند ـ مانیز آنها راترک کنیم وازآن‌ها جداشویم. این‌تمنای محال جز دریغ‌سودی ندهد.

ا بَآءَنَا ط اَوَلَو كَانَ اٰبَآؤُهُمْ

پدران خویش را آیا متابعت خویش را می کنند پدران

لَا يَعْقِلُوْنَ شَيْئًا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ ○

حال آنکه پدران شان نمیدانند چیزی را و راه راست را ندانسته اند .

تفسیر : درمقابل احکام الهی به آبا و اجداد خویش متابعت می نمایند واین نیز شرك می باشد ـ چنانچه بعضی مسلمانان از بی دانشی دربارهٔ رسوم باطل خویش مانند ترك نکاح بیوه و غیره چنین سخنانی میگویند و بعضی اگر بگفتار اظهار نمیکنند از کردار آنها این مسئله ترشح می کند ـ این گفتار و کردار هر دو بااسلام مخالف است .

وَمَثَلُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا كَمَثَلِ الَّذِيْ

ومثال آنانکه دعوت میکنند کافران را مانند حال کسی است

يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ اِلَّا دُعَآءً وَّنِدَآءً ط

که بانگ میزند به آنچه نمی شنود مگر دعا و آواز را

تفسیر : دعوت کافران بسوی راه راست مثل آنست که حیوانات صحرائی را صدا کنند ـ این حیوانات جز آواز چیزی نمیدانند چنین است حال آنانکه خود علم ندارند واز علماء نیز نمی شنوند .

صُمٌّۢ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ○

کرانند، گنگنند، کورند پس ایشان هیچ نمیدانند

تفسیر : گویا این کافران کرند هیچگاه سخن راست را نمی شنوند ـ گنگند حق را بزبان نمی آرند ـ کورند ، صراط مستقیم را نمی بینند بنا براین هیچ نمیدانند زیرا وقتیکه این حواس سه گانه ازکار افتد و سیلهٔ دیگر برای بدست آوردن علم و دانش بجا نمی ماند .

خلاصهٔ آن این است :- محصول زمین را بخورید بشرطی که شرعاً حلال وپاکیزه باشد ، یعنی فی نفسه حرام نباشد. چون حیوانات مردار، خنزیر، وحیواناتی که جز نام خدا نام دیگری بر آن‌ها برده شده واز ذبح آن ها غرض اصلی قربت به غیرالله باشد ویا به علت کدام امر عارضی حرمت بر آن عارض نشده باشد مثل اموالیکه بغصب ودزدی ورشوت وسود ستانیده باشند. از این همه انواع ضرور پرهیز بد. به شیطان متابعت مکنید - متابعت شیطان چیزی را بخواهش خود حرام قرار دادن است مانند مسئلهٔ وقف نر گاو بنام بتان وغیره که ذکر نمودیم وچیزی را بخواهش خود حلال قرار دادن است مثل «مااهل به لغیرالله» واز خود شریعتی مقرر نمودن است.

إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ○ إِنَّمَا يَأْمُرُكُم

هر آئینه او شما را دشمن ظاهر است جز این نیست که امر میکند شمارا

بِالسُّوٓءِ وَالْفَحْشَآءِ وَأَنْ تَقُولُوا

به بدکاری و بی حیائی و آن که بگوئید

عَلَى اللهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○

بر خدا آنچه نمی دانید .

تفسیر : شیطان بشما امر میدهد که مسائل و احکام شرعیه را از طرف خود وضع کنید - درمواقع متعدد دیده میشود که گذشته از جزئیات، نصوص شرعیه را میگذارند در اعتقادات نیز از طرف خود احکام وضع میکنند، نصوص قطعیه را تحریف واقوال سلف را تغلیط مینمایند .

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَآ أَنْزَلَ اللهُ

وهنگامی که گفته شود بایشان که متابعت کنید آنچه را فرو فرستاده خدا

قَالُوا بَلْ نَتَّبِعُ مَآ أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ

میگویند نی (بلکه) پیروی میکنیم آنچه را که یافته ایم بران

تفسیر: مراد ازان خو نیست که‌در رگها جاری می باشد وهنگام ذبح بیرون می آید، خونی که‌در گوشت‌می باشد حلال وپاک است - خوردن گوشتی که‌ناشسته پخته باشند رواست، اما مخالف نظافت است جگر وسپرز که‌خون‌بسته است نیز بحکم شریعت حلال است.

و گوشت خنزیر را

تفسیر: خنزیر چه‌مرده باشد و چه زنده و چه بقانون شرع ذبح شده باشد بهر صورت حرام است - تمام اجزای اوگوشت - پوست - چربی - ناخن - موی - استخوان - پی‌وسائر چیز های او ناپاک وانتفاع و استعمال آن حرام است دراین جاتنها نسبت ذکر اشیای خوردنی تنها راجع بگوشت خنزیر حکم شده است‌امابه‌اجماع‌امت وبدون‌شبهه‌خنزیرنجس العین است‌وهیچ جزء آن‌پاک نبوده انتفاع ازان جایز نیست - چون‌خنزیر ازهمه حیوانات بی‌غیرت تروبی حیا تراست وبیشتر حریص می‌باشد وبه نجاست راغب تر است حضرت الهی جل مجده به نسبت آن «فانه‌رجس» گفته است و اقوامی که گوشت خنزیررا به کثرت می‌خورندوازاجزای آن انتفاع می‌بر دارند این خصال زشت صریحاً در آنها مشاهده می‌شود.

وَمَآ أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللّٰهِ ج

و آنچه‌آواز بلند شود در ذبح آن بغیر خدا

تفسیر: مقصد از (ما اهل به لغیرالله) آنست که در وقت ذبح حیوانی غیر ازنام خدا نام دیگری برده شود (نام‌بت ها-جن - ارواح خبیثه یاپیغمبران (علیهم السلام) وپیران و غیره)یاروان‌حیوان خاص نذر ایشان قراریابد واین‌ذبح خالصاً به نیت تقرب آن‌ها باشد.

خوردن چنین حیوان‌مذبوح حرام است اگر چه هنگام ذبح آن تکبیر گفته ونام خدارا گرفته باشند. جان‌را جزنذر حضرت جان آفرین نذر دیگری قرار دادن ابداً جائز نیست . حیوانی که روان او جز بخدا نذر دیگری (بغرض تقرب‌وعبادت) قرار یابد خبث او از ناپاکی حیوان مردار فزون تر میباشد در حیوان مردار یك عیب موجود بود که روح‌آن بنام‌خدا خارج نشده بود امارو‌ح این حیوان جز نام خدا بنام دیگری (به نیت عبادت و تقرب) نذر شده - این‌امر عین شرك است - هم چنانکه سگ وخنزیررا گفتن تکبیر حلال نمی گرداند و حیوان حرام‌را بردن نام خدا سودی نمی‌بخشد گرفتن نام خدا

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ

ای کسانیکه ایمان آورده ایدبخورید ازچیزهای لذیذ وحلال پاکیکه

مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ

روزی دادیم شما را وسپاس گوئید خدا را

إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ○

اگر هستید شما که خاص او را می پرستید

تفسیر : حکم خوردن اشیای پاك قبلاً گذشت اما چون مشرکان متابعت شیطان را نمی گذارند وازخود احکام وضع کرده وآنرا بخدا منسوب میدارند مراسم باطل پدران خویش را ترك نمی کنند وقابلیت ادراك حق از ایشان مفقود شده است بنابران از آن ها صرف نظر گردید و مسلمانان طرف توجه قرار یافتند وحکم اکل طیبات با یشان خاص شد - پس از اظهار این موهبت امرشکر آن صادر گردید دراسلوب این بیان اشارت است باینکه (اهل ایمان فرمان برو مقبولند) ومشرکان سرکش ومردود ومعاتب .

إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ

جزاین نیست که حرام گردانید بر شما اکل مردار را

تفسیر : مردار حیوانی راگویند که ذبح نشده باشد وخود مرده باشدیا برخلاف طریق شرع ذبح وشکار شده باشد مانندحیوانی که آنرا خفه کنند؛ یاعضو حیوان زنده را بریده باشند یاحیوانی را بچوب وسنگ وبندوق ومانند آن کشته باشند یابضرب شاخ حیوان دیگرمرده باشدیاحیوان درنده آنرا دریده باشد یا از بلندی افتاده باشد یا هنگام ذبح عمداً تکبیر نگویند تمام این حیوانات مردار وحرام است مگر ماهی وملخ که بحکم حدیث مستثنی وحلال است .

وَالدَّمَ

و خون را

که ما تنها خودمرده وخنزیر وغیره را برشما حرام گردانیده بودیم شما به تحریم وتعظیم سائبه وغیره نیز قایل می باشید ـ این مسئله ازجانب شما محض افترا است . درحرمت درندگان وحیوانات خبیثه مشرکان نزاع نداشتند پس این حصر به ملاحظهٔ آن حیوانات است که مشرکان بخلاف حکم الهی ازخود حرام گردانیده بودند ـ این مسئله بسائر حیوانات علاقه ندارد که مجال اعتراض باقی ماند .

فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَّلَا

پس هرکه بیچاره گردد نه ظلم کننده و نه

عَادٍ فَلَآ اِثْمَ عَلَيْهِ

ازحد تجاوز کننده پس گناهی نیست برآن

تفسیر : این چیزها حرام است ولی اگرکسی از گرسنگی بهلاکت رسد در اضطرار وبیچارگی مجاز است که آنرا بخورد بشرطیکه نافرمانی نکند وازحد نگذرد ـ نافرمانی آنست که قبل ازآنکه مضطر شود وبیچاره گردد ازین اشیاء بخورد وازحد درگذشتن آنست که فزونتر ازحاجت بخورد بلکه چندان بخورد که ازگرسنگی نمیرد .

اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝

هرآئینه خدا نهایت بخشاینده بسیار مهربان است

تفسیر : الهی! تو بسیار بخشاینده ئی ـ توکه ازهر گونه جرایم عبادخویش درمیگذری چنین بندگان مضطر وبیچاره راچگونه نه بخشی ـ خداوند بربندگان خویش بس مهربان است که ایشان را درحال بیچارگی واضحاً اجازه داد تا بهر صورتی که توانند خویشتن رانگهدارند ـ چه درحال اضطرار حکم اصلی ممانعت ازایشان برداشته شده ورنه حضرت مالك الملك حق داشت که بربندگان خویش فرمان میداد ومیگفت اگرزنده بمانند یانه از فرمان اوسرباز متابند .

درین جایك شبهه پدید می آید آنانی که ازگرسنگی بجان می آیند وحواس خویش رامی بازند محال است که اندازه ومقدار سدرمق رانگهدارند وافزون ازآن نخورند ـ اندازه نگهداشتن دراین حال اگرمحال نباشد حتماً دشوار می باشد خدا این مشکل رابه ارشاد (ان الله غفور رحیم) سهل گردانید .

برحیوانی که ماسوای خدا بنام دیگری (به نیت تقرب وعبادت) نذر شده باشد
هیچ نفعی نمی‌بخشد و آنرا پاك و حلال نمیگرداند.

کسانیکه بعداز نذر نمودن حیوان بنام دیگری ازنیت خویش باز گردند وتوبه کنند
وآنرابرای خداذبح کنند. آن حیوان بدون‌شبهه حلال گردد. علمای اسلام
تصریح نموده اند که اگر حیوانی هنگام استقبال پادشاه بنیت تعظیم وشکوه
او ذبح شود یا بنام رستگاری ازایذای جن وهنگام فیرتوپ و آتش دادن
داش خشت به نیت نذراین اشیاء ذبح گردد حرام باشد و کسیکه آنرا باین
نیت ذبح مینماید مشرك شمرده می‌شود ولو که دروقت ذبح نام خدا را برده
باشد. حضرت پیغمبر (ص) میفرماید (لعن الله من ذبح لغیرالله) لعنت خدا
بر کسیست که حیوانی‌رابه نیت تقرب وتعظیم ماسوی الله ذبح نماید. در این
حدیث بردن ونبردن نام خدا هنگام ذبح تخصیص نیافته. اگر کسی حیوانی
را بنام خدا ذبح وبه‌بینوایان خیرات‌دهد وثواب این خیرات راباقارب خویش
یابزرگی وشیخی هدیه‌نماید یاازطرف مردهٔ قربانی کند وثوابش راباوتخصیص
دهد زیانی دران متصور نیست چه این‌گونه ذبح به‌ماسوی الله نمی باشد.

بعض مردم بضلال افتاده دراینگونه مواقع به‌این‌حیله تمسك می ورزند و میگویند
مقصود ما در نذر مشایخ این است که از گوشت این حیوانات طعام تهیه و
به‌ارواح آنها صدقه شود. آگاه باشند اولاً ببارگاه خدا حیله و دروغ جز
زیان سودی ندارد. ثانیا از آنها وازکسانیکه در بالا مذکورشد پرسیده شود
اگرشما این‌حیوان را بغیر خدا نذر نموده اید بگذارید وبجای آن بهمان
مقدار گوشت بخرید و بفقراء بخورانید آیانذر شما بدون اندیشه ایفامی شود؟
اگرشما بتوانید بدون اندیشه این‌امر را انجام دهید ودرایفای نذر تشویشی بخود
راه‌ندهید شمادر سخنان خویش صادقید واگر چنین نتوانید شمادروغ میگوئید
این فعل شماشرك وحیوانی را که ذبح نموده اید مردار وحرام می‌باشد.

فائده: دراین جایك شبهه واردمی شود وآن این است که دراین آیت حکم حرمت بچند
چیز مذکور منحصرشده وازان چنان برمی آید که جزاین‌ها حیوان دیگری‌حرام
نمی باشد حال آنکه خوردن حیوانات درنده؛ خوردن‌سگ و خر وغیره‌نیز حرام
است جواب آن‌این است: اولاً مقصداز حصر - انحصار حرمت در این چیز ها
نمی باشد تا مردم مجال اعتراض یابند بلکه‌حکم‌حرمت بصحت وصداقت‌حصر گردیده
وبربطلان ضداین حکم اعلان شده است یعنی این‌مسئله که‌این چیز هارا خداوند
برشما حرام گردانیده امر واقعی ویقینیست وهیچگاه احتمال مخالفت دران نبوده
حلال‌پنداشتن آن باطل است.

جواب دوم این‌است که‌حصر حکم حرمت دراین‌اشیاء تسلیم شود امابصورت اضافی
یعنی مخصوص به‌اشیائی باشد که‌مشرکان ازطرف خود بر خویش حرام ساخته
بودند (چون بحیره - سائبه وغیره) که بعداً به تفصیل می آید، مطلب این است

تفسیر: این مال ظاهرا با یشان گوا را ولذیذ می نماید اما در حقیقت آتشیست که‌در شکم های خود فرو می برند مانند طعام لذیذی که بز هر قاتل آمیخته باشد هنگام‌خوردن لذت‌دهد وچون درشکم فرورود بسوزاند.

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

وسخن نگوید بایشان خدا درروز قیامت

تفسیر: دراینجا میتوانند اعتراض کنند که‌از آیات دیگر معلوم می شود که درمحشر خدا به‌کافران نیزخطاب می‌فرماید - اماباید دانست که دراینجا مراد ازسخن نگفتن آن‌است که‌بلطف ومهربانی باکافران سخن نمی گوید - بل به‌طور تخویف وتهدید ووعید وتذلیل بانها سخن میراندو خطاب می فرماید چنانکه این خطاب وکلام درد وه ایشان می فزاید - یا خدا خود بایشان سخن نمی گوید وکلام پروردگار که‌در دیگر آیات ذکر شده بوسیلهٔ فرشتگان عذاب می باشد.

فایده: - ازتهدید (لایکلمهم الله) برمی آید که‌تمنا ودوستی خدا بردل‌های هرکس بس‌راسخ واستواراست؛ اکنون پدیدار نمی گردد،مانند اخگری در خلال خاکستر پنهان می‌باشد - روز رستاخیز همه‌موانع دورشود وشعلهٔ تمناءالهی کاملا آشکار شود - اگرچنین نباشد یعنی‌بجای تمنا ومحبت کینه ودشمنی دردلهااستیلا نموده باشد پس‌تهدید باین مثال که کسی دشمن خودراازناخورسندی واعراض خویش میترساند امرزایدوبیهوده می باشد.

اعراض محبوب درنگاه عاشقان شیدا جان گداز است نه در دیدهٔ دشمنان.

از سخنان فوق ثابت‌است که‌در قیامت‌سینهٔ هر کسی بعشق خداوند چنان مملومیباشد که عدم التفات الهی از آتش دوزخ سوزنده‌تر وجانگدازتر معلوم‌می‌شود.

وَلَا يُزَكِّيْهِمْ ج‌صلے

و پاك نگرداند ایشان را

تفسیر: مومنان هر قدر گناه کرده باشند در یك مدت معین در دو زخ می مانند؛ازجرایم پاك میگردند؛ وبجنت فرستاده می شوند - برعکس کافران که‌همیشه بدوزخ می‌باشند وهیچ گاه شایسته پاك شدن وسزاوار دخول بهشت نمی‌باشند - کافران برحسب شرك خویش شبیه اشیاء نجس العین اند که نجاست ازآنها بهیچ صورت زوال نمی پذیرد ومسلمانان گنه‌کار مانند اشیاءطاهرند که‌برآن نجاست افتاده‌باشد وزایل شده پاك گردد.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنزَلَ اللَّهُ

هرآئینه کسانی که میپوشند آنچه‌را فرو فرستاده است خدا

مِنَ الْكِتَابِ

از کتاب

تفسیر: احکامی را که خدا در کتاب آسمانی راجع به حلال وحرام فرو فرستاده بود یهود پنهان کردند واز خویشتن در آن تصرفاتی نمودند، از آن کاستند وبران افزودند ـ یاچنانچه درآیت سابق ذکرشد یهود نعت حضرت محمد(ص) را که در تورات بود کتمان نمودند وتبدیل کردند.
این هردو کار گناه بزرگ است زیرا مطلب آن‌ها این است که در نتیجه مردم ازراه حق وهدایت بازمانند وهمه در گمراهی باشند ـ حال آنکه خداوند کتاب وپیغمبر خویش را برای هدایت مردم فرستاده ـ این‌ها با خدا مخالفت ورزیدند ومردم را دچار گمراهی وبیدانشی نمودند.

وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا

ومی‌ستانند عوض آن بهای اندك

تفسیر: به نافرمانی خدا وگمراهی مردم اکتفانکردند کسانی‌را که گمراه می‌ساختند بجای کتمان حق از آنها رشوت می‌ستانیدند وآن را هدیه، نذرانه وشکرانه می‌نامیدند. چون خوردن این اشیاء از خوردن مردار وخنزیر بدتر است کیفر این کردار شنیع نیز شدیدتر می‌باشد این واقعه بعداً به‌تفصیل ذکر می‌شود.

أُولَٰئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي

آن گروه پرنمی کنند در

بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ

شکم های خود مگر آتش‌را (نمی خورند شکم سیر مگر آتش‌را)

الْكِتٰبِ لَفِيْ شِقَاقٍۭ بَعِيْدٍ ۝۱۷۶

در کتاب هر آئینه در مخالفت دوراز حقند

تفسیر: گمراهی را بجای هدایت وعذاب راعوض آمرزش خریدن ویا باعث فرود آمدن عذاب های مذکوره برایشان؛ آن است که باکتاب خدا مخالفت ورزیدند کتابی که خداوند آنرا براستی فرود آورده،در احکام ومسایل آن هرنوع اختلاف نمودند،بجادهٔ خلاف ودشمنی رهسپار شدند،خلاف بزرگ کردند یااز طریق حق دورشدند وشاید چنین باشد که چون دعوای شکیبائی آنها براتش بداهةً باطل است ازکلمه (ذلك) تا آخر بپاسخ انها اشاره گردیده، فافهم .

لَيْسَ الْبِرَّ اَنْ تُوَلُّوْا وُجُوْهَكُمْ

نیست تنها نکوکاری که بگردانید روهای خویش را

قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ

جانب مشرق و مغرب

تفسیر: هنگامیکه یهود ونصاری آیات سابق را در نکوهش خویش شنیدند گفتند ، چندین اسباب هدایت وآثار مغفرت در خویش داریم، ما بسوی قبله رومی آریم؛ قبلهٔ که بتوجه آن مأموریم برطبق حکم خدا بسوی آن نماز میخوانیم؛ نماز یکه بهترین عبادت ها است بااین همه چگونه سزاوار عذاب باشیم خداوند اندیشهٔ ایشان را چنین تردید می نماید : آن خیر عظیم که مایهٔ هدایت ومغفرت می باشد این نیست که تنها شما هنگام ادای نماز سوی مشرق ومغرب روگردانید و بدیگر اعتقادات واعمالیکه لازم است اعتنائی نداشته باشید .

وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ

ولیکن (نیکی عظیم نیکی کسیست) که ایمان آرد بخدا

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ وَالْكِتٰبِ

وروز قیامت و فرشتگان و کتاب ها

وَلَهُم عَذَابٌ اَلِيمٌ ○

وایشان راست عذاب [illegible]

تفسیر: فی الواقع عذابی شد [illegible] باشد [illegible] ظاهر جسم باطن آن را نیز می‌سوزد ـ محبوب حقیقی ناخوشنود میگردد و ازان مصیبت جانکاه ابداً رستگاری نصیب نمی باشد. نعوذ باالله ·

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الضَّلٰلَةَ

آن گروه آنانندکه خریدند گمراهی‌را

بِالْهُدٰى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ ج

به‌عوض هدایت و عذاب را به عوض آمرزش

تفسیر: این مردم حقیقة باین جزا لایقند زیرا خود مایهٔ رستگاری را ضایع نمودند وضلالت را بجای هدایت پسندیدند ، اسباب آمرزش‌را گذاشتند واسباب عذاب را منظور نمودند·

فَمَآ اَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ ○

پس چه‌چیز شکیبا گردانید ایشان‌را بر دوزخ (یا چه شکیبااند ایشان بر دوزخ)

تفسیر: برضای خویش موجبات دخول آتش را اختیار می نمایند ـ آتش محبوب دل پسند ایشان است چندان که‌جان و مال خویش را می دهند وآنرا می‌ستانند ورنه همه می‌دانند که برعذاب دوزخ چگونه صبر می شود ·

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ نَزَّلَ الْكِتٰبَ

این همه به سبب آنست که خدا فرود آورد کتاب را

بِالْحَقِّ ط وَاِنَّ الَّذِيْنَ اخْتَلَفُوْا

براستی وهرآینه کسانیکه اختلاف نمودند

بهخویشاوندان وکودکان پدرمرده - به بینوایان و مسافران وسایلان نیازمند وبیچاره بدهد - در رهانیدن گردنها یعنی در راه نجات مسلمانانیکه کافران آنهارا بظلم محبوس کرده باشند یا برای تخلیص مقروض از چنگ قرضدار یا بغرض آزادی غلام وتخلیص مکاتب صرف کنند - نماز را بخشوع ونیاز برپا دارد ؛ از نقره وطلاء وهرنوع متاع بازر گانی زکوة بدهد - بعهد خود استوار باشد. چون بی نوائی وتهی دستی روی آرد وهنگامیکه بیماری و مصیبت طاری شود؛ در وقت خوف وآنگاه که آتش جنگ مشتعل شود خویشتن رانبازد ؛ ثبات واستقلال را از دست ندهد - چون یهودونصاری (چنانکه در آیات قران ذکر شد) ازین عقاید وکردار واخلاق اساسی تقصیر می ورزیدند وناقص بودند و دران هرنوع اخلال می نمودند بنابران افتخار شان بر اینکه تنها جانب قبله توجه دارند وخویشتن را بر هدایت مستقیم می پندارند وشایسته امرزش می شمارند افتخار بیجا وبیهوده است . اگر انها براعتقادات و اخلاق واعمالیکه دراین ایت به تفصیل ذکر یافته استواری نکردند تنها به استقبال قبله هدایت نمی شوند واز عذاب الهی رستگاری نمی یابند .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ

آن گروه آنانند که راست اند (در دعوای نیکوکاری)

وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ○

وآن گروه خاص ایشان پرهیزگارانند

تفسیر : کسانیکه باین عقاید واعمال و اخلاق موصوفند - این اشخاص دراعتقاد وایمان ودین خویش صادق ودرقول وپیمان خود مستحکم ودر اخلاق واعمال پارسا وپرهیزگارند - یااز جرایم وچیزهای بد محترزاند یااز عذاب خدابرکنار میمانند - آنچه اهل کتاب دربارهٔ خویش گمان دارند چگونه درست شود درحالیکه هیچ یك ازین صفات درایشان پدید نمی باشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ

ای مومنان فرض کرده شد

وَالنَّبِيّٖنَ ۚ وَاٰتَى الْمَالَ عَلٰى حُبِّهٖ

و پیغمبران و بدهد مال‌را باوجوددوست‌داشتن آن

ذَوِى الْقُرْبٰى وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنَ

خویشاوندان را و یتیمان را و محتاجان را

وَابْنَ السَّبِيْلِ ۙ وَالسَّآئِلِيْنَ وَفِى الرِّقَابِ ۚ

ومسافران را وسوال کننده‌گان‌راوخرج کنددرخلاصی گردن‌ها

وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ ۚ

وبرپادارد نماز را وبدهد زکوة را

وَالْمُوْفُوْنَ بِعَهْدِهِمْ اِذَا عٰهَدُوْا ۚ

ووفاکنندگان بعهد خویش وقتیکه عهد کنند

وَالصّٰبِرِيْنَ فِى الْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ

(وخاص‌میگردانیم) صبرکنندگان‌را درسختی ورنج

وَحِيْنَ الْبَاْسِ ؕ

ووقت کارزار

تفسیر: خیری که سرمایه هدایت و مغفرت شود آنست که انسان بخدا وروز قیامت وبه‌تمام فرشتگان وکتب‌آسمانی وپیغمبران از دل ایمان بیاورد وبه‌ایشان یقین کندوباوجود محبت‌ومیلی که بمال دارد آنرا علاوه بر زکوة ـ

تفسیر : این توضیح مساوات است ، مساواتی که در بارهٔ آن حکم صادر گردیده ـ مطلب این است که در خون هر مرد آزاد تنها همان مرد آزاد کشته میشود که قاتل باشد نه چنانکه در قصاص آن ازقبیلهٔ قاتل هرچه اتفاق افتاد دو تن یا بیشتر ازان را بجای یك تن بقتل برسانید .

وَالْعَبْدُ بِالْعَبْدِ

وغلام به عوض غلام .

تفسیر : درعوض هرغلام آن غلام قصاص میشود که قاتل باشد ـ نه آنکه درعوض غلام شرفاء قاتل اصلی را بعلت اینکه غلام است بگذارند ودرعوض آن مرد آزادی را از طبقهٔ پست به سببی که غلام آن‌ها را قتل نموده بکشند .

وَالْأُنْثَىٰ بِالْأُنْثَىٰ ط

وزن به عوض زن .

تفسیر : در قصاص هر یك زن تنها همان زن کشته میشود که قتل نموده ـ نه اینکه درقصاص زن شریف النسب قاتله را بعلتیکه ازطبقه پست است بگذارند و بجای آن مردی را از آن طبقه بقتل آرند ـ خلاصه آزادگان برابر آزادگان وغلامان مساوی غلامانند درنفاذ حکم قصاص مساوات رعایت شود ـ تجاوزی که اهل کتاب وجاهلان عرب میکردند ممنوع است .

فائده :ـ باقی ماند اینکه ، ـ اگر آزادی غلامی را ومردی زنی را بکشد قصاص میشود یانه ؟ این آیهٔ کریمه ازتوضیح این مسئله ساکت است بناء ائمه دران مختلفند امام ابوحنیفه (رح) نظر به آیهٔ «ان النفس بالنفس» وحدیث «المسلمون تتکافؤ دماءهم» در هردو صورت قایل به قصاص است چنانکه قوی وضعیف ـ تندرست ومریض ـ معذور وغیر معذور وامثال آن درحکم قصاص برابر اند . امام حنیفه (رح) آزاد وغلام مردوزن را درقصاص مساوی قرار میدهد ـ بشرطیکه مقتول غلام شخص قاتل نباشد زیرا نزدامام ابوحنیفه (رح) وی ازحکم قصاص مستثنی است اگر مسلمانی کافر ذمی را بقتل رساند قصاص میشود نزدامام ابوحنیفه (رح) اماهیچکس دربین مسلمان وکافر حربی حکم به قصاص ننموده است .

فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ فَاتِّبَاعٌ

(پس) کسیکه معاف شد اورا ازطرف برادرش چیزی (پس) حکم او طلب کردن است

عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلَىٰ ط

بر شما   قصاص (مساوات)   در   بارهٔ کشتگان

تفسیر: یهود وعرب دردورهٔ جاهلی قواعدی وضع نموده بودند که برطبق آن شخص آزادی راکه از طبقات پست می بود بجای غلام شرفا ، ومرد را بجای زن ودوشخص آزاد را درعوض یك شخص آزاد قصاص می نمودند. خداوند در این آیهٔ فرمود ای مومنان! ما بر شما در بارهٔ کشتگان برابری ومساوات را فرض گردانیدیم معنی لغوی قصاص مساوات است قانونیکه شما وضع کرده اید، که میان شریف ووضیع امتیاز می نهید اساساً لغو است مردم درزندگی برابرند بی نوا باشند یا امیر، شریف باشند یا وضیع دانشمند باشند یا بی دانش، جوان باشند یا سالخورده و کودك - تندرست باشند یا بیمار محتضر، سالم الاعضا باشند یا کور ولنگ هیچگونه تفاوتی ندارد -

فائده: در آیهٔ اول اصول اعمال نیکو بر ذکر شد ؛ اعمالیکه بنیان هدایت ومغفرت بران بود وبه آنطرف اشاره شد که اهل کتاب ازینها بهره ندارند وتصریح گردید که جز به این خوبیها نیز هیچکس در امور دین راست وپرهیزگار شمرده نمی شود- مصداق این امر مسلمانان می باشند نه اهل کتاب، ونه جاهلان عرب ، خدا ازهمه اعراض کرده خاص اهل ایمان را مورد خطاب قرار میدهد - وفروع مختلف نیکی وبر یعنی عبادات بدنی ومالی ومعاملات مختلفه را به انسان تعلیم می دهد - وخاطرنشان می نماید که این فروع را کسی می تواند بجا آرد که بر اصول متذکرهٔ سابق راسخ وپایدار باشد دیگران شایستهٔ این خطاب نیز شناخته نشدند زیرا سخت باعث عار آنها می شود- اکنون مراد ازین احکام فرعی که به تفصیل بیان میشود حقیقةً هدایت وتعلیم اهل ایمان است اما گاهی ضمناً و گاهی تعریضاً به نقایص دیگران نیز تنبیه میشود چنانچه در « کتب علیکم القصاص فی القتلی » اشاره شد که یهود وامثال آنها راجع به قصاص قانونی وضع کرده اند که ایجاد بی اساس خود آنها ومخالف احکام الهی می باشد. ازمطالب فوق آشکار گردید که آنها از اصول متذکره به کتاب ها وپیغمبران بطور صحیح ایمان ندارند، به عهد خدا وفا نکرده اند و هنگام ورود مصایب ونوایب صابر وشکیبا نبودند ورنه وقتیکه یکی از نزدیکان عزیز ایشان کشته می شد چنین جزع نمیکردند ودرپی هوای نفس نمی شدند، فرمان خدا وارشاد انبیا واحکام کتاب را نمی گذاشتند وبکشتن بی گناهان امر نمی دادند.

الْحُرُّ بِالْحُرِّ

آزاد   به عوض آزاد . .

يَآاُولِى الْاَلْبَابِ

ای دانشمندان

تفسیر: حکم قصاص اگرچه بظاهر سنگین ودشوار بنظر آید اما دانشمندان میدانند که این حکم سبب زندگانی عظیم است زیرا از بیم قصاص مردم از کشتن همدگر خود داری می‌نمایند و قاتل و مقتول هردو مامون می‌مانند ـ وازترس قصاص اقوام آنها نیز خون ریزی وفساد نمیکنند ومطمئن ومصون میباشند. در میان عرب همیشه قاتل را از غیرقاتل امتیاز نمیکردند هرکه بچنگ ورثهٔ مقتول از قبیلهٔ قاتل می‌افتاد کشته می شد ودر اثر یك خون از طرفین چندین تن تلف می‌شدند ـ در صورتیکه قاتل قصاص شود ـ طبعاً این قدر خون ریخته نمیگردد. وجان ها ضایع نمیشود ومی توان چنین معنی نیز کرد که قصاص در بارهٔ قاتل حیات اخروی واطمینان ابدیست .

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ○

تا شما بپرهیزید

تفسیر: بخوف قصاص از قتل نفس بپرهیزید ـ یا بعلت قصاص خویشتن را از عذاب آخرت بازدارید یا چون حکمت قصاص را دانستید از مخالفت آن یعنی ترك قصاص اجتناب ورزید .

كُتِبَ عَلَيْكُمْ اِذَا حَضَرَ اَحَدَكُمُ

فرض کرده شده بر شما وقتیکه پیش آمد یکی از شما را (اسباب)

الْمَوْتُ اِنْ تَرَكَ خَيْرًا ۚۖ الْوَصِيَّةُ

مرگ اگر بگذارد مال وصیت

لِلْوَالِدَيْنِ وَالْاَقْرَبِيْنَ بِالْمَعْرُوْفِ ۚ

برای پدر ومادر و نزدیکان با نصاف

بِالْمَعْرُوْفِ وَاَدَآءٌاِلَيْهِ بِاِحْسَانٍ ط

موافق دستور (نیك) واداکردن بوی ازطرف قاتل به نکوئی

تفسیر: اگر بعضی ازورثهٔ مقتول هم از خون بگذرند قاتل به قصاص محکوم نمیشود دراین صورت باید معلوم کرد که ورثه چگونه ازخون گذشته‌اند آیا بدون معاوضهٔ مالی خاص به نیت تحصیل ثواب - یا باادای دیت شرعی واخذ یك مقدار مال بطور مصالحه خوشنود شده اند وفقط از قصاص گذشته اند درصورت اول قاتل ازمطالبه ورثه بکلی فارغ میشود. درصورت دوم برقاتل است که پول معاوضه را بدون کمی ودرنگ به‌ممنونیت وخوشی تادیه کند .

ذٰلِكَ تَخْفِيْفٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَرَحْمَةٌ ط

این حکم آسانیست ازجانب پروردگار شما ومهربانیست

تفسیر: خداوند به‌قتل عمد شمارا در قصاص ودیت وعفو مخیر گردانید این امراز طرف پروردگار ومالك شما بهر دو جانب یعنی بقاتل ووارثان مقتول مهربانی وسهولت است این مرحمت دربارهٔ ملل گذشته رعایت نشده بود. بریهود خاص قصاص وبرنصاری تنها دیت یا عفومقرر بود .

فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ

(پس) کسیکه تجاوزکرد بعد ازین (پس) اور است

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ ج

عذابی دردناك

تفسیر: پس ازین آسانی ومهربانی هم اگر کسی باقانون الهی مخالفت کردو آئین جاهلیت‌را متابعت نمود ویاقاتل را بعدازقبول دیت کشت دران جهان بوی عذاب شدیداست یااکنون دراین جهان کشته میشود .

وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيٰوةٌ

و برای شما در قصاص زندگانیست

فَمَنْ خَافَ مِنْ مُّوصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا

پس هر که بترسد از وصیت کننده ظلمی را (بخطا) یا گناهی را

فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَآ إِثْمَ عَلَيْهِ ط

(پس) اصلاح کند درمیان ایشان پس نیست هیچ گناهی بروی

تفسیر : هرگاه کسی در بارهٔ وصیت متوفی بهشبهه افتاده ویادانست که وی بکدام علتی سهو ویا خطا نموده یابناحق جانب یکی را رعایت کرده ویاعالما وعامدا مخالف حکم خداوصیت نموده است ـ اگر این کس در بین ورثه بروفق احکام شرع مصالحه نماید بروی گناهی نیست اینگونه تبدلات در وصیت جائز بل افضل است .

إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○ ع ۲۲

هر آئینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر : خدای مهربان که آمرزندهٔ گنهکاران است کسی را که بحق واصلاح می پردازد وهمهٔ مردم را ازفتنهها نگهمیدارد درمرتبهنخستین مورد بخشایش قرار میدهد وچنین نیز میتوان گفت خدا آمرزندهٔ وصیت کنندگان است ؛ آنانکه اولا وصیت ناجائز کردند وبعدها چون بخطای خویش دانستند درزندگی از آن باز گشتند .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ

ای کسانیکه ایمان آورده اید فرض گردانیده شد

الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ

برشما روزه چنانکه فرض کرده شده بر کسانیکه

مِنْ قَبْلِكُمْ

پیش ازشما بودند

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِيْنَ ○ط

این حکم لازم است بر پرهیزگاران

تفسیر : حکم اول در بارهٔ قصاص بود که راجع به نفس متوفیست حکم دوم در بارهٔ مال متروکه اوست این حکم شرح آن کلیات است که در «واتی المال علی حبه ذوالقربی» ارشاد شده بود بر حسب رواجی که در آن وقت میان مردمان شائع بود تمام مال متروکه متوفی بزوجه وا ولاد آن بلکه تنها به پسران وی داده می شد مادر وپدر وسایر خویشاوندان از آن محروم بودند. در این آیت حکم شد که مال متوفی بر طبق حقوق قرابت وبر اساس عدالت به پدر ومادر و دیگر خویشاوندان او داده شود وصیت برشخص قریب الموت راجع به ترکه موافق این اصل فرض گردید. اما این وصیت تا وقتی فرض بود که آیهٔ میراث نازل نشده بود هنگامی که در سورهٔ نساء احکام میراث فرود آمد وخداوند حصه تمام افراد را خود معین کرد. فرضیت وصیت ساقط شد ودیگر احتیاجی به آن باقی نماند. واکنون وصیت مستحب است مگر برای وارث وصیت جایز نیست و باید وصیت از ثلث تر که زیاده نباشد امادر صورتیکه فرض ودیعه تبع داشته باشد حال نیز بروی فرض است که وصیت نماید.

فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَاِنَّمَآ

پس هر که بدل کند وصیت را بعد از انکه شنید آنرا پس

اِثْمُهُ عَلَى الَّذِيْنَ يُبَدِّلُوْنَهُ ط

هر اینه گناه آن بر کسانیست که بدل میکنند آنرا —

اِنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○ط

هر آئینه خدا نیک شنوا دانا است.

تفسیر . هر گاه متوفی بر اساس حق وانصاف وصیت نمود وتادیه کنندگان به تعمیل آن نپرداختند بر متوفی گناهی نیست وی فریضه خویش را انجام داده گنهگار کسیست که وصیت را اجرا ننماید بدون ریب خدا سخنان همه را می شنود وبرنیت های همه آگاهست.

تفسیر: باوجود قلت ایام در آن سهولت‌ها نهاده شده - بیماری که روزه بران دشوار باشد ویا مسافر بهنا گرفتن روزه مختاراست - روزهای که میخورد از روزهای رمضان بشمار آن درروزهای دیگرغیرازرمضان روزهٔ خودرا تکمیل کند چه مسلسل چه به تفاریق .

وَعَلَى الَّذِيْنَ يُطِيْقُوْنَهٗ فِدْيَةٌ

وبر کسانیکه طاقت دارند روزه‌را فدیه‌است (این حکم منسوخ است)

طَعَامُ مِسْكِيْنٍ ط

طعام مسکین

تفسیر: مطلب این است که کسانیکه روزه گرفته می توانستند چون دراول عادی نبودند روزه مسلسل یکماه بران‌ها نهایت دشوارمی آمد خداوندبرای سهولت آنها فرموده اگرچه شماعذری مانند بیماری وسفر ندارید بنا برعدم عادت روزه برشما دشوار می آید مخیرید که‌روزه بگیریدیاعوض آن‌را دهید یعنی بجای یکروز یکی‌ازمساکین‌محتاج‌رادووقت ازطعام سیرنمائید - بدین‌وسیله یک تن ازشما که طعام یکروزخودرا بدیگری می بخشد مانند آنست که یکروز خویشتن را ازخوراك باز داشته است وگویافی الجمله باروزه مشابهتی بهم میرسد اما وقتیکه مردم بروزه خوگر فتند این اجازه‌منسوخ شد درآیت آینده بیان می‌شود - بعض اکابر از طعام مسکین صدقه‌فطررانیزمراد گرفته‌اندازین برمی آید کسانی که بتوانند فدیه دهند آن‌ها بایدمقدارخوراك یك‌مسکین راباو بدهند .
مقدار آن شرعاً ازگندم‌نیم‌صاع وازجویك‌صاع کامل‌می باشد -(۱) برطبق‌این استنباط حکم‌این آیت منسوخ نمی‌باشد اماکسانی که میگویند مردمان در رمضان مجازاند که روزه گیرند یابه فدیه اکتفاورزند وروزه‌حکم‌قطعی نیست‌این کسان یادین‌ندارند یابی دانشند

فَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَهُوَ خَيْرٌ لَّهٗ ط

(پس) هرکه برغبت خودکرد خیررا (زیادت‌در فدیه) پس آن بهتر است اورا

(۱) يك‌صاع بوزن کابل تقریباً هفت ونیم پاومی‌شود .

تفسیر: این حکم دربارهٔ روزه‌است ـ روزه از ارکان اسلام می‌باشد ، به‌مردم تن‌پرور که پیروان هوس و بندگان هوای نفسند روزه دشوار می‌نماید ازاین‌جهت در بیان الفاظ آن تاکید واهتمام ذکرشد ـ حکم روزه از روزگار آدم‌تااینندم بلاانقطاع جاری‌ونافذاست اگرچه‌درتعیین‌ایام آن اختلافی بوده‌باشد برای اینکه حکم‌صبر وشکیبائی که در اصول سابقه ذکرشد بدرستی نفاذ یابد ـ روزه‌را رکن‌مهم وعمل اساسی وبرطبق حدیث نیمه صبر قرار دادند ۰

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝

تا شما پرهیزگاری کنید

تفسیر: بوسیلهٔ روزه نفس شما به‌ترک لذات وخو اهشات خو می‌گیرد ـ آنگاه شمامی‌توانید ازلذاید وآرزو های که شرعاً حرام‌است نفس‌های خودرا بازدارید ـ روزه‌از توانائی وشهوت نفس‌می‌کاهد شمارا‌پارسا وپرهیزگار بار می‌آرد ـ در روزه گرفتن بزرگترین حکمت آنست‌که نفس‌سرکش اصلاح‌شود واجرای احکام شرع که برنفس دشوار وگران می‌آید سهل گردد ـ تا شما پرهیزگار شوید ـ بایددانست که‌در ایام رمضان بریهود ونصاری نیز روزه فرض شده‌بود چون‌برأی‌خود دران تغییر وتبدیل نمودند «لعلکم تتقون» برایشان تعریض‌است ومفهوم آن این‌است که‌ای مسلمانان ازفرمان اوسرباز متابید یعنی بسان یهود ونصاری دراین حکم الهی‌خللی وارد منمائید ۰

اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ ؕ

روزه ـ در روزهای شمرده شده است

تفسیر: روزی چند که‌بسیار نمی باشدروزه گیرید ـ مراد‌ازماه‌رمضان است که در آیهٔ آینده ذکر می شود ۰

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَّرِيْضًا اَوْ عَلٰى

پس هر که باشد ازشما بیمار یادر

سَفَرٍ فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ ؕ

سفر پس‌لازم‌است براو شمار آن ازروز های دیگر

فَمَنْ شَهِدَ مِنْكُمُ الشَّهْرَ فَلْيَصُمْهُ ط

پس کسی که دریابد از شما آن ماه راپس روزه گیرد آنرا

تفسیر : هنگامی که شما از فضائل عظیمی که درین ماه مبارك مخصوص گردیده آگاه شدید بورود آن روزه ضرور بگیرید اجازهٔ موقتی فدیه که بغرض سهولت ابتداء شده بود موقوف قرارداده شده ·

وَمَنْ كَانَ مَرِيضًا اَوْ عَلٰى سَفَرٍ

و هر که بیمار بود یا در سفر

فَعِدَّةٌ مِّنْ اَيَّامٍ اُخَرَ ط

پس بر وی لازم است تکمیل شمار آنچه فوت شده از روزهای دیگر ·

تفسیر : ازاین حکم عام چنان برمی آمد که شاید برای بیمار ومسافر نیز به افطار وقضاء اجازه باقی نمانده باشد یعنی مانند کسانی که می توانند روزه بگیرند وازافطار ممنوع شده اند بیمار ومسافر نیز از افطار ممنوع قرار داده شده باشند پس در باب بیمار ومسافر دوباره توضیح شد که ایشان بقرار سابق بافطار درماه رمضان وقضای آن بروزهای دیگر مجازند ·

يُرِيْدُ اللّٰهُ بِكُمُ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيْدُ

می خواهد خدا بشما آسانی و نمی خواهد

بِكُمُ الْعُسْرَ ز وَلِتُكْمِلُوا الْعِدَّةَ

بشما دشواری وبرای این که شما پوره کنید شمار را

وَلِتُكَبِّرُوا اللّٰهَ عَلٰى مَا هَدٰىكُمْ

وبرای اینکه به بزرگی یاد کنید خدارا به آنکه شمارا راه نمود

تفسیر: اگر بیك مسکین ازخوراك یکروزه بیشتردهد یاچندین مسکین راخوب سیرنماید بهتراست وخیر بسیار دران می باشد.

وَاَنْ تَصُوْمُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ اِنْ

و روزه گرفتن تان بهتر است بشما اگر

كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ○

شما از اهل علمید

تفسیر: اگرشمافضیلتروزه‌را بدانید وبرحکم ومنافع آن آگاه شویدبشما واضح می‌شود که گرفتن روزه نسبت بدادن فدیه بار بار بهتر است شمابروزه استوار باشید ـ ودرین امرفرخنده تقصیرمکنید.

شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ فِيْهِ

ماه رمضان آنست که فرو فرستاده‌شد دران

الْقُرْاٰنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنٰتٍ

قرآن را که هدایت است بمردم ودلیل‌های‌روشن

مِّنَ الْهُدٰى وَالْفُرْقَانِ ج

از رهنمائی وامتیازحق‌وباطل

تفسیر: درحدیث وارداست که‌صحف ابراهیم ـ توراة ـ انجیل همه‌درماه رمضان فرودآمده قرآن کریم نیز مجموعاً درشب‌بیست وچهارم این‌ماه‌ازلوح محفوظ به آسمان اول نازل گردیده‌ازان‌پس برطبق کوائف ـ او ضاع ـ حوادث اندك اندك بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرو دمی آمد ـ درهررمضان قرآن‌منزل‌را جبرئیل بحضور پیغمبر صلی الله علیه وسلم به‌تکرار می‌خواند ـ ازتمام این‌حالات‌فضائل رمضان ومناسبت وخصوصیت آن باقرآن نیك‌واضح‌شد ـ تراویح در این‌ماه مقررشد تادرخدمت قرآن اهتمام والتزام شود ـ مردم ازمطالعه تمام کلام مقدس الهی راه اساسی وصحیح رادریابند و طرق سود مند واصول روشن‌راتعقیب کنند.

درنتیجه این آیه فرود آمد (۱) که توبهٔ شما شرف قبول یافت و تاکید شد که احکام خدارا اطاعت نمائید - حکم سابق را منسوخ بشناسید در آینده تمام شب‌های رمضان پیش از صبح صادق خوردن و نوشیدن وغیره بشما حلال است. ذکر آن در آیت مابعد می آید.
دراثر این قرب واباحت واجابت - مهربانی و آسانی که در آیهٔ سابق بر بندگان شده بود نیز بخوبی تاکید گردید. علت ربط چنین نیز میتوان شد که در آیهٔ گذشته حکم بود که عظمت و کبریائی خدارا بیان کنید یعنی از حضرت پیغمبر ص پرسیدند که اگر پروردگار مادور است بلند دعا کنیم و اگر نزدیک است آهسته مناجات نمائیم - آیهٔ فوق درین باره فرود آمد - که خدا نزدیک است سخنان آهسته و بلند را می شنود بلند گفتن تکبیر در بعضی مواقع بدیگر وجه است نه اینکه خدا سخنان آهسته را شنیده نمی تواند.

أُحِلَّ لَكُمْ لَيْلَةَ الصِّيَامِ الرَّفَثُ

حلال کرده شد بشما شب روزه مخالطت (جماع)

إِلَىٰ نِسَائِكُمْ

با زنان تان

تفسیر: در شب‌های رمضان که بعد از خواب - خوردن - نوشیدن - مباشرت بازن حرام بود آسان کرده شد اکنون هروقت شب که بخواهید بازنان خویش مباشرت کرده می توانید.

هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ

ایشان پوشاکند بشما و شما پوشاکید بایشان

تفسیر: مقصد از لباس منتهای آمیزش واتصال است یعنی چنانکه لباس با بدن متصل و چسپیده می باشد مرد و زن باهم آمیزش واتصال دارند.

عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَخْتَانُونَ

دانسته خدا هرآئینه شما (بودید که) خیانت میکردید

(۱) ممکن است حضرت علامه شیخ الهند مرحوم نظر به تتبع وسیعی که داشتند این مسئله را در کدام جا مطالعه کرده باشند ولو که بمطالعهٔ ما نرسیده. (هیئت علمی)

وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○

وتاشما شکر کنید

تفسیر: درحکم گرفتن روزه بماه رمضان - دراجازهٔ افطار مریض ومسافر نسبت به عذر - درو جوب تکمیل روزه های قضا شده بروزهای دیگر چه مسلسل چه متفرق درتمام این ها مطلب اول آنست که برشما آسانی ورعایت باشد ودشواری رفع گردد. واین نیز منظور است که شما روزه های قضا شده را تکمیل کنید تا از ثواب محروم نمانید واین نیز درنظر است که شما باین راه خیر ورشد آگاه شوید وعظمت الهی را اظهار کنید ونیز شما درشکر این نعمت ها درجرگه شکر گذاران داخل شوید. چه عنایت ورحمی است از بارگاه خدا که چون روزه عبادت سودمندی را بما فرض گردانید؛ در آوان رنج ومشقت آسایش و سهولت ما را درنظر داشت ودرهنگام فراغ طریق جبران وتلافی آنرا بما آموخت.

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي

وهنگامی که بپرسند ترا بندگان من درباره من پس هر آئینه

قَرِيبٌ ط أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا

من نزدیکم اجابت میکنم دعای طلب کننده را وقتیکه

دَعَانِ لا فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي

سوالی کند مرا پس باید قبول کنند حکم مرا

وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ○

وباید ایمان آرند بمن تا ایشان براه نیک آیند

تفسیر: بقرار احکام اولیه مردان می توانستند در اوایل شب های رمضان بخورند وبنوشند ونزد زنان خویش بروند اما بعد از خواب از تمام آنها ممنوع بودند - بعض مخالفت ورزیدند وبعد از خواب بزنان خویش نزدیک شدند سپس بحضور حضرت پیغمبر آمدند وبه گناه خویش معترف گشتند وندامت کردند ودربارهٔ اجابت توبهٔ خویش از حضرت وی پرسش نمودند -

الْاَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ ص

سیاه از صبح

تفسیر: همچنانکه اجازهٔ مجامعت در تمام شب داده شده شب‌های رمضان تا صبح صادق بخوردن ونوشیدن مجازید ·

ثُمَّ اَتِمُّوا الصِّيَامَ اِلَى الَّيْلِ ج

باز تمام کنید روزه را تا (اول) شب

تفسیر: از دمیدن صبح صادق تادر آمدن شب روزهٔ خویش را کامل کنید· از ین آیه این هم معلوم میشود که چندروز متصل که به شب نوبت افطار نرسد روزه داشتن مکروه است ·

وَ لَا تُبَاشِرُوْهُنَّ وَ اَنْتُمْ

و مکنید مباشرت باز نان در حالیکه

عٰكِفُوْنَ فِى الْمَسٰجِدِ ط

معتکف باشید در مساجد

تفسیر: در شبهای رمضان اجازت مباشرت دارید امادرحین اعتکاف هیچ گاه نه درشب ونه درروز مجاز نیستید که بازنان خود مباشرت کنید ·

تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَقْرَبُوْهَا ط

این حدود که برای احکام معین شده حدود خداست پس نزدیك مشوید آنرا

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ

این چنین بیان میکند خدا آیت‌های خود را بمردم

اَنْفُسَكُمْ

با نفسهای خود

تفسیر: مراد از خیانت بانفس خود این است که شما پس از خواب به زنان خویش نزدیك می‌شوید ودر اثر مخالفت حکم خدا خویشتن را گنه‌گار می‌سازید از این جهت نفسهای شما مستحق عذاب میشود ودر ثواب آن نقصان عاید میگردد بناءً خداوند بفضل ومهربانی شمارا بخشید ودر آینده اجازه داد .

فَتَابَ عَلَيْكُمْ وَعَفَا عَنْكُمْ ج

(پس) قبول کرد توبه شما را و در گذشت از شما

فَالْئٰنَ بَاشِرُوْهُنَّ وَابْتَغُوْا

(پس) اکنون مباشرت کنید باز نان و بخواهید

مَا كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ ص

آنچه مقدر کرد خدا بشما (فرزند)

تفسیر: مقصد از مباشرت شما باز نان اولاد باشد که خدا در لوح محفوظ بشما مقدر فرموده نه صرف شهوترانی، درین مسئله به کراهیت عزل وممانعت لواطت نیز اشاره است.

وَكُلُوْا وَاشْرَبُوْا حَتّٰى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ

و بخورید و بنوشید تا آشکار شود بشما

الْخَيْطُ الْاَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ

تار سفید از تار

يَسْئَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ ط

می پرسند ترا از سبب اختلاف ماه ها

تفسیر: آفتاب همیشه یکسان است ولی شکل ماه مبدل می شود ؛ گاهی مقدار آن کاسته میگردد و گاهی می‌فزاید . مردم علت این کمی و بیشی را از حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم پرسیدند - این آیت فرود آمد. در آیات سابق از ماه رمضان وروزه ذکرشده بود - دراین آیت از هلال ذکر می شود .

علاقهٔ روزه بارویت هلال آشکار است زیرا بنای یکی بدیگری است - بعد ازین ادای حج واحکام آن ذکر می‌شود هلال باحج نیزمناسبت دارد .

قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ ط

بگو این اوقات مقرر است برای مردم و برای حج

تفسیر: به آن ها بگو ! به طلوع هلال و تبدیل اشکال ماه مردم ازچندین مسائل معاملات و عبادات خویش مثلا میعاد قرض - اجاره - عدت - مدت حمل - روزه - زکوة وغیره - بدون رنج وزحمت آگاه می شوند خاصه‌از اوقات‌حج - چه قضای روزه‌درغیر ایام رمضان نیزمی شود اماقضای حج‌راجزدر ایام‌مقررهٔ‌حج نمیتوان نمود. تخصیص ذکرحج ازاین‌جهت نیزمی باشد که‌ذیقعده - ذی‌الحج - محرم - رجب این چارماه ،ماه‌حرام نامیده می‌شد - دراین ماها جنگ و قتل حرام‌بود - امادر خلال این شهور بمردم عرب اگر جنگی رخ میداد - ماه‌هارا پس‌وپیش میکردندوواردجنگ می شدند .

مثلاً اگرجنگ درذی‌الحج و محرم واقع می‌شد آنراصفر می‌نامیدندواگر بصفر تصادف می‌نمود آنرا ذی‌الحج یامحرم فرض میکردند .

تصریح حج دراین موقع برای آن است که‌اندیشه نادرست وبهانهٔ ایشان باطل گردد وواضح شود ایامی را که خدا برای حج معین‌نموده هرگز تقدیم‌وتاخیری درآن جایز نیست .

وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا الْبُيُوتَ

و نیست نکوئی این که درآئید در خانه ها

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ○

شایدایشان بپرهیزند

تفسیر: احکام وقواعدحل وحرمت که راجع بروزه و اعتکاف ذکرشد از طرف خدامعین ومحدودشده است شمااز حدود آن هرگزخارج مشوید و بانها تماس مکنید یامطلب آن است که از رأی وقیاس خویش بقدریك سرمو در ان تفاوتی وارد نسازید.

وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ

و مخورید مال های یك دگرتان را دربین خود بناحق

تفسیر: مقصود از روزه تطهیر و ادارهٔ نفس بود - اکنون تطهیر اموال بیان می شود - معلوم گردید خوردن مال حلال تنها در ایام رمضان ممنوع است وانسان باید مدت العمر از هر نوع مال حرام اعراض داشته باشد این مسئله طبعاً حدی معین ندارد . هرمالی که بوسیلهٔ دزدی ، خیانت ، فریب ، رشوت ، ظلم ، خرید وفروش ناجایز ، سود ومانند آن حاصل شود قطعاً حرام وناجایز است .

وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا

ومرسانید آنرا به سوی حاکمان تا بخورید

فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ

یك حصه از مال های مردم به ستم (ناحق)

وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ ○ ۲۳ ع

و شما میدانید

تفسیر: (بار باب حکم نرسانید) یعنی ستمگاران را از دارائی مردم آگاه نسازید یامال خود رابرشوت بحکم داران مرسانید ودر اثر موافقت آن ها مال مردم رامخورید - همچنین بهشهادت و سوگند دروغ ودعوی ناحق بمال مردم تصرف نکنید حال آنکه شما عدم حقیت خویش را میدانید .

تفسیر: کعبهٔ معظمه از روزگار حضرت ابراهیم علیه السلام دارالامن بود۔ اگر کسی در آنجا با دشمن خویش روبرو میشد مزاحم نمیگردید۔ همچنان چار ماه ذالقعده۔ ذی الحج محرم۔ رجب۔ ماههای حرام وشهور امن وسلام بود در این ماها ۔ در سرتاسر مملکت عرب جنگ خاموش می گردید ومردم بهمدگر تعرض نمی کردند ۰

در ذیقعده سال ششم هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با جماعتی از اصحاب بقصد عمره عازم خانهٔ کعبه گردید۔ چون به کعبه نزدیك شدمشرکان مکه سپاه خود را تهیه کردند وآمادهٔ پیکار شده مسلمانان را از زیارت خانهٔ خدا مانع آمدند بالاخره قرار بصلح دادند باین صورت که امسال مسلمانان بدون زیارت باز گردند وسال آینده آمده عمره کنند وسه روز بفراغت واطمینان در کعبه باشند و بعد از آن مراجعه کنند ۰ چون در ذیقعده سال هفتم هجرت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عزم کعبه نمود اصحاب اندیشه ناك شدند که اگر مکیان پیمان خویش را نقض نمایند و بر سر پیکار شوند چه باید کرد اگر بجنگیم شهر حرام است و (حالت احرام) وحرم مکه واگر نجنگیم عمره چگونه ادا شود پس حکم خدا نازل شد که اگر آنها برخلاف عهد خویش در این ماه جنگ کنند شما نیز بدون تامل آنها را به سنان وتیغ پاسخ دهید اما از طرف شما بجنگ ابتدا نشود زیادت و تجاوز واقع نگردد۔ در ذیل احکام حج بمناسبت عمرهٔ حدیبیه قتال با کافران ذکر شد بناءً بعض احکام وآداب جهاد که مناسب موقع است توضیح میگردد۔ پس از آن باز احکام حج بیان می شود۰

وَلَا تَعْتَدُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ

واز حد مگذرید هر آینه خدا

لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ ○

دوست ندارد از حد گذرندگان را

تفسیر: معنی تعدی وزیادت این است که در جنگ، کودکان، زنان، وپیران قصداً کشته نشوند ونه شما در داخل حرم آغاز بجنگ نمائید ۰

وَاقْتُلُوْهُمْ حَیْثُ ثَقِفْتُمُوْهُمْ

و بکشید ایشانرا هرجا که بیابید ایشانرا

وَاَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ حَیْثُ اَخْرَجُوْکُمْ

و بر آرید ایشانرا از آنجا که بر آوردند شمارا

مِنْ ظُهُورِهَا وَلٰكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقٰى ج

از پشت های آن ولیکن نکوئی آنست که کسی ازخدابترسد

وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللّٰهَ

و در آئید در خانه ها از دروازه های آن وبترسید از خدا

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ○

تا شما کامیاب شوید

تفسیر: یکی ازمراسم دورهٔ جاهلیت این بود کهچون ازخانه برآمده احرام حج می بستند هرگاه برفتن خانه ضرورتی واقع می شد ازدروازه نمی آمدند. ازراه بام بخانه میدرآمدندیانقب زده بخانه میدرآمدند. واین فعل را مستحسن می پنداشتند - خدا آنرا تغلیط نمود .

فائده : - چون درآیت اول ذکرحج بود - واین حکم نیز بحج مربوط است درینجا بیان شد بعض علماء برآنند کهمراداز کلمه (اهله) درین آیت ظاهرآماههای حج (شوال - ذیقعده ده شب ذی الحجه) است که احرام حج درآنهامی باشد - مردم ازحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسیدند کهحج خاص دراین ایام است یادرروزهای دیگر نیزحج میتوان کرد - خداوندد رجواب آنها گفت که برای ادای حج ماههای حج مقررشده - وباین مناسبت کیفیت ادخال خانه هارادراثنای احرام ذکرکرد . ازاین احکام واضح گردید که امرمباحی را ازطرف خود نیك پنداشتن وآنراداخل دین قرار دادن مذموم بلکه ممنوع است - چنانچه ازاین بدعت ومذموم بودن بسیار چیزها معلوم می شود .

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ

و(جهاد)جنگ کنید در راه خدا باکسانیکه

يُقَاتِلُونَكُمْ

جنگ میکنند با شما

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○

پس اگر باز آیند (پس) هر آئینه خدا بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر: باوجود تمام این چیزها اگر مسلمان شوند واز شرک باز آیند توبهٔ ایشان پذیرفته می‌شود.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ

وجنگ (جهاد) کنید با ایشان تا وقتیکه باقی نماند فساد (شرک)

وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ ۖ فَإِنِ انْتَهَوْا

وباشد دین (اطاعت) خاص برای خدا پس اگر باز آیند از فساد (شرک)

فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ ○

پس نیست تجاوز مگر بر ستمگاران

تفسیر: غرض از جنگ با کافران آنست که خاص احکام وقوانین الهی در دنیا نافذ باشد ـ ستمکاری وبی انصافی از صفحهٔ گیتی محو گردد؛ کسی را از دین (شاهراه حق وعدالت) گم نکنند وقتیکه آنها از شرک باز آیند ـ جز به ستمگران به دیگری تعرض نشود ـ کسانیکه از بدی دست بر داشتند آنها ظالم نمی باشند پس شما حق ندارید که به آنها مزاحمت کنید البته آنانکه از فتنه باز نیایند این چنین مردم را بدون اندیشه قتل کنید.

الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ

ماه حرام مقابل ماه حرام است

وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ ۚ فَمَنِ اعْتَدَىٰ

وحرمت ها باهمدگر مساویند (پس) کسیکه تعدی کنند

تفسیر: هرجا که مشرکان را بیابید بکشید چه در حرم باشند وچه در غیر حرم برآرید آنهارا از آنجای که شمارا خارج کرده بودند (از مکه)

وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ ج

وازدین باز داشتن (شرك) سخت تر است از کشتن

تفسیر: گناه ازدین برگشتن یا دیگری را ازدین برگردانیدن بار بار ازقتال درماه حرام شدیدتر است - اصل مطلب این است گناه کسی که در حرم مکه شرك می آرد یا دیگری را مشرك می گرداند نسبت به جنگ وقتال در خانهٔ کعبه زشت تر است. ای مؤمنان! اندیشه منمائید بدون تامل درجواب تعرض مشرکان از شمشیرهای تیز وبرندهٔ خود کار بگیرید وجواب ترکی را به ترکی دهید.

وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

وقتال مکنید با ایشان در نزد مسجد حرام

حَتَّىٰ يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ ج فَإِنْ

تا جنگ کنند باشما در آنجا پس اگر

قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ ط كَذَٰلِكَ

جنگ کنند باشما پس بکشید ایشان را این چنین است

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ○

سزای کافران

تفسیر: مکهٔ مکرمه بدون شك محل امن است ولی چون آنها خود بجنگ آغاز کردند؛ بشما ستم نمودند؛ باشما در اثر ایمان آوردن شما کینه ورزیدند ودشمنی پیش گرفتند (البته این چیز ها از کشتن دشوار تر است) آنها مستحق امان نمی باشند هرجا بیابید بکشید چنانچه موقع فتح مکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم امر داد؛ هر که مقابل شما اسلحه بردارد در قتل ومضائقه نکنید ودیگر همه را امان داد.

تفسیر: مطلب این است که اموال خویش را در اطاعت خدا و جهاد فی سبیل الله وغیره صرف نمائید، خویشتن را در هلاك میفگنید، ترك جهاد و امساك مال در راه آن شما را ضعیف و دون همت و دشمنان تان را نیرومند ودلیر میگردانند.

وَأَحْسِنُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ

ونکوئی کنید هر آئینه خدا دوست میدارد

مع عند المتقدمین

الْمُحْسِنِينَ ۝ وَأَتِمُّوا الْحَجَّ

نکوکاران را وتمام کنید حج

وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ ۚ

و عمره را برای خدا

تفسیر: در ضمن حج آن احکام جهاد که مناسب بود بیان شد اکنون احکام حج و عمره بیان میشود.

فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ

(پس) اگر شما منع کرده شوید پس بر شما لازم است آنچه آسان باشد از

الْهَدْيِ ۖ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ

هدیه و متراشید سرهای تان را

حَتَّىٰ يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ ۚ

تا آنکه رسد هدیه بجایش

تفسیر: مقصد هر که برای حج یا عمره آغاز کرد یعنی احرام بست اتمام آن بروی لازم می باشد و نمی تواند آن را نا تمام گذاشته از احرام برآید. اگر از بیم دشمن و بیماری (وغیره) نتوانست حج وعمره را ادا نماید بقدر استطاعت بروی قربانی (هدیه)

علیکم فاعتدوا علیه بمثل

بر شما (پس) تجاوز کنید بر او مانند

ما اعتدی علیکم واتقوا الله

آنچه تعدی کرده بر شما وبترسید از خدا

واعلموا ان الله مع المتقین ○

وبدانید که هر آئینه خدا با پرهیزگاران است

تفسیر: این ماه حرام یعنی ذی‌قعده که بغرض ادای قضای عمره دران روانید عوض آن ماه حرام یعنی ذی‌قعده پارسال است که کافران شمارا ازعمره وداخل شدن بمکه بازداشته بودند اکنون شما بکمال شوق از ایشان عوض ستانید - زیرا از لحاظ ادب واحترام بایکدگر برابرند - یعنی اگر کافری حرمت ماه حرام رانگهدارد و با شما در نیاویزد شما نیز مثل آن رفتار کنید - سال گذشته مشرکان مکه حرمت ماه حرام وحرم مکه واحرام شمارا رعایت ننمودند اما شما تحمل وصبر نمودید اگر دراین مرتبه باز از تمام حرمات صرف نظر نموده آمادهٔ قتال گردند شما نیز هیچ نوع حرمتی را بخیال میاورید وجنگ کنید واز گذشته انتقام بکشید - امادرهر کاریکه میکنید ازخدا بترسید وخوشنودی وی‌را بجوئید - کارشما باجازه وحدودی که خدا معین نموده مخالف ومتجاوز نباشد . البته خداوند به پرهیزگاران یاری دهنده ومددگار است .

وانفقوا فی سبیل الله ولا تلقوا

وخرج کنید در راه خدا و میفگنید

بایدیکم الی التهلکة

خودهارا در هلاك

وازان خللی دراحرام وعمرهٔ وی پدید نیاید ـ او بسنجداگر حج وعمره هردو رانجام داده (قران یاتمتع) نموده است وافرادرا به عمل نیاورده ـ بروی لازم است که یك گوسفند یابز یاهفتم حصه شتریا گاو را قربانی نماید این را دم قران یادم تمتع می نامند ۰ امام ابوحنیفه (رح) آنرا دم شکر می نامد وخوردن گوشت آن را بقربانی کننده اجازه میدهد ۰ امام شافعی (رح) آنرا (دم جبر) می نامد وخوردن گوشت آنرا بقربانی کننده اجازه نمی دهد ۰

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ

(پس) کسی که نیابد هدیه (پس) لازم است که روزه گیرد سه روز

فِى الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ اِذَا رَجَعْتُمْ ط

در ایام حج وهفت روز وقتی که باز گردید

تِلْكَ عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ط

این ده روز کامل است .

تفسیر : هرکه قران یاتمتع را ادا کند واستطاعت هدیه نداشته باشد در دوران ایام حج سه روز روزه بگیرد که آخر آن یوم عرفه نهم ذی الحجه باشد وچون ازحج بکلی فارغ شود هفت روز دیگر روزه بگیرد که مجموع ده روز شود.

ذٰلِكَ لِمَنْ لَّمْ يَكُنْ اَهْلُهٗ

این حکم برای کسیست که نباشد اهل وی

حَاضِرِى الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ط

باشندگان مسجد حرام .

تفسیر : قران وتمتع برای کسیست که در مسجد حرام (حرم مکه) وقرب آن سکونت نداشته باشد بلکه ساکن حل یعنی خارج از میقات باشد ـ ساکنان حرم تنها حج افراد نمایند ۰

واجب میگردد ـ حد کمترین هدیه یك بز یا گوسفند است . هدیه را بوسیله شخصی بمکه بفرستند وتعیین کنند که (این هدیه‌را بحرم رساند ودر فلان روز ذبح کند) وقتی که تخمین او تکمیل گردید ودانست که هدیه‌وی بحرم رسیده ذبح شده خواهد بود دران روز سرخودرا بتراشد قبل ازان قطع‌آموی سر خودرا نتراشد این‌را «دم احصار» میگویند که بعلت تعطیل حج یا عمره لازم میگردد .

فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى

پس هر که باشد از شما بیمار یا او را رنجی باشد

مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ

از سرش پس لازم است بروی فدیه از روزه

أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ ج

یا خیرات یا هدیه .

تفسیر : اگر کسی درحال احرام بیمار گردد یاسر او را درد وجراحتی باشد جایز است که‌در صورت ناچاری درحال احرام سر خویش رابتراشد ولی فدیه دهد ـ بدینگونه که‌سه روز روزه بگیرد یاشش نفر مسکین نیازمند را طعام بدهد یایك گوسفند یایك بز ذبح کند این‌را «دم جنایت» می‌نامند زیرادر حال احرام ازشدت بیماری مجبور شده که‌مرتکب امورمخالف‌احرام گردیده .

فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ بِالْعُمْرَةِ إِلَى

پس چون ایمن شدید پس هر که نفع برداشت باداى عمره تاوقت

الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ ج

حج پس بروی لازم است آنچه آسان است از هدیه .

تفسیر : معرمی که‌از دشمن ومرض ایمن باشد ویابه‌هیچ گونه‌هراس‌واندیشه دچار نگردد یا بخوف دشمن واندیشه بیماری مبتلا گردد ولی زود زائل شود

وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ ز

وتوشه گیرید پس هر آئینه بهترین فایده توشه پرهیز است از سوال

وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ ○

و بترسید از من ای دانشمندان .

تفسیر : دستور کفر بود (دیگر مفسرین این دستور را بمردم یمن منسوب میدارند) که رفتن بحج را بدون زادراه ثواب می پنداشتند و آنرا توکل می نامیدند و چون بمکه می رسیدند پیش هر کس دست سوال دراز نموده تردد می کردند خداوند فرموده هر که استطاعت دارد زادراه باخویشتن بردارد تا خود را از ننگ سوال برهاند و مردم را پریشان نسازد .

لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا

نیست برشما گناهی دراین که میخواهید

فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ ط

فضل (نفع) از پروردگارتان .

تفسیر : تجارت و خرید و فروش هنگام سفر حج گناه نیست بلکه مباح است بعضی اشتباه داشتند که شاید تجارت نقصانی در حج وارد کند خداوند فرمود کسی که مرام اصلی او حج باشد اگر در ضمن تجارت کند در ثواب وی نقصانی عاید نمی شود .

فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ

پس آنگاه که بازگشتید برای طواف از عرفات

فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ ص

پس یاد کنید خدا را نزد مشعر حرام

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوٓا اَنَّ اللّٰهَ

وبترسید از خدا وبدانید که هرآئینه خدا

شَدِیْدُ الْعِقَابِ ۝ ع۲۴ اَلْحَجُّ

سخت است عقوبت او (وقت) حج

اَشْهُرٌ مَّعْلُوْمٰتٌ ج

ماههای معین است .

تفسیر : ازغره‌شوال تابامدادعیدقربان که‌دهم ذی الحجه‌است(اشهر حج) ماههای حج نامیده میشود زیرادر این‌ماه‌ها احرام حج بسته میشود کسی که‌پیش ازان احرام بندد ناجایز ومکروه است - برای ادای حج چند ماه‌معین ومقرر است که‌مردمان آن‌را می‌شناسند آئین مشرکان عرب بود که‌ماه های حج را برحسب ضرورت واحتیاج خویشتن مقدم وموخر می‌نمودندخداوند در آیهٔ دیگر (انماالنسیء زیادة فی‌الکفر) آنرا باطل وبی‌اساس گردانید .

فَمَنْ فَرَضَ فِیْهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ

پس کسی که لازم گردانیددر آنها حج را (پس) جایز نیست جماع باز نان ودواعی جماع

وَلَا فُسُوْقَ وَلَا جِدَالَ فِی الْحَجِّ ط

و نه‌کار بد و نه منا قشه در وقت حج .

وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَیْرٍ یَّعْلَمْهُ اللّٰهُ ط

وآنچه میکنید از نیکوئی میداندآنرا خدا .

تفسیر : حج‌را برخویش لازم‌گردانید یعنی احرام بست‌بدین طریق که‌از دل‌نیت کرد و بزبان تلبیه گفت .

فَإِذَا قَضَيْتُمْ مَّنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ

پس وقتیکه ادا کردید مناسک حج خود را پس یاد کنید خدارا

كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا ط

مثل یاد کردن شما پدران شما را بلکه بیشتر یاد کردن

تفسیر: دردهم ذی الحجه وقتیکه از افعال حج جمره زدن ، ذبح قربانی تراشیدن سر ـ طواف کعبه، سعی در صفا ومروه فارغ شدید هنگام قیام در منی خدارا ذکر کنید چنانکه در روزگار کفر فضایل پدران ونیاکان خود را ذکر می کردید ـ بلکه بیشتر خدارا ذکر کنید ـ عرب از قدیم رسم داشتند که بعد از فراغ حج سه روز در منی توقف میکردند و آنرا عید میگرفتند و در آن بزرگی و فضایل اسلاف خود را بیان میکردند ـ خداوند آنهارا ازین کار بیهوده منع فرموده وامر کرد که در این ایام کبریائی وستایش خدارا بیان کنید.

فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّقُولُ رَبَّنَآ

پس بعضی از مردم کسیست که میگوید ای پروردگار ما

اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا وَمَا لَهٗ فِي الْاٰخِرَةِ

بده بما (نصیبهٔ مارا) در دنیا و نیست او را در آخرت

مِنْ خَلَاقٍ ○ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّقُولُ

هیچ نصیب (نعمت) و بعضی از مردم کسیست که میگوید

رَبَّنَآ اٰتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً

ای پروردگار ما بده مارا در دنیا خوبی

تفسیر: مشعر الحرام نام کوهیست در مزدلفه که امام بر آن می ایستد اقامت بر آن کوه افضل است و دیگر در تمام مزدلفه هر جای که طرح اقامت افکنند جایز است جز در وادی محسر.

وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ ۚ وَإِنْ كُنْتُمْ

و یاد کنید خدا را چنانکه هدایت کرده شمارا و هر آئینه بودید

مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ ○

پیش از آن بیشك از بی خبران

تفسیر: کافران نیز خدارا یاد می کردند ولی ذکر آنها باشراك آلوده بود این گونه ذکر مطلوب نیست شما خدارا بتوحید یاد کنید؛ به توحیدی که خود او بشما هدایت فرموده.

ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ

پس باز گردید برای طواف از آنجا که باز میگردد مردم

وَاسْتَغْفِرُوا اللَّهَ ۚ إِنَّ اللَّهَ

و بخشش بخواهید از خدا هر آئینه خدا

غَفُورٌ رَحِيمٌ ○

بسیار آمرزنده نهایت مهربان است

تفسیر. در روزگار کفر این هم رسم غلط بود که قریش باشندگان مکه بعرفات نمی رفتند (چه عرفات از حرم خارج است) و در داخل حدود حرم (مزدلفه) قیام می نمودند - مردمان دیگر باستثنای قریش به عرفات میرفتند و از آنجا بغرض طواف به مکه باز می گشتند از این جهت توضیح شد که از آنجا که همه مردم برای طواف می آیند شما نیز از همان جا باز گردید یعنی از عرفات واپس بیائید و به گناهان گذشته نادم باشید.

(افگندن سنگ ریزه ها) و بعد از هر نماز تکبیر گویند. در دیگر اوقات این ایام نیز لازم است که تکبیر گویند و بسیار بذکر خدا مشغول باشند.

فَمَنْ تَعَجَّلَ فِيْ يَوْمَيْنِ فَلَآ اِثْمَ

پس کسیکه شتاب کرده رفت در دو روز پس نیست گناهی

عَلَيْهِ ۚ وَمَنْ تَاَخَّرَ فَلَآ اِثْمَ

براو و هر که دیر ماند پس نیست گناهی

عَلَيْهِ ۙ لِمَنِ اتَّقٰى ؕ

براو (این حکم تخییر) به کسی است که بترسد

تفسیر: گناه، ازممنوعات شرعیه پرهیزنکردن است کسیکه ازخدامیترسد واوقات حج را به تقوی بسرمی برد اگر در منی دوروز قیام کند یا سه روز گناهی ندارد خدا هردو را مجاز قرارداده اما سه روز افضل است.

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا اَنَّكُمْ

و ترسنده باشید از خدا و بدانید که هر آئینه شما

اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ○

بسوی او جمع (محشور) خواهید شد

تفسیر: این حکم مخصوص ایام حج نیست بهر کاری ودر هر وقتی از پروردگار خویش بترسید شما همه ازقبر ها برمی خیزید وازعالم نیستی بحضور الهی برای حساب فراهم می شوید - ذکر حج درین جابپایان رسیده در ذیل مسایل حج دو نوع مردم مورد بحث بودند یکی «فمن الناس من یقول» - دیگر «ومنهم من یقول» - یعنی کافر ومومن اکنون باین مناسبت حال منافقان که قسم سوم اند بیان میشود -

وَّفِي الْاٰخِرَةِ حَسَنَةً وَّقِنَا

و در آخرت خوبی ونگهدار مارا

عَذَابَ النَّارِ ○ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ

ازعذاب دوزخ آن گروه مرایشان راست حصهٔ

مِمَّا كَسَبُوا ط

از آنچه کسب کرده اند

تفسیر : نخست فرمود خدارا یاد کنید وجزوی هیچ گاه دیگری را یاد منمائید اکنون ارشاد می شود که ذاکران خدا ودعاکنندگان دوقسم اند گروهی مطلوب و مطمح نظر آنها فقط دنیا می باشد ودعای آنها این است که هرچه از نعمت و ثروت وعزت وغیره بما داده میشود تنها در دنیا داده شود اینان از نعمت آخرت بی بهره اند گروه دیگر طالب آخرت اند در دنیا نیکوئی می طلبند یعنی توفیق بندگی وغیره ودر آخرت نیکوئی یعنی ثواب ورحمت وجنت می طلبند پس این چنین مردم در آخرت از ثواب حج ودعا وجمله حسنات خود حصهٔ کامل می یابند .

وَاللّٰهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ○

والله زود گیرندهٔ حساب است

تفسیر : خدا در قیامت حساب تمام مردمان را به یك دم تمام می کند یا اینکه قیامت را بعید مپندارید زود می آید وهیچ گریزگاهی از آن نیست قیامت را از یاد مبرید واز اندیشهٔ آن فارغ مباشید .

وَاذْكُرُوا اللّٰهَ فِيٓ اَيَّامٍ مَّعْدُودٰتٍ ط

و یاد کنید خدارا در روزهای شمرده شده

تفسیر : ایام معدودات روزهای یازدهم، دوازدهم و سیزدهم ذی الحج است در این ایام به مردمیکه از حج فارغ می شوند حکم است که در منی قیام کنند وهنگام رمی جمار

وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ ○

وهر آئنه بد مسکن است (دوزخ)

تفسیر: این است حال منافق که بظاهر خوشامد میکند وخدارا گواه می سازد به اینکه وی راستگوی ومحبت اسلام درقلب اوراسخ است امادر مجادله کوتاهی نمیکند وچون دست یا بد تاراج میکند واگراز کردار زشت باز داشته شود بضد یت واصرار او بیفزاید ودر گناه سبقت میجوید - گویند اخنس بن شریق که از منافقان بود بیانی بلیغ وزبانی فصیح داشت هنگامیکه بحضور پیغمبرص می آمد منتهای دوستی وخلوص نیت خویش را باسلام اظهار می نمود چون باز می گشت گاهی بزراعت یکی آتش می افگند وگاهی حیوانات دیگری را پی میکرد - بنابر آن این آیت در مذمت منافقان فرود آمد -

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَّشْرِيْ

وبعضی از مردمان کسیست که میفروشد

نَفْسَهُ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ ط

نفس خود را برای طلب رضای الله

تفسیر: آیه ماقبل ازمنافق بحث میراند که بجای دین - دنیارا پسندیده بود - درمقابل آن درین آیت ذکر آن مخلص کامل الایمان است که دنیا وهستی ومال خویش رادر طلب دین صرف مینماید میگویند حضرت صهیب رو می رض باراده هجرت عازم حضور آن حضرت شد مشرکان راه را بروی بستند صهیب رض گفت من خانه ودارائی خویش رابشما می گذارم بشرطیکه مراازهجرت بازمدارید وبگذارید بمدینه روم مشرکان راضی شدند وصهیب رض بخدمت حضرت پیغمبرص مشرف شد نسبت باین کردار وفداکاری صهیب رض این آیت درستایش مخلصان فرودآمد -

وَاللّٰهُ رَءُوْفٌۢ بِالْعِبَادِ ○

و الله بسیار مهربان است بر بندگان

تفسیر: چه فضل وعنایت خداوندا ست بندگان خودرا توفیق بخشید که درراه رضای اوجان ومال خودرا حاضر می سازند . ملتفت باید شد که جان ها ومال های مردمان درحقیقت ملك الهی می باشد خریدآن درعوض بهشت محض مهربانی واحسان وی تعالی است.

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُّعْجِبُكَ قَوْلُهٗ

وبعضی از مردمان کسیست که به شگفت می آرد ترا سخن او

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى

در باره زندگانی دنیا وگواه میگرداند خدا را بر

مَا فِيْ قَلْبِهٖ ۙ وَهُوَ اَلَدُّ الْخِصَامِ ○

آنچه در دل اوست حال آنکه او سخت ترین ستیزندگان است

وَاِذَا تَوَلّٰى سَعٰى فِي الْاَرْضِ

وحینیکه از پیش تو بازگردد دویده می رود در زمین

لِيُفْسِدَ فِيْهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ

تا فساد کند دران و هلاك کند کشت

وَالنَّسْلَ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ ○

و جانور را والله دوست ندارد فسادرا

وَاِذَا قِيْلَ لَهُ اتَّقِ اللّٰهَ اَخَذَتْهُ

و چون گفته شود او را بترس ازخدا برانگیزاند اورا

الْعِزَّةُ بِالْاِثْمِ فَحَسْبُهٗ جَهَنَّمُ ؕ

تکبر به گناه پس کافی است اورا دوزخ

فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ

پس اگر بلغزید بعد ازانکه رسیده بشما

الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

احکام(حجت‌های)روشن پس بدانید هر آئینه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○

غالب باحکمت است

تفسیر: بعدازانکه احکام شریعت محمدیه(ص)واضح شد اگر شما به آن استوار نباشید بلکه جانب دیگررا نیزدر نظرداشته باشید خوب آگاه باشیدکه خدا برهمه غالب است هرکه‌را خواهد سزادهد. کس نتواند که‌عذاب اورا بازدارد.دارای حکمت بزرگ‌است هرچه کند موافق‌حکمت ومصلحت‌است چه عذاب کند وچه‌مهلت نماید. یعنی‌او نه‌شتاب ونه‌نسیان دارد و به‌نفاذ امری نمی پردازد که باعدالت مخالف وغیر مناسب باشد.

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ

انتظار نمیکنند مگراینرا که‌بیاید ایشانرا الله(امرخدا)

فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ

در سایبان ها از ابر و فرشتگان

وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ

وبانجام رسانیده‌شود کار و بسوی خدا

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ادْخُلُوا فِي

ای مومنان در آئید در

السِّلْمِ كَآفَّةً

اسلام پوره

تفسیر : برای ابطال نفاق - در آیه سابق مومن مخلص تمجید شده بود حال میگوید : اسلام را تماماً بپذیرید در آشکار وپنهان، در عقیده و عمل تنها احکام اسلام را پیروی کنید، بمتابعت عقل ورای خویش ویابا قوال دیگران هیچ حکم را تسلیم وهیچ کاری مکنید - مطلب ریشهٔ بدعت مستاصل شود . در حقیقت بدعت آن است که عملی یاعقیدهٔ رادراثر کدام علت بپسندندواز جانب خویش دردین داخل نمایند مثلاً کسی ازطرف خود بدون حکم شریعت نمازوروزه وضع نماید با اینکه نمازوروزه بهترین عبادات است چنانچه درایام عید : رعید گاه خواندن نوافل ویاروزه هزاره ؟ گرفتن بدعت است خلاصه آیات این است که براستی واخلاص کامل ایمان بیاورید واز همه بدعت هااجتناب نمائید. یهو دی چندبه اسلام مشرف شدند ومیخو استند درضمن احکام اسلام، تورات رانیزرعایت نمایند -مانند تعظیم واحترام روزشنبه، حرام پنداشتن شیرو گوشت شتر - تلاوت تورات. این آیت فرود آمد و ابواب بدعت کاملا مسد ود گردید .

وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوٰتِ الشَّيْطَـٰنِ ۚ إِنَّهُ

ومکنید پیروی (نقش) قدم های شیطان را هر آئینه

لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ ○

او شمارا دشمنی است آشکارا

تفسیر : شیطان وسوسه ها می افگند وچیز های را که حقیقت واساس ندارد بشما دل نشین میسازد، بدعات را دردین آمیخته دین شمارا خراب میگرداند وشما این بدعت هارا دوست میدارید -

تفسیر: این قاعده مسلم است هر که احکام هدایت انجام الهی را تبدیل کند و در قبال انعامات و احسانات الهی کفران ورزد عذاب خدا بروی شدید است. بدل کنندگان آیات در دنیا تباه میگردند ومتاع واموال آنها غارت میشود یا بتادیهٔ جزیه ذلیل وبی‌مقدار میشوند و در قیامت همیشه بدوزخ می باشند.

فائده: مطلب از رسیدن به نعمت این است که علم آن حاصل شود یا بی‌تکلف بدست آید.

زُيِّنَ لِلَّذِيْنَ كَفَرُوا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

زینت داده شده برای کسانیکه کافر شدند زندگانی دنیا

وَيَسْخَرُوْنَ مِنَ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

و تمسخر میکنند بر کسانیکه ایمان آوردند

تفسیر: مخالفت کافران با احکام روشن الهی و پیغمبران او که در فوق ذکر شده باین علت است که محبت دنیا و عیش و آسانی آن در نظر های آنها آنقدر جای گرفته است که در مقابل به رنج و آسایش آخرت التفاتی نمی‌نمایند و بالعکس بمسلمانان که بادای وظیفهٔ خویش مصروف و به اندیشهٔ آخرت مشغول و در تعمیل احکام خدا منهمکند تمسخر میکنند ومسلمانان را خوار و ذلیل می‌شمارند. پس اینگونه احمقان که پیروان هوا و بندگان هوسند چگونه میتوانند احکام الهی را بجا آرند رؤسای مشرکین هر وقت که بلال وعمار وصهیب وفقرای مهاجرین رضی الله عنهم را درحال بی‌نوائی وتهیدستی مشاهده میکردند میدیدند که دران بی‌نوائی وتهیدستی در راه حقیقت میکوشند به آنها بهتمسخر نگاه میکردند ومی گفتند این بی دانشان بامید آخرت رنجها ومصایب دنیارا برخویش گوارا نموده‌اند ومحمد صلی الله علیه وسلم را ببینید که میخواهد بامداد این مردم بینوای محتاج ناتوان بر سرداران عرب فیروزی حاصل کند وسرتاسر دنیارا اصلاح نماید.

وَالَّذِيْنَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط

وکسانیکه پرهیزگاری کردند بالاتر از کافران باشند روز قیامت

وَاللّٰهُ يَرْزُقُ مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ

و الله روزی میدهد کسی‌را که خواهد بی شمار

تُرْجَعُ الْاُمُوْرُ ۝ ع۲۵

باز گردانیده میشود همه کار ها

تفسیر: آنانکه باوجود دانستن احکام روشن و واضح الهی از کجروی وجاه طلبی بازنمی ایستند و واضح است که به پیغمبر وقرآن یقین و اعتماد ندارند - آنها در انتظار این امر اند که خود خداوند با فرشتگان خویش بر آنها فرود آید ومعاملۀ مجازات ومکافات را که حتماً درقیامت واقع میشود امروز فیصله وپاك کند مرجع همه امور حساب وعذاب ومانند آن تنها خداوند است تمام احکام از حضور او صادر شده وخواهد شد انسان دران شك وتردید وتشویشی بخود را ه ندهد -

سَلْ بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ كَمْ اٰتَیْنٰهُمْ

بپرس از بنی اسرائیل چه قدر داد یم ایشان را

مِّنْ اٰیَةٍۭ بَیِّنَةٍ ط

از نشانۀ روشن (معجزه)

تفسیر: درآیات گذشته توضیح شد که اگر کسی بعد از دانستن احکام روشن خدا ازان منحرف شود سزاوار عذاب میباشد اکنون خداوند بتاکید آن میگوید اگر شما درین مورد شك دارید از بنی اسرائیل بپرسید که ما به آنها چه قدر نشانه های واضح واحکام صریح فرستاده بودیم هنگامیکه اعراض نمودند مبتلای عذاب شدند. هیچگاه چنین نشده که ما پیشتر آنها را عذاب کرده باشیم -

وَمَنْ یُّبَدِّلْ نِعْمَةَ اللّٰهِ مِنْۢ بَعْدِ

وهر که بدل کند نعمت الله را بعد از انکه

مَا جَآءَتْهُ فَاِنَّ اللّٰهَ شَدِیْدُ الْعِقَابِ ۝

رسیده آن نعمت اورا پس هر آئینه خدا سخت است عقوبت او

مَا جَآءَتۡهُمُ الۡبَيِّنٰتُ بَغۡيًا بَيۡنَهُمۡ

از آنکه آمدایشان را حجت‌های روشن ازجهت حسد درمیان ایشان

فَهَدَى اللّٰهُ الَّذِيۡنَ اٰمَنُوۡا لِمَا

پس راهنمود الله کسانی را که‌ایمان آوردند به چیزیکه

اخۡتَلَفُوۡا فِيۡهِ مِنَ الۡحَـقِّ بِاِذۡنِهٖؕ وَاللّٰهُ

اختلاف کردند دران از حق باراده او والله

يَهۡدِىۡ مَنۡ يَّشَآءُ اِلٰى صِرَاطٍ مُّسۡتَقِيۡمٍ ○

راه می‌نماید کسی‌را که‌خواهد بسوی راه راست

تفسیر: از روزگار حضرت آدم به‌بعد تنها یك‌دین صحیح تامدتی جریان داشت بعدا مردم دران اختلاف ها وارد نمودند در نتیجه حضرت الهی پیغمبران را فرستاد که ارباب ایمان وطاعت را به ثواب و پاداش نیکو مژده میدادندوارباب کفرومعصیت را ازعذاب الهی انذارمینمودندو باپیغمبران کتاب‌حق‌را نیز فرو فرستاد تا نزاع و اختلاف مردم‌رفع گردد ودین‌راست آسمانی از اختلاف بر کنار واستوار بماند. کسانی اختلاف وفتور دران افگندند که کتاب الهی به آنهارسیده بود چنانچه یهود ونصاری در تورات وانجیل اختلاف وتحریف کردند واین اختلاف ازطریق نادانی‌نبود چه آنها بهتر میدانستند تنها دوستی دنیا وعنادوحسد آنهارا بران وامیداشت ـ لهذا خداوند برحمت خویش طریقهٔ حق‌را باهل‌ایمان نمود و ایشان را از اختلاف و ضلالت گمراهان باز داشت ـ ما نندامت محمدی صلی الله علیه وسلم که‌درعقاید واعمال آنهارا به‌تعلیم‌وتلقین حق‌هدایت کرد وازاختلاف‌وافراط و تفریط یهودونصاری محفوظ‌ومأمون نگهداشت .

فائده : ازمضمون این آیهٔ مبارك دو مسئله معلوم میشود اول اینکه بعثت پیغمبران ونزول کتب متعدده درزمان ومکان‌های مختلف دلیل آن نیست که‌اقوام وملل جداجدا هریك بطریقی وآئینی راه‌نموده‌شوند بلکه‌از پیشگاه‌اقدس ربوبیت به کافه‌طبقات‌مردم دراصل یك‌راه وآئین واحد معین ومقرر شده است وقتیکه از همان راه مستقیم و آئین واحد

تفسیر : حضرت الهی بجواب آنها ارشاد میفرماید که این امر به نادانی و اندیشهٔ قاصر کافران دلالت دارد زیرا ایشان چنان مفتون و دلدادهٔ زخارف دنیا می باشند که نمیدانند این بی نوایان و فقراء را در روز قیامت برانها برتری و فضیلت است حضرت الهی هر کرا خواسته باشد چه در دنیا و چه در آخرت روزی بی حساب ارزانی میکند چنانکه وی تعالی و تقدس بینوایان و نیازمندان را که طرف ریشخند و استهزای مشرکین بودند بردارائی بنی قریظه و پادشاهی روم و فارس و مانند آن مسلط کرد.

كَانَ النَّاسُ اُمَّةً وَّاحِدَةً

بودند　مردمان　بر یك　دین (اسلام متحد)

فَبَعَثَ اللّٰهُ النَّبِيّٖنَ مُبَشِّرِيْنَ

پس فرستاد　خدا　پیغمبران را　بشارت دهندگان

وَمُنْذِرِيْنَ وَاَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتٰبَ

و ترسانندگان　و فرستاد　باایشان　کتاب را

بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ فِيْمَا

براستی　تا حکم کند　میان　مردمان　در آنچه

اخْتَلَفُوْا فِيْهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيْهِ

که اختلاف کردند　دران　و　اختلاف نکردند　دران

اِلَّا الَّذِيْنَ اُوْتُوْهُ مِنْ بَعْدِ

مگر　کسانیکه　داده شده　ایشان را کتاب　بعد

الرَّسُولُ وَالَّذِينَ اٰمَنُوا مَعَهٗ مَتٰى

پیغمبر وآنانیکه ایمان آوردند باوی کی می آید

نَصْرُ اللّٰهِ ؕ اَلَآ اِنَّ نَصْرَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ ۝

مدد خدا آگاه شوید هر آئینه مدد خدا نزدیك است

تفسیر: پیشتر گفته شد که پیغمبران و پیروان ایشان همیشه مورد ایذا و آزار کافران بودند بنابران در این جا بمسلمانان ارشاد شد . یعنی آیا شما چشم آن دارید که در بهشت برین در آئید در حالیکه هنوز شما دچار آن آزمون ها و مصایب سختی نشده اید که برامم پیشین پیش آمده بود امم پیشینه چنان دچار بی نوائی و فاقه و مصاب بامراض گوناگون و مبتلای ایذا و آزار کافران بودند که حتی چون از کثرت اضطراب بحال خویش فروماندند پیغمبران و پیروان ایشان بمقتضای بشریت بی اختیار فریاد بر آوردند و گفتند (پیروزی و عنایت الهی کی میرسد) ناگفته نماند که اظهار پیغمبران و مومنان در آنجا از طریق شك نبود و آنها مورد الزام وملامت نیستند و چنانچه حضرت مولانا جلال الدین رح میفرماید (در گمان افتاد جان انبیاء ٭ ز اتفاق منکری اشقیاء) اینحالت بمقتضای عجز بشر و در هنگام اضطراب و فشار سخت حادث شده بود و فتیکه راه امید بر ان ها از هر طرف مسدود گردید دریای رحمت بیکران الهی بجنبش آمد و بران ها ارشاد گردید که (آگاه باشید نصرت الهی میرسد اضطراب مکنید و از جا مروید) بنابران ای گروه مسلمانان شما نیز به تکالیف و مشقات موقتی دنیا به فیروزی و اقتدار دشمنان مضطرب نشده از بذل همت و سعی باز مایستید، شکیبا و متحمل و ثابت قدم باشید .

يَسْـَٔلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ ؕ

می پرسند ترا که چه نفقه کنند

تفسیر: در آیات سابقه بطور کلی این مضمون بانهایت تاکید بیان شد که کفر و نفاق را بگذارید، بصورت کامل داخل اسلام شوید و آنجا که فرمان الهی باشد به گفتهٔ دیگران گوش مدهید در راه خوشنودی خدا اموال و انفس خویش را بذل نمائید، در زحمات متحمل و در مصایب صابر باشید - بعد از این راجع به جزئیات آن کلیه که در موضوع بذل جان و مال و دیگر معاملات چون نکاح و طلاق وغیره است بحث مفصل کرده می شود تا تحقیق و تاکید این کلیه بخوبی ذهن نشین شود .

منحرف گردیدند خدا وند پیغمبری فرستادو کتابی نازل فرمود تامطابق آن رفتار کنند
چون درمرور زمان دوباره ازراه حق منحرف گردیدند برای دوام واستقرار
آن پیغمبر وکتاب دیگری فرو فرستادا ین مسئله رامیتوان ازمثال ذیل فهمید - صحت یك
گونه است وبیماری هامختلف ومتعدد - برای هر بیماری تداوی وتدبیر مخصوص است
چون بشر بیك نوع بیماری مبتلا گردید برای این بیماری درمان وپرهیز مخصوص
همان نوع مرض تجویز گرده شد وقتیکه بیماری دیگر رخ داد علاج وتدابیر نیز برحسب
مقتضیات بیماری تبدیل گردید بالاخره برای اینکه نوع بشر از کافه انواع بیماری ها
محفوظ وبر کنار ماند تدبیری اتخاذ گردید وتداوی بصورتی مرتب شد که
ازسائر ادویه وتدابیر انسان را مستغنی می سازد این درمان تام وشفای عام تنها آئین
فرخندهٔ اسلام است . پیغمبر آخرین مبعوث شد وقرآن مبین نازل گردید وآن طریقه
تداوی عمومی بعالمیان ابلاغ وتفهیم شد - مسئلهٔ دوم که ازین آیهٔ کریمه معلوم میگردد این
است که سنت الله بهمین قسم جاریست که مردمان بد برخلاف هرپیغمبر مبعوث
واختلاف درهر کتاب الهی راپسند داشتند وهمیشه درصدد آنند که در کتاب خدا
اختلافاتی وارد کنند ودر آن می کوشند بنابران کسانی که ایمان دارند باید از
فساد ومظالم وتخریب کافران بستوه نیایندوافسرده خاطر نشوند -

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

آیا می پندارید که می درآئید در بهشت

وَلَمَّا يَأْتِكُمْ مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا

حال آنکه هنوز پیش نیامده شمارا حالت آنانیکه گذشتند

مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ

پیش ازشما رسید بایشان سختی

وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّى يَقُولَ

ومحنت وجنبانیده شدند تاآنکه میگفت

است فرض عین وفرض کفائی. وقتیکه کافران برمسلمانان تعرض نمایند غزا فرض عین میگردد ودرعدم تعرض غزا فرض کفائی می باشد واین فرضیت درحالی است که شرایط غزا چنانکه فقهای کرام مقرر کرده اند موجود باشد. البته بامردمانیکه مسلمانان مصالحت ومعاهده کنند ویادرامن وحفاظت مسلمانان درآیند برای مسلمانان هرگز جائز نیست که با آنها جنگ ویا درمقابل آنها با کدام مخالف آنها کمک نمایند (تفصیل در آخر سورهٔ انفال و کتب فقه مراجعه شود).

وَهُوَ كُرْهٌ لَّكُمْ ج

و آن ناگواراست برای شما

تفسیر: مراد از ناگواری گرانی ودشواری برنفس است نه انکار وتردید که مخالف حکمت ومصلحت پنداشته شود ومسلمانان را اسباب افسردگی ونفرت گردد ودر این امر الزامی نیست زندگی درنگاه انسان طبعا گوارا و عزیز است وازین جهت قتال در نظروی دشوار وصعب می باشد.

وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ

و شاید شما ناگوار دارید چیزی را حال آنکه آن

خَيْرٌ لَّكُمْ ج وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا

بهتراست برای شما و شاید شمادوست دارید چیزی را

وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ ط وَاللَّهُ يَعْلَمُ

و آن شرباشد شمارا و الله میداند

وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝ ع ۲۶

و شما نمیدانید

تفسیر: یعنی هرچه را شما درحق خویش نافع یامضر می پندارید حقیقةً چنان نمیباشد بساچیزهاست که شما آنرا زیان خویش می پندارید درحقیقت مفاد شما می باشد

قُلْ مَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ

بگو آنچه خرج میکنید از مال پس برای مادر وپدر باید

وَالْاَقْرَبِيْنَ وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِيْنِ

و خویشاوندان و یتیمان و درویشان

وَابْنِ السَّبِيْلِ ؕ وَمَا تَفْعَلُوْا مِنْ خَيْرٍ

و مسافران و آنچه میکنید از نیکی

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ۝

پس هر آئینه خدا به آن نیک دا ناست

تفسیر: توانگران اصحاب ازان حضرت ص پرسیدند که از دارائی خویش چه مقدار صرف کنند وبکه دهند - این آیهٔ مبارک نازل گردید که آنچه درراه خدا صرف مینمائید کم باشد یازیاد به والدین، خویشاوندان، کودکان پدر مرده - بی نوایان، مسافران دهید درراه تحصیل ثواب هر چه بخواهید صرف کرده میتوانید برای این امرحدو اندازهٔ معین نیست البته این ضرور است که این مصرف رادر موردی نمائید که خداوند بشما هدایت فرموده -

كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

فرض شده برشما جهاد

تفسیر: جهاد بادشمنان دین فرض قرار داده شده .

فائده: حضرت رسالت پناه ص را تا در کعبهٔ مکرمه بودبا کفار اجازهٔ پیکار داده نشد وچون بمدینهٔ منوره هجرت فرمود به قتال کافران مجاز گردید واجازهٔ مقاتله هم اول خاص دربارهٔ کافرانی بود که بامسلمانان مقاتله می نمودند و بعداً مسلمانان بمقاتله کافهٔ کافران مجاز گردیدند وجهاد فرض گشت - فرضیت جهاد بردو گونه

وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ۚ قلا وَإِخْرَاجُ

وبازداشتن از مسجد حرام و بیرون کردن

أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ ۚ نج

اهل مسجد ازان گناه بزرگتر است نزد الله

تفسیر: مردم را از اسلام باز داشتن وخود دین اسلام را نه پذیرفتن ومنع از زیارت کعبهٔ مکرمه وتبعید ساکنان حرم همهٔ اینها در اثنای ماه حرام نسبت به مقاتله زشت تر وگناهی بزرگتر است ـ و کافران همیشه بدان ارتکاب داشتند . خلاصه دراثنای ماهای حرام بدون علت وناحق جنگ گناه بزرگ است اما کسانیکه در داخل حرم به اشاعه کفر وشرک میکوشند وفساد های بزرگ مینمایند وحتی در ماهای حرام نیز به ایذا وآزار مسلمانان مبیر دازند جنگ با آنها ممنوع نیست علاوهٔ مشرکان چون خود بدین گونه اعمال شنیعه سرگرم اند مسلمانان را به سهو کوچکی که بدون علم از آنها صادر شده مورد طعن قرار دادن سخت شرم آور است .

وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ ۗ ط

و(شرک) بازداشتن مردم از دین بزرگتر است از قتل

تفسیر: فتنه وفساد افگندن دردین بغرض باز داشتن مردم ازقبول حق نسبت به قتل وغارتیکه مسلمانان درماه حرام کردند بمراتب زشت تر است عادت مشرکین بران بود که راجع به اسلام سخنان مختلف می گفتند وحیله هامی انگیختند تا بدین وسیله اذهان مردم را نسبت به آنها مشوب ومشتبه سازند وآنهارا از پذیرفتن اسلام بازدارند چنانچه درهمین قضیه که به بی علمی در شهر حرام از طرف مسلمانان بظهور پیوست مشرکان زبان درازی کردند تا مردم را از قبول دین فرخندهٔ اسلام متنفر سازند خلاصه طعن و ملامت مشرکان بر مقاتله غیر عمد مسلمانان برای اینکه مردمان را از دین اسلام برگردانند از مقاتلهٔ مذکور بمراتب مذموم تر وشنیع تر است .

وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ

و همیشه جنگ میکنند کافران باشما تا آنکه بگردانند شمارا

وآنچەرا شما فائده تصورمیکنید زیان شما درآن است شمامی پندارید کەدرجهادضرر مالی وجانی است ودرترک جهاد هردو درامن می ماند شمانمی اندیشید کەجهاد در دنیا وعقبی چەفواید عظیم داردواگراین فریضهٔ مبارک را ایفا نکنید چەزیان وخسارت بزرگی است کەبشماعاید میشود سودوزیان شمارا خدابهترمیداند وشما نمیدانید لهذا احکام الهی را راست وسودمند بشناسید واندیشه قاصرخویش را درآن دخل مدهید.

يَسْـَٔلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ

می پرسند ترا از ماه حرام

قِتَالٍ فِيهِ ط

از جنگ در ان

تفسیر: حضرت پیغمبر (ص) وقتی دستهٔ ازمسلمانان رادرمقابل کافران فرستاد غازیان اسلام کفار را قتل واموال ایشانرا بغنیمت گرفتند و این روزرا مسلمانان سلخ جمادی الثانی پنداشته بودند امادرحقیقت غرهٔ ماه رجب بود کەازماه های حرام محسوب میگردید کافران اعتراض کردند وزبان بەطعنه کشودند و گفتند پیغمبر اسلام حرمت ماه حرام را نقض کرد وآنرا حلال قرارداد ومسلمانان را فرمودتادرماه حرام بەقتال وغارت پردازند غازیان مذکور بحضور حضرت رسالت پناهی عرض کردند که این کار به اشتباه ازماصادرشده ودراین باره حکم الهی را استدعانمودند آیت مذکور نازل شد.

قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ ط

بگو جنگ دران گناه بزرگ است

تفسیر: بیشک قتال درماه های حرام گناه است اما حضرات اصحاب آن روزرا از جمادی الثانی پنداشته بمقابله پرداخته بودند نەازماه های حرام یعنی ماه رجب پس آنها شایستهٔ عفواندالزام ایشان دور ازانصاف است.

وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ وَكُفْرٌ بِهِ

و باز داشتن از راه خدا و کفر بخدا

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَاجَرُوْا

هر آینه کسانیکه ایمان آوردند وکسانیکه هجرت

وَجَاهَدُوْا فِیْ سَبِيْلِ اللّٰهِ لا اُولٰٓئِكَ

وجهاد کردند در راه خدا آن گروه

يَرْجُوْنَ رَحْمَتَ اللّٰهِ ط وَاللّٰهُ

امیدوارند رحمت خدارا وخدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

بخشندهٔ مهربان است

تفسیر: از آیه سابق بجماعت اصحاب مذکوره معلوم شد که در بارهٔ ما هیچ مواخذتی نمی باشد اما آن ها متردد بودند که آیا بثواب این جهاد نایل میگردند؟ این آیت برای تسلیت ایشان فرود آمد که آن کسانی که ایمان آوردند ودر راه رضای الهی مهاجرت کردندو بادشمنان خدا مقاتله نمودند ودراین قتال جز تحصیل خورسندی خدا مطلوبی نداشتند آنها بدون شبهه امید وار رحمت الهی وشائستهٔ آنند. خداوند که خطابخش بندگان خویش است وآنان را مورد انعام قرار میدهد چنین بندگان فرمان برا طاعت کارخود را بی بهره نمی گذارد .

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ ط

می پرسند ترا از حکم شراب و قمار

تفسیر: در باب شراب وقمار چندین آیت فرود آمده ودر هر آیتی ازان نکوهش شده - ودر آیهٔ آخر سورهٔ مایده بطور صریح ممنوع قرار داده شده پس هرچه سکر آرد و هرشرطی که در آن بردن ویا باختن باشد حرام است مگر شرط یکطرفه که حرام نیست .

عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا

از   دین تان   اگر   توانند

تفسیر : تاوقتیکه شما بردین‌حق ثابت واستوارید مشرکان ازقتال و خلاف شما دست نمی‌کشند چه‌درحرم کعبه باشد چه‌در شهرحرام چنانکه مشرکان در عمرهٔ حدیبیه نه‌حرمت حرم‌رارعایت کردند ونه ماه حرام رابلکه محض ازطریق عناد به قتال آماده شدند ونخواستند که‌مسلمانان به کعبهٔ مکرمه مشرف گردند وعمره را ادا کنند طعن و تشنیع چنین معاندان ارزش واهمیتی ندارد مسلمانان چرانسبت به ورود شهر حرام از قتال آنها منصرف شوند .

وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ

وهرکه   برگردد   ازشما   ازدین‌خود   پس بمیرد

وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ

درحالیکه‌او کافرباشدپس آن گروه کسانی‌اند که ضایع شده اعمال ایشان .

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ ۚ وَأُولَٰئِكَ

دردنیا   وآخرت   وآن مردم

أَصْحَابُ النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

اهل   آتش‌اند   ایشان   در آن   جاوید اند .

تفسیر : ازدین اسلام بازگشتن و تاپایان زندگانی برارتداد خویش‌استوار بودن بلای بزرگ‌است زیرا اعمال‌خوبی که‌درتمام‌عمر کرده‌اند همه‌برباد میشود وازهر گونه خیرورستگاری بی‌نصیب می‌شوند جان‌ومال‌وناموس آنها ضایع‌میشود نکاح شان فسخ و ازمیراث محروم میشوند نه‌شایسته ثواب آخرت باشند ونه‌از عذاب ابدی دوزخ رستگار شوند اگربعداً ایمان بیاورند اعمال نیکی که‌تنها بعد ازقبول اسلام نمایند پاداش آنرا می‌یابند .

لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ۝ فِي الدُّنْيَا

تا شما فکر کنید در کارهای دنیا

وَالْاٰخِرَةِ ؕ

و آخرت

تفسیر: این جهان، فنا پذیر اما جای احتیاج و آخرت، باقی و دار ثواب است در ان فکر کنید و بروفق آن مال خود در اصرف نمائید. زیرا مد نظر داشتن و رعایت مصالح دنیا و آخرت هر دو مناسب است مطلب از توضیح احکام این است که بشما موقع فکر داده شود.

وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْيَتٰمٰى ؕ

و می پرسند ترا از حکم کودکان پدر مرده

تفسیر: بعضی مردم در مال یتیمان احتیاط نمی کردند حکم الهی فرود آمده بود. (ولا تقربوا مال الیتیم الا بالتی هی احسن) و (ان الذین یاکلون اموال الیتمی ظلماً الایه) در اثر این احکام آنانکه از یتیمان پرورش و پرستاری می کردند ترسیدند غذا و مصرف یتیمان را تماماً جدا کردند چه : در حال مشارکت بخوردن مال یتیم مجبور می شدند این مسئله کار را دشوار کرد زیرا از آنچه به یتیمان تهیه می نمودند اگر باقی می ماند فاسد می شد لابد آنرا دور می افگندند از این احتیاط اموال یتیم درمعرض تلف می افتاد مردم از حضرت پیغمبر پرسیدند این آیت فرود آمد.

قُلْ اِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ ؕ وَاِنْ

بگو بصلاح آوردن کارشان بهتر است و اگر مال

تُخَالِطُوْهُمْ فَاِخْوَانُكُمْ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

آن هارا با مال خود مخلوط نمودید پس آنها برادر شما یند و خدا میداند

قُلْ فِيْهِمَآ اِثْمٌ كَبِيْرٌ وَّمَنَافِعُ لِلنَّاسِ ز

بگو درهردو گناه بزرگست ومنفعت‌هاست مردمان را

وَاِثْمُهُمَآ اَكْبَرُ مِنْ نَّفْعِهِمَا ط

وگناه هردو بزرگتر است از سودآن ها.

تفسیر: عقل که‌انسان‌را از تمام امور شنیعه باز می دارد - در نوشیدن شراب زایل‌میگردد؛ کار به‌جدال وقتال‌ودیگرمفاسدمتنوعه‌منتهی‌میشود؛ آلام‌روحی وجسمی تولید وبسا که منجر بهلاك میگردد - قمار - حرام‌خوری - دزدی - ضیاع مال وعیال - عداوت ودشمنی ودیگر هرنوع مفاسد ظاهری وباطنی بارمی آرد. بلی‌در شراب وقمار یك‌نوع سود آنی وفانی موجوداست چنانچه شراب لذت وسرور سرسری می‌بخشد وازقمار بدون زحمت‌مال بدست می آید.

وَيَسْـَٔلُوْنَكَ مَاذَا يُنْفِقُوْنَ ۵ ط

و می‌پرسند ترا که چه خرج کنند

قُلِ الْعَفْوَ ط

بگوآنچه‌را زایداز حاجت باشد

تفسیر: مردم‌ازحضرت پیغمبر صلی الله علیه‌وسلم سوال‌نمودند که‌چه مقدار مال‌خودرادرراه خداصرف نمایند حکم‌الهی‌نازل گردیدهرآن قدر که ازمصارف ضروری شمازاید بماند - زیرا چنانکه اندیشه آخرت ضرور است فکر این جهان رانیز باید داشت . اگرشماآنچه داریدهمه راصرف‌نمائید ضروریات خودراازچه تکمیل‌خواهید کرد وحقوقی‌را که برشمالازم است چگونه‌ادا خواهید نمود - وازین رهگذر دچارچه مصایب دنیوی واخروی خواهید شد -

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ

این‌چنین بیان‌میکند خدا برای شما احکام را

أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنْكِحُوا الْمُشْرِكِينَ

به شگفت آرد شمارا وبه نکاح مدهید زن مومنه رابمردان مشرك

حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا ۚ وَلَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ

تاآنکه ایمان آرند والبته غلام مسلمان بهتراست

مِنْ مُشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ ۗ

از مشرك واگرچه به شگفت آرد شمارا .

تفسیر : پیشتر مرد مسلمان بازن کافر و یا بر عکس درهردو صورت به نکاح مجاز بودند . این آیت آنرا نسخ کرد . نکاح مردوزن مشرك بامسلمان صحیح نیست واگر کسی بعد ازنکاح مشرك شود نکاح فسخ میشود . شرك ، درعلم وقدرت وسایر صفات خداوندی دیگری را باخدا مماثل پنداشتن ویابرای دیگری مانند خدا تعظیم نمودن است . چون سجده کردن به دیگری ویامختار دانستن دیگری را ، وازوی حاجت خواستن . باقی این قدرسخن از آیات دیگرمعلوم میشود که نکاح مرد مسلمان بازنان یهود ونصاری جایزاست وآنها درمشرکان داخل نمی باشند بشرطیکه بدین خویش استوار بوده یعنی دهری وملحدنباشند مانند نصاری که اکثر امروز چنین اند . خلاصهٔ تمام آیت این است که نکاح مرد مسلمان بازن مشرك جایز نیست مگرآنگاه که مسلمان شود . بدون شك کنیز مسلمان اززن کافر آزاد بهتراست اگرچه بسبب مال وزیبائی وشرافت درنگاه شما پسندیده افتد همچنین زن مسلمان رابمرد مشرك نکاح مکنید . غلامی که مسلمان باشدنیزاز مرد مشرك آزادبهتراست اگرچه بسبب زیبائی و دارائی مورد پسند شما واقع شده باشد کمترین مسلمانان بر بلندترین مشرکان برتری و فضیلت دارد .

أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ إِلَى النَّارِ ۖ

آن گروه دعوت مینمایند بسوی آتش .

الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ ط

تباه کار را   از   اصلاح کننده

تفسیر: مطلب، خاص صیانت واصلاح مال یتیم است اگر در جدائی منفعت یتیم باشد بجدائی واگر در شراکت مفاد باشد بهشراکت. در این امرهیچ مضایقه نیست که گاهی ازحصه یتیم بخورید وگاهی ازحصه خود بوی دهید. یتیما ن دردین یانسب باشما برادر اند برادران اگرشریك باشند واز همدگر مستفید شوند عیبی ندارد. لازم آنست که اصلاح یتیم بدرستی شود خداوند نیك میداند که دراین شرکت که افساد وخیانت مال یتیم رادر نظر دارد وکرا اصلاح ومنفعت اومنظور است.

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَاَعْنَتَكُمْ ط

واگر میخواست   الله   برشما سختی می آورد.

تفسیر: شمارا برنج می افگند یعنی مشارکت شمارا درخوردن ونوشیدن به یتیمان بروجه اصلاح نیز مباح قرار نمی داد یا اینکه اگر بنادانی و بلاارادہ کدام زیادت ونقصانی ازشما واقع میشد بران موا خذه میکرد.

اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ○

هرآئینه الله   غالب   باحکمت است

تفسیر: چون حضرت الهی توانای مطلق واز همه غالب است می توانند حکمی سخت وسنگین صادر نماید وی چنین نکرد و به سهولت حکم داد، حکمیکه مبنی به مصلحت وموافق بحکمت است.

وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكٰتِ حَتّٰى يُؤْمِنَّ ط

ونکاح نکنید   زنان مشرکه را   تا آنکه   ایمان آرند

وَلَاَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّنْ مُّشْرِكَةٍ وَّلَوْ

و هر آئینه کنیز مسلمان   بهتراست   ازآزاد زن مشرکه   واگرچه

ازجماع هم پرهیز نمیکردند مردم درین باره از حضرت پیغمبر پرسیدند این آیهٔ کریمه فرود آمد ـ حضرت پیغمبر واضح فرموده اند که در حال حیض مجامعت حرام است اما خوردن ـ نوشیدن ـ بود و باش کردن همه جایز می باشد افراط یهود و تفریط نصاری هردو مردود قرار داده شده ۰

وَلَا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ ج

و نزدیك مشوید ایشان را تا اینکه پاك شوند

تفسیر: تفصیل پاك شدن این است اگر حیض بعد از انقطاع مدت آن که ده روز است قطع گردد مجامعت از همان وقت جایز است هرگاه حیض پیش از ده روز ختم شود مثلاً بعد از شش روز وعادت زن نیز همین شش روز باشد بعد از قطع خون فوراً مجامعت جایز نیست ۰ مگر که زن غسل کند یا یك وقت نماز بروی بگذرد آنگاه مجامعت جایز باشد ـ هرگاه عادت زن هفت یا هشت روز باشد وخون در روز هشتم قطع شود بعد از تکمیل ایام عادت مجامعت جایز است ۰

فَاِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ

پس وقتیکه خوب پاك شوند پس بروید نزد ایشان از ان جانبیکه

اَمَرَكُمُ اللّٰهُ ط

حکم کرده بشما الله

تفسیر: از جائیکه خدا اجازهٔ مجامعت داده یعنی ازراه پیش که طفل پیدا شود اما ازراه دیگر یعنی لواطت حرام است ۰

اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيْنَ وَيُحِبُّ

هرآئینه الله دوست میدارد توبه کنندگان را و دوست میدارد

الْمُتَطَهِّرِيْنَ ۝

پرهیز کنندگان را از نجاست

تفسیر: اقوال و افعال، اختلاط، دوستی با مشرکین و مشرکات نفرت و کراهیت شرک را از دل هامی کاهد و دل ها را بشرک مایل می گرداند که مصیر آن دوزخ است از این جهت از نکاح آنان اجتناب تام لازم است .

وَاللّٰهُ يَدْعُوْٓا اِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ

و خدا می طلبد بسوی بهشت و به آمرزش

بِاِذْنِهٖ ۚ وَيُبَيِّنُ اٰيٰتِهٖ لِلنَّاسِ

بحکم خود و بیان میکند احکام خود را بمردم

لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُوْنَ ۞ ع ۲۷

تا ایشان پند گیرند

وَيَسْئَلُوْنَكَ عَنِ الْمَحِيْضِ ۖ قُلْ هُوَ

و می پرسند ترا از حکم حیض . بگو آن

اَذًى ۙ فَاعْتَزِلُوا النِّسَآءَ

نجاست است پس کناره گیرید از جماع زنان

فِي الْمَحِيْضِ ۙ

در وقت حیض

تفسیر: حیض خونی است که بر حسب عادت از رحم زن جاری میشود . در حال حیض: جماع ـ نماز ـ روزه ـ حرام است خونیکه بر خلاف عادت از زن جاری میشود بیماری است در اثنای این خون جماع ـ نماز ـ روزه همه درست است زیرا این خون چنانست که از زخم و فصد جاری شود . یهود و مجوس در حال حیض با زنان یکجا خوردن و در یک خانه بودن را نیز جایز نمی شمردند ـ اما نصاری

لَا تَجْعَلُوا اللّٰهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَنْ

مکر دانید خدا را هدف به سوگندهای خود برای

تَبَرُّوْا وَتَتَّقُوْا وَتُصْلِحُوْا بَيْنَ النَّاسِ ط

(اجتناب) از آنکه نکوکاری کنیدو پرهیزگاری نمائیدو اصلاح کنید میان مردم

تفسیر : کسیکه سوگند می‌خورد که هیچگونه عمل شایسته را انجام نخواهم داد مثلاً میگوید : با پدر و مادر خویش سخن نخواهم گفت - به بینوائی چیزی نخواهم داد میان مردم آشتی نخواهم کرد . نام خدا را هیچگاه در این گونه سوگند ها وسیلهٔ اعمال ناشایسته قرار مدهید کسیکه چنین سوگند خورد شکستن سوگند و کفارهٔ آن بروی واجب است .

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○

والله نیکو شنوا داناست

تفسیر : هر که سوگند می‌خورد خدا آنرا می‌شنود و کسیکه بملاحظهٔ عظمت وجلال الهی از سوگندخودداری میکندخدا بر نیت او آگاه است هیچ یك از امور آشکار ونهان شما بر حضرت او مخفی نیست - پس در نیت قلبی و قول لسانی هر دو احتیاط باید کرد .

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْٓ

نمیگیرد شمارا الله به لغو در

اَيْمَانِكُمْ

سوگندهای تان

تفسیر : سوگندلغو آن است که بی‌ساخته وناخواسته ازز بان صادرشود چنانکه درعرف معمول است ودل از آن آگاه نباشد اینگونه سوگند گناه و کفاره ندارد - البته اگر کسی الفاظ قسم را بغرض تاکید برای وقوع امر آینده برزبان راند چنانکه گوید (والله بالله) این کار را میکنم یانمیکنم اگرچه قصد قسم را هم نداشته باشد کفاره براو لازم است وتفصیل کفاره در آینده می آید .

تفسیر: کسانیکه توبه می نمایند از گناهیکه از ایشان اتفاقاً صادر شده - مثلاً درحالت حیض مرتکب وطی شده باشند وکسانیکه از نجاست یعنی از گناه ووطی درحال حیض وازموقع نجس اجتناب میکنند -

نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا

زنان شما کشتزار برای شماست پس بیائید

حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ

کشت زار خود را بهر کیفی که خواهید

تفسیر: یهود به (محل مشروع) از جانب پشت زن جماع را ممنوع قرار داده بودند - آنها اظهار میکردند که در نتیجه این گونه وطی طفل (احول) بوجود می آید - در این باره از حضرت پیغمبر (ص) استفسار شد - این آیهٔ کریمه فرود آمد - یعنی زنان شما بمنزلهٔ کشت‌زار شما می باشند دران نطفه بجای تخم واولاد بمنزلت محصول است - مقصود اصلی - خاص بقای نسل وبوجود آمدن اولاد است - بنابران بشما اختیار داده شده که از پیش یا از پهلو یا از پشت - افتاده یا نشسته جماع کنید اما تخم حتماً درمحل خاص افشانده شود که ازان توقع بارمیرود - یعنی جماع تنها درفرج بعمل آید وهرگز و هیچگاه لواطت نشود - خیال یهود نادرست است که میگویند ازاین وضع طفل احول پدید می آید -

وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ ط

وپیش فرستید (اعمال صالحه را) برای خودتان

تفسیر: برای خود اعمال صالحه کرده باشید یا اینکه مقصود شما ازجماع پدید آمدن فرزندان صالح باشد نه تنها لذت نفس.

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُم

و بترسید ازالله و بدانید که هر آئینه شما

مُّلَاقُوهُ ط وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ ○ وَ

ملاقات کننده اید او را و بشارت ده مومنان را و

تفسیر: هرگاه مردی سوگند بخورد که بازوجهٔ خویش به جماع نزدیک نمی شوم اگر در اثنای مدت چارماه بازن خود نزدیک شد کفارهٔ قسم را تادیه کند و زن در نکاح او می ماند ـ اگر چارماه منقضی شد و بازن خود نزدیک نشد زن به طلاق باین طلاق میگردد

فائده :- ایلاء در شرع عبارت است از این که مردی قسم خورد که چار ماه یا بیشتر از آن یا بطور مطلق (بدون قید مدت) بازوجه خود جماع نمی نمایم ایلاء کم از چارماه نمی باشد اگر در هرسه صورت درمیان چارماه بازن خود جماع نماید کفارهٔ قسم بروی لازم می شود و اگر چارماه منقضی شود زن مذکور بلاطلاق طلاق باین میشود. هرگاه مردی برای کمتر ازمدت چارماه سوگند نماید مثلاً سوگند کند که تاسه ماه بزن خود نزدیك نمی شوم این در حکم ایلاء شرعی داخل نمی باشد حکم آن این است که هرگاه قسم خودرا نقض نماید ودر حین مدت سه ماه بازن خود نزدیك شود کفارهٔ قسم بروی لازم میگردد و اگر قسم خودرا تکمیل نمود یعنی سه ماه بوی نزدیك نشود نه طلاق واقع می شود نه کفاره لازم میگردد .

وَالْمُطَلَّقٰتُ يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ

وزنانیکه طلاق شده اند انتظار کشند به نفسهای خود

ثَلٰثَةَ قُرُوْٓءٍ ؕ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ

تاسه حیض و حلال نیست به آن ها

اَنْ يَّكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللّٰهُ فِيْٓ

که پنهان دارند آنچه را آفریده الله در

اَرْحَامِهِنَّ اِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ بِاللّٰهِ

رحمهای ایشان اگر ایشان ایمان دارند به الله

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

و روز قیامت

وَلٰـ ـِـنْ يُؤَا ـِذُ ـكُم بِمَا ـسَبَتْ

ولیکن میگیرد شما را به آن سو گند های که قصد کرده آنرا

قُلُوبُـــمْ ط

دل های شما

تفسیر: کسیکه به تجاهل سوگند خورد و دلش باز بانش موافق باشد به شکستن این گونه سوگند کفاره لازم می شود ·

وَاللّٰهُ ـفُورٌ ـيْمٌ ○

والله نیک آمرزگار و برده بار است

تفسیر: آمرزگار است که به سوگند لغو مواخذه نمیکند حلیم است که در مواخذه شتاب نمی ورزد تا بنده را موقع توبه باشد ·

لِلَّذِينَ يُؤْلُونَ ـِـنْ نِّسَآئِهِمْ تَرَبُّـ ـ

مر کسانی را که سوگند میخورند از نزدیکی بازنان خود انتظار کشیدن

اَرْبَـعَةِ اَشْهُرٍ ج فَاِنْ فَآءُوْ فَاِنَّ اللّٰهَ

چار ماه است پس اگر بازگشتند پس هرآئینه الله

ـفُورٌ رَّ ـيْمٌ ○ وَاِنْ عَزَمُوا الـَّلَاقَ

نیک آمرزگار مهربان است واگر قصد کردند طلاق را

فَاِنَّ اللّٰهَ ـمِيعٌ ـلِيمٌ ○

پس هرآئینه الله نیک شنوا داناست

دَرَجَةٌ ط

فضیلت است

تفسیر: این امر حق است که چنانکه مردان بر زنان حقوق دارند زنان را نیز برایشان حق‌هاست وهرکدام را لازم است که برحسب اصول و قواعد، حقوق دیگری‌را ایفا نماید مردان‌را روانیست که بازنان رفتار بد کنند یاحقوق زنان‌را تلف نمایند اگرچه آن‌هارا بزنان برتری وفضیلت است ازین جاست که رجعت باختیار مرد گذاشته شده.

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝٢٨ ع اَلطَّلَاقُ

والله غالب باحکمت‌است طلاق رجعی

مَرَّتٰنِ ص فَاِمْسَاكٌۢ بِمَعْرُوْفٍ

دو بارِاست پس نگهداشتن است بو جه پسندیده

اَوْ تَسْرِيْحٌۢ بِاِحْسَانٍ ط

یا رها کردن به نیکوئی

تفسیر: پیش‌از اسلام رواج بود که مردان هرقدر که میخواستند ده‌بیست مرتبه زنان خویش‌را طلاق میدادند وقبل از انقضای مو عدعدت رجوع میکردند بازهروقتیکه می‌خواستند طلاق‌میدادند ورجعت می‌نمودند باین‌روش بعض مردان زنان‌را سخت می‌آزردند درنتیجه این آیت کریمه نازل‌شد یعنی طلاقی‌که دران رجعت‌جایز است تمام‌آن دومرتبه‌میباشدومردان راتادومرتبه‌اختیارداده شده‌که اگر دراثنای عدت بخواهند می‌توانند برحسب دستور زن‌را نگهدارند یا باحسان رخصت دهنداما‌بعد از انقضای میعادعدت رجعت بجا نمی ماند. واگر هردوراضی باشند می‌توانند دوباره نکاح کنند مردی که زن خودرا سه مرتبه طلاق دهد تاشوهر دیگر بازن مذکور نکاح وجماع نکند نکاح آن بااین‌زن جایزنمیباشد.

تفسیر: زنان مطلقه شوهر نکنند تاسه حیض تکمیل شود ـ این احتیاط از جهت آنست که اگر حمل باشد معلوم گردد وفرزند یکی به دیگری داده نشود ـ بنا بران برزن فرض است که هر چه در رحم او باشد آشکار نماید چه حمل وچه حیض ـ این مدت را عدت می نامند ۰

فائده: مطلقات دراین جامرادازنانیست که شوهران شان بعدازنکاح به آنان جماع یاخلوت صحیحه کرده حیض شان می آید وآزاد یعنی کنیز کسی نباشند شرط های فوق ازین جهت است که بازنی که صحبت وخلوت صحیحه نشده باشد بعد ازطلاق عدت بالکل نیست وزنیکه حیض نمی بیند نابالغ یا بسیار پیر یاحامله می باشد ـ دردو صورت سابق عدت آن سه ماه است و عدت زنان حامله تا وضع حمل آنهاست ـ زنیکه شرعاً کنیز باشد اگر حیض میدید عدت او دوحیض است واگر حیض نباید یعنی خوردسال وپیر باشد عدت او یکنیم ماه است اگر حامله باشد تاوضع حمل ـ تفصیل از آیات دیگر واحادیث ثابت است ۰

وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي

و شوهران شان — سزاوارترند — برجوع ایشان — دران

ذَٰلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا

مدت — اگر میخواهند — سلوك (نیکوکاری)

تفسیر: هرگاه مردی بخواهد زوجهٔ خودرا درداخل میعاد عدت باز گرداند می تواند اگرچه زن راضی نباشد بشرطیکه مقصد از استرداد حسن سلوك واصلاح باشد نه ارادهٔ آزار وا ذیت زن که اورا به بخشیدن حق مهر مجبور گرداند این کار ستمگاریست وکسیکه به چنین امر مبادرت می ورزد گنهکاراست اگرچه رجعت او نیز صحیح باشد ۰

وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ

و زنان راست — مانند آنچه مردان را — بر ایشان است

بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ

موافق قاعدهٔ شرعی (بوجه پسندیده) — و مردان را — بر زنان

برطرفین عاید نمیشود که زن مال بدهد وخویشتن را ازعقدنکاح برهاند - ومرد آن مال را بگیرد ـ این را خلع میگویند چون درحال ضرورت خلع میان زن و شوهر درست است کوشش تمام مسلمانان ضرور دراین باره صحیح میبا شد .

فایده :- زنی بحضور حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض نمود : که من از شوهر خود ناخوشنودم ودیگر نمیخواهم باوی بسر ببرم حضرت نبوی تحقیق فرمودند - زن گفت شوهرمن درادای حقوق من کوتاهی نمیکند وبر اخلاق ودیانت او نیز اعتراضی ندارم اما باوی منافرت طبیعی دارم - حضرت پیغمبر (ص) مهررا از وی ستانید وبشوهرش استرداد نمود ودرعوض طلاق اورا ازشوهرش گرفت این آیه دراین باب فرود آمده -

تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ فَلَا تَعْتَدُوْهَا ج

این است احکام الله پس تجاوز مکنید ازان

وَمَنْ يَّتَعَدَّ حُدُوْدَ اللّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ

وهرکه تجاوز میکند از احکام الله پس آن گروه

هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ○

ایشانند ستمگاران

تفسیر : این همه احکامیکه ذکرشد یعنی طلاق ورجعت وخلع حدود و قواعدیست که خدا مقرر کرده - تعمیل کامل این احکام لازم است نباید دران خلاف وتغییر وقصوری نمود -

فَاِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهٗ مِنْۢ بَعْدُ

(پس) اگر طلاق داد زن راسه بار (پس) حلال نمی شود این زن آن مرد را بعدازان

حَتّٰى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهٗ ط فَاِنْ

تا نکاح کند زن شوهر دیگر را (پس) اگر

فایده :- مراد از « امساك بمعروف » و « تسریح باحسان » آنست که اگر مرد رجعت نماید بطریق موافقت وحسن معاشرت باشد نه آنکه زنانرا درحبس دارند و آزار دهند- چنانکه در بین مردم معمول بود - کسیکه چنین نتواند زن را به آسانی وا حترام رخصت دهد .

وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ اَنْ تَأْخُذُوا مِمَّآ

وحلال نیست برای شما که بگیرید از آنچه

اٰتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا اِلَّآ اَنْ يَّخَافَآ

داده اید زنان را چیزی مگر آنکه بترسند (زن و شوهر)

اَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ ؕ

که برپا ندارند احکام الله را

تفسیر : مهری را که مردان بزنان داده‌اند جایز نیست که در عوض طلاق باز خواهند مگر درصورتیکه ناگزیر باشند وهیچ گونه موافقت میان آنها صورت نه‌بندد و در اندیشه باشند که نمیتوانند نسبت به شدت مخالفت شان، احکام خدارا درمعاشرت رعایت کنند وازجانب مردنیز درادای حقوق زن هیچ تقصیری نباشد والا باز ستانیدن مال بشوهر حرام است .

فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللّٰهِ ۙ

(پس) اگر ترسیدید که برپا ندارند احکام الله را

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهٖ ؕ

(پس) نیست گناهی برزن و شوهر در آنچه عوض خود داد زن آن را

تفسیر : ای مسلمانان ! اگر میان زن و شوهر چندان منافرت وبیزاری حادث گشته که شما می‌ترسید که دیگر میان آنها موافقت امکان ندارد - هیچ گناهی

بِمَعْرُوْفٍ ص وَلَا تُمْسِكُوْهُنَّ

بوجه پسندیده ونگاه مدارید ایشان را

ضِرَارًا لِّتَعْتَدُوْا ج

برای ضرر رسانیدن که تجاوز کنید

تنبیه: شوهر اختیار دارد که تاختم عدت موافقت واتحاد زوجهٔ خویش را حاصل داشته وی رانگه میدارد یا بخوبی واحسان ترک میکند ـ اما قطعاً جایز نیست که اورا بقید خویش نگهدارد وبه قصد آزار رجعت نماید چنانچه نزد بعضی معمول بود ـ

فائده :ـ در آیت سابقه (الطلاق مرتٰن) توضیح شده بود که شوهر تادوطلاق اختیار دارد که زن را بخوشنودی نگه میدارد یابکلی ترک میکند ـ اکنون در این آیه حکم شد که این اختیار فقط تاعدت است بعداز عدت اختیار شوهر سلب می شود لهذا نباید شبهه نمود که این حکم تکرار است ۔

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهٗ ط

وکسیکه کند این را پس هر آئینه ستم کرد برخودش

وَلَا تَتَّخِذُوْٓا اٰيٰتِ اللّٰهِ هُزُوًا وَّاذْكُرُوْا

و مگیرید احکام الله را مسخره و یاد کنید

نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَمَآ اَنْزَلَ

نعمت الله را که برشما است وآنچه فرو فرستاد

عَلَيْكُمْ مِّنَ الْكِتٰبِ وَالْحِكْمَةِ

بر شما از کتاب و علم

طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَآ

طلاق کردش شوهر دوم پس نیست گناهی بر هر دو

أَنْ يَّتَرَاجَعَآ إِنْ ظَنَّآ أَنْ يُّقِيمَا

اگر باهم رجوع کنند (به نکاح) اگر گمان دارند که برپا میتوانند داشت

حُدُوْدَ اللّٰهِ ط وَتِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ

احکام الله را و این احکام الله است

يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○

که بیان میکنند آنرا برای قومیکه می دانند

تفسیر: هرگاه شوهری زوجهٔ خودرا سوم بار طلاق دهد این زن برایش حلال نمی شود مگر وقتیکه زن مذکور بادیگری نکاح کند وشوهر دوم با وی جماع نماید وبرضا آنرا طلاق دهد ـ و مدت عدت بگذرد آن وقت باشوهر اول نکاح جدید آن جایز است ـ این راحلاله گویند وبعداز حلاله نیز نکاح باشوهر اول در صورتی است که آنها (زن وشوهر) عزم کرده باشند که حدود واحکام الهی را استوار میدارند یعنی حقوق همدگر را وفا میکنند وبرعزم خویش اعتماد داشته باشند ـ ورنه مسئله بنزاع باهمی واتلاف حقوق انجامد و به گناه مبتلا گردند ـ

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ

وهنگامیکه طلاق دادید زنان را پس رسیدند عدت شان را

تفسیر: آنگاه که عدت نزدیك باختتام برسد .

فَأَمْسِكُوْهُنَّ بِمَعْرُوْفٍ أَوْ سَرِّحُوْهُنَّ

پس نگهدارید ایشان را موافق دستور (بوجه پسندیده) یارها کنید ایشان را

شدامابرادرش برافروخته گردیده از نکاح بازداشت باثر آن این حکم نازل گردید که رضاو بهبودزن رارعایت نمائید وموافق مرضای او نکاح کنیدودرین معامله فکر وعدم رضائیت خودرادخیل مگردانید این خطاب عمومی است بازدارندگان نکاح خواه شوهر طلاق دهندهٔزن باشدکه زن راازنکاح دیگری بازداردیاولی یاوارث زن باشدواو راازنکاح کردن باشوهراول یادیگری منع نماید این حکم برای ممانعت تمام آن هافرود آمدبلی اگرکدام امری خلاف قاعده باشدمثلاً زن ازکسانی شوهر کند که کفواو نباشند یادرایام عدت شوهراول بادیگری نکاح می نماید بیشك درممانعت حق دارند ومقصداز کلمهٔ بالمعروف همین است ۰

ذٰلِكَ يُوعَظُ بِهٖ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ

این پند داده می شود به آنکه (باشد) از شما

يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ط

ایمان دارد به الله و روز قیامت

تفسیر: احکامیکه ذکرشدتنها مومنان ازآن پندمی گیرند زیرا ایشان اهلیت استفاده دارند والاموعظه بعامهٔ مردم است وبکسی اختصاص ندارد ۰

ازین اختصاص مومنان ضمناً سرزنش وتحقیر دیگران نیز بر می آید -یعنی کسانیکه بهاین احکام عمل نمی کنند گویابخداوروز قیامت ایمان ندارند ـ

ذٰلِكُمْ اَزْكٰى لَكُمْ وَاَطْهَرُ ط وَاللّٰهُ

این کار نافع تر است بشما و پاکتر و الله

يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ لَا تَعْلَمُوْنَ ○

میداند وشما نمیدانید

تفسیر: درمنع نکردن زنان ازنکاح ودرنکاح آنان طهارتیست که هرگز درمنع نکاح نیست زنی که بهشوهراول خویش رغبت داشته باشددرنکاح باوی طهارتیست کهدرنکاح با مرد دیگر قطعاً آن طهارت موجود نمی باشد ـ خداد اناى راز دلهای شان است سودوزیان آینده رامی داند کهشمااز ادراك آن عاجزید .

يَعِظُكُمْ بِهٖ ۭ وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاعْلَمُوْٓا

که پند می دهد شمارا به آن و بترسید از الله و بدانید که

اَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ ع۲۹

هر آئینه الله بهر چیز دا ناست

تفسیر: نکاح، وطلاق، ایلاء، خلع، رجعت، حلاله و غیره همه متضمن حکم ومصالح بزرگ است در آن حیله مجوئید و اغراض ناشایسته شخصی خویش را دخل مدهید مثلاً کسیکه رجعت نماید وغرض وی از رجعت آزردن زن باشد گویا باحکام و مصالح الهی استهزا نموده است. نعوذ بالله من ذلك - بحضرت الهی همه چیزها روشن و آشکار است از ین حیله ها جز ضرر چیزی حاصل نمی شود .

وَاِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَآءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ

و هنگامیکه طلاق دادید زنان را (پس) رسیدند به منتهای عدت شان

فَلَا تَعْضُلُوْهُنَّ اَنْ يَّنْكِحْنَ

(پس) منع مکنید ایشان را که نکاح کنند

اَزْوَاجَهُنَّ اِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ

شوهران شان را وقتیکه راضی باشند در میان خود

بِالْمَعْرُوْفِ ۭ

موافق دستور (بوجه پسندیده)

تفسیر: زنی را شوهرش یك یا دو مرتبه طلاق داده ودرعدت رجعت نکرده بود زمانیکه عدت با نجام رسید شوهر سابق او نیز با رجال دیگر پیام نکاح دادوزن با او راضی

نَفْسٌ اِلَّا وُسْعَهَا ج لَا تُضَآرَّ وَالِدَةٌ

کسی را مگر بقدر توانش   ضرر رسانیده نه شود مادر

بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُوْدٌ لَّهٗ بِوَلَدِهٖ ق

بجهت فرزندش و نه کسی راکه طفل برای‌اوزاده شده (پدر) بجهت فرزندش

تفسیر: پدرطفل در هرحال باید بما در طفل طعام و لباس دهد ـ اولاً ازجهتی که‌در نکاح او است ثانیاً بنا براینکه عدت او هنوز تکمیل نیافته ثالثاً اجرت شیر تادیه شودمادر وپدر همدگر را به‌سبب طفل نیازارند چنانکه مادر بدون جهت ازشیردادن امتناع نماید یابد ربلاسبب‌اوراازآغوش مادر باز گیرد وشیر دیگری را بوی‌بنوشاند یادرلباس وطعام امساك ورزد .

وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذٰلِكَ ج

و بر   وارث است   مانند   این

تفسیر: اگر پدر کودکی‌بمیرد دو ارثان‌او رالازم است که مادرطفل‌را لباس وطعام دهند واذیتی بوی‌نرسانندمرادازوارث آنست که‌محرم‌نیز باشد .

فَاِنْ اَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِّنْهُمَا

پس اگرمادر وپدر خواستند جدائی‌طفل‌راازشیر دردو سال بعداز خورسندی‌باهمدگر

وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا ط

ومشوره کردن باهمدگر   پس نیست هیچ گناهی   بر آن‌ها

تفسیر: اگرمادروپدربنابر مصلحتی‌مشوره کنندو وبرضای خویش‌دراثنای دوسال طفل‌رابه‌غرض آسایش اوازشیرجدانمایند گناهی ندارد ـ مثلاً درحالیکه‌شیرمادرخوب نباشد.

وَاِنْ اَرَدْتُّمْ اَنْ تَسْتَرْضِعُوْا اَوْلَادَكُمْ

واگر خواستید   که دایه گیرید جهة شیر دادن   فرزندان خود

وَالْوَالِدٰتُ يُرْضِعْنَ اَوْلَادَهُنَّ

وما دران شیر دهند فرزندان شان را

حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ اَرَادَ اَنْ يُّتِمَّ

دوسال کامل برای کسیکه میخواهد که تمام کند

الرَّضَاعَةَ ؕ

مدت شیر دادن را

تنبیه : بمادر حکم است که طفل خودرا تادوسال شیر دهد ـ واین مدت بمادر وپدری قرار داده شده که میخواهند مدت شیردادن را کاملاً بپایان رسانند ورنه تقلیل نیزدر آن جایز است ۰ چنانچه در آخر آیت می آید ۰ دراین حکم مادرانی نیزداخلند که نکاح آنها باقی مانده یاطلاق حاصل کرده اند یاعدت شان منقضی شده است . فرق این است که شوهر باید درهر حال بمنکوحه ومعتده طعام ولباس بدهد خواه شیر بدهند خواه ندهند امادر حال ختم عدت مصارف خاص بجهت دادن شیراست ازاین آیه تنها این مسئله معلوم میشود که اگرمادر راضی باشد مدت شیررا تکمیل کند یاپدر اجرت شیررا بمادر بدهد انتهای مدت آن دوسال کامل است واین امرمعلوم نمی شود که مدت شیردادن علی العموم بیشترازدو سال نمی باشد ۰

وَعَلَى الْمَوْلُوْدِ لَهٗ رِزْقُهُنَّ

وبر کسیکه فرزند زاده شده برای او یعنی برای پدر طعام زنان مرضع

وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ؕ لَا تُكَلَّفُ

ولباس زنان مرضع است موافق قاعده (بوجه پسندیده) تکلیف داده نمیشود

درسورهٔ طلاق مشروحاً ذکر میشود - در حقیقت ایام عدت که بقدر سه حیض یاچهارماه وده روز معین شده ازان جهت است که انتظار حمل برده شود و بدرستی هویدا گردد ·

فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ

پس چون پوره برسند بمیعاد عدت خویش پس نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ

بر شما در آنچه کنند در حق خود

بِالْمَعْرُوفِ ط

موافق قاعدهٔ شرعی (بوجه پسندیده)

تفسیر : چون عدت زنان بیوه که درحال عدم حمل چهارماه وده روز ودرحال وجود حمل انقضای مدت حمل معین شده بسر رسد - اگر آنها به نکاح مشروع ازدواج نمایند هیچ گناه نیست استعمال خوشبوئی و آلات زینت و آرایش صورت نیز بر آنها همه حلال است

وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ ○ وَلَا جُنَاحَ

والله بانچه میکنید خوب باخبر است و نیست هیچ گناهی

عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ

بر شما در آنچه اشاره میکنید به آن از

خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ

خواستگاری زنان یا پنهان میدارید

فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ

پس نیست هیچ گناهی بر شما چون تسلیم نمودید آنچه مقرر کردید

مَّا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ ط

دادن آنرا موافق قاعده (بوجه پسندیده)

تفسیر: ای مردان! اگر شما خواسته باشید که برحسب ضرورت ومصلحت زن دیگری به کودکتان شیردهد نیز گناهی ندارد اما نه چنانکه ازحق مادر چیزی ضایع گردد بلکه حق الزحمهٔ مادررا موافق عرف ودستور که مقرر داشته اید ادا کنید - وچنین نیز توان وانمود که حق زنی را که شیر میدهد ضایع نسازید -

وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا

و بترسید از الله وبدانید هرآینه الله به آنچه

تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○ وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ

میکنید نیک بیناست وکسانیکه بمیرند

مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ

از شما وبگذارند زنان را باید انتظار برند زنان

بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا ج

به نفس های خود چار ماه وده روز

تفسیر: سابق عدت طلاق بقدر مدت سه حیض قرار یافته بود اکنون امرشد که درعدت موت چهارماه وده روز انتظار کشند اگردراین مدت معلوم شد که زن حمل ندارد نکاح آن جایز است ورنه بعد از وضع حمل - این مسئله

اَنۡفُسِكُمۡ فَاحۡذَرُوۡهُ ۚ وَاعۡلَمُوۡۤا اَنَّ

دلهای شما است پس بترسید ازوی و بدانید که هر آئینه

اللّٰهَ غَفُوۡرٌ حَلِيۡمٌ ۝ ع۳۰

الله آمرزگار بردبار است

تفسیر: یعنی حق تعالی بر ضمایر شما آگاه است آنچه را جایز نیست اراده مکنید واگر اراده نمودید توبه نمائید خدا بخشاینده و آمرزگار است گنهکاری که گرفتار عذاب نمی شود شما را مایهٔ نخوت و اطمینان نشود زیرا خدا حلیم است در نزول عذاب شتاب نمی ورزد.

لَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ اِنۡ طَلَّقۡتُمُ النِّسَآءَ

نیست هیچ گناهی بر شما اگر طلاق کنید زنان را

مَا لَمۡ تَمَسُّوۡهُنَّ اَوۡ تَفۡرِضُوۡا لَهُنَّ

تا وقتیکه مس نکرده باشید بایشان یا معین نکرده باشید برای ایشان

فَرِيۡضَةً ۚ ۖ وَّمَتِّعُوۡهُنَّ ۚ عَلَى الۡمُوۡسِعِ

مهر را ودهید ایشان را چیزی که از ان نفع میگیرند (متعه) بر توانگر است

قَدَرُهٗ وَعَلَى الۡمُقۡتِرِ قَدَرُهٗ ۚ مَتَاعًا

باندازهٔ قدرتش و بر تنگدست است باندازهٔ قدرتش چیزی منتفع به

بِالۡمَعۡرُوۡفِ ۚ حَقًّا عَلَى الۡمُحۡسِنِيۡنَ ۝

بقاعدهٔ شرع لازم شده بر نیکوکاران

فِیْۤ اَنْفُسِکُمْ ؕ عَلِمَ اللّٰهُ اَنَّکُمْ

در دلهای خود معلوم است به الله که هر آئینه شما

سَتَذْکُرُوْنَهُنَّ وَلٰکِنْ لَّا تُوَاعِدُوْ

زود یادمیکنید زنان را ولیکن وعده (نکاح) مدهید

هُنَّ سِرًّا اِلَّآ اَنْ تَقُوْلُوْا قَوْلًا

ایشان را پوشیده مگر که گوئید سخنی

مَّعْرُوْفًا ۵ وَلَا تَعْزِمُوْا عُقْدَةَ النِّکَاحِ

موافق رواج شریعت (به رمز و اشارة) و قصدمکنید عقد نکاح ایشان را

حَتّٰی یَبْلُغَ الْکِتٰبُ اَجَلَهٗ ؕ

تا آنکه رسد میعاد مقرره عدت بنهایت خود

تفسیر: مقصد این است زنانیکه از نکاح شوهر جداشده اند مادامیکه داخل عدة باشند جایز نیست که دیگری آنها را در نکاح خویش در آورد یا از آنها صریحاً وعدهٔ ازدواج بگیرد و یا واضح بایشان در موضوع ازدواج پیغام فرستد - اما اگر کسی در دل نیت میکند که بعد از انقضای عدت باوی نکاح می نماید و این را اظهار نمی کند و یا مطلب خود را باشارة می فهماند تا دیگری پیشدستی نکند مثلاً بزن برساند که تو محبوب دلهاستی و یا من اراده دارم که با کدام کسی نکاح می نمایم در اظهار این گونه سخنان گناهی نیست بشرطی که پیغام صریح نباشد .

وَاعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ مَا فِیْٓ

و بدانید که هر آئینه الله میداند آنچه در

تفسیر: اگر دروقت نکاح مهر معین شده بودوپیش از دست بردن طلاق بعمل آمد تادیه نصف مهرلازم میگردد لیکن اگر زن یامر دیکه قیام نکاح ویانقض آن بهاختیار اوست ازحق خود بگذردافضل است. گذشتن زن اینست که نصف را هم معاف کند وسماحت مرد این است که مهر معین را کاملاً تادیه نماید ودرصورتیکه تمام مهررا اداکرده باشد، نصف را استرداد ننماید. مناسب تقوی آنست که مرد درگذرد وواپس نستاند زیرا که الله مردرا بهقیام نکاح وطلاق هردو اختیار داده ومردرا برزن فضیلت نهاده است ودراثر نکاح تمام مهر لازم میگردد دریںصورت اگرزوج بدونمس طلاق میدهد واز نصف مهر پهلو خالی میکند، البتهمناسب تقوی نیست زیرا درین صورت گناه زوجه نبوده چیزیکه بظهور رسیده ازجانب زوج است ومناسب آنست کهشوهر نصف مهر رابدهد.

فائده :- طلاق نظر به مهر ومجامعت چار صورت دارد: (۱) اینکه نهمهر باشد ونه وطیونه خلوت (۲) اینکه مهرمعین شده مگر نوبت به وطی وخلوت نرسیده باشد این دوصورت ازدو آیت مذکور معلوم شد (۳) اینکه مهر معین باشد ومجامعتویاخلوت هم بهعمل بیاید درینصورت تمام مهرمعینه بایدتادیه گردد، وذکر آن در کلام الله به موقع دیگر آمده (٤) اینکه مهر معین نشده باشد وبعد از مس طلاق شود درین صورت مهرمثل لازم میگردد یعنی مهری کهدرقوم آنزن مروج است ودر مرگ زوج نیزاین چار صورتاست مگر حکمآناز حکمطلاق فرق دارد. اگر مهر معین نشده بود وزوج خواهمس کرده باشد یانه در هر دو صورتمهر مثل لازم میگردد واگر مهر معین شده بود مس کرده باشد یانه در هر دو صورتمهر مقرره کامل حق زوجه است.

حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰتِ وَالصَّلٰوةِ

آگاه باشید(نگهداری کنید) بر همه نمازها و نماز

الْوُسْطٰى وَقُومُوا لِلّٰهِ قٰنِتِيْنَ ○

میانه و باستید بحضور الله فرمان بردارندگان

تفسیر: مقصود ازنماز میانه نمازعصر است که درمیان روز وشب وقوع یافته والله تعالی درباب آن تاکیدزیاد فرموده چراکه درانوقت مشغله ومصروفیت دنیا بیشتر میباشدونیز فرموده است که «ایستاده باشید به ادب» یعنی در نماز حرکتی مکنید که ازان معلوم شود کهشمانماز نمیخوانید وآن اعمال مفسد نماز باشد مثل خوردن، نوشیدن، سخن گفتن وخندیدن.

تفسیر: نکاحی که بدون ذکر مهر انعقاد یابد صحیح است مهر بعد از عقد نیز مقرر میشود دراینصورت اگر قبل از مجامعت وخلوت صحیحه طلاق واقع شود مهر برمرد لازم نمی آید. اما حتماً بقدر توان خویش کم از کم سه جامه یعنی چادر وپیرهن وازار موافق حال خود بخوشی بزن خویش دهد.

وَاِنْ طَلَّقْتُمُوْهُنَّ مِنْ قَبْلِ

و اگر طلاق دهید ایشان را پیش از

اَنْ تَمَسُّوْهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ

آنکه مس کنید بایشان وهر آئینه مقرر کرده باشید برای ایشان

فَرِيْضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ اِلَّآ

مهر را پس لازم است نصف آنچه مقرر کرده اید مگر

اَنْ يَّعْفُوْنَ اَوْ يَعْفُوَا الَّذِيْ بِيَدِهٖ

که به بخشند زنان یابه بخشند آنکس که بدست اوست

عُقْدَةُ النِّكَاحِ ؕ وَاَنْ تَعْفُوْٓا اَقْرَبُ

عقد نکاح وآنکه به بخشید شما نزدیکتر است

لِلتَّقْوٰی ؕ وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ ؕ

به پرهیزگاری و فراموش مکنید نیکوئی را درمیان خود

اِنَّ اللّٰهَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝

هرآئینه الله به آنچه میکنید نیک بیناست

إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ ج

تا یکسال غیر بیرون کردن از خانه

تفسیر: این حکم دراوایل بود ـ اماوقتیکه آیت میراث فرود آمدو حصه زنان معین گردید وعدت زن چارماه وده روز قرار داده شد حکم این آیت منسوخ گردید.

فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي

پس اگر بیرون شوند زنان پس نیست هیچ گناهی برشما در

مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ مَعْرُوفٍ ط

انچه کردند در حق خود از کار پسندیده

وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○

والله غالب باحکمت است

تفسیر: اگراین زنان برضای خویش پس از تکمیل یکسال از خانه خارج شوند ای وارثان! درین باب برشما گناهی نیست ـ اگر آن ها درحق خود مطابق شرع رفتار کنند یعنی می توانند شوهر کنند یا لباس زیبا بپوشند وخوشبوئی استعمال نمایند.

وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ ط

و برای زنان طلاق داده شده نفقه عدت است موافق قاعده (بوجه پسندیده)

حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ ○

لازم است بر پرهیزگاران

تفسیر: در آیت سابقه نفقه یعنی حکم لباس دادن در بارهٔ آن طلاق آمده است که نه مهر گذاشته شده باشد ونه زوج مس کرده باشد. در این آیت حکم مذکور عامست

فائده :تبیین حکم حفاظت نماز دراحکام طلاق ازان جهت است که در اثنای مشاغل دنیا ونزاع باهمدگر عبادت پروردگار راهیچ گاه فراموش مکنید یاچون تکمیل عدل واستفاده ازانصاف در اثر غلبهٔ حرص و بخل بر بندگان هواوهوس بسی دشوار است مخصوصاً در حال رنج وطلاق توقع تعمیل (وان تعفو) و«لاتنسو اا لفضل»مستبعد می‌نمود لهذا علاج بهتر آن محافظت وپابندی نماز ورعایت حقوق آن تجویز گردید زیرا نماز درازالهٔ رذایل و تحصیل فضایل تاثیر بزرگی دارد .

فَاِنْ خِفْتُمْ فَرِجَالًا اَوْ رُكْبَانًا فَاِذَآ

پس اگر ترسیدید از کسی پس پیاده نماز بخوانید یاسواره پس وقتیکه

اَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ

ایمن شوید پس یاد کنید الله را چنانچه آموخته است شمارا

مَّا لَمْ تَكُوْنُوا تَعْلَمُوْنَ ۝

آنچه را نمیدانستید

تفسیر : هرگاه شما ازجنگ یاازدشمن می‌ترسید ـنا گزیر پیاده‌درحالی که وقوف‌ممکن باشد ودر حال سواری و باشاره هم‌می‌توانید نمازخوانید اگرچه‌روی شماجانب‌قبله نباشد ـ .

وَالَّذِيْنَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُوْنَ

وکسانی که می میرند ازشما و میگذارند

اَزْوَاجًا ۚ وَّصِيَّةً لِّاَزْوَاجِهِمْ مَّتَاعًا

زنان‌را لازم کرده‌شدبرایشان وصیت کردن‌برای زنان‌شان نفقه

تفسیر: این حکایت یکی از امت‌های ما ضیست که آن‌ها از دشمن ترسیدند وبه‌جنگ مبادرت ننمودند وچندین‌هزار مردم باخانمان خویش از وطن گر یختند یااز وبا ترسیده توکل واعتماد به‌تقدیر نکردند وچون یك‌منزل برآمدند بحکم خدا همه‌مردند ـ وبعداز هشت‌روز بدعای پیغمبر زنده‌شدند که‌عبرت گیرند وتوبه نمایند ذکر این‌مثال ـ دراین جابرای آنست که‌در معرکه کفار وقاتلوا فی سبیل الله جان سپارید وهرچه دارید محبت آن‌را از دل برارید وبی‌دریغ بذل کنید شما بدانید اگر حضرت‌الهی مرگ را نازل کند از آن هیچ گریز گاهی نمیباشد . واگر خواهد که‌جان بخشد بیك‌لمحه مردهٔ‌صد ساله راجان می‌دهد نجات زندگان ازمرگ بحضرت‌اودشوار نیست .

درراه انجام دادن حکم‌الهی بیم‌مرگ وروگردانیدن ازجهاد ـ ویا باندیشه فقر وبینوائی امتناع ازصدقه واحسان بردیگران ـ واعراض از عفو وصله رحم‌تمام‌این کارها نه‌تنها مایهٔ‌بی‌دینی بل‌منتهای زبونی وبی‌خردیست .

وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَاعْلَمُوا

و جنگ کنید در راه خدا و بدانید

أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ مَنْ ذَا الَّذِي

که هر آینه خدا نیك‌شنوا داناست کیست آنکه

يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ

قرض دهد الله را قرض نیکو پس‌دوچندمیکردانداَنرا

لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً ۚ وَاللَّهُ يَقْبِضُ

برای‌او بمراتب بسیار و خدا می بندد

مگر این قدر فرق هست که لباس کامل دادن بهمه زنان مطلقه مستحب است نه لازم ودر صورت اول ضرور می باشد .

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ

همچنان بیان میکند الله برای شما احکام خود را

لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝ ع ۳۱

تا شما بفهمید

تفسیر : چنانکه الله جل مجده در این جا احکام نکاح - طلاق - عدت را بیان کرد تمام احکام و آیات را بشما بیان میکند تا آن هارا معلوم ومعمول دارید احکام نکاح وطلاق در این جا بپایان رسید .

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ خَرَجُوْا مِنْ دِيَارِهِمْ

آیا ندیدی بسوی آنانکه برون شدند از خانه های خویش

وَهُمْ اُلُوْفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ

و ایشان هزاران تن بودند از بیم مرگ پس گفت

لَهُمُ اللّٰهُ مُوْتُوْا ثُمَّ اَحْيَاهُمْ اِنَّ اللّٰهَ

بایشان خدا بمیرید باز زنده گردانید ایشانرا هر آینه الله

لَذُوْ فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَ

دارای بخشایش است بر مردم ولیکن بیشتر

النَّاسِ لَا يَشْكُرُوْنَ ۝

مردم شکر نمی کنند

عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ

توقع میرود از شما اگر حکم شود بر شما جنگ

اَلَّا تُقَاتِلُوا ؕ قَالُوا وَمَا لَنَآ اَلَّا نُقَاتِلَ

آنگاه جنگ نکنید گفتند وچه‌شده مارا که نه جنگیم

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَقَدْ اُخْرِجْنَا مِنْ

در راه خدا وبه تحقیق بیرون کرده شدیم از

دِيَارِنَا وَاَبْنَآئِنَا ؕ فَلَمَّا كُتِبَ

خانه های‌ما و پسران ما پس وقتیکه واجب شد

عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ؕ

برایشان جنگ رو گردانید ند مگر اندکی از ایشان

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ بِالظّٰلِمِيْنَ ○

والله نیک داناست به ستمکاران

تفسیر : بعد از حضرت موسی (ع) مدتی کار بنی اسرائیل منتظم بود چون نیت آنها واژگونه شد جالوت نام پادشاه کافری بران هامسلط گردید وآن هارا از شهر برون کرد - تاراج نمود - اسیر گرفت وغلام گردانید - بنی اسرائیل گریختند

وَيَبْصُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ○

ومی‌کشاید و بسوی‌او باز گردانیده می‌شوید

تفسیر: چون روشن شد که حیات ودارائی شما همه درقدرت خدای متعالست برشما است که درراه خداودر راه دین باکافران بجنگید آگاه باشید خداسخنان مردم بهانه جورامی شنودوبرنیات وارادات آنها آگاهست درراه‌خدا آنچه‌دارید بذل کنید از بینوائی وتهیدستی میندیشید کشایش و تنگی همه در اختیار خداست . وهمه بسوی او باز می گردید .

قرض‌حسنه آنست که‌قرض دهند وتقاضا نکنند وبقرض دارمنت نگذارند وعوض نستانند ومدیون راحقیرنشمارند ـ اینجا بخداقرض حسنه‌دادن ، درجهاد مصرف نمودن وبه‌محتاجان‌و بی‌نوایان صدقه دادن است ·

اَلَمْ تَرَ اِلَى الْمَلَاِ مِنْ بَنِي

آیا ندیدی بسوی‌جماعتی از بنی

اِسْرَآءِيْلَ مِنْ بَعْدِ مُوسٰى

اسرائیل از بعد موسی

تفسیر: ازاین‌قصه ثابت میگردد که بسط وقبض، فراخی وبندش‌در قدرت خدا است یعنی تنها اوتواند بی‌نوائی‌را شاهی‌دهد وپادشاهی‌را بی‌نوا گرداند، ناتوان راقوت‌دهد واقویاءرا بیچاره سازد ·

اِذْ قَالُوْا لِنَبِيٍّ لَّهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا

چون گفتند آنها به پیغمبر شان مقرر کن بما پادشاهی

نُّقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ قَالَ هَلْ

تا بجنگیم در راه خدا گفت پیغمبر آیا

وَالْجِسْمِ ۖ وَاللّٰهُ يُؤْتِيْ مُلْكَهٗ

و جسم و الله میدهد ملك خود را

مَنْ يَّشَآءُ ۖ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ○

هرکرا خواهد و الله فراخ فضل بسیار داناست

تفسیر: بیشتر درقوم طالوت سلطنت نبود بینوا ومحنت کش بودند- ازاین جهت درنگاه بنی اسرائیل طالوت شایستهٔ پادشاهی شمرده نمی‌شد ودراثر دولت ومالی که داشتند خودرا سزاوار سلطنت می‌پنداشتند پیغمبر گفت پادشاهی حق کسی نمی‌باشد لیاقت پادشاهی وسعت علم وتوانائی جسم است دراین امور طالوت برشما برتری وفزونی دارد.

فائده :- چون بنی اسرائیل سخنان پیغمبر راشنیدند از پیغمبر خواستند که برای رفع اشتباه آنها اگر جز این دلیلی برسلطنت موجود باشد بنماید پیغمبر بحضرت الهی دعانمود و علامت دیگر سلطنت طالوت بیان شد.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ اِنَّ اٰيَةَ مُلْكِهٖ

و گفت به بنی اسرائیل پیغمبر شان هر آئینه نشان سلطنت طالوت

اَنْ يَّاْتِيَكُمُ التَّابُوْتُ فِيْهِ سَكِيْنَةٌ

آنست که بیاید نزد شما صندوق در آن تسلی خاطر شما است

مِّنْ رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ اٰلُ

ازجانب پرورد گارتان وباقی‌مانده از اشیای که گذاشتند آل

وبه بیت المقدس فراهم آمدند ـ دران وقت حضرت اشموئیل علیه السلام پیغمبر بود بنی اسرائیل بوی گفتند پادشاهی برما مقرر کن تا باوی اتفاق کرده ودرراه خدا جهاد نمائیم ۔

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّٰهَ قَدْ بَعَثَ

و گفت به آنها پیغمبر شان هر آئینه خدا به تحقیق مقرر کرده

لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا ط قَالُوٓا أَنّٰى

بر شما طالوت را پادشاه گفتند چگونه

يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ

باشد او را پاد شاهی بر ما حال آنکه ما

أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً

سزاوار تریم به پادشاهی ازوی وداده نشده اورا فراخی

مِّنَ الْمَالِ ط قَالَ إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰهُ

از مال پیغمبر گفت هر آئینه خدا پسند ید او را

عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ

بر شما وافزود اورا فراخی در علم

فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيْ ۚ

پس هر که بنوشد ازاین نهر پس نیست از من

وَمَنْ لَّمْ يَطْعَمْهُ فَاِنَّهٗ مِنِّيْٓ اِلَّا مَنِ

و هر که نه چشد آنرا پس هر آئینه او ازمن است مگر کسیکه

اغْتَرَفَ غُرْفَةًۢ بِيَدِهٖ ۚ فَشَرِبُوْا مِنْهُ

بردارد یك کف آب بدست خود پس نوشیدند همه ازان نهر

اِلَّا قَلِيْلًا مِّنْهُمْ ۭ فَلَمَّا جَاوَزَهٗ هُوَ

مگر اندکی ازایشان پس وقتیکه گذشت از جوی طالوت

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ ۙ قَالُوْا لَا طَاقَةَ

و مومنان همراه وی گفتند نیست توانائی

لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوْتَ وَجُنُوْدِهٖ ۭ قَالَ

بما امروز بمقابلهٔ جالوت ولشکر های او گفت

الَّذِيْنَ يَظُنُّوْنَ اَنَّهُمْ مُّلٰقُوا اللّٰهِ كَمْ

آنانکه میدانند هر آئینه ایشان ملاقات کنندگان اند به الله بسا

مُوسیٰ وَآلُ هٰرُونَ تَحْمِلُهُ

موسی وآل هارون می بردارد آن صندوق را

الْمَلٰٓئِكَةُ ط اِنَّ فِیْ ذٰلِكَ لَاٰیَةً لَّكُمْ

فرشتگان هرآئینه دراین به تحقیق کامل نشانه است بشما

اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِیْنَ ۝ ٣٢ ع

اگر هستید مومنان

تفسیر: در بنی اسرائیل صندوقی بود که دران تبرکات بودموسی علیها لسلام ودیگرانبیاء آنرادرمیدان های جنگ پیشاپیش اردو می بردند خداوند ایشان را بهطفیل آن فاتح وفیروز میگردانیدچون جالوت غالب شد صندوق راباخودبرد وقتیکهرضاء الهی بهاستردادصندوق به بنی اسرائیل قراریافت جائیکه کافران صندوق را می نهادند درآنجا وباوبلا فرود می آمد چنانچه پنج شهر خراب گردید عاقبت بیچارهشده وصندوق را بردو گاونر حمل کردهراندند . فرشتگان گاوهارا بدروازهٔ طالوت آوردند بنی اسرائیل آن علامت رامشاهده کردند وبر سلطنت طالوت اعتراف نمودند وقتی کهطالوت برجالوت لشکر کشید هوا بغایت گرم بود .

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوْتُ بِالْجُنُوْدِ لا

پس چون برامد طالوت با لشکر ها

قَالَ اِنَّ اللّٰهَ مُبْتَلِیْكُمْ بِنَهَرٍ ج

گفت هرآئینه الله آزمایش کننده است شمارا به نهری

الْكٰفِرِيْنَ ۝ فَهَزَمُوْهُمْ بِاِذْنِ اللّٰهِ

کافران پس شکستند مومنان جالوت و لشکرش را بحکم الله

وَقَتَلَ دَاوٗدُ جَالُوْتَ وَاٰتٰهُ اللّٰهُ

و کشت داؤد جالوت را وداد داؤدرا الله

الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهٗ مِمَّا يَشَآءُ

باد شاهی و حکمت و بیاموخت او را ازانچه میخواست

وَلَوْلَا دَفْعُ اللّٰهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ

وا گر نمی‌بود دفع کردن الله مردم را بعضی شانرا به‌بعضی

لَّفَسَدَتِ الْاَرْضُ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ ذُوْ فَضْلٍ

هرآئینه تباه می‌شد ملك (زمین) ولیکن الله بسیار مهربان است

عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝

بر عالمیان

تفسیر: دران سه صد و سیزده تن که مقابل جالوت صف آرا ستند حضرت داؤد (ع) باپدر وشش برادرخود شمولیت داشت داؤد علیه‌السلام درراه به‌سه‌پاره سنگ تصادف نمود سنگها صدا کردند مارا بردار تا جالوت را بکشیم چون دولشکر مقابل یك دگر ایستادند جالوت بمیدان درآمد و گفت من تنها

مِّن فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً

از طائفه اندك كه غالب ميشود جماعت بسيار را

بِإِذْنِ اللَّهِ ۗ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ ○

بحكم الله والله همراه صابران است

تفسير: مردم درهوس آماده گی وحركت با طالوت شدند طالوت گفت تنها جوانانی باما بروندكه قوتمند، زحمت كش فارغ البال، دلاور و صبور باشند باوصف اين اعلان هشتادهزارتن باطالوت حركت كردند وی خواست بار ديگر آنهارا بيازمايد. درمنزل نخستين آب نبود درمنزل دوم چون بجوی آب رسيدند طالوت امرداد هركه بيش از يك كف آب ازين جوی بنوشد شايستگی رفتن را ندارد. سه‌صدو سيزده‌تن باوی ماندند وسايرين از ايشان جداشدند كسانيكه بيش‌از يك كف آب ننوشيده بودند تشنگی آنها فرونشست اما ديگران چندانكه آب مينوشيدند تشنگی‌شان می‌فزود تا آنكه پيش رفته‌نتوانستند.

وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ

وچون ظاهرشدند مقابل جالوت و لشكرهايش

قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ

گفتند ای پروردگارما بريز برما شكيبائی واستواردار

أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

قدمهای مارا و مدد ده مارا بر گروه

تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ

این پیغمبران فضیلت دادیم بعضی ایشان را بر بعضی

مِنْهُمْ مَّنْ كَلَّمَ اللّٰهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ

از ایشان کسیست که باوی سخن گفت خدا و بلند کرد بعضی ایشان را

دَرَجٰتٍ ؕ وَاٰتَيْنَا عِيْسَى ابْنَ مَرْيَمَ

مرتبه ها و دادیم عیسی پسر مریم را

الْبَيِّنٰتِ وَاَيَّدْنٰهُ بِرُوْحِ الْقُدُسِ ؕ

معجزه های صریح وقوت دادیم اورا بروح القدس (جبرئیل)

تفسیر: از پیغمبران مذکور بعضی را بر بعضی برتری دادیم - چنانکه خداوند برخی را بشرف هم کلامی خویش برگزید مانند آدم و موسی علیهما السلام - و بعضی را در مرتبت بلند گردانید - مثلاً یکی پیغمبر یک قوم - و دیگری از یک قریه - و دیگری از یک شهر و دیگری از تمام جهان مانند حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم - و به حضرت عیسی معجزات روشن عطا کرد مانند احیای موتی و شفای کورمادرزاد و ابرص و امثال آن و وی را بروح القدس نیرو بخشید یعنی جبرئیل را بمدد او فرستاد ۰

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِيْنَ مِنْ

و اگر می خواست خدا جنگ نمی کردند آنانیکه بعد

بَعْدِهِمْ مِّنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَيِّنٰتُ

از پیغمبران بودند پس ازانکه آمد ایشان را حکم های روشن

همه‌را بسنده‌ام بیائید . حضرت اشمویل علیه السلام پدر حضرت داؤد (ع) راخواسته گفت پسران خویش‌را بمن‌بنما . وی شش پسر خودرا که بلند بالا وقوی هیکل بودند بوی نمود . جز داؤد (ع) که کوتاه‌قد وناتوان بود وگوسفندان را میچرانید اشمویل (ع) داؤد علیه السلام را طلب کرد وپرسید میتوانی جالوت را بکشی ؟ جواب‌داد آری . داؤد علیه السلام درمقابل جالوت ایستاد وهمان سه قطعه سنگ را درفلاخن نهاده بجالوت حواله کرد جالوت‌سراپا درآهن غرق بود جز پیشانی‌وی که برهنه بود سنگهای داؤد علیه السلام مستقیما به‌پیشانی‌وی اصابت کرد و ازقفایش بدرآمد لشکریانش بهزیمت رفتند ومسلمانان برانها فیروز گردیدند پس ازین واقعه طالوت دختر خویش‌را به‌داؤد علیه السلام ازدواج نمود وچون طالوت‌را رشتهٔ عمر بپایان آمد داؤد علیه السلام به‌سلطنت برسید ازین جابرمی آید که جهاد همیشه جاری بوده ودران رحمت واحسان بزرگ خداوندا ست بی‌خردان گویند جنگ کارانبیانیست .

تِلْكَ اٰيٰتُ اللّٰهِ نَتْلُوْهَا عَلَيْكَ

این آیت های الله است میخوانیم آنرا برتو

بِالْحَقِّ ؕ وَاِنَّكَ لَمِنَ

براستی وهرآئینه توبه‌تحقیق‌از

الْمُرْسَلِيْنَ ۝

رسولان مائی

تفسیر : درقصهٔ بنی اسرائیل که گذشت یعنی دراخراج چندین هزار مردم ومردن ناگهانی آنها وزنده‌شدن ایشان وسلطنت طالوت همه آیات خداوندا ست که بتو شنوانیده میشود بدون شبهه ازفرستادگان خدائی وچنانکه پیش‌از تو پیغمبران گذشته اند تونیز یقیناً مانند آنها پیغمبر راستینی توئی که داستان های قرون پیشین را راست و درست بیان میکنی حال آنکه نه آنرا درکتابی دیده‌ونه از کسی شنیده ؛

تفسیر : دراین سوره حضرت الهی درعبادات ومعاملات احکام کثیره بیان فرموده که تعمیل آن همه بر نفس ناگوار و دشوار است . اما نسبت بهمه اعمال نثار جان وبذل مال سخت تر می باشد واکثر احکام الهی که دیده میشود یابجان تعلق دارد یابمال آری محبت جان ومال بندگان را به گناه می افگند، دلبستگی باین دوامر سرچشمهٔ گناهان است ونجات از آن همه طاعات را بر انسان آسان می گرداند ازاین جاست که پس از بیان این احکام بیان قتال وانفاق مناسب است . « قاتلوا فی سبیل الله الخ » بیان اول « من ذالذی یقرض الله قرضاً حسنا » بیان امر ثانی است بعد از ان قصهٔ طالوت بیان اول را تاکید فرموده واکنون بواسطه « انفقوا مما رزقنکم » تاکید شق ثانی منظور است . چون بسیاری ازامور عبادات ومعاملات به انفاق مال منحصر است مفصل ومو کد بیان کرده شد چنانکه رکوع آینده اکثر از امر ثانی یعنی از بذل مال بحث میراند . خلاصه مقصد آنست که وقت عمل همین دنیاست در آن جهان اعمال را کسی نمی فروشد وبه دوستی نمیدهد وکسی بشفاعت دیگری نجات نمی یابد تاوقتیکه خداوند آنرا نجات ندهد .

وَالْكٰفِرُوْنَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ○

و کافران ایشانند ستمگاران

تفسیر : کافران برخویش ستم کردند که از نحوست آن ها از دوستی وشفاعت کسی در آخرت به آنها نفع نمی رسد .

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ اَلْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ۚ ۵

الله نیست هیچ معبودی جزوی زنده است تدبیر کنندهٔ عالم

تفسیر : از آیت اول عظمت وشان خداوندی نیز آشکار میگردد بعد ازان این آیهٔ کریمه فرود آمد که دران ازجلال وعظمت وتقدس الهی به نیکو ترین صورتی بیان میشود لقب این آیة (آیة الکرسی) است و درحدیث شریف آنرا (اعظم آیات کتاب الله) خوانده اند فضیلت وثواب این آیت به کثرت منقول شده . حقیقت این است که خداوند در کلام پاک خود سه مضمون را بطور مخلوط موقع بموقع بیان کرده است علم توحید وصفات . علم احکام . علم قصص وحکایات — که از علم قصص تائید علم توحید وصفات نیز میشود یاتاکید وضرورت علم احکام . همچنین علم توحید وصفات باعلم احکام چنان مربوطند که میتوان آنهارا علت وعلامت یکدگر گفت صفات الهی بمنزلت منشاء واصل احکام شرعیست واحکام شرعیه بمنزلت ثمرات وفروع آن میباشد ازینجا روشن شد که علم توحید به علم

وَلٰكِنِ اخْتَلَفُوْا فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ وَ

ولیکن اختلاف کردند پس ازایشان کسی است که ایمان اورد

مِنْهُمْ مَّنْ كَفَرَ ط وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ

وازایشان کسی است که کافر شد واگر میخواست خدا

مَا اقْتَتَلُوْا قف وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَفْعَلُ

بایکدیگر نمیجنگیدند ولیکن الله می کنند

مَا يُرِيْدُ ۝ ع ۳۳

آنچه را میخواهد

تفسیر: کسانی که به انبیای مذکوره ایمان آوردند ودررسالت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم احکام روشن وعلامات صریح را شنیدند ودیدند اگر خدا میخواست هیچگاه باهم نمی جنگیدند واختلاف نمیورزیدند بعضی ازایشان مومن وبعضی ازایشان کافر نمی شدند حضرت الهی مختاراست هرچه خواهد میکند هیچ کار اوخالی ازحکمت نیست .

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا اَنْفِقُوْا

ای مومنان خرج کنید

مِمَّا رَزَقْنٰكُمْ مِّنْ قَبْلِ اَنْ يَّاْتِيَ

ازآنچه روزی دادیم شمارا پیش از آنکه بیاید

يَوْمٌ لَّا بَيْعٌ فِيْهِ وَلَا خُلَّةٌ وَّلَا شَفَاعَةٌ ط

آن روز که نیست خریدوفروش دران ونه دوستی ونه درخواستی

اِلَّا بِمَا شَاۗءَ ۚ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمٰوٰتِ

مگر به آنچه وی خواسته است فرا گرفته کرسی او آسمان ها

وَالْاَرْضَ ۚ وَلَا يَـُٔوْدُهٗ حِفْظُهُمَا ۚ

و زمین را ودر گرانی نمی افگند اورا نگهبانی آن هردو

وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيْمُ ○

وهم و یست از همه بلند با عظمت

تفسیر: دراین آیت کریمه توحید ذات وعظمت صفات خدای متعال ذکر شده حضرت او موجود ازلیست هیچکس درملك وی انباز نیست موجد کافه مخلوقات همان ذات متعال است وبس - ازهرگونه نقایص ازهر نوع تبدل - از کوچکترین فتوری منزه و پاکست . مالك اشیاست وبر هریك علم کامل دارد عظمت وا قتدار او چنان است که کس نتواند جز بحکم او در حضور او از کسی شفاعت کند - هیچ امری نیست که اجرای آن برحضرت او دشوار باشد ازهرچه عالی تر واز همه چیز بزرگتر است - ای برتر از خیال وقیاس وگمان ووهم - وزهرچه گفته اند و شنیده ایم وخوانده ایم — در قبال عظمت اوهمه ناچیز وزبونند - ازین توضیح دو مطلب دیگر آشکار میشود :

اولاً ربوبیت وحکومت خداوند ومحکومیت وعبودیت عالم از این توضیح ثابت گردید که همه احکام الهی که ذکر شده یا نشده بدون چون وچرا واجب التصدیق والتعمیل است ودر احکام اوهیچ گونه شك وشبهه را مجالی نیست .

ثانیاً کسانی که عبادات ومعاملات کثیرهٔ متذکره رامیدیدند ومسایل تنعیم وتعذیب آنرا مشاهده می نمودند گمان میکردند که هریك ازمردم راچندان معاملات و عبادات است که حفظ آن محال می باشد پس درمقابل آن ثواب وعقاب نیز خارج ازعقل وغیر ممکن می نماید - بدین جهت خدا در این آیت صفاتی چند ذکر نمود که مخصوص ذات مقدس اوست و بوسیلهٔ آن تمام تخیلات واوهام برداشته شد - یعنی دانائی وتوانائی اوچنان کامل است که کوچك ترین چیزی ازان بیرون شده نمی تواند .

ذاتی که علم وقدرت او این گونه غیرمتناهی وهمیشه یکسان باشد چه دشوار است که تمام جزئیات عالم را ضبط نماید وعوض آن راعطا کند .

قصص و احکام تقویت و تشئید میشود . وعلم قصص وتوحید وصفات علم احکام را تاکید، ضرورت وحقیقت واصلیت آنرا تثبیت میکند . این روشیکه ازسه طریق ترکیب یافته زیباتر و آسانتر وبیشتر شایسته قبول میباشد زیرا اولاً انسان از پابندی بطریقی که یکنواخت باشد ملول میگردد و اگر یك علم بعلم دیگر منتقل شود چنان میباشد که انسان ازسیر گلستانی فارغ و بهسیر بستان دیگر مسرور میشود ثانیاً از ترکیب این سه طریق تمام این اشیاء یعنی حقیقت ومنشاء وثمره ونتیجه یکجا منکشف میشود از ینجاست که این طریقه بس پسندیده وسودمند ودر قرآن بیشتر مستعمل است . در همین جا ملاحظه شود که اولاً بچه تفصیل وتعدد احکام بیان شده وبعداً برطبق ضرورت و مصلحت قصه ها ذکر گردیده چنانچه فواید ونتایج تمام این احکام پیش نگاه ماهر تسم شده است . وبعد ازین آیت الکرسی بیان شده (که درباره توحید وصفات آیت ممتاز است) وباین طریق ماهیت احکام طوری در دل هانقش می بندد واستوار می شود که هیچ قوتی آنرا زایل ساخته نتواند .

لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَّلَا نَوْمٌ ط لَهُ

نه می گیرد ش پینکی و نه خواب مراو راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط مَنْ

آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است کیست

ذَا الَّذِيْ يَشْفَعُ عِنْدَهٗٓ اِلَّا بِاِذْنِهٖ ط

آنکسی که شفاعت کند نزد وی مگر با جازهٔ وی

يَعْلَمُ مَا بَيْنَ اَيْدِيْهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ج

میداند آنچه پیش روی خلق است و آنچه پس پشت خلق است

وَلَا يُحِيْطُوْنَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهٖٓ

و احاطه نمیکنند بهیچ چیزی از معلومات او

مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّوْرِ ۵ وَالَّذِيْنَ

از تاریکی ها بسوی روشنی و آنانکه

كَفَرُوْٓا اَوْلِيٰٓـئُهُمُ الطَّاغُوْتُ

کافر شدند دوستان ایشان شیطان است

يُخْرِجُوْنَهُمْ مِّنَ النُّوْرِ اِلَى الظُّلُمٰتِ ط

بیرون می آرند ایشان را از روشنی بسوی تاریکی ها

اُولٰٓـئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ج هُمْ

آن گروه اهل دوزخند ایشان

فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۞ اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِىْ

در آنجا جاویدانند آیا ندیدی بسوی کسی که

حَآجَّ اِبْرٰهٖمَ فِىْ رَبِّهٖٓ اَنْ اٰتٰهُ اللّٰهُ

مخاصمه کرد باابراهیم در باره پروردگارش ازین وجه که داد او را خدا

الْمُلْكَ ۘ اِذْ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّىَ

پادشاهی چون گفت ابراهیم پروردگار من

الَّذِىْ يُحْىٖ وَيُمِيْتُ ۙ قَالَ اَنَا اُحْىٖ

آنست که زنده می گرداند و می میراند گفت من زنده میکنم

لَآ اِكْرَاهَ فِي الدِّيْنِ قف لا قَدْ تَّبَيَّنَ

نیست اکراه در دین به تحقیق جدا شده

الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ ج

هدایت از گمراهی

تفسیر: چون دلایل توحید بخوبی ذکر شد و کافران راعذری نماند پس در اسلام کسی بزور وا کراه چه حاجت می افتد دانشمندان خودشان میدانند در شرع نیز حکم نیست که کسی را که جزیه میدهد با کراه مسلمان کنید چنانکه نص (افانت تکره الناس حتی یکونوا مومنین) موجود است. هر که جزیه را بپذیرد هستی و دارائی او محفوظ می باشد.

فَمَنْ يَّكْفُرْ بِالطَّاغُوْتِ وَيُؤْمِنْ

پس کسیکه منکر شود گمراه کنند گان را وایمان آرد

بِاللّٰهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقٰى ق

بالله پس هرآئینه چنگ زده بدستاویزی محکم

لَا انْفِصَامَ لَهَا ط وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○

نیست انقطاع آنرا والله نیک شنوا داناست

تفسیر: چون هدایت از ضلالت متمایز شد هرکه گمراهی را گذارد ودر هدایت چنگ زند چنان چیزی نیرومند واستوار را گرفته که در ان اندیشه شکستن نیست خدا اقوال ظاهری را خوب میشنود؛ نیت وارادات باطنی رانیک میداند خیانت وفساد یاحسن نیت وخلوصیت کسی بر حضرت او پوشیده نیست.

اَللّٰهُ وَلِيُّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لا يُخْرِجُهُمْ

الله مددگاراست مومنان را بیرون می آرد ایشان را

أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ

یا ندیدی تو آن شخص را که گذشت بر شهری و وی

خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا ج قَالَ أَنَّىٰ

افتاده بود بر سقف های خود گفت چگونه

يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا ج

زنده کند این را خدا بعد از مردن آن

فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ ط

پس میرانیدش الله صد سال پس بر انگیختش

تفسیر: این شخص حضرت عزیر بود که تمام تورات را حفظ داشت ودرمیان اسرای بختنصر بود که وی پادشاهی کافر بود وبیت المقدس را ویران کرد و از بنی اسرائیل اسر ای زیاد باخویش برده بود عزیر چون ازاسارت رهائی یافت و جانب وطن خویش روان شد ـ درراه شهری ویران و مخروبه نظراورا جلب کرد باخود گفت خداچگونه ساکنان این جارا که همه محو ومضمحل شده اند ـ سر ازنو زنده گی بخشد واین شهر ویران را آبادان نماید ـ روح وی در آنجاقبض شدو خرش مرد وتا صدسال در آن حال ماند و کسی را بدان سومرور نیفتادوازاحوال اوخبری نشد ‧ بختنصر نیز دراین حال مرد ـ و پادشاه دیگری بیت المقدس را آباد کرد وآن شهررا نیز تعمیر نمود ـ عزیر بعدازصد سال جان یافت آب ونان اوچون سابق دربهلویش نهاده بود خراو که مرده واستخوانهایش پوسیده وهرسو افتاده بود پیش نگاه وی زنده گردانیده شد ـ در دوران این صدسال بنی اسرائیل که از اسارت نجات یافته بودند درآن شهر ساکن شده بودند ـ چون حضرت عزیر زنده شد شهر را آبادان یافت ‧

قَالَ كَمْ لَبِثْتَ ط قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا

گفت چه قدر درنگ کردی گفت درنگ کردم یکروز

وَأُمِيتُ ط قَالَ اِبْرٰهِمُ فَاِنَّ اللّٰهَ يَأْتِي

ومی میرانم گفت ابراهیم پس هر آینه خدا می آرد

بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا

آفتاب را از مشرق پس بیاور تو آنرا

مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِي

از مغرب پس حیران ماند آن که

كَفَرَ ط وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

کافر شد و خدا رهنمونی نمی کند

الْقَوْمَ الظّٰلِمِينَ ۝ ج

گروه ستمکاران را

تفسیر: در آیت گذشته ذکر اهل ایمان واهل کفر وتذکار فروغ هدایت ·
وظلمت کفر آنها بود واینک بتائید آن نظیری چند بیان می شود :

نظیر اول ـ واقعه نمرود است که در اثر غرور سلطنت مردمان را بسجده خویش
مجبور میگردانید چون حضرت ابراهیم نزدوی آمد سجده نکرد ودرجواب پرسش
او گفت من جز پروردگار خویش کسی را سجده نکنم ـ نمرود گفت من خود پروردگارم
ابراهیم گفت حکمدهان رانتوانم پروردگار گفت چه پروردگار آن ذات متعال
است که زنده کند و بمیراند ـ

نمرود دو تن از زندانیان راخواست بی گناهش را کشت وگنهگاررا آزاد نمود
و گفت دیدی اگرخواهم بکشم واگر خواهم بخشم ـ

ابراهیم بهدلیل آفتاب آن مغرور بی دانش رالاجواب ساخت ـ اماوی هدایت نشد.

یعنی باوجود لاجوابی ارشاد ابراهیم را شنید وایمان نیاورد ومانندسابق ضلالت
وکفررا اختیار نمود ـ یاچنین گفته شود که نمرودمقابل دلیل دوم حضرت ابراهیم
جوابی داده نتوانست حال آنکه چنانکه سخن اول ابراهیم را جواب داد
گنجایش داشت که سخن دوم آنرا جواب دهد ولی جواب داده نتوانست ·

فَلَمَّا تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ

پس چون آشکار شد این حال مر او را گفت میدانم هر آئینه خدا

عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝

بر هر چیز توانا ست

تفسیر : حضرت عزیر پس از معاینهٔ این کوائف گفت (من یقین دارم که خدای متعال بر هر چه توانا است یعنی چنانکه پیشتر میدانستم که زنده کردن مرده گان پیش خدا آسان است اکنون بچشم خویش مشاهده کردم) .
مطلب این نیست که در یقین عزیر فتوری پدید آمده بود بلکه وی این مسئله را چنین آشکارا ندیده بود .
حضرت عزیر روان شد چون به بیت المقدس رسید کسی اورا نشناخت زیرا وی جوان بود و کودکانی که بعد از او بودند پیر شده بودند . اما تورات را چون از یاد خواند مردم اعتماد کردند و اورا شناختند بختنصر تمام کتب بنی اسرائیل را آتش زده بود تورات نیز در آن جمله بود .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ

و یاد کن چون گفت ابراهیم ای پروردگار من بنما مرا چگونه

تُحْيِ الْمَوْتَىٰ ۖ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ ۖ

زنده میکنی مرده گان را گفت آیا یقین نداری

قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي ۖ

گفت بلی یقین دارم ولیکن میخواهم که آرام گیرد دل من

تفسیر : خلاصه یقین کامل داشت اما عین الیقین میخواست که آن به مشاهده موقوف است .

أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ ط

یا پارهٔ از یك روز .

تفسیر : هنگام مرگ عزیر پارهٔ از روز گذشته بود - چون زنده شد هنوز شام نشده بود عزیر پنداشت اگر دیروز آمده ام یکروز گذشته واگر امروز در آنجا رسیده ام ازیکروز نیز کمتر شده .

قَالَ بَل لَّبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ

گفت چنین نیست بلکه درنگ کردی صد سال پس ببین

إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ لَمْ يَتَسَنَّهْ ج

بسوی خوردنی خود و نوشیدنی خود که متغیر نشده

وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ قف وَلِنَجْعَلَكَ

وببین بسوی خرت . وتا بگردانیم ترا

آيَةً لِّلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ

نشانه بمردم و ببین بسوی استخوانها چگونه

نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا ط

جنبش میدهیم (زنده میگردانیم) آنرا پس می پوشانیم بران گوشت .

تفسیر : مقابل نگاه حضرت عزیر - استخوان های خر مطابق ترکیب بدن فراهم شد گوشت آنرا پوشاند وپوست درست گردید و بقدرت باری تعالی در جسد آن روح دمیده شد وبرخاست وبانگ برآورد .

جسم بیجان متفرق الاعضاء که در بادی امر قابل انکار مینماید دوم تخصیص پرنده گان وتخصیص عدد چار - وتخصیص پرنده گان ازفلان فلان نوع وتفریق اجزای آن‌ها که بصدائی زنده گردند ودوان‌دوان بیایند ظاهرا ازاین تخصیص هاوقیودات نتیجه ومفادی تصورنمی شود خداوند درپاسخ خلجان اول (عزیز) ودرجواب خلجان دوم (حکیم) فرمود وهردو شبهه رامستاصل گردانید یعنی این امر در اذهان شمار اسخ گردد که حضرت الهی توانای مطلق است هرچه میخواهد می کند در هرحکم اوچندین حکمت موجود است اگرما بندگان آنرا درنیابیم واحاطه نتوانیم نقص وقصور دانش خود ما است از حکمتهای وی هیچ گاه وهرگز نباید انکار ورزید (خداوند خود هرچه رابهتر میداند) در آیة الکرسی قدرت وعلم ودیگر صفات الهی ذکر شد وبعداز آن سه داستان بالا ذکر گردید - خداهر کراخواهد راه می نماید؛ هرکراخواهد گمراه میتواند زنده کردن ومیرانیدن همه باختیار اوست - اکنون فضیلت جهاد و انفاق مال رادر راه خدا باقیود وشرائط آن بیان میکنند که دراین باره پیشتر نیز ذکری شده بود - زیرا موانعی که در جهادوانفاق مال معاینه شده بعد از حصول یقین به علم وقدرت الهی وانکشاف عجائبات قدرت وی اگر کاملاً رفع نشود حتما متزازل وکاسته میگردد .

مَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ

مثال   آنانکه   خرج میکنند   اموال شان را

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ اَنْبَتَتْ

در   راه   خدا   مثال یکدانه   ایست   که برویاند

سَبْعَ سَنَابِلَ فِيْ كُلِّ سُنْبُلَةٍ

هفت   خوشه‌هارا   در   هر   خوشه

مِّائَةُ حَبَّةٍ ؕ وَاللّٰهُ يُضٰعِفُ لِمَنْ

صد   دانه   و   الله   مضاعف میکنند برای کسی

قَالَ فَخُذْ اَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ

گفت پس بگیر چارتن ازپرندگان راپس بهم آور آنها را

اِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلٰى كُلِّ جَبَلٍ

نزدیك خود پس بگذار بر هر كوه

مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ

ازایشان یك پاره پس بخواه ایشان را

يَاْتِيْنَكَ سَعْيًا ط

می آیند نزد تو شتابان

تفسیر: حضرت ابراهیم بفرمان الهی - چارمرغ (طاوس - خروس - زاغ - کبوتر) راباخویش آموخته کرد تاآنهارا بشناسدو بصدا پیش وی آیند - سپس هریك راذبح نمودو بچار کوه تقسیم کرد سرهای شان‌را بر کوهی و پرهارابر کوهی وسینه‌هارا به کوهی و پای هارا بر کوهی نهاد وخوددرمرکز بایستاد - و نخست یکی راآواز داد سرآن مرغ درهوا معلق شد - اول سینه اش بدان پیوست - آنگاه بالهایش ملحق گردید - سپس پاهایش وصل شد . ومرغ دوان دوان نزد حضرت ابراهیم آمد وباین ترتیب هرچار پرنده زنده گردید (اکثر مفسرین چنین نوشته اند که ابراهیم سرهای مرغان‌را نزدخویش‌نگاه داشت وبقیهٔ اجزآرا کوفت ودرهم آمیخت و بچار کوه گذاشت آنگاه صدا کردای مرغان بفرمان پروردگار بسوی سر های خویش بشتابید اجزای مخلوط منفصل شدند ودویده بسرهای خویش پیوستند).

وَاعْلَمْ اَنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ○ ع ۳۵

وبدان هرآئینه الله غالب باحکمت است

تفسیر: این‌جااحتمال دارد که دوچیز بدل خلجان کند - اول زنده شدن

از کاسته شدن ثواب اند یشناك نمی‌شوند وچون ثواب آن ها کم نمی شود اند وهگین نمی باشند ۰

قَوْلٌ مَّعْرُوْفٌ وَّمَغْفِرَةٌ خَيْرٌ مِّنْ صَدَقَةٍ

سخن نیك به نرمی گفتن ودر گذشتن بهتر است از آن خیر ات که

يَّتْبَعُهَآ اَذًى ؕ وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيْمٌ ○

درپی باشد آنرا آزاری و خدا بی نیاز بس متحمل است

تفسیر: سایلا نرا بملایمت جواب دادن، واز اصرار وبد خوئی ایشان در گذشتن از آن خیراتی که مکرراً آنان را خجل سازند و برایشان منت گذارند یاطعن دهند بهتر است خداغنی است وبمال مردم نیازمند نیست هر که درراه او صدقه وخیرات میدهد به نفع خویش میدهد، خدا حلیم است اگرنفقه دهنده سایلان را می آزارد بهتزول عذاب شتاب نمی ورزد ۰

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تُبْطِلُوْا

ای مومنان ضائع مکنید

صَدَقٰتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْاَذٰى ۙ كَالَّذِيْ

خیرات خود را به منت و آزار مانند آنکه

يُنْفِقُ مَالَهٗ رِئَآءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ

خرج میکندمال خو درابرای نشاندادن بمردم و ایمان نمی آورد

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ؕ

بالله و روز قیامت

يَّشَآءُ ۭ وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ○

کەخواهد و خدا بسیار بخشندە ، دانا ست

تفسیر. صرف مال اندك نیز درراه خدا ثواب بسیار دارد ـ چنانچه از یکدانه هفت صددانه پدید می آید واگر خدا بخواهد برمقدار آن می فزاید ازهفت صد تاهفت‌هزار واز آن بیشتر نیزپیدا میشود ـ خدا بسیار بخشاینده است نیت نفقه کننده ومقدار نفقه و کیفیت مال اورا نیك میداندو باهر که موافق احوالش معامله می‌نماید ·

اَلَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ فِيْ

کسانی که خرج میکنند مال های شان را در

سَبِيْلِ اللّٰهِ ثُمَّ لَا يُتْبِعُوْنَ مَآ

راه خدا پس از پی نمی آرند آنچیزی را کـه

اَنْفَقُوْا مَنًّا وَّلَآ اَذًى ۙ لَّهُمْ اَجْرُهُمْ

نفقه کرده اند منتی و نه آزاری مرایشان راست ثواب ایشان

عِنْدَ رَبِّهِمْ ۚ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ

نزد پروردگار شان ونیست ترسی بر ایشان

وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ○

ونه ایشان غمگین میشوند

تفسیر: آنانکه درراه خدا بمردم نفقه می کنند ومنت نمیگذارند وبه طعن واستخدام وتحقیر وغیره آنان را نمی ازارند به ثواب کامل وفراوان برخوردار میگردند

ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ وَتَثْبِيتًا مِّنْ

برای طلب رضای خدا وبرای ثبات و یقین که صادر شده از

اَنْفُسِهِمْ كَمَثَلِ جَنَّةٍ بِرَبْوَةٍ اَصَابَهَا

نفس های شان چنانست مانند باغی در یك بلندی که رسید به آن

وَابِلٌ فَاٰتَتْ اُكُلَهَا ضِعْفَيْنِ ج

باران سخت پس آورد میوه های خودرا دو چندان

فَاِنْ لَّمْ يُصِبْهَا وَابِلٌ فَطَلٌّ ط

پس اگر نمیرسید آنرا باران عظیم پس کافیست باو باران ضعیف (شبنم)

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ بَصِيْرٌ ۝

و خدا به آنچه میکنید نیك بیناست

تفسیر: مراد از باران شدید خرج مال بسیار وازشبنم خرج مال اندك است تثبیت دلها آن است که قلوب خویش را برای تحصیل ثواب استوار نمایند یعنی متیقن باشند که ضرور به ثواب خیرات برخوردارمیشوند.
اگر نیت پاك است به صرف مال بسیار به ثواب زیاد نائل میگردند. وخیرات اندك نیز نفع دارد. وچنانست که برفراز زمین خالص و بلند باغی باشد. در آن هرچه باران بیشتر ببارد باغ بیشتر مستفید میشود. واگرنیت درست نیست هرقدر مال بیشتر خرج شود زیان بیشتر رسد. که بمصرف مال بسیار ریا وخود نمائی نیز همان قدر زیاده تر می باشد واین چنانست که فراز سنگی دانهٔ بروید وهرچه باران بیشتر ببارد زیان بیشتر رسد.

اَيَوَدُّ اَحَدُكُمْ اَنْ تَكُوْنَ لَهٗ

آیا دوست میدارد یکی ازشما که باشد او را

تفسیر: دراثنای صدقه بینوایان را آزردن وبرآنها منت گذاشتن ثواب صدقه را ازایل میکند همچنین کسیکه بدیگران می نمایاندوازین جهت صدقه میدهد که مردم بسخاوت اوا عتراف نمایند این گونه صدقه نیزثوابی ندارد در ابطال صدقه این ارشاد که او بخدا وروز قیامت یقین ندارد قید وشرط نیست زیرا صدقه دراثرریا باطل میگردد اگرچه دهندهٔ آن مومن باشد امااین قیداز آن جهت افزوده شد کهمعلوم شود ریا کاری ازشان مومنان بعید ومناسب حال منافقان است .

فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ

(پس) مثال آن چون مثال سنگ صاف است که بر او باشد خاك

فَاَصَابَهٗ وَابِلٌ فَتَرَكَهٗ صَلْدًا ط

(پس) برسد او را بارانی شدید (پس) بگذارد آنرا صاف (ازگرد وخاك)

لَا يَقْدِرُوْنَ عَلٰى شَيْءٍ مِّمَّا كَسَبُوْا ط

قدرت نمی یابند بر هیچ چیزی از آنچه عمل کرده اند

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ○

و خدا هدایت نمی کند گروه کافران را

تفسیر: درسابق ذکرشد کهمثال خیرات چنان است که ازیکصد دانه هفتصددانه پدید آید ـ دراین آیت میفرماید که شرط خیرات نیت است هرکه بهنیت ریا وخود نمائی خیرات کند مثال آن چنانست که یکی برسنگی که بران اندکی خاك بنظر می آمد تخم افشاند هنگامیکه باران بارید سنگ بکلی صاف شد چون براین گونه سنگ تخم حاصلی نمیدهد ـ ریا کار رانیز از صدقات او ثوابی نصیب نمی شود .

وَمَثَلُ الَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمُ

ومثال آنانکه خرج میکنند مالهای شان را

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا أَنفِقُوا مِن

ای کسانیکه ایمان آورده اید خرج کنید ازچیزهای

طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبْتُمْ وَمِمَّآ أَخْرَجْنَا

پاکیزه آنچه کسب کرده اید و از آنچه براورده ایم

لَكُم مِّنَ الْأَرْضِ وَلَا تَيَمَّمُوا

برای شما از زمین و قصد مکنید

الْخَبِيثَ مِنْهُ تُنفِقُونَ وَلَسْتُم

به چیز ردی ازوی خرج میکنید حال آنکه نیستید

بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُوا فِيهِ

گیرنده گان آن مگر آنکه چشم می پوشید در گرفتن آن

وَاعْلَمُوٓا أَنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ○

و بدانید که هر آئینه الله بی نیازاست دارندهٔ خوبی هاست

تفسیر: شرط قبول صدقه بحضور پروردگار آنست که ازمال حلال باشد مال حرام وشبهه در آن نباشد و بهترین چیزهارا ازخوب ترین اشیاء درراه خدا صرف کنند وازاشیای فرومایه وپست خیرات ندهند که اگر آن چیزرا بخود وی دهند دل وی به قبول آن مایل نباشد وازشرم و بدون رضا بستاند بدانید که خدای بی نیاز به چیزی محتاج نیست مالک همه خوبی ها وحسنات حضرت اوست هر که بشوق ورغبت بهترین چیزی را خیرات نماید می پسندد ۰

جَنَّةٌ مِّنْ نَّخِيْلٍ وَّاَعْنَابٍ تَجْرِيْ

باغی از درختان خرما و انگور میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ لَهٗ فِيْهَا مِنْ

از زیردرختان آن جویها مراوراست دران باغ از

كُلِّ الثَّمَرٰتِ وَاَصَابَهُ الْكِبَرُ وَلَهٗ

همه میوه ها ورسیده باشد او را پیری وباشد

ذُرِّيَّةٌ ضُعَفَآءُ صلے فَاَصَابَهَآ اِعْصَارٌ

اورا فرزندان ناتوان (صغار) پس رسید اورا گردبادی که

فِيْهِ نَارٌ فَاحْتَرَقَتْ ط كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ

دران آتش است پس بسوخت آن باغ را همچنان ظاهر میکرداند

اللّٰهُ لَكُمُ الْاٰيٰتِ لَعَلَّكُمْ تَتَفَكَّرُوْنَ ۝ ع ۳۶

الله برای شما آیتهارا تاشما فکر کنید

تفسیر: این مثال کسانیست که بهریا خیرات وصدقه میدهند و یادر خیرات منت میگذارند و بهمردم ایذا میرسانند ـ یعنی اینچنان باشد که یکی هنگام جوانی ونیرو ـ باغی بنیاد نهاد تادرپیری وزمینگیری میوهٔ آنرا بخورد و وقت ضرورت بکار آید چون پیری رسید وبه میوه نیاز افتاد درعین احتیاج باغ سوخت ـ یعنی خیرات چون باغ مثمر است که ثمر آن در آخرت بکار آید ـ هرکه رانیت بد باشدچنانست که باغ وی آتش گرفته ـ پس از میوهٔ این باغ که مراد از ثواب است اوراچه نصیبی باشد.

خدادانا وبینا ست آیات خودرا چنین بشما آشکارمیکند تادر آن بیندیشید وبدانید .

تفسیر: هر کەراخدا خواهددراموردین دانامی گرداند ودرامرخیرات دانش نصیب میکند که بچه نیت واز کدام مال و به کدام کس وچه گونه به بینوا خیرات دهد هر کرا خداداناش کرامت کرده بزرگترین نعمتها ومحاسن نصیب اوشده .

وَمَآ اَنْفَقْتُمْ مِّنْ نَّفَقَةٍ اَوْ نَذَرْتُمْ

و آنچه خرج کردید از خیرات یانذر کردید

مِّنْ نَّذْرٍ فَاِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُهٗ ط وَمَا

از نذری پس هر آئینه الله میداند آنرا و نیست

لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ ○

به ستمگاران از یاری دهندگان

تفسیر: هر که خیرات میدهد کم باشد یا زیاد و به نیت نیك یا بد پوشیده یا آشکارا در نگاه مردم - نذر بهرنوعی که باشد خدا تمام این امور را نیك میداند - هر که در انفاق مال و ایفای نذر از حکم الهی مخالفت می ورزد اوراهیچ مددگاری نمیباشد خداهر گونه که خواهد بر آنان عذاب را فرود می آرد - هر که نذری را قبول کند ادای آن بروی واجب میشود - واگر ایفانکند گنهگار خواهدشد - نذر سوای خدا بدیگری جائز نیست مگر که گوید این نذر را برای خدا بفلان کس خواهم داد یا ثواب این نذر بفلان کس برسد - دراین چیزی مضایقه نمی باشد .

اِنْ تُبْدُوا الصَّدَقٰتِ فَنِعِمَّا هِيَ ج

اگر آشکارا کنید صدقات را پس نیکو چیز است آن

وَاِنْ تُخْفُوْهَا وَتُؤْتُوْهَا الْفُقَرَآءَ

و اگر پنهان کنید آنرا و بدهید آنرا بفقیران

فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ط وَيُكَفِّرُ عَنْكُمْ

پس او بهتراست بشما و دور سازد از شما

اَلشَّيْطٰنُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُمْ

شیطان وعده میدهد بشما تنگدستی را و حکم میکند شمارا

بِالْفَحْشَآءِ ج وَاللّٰهُ يَعِدُكُمْ مَّغْفِرَةً

به بیحیائی (بخل) و الله وعده میدهد بشما آمرزش را

مِّنْهُ وَفَضْلًا ط وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيْمٌ ج لا صلے ○

از جانب خود و فضل را و الله بسیار فضل نیك داناست

تفسیر: اگر کسی بیندیشد که هرگاه خیرات کنم بینوا خواهم شد و با اینکه تاکید الهی را شنیده از صرف مال خودداری نماید و از وعده راستین خدا اعراض کند و به پیمان شیطان تمایل و اعتماد نماید او به یقین بداند که این وسوسه از سوی شیطان است و این را نگوید که من صورت شیطان را هرگز ندیده ام حکم آن چگونه بمن القا میشود و هر که پندارد که در صدقه و خیرات گناهان وی آمرزیده میشود و در مال او فزونی و برکت پدید می آید او بداند که این پندار از سوی خدا در دل وی فرود آمده خدا را شکر گوید از خزینهٔ الهی چیزی نمی کاهد ـ حضرت او آشکار و نهان نیات و اعمال مردمان را نیك میداند ۔

يُّؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَّشَآءُ ج وَمَنْ

میدهد دانش (علم نافع) هر کرا خواهد و هر کرا

يُّؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ اُوْتِيَ خَيْرًا

داده شد دانش هر آئینه داده شد نیکوئی

كَثِيْرًا ط وَمَا يَذَّكَّرُ اِلَّآ اُولُوا الْاَلْبَابِ ○

بسیار و نمی پذیرند پند مگر صاحبان عقل

لَا تُظْلَمُوْنَ ○

ستم کرده نخواهید شد

تفسیر: هنگامیکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اصحاب خود را منع فرموده بود که صدقات شان را سوای مسلمانان بدیگران ندهند مصلحت آن بود که دیگران به طمع مال بدین حق رغبت نمایند. بعد فرمود باین ثواب وقتی نائل میشوید که مطلوب شما تنها رضای حضرت الهی باشد.

پس از ان این آیت فرود آمد و حکم عام شد که در راه رضای الهی بهر که مال دهید به ثواب آن نائل میگردید مسلم و غیر مسلم تخصیص ندارد یعنی بکسیکه صدقه میدهید ضرور نیست که مسلمان باشد. صدقه باید خاص برای رضای خدا باشد.

لِلْفُقَرَآءِ الَّذِيْنَ اُحْصِرُوْا فِيْ

خیرات | برای فقیرانی است | که محصور شدند در

سَبِيْلِ اللّٰهِ لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ ضَرْبًا

راه | الله | نمیتوانند | سفر کردن

فِي الْاَرْضِ يَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ

در | زمین | می پندارد ایشان را نادان (بیخبر از حال شان)

اَغْنِيَآءَ مِنَ التَّعَفُّفِ ج تَعْرِفُهُمْ

توانگران | به سبب سوال نکردن | تو می شناسی

بِسِيْمٰهُمْ ج لَا يَسْئَلُوْنَ

ایشان را بچهره های ایشان | سوال نمیکنند

مِّنْ سَيِّاٰتِكُمْ ط وَاللّٰهُ بِمَا

بعضی گناهان شمارا و الله به آنچه

تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ○

میکنید خوب داناست

تفسیر. کسی که نیت ریا نداشته باشد اگر بپیشروی مردم خیرات کند نیز پسندیده است تا بینوایان وسایلان را مایهٔ خجالت نگردد خلاصه خیرات آشکار وپنهان هردو بهتر است ولی درهرصورت موقع ومصلحت وقترا رعایت کنند.

لَيْسَ عَلَيْكَ هُدٰىهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ

نیست برتو هدایت ایشان ولیکن الله

يَهْدِىْ مَنْ يَّشَآءُ ط وَمَا تُنْفِقُوْا

هدایت میکند هرکه را بخواهد و آنچه خرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ فَلِاَنْفُسِكُمْ ط وَمَا تُنْفِقُوْنَ

از مال پس برای خودتان است و خرج مکنید

اِلَّا ابْتِغَآءَ وَجْهِ اللّٰهِ ط وَمَا تُنْفِقُوْا

مگر برای طلب رضای الله واگرخرج میکنید

مِنْ خَيْرٍ يُّوَفَّ اِلَيْكُمْ وَاَنْتُمْ

از مال تمام رسانیده میشود بسوی شما و شما

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ○

بر ایشان و نه ایشان غمگین می شوند

تفسیر: تا اینجا بیان خیرات وفضیلت وقیود وشرایط آن مذکور شد چه انسان ازیکطرف بواسطهٔ خیرات درمعاملات بسهولت وتسهیل عادت میگیرد وقبح بی مروتی وسخت گیری دلنشینش میگردد وازطرف دیگر خیرات باعث کفارهٔ گناه اومیشود که درمعاملات واعمال ازوی سرزده است برعلاوه خیرات اخلاق نیکو ومروت وخیر اندیشی وفکرنفع رسانی رابخلق خدامی افزاید ازین رو در ایات گذشته ذکرآن شده اکنون قبایح سود گرفتن را که ضد خیرات است می داناند چه در خیرات مروت ونفع رسانی است ودرسود بیمروتی وظلم؛ ازین جهت بعد ازادای فضیلت خیرات مذمت سود و ممانعت ازان مناسب است همان قدر نفعی که درخیرات است ضرور همانقدر بدی و ضرر درسود مضمر است .

اَلَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ الرِّبٰوا لَا يَقُوْمُوْنَ

کسانیکه می خورند سود را برنمیخیزند درقیامت

اِلَّا كَمَا يَقُوْمُ الَّذِیْ يَتَخَبَّطُهُ

مگر برمیخیزد مانند کسیکه خراب ساخته حواس اورا

الشَّيْطٰنُ مِنَ الْمَسِّ ؕ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ

شیطان بسبب آسیب رسانیدن این به آن سبب است که سودخواران

قَالُوْٓا اِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبٰوا ۘ

گفتند بیشك که سوداگری مانند سودگرفتن است

وَاَحَلَّ اللّٰهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبٰوا ؕ

وحلال کرده است خدا سوداگری را و حرام ساخته است سود را

النّاس اِلحافاً ط

از مردم به الحاح

تفسیر: دادن صدقه به کسانی ثواب بسیار دارد که در راه خدا وامور دین چندان مشغول ومقید باشند که از تردد وتهیهٔ طعام ولباس وغیره بازمانند و بکسی حاجت نبرند - مانند اهل صفه که از اصحاب پیغمبر بودند برای آموختن علم دین وجهاد در مقابل مفسدین فتنه انگیز خانمان خود را ترک کردند وصحبت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را اختیار نمودند همچنین در این روزگار مسلمانان را لازم است که بکسانی دستگیری کنند که بحفظ قرآن وتحصیل علوم دینی مشغولند معرفت این افراد از چهره هایشان برای این است که چهرهٔ آنها زرد وبدن هایشان لاغر وآثار محنت و کوشش از صورت شان آشکار میباشد -

وَمَا تُنفِقُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللّٰهَ

اگر خرج کنید از مال پس هر آئینه خدا

بِهٖ عَلِيمٌ ۝ ۳۷۶ ع

به آن بسیار داناست

تفسیر: عموماً ومخصوصاً بکسانی که مذکور شده اند -

اَلَّذِينَ يُنفِقُونَ اَمْوَالَهُمْ بِالَّيْلِ

آنانکه خرج میکنند مال های خود را در راه خدا به شب

وَالنَّهَارِ سِرًّا وَّعَلَانِيَةً فَلَهُمْ

و روز پوشیده و آشکارا پس برایشان است

اَجْرُهُمْ عِندَ رَبِّهِمْ ج وَلَا خَوْفٌ

ثواب ایشان نزد پروردگار شان و نیست بیمی

هُمْ فِيهَا خٰلِدُوْنَ ○

ایشان در آنجا جاوید اند

تفسیر : درخصوص سودیکه پیش از حرام شدن گرفته اید بشما حکم داده نمیشود که آنرا در دنیا پس بصاحبش بدهید یعنی حق مطالبهٔ آنرا ندارند خدا اختیار دارد که در آخرت بمرحمت خود آنرا ببخشد ولی اگر کسی بعد از حرمت هم این عمل را ترک نکند دوزخی است هر که درمقابل حکم خدا دلائل عقلی می آورد سزایش همان است که خدا فرموده ·

يَمْحَقُ اللّٰهُ الرِّبٰوا وَيُرْبِي الصَّدَقٰتِ ط

نابود می سازد خدا (برکت) سود را وافزون می سازد (برکت) خیرات را

تفسیر : منافعی که از سود بدست آید خدا آنرا تباه میکند یعنی برکت ندارد بلکه سرمایه را نیز از میان می برد· در حدیث آمده که مال هرقدر بسود زیاده گردد انجامش افلاس است ومراد از زیاده شدن مال خیرات آنست که خدای تعالی در آن برکت می نهد وثوابش را می افزاید چنانکه در احادیث مذکور است ·

وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ كَفَّارٍ اَثِيْمٍ ○

و خدا دوست ندارد هر ناسپاس گنهگار را

تفسیر : مقصد آنست که سود خوار ثروتمند اینقدر هم نکرد که شخص محتاجی را بدون سود قرض میداد اگر چه بر او لازم بود که او را بطریق خیرات میداد وناشکری بیش از ین چه باشد ·

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

هرآئینه کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ

و برپا داشتند نماز را و دادند زکوة را

تفسیر: یعنی سود خواران بروز حشر ازقبرهای خود همچو دیوانه و آسیب زده برمی خیزند زیرا حلال وحرام را یکسان پندا شتند و محض به جهتی که از بیع وربوا هردو نفع بدست می آید آنرا حلال دا نستند حال آنکه میان شان فرق بسیار است چه حق تعالی بیع را حلال وسود راحرام گردانیده —

(فائده) نفع دربیع بمقابل مال می باشد مثلا شخصی لباسی را که یك درهم قیمت دارد بدو درهم بفروشد، وسود عبارت ازنفع بدون عوض است مثلا دو درهم را درعوض یك درهم بخرد درصورت اول چون رخت وپول دونوع جداگانه بوده ونفع وغرض هریك ازدیگری جدا است دربین آنها فی نفسه موازنه ومساوات غیرممکن است . وقتیکه احتیاج بخرید وفروخت افتد برای موازنه غیر از ضرورت جداگانهٔ هرشخص چیزدیگر پیدا نمی شود و ضرورت وتمایل مردم از یکدیگر خیلی متفاوت است مثلاً شخصی بیك افغانی احتیاج دارد ولباسی که ده افغانی قیمت دارد بنظرش نمی آید ودیگری بلباسی که یك افغانی می ارزد آنقدر احتیاج دارد که ده افغانی رادر مقابل آن هیچ میداند - پس اگر کسی یك لباس را یك افغانی بخرد درین معامله سود (یعنی نفع خالی ازعوض) نیست و بالفرض که همان لباس را یکهزار افغانی بخرد هم سود گفته نمی شود چرا که درذات خودشان به هیچ صورت موازنه ومساوات ممکن نیست ومقیاس آن تنها ضرورت ومیلان بشر است ودربین ضرورت ورغبت مردم تفاوت زیادموجوداست بنابرآن نمیتوان درآن سود را معین کرد امادر صورت دوم که یك افغانی را بدو افغانی فروختن است درارزش آنها مساوات موجود است زیرا یك افغانی درمقابل یك افغانی معین میگردد وافغانی دوم خالی ازعوض مانده سود گفته می شود وچنین معامله شرعاً حرام است .

فَمَنْ جَآءَهٗ مَوْعِظَةٌ مِّنْ رَّبِّهٖ فَانْتَهٰى

پس کسیکه آمد بوی پند ازطرف پروردگارش پس باز آمد

فَلَهٗ مَا سَلَفَ ط وَاَمْرُهٗٓ اِلَى اللّٰهِ ط

پس اوراست آنچه گذشته وکاراو سپرده شده است بخدا

وَمَنْ عَادَ فَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ج

وکسیکه برگشت بسود خواری پس آن گروه باشندگان دوزخ اند

لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ ○

نه شما ظلم کنید و نه بر شما ظلم کنند

تفسیر : اگر سودی که پیشتر ستانیده اید از سر مایه کم کنیم بشما ستم میشود واگرشما نیز پس از آنکه سودمنع شده آ نرا بخواهید ظلم کرده اید ·

وَاِنْ كَانَ ذُوْ عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ اِلٰى

و اگر باشد بی نوائی پس لازم است مهلت دادن تا

مَيْسَرَةٍ ط وَاَنْ تَصَدَّقُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ

توانگری و اگر صدقه دهید بهتر است شما را

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○

اگر شما میدانید

تفسیر : چون سود وداد وستد آن ممنوع قرارداده شد شما از مدیون بی نوا قرض خویش را تقاضا منمائید باوی مهلت کنید واگر توفیق داشته باشید اورا ببخشید ·

وَاتَّقُوْا يَوْمًا تُرْجَعُوْنَ فِيْهِ اِلَى اللّٰهِ قف

و بترسید ازان روز که باز گردانیده شوید دران بسوی خدا

ثُمَّ تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

پس تمام داده شود هر شخصی را آنچه عمل کرده است

وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ○ ۲۸۱ ع ۳۸

وایشان ستم کرده نشوند

لَهُمْ اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ج وَلَا خَوْفٌ

مر ایشان راست ثواب ایشان نزد پروردگار ایشان و نیست ترس

عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○

بر ایشان و نه ایشان غمگین شوند

تفسیر: دراین آیت مقابل سود خوار وصف اهل ایمان و احسان او شده که ضد ومخالف احوال سودخوار است تاسود خواران نهایت تهدید و فضیحت شوند.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ وَذَرُوْا

ای مومنان بترسید از خدا وترك كنيد

مَا بَقِيَ مِنَ الرِّبٰوٓا اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○

آنچه مانده است از سود اگر هستید از اهل ایمان

تفسیر: یعنی سودی را که پیش ازممانعت گرفتید گرفتید اما سودی را که بعد از ممانعت برقرضدار عاید شد مگیرید.

فَاِنْ لَّمْ تَفْعَلُوْا فَاْذَنُوْا بِحَرْبٍ

(پس) اگر ترك نكرديد (پس) آماده باشید بجنگی

مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ج وَاِنْ تُبْتُمْ

ازطرف خدا و رسولش و اگر توبه كرديد

فَلَكُمْ رُءُوْسُ اَمْوَالِكُمْ ج

پس شما راست اصل مالهای شما

تفسیر: اول فضیلت خیرات وصدقه واحکام آن بیان گردید ثانیاً قبح وحرمت سود ذکر شد. اکنون بیان معاملات قرض است ازاین آیت معلوم میشود که گرفتن قرض ووعده ادای آن در وقت معین جایز است. چون معامله قرض به آینده متعلق است دران نسیان وخلاف ونزاع احتمال دارد باید موعد معین شود وچندان اهتمام بعمل آید که آینده موجب اختلاف ومنازعت نشود باین صورت که موضوع بقید کتابت درآید وموعد معین گردد اسمای معامله داران وتفصیل معامله صاف وواضح دران نگاشته شود. نویسنده انکار نرزد شرع وانصاف را مرعی داشته بنویسد باید مدیون خود بنویسد یا خود بکاتب گوید ودر حق دیگران بقدر یك ذره نقصان نرساند.

فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا

پس اگر باشد کسیکه بر ذمه وی است قرض بی عقل

أَوْ ضَعِيفًا أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمِلَّ

یا ناتوان یا نمیتواند که املا کند

هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَلِيُّهُ بِالْعَدْلِ ط

او پس باید که املا کند کار گذار او بانصاف

تفسیر: اگر قرضدار لایعقل یا ناتوان باشد چون طفل و پیر یا خود معامله راندانده یا بکاتب نیز گفته نتواند مختار مدیون یا وارث وسرپرست او معامله را برطبق عدالت وبه صحت املاء نماید.

وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ

و گواه گیرید دو شاهد از

رِجَالِكُمْ ج فَإِنْ لَمْ يَكُونَا

مردان تان پس اگر نباشد

تفسیر : درروز قیامت بپاداش اعمال خویش میرسید اکنون هریک غور نمائید که چه می کنید نیک یا بد؟ سودمی ستانیدیا خیرات میدهید .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِذَا تَدَايَنْتُمْ

ای مومنان وقتیکه معامله کنید بایکدیگر

بِدَيْنٍ اِلٰٓى اَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوْهُ ط

به قرض دادن تا میعاد مقرر (پس) بنویسید آنرا

وَلْيَكْتُبْ بَّيْنَكُمْ كَاتِبٌۢ بِالْعَدْلِ ص

و باید که بنویسد میان شما نویسنده بانصاف

وَلَا يَاْبَ كَاتِبٌ اَنْ يَّكْتُبَ

و انکار نکند نویسنده ازانکه نویسد

كَمَا عَلَّمَهُ اللّٰهُ فَلْيَكْتُبْ ج وَلْيُمْلِلِ

چنانچه آموخته است اوراخدا پس باید که وی بنویسد و املا کنند

الَّذِيْ عَلَيْهِ الْحَقُّ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ

کسیکه بر وی قرض است و باید بترسد از خدا

رَبَّهٗ وَلَا يَبْخَسْ مِنْهُ شَيْـًٔا ط

که پروردگار اوست و نقصان نکند از ان قرض چیزی

اَلَّا تَرْتَابُوْٓا

کتابت که شك نیارید

تفسیر: کسی را که برای گواه‌شدن یا ادای شهادت دعوت کنند نباید انکار آرد یا استنکاف ورزد ـ در کتابت معاملات خورد و بزرگ هرگز اهمال منمائید که صدق وعدالت درین امر است واعتماد بر شهادت برطبق همین کتابت میباشد و کسان از نسیان واتلاف حقوق خویش مطمئن و آسوده میشوند ـ

اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَ تِجَارَةً حَاضِرَةً

مگر وقتیکه باشد معامله سوداگری دست بدست

تُدِيْرُوْنَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

که گردانید آنرا میان خود پس نیست بر شما

جُنَاحٌ اَلَّا تَكْتُبُوْهَا ؕ وَاَشْهِدُوْٓا

هیچ گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید

اِذَا تَبَايَعْتُمْ ۪ وَلَا يُضَآرَّ

وقتیکه خرید وفروش کنید و باید که نقصان نرساند .

كَاتِبٌ وَّلَا شَهِيْدٌ ؕ

نویسنده و نه گواه

تفسیر: درصورتیکه معامله تجارت دست بدست باشد، جنس بعوض جنس باشد یا معامله به نقد بوده قرض درمیان نباشد اگر به قید کتابت آورده نشود گناهی ندارد امادرین صورت نیز وجود شاهد ضروراست که اگر آینده نزاعی واقع شود بکار آید کاتب وشاهد حق مدعی ومدعی علیه را تلف نکنند بلکه حق را به حقدار رسانند ـ

رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٌ وَّامۡرَاَتٰنِ مِمَّنۡ

دومرد پس یک مرد ودوزن گواه شوند از کسیکه

تَرۡضَوۡنَ مِنَ الشُّهَدَآءِ اَنۡ تَضِلَّ

رضامند باشید از گواهان تااگر فراموش کنند

اِحۡدٰىهُمَا فَتُذَكِّرَ اِحۡدٰىهُمَا الۡاُخۡرٰى ؕ

یکی ازدوزن یاددهد یکی ازان دوزن دیگرش را

تفسیر: برشما لازم است که اقلاً دومرد یا یك مرد ودوزن گواه گرفته شود وگواهان پسندیده یعنی طرف اطمینان و اعتماد باشند۔

وَلَا يَاۡبَ الشُّهَدَآءُ اِذَا مَا دُعُوۡا ؕ

وانکار مکنند گواهان وقتیکه خواسته شوند

وَلَا تَسۡـئَمُوۡۤا اَنۡ تَكۡتُبُوۡهُ صَغِيۡرًا

وملول مشوید که نویسید حق را اندك باشد

اَوۡ كَبِيۡرًا اِلٰٓى اَجَلِهٖ ؕ ذٰلِكُمۡ اَقۡسَطُ

یا بسیار تامیعاد دش این کتابت شما با نصاف تراست

عِنۡدَ اللّٰهِ وَاَقۡوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَاَدۡنٰٓى

نزد خدا ودرست تر برای گواهی و قریب تراست

يَكْتُمْهَا فَإِنَّهٗٓ اٰثِمٌ قَلْبُهٗ ط وَاللّٰهُ

پنهان میکند آنرا پس هر آئینه او گنهگار است دل او و خدا

بِمَا تَعْمَلُوْنَ عَلِيْمٌ ۲۸۳ ع ۳۹

بانچه میکنید خوب داناست

تفسیر: اگر در سفر به قرض مجبور شوید ونتوانید کاتب پیدا کنید باید مدیون ازدارائی خویش درعوض قرض بطور گروی بداین دهد .

فائده ـ رهن در سفر نسبت به حضر بیشتر ضرورت دارد زیرا کتابت وشهادت در حضر بسهولت میسر می شودوداین باسانی مطمئن میگردد ازین جهت درسفر حکم رهن دادهشد ورنه در حال حضر و موجودیت کاتب نیز گروی درست است چنانچه درحدیث موجود است ـ اگر داین برمدیون اعتماد کند وازوی رهن نخواهد برمدیون لازم است کهحق داینرا کاملاً تادیه کند ازخدا بترسد ودر تادیه حق ازراه امانت پیش آید .

لِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

خدا راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است

وَاِنْ تُبْدُوْا مَا فِيْٓ اَنْفُسِكُمْ

و اگر آشکارا کنید آنچه در دل های شماست

اَوْ تُخْفُوْهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللّٰهُ ط

یا پنهان کنید آنرا حساب میکند با شما به آن خدا

فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ

پس بیامرزد کسی راکه خواهد وعذاب کند کسی را که

وَاِنْ تَفْعَلُوْا فَاِنَّهٗ فُسُوْقٌ بِكُمْ ط

و اگر چنین بکنید پس هر آئینه این کار گناه است بشما

وَاتَّقُوا اللّٰهَ ط وَيُعَلِّمُكُمُ اللّٰهُ ط

و بترسید از خدا و می آموزد شمارا خدا

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○

و خدا بهر چیز داناست

وَاِنْ كُنْتُمْ عَلٰى سَفَرٍ وَّلَمْ تَجِدُوْا

و اگر باشید در سفر و نیابید

كَاتِبًا فَرِهٰنٌ مَّقْبُوْضَةٌ ط فَاِنْ اَمِنَ

نویسنده پس گروی بدست آورده شده لازم است پس اگر اعتبار کند

بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي

بعضی شما بعضی را پس باید ادا کند آنکس

اؤْتُمِنَ اَمَانَتَهٗ وَلْيَتَّقِ اللّٰهَ رَبَّهٗ ط

که اعتبار شده بروی امانتش را و باید که بترسد از خدا که پروردگار اوست

وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ ط وَمَنْ

و پنهان مکنید شهادت را و کسیکه

وَرُسُلِهٖ ۚ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ اَحَدٍ

و پیغمبرانش (میگویند) فرق نمیکنیم میان هیچ یك

مِّنْ رُّسُلِهٖ ۚ وَقَالُوْا سَمِعْنَا

از پیغمبران او و گفتند شنیدیم

وَاَطَعْنَا ۚ غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَاِلَيْكَ

وفرمان بردیم (میخواهیم) آمرزش ترا ای پروردگار ماو بسوی تست

الْمَصِيْرُ ○

باز گشت

تفسیر: چون از آیت گذشته معلوم شد که خطرات قلبی نیز حساب و مواخذه میشود اصحاب مضطرب و ترسان شدند وچندان صدمهٔ قلبی بایشان واردشد که بهنزول هیچ آیتی نشده بود - بحضرت نبوی شکایت بردند فرمود گوئید سمعنا واطعنا یعنی در مقابل هرگونه کدورت واشکال بارشاد الهی تسلیم باشید و اندك درنگ منمائید وبدون اندیشه سمعنا واطعنا بگوئید چون اصحاب به تعمیل ارشاد پیغمبر پرداختند کلمات فوق بانشراح قلب بزبان ایشان جاری شد مطلب کلمات این است ماایمان آورده ایم - وحکم خدارا اطاعت نمودیم یعنی هر خطره و کدورت را گذاشته بهانجام ارشاد الهی آماده ومستعدیم اظهار این استعداد ببارگاه خدا مورد قبول واقع شد و آیت (امن الرسول الایه) نازل گردید - حق سبحانه تعالی دراین آیت ایمان پیغمبر ، سپس ایمان اصحاب را که دچار تشویش و اضطراب شده بودند مفصلاً مدح کرد تادلهای شان مطمئن گردد وخطرات سابق زایل شود سپس در آیهٔ «لایکلف الله نفساً الاوسعها» فرمود که هیچکس را چنان تکلیف داده نمیشود کهخارج ازمقدور وی باشد - پس هرکرا خطرهٔ گناه دردل پدید آید مادامیکه بران عمل نکند گناهی ندارد سهو ونسیان نیز شایستهٔ عفواست خلاصه هرچه اجتناب آن ازمقدور انسان خارج باشد چون خطرات سوء یاسهو ونسیان مواخذتی دران نیست - انسان درچیزی مواخذه میشود که دراراده واختیاراوست آیت سابق را که باعث اضطراب اصحاب شده بود نیز باید برطبق این قاعده معنی کرد

يَشَآءُ ؕ وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَىۡءٍ قَدِيۡرٌ ○

خواهد و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر. درین سورهٔ مبارك هرقسم احکام ازقبیل اصول وفروع عبادات بدنی ومالی به کثرت بیان گردیده ـ وشاید بدین سبب این سوره سنام القران خوانده شده لهذا مناسب چنانست که بندگانرا بصورت تام ترهیب و ترغیب کنند تا با حکام متذکره عمل کنند وتقصیر نورزند ـ ازین جاست که در آخر این سوره احکام بیان شده واین آیت به تهدید و تنبیه فرود آمده همگان را به تعمیل احکام مذکور مکلف گردانید همچنین کسانی را که درطلاق ، نکاح ، قصاص ، زکوة ، بیع ، ربوا وامثال آن حیله وتدابیری را که خود وضع نموده اند ضرف استفاده قرارمیدهند وامور ناجایز راجایز می پندارند وازخود رائی ولجاج کار میگیرند ضرف تنبیه قرارداد ـ ببینید ذاتی که شایستهٔ آنست که ما بحضرت او بندگی کنیم باید مالك و پروردگار همه باشد وآن که تواند احوال آشکار ونهان مارا محاسبه کند باید برهمه جزئیات وکلیات امور علم کامل داشته باشد ـ وآنکه تواند بعد از حساب مکافات ومجازات دهد باید همه چیزها کاملاً درقدرت او باشد ـ ازاین جهت است که خداوند این سه کمال : ملك ، علم ، قدرت خویش را دراین موقع بیان کرد این اوصاف در آیت الکرسی نیز بیان شده ذات مقدس او مالك و آفریدگار تمام کاینات است علم اومحیط وقدرت وی برهمه شامل است پس هر که در آشکار ونهان ازفرمان وی سرباز زند نجات یافته نتواند ·

اٰمَنَ الرَّسُوۡلُ بِمَآ اُنۡزِلَ اِلَيۡهِ

ایمان آورد پیغمبر بچیزی که نازل شده بوی

مِنۡ رَّبِّهٖ وَالۡمُؤۡمِنُوۡنَ ؕ كُلٌّ

ازطرف پروردگارش و مومنان نیز همه

اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَمَلٰٓـئِكَتِهٖ وَكُتُبِهٖ

ایمان آورده‌اند بخدا و فرشتگانش وکتاب هایش

وَاغْفِرْ لَنَا قف وَارْحَمْنَا قف اَنْتَ

و بیامرز مارا و رحم کن برما تو ئی

مَوْلٰنَا فَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

پرور دگارما پس نصرت ده مارا بر گروه

الْكٰفِرِيْنَ ۝ ع ٤٠

کافران

تفسیر: آیت نخستین اصحابرا باضطراب افگند به تسلیت آنها این دو آیت
«آمن الرسول ولا یکلف الله نفسا الایه» فرود آمد بعدازان «ربنا لاتواخذنا»
تا آخر سوره نازل شد وچندان اطمینان وتسکین بدلها بخشید که اندیشهٔ
صعوبت ومشقت نیز زایل شد زیرا مقصود ازادعیه که مابه آن
مامور شده ایم این است که بدون شبهه هر گونه حق حاکمیت
واستحقاق عبادت تو برما ثابت است اما ای پروردگار
ما برحمت و کرم خویش چنان حکمی بفرست که در
امثال آن برما صعوبت ومشقت سنگین نباشد به
سهو وفراموشی مواخذه نشویم ومانند
امم پیشین احکام دشوار برما
فرود نیاید و حکمی
صادر نگردد که ازطاقت ما خارج
باشد باوجود این سهولت اگر ازما تقصیری آید
به رحمت و مهربانی خود آنرا عفو فرما ۔
در حدیث وارد شده که تمام این دعاها مقبول شدند چون
ما ازمشکلاتی که اصحاب به آن مصاب شده بودند به مهربانی
خدا رستیم این رحمت نیز میشاید که برکافران فیروزی یابیم
ورنه ازطرف ایشان کدورتهای دینی ودنیوی ومزاحمتهای گوناگون
پیش آید ودراثنای استیلای شان همان اندیشه موجب بی اطمینانی میگردد که
قبلا الله گویان بعنایت تو ازان رسته بودیم ۔

چنانکه این واقع شد وخطره مذکور کاملاً مستاصل گردید سبحان الله۔

فایده: ما از پیغمبران هیچ پیغمبری را جدانمیکنیم چنان نمیکنیم که پیغمبری را بپذیریم واز نبوت دیگری انکار ورزیم۔

لَا يُكَلِّفُ اللّٰهُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ط

تکلیف نمیکند خدا هیچ کسی را مگر بقدر طاقتش

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَعَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ ط

مراوراست آنچه کسب کرد (ازخیر) وبروی است آنچه کرد (ازبدی)

رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَآ اِنْ نَّسِيْنَآ

(بگوئید) ای پروردگار ما مگیر مارا اگر فراموش کردیم

اَوْ اَخْطَاْنَا ج رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْ

یا خطا کردیم ای پروردگار ما و بار مکن

عَلَيْنَآ اِصْرًا كَمَا حَمَلْتَهٗ عَلَى الَّذِيْنَ

بر ما بار گران چنان که نهادی آنرا بر کسانی که

مِنْ قَبْلِنَا ج رَبَّنَا وَلَا تُحَمِّلْنَا

پیش از ما بودند ای پروردگار ما و منه بر ما

مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهٖ ج وَاعْفُ عَنَّا قف

آنچه نیست طاقت مارا به آن ودرگذر ازما

ندانستند یا ممکن است ایشان از آن نصرانیانی بودند که موافق عقیدهٔ اهل اسلام از قتل و صلب حضرت عیسی قطعاً منکر و به صعود جسمانی او معتقد بودند چنانکه حافظ ابن تیمیه در کتاب «الجواب الصحیح» و مصنف «الفارق بین المخلوق و الخالق» تصریح نموده اند که نصرانیان شام و مصر همه بر این عقیده بودند. چندی بعد پولوس نام عقیدهٔ صلب را شایع نمود و پس این عقیده از اروپا به شام و مصر شایع شده بهر حال این گفتهٔ نبی کریم صلی الله علیه وسلم که در عوض «ان عیسی اتی علیه الفناء» «ان عیسی یاتی علیه الفناء» فرمودند با اینکه الفاظ اول در موقع تردید الوهیت مسیح بیشتر واضح و مسکت خصم بود ظاهر میکند که در موقع الزام هم پیش از موت اطلاق لفظ موت را بر حضرت عیسی حضرت رسول کریم نمی پسندیدند.

نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ

فرود آورد بر تو کتاب را براستی

تفسیر: یعنی قرآن کریم موافق حکمت و بانهایت راستی و متضمن انصاف نازل شده.

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

تصدیق کننده آنچه را پیش از وی است (کتابهای ایشانرا)

وَاَنْزَلَ التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۵

و نازل گردانید تورات و انجیل را

مِنْ قَبْلُ هُدًى لِّلنَّاسِ

پیش از این کتاب برای هدایت مردم

تفسیر: قرآن کتب پیشین را راست می شمارد و کتب گذشته (تورات وانجیل وغیره) پیش از فرود آمدن قرآن مردم را درباره قران وحضرت محمد صلی الله علیه وسلم هدایت داده و درموقع خود احکام و هدایات لازمه را بیان می کرد. و واضح نموده که عقیدهٔ الوهیت یا ابنیت مسیح در هیچ کتاب آسمانی نبوده. زیرا باعتبار اصول دینیه تمام کتب آسمانی متفق و متحدند و عقاید مشرکانه هرگز تعلیم نشده.

سورة آل عمران مدنية وهی مائتا آیة

سورهٔ آل‌عمران درمدینه نازل‌شده وآن‌دوصد آیت است .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی‌اندازه مهربان ، نهایت بارحم است .

الٓمّٓ ○ اللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّوْمُ ○

الله نیست هیچ معبودی غیراو زنده تدبیر کنندهٔ همه‌است

تفسیر : وفدممززی مرکب‌ازشصت نفرعیسائیان نجران بحضورپیغمبر آمدند درآن‌میان عبدالمسیح عاقب حیثیت‌امارت‌وسیادت‌داشت‌ـ ایهم‌السید‌مشاورو مدیرهیئت بودـ ابوحارثه بن‌علقمه‌ازپیشوایان بزرگ‌مذهبی برتبهٔرئیس‌علماء دارای شهرت‌وامتیاز بودونسباً به بنی‌بکربن‌وائل‌قبیلهٔ معروف عرب‌منسوب بودـ وبعدأدر نصرانیت فایق‌گشت سلاطین‌روم‌نظربه‌صلابت‌او دراموردین‌ومجدوشرف‌مقام‌او بدیدهٔ احترام‌دراومی‌نگریستندـ علاوةً درامورمالی بوی مدد می‌کردند وکلیسائی‌جهت‌او تعمیرومرتبهٔ بزرگ‌مذهبی راتفویضش کردندـ این‌وفدبه‌کمال شأن‌وشکوه‌نزدپیغمبر صلی‌الله‌علیه وسلم حاضر شدودرمسائل‌متنازع فیه گفتگو کرد که‌درسیرت محمدابن اسحق‌به‌تفصیل ذکرشده وتقریباً هشتاد،نودآیت ازاوائل سورهٔ آل‌عمران‌دراین‌باره فرود آمده ـ اساس عقیده عیسائیان این‌است که‌حضرت مسیح بعینه خدا یاپسر خدا یایکی ازخدایان سه‌گانه‌است آیات اولیه‌سورهٔ آل عمران‌هم چنانکه توحید خالص الهی رااثبات‌میکند به‌ذکرصفات الهی که‌حی‌وقیوم‌می‌باشداین‌دعوی‌عیسائیان را بوضاحت‌باطل می‌نماید حضرت‌پیغمبردر اثنای‌مناظره‌باانها گفت آیانمیدانید که‌خداحی (زنده) است وهرگز مرگ‌بذات‌حضرت او طاری نمیشود اوست که کافهٔ‌کائنات راخلعت‌هستی بخشیده واسباب‌بقای‌آنرا پدید آورده وبقدرت‌کامل خویش‌حفظ کرده است بر عکس این به عیسی علیه‌السلام‌مرگ‌وفنامی آید کسیکه نتواند هستی خویش‌را نگهدارد‌هستی دیگری‌راچسان نگه‌می‌تواند‌داشت عیسائیان چون سخن‌پیغمبر‌راشنیدند اعتراف‌نمودند که بیشک گفته وی درست است .

شایدعیسائیان غنیمت‌دانستندوموافق عقیده حضرت‌پیغمبر که (عیسی یاتی علیه‌الفناء) سوال‌فرمودیعنی برعیسی ضرورفنامی آید جواب‌دادند .

زیراداُنستند که‌جواباً گربه‌نفی دهیم‌وعقیدهٔ خودرااظهارنمائیم‌وبگوئیم مدت‌هاست عیسی‌وفات کرده‌زیاده‌تر بطورصریح‌ملزم‌ولاجواب‌میشویم‌ـ لهذانزاع‌لفظی‌رامصلحت

فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَآءِ ط ○

درزمین ونهٔ در آسمان

تفسیر: چنانکه قدرت واختیار اوتعالی کامل است علم او نیز محیط می باشد درعالم هرچه بزرگ و کوچك است بقدر یك طرفة العین از علم وی غایب نیست. همه گنهکاران ونکوکاران؛ کافه جوایم بامقدارونوعیت آن ازعلم الهی مخفی نمی باشد پس کدام گنهکاری تواند ازحضرت اونهان گردد در ینجا تنبیه است که عیسی خدا شده نمی تواند زیرا وی علم محیط نداشت وچندان میدانست که خدا بوی دانانده بود ـ آنچه را نصرانیان نجران بحضور پیغمبر اعتراف نمودند امروز از اناجیل مروجه نیز ثابت است ·

هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ

اوآن ذاتیست که صورت می بندد شمارا در شکم های مادر

كَيْفَ يَشَآءُ ط لَآ إِلٰهَ إِلَّا

چنانکه خواهد نیست هیچ معبود غیر

هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ○

او غالب باحکمت

تفسیر: چنانکه خداخواست شمارا بقدرت کامل خویش بروفق علم وحکمت دررحم مادر مصورساخت. مذکرومونث-زشت وزیبا آنچه آفریدنی بود بیافرید ـ قطرهٔ آبی را بچه تحولات صورت انسانی بخشیدذاتی که علم وحکمت اوچنین باشد چه ممکن است درعلم وی زیانی پدید آید ویا کسیکه درظلمات بطن مادر توقف نموده ومانندعامه کودکان خورده ونوشیده؛ بول کرده وبرازنموده چگونه انباز ونواسه یا پسر خدای پاك گفته شود ـ كبرت كلمة تخرج من افواههم ان يقولون الا كذبا وقتیکه عیسائیان می پرسیدند که عیسی درعالم کون پدرنداشت جزخدا کراپدراو خوانیم جواب اشتباه شان به آیه «یصورکم فی الارحام کیف یشاء» نیز داده شدیعنی خداتواناست چنانکه خواهد دررحم شکل مردم را درست گرداندخواه از آمیزش پدر

وَاَنْزَلَ الْفُرْقَانَ ۵ ط

و فرود آورد - فارق میان حق و باطل را

تفسیر: چیزهائی فرو فرستاده که مناسب هر وقت فیصله کننده است میان حق وباطل - حلال وحرام - راست ودروغ - قرآن و کتب سماوی ومعجزات پیغمبران همه در کلمهٔ فرقان داخلند - و باین جانب نیز اشاره شده که مسایلی که یهود ونصاری در آن اختلاف داشتند قرآن فیصله نمود .

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ لَهُمْ

هر اینه کسانیکه منکر شده اند از آیت های خدا مر ایشان راست

عَذَابٌ شَدِيْدٌ ط وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ

عذاب سخت و الله غالب

ذُوانْتِقَامٍ ۵ ط

انتقام گیرنده است .

تفسیر: چنین گنهکاران را بدون مجازات نمی گذارد و کسی از توانائی مطلق او رسته نتواند - درین جانیز اشارهٔ لطیفی است با بطال الوهیت مسیح علیه السلام - زیرا اقتدار و اختیار تامی که خدا راست در وجود مسیح هرگز پیدا نمی شود بلکه حضرت عیسی موافق عقیده نصاری نیز چگونه می توانست دیگران را سزا دهد درحالی که به تضرع والحاح نتوانست خویشتن را از چنگ ستمگاران وارهاند پس عیسی را خدا یا پسر خدا گفتن چگونه راست آید پسر از نوع پدر است پسر خدا نیز باید خدا باشد - مخلوق ناتوانی را پسر حضرت توانای مطلق پنداشتن پدر وپسر را به عیب منسوب داشتن است . العیاذ بالله

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَخْفٰى عَلَيْهِ شَيْءٌ

هر اینه الله پوشیده نیست بروی چیزی

يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ

میگویند ایمان آوردیم باو همه از جانب

رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا أُولُوا الْأَلْبَابِ ۝

پروردگار ما فرود آمده و پند نمی گیرد مگر ارباب دانش

تفسیر: نصرانیان نجران از همه دلایل عاجز آمدند؛ به معارضه گفتند توچون قبول کردی که مسیح کلمة الله وروح الله می باشد برای اثبات مدعای ما همین الفاظ کافیست ـ جواب تحقیقی آن را بر بنای اصول وضابطهٔ عمومی داد که بدانستن آن چندین منازعه ومناقشه خاتمه می پذیرد این (جواب را) باید باین طریق دانست که در قرآن بلکه در کافه کتب الهی دو قسم آیات موجود است اول آیاتی که مراد آن معلوم ومعین می باشد ـ خواه برحسب لغت وترکیب الفاظ وغیره مبهم و مجمل نبوده در عبارت آن احتمال معانی متعدده نمی باشد وآنچه ازمدلول آن فهمیده شده بقواعدمسلمه وعمومیه مخالف نمی باشد ـ یا اگر بر طبق لغت در عبارت چند معنی احتمال داشته باشد بر حسب نصوص مستفیضهٔ شارع ـ یا اجماع معصوم ـ یا اصول مسلمه عامه بصورت قطعی ثابت شده باشد که مراد متکلم تنها این معنی می باشد نه معنی دیگر ـ چنین آیات را محکمات گویند که در حقیقت اصل الاصول همه آیات کتابند ـ دوم آیات متشابهاتست که در دانستن مفهوم آن التباس واشتباه واقع میشود طریقهٔ صحیح این است که متشابهات را به محکمات باز گردانند هر معنی که بر خلاف محکمات بنظر آید نفی شود ومراد متکلم چیزی دانسته شود که مخالف آیات محکمات نباشد ـ اما اگر باوجود اجتهاد و کوشش زیاد مراد متکلم کما حقه معین نشود دعوای همه دانی نکنیم چه جائیکه از قلت علم و قصور استعداد بسی از حقایق برما پوشیده است این رانیز درهمان فهرست شامل گردانیم ـ زینهار خودداری کنید از تاویلاتی که بااصول مسلمه مذهبی و آیات محکمات مخالف باشد مثلاً قرآن حکیم دربارهٔ حضرت مسیح میفرماید (ان هو الا عبد انعمنا علیه) در آیهٔ دیگر (ان مثل عیسی عندالله کمثل ادم خلقه من تراب) میگوید ودر آیهٔ دیگر (ذلك عیسی بن مریم قول الحق الذی فیه یمترون ما کان الله ان یتخذ من ولد سبحانه) میفرماید ودر ان آیات موقع بموقع الوهیت وابنیت مسیح راتردید میکند پس کسیکه از تمام محکمات دیده می پوشد و به (کلمته القاها الی مریم وروح منه) ودیگر متشابهات چنگ میزند ومفهومی راکه باتصریحات عامه وآیات محکمات موافق است گذاشته آن مفهوم را اختیار میکند که با تصریحات عامه وبیانات متواتره منافی می باشد این اگر لجاج

وخواه تنها از قوة منفعلة مادر باشد ـ از این جهت می فرماید «هوالعزیز الحکیم»
یعنی او غالب است که قوتش محدود نیست وحکیم است چنانکه خواهد کند حوا
را بی مادر ومسیح را بی پدر و آدم را علیهما السلام بدون پدر ومادر آفرید کسی نتوانند
حکمت بالغه اورا احاطه نماید .

هُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتٰبَ

او ذاتیست که فرستاده بر تو کتاب را

مِنْهُ اٰيٰتٌ مُّحْكَمٰتٌ هُنَّ اُمُّ الْكِتٰبِ

بعضی ازان آیت ها محکم یعنی معانی آن واضح است آنان اصل کتابند

وَاُخَرُ مُتَشٰبِهٰتٌ ؕ فَاَمَّا الَّذِيْنَ

ودیگرند متشابه که معنی آن واضح یا معین نمی باشد پس اما کسانی که

فِيْ قُلُوْبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُوْنَ

در دل هایشان کجیست (پس) پیروی میکنند

مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَآءَ الْفِتْنَةِ

آنرا که مانند یکدیگر شده ازان برای طلب گمراهی

وَابْتِغَآءَ تَاْوِيْلِهٖ ۚ وَمَا يَعْلَمُ تَاْوِيْلَهٗٓ

و برای طلب تاویلش ونیمدانند تاویل آنرا

اِلَّا اللّٰهُ ؔ وَالرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ

مگر خدا و ثابت قدمان در علم

فِيهِ ۚ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ ○

دران هر آئینه الله نمیکند خلاف وعده خود

تفسیر: روزی بیاید که آنچه مایهٔ نزاع کجروان است بدو حصه منفصل شود ـ ومجرمین به کیفر کجروی ولجاج خویش مبتلا گردند ازین جهت ما از طریق آنان بیزاریم ورحمت اورا طلبگاریم ما که خلاف راه کجروان را اختیار نموده ایم مبنی برخواهش نفس و نیت بد نیست بلکه ما دران محض نجات اخروی خویش را تصور کرده ایم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

هر آئینه کسانیکه کافر شدند هرگز دفع نکند از ایشان

أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ

مالهای شان و نه اولادشان از (عذاب) الله

شَيْئًا ۖ وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ ○

چیزی را و آن گروه ایشانند آتش انگیز دوزخ

تفسیر: درذکر قیامت عاقبت کافران را نیز بیان میکند که هیچ چیز دردنیا وآخرت آنانرا نجات داده نمیتواند ـ چنانکه در آغاز سوره نوشتیم دراین آیات اصلاخطاب بوفد نجران است که باید آنرا بزرگترین جماعت عیسائیان ونمایندگان آنها گفت امام فخرالدین رازی از سیرت محمد ابن اسحق نقل کرده که چون این وفد از نجران بقصد مدینهٔ طیبه روان شدند قاطری که ابو حارثه ابن علقمه بران سوار بود سکندری خورد (بدرو کرد) کرز بن علقمه برادراو گفت (تعس الابعد) ومراد او از ابعد حضرت پیغمبر بود العیاذ بالله ـ ابوحارثه گفت (تعس امك) یعنی هلاك باد مادرت ! کرز مبهوت شد وسبب آنرا پرسید ـ ابو حارثه گفت خدا بهتر میداند محمد آن پیغمبر است که منتظروی بودیم وبشارت بعثت او در کتب ما ذکر شده کرز گفت اگر چنین است چرا ایمان نمی آرید ـ گفت «لان هولاء الملوك اعطونا اموالا کثیرة واکرمونا فلوامنا بمحمد لاخذوا منا کل هذه الاشیاء » یعنی این پادشاهان که بما مالهای فراوان بخشیده اند ومارا عزیز ومکرم داشته اند اگر

وانحراف ازحق نیست چیست ؟ بعض سخت دلان میخواهند دیگران را باین مغالطه در گمراهی افگنند و بعضی که عقیدهٔ آن‌ها ضعیف و یقین‌شان متزلزلست میخواهند متشابهات رازیر ورو کرده امیال وخواهشات خویش راازان برآورند حال آنکه مطلب صحیح آن تنها بحضرت خداوند معلوم است وهر کرا چندانکه خواهد بکرم خویش دانا سازد ـ آنانکه علم راسخ دارند محکمات ومتشابهات هر دو را حق ورواست می شمارند و به یقین میدانند که این هردونوع از منبعی خارج شده که هیچگونه تناقض وتهافت رادران یارای امکان نیست این است که آنان متشابهات را به محکمات باز میگردانند ومطلب را میدانند و آنچه خارج از دانش ایشان باشد به الله جل مجده می گذارند ومی گویند خدا ازهمه بهتر میداند مطلب ما ایمان آوردنست ۰

تنبیه بعقیدهٔ بنده مضمون این آیت بامضمون آیه سورهٔ حج (وماارسلنا من قبلك من رسول ولانبی الااذا تمنی الایة) نهایت مشابهت دارد انشاء الله تعالی درموقعش بیان می شود ۰

رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا

ای پروردگار ما کج مکن دلهای مارا پس از آنکه راه نمودی مارا

وَهَبْ لَنَا مِنْ لَّدُنْكَ رَحْمَةً ج

و به بخش بما از سوی خود رحمت ۰

إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ ○

هر آئینه تو توئی بسیار بخشنده

تفسیر: راسخین فی العلم بر کمال علمی وقوت ایمان خویش مطمئن ومغرور نمی شوند بل از پیشگاه حضرت حق همواره استقامت وعنایت وفضل مزید میخواهند تا سرمایهٔ مستحصله ضایع نگردد وخدا ناخواسته دل های راست شده کج نشود۰ درحدیث است که حضرت پیغمبر برای آنکه امت خویش را تعلیم دهد اکثر چنین دعامیکرد «یامقلب القلوب ثبت قلبی علی دینك.»

رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ

ای پروردگارما هرآئینه توجمع کنندهٔ مردمانی دران روز که هیچ شك نیست

وَتُحْشَرُوْنَ اِلٰی جَهَنَّمَ
و بر انگیخته خواهید شد بسوی دوزخ

وَبِئْسَ الْمِهَادُ ○
و بد جای گاه است او

تفسیر: وقت آن رسیده که شما خواه یهود باشید خواه نصاری ومشرکین عنقریب پیش روی لشکر خدا مغلوب گردیده سلاح بیندازید - این ذلت دنیاست جای سوزان آخرت که بشما آماده شده علیحده براین است . در بعضی روایات است که حضرت پیغمبر بعد از مراجعت فاتحانه از بدر به یهود گفت از قبول حق سرباز مزنید والا حال شما نیز چون قریش خواهد بود گفتند ای محمد تو به فتح خویش بر چندتن قریش بی تجربه فریب مخور چون بما مقابل شوی میدانی که ما همه سپاهی دلاور و جنگ آزموده ایم نظر باین واقعه این آیت ها نازل گردید بعضی گویند یهود چون جنگ بدر را دیدند به تصدیق رسالت قدری متمایل شدند پس گفتند شتاب مورزید به بینید که آینده چه میشود - سال دیگر چون بسپاهی عارضی مسلمانان را در احد دیدند سخت دل تر شدند حوصله های شان فزونی یافت تا جائیکه پیمان شکستند و بر جنگ مسلمانان آماده شدند کعب بن اشرف باشصت سوار بمکه معظمه رفت و با ابو سفیان وسائر سرداران قریش ملاقات کرد و گفت چون ما و شما متحدیم باید مقابل محمد محاذ متحد تشکیل دهیم دراین موضوع این آیت فرود آمد والله اعلم بهر حال بروزهای اندکی خداو اضح گردانید که درسرتاسر جزیرة العرب از مشرکان نامی باقی نماند یهود بدعهد بنی قریظه ازشمشیر گذرانیده شد و یهود بنی نظیر جلای وطن گردید عیسائیان نجران ذلیل گشته جزیهٔ سالانه را پذیرفتند متکبرترین ومغرورترین اقوام دنیا تقریباً هزارسال عظمت و تفوق مسلمانان را اعتراف میکردند فالحمدلله علی ذالك .

قَدْ كَانَ لَكُمْ اٰيَةٌ فِيْ فِئَتَيْنِ
هر آئینه بود بشما نشانه در دو گروه

الْتَقَتَا ؕ فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
که بهم مقابله شدند گروهی جنگ میکردند در راه خدا

بہ محمد ایمان آریم تمام این چیزهارا ازما بازستانند۔ کرز این کلمه را درخاطر نگهداشت وعاقبت همین کلمه موجب ایمان او گردید رضی الله عنه وارضاه - رای من این است که این آیات جواب همان کلمات ابوحارثه است گویا برحسب دلایل عقلی ونقلی عقاید فاسد اورا تردید وتنبیه می نماید آنانکه بعداز آشکارا شدن حق محض بجهت متاع دنیا وبرای فرزندان ومال وغیره ایمان نمی آرند خوب بدانند که مال ودولت واحزاب دردنیا وآخرت کسی را از عذاب الهی نگهداشته نمتوانند چنانکه تازه ترین مثال آن درموقع بدر درمعر که مومنان ومشرکان معاینه گردید رونق این جهان چندروزی بیش نیست وآخرت کسانی راست که خداترس وپرهیزگار باشند این مضمون درازاست اگرچه بظاهر نصرانیان نجران مخاطبند اما با عتبار عمومیت الفاظ یهود ومشرکان وسایر کافران نیز در این خطاب شاملند ۔

كَدَأْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ

(عادت شان) مثل دستور آل فرعون است و کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ۭ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ۚ فَاَخَذَ

پیش از ایشان بودند تکذیب کردند آیات مارا پس گرفت

هُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ ۭ وَاللّٰهُ

ایشان را الله به گناهان شان و الله

شَدِيْدُ الْعِقَابِ ○

سخت است عذاب او

تفسیر: عذاب الهی بجلوگیری کسی معطل نمیشود چنانکه آنها گرفته شدند شمانیز به گرفت خدا گرفتار میگردید -

قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْا سَتُغْلَبُوْنَ

بگو کافران را که زود شما مغلوب خواهید شد

مِنَ النِّسَاءِ

از زنان

تفسیر: چون مردم به سبب عیش دنیا از خدا غافل میشوند ازین جهت حضرت پیغمبر فرمود «ما ترکت بعدی فتنة اضر علی الرجال من النساء» بعد از من هیچ فتنه مضرتر بر مردان از زنان فتنه نمی باشد بلی اگر مطلب از زن عفاف و کثرت فرزندان باشد پس آن مذموم نیست بلکه مطلوب و مندوب است چنانچه حضرت پیغمبر فرمود بهترین متاع دنیا زن نیکوست که اگر مرد بطرف آن ببیند خورسند میگردد و اگر حکمی کند اطاعت می نماید در غیاب شوهر عصمت خویش و مال شوهر را نگه میدارد. باین صورت هرچه آینده در سلسله متاع دنیا ذکر میشود حسن و قبح همه آنها از تفاوت نیت و طریق کار متفرق میگردد اما چون بسا مرد ماننده که در اسباب عیش و عشرت دنیا تغافل کرده خدارا از یاد می برند و عاقبت خویشرا فراموش مینمایند بنابرین ظاهر کلام در « زین للناس » بطور عمومی فرموده شده ۰

وَالْبَنِينَ وَالْقَنَاطِيرِ الْمُقَنْطَرَةِ

و فرزندان وخزانه های جمع شده

مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَالْخَيْلِ

از طلاء و نقره و اسپان

الْمُسَوَّمَةِ

داغ نهاده شده

تفسیر: اسپانیکه بر آنها داغ می نهند و نومره میگذارند یا اسپ های که بر دست و پاء و پیشانی نشان های قدرتی دارند یا اسپ های که درچراگاه برای چرا رها کرده شده باشند ۰

وَالْأَنْعَامِ وَالْحَرْثِ ذَٰلِكَ

و چار پایان و زراعت این است

وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُم مِّثْلَيْهِمْ

وگروه دیگر کافر بودند میدیدند هرطائفه مر دیگر را دوبرابر خود

رَأْيَ الْعَيْنِ ۚ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ

دیدن بچشم و الله قوت میدهد بمدد خود

مَن يَشَاءُ ۗ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً

هرکرا خواهد بدرستی در این واقعه هرآئینه پندی است

لِّأُولِي الْأَبْصَارِ ○

خداوند بینائی را

تفسیر : درغزوه بدر کفار تقریباً هزارنفر بحساب می آمدند صداسپ وهفتصد شترداشتند بمقابل ایشان سه‌صد وچندنفر مسلمان مجاهددواسپ وهفتادشتروشش زره وهشت شمشیرداشتند وتماشا این بود که‌هرفریق مقابل‌خودرا دوچند عده نفس الامر می‌دید نتیجه‌اش این بودتادل‌های کفار کثرت مسلمانان راتصور کرده‌مرعوب میگردیدند ومسلمانان وفرت کفارراديده اضافه‌تر بخداوندمتوجه می‌شدند به‌توکل کامل واستقلال تام بر وعده خداوند که «ان یکن منکم مائة صابرة یغلبو مائتین» اعتمادنموده امیدفتح ونصرت آنهارا داشتنداگر تعداد آنها که سه‌چندبود کاملاً منکشف میگردیدممکن بود که برمسلمانهاخوف طاری می‌شدیعنی دربعض احوال فریقین همدگر را دوچند ازاصل میدیدندورنه دربعضی اوقات همدیگررا کمترمیدیدندطوریکه‌در سوره انفال خواهد آمدبهرحال یك جماعت قلیل و بی‌سروسامان را بمقابل اینچنین یك جمعیت توانا موافق پیشگوئی که‌در مکه کرده شده بود ظفر وفیروزی دادن برای ارباب بصیرت یك‌واقعه نهایت بزرك وعبرت ناك است ٠

زُيِّنَ لِلنَّاسِ حُبُّ الشَّهَوَاتِ

زینت داده شده برای مردم محبت چیز های مرغوب

تفسیر: بالاتر ازین چه نعمتی خواهد بود در حقیقت بهشت نیز برای آن مطلوب است که محل رضای پروردگار است .

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ بِالْعِبَادِ ۝ج

و خدا بیناست به بندگان

تفسیر: تمام اعمال واحوال بندگان بحضور او تعالی ست هر که سزاوار جزا وسزاست بدون کم وکاست باو داده خواهد شد دلدادگان نضارت ولذائذ فانی دنیا وپرهیز کنندگان ازمزخرفات آن همه بمرجع خویش باز رسانیده می شوند مطلبش این است که بربندگان پرهیزگار نگاه لطف وکرم خداوند است که از سحرکاری های ابله فریب دنیا آنهارا حفظ می نماید درحدیث آمده که خداوند چون یکی از بندگان خویش را محبوب میدارد مثلیکه شما مریض خودرا از آب وغیره بازمیدارید باین صورت اورا از (حب) دنیا پرهیز می سازد -

اَلَّذِيْنَ يَقُوْلُوْنَ رَبَّنَآ اِنَّنَآ

آنانکه میگویند ای پروردگارما بدرستی ما

اٰمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوْبَنَا وَقِنَا

ایمان آوردیم پس بیامرز برای ما گناهان مارا ونگاه دار مارا

عَذَابَ النَّارِ ۝ج

ازعذاب آتش

تفسیر: معلوم شد که برای معاف شدن گناه ایمان آوردن شرط است .

اَلصّٰبِرِيْنَ وَالصّٰدِقِيْنَ وَالْقٰنِتِيْنَ

مدح میکنم صابران را وراستگویان را و فرمان بران را

وَالْمُنْفِقِيْنَ وَالْمُسْتَغْفِرِيْنَ

وخرج کنندگان را و آمرزش خواهندگان را

مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَاۚ وَاللّٰهُ عِنْدَهٗ

فایده گرفتن زندگانی دنیا و خدا نزد یك اوست

حُسْنُ الْمَاٰبِ ۝

نیکو جای باز گشت

تفسیر: نجات ابدی از ین اشیاء حاصل نمیشود فقط دردنیا فائدهٔ چند روزه حاصل میگردد اگر کامیابی مستقبل ومصیر خوب میخواهند نزد خدا خواهند یافت - راه خورسندی وحصول تقرب الهی را بینند یشید در آیهٔ مابعد اظهار میفرماید که آن مصیر خوب کجاست وکرا میسر میشود ؟

قُلْ اَؤُنَبِّئُكُمْ بِخَيْرٍ مِّنْ ذٰلِكُمْ ط

بگو آیا خبر دهم شمارا بانچه بهتراست از آن بشما

لِلَّذِيْنَ اتَّقَوْا عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنّٰتٌ

برای آنانکه پرهیز کردند نزد پروردگار ایشان باغهاست

تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ

میرود از زیر درختان آن جویها جاوید باشند

فِيْهَا وَاَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ

درآن و باشد برایشان زن های پاکیزه

تفسیر: ازنجاسات صوری ومعنوی پاك میباشند .

وَّرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ ط

و باشد خوشنودی از الله

وَ اُولُوا الْعِلْمِ

وخداوندان دانش

تفسیر: اهل‌علم‌درهرعصر گواهی توحیدرا میدهند وامروز بصورت عمومی بیان کردن خلاف‌توحید مرادف‌جهل شناخته‌می‌شود مشرکین‌هم ازدل‌قبول دارند که‌هیچ وقت اصول علمی‌تائید عقاید مشرکانه‌را کرده نمی‌توانند .

قَآئِمًا بِالْقِسْطِ ط لَآ اِلٰهَ اِلَّا

درحالیکه خداوند تدبیرکننده است‌به‌عدل نیست هیچ معبود غیراو

هُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ط ○

غالب است باحکمت

تفسیر: برای اداء انصاف دوامر لازم است اول اینکه انصاف کننده چنان اقتدارداشته‌باشد که‌از گفته‌او کسی سرباززده‌نتواند‌دوم حکیم باشد که‌به‌دانائی وحکمت‌خود هرچه‌را سنجیده فیصلهٔ صحیح‌نماید وحکمی بیموقع صادر نکند چون حق تعالی عزیز وحکیم است و بدون شبهه عادل مطلق می‌باشد غالباً که ازلفظ قائماً بالقسط مسئلهٔ کفارهٔ عیسائی‌هم تردید شد این چسان انصاف خواهدبود که‌جرایم تمام دنیا بریك شخص بارکرده شود واوتنها سزا یافته تمام مجرمین‌را برای‌همیشه‌پاك وبری گرداند بارگاه عدالت خدای‌حکیم ازگستاخی‌ها بلندتر وبالاتر است .

اِنَّ الدِّيْنَ عِنْدَ اللّٰهِ الْاِسْلَامُ قف

هر آئینه دین پسندیده نزد خدا اسلام است

تفسیر: معنی اصلی اسلام سپردن است ،مذهب‌اسلام‌رانیزازان جهت اسلام خوانند که مسلمان خویشتن را بخدای واحد یگانه می‌سپارد وبحضور وی‌تعالی‌در تسلیم احکامش اقرار می‌نماید گویاانقیاد وتسلیم‌را اسلام نامند ومسلمانی نام‌دیگر فرمان بریست‌انبیاءازاول تاآخر هریك مذهب اسلام راتبلیغ کرده اند؛ درهر عصری به‌مقتضای همان عصراحکام الهی رابه‌قوم خود ابلاغ نموده اندوآنانرا

بِالْاَسْحَارِ ۝

در آخر های شب

تفسیر: درراه خدا تکالیف بزرگ را برداشته به فرمان بری او استوار واز معصیت باز می مانند دل و زبان و نیت و معاملهٔ آنها راست است احکام خدارا بکمال تسلیم و انقیاد ادامیکنند ثروت خدادادرا درموقع آن صرف می نمایند بامداد که وقت طمانیت واجابت دعاست لیکن بیداری به سهولت میسر نیست بر می خیزند عفو گناه و تقصیرات خودرا از پروردگار خود می خواهند « کانو قلیلا من الیل ما یهجعون وبالاسحارهم یستغفرون » (رکوع اول سورهٔ ذاریات) یعنی غالب حصهٔ شب را درعبادت بسر برده وقت سحر استغفار کنان میگویند خداوندا تقصیری که از ما درعبادت واقع شده بفضل خویش ببخشای !

شَهِدَ اللّٰهُ اَنَّهٗ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۙ

گواهی داده الله هر آینه شان این است که نیست هیچ معبودی غیر او

تفسیر: درابتداء خطاب به نصارای نجران بود وعقیدهٔ الوهیت مسیح را بکمال لطافت باطل گردانیده توحید خالص را اعلان و به ایمان آوردن ترغیب فرموده دربین موانعی راذکرفرموده که باوجود روشن شدن حق انسان را ازشرف ایمان محروم میدارد یعنی مال واولاد وسامان عیش وعشرت. دراین آیات بعداز بیان صفات مومنین به اصل مضمون توحید وغیره عودشده یعنی در قبول توحید خالص تردد نمیتوان شد زیرا حق تعالی در تمام کتابهای خود گواهی وهرورق وهرنقطهٔ کتاب فعلی (صحیفه کائنات) شهادت میدهد که سوای رب العلمین احدی سزاوار پرستش نیست وفی کل شیء له آیة تدل علی انه واحد - سنریهم آیاتنافی الافاق وفی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق اولم یکف بربك انه علی کل شیء شهید (حم سجده رکوع ٦)

وَالْمَلٰٓئِكَةُ

و گواهی دادند فرشتگان

تفسیر: ظاهر است که گواهی فرشتگان برخلاف گواهی خدا چسان میتوان شد فرشته نام مخلوقی است که ازراه صدق وحق سرتابی کرده نمی تواند طوریکه تسبیح وتمجید فرشتگان عموماً برتوحید وتفرید باری تعالی مشتمل می باشد .

زنده تر واستوارتر وبهتر موجود است که ثابت می نماید حضرت محمد صلی الله علیه وسلم پیغمبر خدا وقرآن کتاب الهی می باشد بلکه خود آن کتب به حقانیت گواهی می دهند ـ توحید خالص ذاتاً مضمون واضح وآشکار است وبرخلاف آن نظریهٔ پدر ومادر به چیستانی شبیه است که هیچ اصل علمی آنرا تائید نمی کند پس آن کسان ازاهل کتاب که با اسلام مخالفت می ورزند و حقایق واضح آنرا تکذیب می کنند و ازاحکام الهی سرباز می زنند در بارهٔ آن ها جزاینکه گوئیم از حرص — حسد — ضد — عناد ـ محبت مال وجاه چنین می کنند دیگر چه توان گفت درفوایده آیه «ان الذین کفروا لن تغنی عنهم اموالهم» اقرار ابوحارثه بن علقمه رئیس وفد نجران نقل شده ـ این هاعادت قدیم آنانست ـ تاریخ ثابت می کند که اختلافات یهود ونصاری یافرقه های که درسایر مذاهب حادث شده واین اختلاف بجنگ های خونین منتهی گردیده عموماً مبنی بر جهل ونادانستگی نبوده اکثر ازحب جاه ومحبت سیم وزر بوقوع پیوسته است .

وَمَنْ يَّكْفُرْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ فَاِنَّ اللّٰهَ

و هرکه کافر شود به آیت های خدا پس هر آئینه خدا

سَرِيْعُ الْحِسَابِ ۝

زود حساب گیرنده است

تفسیر: دردنیا همورنه در آخرت ضروراست.

فَاِنْ حَآجُّوْكَ فَقُلْ اَسْلَمْتُ

پس اگر خصومت ورزند باتو پس بگو تابع گردانیدم

وَجْهِيَ لِلّٰهِ وَمَنِ اتَّبَعَنِ ؕ

روی خود را برای خدا وهرکه پیروی مرا کرد نیز

تفسیر: چنانکه درفوایدسابق ذکرشد منازعه داشتند که مانیز مسلمانیم دراین آیات به آنان دانانده شد که اسلام فرضی (تخمینی) ارزش ندارد بیائید ومعاینه کنید تا بدانید که اسلام آنست که پیغمبر واصحاب فدا کار او دارند پیشتر گفتیم اسلام انقیاد و تسلیم را می گویند یعنی بنده کاملاً خویشتن

به امتثال فرمان خدای واحد وعبادت وی دعوت نموده اند درمیان سلسله پیغمبران
حضرت خاتم الانبیاء محمد صلی الله علیه وسلم سرتاسر جهان را بصورت جامعتر و
کاملتر و بطور عالمگیر وغیرقابل تنسیخ هدایت نمود هدایات وی بزیادت چیزی
ودررنگ مخصوصی بنام اسلام نامیده وملقب شده - بهرحال دراین آیه به نصرانیان
نجران خصوصاً و به تمام ملل واقوام عموماً اعلان گردید که دین ومذهب تنها نام یك شیء
واحد میباشد و آن این است که بنده ازدل خویشتن رابخدا سپارد واحکام اورا
پیروانتیکه فرود آید بدون چون وچرا اطاعت کند پس کسانیکه خدارا بفرزند
ونواسه منسوب میسازند - تصویر مسیح ومریم وصلیب چوبین رامی پرستند -
گوشت خنزیر میخورند - گاهی انسان ناتوانی راخداو گاه خدای عظیم الشان
را انسان میخوانند - یا کشتن انبیاء وقتل اولیاء را امرعادی می پندارند برای زوال
دین حق میکوشند - پیغمبری راکه شان وعظمت اوازموسی وعیسی فراتراست و
آنها بوجود وی بشارت داده اند خویشتن را بهتغافل افگنده تکذیب میکنند -
در کلام واحکامی که وی صلی الله علیه وسلم باخود آورده بهتمسخر نگاه میکنند
یا آن بیخردانی که بسنگ ودرخت - ستاره وماه وخورشید سجده می کنند - هوای
نفس رامعیار حلال وحرام قرارمیدهند - درمیان این مردم که شایسته آنست که
خویشتن رامسلم وپیرو ملت ابراهیم پندارد العیاذ بالله

وفی روایة محمد ابن اسحق فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم اسلموافقالو قد
اسلمنا فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم کذبتم کیف یصح اسلامکم وانتم تثبتون لله
ولداً وتعبدون الصلیب وتاکلون الخنزیر (تفسیر کبیر)

وَمَا اخْتَلَفَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

و اختلاف نکردند آنانکه داده شده اند کتاب

اِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْعِلْمُ

مگر پس از انکه آمد بایشان دانش

بَغْيًا بَيْنَهُمْ

از روی حسد میان ایشان

تفسیر: اسلام چیزی اشکار وروشن است دلایلی که ازان ثابت شده می تواند
که موسی وعیسی پیغمبرانند وتورات وانجیل کتب آسمانی است نسبت به آنها دلایل

بر این همه بندگان و اعمال آشکار ونهان ایشان تحت نظر خداست که خدا هریک را می سنجد.

تنبیه: چون نزد مشرکان عرب علم کتاب سماوی نبود. آنان را امی (ناخوان) می گفتند.

إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

هر آئینه آنانکه کافر می شوند به آیت های خدا

وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ

و میکشند پیغمبران را بنا حق

وَيَقْتُلُونَ الَّذِينَ يَأْمُرُونَ بِالْقِسْطِ

و میکشند آنان را که امر میکنند بعدل

مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ

از مردمان پس مژده بده ایشان را بعذاب

أَلِيمٍ ○ أُولَٰئِكَ الَّذِينَ حَبِطَتْ

دردناك این گروه آنانند که ضایع شده

أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

عملهای شان در دنیا و آخرت

وَمَا لَهُم مِّن نَّاصِرِينَ ○

و نیست ایشان را هیچ مدد گار

را بخدا سپارد به حضرت محمد ص ومهاجرین وانصار نگاه کنید که چگونه در مقابل ستم وعدوان ـ فسق وفجور ـ بت پرستی ـ شرك ـ اخلاق بدمقاومت کردند در راه رضای خدای متعال جان ـ مال ـ وطن ـ خانه دان ـ آل وعیال ـ خلاصه هر چه را می خواستند ودوست داشتند فدا نمودند روی ایشان سوی خدا وچشمان شان نگران فرمان اوست که هرچه حکم آید انجام دهند مقابل آن به حال خویشتن نظر افگنید چون تنها میشوید اقرار میکنید که حضرت محمد حق وراست است اما اگر بروی ایمان آرید می‌ترسید که جاه ومال دنیا ازشما باز ستانیده می شود بهمه حال باوجود آنکه حق واضح وروشن است اگربه اسلام داخل نمی‌شوند بدانند که ماخویشتن را به یك خدا سپرده ایم .

وَقُلْ لِّلَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

و بگو براى آنانكه داده شده اند كتاب

وَالْاُمِّيّٖنَ ءَاَسْلَمْتُمْ فَاِنْ اَسْلَمُوْا

و به نا خوانان آيا اسلام آورديد پس اگر اسلام آوردند

فَقَدِ اهْتَدَوْا وَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّمَا

بتحقيق راه راست يافتند و اگر رو گردانيدند پس جز اين نيست

عَلَيْكَ الْبَلٰغُ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ

كه لازم بر تو پيغام رسانيدن است و الله بيناست

بِالْعِبَادِ ۞ ع۲

به بندگان

تفسیر: شما تامل کنید که واقعاً چون ماهند کسان مطبع بپرور دگار شده ایدیا اکنون می شوید اگرشده ایدبدانید که شمابراه راست روانید وبرادرمائید والا کارما دانانیدن است ونشیب وفرازرا نمودن ـ که ماآنرا انجام دادیم مزید

جماعتی از علمای ایشان تغافل واعراض میکنند حال آنکه دعوت بقرآن فی الحقیقت دعوت به تورات وانجیل است ـ بلکه بعید نیست که اینجا مقصود از کتاب الله تورات وانجیل باشد یعنی (بالفرض فیصله منازعات شمارا به کتاب خود شما بگذاریم) اما مشکل این است که آنان مقابل خواهشات واغراض پست از هدایات کتاب خود نیز اعراض می نمایند ـ و بشارات آنرا نمی شنوندو احکامش را گوش نمیدهند ـ چنانکه دررجم زانی ازحکم منصوص تورات صراحتاً اعراض کردند که این مسئله درسورهٔ مائده ذکر میشود ـ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ

این به واسطه آنست که ایشان گفتند هر گز نمی رسد بما آتش دوزخ

اِلَّآ اَيَّامًا مَّعْدُوْدٰتٍ ۠ وَّغَرَّهُمْ

مگر روزهای شمرده شده و فریب داد ایشانرا

فِىْ دِيْنِهِمْ مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ○

در دین شان آنچه افتراء میکردند

تفسیر: یعنی تمرد وطغیان وجسارت آنها به گناه فقط عدم خوف آنها از مجازات است بزرگان شان بدروغ گفته اند، اگر سخت گنهکار هم باشیم جز چندروز معدود دیگرعذاب نخواهیم شد چنانکه در سوره بقره ذکر گردید ـ مانند این ازخود سخنانی وضع کرده اند مثلاً میگویند ماپسران محبوب الهی یااولاد پیغمبرانیم وخدا بایعقوب وعده داده که اولاد او را سزا نمی دهد ـ مگر ظاهراً برای نام از جهت ایفای سوگندی که دراین باره نموده ـ ونصاری مسئله کفاره رااختراع نمودند که جرایم ومعاصی را بی اثر نشان میدهد (اللهم اعذنا من شرور انفسنا)

فَكَيْفَ اِذَا جَمَعْنٰهُمْ لِيَوْمٍ لَّا رَيْبَ

پس چگونه باشد حال ایشان وقتی که جمع کنیم ایشانرا در روزی که هیچ شك نیست

فِيْهِ ۠ وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ

دران و تمام داده شود هر کسی را آنچه کرده

تفسیر: درحدیث وارد است که بنی اسرائیل دریك روز چهل وسه ، یایکصدو هفتاد ، یایك صدو دوازده تن صلحاء را بهشهادت رسانیدند ـ دراین آیت بهنصارای نجران و کافران دیگر نیز گوشزد میشود که انکار احکام الهی و مخالفت پیغمبران ومقابله با ناصحین انصاف پسند و بامنتهای شقاوت و قساوت دست آغشتن بخون ایشان امری عادی ومعمولی نیست چنین مردم بهدردناك ترین عذاب ها سزاوار واز کامیابی هردوجهان محرومند ـ زحمت ایشان برباد ومساعی شان ضایع خواهدشد وقتیکه بهآنها دراین جهان وآن جهان جزاداده شود هیچ نجات دهنده ومددگاری برای آنها موجود نخواهد گردید .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی آنانکه داده شدند حصهٔ

مِّنَ الْكِتَابِ

از کتاب

تفسیر: حصه کم وبیش تورات وانجیل که از تحریفات لفظی ومعنوی آنها برکنار مانده یاحصهٔ از علم کتاب که کم وبیش بهآن ها رسیده .

يُدْعَوْنَ إِلَى كِتَابِ اللَّهِ لِيَحْكُمَ

خواسته میشوند بسوی کتاب خدا تاحکم کند

بَيْنَهُمْ ثُمَّ يَتَوَلَّى فَرِيقٌ مِّنْهُمْ

میان ایشان پس روی میگردانند بعضی از ایشان

وَهُم مُّعْرِضُونَ ○

و ایشان اعراض کنندگان انداز حق

تفسیر: هنگامیکه بهآنها دعوت میشود که بسوی قران بیائید که قرآن با بشاراتی که درکتب مسلمه شما وارد شده موافق است و اختلافات شمارا بطور صحیح فیصله میکند

تفسیر: چنانکه پیشتر ذکر شد ابو حارثه بن علقمه رئیس وفد نجران گفته بود که اگر به پیغمبر ایمان آریم سلاطین روم بعد ازین از اعزازیکه از ما میکنند و مالیکه بما میدهند امتناع می ورزند شاید این جا در رنگ دعا و مناجات جواب وی داده شده باشد یعنی شما که بر احترام سلاطین و عطای آنان مفتون می شوید بدانید که مالک اصلی همه عزت ها و سلطنت ها خداست و در قبضهٔ قدرت اوست هر کرا خواهد می بخشد واز هر که خواهد می ستاند آیا ممکن نیست عزت و سلطنت پارس و روم از آنان اخذ و بمسلمانان داده شود بلکه وعده میدهیم که ضرور داده میشود ـ امروز چون بی سر و سامانی موجودهٔ مسلمانان و نیروی دشمنان ایشان را می بینید (این) امر را فهمیده نمی توانید ـ ازاین جهت یهود و منافقان استهزاءً میکردند که این مسلمانان تصرف تخت و تاج قیصر و کسری را خواب می بینند وازبیم هجوم قریش پیرامون مدینه خندق می کنند اما هنوز چند سال منقضی نشده بود که خدا وعدهٔ خویش را آشکار ساخت و چگونه کلید خزاین روم و پارس را که به پیغمبر خود وعده داده بود در عصر فاروق اعظم میان مسلمانان بخش کرد اصل این است که سلطنت مادی ارزشی ندارد وقتیکه خدای حکیم توانا مقام اعلای عزت و سلطنت روحانی (مقام نبوت ورسالت) را از بنی اسرائیل به بنی اسمعیل منتقل کرد چه مستبعد است که سلطنت ظاهری روم و عجم در تصرف خانه بدوشان عرب درآید ـ گویا این دعا یک نوع پیشینه گوئی بود که عنقریب اقتدار دنیا در تبدل است قومیکه ازمقتدران گیتی بانزوا می زیستند دارای اعزاز و سلطنت خواهند شد و کسانیکه شکوه شاهی داشتند باعمال بد خویش در حضیض خواری و پستی سرنگون خواهند گردید ـ

تنبیه (بیدك الخیر) هر آئینه خیر و خوبی در ید خداست و پدید آوردن شر نیز باعتبار آن خیرست زیرا بحیث عالم اجتماعی هزاران حکمت دران پوشیده است در حدیث صحیح آمده الخیر کله فی یدیك والشر لیس الیك ـ

تُولِجُ الَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَتُولِجُ النَّهَارَ

می درآری شب را | در | روز | و می درآری | روز را

فِي الَّيْلِ ز

در | شب

تفسیر: گاهی از شب می کاهد و به روز می فزاید و گاهی عکس آن مینماید مثلاً در یک موسم شب چهارده ساعت و روز ده ساعت می باشد و چند ماه بعد چهار ساعت شب، در امتداد روز می فزاید این اختلافات همه در قدرت تست تمام سیارات، خورشید

تفسیر: آنگاه معلوم گردد که در چه تاریکی ها افتاده بودند آنگاه که در محضر مخلوقات اولین و آخرین و در پیش نظر بزرگان خویش در محشر رسوا شوند و به کیفر اعمال خویش رسند آنگاه مسئله کفاره بیاد نمی آید و تعلقات نسبی و عقاید خود ساخته سودی نمی دهد۔

وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ○

و ایشان ستم کرده نمیشوند

تفسیر: پاداش جرایم بفرض وتخمین داده نمیشود سزا متکی بر جرایمیست که خود مجرمان برجرمیت آن اقرار نمایند زیاد از استحقاق جزاداده نمیشود و کوچکترین عمل نیک کسی ضایع نمی گردد۔

قُلِ اللّٰهُمَّ مٰلِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ

بگو بارخدایا ای خداوند سلطنت! میدهی پادشاهی را

مَنْ تَشَآءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَآءُ ز

هر کرا خواهی وباز میگیری پادشاهی را از هر که خواهی

وَتُعِزُّ مَنْ تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَآءُ ط

و عزت دهی هر کرا خواهی وخوار گردانی هر کرا خواهی

بِيَدِكَ الْخَيْرُ ط إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ

به دست تست همه نیکی هر آئینه تو بر هر

شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

چیز توانائی

مِنَ اللّٰهِ فِيْ شَيْءٍ اِلَّآ اَنْ تَتَّقُوْا

از دوستی خدا درهیچ چیزی مگر آنکه بترسید

مِنْهُمْ تُقٰىةً ؕ

از کافران ترسیدنی

تفسیر : چون زمام حکمرانی و شهریاری، عزت و جاه و هر گونه تحول و تصرف تنها در قدرت خدای پاك است به مسلمانانیکه این امر را بخوبی میدانند شایسته نیست که به دوستی دوستان و اخوت برادران مسلمان خود اکتفا نورزیده حتماً با دشمنان خدا دوستی و مدارا نمایند دشمن با خدا و پیغمبروی هرگز با مسلمانها دوست نمی شود کسیکه به چنین خبطی گرفتار شد یقیناً با محبت و موالات الهی سرو کاری ندارد - امیدها و بیم های فرد مسلمان باید خاص بحضرت ایزد متعال مربوط باشد کسانیکه با خدا چنین تعلقات دارند فقط آنها شایسته امداد و اعتماد و محبت و وثوق مسلمانانند - البته برای دفع ضرر بزرگ کفار و حفاظت خویش طریقهٔ معقول و مشروع را از روی تدبیر و انتظام اختیار کردن بصورت لابدی از حکم ترك موالات مستثنی میباشد چنانچه در سورهٔ انفال از « ومن یولهم یومئذ دبره - متحرفاً لقتال او متحیزاً الی فئة » مستثنی کرده شده وچنانچه درحال تحرف وتحیز بصورت حقیقی فرار من الزحف نیست بلکه محض بصورت ظاهر میباشد این جانیز مراد از فرمودهٔ « الا ان تتقوا منهم تقاة » حقیقة موالات نیست بلکه خاص صورت موالات میباشد که آن را مدارات مینامیم تفصیل این مسئله را در سورهٔ مائده در فوائد آیت « لا تتخذوا الیهود والنصاری اولیاء » مطالعه کنید وهمچنین برسالهٔ جداگانهٔ که بنده در این باره بارشاد استاد (مترجم محقق) قدس الله روحه نوشته ام و به طبع رسیده مراجعه نمائید .

وَيُحَذِّرُكُمُ اللّٰهُ نَفْسَهٗ ؕ وَاِلَى اللّٰهِ

و می ترساند شما را خدا از خود و به سوی خدا

الْمَصِيْرُ ۝

باز گشت است

وماه وامثال آن جز بفرمان توحرکتی نتوانند خلاصه گاهی روز می‌فزاید و گاهی شب امتداد می‌یابد .

وَتُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَتُخْرِجُ

و می‌براری زنده‌را از مرده و می‌براری

الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ

مرده را از زنده

تفسیر : پدید آوردن تخم ازما کیان وما کیان ازتخم ـ انسان ازنطفه ونطفه ازانسان ـ جاهل ازعالم ودانا از نادان ـ کامل ازناقص وناقص از کامل ـ خاص قدرت تست .

وَتَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ۝

و روزی دهی هر کرا خواهی بی شمار

تفسیر : حضرت شاه صاحب می‌نگارد یهود می‌پنداشتند که بزرگی سابق درایشان جاوید خواهد بود آنان ازقدرت خدا بی‌خبراند خدا کسی‌را که خواهد عزت دهد وسلطنت بخشد وازهرکه خواهد باز ستاند وذلیل گرداند ازمیان جاهلان کاملی پدید آرد چنانکه پیغمبررا صلی الله علیه و سلم ازمیان امیان عرب برگزید از کاملان جاهلان پیدا کند چنانکه در بنی اسرائیل بعمل آمد وی هرکراخواهد روزی بی‌حساب حسی ومعنوی کرامت کند .

لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ

باید نگیرند مومنان کافران را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ ج

دوستان از غیر مومنان

وَمَنْ يَفْعَلْ ذَٰلِكَ فَلَيْسَ

و هرکه کند این پس نیست او

يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ

روزیکه می یابد هر کس آنچه کرده از نیکی

مُّحْضَرًا ۚ وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوٓءٍ ۚ

حاضر کرده شده و آنچه کرده از بدی

تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ

آرزو می کنند که کاش بودی میان وی و میان آن بدی

أَمَدًۢا بَعِيدًا ۗ

مسافهٔ دور

تفسیر: روز قیامت تمام نیکوئی ها وبدی ها در قبال نظر انسان بدیدار مگردد و نامهٔ اعمالیکه در تمام عمر نموده بدست او داده میشود دران روز مجرمین آرزو کنند که کاش این روز ازما بعید می بود یامان ما واین اعمال چندان فاصله میبود که به آن نزدیک هم نمی شدیم .

وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفْسَهُۥ ۗ وَٱللَّهُ

و می ترساند شما را خدا از خود و خدا

رَءُوفٌۢ بِٱلْعِبَادِ ۝٣٠

بسیار مهربانست بر بندگان

تفسیر: این نیز رحمت الهی است که شمارا پیش ازورود ازان روز سهمگین آگاه نموده می ترساند تاراه سیئات وخصوصاً موالات کافران را بگذارید وبراه نیک سپری شوید وپیش از وقت برای نجات از قهر خدای قهار تهیه ببینید این اسلوب خاص قرآن است که

تفسیر : یعنی دردل مسلمان خوف اصلی خدا باشد و کاری نکند که مخالف رضای الهی واقع گردد مثلاً ازجماعت اسلام گذشته بدون ضرورت ظاهرا یاخفیة با کفار موالات نماید یادر وقت ضرورت در اختیار نمودن صورت موالات از حدود شرعی تجاوز کند یاخطرات موهوم وحقیررا یقینی ومهم ثابت کند واین چنین مستثنیات یارخصت های شرعی را آله خواهشات نفسانی گرداند به آنها باید تذکر داد که تماما درمحضر عدالت عالیه خداوند حاضر میشوند · در آنجا حیله وحواله دروغ کاری ازپیش برده نمی تواند مسلمان نیز ومند باید ازحد رخصت صرف نظر نماید وبر عزیمت عمل کند واز خدا نسبت بهمخلوق بیشتر بترسد ·

قُلْ إِنْ تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ

بگو اگر پنهان دارید آنچه را در دلهای شماست

أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ ط

یا آشکار کنیدش میداند آنرا خدا

تفسیر : ممکن است انسان نیت وراز خویش رااز بندگان بپوشد اما خدارا باین ترتیب فریب داده نمیتواند « والله یعلم المفسد من المصلح »

وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

و میداند آنچه را در آسمان هاست و آنچه در

الْأَرْضِ ط وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ

زمین است و خدا بر همه

شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

چیز توا ناست

تفسیر : چون علم وی چنین محیط وقدرتش عام وتام است گنهکار بهیچ صورت نتواند گناه خویش را بپوشد وازسزا نجات یابد یا گریخته تواند ·

تفسیر: یهود و نصارا می گفتند (نحن ابناء الله واحباءه) ما فرزندان خدا و دوستان اوئیم درین جا واضح گردید که کافران هرگز محبوب خدا شده نمی توانند ـ اگر شما واقعا دوستی خدارا می خواهید احکام او را بجای آرید و گفته پیغمبرش را بپذیرید و محبوب بزرگ او را فرمان برید. جواب وفد نجران نیز داده شد که گفته بودند که ما اگر مسیح را تعظیم و پرستش می نمائیم برای تعظیم و محبت خداست. سابقا احوال بندگانی ذکر شد که دوست دار خدا بودند و خدا ایشان را دوست میداشت و سوانح مسیح به رعایت وفد نجران مشروحا بیان گردید اینک این تمهید ذکر فرخندهٔ حضرت خاتم الانبیاست صلی الله علیه وسلم که بعداً معلوم میشود.

اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰۤی اٰدَمَ وَ نُوْحًا

هرآینه خدا برگزید آدم و نوح

وَّاٰلَ اِبْرٰهِیْمَ وَاٰلَ عِمْرٰنَ

و آل ابراهیم و آل عمران را

تفسیر: در بنی اسرائیل دو تن بنام عمران گذشته اند عمران پدر موسی و عمران پدر مریم اکثر مفسران سلف و خلف گفته اند درین جا مراد عمران ثانیست زیرا در آیهٔ «اذقالت امرءة عمران» مراد قصه عمران پدر مریم است چون درین سوره واقعات خاندانی عمران ثانی یعنی مریم و مسیح مشروحاً بیان شده غالباً باین جهت آنرا سورهٔ آل عمران نام گذاشته اند.

عَلَی الْعٰلَمِیْنَ ۝ۙ ذُرِّیَّةًۢ بَعْضُهَا

بر عالمیان (زمانهٔ خود شان) درحالی که اولاد بودند بعضی

مِنْۢ بَعْضٍ ؕ

از بعضی

تفسیر: در مخلوقات خدا زمین ـ آسمان ـ خورشید ـ ماه ـ ستارگان فرشتگان ـ جن ـ احجار و اشجار همه شاملند ـ اما آن ملکات روحانی و کمالات جسمانی را که خدا بعلم محیط و حکمت بالغهٔ خویش ـ در ابوالبشر حضرت آدم

خوف بارجاورجاء باخوف معاً متحدتوضیح می شود.دراینجانیز برای اعتدال مضمون ترهیب « واللّٰہ رءوف بالعباد » گفت یعنی اگرازخدا بترسید وسیئا ترا بگذارید رحمت الٰہی ازشمااستقبال می نمایدهیچ سبب نومیدی موجود نیست بیائیددری رابشما مینمائیم که چون به ان درائید شایسته رحمت ومغفرت بلکه محبوب الٰہی شوید ۰

قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّوْنَ اللّٰهَ

بگو اگر دوست میدارید خدارا

فَاتَّبِعُوْنِيْ يُحْبِبْكُمُ اللّٰهُ وَيَغْفِرْ

پس پیروی کنید مرا تادوست دارد شمارا خدا و بیامرزد

لَكُمْ ذُنُوْبَكُمْ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

بشما گناهان شمارا و خدا آمرزنده ' مهربانست

تفسیر : بعدازممانعت موالات ومحبت بادشمنان خدامعیارد وستی الٰہی معین می شودیعنی هر که دردنیامحبت حضرت مالك حقیقی رادعوی مینماید - دعوای وی برمعیار اطاعت حضرت پیغمبر صلی اللّٰہ علیه وسلم عرض شود صفاوغش آن هویدا خواهد شد هر که بطریقهٔ محمدیه استقامت می ورزد وفروغ نبوت را مشعل راه خویش میگرداند بداند که درمحبت خدادعوی او بی الایش وصادق می باشد گویا هرقدری دراین دعوی صادق باشددرپیروی حضرت پیغمبرمستحکم ومستعدمی باشد.ودرنتیجه بجائی میرسد که خدا بوی محبت کندو به طفیل اطاعت پیغمبرو محبت خداجرایم گذشتهٔاو بخشیده شود - و انواع مراحم ظاهری و باطنی خدادربارهٔوی مبذول گردد - گویاچون ازبیان توحید فراغت حاصل شداین جابیان نبوت آغاز واطاعت حضرت پیغمبردعوت داده شد ۰

قُلْ اَطِيْعُوا اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاِنْ

بگو فرمان برید خدا را و پیغمبر را پس اگر

تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ الْكٰفِرِيْنَ ○

روی گردانیدند پس (هرآینه) خدا دوست ندارد کافرانرا

مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي ۚ إِنَّكَ أَنتَ

آزادکرده شده ازهمه پس قبول کن ازمن هر آئینه تو توئی

السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○

شنوا دانا

تفسیر: [illegible] نام ه دختر فاقود امنکوحه عمران بر طبق رسم آن زمان نذر کرده گفت خدایا اولادی که در بطن من است او را محرر یعنی بنام تو آزاد می کنم ، ومقصدش آن بود که او از تمام مشاغل دنیائی از قید نکاح ومانند آن آزاد باشد تا همیشه بخدا عبادت وبه کلیسا خدمت کند - گفت ای خدا بکرم خویش نذر مرا انجام بخش! عرض مرا می شنوی و بر خلوص نیت من آگاهی! گویا بطرز لطیفی دعا کرد که بوی پسر ارزانی شود چه دختران در این گونه خدمات پذیرفته نمی شدند .

فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي

پس دمی که بزاد آنرا گفت ای پروردگار من هر آئینه من

وَضَعْتُهَا أُنثَىٰ ط

زادم آنرا دختر

تفسیر: این را بحسرت وافسوس گفت چه خلاف امید واقع گردید وپذیرفتن دختران معمول نبود .

وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ ط وَلَيْسَ

و خدا دانا تر است به آنچه زاده است و نیست

الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ ج

آن پسر مانند این دختر

بودیعت گذاشته دیگر هیچ مخلوقی را عطاء وانعام نکرده است آدم را مسجود ملایك قرار داد تا آشکار شود که اکرام آدم در بار گاه وی از سائر آفریدگان فزون تر است فضل وشرف، انتخاب وبرگزیده گی آدم که از آن به نبوت تعبیر میکنیم تنها به شخص منفرد وی منحصر نبود بلکه در فرزندان او منتقل گردید وبحضرت نوح رسید وازوی به اولاد او ابراهیم منتقل شد. و ازاین جا نوبین صورتی پدیدار گردید زیرا بعد از آدم ونوح علیهما السلام کسانی که درجهان زندگانی میکردند همه ازنسل این پیغمبر برگزیدهٔ الهی بودند وهیچ خاندان ازنسل آنان خارج نبود اما برخلاف آن بعد از حضرت ابراهیم در دنیا خانواده های متعدد موجود بودند هم چنانکه خدا درمیان مخلوقات بی شمار خویش آدم را به نبوت برگزیدهم چنان علم محیط واختیار کامل او ازمیان چندین هزار خانواده برای این مقام رفیع دودمان ابراهیم را مخصوص گردانید پیغمبرانی که بعد از ابراهیم مبعوث شده اند ازنسل پسران او اسمعیل و اسحق بودند. از آنجا که عموما سلسله نسب بسوی پدر باز میگردد و حضرت مسیح بدون واسطهٔ پدر تولد شده واز وم انفکاك وی از نسل ابراهیم توهم میشد خداوند فرمود آل عمران ذرية بعضها من بعض . تا تا بشود که مسیح چون خاص از طرف مادر پدید آمده سلسلهٔ نسب او هم از طرف مادر بحساب می آید نه اینکه معاذالله بخدا منسوب گردد . وچون واضح است که سلسلهٔ نسب عمران پدر حضرت مریم صدیقه والده مسیح بابراهیم منتهی میشود پس آل عمران نیز شعبهٔ از آل ابراهیم است وپیغمبرانی که بعدا مبعوث شده اند هیچیك از خاندان ابراهیم بیرون نمی باشند .

وَاللّٰهُ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۝

و خدا شنوا داناست

تفسیر . دعاها وسخنان همه را می شنود واستعداد مخفی و آشکار شانرا میداند بنابران بوهم میفتند که چنین انتخابی کیف ما اتفق واقع شده باشد . زیرا تمام امور آنجا مبنی بر کمال علم وحکمت است .

اِذْ قَالَتِ امْرَاَتُ عِمْرٰنَ رَبِّ

و وقتی که گفت زن عمران ای پروردگار من

اِنِّيْ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِيْ بَطْنِيْ

هر آئینه من نذر کردم برای تو آنچه را در شکم من است

دو دختر شعر میخواندند حضرت پیغمبر از آن ها اعراض فرمود ابو بکر صدیق آمد دختران همچنان مصروف خواندن بودند چون حضرت عمر آمد آنان برخاستند و گریختند حضرت پیغمبر فرمود براهی که عمر میرود شیطان آنرا می گذارد ومی گریزد - پس کسی از این واقعه چنان بپندارد که پیغمبر صلی الله علیه وسلم فضیلت حضرت عمر را بر ذات فرخندهٔ خویش ثابت گردانیده بلی حدیث ابوهریره که راجع به مس شیطان است در تفسیر این آیت ظاهراً تطبیق نمیشود مگر که واو عطف در آیت (وانی اعیذها بك) برای مفهوم ترتیب نباشد یا اینکه در حدیث تنها تولد مسیح از مریم مراد بوده هردو جداجدا اراده نشوند چنانکه دریك روایت بخاری تنها بذکر حضرت مسیح اکتفا شده والله اعلم .

فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ

پس قبول کرد آنرا پروردگارش به قبول نیکو

وَّأَنْبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا ۙ وَّكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا ۖ

و نما داد ش نمای نیك و سپردش به زکریا

تفسیر : اگرچه دختر بود مگر خدا او را از پسر بیشتر مورد قبول قرار داد و در قلوب مجاوران بیت المقدس القاء کرد که بر خلاف رواج عمومی دختر را بخدمت کلیسا بپذیرند و مریم را شایستگی قبول بخشید و در کفالت بندهٔ برگزیدهٔ بارگاه خویش حضرت زکریا سپرد و در پیشگاه احدیت بحسن قبول سر فراز گردانید - در جسم وروح - در علم و اخلاق از هرحیث بصورت فوق العاده او را برتری داد چون مجاوران در بارهٔ تربیت وی باهم اختلاف کردند قرعهٔ انتخاب او را بنام زکریا بر آورد تا در آغوش لطف خالهٔ مهربان تربیت یابد و از علم و دیانت زکریا مستفید شود - زکریا در تربیت و مراعات وی چندانکه توانست کوشش ورزید - چون مریم به عقل رسید نزدیك بیت المقدس اطاقی را بوی تخصیص داد مریم تمام روز در آنجا عبادت میکرد و شبانه بخانهٔ خاله بسر می برد .

كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ ۙ

هرگاه می در آمد بر مریم زکریا در حجرهٔ مریم

وَجَدَ عِنْدَهَا رِزْقًا ۚ

می یافت نزدش خوردنی

تفسیر : این کلام خدا است که درمیان حکایت بصورت جملهٔ معترضه نازل شده یعنی او نمیداند که چه زاده‌ز برا مقام ومرتبت این دختر تنها بخدا معلوم است - پسری را که تمنا داشت کجا بمنزلت این دختر بود این دختر ذاتاً فرخنده و مسعود است ودر وجود اوفرزندی بس عظیم الشان منطویست .

وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي

و هر آئینه من نام نهادم آنرا (مریم) و هرآئینه

أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا

من در پناه می آورم اورا بتو و اولادش را

مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ○

از شیطان مردود

تفسیر : این دعا بباركاه الهی پذیرفته شد درحدیث شریف است که فرزندان ادم هنگام ولادت چون از بطن مادر بزمین می آیند شیطان به آن هامس می نماید عیسی ومریم علیهما السلام ازان مستثنی می باشند - از انضمام دیگر احادیث باین حدیث شریف این مطلب می برآید که اولاد در اصل بفطرت صحیح پیدا میشود واین فطرت بعد از کبارت وظهور دانش وتمیز ظاهر میشود - اما مقابل احوال گردوپیش (محیط زندگانی) واثرات خارجی بسا اوقات فطرت اصلی ضعیف میگردد همین حالت در حدیث شریف به (فابواه یهودانه وینصرانه) تعبیر شده است - چنانکه تخم ایمان وطاعت درجوهر فطری انسان بصورت مخفی گذاشته شده حال انکه دران وقت نه تنها ایمان بلکه‌از ادراك وشعورمحسوسات بزرگ نیزعاجز است بهمین صورت بطور غیر محسوس در هنگام ولادت اثرخارجی مس شیطان شروع می شود - اما این امرضرور نیست که اثر مس شیطان راهرکس می پذیرد ویااین اثر بعد از پذیرفتن دوام می نماید عصمت تمام پیغمبران راخدا متکفل شده بالفرض هنگام ولادت شیطان به پیغمبران مس کرده باشد وآن ها چون مسیح و مریم ازین کلیه مستثنی نباشند بازهم بدون شبهه برانها که بندگان معصوم ومقدس خدایند ازین حرکات شیطان هیچ گونه اثری پدید نمی شود که مضر باشد - تنها همین قدرفرق دارد که به مسیح ومریم بنابر مصلحتی این حادثه واقع نشده وبدیگران حادث شده اماهیچ تاثیر نکرده است این امتیاز جزئی مانع فضیلت کلی نمی شود - درحدیث شریف است وقتی

تفسیر : حضرت زکریا بسیار پیر و زن وی عقیم بود در ظاهر هیچ امید نداشت که مالك فرزندی گردد چون خوارق فوق العاده وحسنات و برکات مریم را دید ناگهان جوش وجنبشی در دل وی پدید آمد که من نیز بدعا فرزند خواهم امیداست مرا هم بدون موسم میوه بدست آید یعنی در پیری فرزندی عنایت شود .

فَنَادَتْهُ الْمَلٰٓئِكَةُ وَهُوَ قَآئِمٌ يُّصَلِّيْ

پس آواز کردند اورا فرشتگان درحالی که وی ایستاده بود نماز می گذارد

فِي الْمِحْرَابِ ۙ اَنَّ اللّٰهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيٰى

در حجره که هر آینه خدا مژده میدهد ترا به یحیی

تفسیر : دعای وی به شرف اجابت مقرون گردید و بشارت یافت که فرزندی بوی عطا می شود ونام آن یحیی گذاشته شد .

مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ

که تصدیق کننده است به حکمی از خدا

تفسیر : در این جا یک حکم مراد از حضرت مسیح است که بحکم خدا بدون پدر پیدا شد یحیی مردم را از پیش خبر میداد که مسیح بوجود آمد نیست .

وَسَيِّدًا وَّحَصُوْرًا

و سردار و بی رغبت است بزنان

تفسیر . از لذات وشهوات بسیار خود داری خواهد کرد و چندان بعبادت الهی مشغول خواهد بود که نوبت نرسد که بزن التفاتی نماید این حال مخصوص حضرت یحیی بود سوانح زندگانی او برای امت محمدیه قاعده وسرمشق نمی شود عالی ترین امتیاز حضرت پیغمبر ما این است که کمال عبادت را با کمال معاشرت جمع فرموده است .

وَّنَبِيًّا مِّنَ الصّٰلِحِيْنَ ○

و پیغمبری از نکوکاران

تفسیر: اکثر سلف میگویند رزق مراد از خوراك ظاهر یست که میوه یك موسم درموسم دیگرنزد مریم میرسید میوهٔ زمستان در تابستان و میوهٔ تابستان در زمستان - یك روایت از مجاهد نقل شده که مراد از رزق صحایف علمی است که باید آنرا غذای روحانی گفت - بهر صورت در این حال کرامات و برکات و علامات خارق العاده در حضرت مریم آشکارا شروع شد. وچون حضرت زکریا مکرراً آنچیزهارادید خود داری نتوانست وازروی تعجب پرسید ای مریم این اشیاء بتواز کجامیرسد .

قَالَ يٰمَرْيَمُ اَنّٰى لَكِ هٰذَا ؕ قَالَتْ هُوَ

گفت ای مریم از کجامی آید ترا این روزی گفت آن

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ؕ اِنَّ اللّٰهَ يَرْزُقُ

از نزد خدامی آید هر آینه خدا روزی میدهد

مَنْ يَّشَآءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ ○

هر کرا خواهد بی شمار

تفسیر: قدرت خدا این اشیاءرا چنان بمن می رساند که ازاندازهٔ قیاس وگمان خارج است .

هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهٗ ۚ قَالَ رَبِّ

آن وقت خواست زکریا از پروردگار خود گفت ای پروردگار من

هَبْ لِيْ مِنْ لَّدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً ۚ

ببخش مرا از نزد خود اولاد پاکیزه

اِنَّكَ سَمِيْعُ الدُّعَآءِ ○

هر آینه تو شنونده (اجابت کننده) دعائی

اَيَّامٍ اِلَّا رَمْزًا ط

روز مگر به اشارت

تفسير: چون بتواين حال پيش آيد كه سه شبانه روز بدون اشارت نتوانى بامردم سخن گوئى وزبان تو محض در ذكر خدا وقف باشد بدانكه آنگاه حمل قرار گرفته سبحان الله چنان نشانى مقرر فرموده كه علامهٔ علامه باشد واز در يافتن اطلاع كه شكر نعمت مطلب بود على وجه الكمال حاصل گردد گويا اگر خواهد غير از شكر وذكر خدا چيزى ديگر گويد گفته نيز نتواند .

وَاذْكُرْ رَّبَّكَ كَثِيرًا وَّسَبِّحْ

و ياد كن پروردگارت را بسيار و تسبيح كن

بِالْعَشِيِّ وَالْاِبْكَارِ ۝ ٤٤

بشام و صبح

تفسير: آنگاه خدارا بسيار يادكن از بامداد تاشام به تسبيح وتهليل بسر آر معلوم شد سخن نكردن وى بامردم امر اضطرارى بود زيرا لازم بود كه دران ايام به ذكر وشكر فارغ باشد اما اشتغال او در ذكر و فكر از روى اضطرار نبود و به آن مامور شده بود .

وَاِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ

و آنگاه كه گفتند فرشتگان اى مريم

اِنَّ اللّٰهَ اصْطَفٰىكِ وَطَهَّرَكِ

هر آئينه خدا برگزيده ترا و پاك ساخته ترا

وَاصْطَفٰىكِ عَلٰى نِسَآءِ الْعٰلَمِيْنَ ۝

و فضيلت داده ترا بر زنان عالميان

تفسیر: به مقام اعلای صلاح ورشد فایز می‌شود که آنرا نبوت گویند یا اینکه کلمه صالح (شایسته) معنی شود یعنی نهایت شایسته خواهد بود .

قَالَ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِىْ غُلٰمٌ وَّقَدْ

گفت ای پروردگار من چگونه باشد مرا فرزند درحالی که به تحقیق

بَلَغَنِىَ الْكِبَرُ وَامْرَاَتِىْ عَاقِرٌ ؕ

رسیده مرا کلان سالی و زنم نازاینده است

قَالَ كَذٰلِكَ اللّٰهُ يَفْعَلُ مَا يَشَآءُ ۝

گفت چنین خدا میکند هرچه راخواهد

تفسیر: قدرت و مشیت حضرت او به سلسلهٔ اسباب وابسته نیست اگرچه درین جهان عادت اوست که مسببات را از اسباب عادی پدید می‌آورد . اما گاهی خلق بعضی اشیاء بر خلاف اسباب عادی و به صورت غیرمعمولی نیز عادت خاص حضرت وبست اصل این است که رسیدن رزق فوق العاده بمریم صدیقه وظاهر گردیدن امور غیرعادی ازوی وبعد ازمعاینه این امور دعای بی اختیار حضرت زکریا در حجرهٔ او ونصیب اولاد باو وبزن عقیمش بصورت غیرمعتاد . تمام این علامات قدرت را باید تمهید این آیت عظیم الشان دانست که بدون قربت شوهر ازوجود مریم دران نزدیکی فرزندی پدید آمدنی بود . گویا ولادت غیرمعتاد یحیی که خدا (کذلك یفعل مایشاء) فرمود تمهید (کذلك یخلق الله مایشاء) است که بعدازین درسلسلهٔ ولادت غیرعادی مسیح می آید .

قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِّىْٓ اٰيَةً ؕ

گفت ای پروردگارمن مقرر گردان برای من نشانی

تفسیر: یعنی چنان آیتیکه ازان معلوم شود که اکنون حمل قرار گرفت تابمعاینهٔ آثار قرب ولادت مسرت تازه حاصل شود و بیشتر از بیشتر به شکر نعمت مشغول باشیم .

قَالَ اٰيَتُكَ اَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلٰثَةَ

گفت نشان تو آنست که سخن نتوانی بمردم سه

نُوْحِيْهِ اِلَيْكَ ط

وحی می کنیم آنرا بسوی تو

تفسیر: ظاهراً مریم خواننده و نویسنده نبود و پیشتر با اهل کتاب نیز چنان صحبتی ممتد بها نکرده بود که واقعات گذشته از وی تحقیق شده می توانست و اگر صحبتی کرده باشد هم شایسته اعتنا نبود زیرا آنان خود در ظلمات اوهام و خرافات فرو رفته بعضی بدوستی زیاد و برخی بدشمنی وقایع صحیحه را مسخ کرده بودند از چشم نابینا توقع روشنی نتوان کرد در این احوال در ضمن این دو سورهٔ مکی و مدنی چندان واقعات به بسط و فصل ابلاغ گردیده که چشم مدعیان بزرگ علم کتاب را خیره می گرداند واحدی را مجال انکار نمی ماند روشن ترین دلیلی که ثابت میکند علم حضرت پیغمبر به ذریعه وحی بوده همین است. زیرا حضرت وی این حالات را بچشم سر معاینه نکرده بود و کدام ذریعه خارجی برای حصول علم نیز نزد وی صلی الله علیه وسلم موجود نبود.

وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يُلْقُوْنَ

و تو نبودی نزد ایشان وقتی که می افگندند

اَقْلَامَهُمْ اَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ ص وَمَا

قلم های شانرا که کدام از ایشان در تربیت خویش گیرد مریم را و

كُنْتَ لَدَيْهِمْ اِذْ يَخْتَصِمُوْنَ ۝

نبودی نزد ایشان وقتی که گفتگو میکردند (در بارهٔ تربیهٔ مریم)

تفسیر: هنگامی که مریم به نذر قبول شد میان مجاوران مسجد اختلاف پدید آمد که او را در پرورش که بگذارند بالا خر کار به قرعه رسید همگان قلم های را که به آن تورات می نوشتند در آب روان افگندند وقرار دادند که قلم هر که باجریان آب پیش نرود ومخالف آن باز گردد حق بدست او ست. در این امتحان قرعه بنام زکریا بر آمد وحقدار قرار گرفت.

تفسیر: قصهٔ زکریا و یحیی علیهما السلام بمناسبت مقام ضمناً درمیان آمده بود ودران اصطفای آل عمران تاکید، و قصهٔ حضرت مسیح تمهید ودرینجا انجام یافت وباردیگر سخن به واقعات مریم ومسیح منتقل گردید - چنانچه پیش ازمسیح فضل وشرف ما دروی بیان میگردد یعنی فرشتگان مریم را گفتند خدا از روزنخست ترا برگزید وبا آنکه دختری بودی ترادرنذرخویش پذیرفت بتوکرامات روشن وهرگونه احوال عالی بخشایش کرد - اخلاق پاکیزه ،طبعی منزه ، نزاهتی ظاهری وباطنی بخشید وترا سزاوار خدمت مسجد خود گردانید وبرزنان جهان بنابر بعض وجوه فضیلت داد مثلاً مریم را چنان مستعد گردانید که بدون مس بشر پیغمبر اولوالعزمی چون مسیح ازوی تولد گردید که این امتیاز هیچ زنی را حاصل نشده بود -

يٰمَرْيَمُ اقْنُتِىْ لِرَبِّكِ وَاسْجُدِىْ

ای مریم بخشوع بندگی کن به پروردگارت و سجده نما

تفسیر: ترا که خدا چنین مقام بلند وعزت ارجمند موهبت فرمود - شایسته آنست که بحضور حضرت وی باخلاص وتذلل خم شوی ودرانجام وظایف بندگی بیشتر سرگرم باشی تا کار بزرگی که خدا ترا بدان جهت آفریده بظهور پیوندد .

وَارْكَعِىْ مَعَ الرّٰكِعِيْنَ ○

و رکوع کن با رکوع کنندگان

تفسیر: تو چنان رکوع کن که راکعان بحضور خدا می نمایند - یامطلب این است که نماز را بجماعت ادا کن - شاید از این جهت اصل نماز به عنوان رکوع تعبیر شده که هرکه درحال رکوع باامام شریک می شود گویا تمام رکعت را یافته است . کما یفهم من کلام ابن تیمیه والله اعلم باین تقدیر - اقنتی ، قنوت مراد از قیام است پس معلوم است که هیئت های سه گانه نماز (قیام - رکوع - سجود) تماماً درین آیت ذکرمی شود .

(**تنبیه**) ممکن است در آن وقت شرکت زنان در جماعات بصورت عمومی جایز بود یابصورت خاص درحال مامونیت ازفتنه - یااین خصوصیت برای مریم بود یامریم درحجرهٔ خویش تنها مانده بصورت انفرادی یا بازنان دیگر درجماعت باامام اقتدا میکرد این همه صور احتمالی می باشد والله اعلم .

ذٰلِكَ مِنْ اَنْۢبَآءِ الْغَيْبِ

این از خبرهای غیب است

عیسی بن مریم خواهد بود این توضیح برای معرفی عیسی نبود ازان جهت بود که چون مسیح پدر نداشت خاص بمادر منسوب خواهد بود حتی همیشه تذکار این آیت شگفت انگیز و اظهار بزرگی مریم پیش مردم آنرا جزء نام او گردانید ـ ممکن بود چون مریم این بشارت راشنید بمقتضای بشریت در تشویش می افتاد که چگونه مردم باور خواهند داشت که فرزندی بدون پدر تنها از بطن زن بوجود آید ناچار به من تهمت بندند و فرزند مرا به لقب بد شهرت دهند وایذا رسانند من چگونه برائت خود را ثابت گردانم ازین جهت بعدتر دربارهٔ وی «وجیها فی الدنیا والاخرة» فرمود و اورا مطمئن گردانید که نه تنها در آخرت در دنیا نیز خدا بوی عزت و وجاهت عظیم خواهد بخشید و تمام الزامات دشمنان را دروغ ثابت خواهد گردانید لفظ «وجیه» دراینجا چنانست که در بارهٔ حضرت موسی فرمود ـ «یاایها الذین امنوا لاتکونوا کالذین آذوا موسی فبرأه الله مماقالوا وکان عندالله وجیها» (احزاب رکوع ۹) گویا هر که را خدا «وجیه» میگوید بطور خاص از طعن وتشنیع والزامات دروغ بری می سازد هر که از خبث باطن، نسب حضرت مسیح راطرف طعنه قرار دهد؛ خدا ویا دیگری راپدر اومعرفی کند یااخلاف واقع اورا مقتول یامصلوب یادر حال حیات مرده گوید یااورا به تعلیم مشرکانهٔ عقاید باطلهٔ خدائی و فرزندی منسوب گرداند خدا و نه مسیح را در دنیا و آخرت از تمام این الزامات علانیةً بری؛ وجاهت و نزاهت او را علی رؤس الاشهاد آشکارا می گرداند وجاهتی که بعد از ولادت وبعثت در دنیا وی را حاصل شده بعد از نزول، تکمیل خواهد شد چنانکه عقیدهٔ اجماعی اهل اسلام است باز در آخرت بطور خاص (أأنت قلت للناس اتخذونی الایه) ازوی سوال و انعامات خصوصی بپا دش داده خواهد شد ورو بروی همه خلق اولین و آخرین کرامت و وجاهت وی ظاهر خواهد شد چنانکه در سورهٔ مایده مذکوراست نه تنها در دنیا و آخرت وجیه میشود بلکه در زمرهٔ مقربان اخص الخواص خدا بحساب خواهد آمد.

وَيُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ

وگوید سخن بامردمان در حالیکه در [گهواره] در آغوش مادر است

وَكَهْلًا وَّمِنَ الصّٰلِحِيْنَ ۝

ودر حال معمری و باشد ازنکو کاران [شائسته]

تفسیر: یعنی او بسیار شایسته ونکو کارمی باشد اول در آغوش مادر و بعدا هنگام کبارت سخنان شگفت انگیز میگوید ـ باین کلمات حقیقةً تسکین کامل مریم حاصل گردید ـ زیرا از بشارات گذشته ممکن بود می اندیشید که این وجاهت وقتی حاصل میشود اما آنگاه که بعد از ولادت او هدف طعن و تشنیع مردم قرار داده شوم

إِذْ قَالَتِ الْمَلٰٓئِكَةُ يٰمَرْيَمُ إِنَّ

وقتی که گفت فرشتگان ای مریم هر آئینه

اللّٰهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ

خدا بشارت میدهد ترا به حکمی از جانب الله که نام آن

الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا

مسیح عیسی ابن مریم است آبرومند

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ ۝

در دنیا و آخرت و از مقربان الله است

تنبیه: درقرآن کریم مسیح دراین جا وجا ها ی دیگر وهم چنین چند جا درحدیث کلمةالله خوانده‌شده«انما المسیح عیسی ابن‌مریم‌رسول‌الله و کلمته القاها الی مریم وروح منه »(نساء رکوع ۲۳)این چنین کلمات الله بیشما راند چنانکه جای دیگر درقرآن‌مذکور است«قل لو کان البحر مداداً لکلمات ربی لنفدا لبحر قبل ان تنفد کلمات ربی ولو جئنا بمثله مددا»(کهف رکوع ۱۲) . اماحضرت عیسی رابالتخصیص کلمة الله وحکم خدا گفتن ازان است که تولد او بدون سلسلهٔ اسباب ووساطت پدرفقط به‌حکم‌خدا صورت بسته . فعلی که ازسلسلهٔ عامه و اسباب عادیه خارج باشد نسبت آن علی العموم مستقیما بسوی‌خدا کرده میشود چنانکه وی تعالی فرمود «وما رمیت اذرمیت ولکن الله رمی» . (انفال رکوع ۲) .

تنبیه: کلمه مسیح در عبرانی ماشیح یا مشیحابود که بمعنی مبارک است وبه‌تعریب مسیح شده است‌اما دجال را که مسیح میگویند بالاجماع لفظ عربیست وجه تسمیهٔ آن‌فی‌موقعه بیان گردیده . نام دیگر مسیح یالقب وی عیسی است که از ایشوع لغت‌عبرانی به‌عیسی معرب شده است و معنی آن سید (سردار) است این سخن مخصوصاً قابل دقت است که‌قرآن کریم‌دراین جا برای مسیح کلمه ابن‌مریم رابطور جزء علم‌استعمال نموده استزیرا هنگامی که بمریم مژده داده شد بوی گفته شد که ترا به کلمة الله بشارت داده‌میشود که‌نام اومسیح

تفسیر: این چنین بدون مس بشر بوجود می آید تو تعجب مکن! که این امر مخالف عادت است خدا هرچه را اراده نمود وچنانکه خواست پدید می آرد قدرت وی محدود نیست هرچه کرد صورت می بست به ماده نیازمند و باسباب محتاج نمیباشد ۰

وَيُعَلِّمُهُ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

ومی آموزد اورا خدا کتاب و حکمت

وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۚ

و تورات و انجیل

تفسیر: یعنی نوشتن را تعلیم میدهد یاعلم عامه کتب هدایت را عموماً وعلم تورات وانجیل را خصوصاً عطامیفرماید وسخنان بس غامض حکمت را تلقین می کند بهخیال بنده مراد از کتاب وحکمت ممکن است قرآن وسنت باشد زیرا حکم مسیح بعداز نزول موافق قرآن وسنت میباشد واین امر آنگاه امکان میپذیرد که مسیح باین اشیاء علم داشته باشد والله اعلم ـ

وَرَسُوْلًا اِلٰى بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ۵

ومی گرداند اورا پیغمبر بطرف بنی اسرائیل

اَنِّيْ قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰيَةٍ مِّنْ رَّبِّكُمْ ۙ

هر آئینه من به تحقیق آورده ام بشما نشانی ازجانب پروردگار شما

تفسیر: پیغمبر شده وبه قوم خود بنی اسرائیل این را خواهد گفت ۰

اَنِّيْٓ اَخْلُقُ لَكُمْ مِّنَ الطِّيْنِ

هر آئینه من میسازم بشما از گل

كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ فَاَنْفُخُ فِيْهِ فَيَكُوْنُ

مانند شکل پرنده (پس) میدمم دران (پس) میباشد

ومن چگونه بری خواهم شد خدا بجواب این سوال گفت اندیشه مکن! ـ تو بحرکت زبان خود نیز نیازمند نخواهی شد بلکه بگومن امروز ازسخن روزه گرفته ام وچیزی گفته نمی توانم خود پسر جواب میدهد ـ تفصیل کامل درسورة مریم می آید بعض محرفین گفته اند آیت «یکلم الناس فی المهد و کهلا» صرف برای تسلیت مریم بود که طفل گنگ نمی باشد و مانند سایر اطفال در طفولیت و کهولت سخن گفته می تواند اما تعجب این جاست که مردم درمحشرنیز بحضرت مسیح چنین خطاب خواهند کرد یاعیسی انت رسول الله و کلمته القاها الی مریم وروح منه و کلمت الناس فی المهد صبیا» وحضرت الهی نیز درقیامت میفرماید «اذکر نعمتی علیك وعلی والدتك اذ ایدتك بروح القدس تکلم الناس فی المهد و کهلا» آیا درمحشرنیز این علامات خاص از ین جهت بیان میشود که حضرت مریم مطمئن میگردد که فرزند وی گنگ نمی باشد ومانند دیگر اطفال سخن گفته می تواند ؟ اعاذنا الله من الغوایة والضلالة .

قَالَتْ رَبِّ اَنّٰى يَكُوْنُ لِىْ وَلَدٌ

گفت ای پروردگار من از کجا باشد مرا فرزندی

وَّلَمْ يَمْسَسْنِىْ بَشَرٌ ؕ ط

و دست نرسانیده بمن هیچ آدمی

تفسیر: معلوم گردید که باید مریم او بشارت بداند که فرزندی بحالت کنونی بوجود می آید ورنه محل تعجب چه بود ؟

قَالَ كَذٰلِكِ اللّٰهُ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ؕ ط

گفت چنین خدا پیدا می کند هرچه را خواهد

اِذَا قَضٰۤى اَمْرًا فَاِنَّمَا يَقُوْلُ لَهٗ

هرگاه اراده کند کاری را پس جزاین نیست که بگوید اورا

كُنْ فَيَكُوْنُ ۝

شو ! پس میشود

بدون شبهه احیای موتی صفت او تعالی ست چنانچه ازقید کلمه (باذن الله) واضح وآشکار است مگر مسیح ازجهت وساطت معجزاً آنرا بخویش نسبت میدهد ـ کسانیکه میگویند که ازروی قرآن کریم وحدیث ازازل تا بد هیچ مرده در دنیا زنده نمیشود این یکدعوای محض بلا اثبات است درست است اگرچه خداوند در قرآن کریم (فیمسك التی قضی علیه الموت) فرموده ونشان داده است که چنانکه روح مرده را باز میدارد روح شخص خوابیده را چنان باز نمیدارد امادر کجا چنین گفته است که بعد از پس بازداشتن دوباره اقتدار گذاشتن آنرا ندارد ـ یاد باید داشت که معجزه آنست که برخلاف عادت عامهٔ الهی برای تصدیق مدعی نبوت ظاهر شود ـ پس نصوصی را که درباره چیزی عادت عامه الهی را بیان میکند دلیل نفی معجزات پنداشتن وانکار معجزه نمودن اظهار بی خردی ونادانی است اگر معجزه بقانون عامه عادیه موافق باشد برای چه آنرا معجزه نامند ـ بی پدر پیداشدن مسیح شفای اکمه وابرص واحیای موتی و اظهار سایر معجزات نزد تمام سلف وخلف در اهل اسلام مسلم است در اقوال صحابه وتابعین هیچ قولی درانکار آن پیدا نمی شود.

امروز ملحدی که دعوی کند که قبول این خوارق مخالف محکمات قرآن است گویا او این اشیار امحکمات نشان می دهد که از ادراك مطلب صحیحهٔ آن ها تمام افراد امت عاجز مانده اند یا تمام محکمات را گذاشته متشابهات را تعقیب نموده مصداق (فی قلوبهم زیغ) شده اند جز ملحدان کنونی دیگری موفق نشده که متشابهات را به محکمات باز گرداند عادتا حقیقت این است آیات محکمات آنست که معنی ظاهر آنرا تمام امت تسلیم نموده نقل والقوا وحمل آن بر استعارات وتمثیلات محضه وبه آنچه خلاف عادت عمومی است به نفی معجزات استدلال نمودن ـ خاصه کج رفتاران است حضرت پیغمبر هدایت داده که از این حذر نمائید

وَأُنَبِّئُكُم بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّ

و خبر میدهم شمارا به آنچه می خورید و آنچه

خِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ ط

ذخیره می نهید در خانه های تان

تفسیر: بعد ازین شمارا به بعضی مغیبات گذشته وآینده آگاه می سازم پس ازمعجزات عملی این یك معجزهٔ علمی راذکر کرد.

إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لَّكُمْ

هر آئینه در این علامت کما مل است بشما

طَيْرًا بِإِذْنِ اللّٰهِ ۚ

پرندهٔ بحکم خدا

تفسیر: تعبیر ساختن شکل وصورت به کلمهٔ خلق محض از حیث ظاهر است چنانکه در حدیث صحیح ساختن تصویر عادی به کلمهٔ خلق تعبیر شده و حضرت پیغمبر فرموده (احیوا ما خلقتم) اطلاق (احسن الخالقین) بحضرت الهی ازان جهت است که کلمهٔ خالق محض بصورت ظاهر بغیر خدا نیز اطلاق میشود اما از لحاظ حقیقت تخلیق ماسوای حضرت احدیت دیگری خالق گفته نمیشود و شاید ازاین جهت است که این جا چنین نفرموده انی اخلق لکم من الطین طیرا (من پیدا میکنم بشما از خاك پرندهٔ) و چنین گفت که من مانند صورت پرنده از خاك میسازم و دران می دمم بعدا آن پرنده به فرمان خدا زنده میشود - بهر حال وی چنین معجزهٔ اظهار کرد. گویند در صغارت این خرق عادت بطور (ارهاص) از حضرت عیسی صادر شده بود تا به تهمت کنندگان مثال کوچکی از قدرت الهی نموده باشد یعنی هنگامی که خداوند به نفس من صورت بی جان گلین را زندگی بخشد جای تعجب نیست که بدون مساس بشر محض به نفخهٔ روح القدس زن برگزیده را بروح عیسوی فایز گرداند چون حضرت مسیح از نفخهٔ جبرئیلیه پدید آمده این نفخهٔ مسیحائی را یك اثر همان نوع ولادت باید پنداشت در آخر سور مایده این خوارق و معجزات مسیح در رنگ دیگری ذکر میشود آنجا مطالعه باید نمود - خلاصه در حضرت مسیح کمالات روحی وملکی غالب بود و ازایشان آثاری ظاهر می شد که به آن کمالات مناسب بود - لیکن چون بشر را برفرشتگان فضیلت است وابوالبشر مسجود ملائك قرار یافته بدون اشتباه آن ذات ستوده که بطور اتم دارای تمام کمالات بشری است مثنی (مجموع کمالات روحانی وجسمانی) برحضرت مسیح فضیلت دارد که آن ذات بابرکات حضرت محمد است صلی الله علیه وسلم -

وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ

و به میکنم کور مادر زاد را و پیس را

وَأُحْيِ الْمَوْتٰى بِإِذْنِ اللّٰهِ ۚ

و زنده می سازم مردگان را بحکم الله

تفسیر: چون دران روزگار بازار اطباء و حکماء رونق تمام داشت خدا بمسیح معجزاتی بخشید که برتری وی را در فنی که مایه افتخار بزرگ آن دوره بود باثبات رساند

تفسیر: اصل الاصول وبنای همه امور براین است که بدانید خدای قادر متعال پرورد گار من وپرورد گار شماست علاقه پدری وفرزندی را استوار منمائید به وی بندگی کنید - راه مستقیم وصول رضای الهی تنها توحید - تقوی - اطاعت پیغمبر است .

فَلَمَّآ أَحَسَّ عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ

پس هر گاه دانست عیسی از بنی اسرائیل کفر را

تفسیر: یعنی آنها دین مرا نمی پذیرند وبایذاء وزحمت من متوجه خواهند بود.

قَالَ مَنْ أَنصَارِىٓ إِلَى اللَّهِ ط

گفت کیست مدد گاران من در راه خدا

تفسیر: بمن یاری دهند ودر ترویج دین الهی معاونت نمایند .

قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنصَارُ اللَّهِ ج

گفت حواریون مائیم مدد گاران « راه » خدا

تفسیر: نصرت الهی این است که بدین وآئین وپیغمبران او نصرت داده شود چنانکه انصار مدینه به حضرت پیغمبر ودین حق مدد نمودند .

ءَامَنَّا بِاللَّهِ ج وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ ○

ایمان آوردیم به الله و گواه باش که ما فرمان بر داریم

تفسیر: حواریان که بودند واین لقب چگونه برانان نهاده شد؟ - علمارا در این باره اقوال مختلف است قول مشهور آنست که اول دو نفر که به عیسی متابعت کردند گازر بودند وبمناسبت شستن جامه آن هارا حواری می گفتند عیسی به آن ها گفت لباس چه میشوئید من بشما طریق شستن دلهارا می آموزم - حواریون بوی پیوستند وسائر رفقای عیسی نیز بدین مناسبت بحواری شهرت یافتند .

رَبَّنَآ ءَامَنَّا بِمَآ أَنزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا

ای پروردگار ما ایمان آوردیم به آنچه فرستادی و پیروی کردیم

إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ ○ ج وَمُصَدِّقًا لِمَا

اگر هستید مومنان و آمده‌ام تصدیق کننده به آنچه

بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرٰيةِ وَلِأُحِلَّ

پیش از من است از توریت و تا حلال گردانم

لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ

بشما بعض آن چیزی را که حرام گردانیده شده بود برشما

تفسیر: یعنی تورات را تصدیق مینمایم که کتاب خداست احکام و اصول عامهٔ آنرا بحال خود گذاشته بحکم الهی مناسب زمانه بعضی تغیرات فرعی و جزئی در ان وارد مینمایم مثلا مشکلاتی که در بعضی احکام بود بعد ازین رفع میشود شما اختیار دارید که این را نسخ می نامید یا تکمیل میگوئید.

وَجِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ قف

و آورده‌ام بشما نشانی از جانب پروردگارتان

فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَأَطِيعُونِ ○

پس بترسید از خدا و گفتهٔ مرا بپذیرید

تفسیر: وقتی که نشانه های صداقت مرا مشاهده کردید اکنون از خدا بترسید و سخنان مرا سزاوار پذیرفتن دانید.

إِنَّ اللّٰهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ ط

هر آئینه الله پروردگار من و پروردگار شماست پس بپرستید او را

هٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ○

این است راه راست

كَفَرُوْا وَجَاعِلُ الَّذِيْنَ اتَّبَعُوْكَ

کافران و گردانیده ام تابعان ترا

فَوْقَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْآ اِلٰى يَوْمِ

عالب برکسانی که انکار کردند تا روز

الْقِيٰمَةِ ج ثُمَّ اِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ

قیامت باز بسوی من است باز گشت شما

فَاَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيْمَا كُنْتُمْ فِيْهِ

پس داوری میکنم میان شما درانچه شما دران

تَخْتَلِفُوْنَ ○ فَاَمَّا الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

اختلاف میکردید پس آنانکه کافرشدند

فَاُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيْدًا فِي الدُّنْيَا

(پس) عذاب میکنم ایشان را عذاب سخت در دنیا

وَالْاٰخِرَةِ ز وَمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ○

و آخرت و هیچ کسی نیست ایشان را از مددگاران

وَاَمَّا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

واما کسانیکه ایمان آورده اند و کردند کارهای شایسته

الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ۝

رسول را پس بنویس مارا با شاهدان

تفسیر: پس از آنکه در پیشگاه پیغمبر اقرار نمودند بحضور خدا اقرار کردند ما به انجیل ایمان می آریم و پیغمبر ترا پیروی میکنیم - تو به فضل و توفیق خویش اسمای ما را در فهرست تسلیم کنندگان ثبت نما ! گویا ایمان وثیقه می شود و احتمال عود از آن باقی نمی ماند.

وَمَكَرُوْا وَمَكَرَ اللّٰهُ ؕ وَاللّٰهُ خَيْرُ

و مکر کردند (به عیسی) وجزای مکر داد خدا و خدا بهترین

الْمٰكِرِيْنَ ۝

مراد هندگان است مکر کنندگان را

تفسیر. مکر، تدبیر لطیف و خفیه را میگویند برای مطالب حسنه ممدوح و برای مقاصد سیئه مذموم است ازین جهت است که در آیه (ولا یحیق المکر السیء) با مکر قید سیء گذاشته شده - در این جا که خدا «خیر الماکرین» گفته شده است برای این است که یهود برخلاف حضرت مسیح به سازش های مختلف و تدابیر خفیه آغاز کردند حتی گوش حکمدار را پر کردند که عیاذ بالله مسیح ملحد است و میخواهد تورات را تبدیل دهد و مردم را بدین گرداند پادشاه به گرفتاری مسیح حکم داد - از یکطرف این اجراآت و از جانب دیگر تدبیر خفیه و لطیف الهی در نقض آن مشغول بود که بعدا ذکر میشود هر آئینه تدبیر الهی از همه بهتر و استوار تر است که کسی نتواند آن را نقض کند.

اِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيْسٰٓى اِنِّىْ مُتَوَفِّيْكَ

وقتیکه گفت خدا ای عیسی هر آئینه من برگیرندهٔ توام

وَرَافِعُكَ اِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِيْنَ

و بردارنده تو بسوی خود و پاك كنندهٔ توام از

ودنیارا کفر وضلالت دجالیت وشیطنت استیلاء کند دران وقت خداوند خاتم الانبیای بنی اسرائیل یعنی حضرت مسیح را بحیث سپه‌سالار وفادار حضرت خاتم الانبیای علی الاطلاق یعنی ذات فرخندهٔ سرور کاینات می فرستد و به دنیا واضح میگرداند که پیغمبران گذشته را در بارگاه حضرت نبوی صلی الله علیه و سلم چه تعلقاتیست مسیح دجال را با یهودی که بمتابعت وی می پردازند یك یك می کشد که یکتن از یهود نیز نجات نمی یابد اشجار واحجار گواهی میدهد که اینك در این جا یهود است وی را بکشید صلیب را می شکند عقاید فاسد واندیشه های باطل نصاری را اصلاح می کند تمام دنیارا براه اسلام مستقیم می سازد، آن وقت است که منازعات فیصله واختلافات مذهبی محو می شود وتنها دین راست خدای واحد لاشریك یعنی (دین اسلام) باقی می ماند خداوند نسبت به این حالت فرموده (وان من اهل الکتب الا لیومنن به قبل موته) «نساء رکوع ۲۲» تفصیل این وقت وچگونگی رفع مسیح در سورهٔ نساء می آید بهر حال نزد من « ثم الی مرجعکم الا یه» تنها متعلق به آخرت نیست بلکه بدنیا وآخرت بهردو تعلق دارد چنانکه بعداً تفصیل لفظ فی الدنیا والاخرة بوضاحت گواهی میدهد واین قرینهٔ آنست که معنی الی یوم القیمة قریب قیامت میباشد چنانچه دراحادیث صحیحه مصرح است که قبل از قیامت ضرور وقت مبارکی میرسد که همه اختلافات محو میگردد و تنها یك دین باقی می ماند ولله الحمد اولاً و آخراً ما متعلق این آیت چند چیز را ذکر میکینم : ابوالبقاء راجع به کلمهٔ «توفی» در کلیات خود می نگارد: «التوفی الاماتة وقبض الروح وعلیه استعمال العامة او الاستیفاء واخذ الحق و علیه استعمال البلغاء الی اخره» یعنی «توفی» در محاورهٔ عامه در میرانیدن وجان ستانیدن استعمال می‌شود و نزد بلغا بمعنی وصول کامل ودرست فرا گرفتن است گو یا نزد آنها ازین جهت توفی بر «موت» اطلاق شده که موت کدام عضو خاص مراد نمی باشد بلکه از طرف حضرت الهی کاملاً روح اخذ می‌شود اکنون اگر فرض شود که خداوند روح کسی را با بدنش فرا گرفته بطریق اولی توفی گفته می شود بعضی از علمای لغت که نوشته اند مفهوم توفی قبض الروح است چنین توضیح نداده اند که قبض روح مع البدن را توفی نمیگویند وچنین قاعده نیز وضع نکرده اند که اگر فاعل « توفی» خدا و مفعول آن ذی روح باشد جز موت دگر مفهومی نمیداشته باشد چون وقوع قبض روح عموماً جدا شدن آن از بدن است بنابر عادت واکثریت کلمه موت را یکجا به آن می نویسند والا مدلول لغوی این کلمه قبض روح مع البدن است ببینید در الله یتوفی الانفس حین موتها والتی لم تمت فی منامها» (زمر رکوع ۵) توفی نفس (قبض روح) دو نوع توضیح شده یکی موت دیگر خواب بر طبق این تقسیم توفی بر انفس وارد و قید «حین موتها» بران افزوداست وازین واضح می شود که موت و توفی دو چیز جدا گانه می باشد. اصل این است که قبض روح مدارج مختلف دارد یك درجهٔ آن در موت ودرجهٔ دیگران در نوم دیده می شود از قرآن کریم برمی آید که کلمه «توفی» برهردو اطلاق می شود تخصیصی به موت ندارد « یتوفکم باللیل و یعلم ما جرحتم بالنهار (انعام رکوع ۷) خداوند در دو آیت توفی را بر نوم

فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ ؕ وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الظّٰلِمِينَ ○

پس پوره میدهد خدا ایشان را ثواب ایشان و الله دوست نمیدارد ستمگاران را

تفسیر: پادشاه به مردم حکم داد تا مسیح را گرفته صلیب نمایند و چندانش عبرت انگیز مجازات دهند که مردم دیگر از متابعت وی باز آیند ابن کثیر گوید فبعث فی طلبه من یاخذه و یصلبه و ینکل به (کسی را به طلب وی گماشت تا گرفته صلیبش نماید و عذابش کند) خدا در اثر این اقدام مسیح را مطمئن گردانید که ارادات و ترتیبات این تیره بختان را بخاك برابر میکنم اینها در پی قتل تو اند و نمی خواهند آنچه در خلقت و بعثت تو مطلوب است انجام یابد در این امر از نعمت عظیم الهی قدر ناشناسی میکنند اما من نعمت خویش از آنان باز می ستانم عمر تو مقدر است مقصد بزرگی را که به آن تعلق دارد بانجام میرسانم ترا چنان به صحت و سلامت برم که سر موی از تو کم نتوانند بجای آنکه ترا آنان برند خدا ترا به پناه خویش میبرد۔ میخواهند ترا به صلیب بالا کشند خدا ترا به آسمان بلند میکند میخواهند ترا مجازات دهند که مایهٔ عبرت و افتضاح شود و مردم ترا در پی نروند اما خدا نمیگذارد که دست ناپاك آنها بدامن تو رسد ۔ خدا ترا از میان این جمعیت آلوده و ناپاك بطهارت و پاکی برمی دارد بجای آنکه تو بی عزت شوی و مردم ترسیده از تو پی روی نکنند کسانی را که مطابق حکم الهی بصورت صحیح از تو پیروی میکنند تا نزدیك حشر بر منکران تو فیروز و چیره میسازد تا آنگاه که منکران تو یهود و باور کنندگان تو مسلمان و نصاری در این جهانند باور کنندگان بر منکران تو غالب میباشند وقتی فرا میرسد که تو و موافقان و مخالفان تو همه بحکم من مراجعه میکنید من منازعات شما را بطور قطعی فیصله میکنم و این همه منازعات حل و فصل می پذیرد و هنگام این فیصله چنانکه از آیهٔ «فاما الذین کفروا فاعذبهم عذابا شدیداً فی الدنیا» برمی آید معلوم است که مثال آن پیش از وقوع آخرت فقط در این جهان آغاز میشود۔ آنگاه کافران در عذاب شدید می باشند و همدگر را هیچ گونه معاونتی نتوانند ۔ بالمقابل اهل ایمان را در دنیا و آخرت اجر کامل می باشد و بنیاد ظالمان منهدم می گردد عقیدهٔ اجماعی امت مرحومه اسلام این است که خداوند چون مسیح را به آسمان بالا برد وقتی بود که یهود تدابیر ناپاك خویش را بانجام رسانیده بودند بر طبق احادیث حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم هنگامیکه قیامت نزدیك گردد

إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ ؕ

عیسی نزد خدا مانند مثال آدم است

خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ

آفریدش از خاك باز گفت اورا

كُن فَيَكُونُ ○

شو پس شد

تفسیر: نصاری با حضرت پیغمبر مناظره کرده می گفتند عیسی پسر خدا است و بندهٔ وی نمی باشد آخرا گفتند اگر وی پسر خدا نیست پسر کیست - این آیت درجواب آن فرود آمد که آدم بی پدر ومادر پیدا شده چه جای تعجب است که مسیح بی پدر پدید آمده باشد (موضح القرآن) اگرچنین باشد پس باین حساب آدم را فرزند خدا ثابت کردن بیشتر محل استدلال است حال آنکه هیچکس چنین ادعائی ننموده

الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن

حق آنست که از جانب پروردگارتست پس مباش

مِّنَ الْمُمْتَرِينَ ○

از شك كنندگان

تفسیر: آنچه خدا نسبت به مسیح فرموده راست و حق آنست وهرگزدران مجال شك وتردید نمی باشد هرچه بود بدون کم وبیش دانانده شد .

فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ

پس هرکه مخاصمه کند باتو دران قصه بعد ازانکه رسید ترا

اطلاق کرده حال آنکه قبض روح در نوم تکمیل نمی‌شود .
هکذا اگر در آل عمران ومائده در دو آیت توفی برقبض روح مع البدن اطلاق شده چه استحاله لازم می‌آید مخصوصاً چون دیده شود که اطلاق کلمه توفی برموت و نوم در قرآن آغاز شده زیرا مردم درعصر جاهلیت چون باین حقیقت آشنا نبودند که خدا هنگام موت ونوم چیزی را از انسان بازمیگیرد استعمال کلمه توفی برموت ونوم در آنها شایع نبود برای روشنی افگندن بر حقیقت موت ونوم نخست قرآن کریم این کلمه را استعمال نموده است وحق آنست که مانند نوم وموت در مواقع نادره اخذ روح مع البدن را نیز استعمال می‌نماید بهرحال در این آیت باتفاق جمهور مراد از « توفی » موت نیست وبه اصح روایات از ابن عباس منقولست که مسیح زنده بر آسمان برداشته شده کمافی روح المعانی وغیره . از هیچ سلف وخلفی منقول نیست که از صعود ونزول مسیح انکار کرده باشند .
بلکه در تلخیص الحبیر حافظ ابن حجر در این باره اجماع را نقل میکند وابن کثیر وغیره احادیث نزول را متواتر گفته اند ودر اکمال اکمال المعلم از امام مالك تصریحاً این مسئله نقل شده - از معجزات مسیح علاوه برحکمت‌های دیگر مناسبت خاصی بارفع الی السماء پیدامیشود مسیح خود در اول یکنوع تنبیه فرمود که چون مجسمه خاکی به دمیدن من بحکم پروردگار مرغی میشود و به پرواز می‌آید کسیکه خدا به وی روح الله اطلاق کرده واز نفخهٔ روح القدس پدید آمده آیا ممکن نیست که بحکم خدا آسمان پرواز کند کسیکه بمساس دست وبه دو لفظ او بحکم الهی کور وابرص شفا میبابد ومرده زنده میشود اگر وی ازین عالم کون وفساد جداشود وهزاران سال چون فرشتگان به آسمان زنده وتند رست بماند چه استبعاد دارد .
قتادة گوید: فطار مع الملئکة فهو معهم حول العرش وصار انسیا ملکیا سماویاً ارضیاً (بغوی) یعنی با فرشتگان پرواز کرد اکنون با ایشان در پیرامون عرش است - انسی - ملکی - آسمانی وزمینی گردیده است .
دراین موضوع رسایل وکتب مستقل شایع گردیده امامن توجه اهل علم را ملتفت میسازم به رسالهٔ عقیدة الاسلام تالیف علامه مخدوم فقیدالنظیر ، حضرت مولانا سید محمد انور شاه کشمیری اطال الله بقائه که بمطالعهٔ جواهر قیمت دار علمی که دراین رساله بودیعت گذاشته شده صرف همت کنند واز آن متمتع شوند در نظر من چنین کتاب جامعی دراین موضوع برشتهٔ تحریر کشیده نشده است .

ذٰلِكَ نَتۡلُوۡهُ عَلَيۡكَ مِنَ الۡاٰيٰتِ
این را میخوانیم بر تو از آیت ها

وَالذِّكۡرِ الۡحَكِيۡمِ ۝ اِنَّ مَثَلَ
و بیان تحقیقی هر آئینه مثال

اگر دعای ایشان بکوه تصادم کند از جای خویش بر کنده شود زینهار با این طایفه مباهله مکنید وخویشتن را بهلاك میفگنید والا یك تن هم از نصاری درسر تاسر جهان باقی نمی ماند لهذا مقابله را گذاشتند و جزیه سالانه را بعهده برداشتند وصلح نموده باز گشتند .

حضرت پیغمبر فرموده اگر مباهله میکردند وادی آتش میگردید و بر آنها میبارید وخداوند نجران را مستأصل میکرد ودر ظرف یکسال همه نصرانیان بهلاك میرفتند (تنبیه) در قرآن تصریح نشده که بعد از پیغمبر مباهله کنند ویا چنانکه دربارهٔ پیغمبر اثر مباهله ظاهر شده همیشه چنان خواهد بود . از طریق عمل بعضی از سلف واز تصریحات فقهای حنفی معلوم میشود که مشروعیت مباهله اکنون نیز باقی است مگر در اشیائیکه ثبوت آن قطعی باشد اما شمولیت زنان واطفال درمباهله ضرور نمی باشد وورود عذاب چنانکه درمباهلهٔ حضرت پیغمبر وارد میشد درهر مباهله نمیباشد بلکه مباهله یکنوع اتمام حجت است که بدان وسیله از بحث بر کنار می شوند . بعقیدهٔ من باهر کاذبی مباهله لازم نیست مگر با کاذب معاند .
ابن کثیر گوید ثم قال الله تعالی آمراً رسوله صلی الله علیه وسلم ان یباهل من عاند الحق فی امر عیسی بعد ظهور البیان والله اعلم .

اِنَّ هٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ ج وَمَا

هر آینه این است خبر راست ونیست

مِنْ اِلٰهٍ اِلَّا اللّٰهُ ط

هیچ معبودی غیر خدا

تفسیر : با دعوت مباهله واضح گردید که مباهله برای این بود که آنچه در قرآن دربارهٔ مسیح بیان شده همه راست میباشد بارگاه احدیت از علایق پدری وفرزندی وهر گونه اقسام شرك پاك است

وَاِنَّ اللّٰهَ لَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ○

وهر آئینه الله به تحقیق اوست غالب باحکمت

تفسیر : بقدرت وحکمت بالغهٔ خویش باراست ودروغ چنان معاملتی مینماید که حسب حال آنها باشد .

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَاِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌ

پس اگر اعراض کردند پس هر آئینه خدا داناست

مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا

از دانش پس بگو بیائید که بخواهیم فرزندان خودرا

وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ

وفرزندان شما را وزنان خود و زنان شمارا

وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ قف لا ثُمَّ نَبْتَهِلْ

و ذات‌های خود و ذات های شمارا پس همه بزاری دعا کنیم

فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللّٰهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ ۝

پس بگردانیم لعنت خدارا بر دروغ گویان

تفسیر: حضرت خداوند حکم‌داد اگرانصاری نجران بااین همه‌تفهیم قانع نمیگردند باآنها مباهله‌کن ـ برای مباهله یکصورت مکمل ومؤثرتجویز گردید که هردوجماعت به‌جان واولاد خویش حاضرشوند وازصمیم‌قلب دعانمایند که هرکه درمیان‌ما دروغ‌میگوید لعنت و عذاب خدابروی باد اول کسی باین‌کار اقدام نماید که‌بر حقانیت وصداقت خود بیشتر یقین واعتماد دارد ۰ وفدنجران دعوت‌مباهله‌را شنیده مهلت خواستند که‌بعداز مشوره جواب‌میدهیم ـ درنتیجه یکی ازان‌ها که تجربه‌کار ومسئول‌وخردمند بود درمجلس گفت‌ای گروه نصاری‌شمادر دل‌میدانید که‌محمد‌پیغمبر مرسل‌است وراجع‌بمسیح سخنانی گفته که همه‌واضح‌وفیصله کن‌است شمامیدانید که‌خدا وعده‌فرموده.که‌ازبنی اسمعیل پیغمبری‌مبعوث مینماید‌هیچ بعیدنیست که‌همان پیغمبرمرسل‌محمدباشدپس‌هرطایفه که‌باذوات انبیامباهله‌وملاعنه کنند درنتیجه بزرگ‌وکوچك آنان‌نجات نمی‌یابد واثرلعنت پیغمبر تانسلها‌باقی‌میماند بهتر آنست که صلح کنیم وبمسا کن خود بازگردیم زیرا مانمی‌توانیم باتمام عرب بجنگیم‌ـ پیشنهاد وی منظور گردید . هیئت همگان بحضور آنحضرت حاضر گردیدند وحضرت‌پیغمبررا دیدندکه باحضرات حسن وحسین وفاطمه‌وعلی رضی‌الله‌تعالی عنهم بیرون شده اند ـ چون نگاه‌ نصرانیان براین جمعیت فرخندهٔ نورانی افتاد لات‌پادری شان گفت ازین چهره‌ها فروغ ایمان وحقیقت می‌تابد وچنان‌است که

بزبان خویشتن را موحد و مسلم می خوانید از روی حقیقت در کردار و پندار نیز خود را تنها بخدای واحد لاشریک له بسیار یدوجزوی دیگری را میپرستید . در صفات خاصه وی انباز مگیرید باپیران و علما وفقرا و انبیاء چنان مکنید که خاص شائسته حضرت احدیت است . مثلاً کسی را بخدا فرزند و نواسه قرار دادن یا بجای نصوص شرعیه تحلیل وتحریم دیگران را مدار حل و حرمت اشیاء شناختن چنانکه از تفسیر آیهٔ «اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابا من دون الله» برمی آید که تمام این امور با دعوی اسلام و توحید منافی می باشد .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا

(پس) اگر رو گردانیدند (پس) بگوئید که گواه باشید باینکه

مُسْلِمُونَ ○

ما تابع حکمیم

تفسیر : شما دعوی اسلام و توحید را نمودید واز آن باز گشتید ما به فضل الهی بر آن استواریم که خود را محض بخدای یگانه سپرده ایم و فرمان او را اطاعت داریم .

يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ

ای اهل کتاب چرا مخاصمه می کنید

فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنْزِلَتِ التَّوْرَاةُ

در بابت ابراهیم وفرود آورده نشده تورات

وَالْإِنْجِيلُ إِلَّا مِنْ بَعْدِهِ ۚ أَفَلَا

و انجیل مگر بعد از ابراهیم آیا

تَعْقِلُونَ ○ هَا أَنْتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ

نمیدانید آگاه شوید شما ای مردم مخاصمه کردید

بِالْمُفْسِدِينَ ۝٦٣

به فساد کنندگان

تفسیر: اگر به دلایل قانع و به مباهله آماده نمی‌شوند معلوم است که احقاق حق‌را نمی‌خواهند وازدل بصدق عقاید خویش اطمینان ووثوق ندارند. و مطمح نظر آن‌ها فقط اشاعت فتنه و فساد است آن‌ها خوب بدانند که مفسدان از نظر خدا بر کنار نمی‌باشند.

قُلْ يَـٰٓأَهْلَ الْكِتَـٰبِ تَعَالَوْا إِلَىٰ

بگو ای اهل کتاب بیائید بسوی

كَلِمَةٍ سَوَآءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ

سخنی که برابر است میان ما و میان شما که نه پرستیم

إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِۦ شَيْـًٔا وَلَا يَتَّخِذَ

غیر الله را و نه شریک سازیم باوی چیزی‌را و نگیرد

بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ ۚ

بعضی ازما بعضی را پروردگاران سوای خدا.

تفسیر: چنانیکه پیشتر ذکر شد- چون پیغمبر صلی الله علیه وسلم به وفد نجران گفت «اسلموا» مسلمان‌شوید گفتند «اسلمنا» مسلمان هستیم و معلوم‌شد آنها نیز چون مسلمانان مدعی اسلام بودند همچنین وقتی که به یهود ونصاری دعوت توحید داده می‌شد میگفتندما نیز خدارا به توحید می‌شناسیم بلکه ارباب مذاهب در هر رنگی که میباشند بلندتر رفته اقرارمی کنند که خدای بزرگ یکی است این آیت به آنطرف متوجه میگرداند که عقیده اساسی (یعنی خدارا بوحدانیت شناختن وخویشتن رامسلمان دانستن) میان ماوشمامشترک است وهمین عقیده است که ماوشما را متفق میگرداند بشرطیکه در آینده حقایق آن به تصرف وتحریف تبدیل نیابدزینهار چنانکه

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ○

و نه بود از مشرکان

تفسیر: حضرت ابراهیم خویشتن را حنیف و مسلم گفته است معنی حنیف آنست: که سایر طرق باطله را فرو گذاشته راه یگانهٔ حق را اختیار نماید مسلم آنست: که تابع حکم الهی باشد اکنون نگاه کنید کیست امروز که از همه گسسته و به طریق حق سپری گشته خویشتن را خالص بحضرت احدیت سپرده است هر که چنین است با براهیم بیشتر نزدیك وشبیه است.

تنبیه: اینجا در کلمهٔ «مسلماً» لازم نیست که از اسلام خاص شریعت محمدیه مراد باشد بلکه اینجا مراد تسلیم و تفویض وفرمان بردنست که دین همه پیغمبران بود وابراهیم این عنوان ولقب را بکمال خصوصیت روشن ساخته بود «اذقال له ربه اسلم قال اسلمت لرب العلمین» (بقره رکوع ۱۶) قصه زندگانی ابراهیم هر کلمه اش ثابت میگرداند که حضرت وی سراپا مجسمهٔ اسلام و تسلیم و رضا بود در واقعهٔ ذبح اسمعیل جمله «فلما اسلما و تله للجبین» اسلام ابراهیم را بوضوح تام آشکار میگرداند صلی الله علی نبینا وعلیه و بارك وسلم.

اِنَّ اَوْلَى النَّاسِ بِاِبْرٰهِيْمَ لَلَّذِيْنَ

هر آئینه نزدیك ترین مردم به ابراهیم کسانی است

اتَّبَعُوْهُ وَهٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ط

که پیروی کردند او را (در زمانه اش) و این پیغمبر و کسانی که ایمان آوردند به این پیغمبر

تفسیر: حضرت قدیر متعال بیان کرده که به ابراهیم تنها امت آن وقت مناسبت زیاد داشت و در امم مابعد امت این پیغمبر - این امت در عنوان وطریق با حضرت ابراهیم بیشتر مناسبت دارد و حضرت پیغمبر خلقاً و خلقاً صورةً وسیرةً با براهیم بیشتر شبیه و بر وفق دعای او مبعوث شده است چنانکه در سورهٔ بقره گذشت «ربنا وابعث فیهم رسولاً منهم یتلو علیهم آیاتك الایه» از این جاست که پادشاه نصرانی حبشه «نجاشی» مهاجران اسلام را حزب ابراهیم می گفت و شاید بدین مناسبت است که در درود شریف کما صلیت علی ابراهیم میگویند یعنی درود بفرست بنوعی که به ابراهیم و آل وی فرستاده بودی در جامع ترمذی حدیث حضرت پیغمبر است «ان لکل نبی ولاة من النبیین وان ولیی ابی وخلیل ربی» تفصیل این مضمون ان شاء الله تعالی آینده در کدام سوره بیان میشود.

فِيمَا لَكُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ

در آنچه شمارا بوی چیزی دانش است پس چرا مخاصمه می کنید

فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ ؕ وَاللّٰهُ يَعْلَمُ

در آنچه نیست شما را به آن دانشی و الله میداند

وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ ۝

و شما نمیدانید

تفسیر. همچنانکه در دعوی اسلام و توحید همه مشترک بودند در تعظیم واحترام حضرت ابراهیم خلیل الله خویشتن راانباز قرار میدادند یهود ونصاری هرکدام ادعا میکردند که ابراهیم بدین مایعنی یهودی یانصرانی بود . معاذ الله. این جواب دعوای آنها ست که تورات وانجیل که یهود ونصاری پیرو آن گفته می شوند صدها سال بعدازابراهیم فرود آمده پس ابراهیم راچگونه یهود ونصرانی توان گفت بلکه باین صورت که شما نصرانی ویهودید موسی وعیسی را نیز مانند شما نمیتوان نصرانی ویهود گفت . اگر مقصد شما اینست که شریعت ابراهیم باشریعت شما نزدیک تراست این دعوای شمانیز درست نیست شما این مسئله را ازچه میدانید در کتب شماذکر نشده خدا بشماخبر نداده واثباتی براین مدعاندارید . چیزی را ندانستن وبدان اصرار داشتن منتهای بی خردیست .

اطلاعات جزئی که شمادر بعضی چیزها داشتید اگرچه ناقص وسرسریست مثلاً واقعه حضرت مسیح وبشارت بعثت پیغمبر آخرالزمان وغیره در آن مناظره کردید اماچیزی راکه هیچ نمیدانید وشمهٔ از آن بشما نرسیده آنرا بخدا حوالت کنید تنها حضرت او میداند که ابراهیم که بود واکنون در دنیا مسلك کدام جماعت باوی نزدیك تر است .

مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا

نه بود ابراهیم یهودی ونه بود

نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ حَنِيفًا مُّسْلِمًا ط

نصرانی و لیکن بود ازمذاهب باطله بیزار حکم بردار

تفسیر: شما که خود به تورات و امثال آن قایلید در تورات نسبت بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وقرآن کریم بشاراتی موجود است دل های شما آن را میدانند ودر خلوت هم آنرا اعتراف می کنید چرا بقران آشکارا ایمان نمی آرید وبه نبوت وصداقت حضرت خاتم انبیاء اقرار نمی کنید آگاه باشید هر که ازقرآن انکار می ورزد درحقیقت ازتمام کتب سابقهٔ آسمانی انکار ورزیده است ·

يَـٰٓأَهْلَ الْكِتَـٰبِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ

ای اهل کتاب چرا می آمیزید حق را

بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ

به باطل و چرا می پوشانید حق را

وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ۝٤٧

و شما میدانید

تفسیر: برای اغراض اینجهان بعضی احکام تورات را به کلی ملغی ودر بعضی آیات تحریف لفظی ودرقسمتی تبدیل معنوی وارد کرده بودند - وقسمتی را پنهان میداشتند و نمی گذاشتند دیگران بران اطلاع یابند چون بشارات حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ·

وَقَالَت طَّآئِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَـٰبِ

و گفتند بعضی از اهل کتاب

ءَامِنُوا بِالَّذِىٓ أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ

ایمان بیاورید به آنچه فرو فرستاده شده بر

ءَامَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوٓا ءَاخِرَهُ

مومنان اول روز ومنکرشوید آخر روز

وَاللّٰهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِيْنَ ○

و خدا کارساز مومنان است

تفسیر: شخصی برای حقانیت طریق خود محض از مشابهت و موافقت دیگری آنوقت دلیل بگیرد که بر خود او وحی نیامده باشد پس خدا کارساز مسلمانان است که اینها مستقیماً پیرو حکم او می باشند.

وَدَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ

آرزو دارند طایفهٔ از اهل کتاب

لَوْ يُضِلُّوْنَكُمْ ط وَمَا يُضِلُّوْنَ

که گمراه سازند شمارا بنوعی و گمراه نمیسازند

اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ○

مگر خویشتن را و نمیدانند

تفسیر: خداوند پیشتر گفت (والله ولی المومنین) اینجا میگوید تا آنگاه که خدا دوست مومنان است چگونه فریب شما بر آنها کار گرشده میتواند. بعضی از اهل کتاب میخواهند چنانکه خود گمراهند مسلمانان را نیز از طریق حق منحرف گردانند اما مسلمانان در دام آنها نمی افتند البته اینها بار و بال گمراهی خویش می فزایند زیان این مساعی اغوا کننده بخود شان باز می گردد اما بالفعل نمیدانند.

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ

ای اهل کتاب چرا انکار می کنید

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ وَاَنْتُمْ تَشْهَدُوْنَ ○

به آیت‌های الله و شما معترفید

أَوْ يُحَآجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ ط

یاچگونه غالب شوند برشما نزد پروردگار تان

تفسیر : این همه خدعه و تدبیر باین شدت و حدت محض بمقتضای حسد بعمل می آید که اینگونه شریعت و نبوت و رسالت که قبلاً بشما داده شده بود بدیگران چرا داده شود یا درجد و جهد مذهبی دیگران چگونه برشما فیروزی و سبقت یابند و شمارا بحضور خدا ملزم قرار دهند یهود شایع میکردند که دردنیا علم شرایع فقط بما منحصر است تورات بما فرود آمده و مانند موسی پیغمبر اولو العزم از میان ما مبعوث گردیده امیان عرب را به علم و فضیلت چه نسبت است اما غافل از اینکه پیشینه گوئی عظیم الشان سفر استثناء تورات مخالف حقیقت نمی شد - دران بیان شده بود که خدا از میان اخوان بنی اسرائیل (یعنی) بنی اسمعیل کسی را مبعوث میگرداند که مثل موسی دارای شریعت مستقل باشد و کلام خویش (قرآن) را بدهان او القاء میکند (انا ارسلنا الیکم رسولاً شاهداً علیکم کما ارسلنا الی فرعون رسولاً)(مزمل رکوع ۱) چنانکه این دولت نصیب بنی اسمعیل شد و آنها در صحنهٔ علم و فضل - درحجت و برهان درمجاهدات مذهبی - نه تنها از بنی اسرائیل بل از تمام ملل جهان گوی سبقت ربودند والحمد لله علی ذلک

(**تنبیه**) این آیت بانواع مختلف تفسیر شده اما ما همان نوع را اختیار نمودیم که الفاظ مترجم محقق قدس الله روحه بدان اشاره می نماید .

قُلْ إِنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ ج يُؤْتِيهِ

بگو هر آینه برتری به ید خداست میدهد آنرا

مَن يَشَآءُ ط وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ۝ لا ج

هرکرا خواهد و الله فراخ نعمت دا ناست

يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَآءُ ط وَاللَّهُ

خاص میگرداند به مهربانی خود هرکرا خواهد و الله

ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝

دارای فضل عظیم است

لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ۝ ج

شاید ایشان باز گردند

تفسیر: در این آیات دسیسه کاری و خیانت اهل کتاب مذکور میگردد از جمله این بود که عدهٔ از آنها می خواستند صبح خود را مسلمان جلوه دهند و با مسلمانان نماز بخوانند وشام از دین اسلام باز گردند و بگویند ما از علمای بزرگ خود تحقیق کردیم پیغمبری که به بعثت وی بشارت داده شده این شخص نیست و به تجربهٔ ما ثابت شده که حالات وی مانند اهل حق نمی باشد ـ تا در نتیجه مسلمانان ضعیف الاراده در اعمال ما بنگرند واز اسلام بگردند و چنان پندارند که البته در دین اسلام عیب و نقص موجود بود که این مردم دران داخل شدند وازان باز گشتند و نیز چون در میان جهلای عرب دانش و فضیلت اهل کتاب مشهور است این عقیده شایع می شود که اگر دین جدید حق می بود این علماء به تردید آن بر نمی خاستند وازدیگران پیشتر آنرا می پذیرفتند .

وَلَا تُؤْمِنُوٓا اِلَّا لِمَنْ تَبِعَ دِيْنَكُمْ ط

و تصدیق مکنید مگر کسی را که پیروی کند دین شمارا

تفسیر: یهودی که نزد مسلمانان میرود و به نفاق اظهار اسلام می نماید مسلمان حقیقی نمیباشد بدانند که براستی مسلمان نشده مثل سابق یهود است به سخنان کسی از ته دل گوش می نهد که بدین وی تابع و به اتباع شریعت موسوی مدعی باشد ، بعضی در مفهوم آیه «فلا تومنوا الالمن تبع دینکم» گفته اند یعنی شما که بظاهر ایمان می آرید و خود را مسلمان میگوئید محض برای کسانیست که بدین شما رفتار میکنند یعنی ازاین تدبیر مطلوب شما محافظت همدینان تانست که مسلمان نشوند ویا کسانی که مسلمان شده اند باین تدبیر باز گردند .

قُلْ اِنَّ الْهُدٰى هُدَى اللّٰهِ لا

بگو هر آئینه هدایت همان است که الله هدایت داده

تفسیر: هدایت به بخشایش خدا میسر می گردد ـ در دل هر که فروغ هدایت الهی می تابد به مکر و فریب شما گمراه نمی شود .

اَنْ يُّؤْتٰٓى اَحَدٌ مِّثْلَ مَآ اُوْتِيْتُمْ

این همه چیز برای آنست که چگونه داده شده دیگری را مانند آنچه داده شده بشما

فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ ج

در (گرفتن حق) امیان هیچ راه (گناه)

تفسیر: برای تصرف حق دیگران این مسئله‌را ازخود وضع کرده اند مال عرب های امی که‌پیرو دین‌ما نمی باشند بهر نوعی بدست آید خوردن آن جایز است ۰ درامانت کسانیکه پیرو دین دیگراند خیانت گناهی ندارد مخصوصاً عرب‌هائیکه دین پدران خود را گذاشته مسلمان شده اند خداوند مال آن ها را برما حلال گردانیده ـ

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ

و میگویند بر الله دروغ

وَهُمْ يَعْلَمُونَ ○

وایشان میدانند

تفسیر: این‌ها عمداً سخنان دروغ‌را بخدا منسوب میدارند ورنه خدا گاهی اجازه داده که‌درامانت کسی خیانت بعمل آید یکی ازمسایل فقه اسلام است که درامانت هیچ کس خیانت جایز نیست چه مسلمان باشد وچه کافر .

بَلَىٰ مَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ وَاتَّقَىٰ

چرانی (آری) هر که وفا کند به پیمان خود وپرهیزگاری نماید

فَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ○

(پس) هرآینه الله دوست میدارد پرهیزگاران را

تفسیر: چگونه‌درخیانت وعهدشکنی گناه نباشددرحالیکه قانون عمومی خداست هر که‌باخداوبندگان وی عهدجابز می بندد وآنرا به انجام می‌رساند وازخدامی ترسد وبه‌طریق تقوی وپرهیزگاری سپری می شود یعنی ازخیالات فاسد‌ه اعمال مذموم واخلاق رذیله پرهیزدخداوی رادوست میدارد ـ ضمناً وصف امانت نیز دراین داخل است .

تفسیر : گنجهای الهی را زیان نیست ذات یگانهٔ او میداند که کرامت نصیب کیست نبوت، شریعت، ایمان، اسلام و تقسیم هر گونه فضایل و کمالات مادی ومعنوی خاص درقدرت اوست هروقت بهر که هرچه شایسته باشد ببخشاید (الله اعلم حیث یجعل رسالته) (انعام رکوع ۱۵)

وَمِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ مَنْ اِنْ تَأْمَنْهُ

و از اهل کتاب آنست که اگر امانت نهی نزد وی

بِقِنْطَارٍ يُّؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ ج وَمِنْهُمْ مَّنْ

انبار مال ادا می کند آنرا بتو و از ایشان آنست

اِنْ تَأْمَنْهُ بِدِيْنَارٍ لَّا يُؤَدِّهٖٓ اِلَيْكَ

که اگر امانت نهی نزد وی یك دینار زر بازادا نمی کند آنرا بتو

اِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَآئِمًا ط

مگر که باشی بروی ایستاده

تفسیر : درسلسلهٔ خیانت و نفاق مذهبی اهل کتاب خیانت دنیائی مذکور شد که به وسیلهٔ آن این امر واضح میشود که کسی که نیتش برای پول اندك فاسد میشود وازامانت میگذرد چگونه ازوی توقع بایدداشت که درامور دین امین ثابت شود درمیان اینها بسا کسانند که اگر یك دینارهم نزد شان امانت گذاشته شود مادامی که کسی به تقاضا بر سروی نایستد و تعقیب نکنند امانت را ادا نمی کند وانکار میورزد اما در ین شك نیست که همه چنین نمی باشند کسانی نیز وجود دارند که اگر انبار طلا نزد شان بودیعه گذاشته شود بقدر یك ذره دران خیانت روا نمیدارند همین مردم نیك معامله وامینند که از یهودیت بیزارشده روز بروز در جرگهٔ مسلمانان داخل می شوند مانند حضرت عبدالله ابن سلام و امثال او رضی الله عنهم ـ

ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ قَالُوْا لَيْسَ عَلَيْنَا

این به آن واسطه است که ایشان گفتند نیست بر ما

وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ أَلْسِنَتَهُمْ

و هر آینه از ایشان گروهی هستند که می پیچانند زبان های خویش را

بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ

به خواندن کتاب تا پندارید او را که از کتاب است

وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ ج وَيَقُولُونَ هُوَ

حال آنکه نیست آن از کتاب و میگویند آن

مِنْ عِنْدِ اللَّهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ ج

از جانب الله است و نیست آن از جانب الله

تفسیر: اینجا حال تحریف اهل کتاب بیان شده است یعنی در کتاب آسمانی از خود چیزهای افزوده و کاسته‌اند و آنرا بچنان انداز وطرزی میخوانند که شنونده ناواقف در دام فریب افتد و پندارد که عبارت کتاب آسمانیست باین قدر نیز اکتفا نمی‌ورزند و دعوی میکنند که این‌ها را خدا فرستاده حال آنکه در کتاب الهی چنین مضمون موجود نیست و از طرف خدا فرود نیامده بلکه خود این کتاب تحریف شده نیز بحیث مجموعی و هیئت ترکیبی کتاب خدا گفته نمی‌شود چه دران انواع تصرف و ساختکاری بعمل آمده در نسخ موجوده انجیل اختلاف زیاد بنظر میرسد و بعض چیزهای دران درج شده که هرگز نسبت آن بجانب خدا شده نمی‌تواند در روح المعانی تفصیلاتی درین باره موجود است و علمای ما باثبات تحریف مباحث مفصل دارند جزاهم الله احسن الجزاء .

وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ

و میگویند بر الله دروغ حال آنکه ایشان

يَعْلَمُونَ ۝ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ

میدانند نیست سزاوار به هیچ بشری که بدهدش

اِنَّ الَّذِيْنَ يَشْتَرُوْنَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَ

هر آینه کسانی که می خرند به پیمان خدا و

اَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيْلًا

سوگند های خود بهای اندک را

تفسیر: آنانکه برای متاع قلیل دنیا سوگند های باهمی خویش و عهد خدارا می شکنند؛ در معاملات راستکار و در قراری که با خدا بسته بودند استوار نمی مانند بلکه بحرص مال و جاه احکام شرع را تبدیل و کتب سماوی را تحریف میکردند عاقبت آن ها بعذاب گرمیشود حضرت شاه می نگارد این اوصاف در یهود موجود بود که خدا از آنان اقرار گرفته وسوگند داده بود که پیغمبران وی را یاری دهند امایهود برای دنیا از آن اعراض کردند وهر که برای تحصیل مال دنیا بدروغ سوگند کند حال او چنین است .

اُولٰٓئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي الْاٰخِرَةِ

آن گروه نیست هیچ بهره ایشان را در آخرت

وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ اِلَيْهِمْ

و نه سخن میکند با ایشان الله و نه نگاه میکند سوی ایشان

يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَلَا يُزَكِّيْهِمْ وَلَهُمْ

روز قیامت ونه پاك میگرداند ایشان را و مرا یشان راست

عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○

عذاب دردناك

تفسیر: در سوره بقره رکوع ۲۱ نیز چنین مضمونی گذشته فواید آن مطالعه شود.

برنصاری که دعوی میکردند ابنیت والوهیت را خود مسیح بما تعلیم داده تردید.
و بمسلمانانی که بحضرت پیغمبر گفته بودند اگر بتو درعوض سلام سجده نمائیم
چه حرج است پندو بهاهل کتاب تعریض شد که رهبانان واحبار خودرا بمقام الوهیت
می‌شناختند (العیاذ بالله).

تنبیه: نزد ابوحیان نفی آیة «ماکان لبشر الایة» چنان است که در آیة «ما کان
لکم ان تنبتوا شجرها» ودر آیت «ماکان لنفس ان تموت الا باذن الله» می باشد و نزدمن
نیز این به‌صواب نزدیکتر است.

وَلٰكِنْ كُوْنُوْا رَبّٰنِيّٖنَ بِمَا كُنْتُمْ

و لیکن این را میگوید که شوید باخدا (کامل درعلم وعمل) به سبب

تُعَلِّمُوْنَ الْكِتٰبَ وَبِمَا كُنْتُمْ

آنکه تعلیم میدادید شما کتاب را و بسبب آنکه

تَدْرُسُوْنَ ۝ لا

درس میدادید

تفسیر: درموضح القرآن است هرکرا خدا به نبوت سرفرازی بخشد ووی
مردم‌را ازظلمات کفر وشرك برآورده در محیط مسلمانی داخل گرداند چگونه
وی تعلیم کفر می دهد ای اهل کتاب! البته شمارا میگوید در بین شما دیانتی که قبلاً موجود
بود وقرائت وتدریس کتاب وجود داشت اکنون درمیان شماباقی نمانده بصحبت من دوباره
بتحصیل آن کمالات بپردازید عالم، حکیم، فقیه، عارف، مدبر، متقی وخداپرست کامل
شوید. دراین عصراین نعمت به فیض درس وتدریس، تعلم وتعلیم قرآن بدست می آید.

وَلَا يَأْمُرَكُمْ اَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلٰٓئِكَةَ

و نه امر می کند شما را که بگیرید فرشتگان

وَالنَّبِيّٖنَ اَرْبَابًا ط

و پیغمبران را پروردگارها

اللّٰهُ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ

الله کتاب و حکمت و پیغمبری

ثُمَّ يَقُوْلَ لِلنَّاسِ كُوْنُوْا عِبَادًا لِّيْ

باز بگوید بمردم شوید بندگان برای من

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

بجز الله

تفسیر: هنوز وفد نجران موجود بود بعضی از یهود و نصاری گفتند ای محمد! اگر میخواهی ترا چنان بپرستیم که نصاری مریم را حضرت پیغمبر گفت العیاذ بالله که من جز خدای واحد یگانه را معبود قرار دهم و یا دیگران را باین امر دعوت دهم خدا مرا برای این کار مبعوث نگردانیده - این آیه در این باره فرود آمد یعنی هر کرا خدا کتاب و حکمت و نیروی فیصله بخشید و بمقام جلیل نبوت فایز گردانید برای آنست که پیغام خدا را بدرستی و راستی ابلاغ کند و مردم را به بندگی و وفا متوجه گرداند نه اینکه مردم را از عبادت الهی باز آرد و بندهٔ خویش یا بندهٔ مخلوق دیگری گرداند از این کار چنین برمی آید که گویا کسی را که خدای پاك شایسته مقامی گردانیده وی در حقیقت سزاوار آن نبوده است - حکومات دنیا که شخصی را بماموریتی موظف می کند قبلاً دو مسئله را در نظر می گیرد اول برای فهمیدن خطمشی حکومت و انجام وظایف خویش استعداد و لیاقت داشته باشد . دوم تا کدام اندازه می تواند اوامر حکومت را تعمیل نماید و رعایا را بجاده وفا استوار دارد - هیچ پادشاه یا دارالشوری کسی را به نیابت سلطنت و سفارت نمی گمارد که کوچکترین اشتباه رود که وی بر خلاف حکومت شورشی بپا میدارد یا از اوامر و طرز عمل حکومت انحراف می ورزد ممکن حکومت های این جهان جنبهٔ وفا و قابلیت و اطاعت اشخاص را چنانکه باید تدقیق نتواند اما بارگاه احدیت از این امر منزه است بهر که علم وی رسید که از وفا و اطاعتش تجاوز نمی نماید محال است که بقدر پر کاهی مخالف علم کامل وی پدید آید و اگر چنین نباشد احتمال میرود که علم الهی العیاذ بالله خلاف حقیقت باشد از این جا مسئله عصمت انبیاء ظاهر میگردد چنانکه ابو حیان در کتاب خود البحر المحیط و مولانا قاسم العلوم والخیرات در تصانیف خود آن را شرح نموده - چون حضرات انبیاء علیهم السلام از عصیان معصومند پس ممکن نیست که از خدا بغاوت نمایند یا کسی را بحضرت وی انباز قرار دهند در این آیه

ءَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَٰلِكُمْ

آیا اقرار کردید و گرفتید به این چیزها

إِصْرِي ۖ قَالُوا أَقْرَرْنَا ۚ

عهد مرا یعنی گفتند اقرار کردیم

تفسیر. هرگز پیغمبری نمیتواند عبادت خویش را بمردم بیاموزد که تعلیم بندگی خاص برای خدای واحد بی همتاست پیغمبران البته مستحقند که مردم به آنها ایمان آرند واقوال شان را بپذیرند و به آنها هرگونه یاری دهند نه تنها ازعوام، خدا از پیغمبران خویش نیز عهد استوار گرفته که هرگاه پس ازشما پیغمبری دیگر آید وی یقیناً به تفصیل یااجمال به پیغمبران و کتب آسمانی تصدیق خواهد کرد زینهار پیغمبر نخستین اگر زمانه ما بعدرا ادراك کند خودش بر صداقت پیغمبر ما بعد ایمان آرد واورا نصرت دهد والا امت خویش را کاملاً هدایت وتاکید کنند که بر پیغمبر ما بعد ایمان آرند ونصرتش دهند این وصیت نیز بمنزلت امداداست . از ین قاعده عمومیه آشکارامیگردد که در بارۀ ایمان به خاتم الانبیاء محمد رسول الله وامداد بوی بلا استثناء از تمام پیغمبران عهد گرفته شده وآنها از امم خود دراین باره اقرار گرفته اند زیرا مجمع الکمالات وجود حضرت وی بود صلی الله علیه وسلم ، که در عالم غیب از همه پیشتر ودر عالم شهادت از سایر انبیاء بعدتر جلوه افروز می شد و پس از وی هیچ پیغمبری مبعوث نمیگردید. وذات فرخندۀ حضرت وی بر حقانیت تمام پیغمبران سابق و همه کتب آسمانی خاتم تصدیق می نهاد چنانکه از حضرت علی وابن عباس وغیره منقول است که این عهد از انبیاء گرفته شده وخود حضرت پیغمبر نیز فرموده است اگر اکنون موسی زنده می بود جز متابعت من چارۀ نداشت و گفت هنگامی که عیسی فرود آید برطبق احکام کتاب الله (قرآن) وسنت پیغمبر شما فیصله می نماید درمحشر سبقت وی به شفاعت کبری ؛ فراهم آمدن پیغمبران درسایه لوای او درشب معراج ؛ امامت وی همه پیغمبران را به بیت المقدس از آثار سیادت عمومی وامامت عظمی حضرت اوست اللهم صل علی سیدنا محمد وعلی آل سیدنا محمد و بارك وسلم .

قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُم

گفت پس گواه باشید و من باشمایم

تفسیر: چنانکه نصاری مسیح (روح القدس) را وبعضی ازیهود عزیر را وبعضی ازمشرکین فرشتگان را به ربوبیت اتخاذ کردند ـ جائیکه فرشتگان وپیغمبران بخدائی شریک شده نتوانند چه رسد به بت های سنگی وصلیب های چوبی.

اَیَأْمُرُکُمْ بِالْکُفْرِ بَعْدَ

آیا امر میدهد شمارا — به کفر — بعد از آنکه

اِذْ اَنْتُمْ مُّسْلِمُوْنَ ﴿۸۰﴾

شما — مسلمانان هستید

تفسیر: نخست کوشیدند که مردم را ربانی (باخدا عالم عامل) گردانند ومسلم موحد سازند چون مردم پذیرفتند پس آنان را چگونه جانب شرك و کفر می برند ورنج خویش را به بادمی دهند این امر درفهم نمی گنجد .

وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِیْثَاقَ النَّبِیّٖنَ لَمَآ

و هنگامی که گرفت — الله — پیمان — پیغمبران را — هرچه

اٰتَیْتُکُمْ مِّنْ کِتٰبٍ وَّحِکْمَةٍ ثُمَّ

بدهم شمارا — از — کتاب — و — حکمت — باز

جَآءَکُمْ رَسُوْلٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَکُمْ

بیاید — بشما — پیغمبری — تصدیق کنندهٔ — آنچه — باشما ست

لَتُؤْمِنُنَّ بِهٖ وَلَتَنْصُرُنَّهٗ ؕ قَالَ

هر آئینه — ایمان خواهید آورد بوی — والبته یاری دهیداورا گفت

تفسیر: همیشه دین خدا اسلام است و معنای آن اطاعت حکم می باشد مقصد هر حکم الهی که بوساطت پیغمبر راستگو و راستکار بشما برسد در مقابل آن گردن بنهید اکنون دین خدا آن احکام و هدایاتی است که سردار مرسلان و خاتم پیغمبران ابلاغ می نماید آنرا گذاشته نجات و رستگاری خویش را در کدام راه می جویند کسانیکه دین خدا را می گذارند آگاه باشند که نجات ابدی و فلاح حقیقی در هیچ جا بدست شان نمی آید شایسته نیست که انسان بخواهش و شوق خویش فرمان آن ذاتی را نبرد که تمام اشیای زمین و آسمان تحت حکم تکوینی ویست چه این حکم تکوینی بر وفق اراده و خوشی باشد چون اطاعت ملایك و بندگان مطیع او و چه به مجبوری و ناچاری چنانکه هر ذرهٔ این جهان در حوادث و آثاری که ظهور و وقوع آن بدون اراده و مشیت مخلوق صورت می گیرد تابع اراده و مشیت حضرت باری تعالی ست .

وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ۝

و بسوی او باز گردانیده می شوند

تفسیر: چون عاقبت باز گشت همه بسوی اوست دانشمند از پیش آماده باشد اگر اینجا سرباز زند آنجا چه روی خواهد داشت .

قُلْ آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا

بگو ایمان آوردیم به الله و به آنچه فرستاده شده برما

وَمَا أُنْزِلَ عَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ

و آنچه فرستاده شده بر ابراهیم و اسمعیل

وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ

و اسحق و یعقوب و بر اولاد او

وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ

و آنچه داده شده موسی و عیسی را

مِنَ الشّٰهِدِيْنَ ○

از گواهان

تفسیر . : این الفاظ خاص برای تاکید واهتمام عهداست زیرا هرعهد نامهٔ که بر گواهی خداو پیغمبران وی مسجل باشد از آن استوارتر دستاویزی بدست نیاید.

فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ

پس هر که برگردد پس ازاین پس آن گروه

هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ○

ایشانند بیرون رفتگان ازدایره فرمان

تفسیر : از آنچه خداازسایر پیغمبران و آن هاازامم خویش عهد گرفته اند دراین دنیا هر که اعراض نمایدبدون شبهه بسیار بدعهد و نافرمان است ـ درانجیل درآیه ۲۱ باب سوم اعمال رسل مذکوراست «ضرور آسمان آن عهد رانگهمیدارد تاآنگاه که همه اشیای که خدا بزبان پیغمبران پاك خویش از ابتدا بیان کرده بحالت اصلی باز آیند زیرا حضرت موسی به آباواجداد ما گفت که خدائی که خدای شماست میان برادران شما مانند من پیغمبری خواهد فرستاد آنچه وی گوید همه را بشنوید» .

اَفَغَيْرَ دِيْنِ اللّٰهِ يَبْغُوْنَ وَلَهٗٓ اَسْلَمَ

آیا بجز دین خدا می طلبید دین دیگر را و مرخدارافرمانبردار است

مَنْ فِي السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

هر که در آسمانها و زمین است

طَوْعًا وَّكَرْهًا

بخوشی و ناچاری

«تو آفتابی وشاهان ستاره گان باشند ❀ توچون طلوع کنی رونق ستاره نماند»

وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ○

و اوست در آخرت از زیانکاران

تفسیر: از ثواب و کامرانی بطور قطعی محروم است ازین بیشتر چه خسارتی باشد سرمایه‌را برباد داد وفطرت صحیحی راکه خدا برآنش آفریده بود به سوء اختیار ورفتار بضایع گردانید ـ

كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ قَوْمًا كَفَرُوْا بَعْدَ

چگونه راه نماید خدا گروهی را که کافر شدند پس از

اِيْمَانِهِمْ وَشَهِدُوْا اَنَّ الرَّسُوْلَ حَقٌّ

ایمان شان گواهی دادند که هر اینه پیغمبر راست است

وَّجَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

وآمده بود به ایشان آیات روشن و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ○

گروه ستمکاران را

تفسیر: بعداز وضوح حق کسانیکه خویشتن رابه تغافل افگنده کفراختیار کردند بدل یقین دارند وباچشم می بینند، درمجالس خصوصی بصدق رسالت وی معترفند وباوجوداین همه‌دلایل روشن صداقت‌وحقانیت وعلامات واضح وبشارات آشکارا که‌بان هارسیده آنان‌را کبر وحسدازقبول اسلام‌وگذاشتن کفر وعدوان بازمی دارد چنانکه یهود ونصاری را حال چنین بود‌به‌این گونه معاندان که چنین لجاج وضدیت دارند چه‌توقع‌میشود که‌خدا آن‌ها رابراه فلاح وخوشنودی‌خواهد برد ویاراه حصول جنت‌را باتان عطا خواهد کرد عادت الله چنین نیست که این ستمگران متعصب بی‌انصاف راراهی نماید که‌مایهٔ کامرانی باشد احوال این تیره

وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَّبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ

و پیغمبران را از جانب پروردگارشان فرق نمی کنیم میان

أَحَدٍ مِّنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ○

یکی از ایشان و ما اورا فرمان بریم

تفسیر: هرچه ودرهر وقتی که فرود آمده و به هر پیغمبری که داده شده همه را بلا تفریق راست وحق می شناسیم. این روش مسلمان مطیع نیست که از انبیای الهی برخی را بپذیرد و برخی را انکار کند. گویا در آخر به ذکر «نحن له مسلمون» حقیقت اسلام را نما یان کرد و تنبیه فرمود که اسلام تکذیب پیغمبران حقیقی و کتب آسمانی را جائز نمی شمارد دراسلام چنانکه انکار قرآن و پیغمبر عربی کفر است به انکار هریك انبیا و کتب سماوی نیز انسان کافر می شود واقعاً شایان شان پیغمبر آخرالزمان آنست که انبیاء و کتب سابقه را تصدیق کند و اقوامی را که بران هاندیر وهادی محلی فرود می آمد راهی نماید که تحت بزرگترین رایت جامعیت کبری جمع شده بیك راه روان شوند.

تنبیه: نظیراین آیت در آخر پاره «الم» ذکر شده مطالعه شود -

وَمَنْ يَّبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ

و هر که طلب کند غیر اسلام دین دیگررا پس هرگز

يُّقْبَلَ مِنْهُ ج

قبول کرده نمیشود ازوی

تفسیر. هرگاه «اسلام» دین خدا بصورت اکمل وارد گردید پس هیچ دین دروغ ونامکمل را نمیتوان پذیرفت - بعداز طلوع خورشید جهانتاب چراغ سفالین رابرافروختن یافروغ ستاره ولمعه برق راجستن امری بس بیهوده ودوراز دانش است- دوره هدایات پیغمبران محلی سپری شده اکنون شایسته اقتباس خاص هدایت ونبوت آخرین وعالمگیر محمدیست صلی الله علیه وسلم که گنجینهٔ انوار الهی می باشد وتمام روشنی هادران مدغم است -

فانك شمس و الملوك کواکب ❊ اذا ظلمت لم یبد منهن کوکب

تفسیر: هیچگاه تخفیف شدت عذابرا حس نمیکنند و نه اندك وقتی عذاب ملتوی میشود که آنها آسایش کنند ·

اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ

مگر کسانیکه توبه کردند بعد از این

وَاَصْلَحُوْا قف فَاِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِیْمٌ ○

و نیکوکاری نمودند پس هرآینه الله آمرزنده مهربانست

تفسیر: هیچ پادشاهی چنین مجرم بی حیا و باغی شدید را نمی بخشد - اما این بارگاه خدای غفور ورحیم است هرکه باوجود چنین جرایم سنگین و بغاوت باز گردد وپشیمان شود و ازخلوص دل توبه نماید و رفتار نیك اختیار کند تمام جرایم وی یکباره بخشیده میشود . اللهم اغفر ذنوبی فانك غفوررحیم ·

اِنَّ الَّذِیْنَ كَفَرُوْا بَعْدَ اِیْمَانِهِمْ

هرآینه کسانی که کافرشدند بعد از ایمان خویش

ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّنْ تُقْبَلَ

باز زیاده کردند در کفر هرگز قبول کرده نشود

تَوْبَتُهُمْ ج وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الضَّآلُّوْنَ ○

توبه ایشان و آن گروه ایشانند گمراهان

تفسیر: کسانی که بعدازقبول حق دیده و دانسته منکر شدند وتادم واپسین درانکارخویش مداومت کردند-از کفر باز نگشتند وعداوت حق واهل حق را ترک نگفتند بلکه باحق پرستان بحث ومناظره وجنگ وجدال کردند چون هنگام مرگ آید وفرشتگان بهنزع روح آنان مصروف شوند آنگاه توبهرا تصور کنند ویا بنابر مصلحت ظاهری الفاظ رسمی توبهرا ادا نمایند - وبکفر خویش استوار مانده تنها ازاعمالی توبه کنند که بزعم خویش آنرا گناه می پنداشتند ازین توبه هیچ مفادی حاصل نمیشود

بختان رااز ین قیاس باید کرد که تاچه درجه از معرفت قلبی و یقین گذشته اند با آنکه یك بار مسلمان شده بودند باغواء شیطان واغراض دنیا از راه حق برگشتند آنان از کسانی که سابق ذکر شدند نیز بیشتر کجرو و بیحیا واقع شده اند ازین جهت بیشتر مستحق لعنت وعقوبت خواهند شد.

اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ اَنَّ عَلَيْهِمْ

آن گروه جزای شان این است که هر آئینه هست بر ایشان

لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلٰٓئِكَةِ

لعنت الله و فرشتگان

وَالنَّاسِ اَجْمَعِيْنَ ۝ لا

و مردمان همه

تفسیر: خدا و فرشتگان ومسلمانان بلکه همه کس بر انها لعنت می فرستد حتی خود آن ها نیز برخویش لعنت میگویند. هنگامیکه میگویند بر ستمگاران ودروغگویان لعنت خدا باد گویا نمیدانند که برخود آنها لعنت می شود.

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ج

جاویدان باشند دران

تفسیر: اثر این لعنت جاوید میماند در دنیا تهدید ودر آخرت ضربت الهی.

لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ

تخفیف کرده نمیشود از ایشان عذاب و نه ایشان

يُنْظَرُوْنَ ۝ لا

مهلت داده می شوند

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتّٰى تُنْفِقُوْا مِمَّا

هرگز نیابید کمال خیر را تا خرج کنید از آنچه

تُحِبُّوْنَ ۵ط وَمَا تُنْفِقُوْا مِنْ شَيْءٍ

دوست میدارید و هر چه خرج کنید از چیزی

فَاِنَّ اللّٰهَ بِهٖ عَلِيْمٌ ۝

پس هر آئینه خدا به آن داناست

تفسیر: به حضرت الهی معلوم است که چه و برای که ودر کجا صرف نموده ؟
اشیای محبوب ودلخواه را بهر طریقی که صرف مینمائید به همان اندازه که دران اخلاص
وحسن نیت دارید موافق آن ازخدا امیدوار باشید، اگر میخواهید به کمال خیر نایل
گردید آنچه را دوست میدارید و بسیار عزیز میپندارید در راه الهی صرف نمائید
حضرت شاه رح مینگارد در صرف نمودن هر چیز مطلق ثوابست وهرچه بیشتر مایهٔ دلبستگیست
صرف نمودن آن بسیارتر مرتبت دارد - درضمن ذکر یهود ونصاری نزول این آیه
شاید ازین جهت باشد که آنان ریاست خویشرا بس عزیز میداشتند چندانکه برای
حفظ آن پیغمبر را متابعت نمیکردند پس تا آنرا در راه خدا ترك نکنند بشرف ایمان
نایل نمی‌شوند ومناسبت آن با آیت سابق این است که در ان آیت ذکر شده بود
که اگر کافران مال خویش را صرف کنند هیچ فایده ندارد اکنون مقابل آن
توضیح شد که مسلمان هر چه صرف میکنند ازان خیر کامل حاصل میشود -

كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِّبَنِيْٓ

هر خوردنی بود حلال به بنی

اِسْرَآءِيْلَ اِلَّا مَا حَرَّمَ اِسْرَآءِيْلُ

اسرائیل مگر آنچه حرام گردانیده بود یعقوب

دربارگاه رب العزت قبول چنین توبه را امید نبرند باین مردم توبهٔ قابل قبول نصیب نمیشود اینها همیشه در وادی‌های گمراهی سرگردان می باشند ·

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَمَاتُوْا وَهُمْ

هر آینه کسانی که کافر شدند و مردند درحالی که ایشان

كُفَّارٌ فَلَنْ يُّقْبَلَ مِنْ اَحَدِهِمْ

کافران بودند پس هرگز قبول نمی شود از هیچ یك از ایشان

مِّلْءُ الْاَرْضِ ذَهَبًا

مقدار پری زمین طلاء

تفسیر : آنجا مانند حکومت‌های این جهان نیست که از رشوت سیم وزر کاری پیش برود آنجا تنها دولت ایمان بکار می آید بالفرض کافران را چندان انبار زر باشد که پهنای جهان را پر کنند وهمه را خیرات نماید در پیشگاه الهی بقدر یك ذره ارزش ندارد ودر آخرت بکار نمی آید ـ روح عمل ایمانست کاری که از روح ایمان تهی باشد عمل مرده است ودر حیات ابدی ازان استفاده نمیشود ·

وَّلَوِ افْتَدٰى بِهٖ ؕ اُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ

و اگرچه عوض دهد آنرا آن گروه ایشان راست عذاب

اَلِيْمٌ وَّمَا لَهُمْ مِّنْ نّٰصِرِيْنَ ۝ ع ٩

درد ناك و نیست ایشانرا هیچ مدد گار ·

تفسیر : بالفرض کافر در آنجا ـ دارای این قدر مال باشد وتمام این مال را بخواهش خود بصورت فدیه تقدیم کند وبگوید این را بگیر و مرا بگذار ! مورد قبول واقع نمی شود وجز اینکه خود تقدیم کند کسی از وی در این باره پرسانی هم نمیکند در جای دیگر فرموده «ان الذین کفروا لوان لهم مافی الارض جمیعاً ومثله معه لیفتدوا به من عذاب یوم القیمه ما تقبل منهم ولهم عذاب الیم» (مایده رکوع ٦)

تفسیر: اگر شما راست میگوئید که این اشیاء در عهد حضرت ابراهیم ع حرام بود پس این مضمون را در تورات که کتاب مسلم تان است بازنمائید اگر آنجا نیز موجود نشود در دروغ گوئی وافترای شما هیچ شبهتی باقی نمی‌ماند. روایت است که یهود این دعوت قوی را نپذیرفتند وازاینجا بصداقت حضرت پیغمبر دلیل دیگری نیز استوار شد.

فَمَنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ

پس هر که بندد بر خدا دروغ را

مِنْ بَعْدِ ذٰلِكَ فَاُولٰٓئِكَ

پس از این پس آنگروه

هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ○

ایشانند ظالمان

(وقف جبرئیل ع)

تفسیر: بسی دور از انصاف است که بعد ازاین نیز بهمان قول خود اصرار می ورزید که این اشیاء در عصر حضرت ابراهیم ع حرام بود وپیروان حقیقی ابراهیم ما می باشیم.

قُلْ صَدَقَ اللّٰهُ قف فَاتَّبِعُوْا مِلَّةَ

بگو راست گفت خدا پس پیروی کنید دین

اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ط وَمَا كَانَ

ابراهیم را که موحد بود و نبود

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ○

از مشرکان

عَلٰى نَفْسِهٖ مِنْ قَبْلِ اَنْ تُنَزَّلَ

بر خویشتن پیش ازان که نازل شود

التَّوْرٰىةُ ط

تورات

تفسير : یهود به حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم و به مسلمانان میگفتند شما چگونه خودرا پیرو دین ابراهیم جلوه میدهید درحالیکه شما اشیائی را که خدا برخانوادهٔ ابراهیم حرام قرارداده بود میخورید مانند شیرشتر و گوشت آن ـ خدا فرمود هرچه امروز خورده میشود تماماً درعهد ابراهیم حلال بود بعداز آنکه تورات فرود آمد بعضی از اشیاء بروفق احکام آن مخصوصاً بر بنی اسرائیل حرام گردانیده شد مگر حضرت یعقوب ع که پیش از فرود آمدن تورات نیز سوگند خورده بود که شتررا نخورد وفرزندان یعقوب ع نیز به اتباع وی ا باورزیدند علت سوگند یعقوب ع این بود که وی مرض عرق النساداشت و برخویشتن نذر نمود که اگر شفا یابم هرچه را در نگاه من مرغوب است ترك نمایم ـ وحضرت یعقوب ع به گوشت و شیر شتر بیشتر علاقه داشت و برای ایفای این نذر آنرا ترك نمود . درشریعت ما نذری که حلال را حرام قرار دهد جائز نیست چنانکه خداوند فرموده :ـ

(یا ایها النبی لم تحرم ما احل الله لك) سورهٔ تحریم رکوع (۱) هر که چنین نذری برعهده گیرد قسم خودرا بشکند و کفارت دهد .

تنبیه : در آیت سابق از صرف نمودن چیز محبوب ذکر شد در این آیت چیزی مذکوراست که یعقوب ع آنرا دوست داشت و ترك نمود و درمیان این دو آیت مناسبتی بس لطیف پدید می آید . گذادراین آیت تنبیه است باینکه در شرایع گذشته نسخ واقع شده و آنچه دروقتی حلال بوده بعداً حرام قرارداده شده است ـ لهذا اگرمیان شریعت محمدیه وشرایع سابقه باعتبار حل وحرمت اشیاء تفاوتی موجود باشد چیزی دلیل برای انکار واستبعاد نمیشود .

قُلْ فَأْتُوْا بِالتَّوْرٰىةِ فَاتْلُوْهَآ

بگو پس بیارید تورات را (پس) بخوانید آنرا

اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ۝

اگر هستید راستگویان

تفسیر : خدای قدیر متعال از اول این خانه را به برکات حسی و معنوی - بمیامن ظاهری و باطنی معمور گردانید و منشأ هدایت جهانیان ساخت در سرتاسر گیتی هرجا که هدایت و برکتی پدید آید آنرا انعکاس و فروغ این مقام متبرک باید دانست رسول الثقلین ازاین سر زمین مبارك مبعوث گردید و بمردم دعوت داد که مناسك حج را در این جا ادا کنند. به پیروان دین عالمگیر اسلام حکم شد که در شرق و غرب هنگام نماز بسوی این مقام مقدس روی آرند، طواف کنندگان این خانه را بانوار و برکات شگفت انگیز فزونی بخشید - پیغمبران پیشین نیز برای ادای حج به کمال شوق و ذوق تلبیه گویان پروانگان پیرامون این شمع بودند - خداوند به یمن بیت الله المبارك انواع علامات قدرت خویش را ظاهراً و باهراً در این سر زمین باز نهاده است ازاین جهت در هر زمان پیروان مذاهب مختلفه به تعظیم و احترام آن بصورت فوق العاده پرداخته اند- و هر که در این سر زمین داخل گردیده مأمون پنداشته شده است.وجود مقام ابراهیم متصل آن واضح میگرداند که حضرت او در این جا قدم نهاده و تاریخ آن که نزد تمام عرب غیر قابل انکار و مسلم می باشد نشان میدهد که این سنگ همان است که ابراهیم بر آن می ایستاد و کعبه را تعمیر میکرد نقش قدم ابراهیم بقدرت الهی در این سنگ ثابت و تاامروز محفوظ مانده است گویا علاوه بر روایات تاریخی وجود این سنگ مقدس دلیل روشن است باینکه این خانه بعد از تباهی طوفان نوح بدست مبارك ابراهیم بنا یافته و حضرت اسمعیل به نصرت وی پرداخته و در این کار شرکت جسته چنانکه در آخر پاره (الم) گذشت .

وَلِلّٰهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ

و مر خدا راست حق بر مردم حج کردن خانه

مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا ط وَمَنْ

هر که تواند بسوی آن راه یافتن و هر که

كَفَرَ فَإِنَّ اللّٰهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعٰلَمِيْنَ ○

کافر شود پس هر آینه خدا بی نیاز است از عالمیان

تفسیر : چه تجلی خاص جمال الهیست اندرین خانه فرخنده که ادای حج برای آن تخصیص یافته زیرا حج عبادتیست که هر ادای آن جذبه محبت و عشق جمیل مطلق حضرت محبوب برحق را آشکار می سازد زینهار هر که در طلب محبت اوست و از حیث اقتدار مالی و بدنی می تواند به بیت الله المبارك برسد اقلا در تمام عمر يك بار دیدار

تفسیر : خدا در بارهٔ آنچه بحلال وحرام و به اسلام و حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم متعلق است سخنان راست و آشکار را بشما ابلاغ نموده که هیچ یکی نمی تواند آنرا تکذیب نماید اکنون مناسب آنست که شما نیز مانند مسلمانان، دین ابراهیم واصول آنرا پیروی نمائید آن دین که درمیان آن بزرگترین اشیاء توحید خالص بود باید پرستش احبار ورهبان وعزیر ومسیح را ترک کنید وموحد مسلم کامل گردید .

إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُّضِعَ لِلنَّاسِ

هرآینه نخست خانه که مقرر شده بمردم

لَلَّذِيْ بِبَكَّةَ

به تحقیق آنست که در مکه است

تفسیر : یهود باین دعوی مسلمانان اعتراض داشتند و گفتند شما چگونه خویشتن را به ابراهیم وملت وی ازدیگران شبیه تر ونزدیکتر دعوی می کنید حال آنکه ابراهیم وطن خود (عراق) راترک گفت وجانب شام هجرت نمود درآنجازندگانی کرد ووفات یافت، بعداً اولاد وی نیز در شام زیستند، چندین پیغمبر دراین سرزمین مقدس مبعوث گردید قبلهٔ تمام آنها بیت المقدس بود . شما ساکنان حجاز که بیت المقدس را گذاشته کعبه را قبلهٔ خویش قرارداده وازدیارشام دورافتاده اید بچه دلیل باابراهیم مشابهت وقربت مزیدخودرا دعوی میکنید این آیت به معترضین توضیح شد که نخستین خانهٔ متبرک دنیا خانهٔ کعبه است بیت المقدس و سائر مقامات متبرکه بعد از ین تعمیر شده کعبه نخست بنائی است که برای توجه مردم بسوی خدا معمور شده این جا بطور یک عبادت گاه و نشان هدایت الهی بنا یافته که در شهر فرخندهٔ مکه معظمه واقع است .

مُبٰرَكًا وَّهُدًى لِّلْعٰلَمِيْنَ ۚ فِيْهِ

برکت داده شده و هدایت مرعالمیان را در آنست

اٰيٰتٌۢ بَيِّنٰتٌ مَّقَامُ اِبْرٰهِيْمَ ۚ وَمَنْ

نشان های روشن ازان جمله ایستگاه ابراهیم است و هر که

دَخَلَهٗ كَانَ اٰمِنًا ط

در آید آنجا باشد ایمن

عِوَجًا وَّاَنْتُمْ شُهَدَآءُ ۭ وَمَا اللّٰهُ

کجی عیب و شما باخبرید و نیست خدا

بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُوْنَ ○

بی خبر ازانچه میکنید

تفسیر: نه‌تنها خود ازحصول سعادت ایمان بی نصیبید بلکه می خواهید دیگران رانیزازراه خداباز دارید و به کسانی که بسعادت ایمان مشرف شده اند آنچه را که دردین اسلام به‌تخمین وفرض خویش عیب می پندارید نشان‌دهید وآنها راازدین باز گردانید ـ شمااین حرکات رابنا دانی و بی خبری‌مرتکب نمیشوید بلکه می خواهید دیده ودانسته سخنان راست را کج ثابت نمائید از این دسیسه شما خدابیخبر نیست هنگام مناسب همه راسزا میدهد.

یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْٓا اِنْ تُطِیْعُوْا

ای مومنان اگر فرمان برید

فَرِیْقًا مِّنَ الَّذِیْنَ اُوْتُوا الْکِتٰبَ

گروهی را از اهل کتاب

یَرُدُّوْکُمْ بَعْدَ اِیْمَانِکُمْ کٰفِرِیْنَ ○

باز می‌گردانندشمارا پس از ایمان تان کافران

تفسیر: نخست به‌اهل کتاب توبیخ شد که‌چرا خویشتن را به تجاهل زده مردم‌را به گمراهی می افگنید این‌جا نصیحت به‌مسلمانان‌است که شمادر دام این فساد کاران میفتید ـ اگر به‌اشارهٔ این‌ها عمل کنید بیم آنست که‌آهسته آهسته ازفروغ ایمان برائید، در پرتگاه عمیق کفر بار دیگر سر نگون‌شوید.

وَکَیْفَ تَکْفُرُوْنَ وَاَنْتُمْ تُتْلٰی

و چگونه کافر می‌شوید حال آنکه شمائید که‌خوانده‌میشود

محبوب را زیارت نماید و شیفته وار بر آن طواف و گردش کند (این مضمون را حضرت مولانا محمدقاسم قدس‌الله سره در رساله قبله‌نما مشروح و مفصل نگاشته) مدعیان محبت که از قبول چنین تکلیفی سرباز می‌زنند آنها عاشقان کاذبند.
هرجا خواهند رنج دیده دربدر بگردند خود مهجوروی نصیب می‌ماند محبوب حقیقی را به کسی نیاز نیست که یهود شده می‌میرد یا نصرانی شده او را چه زیان خواهد بود (تفصیل احکام حج در کتب فقه مطالعه شود).

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَكْفُرُوْنَ

بگو ای اهل کتاب چرا کافر میشوید

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ۖ وَاللّٰهُ شَهِيْدٌ

به کلام خدا و خدا گواه است

عَلٰى مَا تَعْمَلُوْنَ ○

به آنچه میکنید

تفسیر: در اول طرف خطاب یهود و نصاری بود و در بین بجواب بعض شبهات آنها پرداخته شد از ینجا باز آنها توبیخ و تنبیه گردیدند یعنی پس از آنکه دلایل واضح حق و صداقت و سخنان راست و استوار قرآن کریم را شنیده و با وجود آنکه اهل کتاب خوانده می‌شوید چرا به انکار قرآن و حضرت پیغمبر پافشاري می نمائید بیاد داشته باشید که اعمال شما همه بحضور الهی است به تدبیر و نیت شما خوب آگاه هست ٠ هنگام مواخذه ذره‌ذره از شما حساب می ستاند ٠

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لِمَ تَصُدُّوْنَ

بگو ای اهل کتاب چرا باز میدارید مردم را

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ تَبْغُوْنَهَا

از راه خدا کسی را که ایمان آورده میطلبید برای آن

که از ان خارج شده بودید بازمیگردید ـ به مجرد استماع آواز پیغمبر همه حلقه های سلاسل شیطان از هم گسیخت «اوس» و «خزرج» اسلحه می افگندند و همدگر را به آغوش محبت میکشیدند و میگریستند و دانستند که این تفتین از جانب دشمنان شان است و باید آینده از آن پرحذر بود ـ دراین واقعه این آیات فرود آمد ۰

یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ

ای مومنان بترسید ازخدا حق

تُقٰتِهٖ وَلَا تَمُوْتُنَّ اِلَّا وَاَنْتُمْ

ترسیدن ازوی و ممیرید مگر

مُّسْلِمُوْنَ ۝

مسلمان

تفسیر: باید دردل هرمسلمان خوف کامل الهی باشد وحتی المقدور ازراه تقوی بازنگردد وهمیشه ازبارگاه الهی استقامت طلبد شیاطین میخواهند قدم شمارا از راه اسلام بلغزانند شما باید آن ها را ناامید گردانید ومادام العمر حرکتی مکنید که مخالف مسلمانی باشد، زندگانی ومرگ شما باید محض براساس اسلام باشد ۰

وَاعْتَصِمُوْا بِحَبْلِ اللّٰهِ

و چنگ افگنید بر رسن خدا

جَمِیْعًا وَّلَا تَفَرَّقُوْا ص

همه شما و پراگنده مشوید

تفسیر: همه باتفاق، قرآن کریم را استوار گیرید که رسن استوار خداست این رسن ازهم نمی گسلد اما از دست رها میشود اگر همه متحداً وبه نیروی کامل به آن چنگ زنید هیچ شیطانی موفق شده نمیتواند که شر انگیزد ومانند حیات انفرادی حیات اجتماعی مسلمانان نیز غیرمتزلزل وناقابل اختلال میگردد از تمسك

عَلَيْكُمْ اٰيٰتُ اللّٰهِ وَفِيْكُمْ رَسُوْلُهٗ ؕ

بر شما آیت های خدا و در میان شما ست پیغمبر خدا

وَمَنْ يَّعْتَصِمْ بِاللّٰهِ فَقَدْ هُدِيَ اِلٰى

و هر که چنگ افگند به (دین) خدا پس به تحقیق رهنموده شد بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ ع١٠

راه راست

تفسیر. قومی که درمیان ایشان پیغمبر عظیم الشان خدا جلوه افروز بوده کلام روح نواز الهی و آیات عظیم وی را شب و روز دم بدم به آنان ابلاغ نماید بس بعید است که پس از ایمان کافر گردند ویا چنان کنند که کافران می کنند فی الحقیقت هر که بخدای یگانه تمسك ورزیده از هر طرف گسست و با توکل واعتماد دل در حضرت او بست هیچ نیروی نمیتواند آنرا از صراط المستقیم فلاح منحرف سازد

تنبیه: قبل از اسلام اوس وخزرج (انصار مدینه) باهم سخت عداوت داشتند و باندك چیزی می جنگیدند وخونها می ریختند ومدتها آتش جنگ خاموش نمیگردید چنانکه جنگ مشهور بعاث صدو بیست سال دوام کرد ـ بالاخره چون حضرت پیغمبر هجرت ورزید کوکب طالع آنها درخشید ، تعلیمات اسلام وفیض صحبت پیغمبر هردو قبیله را که قرنها بخون همدگر تشنه بودند متحد گردانید وچون شیر وشکر بهم آمیخت وعلایق صمیمانه اخوت ویکجهتی را میان آنها استوار نمود یهود مدینه دیده نمی توانست که این دوجماعت که دشمن وحریف بودند چنین دوست ومتحد گردند وبه نیروی اتفاق به اسلام خدمت وحمایت نمایند. یهودی کورشاس بن قیس یکی از مفسدان را گماشت تادر آنجا که اوس وخزرج انجمن کرده باشند جنگ بعاث را مورد بحث قرار دهد ـ وی مترصد فرصت بود تاموقع یافت واشعاری خواند که جنگ بعاث را بیاد می آورد ودران باره انشاد شده بود به مجرد شنیدن این اشعار اخگر خاموش عداوت دوباره مشتعل گردید وسخن از طعن لسان به جنگ شمشیر وسنان کشید ـ حضرت پیغمبر اطلاع یافت وبا گروهی از مهاجران برسر موقع تشریف آورد گفت ای معشر مسلمین ـ از پروردگار بترسید ـ من درمیان شمایم این نعره های جاهلیت برای چیست آیا پس از آنکه خدا شمارا راه نمود و به شرف اسلام معزز و مکرم گردانید وظلمات جاهلیت را از شما برداشت (ودلهای شمارا بهم نزدیك گردانید) بحال کفر

گردانید که این احسان های بزرگ خدا را در امور دین و دنیا مشاهده کرده بیاد داشته باشید و هرگز به گمراهی باز نگردید.

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ

همچنین بیان میکند خدا بشما آیات خویش را

لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُوْنَ ۝

تا راه یابید

تفسیر: اینقدر توضیح این سخنان برای آنست که همیشه براه راست پویان باشید و این خطای مهلك و خطرناك را بازاعاده مکنید و استقامت راه راست را باغوای هیچ شیطانی مگذارید.

وَلْتَكُنْ مِّنْكُمْ اُمَّةٌ يَّدْعُوْنَ

و باید که باشد از شما جماعتی که بخوانند

اِلَى الْخَيْرِ وَيَاْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ

بسوی کار نیکو و بفرمایند بکار پسندیده

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ ؕ وَاُولٰٓئِكَ

و بازدارند از ناپسند و آن گروه

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝

ایشانند رستگاران

تفسیر: تقوی و اعتصام بحبل الله، یگانگی، اتفاق، حیات قومی و اخوت اسلامی این همه تا وقتی باقی مانده میتوانند که جماعتی از مسلمانان خاص به دعوت و ارشاد قیام

بقرآن کریم قوای درهم پاشیده جمع میشود و یك قوم مرده حیات نوین می یابد لیکن مطلب ازتمسك بالقرآن این نیست که قرآن را تختهٔ مشق اهواء و آرای خو یش گردانند بلکه مطلب قرآن همان میباشد که خلاف تصر یحات متفقهٔ احادیث صحیحه وسلف صالحین نباشد .

وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ اِذْ

و یاد آرید نعمت خدارا که برشماست وقتی

كُنْتُمْ اَعْدَآءً فَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ

که بودید دشمنان پس الفت افگند میان دل های شما

فَاَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهٖٓ اِخْوَانًا ج

(پس) گشتید به نعمت خدا برادر

تفسیر : خدا کینه وعداوتی را که ازقرن ها میان شما بود برداشت و بهیمن نبی کریم صلی الله علیه وسلم شما را باهم برادر گردانید ازاین برادری، دین ودنیای شما آراسته گردید وچنان حشمت وشکوهی پدید آمد که دشمنان شما بدیدن آن مرعوب میشوند این اتحادبرادرانه نعمت بزرگ خداست اگرگنجهای جهان راصرف می نمودید نمیتوانستید آنرا بدست آرید.

وَكُنْتُمْ عَلٰى شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ

و بودید بر کناره مغاکی از آتش

فَاَنْقَذَكُمْ مِّنْهَا ط

پس نجات داد شمارا ازآن

تفسیر : به سبب کفر وعصیان بالکل در کناره های دوزخ ایستاده بودید که همین که مرگ فرارسد دران بیفتید خدادست شمارا گرفته ازان نجات داد وبه واسطهٔ پیغمبر صلی الله علیه وسلم فروغ ایمان و یقین را در سینه های شما مشتعل

جداشده درآن اختلاف افگنده وتحت اثرهمین عذاب آمده‌اند بازهم میان این طوفان بی‌تمیزی موافق وعدهٔ خدا ورسول وی بحمدالله جماعت عظیم الشانی راه خدا را استوار داشته بمسلک ما اناعلیه واصحابی ثابت اند وتاقیامت استوار میمانند اختلافات فرعی که بین اصحاب کرام وائمه مجتهدین بوقوع پیوسته باین آیت تعلق ندارد به اسباب این اختلافات حضرت شاه ولی الله قدس سره در تصانیف خود بحث کافی کرده اند .

يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ ج

روزیکه سفید شود بعضی روها و سیاه شود بعضی روها

تفسیر : ازچهره‌های بعضی فروغ ایمان وپرهیزگاری درخشان خواهد بود عزیز وموقر، شادمان ومسرور بنظر خواهند آمد - برخلاف آن چهره‌های بعضی بسیاهی فسق وفجور، بکفر ونفاق سیه خواهد شد وازان ذلت ورسوائی آشکارا خواهد گردید گویا ظاهر آنها آینهٔ باطن شان خواهد بود .

فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ قف

پس اما کسانی که سیاه شد روهای شان

أَكَفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ

بدیشان گفته میشود آیا کافر شدید بعداز ایمان تان

تفسیر : این الفاظ در بارهٔ تمام مرتدین و منافقین اهل کتاب وعامهٔ کافران یا فجار وفساق و مبتدعین اطلاق شده میتواند - مرتد کسیست که بعداز آوردن ایمان کافر گردد . منافق آنکه بزبان اقرار می نماید اما در دل کافر میباشد اهل کتاب مدعی اند که بر کتب و پیغمبران خویش ایمان دارند مطلب این است که بر بشاراتی که در باب نبی کریم صلی الله علیه وسلم داده شده تسلیم شوند وبروفق هدایات آن به حضرت وی ایمان آرند اما آنها درانکار خویش از دیگران پیش قدمند گویا پس از ایمان آوردن به پیغمبر و کتاب خود کافر شده میروند . مبتدعین بزبان دعوی می کنند که مابقرآن وسنت اتباع و به حضرت پیغمبر ایمان داریم اما بعداً بساچیزهای بی اصل وباطل را دردین می آمیزند یا ازبعضی ضروریات دین انکار نموده از اصل دین خارج می شوند هکذا این ها نیز تا یک درجه در «اکفرتم بعد ایمانکم» مخاطب گردیده‌اند - ماندفاسقان کسانی که عقیدهٔ صحیح دارند اگر این خطاب بانها باشد پس مطلب چنین خواهد بود که چرا بعداز آوردن ایمان

ورزند ووظیفهٔ آنها تنها این باشد که دنیارا بقول و عمل خویش به قرآن وسنت دعوت کنند وهنگامیکه بینند مردم به اعمال نیك سستی می ورزند و در سیئات مشغو لند در عطف توجه شان به حسنات و بازداشتن شان از سیئات حتی الوسع مضایقه نکنند . ظاهر است که این امر از حضراتی ساخته میباشد که با وجود علم به معروف ومنکر و آگاهی از قرآن وسنت، باهوش وموقع شناس باشند اگر چنین نباشد ممکن است جاهل معروف را منکر ومنکر را معروف پندارد و بجای اصلاح نظام عامه را برهم زند - ویا بفرض اصلاح منکری چنان روشی اختیار کند که بیشتر موجب حدوث منکرات گردد یا هنگام نرمی- درشتی ودرموقع درشتی نرمی کند. شایداز این جهت است که درمیان مسلمانان جماعت خاصی باین منصب مامور گردیده‌اند یعنی کسانی که بهر نوع دعوت الی الخیر و امر بالمعروف و نهی عن المنکر اهلیت داشته باشند - درحدیث است که چون مردم بمنکرات گرفتار آیند و کسی نباشد که ازان منع کند خوف آنست که عذاب عامه فرود آید اما این که انسان در کدام وقت و درچه حال بترك امر معروف ونهی منکر معذور شناخته میشود ودر کدام هنگام واجب یامستحب است این جاموقع تفصیل آن نیست ابوبکر رازی در احکام القرآن این مضمون را نهایت مبسوط ایراد نموده درآنجا مراجعه شود .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا

و مباشید مانند کسانی که پراگنده شدند

وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَهُمُ الْبَيِّنٰتُ

واختلاف کردند بایکدیگر پس از آنکه آمد بایشان احکام واضح

وَأُولٰٓئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○

و آن گروه مرایشان راست عذاب بزرگ

تفسیر : مانند یهود و نصاری مباشید که بعداز رسیدن احکام واضح الهی محض به پیروی اوهام واهواء در اصول شرع متفرق ودرفروع آن مختلف شدند و بالاخره فرقه بندی ها مذهب وقومیت آنان را بر باد داد وهمه بعذاب الهی گرفتار گردیدند .

تنبیه : ازین آیه معلوم گردید که اختلافات وفرقه بندیهای که بعداز اطلاع بر احکام واضح شریعت پدید آید مذموم ومهلك می باشد - دریغ که امروز درمیان کسانیکه مسلمان گفته میشوند چندین فرق از اصول استوار ومسلم وصریح شریعت اسلامی

را بجزای سنگین تبدیل کند ویا کوچك ترین حسنات کسی را صله ندهد وما نند این - نیك آگاه باشید حکم وی تعالی محض برای تربیت بندگان میباشد وهمه معاملات وی موافق حکمت ومصلحت است .

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

ومرخدا راست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است

وَإِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ۝ ۱۱ ع

و به سوی خدا باز گردانیده میشود همه کارها

تفسیر : چون هر چیز مملوك ومخلوق خداست وعاقبت هر کار در قدرت اوست پس ظلم چگونه وازکدام رهگذر بظهور خواهد پیوست .

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ

هستید شما بهترین تمام امم که برون آورده شده برای مردم

تفسیر : در آغاز رکوع گذشته خداوند فرموده بود « یاایها الذین امنوا اتقوالله حق تقاته » بمناسبت ان در میان بعضی وعد ووعید واوامر ونواهی مذکور گردید ازینجا بازمضمون اول تکمیل میشود یعنی ای مسلمانان خداشمارا خیارامم عالم قرار داده واین درعلم ازلی وی ازاول مقدر - و به بعضی پیغمبران نیز خبر داده شده بود که هم چنانکه حضرت خاتم الانبیاء محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم برهمه پیغمبران فضیلت دارد امت وی نیز ازکافه اقوام وتمام امم گوی سبقت می رباید چه آن ها اکرم واشرف انبیاء را نصیب میشوند وبه شریعت اکمل وادوم برخوردار میگردند ابواب علوم ومعارف بر آن ها بازمیشود وبه ایثار وزحمت ایشان شاخه ایمان وعمل وتقوی سر سبز و شاداب میشود - این به کدام قوم و نسب مخصوص وبه کدام اقلیم محصور نمی باشد بلکه دائرهٔ عمل او تمام جهان وهمه شعبات حیات بشری رافرامیگیرد گویا وجود وی ازین جهت است که خیر دیگران را بخواهد و حتی الامکان آن هارا به دروازهای جنت حاضر وایستاده کند در آیه «اخرجت للناس» باین طرف اشاره است .

تنبیه : دررکوع نهم این سوره بواسطهٔ «اذ اخذالله میثاق النبیین »امامت وجامعیت کبرای نبی کریم بیان شده بود - دررکوع دهم « ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة» فضیلت قبله این امت توضیح ودر رکوع یازدهم بذریعه

مانند کافران عمل کردند گویامراد از کفر، کفرعملی می باشد وا گرتسلیم شود که این خطاب دربارهٔ عموم کافران است حاصلش این است که خدا همه را بدین فطرت آفریده آنها چرا فطرت ایمانی را ضایع کرده کافرشدند باقی ازسیاق آیات بظاهر چنین معلوم میشود که این جا کفر مراد از کفر فعلی یعنی مراد از اختلاف وتفریق مذموم است والله اعلم -

فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنتُمْ تَكْفُرُونَ ○

پس بچشید عذاب را بعوض کافر شدن تان

وَأَمَّا الَّذِينَ ابْيَضَّتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي

و اما کسانیکه سپید شد روهای شان پس در

رَحْمَةِ اللَّهِ ط هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ○

رحمت خدایند ایشان دران جاویدند

تفسیر: یعنی درجنت - زیراجنت تنها بعمل حاصل نمیشود تارحمت الهی نباشد وآن جاست که خدا هر گونه سامان رحمت را دران مهیا نموده است بهشت آن جاست کازاری نباشد .

تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ ط

این حکم خداست می خوانیمش برتو براستی

وَمَا اللَّهُ يُرِيدُ ظُلْمًا لِّلْعَالَمِينَ ○

ونمی خواهد خدا ستم را به عالمیان

تفسیر: ظلم بمعنی حقیقی در آنجا هرگز امکان ندارد لیکن بصورت ظاهری چیزی راکه شما ظلم گفته می توانید صدور آن ازخدا نمی شود - مثلاً احکام شدیدی بربندگان خویش فرود آرد که غرض آن آزردن وافسرده گردانیدن آنها باشد ویا کسی را که شایسته مهربانیست موردعذاب قرار دهدیاجزای کوچك

أَكْثَرُهُمُ الْفٰسِقُوْنَ ○

اکثر شان نافرمان اند

تفسیر: اگر اهل کتاب ایمان می آوردند آنها نیز می‌توانستند در خیر الامم شامل شوند که‌دردنیا بعزت شان می‌فزود ودرآخرت دوچنداجر می‌یافتند امااقسوس ازان‌ها جز تنی چند (مثل عبدالله ابن سلام ونجاشی وغیره) دیگری حق را نه پذیرفتند وبا وجود وضاحت حق بنا فرمانی پافشاری کردند.

لَنْ يَّضُرُّوْكُمْ اِلَّآ اَذًى ۭ

هرگز زیان‌نمی رسانند شمارا مگر رنجانیدن زبانی

وَاِنْ يُّقَاتِلُوْكُمْ يُوَلُّوْكُمُ الْاَدْبَارَ ۣ

و اگر جنگ کنند باشما میگردانند بشما پشت هارا

ثُمَّ لَا يُنْصَرُوْنَ ○

باز نصرت داده نمیشوند

تفسیر: اگراکثر فرمان نمی‌برند آنهارا بگذار ید!از کثرت وحشمت مادی ایشان اظهار خوف منمائید. ای‌خیرالامم !وعده‌خدا است که این‌اشکر شیطان شمارا از راه منحرف ساخته نمی‌توانند (بشرطی که شماخویشتن راخیرالامم ثابت‌نمائید) این هاتنها اینقدر می‌توانند که‌شمارا دشنام دهندوبه‌آئین نامردان زشت‌وناسزا گویندیا کدام‌تکلیف‌خورد عارضی برسانند اماهرگز نمیتوانند بشما فیروزو مسلط گردند یاخسارت بزرگ قومی بشما وارد نمایند ـ اگر در جنگ بشما مقابل شوند پشت‌داده میگریزندواز هیچ‌ونصرتی به آنها نمی‌رسد که آنهارا ازهزیمت باز دارد. این پیشینه گوئی‌یکایک انجام یافت چنانچه در عهد اصحاب در حشر(۱) اهل کتاب چنین واقع شد آنها همه تن مصروف شده تمام نیروهای خودرا بکار افگندنداماتتوانستند سرموی‌ازمسلمانان راکم کنند هر جامقابل شدندبسان حمر مستنفره هزیمت یافتند نصرت وامداد خدا در هرحال‌شامل احوال خیرالامم بود دشمنان سراسیمه‌وبیکس مخذول ومقهور گریختند یااسیرشدندیااطاعت‌نمودند یا بجهنم واصل گردیدند فلله الحمد والمنه.

(۱) بیان این کلمه درسورهٔ «حشر» به‌تفصیل می آید.

«واعتصموا بحبل الله» متانت کتاب وشریعت آن هااظهار شد اکنون ازین جایعنی ازآغاز رکوع ۱۲ فضیلت وعظمت این امت مرحومه بیان میشود.

تَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ وَتَنْهَوْنَ

امر میکنید بکار پسندیده و نهی میکنید

عَنِ الْمُنْكَرِ

از کار ناپسند

تفسیر: درمنکر (کارهای بد) کفروشرك بدعات ورسوم قبیحه فسق وفجور وهر گونه بداخلاقی وسخنان نامعقول شامل است بازداشتن ازان هم قسماقسم میباشد گاهی توسط زبان وزمانی بواسطه دست وهنگامی بذریعهٔ قلم وگاهی بقوت شمشیر عملی میگردد مدعا هرقسم جهاددران داخل گردیداین صفت به آن اندازه عمومیت واهتمام که در امت محمدیه یافت شده درامم سابقه نظیرآن دیده نمیشود.

وَتُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ ط

و ایمان می آرید به خدا

تفسیر. درایمان آوردن به الله تعالی، ایمان آوردن به یگانگی او و پیغمبران او وفرشتگان وکتابهای اوتعالی هم داخل است درست این است که اینقدر شیوع واهتمام به توحید خالص وکامل هیچ گاه در کدام امت دیگر جاری نمانده که بهسپاس خداوند دراین امت مانده است حضرت عمر رضی الله عنه فرموده هر که ازشما میخواهد که درخیر الامم داخل گردد باید که شرط الله تعالی را تکمیل نماید یعنی امر بالمعروف ونهی ازمنکروایمان بالله که حاصل آن این است اول خود را درست کند او بعد به اصلاح دیگران بپردازد که این شان حضرات صحابه رضی الله عنهم بود.

وَلَوْ اٰمَنَ اَهْلُ الْكِتٰبِ لَكَانَ

واگر ایمان می آورد اهل کتاب هرآینه

خَيْرًا لَّهُمْ ط مِنْهُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ وَ

بهتر بود به ایشان بعضی ازایشان مسلمانند و

كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

انکار می کردند به آیت های خدا

وَيَقْتُلُونَ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ ۚ ذَٰلِكَ

و می کشتند پیغمبران را بناحق این

بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ ۝ ق

به آن سبب بود که نافرمانی کردند و از حد گذشتند

تفسیر: تمردکنان ازحد تجاوز نمودند آخرین اثر آن این بود که از آیات صریح الهی انکار ورزیده به کشتن پیغمبران معصوم خدا آماده گردیدند این مضمون درسورهٔ بقره پاره الم گذشت آنجا مطالعه شود .

لَيْسُوا سَوَاءً ۗ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ

همه برابر نیستند از اهل کتاب

أُمَّةٌ قَائِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ

گروهی است استاده براه راست می خوانند آیتهای خدا را

آنَاءَ اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ ۝

اوقات شب و ایشان سجده میکنند

يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

ایمان دارند بخدا و روز قیامت

ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ اَيْنَ مَا ثُقِفُوْا

زده شده بر ایشان خواری هرجا که یافته شوند

اِلَّا بِحَبْلٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ حَبْلٍ

مگر به دستاویزی از خدا و دستاویزی

مِّنَ النَّاسِ

از مردم

تفسیر: چنانکه از سیاق کلام و آیات دیگر قرآن کریم نیز هویداست معلوم میشود که این آیات در اهل کتاب مخصوصاً به یهود متعلق میباشد یعنی بر یهود همیشه هر ذلت نهاده شده این تیره بختان هرجا پیدا شوند نقش ذلت از آنها زایل نمی‌شود ثروت مداران بزرگ یهود نمی‌توانند هستی و دارائی خود را باستقلال حفظ کنند زیرا در هیچ جا حاکمیت مستقل ندارند. «سوای دستاویز خدا» یعنی به بعضی مراسم پس مانده تورات عمل میکنند و به طفیل آن بجا مانده اند «سوای دستاویز مردم» یعنی بهر که تابعیت دارند در پناه آنند (کذا فی الموضح) بعضی مفسران گفته اند مراد از «حبل من الله وحبل من الناس» ذمه خدا و عهد مسلمانانست یعنی بدون آنکه با مسلمانان پیمان کرده در ذمه خدا درآیند بعضی گفته‌اند مراد از «حبل من الله» اسلام است یعنی می توانند اسلام آورده از ین ذلت نجات یابند یا با مسلمانان معاهد شوند چه در حال معاهده نیز جان و مال در امان میماند والله اعلم.

وَ بَآءُوْ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ ضُرِبَتْ

و باز گشتند به خشمی از خدا و لازم شد

عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ

بر ایشان بی نوائی این به آن واسطه است که هر آئینه ایشان

تنبیه : ازاین جهت جائیکه ذکر بدی های یهود پیش می آید حق تعالی این پرهیز گاران را مستثنی میسازد و بر وفق پرهیز گاری آنها دردنیا و آخرت به آنها بکمال امتیاز معامله میکند .

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ

هر آئینه آنانکه کافرند هرگز بکار نیاید (دفع نکند) ازایشان

اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ مِّنَ اللّٰهِ

مال های شان و نه فرزندان شان از (عذاب) خدا

شَيْئًا ؕ وَاُولٰٓئِكَ اَصْحٰبُ النَّارِ ۚ

چیزی را و آن گروه باشندگان آتشند

هُمْ فِيْهَا خٰلِدُوْنَ ۝ مَثَلُ مَا يُنْفِقُوْنَ

ایشان دران جاویدند صفت آنچه خرج میکنند

فِيْ هٰذِهِ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيْحٍ

در این زندگانی دنیا مانند باد یست که باشد

فِيْهَا صِرٌّ اَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوْٓا

دران سرمای سخت رسید کشت قومیرا که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ فَاَهْلَكَتْهُ ؕ

بر خویشتن پس نابود ساخت آنرا

وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ

و امر می کنند بکار پسندیده و نهی می کنند

عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ ط

از ناپسندیده و می شتابند در نیکی ها

وَأُولَٰئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ ○

و آن گروه از شایستگانند

تفسیر : همه اهل کتاب را حال یکسان نیست دراین مردم بد بعضی نیکان ودراین تیره بختان مسخ شده چندروح سعید نیز وجود دارد که از جانب خدا توفیق حق یافته به اسلام مشرف شده اند وچنان بجاده حق مستقیمند که هیچ نیروی نمی تواند آنرا تکان دهد آنهادر ظلمات شب از خواب نوشین برخاسته بستر نرم را می گذارند و به پیشگاه خدای خویش می ایستند وبحضور مالك خود خضوع و تذلل نموده بزمین نیاز سر می نهند هنگام نماز کلام مقدس اورا می خوانند بخدا و روز رستاخیز بدرستی ایمان داشته به توحید خالص تزبان ومعترف میباشند از قیامت می ترسند وچون بکار نیك دعوت شوند بسرعت اجابت میکنند و ازدیگران سبقت می ورزند تنها خود براه راست پویان نیستند بلکه می خواهند دیگران رابراه آرند بدون شبهه دریهود کسانی موجود اند که خدابه آنها حصهٔ خاصی از سعادت ورشد وصلاح بخشوده اینجا کیفیت عبدالله بن سلام ورفقای او بیان شده است .

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ ط

و آنچه کنند از خیر پس هرگز قدرناشناسی نمی شود

تفسیر : بلکه دوچند اجربوی خواهدرسید چنانکه جای دیگر ارشاد شده (اولئك یوتون اجرهم مرتین بما صبروا - قصص رکوع ٦) و درحدیث صحیح حضرت پیغمبر آنرا شرح نموده .

وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ ○

و خدا داناست به پرهیزکاران

تفسیر: نباید چنین دانست که چون هیچ نیکی کافر قبول نمیشود نعوذ بالله بر آنها از طرف خدا ظلم شده نی آنها خود برخویشتن ستم نموده اند کافر نمیشدند تا بچنین مصیبتی گرفتار نمی گردیدند .

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا

ای مو منان مگیرید کسی را

بِطَانَةً مِّنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ

دوست نهانی غیر از خودها کوتاهی نمی کنند

خَبَالًا ط وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ ج قَدْ بَدَتِ

درخرابی شما دوست دارند رنج شما را به تحقیق آشکارا شده

الْبَغْضَآءُ مِنْ اَفْوَاهِهِمْ صلے وَمَا تُخْفِي

دشمنی از دهان های شان وآنچه پنهان کرده است

صُدُورُهُمْ اَكْبَرُ ط قَدْ بَيَّنَّا

سینه های شان کلان تر است به تحقیق بیان کردیم

لَكُمُ الْاٰيٰتِ اِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ ۝

بشما نشانها را اگر شما عاقل هستید

تفسیر: میگویند این آیات دربارهٔ یهود فرود آمده زیرا بعضی مسلمانان بنابر جوار (همسایگی) حلف (معاهده دوستانه) که قبل از اسلام با یهود داشتند بعد از اسلام نیز بران استوار بودند و بدوستی آنها اعتماد داشته بعضی مشوره های خصوصی خویش را نیز ازانها نمیپوشیدند . بعضی گویند این آیات دربارهٔ منافقانی

تفسیر: خداوند در اینجا مقابل صالحان ومتقیان حال و انجام کافران را بیان میکند بیشتر فرمود :«ومایفعلوا من خیر فلن یکفروه» یعنی عمل نیك مؤمنان اگرچه بسیار کوچك هم باشد بکارشان می آید وهیچ عمل نیك آنها بی‌قدر نمی‌ماند ـ برخلاف آن ـ کافر چندانکه مال ونیروی دنیارا صرف کند واگرچه آنرا خیرات وثواب بس بزرگ پنداشته انجام دهد ـ درقیامت هیچ‌قدر و وارزشی ندارد و پرسشی از آن نمی شود زیرا هرعمل چون از روح ایمان ومعرفت حقیقی عاریست مرده وبیجان است ودراین سرای فانی جزای آن نیز چنین فانی وزوال پذیر داده خواهدشد . آنچه عمل را ابدی نگهمیدارد ایمان وایقان است . اعمالیکه ازایمان عاریست مثال آن چنان میباشد که ستمگاری شریر کشت نموده وبستانی آباد کرده باشد امابرای حراست آن ازبرف و تگرگ انتظامی نگرفته بود وروزی چند به تماشای خضرت وشادابی آن خورسندشدوامیدهای بسیار میپرورانید ناگهان ازشرارت وبخت بداو ـ هوای سرد وزیدن گرفت وچندان برف وتگرگ بارید که کشت زاروی درعین خرمی و شادابی سوخت ودرنتیجه برتباهی کلی او جز کف حسرت وافسوس چیزی باقی نماند ـ نه آرزوهای وی برآورده گردید ونه هنگام نیاز مندی ازمحصول آن منتفع شد . چون این تباهی سزای شرارت وبیداد بود ازین رهگذر باین مصیبت وی ازان اجر اخروی که بمومنان می رسید این را نصیبی نشد بعینه این مثال کافرانیست که بشرك و کفرخویش استوار بوده بفکر خود خیرات مینمایند ـ چه می پرسید حال تیره بختانی را که تمام دارائی وتوانائی آنها بعداوت حق واهل حق ویادر راه فسق وفجور صرف میشود ـ اینها تنها بیجا پول مصرف نمی کنند بلکه زرمیدهند وبیشتر وبال می‌خرند ـ یاد باید داشت که تمام این اشیاء چه مال و چه اولاد هیچ یك از عذاب الهی نجات داده نمی‌توانند ومقابل متقیان به آمال خویش موفق نمیشوند ـ

تنبیه: کلمهٔ ریح بصیغهٔ مفرد درقرآن کریم عموماً درمورد عذاب استعمال شده « ریح فیها عذاب الیم » « ولئن ارسلنا ریحا » «انا ارسلنا علیهم ریحاً صرصراً» وبصیغهٔ جمع(ریاح) درموقع رحمت مستعمل گردیده ـ « یرسل الریاح مبشرات » «وارسلنا الریاح لواقح » « یرسل الریاح بشرا » کذا ذکره ابو حیان ـ

وَمَا ظَلَمَهُمُ اللّٰهُ وَلٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ

و ستم نکرد برایشان خدا و لیکن بر خویشتن

يَظْلِمُونَ ○

ستم می کنند

وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ

و چون تنها شوند میگزند برشما

الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ ط

انگشتان خود را از خشم .

تفسیر: چون عروج اسلام والفت ومحبت مسلمانان را بایکدیگرشان میبینند ازرشك میمیرند . هرگاه درمخالفت اسلام چیزی نمی توانند ازفرط خشم وغیظ دندان میخایند وانگشت می گزند .

قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ ط

بگو بمیرید به خشم خود

تفسیر: حضرت الهی درترقیات وفتوحات اسلام ومسلمانان میفزاید شما از خشم واندوه بمیرید اگر پاشنه های خود را سائیده سائیده ازرشك هلاك شوید هم آرزو های شما تکمیل نمیشود خدا اسلام راسربلند وفیروز ساختنی است .

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ○

هرآئینه الله نیك داناست به آنچه در سینهاست

تفسیر: خداوند ازاین جهت مسلمانان را بحالات باطنی وجذبات قلبی این اشرار مطلع گردانید ونیز چنان سزا خواهد داد که بهشرارت وعداوت نهانی آنها مناسب باشد .

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ز

اگر برسد بشما بهبودی ناخوش کند ایشانرا

وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ط

و اگر برسد بشما بدی خوش شوند به آن

نازل شده که بصورت عمومی ظاهراً آنهارا مسلمان می پنداشتندو بطور لازمه احتیاط نمیکردند ازاین امر بیم خسارت شدید بود خدا مسلمانان را آگاه کرد که جز برادران مسلم خودرا زخودرا بدیگران افشاء نکنند. اگر یهود باشند یا نصاری منافق باشند یا مشرك . درمیان اینها هیچ کدام خیر شمارا بطور حقیقی نمی خواهند بلکه همیشه میکوشند شمارا احمق ساخته زیان رسانند و به اضرار دینی ودنیوی مبتلاء گردانند آرزوی آنها رنج وایذای شماست تا بهر تدبیری که توانند بشما ضرر دینی یادنیائی رسانند. درقلوب آنها بغض وعداوت شما نهایت زیاد است اما اگر چون جذبات غیظ وعداوت بر آنها غالب می شود آشکارا سخنانی از ایشان سرمیزند که عداوت نهانی آنهارا واضح میگرداند از فرط حسد ودشمنی زبان شان در اقتدار شان نمیباشد پس کار خردمندان نیست که بادشمنانی که خبث باطن دارند راز خویش را درمیان نهند . خدا دوست ودشمن را معرفی کرده احکام موالات را بیان کرده هر که دانش دارد ازان بهره برد ارد احکام موالات با کفار در آغاز این سوره مفصلاً ذکر شده و برخی در سورهٔ مائده وغیره مذکور خواهد شد .

هَآ اَنْتُمْ اُولَآءِ تُحِبُّوْنَهُمْ وَلَا

آگاه شوید شما ای مردم دوست میدارید ایشان را وایشان

يُحِبُّوْنَكُمْ وَتُؤْمِنُوْنَ بِالْكِتٰبِ كُلِّهٖ ج

دوست نمیدارند شمارا و ایمان دارید شما به همه کتاب ها

تفسیر : اینچه حرف بیجاست که شما دم ازدوستی آنهامیزنید وآنها دوست شما نی بلکه دشمنان بیخ کن شما می باشند . طرفه این است که شما تمام کتب آسمانی را به هر قوم وبهر زمانه وبهر پیغمبری که فرود آمده باشد قبول دارید وبر آنها که خدا اسامی شان را توضیح کرده علی التعیین وبر آنها که نامهای شان را توضیح نداده علی الاجمال ایمان دارید . برخلاف شما این مردم کتاب وپیغمبر شمارا نمی پذیرند بلکه بر کتب خویش نیز بدرستی ایمان ندارند ازین جهت باید اگر آنها بشما قدری محبت می ورزیدند شما از آنها متنفر وبیزار می بودید اما اینجا معامله برعکس است .

وَاِذَا لَقُوْكُمْ قَالُوْآ اٰمَنَّا قف ج

و چون ملاقات کنند باشما گویند ایمان آوردیم

تفسیر : منافقین که بهر حال این را اظهار می داشتند اما یهود و نصاری نیز عموماً هنگام گفتگو (آمنا) می گفتند یعنی ما مسلمانیم ازاین گفته مقصدشان این بود که ما به کتب خود ایمان داریم وآن را تسلیم می نمائیم .

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ إِذْ هَمَّتْ طَّآئِفَتَانِ

نیک شنوا داناست آنگاه که قصد نمودند دو طائفه

مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا

از شما که بزدل شوند و خدا مددگار ایشان بود

وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ○

و خاص برخدا (پس) باید توکل کنند مومنان

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَّأَنْتُمْ

و به تحقیق مدد کرده است به شما الله به جنگ بدر و شما

أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ○

کمزور بودید پس بترسید از خدا تا شما شکر کنید

تفسیر: دراین آیت واقعه احد تذکار شده است این واقعه چنان بود:
در رمضان سال دوم هجری در مقام بدر میان سپاه قریش و مسلمانان مجاهد معرکهٔ کارزار
گرم شد در این جنگ هفتاد تن از سرداران قریش مقتول و بهمین تعداد اسیر گردیدند
این شکست فاحش که منجر به تباهی وخواری بود آتش انتقام قریش را دامن زد
نزدیکان سرداران مقتول غیرت عرب را به هیجان آوردند و به مکیان استغاثه
کردند و گفتند همان مالی را که کاروان تجارتی از شام آورده وسبب جنگ
بدر گردیده است همه را اندر این مهم نمایند تا ما از محمد ورفقای او انتقام کشتگان
را گرفته بتوانیم ـ این پیشنهاد ازطرف همه مورد قبول واقع شد در سال سوم هجری
قبایل متعدد بامداد قریش و حمله بر مدینه لشکر کشیدند حتی زنان نیز دراین
امر شرکت جستند تا هنگام ضرورت مردان را بر سر غیرت آورده از هزیمت باز
دارند ـ چون این سپاه که مرکب از سه هزار تن بود با اسلحه وتجهیزات کامل
نزدیک کوه احد که از مدینه سه چار میل فاصله داشت خیمه های خویش را

تفسیر: اگر اندکی بهبود شمارا معاینه کنند مثلاً اتحاد ویك جهتی مسلمانان ویا غلبهٔ آنها بردشمن در آتش حسد می سوزند وچون مصیبت شمارا مشاهده کنند ازفرط شادی در جامه نمی گنجند پس از این مردم پست چه توقع همدردی وخیر خواهی باید داشت وچگونه دست دوستی جانب آنها دراز نمود.

وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ

و اگر صبر کنید و پرهیز کنید زیان نمی رساند بشما

كَيْدُهُمْ شَيْئًا ۗ إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ

مکر شان هیچ چیز هرآئینه خدا به آنچه می کنند

مُحِيطٌ ﴿١٢٠﴾ ع ١٢

دربر گیرنده است

تفسیر. ممکن بود کسی گمان کند که اگر به آنها علایق دوستانه نداشته باشیم بیشتر خشمگین می شوند وبرخلاف ما تدابیر می نمایند وزیان مارا بیش از پیش میخواهند بااین آیت جواب آن هاداده شد که مادامیکه شما بصبر واستقلال - به تقوی وطهارت استوار باشید - هیچیك ازمکاید آن ها برشما کارگر نمی افتد، مکاید آنها همه درعلم خداست خداهروقت می تواند تاروپود آنرا ازهم بگسلد شمامعاملات خودرا باخدا صاف وروشن داشته باشید ازراه شما هرگونه خار وخاشاك دورمیشود - پس ازین واقعهٔ احد تذکار میگردد که دران بعضی مسلمانان تایك اندازه تحت تاثیر اغوای منافقان قرار یافته بودند - و نزدیك بود دو قبیله مسلمان دامن صبر و تقوی را از دست دهند ومنافقان را مایهٔ مسرت گردد - اماخدا مدد کرد وآنهارا ازین صدمهٔ شدید وجان گداز نجات بخشید -

وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ تُبَوِّئُ

و آنگاه که صبح برون آمدی از منزل خود مهیا می کردی

الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ ۗ وَاللَّهُ

مسلمانان را جاها برای جنگ و خدا

اَنْ يُّمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلٰثَةِ

که مدد کنند شما را پروردگار شما به سه

اٰلَافٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ مُنْزَلِيْنَ ؕ

هزار از فرشتگان فرود آورده شدگان

تفسیر: یعنی فرشتگانی که خاص برای انجام این امر از آسمان فرود آورده شدند اکثر علماً ترجیح داده اند که این واقعه مربوط به غزوه بدر است ـ مسلمانان چون جمعیت و آمادگی کفار را درغزوه بدر مشاهده کردند به تشویش افتادند حضرت پیغمبر ص به تسلیت شان این را گفت ـ وچنان شد که نصرت ملایك از آسمان رسید تفصیل درسورهٔ انفال می آید ونسبت به حکمت نزول فرشتگان وتعرض ظاهری شمارهٔ ایشان درآنجا سخن رانده میشود ـ

بَلٰٓى ۙ اِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا وَيَاْتُوْكُمْ

بلی البته اگر صبر کنید و پرهیز کنید و بیایند برشما

مِّنْ فَوْرِهِمْ هٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ

همین دم (ازجوش شان) مدد میکند بشما پروردگار شما

بِخَمْسَةِ اٰلَافٍ مِّنَ الْمَلٰٓئِكَةِ

به پنج هزار از فرشتگان

مُسَوِّمِيْنَ ؕ

نشان دار

تفسیر: سه هزار فرشته بدون شك كافیست بازهم اگرشما به صبر واستقلال ثابت ماندید وتقوی نمودید واز نافرمانی کناره گرفتید و سپاه کافران دفعتاً

نصب نمودند حضرت پیغمبر از اصحاب مشوره گرفت رای فرخندهٔ حضرت پیغمبر این بود که درداخل مدینه بمانند چه دران جا بادشمن به سهولت وموفقیت مقابله میشود ورویای نبوی نیز این امر را تائید میکرد از رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی نیز دراین امر رای گرفته شد (واین نخستین بار بودکه ازوی رای گرفتند) ورای وی بارای مبارک حضرت پیغمبر موافق بوداما بعض مسلمانان پرجوش که نتوانسته بودند در غزوهٔ بدر شامل شوند و به عشق شهادت پیمانهٔ صبر ایشان لبریز شده بود اصرار نمودند که ازشهر برامده بادشمنان مقابله نمائیم تادشمن مارا کم قوت وبزدل نه پندارد - کثرت آرا باین قرار گرفت هنگام مباحثه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم به منزل تشریف برد وزره پوشیده برآمد - دراین اثنا بعضی مردم دانستند که حضرت پیغمبر را برخلاف فکر فرخندهٔ شان مجبور گردانیدیم که خارج مدینه بجنگ بیرون دازد عرض کردند : ای پیغمبر خدا ! اگر رضای تو نباشد این جا تشریف داشته باش ! حضرت رسالت مابی فرمود که پیغمبر را شایسته نیست که چون زره وسلاح میپوشد بدون قتال آنرا باز نهد چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ازمدینه برآمد تخمیناً هزار تن باوی بود - عبدالله ابن ابی تقریباً باسه صدتنی که باوی بود (ودران برخی مسلمانان نیز شمولیت داشتند) ازراه برگشت وگفت هنگامیکه مشورهٔ مرا نه پذیرفت وبرأی دیگران عمل کرد مانیز بجنگ محتاج نیستیم ولازم نیست که ضرور خویشتن را درهلاک افگنیم - اگرچه برخی از بزرگان وی را دانانیدند اماسودی نه بخشید بالاخره حضرت پیغمبر باهفتصدتن جمعیت سربازان خود بمیدان جنگ واردشد و بنفس نفیس خویش به آئین عسکری صفها ترتیب داد و هر دسته را موقعی مناسب تعین فرمود و گفت تامن امر ندهم احدی بجنگ مبادرت نورزد - دراین اثناازانفکاک عبدالله ابن ابی در قلوب قبایل بنو سلمه وبنو حارثه اندکی ضعف راه یافت و قلت تعداد مسلمانان را دیده دل ازدست دادند و خواستند خفیه از معرکه کناره گیرند - اما خدا به آنها معاونت فرمود و دلهایشان را نیرو بخشید و به آنها داناند که باید مسلمانان محض به اعانت ونصرت الهی امیدوار باشند انبوهی لشکر ووفرت تجهیزات چیزی نیست آنجا که خدا خواهد ظفر ونصرت دهد تجهیزات مهمل واز تائید غیبی فتح مبین حاصل می شود چنانکه درجهاد «بدر» بوقوع پیوست مسلمانان باید تنها ازخدا بترسند - تاازحضرت وی انعام واحسان مزید کرامت شود وبرای ازدیاد سپاس و شکر موقع بدست آید تفصیل کامل غزوهٔ بدردر سورهٔ انفال ذکرمیشود بایدفواید آن سوره رامطالعه کرد .

تنبیه: مراداز دوطائفه بنوحارثه وبنوسلمه است اگرچه دراین آیه به آنها انتقادی شده اما بعضی ازبزرگان آنها میگفتند، به عدم نزول این آیت شاد نبودیم زیرا بشارت (والله ولیهما) ازعتاب مذکور بلندتر است -

إِذْ تَقُولُ لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَن يَكْفِيَكُمْ

چون میگفتی | به مسلمانان | آیا کفایت نمیکند شما را

حدیث از مطرب و می گوی و راز دهر کمتر جو ❀ که کس نکشود و نکشاید بحکمت این معما را

لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

تا هلاک کند طایفه از کافران را

أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنقَلِبُوا خَائِبِينَ ○

یا ذلیل کند ایشان را پس بگردند نامراد شدگان

تفسیر: مقصد از فرود آوردن فرشتگان بمدد شما این بود که دلهای شما قوت پذیرد - از خدای متعال بشارت و اطمینان یابید و به کمال جمعیت خاطر و منتهای شجاعت با دشمن مقابله کنید - مطلب آن بود که نیروی کافران زایل ، بازوان آنها بریده و نامووران سابق شان کشته شوند - بخواری اسیر گردند و بقیة السیف با هزار گونه افتضاح و ناکامی بهزیمت روند چنانکه این امر بوقوع پیوست هفتاد تن از رؤسای شان که فرعون این امت (ابوجهل) نیز درمیان بود بقتل رسیدند وهفتاد نفر اسیر گردیدند و بقیه با یکجهان ذلت و ناکامی جانب مکه باز گشتند -

لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ

نیست ترا اختیاری (از کار چیزی) تا خدا قبول کند توبهٔ

عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ ○

ایشان را یا عذاب کند ایشان را (پس) هر آئینه ایشانند ستمگاران

تفسیر: هفتاد تن از اصحاب کرام درغزوهٔ احد بشهادت رسیدند دران میان سیدالشهدا حمزه رض کاکای حضرت پیغمبر ص نیز شامل بود مشرکان به کمال وحشت شهدارا مثله کردند - (گوش و بینی شانرا بریدند چشمان شانرا برآورده وشکمهای شانرا دریدند حتی هنده جگر حضرت حمزه را برآورده خائید) تفصیل واقعه بعدتر می آید خلاصه دراین معرکه بخود پیغمبر نیز زخم چشم رسید - از دندانهای پیش روی وی دندان رباعیه راست زیرین شکسته شهید گردید - حلقه های خود درهم شکست و برخسار مبارك فرورفت ؛ جبین فرخنده جراحت برداشت ؛ خون به پیکر قدسی جاری گردید ؛ قدمهای مبارك وی لرزید و برزمین بیهوش افتاد - کافران

برشما هجوم کنند دراین حال بجای سه هزار پنج هزار فرشته بهنصرت شما فرستاده میشود فرشتگان واسپان شان دارای علامت مخصوص می باشند چون شمارهٔ کافران درغزوه بدرهزار نفربود اولا مناسب آن هزار فرشته وعده دادهشد (چنانکه درسورهٔ انفال می آید) وبعداً برای اینکه مرعوبیت مسلمانان زایل‌شود تعداد آن یکبرسه قرار یافت زیرا جمعیت کافران سه برابر مسلمانان بود موافق روایت شعبی بعدازانکه مسلمانان خبرشدند که کرز ابن‌جابر باتعداد زیاد بامداد مشرکین می آید اضطراب جدیدی تولید گردید خدا وند برای تسکین وتقویت مزید مسلمانان وعده فرمود که اگرشما صبر وتقوی نمائید بیاری شما پنجهزار فرشته میفرستم واگرامداد مشرکان بصورت ناگهانی میرسد بازهم مشوش مباشید خداوند بشما مددمیکند شایدتعداد پنجهزار ازین معین شد که لشکر بهپنج‌حصه تقسیم میشد تابهرحصه کمك هزارنفری رسانیده‌شود وقتیکه مدد کرز ابن‌جابر بهمشرکین نرسید بعض میگویند که وعده پنجهزار ایفاء نشده زیراکه آن به آیهٔ «یأتوکم من‌فورهم‌هذا» متعلق بود. وبهقول بعضی پنج‌هزار فرشته نازل‌شده والله اعلم. بیان مفصل درانفال می آید.

وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ اِلَّا بُشْرٰى لَكُمْ

و نگردانید این مدد را خدا مگر مژده بشما

وَلِتَطْمَئِنَّ قُلُوبُكُمْ بِهٖ ط وَمَا النَّصْرُ

و تا اطمینان یابد دلهای‌شما به آن و نیست مدد

اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝ لا

مگر از نزد خدا غالب باحکمت .

تفسیر : این همه وسایل فوق العاده غیبی بصورت اسباب ظاهری محض ازاین جهت آماده شده که ازدل های شما اضطراب وهراس دورشود و سکون واطمینان نصیب گردد والا معاونت خداوندی باین اشیا محدود و منحصر نیست ونه‌باسباب محتاج میباشد اگربخواهد محض‌بقدرت‌خود بدون فرشتگان کارشمارا انجام میدهد یابدون توسط‌شما کفار را خایب و خاسر میگرداند یاازیك فرشته همان کاری‌رامیگیرد که ازپنجهزارفرشته گرفته‌میشود امدادیکه فرشتگان میرسانند بقدرت‌ومشیت خدای‌قدیر متعال‌است احدی‌را اختیار ونیروی‌مستقل‌نیست . بالاتر ازین حکمت اوست که بهکدام موقع وکدام نوع اسباب ووسایط کار گرفتن مناسب‌است رازهای‌تکوین‌را (جزاو)هیچ‌کس احاطه نمیتواند شعر :

می بخشد وهر کرا می‌خواهد بمجازات کفرشان گرفتار می کند شاید در آخر بفرمان «الله غفور رحیم» اشارت است باینکه در بارهٔ کسانیکه تومیخواستی دعای بد کنی خدا آنهارا بدولت ایمان فایز میگرداند و مورد آمرزش و بخشایش خویش قرارمید هد ۰

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوا الرِّبٰٓوا

ای مومنان نخورید سود

تفسیر: در تذکار جنگ احد ذکر حرمت سود ظاهراً تعلقی ندارد اماشاید ازین جهت مناسبت داشته باشد که در آیهٔ « اذهمت طائفتان منکم ان تفشلا » بیشتر از نامردی و بزدلی در هنگام جهاد ذکر شده بود و خوردن سود به دوعلت نامردی می آرد اولاً خوردن مال حرام از توفیق طاعت میکاهد و بزرگترین طاعات جهاد است ثانیاً خوردن سود بکمال بخل دلالت دارد زیرا سود خور میخواهد مالی را که داده همه را باز ستاند وضمناً اگر دیگری ازان مال کار گرفته آنرانیز رایگان نگذارد وعوض آنرا علیحده حصول کند هر که درمال این قدر بخیل باشد که نتواند ازان برای خدا بقدر ذرهٔ همدردی کند وی درراه خدا چگونه سرخواهد داد- ابوحیان می نویسد تااین وقت بایهود وغیره معاملات سود مسلمانان جریان داشت ازاین جهت قطع علایق به آن ها مشکل می نمود چون قبلاً حکم «لاتتخذوا بطانة» صادر شده بود ودر قصهٔ احد حرکات منافقان یهود بسیار دخل داشت لهذا خداوند مسلمانان را متنبه ساخت که معامله تداد و ستد سود را ترك کنید ورنه علایق شما با آن ملعونان استوار خواهد ماند و آینده موجب تحمل خساره خواهد شد .

اَضْعَافًا مُّضٰعَفَةً ص

دوچند بر دوچند

تفسیر: مطلب این نیست که یك بر دو سود نگیرید اما کمتر ازان را بستانید غرض در عهد جاهلیت طوری سود میگرفتند که این جا بعضی سودخواران ما میگیرند مثلاً صدروپیه می دادند وسود برسود می افزودند تا بهمان صدرو پیه مالك ثروت بزرگ وهزاران روپیه می شدند - این است که ازین ترتیب در اینجا به «اضعافاً مضاعفة» تعبیر شد یعنی سود درصورت اول مطلق حرام وقبیح است امادر این صورت شنیع تر وقبیح ترمیباشد - واین چنان است که بگویند در مسجد دشنام ندهید غرض این نیست که برون مسجد دشنام دادن جایز است مطلب این گونه الفاظ برای زیادت تقبیح و تشنیع وبرحسب وقوع واقعه گفته می شود .

وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ۝ ج

و بترسید ازخدا تا بهبودی یابید (کامیاب شوید)

بانگ برآورد ند (ان محمداً قد قتل) محمد کشته شد - بااین وسیله حواس
مسلمانان باخته گردید اندکی منقضی نشده بود که حضرت پیغمبرص بهوش آمد
واین کلمات بزبان وی جاری شد «چگونه نجات یابد قومیکه رخسار پیغمبرخویش را
مجروح گردانند پیغمبری که آنها را بسوی خدا دعوت می کرد »
چون شداید ومظالم وحشت انگیز مشرکان را معاینه کرد خود داری نتوانست
ودربارهٔ چندنفر نامور آنها ارادهٔ دعای بدنمود یابدعای بد شروع کرد. ازین
امر ظاهر گردید که ازهرحیث حق بجانب پیغمبرص بود اماخدا میخو است پیغمبر
محبوبش موافق مرتبه عظیم خویش ازین مقام نیز فراتر رود - آنان ستم کنند
وپیغمبر خاموش نشسته ووظایف خویش را چون (دعوت - تبلیغ - جهاد - وامثال آن)
بپایان رساند وانجام اموررا بخدابسپارد. حکمتی را که خدا درنظر دارد نفاذ
میدهد امادعای بدتو آنهارا هلاک میگرداند آیابهتر نیست ؟ که خدا درعوض هلاک
این دشمنان را عاشقان جان نثارتو وحامیان اسلام گرداند - چنانکه بعد ازاندك مدتی
کسانی را که پیغمبر اراده داشت دربارهٔ شان دعای بد نماید خدا بقدم های وی
افگند ودر زمرهٔ سربازان اسلام شامل کرد - وبه حکم « لیس لك من الامر شیء »
پیغمبررا متنبه گردانیده گفت بنده اختیار ندارد وعلم وی محیط نمیباشد هرچه را
خداخواهد انجام میدهد کافران اگرچه ستمگارانند و دشمن تومی باشند اگرخدا
بخواهد آنهارا هدایت میکند و اگر بخواهد عذاب می نماید تو دربارهٔ آنها
دعای بد منما ؛ ازبعض روایات شان نزول این آیات نوع دیگر معلوم میشود اینجا
موقع تفصیل نیست درفتح الباری چندجادراین باره شرح کافی داده شده مراجعه شود.

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ط

ومرخدار است آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است

يَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ ط

می آمرزد هر کراخواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

وَاللّٰهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ ع١٣

و خدا آمرزنده مهربانست

تفسیر : درتمام آسمانها وزمین‌ها فرمان خدای واحدمتعال نافذ است وهمه
مخلوق ومملوك اوست هر کرا مناسب دانسته تو فیق ایمان ارزانی داشته

عَرْضُهَا السَّمٰوٰتُ وَالْاَرْضُ ۙ

پهنائیش آسمانها و زمین است

تفسیر: چون در دماغ انسان از وسعت زمین و آسمان بیشتر وسعت چیزی نمیگنجد ازاین جهت برای داناندن وسعت بهشت عرض آنرا به آنها تشبیه نمود گویا واضح فرمود که عرض جنت را بیش ازیش دانید چون عرض جنت باین اندازه باشد ـ خدا میداند که طول آنچه مقدار می باشد ؟

اُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِيْنَ ۙ الَّذِيْنَ

آماده شده است برای پرهیزگارانی که

يُنْفِقُوْنَ فِي السَّرَّآءِ وَالضَّرَّآءِ

خرج میکنند در آسایش و سختی

تفسیر: خدارا در هنگام عیش و شادی فراموش نمی سازند و هنگام مصیبت و رنج از مصرف مال باز نمی ایستند و در هرحال و هرموقع به اندازه توان بصرف مال آماده بوده مانند سودخواران ـ بخیل و متولی پول نمیباشند گویا باجهاد بدنی جهاد مالی نیز میکنند ۰

وَالْكٰظِمِيْنَ الْغَيْظَ وَالْعَافِيْنَ عَنِ

و فرو خورندگان خشم و عفو کنندگان تقصیر از

النَّاسِ ؕ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ۚ

مردم و خدا دوست می‌دارد نیکوکاران را

تفسیر: فروخوردن خشم منتهای کمال است مزید بران خطا های مردم‌را به‌بخشند و تنها به‌عفو خطا اکتفا نورزند بل باحسان و نیکی پیش آیند ـ غالباً دربارهٔ مردمی که ازدعای بدآنها نهی شده‌بود اینجا به‌فرو خوردن خشم وعفو ازانها ترغیب شده‌است ونیز بعض‌اصحاب که درجنگ احد عدول ازحکم یافرار نموده بودند ـ به‌عفو تقصیر واحسان دربارهٔ ایشان ملتفت ساخته شده است ۰

تفسیر : سودخوردن فایده ندارد مفاد شما دراین است که ازخدا بترسید وسود خوردن را بگذارید .

وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِیۡۤ اُعِدَّتۡ

و بپرهیزید از آتشیکه آماده کرده شده

لِلۡکٰفِرِیۡنَ ۚ

برای کافران

تفسیر : سودخوار بدوزخ می‌افتد که اصلا برای کافران تهیه شده است .

وَاَطِیۡعُوا اللّٰہَ وَالرَّسُوۡلَ لَعَلَّکُمۡ

و فرمان برید خدارا و پیغمبر را تابرشما

تُرۡحَمُوۡنَ ۚ

رحم شود

تفسیر : اطاعت حکم پیغمبر درحقیقت اطاعت حکم خداست زیراخدا فرموده که امر پیغمبر را بپذیرید وبخوبی اطاعت نمائید بیخردانی که در اطاعت و عبادت فرق نکرده اند اطاعت پیغمبر راشرک پنداشتند چون درجنگ احداز حکم پیغمبر مخالفت بعمل آمده بود (چنانکه آینده ذکر میشود) از این جهت برای آینده هشیار میگرداند که آن وقت امیدوار فلاح ورحمت وموفقیت باشید که حکم خدا وپیغمبر اورا اطاعت نمائید .

وَسَارِعُوۡۤا اِلٰی مَغۡفِرَۃٍ مِّنۡ رَّبِّکُمۡ وَجَنَّۃٍ

و بشتابید بسوی آمرزش از پروردگارتان وبهشتی که

تفسیر : بسوی اعمال واخلاقی بشتابید که برطبق وعدۀ الهی انسان رامستحق بخشش وجنت می گرداند .

تفسیر: دردل عظمت وجلال خدا ـ عذاب وثواب حقوق ـ واحکام وحاضرشدن خویش‌را به‌عدالت الهی ووعدووعید اورا یاد کردند و بزبان بذکراو پرداختند مضطرب ومرعوب‌شدند واورا یادنموده بسجده‌افتادند (چنانکه درحدیث صلوة توبه ذکرشده) بعدازان طوریکه اصول‌شرع متقاضی خواستن‌عفو از گناهست آمرزش وعفوخواستندمثلاً حقوق حقداران‌را ادانمودند یاازان‌ها بخشش خواستند وبحضورخدا توبه واستغفار نمودند (که‌اصلاً آمرزنده فقط حضرت اوست) وگناهی که به‌مقتضای بشریت ازایشان صادر شده‌بود به‌آن اصرار نورزیدند بلکه دانستند اگر بندگان بصداقت توبه‌کنند خدا اجابت میمناید بحضور وی به‌ندامت واقلاع توبه نمودند واین‌مردم در زمرهٔ متقیان ثانی حساب میشوند ـ بهشت برای آنها آماده است خدا گناه این تائبان‌را می‌بخشد وبه بهشت خود جامیدهد ـ ودرعوض توبه واعمال نیک‌وی بهترین پاداش می‌دهد ـ

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ ۙ فَسِيرُوا

به‌تحقیق گذشته است پیش ازشما واقعات پس بگردید

فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ

در زمین پس ببینید چگونه شد (بود)

عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝

عاقبت مکذبان

تفسیر: پیش ازشما ملل متعدد واقوام بسیار گذشته‌اند وواقعات‌عظیم‌پدیدآمده عادت‌الهی باربار آشکار شده‌است از آنها کسانیکه باپیغمبران‌خدا دشمنی‌ورزیدند و به‌تکذیب برخاسته‌ازتصدیق واطاعت خداورسول اعراض‌نمودند به‌عصیان وستم وحرام خواری اصرار کردند انجام آنها چه‌سان بدشد ـ درزمین‌سیر کنیدودرنتایج‌استیصال آثارایشان‌نگاه کنید که‌این آثار تاهنوزنزدیک‌وطن‌شماپدیدارا‌ست سزاوار آنست که هردوحریف نبرد«احد» ازدقت باین‌واقعات عبرت گیرند یعنی‌مشرکان که درراه عداوت پیغمبر به‌پامال‌نمودن حق برخاستند به‌موفقیت اندک و عارضی‌خویش مغرور نشوند که‌عاقبت ایشان جزهلاک‌وبربادی چیزی‌نیست مسلمانان نیزازشداید وتطاولات وحشت‌انگیز کافران وهزیمت موقتی‌وآنی‌خویش‌ملول‌وناامیدنگردند زیرا عاقبت حق غالب و پیروز میگردد از قدیم سنت خدا چنین است و سنت الهی تبدیل‌نمیشود .

وَالَّذِيْنَ اِذَا فَعَلُوْا فَاحِشَةً

و آن مردم که چون کنند کار زشت

اَوْ ظَلَمُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

یا ستم کنند بر خود شان

تفسیر: کسی که عمداً مرتکب عمل بی حیائی (گناه) گردد که اثر آن بدیگران تجاوز نماید و یا گناه دیگری کند که ضرر آن فقط بخود او محدود بماند۔

ذَكَرُوا اللّٰهَ فَاسْتَغْفَرُوْا لِذُنُوْبِهِمْ ص قف

یاد کنند خدارا (پس) طلب آمرزش کنند برای گناهان خویش

وَمَنْ يَّغْفِرُ الذُّنُوْبَ اِلَّا اللّٰهُ ص قف

و کیست که بیامرزد گناهان را مگر خدا

وَلَمْ يُصِرُّوْا عَلٰى مَا فَعَلُوْا وَهُمْ يَعْلَمُوْنَ ۝

و اصرار نکنند بر آنچه کردند و ایشان می دانند

اُولٰٓئِكَ جَزَآؤُهُمْ مَّغْفِرَةٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ

خاص این مردم پاداش شان آمرزش است از پروردگار شان

وَجَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

و بوستانها است جاریست از زیر آن جوی ها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ط وَنِعْمَ اَجْرُ الْعٰمِلِيْنَ ۝ ط

جاویدانند در آن باغها وچه خوب است اجر عمل کنندگان

إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ

اگر برسد بشما زخمی (پس) به تحقیق رسیده

الْقَوْمَ قَرْحٌ مِّثْلُهُ ؕ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ

کافران را زخم مانند آن و این روزها

نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ ج

میگردانیم آنرا میان مردم

تفسیر: خاطر مسلمانان از نقصان سختی که در جنگ متحمل شده بودند شکسته بود وطعنه های دشمنان ومنافقان نیز آنها را بیشتر متاذی گردانید منافقان میگفتند اگر محمد پیغمبر برحق میبودچرا چنین خساراتی را متحمل ودرمدت اندک هزیمت عارضی بوی پیش میشد ـ خدا مسلمانان رادرین آیات تسلی داد که اگر دراین جنگ شما مجروح شدید و بازحمت دیدید بطرف مقابل نیز چنین حوادث رخ داده ۰ درغزوهٔ احد اگر هفتاد تن ازشما به شهادت رسیدند یکسال قبل درغزوهٔ بدر هفتاد تن ازانها بجهنم واصل شدند وبسی از آنها زخمی شدند ودروهلهٔ اول این جنگ نیز بسیار از آنها زخمی وکشته شدند چنانکه از الفاظ (ولقد صدقکم الله وعده اذ تحسونهم باذنه) ظاهراست همچنین هفتادتن از آنان درغزوهٔ بدر بخواری اسیر گشت که هیچکس ازشما چنین ذلت ندیده بهرحال هرگاه خسارت خودرا باخسارت آنان موازنه نمائید هیچ جای اندوه وحسرت بشما نمیماند وآنها از کمال غرور موقع ندارند که سرخویش را بلند نمایند این عادت همیشه گی ماست که درروزگار ـ سختی ونرمی ـ دردو آسایش ـ رنج وراحت مردم را میان شان رد وبدل مینمایم ودر این امر بسیار حکمت ها مضمر است پس آنها که بغرض حمایت باطل رنج می برند و دل از دست نمیدهند شما در راه حمایت حق چگونه دل از دست میدهید ۰

وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا

وتا معلوم کند (متمیز) گرداند خدا کسانی را که ایمان آوردند

تفسیر: برای اینکه مسلمانان صادق از منافقان جدا و رنگ های هر کدام درست وآشکار بنظر آید ۰

هَٰذَا بَيَانٌ لِّلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ

این بیان است برای مردم و هدایت و نصیحت است

لِّلْمُتَّقِينَ ○

برای ترسندگان

تفسیر: درقرآن کریم این مضامین برای تنبیه عامهٔ مردم بیان میگردد که همه آنرا بشنوند کسانیکه ازخدا میترسند ازان هدایت وپند میگیرند ـ اما کسانیکه دردلهای شان ترس الهی نباشد ازتنبیهات ناصحانه چه بهره میابند ・

وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنتُمُ الْأَعْلَوْنَ

وسست مشوید و اندوهناك مباشید و شما غالبید

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ○

اگر هستید ایمان داران .

تفسیر: این آیات راجع بهغزوهٔ احد فرودآمده آنگاه که مجاهدان اسلام ازجراحات خستهشده بودند، آنگاه که نعش جنگجویان نامور شان زوی بروی آنها مثله شده افتاده بود و شقاوت پیشه گان بد بخت خود پیغمبر را نیز مجروح گردانیده بودند وظاهراً هرگونه اسباب هزیمت بنظرمیامد درهجوم این شداید ویأس ندای خدای متعال شنیده شد که «ولا تهنوا ولا تحزنوا وانتم الاعلون ان کنتم مؤمنین» بهبینید ازشداید هراسان نشوید ودرمقابل دشمنان خدا سستی ونامردیرا بخویش راهمدهید شیوهٔ مومنان نیست که در حوادث ومصائب مغموم نشینند ـ امروز نیز شما معزز وسر بلندید کهدر راه حمایت حق متحمل رنج وتکلیف میشوید ـ ودر انجام کار نیز یقیناً فتح ازشماست وشما فیروز میشوید اگر برایمان وایقان استوار باشید وبهپیمان خدا اعتماد کامل داشته؛ از اطاعت پیغمبر وجهاد فی سبیل الله قدم بازمگذارید ・آن ندای الهی دلهای شکستهرا پیوندنمود ودراجسام پژمرده زندگانی تازه بخشید آخرنتیجه این شد که کفاری که ظاهراً ظفریافته بودند بحملهٔ جوابی مجاهدین مجروح تاب آورده نتوانستند وسرافگندهاز میدان گریختند ・

وَلَمَّا يَعْلَمِ اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا

و هنوز متمیز نساخته است خدا مجاهدان را

مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصّٰبِرِيْنَ ○

از شما ومتمیز نکرده است صابرآن را

تفسیر: مقامات علیا ودرجات قصوای بهشت که خدا میخواهد شمارا به آن فائز گرداند آیا شما می پندارید که بدون رنج وزحمت آنجا خواهید رسید وتا خدا شمارا مورد امتحان قرار ندهد که درمیان شما که جهاد میکند و که هنگام نبرد صبر ویا فشاری می نماید ـ شما چنین خیال نکنید با ین مقامات عالیه کسی فایز میشود که در راه خدا به تحمل هر نوع سختی و مصیبت و برای تقدیم هر گونه فدا کاری آماده باشد .

این رتبهٔ بلند بهر کس ندا ده اند ❁ هر مدعی چگونه بدارو رسن رسد

وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ اَنْ

و به تحقیق شما تمنامیکردید مرگ را پیش ازانکه

تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَاَيْتُمُوْهُ وَاَنْتُمْ تَنْظُرُوْنَ ○ ع ١٤

ملاقات کنید آنرا پس به تحقیق دیدید آنرا و شما انتظار می بردید

تفسیر: از اصحاب کسانی که نتوانسته بودند بغزوهٔ بدر سهیم شوند چون فضائل شهیدان بدر را می شنیدند آرزو می کردند خدا باز موقعی بیارد که در راه وی سردهیم و بمقام رفیع شهادت نایل شویم ـ اینها بودند که درغزوهٔ احد مشوره دادند که باید خارج مدینه جنگ نمود ـ به آنها گفته شد آنچه قبلاً تمنا داشتید اکنون پیش چشم شما رسیده پس بجای حمله هزیمت چه معنی دارد ـ در حدیث وارداست لقاء عدو را تمنا منمائید اما اگر واقع شد استوار وثابت قدم باشید .

وَمَا مُحَمَّدٌ اِلَّا رَسُوْلٌ ۚ قَدْ خَلَتْ مِنْ

ونیست محمد مگر پیغمبر (هر آئینه) گذشته پیش

وَيَتَّخِذَ مِنكُمْ شُهَدَآءَ ۗ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ ۝

و بگیرد از شما شهیدان و خدا دوست ندارد ستمگاران را

تفسیر. اگر مراد از ظالمین مشرکان باشند که در جنگ احد طرف مقابل بودند مقصد این است که سبب موفقیت عارضی آنان این نیست که خدا به آنها محبت دارد بلکه این امر مبنی بر اسباب دیگر است و اگر مراد از ظالمان آن منافقان باشد که در اثنای جنگ از مسلمانان جدا شده بودند پس این امر توضیح شد که آنها چون نزد خدا مبغوض بودند از شرف ایمان و مقام رفیع شهادت دور کرده شدند.

وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ ۝

و برای آنکه پاک و صاف گرداند خدا مومنان را و محو گرداند کافران را

تفسیر: فتح و شکست چیزیست متغیر مقصد این بود که مومنان را مقام بلند شهادت عطا فرماید و مومن را از منافق نقد و سره نماید؛ مسلمانان را اصلاح و یا از ذنوب پاک سازد و کافران را آهسته آهسته محو و نابود گرداند وقتیکه کافران به غلبه عارضی و کامیابی موقتی مسرور و مغرور شده در کفر و طغیان بیش از پیش غلو کنند بیشتر مستحق قهر و غضب خدا خواهند شد ـ بنابراین علت ـ این هزیمت عارضی بر مسلمانان وارد شد و الا خدا از کافران راضی نیست.

أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ

آیا گمان دارید که داخل شوید در بهشت

تیراندازان چون این منظره را دیدند ـ پنداشتند دشمن بحال فراراست پیروزی ما کامل شده چرا دراین جا بیکار نشینیم بهتر آنست دشمن را تعقیب نمائیم واز غنیمت حصه بردار یم عبدالله بن جبیر ارشاد پیغمبر را بایشان یادداد اما آنها باین تصور که امرام اصلی پیغمبر راانجام داده ایم ودیگر ضرورتی بقیام ما در اینجا نمانده مجموعاً جانب غنیمت شتافتند تنها عبدالله بن جبیر با یازده تن بحراست دره استوار ماندند. خالد بن ولید که هنوز به لقب «حضرت» و «رضی الله عنه» سرفراز نگردیده بود بادسته از سواران مشرکین که تحت فرماندهی وی بودند ـ چون دره را خالی دید هجوم آورد. ده دوازده تیر انداز چگونه می توانستند هجوم دوصدو پنجه سوار را مدافعه نمایند باوصف این عبدالله ابن جبیر بارفقای باقیمانده دردفاع ازدشمن کوچکترین اهمالی نورزیدند ودر راه انجام وظیفه خویشتن را فدا نمودند. مجاهدین اسلام که ازعقب مطمئن وخاطر جمع بودند بناگهان طرف هجوم دسته سوار مشرکان قرار یافتند وآن دسته مشرکان که ازمقابل آنها بحال هزیمت بودند نیز برگشتند ـ بدین وسیله سپاه اسلام ازدوسو مورد حمله واقع و حصاری گردید وجنگی سخت بوقوع پیوست ـ مسلمانان چندین نفر شهید ومجروح شدند ـ درعین اضطراب وپریشانی (ابن قمیئه) سنگ بزرگی جانب حضرت پرتاب نود ازان دندان مبارك شهیدو رخسارانور اومجروح شد ابن قمیئه می خواست پیغمبر خدارا بقتل رساند اما مصعب بن عمیر که پرچم اسلام دردست او بود برای دفاع برخاست ـ حضرت پیغمبر ازشدت زخم برزمین افتاد ـ شیطانی در این اثنا بانگ زد (محمد کشته شد) بمجرد این خبر ـ مسلمانان هوش وحواس خویش را باختند و مضطرب شدند بعضی دست ازجنگ برداشتند ونشستند و برخی که ضعیف بودند خواستند ازسردار مشرکان ابو سفیان امان بستانند ـ از منافقان بعضی گفتند چون محمد کشته شده بهتراست اسلام را بگذاریم وبمذهب قدیم خویش باز گردیم انس ابن النضر عم انس ابن مالك گفت (ای قوم) «اگر محمد کشته شده پروردگار وی کشته نشده ـ زنده وپایدار است بعداز حضرت پیغمبر حیات شما چه کار می آید برسر آنچه پیغمبر بقتل رسیده شمانیز خویشتن را فدا کنید» این را گفت وحمله کنان در صف کفار داخل گردید وبعد ازجنگ سخت شهید شد رضی الله عنه ـ دراین اثنا حضرت پیغمبر بصدای بلند گفت «الی عبادالله انارسول الله» [ای بندگان خدا جانب من بشتابید منم پیغمبر خدا] نخست کسی که پیغمبر خدارا شناخت کعب ابن مالك بود وی گفت من پیغمبر را ازچشمان او شناختم که تحت مغفر می درخشید فریاد براورد ای معشر مسلمانان بشارت میدهم شمارا که پیغمبرخدا دراین جاست بمجرد استماع این صدای حوصله افزا مسلمانان به آن طرف شروع به جمعیت نمودند سی تن ازاصحاب پیرامون پیغمبر فراهم آمدند وبمدافعه پر داخته مشرکان رامتفرق گردانیدند ـ سعدابن ابی وقاص ـ طلحه ـ ابو طلحه ـ قتادة بن النعمان وغیرهم چندان بشدت سربازی وجان نثاری نمودند که مشرکین را مجبور کردند ازمعر که برآیند دراین موقع این آیات فرود آمد [ومامحمد الارسول الایه] یعنی محمدخدا

قَبْلِهِ الرُّسُلُ ۗ أَفَإِنْ مَّاتَ أَوْ قُتِلَ

از وی پیغمبران آیا اگر بمیرد یا کشته شود

انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ ۚ وَمَنْ يَنْقَلِبْ

باز میگردید بر پاشنه های تان و هر که باز گردد

عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا ۗ

بر پاشنه های خود پس هرگز ضرر نمی رساند بخدا چیزی

وَسَيَجْزِي اللَّهُ الشَّاكِرِينَ ○

و زود جزا میدهد خدا شکر گذاران را

تفسیر . واقعه چنانست که حضرت پیغمبر درغزوهٔ احد نقشهٔ جنگ را به نفس نفیس خویش مرتب فرموده صف ها را درست نمود و ترتیباتی که لازم بود اتخاذ کرد . یك دره بود که بیم آن میرفت دشمن از آنجا برساقهٔ سپاه اسلام هجوم آرد . پیغمبر صلی الله علیه وسلم پنجاه تن تیرانداز را به سرداری عبدالله ابن جبیر رضی الله عنه درانجا مقرر کرد و به وی اکیداً امرداد که خواه مسلمانان فیروز گردند وخواه مغلوب شوند بهر حالی که باشیم شما از این جا حرکت مکنید حتی اگر مشاهده کنید که پرندگان گوشت مسلمانان را کشیده میخورند موقع خودرا ترك مدهید و گفت (انالن نزال غالبین ماثبتم مکانکم «بغوی») (یعنی همیشه فیروزی ما تا آنگاهست که شما درموقع خود استوار باشید) خلاصه ترتیبات لازمه اخذ و به سپاهیان اسلام هدایت مفصل داده شد وجنگ آغاز یافت . معرکهٔ قتال گرم گردید . غازیان اسلام مسابقه کنان هجوم می بردند وهنر شمشیر وجوهر شجاعت خودرا آشکار می کردند . درقبال دلیری وشهامت ابو دجانه و علی مرتضی و دیگر مجاهدان اسلام نیروی معنوی مشرکان قریش به تزلزل افتاد و جز راه فرار طرق دیگر برویشان مسدود گردید . خدا پیمان خویش را انجام داد ـ و کفار را شکست فاحش رسید ، سراسیمه و پریشان به هزیمت پرداختند ، زنان مشرکین که آمده بودند لشکر کفار را برسر غیرت آرند باپاچه های بلند کرده در حال گریز معلوم می شدند . مجاهدان شروع بفراهم نمودن غنیمت کردند

بااین بیان مختصر تمام تحریفاتیکه بعضی محرفین وارد نموده اند «هباءً منثورا» میگردد .
ازبیم تطویل نتوانستیم به بسط وتفصیل سخن رانیم تنها اهل علم را اشارتی نمودیم .

وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا

و نیست هیچ نفس را که بمیرد مگر

بِإِذْنِ اللّٰهِ كِتَابًا مُّؤَجَّلًا ط

بحکم خدا نوشته شده یك وقت مقرر

تفسیر : چون هیچکس نمیتواند جز بفرمان الهی بمیرد اگرچه همه اسباب مرگ فراهم آمده باشد و بوقت مقدر حتماً مرگ فرامیرسد خواه به علت بیماری باشد یاقتل یاعلتی دیگر باید متوکلین علی الله از آن در وحشت وهراس نیفتند وبه شنیدن مرگ بزرگان یاخردان متزلزل ومایوس نگردند .

وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهٖ مِنْهَا ج

و هرکه بخواهد عوض دنیارا میدهیمش ازان

تفسیر : یعنی اگر بخواهند (كما قال عجلنا له فيها ما نشاء لمن نريد) بنی اسرائیل «رکوع ۲»

وَمَنْ يُّرِدْ ثَوَابَ الْاٰخِرَةِ نُؤْتِهٖ مِنْهَا ط

و هرکه بخواهد ثواب آخرت را میدهیمش ازان

تفسیر : وی در آنجهان یقیناً بپاداش خویش فایز میگردد . در قسمت اول این آیت به کسانی تعریض است که بطمع مال غنیمت از حکم پیغمبر صلی الله علیه وسلم عدول نمودند . درقسمت دوم ذکر کسانی است که به اطاعت فرمان فرخندهٔ وی ثابت قدم ماندند .

وَسَنَجْزِي الشّٰكِرِيْنَ ○

وزود میدهیم ثواب شکرگذاران را

تفسیر : هرکه براین دین مبارك ثابت قدم باشد به دین ودنیا بهره وفایز میگردد

نیست و یك پیغمبر او ست پیش از وی پیغمبران گذشته اند که بعدازانها پیروان شان بفدای جان ومال دین را محافظه واستوار داشته اند رحلت پیغمبر ازین جهان امری شگفت نیست ـ اگر اکنون وفات پیغمبر بوقوع نه پیوست و کدام وقت دیگر واقع شود ویا به شهادت رسد آیا ازخدمت وحراست دین بیاشنه های خود باز می گردید و جهاد فی سبیل الله را می گذارید (چنانکه اکنون که تنها خبر قتل وی را شنیدید اکثر عقب نشستید) ویا بر طبق مشوره منافقان (العیاذ بالله) دین خویش را بطور قطعی ترك می کنید ازشما این توقع نبود هر که چنین کند بخود زیان میرساند بخدا زیانی عاید نمیشود زیرا خدا به امداد شما نیازی ندارد بلکه شما شاکر باشید که خدا شمارا بخدمت دین خویش موفق ومسعود گردانید.

منت منه که خدمت سلطان همی کنم ❊ منت بدار ازو که بخدمت گماشتت ـ

جای سپاس است که ما درخدمت دین بیش از پیش استوار و راسخ باشیم در این جا اشارت است باینکه بوفات پیغمبر بعضی ازدین خواهند گشت و برخی که پایداری کنند ایشان را ثواب بیکران نصیب خواهد شد چنانکه این امر واقع گردید و بعداز وفات حضرت پیغمبر اکثر مرتد شدند حضرت صدیق اکبر آنهارا مسلمان کرد و بعضی کشته شدند.

تنبیه: کلمه «خلت» در «قد خلت من قبله الرسل» مشتق از خلو است که معنای آن «تمام شدن» «گذشتن» و «گذاشته رفتن» می باشد ومرگ لازم آن نیست چنانچه خدا گفته است : «واذا لقوکم قالوا امنا واذا خلوا عضوا علیکم الانامل» یعنی هنگامیکه شمارا میگذارند وجدا می شوند ـ همچنین (ال) در الرسل برای استغراق نمی باشد و(ال) برای جنس است زیرا درینجا استغراق به اثبات مدعا دخلی ندارد ـ عیناً مانند این جمله خداوند در باره مسیح فرموده است «ماالمسیح ابن مریم الارسول قدخلت من قبله الرسل» آیا می شود قبول کرد که (ال) درین آیت برای استغراق است و برطبق آن چنین معنی شود ـ که پیغمبران همه پیش از مسیح گذشته اند و کسی نمانده که بعد ازوی مبعوث گردد ـ ازین جهت باید لامحاله «ال» جنسی گرفته شود. ازین نیز تائید آن میشود که در مصحف عبدالله بن مسعود و قرائت ابن عباس (الرسل) نی بلکه رسل نکره می باشد و در تفصیل خلو موت وقتل محض باین جهت ذکر شده که موت طبیعی بهر حال وقوع می یابد اما در آن هنگام خبر قتل حضرت پیغمبر شهرت یافته بود وچون وقوع موت مقدر بود برقتل مقدم ذکر شد هنگامیکه ابوبکر صدیق رض درمیان معشر اصحاب تمام این آیت راتا «والشکرین» بلکه آیت «انك میت وانهم میتون» راهم تلاوت کرد مردم بوسیله «فدخلت» در «افائن مات» و «انك میت» بر جواز وعدم استبعاد «خلو» «وموت» آگاه وتنبیه گردیدند که مدعای صدیق اکبر بود ـ نه صدیق اکبر ازین آیت مرگ رااستدلال نموده بود ونه دیگری آن را دانسته بود اگر این کلمات وقوع مرگ را اخبار میکرد باید هفت سال قبل از وفات پیغمبر یعنی هنگام فرود آمدن این آیت چنان پنداشته میشد که پیغمبر وفات یافته است

اغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَإِسْرَافَنَا فِي أَمْرِنَا

بیامرز به‌ما گناهان مارا و از حد گذشتن مارا در کار ما

وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ

واستوار دار پاهای مارا و نصرت ده مارا بر قوم

الْكَافِرِينَ ۝

کافران

تفسیر: هنگامیکه مصایب وسختیها هجوم می آورد سختی که ازان اضطراب وتوحش پدید آید بر زبان نیاوردند و از مقابله باز نه ایستادند و بدشمن مطیع نشدند قول آنها جز این نبود که می گفتند (الهٰا گناهان وتجاوزات مارا ببخشای. دلهای مارا ثابت واستوار گردان تاقدم ما از جاده حق نلغزد. درمقابل کفار مارا نصرة وفیروزی کرامت کن) این گروه خداپرست نزول مصایب ونوایب را اکثر نتیجهٔ گناهان وتقصیر بندگان می‌دانستند ومیگفتند کیست درمیان ما که گناهی نکرده باشد بهرحال عوض اینکه ازمصیبت مبهوت وسراسیمه شده به‌مخلوق توسل جویند به آفریدگار ومالك خویش پناه می آوردند.

فَآتَاهُمُ اللَّهُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَحُسْنَ ثَوَابِ

(پس) داد ایشان‌را خدا ثواب دنیا و نیکو ثواب

الْآخِرَةِ ۗ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ۝ ع ١٥

در آخرت و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر: خدا درین جهان ایشان‌را فاتح ومنصور گردانید یا وجاهت وقبول بخشید ثواب آخرت که بهتر از تمام چیزهاست البته حدوپایانی ندارد این است مرحمت الهی دربارهٔ کسانیکه باخداوند متعال بدرستی واستواری معامله دارند واعمال شایسته می‌نمایند واین است ثمره وپاداش آن ها.

به شرطیکه قدر این نعمت عظمی را بشناسند (کذافی موضح القران) .

وَكَاَيِّنْ مِّنْ نَّبِيٍّ قٰتَلَ ۙ مَعَهٗ

و بسا از پیغمبر که قتال کردند با کفار همراه او

رِبِّيُّوْنَ كَثِيْرٌ ۚ فَمَا وَهَنُوْا لِمَآ اَصَابَهُمْ

خدا پرستان بسیار (پس) سستی نکردند به‌سبب مصیبتی که رسید به ایشان

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَمَا ضَعُفُوْا وَ

در راه خدا و ضعیف نگشتند و

مَا اسْتَكَانُوْا ۗ وَاللّٰهُ يُحِبُّ الصّٰبِرِيْنَ ○

فروتنی نکردند و خدا دوست میدارد صبرکنندگان را

تفسیر: پیش ازشما بسیار مردم خداپرست باپیغمبران اتفاق نمودند و باکافران به قتال پرداختند ومتحمل چندین رنج ومصیبت گردیدند اما ازین شداید و رنجها درارادت شان وهن ودرهمت شان فتوری پدیدنیامد اظهارضعف‌وناتوانی‌نکردند ودرمقابل دشمن سرفرود نیاوردند . خدا بطور خاص محبت می‌ورزد با کسانی که‌ثابت‌قدم‌و شکیبا باشند - باین وسیله بمسلمانانی که در احدضعف وسستی نشان داده بودند تنبیه‌وعرق حمیت وغیرت‌شان‌را تحریک‌نمودحتی بعضی ازانها اظهار کرده بودند که کسی رامیان جی ساخته از ابو سفیان امان طلبیده شودمطلب این است که‌چون خداپرستان وفداکاران امم‌سابق هنگام مصایب وشداید صبر واستقلال خویشتن را باثبات رسانیده‌اند این امت که خیرالامم می باشند باید بیشتر وعالی‌تر مراتب صبر واستقلال خود را بپایهٔ ثبوت رسانند.

وَمَا كَانَ قَوْلَهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا رَبَّنَا

ونبود سخن این خدا پرستان مگراینکه گفتند ای‌پروردگارما

سَنُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

اکنون می‌فکنیم در دلهای کافران

الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ

هیبت را به آن سبب که شریك قرار دادند باخدا چیزی را که

يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا ج وَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ط

فرود نیاورده خدا به آن هیچ حجتی و موقف ایشان دوزخ است

وَبِئْسَ مَثْوَى الظَّالِمِينَ ○

و بد اقامتگاه است ستمکاران را

تفسیر. این بود معاملت امتحان شما ـ اکنون در دل های کافران چندان هیبت ورعب شمارا بیفکنیم که با وجود آنکه زخمی وضعیف شده ومتحمل زیان گردیده اید بر گردند وجرئت نتوانند که برشما حمله نمایند و چنین واقع شد ابوسفیان باسپاه خویش بدون نیل مرام ازمعرکه گریخت درراه بخاطروی رسید: «چنان سپاه مجروح وخسته را گذاشته آمدیم بهتراست باز گردیم و آنرا مستاصل گردانیم» امااز هیبت حق ورعب اسلام نتوانست تصور خویش را عملی گرداند برعکس مجاهدین اسلام تاحمراءالاسد کافران را تعقیب کردندو واقعةً احدباردیگرمکرر نشد.

تنبیه. مشرك هرقدر خویشتن را نیرومند جلوه دهد دلش کمزور میباشد ـ زیرا مخلوق ناتوانی را می پرستد چنان معبودی را چنین عابدی باید ـ «ضعف الطالب والمطلوب» (الحج رکوع ١٠) واضح است که درحقیقت قوت اصلی به عون وعنایت الهی است که کافران ومشرکان ازان بهره ندارند ازینجاست که مسلمانان تاهنگامیکه براسلام خویش استوار بودند کافران از آنها میترسیدند امروز نیز مشاهده میشود که باوجود آنکه مسلمانان درحالت تفرقه وانحطاطند ازاین شیرخفته ومجروح درخوف وهراس میباشندو درصدد آنند که ملل مسلمان بهیچ صورت بیدار نگردند. دراثنای مناظرات علمی ومذهبی نیز این رعب وهیبت اسلام بمشاهده میرسد ـ حضرت پیغمبر می فرماید «هیبت من ازمسافت یکماه درقلوب دشمنان افگنده میشود» بدون شبهه فرموده وی به امت مسلمه تأثیر بخشیده فلله الحمد علی ذالك وله المنه.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِن تُطِيعُوا۟

ای مومنان اگر فرمان برید

ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ يَرُدُّوكُمْ عَلَىٰٓ

کافران را بازمیگردانند شما را بر

أَعْقَـٰبِكُمْ فَتَنقَلِبُوا۟ خَـٰسِرِينَ ۝

پاشنه های شما (پس) بازمیگردید زیان کاران

تفسیر: درغزوهٔ احد چون مسلمانان شکسته خاطر شدند کافران و منافقان موقع یافتند و زبان بطعن والزام کشودند وبعضی درپردهٔ بهی‌خواهی و دلسوزی به‌تبلیغ پرداختند تامسلمانان آینده به‌قتال جرئت نکنند خداوند آگاه میسازد که فریب‌دشمنان‌را مخوریدا گربدام فریب آنها مبتلا شدید(عیاذبالله) دوباره دران قعر ظلمت خواهید افتاد که خداشمارا ازان نجات داده بودودامن‌دین‌حق آهسته آهسته ازدست‌تان بیرون خواهد شد ـ وجزخسارت دنیا و آخرت نتیجه نخواهد بخشید اول‌تشویق بودکه بطریق خداپرستان سپری‌شوند اینجا ازشنیدن سخنان اشرار ممانعت‌کرد تامسلمانان هوشیاربوده سودوزیان خویش را بسنجند .

بَلِ ٱللَّهُ مَوْلَىٰكُمْ ۖ وَهُوَ خَيْرُ

بلکه خدا یاری دهندهٔ شماست و او بهترین

ٱلنَّـٰصِرِينَ ۝

یاری دهندگان است

تفسیر: باید حکم‌وی‌را پذیرفت وبه‌مدد ذات بی‌همتای وی اعتماد نمود ـ کسی‌راکه خدا مددگار باشد چه‌نیاز داردکه به‌نصرت دشمنان خدا امیدوار باشد یامقابل آنها گردن‌طاعت‌خم‌کند درحدیث‌است که چون‌ابوسفیان از احد بازگشت برای‌عظمت واعتلای هبل فریاد برآورد(لنا العزی ولا عزی لکم) حضرت پیغمبر فرمان دادتا درپاسخ وی گویند« اللهٔ‌مولنا و لامولی‌لکم » .

مِنكُم مَّن يُرِيدُ الدُّنْيَا وَمِنكُم مَّن يُرِيدُ الْآخِرَةَ ۚ

از شما کسی بود که می‌خواست دنیا را و از شما کسی بود که خواست آخرت را

تفسیر: بعضی درمسرت متاع دنیا (مال غنیمت) لغزیدند وخمیازهٔ آن برهمه تحمیل شد ابن مسعود رض میفرماید پیش از آنکه این آیت فرود نیامده بود هرگز نمی‌پنداشتم درمیان ما کسی طالب دنیا نیز میباشد .

ثُمَّ صَرَفَكُمْ عَنْهُمْ لِيَبْتَلِيَكُمْ ۚ

بازگردانید شما را از ایشان تا بیازماید شما را

تفسیر: نخست آنها از مقابل شما میگریختند اکنون شما از مقابل آنها فرار می‌کنید از تقصیر وخطای شما معامله رنگ دیگر گرفت واین نیز باشما معاملهٔ امتحان بود تا پخته‌ازخام بخوبی متمایز گردد .

وَلَقَدْ عَفَا عَنكُمْ ۗ

و به تحقیق درگذشت از شما

تفسیر: خداوند خطای آنانرا بخشید اکنون کسی مجاز نیست که این حرکت آنها را مورد طعن وتشنیع قرار دهد .

وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ ۝

و خدا صاحب فضل است بر مومنان

تفسیر: زیرا از تقصیرات ایشان میگذرد و درعتاب نیز جانب لطف وشفقت را ملحوظ می‌دارد .

إِذْ تُصْعِدُونَ وَلَا تَلْوُونَ عَلَىٰ أَحَدٍ

وقتیکه بالا شده دور میگریختید و نمی نگریستید بر قفا بر هیچکس

وَلَقَدْ صَدَقَكُمُ اللّٰهُ وَعْدَهٗٓ

وبه تحقیق　راست کرد درحق شما　خدا　پیمان خود را

اِذْ تَحُسُّوْنَهُمْ بِاِذْنِهٖ ج

وقتیکه　میکشتید　ایشانرا　بحکم او

تفسیر : نخست حضرت پیغمبر گفته بود اگر صبر واستقلال را ازدست ندهید خدا بشما فیروزی میدهد ـ چنانکه خدای متعال در آغاز قتال وعدهٔ خویش را راست گردانید ومسلمانان بفرمان وی دمار ازنهاد کفار برآوردند و آن هفت تن یا نه تن که بیرق مشرکان یکی بعد از دیگری به آنها انتقال یافت کشته شدند وبالاخره همه سراسیمه ومضطرب راه فرار اختیار نمودند وواضح بود که مسلمانان فاتح ومنصور می‌شدند واموال غنیمت درمقابل‌شان ریخته بود که ازسهو تیراندازان خالدبن ولید مستفیدشد وبغتةً نقشهٔ جنگ تبدیل یافت چنانکه در بالا نگاشتیم .

حَتّٰٓى اِذَا فَشِلْتُمْ وَتَنَازَعْتُمْ

تا　آنکه　بزدلی کردید　و　نزاع نمودید

فِى الْاَمْرِ وَعَصَيْتُمْ

در　کار　و نافرمانی کردید

تفسیر : تیر اندازان ازحکم پیغمبر مخالفت ورزیدند ودر بین خود به گفتگو آغاز نمودند بعضی میگفتند باید اینجا قیام نمود واکثر گفتند اکنون بمقاومت دراینجا ضرورتی نمانده بیائید درغنیمت سهیم شویم درنتیجه اکثر موقع خویش را گذاشته رفتند ومشرکان دفعةً ازان طرف هجوم آوردند ـ ازطرف دیگر خبر قتل پیغمبر نیز منتشر شد این چیزها دردلها مایهٔ ضعف ورخاوت گردید واخیراً منتج بظهور فشل وچنین شد گویا تنازع مایهٔ فشل وعصیان سبب تنازع بود .

مِّنْۢ بَعْدِ مَآ اَرٰىكُمْ مَّا تُحِبُّوْنَ ط

بعد　از آنکه　نمود شمارا　آنچه میخواستید

تفسیر: به احوال و نیات شما آگاهست و برطبق آن معامله میکند.

ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً

باز فرود آورد بر شما پس از اندوه ایمنی

نُّعَاسًا يَّغْشٰى طَآئِفَةً مِّنْكُمْ ٧

که پینکی بوده در پیچید گروهی را از شما

تفسیر: کسانیکه در آن جنگ شهیدشدنی بودند بهشهادت رسیدندو آنانیکه هزیمت کردنی بودند عقب نشستند امابر مسلمانان مخلص که در معر که استوار ماندند خداوند ناگهان «نعاس» غنودگی طاری نمود ومردم در حالی که ایستاده بودند به نعاس میرفتند چنانچه شمشیر حضرت طلحه رض چندین مرتبه ازدستش بزمین افتاد این یك اثرحسی ازان سکون واطمینان باطنی بود که در این هنگامهٔ رستاخیز محض به فضل ومهربانی خدابردل های مومنان فرود آمده بود - وبعد ازان هراس وبیم دشمن ازدل های مومنان برداشته شد این حال عین در هنگامی عارض شد که انتظام و انضباط سپاه اسلام بهم خورده بود؛ چندین نعش بخاك وخون می غلطید واکثر سپاهیان جراحت شدید برداشته بودند بقیه ازافواه قتل پیغمبرص احساس وهوش خویش راباخته بودند. گویااین خواب موقتی پیام بیداری بود؛ عارض شدن این غنودگی خستگی هارا رفع نمودو آگاه گردانید که وقت خوف واضطراب سپری شد اکنون به اطمینان و آسایش خاطر فرایض خویش را انجام دهید - اصحاب بسرعت دراطراف پیغمبرص حلقه بستند و محاذجنگ راتشکیل نمودند - دراندك زمانی فضا صاف گردید ودشمن از مقابله عاجز آمد -

(تنبیه) ابن مسعود می گوید - وقوع نعاس هنگام جنگ ازطرف خدا علامت فتح وظفر است چنانکه سپاه حضرت علی رض رادر حرب صفین نیزاین واقعه رخداد.

وَطَآئِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ أَنْفُسُهُمْ

و گروهی دیگر بودند که به تحقیق در اندیشه افگنده بود ایشان را (نجات) نفسهای شان

تفسیر: اینها منافقان بزدل وترسو میباشند نه درفکر اسلامندونه در اندیشهٔ پیغمبر بلکه محض بفکر آنند که چگونه خویشتن را نجات دهیم واگر سپاه ابوسفیان مجدداً حمله کند حشرما چه طور میشود. پس در این همه بیم واندیشه خواب وغنودگی چگونه وارد گردد؟

وَالرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ فِي أُخْرَاكُمْ

حالا آنکه پیغمبر میخواند شما را درجماعهٔ که پس پشت شمابودند

تفسیر: شما سراسیمه بکوه بالا میرفتید و دران اضطراب و پریشانی بازنمی گشتید ودرعقب خویش بهیچکس التفات نمیکردید. دران هنگام پیغمبرخدا مانند سابق برجای خویش استوار بود وشمارا ازین حرکت زبون باز میداشت وبسوی خویش میخواند اما شما از اضطراب و تشویش به شنیدن آواز اوقدرت نداشتید - تاآنکه کعب بن مالك چندین مرتبه فریاد برآورد آنگاه مراجعت کرده حوالی پیغمبر گرد آمدید.

فَأَثَابَكُمْ غَمًّا بِغَمٍّ لِكَيْلَا تَحْزَنُوا

پس جزادادشما را اندوه راندوه تا که غمگین نشوید

عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا مَا أَصَابَكُمْ ط

بر آن چه فوت شده ازشما ونه به آنچه رسیده بشما

تفسیر: چون خاطر پیغمبررا مغموم ساختید - بسزای آن برشما غم وارد شد وغم در بدل غم رسید تا آینده بیاد داشته باشید که بهرحال حکم پیغمبررا اطاعت نمائید اگرچه مفادشما مانند غنیمت وغیره ازدست شما برود ویامصیبتی رخ دهد.

تنبیه: اکثر مفسران «فاثابکم غما بغم» راچنین تفسیر کرده اندخدا بشما غم بالای غم افزود یك غم آن بود که فتح وموفقیتی که درابتدا حاصل کرده بودند ازدست رفت غم دوم کشته شدن وجراحت کسان آنها واشاعت خبر شهادت حضرت پیغمبر بود بعضی چنین استنباط کرده اند درعوض غمی که بنابر عدم ظفر وموفقیت واز دست رفتن غنیمت وتحمل نقصان مالی وبدنی بشما رسیده بود چنان غم بزرگی فرارسید که تمام غمهای گذشته را ازیاد برد یعنی افواه قتل حضرت پیغمبرص. مسلمانان از شدت این اندوه هوش وحواس خویش را باختند حتی نتوانستند آواز حضرت پیغمبر را بشنوند مانند کسی که بطور کلی بجانبی چنان منهمك باشد و ازجانب دیگر غافل و بی خبر شود.

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ○

و خدا خبردار است به آنچه میکنید

يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَّا لَا يُبْدُونَ

پنهان میدارند در دلهای خویش آنچه را آشکارا نمی نمایند

لَكَ ۖ يَقُولُونَ لَوْ كَانَ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ

بتو میگویند اگر می بود بما - از این کار

شَيْءٌ مَّا قُتِلْنَا هَاهُنَا ۗ

چیزی کشته نمی شدیم در این جا

تفسیر: آنچه در دلهای خویش مخفی داشتند این بود که « هل لنا من الامر من شیء » گفته واین را در دل داشتند یا ممکن است از مسلمانان راسخ العقیده جدا شده بایکدیگر خود اظهار کرده باشند که چون مسلمانان در ابتدا رأی مارا نپذیرفتند و به قول چند جوان بی تجربه ازمدینه خارج شده جنگ کردند - در آخر به دهان خود خوردند - اگر ما اختیاری میداشتیم ومشورت ما عملی میگردید چرا این قدر خساره میرسید وچرا چندین برادران ما کشته میشدند - اکثر منافقین نسباً با نصار مدینه خویشاوندی داشتند وازین جهة در « ماقتلناهاهنا » قتل آنهارا قتل خود گفتند - یا مطلب این است که اگر بروفق گفتهٔ محمد ص فیروزی نصیب مسلمانان میبود چرا این قدر کشته ومجروح می شدیم ·

تنبیه: ظاهراً معلوم میشود که منافقان این سخن هارا درمدینه گفته باشند زیرا عبدالله ابن ابی پیش از شروع جنگ باجمعیت خود بهمدینه باز گشته بود - در این صورت اشارت ههنا بوجه قرب جانب احد میشود اما از بعضی روایات ثابت میشود که منافقی بهنام (معتب بن قشیر) درمیدان جنگ این سخنان را گفته بود دران صورت شاید بعضی از منافقان بنا بر مصلحتی باعبدالله بن ابی باز نگشته باشند والله اعلم.

قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ

بگو اگر می بودید در خانه های خویش هر آئینه

الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَىٰ

برون می آمدند کسانی که مقدر شده برایشان کشته شدن بسوی

يَظُنُّونَ بِاللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ

گمان میکردند به الله گمان ناحق

ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ ط

مانند گمان جاهلان کافران

تفسیر: و عده های خدا کجا رفت باکه معلوم می شود که داستان اسلام بپایان رسیده دیگر پیغمبر ومسلمانان نمیتوانند بمنازل خویش باز گردند وهمه در اینجا کشته می شوند چنانکه جای دیگر گفته است «بل ظننتم ان لن ینقلب الرسول والمومنون الی اهلیهم ابداً» (فتح رکوع ۲)

يَقُولُونَ هَلْ لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ مِنْ شَيْءٍ ط

می گفتند آیا هست مارا از این کار (نصرت) چیزی

تفسیر: کار ما هنوز باقیست یا به کلی تمام شده ؟ یا اینکه بهمراهان محمدصلی الله علیه وسلم چیزی از فتح حاصل میشود یااینکه خدا هرچه راخواست انجام داد بما ودیگران چه اختیار است این بود معنی ظاهری کلمات ـ نیتی که در دل داشتند آینده ذکر می شود .

قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلّٰهِ ط

بگو هر آئینه کار همه برای خداست

تفسیر: مراد منافقین از این قول «هل لنا من الامر من شیء» کلمة حق ارید بها الباطل است بدون شك این درست است در دست شما چیزی نیست وهر کار در اختیار خداست هر کرا خدا خواهد آباد وهر کرا خواهد برباد می کند ؛ غالب میکند یامغلوب؛ آفت نازل می نماید یاراحت می دهد ـ کامیاب می سازد یاناکام ـ خداوند میتواند یك واقعه رادر بارهٔ قومی رحمت وبرای قومی دیگر نقمت گرداند ـ همه امور بهاقتدار واختیار اوست اما آنچه شما از این قول دردل دارید خدا بر خیانت دل های شما آگاهست که در آینده بیان میشود .

الْجَمْعٰنِ ۙ اِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ الشَّيْطٰنُ

دو فوج جز این نیست که لغزانید ایشان را شیطان

بِبَعْضِ مَا كَسَبُوْا ۚ وَلَقَدْ عَفَا اللّٰهُ

به شومی بعضی آنچه کردند و به تحقیق عفو کرد خدا

عَنْهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ﴿١٥٥﴾ ع ١٦

ازایشان هرآئینه خدا آمرزنده، بردبار است

تفسیر: گاهی میشود که از مخلصان هم گناه صغیره و کبیره سر زند همچنانکه طاعتی انسان را به طاعت دیگر مایهٔ توفیق میشود نحوست یك گناه شیطان را موقع میدهد که از ان را به گناهان ولغزشهای دیگر مستعد گرداند درجنگ احد نیز مسلمانان مخلص که عقب نشستند شیطان ایشان را به شامت کدام گناه سابق ازراه منحرف ساخت وقدم شان را متزلزل گردانید چنانکه یك گناه آن بود که تیر اندازان اکثر بحکم پیغمبر صلی الله علیه و سلم پابند نماندند امافضل الهی رامشاهده کنید که آنهارا مورد سزائی قرار نداد که منجر به شکست تباهی آور باشد بلکه برذمت آن حضرات گناهی نیز باقی نگذاشت چون خدای متعال بر تقصیرات شان یکسره قلم عفو کشید هیچ کس حق ندارد که آنهارا مورد طعن وملامت قرار دهد.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَكُوْنُوْا

ای مؤمنان مشوید

كَالَّذِيْنَ كَفَرُوْا

مانند کسانیکه کافر شدند

تفسیر: زنهار شما بسان این منافقین کافر اندیشه های باطل را بخود راه مدهید و چنان مپندارید که اگر بخانه می نشستیم مرگ وارد نمی گشت و کشته نمیشدیم.

مَضَاجِعِهِمْ

کشتنگاهای خویش

تفسیر: این طعن و تشنیع یا حسرت و افسوس چیزی بار نمی آرد آنچه را خدا در باب اجل ، محل مرگ و سبب و وقت آن نگاشته و مقدر کرده است هرگز تغیر نمی کند و حتماً وقوع می یابد اگر شما درون خانه‌های خویش محصور می نشستید و بالفرض رأی شما عملی میشد بازهم کسانیکه قتل آنها در مواضع نزدیك احد مقدر بود حتماً به‌سببی از اسباب بدان‌صوب میرفتند و درهمان موضع کشته میشدند این موهبت الهی است که در آنجا که قتل آنها مقدر بود درراه خدا به‌منتهای دلاوری و خوشی بشهادت رسیدند . حسرت و تأسف برای چیست . کار پاکانرا قیاس از خود مگیر .

وَلِيَبْتَلِيَ اللّٰهُ مَا فِيْ صُدُوْرِكُمْ

و تا بیاز ماید خدا آنچه در سینه های تانست

وَلِيُمَحِّصَ مَا فِيْ قُلُوْبِكُمْ وَاللّٰهُ

و تاخالص گرداند آنچه در دل های‌تان است و خدا

عَلِيْمٌ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ○

داناست به آنچه درسینه هاست

تفسیر: خدا به‌راز دلهای شما آگاهست و هیچ حالی‌از هیچ کسی درحضرت وی مخفی نیست مقصد این‌بود شمارا درمعاملت امتحان‌وارد کند تاهرچه درقلوب شماست برون تراود ، و درکورهٔ امتحان خالص‌از مغشوش متمایز گردد . مخلصان صله موفقیت خویش‌را دریابند و برای آینده دلهای‌شان ازوسوسه وضعف پاك باشد نفاق پنهانی منافقان آشکارشود ومردم بخوبی خبث باطن آنهارا بدانند .

اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى

هر آئینه کسانیکه رو گردانیدند ازشما روزی که‌روبرو آوردند

وافسوس سوخته بگذارد دیگر حسرت این امرماند که «چرا مسلمانان مانندما نشدند وهیچکس به سخنان ما گوش نداد» گویا بدین طریق «لیجعل» با «لاتکونوا» نیز تعلقی بهم میرساند .

وَاللّٰهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ ط

و خدا زنده می گرداند و می میراند

تفسیر: میرانیدن وزنده گردانیدن خاصهٔ خداست بسا ازمردمان که سرتاسر عمررا به سفرمی گذرانندو درجنگ ها شریك می شوند اما آخر میان خانه و برروی بالین جان می سپارند و کسانی می باشند که عادت دارند همیشه بگوشهٔ خانه باشند آخر خدا سببی پدید می آرد که ازمنزل برآیند ودربیرون بمیرند یا کشته شوند انسان برای حفظ خویش هرقدر سعی کند نمی تواند آنرا تبدیل دهد ویا ازخویشتن دفع کند ـ حضرت خالد ابن ولید ـ هنگامی که جان می سپرد می گفت (هیچ حصهٔ بدن من اززخم شمشیرو نیزه تهی نیست مانندشتر درداخل خانه جان میدهم) (فلا نامت اعین الجبناء) (خدا کند چشم نامردان بمشاهدهٔ این حال باز گردد) .

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○

و خدا به آنچه می کنید بیناست

تفسیر: که منافقان و کافران بکدام راه روانند ومسلمانان تاچه اندازه خویشتن راازتشبه واقتفابه آنها بازمی دارند ـ هریك رامناسب حال اوعوض خواهد داد ـ

وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَوْ مُتُّمْ

و اگر کشته شدید در راه خدا یامردید

تفسیر: یعنی درراه وی تعالی وتقدس .

لَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِّمَّا

هر آئینه آمرزشی ازخدا وبخشایشی بهتر است از انچه

يَجْمَعُونَ ○ وَلَئِنْ مُّتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ

جمع می کنند و اگر مردید یا کشته شدید

وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ

وگفتند در حق برادران خویش

تفسیر: چون منافقین درظاهر خویشتن را مسلمان نشانداده بودند مسلمانان را برادر خواند یاچون نسباً باانصار مدینه خویشاوند بودند واین سخن را در پیرایهٔ خیر خواهی وهمدردی می گفتند ازین جهت تعبیر به کلمه «اخوان» شد .

إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا

وقتی که سفر کنند در زمین یا باشند

غُزًّى لَّوْ كَانُوا عِندَنَا مَا مَاتُوا

غازیان اگر می بودند نزد ما نه می مردند

وَمَا قُتِلُوا ج لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ

ونه کشته می شدند تا گرداند خدا این سخن را

حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ ط

افسوس در دل های شان

تفسیر: لابد آنها چون خارج ازمدینه برآمدند مردند ، اگر باما درخانه‌های خود اقامت می‌ورزیدند چرا مرده یامقتول میگردیدند - این اظهارات به این غرض بود که مسلمانان بشنوند ومایهٔ افسوس وحسرت شان گردد و گویند چون بدون سنجش ازجاهای محفوظ خارج ودر آتش جنگ داخل گردیدیم باین مصیبت گرفتار شدیم اگر درخانه های خویش می بودیم به چنین بلامبتلا نمی گردیدیم امامسلمانان آنقدر خام وبی خرد نبودند که فریب می خورد ند - برعکس این سخنان رازمنافقان را فاش گردانید - بعضی مفسران برانند که در (لیجعل الله ذلك حسرة فی قلو بهم) (لام عاقبت) می باشد وچنین معنی کرده اند که این سخنان ازاین جهت دردل منافقان می گشت وبزبان شان جاری می شد که خداوند همیشه آنهارا در آتش حسرت

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ ○

هر آئینه خدا دوست میدارد توکل کنندگان را

تفسیر: پس از آنکه مسلمانان را بر تقصیرات آن‌ها تنبیه فرمود و بخشش عام خویش‌را اعلان کرد و نصیحت‌نمود که‌در آینده‌ازسخنان‌این گروه که‌مار آستین می باشند فریب مخورید در این آیت عفو تقصیر آن‌ها بپایه تکمیل رسید شاید حضرت پیغمبر ص نسبت بخطای مدهش و بزرگی که درغزوهٔ احدازمسلمانان‌صادر شده بود آزرده شده ومیخواست دیگر به‌مشورهٔ آن‌ها عمل نکند - لهذاخداوند به‌پیرایهٔ شگفت واسلوب‌لطیف دربارهٔ آن‌ها سفارش فرمود نخست بخشایش‌خویش رادرحق آن‌هااعلان کردچه خدا میدانست آزردگی واندوه پیغمبر ص خاص برای پروردگار میباشد-باز گفت «فبمارحمة من‌الله لنت لهم» یعنی(چه مهربانی پروردگار است برتو وایشان که‌ترا این‌قدر حسن خلق ونرمی‌مزاج بخشیده) اگرجزتودیگری‌می‌بود خدامیداند دراین معامله‌وخیم چه رویه اختیار میکرد-این همه‌فضل ومرحمت‌الهی است که‌مانند تو پیغمبری مهربان ونرم‌دل وباحوصله دارند بالفرض اگر[عیاذبالله]دل‌تو سخت ومزاج تو تندمیبود این‌ها ازدورتوپرا گنده می‌شدند واگر ازان‌هاخطائی‌صادرمیشد و توسخت بازخواست میکردی ازخجالت ودهشت بتونزدیك شده‌نمی توانستند بدین‌طریق‌این‌مردم‌ازخیر وسعادت بزرگ بی‌نصیب می‌ماندند وشیرازهٔ جمعیت اسلام پراگنده می‌شد- اما خدا ترانرم دل وحلیم آفریده وتوئی که ازنقطهٔ نظر اصلاح ازتقصیر آن‌ها اغماض می‌نمائی - بنابران تاجائیکه دراختیار وحق تست خطای شانرابیخش ویااینکه ماحق‌خویشرا بخشیده‌ایم برای‌تسلیت آنها ازبارگاه ما دربارهٔ شان طلب عفوکن - تااین‌فدا کاران که افسرده شده‌اند لطف ومرحمت تراديده تماماً مطمئن ومنشرح گردند تنها بخشیدن کافی نیست آینده‌نیز بدستور سابق درمعاملات ازان‌ها استشاره کن وچون مشاورهٔ امری طی‌شود وبران عزم‌نمائی بدون‌تأمل ودرنگ بان‌اقدام کن خدا متوکلانرا دوست میداردوتمام‌امور آنهارا بانجام میرساند ·

تنبیه از حضرت علی کرم‌الله وجهه روایت است که از حضرت پیغمبر پرسیده شدعزم‌چیست گفت «مشاورة اهل الرای ثم اتباعهم» ابن‌کثیر (یعنی بااهل‌رای مشوره‌نمودن سپس ازان پیروی کردن) درمجمع‌الزوایدازحضرت علی منقول‌است: «یارسول‌الله‌درباب آنچه به کتاب وسنت‌نیابیم دربارهٔ آن‌چه‌طریق اتخاذ نمائیم» پیغمبرص فرمود[فقهاءعابدین] (باخدا پرستان‌دانشمند مشوره کنید) و لا تمضوا فیه رای‌خاصة (ودران رای‌یکی یادونفررا اجرا مکنید) ·

إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ ج

اگر نصرت دهد شمارا خدا هیچکس غالب نیست بشما

لَاِ اِلَى اللّٰہِ تُحْشَرُوْنَ ○

البتہ بسوی خدا برانگیختہ خواهید شد

تفسیر. بالفرض اگر شما سفر نکردید یادر جهاد سهیم نشدید وفی الحال از مرگ بر کنار ماندید امالا بد روزی آمدنیست کہ دران بمیرید یا کشتہ شوید بہرحال بیارگاہ الہی همہ یکجامی شوید دران هنگام معلوم میشود نیکبختانی کہ در راہ خدا کار نیك کردہ مردند یا کشتہ شدند چہ نصیب فراوان از بخشش الہی بایشان کرامت میشود بخششی کہ تمام دولت وشکوہ ـ عزت وثروتی کہ درا ین جہان اندوختہ اند مقابل آن ارزشی ندارد خلاصہ اگر قول منافقان تسلیم شود کہ می گفتند هرگاہ ازخانہ نمی برآمدند کشتہ نمی شدند ـ بازهم سراسر خسارہ بود زیرا دران صورت محروم ازمرگی می شدند کہ باید چنین زندگانی هارا بار بار بران قربان نمود وان درحقیقت مرگ نی بل زندگانی جاوید است :

در فنا فی اللہ می باشد بقای دائمی ❀ زندۂ جاوید گردد هر کہ شد قربان دوست

فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللّٰہِ لِنْتَ لَھُمْ ج

پس بہ سبب رحمتی کہ ازجانب خداست نرم دل شدی برایشان

وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوْا

واگر می بودی تو تند خو سخت دل هرآئینہ پراگندہ میشدند

مِنْ حَوْلِكَ ص فَاعْفُ عَنْهُمْ

از پیرامون تو پس درگذر از ایشان

وَاسْتَغْفِرْ لَھُمْ وَشَاوِرْھُمْ فِى الْاَمْرِ ج

و آمرزش خواہ بایشان ومشورہ کن با ایشان در کار

فَاِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللّٰہِ ط

(پس) چون عزم کردی (پس) توکل کن بر خدا

لَا يُظْلَمُونَ ○

ستم کرده نمیشوند

تفسیر: یاغرض ازین سخنان مطمئن ساختن کامل مسلمانان است تا این وسوسه پدید نیاید که حضرت پیغمبر درظاهر مارا عفوکرده وبدل آزرده میباشد ووقت دیگری ازما انتقام خواهد گرفت انبیا در ظاهر چیزی و در باطن چیزی نمیباشند یااینکه عظمت وعصمت و امانت حضرت پیغمبررا کاملاً بشناسند ودر بارهٔ وی (صلی الله علیه وسلم) هیچگونه خیال فاسدو بیهوده را بخود راه ندهند مثلاً این را گمان نکنند که حضرت پیغمبر چیزی از مال غنیمت را (العیاذ بالله) پنهان خواهد کرد شاید این آیت بدین سبب فرود آمده که آن دستهٔ تیراندازان که بطمع غنیمت سنگر را گذاشته شتافته بودند آیا حضرت پیغمبر آنها را از غنیمت حصه نمی داد یا بعضی اشیارا پنهان میکرد - در بعض روایات آمده که در جنگ بدر از مال غنیمت چیزی مثل شمشیر ویاچادری گم شده وکسی گفته بود شاید حضرت پیغمبر آنرا برای خود نگاه داشته باشد بنا بران آیت مذکور نازل گردید بهرصورت مسلمانان را هدایت است که اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم ازتواضع وحسن خلق خطاهای شمارا صرف نظر میکنند شما عظمت شان وعصمت ونزاهت اورا بیشتر رعایت کنید مومنان باید پیرامون چنین تخیلات ضعیف وركيك نگردند ازطرف دیگر درعین زمان که شفقت ورأفت ودل نرم آنحضرت ص را بیاد داد تقصیر ولغزش مسلمانان را درجنگ احد معاف کرد ودرذیل آن تقصیر دیگری را نیز خاطرنشان نمود که متعلق ببدر بود تا آنحضرت صلی الله علیه وسلم ازمهربانی وخوی نرمی که دارد آنراهم بخاطر نگذراند .

تنبیه: معنی لغوی (غلول) درغنیمت خیانت است اما گاهی برخیانت مطلق وگاهی خاص به اخفای چیزی اطلاق می شود چنانکه ابن مسعود رضی الله عنه فرموده : غلوامصاحفکم (مصاحف خودرا پنهان کنید) .

اَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللّٰهِ كَمَنْۢ بَآءَ

آیا هرکه پیروی کرد خوشنودی خدارا میباشد مانند کسیکه باز گردد

بِسَخَطٍ مِّنَ اللّٰهِ وَمَأْوٰىهُ جَهَنَّمُ ؕ

بناخوشنودی خدا و موقف او دوزخ است

وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي

و اگر مدد نکند بشما پس کیست آنکه

يَنْصُرُكُمْ مِّنْ بَعْدِهِ ؕ وَعَلَى اللهِ

مدد دهد شمارا بعد ازان و بر خدا

فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ۝

باید توکل کنند مسلمانان

تفسیر: قبلاً خدای تعالی حضرت پیغمبر ص را گفت بخدا توکل کن اکنون میفرماید که شایسته توکل و اعتمادخاص آن ذاتی است که بر همه غالب باشد وباید مسلمانان همه بامداد اوتوکل نمایند گویا بعدازانکه خودازتقصیر ولغزش مسلمانان درگذشت وپیغمبر خودرا نیز بعفو آنها وادار نمود مسلمانان را توصیه میکند که سخن کسی را نشنوند وخالص برخدا توکل کنند ـ اگر اوتعالی مدد گار شما باشد هیچ قوتی برشما غالب شده نمیتواند چنانکه درغزوهٔ بدر مشاهده کردید واگر بنا بمصلحتی بشمامددنکند شمابدانید که هیچکس بشماامداد نمیتواند چنانکه درجنگ (احد) بتجربه پیوست .

وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ ؕ وَمَنْ يَغْلُلْ

و نیست کار پیغمبر که پنهان دارد چیزی راوهرکه پنهان دارد

يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۚ ثُمَّ

می آرد آنچه را پنهان داشته روز قیامت باز

تُوَفّٰى كُلُّ نَفْسٍ مَّا كَسَبَتْ وَهُمْ

تمام داده شود هر کسی را آنچه کسب کرده است و ایشان

حاصل میشود . بالفرض اگر کدام فرشته یا جن به پیغمبری مبعوث میگردید ومعجزاتی ازوی دیده میشد ممکن بود که دردل شان میگذشت که چون او مخلوق جداگانه بوده ازجنس بشرنیست شاید این خوارق مخصوص صورت نوعیه وطبیعت ملکیه یاجنیه او باشد وعجزما در مقابل او دلیل نبوت وی شده نمیتوانند. بهرحال مومنان بایداین را احسان خدا بدانند که پیغمبری به آنان فرستاده که بدون زحمت ازفیض حضرتش مستفیدشده می توانند وباوجودیکه پیغمبراست وبه عالی ترین وعزیزترین مقامات نایل وسرافراز می باشد بکمال مهربانی ودل سوزی با آنها آمیزش وارتباط دارد صلی الله علیه وسلم ·

يَتْلُوا عَلَيْهِمْ اٰيٰتِهٖ وَ يُزَكِّيْهِمْ

می خواند برایشان آیت‌های خدارا و پاك می کند ایشان را ازشرك وغیره

وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتٰبَ وَ الْحِكْمَةَ ج

ومی آموزد ایشان را کتاب و سخن سودمند

وَ اِنْ كَانُوْا مِنْ قَبْلُ لَفِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝

و هر آینه بودند از پیش در گمراهی آشکارا

تفسیر : مضمون این آیت درسورهٔ بقره دوجای گذشته است خلاصه اش اینکه : چهار شان آنحضرت صلی الله علیه وسلم تذکار گردیده : ـ

(١) تلاوت آیات یعنی آیات کریمه را خواندن وبرای مردم شنوانیدن و چون مردم عرب اهل زبان بودند معنی ظاهری آنهارا فهمیده بران عمل میکردند ·

(٢) تزکیهٔ نفوس آنها از آلایش نفسانی وتمام مراتب شرك ومعصیت وروشن گردانیدن دل‌های شان که این دراثر تعمیل مضامین عمومی آیات الهی وفیض صحبت رسالت پناهی وتوجه و تصرف قلبی حضرت وی بحکم خداوندی حاصل میشد ·

(٣) تعلیم کتاب (یعنی مقاصد کتاب الله را به آنها فهمانیدن) که درمواقع مخصوص بان احتیاج می افتد مثلاً اگر صحابه کدام لفظ را ازلحاظ تبادر عمومی ومحاوره معنی کرده دچار مشکلات می شدند درآن وقت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مقصد اصلی کتاب الله را که ازقرینهٔ مقام معین میگردید بیان کرده اشتباه شان را زایل می فرمود چنانکه درآیت کریمه (الذین امنوا ولم یلبسوا ایمانهم بظلم)ودیگر جاهای قرآن کریم بعمل آمده ·

وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ○

و بد جائی است

تفسیر: آیا پیغمبری که پیوسته تابع رضای پروردگار خودمی باشد بلکه دیگران را هم میخواهد تابع رضای او تعالی گرداند ممکن است مانند کسانی کار کنند که موردغضب خدا ومستحق آتش دوزخ اند؟ نی امکان ندارد.

هُمْ دَرَجٰتٌ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ بَصِيْرٌ

مردم درجه های مختلف دارند نزد خدا و خدا بیناست

بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○

به آنچه می کنند

تفسیر: پیغمبر ودیگرمردم باهم برابر نیستند، اعمال ذلیله واوضاع رذیله چون طمع وغیره هرگز ازپیغمبران سرنمیزند وحضرت آفریدگار همه رامیشناسد که هرکدام چه درجه دارند واعمال همه رامی بیند آیا کسانی را که طبع خسیس وسرشت پست دارند بهمقام نبوت سرافرازی می بخشد؟ (العیاذبالله).

لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ

بتحقیق احسان کرد خدا بر ایمان داران

اِذْ بَعَثَ فِيْهِمْ رَسُوْلًا مِّنْ اَنْفُسِهِمْ

آنگاه که فرستاددرایشان پیغمبری از خود شان

تفسیر: ازجنس وقوم خود آنها کسی را پیغمبر گردانیده که به آسانی می توانند بهپهلوی وی نشینند وباوا مکالمه کنند وزبان اورا بفهمند واز انوار وبرکات او هرنوع استفاده نمایند آنها ازجمیع احوال واخلاق ،سوانح حیات امانت ودیانت،خداترسی وپرهیزکاری او بکمال خوبی آگاه میباشند چون ظهور معجزات را دریکی ازرجال قوم وخاندان خود مشاهده میکنند ایشانرا بسهولت یقین

تفسیر : اگر اندك تامل کنید میدانید که خود مایهٔ این مصیبت شده اید زیرا بهیجان آمده بمشورهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم و مردم تجربه کار عمل نکردید و به اختیار خود درخارج مدینه محاذ جنگ را ترتیب دادید باو جودنهی شدید پیغمبر صلی الله علیه وسلم تیراندازان سنگر مهم را رها وقلب را خالی گذاشتند پارسال وقتیکه درخصوص اسیران بدر به شما اختیار داده شده بود که آنها را بقتل برسانید یافدیه گرفته رها کنید ولی در اینصورت البته آینده همین قدر نفر از شما کشته خواهد شد اما شما فدیه را اختیار کردید و اینقدر نفر شما بقتل رسید اکنون همان وعده بتکمیل رسید پس چه جای تعجب وانکار است درصورتیکه خودتان بطوع خاطر آنرا قبول کردید. (تفصیل حکایه اسیران بدر در سورهٔ انفال می آید).

إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

هرآئینه خدا بر هر چیز توانا ست

وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ

و آنچه رسید بشما روزی که بهم آمدند دو گروه

فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ ○ لا

پس به حکم خداست و برای اینکه متمیز سازد مومنان را

وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا صلے ج

و برای اینکه متمیز سازد کسانی را که منافق بودند

تفسیر : خدا گاهی که بخواهد غالب می نماید و گاهی مغلوب میگرداند وعلت مغلوب گردانیدن وی عدم قدرت او برفیروزی بخشیدن نیست بلکه از این جهت است که از کردار و اختیار شما حالتی پدید آمد که عطای غلبهٔ کامل شما مصلحت دیده نشد - بهرحال هرچه بظهور رسید بحکم و مشیت الهی بود که خود سبب آن گردیده همانا حکمت دران این بود که از یکطرف مراتب ایمان و اخلاص مومن مخلص واز جانب دیگر درجه نفاق ودورنگی منافقان آشکار شود وهیچ کس را در شناخت خامان وپختگان و دل های صاف وبی غش التباسی باقی نماند.

(٤) تعلیم حکمت (یعنی آموختن سخنان عمیق) و کنه حقیقت واطلاع دادن اسرار غامضه ولطائف قرآن کریم وعلل دقیق وعمیق شرع مبین خواه به تصریح یا به اشاره. حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بتوفیق ومدد الهی آن قوم درمانده را به مدارج اعلای علم وعمل فائز گردانید که از قرنها در جهالت وعصبانیت وگمراهی صریح مستغرق بودند وبه فیض تعلیم وصحبت چندروزه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم آموزگار ورهنمای جهان گردیدند برانهاست که قدر این نعمت عظمی را بشناسند وهیچگاه ولو بسهو هم باشد مرتکب حرکتی نشوند که مایهٔ ملال حضرت پیغمبر گردد.

أَوَلَمَّآ أَصَٰبَتۡكُم مُّصِيبَةٞ قَدۡ أَصَبۡتُم

آیا وقتی که رسید بشما رنجی به تحقیق رساندید

مِّثۡلَيۡهَا قُلۡتُمۡ أَنَّىٰ هَٰذَاۖ

دوچند آن می گوئید از کجا آمد این

تفسیر: واقعهٔ احد از اول مورد بحث بود در ذیل آن عفو در مقابل قصور مسلمانان مذکور شد وبمناسبت آن اخلاق وحقوق رسول کریم صلی الله علیه وسلم یاد آوری شد باز رجوع بقصهٔ احد میشود یعنی در اثر تکالیف وزیانی که در جنگ احد بشما رسیده درحیرت وتعجب می شوید که این مصیبت از کجا فرود آمد حال آنکه ما مسلمان ومجاهد بودیم وبا دشمنان خدا درراه خدا بقتال برآمده بودیم وخدا بزبان پیغمبر خویش بما وعدهٔ فتح ونصرت داده بود شما هنگامیکه این سخنان رامی گوئید تامل کنید که هر زحمتی که از آنها بشما رسیده از طرف شما دو چند آن به آنها رسیده اگر در جنگ احد تقریباً هفتاد نفر از شما شهید شده در جنگ بدر از کفار هفتاد نفر کشته وهفتاد نفر اسیر شما گردیده بود وبر اسیران چنان اقتدار داشتید که اگر میخواستید میتوانستید آنهارا بقتل رسانید ودر جنگ احد هم ابتداءً زیاده از بیست نفر آنها بقتل رسیده بود اگر شما درجنگ احد اندکی زیر فشار آمده هزیمت یافتید در جنگ بدر آنهارا شکست خیلی فاحش وتباه کن داده بودید همچنین در محاربهٔ احد که پافشاری نمودید کفار شکست خوردند وبالاخر ازمیدان گریختند نظر به حقایق فوق وازروی انصاف شما حق ندارید که از زحمت ورنج شکوه نمائید وبیدل شده معنویات خودرا ازدست دهید.

قُلۡ هُوَ مِنۡ عِندِ أَنفُسِكُمۡۗ

بگو این مصیبت که بشما رسیده از طرف خود شماست

لِلْاِيمَانِ ج

بجانب ایمان

تفسیر: منافقان بدل کافر و بزبان اظهار ایمان میکردند و به اسلام زبانی با مسلمانان آمیزش داشتند و آنروز در عین موقع جنگ حضرة پیغمبر ص و مسلمانان را گذاشته باز گشتند و حیله ها تراشیدند از ین دو چیز نفاق شان ظاهر و مشت شان باز گردید اکنون در ظاهر نیز نسبت با یمان بکفر نزدیک تر شدند و به افعال خویش کفار را تقویه و بمسلمانان صدمه رسانیدند.

يَقُولُونَ بِاَفْوَاهِهِمْ مَّا لَيْسَ فِيْ

میگویند به دهن های خویش آنچه نیست در

قُلُوبِهِمْ ط وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ ج

دل های شان و خدا داناتر است به آنچه پنهان میدارند

تفسیر: (لونعلم قتالاً لااتبعنکم) میگویند و آنچه در دل دارند بطور واضح بزبان نمی آرند ـ در دل آرزو دارند که مسلمانان مغلوب و منکوب شوند و ما سرمست شادی گردیم.

اَلَّذِيْنَ قَالُوْا لِاِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوْا

آنانکه گفتند برادران خود را و باز نشستند

لَوْ اَطَاعُوْنَا مَا قُتِلُوْا ط

اگر اطاعت مارا میکردند کشته نمی شدند

تفسیر: خودنامرد شدند و مطمئن نشستند و در بارهٔ برادران قوم و قبیلهٔ خود (انصار مدینه) میگویند اگر سخن مارا پذیرفته مثل ما از جنگ تقاعد مینمودند کشته نمیشدند.

قُلْ فَادْرَءُوْا عَنْ اَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ

بگو دفع کنید از خویشتن مرگ را

وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللهِ أَوِ ادْفَعُوا

و گفته شد بایشان که بیائید بجنگید در راه خدا یا دفع کنید دشمن را

تفسیر: پیش از شروع جنگ وقتیکه رئیس المنافقین عبدالله ابن ابی میخواست باسه صد نفر باز گردد بوی گفته شد که در عین موقع کجامیگریزی اگر به دعوای اسلامیت صادقی بیا در راه خدا جهاد کن ورنه اقلا به دفاع دشمن سهیم شو و شریك جمعیت لشکر باش تا کثرت سیاه بر دشمنان اثر اندازد ـ وا گر در راه خدا ولحاظ دین جنگ نمیکنی برای حمیت ملی و وطن و حفاظت مال و اولاد خود از دشمن مدافعه کن زیرا اگر دشمن کامیاب شد هنگام انتقام بین مؤمنان ومنافقان فرق نمیکنند و شما نیز مانند عموم مسلمانان مورد خساره واقع میشوید خلاصه اینکه موافق ذوق وفکر آن ازهر رهگذر برای شان دلیل گفته شد تا حجت تمام گردد و چیزیکه در دل دارند آشکار شود .

قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَّاتَّبَعْنَاكُمْ

گفتند اگر بدانیم جنگ را البته پیروی میکنیم شما را

تفسیر: « وقوع جنگ بنظر نمی آید بلکه فریب و شعبده بازی است اگر میدانستیم که حقیقة جنگ واقع میشود حتما باشما میرفتیم هر وقتی که جنگ واقع شود در ان شرکت می ورزیم » ویا مقصد این بود که « اگر موقع مقابله (مساوات) میبود باشما پایداری مینمودیم این چگونه مقابله است که یکطرف سه هزار لشکر و طرف دیگر یکهزار تن مردم بی سروسا مانند این جنگ فقط خودرا به هلاکت افگندن است » یا از (لونعلم قتالا) مرادشان این بود که اگر ما از فنون جنگ واصول وتعبیه های عسکری واقف میبودیم باشما می بودیم گویا بطور کنایه طعنه دادند که چون مارا از اصول جنگ بی خبر وخودرا واقف پنداشته و به مشوره ما عمل نکرده رای دیگران راپذیرفتید به همراهی ماچه ضرورت دارید بهر حال به حیله از جنگ بدر رفتند .

هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ

آن مردم به کفر آن روز نزدیك تر بودند از ایشان

يَسْتَبْشِرُوْنَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَ

شاد می شوند به نعمت خدا و

فَضْلٍ وَّ اَنَّ اللّٰهَ لَا يُضِيْعُ

فضل او و به آنکه خدا ضایع نمی کند

اَجْرَ الْمُؤْمِنِيْنَ ج ١٧ ع

مزد مومنان را

تفسیر. ازخانه‌نشستن مرگ‌را ازخویشتن بازنمیتوان داشت بلکه انسان ازان‌مرگ بی‌بهره می‌شود که آن‌را حیات جاودان باید نامید. شهدا بعد ازمرگ به‌چنان حیات ممتاز نایل میشوند که دیگر امواترا ازان نصیبی نیست. بشرف تقرب ممتاز الهی سرافراز میگردند و بمراتب عالی ومقام بلند فایز میشوند رزق بهشت به آزادی وسهولت بایشان میرسد - چنانکه‌ما دراین جهان به هوا پیما نشسته در فرصت اندك هرجا بخواهیم می‌توانیم پرواز کنیم - ارواح شهیدان در« حواصل طیورخضر» می‌درآیند و به‌سیر بهشت برین می‌پردازند - چگونه گی و بزرگی این طیورخضر (سبز) خاص بخدامعلوم است خیال وقیاس مانمیتواندچیزهای آنجارا احاطه کند آنگاه شهداء بسیار شادان ومسرور می‌شوند که‌خدابکرم خویش آنهارا دولت شهادت بخشید - وبه‌نعمت‌های عظیم‌خود نوازش فرمود وبه‌فضل‌خود چندین نعمت متزایدرا بران بیفزود وچون می‌بینند وعده‌های راکه خدا دربارهٔ «شهید» بزبان پیغمبرخود فرموده بودیك یك انجام‌یافته بی‌حدمسرور میشوندو مشاهده میکنند که دربارگاه احدیت محنت مومنان‌ضایع نمی‌شود بلکه‌چندان عوض‌ارزانی می کند که‌فراتر ازخیال وگمان باشد. تنهابحال خویش‌شاد نمی‌شوند بلکه‌ازتصور برادران مسلمان‌خویش نیزمسرت خاصی‌به آن‌هادست میدهدکه ایشان‌را بعدازخود درجهاد فی‌سبیل‌الله ودیگرامور خیریه‌مصروف گذاشته بودندو تصورمیکنند که اگر آنان چون‌ما درراه‌خدا کشته‌شوند یااقلاً باایمان بمیرند هریك بقدر مرتبت خود ازین زندگانی پرکیف‌و لطیف‌و ازین‌حیات مامون بهره می برنداز آینده اند یشناك و ازگذشته مغموم نمیگردند؛ باطمینان‌و امن دررحمت‌الهی‌سرور است داخل میشوند.در بعضی‌روایات آمده که‌چون شهدای‌احد یاشهیدان « بئرمعونه» ببارگاه‌الهی‌رسیدند تمنا کردند «ای کاش خبراین عیش‌وتنعم مارابه برادران مامیرسانیدندتاآنهانیز

إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○

اگر هستید راستگویان

تفسیر : هرگاه نشستن بخانه مایهٔ نجات ازمرگ است ببینیم که چگونه مرگ را ازخانهای خود دفع ومنع میتوانند ودرصورتیکه ازنشستن درآنجا مرگ جلوگیری نمی شود چراماننددلاوران درمیدان کارزار مرگ باشرف وعزت راترجیح نمیدهند.

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ قُتِلُوْا

و مپندار کسانی را که کشته شده اند

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ اَمْوَاتًاؕ بَلْ اَحْيَآءٌ

در راه خدا مردگان بلکه زندگانند

عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُوْنَ ○ۙ فَرِحِيْنَ

نزد پروردگارشان روزی داده می شوند شاد مانند

بِمَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖۙ وَيَسْتَبْشِرُوْنَ

به آنچه داده‌است ایشان راخدا از فضل خود و شاد میشوند

بِالَّذِيْنَ لَمْ يَلْحَقُوْا بِهِمْ مِّنْ خَلْفِهِمْۙ

به آنانکه تاهنوز نه پیوسته اند به ایشان از پس ایشان

اَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ○

برای اینکه نیست هیچ خوفی برایشان و نه ایشان محزون میشوند

تفسیر: ابوسفیان راهنگام مراجعت ازاحد بمکه درراه اندیشه فراگرفت که خطای بزرگ کردیم که مسلمانان رامجروح وشکست خورده گذاشته برگشتیم مشورت شان بران قرار یافت که بمدینه بازگردند واین داستان رابپایان رسانند حضرت پیغمبر شنید واعلان نمود هرکه دیروز درجنگ باما بود امروز به تعقیب دشمن آماده باشد مجاهدین اسلام باوجودی که بتازگی جراحات برداشته بودند بنفیر عام خدا و پیغمبر وی بلاوقفه برآمدند - پیغمبر باجمعیت مجاهدین بمقام «حمراء الاسد» که در هشت میلی مدینه طیبه واقع است رسید - ابو سفیان چون شنید که مسلمانان درتعقیب ویند سخت رعب ودهشت بروی مستولی شدواراده حملهٔ دوباره رافسخ کرده سوی مکه شتافت - دراین اثنا کاروان تجارتی عبدالقیس بمدینه میرفت ابوسفیان به آنها مبلغی داده وادار نمود که چون بمدینه رسند اخباری شایع نمایند که مسلمانان ازمشرکان مرعوب شوند. چون بمدینه رسیدند اشاعه نمودند که مکیان بغرض استیصال مسلمانان سپاه بزرگ باتجهیزات زیاد آماده کرده اند. دردلهای مسلمانان به شنیدن این سخنان عوض خوف نیروی ایمان بهیجان آمد مخصوصاً هنگامیکه ازگردآمدن کافران شنیدند بی اختیار گفتند «حسبنا الله ونعم الوکیل» درمقابل تمام جهان تنها خدای واحد لاشریک بما بسنده است. دراین باره این آیات فرود آمد - بعضی گویند چون جنگ احد بپایان رسید ابوسفیان اعلان کرد که سال آینده باز در بدر جنگ است حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مبارزهٔ ابوسفیان راپذیرفت وچون سال دیگر فرارسید بمسلمانان امرداد که «بجهاد بروید واگرکسی نمیرود رسول خداتنها خواهد رفت» ازان طرف ابوسفیان باسپاه خویش ازمکه برآمد هنوز اندکی نرفته بود که کمر همتش بشکست وسخت درهراس افتادو بعذر قحط سالی خواست به مکه بازگردد اما بترتیبی که الزام برمسلمانان باشد لهذا یکی را که عازم مدینه بود مبلغی وعده داد وگفت هنگامیکه بمدینه وارد شوی سخنانی شایع کن که مسلمانان متوحش شوند وبه جنگ مبادرت نورزند وی بمدینه آمد وبه مردم گفت مکیان سپاه بزرگی فراهم کرده اند اگر جنگ نکنید بهتراست اماخدامسلمانان رانیرو واستقلال بخشید وگفتند خدابما کافیست - عاقبت مسلمانان حسب وعدهٔ خویش به بدر آمدند - درآنجا بازار کلانی تشکیل می شد سه روز تجارت کردند وبا مفاد زیاد بمدینه مراجعه نمودند این غزوه را «بدر صغری» نامند» کما نیکه دران وقت همراهی وآمادگی نمودند این بشارت دربارهٔ آنهاست که باوجود زخمهای که در احدخورده ونقصانها دیده بودندچندان جرأت نمودند که مشرکان ازجرأت وآمادگی ایشان ازراه برگشتند مکیان بدین مناسبت این لشکرکشی خویش را جیش السویق نامیدند یعنی این لشکرمحض برای خوردن سویق رفته بودند آنرا خورده بازگشتند.

تنبیه: «للذین احسنوا منهم واتقوا» برای تمجید وتنویه شان آنهاست ورنه همه چنین بودند.

بسوی این حیات ابدی بشتابند واز جهاد اندیشه نکنند» خداوند بجواب آرزوی شان فرموده «من میرسانم» چنانکه این آیات فرود آمد و به این ها خبر داده شد که ما بر طبق آرزوی شما خبر دادیم از این اطلاع شهدای مذکور را بیشتر شادمانی دست داد ۰

اَلَّذِيْنَ اسْتَجَابُوا لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ

کسانی که قبول کردند حکم خدا و پیغمبر را

مِنْ بَعْدِ مَآ اَصَابَهُمُ الْقَرْحُ ۛ لِلَّذِيْنَ

پس از آنکه رسید ایشان را زخم به کسانیکه

اَحْسَنُوْا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا اَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝ ۚ

نیکو کاری کردند ازایشان و پرهیزگاری نمودند ثواب بزرگ است

اَلَّذِيْنَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ اِنَّ النَّاسَ

کسانیکه گفت بایشان مردم (هرآینه) مردم

قَدْ جَمَعُوْا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ

به تحقیق (لشکر) جمع کردند برای مقابله شما پس بترسید از لشکر (پس) زیاد کرد (قوت بخشید این سخن)

اِيْمَانًا ۖ وَّقَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ

ایمان شان را و گفتند کافیست بما خدا

وَنِعْمَ الْوَكِيْلُ ۝

و خوب کارساز است

خودرا بشما القا کند و شمارا بوحشت و هراس افگند اگر شما ایمان دارید (و ضرور دارید که آنرا عملاً باثبات رسانیده اید) از این شیاطین اصلاً نترسیده تنها از من بترسید۔
هرکه ترسید از حق و تقوا گزید – ترسد ازوی جن و انس و هرکه دید.

وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِيْنَ يُسَارِعُوْنَ

و اندوهگین نگرداند ترا کسانیکه می شتابند

فِي الْكُفْرِ ۚ اِنَّهُمْ لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ

در (باری) کفر هرآئینه ایشان هرگز زیان نرسانند خدارا

شَيْئًا ؕ يُرِيْدُ اللّٰهُ اَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ

چیزی می خواهد خدا که نگرداند بایشان

حَظًّا فِي الْاٰخِرَةِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيْمٌ ۝

مفادی در آخرت و به ایشان است عذاب بزرگ

تفسیر: مومن از تهدید شیطان نمی ترسد۔ البته منافق سخن اورا می شنود و به کفر می شتابد تو از اقدامات این منافقان ملعون محزون و متفکر مباش بدین الهی و پیغمبرش زیانی وارد کرده نمیتوانند و بخود زیان میرسانند۔ نفاق وشقاق بی حد آنها آشکار میکنند که پایان کار۔ خداوند آنهارا از کامیابی حقیقی و فوائد اساسی محروم میگرداند وسخت سزا میدهد۔ بامردمی که این قدر معاند و کجرو و شریراند عادت الهی چنین است. ضرور نیست که تو خودرا درغم این ها افسرده ومحزون گردانی.

اِنَّ الَّذِيْنَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْاِيْمَانِ

هرآئینه آنانکه خریدند (اختیار کردند) کفررا عوض ایمان

لَنْ يَّضُرُّوا اللّٰهَ شَيْئًا ۚ

هرگز زیان نرسانند خدارا چیزی

فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللّٰهِ وَفَضْلٍ

(پس) بازگشتند مسلمانان به نعمتی از خدا و فضل او

لَّمْ يَمْسَسْهُمْ سُوٓءٌ ۙ وَّاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللّٰهِ ط

نرسید ایشان را هیچ بدی و پیروی کردند خوشنودی خدا را

وَاللّٰهُ ذُوْ فَضْلٍ عَظِيْمٍ ○

و خدا خداوند فضل بزرگ است

تفسیر: عنایت الهی رامشاهده کنید! بدون آنکه جنگی به وقوع آید باخاری بپای شما خلد رایگان ثواب حاصل کردید و در تجارت نفع نمودید ـ دشمنان راخوار وخجل ساختید بهتر ازهمه رضای خدارا حاصل نمودید وسالماً به خانه های خویش بازگشتید .

تنبیه: در غزوهٔ حمراء الاسد نیز مانند غزوهٔ بدر صغری مسلمانان با یك قافله تجارتی خرید وفروش کرده منفعت زیاد بدست آورده بودند غالباً مراد از «وفضل» همین منفعت مالی است .

اِنَّمَا ذٰلِكُمُ الشَّيْطٰنُ يُخَوِّفُ

جزاین نیست که این خبر دهنده شیطان است می ترساند

اَوْلِيَآءَهٗ ص فَلَا تَخَافُوْهُمْ وَخَافُوْنِ

دوستانش را پس مترسید از ایشان و بترسید از من

اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○

اگر هستید مومنان

تفسیر: هرکه ازان سو می آید وبه نشر اخبار مدهش می پردازد یاخود او شیطانست ویا باغوای شیطان چنین می کند غرض او آنست که رعب ارادتمندان واقارب

مَا كَانَ اللّٰهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِيْنَ عَلٰى

نیست خدا که بگذارد مسلمانان را بر

مَا اَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتّٰى يَمِيْزَ الْخَبِيْثَ

حالی که شما هستید بران تا آنکه جدا کند ناپاك را

مِنَ الطَّيِّبِ ؕ وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُطْلِعَكُمْ

از پاك ونیست خدا که مطلع گرداند شمارا

عَلَى الْغَيْبِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ يَجْتَبِيْ

بر غیب ولکن خدا برمیگزیند

مِنْ رُّسُلِهٖ مَنْ يَّشَآءُ ؕ

از پیغمبران خود هرکرا خواهد

تفسیر: همچنانکه مسرت ومهلت این جهان دلیل برمقبولیت کافران نیست اگر برمسلمانان مخلص مصایب وحوادث ناگوار پیش آید (که درجنگ احد واقع شد) دلیل بر مغضوبیت آن ها نزد خدا نمی باشد سخن این جاست که خدا نمی خواهد مسلمانان در چنین حالت مبهم بمانند که تا اکنون بوده اند یعنی اکثر کافران ازروی نفاق کلمه میخواندند و چون میان مسلمانان میزیستند نظر بر حال ظاهر اطلاق کلمه منافق برآن ها مشکل بودلهذا ضرور است که خداوقایع واحوالی راروی کارآرد که پاك از ناپاك وخالص از مغشوش جدا گردد. بیشك درپیشگاه احدیت سهل بود که مسلمانان رابدون آنکه بامتحان افگند ازاسامی واعمال منافقان آگاه میگردانیدولی حکمت ومصلحت اومقتضی نیست که همه مردم را باموغیب آگاه گرداندتنهاپیغمبران خودرامنتخب نموده هرچه بخواهد ازمغیبات بطوریقین بایشان اطلاع میدهدخلاصه عامه مردم رااز امورغیبیه بدون واسطه بطوریقین اطلاع داده نمی شودمگر بانبیاء علیهم السلام آنهم باندازهٔ که خدا بخواهد.

وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيمٌ ○

و ایشانراست عذاب دردناك

تفسیر: کسانی که فطرت ایمانی خویش را به کفر بدل مینمایند یهود ونصاری یامشرك ومنافق هر که باشند اگر همه یکجا شوند بخدا زیانی وارد کرده نمیتوانند وخود بپای خود تیشه میزنند ودرنتیجه مورد عذاب دردناك میگردند.

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْآ اَنَّمَا

و نه پندارند کافران که

نُمْلِيْ لَهُمْ خَيْرٌ لِّاَنْفُسِهِمْ ط

مهلت دادن مابه ایشان بهتراست در حق شان

اِنَّمَا نُمْلِيْ لَهُمْ لِيَزْدَادُوْآ اِثْمًا ج

جزاین نیست که مهلت میدهیم ایشان را تا بیفزایند در گناه

وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ○

وایشان راست عذاب خوارکننده

تفسیر: ممکن است کافران چون بعمرهای دراز؛ بمسرت وثروت وافر خویش به بینند پندارند که اگر ما مغضوب ومطرو دمی بودیم این قدر وسعت ومهلت نمی یافتیم وباین حال فرخنده نمی رسیدیم ولی واضح است که مهلت این جهان در بارهٔ آنها مفید نیست نتیجه این مهلت آ نست که بر جرایم خویش افزوده به کفرمی میرند. آنها به اختیار وآزادی تمام آرزوهای خودراانجام دهند وجرایم خودرا ذخیره نمایند وبه همین گمان باشند که حیات مابه کمال عزت سپری میشود - حال آنکه بایشان عذاب مهین آماده است اکنون بسنجند که مهلت دنیا دربارهٔ آنها نیك بود یابد. نعوذ بالله من شرور انفسنا.

خبیث را از طیب جدا میگرداند بنابران چنانکه این تمیز هنگام جهاد بدنی آشکار میشد درجهاد مالی نیز خالص ازمغشوش وایماندارحقیقی ازغیر حقیقی ظاهر می گردد خداوند واضح گردانید که منافقین یهود چنانکه ازجنگ می گریزند از انفاق مال نیز سر باز میزنند اماطوریکه ازجهاد کناره گرفتند ومهلت چندروز دنیا بانها خیرنیست همان طور بخل وامساك وجمع کردن مال زیاد به آنها سودی نمیکند بالفرض که دردنیا آفت ومصیبتی برآنها نازل نشد در روز قیامت این مال جمع کردهٔ شان یقیناً بصورت عذاب طوق گردن شان می شود ودرعین زمان مسلمانان را بطور تنبیه گوش زد میفرماید که هرگز درزکوة مال ومصارف ضروریه بخل نورزند ورنه هرکه رویهٔ منافقین یهود درادر بخل وحرص ودیگرخصایل رذیله اختیار کند باید مطابق درجهٔ خود منتظر چنین سزا باشد چنانکه دراحادیث صحیح آمده که آنانی که زکوة نمیدهند درآخرت مال شان بشکل اژدهای نهایت زهردار متشکل گردیده ، در گردن شان انداخته میشود نعوذ بالله منه .

وَلِلّٰهِ مِيْرَاثُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط

وخدا راست میراث آسمان ها و زمین

تفسیر : آخر شما می میرید وتمام دارائی تان به آن ذات متعال که در حقیقت نخست نیز ازوی بود می ماند انسان اگر باختیار انفاق کند ثواب می یابد .

وَاللّٰهُ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرٌ ۝ ع ١٨

و خدا به آنچه می کنید آگاه هست

تفسیر : بخل یاسخا هرچه کنید وبه هر نیت انجام دهید خدا آنرا میداند وبروفق آن عوض میدهد .

لَقَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّذِيْنَ قَالُوْآ

به تحقیق شنید خدا سخن کسانی را که گفتند

اِنَّ اللّٰهَ فَقِيْرٌ وَّنَحْنُ اَغْنِيَآءُ م

(وقف لازم)

هرآینه خدا فقیر است و ما توانگرائیم

فَاٰمِنُوا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ ۚ وَاِنْ تُؤْمِنُوا

پس یقین کنید برخدا و پیغمبرانش و اگر یقین کنید

وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ○

وپرهیزگاری نمائید پس بشماست ثواب بزرگ

تفسیر: درمعامله خاصی که خدا باپیغمبران دارد وعادت عامهٔ الهی که نسبت به امتیاز پاك ازناپاك بوده است ضرورت بکنجکاوی مزیدندارد وظیفه شما این است که باقوال خدا ورسول یقین کنید وپابند تقوی باشید اگراین را بعمل آوردید همه چیز ازشماست .

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ

و نه پندارند آنانکه بخل می ورزند

بِمَآ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ هُوَ

به آنچه داده است ایشان را خدا از فضل خود که این بخل

خَيْرًا لَّهُمْ ؕ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ ؕ سَيُطَوَّقُوْنَ

بهتر است در بارهٔ شان بلکه آن بسیار بد است در بارهٔ شان زود در گردن شان طوق میشود

مَا بَخِلُوْا بِهٖ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ؕ

آنچه بخل ورزیده اند به آن در روز قیامت

تفسیر: اکثر حصهٔ ابتدای سوره متعلق به اهل کتاب (یهود ونصاری) بودودربین بنابرمناسبات ووجوه خاص تفصیلات غزوهٔ احدآمد آنهارا بقدرکفایت تمام کرد بازشنایع اهل کتاب توضیح میشود ازانجمله چون معاملهٔ یهود بسیار مضر بود ومنافقان بیشتر از آنها بودند ودرآیت ماقبل بیان شد که خدای تعالی

ذٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ اَيْدِيْكُمْ

این بدل آنست که پیش فرستاده دست‌های شما

وَاَنَّ اللّٰهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝ ج

و هر آئینه خدا نیست ستم گار بربندگان

تفسیر : کردار شما پیش روی شما آمد. از جانب الهی بقدر ذره ستم نیست «ان الله لا یظلم مثقال ذرة » (نساء رکوع ٦) اگر بفرض محال ظلم صفت خدا می‌بود آن نیز مانند سایر صفات وی کامل می بود وازین جهت نعوذبالله اگر فرض میشد که خدا ظالم است ظالم نی بلکه باید ظلام گفته می‌شد وبقدر یك ذره ظلم او از کوه ها کم نمی بود گو یا بآوردن صیغه ظلام خداوند تنبیه فرمود که کو چکترین ظلم را به بارگاه او نسبت کردن مرادف ظالم انتهائی قرار دادن است« تعالی الله عما یقول الظلمون علوا کبیرا »۰

اَلَّذِيْنَ قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ عَهِدَ اِلَيْنَآ

آن کسانیکه گفتند هر آئینه خدا عهد کرده بسوی ما

اَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُوْلٍ حَتّٰى يَاْتِيَنَا

که ایمان نیاریم به هیچ پیغمبر تا آنگاه که بیارد بما

بِقُرْبَانٍ تَاْكُلُهُ النَّارُ ط

قربانی که بخورد آن‌را آتش

تفسیر : از بعض پیغمبران این معجزه صادر شده بود که اگر امت شان چیزی رابنام خدا قربانی یا نذر میکردند آتشی از آسمان فرود آمده آن را می خورد واین علامت اجابت بود چنانکه در انجیل موجوده نیز این واقعه درباب سلیمان علیه‌السلام مذکور است اکنون یهود بهانه کرده میگویند که بما حکم است که تا از کسی این معجزه را نبینیم بوی ایمان نیاوریم این همه بهانه دروغ بود چنین حکمی در

تفسیر: تنها چنین نیست که یهود از کمال بخل مصرف مال را نمیدانند بلکه چون در راه خدا حکم انفاق را می شنوند استهزاء میکنند و در جناب الهی از ایراد کلمات گستاخ شرم نمیدارند هنگامیکه آیت «من ذالذی یقرض الله قرضاً حسنا» فرود آمد گفتند خدا که از ما قرض می خواهد فقیر است و ما توانگرانیم ـ حال آنکه هر نادان و غبی نیز میداند که تعبیر انفاق فی وجوه الخیر به قرض ـ کمال مهربانی و رحمت بوده آشکار است خدا مالی را که بما بخشایش کرده برای مصالح خود ما به مصرف آن ما را مأمور نموده است تا از آن در این جهان و آن جهان مستفید شویم ـ از خرج ما بحضرت وی کدام مفادی نمی رسد بفرض محال برسد چون مال و تمام چیزها مملوک اوست باز هم چگونه میتوان به معنای حقیقی آنرا قرض گفت ـ کمال کرم و احسان اوست که پاداش انفاق را به نیکوترین صورتی بذمت خویش پذیرفته ولزوم بیحد آنرا به لفظ قرض مؤکد و مسجل فرموده است اما یهود از عدم بصیرت و خبث باطن بجای قبول احسان براین کلمات استهزاء نمودند و در جناب رفیع الهی از تمسخر دست نبرداشتند بنابران فرمود خدا سخنان شما را شنوده ـ به مجازات اعمال خویش منتظر باشید.

سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ

زود باشد که بفرمائیم تا بنویسند آنچه را گفتند و بنویسند کشتن (اسلاف شان) پیغمبران را

بِغَيْرِ حَقٍّ ۙ وَّنَقُولُ ذُوقُوا

بناحق و بگوئیم بچشید

عَذَابَ الْحَرِيقِ ○

عذاب سوزنده را

تفسیر: این اقوال ملعون وخبیث شما برطبق قواعد عمومی در دیوان سیئات تان درج میگردد در آنجا که افعال ملعون و ناپاك اقوام دیگر شما درج است مثل ریختن خون پیغمبران معصوم بناحق ـ چنانکه این جملهٔ ناشایسته مثالی از خدا شناسی شما است آن کار ناشایسته مثالی است از تعظیمی که شما نسبت به انبیا دارید چون صورت حال شما تقدیم شود گفته خواهد شد که اینك لذت شرارت وفسق وفجور را بچشید و چنانکه دلهای دوستان خدا را از طعن و تمسخر کباب کرده بودید اکنون در کورهٔ عذاب الهی بسوزید.

تفسیر: بآنحضرت صلی الله علیه و سلم تسلی داده شده که از کج بحثی وضدواصرار این بد سرشتان ملعون ملول وغمناك نشود ودیگر به مکذبین اعتنائی نکند چه تکذیب انبیای بر حق از قدیم الایام عادت معاندین بوده وچیز نوی نیست چنانکه قبل از آنحضرت چندین پیغمبرانی را که نشانهای واضح (معجزات) وصحیفه‌های کوچك وکتابهای روشن باخود آورده بودند نیز تکذیب نموده اند .

كُلُّ نَفْسٍ ذَآئِقَةُ الْمَوْتِ ط وَاِنَّمَا

هر نفس چشندهٔ مرگ است وجز این نیست

تُوَفَّوْنَ اُجُوْرَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط

که تمام داده میشود مزدهای اعمال شما روز قیامت

تفسیر: همگان لذت مرگ را چشنده‌اند بعد از آن هر صادق وکاذب ومصدق ومکذب جزای کامل کردار خود را درروز قیامت دیدنی است مطلب از «کامل» این است که ممکن است پیش از قیامت نیز چیزی سزا بآنها داده شود مثلا در دنیا یا قبر .

فَمَنْ زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَاُدْخِلَ

(پس) هرکه دور داشته شد از دوزخ وداخل گردانیده شد

الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ ط وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

در بهشت به تحقیق بمراد رسید ونیست زندگانی دنیا

اِلَّا مَتَاعُ الْغُرُوْرِ ○

مگر متاع غرور

تفسیر: عیش ونشاط عارضی، جاه وجلال ظاهری دنیا انسان را بسیار فریب میدهد که اکثر مفتون آن شده به بیخردی از آخرت غافل می‌شوند حال آنکه کامیابی حقیقی آنست که انسان تادرین جاست هر کار را از روی نتیجه وانجام بسنجد وبعملی اقدام کند که از عذاب الهی اورا نجات دهد وبه بهشت برین برساند .

کتاب آنها نه موجود بوده و نه امروز موجود است و نه ثابت می شود که این معجزه به همه پیغمبران داده شده بود چه خدای تعالی هر پیغمبر را مطابق احوال عصر و زمانش معجزه عطا فرموده است لازم نیست که هر پیغمبر همین یک نوع معجزه نشان بدهد تا تصدیق شود.

قُلْ قَدْ جَآءَكُمْ رُسُلٌ مِّنْ قَبْلِي

بگو به تحقیق آوردند بشما پیغمبران پیش ازمن

بِالْبَيِّنٰتِ وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ

نشانی ها و آن نشانی که گفتید پس

قَتَلْتُمُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ○

چرا کشتید ایشان را اگر هستید راست گویان

تفسیر: اگر حقیقة درین دعوی صادقید و ایمان آوردن تان موقوف بمشاهدهٔ این معجزهٔ مخصوص می بود چرا در سابق پیغمبرانی را قتل کردید که علاوه بر دیگر نشانیهای صداقت خود این معجزهٔ خاص را هم آورده بودند این کردار اسلاف شما که شما هم امروز به آن خوشنودید آیا دلیل بر حیله سازی وفساد شما نیست که میگوئید هیچ پیغمبری را نمی پذیریم تا هنگامی که این معجزهٔ مخصوص را نشان ندهد.

فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ

پس اگر تکذیب کردند ترا (پس) به تحقیق تکذیب شده پیغمبران

مِّنْ قَبْلِكَ جَآءُوْ بِالْبَيِّنٰتِ وَالزُّبُرِ

پیش ازتو (که) آوردند نشانه ها و صحیفه ها

وَالْكِتٰبِ الْمُنِيْرِ ○

و کتاب روشن

تنبیه: از یك حدیث بخاری معلوم می‌شود که این آیت پیش از جنگ بدر نازل شده و بعداز این حکم قتال فرود آمده و باوجود حکم مشروعیت قتال حکم صبر و تقوی نیز فی الجمله باقی مانده است که تا آخر بآن عمل می‌شد البته در هر حال شناختن موقع صبر وعفو وغضب وشدت ضروراست میتوان آن را ازنصوص شرعیه معلوم کرد شاید مقصد آیت کریمه دراین مقام آن باشد که گستاخی وشرارت کافران ومنافقان شمارا چندان درخشم وستیز نیارد که از اندازه تجاوز کنید هنوز شنیدن چیزهای زیاد وتحمل مشقات بزرگ پیش راه شماست باید مقابل آن بصبر واستقلال آماده باشید بزندگانی جهان که جز فریب چیزی نیست غافل مشوید که خدا شمارا بهتار مال وجان تان مورد ابتلا قرار میدهد.

وَاِذْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ الَّذِيْنَ

و (یاد کن) وقتی که گرفت خدا عهد اهل

اُوْتُوا الْكِتٰبَ لَتُبَيِّنُنَّهٗ لِلنَّاسِ

کتاب را که هر آینه بیان کنند آنرا به مردم

وَلَا تَكْتُمُوْنَهٗ فَنَبَذُوْهُ وَرَآءَ ظُهُوْرِهِمْ

و پنهان مکنید آنرا پس انداختند آنرا پس پشت خود

وَ اشْتَرَوْا بِهٖ ثَمَنًا قَلِيْلًا ط

و خریدند بدل آن بهای اندك

فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُوْنَ ○

پس چه بداست آنچه می ستانند.

تفسیر: از علمای اهل کتاب عهد گرفته شده بود که احکام الهی را به مردم آشکارا بیان کنند وچیزی را از آن پنهان ندارند. به تحریف وتغییر معنی آنرا تبدیل ننمایند اما آنها بران هیچ اعتنائی ننمودند وبرای نفع قلیل دنیوی

تنبیه: ازاین آیت نظریهٔ بعضی متصوفین که دعوی میکنند ما بهطلب جنت وبیم دوزخ نمی باشیم نیز تدقیق می خواهد زیرا معلوم شد که کامیابی اصلی، نجات یافتن از دوزخ ودخول جنت است ودر خارج جنت هیچ یك ازموفقیت های عالیهرا نتوان بدست آورد. درحدیث آمده (وحولهاتدندن) الله تعالی بفضل ومرحمت خود مارا هم باین کامیابی نائل و سرفراز گرداند.

لَتُبْلَوُنَّ فِيْ أَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ

البته ازموده میشوید در مال های تان وجانهای تان

وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِيْنَ أُوتُوا الْكِتٰبَ

و میشنوید از آنانکه دادهشده ایشان را کتاب

مِنْ قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِيْنَ أَشْرَكُوْا

پیش ازشما و از آنانکه شرك آوردهاند

أَذًى كَثِيْرًا ۚ وَإِنْ تَصْبِرُوْا وَتَتَّقُوْا

بدگوئی بسیار و اگر صبر کنید و پرهیزگاری نمائید

فَإِنَّ ذٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُوْرِ ۝

از کار های همت است (از مقصودات کارهاست)

تفسیر: خطاب بهمؤمنان است یعنی آینده نیز بجان ومال طرف ابتلا قرار یافته هر گونه فداکاری خواهیدنمود چون کشته شدن، مجروح گردیدن، اسیر گشتن، مریض افتادن، تلف شدن مال ودور افتادن ازاقارب ومانندا ینها مصائب برشما آمدنی است ومجبور می شوید که سخنان دلخراش اهل کتاب ومشرکین را بشنوید علاج این همه ابتلاها صبروتقوی ست اگرمقابل این هاباصبروتقوی واستقلالمقاومت ورزیدید همتبزرگ واولوالعزمی شماست که خدای تعالی آنرا تاکید فرموده.

تنبیه: اگرچه دراین آیت یهود ومنافقین موضوع بحث قرارداده شده اما بمسلمانان نیز گوش زد است که از اعمال بدشادنشوند وبه کردار خوب افتخار نکنند واگر اعمال شایسته نکردند امیدوار ستایش نباشند ؛ به کردار نیکوی خویش طمع مدح سرائی ازکس نداشته باشند .

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ ط

ومرخداراست پادشاهی آسمان‌ها و زمین

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○ ۱۹ ع

و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر: چون در آسمان وزمین سلطنت ویست گنهکار کجاپناه برده میتواند واز اقتدار ذاتیکه بهرچیز قدرت دارد چگونه بیرون شده میتواند .

اِنَّ فِيْ خَلْقِ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ

هرآینه در آفرینش آسمان‌ها و زمین

وَاخْتِلَافِ الَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَاٰيٰتٍ

و آمد شد شب و روز نشانه هاست

لِّاُولِي الْأَلْبَابِ ○ ج صلے

مر خداوندان خرد را

تفسیر: هوشمندان چون درآفرینش آسمانها وزمین وبه احوال وروابط شگفت آن ونظام محکم لیل ونهار غور می‌نمایند یقین میکنند که این سلسلهٔ منتظم ومرتب ضرور درقدرت ذات یگانه ایست که مختار کل وفرمان روای توانای مطلق است وبه اقتدار واختیارعظیم خویش آفریدگان خوردوبزرگ را درحدود خودشان نگاه‌داشته هیچ چیزرا مجال آن نیست که ازوجود محدود ودایره عمل خویش فراتر قدم نهد هرگاه کوچکترین جزء این‌ماشین بزرگ ویایکی ازعملهٔ این کارگاه عظیم ازقدرت واختیار آن مالك توانا خارج میبود این‌نظام منتظم واستوار مجموعهٔ عالم بجا نمی ماند .

عهد خود را شکستند واحکام شریعت را تغییر دادند ودر آیات الهی تحریفات لفظی و معنوی کردند ومژده آمدن پیغمبر آخرالزمان صلی‌الله علیه وسلم را که اظهارش ازهمه بیشتر ضرور بود بیشترمخفی داشتند و چندانکه درصرف مال بخل ورزیدند درنشر علوم بیشتر امساك کردند منشاء این بخل بدون‌محبت مال‌ومتاع وجاه وجلال دنیوی چیزی نبوده ـ ضمناً به علمای مسلمانان نیز تنبیه فرمود که درمحبت دنیا چنین نکنند .

لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِيْنَ يَفْرَحُوْنَ بِمَآ

میندار کسانی‌را که شاد میشوند به آنچه

اَتَوْا وَّيُحِبُّوْنَ اَنْ يُّحْمَدُوْا بِمَا لَمْ

کردند و دوست می‌دارند که ستایش کرده شوند به آنچه

يَفْعَلُوْا فَلَا تَحْسَبَنَّهُمْ بِمَفَازَةٍ

نکردند (پس) میندار ایشان را . درخلاص

مِّنَ الْعَذَابِ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○

از عذاب ومرایشان‌راست عذاب دردناك.

تفسیر : یهود مسایل را غلط بیان‌میکردند ـ رشوت میخوردند وازهمه بیشتر بشارات وصفات پیغمبر آخر الزمان راپنهان میکردند وخوش بودند که‌فریب‌شان کس‌نمی داند وازمردم توقع داشتند که‌آن‌هارا به بزرگی‌ـ علم ـ دیانت ـ حق پرستی ستایش کنند ـ منافقین هم در این شیوه شبیه آنها بودند در موقع غزا بخانه های خودپنهان شده آرام‌می‌نشستند وشاد بودند که خودرا چگونه‌خلاص کردند وزمانی که حضرت پیغمبرص ازجهاد برمیگشتند بحضورمبارك آمده نسبت به‌غیاب خود از جهاد عذرهای دروغ پیش‌میکردند و میخواستند از زبان حضرت پیغمبرص تعریف‌خود را بشنوند این‌است که‌خدای تعالی میفرماید این چیزها در دنیا وآخرت واسطهٔ نجات ازعذاب الهی شده نمیتواند چنین مردم اول در دنیا فضیحت میشوند واگر در اینجا بکدام سبب‌نجات یافتند در آنجا (آخرت) به‌هیچ تدبیر نجات نمی یابند .

پرداخته اشاره نموده‌اند که بیخردانیکه چنین علامات روشن وصریح قدرت بیمثال ترا دیده ترا نشناسند ، شان عظیم ترا ناقص پندارند؛ یا کارگاه تکوین را چیزی عبث وبازیچه دانند بارگاه اقدس تو از تمام خرافات وهزلیات آنها منزه است ازاین آیت کریمه برمی آید که تفکر وغور در آسمان وزمین ودیگر مصنوعات الهی وقتی پسندیده است که منجر بیاد خدا وتوجه بآخرت باشد بافی آن ماده پرستانیکه در حلقهٔ تارهای این مصنوعات گرفتار مانده بهشناسائی حقیقی صانع رسیده نمیتوانند اگرچه مردم دنیا آنهارا محقق وسایئنس‌دان گویند درزبان قران اولوالالباب نمیباشند وبسیار بی دانش ودور ازخرد اند .

رَبَّنَآ إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ لا

ای پروردگارما هرآینه‌تو هرکرا درآری‌در دوزخ

فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ ط

(پس) به تحقیق رسوا کردی‌اورا

تفسیر : مردم هراندازه که دردوزخ میمانند بهمان اندازه رسوائی آنهارا باید دانست ـ این‌قاعده صرف برای دوام رسوائی کفاراست دران آیات که‌از عامهٔ مسلمانان خزی «رسوائی» نفی‌شده این‌جانیز بایدچنان‌معنی نمود ۰

وَمَا لِلظَّٰلِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ○

و نیست ستمگاران را هیچ مددگار

تفسیر : کسی‌را که خدا میخواهد دردوزخ بیفکند هیچکس نمیتواند حمایت کند وآنرا که خداخواهد دراول یا آخر نجات‌دهد یاببخشاید (مانندعصاةمومنین) شفعاءرا اجازه‌خواهدشد که‌شفاعت کرده بخشش‌خواهنداین آیت‌مخالف آن‌نیست بلکه ازآیات کریمه واحادیث صحیحه ثابت می باشد

رَّبَّنَآ إِنَّنَا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيمَٰنِ

ای پروردگار ماهرآئینه شنیدیم نداکننده‌را (بهآوازبلند) ندامی‌کرد

لِلْإِيمَٰنِ أَنْ ءَامِنُوا۟ بِرَبِّكُمْ

بسوی ایمان که ایمان آرید به پروردگارتان

الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا

آنانکه یاد میکنند خدا را ایستاده

وَّقُعُودًا وَّعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ

و نشسته و بر پهلوی خویش خفته

تفسیر: درهیچ حال ازیاد خدا غافل نمی باشند وذکر او تعالی همه وقت بدل وزبان شان جاری است چنانکه درحدیثی ازعایشه صدیقه رض در باب رسول الله (ص) آمده (کان یذکرالله علی کل احیانه) نمازهم بزرگترین ذکر است بنابران آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اگرکسی ایستاده خوانده نتواند نشسته بخواند واگر نشسته نتواند دراز کشیده بخواند. دربعض روایات آمده شبیکه این آیت نازل شد رسول کریم صلی الله علیه وسلم درحال ایستادن ، نشستن ودراز کشیدن خدا را یاد میکرد ومیگریست ·

وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَٰوَٰتِ

و فکر میکنند در پیدایش آسمانها

وَالْأَرْضِ ج رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا

و زمین میگویند ای پروردگارما نیافریدی

بَاطِلًا ج سُبْحَٰنَكَ فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ○

این راعبث پاکیست ترا از همه عیبها پس نگهدار مارا ازعذاب دوزخ

تفسیر. پس ازفکر وذکر گویند : خدایا ! این کارگاه عظیم و بیکران را بعبث نیافریدی که مقصدی دران نباشد یقیناً سلسلهٔ این انتظامات عجیب وشگفت انگیز باید بیک نتیجه بزرگ وجلیل منتهی شود گویا دراینجا ذهن آنها سوی آخرت منتقل شده است که فی الحقیقت نتیجهٔ آخرین حیات موجودهٔ اینجهان میباشد ازینجهت برای نجات خویش ازعذاب دوزخ دعامیکنند ودرمیان به تسبیح وتنزیه حضرت الهی

تفسیر: وعده‌های الهی را هرگز احتمال خلاف نیست احتمال دارد ما گناهی کنیم که نتوانیم از وعدهٔ خدا مستفید شویم بنابران دعای ما این است که ما را بدا عمالی توفیق استقامت عطاء فرمائی که برای تمتع ازان وعده‌ها ضرورت دارد .

فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ

(پس) قبول کرد دعای شان را پروردگار شان هر آینه من ضایع نمیگردانم

عَمَلَ عَامِلٍ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ ۖ

عمل هیچ عمل کننده را از شما از مرد یا زن

بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ ۖ

بعض شما از بعضی است

تفسیر: چه مرد باشد وچه زن ، رنج کسی در بار گاه ما ضایع نمیشود هرچه کند می بیند این جا عمل شرط است زن نیکو کار بر وفق استعداد خویش در آخرت بمراتبی فایز میگردد که مردان را نصیب میشود شما ای مردان وزنان که افراد یك نوع انسانید و از یك آدم پدید آمدید و دریك رشتهٔ اسلامی منسلك و دریك حیات اجتماعی و امور معاشرتی انباز بد باید در اعمال و ثمرات آن نیز خویشتن را متحد بدانید روایت است که ام سلمه رضی الله تعالی عنها عرض کرد ای پیغمبر خدا هیچ جای در قرآن هجرت ودیگر اعمال حسنه ما زنان به تخصیص مذکور نشده جواب آن باین آیت داده شد .

فَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَأُخْرِجُوا مِن

(پس) آنانکه هجرت کردند و برون کرده شدند از

دِيَارِهِمْ وَأُوذُوا فِي سَبِيلِي وَقَاتَلُوا

خانه های شان ورنجانیده شدند در راه من وجنگ کردند

وَقُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ

و کشته شدند هر آینه دور می کنم ، از ایشان بدی های شان را

تفسیر: حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم که به آواز بلند بجهان ندا کرد یا قرآن مبین که آواز آن بهرخانه رسید.

فَاٰمَنَّا قلے

(پس) ایمان آوردیم

تفسیر: اول ذکر ایمان عقلی بود این ایمان سمعی است که ایمان به پیغمبر وقرآن هم دران درج است.

رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا

ای پروردگار ما پس بیامرز بما گناهان مارا و دورگردان ازما

سَيِّاٰتِنَا وَتَوَفَّنَا مَعَ الْاَبْرَارِ ج

بدی‌های مارا و بمیران مارا با نیکوکاران

تفسیر: گناهان بزرگ مارا بیامرز! و بدیهای کوچك مارا پرده‌پوشی کن چون مارا ازدنیا می‌بری درزمرهٔ بندگان نیکوکار خود شامل گردانیده ببر!

رَبَّنَا وَاٰتِنَا مَا وَعَدْتَّنَا عَلٰى

ای پروردگار ما و بده مارا آنچه وعده کرده ئی مارا به واسطه

رُسُلِكَ وَلَا تُخْزِنَا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ط

پیغمبران خود و رسوامکن مارا روز قیامت

تفسیر: وعده‌های را که برزبان پیغمبران خویش بعداز تصدیق آن‌ها فرموده ئی (مثلاً دراین جهان آخرکار غلبه یافتن براعداء الله ودران جهان سرفراز گردیدن به نعمت جنت ورضوان) مارا ازان وعده‌ها چنان بهره اندوز گردان که روز قیامت کمترین فضیحتی نیز بما عاید نگردد.

اِنَّكَ لَا تُخْلِفُ الْمِيْعَادَ ○

هر آینه تو خلاف نمی کنی وعده را

فِي الْبِلَادِ ۝ مَتَاعٌ قَلِيلٌ قف ثُمَّ

در شهرها این بهره مندی اندك است پس

مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ ط وَبِئْسَ الْمِهَادُ ۝

باز گشت شان دوزخ است و بدجای است .

تفسیر: آن کفار که بهرسودست ویازده ببازار گانی ثروتی می اندوزند وتکبر می‌ورزند بایدمسلمانان ازان ها فریب نخورند ـ این‌ها همه تجملات آنی وفانی است چه‌عیش خوش است کسی‌را که چندروز باوغذاهای لطیف دهندوپس ازان اورا بدار کشند یا به زندان دائمی افگنند؟ عیش گوارا کسی راست که به‌تحمل رنج اندك وسایل آسایش عالی وابدی را تامین نماید .

لَكِنِ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ

لیکن آنانکه ترسیدند از پروردگارخودایشان راست

جَنّٰتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰرُ

باغها که میرود از زیر آن جویها

خٰلِدِينَ فِيهَا

همیشه باشند در آن

تفسیر: اکنون این عیش ونشاط ابدی را با آن لذائذ ورونق موقتی مقابله کنید که کدام برتراست ؟

نُزُلًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ط

مهمانی‌است از نزد خدا .

تفسیر: بدان سبب مهمانی خوانده‌شد که‌مهمان درخوردن ونوشیدن‌اندیشه نمی‌داشته‌باشد، به‌عزت و آسایش می‌نشیند وهرچیز بدون‌زحمت باومهیامی‌باشد.

وَلَأُدْخِلَنَّهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ

وهر آینه می درارم ایشان را   در باغها   که میرود   از

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ ج

زیر   آن   جوی ها

تفسیر: چون کوچکترین عمل انسان در بارگاه الهی ضایع نمیشود خوشا بحال آن مردان راه خدا که نه تنها کفر وعصیان را ترك دادند دارالکفر را نیز ترك گفتند، وطن ، اقارب ، اهل وعیال مال ومنال خویش را یك سره خیر باد گفتند وبدارالاسلام شتافتند و کفارچندان بران هاستم نمودند که حتی ماندن خانه نیز برایشان دشوار گردید وباوجود جلای وطن وترك دار ودیار دشمن از ایشان دست برنداشت وگوناگون اذیت‌ها به ایشان وارد کرد این همه ازان جهت بود که نام مرا می گرفتند وکلمهٔ مرامی خواندند «یخرجون الرسول وایاکم ان تؤمنوا بالله ربکم» (الممتحنه رکوع اول) «وما نقموا منهم الا ان یومنوا بالله العزیز الحمید» (بروج رکوع اول) عاقبت در راه من جنگیدند و خویشتن را فدا کردند این بندگان من تمام گناهان شان بخشیده شده وجنت در انتظار شانست ·

ثَوَابًا مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ط وَاللّٰهُ

ثواب   از   جانب   خدا   و   خدا

عِنْدَهٗ حُسْنُ الثَّوَابِ ۝

نزداوست   نیك   ثواب

تفسیر: پاداش نیك تنها نزد خداست واز دیگری حاصل نمی‌شود یامطلب این است که پاداشی نیکوتر ازان نیز به نزد پروردگار است که آن دیدار مبارك اوست رزقنا الله وسایر المومنین ·

لَا يَغُرَّنَّكَ تَقَلُّبُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا

فریب ندهد ترا   آمد شد   کافران

اِنَّ اللّٰهَ سَرِيْعُ الْحِسَابِ ○

هر آئینه خدا زود حساب گیرنده است

تفسیر: روز حساب دور نیست بلکه زود آمدنی است ووقتیکه حساب شروع شود ذره ذره حساب تمام مردم بهسرعت کامل سنجش می شود ۰

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اصْبِرُوْا

ای مؤمنان صبر کنید

وَصَابِرُوْا وَرَابِطُوْا ۙ وَاتَّقُوا اللّٰهَ لَعَلَّكُمْ

و ثابت قدم باشید درمقابله و آماده باشید و بترسید ازخدا تا

تُفْلِحُوْنَ ○ ع۲۰

رستگار شوید

تفسیر: درخاتمه این سورهٔ مبارکه نصیحت جامع ومانعی است بهمسلمانان که گویا ماحصل تمام سوره بشمارمیرود یعنی اگر میخواهید دردنیا و آخرت کامیاب شوید مقابل شداید بهاطاعت ثابت قدم باشید؛ ازمعصیت کناره جوئید ودربرابر دشمن پافشاری کنید؛ هرآن متوجه حفاظت اسلام وحدود آن باشید وآن طرف که خطر هجوم دشمن باشد سینه را سپر ساخته همچودیوار آهنی محکم واستوارشوید (و اعدو الهم مااستطعتم من قوة ومن رباط الخيل ترهبون بهعد والله وعدو كم « انفال ر کو ع۸ ») وهروقت درهر کار ازخدای متعال بترسید درصورتیکه این امررا بجای آوردید بدانید که بمرادرسیدید . اللهم اجعلنا مفلحین وفائزین بفضلك ورحمتك فی الدنیا و الاخرة آمین (یعنی خدایا مارا دردنیا وآخرت بفضل ومرحمت خود رستگار وکامگار گردان) درحدیث آمده که چون رسول کریم صلی الله علیه وسلم برای تهجد برمیخاست سوی آسمان نگاه می کرد واین ده آیت را از (ان فی خلق السموات والارض) تا آخر سوره تلاوت مینمود . تمت سورة آل عمران بمنه و حسن توفیقه فله الحمد و المنه و علی رسوله الف الف سلام وتحیه ۰

وَمَا عِنْدَ اللّٰهِ خَيْرٌ لِّلْاَبْرَارِ ○ وَاِنَّ

و آنچه نزد خداست بهتر است نیکوکاران را وهر آئینه

مِنْ اَهْلِ الْكِتٰبِ لَمَنْ يُّؤْمِنُ

از اهل کتاب کسانی هستند که ایمان می آورند

بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ وَمَآ اُنْزِلَ

بخدا و آنچه فرو فرستاده شده بشما و آنچه فرو فرستاده شده

اِلَيْهِمْ خٰشِعِيْنَ لِلّٰهِ لا لَا يَشْتَرُوْنَ

بایشان عاجزی کنندگان اند برای خدا نمی ستانند

بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا ط اُولٰٓئِكَ لَهُمْ

به آیات خدا بهای اندك آن گروه ایشان راست

اَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ ط

مزد ایشان نزد پروردگار ایشان

تفسیر: در فوق حال عامهٔ متقیان بیان شده بود اکنون در اهل کتاب خصوصیت متقیان را ذکر می کند یعنی آن اهل کتاب که براستی ودرستی بخدا ایمان آوردند وقرآن را قبول کردند وچون قرآن به تورات وانجیل تصدیق میکند آنهارا نیز قبول کردند مگر پذیرفتن آنها مانند پذیرفتن احبار دنیاپرست نیست که برای فائدهٔ قلیل دنیوی آیات الله را پنهان یاتحریف نمودند بلکه بکمال عجز واخلاص بحضور خدا بسجده افتادند و کتابهای آسمانی را بصورتی که فرود آمده بود به رنگ حقیقی آن تسلیم کردند و بشارات را پنهان نکردند احکام را تغییر ندادند اجر چنین اهل کتاب پاکباز وحق پرست نزد خداست چنانکه از قرآن وحدیث ثابت است که این اهل کتاب را دوچند ثواب میرسد .

خاص بحضرت الهی است زیرا آن تعلق و قرب و علاقه احتیاج که درمیان علت تامه
ومعلول آن پیداست درچیزدیگر ممکن نیست بعدازان قرب و تعلقیست که درمیان
افراد انسان موجود میباشد زیرا اینجا نیزسبب وجود «ومخلوق منه» فقط شی
واحد است ازین معلوم شد که نخست اطاعت خدا برذمت ما لازم است که
آفریدگار وهستی بخش ماست ثانیاً ضروراست که درمیان تمام مخلوقات
باهمنوعان خویش بیشتر رعایت وحسن سلوك نمائیم چه خداوند برای تمام مایك چیز را
«مخلوق منه» وسبب آفرینش مقرر فرموده است آن قرب واتحادی که فیمابین
افراد انسان موجود است درسایر انواع پیدانمی شود ـ حسن سلوك شرعاً وعقلاً
برای انسان نسبت به سایر انواع ضرور و زیبا ورفتار بد زشت ومذموم است
تفصیل این مطلب درنصوص واحکام شرعیه موجود است حضرت شیخ شیر از
دراین موضوع چه بلیغ ولطیف فرموده ·

بنی آدم اعضای یك دیگرانـد * که در آفرینش زیك جوهر اند
چوعضوی بدرد آورد روزگار * دگر عضو ها را نماند قرار

خداوند دراین موقع اظهار خالقیت خویش را فرموده به اطاعت خویش حکم داد ـ
واتحاد اصلی فرزندان آدم را توضیح داده اشاره فرمود که باهم متحد باشند ـ
درقسمت مابعد آیت این مطلب روشن میشود:

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِيْ تَسَآءَلُوْنَ بِهٖ

و بترسید از آن خدا که سوال میکنید از یکدگر به آن

وَالْاَرْحَامَ ط

و خبردار باشید از خویشاوندان (و بترسید از قطع رحم) ·

تفسیر: علاوه برآنکه خداوند خالق ورب یعنی هستی بخش و برپادارنده
شماست برای وجوب خوف واطاعت وی این نیز یك وجه است که شما الله را واسطه
قرار داده حقوق ومنافع خویش را ازیکدیگر جویا می شوید ودرمیان خود بآن
سوگند می خورید وبراین سوگندها هم خود مطمئن می شوید وهم دیگران رامتیقن
می سازید یعنی در معاملات باهمی واحتیاجات عارضه بآن اعتصام می کنید مطلب
اینست که نیازمندی در وجود وبقامنحصر نیست بلکه در کافهٔ امور وحاجت ها
بحضرت او نیاز مندید ازاین جا ضرورت اطاعت وی محقق ترشد بعد ازان بشما
حکم است که از قرابت بترسید یعنی حقوق ارباب قرابت راادا نمائید ازقطع رحم
ورفتار بد کناره گیرید ·

درقسمت اول آیت تاکید شده بود که باتمام افراد بشر علی العموم رفتار نیکو بعمل

سورة النساء مدنية وهي مائة وسبع وسبعون اٰية واربع وعشرون ركوعاً
سورة نسا در مدینه فرود آمده و آن یکصد و هفتاد و هفت آیت و بیست و چار رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ
شروع بنام خدا که بیحد مهربان نهایت بارحم است

يٰۤاَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوْا رَبَّكُمُ الَّذِیْ
ای مردمان بترسید از پروردگارتان که

خَلَقَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ وَّخَلَقَ
بیافرید شمارا از نفس واحد و بیافرید

مِنْهَا زَوْجَهَا وَبَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا
ازان جفت آنرا ومنتشر ساخت ازان دو مردان

كَثِيْرًا وَّنِسَآءً ۚ
بسیار و زنان

تفسیر: حضرت آدم علیه السلام را بیافرید ونخست حوارا از پهلوی چپ او پدید آورد وهمه مردان وزنان را از آدم و حوا صورت هستی بخشید ودراقطار جهان منتشر گردانید ـ خداوند که افراد انسان را ازشخص واحد ونفس واحده پدید آورده مطلب این است که چون آفریننده شما از عدم بوجود ونگهبان واستوار دارندهٔ تان حضرت اوست از وی ترسیدن وفرمان اورا بردن امری ضروری است ازین مطلب بدو طرف اشاره شده ۰
اول : اینکه خدا آفریدگار وموجد همه شماست .
دوم : سبب وجود تمام افراد بشر که خداوند همه را ازان پدید آورده تنها یکنفس یعنی ابو البشر حضرت آدم علیه السلام است ازین معلوم شد که تعلق اصلی ما

أَمْوَالَهُمْ إِلَىٰ أَمْوَالِكُمْ إِنَّهُ كَانَ

مال‌های‌شان‌را با مال‌های‌خود هر آینه آن‌هست

حُوبًا كَبِيرًا ○

گناهی بزرگ .

تفسیر: به‌اولیاء وسرپرستان کودکان پدرمرده حکم‌است که‌چون آن ها بالغ شوند مال‌شان‌را بخود شان بسپارند ـ اثنای تولیت بجای چیزهای خوب‌چیزهای خراب وزبون رادر مال یتیم‌شامل نسازند ومال‌خودرا بامال‌یتیم آمیخته نخورند مثلاً ولی‌می‌تواند یتیم‌را درخوراك باخویش مشترك وشامل گرداند امانه‌چنانکه به‌وی زیان برسد وبه‌بهانهٔ شرکت مال‌یتیم رابخورد وازان استفاده نماید ـ زیرا خوردن مال یتیم گناهی سخت بزرگ‌است شاید ازین‌جهت حکم کودك پدرمرده دراحکام متعلق به‌ارحام بیشتر ذکرشده که‌یتیم بنابربیکسی ، درماندگی وبیچاره گی خویش به‌رعایت و پرستاری ومهربانی بیشتر نیازمنداست ازاین‌جهت‌مال‌یتیم‌را به‌تبدیل وشرکت‌خوردن‌نیز ممنوع قرارداده شده‌و آینده در آیات متعدد راجع‌به یتیمان چندین‌حکم ارشادشده‌است که‌اهتمام مذکور آشکارا از آن‌معلوم می‌شوداین‌احکام وتاکیدات در باره‌تمام‌یتیمان است‌امادر باره‌یتیمی که‌قرابت‌دارد بیشتر تاکید شده‌واین‌است‌شان نزول‌وسبب ربط بین الایات که به عرف‌وعادت نیزموافق‌می باشد زیرا اولیای ایتام غالباً کسانی می باشند که‌بیشتر به آن‌ها قرابت‌دارند .

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ

واگر ترسیدید که عدل‌نتوانید درحق‌دختران‌پدرمرده

فَانْكِحُوا مَا طَابَ لَكُمْ مِنَ النِّسَاءِ

پس نکاح کنید کسی راکه خوش‌آید بشما از زنان

مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ ج

دو دو وسه‌سه وچارچار .

آیه‌ا کنون از رفتار بد باخویشاوندان بطور خاص نهی شده زیرا قرب واتحاد با اقارب بطور خاص میباشد و حقوق ایشان نسبت بدیگر افراد انسانی بیشتر است چنانچه حدیث قدسی قال الله تعالی «انا الله وانا الرحمن خلقت الرحم وشققت لها من اسمی فمن وصلها وصلته ومن قطعها قطعته» وحدیث «خلق الله الخلق فلما فرغ منه قامت الرحم فاخذت بحقوی الرحمن فقال مه قالت هذا مقام العائذ بك من القطیعة قال الا ترضین ان اصل من وصلك واقطع من قطعك قالت بلی یارب قال فذاك» وحدیث «الرحم شجنة من الرحمن فقال الله من وصلك وصلته ومن قطعك قطعته» وحدیث «الرحم معلقة بالعرش تقول من وصلنی وصله الله ومن قطعنی قطعه الله» براین شاهدند وبه اختصاص صلهٔ رحم وعلایق آن اشاره می نمایند ـ نتیجه این میشود که بنابر اتحاد منشاء وجوهر آفرینش رعایت حقوق ورفتار نیکو در تمام افراد بشر ضرور است بعد ازین اگر در کدام موقع بنابر کدام وجه خصوصیت اتحاد بیشتر گردد چنانکه در اقارب یا در کدام موقع احتیاج شدت کند چون در کودکان پدر مرده وبی نوایان همان قدر رعایت حقوق آن نیز فزونی میگیرد ـ علاوه بران چون حکم خداوند بصراحت فرود آمد که در حقوق ارحام رعایت وحفاظت نمایند تاکید آن بحد کمال رسید چنانچه در این سورت اکثر احکام بهمین تعلق عامه وتعلق خاصه دیگر مربوط است گویا آن احکام تفصیل این امر کلی است که این جا ذکر شد.

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَيْكُمْ رَقِيبًا ○

هر آینه خدا هست برشما نگهبان .

تفسیر: بر تمام اعمال واحوال شما خدا آگاهست اگر احکام او را بجا آورید ثواب می یابید والا مستحق عذاب می شوید خدا تعلقات ارحام ومراتب وحقوق مناسب هر کدام آن را نیك میداند ازین جهت هر حکمی را که دران باره می نماید راست ودرست پنداشته مطابق آن عمل کنید .

وَآتُوا الْيَتَامَىٰ أَمْوَالَهُمْ ۖ وَلَا تَتَبَدَّلُوا

وبدهید به کودکان پدر مرده مال‌های شان را و بدل مکنید

الْخَبِيثَ بِالطَّيِّبِ ۖ وَلَا تَأْكُلُوا

مال بد را بمال خوب و مخورید

نیست اگر درمیان آنها عدالت نکنید برشما مواخذه نمی باشد کنیزرا مهر نیست ومعاشرت آنهارا کدام حد مقرر نمی باشد .

فایده :- مرد یکه چندزن دارد بروی واجب است که درخوراك وپوشاك ونوبت های شبانه مساوات و برابری نماید کسیکه مساوات نمیکند درقیامت مفلوج برمی خیزد ویك جانب وی بزمین کشیده میشود کسیکه درنکاح وی یك زن آزاد ویك کنیز باشد کنیزرا نسبت به آزاد نصف نوبت است و کنیزیکه مملوکه باشد در نوبت آن کدام حق معین نیست وبرضای مالك آن مربوط است .

وَاٰتُوا النِّسَآءَ صَدُقٰتِهِنَّ نِحْلَةً ؕ

وبدهید به زنان مهرهای شان را به خوشی

تفسیر : مهر زنان منکوحه را بکمال خوشی وطیب خاطر تادیه کنید خواه حامی و تقاضاء کنندهٔ برای حصول آن از شما موجود باشد خواه نباشد اگرچنین کنید درنکاح دختران یتیم نیز حرجی نیست - حرج درصورتیست که در تادیهٔ مهر یا ادای حقوق آنها مساهله شود .

فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَیْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا

پس اگر درگذرند بخوشی به شما از چیزی ازمهر خود (به خوشی)

فَكُلُوْهُ هَنِیْٓــًٔا مَّرِیْٓــًٔا ۝

پس بخورید آنرا سازگار وخوشگوار

تفسیر : زن اگر مقداری ازمهرخود را برضا بشوهرش می بخشد ویا مهررا می ستاند وبه شوهر هبه می کند باك ندارد وشوهر آنرا بخوشی بخورد « هنی » طعام لذیذی را گویند که طبع را بدان رغبت باشد «مری» خوراکیست که بخوبی هضم شده جزو بدن قرار یابد وموجب صحت وتوانائی تن گردد .

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَآءَ اَمْوَالَكُمُ الَّتِیْ

و مدهید به بیخردان مالهای تان را که

جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ قِیٰمًا وَّارْزُقُوْهُمْ

گردانیده است خدا بشما سبب قوام معیشت وبخورانید ایشان را

تفسیر: درا حادیث صحیحه وارد است دختران یتیم که تحت تربیت اولیای خود می بودند نظر به قرابت و اشتراك درمال و باغ آن ها دوصورت رخ میداد گاهی مفتون جمال و دارائی دختر هردو میشدند امادختر چون یتیم بود وکسی نداشت که حق وی راطلب کند بمهر کم وی را به نکاح خویش می درآوردند وگاهی چنان بود که دختر یتیم صورت زیبا نمیداشت اماولی او بخیال اینکه اگر اورا دیگری نکاح کند مالش ازتصرف وی خارج میشود ودیگری درمال وی شریك میگردد به نکاح وی می پرداخت لکن برغبت باوی بسرنمی برد - این آیات فرود آمد و به اولیای دختر ارشاد شد اگر شما میترسید که بادختران یتیم ازدر انصاف پیش آمده نمی توانید ودرادای مهر واجب و حسن معاشرت تقصیر میورزید باآن ها نکاح مکنید بلکه اززنانی که طرف میل شماست شما مجازید که ازیك الی چار برطبق قانون شریعت بنکاح خویش در آورید تادختران یتیم که شما حامی حقوق ایشانید متحمل خساره نگردند وبر شمانیز گناهی نباشد بایددانست مسلمان آزادرا تاچار نکاح وغلام را تادونکاح اجازت است که در احادیث نیز تصریح وائمه دین بران اجماع دارند ودربارهٔ تمام امت همین حکم است تنها حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نظر به خصوصیت وامتیاز خویش زاید ازاین اجازه داشتند .

فَاِنْ خِفْتُمْ اَلَّا تَعْدِلُوْا فَوَاحِدَةً

پس اگر ترسیدید که عدل کرده نمی توانید پس نکاح کنید یك زن را

اَوْمَا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ط

یا (سریه گیرید آنرا که مالك است دست های تان) یعنی کنیزی را که مال تان است.

تفسیر: اگر شما میترسید که نمی توانید میان زنان خود عدل و برابری نمائید بیك نکاح قناعت کنید یا بیك کنیز و بیشتر ازان اکتفاء نمائید یا بایك منکوحه یك کنیز یا بیشتر ازان را جمع کنید .

ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَلَّا تَعُوْلُوْا ○ ط

این نزدیك تراست به آنکه جور نکنید

تفسیر: ازنکاح بایك زن یاقناعت بریك کنیز یاچند کنیز یاجمع کردن یك کنیز یاچند کنیز بایك نکاح ازاین سخنان توقع آن است که شما از عدل وانصاف منحرف نشوید زیرا حقوقی که زنان منکوحه راست کنیزان مملوکه را

وَلَا تَأْكُلُوهَآ اِسْرَافًا وَّبِدَارًا

و مخورید مال یتیمان را زیاده از ضرورت (بغیر حق) و شتاب

اَنْ يَّكْبَرُوْا ط

از ترس آنکه بزرگ شوند

تفسیر: صرف کردن مال یتیم بیش از ضرورت ممنوع است مثلاً جائیکه یك پول ضرورت باشد دو پول صرف کنید و این نیز ممنوع است که از ترس اینکه یتیم بزرگ می‌شود و مال خود را می‌ستاند در مصرف مال آن تعجیل نمائید خلاصه باید مال یتیم فقط بقدر ضرورت و در هنگام ضرورت صرف شود.

وَمَنْ كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ ج

و هر که باشد توانگر (پس) بپرهیزد

وَمَنْ كَانَ فَقِيْرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوْفِ ط

و کسی که باشد محتاج پس بخورد موافق دستور (بروجه پسندیده)

تفسیر. باید ولی مال یتیم را بخود مصرف نکند اگر پرستار یتیم محتاج باشد میتواند باندازهٔ خدمت خویش از مال او بصورت اجرت بگیرد مگر توانگر را اجازه نیست که هیچ چیزی از آن اخذ نماید.

فَاِذَا دَفَعْتُمْ اِلَيْهِمْ اَمْوَالَهُمْ فَاَشْهِدُوْا

(پس) چون برسانید به ایشان مال های شان را (پس) گواه گیرید

عَلَيْهِمْ ط وَكَفٰى بِاللّٰهِ حَسِيْبًا ○

بر ایشان و بس است خدا حساب کننده

فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ
ازان و بپوشانید ایشان را و بگوئید بایشان

قَوْلًا مَّعْرُوفًا ۝
سخن پسندیده

تفسیر: به کودکان بی‌خرد مال‌مدهید که خدا آن‌را وسیلهٔ معیشت انسان قرارداده بلکه‌درست حفاظت کنید وازتلف نجات‌دهید وتاوقتیکه به سود وزیان خویش نمیدانند ازان خوراك وپوشاك شان‌را تأمین کنید و آنهارا تسلی بدهید که‌این‌مال ازان شماست ما درصدد بهبود شمائیم همینکه به‌بلوغ رسیدید آن‌را به‌شما می‌سپاریم .

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا
و بیازمائید یتیمان را تا هنگامیکه

بَلَغُوا النِّكَاحَ ۚ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ
برسند بعمر نکاح پس اگر دریافتید از ایشان

رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ ۖ
هوشیاری (اصلاح دردین ومال) پس بدهید بایشان مال های شان‌را

تفسیر: یتیمان‌را تاهنگام بلوغ امتحان کنید بعداز بلوغ اگر دیدید که به‌سود وزیان خویش می‌دانند وازعهدهٔ حفظ و تدبیر مال‌خود برامده می‌توانند مال‌شان‌را بخودشان بسپارید بهترین طریق دانانمدن وآزمودن یتیمان این‌است که آنهارا وادار کنید تاچیزهای ارزان‌را خریدوفرش کنند واصول آنرا بایشان یادبدهید ازین معلوم‌شد که بیع‌وشرای نابالغ که باجازهٔ ولی آن باشد درست‌است این‌مذهب امام ابوحنیفه است رحمة الله علیه و اگر باوجود بلوغ هوشیار نشود مذهب امام ابوحنیفه‌رح این‌است که باید بیست وپنج سال انتظار برد اگر درمرور این‌سالها عقل‌یا بدمالش‌را باو بسپارند ورنه‌در بیست‌وپنج سالگی حتماً مالش‌داده شود خواه بوره بداند خواه نداند .

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُوا الْقُرْبَىٰ

و چون حاضر شوند در وقت قسمت خویشاوندان

وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُمْ

و یتیمان و بی نوایان پس بدهید ایشان را

مِنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا ○

چیزی ازان و بگوئید بایشان سخن پسندیده

تفسیر: دراثنای حضورافراد خانواده برای تقسیم میراث اگر درمیان آنها خویشاوندانی باشند که بآنها میراث نرسد یایتیم ومحتاج باشندبآن هاطعامی داده رخصت کنید ویاحسب موقع ازترکه نیز بآن هاچیزی بدهید این رفتار مستحب است اگردرمال متروکه دادن طعام یاچیزی دیگر گنجایش نداشته باشد مثلاً مال متروکه ازیتیم باشد ومیت نیزدران وصیتی نکرده باشد آن هارا بسخن معقول رخصت دهید یعنی به نرمی واز مجبوریت خودعذر کنید که این مال کودك پدرمرده است ومیت نیز وصیتی نکرده . درآغاز سوره گفته شد که خویشاوندان همه علی قدرمراتبهم مستحق سلوك ورعایتند ویتیمان ومساکین نیزچنین اند یتیم ومسکین که قربت دارد رعایت آن بیشتر است هنگام تقسیم میراث حتی الامکان باید ایشان را چیزی داد که اگر بنا برعلتی وارث شده نتوانند ازحسن سلوك محروم نمانند .

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ

و باید بترسند آنانکه اگر بگذارند بعد از

خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ صلى

(مرگ) خویش اولاد ناتوان که میترسند بر ایشان

فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ○

(پس) باید بترسند ازخدا و باید بگویند سخن راست

تفسیر: چون پدر طفلی بمیرد مال او را رو بروی چند نفر مسلمان درقید کتابت آرند و به شخص امین بسپارند وقتیکه بعمر بلوغ و دانش برسد مالش را موافق به تحریریکه شده بوی بازدهند و اگر خرجی کرده باشند بوی بدانانند وهرچه بوی تسلیم میشود رو بروی شهود باشد تا اگر اختلافی واقع شود به آسانی حل گردد خدا برای حفظ وحساب هرچیز کافی بوده به حساب یا گواهی کسی نیازمند نیست این هارا همه برای سهولت و تصفیهٔ امور شما مقرر فرموده «احضار شاهد هنگام اخذ واسترداد مال یتیم ونگارش آن مستحب است».

لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ

مردان را حصه است از آنچه بگذارند پدر و مادر

وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا

و خویشاوندان و زنان را نیز حصه است از آنچه

تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا

بگذارند پدر و مادر و خویشاوندان از آنچه

قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ○

کم باشد از مال یا بسیار باشد حصه مقرر کرده شده

تفسیر: پیش از بعثت حضرت پیغمبر رسم بود که بدختر اگر کوچك می بود یا بزرگ و به پسران نابالغ میراث نمیدادند تنها مردانی را وارث می شمردند که بزرگ می بودند و با دشمن مقاتله میکردند از ینجهت طفل یتیم ازمیراث بهره نداشت این آیت دراین باره فرود آمد. خلاصه اش این است: مردان خواه کودك باشند وخواه جوان درمال متروکه پدرومادر وخویشاوندان حصهٔ دارند وزنان را نیز خواه بالغ باشند وخواه نابالغ درمال متروکه پدرومادر ودیگر خویشاوندان حصه است این حصه هامقرر شده است ادای آن ازمال متروکه چه اندك باشد وچه بسیار لازم است باین وسیله آئین مذموم جاهلیت لغو گردید؛ حقوق یتیمان محفوظ واز تلف بازداشته شد.

(فایده): دراین آیت حصص ارباب حق بالاجمال مقرر ومعین گردید دررکوع آینده به تفصیل می آید.

ذکرمی شود چون پیش از انرا جع به حقوق یتیمان به تاکید و تشدد ذکر رفته
ازان معلوم می شود که اگر درخویشاوندان میت یتیمی باشد باید درادای حصهٔ
آن بیشتر اهتمام و احتیاط شود یتیمان را برسم عرب قدیم محروم کردن از میراث
گناه بزرگ وستم عظیم است اکنون در میان اقارب بیشتر از همه حصهٔ اولاد
توضیح گردید اگر میتی پسر ودختر داشته باشد قاعده تقسیم میراث این است
که یك پسر برابر دو دختر حصه میگیرد مثلا اگر میتی یك پسر ودو دختر دارد
نصف مال به پسر ونیمه دیگر بدو دختر تقسیم می شود و اگر یك پسر ویکدختر داشته
باشد دو ثلث به پسر ویك ثلث بدختر میرسد .

فَإِن كُنَّ نِسَاءً فَوْقَ اثْنَتَيْنِ فَلَهُنَّ

(پس) اگر تنها باشند زنان زیاده ازدو پس مر آن‌هاراست

ثُلُثَا مَا تَرَكَ ۖ وَإِن كَانَتْ وَاحِدَةً

دو ثلث آنچه گذاشته از مال و اگر باشد مولوده یکی

فَلَهَا النِّصْفُ ۚ

پس مراو راست نیم مال

تفسیر : اگر اولاد میت تنها زنان یعنی دختران است وپسر نمانده . درصورتیکه
دختران بیشتر از دو نفر باشند به آن ها دو ثلث می رسد و اگر تنها یك دختر
مانده باشد نصف متروکه میت به وی میرسد باید دانست که درذیل « للذکر مثل
حظالانثیین» که یك دختر بایك پسر ثلث میگیرد وچون حصهٔ پسر از دختر بیشتر
است پس یك دختر بایك دختر دیگر حتما یك ثلث حصه دارد چون حصه دختر
بنابر موجودیت پسر از یك ثلث کم نمی باشد به سبب دختر دوم چه‌طور کم شده
می تواند چون در آیت گذشته حکم دو دختر معلوم شده بود در این آیت دخترانیکه
از دو زاید باشند تصریح گردید تا اشتباه نشود که هرگاه حصه دو دختر از یك دختر
بیشتر است باید حصه سه، چار دختر ازدو دختر زاید باشد چنین نیست تعداد
دختر که از یك تجاوز کند چه دو باشد وچه ده دو ثلث حصه میگیرد .

(فائده) دراین آیت دونوع میراث توضیح شده اول که میت هردو نوع اولاد یعنی دختر
وپسر داشته باشد دوم تنها دختر داشته باشد واین نیز دوقسم است که یك دختر باشد
یا بیشتر ازان امایك نوع دیگر باقی مانده یعنی میت تنها پسر داشته باشد حکم آن
این است که تمام میراث به پسر می رسد چه یکی باشد چه بیشتر .

تفسیر: در اصل این ارشاد ولی ووصی یتیم راست و دیگران نیز بقدر درجات خود آنرا ملحوظ داشته باشند مطلب این است ـ چنانکه هرکس بعد از مرگ خود می ترسد که اولاد من در سختی و مصیبت واقع خواهد شد شما نیز به یتیم های دیگران رفتاری کنید که آنرا پس از مرگ به اولاد خود می پسندید از خدا بترسید و با یتیم سخن راست و خوب گوئید سخنی که از ان دل یتیم نشکند وموجب زیان او نبوده مایهٔ اصلاح او شود .

اِنَّ الَّذِيْنَ يَأْكُلُوْنَ اَمْوَالَ الْيَتٰمٰى

هر آئینه آنانکه می خورند مال های یتیمان را

ظُلْمًا اِنَّمَا يَأْكُلُوْنَ فِيْ بُطُوْنِهِمْ نَارًا

ناحق جز این نیست که می خورند در شکم های خویش آتش را

وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيْرًا ۝ ع

و زود می درایند در آتش

تفسیر: درچندین آیات گذشته دربارهٔ احتیاط کردن از مال یتیم به اقسام مختلف حکم شده وخیانت در مال یتیم گناه بزرگ نشان داده شده اکنون در آخر راجع به خیانت در مال یتیم وعید سخت فرمود وحکم مذکور را خوب موکد گردانید هر که بدون حق مال یتیم را می خورد شکم خویش را باآتش جهنم پرمیکند یعنی انجام آن خوردن این است وجملهٔ اخیر آن را ظاهر کرده است .

يُوْصِيْكُمُ اللّٰهُ فِيْٓ اَوْلَادِكُمْ ۖ لِلذَّكَرِ

حکم می کند شمارا خدا در حق اولادتان

لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ ۚ

که مرد راست مانند حصه دو زن

تفسیر: توارث خویشاوندان میت در آیات فوق ذکر ودربارهٔ تعیین وتقرر حصص آنها اجمالاً اشارتی رفته بود این جا ازاقارب وحصص آنها به تفصیل

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُوْصِيْ بِهَآ
بعداز اداى وصيت است كه كرده به‌آن

اَوْ دَيْنٍ ط
يا بعد از دين

تفسير: تمام اين حصص كه ذكر شد بعد ازاداى وصيت وقرض ميت بورثه داده‌مى شود يعنى بورثه‌همان‌مال‌داده مى‌شود كه‌بعد از انجام وصيت واداى قرض باقى‌مانده باشد مراد از نصف وثلث و غيره ازهمين مال است نه‌تمام مال.

(فايده): مال ميت نخست به كفن ودفن وى صرف شود بقيه‌او بقرضداران اودا ده شودواگر چيزى بماند تايك ثلث آن‌دروصيت ميت صرف شود وباقيمانده‌بورثه تقسيم گردد.

اٰبَآؤُكُمْ وَاَبْنَآؤُكُمْ ج لَا تَدْرُوْنَ
پدرانشما و پسران شما نميدانيد

اَيُّهُمْ اَقْرَبُ لَكُمْ نَفْعًا ط ج فَرِيْضَةً
كدام آنها نزديك تراست بشما در نفع رسانيدن حصه معين شده است

مِّنَ اللّٰهِ ط اِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيْمًا
ازجانب خدا هرآئينه خدا هست دانا

حَكِيْمًا ○
باحكمت

تفسير: چون دراين آيت دو نوع ميراث - ميراث اولاد ؛ ميراث مادر وپدر بيان شدا كنون ميگويد كه چون بشما معلوم نيست كه ازآن ها چه نفع بشما ميرسد دراين امرمداخله نكنيدو به قسمتى كه خدا فرموده پابند باشيد زيرا او بهر چيز آگاه وخداوند حكمت عظيم است.

وَلِاَبَوَيْهِ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ

ومر پدروومادر میت را برای هر یك ازان دو ، شش یك است

مِمَّا تَرَكَ اِنْ كَانَ لَهٗ وَلَدٌ ج

ازان مالی که گذاشته اگر باشد میت را فرزندی

تفسیر : اکنون میراث پدرو مادر رادرسه صورت بیان می کنند اول که میت اولاد داشته باشد پسر یادختر حصه ششم مال متروکه بهر یك ازپدرومادر می رسد .

فَاِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهٗ وَلَدٌ وَّوَرِثَهٗ اَبَوٰهُ

(پس) اگر نباشد او را فرزند ووارث مال اوپدروما دراوباشند

فَلِاُمِّهِ الثُّلُثُ ج

(پس) ما در اوراست سه یك

تفسیر . صورت دوم این است که میت هیچ اولاد نداشته باشد تنها پدر ومادر وارث اوباشد یك ثلث مال متروکه به مادر ودو ثلث باقیمانده بپدر میرسد .

فَاِنْ كَانَ لَهٗ اِخْوَةٌ فَلِاُمِّهِ السُّدُسُ

پس اگر باشد اورا برادران پس ما دراوراست شش یك

تفسیر : صورت سوم این است که میت بیشتر از یك برادر و خواهر داشته باشد چه این ها حقیقی باشند چه صرف درپدر یادرمادرشریك باشند ومیت اولاد نیز نداشته باشد حصه ششم بما درمیرسد و بقیه تماماً به پدر داده میشود برادر و خواهر را چیزی داده نمیشود و اگر میت یك برادر و یا یك خواهر داشته باشد چنانچه درصورت دوم ذکر شد یك ثلث به مادرودو ثلث به پدرمی رسد .

فَلَهُنَّ الثُّمُنُ مِمَّا تَرَكْتُمْ مِّنْ بَعْدِ

(پس) زنان راست هشت یك از آنچه گذاشته اید پس از (ادای)

وَصِيَّةٍ تُوصُونَ بِهَا أَوْ دَيْنٍ ط

وصیتی که کرده باشید به آن یا بعد از ادای دین

تفسیر: زن از مال متروکه شوهر چار یك میگیرد درحالیکه شوهرش اولاد نداشته باشد و اگر شوهر اولاد داشته باشد چه ازین زوجه و چه از زوجه دیگر بعد از ادای قرض و انجام وصیت هشت یك مال متروکه بزن میرسد. درمال نقد و جنس: سلاح - زیور - سرای - باغ وغیره همه داخل است مهر زن از میراثش جدا ودرقرض داخل است این دو صورت درمیراث مرد بیان شده.

وَإِنْ كَانَ رَجُلٌ يُّورَثُ كَلٰلَةً

و اگر باشد مردی که ازوی میراث برده میشود بی والد وولد

أَوِ امْرَأَةٌ وَّلَهٗ أَخٌ أَوْ أُخْتٌ فَلِكُلِّ

یا زنی کلاله باشد و او وراست برادر یا خواهر پس هر

وَاحِدٍ مِّنْهُمَا السُّدُسُ ج

یك ازان دوراست شش یك

تفسیر: در اینجا ذکر میراث برادرو خواهر اخیافی است که تنها در مادر شریکند پس بدانید که در حال حیات پدرو پسر به برادروخواهر میراث نمیرسد البته اگر پدر وپسر موجود نباشد به خواهر و برادر میراث میرسد. برادر وخواهر سه نوع است:

۱: سکه که درپدر ومادر شریك میباشند وآنرا عینی گویند.
۲: اندر که تنها درپدر شریك میباشند وآنرا علاتی گویند.
۳: اندر که تنها درمادر شریك میباشند وآنرا اخیافی گویند.

وَلَكُمْ نِصْفُ مَا تَرَكَ أَزْوَاجُكُمْ

و شمارا است نیمه مالی که گذاشته زنان شما

إِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهُنَّ وَلَدٌ ج فَإِنْ كَانَ

اگر نباشد آن زنان را فرزندی پس اگر باشد

لَهُنَّ وَلَدٌ فَلَكُمُ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْنَ

ایشان را فرزندی (پس) بشماست چاریك از آنچه گذاشته‌اند

مِنْ بَعْدِ وَصِيَّةٍ يُّوصِينَ بِهَآ

پس از وصیتی که کرده باشند به آن

أَوْ دَيْنٍ ط

یا بعد از ادای دین

تفسیر: اکنون میراث زوجین بیان می شود زنیکه اولاد ندارد نصف مال متروکه او به شوهر میرسد ۰ اگر اولاد داشته باشد اگرچه یك پسر باشد یا یك دختر از صلب همین شوهرش باشد یا از شوهر دیگر چاریك مال وی بشوهر میرسد بعد از ادای وصیت وقرض ۰

وَلَهُنَّ الرُّبُعُ مِمَّا تَرَكْتُمْ إِنْ لَّمْ يَكُنْ

وزنان راست چاریك از آنچه گذاشتید اگر نباشد

لَّكُمْ وَلَدٌ ج فَإِنْ كَانَ لَكُمْ وَلَدٌ

بشما فرزندی (پس) اگر باشد شمارا فرزندی

واحتمال قوی‌میرفت که‌تلف گردد از این جهت‌درهرجا اهتماماو احتیاطاً وصیت‌بر دین مقدم ذکرشده است حال آنکه مرتبهٔ وصیت بعدازدین است چنانکه سابقاً گذشت هکذا وصیت مانند تجهیزوتکفین حق مورث است برخلاف وراثت و دین که حق دیگران می‌باشد از این جهت وصیت بردین‌مقدم می‌باشد اگرچه از سبب دوم دین بروصیت مقدم‌است «غیرمضار» که‌در این‌جاقیدشده درمقامات‌سابق نیزمعتبرمی‌باشد.

وَصِيَّةً مِّنَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَلِيْمٌ ؕ ۝

این حکم‌است از جانب خدا و خدا برهمه چیزدانا بردبار است

تفسیر: ازآغازرکوع تااینجا پنج نوع میراث ذکرشده:
«پسر و دختر» «مادر وپدر» «زوج» «زوجه» «خواهر و برادر اخیافی»
این‌پنج‌نوع را حصه داران و ذوالفروض می گویند خداوند میراث آن‌ها را بیان کرده تاکید فرموده است که‌این حکم خداست وتعمیل آن‌ضروری میباشدبخدا همه‌چیز معلوم است‌ومیداند کسی را که بحکم وی‌اطاعت نموده‌و کسیکه از فرمان‌او سرباز زده ؛ کسی که در میراث ووصیت و دین بعدل وانصاف رفتار کرده و کسیکه ستم نموده وبرمردم زیان رسانیده.اگر در کیفرستمگاران تاخیری واقع می‌شود غافل مشوید زیراکه حلم‌الهی بسیار کامل است.

(فایده) علاوه بر «ذوی الفروض» که‌دراین رکوع ذکر شد یك‌نوع‌ورثه‌دیگر نیزمیباشد که‌آنرا «عصبه» میگویند برای عصبه حصه معین مثل نصف وثلث وغیره مقرر نیست هرچه‌ازذوی‌الفروض‌فاضل‌بماند به‌عصبه‌میرسد مثلاً کسی که عصبه‌داردوذوی الفروض ندارد همه‌مال به‌عصبه‌داده‌میشودواگرهم‌عصبه‌داردوهم‌ذوالفروض‌هرچه ازذوی‌الفروض بماندبه‌عصبه می‌رسد واگرهیچ نماند به عصبه هیچ نمی‌رسد ـ عصبه اصلی آنست که مردباشد واز طریق زن‌بامیت خویشاوندی نداشته باشد عصبه چار درجه دارد: دردرجهٔ‌اول‌پسرو نواسه‌پسری‌است دردرجهٔ‌دوم‌پدروجد،دردرجهٔ‌سوم‌برادرو پسربرادر دردرجهٔ‌چارم‌عم‌پسرعم‌نواسه‌عم که‌پسرباشد.هر که‌به‌میت‌نزدیك‌ترمیباشدمقدم‌تر میباشد چنانکه از نواسه، پسرواز برادرزاده، برادر وازاندر، سکه مقدم است علاوه بر این‌چاردر میان اولاد وبرادران ـ زن نیزبامرد عصبه میشود یعنی دختر باپسر وخواهر بابرادر ـ این‌عصبه اصلی نمی‌باشد وغیر اصلیست‌سوای اولاد وبرادران زن عصبه نمی‌شودمثلاً پسرعم‌عصبه‌است‌اما باوی‌عم‌زاده که دخترباشد عصبه‌شده‌نمیتواند.

(فایده) علاوه بر دو نوع مذکورفوق یعنی‌ذوی الفروض و عصبه نزد امام‌اعظم رح ورثه قسم سوم نیز دارد که آن ذوی الارحام می‌باشد یعنی خویشاوندانی که‌زن میان آنها ومیت واسطه باشدنه ذوی الفروض باشندونه عصبه مانند نواسه دختری جدمادری ـخواهر زاده ـ خاله ـ عمه‌ـواولادآنها هنگامیکه میترا نه ذوی الفروض باشد ونه‌عصبه میراث وی به‌ذوی الارحام‌میرسدتفصیل‌در کتب‌فرایض مذکوراست.

این آیت از قسم اخیر ذکر میکند چنانکه در قرائت چندین صحابه بعد از « وله اخ اواخت» کلمهٔ صریح «من الام» موجود و همه را بر (حکم) آن اجماعست مطلب آیت این است که میت چه مرد باشد و چه زن اگر پدر و ولد نداشته باشد و تنها یك برادر یا یك خواهر اخیافی داشته باشد به هر یك ازان ها شش یك میرسد یعنی حصهٔ برادر و خواهر اخیافی مساویست اما حکم خواهر و برادر عینی وعلاتی مانند اولاد است اگر میت پدر و پسر نداشته باشد عینی مقدم است و الا علاتی در آخر این سوره میراث این دو مذکور میشود .

(فایده) : تفسیر کلاله نزد همه میتی است که والد و ولد نداشته باشد مگر حضرت امام اعظم رح پدر پدر و ولد پسر را نیز نفی میکند و حکمی را که در بارهٔ پدر و پسر است بر پدر پدر و ولد پسر موافق میفرماید این اختلاف از عهد اصحاب در بین علمای اسلام دایر می باشد .

فَإِن كَانُوٓا۟ أَكْثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمْ

پس اگر باشند بیشتر از این (پس) ایشان

شُرَكَآءُ فِى ٱلثُّلُثِ مِنۢ بَعْدِ وَصِيَّةٍ

شریك شوند در سه یك (پس) از وصیتی که

يُوصَىٰ بِهَآ أَوْ دَيْنٍ غَيْرَ مُضَآرٍّ ج

شده باشد به آن یا بعد از قرض بغیر آنکه ضرر رسانند ه باشند

تنبیه : اگر برادر یا خواهر اخیافی بیش از یك نفر باشد همه را یك ثلث میراث میرسد سدس که در صورت اول و ثلث که در صورت دوم داده می شود بعد از انجام وصیت و ادای قرض است و وقتی باید وصیت بر میراث مقدم شود که نقصان دیگران در آن نباشد نقصان دو نوع است اول که وصیت از ثلث مال بیشتر باشد دوم کسی که از میراث حصه میگیرد در وصیت نیز حصه داشته باشد وصیت در این هر دو صورت مردود است مگر در حالیکه تمام ورثه آنرا قبول کرده باشند .

(فایده) : چون اندیشه آن بود که مبادا ورثه ازمال متروکه میت دین و وصیت او را تادیه نکرده همه مال را بخود نگهدارند باحکم میراث حکم این دین و وصیت بار بار و موکد بیان گردید وصیت چون تبرع و احسان است و اکثراً شخصی معین مستحق آن نمیباشد

وَالّٰتِیْ یَأْتِیْنَ الْفَاحِشَةَ مِنْ

و آنهنکه — زنا کنند — از

نِّسَآئِکُمْ فَاسْتَشْهِدُوْا عَلَیْهِنَّ

زنان — شما — پس گواه طلبید — بر آنها

اَرْبَعَةً مِّنْکُمْ ج فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَ

چار مرد — از شما — پس اگر — گواهی دادند — پس

مْسِکُوْهُنَّ فِی الْبُیُوْتِ حَتّٰی

حبس کنید آنها را — در — خانه‌ها — تا

یَتَوَفّٰهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ یَجْعَلَ اللّٰهُ

عمر ایشان را تمام کند مرگ — یا مقرر کند — خدا

لَهُنَّ سَبِیْلًا ○

به آنها کدام — راهی

تفسیر: احکام یتیمان ومواریث بیان شد اکنون احکام دیگر دربارهٔ اقارب بیان می‌شود :

اولاً چندچیز متعلق بزنان ارشاد میگردد خلاصهٔ آن این‌است تادیب وسیاست زن ضرور می‌باشد اما نه چندانکه برایشان تعدی وستم شود - زن در دورهٔ جاهلیت مورد ظلم‌های صریح بود دراین آیت راجع به‌تادیب آن‌ها حکم است که اگر زن کسی مرتکب زنا شود بایدچارمسلمان عاقل بالغ آزاد گواهی دهند اگر چارنفر گواهی دادند زن‌درخانه‌محبوس‌شود، ازخانه برامدن‌نتوانند و باکسی

تِلْكَ حُدُوْدُ اللّٰهِ ؕ وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ

این حکم‌ها حدود خداست وهر که اطاعت کند حکم خدا

وَرَسُوْلَهٗ يُدْخِلْهُ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ

و پیغمبرش را می‌درارد آنرا درباغها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ؕ

از زیر آن جوی‌ها جاودان دران

وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ وَمَنْ

و این است کامیابی بزرگ و کسی که

يَّعْصِ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَيَتَعَدَّ

نافرمانی کند خدا و پیغمبرش را و تجاوز کند

حُدُوْدَهٗ يُدْخِلْهُ نَارًا خَالِدًا

ازحدود او می‌اندازد اورا در آتش جاودان

فِيْهَا ۪ وَلَهٗ عَذَابٌ مُّهِيْنٌ ۝ ع ٢

دران ومراوراست عذاب ذلت آور

تفسیر: تمام احکامیکه درسابق ذکر کرديده دربارهٔ حقوق یتیمان و وصیت ومیراث همه قواعد وضوابطی است که خدا مقرر کرده هر که احکام الهی را اطاعت کند که دران حکم وصیت ومیراث نیز داخل می‌باشد بهشت جاودان برای اوست وهر که فرمان نبرد ازحدود خدا خارج خواهد شد وهمیشه با ذلت درعذاب جهنم گرفتار خواهد بود.

يَعْمَلُونَ السُّوٓءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ

که میکنند کار بد بنادانی باز توبه می کنند

مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَٰٓئِكَ يَتُوبُ اللّٰهُ

در نزدیکی (پس) آنگروه می بخشد خدا

عَلَيْهِمْ ط وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ○

بر ایشان (می پذیرد توبۀ ایشان را) واست خدا دانا باحکمت

تفسیر: بدون شبهه توبه چیزیست که خداوند بواسطۀ آن جرایم بزرگ چون زنا و لواطت را نیز می بخشاید چنانچه در آیت سابق گذشت اما باید در نظر داشت که خدا در اصل، اجابت توبه کسانی را برذمت فضل خویش قرار داده که بنادانی گناه صغیره یا کبیره از ایشان سرزده باشد و همین که بر سیئات اعمال خویش آگاه شده اند از ان نادم و تائب گردیده اند البته چنین خطا ها را خداوند می بخشد خدا عالم السر والخفیات است ومیداند که کدام کس بنادانی گناه کرده و که از سر صدق توبه نموده خدا باحکمت است هر توبه که موافق حکمت اوست قرین اجابت مگردد .

(فایده) از قید «جهالت» وقید «قریب» که درین آیت مذکور شده برمی آید که هر که بنادانی مرتکب گناهی شود و بعد از تنبیه بدون درنگ توبه نماید مقتضای عدل وحکمت آنست که توبۀ وی قبول گردد وهر که عالماً وعامداً از فرمان الهی سر باززند یا پس از اطلاع در توبه درنگ نماید و بحالت سابق استوار بماند بقانون عدل وانصاف اصلاً گناه وی شایسته بخشش نیست قبول توبۀ وی به عنایت الهی است که از فضل خویش هر دو نوع توبه را قبول میفرماید ذمه واری صرف در صورت اول است نه در غیر آن .

وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ

و نیست قبول توبه مر کسانی را که می کنند

نشست و برخاست نکند تادر آنجا بمیرد تاخدا دربارهٔ وی حکمی وسزائی مقرر فرماید.
هنوز تااین وقت خدا حدزانیه را مقرر نفرموده بود بلکه آنرا وعده داده بود
چندی بعد درسورهٔ «نور» حدآن نازل گردید که باکره را صد دره (تازیانه)
وثیبه را رجم است.

وَالَّذٰنِ يَأْتِيٰنِهَا مِنْكُمْ فَاٰذُوْهُمَا ج

و آن دو مرد که بدکاری میکنند ازشما پس ایذاءرسانید به آن دو

تفسیر: دوشخص، یک مرد بایک زن یادومرد که باهمدگر عمل شنیعه نمایند
سزای آن‌هارا خداوند مجملاً بدادن ایذا ارشادکرد وتادیب وتنبیه آن‌هارا
بزبان یابدست بقدر مناسب حکم نمود ازان معلوم می‌شود که تاآن وقت دربارهٔ زنا
ولواطت حکم بود که قاضی بغرض زجر وعبرت آنچه مناسب شمرد مرتکبین آن را
به ضرب وشتم مجازات نماید بعداز آنکه حدزنا برحسب وعده نازل گردید برای
لواطت حدجداگانه بیان نشد ومورد اختلاف علما گردید که آیا حدلواطت همان
حدزناست؟ یاهمان سزای لواطت که درسابق بود باقی‌مانده؟ ویاسزای آن
به شمشیر ویا بطریق دیگر مرتکب آن را کشتن است؟

(فایده) اکثر علماء این آیت را برزنا حمل می‌کنند وبرخی برلواطت وبعضی به زنا
ولواطت برهردو.

فَاِنْ تَابَا وَاَصْلَحَا فَاَعْرِضُوْا عَنْهُمَا ط

پس اگر آن دو توبه کردند واصلاح نمودند خود را پس اعراض کنید از آنها

اِنَّ اللّٰهَ كَانَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ۝

هر آئینه خدا پذیرنده توبه مهربانست

تفسیر: یعنی اگر بعدازاین از کار بد (زنا ولواطت) تایب شوند واعمال
خویش‌را اصلاح نمایند دیگر آنهارا تعقیب‌مکنید واز زجر وآزار ایشان اعراض
نمائید چون خدا پذیرندهٔ توبهٔ بندگان وبرایشان مهربانست شمانیز چنین کنید.

اِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللّٰهِ لِلَّذِيْنَ

جزاین نیست که قبول توبه بر خداست (ازروی تفضل) برای کسانی

(فایده) هنگامیکه مرگ متیقن گردد وجهان آخرت درنظر آید توبه پذیرفته نمی‌شود اما پیش ازدیدن عالم آخرت البته توبه‌اجابت میشود اینقدرفرق است که برطبق بیان اول اجابت توبه درصورت نخستین موافق بآئین‌عدل وانصاف است و درصورت دوم محض فضل اوست کمامر .

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَحِلُّ لَكُمْ

ای مومنان حلال نیست شما را

اَنْ تَرِثُوا النِّسَآءَ كَرْهًا ؕ وَلَا

که میراث گیرید زنان را بزبردستی ومنع

تَعْضُلُوْهُنَّ لِتَذْهَبُوْا بِبَعْضِ

مدارید ایشان‌را ازنکاح تاباز ستانید چیزیکه

مَآ اٰتَيْتُمُوْهُنَّ اِلَّآ اَنْ يَّأْتِيْنَ

داده‌اید بایشان مگر که کنند

بِفَاحِشَةٍ مُّبَيِّنَةٍ ۚ

کار بیحیائی آشکارا

تفسیر : دربیان سابق راجع به بدافعالی زنان حکم سیاست وتادیب صادر گردید اکنون ازظلم وتعدیات گوناگونی که‌اهل جاهلیت برزنان روا میداشتند نهی‌میشود یکی ازان جمله این بود که اگر کسی می‌مرد پسراندر یابرادراندریا وارث دیگراو زنش‌را به تصرف خود می‌آورد یاباوی نکاح می‌کرد یابدون نکاح درخانه خویش نگه‌میداشت یا بدیگری می‌داد وتمام مهر یاقسمتی ازان را بخود می‌ستانید یامدت‌العمر زن‌رانگهمیداشت تاوارث مال‌او میگردید این آیت دراین باب فرود آمد وخلاصه اش این‌است هرکه می‌میرد زنش درنکاح خود اختیاردارد برادر یادیگر وارث میت نمی‌تواند آنرا بزور وکره درنکاح خود درآورده ووی‌را ازنکاح دیگری بازدارند تامجبور شود و چیزیکه بوی‌میراث رسیده بایشان‌دهد بلی‌اگرصریحاً مرتکب فعل‌بدشوند بایدآنهارا منع کنند .

السَّيِّاٰتِ حَتّٰى اِذَا حَضَرَ اَحَدَ

بدی ها تا آنگاه که فرارسد یکی

هُمُ الْمَوْتُ قَالَ اِنِّى تُبْتُ الْئٰنَ

از ایشان را مرگ میگویند هر آئینه من توبه می کنم اکنون

وَلَا الَّذِيْنَ يَمُوتُوْنَ وَ هُمْ كُفَّارٌ ط

ونه آن کسانی را که می میرند در حالی که ایشان کافر باشند

اُولٰٓئِكَ اَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ○

آن گروه مهیا کردیم مرایشانرا عذاب درد دهنده

تفسیر: توبه کسانی اجابت نمیشود که بر گناه مداومت می ورزند و ازان دست نمی کشند تاوقتیکه مرگ شان فرامیرسد آنگاه میگویند اکنون توبه کردیم وهمچنین توبه کسانی پذیرفته نمی‌شود که‌درحال کفر مرده‌اند وعذاب اخروی‌را دیده توبه نمایند برای اینها عذاب شدید مهیا شده است باید‌دانست این دو آیت که درباره اجابت وعدم اجابت توبه است ومامطلب آنرا در اینجا بیان میکنیم بیان ماموافق به‌تحقیقی‌است که بعضی‌ازاکابرمحققین نموده اند وحسن آن اینست که قید «جهالت» ولفظ «قریب» هردو بمعنی ظاهری خود باقی‌ماند ومعنی «علی‌الله» نیز آسان بدست می آید . ومقصدی که دراینجا ازذکر قبول وعدم قبول توبه است نیز بخوبی حاصل میشود یعنی‌هرتوبه کیف ما‌اتفق مقبول‌نیست وچندنوع‌ایست که‌دراجابت باهم تفاوت‌دارد تاکسی‌به اعتماد توبه به گناه جری‌نشود اماحضرات مفسرین علی‌العموم که‌مطلب این‌آیات‌را توضیح‌نموده‌اند قید جهالت‌را احترازی وشرطی ندانسته بلکه آنرا قید واقعی پنداشته‌اند وگویند گناه همیشه ازجهل وحماقت صادرمیشود وتمام زمانی‌را که پیش‌از مرگ است «قریب» میدانند زیرا زندگانی درجهان جزفرصتی قلیل نیست دراین صورت مطلب این‌است که وعده اجابت توبه ازطرف خداوند باکسانی است که به‌سفاهت وعاقبت نیندیشی گناه می کنند وپیش‌از فرارسیدن مرگ‌توبه مینمایند اماتوبه‌کسانیکه مرگ رامشاهده می کنند وحالت‌نزع برایشان طاری میشود یاکسانی‌که به کفر می‌میرند هرگز قبول نمی شود .

تفسیر: دردورهٔ جاهلیت رسم بود: کسی که میخواست زن اول خود را طلاق دهد وزن نو کند براولی تهمت می بست تاوی مجبورشده مهررا بازدهد که درنکاح جدید بکار آید. این آیت درمنع آن فرود آمد که هرگاه بخواهید زن اول را ترک نموده دیگر ازدواج کنید مالی که بزن اولیه داده اید اگرچه بسیار باشد ازوی باز مخواهید آیا شما میخواهید به تهمت وستمی آشکارا مالی را که بزن اول داده اید باز ستانید این کار هرگز جایز نیست ·

وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَىٰ
و چگونه میگیرید آنرا حال آنکه رسیده است

بَعْضُكُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ وَأَخَذْنَ
بعض شما به بعضی و گرفته اند

مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ○
از شما عهد استوار

تفسیر: هرگاه مردوزن پس از نکاح یکدگررا دیدند وصحبت نمودند درعوض آن ادای تمام مهر برمرد واجب میشود دراین حال مرد چگونه می تواند مهررا بازستاند واگر ادانکرده باشد آنرا نگهدارد مگر آنکه زن به طیب خاطر درگذرد دیگرچاره نیست زنان ازشما میثاق کامل واستوار گرفته اند ودرتصرف شما درآمده اند وشما از ایشان خوب مستفید شده اید ورنه برایشان چه تصرف واختیاری داشتید بعد ازاین همه تصرف و قبضهٔ تام چطور می شود که مهررا باز ستانید یاتادیه نکنید ·

فایده: همچنانکه بعداز مجامعت تمام مهر به ذمهٔ شوهر لازم است اگر مجامعت بعمل نیاید وتنها خلوت صحیحه شود نیزادای مهرواجب می باشد اما اگر خلوت صحیحه نشود وشوهر طلاق دهد دران صورت نصف مهر تادیه می شود ·

وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ
و نکاح مکنید با آنانیکه نکاح کرده باشد پدران شما

وَعَاشِرُوْهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ ج فَاِنْ

و گذاره کنید باز نان بوجه پسندیده پس اگر

كَرِهْتُمُوْهُنَّ فَعَسٰٓى اَنْ تَكْرَهُوْا

پسند شمانیایند ایشان شاید پسند نکنید شما

شَيْـًٔا وَّيَجْعَلَ اللّٰهُ فِيْهِ خَيْرًا كَثِيْرًا ○

چیزی را و بگرداند خدا دران خوبی بسیار

تفسیر: بازنان در گفتار و کردار بخلق خوش و رفتار نیکو معامله کنید ذلت وآزاری را که دردورهٔ جاهلیت برآنها روا میداشتند ترک نمائید اگراز زنان‌شما عادتی ناپسند افتد بران صبر کنید شاید دران مصلحتی باشد که خدا آنرا دراین جهان وآن جهان مایهٔ منفعت‌شما گرداند شکیبا باشید وخوی زشت زنان را بزشتی مقابله منمائید ·

وَاِنْ اَرَدْتُّمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ

و اگر خواهید بدل کردن زنی‌را

مَّكَانَ زَوْجٍ لا وَّاٰتَيْتُمْ اِحْدٰىهُنَّ

بجای زنی و داده باشید یکی از ایشان را

قِنْطَارًا فَلَا تَاْخُذُوْا مِنْهُ شَيْـًٔا ط

مال بسیار پس مگیرید ازان مال چیزی

اَتَاْخُذُوْنَهٗ بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ○

آیا میگیرید آنرا به ناحق و گناهی آشکارا

تفسیر: بعد از بیان حرمت مادر اندر حکم تمام آن زنان بیان میشود که نکاح شان جایز نیست و آن‌ها بر چند نوعند اول زنانی ذکر می شوند که بنابر علاقهٔ نسب حرامند و آن هفت اند ـ مادر ـ دختر ـ خواهر ـ عمه ـ خاله ـ دختر برادر دختر خواهر ـ نکاح این‌ها جایز نیست ․

(فایده ۱: مادر کلان پدری و مادری هر قدر بالا برود در حکم مادر و نواسه پسری یا دختری هرچه پایان باشد در حکم دختر و خواهر عینی و علاتی و اخیافی همه در حکم خواهر و خواهر عینی یا علاتی و اخیافی اجداد در حکم عمه هر سه نوع خواهر مادر و جدهٔ جده در حکم خاله و هر سه نوع دختر برادر و اولاد اولاد آن‌ها در حکم دختر برادر و هر سه قسم اولاد خواهر و اولاد اولاد آن‌ها در حکم دختر خواهر داخلند ․

وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَ

و مادران شما آنانکه شیر داده‌اند شمارا و

أَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ

خواهران رضاعی شما

تفسیر: بعد از محرمات نسبی اکنون محرمات رضاعی بیان میشود و آن دو نوع است مادر و خواهر ـ و در این اشارت است که آن هفت رشته که در نسب بیان شد در رضاعت نیز حرام می باشد یعنی دختر ـ عمه ـ خاله دختر خواهر دختر برادر رضاعی نیز حرام می باشد که حکم آن در احادیث شریف موجود است ․

وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي

و مادران زنان تان و دختراندران شما که

فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي

در پرورش شما می باشند از زنان شما که

دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ

صحبت کرده‌اید با ایشان پس اگر صحبت نکرده باشید

مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ ؕ

از زنان لیکن آنچه گذشته عفواست

اِنَّهٗ كَانَ فَاحِشَةً وَّ مَقْتًا ؕ

هرآئینه نکاح زنان پدران بی شرمی (بسیار زشت) وسبب خشم الهی است

وَ سَآءَ سَبِيْلًا ۝ ع ۳

و بدطریقی می باشد

تفسیر: در روزگار جاهلیت بامادراندر وبعضی محرمات دیگرنیز نکاح میکردند چنانکه پیشتر ذکرشد اکنون نکاح زنان منکوحهٔ پدر ممنوع قرارداده میشود که این امر بی‌شرمی است وانسان را مستوجب خشم ونفرت الهی‌میگرداند وطریقی بس زشت است خرد مندان دورهٔ جاهلیت نیزآنرا مذموم می‌دانستند این نکاح‌را نکاح‌مقت واولادی راکه ازان پدیدمی آمدندمقتی می گفتند - درآینده هرگزاین گونه مناکحت بعمل نیاید -

(فائده): حکمی که‌دربارهٔ منکوحه پدراست منکوحهٔ جدپدری ومادری‌نیز دران داخل می‌باشد اگرچه آن‌ها چندین پدر پیش گذشته باشند -

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهٰتُكُمْ وَ بَنٰتُكُمْ

حرام گردانیده شده برشما مادران‌شما و دختران شما

وَ اَخَوٰتُكُمْ وَ عَمّٰتُكُمْ وَ خٰلٰتُكُمْ

و خواهران‌شما و عمه‌های‌شما و خاله های شما

وَ بَنٰتُ الْاَخِ وَ بَنٰتُ الْاُخْتِ

و دختران برادر و دختران خواهر

وَّالْمُحْصَنٰتُ مِنَ النِّسَآءِ اِلَّا مَا

وحرام کرده شدند بر شما زنان شوهردار مگر آنچه

مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ ۚ كِتٰبَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ ۚ

مالك شده است دست شما حکم خداست بر شما

تفسیر: بعداز توضیح محرمات حرمت زنان منکوحه بیان میشود زنیکه در نکاح کسی باشد دیگری وی را به نکاح خویش آورده نمیتواند تاوقتیکه طلاق داده شود یا شوهرش بمیرد وتا آنگاه که عدت مرگ وطلاق کامل گردد امازنیکه بملك شما درآید باوجود آنکه شوهرش زنده بوده زن خودرا طلاق نداده باشد از حکم حرمت مستثنی و برشما حلال است تفصیل این مسئله چنان است که مسلمانان بدار حرب هجوم نمایند وزنان کفاررا باسارت گرفته بدار اسلام آرند ازین زنان بقسمت هر مسلمانی که برسد بروی حلال است اگرچه شوهرش زنده باشد وزوجهٔ خودرا طلاق نداده باشد ـ پس از بیان تمام محرمات خداوند تاکید می کند که اینها حکم خداست بدان استوار باشید.

(فایده) زن کافر که ازدار الحرب اسیر میشود برای حلت آن لازم است یك حیض منقضی گردد وازاهل کتاب باشد نه مشرك ونه بت پرست .

وَاُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَرَآءَ ذٰلِكُمْ اَنْ

وحلال کرده شده بشما ماسوای زنان مذکور بشرطی که

تَبْتَغُوْا بِاَمْوَالِكُمْ مُّحْصِنِيْنَ غَيْرَ

طلب کنید به مالهای تان در قید نکاح آورندگان نه

مُسٰفِحِيْنَ ؕ

زنا کنندگان

بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَآئِلُ

با ایشان پس نیست گناهی (در گرفتن دختران زنان) بر شما و زنان

أَبْنَآئِكُمُ الَّذِيْنَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ ۙ

پسران شما که از پشت شما باشند

وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا

و (حرام است) که جمع کنید بین دو خواهر لیکن

مَا قَدْ سَلَفَ ؕ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ

آنچه گذشته عفو است هر آئینه الله است

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۙ

آمرزگار مهربان

تفسیر : اینجا ذکر محرمات مصاهره می‌باشد که نکاح آنان بنابر علاقهٔ مناکحت حرام شده است واین دونوع است اول کسانی که نکاح شان هیچ گاه وبرای همیشه جایز نیست وآن عبارت است ازمادر زوجه ودختر آن زوجه که باوی صحبت شده باشد اما اگر کسی زنی را پیش ازصحبت طلاق داده باشد بادختر وی نکاح جایز است بازنان پسران تان وبازنان نواسه های پسری تان هرقدر پایان بروند هیچ گاه نکاح کرده نمی‌توانید قسم دوم آنست که نکاح آن برای همیشه ممنوع نمی‌باشد بلکه تاهنگامی که زنی درنکاح شما باشد مناکحت شما با زنانی که باوی قرابت دارند ممنوع می‌باشد وچون آن زن بمیرد ویا طلاق داده شود نکاح باآن‌ها جایز می گردد وآن خواهرزن است که تاهنگام موجودیت زن باوی نکاح ممنوع است ودراین حکم عمه وخاله دختربرادرودختر خواهرزن نیزداخل می‌باشد .

(فایده) اینکه خداوند فرمود که زنان پسران صلبی شما باشند مطلب این است که پسران ونواسه‌های شما نسبی باشند و «متبنی» یعنی پسرخوانده نباشند از رضاعی احتراز نیست واز «الا ماقد سلف» مطلب آنست که در زمانهٔ جاهلیت که دوخواهر رایکجا بزنی میگرفتند بخشیده شده است واز «فی حجورکم» مطلب این است که دختران ربیبه را که در آغوش خوش پرورش داده اید مانند اولاد با آن‌ها رفتار کرده عیناً آن‌ها را فرزندان خود میدانید نکاح ایشان نیز حرام است برای حرمت نکاح در آغوش گرفتن ضرور نیست .

تفسیر: اگر زن وشوهر بعد از تعین مهر بچیزی راضی می‌شوند چنانکه زن برضای خویش مقداری ازمهر معین کم‌میکند یاشوهر چیزی بران می افزاید اختیار دارد دراین امر گناهی نیست امابدون رضای طرفین مرد چیزی ازمهر کاسته وزن چیزی بران افزوده نمی‌تواند چون‌خداوند مصالح‌وسودوزیان شما رامیداند احکام وی سراسر مبنی برحکمت است درمتابعت آن سعادت ودرمخالفت آن زیان وخسارت دنیاوآخرت شماست.

وَمَنْ لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلًا اَنْ

و هر که — از شما — توان ندارد — ازروی توانگری که

يَّنْكِحَ الْمُحْصَنٰتِ الْمُؤْمِنٰتِ فَمِنْ

نکاح کند — آزاد زنان — مسلمان را — پس نکاح کنید

مَّا مَلَكَتْ اَيْمَانُكُمْ مِّنْ

ازآنچه — مالك است — دست های شما — از

فَتَيٰتِكُمُ الْمُؤْمِنٰتِ ط

کنیزان — مومنه

تفسیر: هر که نتواند آزاد زنی رادرنکاح آردواز تحمل مهرو نفقه آن ناتوان باشد بهتراست کنیز مسلمانی دیگر رانکاح کندزیرامهرش اندك‌و نفقه‌اش آسان است واگر مالکش چنانکه اکثرمعمول است ویرادرخانه‌خویش نگهدارد شوهر ازنفقه‌اش فارغ البال میباشد واگر تسلیم‌شوهرش‌نمایدبازهم مصارف کنیزنسبت به آزادخفیف‌تراست.

(فایده) درمذهب امام شافعی رح وغیره کسی که می‌تواند زنی آزاد رابنکاح خویش درآرد نکاح اوبا کنیز حرام است-امام ابوحنیفه رحمة الله علیه آنرامکروه‌وتنزیهی میداند- درصحت نکاح کنیزاکثرفقها اسلامیت کنیز راضرورمی‌دانند مگر ابوحنیفه رح آنرا افضل می‌شمارد-همچنین نکاح کنیز که‌از اهل کتاب باشدنزد ابوحنیفه رح جائز است ولی درنزدتمام ائمه کسی که‌زن آزادی درنکاح داشته باشدمناکحت‌اوبا کنیزحرام است.

تفسیر: بجز زنانیکه حرمت آنان بیان شده دیگران بچار شرط حلالند اول طلب یعنی ایجاب وقبول زبانی از جانبین - دوم مال یعنی قبول ادای مهر - سوم مقصود تصرف زن باشد نه صرف مستی وشهوت پرستی چنانکه در زناست یعنی زن همیشه زوجهٔ شوهر باشد وجز به تفریق ازوی جدا نگردد مطلب ازدواج برای کدام مدت معین نباشد حرمت «متعه» ازاین آیت معلوم میشود واهل حق رابران اجماعست .
چارم که در آیات دیگر ذکر شده این است که علاقه زناشوهری درخفیه نباشد اقلاً دو مرد یا یك مرد ودوزن بران گواه باشند ایجاب وقبولی که بدون دو گواه صورت می بندد نکاح صحیحه نیست وزنا شمرده می شود .

فَمَا اسْتَمْتَعْتُم بِهِ مِنْهُنَّ فَاٰتُوهُنَّ

پس کسیکه کام گرفتید باو از زنان (پس) بدهید به ایشان

أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً ط

مهر شان را که مقرر کرده شده است

تفسیر: مردی که زنی را بنکاح آرد ودریك مدت معین طویل یا قلیل از وی منتفع گردد واقلاً یك مرتبه وطی یا خلوت صحیحه نماید ادای تمام مهر بروی لازم میشود وتا خود زن نه بخشد نجات یافته نمی تواند واگر هیچ کام نگرفته شوهر طلاق دهد نصف مهر مقرر را تادیه نماید وهرگاه زن پیش از انتفاع کاری کند که موجب فسخ نکاح گردد تمام مهر از ذمت شوهر ساقط میشود .

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُم بِهِ

و نیست گناهی بر شما در آنچه راضی شدید به آن

مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ ط إِنَّ اللَّهَ كَانَ

بعد از مهر مقرر هر آینه خدا هست

عَلِيمًا حَكِيمًا ○

دانا باحکمت

فَاِذَآ اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ

پس چون درقید ازدواج آمدند اگر کنند زنا

فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنٰتِ

برایشان است نیمهٔ سزای که بر آزادزنان است

مِنَ الْعَذَابِ ط

از عذاب

تفسیر: هرزن ومرد آزاده‌نگامیکه‌ازنکاح‌متمتع‌ومستفیدشوندیعنی جماع‌نمایند وبعدامرتکب‌زناشوند آنهامحکوم بهرجمندواگرنکاح‌نشده بلکه‌زناقبل‌ازنکاح‌بعمل آمده باشد هریک ازمردوزن بضرب صد دره‌محکوم شوند اگرکنیز وغلام‌مرتکب زنا شوندچه پیش ازنکاح‌باشد وچه‌بعد ازان هرکدام صرف پنجاه دره زده میشود.

ذٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ ط

این برای کسیست که می ترسد زحمت‌را از شما

وَاَنْ تَصْبِرُوْا خَيْرٌ لَّكُمْ ط وَاللّٰهُ

و اینکه صبر کنید بهتر است بشما و خدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ ۲۵

آمرزگار مهربان است

تفسیر: درنکاح کنیز ارشاد و استحسان ازمیان شما درباره آن کس‌است که ازمشقت یعنی از مبتلا شدن به‌زنا بترسد اگر صبر کنید وباکنیز ازدواج ننمائید بهتراست زیرازنان آزادفرزندان آزاد بارمی آرند اما هرکه‌اندیشناك باشد که صبر کرده نمی تواند بهتر است که باکنیزنکاح کند وخدا برصبا بران بخشاینده و مهربان است.

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاِيْمَانِكُمْ ۚ بَعْضُكُمْ

و خدا داناتر است به مسلمانی شما بعض شما

مِّنْۢ بَعْضٍ ۚ

از بعضی است

تفسیر: خدا بر حقیقت ایمان شما آگاه است شما بر ظواهر اکتفا کنید ممکن است ایمان برخی از کنیزان نسبت بایمان بعضی زنان آزاد در پیشگاه خداوند بهتر باشد پس از حیث ایمان از نکاح کنیز استنکاف مکنید بر علاوه شما که همه از اصل واحدی پیدا شده اید در هستی متحدید و در دین یگانگی و شرکت دارید چرا منا کحت کنیز را عیب می شمرید و آنرا اسباب عار و ننگ می دانید این آیت بنکاح کنیز جلب واز منافرت آن منع مینماید .

فَانْكِحُوْهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَاٰتُوْهُنَّ

پس نکاح کنید ایشان را به اجازت مالکان شان و بدهید

اُجُوْرَهُنَّ بِالْمَعْرُوْفِ مُحْصَنٰتٍ

مهرهای شان را به وجه پسندیده درحالی که عفیفه باشند

غَيْرَ مُسٰفِحٰتٍ وَّلَا مُتَّخِذٰتِ اَخْدَانٍ ۚ

نه مستی کننده (زنا کار) و نه گیرندگان دوستان پنهانی

تفسیر: اکنون شایسته است که با کنیزان بعد از اجازه مالکان آن ها نکاح کنید ومهر آن هارا طوریکه رایج است تادیه نمائید بشرطیکه آن ها قید نکاح را بمیل خاطر بپذیرند شهوت رانی رفیق باز نباشند - یعنی زنا نباشد درحال زنا قطعاً مهر لازم نمی شود از این معلوم شد که در زنا مهر لازم نمی آید ودر نکاح بودن گواه ضرور است .

تفسیر: تمام آن قیود مختلفه که بیشتر مذکورشد مقصود ازان مهربانی برشماست وازین جهت است که خداوند آن قیودات راحکم فرموده اما کسانی که دلداده شهوتند می‌خواهند ازراه راست منحرف شوید ومانند آن‌ها تابع شهوات خویش بوده گمراه باشید پس هر کاررا سنجیده بعمل آرید.

يُرِيدُ اللّٰهُ اَنْ يُّخَفِّفَ عَنْكُمْ ج

می‌خواهد خدا که سبك کند از شما

وَخُلِقَ الْاِنْسَانُ ضَعِيفًا ۝

وآفریده شده انسان ناتوان

تفسیر: خدا انسان‌را ناتوان آفریده وبه‌حضرت‌وی روشن است که این مخلوق ضعیف برشهوات وتمایلات خویش تاچه‌قدر صبر کرده می‌تواند لهذا درهر حکمی تخفیفی ملحوظ داشته چنین‌نیست که‌هر چه‌انسان راسودمند افتدچه‌اسان وچه‌سخت بروی تحمیل کرده‌شده‌باشد مثلاً شکیبائی ازشهوت وزن برمرد بس دشوار بود برای انجام خواهش وی خداوند طریقه های جائزی وانموده است که ازان مطلب خویش را حاصل نماید نه اینکه وی‌را ازانجام شهوت اوبالکل باز داشته است خداوند برحمت خویش فضای‌شرع را تنگ نیافریده که مردم حلال‌را بگذارند وبحرام گرایند خلاصه این آیات توضیح میدهد که نفس را ازشهوات بازداشتن وبه‌تمام قیودی که‌در باره زنان مذکور شده پابند بودن هرگز اشکالی ندارد بلکه‌تعمیل آن سراسر مفید و امر ضروری‌است.

يٰاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَاْكُلُوْٓا

ای مومنان مخورید

اَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ اِلَّآ اَنْ

اموال‌خویش را درمیان‌خویش بناحق مگر که

تَكُوْنَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِّنْكُمْ قف

باشد تجارت بخوشنودی یکدگر از شما

يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ

می خواهد خدا که بیان کند بشما و هدایت کند شمارا

سُنَنَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ

راه های کسانی را که پیش از شما بودند و ببخشاید

عَلَيْكُمْ وَاللّٰهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○

شمارا و خدا دانا باحکمت است

تفسیر: مطلب از ارشاد این احکام آنست که حلال و حرام بشما معلوم باشد واستقامت به طرق پیغمبران پیشین مانندحضرت ابراهیم وسائر آن ها بشمانصیب گردد ومورد آمرزش قرار یابید مصالح واحوال شماهمه درحضرت الهی آشکاراست احکام وتدابیر اومبنی بر حکمت می باشد اگرشما ازفرمان وی سرباززنید ازهدایت محروم وازسنن پیغمبران سلف مخالف وازبخشایش وآمرزش خدا بی بهره میمانید

(فایده) پیشتر حرمت زنا ولواطت وتوبه کردن از آن وبعض احکام درباره زنانی که نکاح شان حرام است وشرائط وقیود متعلق به نکاح مانند مهر وغیره وممانعت از عمل بد وسزای آن ذکرشد چون اطاعت این همه احکام بر مردم دشوار می نمود بدین جهت در این آیت ودو آیت آینده تعمیل این احکام بسیار موکد واستوار فرموده شد وازمخالفت آن تاکیداً منع گردید والله اعلم.

وَاللّٰهُ يُرِيدُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ ۚ قف

و خدا میخواهد که متوجه شود برشما (برحمت بازگردد)

وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوٰتِ أَنْ

و میخواهد کسانی که پیروی می کنند شهوت هارا که

تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا ○

شما بگردید ازراه بسی دور

اِنْ تَ تَنِبُوْا بَآئِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ

اگر شما اجتناب کنید گناهان بزرگی را که نهی کرده شده اید ازان

نُكَفِّرْ نْكُمْ سَيِّاٰتِ مْ وَنُدْ لْكُمْ

(دور گردانیم ازشما) ببخشیم گناهان صغیرهٔ شمارا و در آریم شمارا

مُدْ خَلًا رِيمًا ○

در مقام گرامی

تفسیر درآیت گذشته مذکور بود هرکه ظلماً بمال وجان دیگران خساره رساند سزای وی جهنم است وازین معلوم شد که تمرد ازاحکام الهی موجب عذاب است دراین آیت به ترك گناه ترغیب و به اجتناب آن به مغفرت وجنت وعده داده شده است تامردم بامید آن بترك معاصی بکوشند وبران ها واضح گردد که هرکه ازگناه کبیره مانند غصب وسرقت مال یاکشتن دیگری بناحق کناره گیرد تمام آن گناهان صغیرهٔ وی بخشیده میشود که آنرا برای تکمیل وتحصیل سرقت وقتل مرتکب شده بود دراین آیت چند چیز شایان بحث میباشد وهمه برای آن است که مطلب عمده واصلی آیت روشن گردد ودانستن مرام آن سهل باشد معتزله وپیروان آنها بطور سرسری ازین آیت استنباط میکنند که اگرازگناهان کبیره اجتناب کنید یعنی مرتکب یك گناه کبیره هم نشوید گناهان صغیرهٔ شما هرقدر باشد ضرور بخشیده میشود اما اگر تصادفا یکی یادو گناه کبیره راباصغایر ضمیمه نمودید آنگاه بخشش امکان ندارد وبرهمه گناهان سزا لازم میشود اهل سنت راعقیده بران است که خدارا درهردوصورت اختیار است که ببخشاید یامواخذه کند درصورت نخست لازم شمردن بخشایش ودرصورت ثانی واجب پنداشتن مواخذه برفتور ونارسائی دانش معتزله دلالت دارد - از ظواهر الفاظ این آیت مذهب معتزله بدواً راجح بنظرمی آید - امابعضی جواب داده اند از انتفای شرط انتفای مشروط هیچ گاه لازم نمیشود بعضی گفته اند مراداز کلمه «کبایر» دراین آیت خاص اکبرالکبایر یعنی شرك است وازینکه کبایر بصیغه جمع ذکر شده تعداد انواع شرك مطلوب است ودرذیل آن سخنانی چند گفته اند ماازتمام آنها صرف نظر ومقصد اصلی وحقیقی آیت را بیان میکنیم - به اسلوبی که بنصوص وعقل مطابق وبقواعدوارشادمحققان موافق باشدوبکسانیکه اهل درایت

تفسیر: مطلب هیچ کس مجاز نیست که مال کسی را بنا حق بخورد مثلاً به دروغ یا دزدی وغیره. در تحصیل مال که ببازار گانی وبه رضای جانبین باشد هیچ حرج نمی باشد آنرا بخورید. خلاصه حصول مال بطریق جائز مما نعتی ندارد که ترک آن بشما دشوار باشد.

وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ۭ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

و مکشید خویشتن را هر آینه خدا هست

بِكُمْ رَحِيْمًا ○

بشما مهربان

تفسیر: یکدیگر را مکشید بیشك خدا بشما مهربان است که از تصرف در مال وجان دیگران شمارا ممنوع قرار داده واحکامی فرو فرستاده که سراسر در ان سعادت و آسایش شماست.

وَمَنْ يَّفْعَلْ ذٰلِكَ عُدْوَانًا وَّظُلْمًا

و هر که کند این کار را به تعدی وستم

فَسَوْفَ نُصْلِيْهِ نَارًا ۭ وَكَانَ ذٰلِكَ

(پس) زود بیفگنیمش در آتش و هست این

عَلَى اللّٰهِ يَسِيْرًا ○

بر خدا آسان

تفسیر: هر که از ظلم و تجاوز باز نیاید و مال دیگران را بنا حق بخورد و مردم را بستم بکشد مقروی دوزخ است ستمگاران را در آتش افگندن به حضرت وی دشوار نیست وامری نهایت سهل و آسان است مسلمانان چنان نه پندارند که چون ما مسلمانیم چگونه بدوزخ خواهیم رفت خدا مالك ومختار است هیچ چیزی نمیتواند اورا از تنفیذ عدالت وانصاف بازدارد.

این حدیث را از ابوهریره رض شنید دانست که (لمم) درحقیقت گناه نمیباشد بلکه چون سبب گناه است گناه شمرده میشود - پس مطلب آیت این است کسانیکه از گناه کبیره وعلتی نجات می یابند یعنی لمم ازایشان صادرمیشود امابیش از صدور گناه کبیره واصلی ازتصورخویش تایب ومجتنب میشوند ، چنانکه ابن عباس ازحدیث ابوهریره مطلب آیت سورهٔ نجم را دانست باید مانیز آیت سورهٔ نساء را حسب ارشاد وی معنی کنیم بعدازان بحمدالله مشکلات ما حل میشود واحتیاجی نمی ماند که درتوضیح این آیت گناه صغیره وکبیره را به تفسیرهای مختلف نقل کنیم ودرپاسخ استدلال معتزله باندیشه های طولانی فرو رویم وجه تکفیر سیئات وسبب دخول بهشت آسان ومطابق قواعد بدست می آید ومعنی اجتناب روشن میشود وسخنان کوچك انشاءالله تعالی بتدبر اندك طی میشود - خلاصه هردو آیت حسب ارشاد حدیث وبیان ابن عباس چنین میشود ، کسیکه ازگناه نفس خویش را بازمیدارد یعنی ازگناهی که درسلسلهٔ گناهان مقصود وبزرگ شمرده میشود دراثراجتناب ازان کارهای بدی که برای حصول آن گناه نموده بخشیده میشود - واین شخص بقرار ارشاد « واما من خاف مقام ربه ونهی النفس عن الهوی فان الجنة هی الماوی » در بهشت داخل کرده میشود - مطلب این نیست که صغایر سلسلهٔ زنا بنابرعدم ارتکاب گناه کبیرهٔ دیگر مثلاً شراب نوشی بخشیده میشود ویاصغایر زنا بنابر نوشیدن شراب قابل مواخذه شمرده میشود والله اعلم ۔

وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللّٰهُ

و تمنامکنید آنچه را که برتری داده خدا

بِهٖ بَعْضَكُمْ عَلٰى بَعْضٍ ط

به آن بعضی شمارا بر بعضی

تفسیر ۔ اگرخالق متعال بعضی را بربعضی درامری شرافت وفضیلت واختصاص وامتیاز بخشیده شمادران حرص وهوس منمائید - این کار چنان است که مال وجان وناموس دیگری را مورد تعرض قراردهید که حرمت آن پیشتر ذکر شده ازین خواهشها بغض وکینه پدیدمی آید ومستلزم مخالفت باحکمت الهی میگردد بعضی اززنان بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عرض نمودند چیست که خدا هر جا بمردان خطاب وحکم می نماید وذکری اززنان درمیان نیست و ازمیراث بمرد دوحصه می رسد این آیت آن همه را جواب میدهد ۔

لِلرِّجَالِ نَصِيْبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوْا ط

مردان را حصه است ازآنچه اکتساب کرده اند

وانصافند بعدازمعنی آیت سخنانی که درضمن است خودبخود حل گردد اعتراض
معتزلیان مضمحل و برعدم دانش وقصور ادراك آنها حجت قوی استوار شود
وتوجه اهل حق را به ابطال وتردید آن نیازی نماند واضح است که ارشاد
«ان تجتنبوا کبایر ماتنهون عنه نکفر عنکم سیئاتکم» وارشاد« الذین یجتنبون
کبایر الاثم والفواحش الااللمم »که در سوره نجم موجود می باشد مدعای هردو
یك چیز است تنها تفاوت جزئی درالفاظ می باشد مطالب یك آیت مطابق به مطلب
آیه دیگر است نسبت به آیت سوره والنجم ارشاد حضرت عبدالله ابن عباس رضی الله
عنهما در بخاری ودیگر کتب حدیث واضحاً موجود است عن ابن عباس قال مارایت
شیئاً اشبه باللمم مما قال ابوهریرة عن النبی صلی الله علیه وسلم ان الله کتب علی
ابن آدم حظه من الزنی ادرك ذلك لامحالة فزنی العین النظر وزنی اللسان المنطق
والنفس تمنی وتشتهی والفرج یصدق ذالك ویکذبه انتهی - اگر کسی بداند از ین
حدیث مبارك مطلب واقعی وتحقیقی هردوآیت مذکوره کاملاً سراغ می شود
ازفرمایش ابن عباس که حبرالامه ولسان القران است این مطلب واضح شد که معنی
«لمم» و«سیئات» ازین بهتر شده نمی تواند پس درمقابل آن دیگر بیانی رامتعلق
باین آیت چگونه ترجیح توان داد بالخصوص خرافات معتزله که شایسته جواب وقابل
التفات نمی باشد واقعاً حدیث واستنباط حضرت ابن عباس چنان شگفت وشایسته
قبولست که برای مزخرفات معتزله گنجایش وباهل حق نیازی بهتر دید نمی ماند
واختلاف ضمنی نیز بخوبی حل میشود خردمندان اگر اندك تاملی کنند می دانند
اینك برای توضیح مطلب خلاصهٔ حدیث مذکوررا عرض میکنم عبدالله ابن عباس
میگویدمن درتحقیق وتعیین کلمه (لمم) که درآیه سورهٔ نجم ذکر وبخشش آن
وعده شده هیچ چیزی بهتر ازحدیث ابوهریره نیافتم مفاد حدیث شریف قرار
ذیل است -حضرت پیغامبر فرمود نصیبه زنا که خداوند به کسی مقرر کرده است
حتماً باو میرسد پس حصهٔ چشم اززنا دیدنیست وقسمت زبان سخنانیست که مبادی
واسباب زناشمرده می شود وقسمت نفس آرزووخواهش زناست امادرحقیقت تحقق
وبطلان فعل زنامربوط به فرج است. چه اگرازفرج زناصادر شد گویازنای چشم وزبان
ودل نیز بحقیقت پیوست واگر باوجود تمام اسباب وذرایع تنها فعل زنا ازفرج صادر نشد
وانسان اززنا توبه کردواجتناب ورزید تمام وسایل زنا که درنفس الامرمباح بوده
ودراثرارتکاب زنا گناه شمرده شده بودند موردبخشش ومغفرت قرارداده میشود
یعنی فعل زنای آنها باطل میشود وقلب ماهیت نموده ودرعوض زنا عبادت شمرده میشود
وچون این فعل درنفس الامر گناه وطاعت نبوده بلکه مباح وصرف برای زنا
وسیله شمرده می شد درمعصیت داخل بود - هرگاه وسیلهٔ زنا نیز نباشد ودراثر
اجتناب معدوم شود آنرازناشمردن ودرجملهٔ معصیت قراردادن دورازصواباست
مثلاً کسی به قصد دزدی به مسجد میرود مگر درعین موقع متنبه میشود واز دزدی
تایب میگردد وتمام شب به نماز واستغفار مشغول میباشد دراینصورت همان رفتاراو
که وسیلهٔ دزدی بنظر می آمد ذریعهٔ توبه ونماز شده است عبدالله بن عباس چون

كَانَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيْدًا ۟ۧ

هست بر هر چیز حاضر (گواه)

تفسیر. ای مسلمانان! بهریك ازشما چه مرد وچه زن از مالیکه والدین ونزدیکان گذاشته‌اند وارثان مقرر کرده‌ایم وهیچکس ازان محروم نمانده‌است ـ کسانی که باشما معاهدند زنهار حصص آنهارا برسانید خدا برهر چیز داناست وبحضرت‌وی معلوم است که‌وارثان چه‌حصه گیرند وبه‌معاهدان چه‌داده شود وکه به‌احکام‌ما عمل میکنند وکه‌ازان سرباز می‌زنند.

(فایده) اکثر مردم خودشان تنها‌تنها بحضرت پیغمبر ایمان آورده اقربا وخانوادهٔ شان هنوز ایمان نیاورده بودند حضرت پیغمبر دران وقت درمیان هردو نفر مسلمان عقد برادری استوار کرده بودند وآن‌دونفر وارث یك‌دیگر شمرده می‌شدند وقتیکه اقارب شان مسلمان شدند این‌آیت فرود آمد که در میراث اقارب وخویشاوندان حق دارند ـ برادر خواندن زبانی برای میراث نیست وصرف درزندگانی یکنوع سلوك می‌باشد اگردروقت‌مرگ دربارهٔ آنها چیزی‌وصیت نمائید جائزاست اما درمیراث‌حصهٔ ندارند.

اَلرِّجَالُ قَوّٰمُوْنَ عَلَى النِّسَآءِ

مردان مسلطند بر زنان

بِمَا فَضَّلَ اللّٰهُ بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ

بدان‌واسطه‌که برتری‌داده خدا بعضی شان‌را بر بعضی

وَّبِمَآ اَنْفَقُوْا مِنْ اَمْوَالِهِمْ ؕ

و بدان واسطه که خرج کردند از مال های خویش

تفسیر: درآیات سابق مذکور بودکه حقوق مردان وزنان کاملاً رعایت شود اگردر رعایت حقوق فرقی باشد زنان‌شاید شکایت کنند اکنون دراین آیت‌مراتب مردوزن توضیح میشود که مرتبهٔ‌مردنسبت‌بزن بلندتراست بنا‌برهمین تفاوت مدارج احکام‌آنها نیزمتفاوت‌ومبنی‌بر حکمت وقابل رعایت‌می‌باشد زن‌ومرد

وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ ؕ

و زنان را حصه است از آنچه اکتساب کرده اند

وَسْئَلُوا اللّٰهَ مِنْ فَضْلِهٖ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

و سوال کنید به جناب الهی از بخشایش او هر آئینه خدا

كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ○

هست بر هر چیز دانا

تفسیر: حصهٔ مردان وزنان از آنچه اکتساب کرده‌اند مقرراست خلاصه بهر کس پاداش کردار وی کامل وبدون کم‌وکاست میرسد وموقع شکایت نمی‌ماند حرص وشکایت نمودن ازاینکه خداوند کسی‌را بحکمت ومهربانی‌خویش برتری وفضیلت عنایت کرده است صرف هوس بیهوده می‌باشد اما طلب ثواب وانعام مزید بپاداش عمل‌مستحسن بوده عیبی‌ندارد اگرخواهان فضل‌اوئیدبکردار بخواهید نه‌به‌حسد وتمنی خدا بهر چیز داناست مرتبت واستحقاق مردم‌را میداند وباهرکه درخورشان‌وی معامله می‌نماید عطایای‌وی همه‌مبنی برعلم وحکمت است هرکرا دران خلجانی رخ‌دهد ازعدم‌دانش خود اوست ٠

وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدٰنِ

و برای هرکس مقرر گردانیدیم وارثان از آنچه گذاشته مادر و پدر

وَالْاَقْرَبُوْنَ ؕ وَالَّذِيْنَ عَقَدَتْ

و نزد یکان و کسانی را که بسته است

اَيْمَانُكُمْ فَاٰتُوْهُمْ نَصِيْبَهُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

عهد های شما (پس) بدهید بایشان نصیب‌شان را هر آینه خدا

تفسیر : هرگاه زنی باشوهرش بدخولی وستیزه کند اولاً شوهر بزبان بفهماند وپند دهد اگر اصلاح نشود در مرتبهٔ دوم مرد درهمان خانه جدا بخوابد اگر بازهم نپذیرد درمرتبهٔ سوم اورا بزند امانه چنانکه نشان ضرب بماند یااستخوان وی بشکنند هر تقصیری مرتبتی دارد که موافق آن تادیب وتنبیه بعمل آید وهرسه مرتبه دراین آیت مذکوراست ـ زدن مرتبهٔ آخرین است درگناه اندك زدن جایز نیست ودرقصور مزید باك ندارد امااستخوان نشکنند واثرزخم باقی نماند .

فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ

(پس) اگر اطاعت کنند تجسس مکنید برایشان

سَبِيلًا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا ○

راه الزام را هراینه خدا هست از همه بلند بزرگ

تفسیر : اگرزنان بپند وبعدفراش وضرب از بدخولی ونافرمانی باز آیند وظاهراً بشما مطیع شوند شمانیز بس کنید وگناه آنهارا بدل مگیرید وازخدا بترسید ودرصدد الزام آنهامشوید خدا برهمهٔ شما غالب وحاکم است در معاملات زنان بدگمان مباشید وبه گناه اندك سزای بزرگ مدهید هرگناه حدی دارد زدن درمرتبهٔ آخرین است .

وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا

واگر ترسیدید خلاف بین زوجین را (پس) بفرستید

حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا ج

منصفی ازاقارب مرد و منصفی از اقارب زن

تفسیر : ای مسلمانان ! اگرشما می‌ترسید که میان زن وشوهر چندان مخالفت ولجاج پدیدآمده که خود ازاصلاح آن ناتوانند ـ منصفی ازنزدیکان مرد ومنصفی ازنزدیکان زن مقرروبرای فیصله نزد جانبین بفرستید زیرا نزدیکان شان براحوال آنها بصیرند وازانها امید خیرخواهی میرود منصفان احوال را تحقیق وگناه را سنجیده زن وشوهررا آشتی میدهند .

بقانون حکمت هرگز باهم مساوی شده نمی‌توانند خلاصه خدا ازدوجهت مردان‌را برزنان حاکم ومراقب آفریده وجه اول وهبی وبزرگ است که‌خداوند دراصل فطرت درعلم‌وعمل «که مدار تمام کمالات است» مردان‌را برزنان فضیلت‌وبرتری بخشیده تشریح آن دراحادیث موجوداست وجه‌دوم کسبی میباشد وآن این است که‌مرد مال‌خودرا بزن‌صرف‌مینماید مهروغذا ، لباس وهمه‌احتیاجات آن‌را تامین می‌نماید بایدزن‌مطیع ومنقاد او باشد .

(فایده) یکی‌از زنان اصحاب ازحکم شوهرش سرباز میزد چندان که شوهرش برآشفت وویرا به‌سیلی‌زدزن به‌پدرخوداستغاثه کردپدرش بحضور حضرت پیغمبرص عرض‌نمود پیغمبرص فرمود ازشوهرش انتقام کشند - این‌آیت فرودآمد رسول الله‌ص گفت ماچیزی خواستیم وخدا چیزی اراده‌فرمود به‌آنست که خدا بخواهد .

فَالصّٰلِحٰتُ قٰنِتٰتٌ حٰفِظٰتٌ لِّلْغَيْبِ

پس زنان نیکوکار فرمان‌برنگهدارنده‌اند(مال‌وآبرورا) درغیاب‌شوهر

بِمَا حَفِظَ اللّٰهُ ط

به‌سبب حفاظت خدا

تفسیر : زنان‌پارسا وخداترس شوهران‌خودرا فرمان‌میبرند؛درغیاب شوهر موافق حکم الهی ورضای شوهر خویش نفس‌خود ومال شوهر را حفظ می‌کنند ودرحفظ ناموس‌خود ومال‌شوهر هرگز خیانت نمی‌ورزند .

وَالّٰتِیْ تَخَافُوْنَ نُشُوْزَهُنَّ

وزنانیکه می‌ترسید از بدخوئی شان.

فَعِظُوْهُنَّ وَاهْجُرُوْهُنَّ فِی الْمَضَاجِعِ

(پس) پند دهید ایشان‌را وجدا کنید ایشانرا در خوابگاه.

وَاضْرِبُوْهُنَّ ج

و بزنید ایشان را

بِالْجَنْبِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ۙ وَمَا مَلَكَتْ

نزدیك و مسافر و آنچه مالك آن شد

اَيْمَانُكُمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ لَا يُحِبُّ مَنْ

دست های شما یعنی کنیز و غلام هر آینه خدا دوست نمیدارد کسی را

كَانَ مُخْتَالًا فَخُوْرَا ۙ ○

که باشد متکبر خود ستا

تفسیر : خدا حقوق یتیمان - زنان - وارثان - زن وشوهررا بیان وحسن معامله‌را به آنان توضیح نموده ارشاد میکند که حق هر کدام‌را علی‌قدر مراتبهم بروفق قرابت واحتیاج‌شان ادا کنید - حق خدا برهمه مقدم‌است بازحق پدرومادر است بازخویشاوندان ونیازمندان مراد ازهمسایهٔ قریب وغیرقریب ، قرب وبعدنسبی یاقرب و بعد مکانیست - در صورت اول مطلب آنست که همسایهٔ خویشاوند نسبت به‌همسایهٔ بیگانه بیشتر حق‌دارد ودرصورت دوم حق‌همسایهٔ نزدیك نسبت بهمسایهٔ دور بیشتر است ، درصاحب بالجنب یعنی یارهم‌نشین - رفیق‌سفر - هم‌پیشه وهمکار دونوکر یك آقا - دوشاگرد یك‌استاد - همه‌دوستان وشاگردان ومریدان‌داخل‌است مسافر - برمهمان وغیرمهمان برهردو شامل‌میباشد - مال‌مملو که علاوه بر غلام و کنیز برحیوانات دیگرنیز شامل‌است بالاخره فرمود ، هرمتکبر وخودخواهی که غریق عیش ونشاط بوده دیگران‌را باخویش برابر نمی‌داند ، بتادیهٔ این‌حقوق نمیپردازد شماازانها احتراز کنید وجدا شوید .

الَّذِيْنَ يَبْخَلُوْنَ وَيَأْمُرُوْنَ النَّاسَ

کسانی که بخل می‌ورزند و امر میدهند مردم را

بِالْبُخْلِ وَيَكْتُمُوْنَ مَآ اٰتٰىهُمُ اللّٰهُ

به بخل و پنهان میدارند آنچه‌داده ایشان را خدا

إِنْ يُرِيدَآ إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللّٰهُ

اگربخواهند این دومنصف اصلاح را البته موافقت کند خدا

بَيْنَهُمَا ؕ إِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا ○

بین زوجین هراینه خدا هست دانا باخبر

تفسیر: این دو منصف اگر به نیت اصلاح باشند خداوند از حسن نیت وسعی آنها میان زن وشوهر موافقت پدید می آرد . بیشك خداوند برهمه چیز داناست اسباب رفع نزاع وحصول اتفاق به حضرت او معلوم است ازین جهت دررفع نزاع زوجین هیچ مشکلی نمی ماند انشاءالله تعالی .

وَاعْبُدُوا اللّٰهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهٖ شَيْـًٔا

و بپرستید خدا را و انباز مگردانید با او چیزیرا

تفسیر: برخدای متعال یقین داشته باشید وبه امید ثواب آخرت عبادت کنید وکارهای شایسته نمائید عطای مال به تبختروریا شرك است اما کمتر .

وَّبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَّبِذِي الْقُرْبٰى

وبه پدر و مادر نکو کاری کنید و به خویشاوندان

وَالْيَتٰمٰى وَالْمَسٰكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبٰى

و به یتیمان و به نیاز مندان و به همسایه قریب

وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ

و به همسایه بیگانه و به همنشین

تفسیر : متکبر خودخواه کسی است که مال خویش را بریاء خرج می کند
واز انفاق درراه خدا خود بخل میورزد ودیگران را نیز به بخل ترغیب می دهد ـ
این مردم بخدا وروز قیامت ایمان ندارند ودر جستجوی رضای الهی و ثواب آخرت نمیباشند
نزد خدا پسندیده ومقبول آنست که مال بکسانی داده شود که حقدارند وپیشتر
ذکر آنها شده و مقصود ازان رضای الهی و ثواب اخروی باشد ازین بیان
معلوم گردید که همچنانکه خود بخل درراه خدا مذموم می باشد خرج برای ریاء
ونمایش بمردم هم مذموم است کسانی مرتکب این اعمال میشوند که شیطان
رفیق شان است وآنها را باین کار مستعد می گرداند ٠

وَمَاذَا عَلَيْهِمْ لَوْ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ

وچه ضرر است برایشان اگر ایمان می آوردند بخدا وروز

الْاٰخِرِ وَاَنْفَقُوْا مِمَّا رَزَقَهُمُ اللّٰهُ ؕ

رستاخیز وخرج میکردند از آنچه داده به ایشان خدا

وَكَانَ اللّٰهُ بِهِمْ عَلِيْمًا ○

وهست خدا به ایشان دانا

تفسیر : اگر کافران بجای کفر، بخدا وروز قیامت ایمان می آوردند
وبجای بخل وریا درراه خدا مال خویش را صرف می نمودند هیچ زیانی به ایشان
عاید نمی شد ومنتفع میگردیدند این زیان نتیجه اعمالی است که خود اختیار کرده اند
خداوند نیك آگاه است که چه می کنند وچه درنیت دارند پاداش آنرا میدهد
در آیه اول «ینفقون اموالهم» مال را بسوی آنها منسوب نموده بود اکنون «وانفقوا
ممارزقهم الله» گفت درین اشاره لطیفی است که مردم آنرا مال خود می پندارند
وبخواهش خود صرف میکنند باید آنرا مال خدا دانسته وبمقتضای فرمان او خرج می نمودند ٠

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ ۚ وَاِنْ

هرآینه خدا ظلم نمیکند بوزن ذره و اگر

تَكُ حَسَنَةً يُّضٰعِفْهَا وَيُؤْتِ مِنْ لَّدُنْهُ

باشد نیکی دوچند میکرداند آنرا و میدهد از نزد خود

مِنْ فَضْلِهٖ ۗ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ

از   فضل خود   و آماده کرده ایم   به کافران

عَذَابًا مُّهِيْنًا ۚ

عذاب   ذلت آور

تفسیر. خدا متکبران و خودخواهان را دوست نمیدارد که بخل میورزند و علم و دانشی را که خدا بایشان ارزانی داشته پنهان میدارند و بکس فایده نمی رسانند و دیگران را نیز قولاً و عملاً به بخل تشویق می کنند و به کافران عذاب ذلت آور آماده است.

فایده: این آیت در بارۀ یهود فرود آمده بود که هم خود در مصرف فی سبیل الله بخل میورزیدند وهم میخواستند مسلمانان را ازان باز دارند - اوصاف پیغمبر و آیات حقانیت اسلام را که در تورات بود پنهان میداشتند - بنا بران مسلمانان را لازم است که از اینها احتراز نمایند.

وَالَّذِيْنَ يُنْفِقُوْنَ اَمْوَالَهُمْ رِئَآءَ النَّاسِ

و کسانی که خرج می کنند مال های شان را برای نشان دادن   مردم

وَلَا يُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَلَا بِالْيَوْمِ

و   ایمان نمی آرند   بخدا   و نه   بروز

الْاٰخِرِ ۗ وَمَنْ يَّكُنِ الشَّيْطٰنُ لَهٗ

آخرت   و کسی   که باشد   شیطان   باو

قَرِيْنًا فَسَآءَ قَرِيْنًا ۝

یار   (پس) بد یاری است شیطان

وَلَا يَكْتُمُونَ اللّٰهَ حَدِيثًا ﴿٤٢﴾

و پوشیده نتوانند از خدا هیچ سخنی را

تفسیر: در آن روز که گواه احوال هر امت خواسته می‌شود کافران وگنه‌کاران آرزو میکنند کاش بزمین یکسان و به خاك مخلوط می‌بودیم ونابود میگردیدیم تاامروز حشر نمی‌شدیم وازما حساب و کتاب نمی‌شد امانتوانند ازخدا چیزی راپنهان دارند زیرا ذره‌ذره‌شمار خواهدشد - دراول این سوره بمسلمانان تاکیدشده بودکه‌حق خویشاوندان وزن و شوهر رابپردازند واز اتلاف حق ورسانیدن نقصان بمردم نهی‌فرموده بهزشتی گناه مطلع‌نموده بعدازان « واعبدالله ولاتشرکوابه‌شیئا » گفته‌وارشادکرد که باخویشاوندان‌ویتیمان وبینوایان احسان وسلوك نمایند ودر ذیل آن ازتکبر وخودخواهی‌و بخل وریاتهدید کردزیرا اینها همه معایبی است که انسان را از ادای حق و سلوك باهم باز میدارد . اکنون‌درپایان احکام بمومنان خطاب‌صریح‌نموده‌وخاص دربارهٔ‌نماز تاکیدفرموده که‌بهترین وعالی‌ترین‌عبادات‌است درشریعت اهتمامی که دربارهٔ نمازشده وچنانکه احکام‌وشرایط وآداب آن‌به‌تفصیل بیان‌شده به هیچ‌عبادتی چنان‌اهتمام نگردیده است‌ودردوچیز بیشتر تاکیدشده که‌در امور متعلقه‌نماز ازهمه‌اهم و برنفس‌دشوار می‌باشد وبرای صحت‌وحسن ارکان‌نماز بمنزلت‌روح وروان است نخست‌این‌است که‌درحال سکر به‌نماز قریب‌مشوید تاآنگاه‌که سخن خودرادرست فهمیده بتوانید وهنگام‌جنابت ازنمازدور باشید تاآنگاه که غسل‌نکنید وتمام‌بدن خویش‌رابدرستی پاك‌نمائید چه‌درنماز این‌دوچیز مهتم‌بالشان است؛ حضوروخشوع؛ طهارت ونظافت واین‌دوچیز نسبت به‌تمام امورمتعلقه صلوة برنفس شاق‌ترمی‌باشد - اگرسکر مخالف حضوروخشوع است جنابت منافی طهارت ونظافت می‌باشد بلکه سکر مانند خواب وبیهوشی ناقض‌وضو ومخالف طهارت نیزمی باشد -پس‌مطلب این‌شد که نمازرا بااهتمام کامل بخوانید وهمه امور ظاهری وباطنی آن‌را رعایت نمائید اگرچه برنفس شما دشوار باشد در این موقع ازین همه تاکید و تشدید - دو فایده مستنبط میگردد؛

(۱) ؛ چون‌تعمیل تمام احکام متذکرهٔ‌فوق که شامل برحقوق ومعاملات وعبادات بدنی‌ومالی‌است واجتناب ازبخل ورباوخودپرستی وتکبر - برنفس شاق می‌نمود- اجرای آن برشنوندگان خلجان تولیدمی کرد - این‌است که‌علاج این‌دشواری وخلجان توضیح میشود یعنی‌شما نمازرا باهمه شرایط وآداب ظاهری‌وباطنی آن اداکنید تعمیل‌اوامر واجتناب ازنواهی متذکره بشما آسان خواهد شد - زیرا فیض نمازهمه‌اوامر وعبادات‌راسهل ودل‌پسند میگرداند‌وازمنهیات‌ومعاصی‌نفرت‌پدید می‌آرد‌چنانکه درد‌یگرآیات‌واحادیث‌ذکرشده وعلمای‌محقق‌تصریح‌فرموده‌اند .

أَجْرًا عَظِيمًا ○

اجر بزرگ

تفسیر: خدا بقدر یك ذره حقوق کسیرا ضایع نمیگرداند، عذابی که به کافران میرسد عین عدالت بوده کیفر کردار آنهاست هر که بقدر ذرهٔ نکوئی کند خدا اضعاف مضاعف آن پاداش میدهد وازجانب خویش ثواب عظیم بوی انعام وعنایت میکند.

فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ

(پس) چگونه است آنگاه که بیاریم از هر امت گواهی

وَّ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ○ ط

وبیاریم ترا بر این ها گواه

تفسیر: هنگامیکه ما از میان امم گواهی بخواهیم که مبین واقعی احوال ومظهر راستین کردار آنها باشد کافرانرا چه حال بد خواهد بود مراد ازشهید پیغمبران امم و اشخاص صالح و امین هر عصر است که درروز قیامت عصیان باغیان و اطاعت فرمانبران را بیان میکنند و بر احوال آنها گواهی میدهند وای محمد ترا مانند پیغمبران دیگر بر اینها یعنی بر امت خودت گوینده احوال و گواه می گردانیم احتمال میرود کلمه «هولاء» جانب پیغمبران سابق یا کفار مذکور فوق اشاره باشد پس اگر مراد انبیاء باشد مطلب این است که حضرت پیغمبر ص بر صداقت انبیای گذشته گواهی میدهد وقتیکه امتهای ایشان آنهارا تکذیب کنند واگر مراد کافران باشند مطلب این است هنگامیکه پیغمبران گذشته بر کفر وفسق کافران وفاسقان امت خود گواهی دهند ای محمد صلعم تو نیز بر اعمال بد آنها گواه خواهی بود تا فساد آنها بدرستی ظاهر گردد.

يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَعَصَوُا

آن روز آرزو کنند کسانی که کافرند و فرمان نبردهاند

الرَّسُولَ لَوْ تُسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ ط

پیغمبر را کاش برابر شود به ایشان زمین

مسلمانان‌را نخست درحال‌سکر ازنماز منع‌فرمود که آن حالت جهالت است سپس درحال‌جنابت ازنماز نهی کرد که آنحال دوری‌انسان ازفرشتگان وقرب‌شیطان‌است درحدیث وارداست هرجا جنبی‌باشد فرشته نمی‌آید والله‌اعلم ـ لهذا مطلب آیت چنین است ای مومنان چون شما معایب کفر وریا وحسن اضداد آن‌را دانستید برفسادنماز درحال‌سکر وجنابت نیز آگاه‌شوید زیراسکر وجنابت ، کفروریا یك‌منشاه‌دارد پس‌درحال‌سکر تاآنگاه که آنقدر بهوش‌نیائید که گفته‌های‌خویشرا کاملاً بدانید به‌نماز نزدیك مشوید وتاآنگاه که غسل نکنید درحال جنابت نیز به‌نماز نزدیك مشوید مگردرحال سفر که حکم‌آن بعداً ذکر میشود .

فایده : این‌حکم‌وقتی‌بود که سکرممنوع‌نگردیده‌بود وتنهاخواندن نماز درحال‌سکر منع‌بود روایت است که جمعی‌ازاصحاب به‌ضیافتی مدعو بودند هنوزشراب حرام‌نشده بود شراب نوشیدند تاشام‌شدو بهمان‌حال به‌نمازایستادندامام‌درسورة «قل‌یاایهاالکفرون» به‌عوض « لااعبد ماتعبدون » درهمان حالت‌بیهوشی «اعبدماتعبدون» تلاوت کرد ومعنی تماماً غلط ومخالف اصل‌شد این آیت فرودآمد ـ همچنین اگر کسی بنابر غلبهٔ‌خواب یابیماری چنان بیهوش شود که‌در اثنای‌نماز گفته‌های خودرا نفهمد نمازاو درست نمی‌باشد چون بهوش آید حتماً قضاکند .

وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَىٰ أَوْ عَلَىٰ سَفَرٍ

واگر باشید بیمار یا مسافر

أَوْ جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ

یا بیاید یکی ازشما از قضای حاجت

أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً

یا مباشرت کنید بازنان (پس) نیابید آب‌را

فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا

اراده کنید زمین پاك‌را (پس) مسح کنید

بِوُجُوهِكُمْ وَأَيْدِيكُمْ

به روهای‌تان و دست‌های تان

(۲) ؛ احتمال دارد مردمان کاهل و بی‌همت. چون این همه احکام سابقه‌را بشنوند بتصور ضعف ومجبوری خویش‌در نمازنیز تنبلی و بی ذوقی نشان دهند (باآنکه شرایط و آداب کثیره نماز در هر آن موجود است) لهذا در نماز تاکید واهتمام‌شد خلاصه هرکه نمازرا به اهتمام و التزام برپادارد سایر احکام بدنی ومالی نیز بروی سهل میشود - وهرکه دردیگر احکام تکاسل وبی‌اعتنائی کند بعید نخواهد بودکه‌در اقامت نمازنیز تقصیر ورزد و الله‌اعلم.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَقْرَبُوا الصَّلٰوةَ

ای مومنان به نماز نزدیك مشوید

وَاَنْتُمْ سُكٰرٰى حَتّٰى تَعْلَمُوْا

درحالی‌که شما مست باشید تا آنکه بدانید

مَا تَقُوْلُوْنَ وَلَا جُنُبًا اِلَّا عَابِرِيْ

آنچه رامیگوئیدو نزدیك مشویدبه نماز درحال جنابت مگرآنگاه که‌روان باشید

سَبِيْلٍ حَتّٰى تَغْتَسِلُوْا ؕ

براه (مسافر) تاوقتیکه غسل کنید

تفسیر ؛ در آیات اول مسلمانان مخاطب بودند « واعبدواالله ولا تشرکو به‌شیئا - الی آخرالایات» درذیل آن بیان مذمت کافران بود که‌دراه ر مذکوره مخالفت می‌ور زیدند اکنو ن دربارهٔ نماز باز بمسلمانان بعضی هدایات خاص داده‌میشود مناسبت این‌هدایات باماقبل آن این‌است که پیشترازین دوعیب کفار واهل کتاب بطورخاص ذکرشده یکی بخدا ایمان نیاوردن ودیگر مال خویش‌را درراه خداصرف ننمودن بلکه بغرض‌ریا وهوای نفس صرف‌نمودن - واضح‌است که‌منشاء عیب‌اول نقص‌علم وغلبهٔ‌جهل وباعث‌برعیب دوم هوای نفس وشهوت‌است معلوم شدکه علت بزرگ گمراهی دوچیز است جهل که باوجود وی حق و باطل تمیز نمی‌شود - خواهش وشهوت که باوجود تمیزحق وباطل به حق رفتار نمیشود چه‌ازشهوت وتکبر قوهٔ ملکی ضعیف وقوهٔ بهیمی نیرو میگیرد وانسان از فرشته دور وبه شیطان نزدیك می‌شود واین مایه بیشتر معایب است بهاین جهت خدا

مِّنَ الْكِتٰبِ يَشْتَرُوْنَ الضَّلٰلَةَ

از کتاب می خرند گمراهی را

وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ تَضِلُّوا السَّبِيْلَ ۝

و می خواهند که گم کنند بشما راه حق را

وَاللّٰهُ اَعْلَمُ بِاَعْدَآئِكُمْ ط

و خدا داناتر است به دشمنان شما

وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَلِيًّا قف وَّكَفٰى بِاللّٰهِ نَصِيْرًا ۝ قلا

و کافی است خدا حافظ و کافی است خدا مددگار

تفسیر: دراین آیات بیان بعضی از قبایح ودسایس یهود است یهود را بر کفر و گمراهی شان ودیگران را به‌احتراز ازان‌ها مطلع می‌نمایند چنان که‌از «ان الله لا یحب من کان مختالا فخورا» تا آیهٔ «یایها الذین آمنو الاتقربوا الصلوة» معایب یهود ذکر یافته است درمیان بنابر مناسبت مخصوصی ادای نماز درحال سکر وجنابت ممانعت شده واینك باز بیان قبایح یهوداست - یهود سهمی از کتاب یافتند یعنی کلمات را برای خواندن فرا گرفتند امااز عمل آن که مقصداصلیست اعراض نمودند و گمراهی را خریدند - یعنی احوال واوصاف پیغمبر آخرالزمان را برای حصول عزت دنیاوفراهم نمودن پول رشوت پنهان میدارند - وخودرا به تجاهل افگنده میخواهند مسلمانان نیز از دین بگردند و گمراه شوند - ای مسلمانان ! خدا دشمنان شمارا خوب میشناسد اما شما ازمعرفت آنها قاصرو عاجزید - بفرمان خدا اطمینان کنید وازان‌ها حذر نمائید خداوند کبیرمتعال برای نفع ونگهبانی شما از نقص وزحمت کافیست از دشمنان هیچگونه خوف وهراس منمائید و بدین خویش استوار باشید .

مِنَ الَّذِيْنَ هَادُوْا يُحَرِّفُوْنَ

از یهود قومی است که تغییرمیدهند

تفسیر: یعنی درحال جنابت نماز نخوانید تا غسل نکنید این حکم وقتی است که کسی را عذری نباشد اما اگر کسی از استعمال آب معذور و استحصال طهارت نیز بوی ضرور باشد تیمم بخاك پاك کافیست ـ معذوریت از استعمال آب به سه صورت توضیح شده (۱) مریضی که آب به آن زیان رساند (۲) در حال سفر که آنقدر آب داشته باشد که اگر وضو نماید اندیشهٔ هلاکت از تشنگی باشد و تا مسافهٔ دراز آب میسر نشود (۳) درحالیکه آب قطعاً موجود نباشد. بافقدان آب دو نوع طهارت بیان شده است کسی که بعد از قضای حاجت به وضو ضرورت دارد کسی که بعد از مباشرت با زوجه‌اش به غسل ضرورت دارد .

فایده: طریق تیمم آنست که اول هردو دست خویش را یك مرتبه بخاك زند و به تمام روی خود بمالد بار دیگر هردو دست را بخاك زده بهردو دست خویش تا آرنج بمالد ـ خاك طاهر است و مانند آب برای بعضی اشیاء مطهر نیز میباشد مثلاً برای پاك کردن موزه شمشیر و آئینه وغیره هر نجاستی که برزمین افتاده خاك گردد نیز پاك میشود ـ مالیدن خاك بر رخسار ودست به کمال عجز وفروتنی دلالت میکند که بهترین طریقی برای استغفار است چون خاك نجاست ظاهری و باطنی هردو را زایل می نماید بوقت معذوری قایم مقام آب قرار داده شد ـ علاوه بر آن چون حکم تیمم مبنی بر سهولت است پس متقاضی است که قایم مقام آب چیزی باشد که نسبت بآن آسان تر میسر گردد واین کیفیت درخاك هروقت ودر هرجا موجود است معهذا خاك اصل انسان است وانسان دراثر رجوع به اصل خود ازجرایم ومعایب بر کنار میگردد چنانکه آیت ماقبل ذکر شد کافران نیز تمنا کنند که کاش به خاك مخلوط شوند ـ

إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ٥

هر آینه خدا هست عفو کننده آمرزگار

تفسیر: خدا هنگام ضرورت به تیمم اجازت داد وخاك را قایم مقام آب کرد حضرت وی برعباد خویش آسانی می پسندد ـ آمرزگار و خطابخش بندگان است نفع وآسایش بندگان را دوست دارد ازین مستفاد میگردد که در نماز درحال نشه که چیزی را عوض چیزی خوانده بودان را هم معاف فرمود ازین رهگذر شبهه دردل نماند زیرا سابق ازین آنچه سهو شده بود مواخذه ندارد وآینده درحال نشه نماز نخوانند .

أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا

آیا ندیدی بسوی کسانی که داده شده اند حصه

لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ

در حال پیچانیدن بزبان های خویش و در حال طعنه در اسلام .

تفسیر : یهود این کلمه را در سلسله سخنان خویش می آمیختند و بچنان لهجه وطرزی میگفتند که شنوندگان آنرا به معنی خوب حمل میکردند و به معنی بد آن ملتفت نمی شدند اما خودشان ازین کلمه معنی بد آنرا اراده میکردند مزید بران انتقاد کرده می گفتند - اگر این شخص پیغمبر می بود فریب مارا کشف میکرد این است که خداوند مشت آنهارا باز و حیله های شان را آشکار نمود .

وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا

و اگر ایشان می گفتند شنیدیم و اطاعت کردیم

وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ خَيْرًا

و بشنو و نظر کن بما هر آئینه بودی بهتر

لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ

بایشان و درست تر و لیکن لعنت کرد بایشان خدا

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا ○

به سبب کفر شان (پس) ایمان نمی آرند مگر اندکی .

تفسیر : خدا سخن مذموم یهود را واضح نمود اکنون بطور ملامت و هدایت میفرماید اگر یهود بجای «عصینا» «اطعنا» و در عوض «واسمع غیر مسمع» «واسمع» و در بدل «راعنا» «انظرنا» می گفتند بحال آنها بهتر و سخن راست و درست بود و هیچ گنجایش نمی ماند که آن ها به خبث باطن و شرارت خویش از کلمات مذکور معنی بد آنرا اراده میکردند اما چون خدا ج آن هارا در اثر کفر شان از رحمت و هدایت خویش دور کرده به سخنان مفید و راست نمیدانند و ایمان نمی آورند مگر اندک اشخاصیکه از این خبث و شرارت خودداری کردند و از لعنت خدا محفوظ ماندند مانند عبد الله بن سلام و همراهان او رضی الله عنهم .

اَلْ... ...نْ مَوَاضِعِهِ

کلمه هارا از جاهای آن

تفسیر: میان یهود کسانی موجوداند که عبارات و کلمات تورات را که خدا فرود آورده بیجا ودران لفظاً ومعناً تحریف می نمایند .

وَ يَقُوْلُوْنَ سَمِعْنَا وَ عَصَيْنَا

و می گویند شنیدیم سخن‌ترا و نافرمانیم امرترا

تفسیر: هنگامیکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم حکمی‌را به آن‌ها می شنوانید یهود درجواب میگفتند سمعنا « شنیدیم » اما آهسته میگفتند عصینا « قبول نداریم » یعنی ماتنها بگوش شنیدیم امابدل نپذیرفتیم .

وَ اسْمَعْ غَيْرَ مُسْمَعٍ

و بشنو درحالی که غیر شنونده شده باشی

تفسیر: یهود چون حضرت پیغمبر ص رامخاطب قرار می دهند میگویند « بشنو تو شنوانده نشوی » یعنی سخنی میگویند که شامل بردو معنی باشد به اعتبار یك معنی دعاء یا تعظیم باشد و به اعتبار معنی دیگر بددعا و تحقیر- چنانچه این سخن بظاهر دعای خیر است ومطلب ظاهر آن این است که تو همیشه غالب ومحترم باشی و هیچکس نتواند سخنان مخالف و بد را بتو بشنواند امادر دل نیت داشتند که « تو کر شوی » .

وَرَاعِنَا

و میگویند راعنا

تفسیر: یهود درحضور پیغمبر ص در اثنای سخن « راعنا » می گفتند چنانکه در سورهٔ بقر گذشت این کلمه مشتمل بردو معنی است یکی خوب ودیگر زشت معنی خوب این است بمارعایت نما و به مهربانی نگاه کن تامطلب ترا بدانیم و بتوانیم ازان استفسار واستفاده کنیم معنی بد آن این است که درزبان یهود این کلمه درمورد تحقیر استعمال میگردد و یا چون اندکی زبان خویش را می لغزانیدند « راعینا » می گفتند یعنی « تو شبان مالی » این کلمات مبنی برشرارت وخبث باطنی آنها بود ورنه آن ها خوب میدانستند که موسی ع و دیگر انبیاء علیهم السلام نیز گوسفندچرانیده‌اند .

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ اَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ

هرآینه خدانمی آمرزد که شریك گردانیده شود به او ومی آمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ۚ وَمَنْ

ماسوای شرک هرکرا که بخواهد وهرکه

يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدِ افْتَرٰى

شریک گیرد بخدا بتحقیق افترا کرده

اِثْمًا عَظِيْمًا ۝

گناه بزرگ را

تفسیر: مشرك شایسته بخشایش نیست وجزای آن جا ویداست البته جرایمی که ازشرك فروتر است قابل مغفرت میباشد چه کبیره باشد چه صغیره هرکراخدا خواهد بیامرزد گناهان صغیره وکبیرهٔ وی را باعذاب ویا بدون عذاب می بخشد این جا باین طرف اشارت است که چون یهود به کفر وشرك مبتلا یند نباید امیدوار مغفرت باشند .

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يُزَكُّوْنَ اَنْفُسَهُمْ ؕ

آیا ندیدی بسوی کسانیکه تزکیه می کنند نفسهای خود را

بَلِ اللّٰهُ يُزَكِّيْ مَنْ يَّشَآءُ

بلکه خدا پاک می گرداند کسیرا که خواهد

وَلَا يُظْلَمُوْنَ فَتِيْلًا ۝

وستم نمیشود بقدر رشته که در میان دانه خرماست

٥

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَٰبَ ءَامِنُوا

ای اهل کتاب ایمان بیاورید

بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِّمَا مَعَكُم مِّن

به آنچه فرو فرستادیم درحالیکه تصدیق کننده است آنچه را که باشماست

قَبْلِ أَن نَّطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا

پیش از آنکه محو گردانیم صورت روها را (پس) میگردانیم

عَلَىٰٓ أَدْبَارِهَآ أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّآ

روی‌های‌شان بر پشت ها یالعنت کنیم ایشانراچنانکه لعنت کردیم

أَصْحَٰبَ السَّبْتِ ۚ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ

اهل روز شنبه را و هست حکم خدا

مَفْعُولًا ○

کرده شده

تفسیر : درآیات گذشته ضلالت ومعایب یهود ذکرشده بود اکنون به آنها خطاب گردیده حکم‌شد که بقرآن تصدیق کنند وایمان آرند وتنبیه شد که از مخالفت بازآیند.مطلب این است‌ای‌اهل کتاب ! بقرآن ایمان‌بیارید که احکام آن‌مصدق وموافق تورات وانجیل‌است،ایمان بیارید قبل از آنکه آثار روی شما(چشم وبینی وگوش ومانند آنرا) محو گردانیم یعنی صورت های شما را مطموس کنیم وچهره های شمارا از طرف مقابل جانب قفاباز بیاریم ویابصورت اصحاب روز شنبه شمارامسخ کنیم وبشکل حیوانات گردانیم قصهٔ اصحاب‌السبت درسورهٔ اعراف مذکور است .

هٰؤُلَآءِ اَهْدٰى مِنَ الَّذِيْنَ

که این مردم راه یابنده تر اند از

اٰمَنُوْا سَبِيْلًا ۝

مسلمانان (در طریق)

تفسیر: درین آیت نیز اظهار خباثت وشرارت یهوداست چون دشمنی آنها بحضرت پیغمبر شدت کرد با مشرکان مکه متحد شدند وبپاس خاطر آن ها به تعظیم بتان پرداخته گفتند دین شما ازدین مسلمانان بهتراست علت این مخالفت ها حسد بود ازین که چرا نبوت وریاست مذهبی جز ما بدیگری نصیب شود خداوند دراین آیت یهودرا ملزم می گرداند .

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ ؕ

آنگروه کسانی میباشند که لعنت کرده بر ایشان خدا

وَمَنْ يَّلْعَنِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ نَصِيْرًا ۝ؕ

وکسی را که لعنت کند خدا پس هرگز نمی یابی اورا مدد گار

تفسیر: براین ها که اهل کتابند وبنا براغراض نفسانی بتان را تعظیم وکفر را براسلام فضیلت می نهند لعنت خداست ـ هرکرا خدا لعنت کند در دنیا وآخرت هیچ حامی ومدد گاری نیابد در موافقت آن ها با مشرکان مکه بامید معاونت هیچ مفادی متصور نیست چنانچه دراین جهان قرین ذلت بیحساب ودر آخرت مبتلای عذاب می باشند

اَمْ لَهُمْ نَصِيْبٌ مِّنَ الْمُلْكِ فَاِذًا لَّا

آیا ایشان راست حصه از پادشاهی پس آن هنگام

يُؤْتُوْنَ النَّاسَ نَقِيْرًا ۝ۙ

ندهند بمردم مقدار نقطه که بر خسته خرماست

تفسیر: یعنی با این همه آلوده گی به کفر و شرك و معایب خویشتن را پاك و بر گزیده تصور میکنند حتی خودرا ابناء الله واحباء الله جلوه میدهند که این جز سخن دروغ و بیهوده چیزی نیست هر کرا خدا خواهد طاهر و مقدس میگرداند گفته های یهود مایهٔ طهارت یهود نمیگردد براین گروه متکبر کوچکترین ظلمی نمیشود یعنی این گروه که بعذاب عظیم مبتلا میشوند بنابر کردار ناشایسته خودشان است و بران هاهر گز بناحق عذاب وارد نمیشود.

فائده: یهود که گوساله را می پرستیدند حضرت عزیررا ابن الله می گفتند چون آیت «ان الله لایغفران یشرك به» را شنیدند گفتند ماهر گز مشرك نمی باشیم بلکه خاصان خدا وفرزندان انبیا ایم و پیغمبری میراث ماست خدا تکبر آن هارا پسند نفرمود واین آیت فرود آمد.

انظر کیف یفترون علی الله الکذب ط

ببین چگونه افترا میکنند بر خدا دروغرا

وکفی به اثما مبینا ۴۷

و کافیست این گناه صریح

تفسیر: چه امر شگفت انگیز است که بر خدا تهمت می بندند وباوجود کفر وشرك خویشتن را دوست خدا میخوانند ومدعیند که بر گزیدهٔ خدایند تنها همین تهمت بزرگ و گناه صریح آنها کافیست.

الم تر الی الذین اوتوا نصیبا

آیا ندیدی بسوی کسانیکه داده شده بایشان حصه

من الکتب یؤمنون بالجبت

از کتاب ایمان می آرند بر بت ها

والطاغوت ویقولون للذین کفروا

و شیطان و میگویند به کافران

تفسیر: خدا همیشه خانوادهٔ ابراهیمرا بزرگی داده واکنون نیز این بزرگی درخانوادهٔ ویست هر که بدون دلیل وخاص ازروی حسد اونپذیرد آتش سوزان دوزخ به سوختاندن وی کافیست .

اِنَّ الَّذِیْنَ کَفَرُوْا بِاٰیٰتِنَا سَوْفَ

هراینه کسانی که کافر شدند به آیت های ما زود

نُصْلِیْهِمْ نَارًا ط

در آریم ایشانرا در آتش

تفسیر: در آیت گذشته ذکر مومن وکافر بود اینك مطلق سزای مومن وکافر بصورت قاعده کلیه بیان میشود تا کاملاً بایمان ترغیب واز کفر ترهیب شود.

كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُوْدُهُمْ بَدَّلْنٰهُمْ

هرگاه بسوزد (پخته شود) پوست های شان تبدیل کنیم با یشان

جُلُوْدًا غَیْرَهَا لِیَذُوْقُوا الْعَذَابَ ط

پوستهای غیر پوستهای اول تا بچشند عذاب را

تفسیر: برای اینکه درعذاب کفار تخفیف وانقطاعی نیاید چون یك پوست آن ها بسوزد بپوست دیگر تبدیل می شود مطلب این است که کافر جاودان مبتلای عذاب می باشد .

اِنَّ اللّٰهَ کَانَ عَزِیْزًا حَکِیْمًا ○

هرآینه خدا هست غالب با حکمت

تفسیر: بدون شبهه خدا غالب است درسزای کفار بدین گو نه هیچ مشکلی بحضرت وی نیست. باحکمت است سزائیکه بکافران میدهد موافق حکمت میباشد.

وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

و کسانیکه ایمان آورده اند و کرده اند کار های شایسته

تفسیر : یهود بخیال خود پیغمبری و سیادت مذهبی را میراث خویش میپنداشتند وتنها خودرا سزاوار آن میدانستند اتباع پیغمبر عرب راعار می شمردند ومیگفتند اگر چندی پادشاهی دیگران را باشد باك ندارد آخرازان ماست ـ این آیت دران باره فرود آمد مطلب آیت این است کجا یهود از سلطنت بهره دارد هرگز ندارد اگر یهود حکمران گردد باندازهٔ خردل (یانقطهٔ کوچکی که برپشت خستهٔ خرما می باشد) چیزی نمیدهند یعنی چندان بخیلند که در سلطنت خویش نیز کوچك ترین چیزی را به بینوائی نمیدهند.

اَمْ يَحْسُدُوْنَ النَّاسَ عَلٰى مَآ اٰتٰهُمُ

بلکه حسد میکنند برمردم بر آنچه داده ایشانرا

اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖ ج فَقَدْ اٰتَيْنَآ اٰلَ

خدا از فضلش پس تحقیق داده ایم به آل

اِبْرٰهِيْمَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

ابراهیم کتاب و علم

وَاٰتَيْنٰهُمْ مُّلْكًا عَظِيْمًا ۝

و دادیم بایشان سلطنت بزرگ

تفسیر : بلکه یهود هنگامیکه فضل وانعام الهی را بحضرت پیغمبر ص واصحابش دیدند درحسد می سوزند این امر دال بر بی خردی آنهاست زیرا ما بخانوادهٔ ابراهیم کتاب وعلم دادیم وسلطنت عظمی عنایت کردیم یهود چگونه بر نبوت وعزت پیغمبر حسد می برند وانکار می نمایند اکنون نیز این امتیاز درخانهٔ ابراهیم است :

فَمِنْهُمْ مَّنْ اٰمَنَ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ صَدَّ

(پس) بعضی از ایشان میباشند که ایمان آورده اند بآن واز آنها کسی میباشد که باز ایستاد

عَنْهُ ط وَكَفٰى بِجَهَنَّمَ سَعِيْرًا ۝

ازوی و کافی است دوزخ آتش افروخته برای عذاب کفار

تفسیر : یهود در امانت خیانت میورزیدند و در فیصلهٔ خصومات بنا بر رشوت و وجوه دیگر بر خلاف حق حکم میکردند در این آیت مسلمانان از آن نهی شدند ـ نقل است روز فتح مکه هنگامیکه حضرت پیغمبر ص خواست بخانه کعبه داخل شود عثمان بن طلحه کلید بردار خانه کعبه از دادن کلید انکار آورد حضرت علی کرم الله وجهه کلید را بشدت از وی باز ستد و دروازه را بکشود چون حضرت پیغمبر از زیارت خانه فراغت حاصل کرد ـ از حضرت عباس خواهش نمود که کلید خانه را نزد خود نگهدارد این آیت فرود آمد و کلیدداری کعبه دوباره به عثمان بن طلحه سپرده شد ٠

إِنَّ اللّٰهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهٖ ؕ إِنَّ اللّٰهَ

هر آینه خدا نیکو چیزیست که پند میدهد شمارا بآن هر آینه خدا

كَانَ سَمِيْعًا بَصِيْرًا ○

هست شنوا بینا

تفسیر : خداوند که شمارا به ادای امانت و به صدور احکام موافق آئین عدالت حکم میدهد در آن سراسر منفعت شماست خدا بر پیدا و نهان؛ بر حال آیندهٔ تان دانا ست اگر شما تادیهٔ امانت واجرای عدالت را مفید نمی شناسید پندار شما در قبال حکم الهی مورد اعتبار نیست .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ

ای مؤمنان فرمان برید خدا را

وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ وَاُولِى الْاَمْرِ مِنْكُمْ ۚ

و فرمان برید پیغمبر را واطاعت کنید خداوندان حکم را

تفسیر : در آیت گذشته به ارباب حکم امر شد که عدالت نمایند در این آیت سایرین محکوم شده اند که ارباب حکم را متابعت نمایند از ین برمی آید که اطاعت حکام وقتی واجب شمرده می شود که آن ها خود حق را اطاعت کنند ٠

(فائده) : اطاعت پادشاه اسلام یا مامورین قضائی و عسکری و ملکی آنگاه ضرور است که بر خلاف احکام خدا و پیغمبر وی حکمی ندهند هر که مخالف احکام الهی و پیغمبر وی حکم میدهد هرگز شایستهٔ اطاعت نیست ٠

سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا

زود درآریم ایشان را در باغهای که روان است از زیر آن

الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ط لَهُمْ

جویها جاوید اند دران همیشه مر ایشانرا است

فِيْهَآ اَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ ز وَّنُدْخِلُهُمْ

دران زنهای پاکیزه و میدرآریم آنهارا

ظِلًّا ظَلِيْلًا ○

درسایهٔ پاینده که آفتاب دران گنجیده نتواند

تفسیر: مسلمانان در بهشت جاودان میباشند و زنانی با ایشان عنایت میشود که از حیض وسایر آلایشات پاك باشند و درسایه های انبوهی داخل گردانیم که از گرمی سوزان خورشید درآسایش باشند.

اِنَّ اللّٰهَ يَاْمُرُكُمْ اَنْ تُؤَدُّوا الْاَمٰنٰتِ

هرآینه خدا امر میکنند بشما که ادا کنید امانتها را

اِلٰٓى اَهْلِهَا وَاِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ

به اهل آن وهنگامیکه حکم میکنید میان مردم

اَنْ تَحْكُمُوْا بِالْعَدْلِ ط

که حکم کنید به عدالت

آمَنُوا بِمَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَآ أُنزِلَ

ایمان آورده اند بآنچه فرو فرستاد بسوی تو و آنچه فروفرستاده

مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوٓا

پیش از تو می‌خواهند که قضایای خویش را تقدیم کنند

إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوٓا أَن

به سوی شیطان به تحقیق مأمور شدند که

يَكْفُرُوا بِهِۦ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن

کافر شوند بآن و می‌خواهد شیطان که

يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا ○

گمراه گرداند ایشان‌را به گمراهی دور

تفسیر: یهود در فیصله خصومات برشوت ستانی وطرفداری عادی بودند از یـن جهت دروغگـویان ودزدان وخاینان می‌خواستند معاملات آن‌هانزد دانشمندان یهود فیصله شود کـه طرف مراعات واقع شوندنه در محضر حضرت پیغمبر که آنجاجز نفاذحق دیگر منظوری نه بود حتی درمدینه میان یهودومنافقی که بظاهر مسلمان بود برسزامری نزاع پدید آمد یهود چون حق بجانب بود خوش بود کـه‌موضوع درمحضر پیغمبر فیصله شود و منافق چون بناحق دعوی کرده بود میخواست موضوع را کعب بن اشرف که سردار و دانشمند یهودبود فیصله کند اخیرا هر دو ازمحضر فرخنده نبوی‌داوری خواستند ـ دعوای یهود باثبات‌پیوست منافق چون از حضور پیغمبر برآمد باین فیصله قانع نشد خواست دعوی شان راحضرت عمر فیصله کند زیرا تصور می کرد که حضرت عمر رض بنابردعوی اسلام رعایت مرابر یهود مقدم خواهد داشت و دران وقت حضرت عمررض بحکم پیغمبر درمدینه به‌فیصله اختلافات می پرداخت هردو به‌خدمت حضرت عمر آمدند

فَاِنْ تَنَازَعْتُمْ فِىْ شَىْءٍ فَرُدُّوْهُ

پس اگر اختلاف کنید در چیزی (شما و امراء) پس بازگردانید آنرا

اِلَى اللّٰهِ وَالرَّسُوْلِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ

بسوی خدا و پیغمبر اگر ایمان دارید

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ط

بخدا و روز رستاخیز

تفسیر: اگرمیان شما واولوالامر اختلافی پدید آید که حکم وی باحکم خدا و پیغمبر موافق است یامخالف، آنرا به کتاب خدا وسنت رسول الله راجع گردانید وتحقیق کنید اگر موافق باشد همه مسلم دارید ودر عمل آرید وباین طریق اختلاف رارفع نمائید اگرشما بخدا وروز رستاخیز ایمان دارید. هر که بخدا وروزرستاخیز ایمان دارد اگراختلافی پدید آید آنرا بحکم خداو پیغمبرش راجع میگرداند واز مخالفت حکم آنهامی ترسد پس معلوم گردید هر که از حکم خداو پیغمبر سرباز زد مسلمان نیست اگر دو مسلمان برسر امری نزاع کنند ویکی ازان ها گوید بیا تا بسوی شریعت گرائیم ودیگرش ازشرع سرباززند وگوید من شریعت را نمی شناسم یابآن کاری ندارم بدون شبهه کافرمیشود.

ذٰلِكَ خَيْرٌ وَّاَحْسَنُ تَاْوِيْلًا ۝ ٥٨

این بهتر و نیکو تراست انجام آن

تفسیر: راجع گردانیدن منازعات بخدا وپیغمبر وی واطاعت آن بسیار سودمند است یعنی انجام این رجوع نسبت بفیصله منازعات برحسب رای خویش بهتر می باشد.

اَلَمْ تَرَ اِلَى الَّذِيْنَ يَزْعُمُوْنَ اَنَّهُمْ

آیا ندیدی کسانی را که می پندارند که هر اینه ایشان

يَحْلِفُونَ ۖ بِاللّٰهِ اِنْ اَرَدْنَآ اِلَّآ

سوگند می خورند به خدا نمی خواستیم مگر

اِحْسَانًا وَّ تَوْفِيْقًا ○

نکوکاری و موافقت

تفسیر : هرچه بود همه انجام یافت منافقان در آن زمان چه خواهند کرد زمانیکه به کیفر کردارشان عذاب فرود آید یعنی در تقدیم فصل خصومات از محضر پیغمبر خود داری کرده دیگران را ازان باز می دارند هنگامیکه عذاب آن آغاز گردد این منافقان چه کرده می توانند مگر اینکه بحضور پیغمبر سوگند خورند که ما بحضور حضرت عمر ازان جهت رفتیم که وی درمیان آشتی افگنده ورنه از ارشاد پیغمبر اعراض نمیکردیم وهرگز خودداری نمی نمودیم .

اُولٰٓئِكَ الَّذِيْنَ يَعْلَمُ اللّٰهُ مَا فِيْ

آن گروه کسانی می باشند که میداند خدا آنچه را در

قُلُوْبِهِمْ ق فَاَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ

دل های شان است پس اعراض کن از ایشان و پند ده ایشان را

وَقُلْ لَّهُمْ فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ قَوْلًا ۢبَلِيْغًا ○

و بگو به ایشان در بارۀ شان سخن موثر

تفسیر : در این آیت کریمه حضرت باریتعالی قسمها و معذرت سابقه منافقان را تکذیب فرموده میگوید منافقان هرچه میگویند بگویند خدا راز دل آن ها را خوب میداند یعنی از نفاق ودروغ شان کاملا آگاه و باخبر است تو نیز «ای پیغمبر» بر علم خداوندی کفایت نموده از سخنان منافقان اغماض کن متأثر مشو و در نصایح آنها و توضیح مقاصد هیچگاه تقصیر مکن واز هدایت شان مایوس مباش .

حضرت عمر صورت دعوی‌را شنیده یهود گفت این دعوی‌را که بحضور پیغمبر تقدیم کردیم چنین فیصله نمود. حضرت عمر بمنافق گفت آیا چنین است گفت بلی عمر فرمود این جا باشیدوخود درفته شمشیر گرفته باز آمدومنافق را کشت و گفت هر که فیصله چنان قاضی‌را نپذیرد فیصله‌وی چنین باید. ورثه منافق بحضور پیغمبر آمدند وبرحضرت عمردعوای قتل نمودند وسوگندها خوردند وگفتند در نزد حضرت عمرر ض رفته بودیم که آنهارا آشتی بدهد نه اینکه برفیصله پیغمبرانکار داشتیم این آیات نازل شدوحقیقت بمیان آمد وحضرت عمرازان روز به‌لقب فاروق نایل گردید.

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ

وهنگامی که گفته شد بایشان که بیائید بسوی چیزی که فرو فرستاده

اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ

خدا وبه سوی پیغمبر می‌بینی منافقان‌را که

يَصُدُّونَ عَنكَ صُدُودًا ۞ج

میایستند ازتوباز ایستادنی

تفسیر: هنگام منازعه چون به منافقان گفته شود که بحکم منزل الهی رجوع کنید وازپیغمبر وی داوری جوئید چون در ظاهرمدعی اسلامند آشکارا انکار آورده نمی‌توانند اما از آمدن در محضر پیغمبر ورفتار به احکام خدا سرباز میزنند ومیکوشند بهر رنگی که توانند پیغمبر را بگذارند وچنانچه خود میخواهند نزاع شان جای دیگر فیصله گردد.

فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا

پس چگونه باشد آنگاه که برسد ایشان را مصیبتی به‌آنچه

قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ ثُمَّ جَاءُوكَ

پیش فرستاده دستهای‌شان باز بیایند نزدیک تو

يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ

حکم گردانند ترا در اختلافی که واقع شده میان شان باز

لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا

نمی یابند در دل های خویش تنگی از آنچه

قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا ○

حکم کردی و قبول می کنند به انقیاد

تفسیر. منافقان درچه خیالات بیهوده می باشند وچه حیله های بیفایده بکار میبرند آن ها بدانند که ما بذات خود قسم خورده ایم که ای رسول تا زمانیکه این مردم در تمام منازعات مالی وجانی خورد و کلان خود محض شخص ترا منصف وحکم ندانند وباز فیصله وحکم ترا بکمال خوشی وبدون انقباض طبع نپذیرند هرگز مومن شمرده نمی شوند، پس برآنها لازم است که هر کار را بعد از سنجش بعمل آرند .

وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا

واگر ما حکم می کردیم بر ایشان که بکشید

أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُم

خویشتن را یا برآئید از وطن تان

مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ ط وَلَوْ أَنَّهُمْ

نمی کردند آنرا مگر اندکی از ایشان و اگر آن ها

فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ

می کردند چیزی را که پند داده شده‌اند بآن هر آئینه در ان بود

وَمَآ اَرْسَلْنَا مِنْ رَّسُوْلٍ اِلَّا لِيُطَاعَ

و نه فرستادیم هیچ پیغمبری را مگر برای آنکه فرمان برده شود

بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَلَوْ اَنَّهُمْ اِذْ ظَّلَمُوْٓا

به حکم خدا و اگر ایشان آنگاه که ستم کردند

اَنْفُسَهُمْ جَآءُوْكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ

بر خویشتن آمدند نزدیك تو پس آمرزش خواستند ازخدا

وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُوْلُ لَوَجَدُوا

و آمرزش خواست بایشان پیغمبر هر اینه می یافتند

اللّٰهَ تَوَّابًا رَّحِيْمًا ۝

خدا را پذیرندهٔ توبه مهربان

تفسیر: خدای تعالی پیغمبری را که بسوی بندگان خویش فرستاده برای اینست که موافق حکم الهی فرمودهٔ وی را بپذیرند بنابران لازم بود که این مردم ارشادات پیغمبر را از ابتدا بدون درنگ بجان ودل می پذیرفتند واگر بعداز ارتکاب گناه متنبه شده از خدا طلب مغفرت میکردند و حضرت پیغمبر ص هم برای شان ازخدا مغفرت میخواست خداوند توبه شان را قبول میکرد . مگر آنها تمرد ورزیدند طوری که اول ازحکم پیغمبر ص که حکم اوبعینه حکم خداست بازگشتند وباز وقتیکه دچار خجالت و وبال گردیدند هم متنبه وتائب نشدند بلکه بگناه دیگر که عبارت از قسمهای دروغ وتاویلات بیمعنی بود پرداختند پس چنین اشخاص چگونه لایق مغفرت شده میتوانند .

فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُوْنَ حَتّٰى

پس قسم است به پروردگار تو که ایمان نمی آرند تا

وَحَسُنَ أُولٰٓئِكَ رَفِيقًا ۝

و بهتر است رفاقت آن ها

تفسیر: نبی آنست که وحی الهی بروی فرود آید وفرشته پیغام خدا را آشکارا باو باز گوید. صدیق کسی است که پیغام واحکامی را که ازجانب الهی به پیغمبر میرسد ازدل بران گواهی دهد وبدون دلیل آنرا راست انگارد. شهید آنست که بحکم شرع خویش را فدا کند. صالح وخوش بخت کسی است که درنهادوی نیکوئی بود از کردار بد جان وتن خویش را اصلاح نماید ـ خلاصه این چار طایفه ازسایر افرادامت برتراند ـ دیگران که مسلمانند باوصف آنکه بمقام ومرتبت ایشان رسیده نمی توانند اماچون دراطاعت خدا وپیغمبروی مشغول اند درذیل آنها بشمار میآیند. رفاقت این حضرات امری بس نیکو وپسندیده است آنرا کوچك نباید شمرد ۰

فایده: دراین آیت اشارت است باینکه منافقانیکه ذکر شده ومی شوند از این رفاقت ومعیت بی نصیبند .

ذٰلِكَ الْفَضْلُ مِنَ اللّٰهِ ۚ وَكَفٰى

این فضل است از جانب خدا و کافی است

بِاللّٰهِ عَلِيمًا ۝ ع٩

خدا دانا

تفسیر: مطیعان حکم خدا وپیغمبررا اگر رفاقت انبیاء، صدیقین، شهداء ـ صالحین میسر میشود نعمت بزرگی است که خدا خاص بفضل خویش بآنها ارزانی داشته این نعمت دربدل اطاعت آنها نمی باشد ومنافقین ازان بکلی محرومند ـ خدا کافیست که دانا وبصیر میباشد مخلص ومنافق را می شناسد، طاعت واستحقاق اصلی فرمانبران واندازۀ فضل را بتفصیل میداند پس کسی را درتکمیل یافتن وعدۀ الهی نسبت بتفاصیل امور اندیشه دست ندهد .

يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ اٰمَنُوا خُذُوا حِذْرَكُمْ

ای مومنان بگیرید سلاح خود را

خَيْرًا لَّهُمْ وَاَشَدَّ تَثْبِيْتًا ۝ وَّاِذًا لَّاٰتَيْنٰهُمْ

خیرشان و محکم تر در استواری دین و آنگاه البته میدادیم بایشان

مِّنْ لَّدُنَّآ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ وَّلَهَدَيْنٰهُمْ

از نزد خویش مزد بزرگ و هر اینه می نمودیم ایشان را

صِرَاطًا مُّسْتَقِيْمًا ۝

راه راست

تفسیر: چون هستی ما همه ملك حضرت الهی است باید بفرمان او از نثار هستی خود دریغ نکنند اگر خدا مردم را بفدای جان وجلای وطن مأمور میگرداند چنانکه بنی اسرائیل مامور شده بودند حکم وی را انجام نمیدادند مگر معدودی چند که در ایمان خویش صادق و استوار بودند و منافق هرگز نمی توانست آنرا تعمیل کند آنها بدانند که ما این حکم را برای مصلحت و نصیحتشان داده ایم نه برای آنکه هلاك گردند و جلای وطن شوند . اگر این احکام سهل و آسان را انجام دهند نفاق زایل می شود و مسلمان خالص میگردند افسوس که وقت را غنیمت نمی شمرند و نمیدانند که درین امر اندك اینجهان و آنجهان شان درست می شود .

وَمَنْ يُّطِعِ اللّٰهَ وَالرَّسُوْلَ فَاُولٰٓئِكَ

و هر که اطاعت کند حکم خدا و پیغمبر را (پس) آنجماعت

مَعَ الَّذِيْنَ اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِّنَ النَّبِيّٖنَ

با کسانی اند که انعام کرده خدا برایشان از پیغمبران

وَالصِّدِّيْقِيْنَ وَالشُّهَدَآءِ وَالصّٰلِحِيْنَ ج

و صدیقان و شهیدان و نیکو کاران

وَلَئِنْ أَصَابَكُمْ فَضْلٌ مِّنَ اللّٰهِ

و اگر برسد بشما فضلی از جانب خدا

لَيَقُولَنَّ كَأَن لَّمْ تَكُن بَيْنَكُمْ

(هر آینه) میگویند گویا نبود . میان شما

وَبَيْنَهُ مَوَدَّةٌ يّٰلَيْتَنِي كُنتُ مَعَهُمْ

و میان او محبتی ای کاش بودمی باایشان

فَأَفُوزَ فَوْزًا عَظِيمًا ○

پس یافتمی مطلب بزرگ را

تفسیر : اگر مسلمانان به فضل خدا فیروز گردند یا بسیار غنیمت یابند منافق پشیمان گردد ومانند دشمن از فرط حسد گوید ای کاش درجهاد بامسلمانان بودمی تا کامیاب می‌شدم یعنی مال غنیمت می‌یافتم یعنی منافق تنها بهمحرومی خویش افسوس نمیکند افسوس وی بیشتر نسبت بهحسدیست که به فیروزی مسلمانان دارد .

فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ الَّذِينَ

پس باید بجنگند در راه خدا کسانیکه

يَشْرُونَ الْحَيٰوةَ الدُّنْيَا بِالْاٰخِرَةِ ط

می فروشند زندگانی دنیا را به آخرت

وَمَن يُّقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَيُقْتَلْ

و هرکه بجنگد در راه خدا پس کشته شود

فَانْفِرُوْا ثُبَاتٍ اَوِ انْفِرُوْا جَمِيْعًا ○

پس برائید گروه گروه یا برائید همه یك جا

تفسیر: ازینجا ذکر جهاد آغاز می‌شود در آیت گذشته ذکر شده بود که هر که خدا و پیغمبر وی را اطاعت کند برفاقت انبیاء و صدیقین ـ شهدا و صالحین نایل میگردد ـ در احکام خداوند چون جهاد دشوارتر است مخصوصاً بر منافقان که ذکر شده و میشوند ازاین جهت حکم جهاد داده‌شد تا هر که رفاقت انبیا و صدیقین شهداء و صالحین را توقع نکند ـ منقول است که در آغاز اسلام چندین افراد ضعیف‌الاسلام دعوت اسلام را پذیرفته بودند هنگامی که جهاد فرض گردید بعضی متزلزل شدند و برخی با کافران همزبان گردیدند و به مخالفت پیغمبر برخاستند این آیت دراین باره فرود آمد ـ مطلب این است ای مسلمانان کیفیت منافقان ازاول بشما معلوم شده خیرشما دراین است که هرنوع باشد احتیاط کنید به سلاح باشد یا بدانش و تدبیر یا به تجهیز درقبال وقتال دشمن از خانه برائید چه دسته دسته و چه یکجا چنانکه مقتضای موقع باشد .

وَاِنَّ مِنْكُمْ لَمَنْ لَّيُبَطِّئَنَّ ج

و هر آینه بعضی از شما آنست که درنگ می کند

تفسیر: ای مومنان درمیان شما اشخاصی نیز وجود دارند که درجهاد درنگ می کنند و پهلوتهی می نمایند و احکام الهی را بجا نمی آرند و منفعت دنیا را ترجیح می دهند مراد منافقانست مانند عبدالله بن ابی و همراهان او که در ظاهر اسلام را پذیرفته بودند و درحقیقت غرض آنها منفعت دنیا بود نه اطاعت خدا .

فَاِنْ اَصَابَتْكُمْ مُّصِيْبَةٌ قَالَ قَدْ اَنْعَمَ

پس اگر رسید شما را مصیبتی میگوید به تحقیق انعام کرد

اللّٰهُ عَلَیَّ اِذْ لَمْ اَكُنْ مَّعَهُمْ شَهِيْدًا ○

خدا بر من آنگاه که نبودم با ایشان حاضر

تفسیر: پیشتر گذشت که منافق درجهاد مماطله میکند و مراقب احوال مجاهدان می باشد که بران ها چه می گذرد اکنون خدا میفرماید که اگر در جهاد مصیبتی بمسلمانان میرسد چنانکه کشته‌شوند یا به هزیمت روند منافق شادمان میشود و میگوید فضل خدا بود که با مسلمانان در جهاد شامل نشدم ورنه خیر من نه بود .

تفسیر: بدو علت جنگیدن شما با کافران ضرور است اول به غرض غالب گردانیدن واعلای دین الهی۔ دوم برای نجات مسلمانان مظلوم که در دست کفار اند۔ چندین تن در مکه بودند که نتوانستند با حضرت پیغمبر هجرت نمایند خویشاوندان شان بر آنها ستم هامی نمودند تا باز کافر شوند خداوند بمسلمانان فرمود شما برای دو امر با کافران بجنگید برای رفعت و برتری دین۔ برای نجات مسلمانان ناتوان از ظلم کفار مکه۔

اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا یُقَاتِلُوْنَ فِیْ سَبِیْلِ

کسانیکه ایمان دارند می جنگند در راه

اللّٰهِ ج وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا یُقَاتِلُوْنَ

خدا و کسانیکه کافر اند میجنگند

فِیْ سَبِیْلِ الطَّاغُوْتِ فَقَاتِلُوْٓا

در راه شیطان پس بجنگید

اَوْلِیَآءَ الشَّیْطٰنِ ج اِنَّ کَیْدَ الشَّیْطٰنِ

با انصار شیطان هر آینه فریب شیطان

کَانَ ضَعِیْفًا ۝ ع۱۰

است سست

تفسیر: چون امری ظاهر است که مسلمانان در راه خدا و کافران در راه شیطان می جنگند بر مسلمانان لازم است که با دوستان شیطان یعنی کفار بجنگند خدا مدد گار شان است هیچ تشویشی بخود راه ندهند و بدانند که کید شیطان ضعیف است بر مسلمانان تاثیری نمی افگند مقصد از این ترغیب و تشجیع مسلمانان بجهاد است که در آیات آینده مصرحا ذکر میشود۔

اَلَمْ تَرَ اِلَی الَّذِیْنَ قِیْلَ لَهُمْ کُفُّوْٓا

آیا ندیدی بسوی کسانی که گفته شد بایشان باز دارید

أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا ○

یا فیروز گردد پس زود بدهیمش مزد بزرگ

تفسیر: اگر منافقان از جهاد خود داری کنند کنند واگر به نشیب وفراز دنیا علاقه مند باشند باشند اما آنانکه دنیارا در مقابل آخرت چیزی نمی دانند در راه خدا بدون تامل بجنگند و برزندگی وتمتع دنیا نگاهی نیفگنند آنها بدانند که در انقیاد احکام الهی هرگونه منفعت است خواه مغلوب شوند یا غالب مال پیدا کنند یانی .

وَمَا لَكُمْ لَا تُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

و چیست شمارا که نمی جنگید در راه خدا

وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ

و درنجات مغلوبان از مردان و زنان

وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا

و کودکان که می گویند ای پروردگار ما

أَخْرِجْنَا مِنْ هَٰذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا ج

بیرون آر مارا از این ده که ستمکاراست اهل آن

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا ج لا

و بگردان بما از جانب خود حامی

وَاجْعَلْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ نَصِيرًا ○ ط

و بگردان بما از جانب خود مددگار

أَجَلٍ قَرِيبٍ ط

میعاد نزدیك

تفسیر: بعد از هجرت چون حکم جهاد فرود آمد باید مسلمانان شاد میشدند که داعیه شان بشرف اجابت مقرون شده بود و بر مطلب خویش فایز شده بودند اما بعضی مسلمانان ضعیف چنان از جهاد می‌ترسیدند که کسی از عذاب الهی بترسد بلکه ازان هم زیاده تر و آرزو میکردند که کاش اندك مدتی حکم قتال تا خیر می‌شد تاما بزندگی خویش مشغول می‌بودیم .

قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ ج وَالْآخِرَةُ

بگو فایدهٔ دنیا اندك است و آخرت

خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ قف وَلَا تُظْلَمُونَ فَتِيلًا ○

بهتر است به کسی که پرهیزگاری کند و ستم کرده نخواهید شد بقدر رشته باریکی که در پوست خرماست

تفسیر: چون بنا بر رغبت زندگانی و منافع دنیا حکم جهاد بر این‌ها گران معلوم شد خدامی فرماید: به آنها بگو منافع دنیا همه ناچیز و سریع الزوال است و به کسانی که از نافرمانی الهی پرهیز میکنند ثواب آخرت بهتر می باشد شما منافع دنیارا لحاظ نکنید و در اطاعت خدا تقصیر مورزید و از جهاد مترسید شما مطمئن باشید که کوچك ترین رنج و فدا کاری شما ضایع نمی‌شود باید به همت و شوق جهاد کنید .

أَيْنَ مَا تَكُونُوا يُدْرِككُّمُ الْمَوْتُ

هرجا که باشید در می یابد شمارا مرگ

وَلَوْ كُنتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشَيَّدَةٍ ط

و اگرچه باشید در حصارهای مستحکم و بلند

تفسیر: هر قدر مقام محفوظ و استوار و ایمن داشته باشید مرگ شمارا نمیگذارد مرگ هر کس مقدر و معین است و در وقت مقرر خود ضرور فرامیرسد اگر بجهاد شامل نشوید نیز از مرگ رسته نمیتوانید از ثواب جهاد گریختن و از مرگ ترسیدن و از مقاتلهٔ کافران در خوف بودن ، سراسر نادانی و دال بر فتور ایمان است .

اَيْدِيَكُمْ وَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتُوا الزَّكٰوةَ ج

دستهای خود را (یعنی مجنگید) و برپا دارید نمازرا و بدهید زکوة را

تَشْتِيْنِهِ: قبل از هجرت مکه مسلمانان سخت بزحمت بودند و کافران ستم های گونا گون بر ایشان میکردند چون بحضور پیغمبر (ص) حاضر می شدند شکایت میکردند و اجازه میخواستند که با کفار مقاتله کنند و انتقام کشند حضرت پیغمبر (ص) ایشان را منع میکرد و میگفت هنوز بما حکم قتال نیامده بلکه حکم است که صبر کنید و حوصله نمائید نماز بخوانید و زکوة بدهید و مطابق حکمیکه بشما فرود آمده رفتار نمائید زیرا مادامیکه انسان بطاعت خدا و جهاد نفس و رنجهای جسمانی و صرف مال خو نکند جهاد نمودن و از حیات در گذشتن بوی دشوار است مسلمانان این اندرز سودمند را پذیرفته بودند ـ

فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ ج اِذَا

(پس) هنگامیکه حکم شد بر ایشان جنگ ناگاه

فَرِيْقٌ مِّنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ

گروهی از ایشان می ترسند از مردم

كَخَشْيَةِ اللّٰهِ اَوْ اَشَدَّ خَشْيَةً ج

مانند ترسیدن از خدا یا سخت تر (ترسیدن)

وَقَالُوْا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا

و میگویند ای پروردگار ما چرا فرض گردانیدی بر ما

الْقِتَالَ ج لَوْلَآ اَخَّرْتَنَآ اِلٰٓى

جنگ را چرا نگذاشتی مارا تا

مَآ اَصَابَكَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللّٰهِ ز

آنچه رسیده ترا از نیکوئی (پس) ازجانب خداست

وَمَآ اَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَّفْسِكَ ط

و آنچه رسیده ترا از بدی از نفس تست

تفسیر: اصل این است که اگرچه موجد نیکیها وبدی‌ها حضرت خداست اما بنده باید حسنات‌را فضل واحسان خدا شناسد وبدی ورنج را ازشامت اعمال خویش داند وبر پیغمبر الزامی وارد نکند پیغمبر آفریدگار وسبب کارها نیست هستی بخشای امور خداست وسبب آن کردار شما ·

وَاَرْسَلْنٰكَ لِلنَّاسِ رَسُوْلًا ط وَكَفٰى

و فرستادیم ترا بمردم پیغمبر و کافیست

بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ○

خدا حاضر

تفسیر. خدا الزام منافقان را از پیغمبر برداشته ارشاد میکند که مارا بسوی مردم پیغمبر گردانیده ایم ماازهرچیز آگاهیم وسزای کردار هرکسرا میدهیم تو به الزام وانکار بیهودهٔ کس اعتنائی‌مکن ووظیفهٔ رسالت‌را ادامه بده ·

مَنْ يُّطِعِ الرَّسُوْلَ فَقَدْ اَطَاعَ اللّٰهَ ج

کسی که اطاعت کند پیغمبررا به تحقیق اطاعت کرده خدارا

وَمَنْ تَوَلّٰى فَمَآ اَرْسَلْنٰكَ

و هرکه اعراض کرد پس نفرستاده‌ایم ترا

عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ○ ط

برایشان نگهبان

وَإِنْ تُصِبْهُمْ حَسَنَةٌ يَّقُولُوا هٰذِهٖ

واگر برسد ایشان را نکوئی می‌گویند این

مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ۚ وَإِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ

از جانب خداست واگر برسد ایشان را بدی

يَّقُولُوا هٰذِهٖ مِنْ عِنْدِكَ ؕ

میگویند این از جانب تست

تفسیر: احوال شگفت انگیز منافقان را بشنوید اگر مسلمانان درست جنگ کنند وفیروز گردند وغنیمت بدست شان افتد گویند این ازجانب خداست یعنی به‌تصادف واقع شده وتدبیر پیغمبر را دران دخلی نیست واگر تدابیر درست نیفتد وهزیمت واقع شود برتدبیر پیغمبر الزام می آرند ·

قُلْ كُلٌّ مِّنْ عِنْدِ اللّٰهِ ؕ فَمَالِ

بگو همه از جانب خداست پس چه حال است

هٰٓؤُلَآءِ الْقَوْمِ لَا يَكَادُونَ

این مردم را نزدیک نیستند

يَفْقَهُونَ حَدِيثًا ○

که بدانند سخنی را

تفسیر: خدا می‌فرماید۔ ای محمد درپاسخ آنها بگو که خیروشرازجانب خداست که آفریدهٔ کار و هستی بخش موجو دات حضرت اوست ودیگری‌را دران دخلی نیست وتدابیر پیغمبر نیز ازسوی خدا والهام الهی است الزام شما برپیغمبر نادرست ومظهر قصور دانش شماست اینهاهمه حکمت الهی می‌باشد که شمارا متنبه میگرداند وباشما معاملهٔ امتحان میکنند این‌جواب اجمالی بود درآیت آینده الزام منافقان به‌تفصیل ذکر می‌شود ·

أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْاٰنَ ؕ وَلَوْ كَانَ

آیا غور نمیکنند در قرآن و اگر می بود

مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللّٰهِ لَوَجَدُوْا فِيْهِ

از جانب غیر خدا البته می یافتند دران

اخْتِلَافًا كَثِيْرًا ○

تفاوتی بسیار

تفسیر از آیات گذشته آشکار گردید که حضرت محمد صلی الله علیه وسلم فرستادهٔ خداست هر که وی را اطاعت میکند بعینه خدا را اطاعت میکند وهر که از حکم وی سرباز زند مورد عذاب الهی واقع میشود اما منافق و مخالف حضرت وی گفته میتوانند مادر گواهی خدا وتصدیق ارشادات وی تردیدی نداریم ولی ازچه معلوم کنیم که این گفتهٔ خداست واز آدمیان نمیباشد خدا در پاسخ آنها میفرماید اینها درقرآن غور نمی کنند تابرایشان آشکار گردد که قرآن کلام خداست - اگرقران چنانکه شما پنداشته اید کلام خدا نمی بود اختلاف بسیار در آن پدیدار میگردید انسان درهرحال بهاقتضای آن حال سخن میراند درحال خشم بهدوستان التفات نمی کنند ودرحال مهربانیخشم وستیزرا ازیاد می برد هنگامیکه ازین جهان سخنمیراند ازآخرت ذکری بمیان نمیآرد وآنگاه که از آخرت میگوید به دنیا اعتنائی نمینماید - درحال استغناء حرفی ازنیاز مندی و درحال نیازمندی چیزی ازاستغناء نمی گوید بالاخره سخن انسان دریك حال باسخنی که درحال دیگر بزبان میآرد بسیار متفاوتاست مگرقرآن که کلام خالق متعال است اگرچیزیرا بیان میکند جانبدیگر آنرا نیزدرنظر میداشته باشد هرکه بهنظر تعمق درقرآن نگرد واندکی تأملی نماید داند که قران ازهرچیز ودرهر مقام بیك اسلوب بحثمیکند ببینیداینجا ذکر منافقان است که مستحق عذاب شدیدند لهذاسخنان آنها نیز بقدری که لازم بود موردالزام قرارداده شد والزامیرا که برجماعتی خاص عاید بود خاص برخود آنهاعاید گردانیده فرمود که بعضی از انها چنین میکنند نهاینکه درحال غضب سخن از حدود خود متجاوز شده باشد واز حالت دیگر کلام مختلف بنظر آید برعلاوه ماهمیشه می بینیم که چون سخن انسان بطول انجامد یکسان نباشد درمیان جملات حتماً فصیح ومعقد - درست ونادرست - راست ودروغ - موافق ومتناقض

تفسیر: خدا رسالت پیغمبررا محقق فرموده این حکم‌را دربارهٔ وی میشنواند! هرکه به‌اطاعت پیغمبرما پرداخت در حقیقت به‌اطاعت ما پرداخته وهرکه اعراض کرد ای پیغمبر ماترا نگهبان آنها نگردانیده‌ایم که آنهارا از گناه حفظ کنی ماخود بینای احوال ایشانیم وظیفهٔ تو ابلاغ پیغام‌ماست ودادن ثواب یاعقاب کار ما میباشد •

وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ ز فَإِذَا بَرَزُوا

و میگویند درحضور تو کار ما طاعت است — وچون — برون روند

مِنْ عِنْدِكَ بَيَّتَ طَآئِفَةٌ مِّنْهُمْ

از — نزد تو — مشوره کنند درشب گروهی — از ایشان

غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ ط وَاللَّهُ يَكْتُبُ

سوای آنچه را — می گوید — و — خدا — می نویسد

مَا يُبَيِّتُونَ ج فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ

درنامهٔ اعمال آنچه شب میگویند — پس روی گردان — از ایشان

وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ط وَكَفَى

و — اعتماد کن — به — خدا — و کافی است

بِاللَّهِ وَكِيلًا ○

خدا — کارساز

تفسیر: مکر دیگر منافقان‌را بشنو! روبروی تو گویند بحکم تو اطاعت داریم وچون ازحضور تو برون روند برخلاف آن مشوره می کنند یعنی به‌نافرمانی ومخالفت تو - خدا مشوره های شان‌را می نویسد پس ای پیغمبر ازان‌ها اعراض کن واندیشه منما وهمه‌امور را بخدا بسپار وی‌ترا کافی است •

تفسیر: اگر خبری پیش آید بائست آنرا بامیرلشکر یانایب آن برسانند که آنها تحقیق نمایند اگر شائسته گفتن باشد موافق آن حکایت وعمل نمایند .

فایده: حضرت پیغمبر کسی را دریکی ازقبایل برای تحصیل زکوة مقرر کرد مردم بپذیرائی وی بیرون آمدند او پنداشت که بقتل وی برامده‌اند پیش ازانکه تحقیقی نماید بمدینه باز گشت وخبر ارتداد مردم آن قبیله‌را درمدینه شایع نمود ودر نتیجه غلط ثابت شد .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهٗ

وا گر نمی بود فضل خدا برشما و رحمت او

لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطٰنَ اِلَّا قَلِيْلًا ○

البته متابعت میکردید شیطان را مگر اندکی

تفسیر: اگر خداوند بفضل خویش باصلاح وتهذیب شما احکام نمی‌فرستاد ودرهر موقع بمقتضای ضرورت شمارا هدایت وتنبیه نمی‌فرمود چنانکه دراین موقع شمارا امرفرموده است که بپیغمبر ورؤسای مسلمین رجوع نمائید جزچندنفر خواص که عقل تمام وایمان کامل دارند دیگران گمراه می شدید شما این همه تنبیهات‌را انعام الهی بدانید وآن‌را انجام دهید وبشکرش بپردازید .

فَقَاتِلْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ج لَا تُكَلَّفُ

پس قتال کن در راه خدا تکلیف کرده نشده ئی

اِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ ج

مگر خودت وترغیب کن مسلمانان را

عَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّكُفَّ بَأْسَ الَّذِيْنَ

نزدیک است که خدا بازدارد جنگ

كَفَرُوْا ط

کافران را

موجود باشد اما قرآن باوجودی که چنین کتاب بزرگ است ازهر گونه اختلاف منزه واز نیروی بشر فراتر است ۰

فایده :- دراینجا اشارت‌است باین طرف که هرکه درقران ازتدبر وفکر کار نگیرد اختلاف وشبهه ویرا دست می‌دهد وتنها اصحاب فهم از این اوهام برکنار می‌مانند ـ درهمین مقام که‌اول خداوند می‌فرماید «قل کل من‌عندالله» وبازمیگوید «وما اصابك‌من‌سیئة فمن‌نفسك» هرکه تدبر نکند و درست غور ننماید به اشتباه می‌افتد والله اعلم ۰

وَاِذَا جَآءَهُمْ اَمْرٌ مِّنَ الْاَمْنِ اَوِ الْخَوْفِ

و هنگامیکه بیاید بایشان خبری از امن یا ترس

اَذَاعُوْا بِهٖ ؕ

افشا کنند آنرا

تفسیر : یکی ازمعایب منافقان ومسلمانان کوته‌نظر این‌است که چون‌خبری ازامن پیش‌آید مثلاً : مصالحت‌حضرت پیغمبر باکسی یابشارت فتح سپاه‌اسلام ۰ یاخبر مدهشی پیش‌آید چون : جمعیت‌سپاه‌دشمن یاهزیمت مسلمین ۰ بلاتحقیق آنرا افشاء میکنند و مایهٔ رنج وزیان مسلمانان میشوند منافق به غرض ایذا و مسلمان بنابر کوتاهی دانش خویش چنین کاری می کرد ۰

وَلَوْ رَدُّوْهُ اِلَى الرَّسُوْلِ وَاِلٰٓى

و اگرراجع میگردانید ندآنرا بسوی پیغمبر و بسوی

اُولِى الْاَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِيْنَ

حکام خودالبته‌تحقیق میکردند(میدانستند) آنرا کسانیکه

يَسْتَنْۢبِطُوْنَهٗ مِنْهُمْ ؕ

استخراج میکنند آنرا ازایشان

وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ مُّقِيْتًا ۝

و هست خدا بر هر چیز مقتدر

تفسیر: خدا برهر چیز تواناست ونصیب هرچیزرا بوی می رساند پاداش نیکی وبدی بحضرت او دشوار نیست .

وَاِذَا حُيِّيْتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوْا بِاَحْسَنَ

و چون تعظیم کرده شوید به سلامی پس تعظیم کنید شما بهتر

مِنْهَآ اَوْ رُدُّوْهَا ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

ازان یاهمان کلمه را بازگردانید هر آینه خدا هست

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ حَسِيْبًا ۝

بر هر چیز حساب کننده

تفسیر. مسلمانی راسلام دادن ودعا گفتن درحقیقت سفارش او را بحضور کبریائی نمودنست خداوند یك صورت خاص شفاعت حسنه راکه در میان مسلمانان متداول ومعمول است آشکارا بیان می کند یعنی ای مسلمانان هنگامیکه برشما دعا یا سلام کنند زینهار به پاسخ آن بپردازید به همان کلمه جواب دهید یا بهتر ازان مثلاً اگر کسی بشما السلام علیکم میگوید به شما لازم است که درجواب آن وعلیکم السلام بگوئید واگر بیشتر ثواب میخواهید ورحمت الله بر آن بیفزائید واگر گوینده این کلمه راافزوده باشد شما برکاته رابران بیفزائید حساب هرچیز نزدخداست و پاداش آن می رسد ثواب وجواب آن نیز دران شامل است .

فایده: ازاین جا به شفاعت حسنه کاملاً ترغیب می شود وفساد وزیان شفاعت سیئه پدیدار میگردد زیرا خدا کسی راکه شفاعت حسنه میکند ثواب میدهد وبه کسی که به وی شفاعت شده حکم میدهد که باشفاعت گر حسن سلوك نماید برعکس شفاعت سیئه که جز معصیت ومحرومی هیچ نصیبی در آن نیست .

تفسیر : اگر منافقان و مسلمانان ضعیف العقل که در فوق ذکر شدند از پیکار با کافران بترسند ای پیغمبر تو تنها از جهاد درنگ منما ؛ خدا مدد گار تست به مسلمانان تاکید کن با این همه بکسی که از همراهی تو میگریزد اعتنائی مکن امید است خدا کافران را از جنگ باز دارد .

فایده : هنگامیکه این آیت فرود آمد پیغمبر فرمود اگر هیچکس با من نیاید من خود تنها بجهاد می روم وفقط با هفتاد نفر به غرض جهاد به بدر صغری رفت که با ابوسفیان دران باره در آخر غزوهٔ احد پیمان بسته بود و ذکر آن در سورهٔ پیش گذشت خدا در دل ابوسفیان و سایر کفار قریش خوف افگند که از مقابله عاجز آمدند و در ایفای وعده دروغ گو شدند و خداوند برحسب ارشاد خویش کافران را از جنگ باز داشت و پیغمبر با همراهان خویش بسلامتی باز گشت .

وَاللّٰهُ اَشَدُّ بَاْسًا وَّاَشَدُّ تَنْكِيْلًا ○

و خدا سخت ترست باعتبار جنگ و سخت ترست باعتبار عقوبت دادن

تفسیر : جنگ خدا و عذاب وی نسبت به جنگ کردن با کفار سخت تر است هر که از جنگ با کفار و کشتن و کشته شدن میترسد خشم و عذاب الهی را چگونه تحمل میتواند .

مَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَّكُنْ لَّهٗ

هر که سفارش کند سفارش نیکو می باشد او را

نَصِيْبٌ مِّنْهَا ۚ وَمَنْ يَّشْفَعْ شَفَاعَةً

نصیبی از ثواب آن و هر که سفارش کند سفارش

سَيِّئَةً يَّكُنْ لَّهٗ كِفْلٌ مِّنْهَا ؕ

بد میباشد باو بار آن

تفسیر : هر که در کار نیك سفارش میکند چنانکه حضرت پیغمبر مسلمانانرا بجهاد تاکید نمود و هر که در اجرای کار بد می کوشد چنانکه منافقان و مسلمانان سست عقیده خود از جهاد میترسند و دیگران را میترسانند او لی حصهٔ خود را از ثواب و دومی حصهٔ خود را از گناه می یابند همچنین کسی بتوانگری بینوائی را سفارش میکند که به وی چیزی دهد در ثواب او انباز می گردد و کسیکه کفری یا مفسدی یا دزدی را به سفارش خویش رها مینماید و آنها مکرر فساد و دزدی میکنند این شخص در فساد و دزدی وی شریك می باشد

تفسیر : درمنافقان این طایفه نیز شاملند که بظاهر ایمان نیاورده بودند بلکه درظاهر وباطن به کفر استوار بودند اما باحضرت پیغمبر ومسلمانان بظاهردوستی میکردند باین امید کهاگر سپاه اسلام بر قبیله شان هجوم آرد محفوظ بمانند هنگامیکهمسلمانان دانستند کهرفت وآمد آن ها باین غرض بوده ازدل محبتی ندارند بعضی گفتند بایداین اشرار راترك کنیم تااز ما کناره شوند بعضی گفتند ادامه دهیم شاید بدولت ایمان مشرف شوند این آیت دراین باره فرود آمد ـ هدایت وضلالت دراختیارخداست شماازان اندیشه ناك مباشید وبه آنها همه یك جا معاملتی کنید که بعداً ذکر میشودبه دو دسته متفرق مشوید ۰

وَدُّوْا لَوْ تَكْفُرُوْنَ كَمَا كَفَرُوْا
می خواهند که شماهم کافرشوید چنانکه کافرشدند

فَتَكُوْنُوْنَ سَوَآءً فَلَا تَتَّخِذُوْا مِنْهُمْ
(پس) میشویدشماوایشان برابر (پس) مگیرید از ایشان

اَوْلِيَآءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ
دوستان تاهنگامیکه وطن را بگذارند در راه خدا

فَاِنْ تَوَلَّوْا فَخُذُوْهُمْ وَاقْتُلُوْهُمْ
پس اگر اعراض کردندبگیرید ایشان را و بکشید ایشان را

حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ ص وَلَا تَتَّخِذُوْا
هرجا که بیابید ایشانرا و مگیرید کسی را

مِنْهُمْ وَلِيًّا وَّلَا نَصِيْرًا ۙ
ازان ها دوست و نه مددگار

اَللّٰهُ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ۚ لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى ١٠

خدا نیست هیچ معبودی غیر او هر آینه جمع خواهد کرد شمارا در

يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ فِيْهِ ۚ وَمَنْ

روز قیامت هیچ شک نیست در آن و کیست

اَصْدَقُ مِنَ اللّٰهِ حَدِيْثًا ۝ ١١ ع

راستگو تر از خدا در سخن

تفسیر: قیام رستاخیز و تکمیل مواعید ثواب و عقاب همه صحیح و راست بوده هیچ خلافی در آن نمی باشد این سخنان را سرسری مپندارید ۔

فَمَا لَكُمْ فِى الْمُنٰفِقِيْنَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ

پس چیست شمارا که در باره منافقان دو گروه شدید و خدا

اَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوْا ۚ اَتُرِيْدُوْنَ

نگونسار ساخت ایشانرا به آنچه کسب کردند آیا میخواهید

اَنْ تَهْدُوْا مَنْ اَضَلَّ اللّٰهُ ۚ

که هدایت کنید کسی را که خدا گمراه گردانید ۔

وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ۝

و هر کرا گمراه کند خدا (پس) نیابی برای او هیچ راهی

فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيْلًا ۝

پس نداده خدا شمارا بر ایشان راهی

تفسیر : بنابر مدارای ظاهری از بستن و کشتن آنها دست مبردارید مگر در دوحال یکی اینکه باقومی که شما پیمان صلح بسته اید آنها نیز میثاق صلح داشته باشند پس دراین حال اینهانیزداخل صلحند· دوم کسانی باشندکه ازجنگ عاجز آمده باشما صلح نموده باشند و عهد بسته باشند که بطرفداری قوم خود باشما و بطرفداری شما باقوم خود نجنگند و به این عهد خویش استوار باشند شما باچنین مردم مجنگید وصلح آنهارابپذیرید واینرااحسان خدابدانید کهاز جنگ دست برداشته‌اند اگرخدای خواستی آنهارابرشما دلیروپیروز گردانیدی ·

سَتَجِدُوْنَ اٰخَرِيْنَ يُرِيْدُوْنَ اَنْ

زود می یابید قوم دیگررا که میخواهند

يَّاْمَنُوْكُمْ وَيَاْمَنُوْا قَوْمَهُمْ ۭ كُلَّمَا

ایمن باشندازشما وایمن شوند ازقوم‌خود هروقتی

رُدُّوْٓا اِلَى الْفِتْنَةِ اُرْكِسُوْا فِيْهَا ۚ

که بازگردانیده شوند جانب فتنه نگونسار می افتند دران

فَاِنْ لَّمْ يَعْتَزِلُوْكُمْ وَيُلْقُوْٓا اِلَيْكُمُ

(پس) اگر کناره نشوند ازجنگ شما والقانکنند بشما

السَّلَمَ وَيَكُفُّوْٓا اَيْدِيَهُمْ فَخُذُوْهُمْ

صلح را و باز ندارند دست های‌خودرا (پس) بگیرید ایشان‌را

تفسیر: این منافقان چندان به کفرخویش استوارند که نه تنها خوداز قبول اسلام سرباز می‌زنند آرزو دارند که شما نیز مثل آنها کافر شوید وبا آنها برابر گردید. بر شماست که تا آنگاه که آنها ایمان نیارند ووطن خویش را ترك گفته باشما نیایند آن ها را به دوستی مگیرید ودر کار های خویش انباز مگردانید. ازان‌ها حمایت نکنید ومددگارشان نباشید و اگر ایمان نیارند وهجرت نکنند هرجایابید آنهارا در بند افگنید وبکشید از آنها ببرید وهیچگونه تعلقی بهایشان نداشته باشید.

إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ

مگر کسانیکه پیوست شوند بسوی قومیکه میان شما

وَبَيْنَهُم مِّيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ

و ایشان عهد است یابیایند نزدشما حال آنکه تنگ‌شده

صُدُورُهُمْ أَن يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا

سینه های شان که قتال کنند باشما یا قتال کنند

قَوْمَهُمْ ۚ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَسَلَّطَهُمْ

باقوم خود و اگر بخواهد خداالبته تسلط میدهدایشانرا

عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ ۚ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ

برشما (پس) ضرور باشما می جنگیدند پس اگر یکسو شوندازجانب شما

فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ

و قتال نکنند باشما و القاء کنندبشما پیغام صلح را

مُّؤْمِنَةٍ وَّدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖٓ

یك مومن وخون بهای رسانیده شده به ورثه او

اِلَّآ اَنْ يَّصَّدَّقُوْا ؕ فَاِنْ كَانَ

مگر که ابرا نمایند پس اگر مقتول باشد

مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَّكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ

از قومیکه دشمن شماست حال آنکه مومن هم باشد

فَتَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ؕ وَاِنْ كَانَ

پس لازم است آزاد کردن گردن یك مسلمان و اگر باشد

مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِّيْثَاقٌ

از قومی که میان شما و میان شان عهد است

فَدِيَةٌ مُّسَلَّمَةٌ اِلٰٓى اَهْلِهٖ وَتَحْرِيْرُ

پس لازم است خونبهای رسانده شده به ورثه آن و آزاد کردن

رَقَبَةٍ مُّؤْمِنَةٍ ۚ فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ

گردن یك مسلمان پس هرکه نیابد آن را پس لازم است

شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ ؗ تَوْبَةً مِّنَ اللّٰهِ ؕ

بروی روزهٔ دو ماه متوالی برای قبول توبه ازجانب خدا

وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولَـٰئِكُمْ

و بکشید هرجا که بیابید ایشان‌را و آن گروه

جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُّبِينًا ۝ ١٢ ع

داده ایم شمارا برایشان حجتی آشکارا

تفسیر: چنین مردمی نیز می‌باشند که با شما پیمان می بندند که نه باشما بجنگند ونه باقوم خویش تاشما وقوم شان ایمن مانند اما بر پیمان خویش پایدار نمی مانند وهمین که پیروزی قوم خود را مشاهده کنند به آن‌ها مدد می نمایند شما از این‌ها نیز اغماض منمائید چون آن‌ها عهد خود راشکسته‌اند دردست شما حجت واضح می‌باشد.

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا

و نسزد مسلمانی را که بکشد مسلمانی را

إِلَّا خَطَـًٔا ج

مگر بدون قصد

تفسیر: دراین جا احکام قتلی بیان میشود که خطاءً بوقوع پیوسته باشد واینکه قتل کردن گویندگان کلمهٔ اسلام گناه اعظم است واگر کسی خطاءً کشته شود البته امری مجبوری است که احکام آن هم بیان می‌شود. ودرذیل آن بیان فضیلت مجاهدان و ضرورت هجرت ازدار کفر بدار اسلام و کیفیت نماز مسافر و نماز خوف میآید قتل خطاء یعنی مسلمانی را بخطا کشتن چند صورت است مثلاً: مسلمانی را شکار پنداشته بکشند یاتیر وگلوله از شکار انحراف نموده بمسلمان اصابت کند یامسلمانی را که درپین کفار باشد کافرپنداشته به‌نادانستگی بقتل رساند دراین‌جا مقصود تصریح نوع آخرین است مجاهدان را اکثر این حادثه رو میدهد ومناسب آیات سابقه نیز همین‌است ودیگر انواع قتل‌خطانیز در ذیل این می‌آید.

وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَـًٔا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

و هر که بکشد مسلمانی را بدون قصدپس لازم است آزاد کردن گردن

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوٓا إِذَا ضَرَبْتُمْ

ای مو منان هنگا می که سفر کنید

فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا

در راه خدا (برای جهاد) تحقیق کنید و مگوئید

لِمَنْ أَلْقَىٰٓ إِلَيْكُمُ السَّلٰمَ لَسْتَ

کسی را که افگند بسوی شما سلام که نیستی

مُؤْمِنًا ج تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيٰوةِ

مسلمان می طلبید متاع زندگانی

الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ ط

دنیارا (پس) نزد خدا غنیمت های بسیار است

تفسیر: حضرت پیغمبر (ص) وقتی یکدسته ازمسلمانان را فرستادند تا بایك قبیله جهاد نمایند در این قبیله مسلمانی مال و مواشی خودرا گرفته از دیگران جدا ایستاده بود هنگامیکه نگاهش بمسلمانان افتاد گفت السلام علیکم وی را کشتند زیرا پنداشتند کافراست امابرای حفظ زندگی ومال خودرامسلمان نشان میدهد مال اورا نیز تصرف نمودند این آیت فرود آمدو بمسلمانان تنبیه وتاکیدشد که هنگامیکه بجهاد می پردازید تحقیق کنید وندانسته بقتل کسی مبادرت مورزید هرکه مقابل شما اسلام خویش را ظاهر گرداند از اسلامیت وی انکار مکنید نزدخدا غنایم بیشمار است این اشیای حقیر درخورنگاهی نیست .

كَذٰلِكَ كُنْتُمْ مِّنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ

هم چنین بودید پیش ازین پس انعام کرد خدا

وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ○

و هست خدا دانا باحکمت

تفسیر: در این آیت نسبت به قتل خطا دو حکم فرود آمده آزاد کردن بردهٔ مسلمان واگر نتواند دوماه مسلسل روزه گرفتن - این است کفارهٔ خطای وی در جناب باری تعالی - دوم دادن خون بهای مقتول بوارث مستحق آن اگر ورثه بخواهد آنرا بخشیده می‌تواند اما کسی کفاره را بخشوده نمی‌تواند در این باره سه صورت پدید می‌آید زیرا وارث این مسلمان که بخطا کشته شد و یا مسلمان است یا کافر درصورت دوم یا با آن هاصلح است یادشمنی دردو صورت اول دادن خون بها بورثه مقتول لازم است درصورت سوم خون بها لازم نمی‌آید اما کفاره درهر سه صورت واجب الاداست. فایده: خون بها بمذهب حنفی دوهزارو هفت صد و چهل روپیه (مسکو که هند) می‌شود این پول را خویشاوندان قاتل درظرف سه سال باقساط بورثه مقتول بپردازند.

وَمَنْ يَّقْتُلْ مُؤْمِنًا مُّتَعَمِّدًا فَجَزَآؤُهٗ

و هرکه بکشد مسلمانی را بقصد (پس) جزای وی

جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيْهَا وَغَضِبَ اللّٰهُ

دوزخ است جاوید باشد در آن و خشم گرفته خدا

عَلَيْهِ وَلَعَنَهٗ وَاَعَدَّ لَهٗ عَذَابًا عَظِيْمًا ○

براو و لعنت کرده براو و آماده کرده باو عذاب بزرگ

تفسیر: اگر مسلمانی - مسلمان دیگر را نه از روی خطا بلکه عمداً پس از آنکه بداند که او مسلمان است ، بقتل برساند سزای او در آخرت جهنم است و مورد لعنت و عذاب عظیم می‌شود وهیچ کفارتی اورا نجات داده نمیتواند تفصیل مجازات وی در این جهان به سورهٔ بقره گذشت.

(فائده) نزد جمهور علماء خلود برای کسی است که قتل مسلمان را حلال داند زیرا در کفروی شك نمی‌ماند یا مراد از خلود آنست که تا مدت طویل در جهنم می‌ماند یا این شخص سزاوار چنین جزاست اما خدا مالك ومقتدر است هرچه خواهد کند والله اعلم.

فَضَّلَ اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ بِاَمْوَالِهِمْ

افزونی داده خدا مجاهدان را به اموال شان

وَاَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ دَرَجَةً ط

و نفس های شان بر نشینندگان درمرتبه

وَكُلًّا وَّعَدَ اللّٰهُ الْحُسْنٰى ط وَفَضَّلَ

وهریکی را وعده داده خدا به نیکی (جنت) وافزونی داده است

اللّٰهُ الْمُجٰهِدِيْنَ عَلَى الْقٰعِدِيْنَ

خدا مجاهدان را بر نشینندگان

اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ لا دَرَجٰتٍ مِّنْهُ

مزد بزرگ مرتبهٔ بلند ازجانب خود

وَمَغْفِرَةً وَّرَحْمَةً ط

وآمرزش ومهربانی

تفسیر: چون پیش ازین مسلمانان نسبت به قتلی که خطاء نموده بودند مورد عتاب قرار داده شدند واحتمال میرفت که ازجهاد کناره گیرند این است که خداوند مزیت مجاهدان را بیان میکند و به جهاد ترغیب میدهد خلاصه برلنگ - شل - کور بیمار معذور حکم جهاد نیست - باقی مجاهدان برتمام مسلمانان مقام بزرگ دارند اگرچه دیگر مسلمانان نیز شایسته جنت اند ازین حکم معلوم شد که جهاد فرض کفایه است وفرض عین نمیباشد یعنی اگریك جماعت مسلمانان بجهاد کفایت کنند وبقدر ضرورت باشند بردیگران که جهاد نمیکنند هیچ گناهی نمی باشد ورنه همه گنهکار میشوند.

عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا ط

بر شما (پس) تحقیق کنید

تفسیر: شمانیز پیش‌ازین یعنی قبل‌از اسلام چنین بودید وبرای متاع ناچیز دنیا بناحق خون مردم‌را می ریختید اکنون‌که مسلمان شده‌اید چنین نکنید واز قتل کسی که احتمال اسلام دران باشد خود داری نمائید یامطلب این‌است که در اوایل اسلام شمانیز دربلاد کفار بسرمی بردید، حکومت مستقل وزندگانی آزاد نداشتید چنانکه درانحالت اسلام شما اعتبار داده‌میشد وحیات ودارائی شما حفظ ورعایت میگردید بشما نیز رعایت وحفظ مسلمانان لازم است احتیاط کنید وبدون تحقیق آن‌هارا مکشید .

إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ○

هرآینه خدا هست به آنچه می‌کنید آگاه

تفسیر: خداوند بظواهر اعمال وبواطن ارادات شماآگاه است کسی‌را که میکشید موافق دستور الهی وبدون اغراض شخصی باشد ممکن‌است چنین‌باشد که کافری ازترس‌جان ومال‌خویش روبروی شما اظهار مسلمانی نماید وبخواهد بفریب نجات یابد بگذارید خدا برهرچیز داناست از عذاب او خویشتن‌را نجات داده نمیتواند شمابوی چیزی مگوئید این کار شما نیست.ما برهرچیز بینائیم .

لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ

برابر نیستند نشینندگان از مسلمانان

غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ

غیر معذور و جهاد کنندگان

فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ ط

در راه خدا به مال خویش و جان خویش

مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ

از مردان و زنان و کودکان

لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَّلَا يَهْتَدُونَ

که نمیتوانند تدبیری و نمی یابند

سَبِيلًا ○ فَأُولٰٓئِكَ عَسَى اللّٰهُ أَنْ يَّعْفُوَ

راهی پس آن گروه امید ست که خدا عفو کند

عَنْهُمْ ط وَكَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُورًا ○

ازایشان وهست خدا عفوکننده آمرزگار

تفسیر: بعضی در دل خویش مسلمانند اماچون درحکومت کفارند مغلوب ایشانند وازبیم ، اعمال اسلامی را اظهار و بجهاد اقدام نمی توانند بر آنها فرض است که هجرت نمایند. دراین رکوع ذکر آنهاست خلاصه این ها بخود ستم می کنند که باکافران آمیخته اند وهجرت نمینمایند هنگام مرگ فرشتگان ازایشان میپرسند : که شما برچه دینید؟ گویند مسلمان بودیم امابنا برناتوانی نتوانستیم اعمال دین را بجا آریم فرشتگان گویند زمین الهی فراخ بود می توانستید ازاینجا هجرت کنید پس جای چنین اشخاص جهنم است البته مردانی که ضعیفند وزنان وکودکانی که نمی توانند هجرت کنند وطریق هجرت رانمی دانند شایسته عفوند ـ

فایده: ازین معلوم شد از دیاریکه مسلمانان نتوانند به آزادی اعمال مذهبی خود را انجام دهند هجرت فرض است جز کسانیکه بکلی معذور و ناتوان باشند دیگران را اجازه بود و باش در انجا نیست.

وَمَنْ يُّهَاجِرْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ يَجِدْ

وهرکه بگذارد وطن خودرا در راه خدا می یابد

فِي الْأَرْضِ مُرٰغَمًا كَثِيْرًا وَّسَعَةً ط

در زمین مواضع بسیار وگشایش

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ ع ١٣

و هست خدا آمرزگار مهربان

تفسیر: خدا غفور و رحیم است وعدهای اجر و مغفرت و رحمتیکه درباره مجاهدان فرموده همه را تکمیل میکند یا اینکه اگر مجاهدی بنا دانسته‌گی مسلمانی را میکشد خدا وی را می‌بخشد به تشویش آن از جهاد بازنمانید .

اِنَّ الَّذِيْنَ تَوَفّٰىهُمُ الْمَلٰٓئِكَةُ ظَالِمِيْٓ

هر آینه کسانیکه قبض کردند روح شان را فرشتگان در حالیکه ستمکارند

اَنْفُسِهِمْ قَالُوْا فِيْمَ كُنْتُمْ ؕ قَالُوْا كُنَّا

برخویشتن گویند درچه حال بودید گویند بودیم

مُسْتَضْعَفِيْنَ فِي الْاَرْضِ ؕ قَالُوْٓا اَلَمْ

ناتوانان در زمین گویند آیا

تَكُنْ اَرْضُ اللّٰهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوْا

نبود زمین خدا فراخ که می‌رفتید از وطن خود

فِيْهَا ؕ فَاُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ؕ

دران (پس) آن گروه جای‌شان دوزخ است

وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ اِلَّا الْمُسْتَضْعَفِيْنَ

و بد مرجع است دوزخ مگر ناتوانان

إِنْ خِفْتُمْ أَنْ يَفْتِنَكُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا

اگر بترسید که ایذا رسانند بشما کافران

إِنَّ الْكَافِرِينَ كَانُوا لَكُمْ عَدُوًّا مُبِينًا ۝

هرآینه کافران هستند بشما دشمن آشکارا

تفسیر: هنگامی که به سفر جهاد می برائید وازفتنهٔ کافران که آشکارادشمن شمایند میترسید که مبادا از موقع استفاده کرده بشما تکلیف رسانند نماز را قصر کنید نمازی را که درحضرچارر کعت برشما مقرر بوددران وقت دور کعت بخوانید فایده:- سفردرنزد ماعبارت ازسه منزل است واگر کمتر ازان باشدقصر جایز نیست ودران وقت بیم ایذای کفار موجود بود که این حکم فرود آمد وقتی که خوف برداشته شد بعدازان نیزحضرت پیغمبر درسفر دورکعت نماز میخواند وبه اصحاب تاکید میکردا کنون درسفر درحال خوف و عدم خوف این حکم مقرراست درقصر فضل خداوند است باید آنرا به سپاس ومنت بپذیرید چنانکه در حدیث ارشاد شده است

وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ

و هنگامی که باشی درمیان آن ها (پس) برپاداشتی به ایشان نماز را

فَلْتَقُمْ طَآئِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

باید بایستند گروهی از ایشان باتو و باید بگیرند

أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا

سلاح شان را (پس) چون سجده کنند نماز گذاران بروند

مِنْ وَرَآئِكُمْ وَلْتَأْتِ طَآئِفَةٌ أُخْرٰى

از وراء شمادرمقابل دشمن و باید بیایند گروه دیگر

وَمَنْ يَّخْرُجْ مِنْ بَيْتِهٖ مُهَاجِرًا اِلَى

و هرکه برون رود از خانه اش هجرت کنان بسوی

اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوْتُ

خدا و پیغمبرش پس دریابد او را مرگ

فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهٗ عَلَى اللّٰهِ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ

به‌تحقیق ثابت شد ثواب وی بر خدا و هست خدا

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ ع ١٤

آمرزگار مهربان

تفسیر: دراین آیت ترغیب هجرت ومهاجران راتسلیت است یعنی هرکه در راه خدا هجرت نموده دار و دیار خویش را میگذارد برای سکونت وی زمین فراخ دست میدهد و در معیشت بر او کشوده می‌شود چون هجرت کنید از مسکن و معیشت میندیشید و ازین مترسید که مرگ در راه فرا میرسد و شمارا از هردوجا (از وطن اصلی و قرارگاه ثانی) محروم میگرداند - زیرا دراین صورت نیز ثواب هجرت کامل بشما داده میشود مرگ فقط بوقت خود میآید و پیش از وقت مقرر آمده نمی‌تواند.

وَاِذَا ضَرَبْتُمْ فِى الْاَرْضِ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ

و هنگامی که سفر کنید در زمین پس نیست بر شما

جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوْا مِنَ الصَّلٰوةِ ۖ قصلے

گناهی که قصر کنید از نماز

اَذًى مِّنْ مَّطَرٍ اَوْ كُنْتُمْ مَّرْضٰى

رنجی از باران یا بیمار باشید

اَنْ تَضَعُوْا اَسْلِحَتَكُمْ ج وَخُذُوْا

که بنهید سلاح خودرا و بگیرید

حِذْرَكُمْ ط

احتیاط تان را

تفسیر: اگر بنابر باران یا بیماری وناتوانی بر داشتن سلاح مشکل باشد گذاشتن آن مجازاست امابرای حراست خویش زره وسپررا دور نکنند ۰

(فایده): اگرخوف دشمن مجال ندهد که نماز خوف بصورت مذکوره اداشود بدون جماعت وتنها نماز گذارند اگر فرصت پیاده شدن نباشد در حال سواری باشاره نماز بخوانند واگر چنان نیز نتوانند نماز را قضا کنند ۰

اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝

هراینه خدا آماده کرده بر کافران عذاب ذلت آور

تفسیر: یعنی موافق بحکم الهی به تدبیر و احتیاط واهتمام کار کنید ازفضل خدا امیدوار باشید که کافران را بدست شما خوار میگرداند واز کافران مترسید ۰

فَاِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلٰوةَ فَاذْكُرُوا اللّٰهَ

وهنگامیکه ادا کردید نماز را پس یاد کنید خدارا

قِيَامًا وَّقُعُوْدًا وَّعَلٰى جُنُوْبِكُمْ ج

ایستاده و نشسته و بر پهلوی خویش

لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا

که نماز نخوانده‌اند نماز بخوانند باتو و بگیرند

حِذْرَهُمْ وَأَسْلِحَتَهُمْ ج وَدَّ الَّذِينَ

احتیاط خود را و سلاح خود را دوست دارند

كَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِكُمْ

کافران که بیك نوعی غافل شوید از سلاح تان

وَأَمْتِعَتِكُمْ فَيَمِيلُونَ عَلَيْكُمْ

و اسباب تان پس حمله کنند بر شما

مَيْلَةً وَاحِدَةً ط

یك بارهگی

تفسیر: پیشتر بیان نماز سفر بودواکنون بیان نماز خوف است یعنی آنجا که سپاه کفار مقابل باشد لشکر مسلمانان دوقسمت شوند یك قسمت باامام نصف نماز خودرا بخوانند ومقابل دشمن روند وقسمت دوم آمده نصف نمازرا باامام بخوانند بعداز سلام امام نصف دیگر راهرکدام جداجدا بخوانند اگر نماز شام باشد جماعت اول دورکعت وجماعت دوم یك رکعت باامام بخوانند ـ دراین حال آمد شد هنگام نماز معاف است بودن شمشیر، زره، سپر ودیگر آلات جنگ نیز بایشان ارشاد فرموده شده تا کفار ازموقع مستفید نشوند ویکبار حمله نیاورند.

وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ كَانَ بِكُمْ

و نیست گناهی برشما اگر باشد بشما

يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ ۚ وَتَرْجُونَ

نیز درد مند می شوند چنانکه شما درد مند می شوید و شما امید دارید

مِنَ اللّٰهِ مَا لَا يَرْجُونَ ۗ وَكَانَ

از خدا آنچه را امید ندارند و هست

اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا ○ ١٥ ع

خدا دانا باحکمت

تفسیر: یعنی در جستجو وتعقیب کفار ازهمت کار بگیرید و تقصیر مورزید اگر شما درنبرد آنها مجروح ومتالم میشوید آنهانیز متالم میگردند شمادر آینده ببارگاه الهی امید دارید و آنها ازین آمال بی نصیبند یعنی در این جهان پیروزی بر کفار و دران جهان احراز ثواب عظیم. خدا مصالح و اعمال شمارا میداند هرچه فرمایددران منافع بزرگ وحکمتهاست امتثال فرمان او را دردین ودنیا غنیمت ونعمت بزرگ شناسید.

إِنَّا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ

هرآینه فرو فرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللّٰهُ ۗ

تا حکم کنی میان مردم بر آنچه داناند ترا خدا

وَلَا تَكُنْ لِلْخَائِنِينَ خَصِيمًا ○ لا

و مباش از طرف دغابازان خصومت کننده

تفسیر: در میان منافقان و مسلمانان ضعیف الاراده هرکه مرتکب گناهی می شد برای نجات خویش ازسزا وبدنامی حیله میجست وطوری میکرد که در

تفسیر : هنگام خوف اگر بنا بر تضییق وعدم اطمینان در نماز تقصیری واقع گردد بعد از فراغ از نماز خوف در هر وقت وحال ایستاده نشسته . به پهلو افتاده حتی در وقت هجوم ومقاتله نیز خدارا یاد کنید زیرا تعیین وقت ویابندی بدیگر قیود در هنگام نماز بود که از ان جهت تضییق وعدم اطمینان پدید می آید سوای این می توانید در هر حال بدون تعیین وقت خدارا یاد کنید و هیچگاه از یاد او فارغ نباشید عبدالله بن عباس رض در ذیل این آیت میفرماید کسی که خرد وحواس وی بنا بر علتی از کار مانده باشد البته معذور است دیگر احدی از ذکر الهی معذور شمرده نمیشود .

فَاِذَا اطْمَاْنَنْتُمْ فَاَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ ج

(پس) چون ایمن شدید از خوف بر پادارید نماز را

اِنَّ الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ

هر اینه نماز هست بر مسلمانان

كِتٰبًا مَّوْقُوْتًا ○

فرض در وقت مقرر آن

تفسیر : چون خوف برداشته شود اطمینان پدید آید نماز را به خشوع قلب و تعدیل ارکان ورعایت شروط ومحافظت آداب بر پادارید چنانکه در حال امن میخوانید اجازت حرکات زاید خاص در حالت خوف می باشد نماز در وقت معین فرض است در سفر وحضر در حال اطمینان وخوف در وقت معینه خوانده شود نه اینکه هر وقت بخواهید بخوانید یا خداوند در بارهٔ نماز ضبط وتعیین کامل میفرماید که در حضر چگونه خوانده شود ودر سفر چگونه، در حال خوف چگونه، ودر حال اطمینان چگونه خوانده شود وباید در هر حال بآن پابندی شود .

وَلَا تَهِنُوْا فِى ابْتِغَآءِ الْقَوْمِ ط

و سستی مکنید در طلب (کافران)

اِنْ تَكُوْنُوْا تَاْلَمُوْنَ فَاِنَّهُمْ

اگر شما درد مند میشوید پس ایشان

أَنْفُسَهُمْ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَنْ كَانَ

با خویشتن هرآینه خدا دوست نمی دارد کسی را که باشد

خَوَّانًا أَثِيمًا ○ يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ

دغاباز گنهکار می شرمند از مردم (و پنهان میدارند خیانت را)

وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ

و نمی شرمند از خدا حال آنکه خدا با ایشان است

إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ

وقتی که بشب مشوره می کنند آنچه خدا نمی پسندد از سخن

وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا ○

و هست خدا بآنچه می کنند احاطه کننده

تفسیر: در آیت گذشته هنگامی که دغای آن ها آشکارا بیان گردید شاید حضرت پیغمبر ص بنابر رحمت عامیکه بر جهانیان و خاصة بامت خویش داشت از بارگاه اقدس کبریائی بخشایش خطای شان را درخواست نمود پس ارشاد شد که برعایت آن دغا بازان چرا با خدا جدال میکنی ـ خدا این گونه اشخاص را دوست نمیدارد اینها که شبا هنگام بطور نهانی مشوره های ناجایز می نمایند از خدا نمیشرمند که همه وقت با آنهاست و بر تمام اعمال شان حاوی است اگر پیغمبر ص بخشایش شان را درخواست نمی نمود هم احتمال عفو شان یقیناً موجود بود به بینید که در موقع دیگر در بارهٔ حضرت ابراهیم ارشاد صریح است که «یجادلنا فی قوم لوط ان ابراهیم اواه منیب» خداوند پیشتر در این باره سدباب فرمود و باین ارشاد سفارش اینهارا منع کرد والله اعلم ·

حضور پیغمبر بی گناه پنداشته شود حتی می کوشید که بر بی گناهی تهمت بند دووی را مجرم قرار دهد در این باره باهم بمشوره می نشستند - وقتی چنین مسلمانی خانه مسلمانی را نقب زد مقداری آرد وچیزی از اسلحهٔ وی را دزدید - اتفاقاً جوال سوراخ بود و آرد تا خانهٔ دزد درراه ریخته رفت وتدبیری اندیشید یعنی مال را بخانهٔ خود نگذاشته شباشب بخانهٔ یکی از یهودیانی که باوی دوستی داشت امانت گذاشت صبح مالک مال بسراغ آرد دزد را پیدا نمود اما چندانکه خانهٔ اورا بیشتر جست کمتر یافت دزد بر عدم اطلاع خویش سوگند می کرد مالک بسراغ آرد خویش بخانهٔ یهودی رسید یهود بموجودیت مال اعتراف نمود اما گفت این شخص شب نزد من امانت گذاشته ومن نه دزدیده ام صاحب مال بحضرت پیغمبر ص داوری برد قوم دزد اتفاق نمودند تا بهر صورت باشد نگذارند دزدی بر وی ثابت شود وکوشش کنند یهود را دزد نشان بدهند قبیلهٔ دزد خدمت حضرت پیغمبر ص آمدند ودر برائت او سوگندها خوردند و گواهی دادند نزدیک بود الزام بر یهود مقرر گردد دراین موقع خداوند این چند آیت را فرو فرستاد؛ حضرت پیغمبر ص وهمه را متنبه گردانید که همین مسلمان دزد است ویهود دراین امر قصوری ندارد وراز چنین مردم را افشاء گردانید - مطلب آیت این است ای پیغمبر ! ما کتاب راستین خود را بر تو فرستادیم که موافق تعلیم و هدایت ما درمیان مردم بانصاف وعدالت حکم کنی چه نیک باشند وچه بد، چه مسلمان باشند چه کافر، بسخن دغابازان اعتماد مکن وازان ها رعایت منما بسوگند وبشهادت آنها بی گناهان را مجرم قرار مده وبطرفداری این دغابازان بایهود مناقشه مکن ۰

وَّ اسْتَغْفِرِ اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ كَانَ

و آمرزش بخواه از خدا هر آینه خدا هست

غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۚ

آمرزنده مهربان

تفسیر : پیش از تحقیق صرف به مشاهدهٔ ظواهر - دزد را برائت دادن ویهود را دزد پنداشتن بعصمت وعظمت مقام تو مناسب نیست ازان آمرزش بخواه ! این تنبیه است مخلصین صحابه را که بنابر علایق اسلامی یاقومی بر دزد حسن ظن داشتند ومی کوشیدند یهود را دزد نشان دهند ۰

وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِيْنَ يَخْتَانُوْنَ

و جدال مکن از طرف کسانی که دغا می کنند

تفسیر: «سوء وظلم» مراد از گناه کبیره وصغیره است یا «سوء» گناهی است که دیگری را از آن زیان باشد چون تهمت وظلم گناهی که از خود انسان تجاوز ننماید یعنی گناه هر نوع باشد چاره آن توبه واستغفار است والبته بعد از توبه خدا آنرا می بخشد انسان اگر بفریب گنهگاری را برائت دهد یا به سهو مجرمی را بی گناه پندارد درجرم آن تخفیفی بهم نمی رسد البته توبه مایهٔ آمرزش گناه میشود دراین آیت دزد وکسانی که بقصد یا خطا بطرفداری دزد پرداخته بودند همه را بتوبه واستغفار ارشاد شده است وهمچنین اشاره است که اکنون نیز اگر کسی بسخن خویش اصرار می ورزد وتوبه نمی نماید از بخشش ورحمت الهی محروم می ماند.

وَمَنْ يَّكْسِبْ اِثْمًا فَاِنَّمَا يَكْسِبُهٗ عَلٰى

و هر که کند گناهی جزاین نیست که می کند آن را بر

نَفْسِهٖ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيْمًا حَكِيْمًا ○

خود و هست خدا دانا باحکمت

تفسیر. هر که قصداً مرتکب جرمی شود وبال آن برخود اوست وجزای آن خاص بخود او می رسد نه بدیگری زیرا جزای یکی را بدیگری کسی میدهد که از حقیقت بی اطلاع واز حکمت بی خبر باشد حضرت الهی بلامبالغه وبصیغهٔ مبالغه علیم وحکیم است وبارگاه وی از تهمت خطا مبراست آنچه را خود بدزدند وبه یهود تهمت بندند هیچ مفادی دران متصور نیست.

وَمَنْ يَّكْسِبْ خَطِيْٓئَةً اَوْ اِثْمًا

و هر که کند خطا یا گناهی

ثُمَّ يَرْمِ بِهٖ بَرِيْٓـئًا فَقَدِ احْتَمَلَ

پس تهمت بندد با آن بر بی گناهی به تحقیق برداشت برخود

بُهْتَانًا وَّاِثْمًا مُّبِيْنًا ○ ع ١٦

بهتان وگناهی آشکارا

هَاَنْتُمْ ـؤُلَآءِ ـبَا ـلْتُمْ ـنْهُمْ

آگاه باشید شما ای قوم که جدال کردید از طرف آنها

ـىِ اـيٰوةِ الدُّنْيَا قف فَمَنْ يُّجَادِلُ

در زندگی دنیا پس کیست که جدال کند

اللّٰهَ ـنْهُمْ يَوْمَ الْقِيٰـمَةِ اَمْ مَّنْ

با خدا از عوض شان روز رستاخیز یا کیست

يَّـوْنُ ـلَيْهِمْ وَ ـيْلًا ○

که باشد برایشان کارساز

تفسیر: دراین آیت خطاب بقوم دزداست و کسانیکه بطرفداری وی پرداخته بودند - یعنی هرچیز بحضرت خداوند معلوم است این حمایت بجادر آخرت مفادی بدزد رسانیده نمی تواند .

وَمَنْ يَّـمَـلْ سُوْٓءًا اَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهٗ

و هر که گناه کند یا ستم کند بر خود

ثُمَّ يَسْتَـغْفِرِ اللّٰهَ يَجِدِ اللّٰهَ

پس آمرزش طلبد از خدا می یابد خدارا

ـفُوْرًا رَّ ـيْمًا ○

آمرزگار مهربان

تفسیر : دراین آیت به حضرت پیغمبر ص خطاب میگردد وفریب خاینان افشاء میشود وعظمت شان وعصمت وکمال علمی حضرت وی که برهمه کمالات افضل واول می باشد بیان میشود وفضل بی نهایت حضرت کبریائی برذات فرخندهٔ او که ازبیان ودانش مافوق است توضیح میگردد واشارت است باین طرف که حضرت پیغمبر ص اگر دزد راشایسته برائت پنداشته بود نظر بملاحظه ظاهر حال وشنیدن شهادت واقوال بود ـ (العیاذ بالله) نه بباعث میلان عن الحق یا مداهنت فی الحق ودراین امر زیانی نبوده وباید چنین می شد ۰ هنگامی که ازفضل الهی حقیقت امر آشکار گردید دیگر تشویشی باقی نماند مطلب ازاین سخنان آن است که در آینده حیله کاران از فریفتن پیغمبر دست بردارند ومایوس گردند وحضرت پیغمبر ص نیز بر وفق بزرگی وتقدس خویش ازغور واحتیاط کار گیرد ۰

لَا خَيْرَ فِيْ كَثِيْرٍ مِّنْ نَّجْوٰىهُمْ اِلَّا

نیست خیری در بسا از مشورهٔ شان مگر

مَنْ اَمَرَ بِصَدَقَةٍ اَوْ مَعْرُوْفٍ اَوْ

آنکه حکم کرده بصدقه دادن یا کار نیك کردن یا

اِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ ط وَمَنْ يَّفْعَلْ

آشتی افگندن میان مردم وهرکه کند

ذٰلِكَ ابْتِغَآءَ مَرْضَاتِ اللّٰهِ فَسَوْفَ

این را بطلب رضای الهی پس زود

نُؤْتِيْهِ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝

دهیمش مزد بزرگ

تفسیر : منافقان ومحیلان بگوش حضرت پیغمبر سخنان مخفی می گفتند تادرنگاه مردم باعتبار خویش بیفزایند وچون درمجلس می نشستند بایك دگر بیهوده سرگوشی

تفسیر : هر که گناه کوچك یا بزرگ کند و آنرا بذمت بی گناهی افگند بروی دو گناه لازم میشود یکی گناه تهمت ـ دوم گناه اصلی ـ لهذا هر که دزدی کند و بر یهود تهمت بندد وبال آن زیاد میشود و هیچ منفعتی بوی نمی رسد و معلوم شد که چارهٔ گناهان کبیره و صغیره جز توبه خالص چیزی نیست .

وَلَوْلَا فَضْلُ اللّٰهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهٗ

و اگر نمی بود فضل خدا بر تو و رحمت او

لَهَمَّتْ طَّآئِفَةٌ مِّنْهُمْ اَنْ يُّضِلُّوْكَ ط

هر آینه قصد کرده بودند گروهی از ایشان که از راه بگردانندترا

وَمَا يُضِلُّوْنَ اِلَّآ اَنْفُسَهُمْ وَمَا

و در ضلالت نمی افگنند مگر خویشتن را و نمی رسانند

يَضُرُّوْنَكَ مِنْ شَيْءٍ ط وَاَنْزَلَ اللّٰهُ

زیان بتو چیزی و فرو فرستاده خدا

عَلَيْكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ

بر تو کتاب و حکمت و آموخت بتو

مَا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ ط وَكَانَ فَضْلُ اللّٰهِ

آنچه را نمی دانستی و هست فضل خدا

عَلَيْكَ عَظِيْمًا ○

بر تو بزرگ

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُّشْرَكَ بِهٖ وَيَغْفِرُ

هر آینه خدا نمیآمرزد آنرا که شرك آرد بروی ومیآمرزد

مَا دُوْنَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَّشَآءُ ؕ

سوای شرك کسیرا که خواهد

تفسیر: جرایمی که فروتر از شرك است ازهر که باشد چون خدا بخواهد می بخشد مگرشرك کههر گز آنرا نخواهد بخشید عذاب مشرك مقرراست دزدیدن وتهمت بستن اگرچه گناه کبیره است امااحتمال میرفت کهخدا بفضل خویش دزد مذکوررا می بخشید ولیهنگامی که از حکم پیغمبر گریخت ودرجرگهٔ مشرکان شامل گردید احتمال مغفرت اونیز برداشته شد .

فایده: شرك منحصر به پرستش غیر الله نیست برخلاف حکم خدا حکم دیگری را پسندیدن نیز شرك است.

وَمَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ فَقَدْ ضَلَّ

و هرکه انباز گیرد به خدا (پس) هر آئینه گمراه شد

ضَلٰلًا بَعِيْدًا ۝

دورافتاد (به گمراهی دور)

تفسیر: دور افتاد برای آنکه ازخدا آشکارا منحرف شد بمقابل خدا دیگری را معبود قرارداد و سراپا مطیع شیطان گردید از اطاعت ورحمت الهی استغنا ورزید کسیکه اینقدر دور افتاده باشد چگونه مستحق رحمت و مغفرت شده میتواند بلکه آمرزش اومخالف حکمت شمرده میشود وازین جهت است که مشرکان ازرحمت الهی آشکارا مایوس فرموده شدهاند مسلمان هرقدر گنهگار باشد چون فساد وی ازحد عمل تجاوز نکرده عقاید وعلاقه وتوقع وی هم درست است خداوند دیر یازود هروقت باشد اورا می بخشد.

إِنْ يَّدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖٓ إِلَّآ إِنٰثًا ۚ ج

نمی پرستند جزوی مگر زنان را

میکردند یکی را به‌عیب منسوب میکردندوازدیگری غیبت می‌نمودند و از کسی شکایت می کردند ارشادشد که این‌مردم که آهسته‌مشوره‌می کنند دراکثر مشوره‌های شان خیری نیست سخن راست به‌پوشیدن ضرورت ندارد هرچه را اخفا کنند خداعی دران‌است‌مگردرصدقه وخیرات که گیرنده منفعل نشود یاداناندن سخن‌حق به کسی که‌نادانسته‌دچارخطائی شده باشدتاندامت‌نبردیادرمیان کسانی که‌خصومت باشد ودرحال ستیز صلح نکنند خفیه تدبیرنمودن‌وبازبه‌آن‌هادانانیدن حتی دراین حال (توریه)نیزجایزاست‌درآخر خداوندفرموده‌هرکه‌این‌اموررابرای خوشنودی خداانجام‌میدهدثراب‌عظیم‌بوی‌عنایت‌میشود‌یعنی‌بایدبرای‌ریا واغراض‌دنیائی‌نباشد .

وَمَنْ يُّشَاقِقِ الرَّسُوْلَ مِنْ بَعْدِ مَا

و هرکه مخالفت کند باپیغمبر پس از انکه

تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدٰى وَيَتَّبِعْ غَيْرَ

معلوم شد بوی راه راست و پیروی کند راهی را

سَبِيْلِ الْمُؤْمِنِيْنَ نُوَلِّهٖ مَا تَوَلّٰى

که خلاف راه مسلمانان است حواله کنیم اورابآن طرف که اختیار کرده

وَنُصْلِهٖ جَهَنَّمَ وَسَآءَتْ مَصِيْرًا ۝ ع ١٧

و درار یمش بدوزخ وبدمرجعاست دوزخ .

تفسیر: پس‌از بیان حق‌نیزاگر کسی مخالف‌حکم پیغمبر رفتار کندوطریق عمومی‌مسلمانان راگذاشته‌راه‌دیگری اختیارنماید قرارگاه‌وی دوزخ‌است چنانکه آن‌دزد کرد وبجای آنکه به‌گناه خویش‌اعتراف وتوبه می‌نمود ازترس دست بریدن به‌مکه گریخت‌وبامشرکان در آمیخت .

فایده: اکابرعلماء ازین آیت این‌مسئله رااستنباط کرده‌اند که‌هرکه ازاجماع امت‌خلاف ورزد یاانکارآردسزای‌اودوزخ‌است‌یعنی‌قبول‌اجماع‌امت‌فرض‌میباشددرحدیث‌وارد شده دست خداباجماعت‌مسلمانان است‌هرکه ازان جدا می شود خویشتن رادر دوزخ می‌افگند .

خیرخواهانه بەمفادی رهنمونی کنند بلکه معلوم شد که آن دشمن ازلی بنی آدم هر چه بنماید فساد وبربادی خواهد بود ودر اطاعت این گمراه بد کیش سراسر جهالت ونادانی می باشد یعنی معین نمودن حصه این است که بندگان تودرمال خویش حصه مرا نیز معین خواهند کرد چنانکه بەما سوی الله یعنی بت وجن وغیره نذر تقدیم می کنند .

وَّلَاُضِلَّنَّهُمْ وَلَاُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ

والبته گمراه میکنم ایشان راو امیدوار می سازم ایشان را ومی فرمایم ایشان را

فَلَيُبَتِّكُنَّ اٰذَانَ الْاَنْعَامِ وَلَاٰمُرَنَّهُمْ

که بشکافند گوش های چار پایان را وتعلیم میدهم ایشان را

فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللّٰهِ ؕ

تا تغیر دهند صورت های آفریدهٔ خدا را

تفسیر : کسانی را که درحصه من می آیند ازراه حق منحرف می سازم ودرقلوب شان آرزوی حیات وخواهشات دنیوی وانکار قیامت وحساب وکتاب آخرت را القاءمی نمایم وبه آنها تعلیم میدهم که گوشهای حیوانات راشق کرده بنام بتان واگذارند صورت های را که خدا آفریده واصولی را که وی مقرر داشته تبدیل دهند.

فایده : رواج کفار بود که گوساله ـ بزغاله ـ چوچه شتررا به بت هانامزدمی کردند ـ گوش آن هاراشق می نمودندیا بگوش آنهاعلایمی گذاشته وامی گذاشتند ـ بایدمسلمانان ازتبدیل صورت ظاهری مانند خصی نمودن وباسوزن خال نهادن وبانیل سبز کردن یا گیسوان کودك را بنام کدام کس دراز گذاشتن ازتمام این کارها اجتناب نمایند ـ تراشیدن ریش نیز دراین تغییر داخل است ـ تغیر هریك از احکام الهی امری سخت ووخیم است چیزی را که خدا حلال گردانیده حرام قرار دادن وآنچه راحرام گردانیده حلال پنداشتن مسلمان را ازاسلام خارج می گرداند هر که دران مبتلاء گردد یقین کند که درحصهٔ مقررهٔ شیطان داخل است چنانکه مذکور گردید.

وَمَنْ يَّتَّخِذِ الشَّيْطٰنَ وَلِيًّا مِّنْ

وهر که بگیرد شیطان را دوست از

وَاِنْ يَّدْعُوْنَ اِلَّا شَيْطٰنًا مَّرِيْدًا ۝

و نمی پرستند مگر شیطان سرکش را

لَّعَنَهُ اللّٰهُ م ط

لعنت کرد او را خدا

تفسیر: مشرکان که جز خدا دیگری را معبود خود قرارداده اند یعنی بتانی را که بنام زنان موسوم کرده مثل عزی ـ منات ـ نایله ـ درحقیقت شیطان را که سرکش ورانده خداست می پرستند و شیطان آنهارا فریب داده این امررا برانها اجرا کرده است پرستش بتان درحقیقت اطاعت وخوشنودی شیطان است دراین جا مقصود ظاهر گردانیدن گمراهی ونادانی انتهای مشرکان می باشد بزرگتراز ین چه ضلالتی میشود که سوای ذات اقدس احدیت دیگری رامعبود قرار میدهند بازسنگ راپرستش می کنند که فاقد هرنوع حس و حرکت و بنام زنان موسوم است این چه رهنمونی شیطان ملعون ومردود است وچه فریب است نظیراین ضلالت وجهالت آیا پیدامی شود ؟ احمق ترین مردمان نیزاین عمل راقبول کرده نمیتواند .

وَقَالَ لَاَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ

و گفت شیطان البته میگیرم از بندگان تو

نَصِيْبًا مَّفْرُوْضًا ۝

حصهٔ مقرره

تفسیر: هنگامیکه شیطان بنابر نکردن سجده ملعون ومردود شد گفته بود سرمایه من تاراج رفت مگرمن ازمیان بندگان تواز اولاد آدم مقدار معلوم یعنی قسمت زیادی را گمراه میکنم وباخود بدوزخ می برم چنانکه درسورهٔ حجرو بنی اسرائیل وغیره مذکور است مطلب شیطان علاوه بر ملعونیت و تمرد ازروز اول بانسان دشمنی سخت داشته وعداوت خودرا ظاهر نموده است لهذا این احتمال رفع گردید که شیطان باوجود خبث و گمراهی ممکن است کسی را بطور

وَعْدَ اللّٰهِ حَقًّا ؕ وَمَنْ اَصْدَقُ

پیمان خدا راست است و کیست راست‌تر

مِنَ اللّٰهِ قِيْلًا ۝

از خدا (در گفتار)

تفسیر ، کسانیکه از فساد شیطان محفوظ اند و بر وفق ارشاد الهی ایمان آوردند و کارهای نکو کردند همیشه در باغی که بهار آن جاویداست بسر می برند این وعده خداست و هیچکس از حضرت وی راستگوتر نیست از چنین وعده گذشتن واکاذیب شیطان را پذیرفتن چه ضلالت بزرگی را بخویش تحمیل نمودن است .

لَيْسَ بِاَمَانِيِّكُمْ وَلَآ اَمَانِيِّ اَهْلِ

نه مدار امر به آرزوهای شماست و نه به آرزوهای اهل

الْكِتٰبِ ؕ مَنْ يَّعْمَلْ سُوْٓءًا يُّجْزَ بِهٖ ۙ

کتاب هر که کند کار بد جز اداده میشود بوی

وَلَا يَجِدْ لَهٗ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلِيًّا

و نه می یابد بخود غیر خدا حامی

وَّلَا نَصِيْرًا ۝ وَمَنْ يَّعْمَلْ مِنَ الصّٰلِحٰتِ

و نه مددگار و هر که کند از کار های شایسته

مِنْ ذَكَرٍ اَوْ اُنْثٰى وَهُوَ مُؤْمِنٌ

مرد باشد یا زن حال آنکه او مسلمان باشد

دُونِ اللّٰهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِيْنًا ؕ
غیر خدا به تحقیق زیان کرد (زیان) ظاهر

يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيْهِمْ ؕ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطٰنُ
وعده میدهد ایشان را وامید می دهد ایشان را و وعده نمیدهد با یشان شیطان

اِلَّا غُرُوْرًا ○ اُولٰٓئِكَ مَاْوٰىهُمْ جَهَنَّمُ ز
مگر فریب این گروه جای شان دوزخ است

وَلَا يَجِدُوْنَ عَنْهَا مَحِيْصًا ○
و نمی یابند از آنجا گریزگاه

تفسیر: هنگامیکه خباثت و عداوت شیطان بخوبی آشکار گردید اکنون هیچ شبهتی باقی نماند که هرکه از معبود حقیقی خویش منحرف گردیده بهشیطان موافقت نماید سخت درزیان می افتد وچون پیمان‌ها وامیدهای شیطان سراسر فریب است در نتیجه قرارگاه آن‌ها دوزخ است که به هیچ صورت ازان بر آمده نمی توانند.

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ
وکسانی که ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

سَنُدْخِلُهُمْ جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ
زود درآریم ایشان را درباغها که روان است از

تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا اَبَدًا ؕ
زیر آن جوی‌ها جاوید ان باشند دران همیشه

تفسیر : پیشتر معلوم شد که نزد خدا اعمال اعتبار دارد و آرزوی بیهوده را ثمری نیست برای اهل کتاب و سایرین نیز همین قاعده مقرر است ودران اشاره به فضیلت وستایش اصحاب ومذمت ونکوهش اهل کتاب بود اکنون واضح کرده می فرماید که کدام کس می تواند که در دیانت مقابله کند با شخصیکه بحکم پروردگار سر نهد و اعمال حسنه را از دل اجرا نماید و دین حضرت ابراهیم را براستی پیروی کند ابراهیم که همه را گذاشته بخدا پیوسته بود وخدا نیز اورا بدوستی خود برگزیده بود. ظاهر ست که این هرسه وصف حمیده علی وجه الکمال در حضرات اصحاب موجود بود نه در اهل کتاب بنا بران آرزوی اهل کتاب که پیشتر گذشت لغو محض و باطل میگردد .

وَلِلّٰهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ؕ

ومر خدا راست آنچه در آسمان هاست و آنچه در زمین است

وَكَانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ۝ ١٨ ع

وهست خدا بهر چیز احاطه کننده

تفسیر : هرچه در آسمان وزمین است بنده و آفریده ومملوك خداو در قبضهٔ اوست با هر که هرچه خواهد برطبق رحمت وحکمت خود چنان می کند حضرت او نیازمند به کسی نیست کسی را که خلیل خویش می گرداند فریب نمی خورد ودر مکافات ومجازات کافهٔ اعمال نیك و بد مردم تردد نمی نماید .

وَيَسْتَفْتُوْنَكَ فِي النِّسَآءِ ؕ قُلِ اللّٰهُ

وفتوی می خواهند از تو در بارهٔ زنان بگو خدا

يُفْتِيْكُمْ فِيْهِنَّ ۙ وَمَا يُتْلٰى عَلَيْكُمْ

اجازه میدهد بشما در بارهٔ شان و آنچه خوانده می شود بشما

فِي الْكِتٰبِ فِيْ يَتٰمَى النِّسَآءِ الّٰتِيْ

در قرآن پس حکم است در بارهٔ زنان یتیمه آن زنانی

فَاُولٰٓئِكَ يَدْخُلُوْنَ الْجَنَّةَ

پس آنگروه می درایند در بهشت

وَلَا يُظْلَمُوْنَ نَقِيْرًا ○

و ستم نمیشوند بقدر کنجدی (پوست دانه خرما)

تفسیر: اهل کتاب یعنی یهود و نصاری می پنداشتند که چون ما بند گان خاص خدائیم مانند دیگران دراثر گناهان مورد بازخواست نمی‌شویم پیغمبران ما حمایت می کنند ومارا نجات میدهند بعضی مسلمانان بیخرد نیز در بارهٔ خویش چنین می‌اندیشیدند خداوندفرمود نجات‌وثواب‌بپندار وامید کسی موقوف ومنحصر نیست هر که بد کند به سزا می رسد هنگام عذاب الهی حمایت کسی به کار نمی آید . در مصیبت اندك و بیماری دنیا غور کنید کسی را که خدا گرفتار میکند فقط خدا خود نجات می بخشد آنانکه اعمال نیکو نمودند بشرطیکه ایمان داشته باشند به بهشت میدرایند و ثواب حسنات خویش را کامل می‌یابند خلاصه ثواب وعقاب مربوط به اعمال است از آرزو و توقع چیزی ساخته نمیشود از آرزوهابگذرید و بانجام‌اعمال‌نیك‌همت‌گمارید .

وَمَنْ اَحْسَنُ دِيْنًا مِّمَّنْ اَسْلَمَ

و کیست نیکوتر باعتبار دین از کسیکه نهاده

وَجْهَهٗ لِلّٰهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَّاتَّبَعَ

جبین خودرا بحکم خدا حال آنکه‌او نکو کاراست و پیروی نموده

مِلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ؕ وَاتَّخَذَ اللّٰهُ

دین‌ابراهیم‌رادر حالیکه یکطرف(بسوی دین‌قویم)بود و گرفت خدا

اِبْرٰهِيْمَ خَلِيْلًا ○

ابراهیم‌را دوست خالص

هیچگونه اعتبار نمی باشد حکم دیگران را بمقابل حکم خدا شنیدن وحکم خدا را گذاشته بحکم دیگری رفتار نمودن کفر صریح وضلالت است این حکم بانواع تاکیدات بلیغه اظهار شده بود اکنون بحواله آیات سابقه بعضی مسایل که به نکاح زنان ودختران یتیم متعلق است توضیح می شود تاپس از تاکیدات مذکور در ادیه حقوق زنان کسی را تردّدی دست ندهد ـ روایت است چون حضرت پیغمبر ص حکم میراث را واضح فرمود بعضی رو سای عرب بخدمت پیغمبر ص آمده به تعجب گفتند شنیده ایم شما دختر و خواهر را از میراث حق می دهید حال آنکه میراث حق کسانیست که با دشمن جنگ کنند وغنیمت بدست آرند پیغمبر ص گفت بدون شبهه حکم خدا همین است که بآن ها میراث داده شود ـ و نیز اشارتی است که مصداق آیهٔ «ومن احسن دیناً ممن اسلم وجهه لله» حضرات اصحاب می باشند که در معاملات نکاح ـ مهر ، نفقه کوچك ترین فرو گذاشتی در حقوق زیردستان خویش نمی نمودند ودر مقابل حکم الهی بمنافع و اغراض شخصی ، برواج ومرسومات قومی اعتنائی نداشتند ، ازانچه دران احتمال مخالفت حکم الهی بنظر می رسید پرهیز میکردند وبعداز اجازت صریح تعمیل میداشتند والله اعلم ـ

وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ

وآنچه میکنید از نکوئی (پس) هرآینه خدا

كَانَ بِهِ عَلِيمًا ○

به آن داناست

تفسیر: خداوند بخورد ترین حسنات شما داناست احسانیکه در بارهٔ زنان ویتیمان می کنید ثواب آنرا ضرور می یابید ۰

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا

واگر زنی می ترسد از جنگ شوهرش

أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ

یا روگردانیدن پس نیست گناهی برهردو اگر

لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ

که نمیدهیدایشان را آنچه مقرر شده بایشان ومی خواهید

اَنْ تَنْكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ

که نکاح کنید ایشان را و حکم است

مِنَ الْوِلْدَانِ لا وَاَنْ تَقُومُوا

در بارهٔ کودکان نا توان و قیام نمایند

لِلْيَتٰمٰى بِالْقِسْطِ ط

در بارهٔ یتیمان بانصاف

تفسیر: خداوند در آغاز این سوره درموضوع تادیهٔ حق یتیم تاکیدفرموده بود که اگر ولی یتیم از اقارب او مثلاً پسر کاکای او باشد وبداند که حق اورا کامل ادا کرده نمی‌تواند باوی نکاح نکند وبگذارد بادیگری نکاح کند و خود ازوی حمایت نماید دراثر این حکم مسلمانان نکاح چنین دختران راممنوع قرارداده بودند امابه تجربه معلوم شد که در بعضی مواقع برای دختر مفیداست که در نکاح ولی خود درآید زیرا چنانکه ولی قریب رعایت اورامی نماید دیگری نمیکند مسلمانان دراین باره ازحضرت پیغمبر ص اجازه خواستند این آیت فرود آمد واجازه داده شد وبیان گردید که ممانعت گذشته درصورت خاص بود یعنی درصورتیکه حق یتیم را کامل ادا نکنید - ودربارهٔ تادیه حق یتیم تاکید شده بود واکنون که به غرض سلوک واحسان، اراده نکاح آنهارا دارید بشما اجازت است ۰

(فایده) : عرب عادتاً بعضی زنان، پسران ویتیمان را از حقوق محروم میکردند و میراث نمیدادند ومیگفتند میراث حق کسی است که بادشمن بجنگد دختران یتیم رااولیای شان درنکاح می‌آوردند امادر نفقه و مهرشان نقصان ودرمال شان تصرف بیجا می نمودند چنانکه درآغاز این سوره دراین باره احکام مو کد داده شد دراینجا ارشادی که از ابتداء درچند رکوع شده می رود خلاصه میشود: متابعت احکام الهی واجب است درمقابل حکم الهی حکم ـ رای ـ آرزو وقیاس دیگران شایسته

فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ۗ

به تمام میل پس می گذارید آن زن را مانند معلقه .

تفسیر : اگر بیش از یک زن در نکاح شما باشد و شما نمیتوانید در محبت قلبی و در هر کار میان آن ها برابری کنید چنین نیز نکنید که بیک جانب کاملاً متوجه باشید و دیگر ش را درمیدان معلق بگذارید یعنی نه خود آن را آسوده نگهمیدارید و نه بالکل جدا می شوید که دیگری باوی نکاح کند .

وَإِنْ تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ

واگر اصلاح می کنید و پرهیزگاری می نمائید (پس هر آینه) خدا

كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا ۝

هست آمرزگار مهربان

تفسیر : اگر اصلاح ومصالحت کنید و از تعدی و اتلاف حق حتی المقدور کناره گیرید البته خداوند آمرزگار و مهربان است .

وَإِنْ يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّنْ

واگر هردو جدا شوند بی نیاز گرداند خدا هریک را از

سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا ۝

کشایش خود و هست خدا صاحب کشایش با تدبیر

تفسیر : اگر زن و شوهر در جدائی خیر خود را بدانند و نوبت به طلاق رسد حرجی در ان نیست خدا کارساز و برارندهٔ حاجات است در این آیه اشارت است باین طرف که شوهر باید زن خود را آسوده نگهدارد و طرف ایذا قرار ندهد و اگر شوهر باین امر قدرت نداشته باشد طلاق دادن مناسب است والله اعلم.

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ

و مر خدا راست هرچه در آسمان ها و هرچه در زمین است

يُّصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ط وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ط

اصلاح می کنند میان خود (به صلحی) و صلح بهتر است

تفسیر: هرگاه زنی بدلی واعراض شوهر خویش را به بیند و برای حصول رضای او از مهر و نفقه وغیره چیزی بگذارد وشوهر را راضی سازد دراین مصالحت به هیچ کدام گناهی عاید نمی شود مصالحت وموافقت در بین زوجین بسیار مستحسن است البته زن را بدون سبب آزردن ودرمال او تصرف کردن گناه است .

وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ ط

وحاضر است نفس ها بر بخل

تفسیر: حرص وبخل به منفعت مال در دل هریك جا گرفته نظر به مصلحت اگر زن به شوهر منفعتی رساند شوهر راضی خواهد شد .

وَإِنْ تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ

واگر نکوکاری کنید وپرهیز گاری نمائید پس هر آینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ○

به آنچه می کنید باخبر است

تفسیر: اگر بازن ها رفتار نیك کنید واز بدخوئی وجنگ بپرهیزید خدا از تمام امور شما باخبر است ثواب حسنات شمارا ضرور عنایت میکند ـ ظاهر است که دراینصورت نه اعراض وکدورت پدید می آید ونه برای تحصیل خوشنودی به گذشتن ازحق حاجت می افتد .

وَلَنْ تَسْتَطِيعُوا أَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ

وهرگز نمیتوانید که عدالت کنید میان

النِّسَآءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ فَلَا تَمِيلُوا

زنان واگرچه در آن حرص کنید (پس) میل مکنید

درضمن احکامی چند متعلق بزنان ویتیمان که مردم بآن گرفتار بودند توضیح شده اینك بازبیان همان ترغیب وترهیب است خلاصه این دو آیت این است بشما وپیشینان شما بهمه این حکم ابلاغ شده که ازخدا بترسید ونافرمانی نکنید باوجود این اگر کسی حکم الهی را نه پذیرد خدامالك همه چیزهاست و حضرت او نیازی به کس ندارد یعنی هرکه تمرد میورزد بخود زیان میرساند اگر شما فرمان میبرید خدای که مالك تمام اشیاست همه کارهای شمارا میسازد خداوند سه مرتبه فرموده که مرخدا راست هرچه در آسمانها ودرزمین است مقصود از اول کشایش ووسعت است یعنی در بارگاه او هیچ کمی وزیان نیست مقصود از دوم بیان بی نیازی وصمدیت اوست یعنی اگر شما از حضرت او انکار ورزیدید هیچ اعتنائی بآن ندارد مرتبه سوم اظهار رحمت وچاره سازی ویست بشرطیکه پرهیزگار باشید.

اِنْ يَّشَأْ يُذْهِبْكُمْ اَيُّهَا النَّاسُ

اگر بخواهد خدا می برد شمارا ای مردم

وَيَأْتِ بِاٰخَرِيْنَ ؕ وَكَانَ اللّٰهُ عَلٰى

ومی آرد دیگران را و هست خدا بر

ذٰلِكَ قَدِيْرًا ○

این توانا

تفسیر: خدا قادر است که یك باره گی شما را نابود گرداند واز صفحهٔ گیتی محو سازد ومردم دیگری بوجود آرد که مطیع وفرمانبر او باشند ازینجا نیز بی نیازی وصمدیت حضرت او بخوبی آشکار میشود ونیز به کسانیکه فرمان او را نمی برند پوره تخویف وتهدید شده است.

مَنْ كَانَ يُرِيْدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا

هرکه بخواهد ثواب دنیارا

فَعِنْدَ اللّٰهِ ثَوَابُ الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ؕ

پس نزد خداست ثواب دنیا و آخرت

وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

وبه تحقیق حکم فرمودیم اهل کتاب را

مِنْ قَبْلِكُمْ وَاِيَّاكُمْ اَنِ اتَّقُوا

پیش از شما و شما را که بترسید

اللّٰهَ ط وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا

از خدا و اگر انکار کنید پس هر آینه مرخدا راست هرچه

فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

در آسمان ها و هرچه در زمین است

وَكَانَ اللّٰهُ غَنِيًّا حَمِيْدًا ○ وَلِلّٰهِ

و هست خدا بی نیاز و دارای همه ستایش ها و مرخدا راست

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ ط

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است

وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ○

و کافی کارساز است خدا

تنبیه: درفوق ذکر ترغیب وترهیب گذارش می‌یابد یعنی اطاعت کردن بحکم پروردگار واجتناب ازمخالفت آن برهمه ضرورست که باموجودیت آن به سخن دیگری گوش نهادن هرگز جایز نمی باشد.

أَنْ تَعْدِلُوْا ج

در عدالت

تفسیر: در ادای شهادت حق تابع هوای نفس مشوید که از توانگر رعایت کنید یا بر بینوایان رحم نموده راستی را بگذارید شما حق را اظهار کنید خدا نسبت بشما خیر آن ها را بهتر میداند و به مصالح شان عالم تر است و در بارگاه وی چیزی کم نمی باشد.

وَاِنْ تَلْوٗٓا اَوْ تُعْرِضُوْا فَاِنَّ اللّٰهَ

و اگر به پیچانید زبان را یا اعراض کنید (پس) هر آینه خدا

كَانَ بِمَا تَعْمَلُوْنَ خَبِيْرًا ○

هست به آنچه می کنید باخبر

تفسیر: پیچاندن زبان این است که هنگام گفتن سخن راست زبان را چنان می پیچاند و کج میکنند که شنونده به شبهه افتد یعنی واضح راست نمی گویند اعراض آنست که یوره سخن نمی زنند ـ بلکه سخنانی را که بکار می آید نگه می دارند در هر دو صورت اگرچه گوینده دروغ نگفته باشد اما بنابر عدم اظهار حق گنهکار میشود باید شهادت راست و آشکار او کامل اداء شود.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اٰمِنُوْا بِاللّٰهِ

ای مومنان یقین کنید به خدا

وَرَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْ نَزَّلَ

و پیغمبرش و کتابی که فرو فرستاده

عَلٰى رَسُوْلِهٖ وَالْكِتٰبِ الَّذِيْٓ

بر رسول خود و به کتابی که

تفسیر: اگر با حکام الهی متابعت ورزید هم دنیا بشما داده میشود و هم آخرت - تنهادنیارا خواستن واز خدا نافرمان بودن وخود را از ثواب آخرت بی نصیب کردن منتهای بی دانشیست .

وَكَانَ اللّٰهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ۝ ع ١٩

و هست خدا برهرچیزشنوا بینا

تفسیر: خدا تمام اعمال شمارا می بیند وهمه سخنان شمارا میشنود هرکه طالب چیزی باشد برایش میرسد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ

ای مومنان باشید استوار

بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلّٰهِ وَلَوْ عَلَىٰ

برانصاف گواهی دهندگان برای خدا واگرچه بر

أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ ج

ضرر شما باشد یا به ضرر مادر، پدر ونزدیکان شما باشد

تفسیر: باید ادای گواهی براستی وموافق حکم الهی باشد اگردران بشما یااقارب وعزیزان شما زیانی برسد بایدحق را آشکارا وبراستی اظهار کنید وبرای منافع دنیازیان آخرت رابرخویش عاید مگردانید .

إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللّٰهُ

اگر باشد توانگر یا محتاج (پس) خدا

أَوْلَىٰ بِهِمَا قف فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ

مهربان تر است بایشان پس پیروی مکنید هوای نفس را

بَشِّرِ الْمُنٰفِقِيْنَ بِاَنَّ لَهُمْ عَذَابًا اَلِيْمَا ۙ

مژده ده منافقان را به اینکه مرایشان راست عذاب دردناك

الَّذِيْنَ يَتَّخِذُوْنَ الْكٰفِرِيْنَ

آنانکه می گیرند کافران را

اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ؕ

دوست غیر از مسلمانان

اَيَبْتَغُوْنَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَاِنَّ

آیا می طلبند نزدشان عزت را (پس هر آینه

الْعِزَّةَ لِلّٰهِ جَمِيْعًا ؕ

تمام عزت‌ها نزد خدا ست

تفسیر: منافقان که مسلمانان را گذاشته کافران را بدوستی میگزینند برای آن‌ها عذاب شدید است واین پندار آن‌ها که صحبت کفار را مایه عزت دنیا می شمارند به کلی غلط است عزت از جانب خداوند است هر که وی را فرمان بردعزیز گردد خلاصه این‌ها دراین جهان وآن جهان ذلیل وخوارمیباشند.

وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتٰبِ اَنْ

وبه‌تحقیق فرو فرستاد برشماحکم را در کتاب که

اِذَا سَمِعْتُمْ اٰيٰتِ اللّٰهِ يُكْفَرُ بِهَا

هرگاه بشنوید آیت‌های خدا را که انکار میشود بآن

أَنزَلَ مِن قَبلُ وَمَن يَكفُر بِاللهِ

پیش فرستاده و هر که یقین نکند بخدا

وَمَلٰٓئِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ

و فرشتگانش و کتابهایش و پیغمبرانش و بروز

الْاٰخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلٰلًا بَعِيْدًا ○

قیامت (پس) به‌تحقیق گمراه‌شده به گمراهی‌دور

تفسیر: هر که اسلام را می‌پذیرد بروی لازم است که تمام احکام الهی را از ته‌دل یقین کند کسیکه از ارشادات حضرت او یکی را هم نپذیرد مسلمان نیست تنها مظاهره و گفتار اعتبار ندارد .

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ اٰمَنُوْا

هر آینه کسانی که ایمان آوردند باز کافر شدند باز ایمان آوردند

ثُمَّ كَفَرُوْا ثُمَّ ازْدَادُوْا كُفْرًا لَّمْ يَكُنِ

باز کافر شدند باز افزودند کفر را هرگز

اللهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيْلًا ○

خدا نمی‌آمرزد ایشان را وهرگز نه نماید ایشان را راهی

تفسیر: درظاهر مسلمان ودردل مذبذب ماندند وعاقبت بدون یقین کردن مردند این ها راه رستگاری را نمی‌یابند و کافرند از مسلمانی ظاهری چیزی ساخته نمی‌شود مراد از اینها منافقین است بعضی گویند که این آیت در بارهٔ یهود می‌باشد که نخست ایمان آوردند وپس ازان بنابر پرستش گوساله کافرشدند باز توبه کردند و مومن شدند باز از حضرت مسیح انکار کرده کافر گردیدند پس ازان از رسالت حضرت رسول الله ص منکرشدند ودر کفر خویش افزودند .

نَكُنْ مَّعَكُمْ ۖ وَإِنْ كَانَ لِلْكٰفِرِيْنَ

نبودیم باشما و اگر باشد کافران را

نَصِيْبٌ ۙ قَالُوْآ اَلَمْ نَسْتَحْوِذْ عَلَيْكُمْ

نصیبی گویند آیا مافرا گیرنده (مستولی) نبودیم برشما

وَنَمْنَعْكُمْ مِّنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۚ

و باز نداشتیم شمارا از مسلمانان

تفسیر : منافقین آنانند که دایم درکمین شما می باشندوانتظار می برند اگر شمارا فیروزی نصیب گردد میگویند آیاماباشما نبودیم مارا نیز در غنیمت انباز گردانید اگر کافران رادرجنگ نصیبی رسد یعنی غالب شوند به کافران میگویند آیاما نبودیم که دور شمارا گرفته وبه حراست شماپرداختیم وشمارا از آسیب مسلمانان نجات دادیم پس درمال تاراج مارانیز سهم دهید .

فایده : ازین معلوم گردید که بردین حق بودن وبا گمراهان ساختن نیز نوعی از نفاق است.

فَاللّٰهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ ۗ

پس خدا فیصله می کند میان شما روز قیامت

وَلَنْ يَّجْعَلَ اللّٰهُ لِلْكٰفِرِيْنَ عَلَى

و هرگز نگرداند خدا کافران را بر

الْمُؤْمِنِيْنَ سَبِيْلًا ۝ ٢٠ ع

مومنان راهی برای غلبه

تفسیر : خدا درمیان شما وآنها حکم فیصل میدهد شمارا به بهشت جاودان می برد آن هارا دردوزخ می افگند دردنیا هرچه بتوانند انجام میدهنداماچنانکه آرزوی قلبی آنهاست مسلمانان رامستأصل ساخته نمی توانند .

وَيُسْتَهْزَاُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتّٰى

و استهزاء میشود به آن پس منشینید بایشان تا آنکه

يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ ۖ إِنَّكُمْ

مشغول شوند در سخنی سوای آن ورنه شما

إِذًا مِّثْلُهُمْ ۗ إِنَّ اللّٰهَ جَامِعُ الْمُنٰفِقِينَ

هم مثل شان میشوید (هراینه) خدا جمع می کند منافقان

وَالْكٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ۙ

و کافران را در دوزخ همه آنهارا

تفسیر : ای مسلمانان! خداوند پیشتر درقران مجید بشما حکم داده است در مجالسیکه احکام وی را انکار واستهزاء می نمایند هرگز ننشینید ورنه شما نیز مانند آنها شمرده میشوید اما هنگامیکه بهسخنان دیگر مشغول باشند اگر با آنها بنشینید ممانعتی نیست درانجمنهای منافقان بر آیات واحکام الهی انکار واستهزاء میشد بنا بران این آیت فرود آمد واینکه میفرماید که حکم بشما رسیده اشارت به آیت «واذا رایت الذین یخوضون فی آیتنا فاعرض عنهم الآیة» میباشد که پیشتر فرود آمده بود

فایده : ازین معلوم شد درمحلیکه عیب وطعن دردین گفته میشود اگر کسی می نشیند و آن سخنان را میشنود اگرچه خود چیزی نگوید «تنها به نشستن وشنیدن» منافق شمرده میشود .

الَّذِينَ يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ ۚ فَإِنْ

آن منافقان که نگرانند بشما پس اگر

كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِّنَ اللّٰهِ قَالُوا أَلَمْ

باشد شمارا فتحی ازجانب خدا گویند آیا

وَلَآ اِلٰى هٰٓؤُلَآءِ ط وَمَنْ يُّضْلِلِ اللّٰهُ

ونه جانب آنان و هر كرا گمراه كند خدا

فَلَنْ تَجِدَ لَهٗ سَبِيْلًا ○

پس هرگز نيابى او را هيچ راهى

تفسير: منافقان بالكل در تردد وحيرت گرفتارند نه باسلام اطمينان دارند ونه به كفر - درسخت پريشانى مبتلامى باشند گاهى بيك جانب مى گرايند وگاهى بديگر جانب - كسى را كه خدا بخواهد - گمراه كند چسان نجات يابد.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الْكٰفِرِيْنَ

اى مومنان مگيريد كافران را

اَوْلِيَآءَ مِنْ دُوْنِ الْمُؤْمِنِيْنَ ط

دوست بجز مسلمانان

اَتُرِيْدُوْنَ اَنْ تَجْعَلُوْا لِلّٰهِ عَلَيْكُمْ

آيامى خواهيد كه بگردانيد بخدا برخود

سُلْطٰنًا مُّبِيْنًا ○ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ فِى الدَّرْكِ

الزام صريح هرآئينه منافقان همه در طبقة

الْاَسْفَلِ مِنَ النَّارِ ج وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيْرًا ○ لا

زيرين آتشند از دوزخ وهرگز نمى يابى بايشان مددگارى

تفسير: مسلمانان را ترك نمودن وباكافران دوست شدن چنانكه منافقان مى كنند دليل نفاق است پس اى مسلمانان! شما هرگز چنين مكنيد ورنه الزام

إِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ يُخٰدِعُوْنَ اللّٰهَ

هر اینه منافقان فریب می کنند باخدا

وَهُوَ خَادِعُهُمْ ج

و(سزای) فریب میدهد خدا بایشان

تفسیر: در دل کافرند ودر ظاهر مسلمان تااز مضرت و ایذای جانبین محفوظ مانند وازهردوطرف مستفید گردند خداسزای این دغا وفریب شان راداد که شرارت وخباثت‌های نهانی شان‌را به پیغمبرخویش ظاهر کرد و آن‌هارا چنان ذلیل گردانید که فابلیت اعتبار ازایشان به کلی سلب گردید وهمه فریب های شان برمسلمانان منکشف شد وسزای را که در آخرت به آن‌ها داده می‌شود نیز ظاهر فرمود چنانچه در آیات آینده ذکر می‌شودخلاصه ازفریب آنها چیزی ساخته نشد خدا خود شان رادرفریبی افگند که دنیاوآخرت شان به غارت رفت .

وَإِذَا قَامُوْا إِلَى الصَّلٰوةِ قَامُوْا

وچون بر خیزند بسوی نماز بر خیزند

كُسَالٰى يُرَاءُوْنَ النَّاسَ وَ

گران جانان می نمایند بمردمان و

لَا يَذْكُرُوْنَ اللّٰهَ إِلَّا قَلِيْلًا ۝ زلا

یاد نمی کنند خدارا مگراندکی

تفسیر: نماز که امری بس ضروری وعبادت خالص است ودرادای آن کوچکترین زیان مالی وجانی متصور نیست منافقان دران نیز تنبلی میکنند و آنرا بفرض ریاوفریفتن مردم به کره می‌خوانند تاازکفر شان کسی آگاه نشود ومسلمان شمرده شوندپس از چنگونه اشخاص چه توقعی توان کرد و آنها را چگو نه مسلمان توان گفت .

مُّذَبْذَبِيْنَ بَيْنَ ذٰلِكَ قلے لَآ إِلٰى هٰٓؤُلَآءِ

ترددمیکنند درمیان این وآن نه جانب اینها نند

لَا يُحِبُّ اللّٰهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْٓءِ مِنَ

دوست نمیدارد خدا آشکارا کردن

الْقَوْلِ اِلَّا مَنْ ظُلِمَ ط وَكَانَ اللّٰهُ

سخن بدرا مگر کسی که بروی ستم شده و هست خدا

سَمِيْعًا عَلِيْمًا ○

شنوا دانا

تفسیر: اگراز کسی درامور دین یادنیا عیبی معلوم شود مشهور نباید کرد خدا همه سخنان را میشنود و بر تمام کارها آگاه است وهر که را بروفق آن جزا می دهد این راغیبت میگویند تنها مظلومان مجازاند که ظلم ستمگاران را بمردم آشکارا بیان کنند همچنین در بعضی مواقع دیگر غیبت رواست شاید دراین جا ازاین جهت این حکم فرموده شده تامسلمان، منافق رامشهور نسازد وعلی الاعلان وی را بدنام نکنند زیرا ممکن است بیشتر کینه پیدا کندو بیباك شود بلکه منافق را بهطور مبهم نصیحت کنندمنافق خود خواهد دانست یادرخفیه نصیحت کنند شاید هدایت شود چنانچه حضرت پیغمبر ص نیز چنین میکرد ونام کسی را به بدی شهرت نمی داد.

اِنْ تُبْدُوْا خَيْرًا اَوْ تُخْفُوْهُ اَوْ تَعْفُوْا عَنْ

اگر ظاهر گردانید کار نیك را یا پنهان دارید آنرا یا عفو کنید از

سُوْٓءٍ فَاِنَّ اللّٰهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيْرًا ○

بدی (پس هر آینه) خدا عفو کننده توانا است

تفسیر: دراین آیت منظور ترغیب مظلوم به عفو نمودن است چون خدای قدیرمتعال باوجود توانائی وقدرت خطای گنهکاران رامی بخشد بنده ناتوان باید بطریق اولی ازسرتقصیر دیگران درگذرد خلاصه انتقام کشیدن ازستمگاران

صریح و حجت کامل الهی بر منافقت شما استوار میشود که برای منافق فرو ترین طبقات دوزخ مقرر شده هیچ مدد گاری ندارند که بتوانند آنهارا ازان طبقه برون آرد و در عذاب شان تخفیفی وارد کند مسلمانان از چنین کاری باید کناره گیرند .

اِلَّا الَّذِیْنَ تَابُوْا وَاَصْلَحُوْا وَاعْتَصَمُوْا

مگر کسانیکه توبه نمودند و خودرا اصلاح کردند و استوار گرفتند

بِاللّٰهِ وَاَخْلَصُوْا دِیْنَهُمْ لِلّٰهِ فَاُولٰٓئِكَ

خدارا و خالص گردانیدند دین شانرا برای خدا پس آنگروه

مَعَ الْمُؤْمِنِیْنَ ط وَسَوْفَ یُؤْتِ اللّٰهُ

با مسلمانانند و زود میدهد خدا

الْمُؤْمِنِیْنَ اَجْرًا عَظِیْمًا ○

مسلمانانرا ثواب بزرگ

تفسیر : منافق هم اگر از نفاق توبه کند و اعمال خود را اصلاح نماید و دین پسندیدهٔ خدارا استوار گیرد و بخدا توکل کند و دین خودرا از ریا و سائر مفاسد پاک نگهدارد مسلمان خالص است در دین و دنیا با مومنان خواهد بود و ثواب بزرگی را که مومنان می یابند او نیز می یابد بشرطیکه از نفاق براستی توبه کند .

مَا یَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذَابِكُمْ اِنْ شَكَرْتُمْ

چه می کند خدا عذاب کردن شمارا اگر (شکر کنید) حق را تسلیم کنید

وَاٰمَنْتُمْ ط وَكَانَ اللّٰهُ شَاكِرًا عَلِیْمًا ○

و یقین نمائید و هست خدا قدردان دانا

تفسیر : خدا اعمال حسنه را قدر میکند و همه سخنان بندگان را بخوبی میداند کسی که احکام ویرا با متانت و سپاس گذاری تسلیم می کند و بر حضرت وی یقین میداشته باشد خدای عادل رحیم نمی خواهد چنین شخص را مورد عذاب قرار دهد عذاب وی مخصوص سرکشان و متمردان است .

تفسیر: اینجا ذکر یهود است چون نفاق زیاد در یهود موجود بود ودر عصر فرخندهٔ رسالت پناهی منافقان عموماً یهود بودند یا با یهود روابط ودوستی داشتند وبرطبق مشوره آنها رفتار میکردند ازین جهت در قرآن کریم یهود ومنافق اکثر یك جا ذکر شده اند خلاصه آیت این است که این ها از خدا وپیغمبران وی منکرند ومیخواهند میان خدا وانبیاء تفریق کنند یعنی بخدا ایمان آرند وبر پیغمبران وی ایمان نیارند وبعضی از پیغمبران را بپذیرند وبعضی را نپذیرند ومطلب شان این است که درمیان اسلام وکفر مذهب جدیدی برای خود ایجاد کنند این چنین مردم اصلاً وحقیقةً کافرند وبرای آنها عذاب خواری وذلت آماده است.

فایده: ایمان آوردن بخدا آنگاه اعتبار دارد که به پیغمبر عصر خود تصدیق کنند وحکم وی را بپذیرند بدون تصدیق به پیغمبر ایمان بخدا درست نمی شود واعتباری ندارد بلکه یك پیغمبر را تکذیب نمودن برابر است به آن که خدا وهمه پیغمبران را تکذیب کنند یهود چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم را تکذیب کردند گویا بخدا وهمه پیغمبران تکذیب نمودند وکافر حقیقی محسوب شدند.

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ

و کسانیکه ایمان دارند بخدا و پیغمبرانش

وَلَمْ يُفَرِّقُوْا بَيْنَ اَحَدٍ مِّنْهُمْ

و تفرقه نکرده اند میان هیچ یك از ایشان

اُولٰٓئِكَ سَوْفَ يُؤْتِيْهِمْ اُجُوْرَهُمْ ؕ

این گروه زود می دهد ایشان را (خدا) ثواب شان را

وَكَانَ اللّٰهُ غَفُوْرًا رَّحِيْمًا ۝ ۲۱ع

و هست خدا آمرزگار مهربان

تفسیر: کسانیکه هیچ یك از انبیاء را جدا نکردند بلکه بخدا وهمه پیغمبران وی ایمان آوردند خدا برحمت خویش ثواب عظیم بایشان کرامت میکند مراد ازین ها مسلمانانند که به رسول الله صلی الله علیه وسلم وهمه پیغمبران ایمان آورده اند.

مظلومان را جائز است اما بهتر آنست که صبر کنند وببخشایند . دراین آیت اشارت است باینکه اگر میخواهید منافقان اصلاح شوند برایذا وشرارت آنها صبر کنید درپرده وبملایمت آنهارا بدانانید طعن ولعن ظاهری را بگذارید وآنهارا آشکارا مخالف خود نگردانید.

اِنَّ الَّذِيْنَ يَكْفُرُوْنَ بِاللّٰهِ وَرُسُلِهٖ

(هرآینه) کسانیکه منکراند به خدا و پیغمبرانش

وَيُرِيْدُوْنَ اَنْ يُّفَرِّقُوْا بَيْنَ اللّٰهِ

ومی خواهند که تفریق کنند میان خدا

وَرُسُلِهٖ وَيَقُوْلُوْنَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ

و پیغمبرانش ومی گویند ایمان می آریم به بعضی

وَّنَكْفُرُ بِبَعْضٍ ۙ وَّيُرِيْدُوْنَ اَنْ

ومنکر می شویم بعضی را و می خواهند که

يَّتَّخِذُوْا بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيْلًا ۙ۝

بگیرند میان این راهی

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ حَقًّا ۚ

آن گروه ایشانند کافران به حقیقت

وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ عَذَابًا مُّهِيْنًا ۝

وآماده کرده ایم برای کافران عذاب خوار کننده

تعجب نیست اسلاف شان ازین سخت تر امری از پیغمبر خود یعنی موسی خواسته بودند که خدارا بما آشکار بنمای و الا بر تو یقین نمیکنیم دراثر این گستاخی صاعقه افتاد و همه را هلاک گردانید و باز حق تعالی بدعای حضرت موسی ع آنهارا زنده ساخت اما با وجودیکه چنین علامات عظیم الشان را مشاهده کردند گوساله پرستی را اختیار کردند باز هم خداوند ازین خطای شان در گذشت این واقعه در سورهٔ بقره قدری مفصل بیان شده.

وَآتَيْنَا مُوسَىٰ سُلْطَانًا مُبِينًا ○

و دادیم موسی را غلبهٔ صریح

تفسیر: مراد از غلبهٔ صریح آنست که موسی علیه السلام گوسالهٔ مذکور را کشت و در آتش افگند و خاکسترش را بدریا انداخت و در هوا پراگنده ساخت و هفتاد هزار گوساله پرست بقتل رسید.

وَرَفَعْنَا فَوْقَهُمُ الطُّورَ بِمِيثَاقِهِمْ

و برداشتیم بالای شان طور را بواسطه گرفتن عهد شان

تفسیر: یعنی چون یهود گفتند که احکام توریت نهایت سخت است و ما آنرا قبول کرده نمیتوانیم کوه طور را از زمین برداشته بر ایشان معلق نمودیم و گفتیم این احکام را قبول کنید و استوار گیرید ورنه کوه بر شما فرود آورده می شود.

وَقُلْنَا لَهُمُ ادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا

و گفتیم بایشان در آئید به دروازه سجده کنان

تفسیر: به یهود حکم داده شده بود که سجده کنان سر فرود آورده در شهر در آئید آنها بجای سجده و فروتنی لغزان لغزان به سرین خویش رفتند همین که به شهر رسیدند بمرض طاعون گرفتار شده در دو ساعت تقریباً هفتاد هزار از ایشان عرضهٔ هلاک گردیدند.

وَقُلْنَا لَهُمْ لَا تَعْدُوا فِي السَّبْتِ

و گفتیم بایشان تجاوز مکنید در روز شنبه

وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا ○

و گرفتیم از ایشان پیمانی استوار

یَسْئَلُكَ اَهْلُ الْكِتٰبِ اَنْ تُنَزِّلَ

می پرسند ترا اهل کتاب که فرود آری (یکبار)

عَلَیْهِمْ كِتٰبًا مِّنَ السَّمَآءِ فَقَدْ سَاَلُوْا

برایشان کتاب از آسمان به تحقیق پرسیدند

مُوْسٰی اَكْبَرَ مِنْ ذٰلِكَ فَقَالُوْآ

از موسی (اسلاف شان) بزرگتر ازین (پس) گفتند

اَرِنَا اللّٰهَ جَهْرَةً فَاَخَذَتْهُمُ الصّٰعِقَةُ

بنما بما خدارا آشکارا (پس) گرفت ایشان را صاعقه

بِظُلْمِهِمْ ج ثُمَّ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

به سبب ظلم شان باز گرفتند گوساله را

مِنْ بَعْدِ مَا جَآءَتْهُمُ الْبَیِّنٰتُ

بخدائی پس ازانکه آمد به آن ها نشانه ها

فَعَفَوْنَا عَنْ ذٰلِكَ ج

(پس) عفو کردیم ازاین گناه شان

تفسیر: ازروسای یهود چندی بحضور پیغمبر ص آمده گفتند اگر براستی تو پیغمبر خدائی کتابی نوشته به یکبارگی از آسمان فرود آر چنانکه موسی علیه السلام توریت را آورده بود. بنابران این آیت نازل شده ودر تمام این رکوع الزامات را بجواب آن ذکر کرد باز جواب تحقیقی داد مطلب آیت اینست که ای محمد ص این سرکشی وبیباکی یهود که عناداً از تو چنین کتابی میخواهند جای

عَظِيمًا ۝ وَّقَوْلِهِمْ إِنَّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ

بزرگ را و به سبب گفتن شان که ما کشته ایم مسیح

عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللَّهِ ج

عیسی پسر مریم را که پیغمبر خدا بود

تفسیر: باین جهت نیز کافر شدند که از حضرت عیسی منکر گردیدند و بر حضرت مریم تهمت عظیم بستند و به این سخن که افتخار کنان می گفتند که عیسی پسر مریم را که رسول خدا بود ما بقتل رسانیدیم بنابر تمام این وجوه بر یهود عذاب و مصائب فرود آمد

وَمَا قَتَلُوهُ وَمَا صَلَبُوهُ وَلَٰكِنْ شُبِّهَ

و نکشتند و نه بدار کشیدند او را و لیکن مشتبه شد

لَهُمْ ط وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي

برایشان و (هر آینه) کسانیکه سخنان مختلف گفتند درباره وی (هر آینه) در

شَكٍّ مِّنْهُ ط مَا لَهُم بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ

شکند ازان نیست ایشانرا به وی چیزی از دانش مگر پیروی

الظَّنِّ ج وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا ۝ بَلْ رَّفَعَهُ اللَّهُ

گمان می کنند و نکشتند او را به یقین بلکه برداشت او را خدا

إِلَيْهِ ط وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ۝

بسوی خود و هست خدا غالب باحکمت

تفسیر : به یهود حکم شده بود که روز شنبه ماهی شکار نکنند ونسبت به سایر ایام روز شنبه دردریا ماهی بیشتر به نظر می آمد یهود حیله کردند و در نزدیك دریا حوضها ساختند چون روز های شنبه ماهیان ازدریا بحوضها داخل می شد حوضهارا می بستند فردای آن روز به شکار آن میپرداختند دراثر این فریب وعهد شکنی خدا یتعالی آنهارا مسخ کردو بوزینه ساخت که ازمیان جانوران حیله گر و خسیس میباشد ·

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِّيْثَاقَهُمْ وَكُفْرِهِمْ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

این سزا رسید بایشان به سبب عهد شکنی شان و انکارشان به آیت های خدا

وَقَتْلِهِمُ الْاَنْبِيَآءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَّقَوْلِهِمْ

و کشتن شان پیغمبران را بنا حق واین گفتار شان

قُلُوْبُنَا غُلْفٌ ؕ بَلْ طَبَعَ اللّٰهُ عَلَيْهَا

که دردل های ما غلاف است بلکه مهر نهاد خدا بر دل هایشان

بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُوْنَ اِلَّا قَلِيْلًا ۝

به سبب کفر شان [پس] ایمان نیارند مگر اند کی

تفسیر : یهود میثاق خود را شکستند خداوند بنابر شکستن عهد و منکرشدن شان از آیات الهی و بناحق قتل نمودن پیغمبران و بنابر این قول شان که دلهای ما درغلاف است عذاب شدید برایشان مسلط کرد . هنگامیکه حضرت پیغمبر یهود را هدایت فرمود گفتند دلهای مادر پرده است سخنان تودر آنجا نفوذ کرده نمیتواند · خدامی فرماید چنین نیست بلکه بنابر کفر آن ها خدا دردل های شان مهر نهاده واین است که ازدولت ایمان بی نصیبند مگر عدهٔ قلیلی که مستثنی میباشند مانند عبدالله بن سلام وهمراهان او رضی الله عنهم ·

وَّبِكُفْرِهِمْ وَقَوْلِهِمْ عَلٰى مَرْيَمَ بُهْتَانًا

و به سبب کفر شان و گفتار شان بر مریم تهمت

عَلَيْهِمْ طَيِّبٰتٍ اُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ

برایشان چیزهای پاکیزه که حلال گردانیده شده بود بایشان و به سبب منع کردن شان

عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ كَثِيْرًا ۙ وَّاَخْذِهِمُ

از راه خدا بسیار و گرفتن شان

الرِّبٰوا وَقَدْ نُهُوْا عَنْهُ وَاَكْلِهِمْ اَمْوَالَ

سود را و به تحقیق نهی شده بودند از آن و به سبب خوردن شان مال‌های

النَّاسِ بِالْبَاطِلِ ۭ وَاَعْتَدْنَا لِلْكٰفِرِيْنَ

مردم را بناحق و مهیا کرده ایم به کافران

مِنْهُمْ عَذَابًا اَلِيْمًا ۝

از ایشان عذاب دردناك

تفسیر: اینجا خدای تعالی شرارتهای شدید گذشته و آیندهٔ یهود را که از آن سرکشی و جسارت شان بر گناه معلوم میشود بیان کرده میفرماید ما از همین سبب احکام شرعی را بر آنها سخت گذاشتیم تا سرکشی وطغیانشان بشکنند پس این شبه باقی نماند که تحریم طیبات در تورات حکم شده بود و مخالفت یهود با حضرت عیسی ع و بهتان شان بر حضرت مریم بسیار بعد از نزول توریت میباشد و چطور سزا بر جرم مقدم شده مآل این رکوع آن است که اهل کتاب از عصر حضرت موسی ع مسلسل و پیوسته شرارتها نافرمانیها و عهد شکنیهای شدید نموده اند و بایذای حضرات انبیاء علیهم السلام کوشیده اند پس ای محمد ص اگر بعناد از تو کتابی طلب کنند که مانند تورات دفعةً واحدةً نازل شود و قرآن کریم را که بهترین کتابهاست کافی ندانند ازین نالایقان متعصب بد سرشت جای تعجب نیست تو ازین حرکات ناشایسته تعجب و حیرت مکن ما تمام حرکات و اوضاع خورد و کلان و گذشته و آیندهٔ شان را میدانیم بنابران در دنیا شریعت سخت و در آخرت عذاب شدید برای شان مقرر کرده ایم ۰

تفسیر. خدای متعال به تکذیب قول یهود میفرماید که یهود نه عیسی را کشته اند ونه مصلوب نموده اند اقوال مختلف یهود دراین باره از تخمین وظنون شان است وخدا آن هارا درشبهه افگنده حقیقت اینست که مسیح را خدا به آسمان برداشت. خدا بهر چیز تواناست وهر کار او مبنی بر حکمت می باشد واقعه چنین بود که یهود چون به قتل مسیح عزم نمودند قبلاً مردی ازمیان آنها درخانه وی داخل شده بود خدا مسیح را به آسمان برداشت وآن شخص را بصورت مسیح مشابه گردانید دیگران که درخانه درآمدند اورا مسیح پنداشته کشتند بعداً چون خوب نگریستند بخیال افتادند که چهره وی شبیه مسیح است اما باقی حصهٔ بدن او به رفیق ما می ماند کسی از ان میان گفت اگر مقتول از همراهان ماست مسیح چه شد واگر مسیح است همراه ما کجا رفت اکنون هر کس به تخمین خویش چیزی میگوید وهیچکس به اصل مسئله علم ندارد حق آن است که حضرت عیسی هرگز مقتول نشده بلکه خدا اورا به آسمان برداشته و یهود را به شبهه افگنده است .

وَإِن مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ

و نیست هیچ کس از اهل کتاب مگر که ایمان می آرند

بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ ۖ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ

به عیسی قبل از مرگش و روز رستاخیز باشد

عَلَيْهِمْ شَهِيدًا ۝

برایشان گواه

تفسیر حضرت عیسی ع در آسمان موجود وحیات است وقتیکه دجال پیدا شود از آسمان دراین جهان تشریف بیارد واو را بقتل رساند و بر یهود ونصارا ثابت گردد که حضرت عیسی ع زنده است و بوی ایمان آرند ودر قیامت حضرت عیسی ع اعمال واحوال شان را اظهار کنند که یهود به تکذیب ومخالفت من پرداخت ونصاری مرا پسر خدا گفت.

فَبِظُلْمٍ مِّنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا

پس به سبب ظلم یهود حرام گردانیدیم

تفسیر: اهل کتاب ومشرکین مکه یعنی جمیع کفار در حقانیت وصداقت قرآن مجید شبهات متنوع وبیهوده می‌نمودند دراین موقع گفتند چنانکه توریت تماماً بیکدفعه نازل شده تو هم کتابی همان طور دفعةً از آسمان بیار آنگاه تراتصدیق میکنیم (خوی بدرا بهانه بسیار است) بنا بران ایزد تبارك وتعالی بواسطهٔ این آیات کریمه حقیقت را آشکار وعظمت وحی‌را بیان وشبهات بیمعنای کفار را تردید فرموده است ومتابعت وحی‌را عموماً واطاعت قرآن مجیدرا بالتخصیص بیان کرده وواضح نموده است که پذیرفتن حکم الهی برهمه فرض است وعذر احدی دراین باب منظور نیست وهرکس که درپذیرفتن آن تردد یا تأمل یا انکار کند گمراه وبی‌دین است اکنون ازینجا جواب تحقیقی داده میشود.

كَمَآ اَوْحَيْنَآ اِلٰى نُوْحٍ وَّالنَّبِيّٖنَ

چنانکه وحی فرستادیم بسوی نوح وپیغمبرانی که

مِنْۢ بَعْدِهٖ ج

بعد ازوی بودند

تفسیر: ازین معلوم شد که وحی حکم خاص وپیغام خداست که برپیغمبران خود نازل میکند وچنانکه برانبیای پیشین وحی فرستاده بر حضرت محمد صلی الله علیه وسلم نیز نازل کرد پس کسیکه وحی سابقه‌را پذیرفته باید این وحی‌را هم قبول کند وهرکه این‌را نمیپذیرد گویا ازوحیهای سابقه نیز انکار ورزیده تشبیه این وحی باوحی که بحضرت نوح علیه السلام وانبیای مابعد او آمده شاید ازین سبب باشد که دروقت آدم علیه السلام وحی درحال ابتدائی بود وبرنوح علیه السلام تکمیل یافت گویا درحالت نخستین محض تعلیمی بود ودر زمان نوح علیه السلام بکمال رسید ولایق آن شد که مورد امتحان قرار داده شود. مطیعان انعام یابند وعاصیان عذاب شوند. چنانکه سلسلهٔ انبیای اولوالعزم نیز ازنوح شروع گردیده وعذاب الهی برمنکران وحی نیز ازهمین وقت آغاز یافته است خلاصه پیش اززمان نوح علیه السلام دراثر مخالفت حکم خدا وپیغمبر عذاب نازل نمی شد بلکه آنها را معذور شمرده مهلت داده میشد وکوشش تنها به دانانیدن مردم محدود بود. درعصر حضرت نوح ع که تعلیمات دینی خوب روشن وظاهر گردید ودرمتابعت حکم خداوندی برای مردم خفای باقی نماند به نافرمانان عذاب نازل شد نخست درزمان نوح علیه السلام طوفان عالمگیر واقع گردید پس ازان درزمان حضرت هود وحضرت صالح وحضرت شعیب علیهم السلام برکفار انواع عذاب ازل گردید ازینجاست که خدای تعالی وحی آن حضرت صلی الله علیه وسلم‌را باوحی حضرت نوح علیه السلام وپیغمبران مابعدوی تشبیه داده ومشرکان مکه‌را تنبیه نمود که اگر کسی قرآن عظیم‌الشان وپیغمبر آخرالزمان را قبول نکرد مستحق عذاب بیکران میگردد.

لٰكِنِ الرّٰسِخُوْنَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ

لیکن ثابت قدمان در علم از ایشان

وَالْمُؤْمِنُوْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِمَآ اُنْزِلَ

و مؤمنان ایمان می آرند به آنچه فرود آورده شده

اِلَيْكَ وَمَآ اُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ

بسوی تو و آنچه فرود آورده شده پیش از تو

وَالْمُقِيْمِيْنَ الصَّلٰوةَ وَالْمُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ

و آفرین می کنم برپا دارندگان نماز را و کسانیکه زکوة دهندگان

وَالْمُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ ط

و ایمان آورندگانند بخدا و روز رستاخیز

اُولٰٓئِكَ سَنُؤْتِيْهِمْ اَجْرًا عَظِيْمًا ۝ ع ٢٢

آن گروه زود میدهیم به ایشان ثواب بزرگ

تفسیر: از بنی اسرائیل کسانیکه در علم راسخ واستوارند مانند عبد الله ابن سلام ورفقایش و کسانیکه ایمان دارند و آنها که قرآن و تورىت وانجیل همه را قبول دارند ونماز گذاران وزکوة دهندگان و کسانی که بخدا وروز قیامت ایمان دارند به این طایفه اجر عظیم میدهیم. برعکس فریق اول که عذاب سخت به آنها موجود است .

اِنَّآ اَوْحَيْنَآ اِلَيْكَ

ما وحی فرستادیم بسوی تو

اولوالعزم وضمناً این هم معلوم شد که وحی گاهی بواسطهٔ فرشته بصورت پیغام وگاهی بطور کتاب نوشته می آید وگاهی بی واسطه وبدون پیغام خدای تعالی باپیغمبر خود سخن میزند وچون وحی درهمه احوال همان حکم خداوندی است اطاعتش بربندگان مساویانه فرض است طریقهٔ ابلاغ آن تحریری باشد یاتقریری یابصورت پیغام متفرق - پس این سخن بیهود (که گفتند وقتی بتو ایمان می آوریم که مانند توریت دفعتاً کتابی از آسمان برای مابیاری) نهایت بی ایمانی و حماقت است وحی حکم خداست وفرود آمدن آن بصورت های مختلف می باشد بهرنوعی که فرود آید تردد وانکار در قبول آن حماقت آشکار است - یاگفتن اینکه اگر بفلان طریقه وحی آید قبول دارم ورنه نه، کفر صریح است .

رُسُلًا مُّبَشِّرِيْنَ وَمُنْذِرِيْنَ لِئَلَّا

فرستادیم پیغمبران مژده دهنده　　و ترساننده　　تا

يَكُوْنَ لِلنَّاسِ عَلَى اللّٰهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

نباشد　　مردم را　　بر　　خدا　　الزام　　پس از

الرُّسُلِ ط وَكَانَ اللّٰهُ عَزِيْزًا حَكِيْمًا ○

ارسال پیغمبران　　و　　هست　　خدا　　غالب　　با حکمت .

تفسیر . خدای تعالی پیغمبران را مسلسل فرستاده که مومنان رامژده دهند و کافران را بترسانند تامردم را درروز قیامت موقع عذر نماند و گفته نتوانند که ماعلل رضاو سخط ترا نمیدانستیم ورنه قدمی بر خلاف رضا نمیرفتیم پس وقتیکه خدای تعالی پیغمبران را بامعجزات فرستادو پیغمبران راه حق را تبلیغ کردند در قبول نکردن دین حق عذر هیچکس شنیده نمی شود - وحی الهی چنان حجت قطعی است که هیچ حجتی بآن مقابله کرده نمیتواند بلکه همه حجت هارا منعدم میسازد این همه حکمت و تدبیر اوست واگر او تعالی اظهار قدرت کند کیست که اورا مانع آید مگر او خود نمی پسندد .

لٰكِنِ اللّٰهُ يَشْهَدُ بِمَآ اَنْزَلَ اِلَيْكَ

لیکن　　خدا گواهی میدهد　به آنچه　فرو فرستاده　بسوی تو

وَاَوْحَيْنَا اِلٰى اِبْرٰهِيْمَ وَاِسْمٰعِيْلَ

ووحی فرستادیم به‌سوی ابراهیم و اسمعیل

وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوْبَ وَالْاَسْبَاطِ

و اسحق و یعقوب و براحفاد آن‌ها

وَعِيْسٰى وَاَيُّوْبَ وَيُوْنُسَ وَهٰرُوْنَ

و به عیسی و به‌ایوب و به‌یونس و به هارون

وَسُلَيْمٰنَ ج وَاٰتَيْنَا دَاوٗدَ زَبُوْرًا ج

و به‌سلیمان و دادیم بداؤد زبور

وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنٰهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ

وچنانکه فرستادیم پیغمبرانی که داستانهای شان را گفته ایم بتو پیش ازین

وَرُسُلًا لَّمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ ط وَكَلَّمَ

و فرستادیم پیغمبرانی که داستان های شان را نگفته ایم بر تو و گفت

اللّٰهُ مُوْسٰى تَكْلِيْمًا ج

خدا باموسی سخن

تفسیر: پیغمبرانیکه بعداز حضرت نوح علیه السلام مبعوث گردیده بطور اجمال بیان‌شده اند وآن‌ها که اولوالعزم ومشهور وجلیل القدر بودند به تفصیل وتخصیص تذکار یافته‌اند ازین واضح گردید که‌ایمان آوردن به‌حقانیت وحی که به‌حضرت پیغمبرنازل شده‌چنان‌ضروری است که‌ایمان آوردن بروحی دیگرانبیای

وَكَانَ ذٰلِكَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرًا ○

و هست این بر خدا آسان

تفسیر: بعد از تصدیق و توثیق قرآن عظیم‌الشان وخاتم پیغمبران صلی الله علیه‌وسلم میفرماید: کسانی که‌از رسالت محمد صلی‌الله علیه وسلم انکار کردند واوصاف اورا که در توریت ذکر شده بودپوشانیده‌وبه‌مردم چیزی راچیزی‌نموده آن‌هارا ازقبول دین‌حق بازداشتند نه‌مستحق مغفرت اندونه شایسته‌هدایت. ازین ثابت‌شد که‌هدایت‌فقط‌درمتابعت حضرت پیغمبر منحصراست وضلالت‌مخالفت است باحضرت وی صلعم ازین آیت یهود-رزنش‌میشود وخیالات باطل‌شان تغلیط‌میگردد.

يَآ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمُ الرَّسُولُ

ای مردم (به‌تحقیق) آمده بشما پیغمبر

بِالْحَقِّ مِنْ رَّبِّكُمْ فَاٰمِنُوْا خَيْرًا لَّكُمْ ط

براستی ازجانب پروردگارتان پس ایمان بیارید که‌بهتراست بشما.

وَاِنْ تَكْفُرُوْا فَاِنَّ لِلّٰهِ مَا فِي

و اگر کافر شوید (پس هراینه)خدا راست آنچه‌در

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ ط وَكَانَ اللّٰهُ

آسمان ها وزمین است و هست خدا

عَلِيْمًا حَكِيْمًا ○

دانا باحکمت

تفسیر: پس ازانکه تصدیق حقانیت حضرت‌پیغمبرو کتابش وتغلیط وتضلیل مخالفان یعنی اهل کتاب را توضیح نمود اکنون به‌عموم بشر منادی میشود که

أَنْزَلَهٗ بِعِلْمِهٖ ج وَالْمَلٰٓئِكَةُ يَشْهَدُوْنَ ط

فرستاده آنرا بعلم خود و فرشتگان گواهی میدهند

وَكَفٰى بِاللّٰهِ شَهِيْدًا ۝ ط

و کافی است خدا گواه

تفسیر: همه‌را معلوم است که وحی یك چیز نو نبوده بر هر پیغمبری نازل شده لیکن خدای تعالی درقرآن مجید علم خاص خودرا نازل کرده واین حقیقت‌را اظاهر می‌فرماید چنانکه دانشمندان میدانند که علوم وحقائقی که از قرآن مجید حاصل شده وخواهدشد از هیچ کتابی دیگر حاصل نشده؛ هرآن هدایتی که بشررا از آنحضرت صلی‌الله علیه وسلم رسیده ازدیگری پدید نیامده .

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا وَصَدُّوْا عَنْ سَبِيْلِ

(هرآینه) کسانی‌که کافر شدند وبازداشتند مردم‌را از راه

اللّٰهِ قَدْ ضَلُّوْا ضَلٰلًا بَعِيْدًا ۝ اِنَّ الَّذِيْنَ

خدا (به تحقیق) گمراه شدند گمراهی دور (هرآینه) کسانی‌که

كَفَرُوْا وَظَلَمُوْا لَمْ يَكُنِ اللّٰهُ لِيَغْفِرَ

کافر شدند و ستم کردند هرگز نیست خدا که بیامرزد

لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيْقًا ۝ لا اِلَّا طَرِيْقَ

ایشان‌راو نمی‌نماید ایشان را راه راست مگر راه

جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ط

دوزخ جاودانند در ان همیشه

اِنْتَهُوْا خَيْرًا لَّكُمْ ؕ اِنَّمَا اللّٰهُ اِلٰهٌ

بگذارید این گفتار را بیارید آنچه بهتر است برای شما بیشک خدا معبود

وَّاحِدٌ ؕ سُبْحٰنَهٗۤ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗ وَلَدٌ

یگانه است (پاکی است او را از آنکه داشته باشد فرزندی) سزاوار نیست که او را فرزندی باشد

تفسیر: اهل کتاب در تعریف پیغمبر خود غلو نموده از حد تجاوز می کردند چنانکه طائفهٔ از نصاری مسیح را پسر خدا میگفتند پس خداوند فرمود که در حرف دین مبالغه نکنید و در ستایش کسیکه بوی اعتقاد دارید از حد مگذرید و از حقیقت بیشتر چیزی مگوئید و در شان خداوند چیزی بگوئید که راست و محقق باشد و چیزی از خود مترا شید این چه ظلم است که حضرت عیسی ع را که پیغمبر خداست و بحکم وی آفریده شده به خلاف وحی پسر خدا گفته اید و به سه خدا اعتقاد کرده اید یکی خدا دوم مسیح سوم مریم ازین سخنان باز آئید خدا واحد و یگانه است و کسی شریك او نیست و کسی نمیتواند پسر او شود ذات او ازاین چیزها پاك و منزه است تمام این نقایص از اینجاست که شما بر وحی اطاعت و پابندی نکردید اگر از وحی متابعت میکردید بخدا پسر قرار نمی دادید و به سه خدا قایل و صریحاً مشرك نمی شدید و به تکذیب محمد رسول الله سید الرسل و قرآن مجید افضل الکتب پرداخته بزرگترین کفار نمی گردیدید.

فایده: طائفهٔ از اهل کتاب رسالت حضرت عیسی علیه السلام را قبول نکردند بلکه بقتل او هم برخاستند (چنانکه پیشتر مذکور شد) وطائفهٔ دیگر اورا پسر خدا خواندند وهردو کافر شدند وسبب گمراهی هردو طائفه همین عدم اطاعت بوحی الهی بود ازینجا معلوم شد که نجات منحصر بمتابعت وحی است.

لَهٗ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي

مراوراست آنچه در آسمانهاست و آنچه در

الْاَرْضِ ؕ وَكَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا ۟ ۲۳ ع

زمین است و کافی است خدا کارساز

ای مردم : پیغمبر ما دین حق و کتاب حق را گرفته پیش شما آمد خیر شما در آنست که سخن اورا اطاعت کنید واگر انکار و رزیدید بدانید که هرچه در آسمانها وزمین است ازخدا بوده ازهمه احوال واعمال شما آگاه می باشد؛ پس از محاسبهٔ اعمال تان مجازات می دهد .

فایده : ازین ارشاد ظاهرشد که قبول وحی فرض وانکار ازان کفر است .

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ لَا تَغْلُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ

ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین تان

وَلَا تَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ ط

و مگوئید در شان خدا مگر سخن راست

اِنَّمَا الْمَسِيْحُ عِيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ

بیشک مسیح عیسی پسر مریم

رَسُوْلُ اللّٰهِ وَكَلِمَتُهٗ ج اَلْقٰهَآ اِلٰى

فرستاده خدا و کلمهٔ اوست افگند او را بسوی

مَرْيَمَ وَرُوْحٌ مِّنْهُ ز فَاٰمِنُوْا بِاللّٰهِ

مریم و روحی است ازجانب خدا پس ایمان آرید بخدا

وَرُسُلِهٖ قف وَلَا تَقُوْلُوْا ثَلٰثَةٌ ط

و پیغمبرانش و مگوئید که خدایان سه اند

وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا ○

واستکبار کنند پس زود جمع می‌کند ایشان را بسوی خود همه را

فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

(پس) اما کسانیکه ایمان آوردند و کردند کارهای شایسته

فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ مِنْ

پس کامل میدهد بایشان ثواب شان را وزیاد میدهد ایشان را از

فَضْلِهِ ۚ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا

فضل خود و اما کسانیکه ننگ کردند

وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۙ ○

وتکبر نمودند (پس) عذاب دهد ایشان را عذاب دردناك

وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ

ونمی یابند بایشان سوای خدا

وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ○

حامی و نه مددگار

تفسیر: کسانی که از بندگی خدا استنکاف ورزند وسر باززنند چنین گذاشته نمی شوند روزی بپار گاه الهی جمع شدن وحساب دادن دارند هر که ایمان آورده ونیکو کاری کرده یعنی عبادت الهی را پوره بجا نموده ثواب اعمال خویش را کامل می یابد بلکه نعمت های بزرگ وفزونتر ازان ثواب ازفضل الهی بوی

تفسیر: چون در آسمانها و زمین از فرود تا فراز هرچه هست آفریده و مملوك و بندهٔ حضرت اوست چه ممکن است کسی انباز وی باشد یا پسر او گفته شود خدای متعال هستی بخش موجودات و برای کار سازی تمام کاینات کافی و بسنده است و نیازی بکس ندارد پس بگوئید اورا به پسر یا شریك چه احتیاجی افتد خلاصه نه در مخلوق کسی را قابلیت ولیاقت آنست که باوی شریك شده تواند ونه در ذات اقدس او این شایبه مگنجد ونه اورا بدان حاجتی است. از میان مخلوقات کسی را بحضرت احدیت شریك قرار دادن و پسر او گفتن کار کسانی است که از خرد وایمان از هردو محرومند.

فایده: از مضمون فوق این امر دانسته شد که هر که بخدا شریك یا پسر قرار میدهد وی از روی حقیقت مخلوقات را آفریدهٔ خدا وخدارا آفریدگار کافهٔ کاینات نمی شناسد وخدارا بانجام حاجات وچاره گری امور کافی نمیداند گویا خدارا از مرتبهٔ الوهیت برون کرده داخل درمخلوقات وممکنات میشمارد پس در ارشاد (سبحانه ان یکون له ولد) باشارتی خفی که بسوی این ناپاکی شده بود پی برده شد وچون این آلایش در فرزند حقیقی وفرزند مجازی ظاهری درهردو مساویانه موجود است بخوبی دانسته گردید که ذات اقدس کبریائی چنانکه از این امر پاك است که فرزندی ازوی پدید آید ازین امر نیز منزه وبرتر است که از مخلوق خویش کسی را بفرزندی برگزیند.

لَنْ يَّسْتَنْكِفَ الْمَسِيْحُ اَنْ يَّكُوْنَ

(هرگز) ننگ ندارد مسیح که باشد

عَبْدًا لِّلّٰهِ وَلَا الْمَلٰٓئِكَةُ الْمُقَرَّبُوْنَ ؕ

بنده خدا ونه فرشتگان مقرب

تفسیر: بخدای متعال بنده بودن وحضرت وی را پرستیدن واحکام اورا اطاعت نمودن شرافت علیا وعزت قصوی است ازجناب مسیح علیه السلام وفرشتگان مقرب قدر وضرورت این نعمت عظیم را بپرسند آنها چگونه میتوانند از آن عار کنند ذلت وبی غیرتی در بندگی دگران است سوای بندگی خدا چنانکه نصاری مسیح را ابن الله ومعبود قرار دادند ومشرکان فرشتگان را دختر خدا خواندند وآنهارا نیز مانند بتان پرستیدند این است که بایشان عذاب وذلت جاوید است.

وَمَنْ يَّسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهٖ

و هرکه عار کند از بندگی او

حجت کامل ونور آشکارا رسیده‌است که برای رهنمونی شما کافی ووافی میباشد یعنی قرآن مجید. اکنون مجال هیچگونه تامل وتردد نمانده. هرکه بخدا ایمان آرد واین کتاب مقدس را استواردارد دررحمت وفضل الهی داخل می‌شود وبراه راست بسوی‌او میرسد وهرکه خلاف ورزد درضلالت و بربادی می‌ماند.

يَسْتَفْتُوْنَكَ ۚ قُلِ اللّٰهُ يُفْتِيْكُمْ

حکم (فتوی) می‌خواهند ازتو بگو خدا حکم (فتوی) می‌دهد بشما

فِي الْكَلٰلَةِ ۚ

در باب کلاله

تفسیر: درآغاز سوره درآیت میراث ذکر کلاله گذارش یافته است وچون بعضی صحابه رضی الله عنهم دران‌باره تفصیل مزید خواستند این آیت فرود آمد کلاله بمعنی کمزور وناتوان می‌باشد واین‌جا مراد از کسی است که پدر واولاد نداشته باشد چنانچه درفوق بیان‌شده‌زیرا وارث اصلی والدوولداست کسیکه والدوولد نداشته‌باشد برادروخواهر حقیقی اودرحکم پسرودختر است واگربرادر و خواهر حقیقی‌نیز نداشته باشد این‌حکم دربارهٔ برادر وخواهر اندراست که درپدرشریك باشند اگریك‌خواهرباشد نصف‌واگر دوخواهرباشند دوثلث واگرخواهر وبرادر هردوباشد مردرادوحصه وزن‌را یکحصه می رسد واگرتنها برادر دارد وخواهر ندارد برادر وارث خواهر می‌شود یعنی باوحصهٔ معین‌نیست زیرا عصبه میباشد چنانکه درآیت آینده تمام‌این صورتها مذکور میشود وحکم برادر و خواهر اخیافی درشروع سوره بیان‌شده وحصهٔ آنها معین‌است.

اِنِ امْرُؤٌا هَلَكَ لَيْسَ لَهٗ وَلَدٌ وَّلَهٗٓ

اگر مردی (کسی) بمیرد که فرزندی نداشته باشد و اورا

اُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ ۚ

خواهری باشد پس‌خواهرش راست نیمهٔ آنچه گذاشته

تفسیر: اگرمردی بمیرد ازوی یك‌خواهر بماند وپدر وپسر نداشته باشد نصف‌مال میراث بخواهراو میرسد.

عنایت می‌شود وهر که ازبندگی خدا ننگ کرد وسرکشی نمود به‌عذاب الیم مبتلا می شود و کسی به‌مددگاری وخیرخواهی وی نمی پردازد وچیزی را که شریک خدا قرارداده خویشتن را درعذاب افگنده‌اند نیز بکارشان نمی آید نصاری غور کنند که ازاین دوصورت کدام یک مناسب حال آنهاست وموافق شان حضرت مسیح چه می باشد.

یٰٓاَیُّهَا النَّاسُ قَدْ جَآءَكُمْ بُرْهَانٌ

ای مردمان بتحقیق آمده بشما حجتی

مِّنْ رَّبِّكُمْ وَاَنْزَلْنَآ اِلَیْكُمْ نُوْرًا

ازجانب پروردگارتان وفرود آورده ایم بسوی شما روشنی

مُّبِیْنًا ○ فَاَمَّا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا بِاللّٰهِ

واضح (پس) اما کسانی که ایمان آورده‌اند بخدا

وَاعْتَصَمُوْا بِهٖ فَسَیُدْخِلُهُمْ فِیْ رَحْمَةٍ

و استوار گرفتند (به کتاب) پس (زود) می‌درارد ایشان را دررحمت

مِّنْهُ وَفَضْلٍ ۙ وَّیَهْدِیْهِمْ اِلَیْهِ

خود و فضلش و می نماید ایشان را بسوی خود

صِرَاطًا مُّسْتَقِیْمًا ○ؕ

راه راست

تفسیر: پیشتر ـ عظمت وحی الهی وبالخصوص عظمت قرآن مجید وحقانیت آن بیان ومتابعت آن تاکیدشده درذیل، الوهیت وابنیت مسیح که نصاری به‌آن قایل بودند تردید وابطال گردید اینک درآخر به‌سخنیکه اصلی وضروری است همه‌راتاکید فرموده‌میشود ، ای‌مردمان ـ بسوی شما ازپیشگاه حضرت رب‌العالمین

تفسیر: خدای کریم مهربان خاص برای رهنمونی ونجات بندگان خویش از گمراهی احکام راست وحقه را بیان می فرماید چنانچه این جا میراث کلاله را توضیح داد ـ حضرت او دراین امور کدام غرض ندارد ازهرچیز غنی و بی نیاز است هر که قدر مرحمت وی را نمیداند وازان انحراف می جوید منتهای شقاوت اوست ازین معلوم شد که اطاعت تمام احکام الهی بربندگان لازم است وانحراف از امر جزئی وی نیز موجب گمراهی است پس کسی که در ذات پاك وصفات کمال او ازحکمش مخالفت ورزد ودرمقابل آن عقل وخواهش خودرا مقتدا گرداند خباثت وضلالت اورا قیاس کنید که تا کجا خواهد رسید ۰

وَاللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝

و خدا بهر چیز داناست

تفسیر: پیشتر معلوم شد که خدا هدایت بندگان خودرا می پسندد واکنون میفرماید که همه چیز باو معلوم است پس مطلب این است که اگر درمسائل دینی ضرورتی واقع شود بپرسید ـ درین ارشاد معلوم می شود که اصحاب نسبت به استفساری که در مسئله کلاله نموده بودند تحسین وآینده بکردن چنین سوالها ترغیب می شوند و هکذا درفکر می آید که خدا برهرچیز آگاه است وشما نمیدانید که حتی این قدر توضیح داده نمیتوانید حصصی که در کلاله ودیگر موارد معین شده علت حقیقی آن چیست پس عقل انسان کجا شایسته این است که به اعتماد وی در ذات وصفات الهی برخلاف وحی جرائت کند و کسی که ازفرق وامتیاز نزدیکان خود عاجز باشد ذات بیچون وصفات بیچگون اوتعالی را بدون تلقین وی چه طور فهمیده میتواند ۰

فائده: ازحکم کلاله وبیان سبب نزول آن دراین جا چندچیز معلوم می شود اول هم چنانکه قبلاً بعد از «وان تکفروا فان لله فی السموات ومافی الارض» حال اهل کتاب را بطریق تمثیل ذکر فرموده همچنان بعد از ارشاد «فاما الذین آمنوا واعتصموا به» الی آخر الایه اصحاب حضرت پیغمبر را بطریق مثال ذکر فرموده است تاضلال وسوء کسانیکه از وحی انحراف ورزیده اند وحقانیت وسعادت آنانکه به وحی متابعت نموده اند بخوبی دانسته شود ودرذیل آن مسئله دوم توضیح گردید که اهل کتاب به ذات اقدس کبریائی انباز وفرزند تراشیدند؛ چنین امر شنیع را ایمان خویش قرار دادند و بمخالفت وحی الهی پرداختند اما حال اصحاب، آن ذوات گرامی نه تنها در اصول ایمان و عبادات بلکه درعادی ترین وجزئی ترین مسایل متعلق میراث ونکاح و غیره نیز متجسس وچشم براه وحی می بودند ودرهر امری بحضرت پیغمبر نگران بودند وعقل و خواهش خویش را حاکم نمیدانستند واگر یك مرتبه متسلی نمی شدند مکرر حاضر شده استفسار می نمودند ببین تفاوت راه از کجاست تابکجا ـ وهمچنین معلوم گردید که حضرت پیغمبر نیز جز بحکم وحی ازخود حکمی نمی داد اگر در امری وحی موجود نمی بود نزول وحی

وَهُوَ يَرِثُهَآ اِنْ لَّمْ يَكُنْ لَّهَا وَلَدٌ ط

وآن برادر میراث می بردازان خواهر اگر نباشد او را فرزند

تفسیر: برعکس اگر زنی لاولد بمیرد وازوی برادر اعیانی یا علاتی مانده باشد وارث مال خواهر می‌شوند زیرا عصبه می‌باشند واگر ازوی پسر مانده باشد به برادرش هیچ نمی رسد واگر دختر مانده باشد آنچه از دختر باقی ماند به برادر می‌رسد اگر برادر یاخواهر اخیافی مانده باشد برای آن ششم حصه معین است چنانکه در آغاز سوره اشاره شد .

فَاِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا

پس اگر دوخواهر باشند (پس) مرهر دوراست

الثُّلُثٰنِ مِمَّا تَرَكَ ط

دو ثلث ازانچه گذاشته

تفسیر: واگر بازماندگان ازدوخواهرزیاده باشند با نها هم دوثلث میرسد .

وَاِنْ كَانُوْآ اِخْوَةً رِّجَالًا وَّنِسَآءً

واگر باشند (ورثه) خویشاوندان مردان و زنان

فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْاُنْثَيَيْنِ ط

(پس) مرد راست برابر نصیب دو زن

تفسیر: اگر باز ماندگان چند مرد وچندزن یعنی چندبرادر وچند خواهر باشند حصهٔ برادر دوچند حصهٔ خواهر می باشد چنانکه حکم اولاد است .

يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اَنْ تَضِلُّوْا ط

بیان می کند خدا بشما که گمراه مشوید

سورة المائدة مدنیة وهی مائة وعشرون آیة وستة وعشر رکوعا
سوره مایده مدنی ویکصدوبیست آیت وشانزده رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ؛ نهایت بارحم است

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَوْفُوْا بِالْعُقُوْدِ ط ۵

ای مومنان وفا کنید به عهد ها

تفسیر : دوچیز راایمان شرعی می نامند : معرفت صحیح ـ تسلیم و انقیاد یعنی تمام ارشادات خدا وپیغمبر را راست وصحیح دانستن وبرای تسلیم و قبول آن از سراخلاص گردن نهادن ـ بنابرجزء تسلیم در حقیقت ایمان اقرار وپیمان استوار است برای پذیرفتن تمام قوانین واحکام الهی وتادیهٔ کلیهٔ حقوق ـ گویا همان اقرار ربوبیت کاملهٔ ذات اقدس ملك متعال که در سلسلهٔ عهدالست گرفته شده بود اثرظاهرآن درفطرت وسرشت بشر تا امروز پدیدار است و به ایمان شرعی تجدید وتشریح آن میشود وعهد اجمالی که در ایمان شرعی بود تفصیل آن درقرآن وسنت توضیح یافته در این صورت مطلب ازدعوای ایمان این است که بنده درتمام احکام الهیه ـ خواه مستقیماً متعلق بخدا باشد خواه به بندگان تربیت جسمانی باشد یااصلاح روحانی مفاد اینجهان باشد یافلاح آن جهان حیات انفرادی باشد یااجتماعی صلح باشد یاجنگ ـ عهدبندد که درهمه حال بمالك خویش وفادار باشد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیمانی راکه راجع به اسلام ، جهاد سمع وطاعت یادیگر خصال نیك وامور خیراز اصحاب بشکل بیعت می گرفتند یك صورت محسوس ازاین عهدایمانی بود وچون در ضمن ایمان ، بنده بجلال وعظمت الهی معرفت صحیح پیدامی کند وبه شان عدالت وانتقام وصدق وعده های وی کاملا یقینش حاصل می شود مقتضای آن این است که از عواقب مهلك غدر وعهدشکنی بترسد وتمام عهودی راکه باخدا یابابندگان یاباخود بسته چنان تکمیل کند که در مراتب وفاداری اوبامالك حقیقی کوچکترین فرقی پیدا نشود ـ مطابق این بیان چیزهای مختلفی که درتفسیر عقود (عهدها) ازسلف منقول است همه باهم تطبیق میشود ودر آیت ازلفظ خطاب «ای مومنان» لطف مزید حاصل میشود .

اُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيْمَةُ الْاَنْعَامِ

حلال گردانیده شده برای شما ، چهار پایان مواشی

رامنتظرمی شد هنگامی که وحی فرودمی آمد حکم می داد - اکنون آشکار گردید
که جز ذات اقدس ملك یگانهٔ لاشریك دیگرحاکمی نیست چنانچه در آیات متعدده مانند
«ان الحکم الا لله» وغیره این مسئله واضح مذکور گردیده - دیگران واسطه اند
که احکام الهی ذریعهٔ آنها بمردم رسانده شود این قدر فرق است که بعضی
واسطهٔ قریب وبعضی واسطهٔ بعیدمی باشند۔

چنانکه برای ابلاغ حکم پادشاه، وزیراعظم ومقربان دولت وحکمدهان اعلی وادنی
هرکدام وسایط تدریجی می باشند پس از این چه ضلالت بیشتر است که درامری
مقابل وحی الهی، گمراهی سخن دیگری را موردسمع وعمل قرار دهد - آنانکه ازروی
توبجای نگرانند - کوته نظرانند چه کوته نظرانند۔ ونیز اشارتی است بدرخواست
اهل کتاب که می گفتند کتاب یکباره فرود آید اما حسنی که درفرود آمدن متفرق
کتاب است حسب احتیاج وموافق موقع دریك باره فرود آمدن آن نیست در این صورت
هرکه می تواند احتیاجات خودراسوال کند وبذریعهٔ وحی متلو جواب خودرا می یابد
چنانکه دراین موقع ودراکثرمواقع قران این امرموجود است علاوه برآنکه فواید
دراین صورت بیشتراست بنابرشرافت ذکرالهی وعزت خطاب حق عزوجل مشتمل
برچنان افتخار بزرگی می باشد که سایرامم از آن بی نصیبند «والله ذوالفضل العظیم»
هرآیتی که درستایش یادرپاسخ سوال اصحاب فرود آمده درعداد مناقب آنها
محسوب می شود وهنگام اختلاف اگرموافق رای وگفتار یکی از آنها وحی متلو
نازل گردیده تادامن حشر نام وی بخوبی استوار می ماند- درموضوع کلاله
سوال وجوابی که مذکور گردیده جانب تمام این گونه پرسش ها وپاسخ ها اشاره
گردیده است وشاید بنابرهمین اشارت است که سوال بطور مطلق است ومسئول عنه
باسوال یك جاذکر نگردیده ودرجواب تصریح یافته است نظیر این درقرآن دیگرجا
نمی باشد وجواب رانیز خداوند صریحا جانب خود منسوب فرموده والله اعلم والله الهادی
خلاصه اصل وسرچشمه تمام احکام وحی الهی است هدایت به متابعت آن موقوف
وکفر وضلال درمخالفت آن منحصر است وچون درعصر فرخندهٔ حضرت نبوی اساس
گمراهی یهود ونصاری وتمام مشرکین وهمه اهل ضلالت همین مخالفت بود خداوند در
اکثر مواقع قرآن برحسن متابعت وقبح مخالفت وحی تنبیه فرموده بالخصوص
دراین موقع برای این مضمون مهتم بالشان دورکوع رانازل گردانیده وآنرا به تمثیل
وتفصیل بیان فرموده است شاید ازاین جهت است که امام بخاری رحمت الله علیه
درکتاب خویش باب «کیف کان بدء الوحی الی رسول الله صلی الله علیه وسلم» منعقد
قرار داده آیت «انا اوحینا الیك کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده» رادرترجمة
الباب داخل وجانب هردو رکوع اشاره نموده گویا مطلب این است وقوله تعالی
انا اوحینا الیك کما اوحینا الی نوح والنبیین من بعده الی اخرمضمون الوحی والله اعلم ۰

شَعَآئِرَ اللّٰهِ

نشانهای خدارا

تفسیر: یعنی نسبت بچیزهائی که خدای تعالی آنرا علامات ونشان مخصوص معبودیت وعظمت خویش قرار داد بی حرمتی مکنید دراین حرم محترم بیت الله شریف وجمرات وصفا ومروه وهدی واحرام ومساجد وکتب آسمانی وحدود وفرائض واحکام دینیه وغیره بهمه شامل است از جملهٔ این علائم بعضی چیزهای مخصوص که متعلق بمناسك است بیان میشود چنانکه بعضی احکام محرم در آیهٔ گذشته مذکور گردیده است

وَلَا الشَّهْرَ الْحَرَامَ

و نه ماه حرام را

تفسیر: ماههای حرام چهار است منها اربعة حرم « در کوع پنجم سورهٔ توبه » ذوالقعده وذوالحجه ومحرم ورجب واحترام این چهار ماه آن است که نسبت بدیگر ماهها در ان نکوئی وتقوی بیشتر کنند واز شروفساد جلوگیری نمایند خصوصاً حجاج را آزار ندهند واز حج مانع نیایند اگرچه نیکوئی تقوی در دوازده ماه واجب است اما در این ماههای محترم بطور مخصوص تاکید فرموده شد مگر تعرض وتهاجم در مقابل دشمنان اسلام مذهب جمهور است بلکه ابن جریر دراینباره اجماع را نقل میکنند که در ین ماه ها ممانعت باقی نمانده و تفصیل آن در سورهٔ توبه می آید انشأالله تعالی .

وَلَا الْهَدْيَ وَلَا الْقَلَآئِدَ

و نه حیوانیرا که نیاز کعبه شده و نه آنچه قلاده در گردن او انداز ند

تفسیر: قلائد جمع قلاده وبمعنی طوق وگلو بندی است که در گلوی حیوان هدی بطور نشان بسته میکردند تا آنرا حیوان هدی شناخته بوی غرضدار نشوند ونیز بینندگان را باین عمل ترغیب شود این است که قرآن کریم نیز حرمت این چیزهارا برقرار داشته بسبب داشتن این علامت تعرض به هدی راممنوع قرار داده است

وَلَآ آٰمِّيْنَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

و نه آیندگان بیت الحرام را

تفسیر: در سورهٔ نسآ گذشت که درسزای ظلم وعهد شکنی یهود از بعضی اشیای حلال وطیب محروم شده بود « فبظلم من الذین هادو حرمنا علیهم طیبات » [نسآ رکوع ۲۲] تفصیل آن در سورهٔ انعام است امت مرحومه را باهدایت در ایفای عهد اجازت داد که ازاشیای مذکور نیز منتفع شوند یعنی شتر، گاو، بز و گوسفند وتمام اهلی ووحشی این اجناس مانند آهو نیل گاو وغیره بشما حلال گردانیده شده مگر آن حیوانات ودیگران حلالاتی که خداوند در قرآن کریم یا بزبان پیغمبر خویش برای کدام مصلحت جسمانی یاروحانی یااخلاقی آنرا ممنوع قرار داده است .

إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ

مگر آنچه خوانده خواهد شد بر شما

تفسیر: غالبا مراد ازاین اشیای است که در آیت سوم این رکوع بیان شده است یعنی از «حرمت علیکم المیتة» تا «ذالکم فسق» .

غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنتُمْ حُرُمٌ ط

نه حلال دارندهٔ شکار در حال احرام

تفسیر: تنها شکار حیوانات بری برای محرم جایز نیست وشکار دریائی مجاز میباشد چون از حالت احرام این قدر رعایت شده که دران شکار ممنوع می باشد باید احترام حرمت خود حرم شریف بیشتر ازان باشد یعنی شکار در حرم به محرم وغیر محرم بهمه حرام شده است چنانکه عمومیت آن از «لا تحلو شعائرالله» مستنبط میگردد .

إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ ۝

هرآئینه خدا حکم میکند آنچه خواهد

تفسیر: خدائیکه تمام مخلوقات رابیافرید بحکمت کاملهٔ خویش در بین آنها فرق مراتب گذاشت ودر فطرت هر نوع درخور استعدادش قوا وخواص جدا گانه ودیعت نهاده وصور مختلف، حیات وممات را ایجاد کرد بلاشبهه بر مخلوقات خود حق دارد که باقتضای اختیار کامل وعلم محیط وحکمت بالغهٔ خود هرچه را در هر حال وبرای هر که خواهد حلال یاحرام قرار دهد لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحِلُّوا

ای مؤمنان حلال مدانید

در انتقام از حد درنگذرند و انسان عموماً در محبت یا عداوت وقتیکه در حال هیجان باشد از درجهٔ اعتدال می بر آید بنابران خداوند کریم حکم فرموده که باید عداوت سخت ترین دشمنان هم شمارا از دائرهٔ عدل و انصاف خارج نگرداند .

وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ ص

ومدد کنید همدیگررا بر نیکوکاری و بپرهیزگاری

وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ ص

ومدد مکنید همدیگررا بر گناه وظلم

تفسیر : بالفرض اگر شخصی درحال جوش انتقام بخواهد از حد انصاف بگذرد طریق جلوگیری او آنست که مسلمانان درظلم وعدوان بااو مدد نکنند بلکه همه متفق شده بهنیکی وپرهیزگاری مظاهره کنند واورا از بی اعتدالی بازدارند .

وَاتَّقُوا اللَّهَ ۖ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ○

وبترسید از خدا هرآینه عذاب خدا سخت است

تفسیر : ترسیدن ازخداما یهٔ حق پسندی وعدل وانصاف ودیگر اخلاق حمیده است اگر از خدا نترسند وبهنیکی تعاون وبه بدی ترک تعاون نکنند بیم عذاب عمومی است .

حُرِّمَتْ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةُ

حرام گردانیده شده برشما حیوان مرده

تفسیر : دراین آیت چیزی که ازخوردنی ها حرام شده میته (خودمرده است) اگر حیوان واجب الذبح بدون ذبح کردن خود بهخود بمیرد خون وحرارت غریزیهٔ آن درگوشتش محتقن وجذب میشود دران سمیت وگندگی تولید شده موجب مضرت بدنی ودینی می شود (ابن کثیر) شاید باین تعلیل متنبه گردانیده که بعد از حیوان خود مرده حرمت دم (خون) ذکر وبعدازان تحریم یکنوع مخصوص حیوانات (خنزیر) مذکور شده است که منتهای خوردن نجاست و بی حیائی او مشهور عام است شاید بنابران شریعت حقه خنزیر را نیز مانند خون حرام قرارداده بعدازذکر این سه چیز یعنی ذواتیکه گندگی وخباثت در انها موجود است یکنوع دیگر محرمات

يَبْتَغُونَ فَضْلًا مِّن رَّبِّهِمْ وَرِضْوَانًا ط

که میطلبند فضلی از پروردگار خود و خوشنودی اورا

تفسیر: این افتخار به مسلمانان اختصاص دارد یعنی مسلمانان مخلص را که برای ادای حج وعمره می آیند تعظیم واحترام کنید ودرراه آنها تولید مشکلات منمائید مشرکانی که بغرض ادای حج می آمدند اگر آنها نیز در این حکم عمومی داخل شوند زیرا آنها نیز به عقیده وزعم خویش فضل وقرب وخوشنودی خدا را جویا می شدند پس باید گفت که این حکم پیش از ندای (انما المشرکون نجس فلا یقربوا المسجد الحرام بعد عامهم هذا) کرده شده بود

وَإِذَا حَلَلْتُمْ فَاصْطَادُوا ط

و چون از احرام برآئید پس شکار کنید

تفسیر: نهی از شکار که درحال احرام شده بود بعداز کشودن احرام باقی نماند

وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ أَن صَدُّوكُمْ

و باعث نکنند شمارا دشمنی قوم که باز می داشتند شمارا

عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ أَن تَعْتَدُوا

از مسجد الحرام بر تجاوز کردن از حد

تفسیر: مشرکان مکه در سال ششم هجرت تمام شعایر مذکورة آیت گذشته را که حق تعالی معظم ومحترم قرارداده بود اهانت کردند حضرت رسول الله ص تقریباً یکنیم هزار صحابه را که درماه ذیقعده خاص بغرض ادای عمره ازمدینه منوره روان شده بودند چون بمقام حدیبیه رسیدند از بجاکردن وظیفهٔ دینی مانع آمدند نه احترام احرام را کردند ونه حرمت کعبه را نگاه داشتند ونه ماه محترم وهدی وقلائد را لحاظ نمودند مسلمانان دراثر توهین شعایر الله وممانعت ازادای فرائض دینی درمقابل آن قوم وحشی وظالم هرقدر به غیظ وغضب می آمدند حق بجانب بودند وممکن بود ازجوش انتقام برافروخته شده هرچه ازدست شان می آمد میکردند مگر چون محبت وعداوت دراسلام هردو تحت قاعده وسنجش است چنانکه قرآن کریم درمقابل این گونه دشمنان ظالم وبی انصاف هم حکم فرموده که باید مسلمانان

وَاَنْ تَسْتَقْسِمُوا بِالْاَزْلَامِ ط

و حرام گردانیده شده آنچه بخواهید تقسیم آنرا به تیر ها

تفسیر : بعضی مفسرین مراداز (ازلام) تیرهای تقسیم‌را گرفته اند که درزمان جاهلیت بوقت تقسیم گوشت ذبیحه‌وغیره بکار می بردند وآن یك نوع قمار بود چنانکه درین‌ایام دراین گونه موارد رسم مکتوب تکت انداختن‌است . لیکن‌نزد حافظ عمادالدین ابن کثیر ودیگر محققان‌را جح‌این است که (ازلام) عبارت از تیرهای‌است که مشرکان‌مکه بوسیلهٔ آن‌هنگام تردد و اشکالات‌ارادات وکارهای خودرا فیصله میکردند این تیرهارا درخانهٔ کعبه پهلوی کلانترین بت‌قریش مسمی به (هبل) گذاشته بودندبریکی ازان‌تیرها . امرنی ربی(یعنی پروردگار من امرکرد مرا) نوشته بودند وبر دیگری نهانی ربی (پروردگار من منع کرد مرا) وهمچنین برهرتیر سخنانی برای فیصله تخمینات خود نگاشته بودند - چون در کدام کاری تردد پیش‌می آمدتیرهارا کشیده فال میگرفتند هرگاه تیر دارای (امرنی‌ربی) می برامد آ ن‌کاررا میکردند و اگر تیر (نهانی‌ربی) می برامدازان کارخود داری می‌نمودند وعلیهذاالقیاس چون این‌عمل یکنوع‌استشاره‌واستعانت ازبت هاو مبنی برشرك وجهل واو هام پرستی و افترا برخدا بود قرآن کریم در مواقع عدیده بکمال تشدید‌و تاکید حرمت آن‌را ظاهر گردانید قراراین بیان از لام بمناسبت‌نصب‌تند کار یافت ودرسلسلهٔ تحریم حیوان خود مرده وخون وخنزیر وپلید ترین چیزها داخل‌شده واضح گردید که نجاست و خباثت معنوی و اعتقادی آن کمتر از چیز های مذکور نیست چنانکه از اطلاق کلمه رجس درآیت دیگر این‌مسئله ظاهرمیشود

ذٰلِكُمْ فِسْقٌ اَلْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِيْنَ

اینهمه گناه است امروز نا امید شدند

كَفَرُوْا مِنْ دِيْنِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ

کافران از دین شما پس مترسیداز ایشان

وَاخْشَوْنِ ط

و بترسید ازمن

ذکر شده یعنی آن حیواناتی که درذات خود حلال وطیب است مگر سوای مالك حقیقی بنام دیگری نذر شده باشد خوردن آن نیز بنابر خباثت نیت و گندگی عقیده حرام است جان حیوان بنام و حکم آن خالق ومالك گرفته شود که بحکم اراده وی موت وحیات بران طاری می‌شود . منخنقه وهمه حیوانات غیر مذبوح درحکم میته داخل است چنانکه «ما ذبح علی النصب » با « مااهل به لغیرالله » ملحق است چون درجاهلیت به خوردن تمام این چیزها عادت داشتند این قدر به تفصیل ذکر گردیده .

وَالدَّمُ

و خون

تفسیر : یعنی خون روان : اودماً مسفوحاً (سورۂ انعام رکوع ١٨)

وَلَحْمُ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهِ

وگوشت خوك و آنچه نام غیر خدا بوقت ذبح او یاد کرده شود

وَالْمُنْخَنِقَةُ وَالْمَوْقُوذَةُ وَالْمُتَرَدِّيَةُ

و آنچه به خفه کردن مرده باشد و آنچه بزدن مرده باشد و آنچه از بلندی افتاده مرده باشد

وَالنَّطِيحَةُ وَمَا أَكَلَ السَّبُعُ إِلَّا

و آنچه بشاخ زدن مرده باشد و آنچه را درنده خورده باشد مگر حیوانی را

مَا ذَكَّيْتُمْ قف وَمَا ذُبِحَ عَلَى النُّصُبِ

که (بعد ازین آفات) ذبح کرده باشید و حرام است آنچه ذبح کرده شده بنام بت و بتخانه

تفسیر : اندکی قبل آداب واحترام هدی بیان شد یعنی جانورانی که بغرض قرب الی الله دراولین عبادت گاه خدای یگانه ذبح می شوند ودر مقابل آن حکم جانورانی بیان گردیده که ماسوای خدا بنام دیگری یا برای تعظیم مقام دیگری غیراز بیت الله ذبح کرده شوند . (موضح القرآن) .

درصورت دوم نیز نیت نذر فی الحقیقه برای غیر خداست اگرچه دروقت ذبحش « بسم الله الله اکبر » گفته شود قرار این بیان فرق « ومااهل لغیرالله به » با « وماذبح علی النصب » واضح گردید . (ابن کثیر)

وَأَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي

و تمام کردم بر شما احسان خود را

تفسیر: بزرگترین احسان ها این است که مثل اسلام یك قانونی مکمل وابدی ومانند خاتم انبیا پیغمبر عظیم الشان ومهربان بشما مرحمت فرمود علاوه بران توفیق اطاعت واستقامت بخشید وخوان عام اغذیهٔ روحانی ونعمتهای دنیوی را بشما گسترانید واسباب حفاظت قرآن وغلبهٔ اسلام واسباب اصلاح عالم را بشما مهیا فرمود .

وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا

و پسندیدم برای شما اسلام را دین

تفسیر: بعدازاین دین مکمل وعالم شمول درانتظار دین دیگر بودن سفاهت است غیر از اسلام که مرادف تفویض وتسلیم است وسیلهٔ دیگر برای نجات ومقبولیت نیست .

تنبیه: نزول آیت کریمه(الیوم اکملت لکم دینکم) هم یکی از نعمتهای عظمی بشمار میرود ازینجاست که چون بعضی از یهودان بحضرت عمر رض عرض کردند: ای امیرالمومنین اگر این آیت برما نازل می‌شد درروز نزول آن عید می‌گرفتیم حضرت عمر رض گفت خبرنداری در روز نزول آن برای مسلمانان دو عید جمع شده بود چه این آیت کریمه عصر جمعه روز عرفه سال دهم هجری در موقع حجة الوداع هنگامیکه در میدان عرفات بیش از چل هزار اتقیا وابرار رضی الله تعالی عنهم پیرامون ناقهٔ رسول کریم صلی الله علیه وسلم حلقه‌زده بودند نازل‌شده‌است وبعداز نزول این آیت هشتادویك‌روزدیگر حضرت نبوی ص دراین‌جهان جلوه‌افروز بوده‌اند (اللهم صل علیه وعلی اصحبه) .

فَمَنِ اضْطُرَّ فِي مَخْمَصَةٍ غَيْرَ مُتَجَانِفٍ

پس کسیکه ناچار شود در گرسنگی غیر مائل

لِإِثْمٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○

بگناه پس(هرآئینه) خدا آمرزگار مهربان است

تفسیر ۔ این آیت کریمه وقتی نازل گردیده که اصول وقواعد هر شعبه و علوم هدایت متعلق به حیات چنان ممهد شده بود و فروع و جزئیات به آن قدر تفصیل و جامعیت بیان شده بود که برای مسلمانان هیچ قانون دیگر غیر از قانون الهی تا روز قیامت قابل قبول والتفات نمانده بود و در اثر تربیه حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم جماعت عظیم الشانی از مبلغین خداپرست و آموزگاران هدایت بخش جان باز وسرفروش که تعداد شان از هزاران نفر متجاوز و هریك نمونهٔ مجسم تعلیم قرآنی بودند آماده شده بود وقتی که مکه معظمه فتح شده بود اصحاب کرام رضی الله عنهم ایفای عهد و پیمان را که با خدای بسته بودند بکمال وفا انجام میدادند قومی که بخوردن اغذیه پلید و گندیده و حیوانات مرده و مردار عادت داشت لذت اندوز طیبات مادی و معنوی گردیده بود آداب و احترام شعائرالله در دلها راسخ شده بود شیرازهٔ ظنون و اوهام و عقیدهٔ انصاب و ازلام از هم گسیخته و شیطان برای همیشه از پرستش خود در جزیرة العرب بکلی مأیوس گردیده بود درخلال این احوال ارشاد شد :(الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلاتخشو هم وا خشون) یعنی کفار امروز ازین امر مایوس گردیده اند که شمارا ازدین قیم شما باز داشته بار دیگر متوجه انصاب وازلام ودیگر خرافات گردانند ویا خیال مغلوب نمودن دین اسلام را بدماغ خود پرورانند ویا در احکام دینیه تحریف و تبدیلی توانند امروز چنان دین کامل ومکمل بشما ارزانی داشتیم که در آینده محتاج ترمیم واصلاح نیست ـ انعام خداوندی بر شما به اتمام رسانیده شد بعد ازین هیچ اندیشه از جانب شما نیست که آن را از دست دهید واین دین را خدا بطور ابدی برای شما پسندید واحتمال منسوخ شدن ندارد بنا برین وجهی نمانده که از کفار بترسید آنها ضرر و زیانی بشما رسانیده نمیتوانند ترس ازعدم رضایت آن منعم حقیقی عظیم الشان لازم است که نجاح وفلاح سود وزیان شما همه در اقتدار اوست گویا بذریعهٔ (فلا تخشو هم واخشون) بندگان را ملتفت فرمود که تا زمانیکه در مسلمانان خشیت وتقوی موجود باشد به آنها هیچ گونه اندیشهٔ از کفار نیست .

اَلْیَوْمَ اَکْمَلْتُ لَکُمْ دِیْنَکُمْ

امروز کامل کردم برای شما دین شمارا

تفسیر ۔ در اخبار وقصص آن صدق کامل ودر بیان آن کمال تاثیر ودر احکام وقوانین آن وسط واعتدال موجود است وحقائقی که در کتب سابقه و ادیان سماویه محدود وناتمام بود درین دین قیم تعمیم وتکمیل گردید احکامیکه قرآن حکیم وسنن رسول کریم بطور تنصیص یا تعلیل در خصوص حل و حرمت بیان کرده اظهار وایضاح آن همیشه جاری وکسی را مجال اضافه وترمیم در ان نیست .

اللهِ عَلَيۡهِ ۖ

خدارا بروی

تفسیر: جانوری که بواسطهٔ سگ شکاری یاباز وغیره شکارشود بشرایط ذیل حلال است (١) حیوان شکاری باید تعلیم یافته باشد . (٢) بشکار فرستاده شده باشد (٣) حیوان شکاری رابطریقی تعلیم داده باشند که از طرف شریعت معتبر است یعنی سگ راطوری تعلیم دهند که شکاررا بگیرد ونخورد وبازچنان آموخته باشد که هروقت که صاحبش اورا آوازدهد فورا بر گردد ـ و درصورتیکه سگ شکار خودراخودش بخوردوباز بآواز برنگرددمعلوم است که چون تحت امراونیست پس شکار راهم برای صاحب خود نه گرفته حضرت شاه رحمة الله علیه دراین خصوص میفرماید چون حیوان شکاری خوی انسان رابیاموخت شکارش چنان است که گویا خود شخص آنرا ذبح کرده است (٤) هنگام فرستادن حیوان شکاری نام خدا رابر زبان رانند یعنی بسم الله گفته بفرستند نص قرآنی همین چارشرط راتصریح فرموده است. شرط پنجم که نزدحضرت امام ابوحنیفه رح معتبراست آنست که باید حیوان شکاری حتماً شکاررا چنان زخم زند که خونش جاری شود باین طریق کلمهٔ جوارح بهاعتبار مادهٔ جرح مشعراست هرگاه یك شرط ازشرایط مذکوره مفقود باشد شکاری را که جانورشکاری کشته حرام است جزدر صورتیکه نمرده باشد وذبح کرده شود بحکم آیت (وماأکل السبع الامإذ کیتم) حلال است .

وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ سَرِيۡعُ الۡحِسَابِ ۝

و بترسید ازخدا هرآئینه خدا زود حساب گیرنده است

تفسیر: درهرحال ازخدا بترسید ودروقت استعمال طیبات وانتفاع ازشکار وغیره ازحدود وقیود شرع تجاوز نکنید انسان چون عموماً بهلذائذدنیوی منهمك بوده وقتیکه به شکارو دیگرمشاغل مشغول میشود و از خدا و آخرت غافل میگردد ازین روتنبیه ضروربود که خدارا فراموش نکنید و بخاطر داشته باشید کهروز قیامت چندان دور نیست ازموازنهٔ سپاس ودقائق عمرعزیز یك یك حساب گرفته میشود.

اَلۡيَوۡمَ اُحِلَّ لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ ؕ

امروز حلال کرده شد برای شما چیز های پاکیزه .

تفسیر: طوریکه امروز دین کامل بشما داده شد نعمتهای پاکیزهٔ دنیا هم بطور همیشه برای شما حلال گردانیده شد که گاهی منسوخ نمی شود .

تفسیر : یعنی قانون حلال و حرام تکمیل یافت و گنجایش هیچگونه تغییر وتبدیل دران نماند البته شخص ناچار ومضطری کهازشدت گرسنگی جانش بلب رسیده باشد اگرچیزی حرام را برای صیانت از هلاك بخورد بشرطیکه بیش از اندازۀ ضرورت و برای لذت نباشد (غیر باغ ولاعاد) حقتعالی آن خوراك حرام رااز روی مهربانی معاف مینماید . اگرچه حرمت چیزمذکور بهمان حال سابقهٔ خود است لیکن شخصی که برای حفاظت حیات بقدر سد جوع ازان تناول نمود نزدخدا مجرم شمرده نمی‌شود این نیز یك نوع اتمام نعمت است .

يَسْئَلُونَكَ مَاذَآ أُحِلَّ لَهُمْ ط قُلْ أُحِلَّ

می پرسند ترا چه چیز حلال کرده شده بایشان بگو حلال کرده شده

لَكُمُ الطَّيِّبٰتُ لا

برای‌تان پاکیزه ها

تفسیر . وقتیکه‌در آیت ماقبل چیزهای حرام‌فهرست شدطبعاً سوال‌پیدامیشود که آیا چیزهای حلال کدام است ؟ درجواب آن‌میفرماید دایرۂ حلال بسیاروسیع است غیراز همان‌چند چیز که دران زیان‌دینی یا بدنی است تمام طیبات واشیای پاکیزه حلالند چون نسبت به‌شکار حیوانات شکاری مخصوصاً سوال کرده بودند بنابران درجزء مابعد آیت‌حکم آن‌تفصیل داده شده .

وَمَا عَلَّمْتُمْ مِّنَ الْجَوَارِحِ مُكَلِّبِيْنَ

وشکار آنچه آموخته‌باشیداو رااز جانوران شکاری درحالی که‌شما آموزگار باشید

تُعَلِّمُوْنَهُنَّ مِمَّا عَلَّمَكُمُ اللّٰهُ ز فَكُلُوْا

بدوانیدن می آموزیدایشهارا از آنچه آموخته‌شمارا خدا پس بخورید

مِمَّآ أَمْسَكْنَ عَلَيْكُمْ وَاذْكُرُوا اسْمَ

از آنچه نگاه داشته باشند برای شما و یاد کنید نام

بکتاب آسمانی قایلند ونه بمذهب و نه بخدا - ازین جهت اطلاق اهل کتاب بودن
بران‌ها راست نمی آید لهذا حکم ذبیحه و زنان شان مثل اهل کتاب نمی باشد و
نیز معنی حلال شدن چیزی این است که فی حد ذاته دران کدام نوع تحریم نباشد
اما در صورتیکه انسان نسبت به احوال و آثار خارجی ازانتفاع حلال مبتلا به حرام
شود بلکه احتمال باشد که به کفر گرفتار آید اجازهٔ انتفاع ازچنین حلال داده
نمی‌شود در روز گارما از آمیزش واختلاط بدون ضرورت با یهود ونصاری
وگرفتار شدن بدام زنان آن‌ها نتایج خطرناکی که پدید می آید بر کس مخفی نیست
پس باید ازاسباب وذرایع اعمال وعقاید بداجتناب ورزید .

مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ

پیش ازشما وقتیکه بدهید بدایشان مهر ایشان را

أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ

در قید نکاح آرندگان .

تفسیر : درقید نکاح آوردن گویا اشاره بآنست که نکاح در ظاهر قیدو
پابندی است لیکن این قید ازان آزادی‌هاوشهوت رانی‌هابهتر است که درهوای
آن چارپایان آدم صورت می خواهند سلسلهٔ ازدواج رامعدوم نمایند .

غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ ط

نه شهوت رانندگان (زنا کنندگان) ونه دوست گیرندگان پنهانی

تفسیر : طوریکه قبلاً ذکر عفت زن گذشت اکنون مرد رانیز به عفت ویاکدامنی
ارشاد می نماید: الطیبات للطیبین والطیبون للطیبات (سورهٔ نور رکوع ٣) ازین
معلوم شد که حکمت در امر نکاح حفاظت گوهر عصمت است تامقصد تزویج
تکمیل گردد نه هوا پرستی وشهوت رانی .

وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ ز

وکسیکه منکر شد ازایمان بتحقیق نابود شد عمل او

وَطَعَامُ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ حِلٌّ لَّكُمْ

وطعام (ذبائح) اهل کتاب حلال است برای شما .

تفسیر : مراد ازطعام دراین موقع خوردن ذبیحه است یعنی اگر کدام یهودی یانصرانی وقت ذبح حیوان حلال نام غیر خدا را نگیرد بشرط که یهودیت یانصرانیت او بعد ازمرتد شدن ازدین اسلام نباشد خوردن آن برای مسلمان حلال است ودر باب مرتد احکام جداگانه است .

وَ طَعَامُكُمْ حِلٌّ لَّهُمْ

و طعام شما حلال است برای ایشان .

تفسیر : دریں موقع این را بطور مکافات و مجازات استطراداً ذکرفرموده درحدیث آمده که « لایاکل طعامك الاتقی »(خوراك ترا غیر از پرهیز گاری نخورد) مطلب این نیست که طعام شمابرای اشخاصیکه پرهیز گارنباشند حرام است وقتیکه ذبیحهٔ کافر کتابی برای مسلمان حلال باشد ذبیحه و خوراك مسلمان چگونه برای دیگران حرام می باشد .

وَ الْمُحْصَنٰتُ مِنَ الْمُؤْمِنٰتِ

و حلال کرده شد برای شما زنان پاکدامن مسلمان .

تفسیر : قیدعفت شاید بغرض ترغیب باشد یعنی مسلمان باید قبل از نکاح اول عفت زن را در نظر بگیرد نباید تصور کرد که اگر پاك دامن نباشد نکاح او صحیح نیست .

وَالْمُحْصَنٰتُ مِنَ الَّذِيْنَ اُوْتُوا الْكِتٰبَ

و زنان پاکدامن اهل کتاب .

تفسیر : بایك حکمی که باهل کتاب مخصوص بود حکم مخصوص دیگر آن نیز بیان گردیده یعنی در شریعت نکاح زن کتابی جایز ونکاح مشرکه جایز نیست «ولاتنکحوالمشرکات حتی یومن» (بقره رکوع ۲۷) یاد باید داشت که نصارای زمان ما عموماً بنام ، نصاری می باشند دراینها بسامردمانی هستند که نه

تفسیر: هرگاه از خواب برخیزید یا مشاغل دنیوی را گذاشته بنماز رجوع کنید در حالیکه بی وضو باشید اول باید وضو کنید غرض و غایت احکام از (ولکن یرید لیطهر کم) که حقتعالی در آخر آیت بیان فرموده واضح است که سبب وجوب شستن دست و روی وغیره آنست که بنده پاك و صفا گردیده لیاقت حضور الهی را پیدا کند و ببارگاه رب العزة منزلتی یابد و اگر طهارت داشته باشد و کدام ناقص وضو روی نداده باشد پاك را پاك ساختن حاجت ندارد چه فرضیت تکرارش باعث حرج است برامت، که نفی آن در (مایرید الله لیجعل علیکم من حرج) کرده شده. ودر صورتیکه کسی برضای خود بغرض حصول نظافت و نورانیت و زیادت نشاط، وضو بالای وضو میکند مستحب است و این مطلب از سیاق (اذا قمتم الی الصلوة فاغسلوا وجوهکم الخ) معلوم میشود که در هر نماز بوضوی تازه ترغیب میدهد.

اِلَى الصَّلٰوةِ فَاغْسِلُوْا وُجُوْهَكُمْ

بسوی نماز پس بشوئید رویهای تان

وَاَيْدِيَكُمْ اِلَى الْمَرَافِقِ وَامْسَحُوْا

و دستهای تان تا آرنجها و مسح کنید

بِرُءُوْسِكُمْ

سرهای تان را

تفسیر: دست را ترکرده برسر بکشید- ثابت نمیشود که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در تمام عمر کمتر ازمقدار ناصیه را مسح کرده باشند ومقدار ناصیه تقریباً چارم حصهٔ سر است و بمذهب حنفی همین قدر مسح فرض می باشد دیگر موقع تفصیل اختلافات ودلایل این جانبی باشد.

وَاَرْجُلَكُمْ اِلَى الْكَعْبَيْنِ ط

و پاهای تان تا شتالنگ ها

تفسیر: مترجم محقق که کلمه (را) را بعد از پاها ذکر نکرده اشاره لطیف فرموده است که ارجلکم عطف برمفعولات است یعنی چنانکه دست وروی میشوئید پای را هم تا شتالنگ بشوئید مسح کافی نیست اهل سنت وجماعت همه بر

وَهُوَ فِي الْاٰخِرَةِ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ۝ ع ١

و اوست در روز آخرت از زیان کاران .

تفسیر : باید فایده اجازت از مناکحت بازن‌های اهل کتاب این باشد که حقانیت و اخلاق اسلامی مومن‌خدا ترس بدل زن‌جایگیر شرد نه اینکه شوهر فریفته آن‌هاشده گوهر گران بهای ایمان زاقربان او کند ومصداق (خسرالدنیا والاخرة) گردد وچون دراثر مناکحت بازن کافره احتمال قوی‌این فتنه‌است لهذا تهدید (ومن یکفر بالایمان‌فقط حبط عمله)خیلی موزون و بموقع است این نظریه من است اما حضرت شاه صاحب می فرمایند که‌باین‌دوحکم اهل کتاب را دردنیا ازمشر کین تخصیص دادنداما در آخرت حال‌تمام کفار خراب است اگرعمل نیك‌هم کنند قبول در گاه الهی نیست .

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْۤا

ای مؤمنان

تفسیر : احسان‌عظیم‌الشانی‌که‌برامت محمدیه‌شده چون شنیده شود فطرة دل مومن خداشناس ازاحساسات شکر گذاری وعقیده واطاعت ووفاداری لبریز می‌شود ومی‌خواهد که‌ببارگاه منعم‌لایزال‌خویش دست‌بسته‌حاضرشده جبین نیاز بسجده نهدوممنونیت بندگی وعبودیت انتهائی خویش را عملی ثبوت نمایدبنابران برای شان هدایت داده شد که چون بخواهید بدر بار ما حاضر شوید یعنی ارادهٔ نماز نمائید خودرا بنظافت آراسته بیائید ـ جمیع لذائذ دنیوی ومرغوبات طبیعی که اجازه تمتع واستفاده از آن‌ها درآیت ماقبل‌وضو (طیبات ومحصنت) داده شده انسان را تاپاك اند ازه ازصفات ملکی دور وبغفلت و بهیمیت قریب میگرداند وهرنوع احداث موجبات وضو وغسل از استعمال آن‌ها بطور لازمی پیدامیشود ازینجاست کهمیفرماید وقتیکه از مرغوبات طبیعی یکسوشده سوی ما قصد نمائید باید ازهر گونه آثار بهیمیت وخورد و نوش وغیره که دروجود شما پیداشده ازتکدرات آن خودرا پاك ساخته بحضور ما بیائید ومعلوم است که‌این نظافت وپاکی ازوضو وغسل بدست می آید نتیجهٔ وضو تنها طهارت بدن وصفائی باطن وخیال‌را بمرجع اصلی رجعت دادن نیست بلکه هرقطره آب وضوی صحیح وموافق باصول شرع در ریختاندن گناه نیز اثربزرگی دارد .

اِذَا قُمْتُمْ

وقتی که برخیزید

تفسیر: در صورتیکه از سبب مرض استعمال آب ضرر کند یا در سفر آب بقدر کفاف پیدا نشود مثلاً کسی بنا بر قضای حاجت به وضو یا بنا بر جنابت به غسل ناگزیر باشد - و حصول آب و استعمال آن بنابر بعضی اسباب ممکن نبود بجای وضو وغسل تیمم کند در تیمم وضو وغسل فرقی ندارد زیرا غرض از مشروعیت تیمم درهردو صورت یکی است بیان اسرار و مسایل تیمم در رکوع هفتم سورة النساء بتفصیل گذشت .

(**تنبیه**) مترجم محقق قدس سره (لمستم النساء) را نزدیک شوید بزنان ترجمه کرده است و آن باعتبار محاوره دلالت بر جنابت میکنند واین ترجمه مطابق است به تفسیر ابو موسی اشعری وتفسیر ابن عباس رض که آنرا ابن مسعود نیز از روی سکوت تسلیم نموده و در صحیح بخاری نیز چنین است و(فتیمموا) را باعتبار اصل لغت (قصد کنید) ترجمه کرده است چراکه تیمم بمعنی قصد است علمای شرعی مناسبت معنی لغوی آنرا در نظر گرفته در تیمم شرعی نیز قصد یعنی نیت را فرض قرار داده اند .

مَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِّنْ حَرَجٍ

نمیخواهد خدا که بگرداند بر شما حرج (سختی)

تفسیر: ازاینجا ست که در حدث کبیرالوقوع شستن تمام بدن ضروری قرارداده نشده وتنها شستن دست وروی وپای ومسح سرفرض گردیده وساکنان اکثر بلاد متمدنه در برهنه گذاشتن آن مضایقه ندارند تا تنگی و زحمتی واقع نهشود - اما درحدث اکبر یعنی جنابت که گاه گاه بوقوع می آید شستن تمام بدن فرض گردیده تانفس از آلایش بهیمیت پاک شود زیرا برای ترغیب بسوی خصال ملکوتی تنبیه غیر معمولی ضرور بود باز درحال مرض وسفر ودیگر احوال معذوریت چقدر سهل وآسان گرفته شده که اول بجای آب خاک را پاک کننده گردانید و باز سر وپای که از جمله اعضای وضو است در تیمم تخفیف شد یعنی سر بکلی معاف شد چراکه بیشتر هم دران تخفیف بود و شاید پای از سببی ساقط گردید که عموماً درخاک ویا قریب خاک است ونسبت بدیگر اعضا بیشتر آلودهٔ گردو غبار می باشد پس دست خاک آلود را بران تماس دادن تحصیل حاصل است باقی دوعضوماند: یکی سرودیگری دست که درحال عذر شرعی تیمم دران قائم مقام وضو وغسل هردو می باشد.

وَلٰكِنْ يُّرِيْدُ لِيُطَهِّرَكُمْ

ولیکن میخواهد که پاک گرداند شمارا

تفسیر: زیراکه او تعالی خودش پاک است وپاکی را دوست دارد .

شستن پای اتفاق دارند وا حادیث کثیره شستن آن را ثابت میکند که وقتیکه پایها درموزه نیست شستن آن فرض است البته برموزه مطابق شرا یطی که در کتب فقه موجود است مقیم یکشبانه روز و مسافر سه شبانه روز مسح میتواند.

وَاِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوْا ؕ

و اگر باشید جنب پس خوب پاک کنید

تفسیر: برای پاک شدن از جنابت تنها شستن اعضای چارگانه ومسح کافی نبوده شستن تمام بدن ضروری است رسانیدن آب درسطح بدن تاجائیکه بدون ضرر آب میرسد ضرور است ازانجاست که بمذهب حنفیه مضمضه واستنشاق یعنی آب در دهان و بینی کردن درغسل فرض است ودر وضو سنت.

وَاِنْ كُنْتُمْ مَّرْضٰٓى اَوْ عَلٰى سَفَرٍ

و اگر باشید بیمار یا بسفر

اَوْ جَآءَ اَحَدٌ مِّنْكُمْ مِّنَ الْغَآئِطِ

یا بیاید یکی ازشما از قضای حاجت

اَوْ لٰمَسْتُمُ النِّسَآءَ فَلَمْ تَجِدُوْا مَآءً

یا رفته باشید نزدیک زنان پس نیابید آب

فَتَيَمَّمُوْا صَعِيْدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوْا

پس قصد کنید خاک پاک را پس بمالید

بِوُجُوْهِكُمْ وَاَيْدِيْكُمْ مِّنْهُ ؕ

بروی های تان و دستهای تان ازان

تفسیر: غالباً این عهد همان عهدیست که در آخر سورهٔ بقره از زبان مومنان نقل کرده شده بود (وقالوا سمعنا واطعنا غفرانك ربنا واليك المصير « بقره رکوع ۰ ٤ ») صحابه رضی الله تعالی عنهم در وقت بیعت بدست مبارك حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم اقرار میکردند که ما بقدر طاقت و توانائی خود هر امر وسخن شمارا اطاعت میکنیم ومی پذیریم خواه موافق طبیعت ما باشد خواه مخالف آن . این اقرار و عهد عمومی بود بعد از آن در باب بعض ارکان اسلام و امور مهمه بر حسب تقاضای وقت نیز عهدهم گرفته میشد وامر (اوفوا بالعقود) در اغاز این سوره از همان قبیل است. و در ضمن آن چندین نعمت واحسان راذکر نموده بایفای عهد ترغیب واز همان درس اصلی یاد آوری میکند .

وَاتَّقُوا اللّٰهَ ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ○

و بترسید از خدا هر آینه خدا خوب داناست بانچه در سینه ها باشد

تفسیر: شخص شریف و باحیا باید سر نیاز خودرا بحضور منعم بزرگ خم کند آری شرافت ومروت وتوقع مزید احسان در آینده تقاضای آن دارد که بنده باید بکلی تابع فرمان منعم حقیقی خود باشد خصوصاً که درین باب عهد واقرار هم از وی گرفته باشند ممکن است بنده نوازش وکرم بی انتهای حقتعالی را دیده مغرور شود و بایفای عهد نپرداخته نعمتهای الهی را قدر نکند بنابران خدای تعالی فرمود واتقوا الله (همیشه از خدای بترسید) یعنی اگر ناسپاسی کردید بجزای آن خدای شمارا مواخذه نموده دریك لمحه آن نعمتهارا بازمی ستاند بهرحال مروت وشرافت ،ممنونیت وخوف ورجا تقاضای آن دارد که ما در اطاعت امر و وفا کاملاً مخلص ومستعد باشیم زیرا اوتعالی (علیم بذات الصدور) بوده هیچ چیز ازاو پوشیده نیست وازاعمال ونیات بندگان اخلاص باشد یانفاق ، نیاز قلبی باشد یا ریاکاری بخوبی آگاه است (سمعنا واطعنا) گفتن زبانی واطاعت ظاهری برای ما فائده نمی بخشد .

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا كُوْنُوْا

ای مومنان باشید

وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ

و کامل کند احسان خود را بر شما تا شما

تَشْكُرُوْنَ ۞

شکر کنید

تفسیر: چون بندهٔ مومن نعمتهای بزرگی را که در رکوع ماقبل مذکور شد می‌شنود در دلش عشق و محبت مفرطی پیدا می‌شود که بدون درنگ در بندگی منعم حقیقی قیام نماید ازین رو به وی توضیح فرمود که چگونه پاك شده بدربار مرحمت بار ما بیاید خود این تعلیم یك نعمت است و عطای طهارت باطنی به ذریعه افگندن آب یا مالیدن خاك در سطح ظاهری نعمت دوم است در حالیکه هنوز بنده از عهدهٔ سپاس نعمتهای گذشته نبر آمده و بقصد ادای آن بود که بانعامات نوین فایز گردید بنابران ارشاد شد « لعلکم تشکرون » یعنی قبل از ذکر نعمتهای گذشته شکر نعمت های جدیدی را که در احکام وضو وغیره می باشد ادا نمائید شاید از همین مضمون (لعلکم تشکرون) حضرت لاارض تحیة الوضو را استنباط کرده اینک بعد از تعلیم و تلقین شکر نعمت وسطی در آیات سابقه باز همان نعمتهای گذشته و احسانهای بزرگی را که بنده در صدد شکرانهٔ آن بود و می خواست بحضور منعم حقیقی خود قیام نماید بطور اجمال یاد میکند چنانکه میفرماید « و اذکروا نعمة الله علیکم الخ » .

وَاذْكُرُوْا نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

و یاد کنید احسان خدا را بر خویش

وَمِيْثَاقَهُ الَّذِىْ وَاثَقَكُمْ بِهٖۤ اِذْ قُلْتُمْ

و پیمان او را که بسته شما را بآن چون گفتید

سَمِعْنَا وَاَطَعْنَا ز

شنیدیم و فرمان برداری کردیم

تفسیر: بازداشتن نفس از آنچه در شرع مهلك یامضر می باشد در دلها کیف خاص نورانی پدیدمی آرد که نام آن (تقوی) است وسایل قریب وبعید برای تحصیل تقوی زیاد است اعمال حسنه واخلاق خوب همه دراسباب ومعدات آن محسوب می شود امامعلوم می گردد که قریب ترین وموثرترین این اسباب «عدل وقسط» است یعنی بادوست ودشمن یکسان انصاف نمودن ودرمعامله حق به عدالت وجذبات محبت مغلوب نشدن ازاین جهت است که در «هواقرب للتقوی» فرموده است یعنی عدلی که درباره آن حکم شده بهتقوی نزدیك تراست که بعداز مزاولت آن کیفیت تقوی بسیار بهزودی حاصل می شود ·

وَاتَّقُوا اللّٰهَ ؕ اِنَّ اللّٰهَ خَبِیْرٌۢ بِمَا تَعْمَلُوْنَ ○

وترسیده باشید ازخدا هرآینه خدا خوب خبردار است بانچه می کنید

تفسیر: یعنی چنان عدل وانصاف که رعایت دوستی ودشمنی مانع شده نتواند وبهاختیار آن انسان بهآسانی متقی شده تواند یگانه واسطهٔ آن ترس از خداوبیم ازانتقام اوست واین ترس وقتی بدل جایگیر می شود که انسان همیشه درمضمون (ان الله خبیر بماتعملون) مراقبت وتفکر نماید چون دردل مومن متیقن شود که هیچ کار نهان وآشکار اواز حق تعالی پوشیده نیست دلش ازخوف الهی بلرزه آیدودرنتیجه آن درجمیع معاملات شیوهٔ عدل وانصاف رااختیار میکندوبرای عملی کردن احکام الهی مانندغلامان آماده میباشد ودرمکافات آن ثوابی میباید که آیت کریمه(وعدالله الذین امنوا الخ) بیان آنرا میکند ·

وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

وعده کرده خدا باآنانکه ایمان اورده اند و کارهای

الصّٰلِحٰتِ ۙ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّاَجْرٌ عَظِیْمٌ ○

شایسته کرده اند مرایشان رابخشش و ثواب بزرگ

تفسیر: یعنی نه تنها ازگناه شان که بمقتضای بشریت مرتکب آن می شوند میگذریم بلکه اجروثواب بی اندازه همار زانی خواهیم فرمود ·

وَالَّذِیْنَ کَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰیٰتِنَآ

و کسانیکه کافر شدند و تکذیب کردند بآیت های ما

قَوّٰامِیْنَ لِلّٰهِ شُهَدَآءَ بِالْقِسْطِ ز

قیام کنندگان برای خدا گواهی دهندگان بانصاف

تفسیر: درآیت ماقبل به مومنان امرشده بود که ازنعمت های حق تعالی وعهد وپیمان خود یاد کنید امادرینجا میفرماید که تنها یادآوری زبانی کافی نیست بلکه مقصداصلی اثبات آن در رنگ عمل است دراین آیت تنبیه‌میشود که هرگاه براستی احسان بی‌شمار پروردگار را فراموش نکرده وبرعهد خود استوارید باید بغرض ادای حقوق منعم حقیقی وراست گردانیدن عهدخویش همیشه آماده وکمربسته باشید وهمین که حکمی ازطرف ولینعمت تان برسد بدون درنگ بتعمیل آن بذل همت نمائید وباموجودیت ایفای حقوق الهی درایفای حقوق مخلوق نیز جدوجهدو اهتمام نمائیدوچنانکه در(قوا مین لله) بطرف حقوق الله ودر (شهداء بالقسط) بحقوق عباداشاره رفته‌است ودرآخر (والمحصنت) هم گذشت و فرق محض همینقدراست که‌درآنجا (بالقسط) بر (لله) مقدم‌شده وشاید سببش آن باشد که‌درآنجا ازدور ذکرحقوق العباد بوده واینجاحقوق الله بیشتر تاکیدشده بنابرآن در آنجا تقدیم (بالقسط) موزونی ودراینجا تقدیم (لله) مناسب شمرده شد دلیل دیگر اینکه دراینجا درلحاق ذکرمعامله بادشمن مبغوض‌است‌که یادآوری قسط‌باآن ضرورتر می‌باشد ودرلحاق سورة‌النساء ذکرچیزهای محبوب ومرغوب است وبزرگترین محبوب که (الله) است اول تر یاد داده شد .

وَلَا یَجْرِمَنَّکُمْ شَنَاٰنُ قَوْمٍ

و باعث نکند شمارا دشمنی قوم

عَلٰٓی اَلَّا تَعْدِلُوْا ط

بران که انصاف نکنید

تفسیر: غرض‌ازعدل آنست که‌باهریک بقدر استحقاق وی بدون‌افراط وتفریط معامله‌شودومیزان عدل‌چنان به‌معیار مستقیم‌وصحیح باشد که‌نه‌بزرگترین دوستی‌ها و نه شدیدترین دشمنی هاهیچ کدام نتواند کفهٔ آنرا سنگین گرداند .

اِعْدِلُوْا قف هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوٰی ز

عدل کنید عدل نزدیک تر است به تقوی

واقتدار داشته باشند ازظلم وتجاوز بر کنار مانند، از جادهٔ عدل و انصاف تجاوز نکنند چنانکه در آیات گذشته ازان تاکید شده است ممکن است دردل کسی بگذرد که درحق چنین دشمنان معاند تعلیم اینقدر مدار اخلاف اصول سیاست است زیرا احتمال آنست که افراد بد باطن واشرار ناهنجار ازاین رفتار ملایم مسلمانان جری ترشوند این است که برای رفع اشتباه خدای دانا میفرماید (واتقوا الله وعلی الله فلیتوکل المومنون) یعنی بزرگترین سیاست مومنان تقوی وتوکل علی الله است (از خدا ترسیدن وبه حضرت او اعتماد داشتن) مقصود ترسیدن ازخدا این است که درظاهر وباطن درهمه معاملات بااو تعالی پاك وبی آلایش ودرعهد واقرار خود وفادار باشید بعدازان بهیاری خدا ازکسی بشما خطری متوجه نمیشود ودر آیت آینده برای عبرت، قومی را حکایت میکنند که ازخدا نترسیده عهدشکنی وغدر نموده بودند وذلیل وخوار گردیدند.

وَلَقَدْ اَخَذَ اللّٰهُ مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ ج

وهرآینه گرفت خدا عهد از بنی اسرائیل

تفسیر: عهد گرفتن به امت محمدیه اختصاص ندارد بلکه ازامتهای سابقه هم عهدها گرفته شده.

وَبَعَثْنَا مِنْهُمُ اثْنَيْ عَشَرَ نَقِيْبًا ط

ومقرر کردیم از ایشان دوازده سردار

تفسیر: حضرت موسی ع ازمیان قبایل دوازده گانه بنی اسرائیل دوازده سردار منتخب فرمود مفسران اسامی آنهارا ازتورات نقل کرده اند فریضهٔ شان بود که قوم خویش را درانجام عهد تاکید کنند ونگران احوال شان باشند - اتفاق عجیب است که قبل ازهجرت هنگامیکه انصار در « لیلة العقبه » بدست فرخندهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم بیعت میکردند ازمیان آن ها نیز دوازده نقیب انتخاب شده وهمین دوازده نفر ازطرف قوم خود بدست اقدس حضرت نبوی بیعت نموده بودند درحدیثی ازجابر بن سمره رض که حضرت پیغمبر ص خلفای امت مرحومه را دوازده تن پیشینه گوئی کرده عدد آنهانیز موافق عدد « نقبای بنی اسرائیل » است مفسرین ازتورات نقل کرده اند که خدای متعال به اسمعیل علیه السلام فرمود «من از ذریت تو دوازده سردار پدید می آورم » غالباً این دوازده نفر است که درحدیث جابر بن سمره ذکر شده.

أُولَٰٓئِكَ أَصْحَٰبُ ٱلْجَحِيمِ ○

آن گروه صاحبان دوزخ اند

تفسیر: این سزا مقابل فریق اول برای کسانی است که حقایق واضحه ومقررات ظاهر وروشن قرآن مبین را تکذیب کردند یا آیاتی را دروغ پنداشتند که بصدق وراستی رهنمائی میکنند وبسوی خدا هدایت.

يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوا ٱذْكُرُوا

ای مؤمنان یاد دارید

نِعْمَتَ ٱللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ

احسان خدارا برخویش چون قصد کردند مردم

أَن يَبْسُطُوٓا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ

که دراز کنند سوی شما دست های شان را

فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنكُمْ وَٱتَّقُوا ٱللَّهَ

پس باز داشت دستهای شان را از شما وترسیده باشید ازخدا

وَعَلَى ٱللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ ٱلْمُؤْمِنُونَ ○ ع ٢

و بر خدا پس باید توکل کنند مؤمنان

تفسیر: اکنون بعد از بیان احسانهای عمومی بعضی احسانهای خصوصی یاد میشود یعنی قریش مکه وپیروان شان درازیت وآزار پیغمبر آخرالزمان صلی الله علیه وسلم واصحای دین متین اسلام چقدر دست وپا زدند مگر خداوند بفضل ورحمت خود دام تزویر شان را درهم گسست پس مسلمانان باید در اثر این احسان عظیم با آنکه بر دشمنان غلبه

تفسیر : مراداز (طرح نیك) آنست که باخلاص واز مال پاك ومحبوب خود بدهید.

لَأُكَفِّرَنَّ عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ

هر اینه دور خواهم کرد از شما گناهان شما را

وَلَأُدْخِلَنَّكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي

وهر آینه داخل خواهم کرد شمارا در باغ ها که میرود

مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ج

از زیر آن جوی ها

تفسیر : - چون نیکی بسیار شود بدی‌هارا محو و نابود میکند هرگاه انسان بایفای عهد باخداوند کوشان باشد حقتعالی ناتوانی های اورا دور میکندودرمقام قرب و رضای خویش جامیدهد .

فَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَٰلِكَ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ

پس کسیکه کافرشد بعد ازاین از شما پس بی شك گم کرد

سَوَآءَ السَّبِيلِ ○

راه راست را

تفسیر : - کسیکه بعدازچنین‌عهدوپیمان روشن بنده وفادار خدا ثابت نه‌شود بلکه کمر بغدر وخیانت بندد بدانید که‌راه فلاح ورستگاری را گم کرده ومعلوم نیست در کدام گودال هلاك می افتد عهد های که از بنی اسرائیل گرفته شده بود دراین جا ذکر می‌شود وآن این‌است نماز - زکوة - ایمان آوردن به‌پیغمبران - امدادمالی وجانی بآن‌ها - اول‌عبادت بدنی است ودوم عبادت مالی وسوم عبادت قلبی وزبانی و چارم‌درحقیقت تکمیل اخلاقی عبادت‌سوم است گو یادر ذکر این چیزها اشاره فرموده که ازجان ومال وقلب و قالب وهرچیز بخدا اظهار اطاعت و وفا نمائید لیکن بنی‌اسرائیل یك‌یك آن را خلاف وبه هیچ قول واقرار خود پایدار نماندند ونتائج عهد شکنی های شان در آیت آینده بیان می شود .

وَقَالَ اللهُ اِنِّیْ مَعَکُمْ ط

و گفت خدا من باشما ام

تفسیر: مورد این خطاب یاهمان دوازده سردار می باشند (یعنی شما فریضه خودرا انجام دهید حمایت وامداد من باشما است) ویا به تمام بنی اسرائیل خطاب شده که من باشما هستم یعنی هیچوقت مرا ازخود دور ندانید هرمعامله که درآشکار ونهان میکنید می بینیم ومی شنویم پس هرچه میکنید آگاه باشید.

لَئِنْ اَقَمْتُمُ الصَّلٰوةَ وَاٰتَیْتُمُ الزَّکٰوةَ

اگر قایم داشته باشید نمازرا وداده باشید زکوة را

وَاٰمَنْتُمْ بِرُسُلِیْ وَعَزَّرْتُمُوْهُمْ

ویقین داشته باشید به رسول های من ومدد کرده باشید ایشان را

تفسیر. یعنی پیغمبرانیکه بعداز حضرت موسی علیه السلام بیایند همه را تصدیق کنید وبه تعظیم واحترام باآنها رفتار کنید ودرمقابل دشمنان حق باجان ومال باآنها معاونت وامداد کنید.

وَاَقْرَضْتُمُ اللهَ

و قرض می دهید خدا را

تفسیر: مراداز قرض دادن بخدا خرج کردن مال در دین وحمایت پیغمبران اوست همچنانکه قرض دهنده بامیدی قرض میدهد که واپس باو میرسد ومدیون ادای آنرا بذمه خود لازم میداند چیزهای را که خداعطا کرده ودر راه او خرج میشود هرگز کم وگم نمی شود خداوند این را نه از روی مجبوریت بلکه محض ازفضل ورحمت خویش بذمه خود لازم کرده که بانفع بزرگ بشما مسترد نماید.

قَرْضًا حَسَنًا

قرض بطرح نیک

وَلَا تَزَالُ تَطَّلِعُ عَلٰی خَآئِنَةٍ مِّنْهُمْ

وهمیشه تو مطلع می‌شوی بر دغاء از ایشان

تفسیر: سلسلهٔ دغا وخیانت آنها تاامروز جاریست ودر آینده نیز جاری میباشد بنابران تو همیشه یکی نی دیگی ازمکرو فریب‌شان باخبر میشوی .

اِلَّا قَلِیْلًا مِّنْهُمْ

مگر کم از ایشان

تفسیر: مراد ازعبدالله بن‌سلام وهمراهان اوست که‌داخل دائرهٔ اسلام‌شده اند .

فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاصْفَحْ ط اِنَّ اللّٰهَ

پس عفوکن، ازایشان ودر گذر هرآئینه خدا

یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ ○

دوست میدارد احسان کنندگان را

تفسیر: چون این عادت دیرین آنهاست ضرور نیست که درهرمسئلهٔ جزئی باآنهاداخل مجادله‌شوی واز هرگونه خیانت‌شان پرده برداری آنهارا بگذار واز آنهادرگذر بلکه در بدل بدی وشرارت‌شان عفو واحسان نماشاید ازان متأثرشوند قتاده وغیره گفته‌است که‌حکم این آیت باآیت « قاتلوا الذین کفروا لایومنون بالله ولا بالیوم الاخر الخ» منسوخ است امابه‌نسخ حاجت نمی‌افتد زیرا حکم قتال مستلزم آن نیست که‌درمقابل چنین قوم درهیچ وقت ازعفو وگذشت و تالیف قلوب کار گرفته نشود .

وَمِنَ الَّذِیْنَ قَالُوْٓا اِنَّا نَصٰرٰٓی

و ازکسانیکه گفتند خود را نصاری

تفسیر: نصاری یاازلفظ (نصر) گرفته شده که‌بمعنی امداد است یامنسوب به‌قریه (ناصره) است واقع در ملک‌شام که‌حضرت‌عیسی علیه‌السلام دران بود وباش داشتند ازین‌جهت ایشان‌را (مسیح ناصری) می‌گفتند وکسانی که‌خودرا نصاری

فَبِمَا نَقْضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ

پس به شکستن ایشان عهد خود را لعنت کردیم بر ایشان

تفسیر: لعن یعنی طرد وابعادست یعنی ما آن طائفه را در اثر عهد شکنی وغداری شان از رحمت خود دورو دلهای شان را سخت گردانیدیم ولفظ (فبما نقضهم میثاقهم) ظاهر میکند که عهدشکنی وغداری سبب ملعونیت وقساوت قلبی آنها شده واین فعل ازخود شان است از آنجا که مرتب کردن مسبب براسباب فقط کار خداست (جعلنا قلوبهم قاسیه) بآن طرف اشاره شده است .

وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً ج يُحَرِّفُونَ

و گردانیدیم دل های شان را سخت میگردانند

الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ لا

کلام را از جاهایش

تفسیر: یعنی در کلام خدا تحریف میکنند گاهی درلفظ وگاهی درمعنی وگاهی درتلاوت آن واقسام تحریف در قرآن کریم و کتب حدیث توضیح شده و تایک اندازه بعض نصارای اروپائی درعصرحاضر باعتراف آن مجبور شده اند .

وَنَسُوا حَظًّا مِمَّا ذُكِّرُوا بِهِ ج

وفراموش کردند نفع گرفتن رااز آن نصیحت که پندداده شده اند به آن

تفسیر: لازم بود که از نصایح قیمتداریکه در باب بعثت پیغمبر آخر زمان ودیگر مهمات دینیه در کتابهای شان مذکور بود استفاده میکردند مگر در دام غفلتها و شرارت ها گرفتار آمده همه را فراموش نمودند بلکه چیزی را که در نصیحت ضرور بود ازبین بردند و اکنون باقوال ونصایح مفیده که بزبان حضرت خاتم المرسلین بآن ها یادداده میشود دلهای سخت ایشان متاثر نمیشود - حافظ ابن رجب حنبلی مینویسد که بسبب نقض عهد که دو چیز ازان سرزد یکی ملعونیت ودیگر قساوت قلب ودونتیجه ازان بر آمد یکی تحریف کتاب آسمانی و دیگر عدم استفاده ازذکر یعنی دراثرلعنت دماغ آنها ممسوخ گشت که بکمال بیباکی و بیخردی به تحریف کتب سماویه جرئت نمودند وازنحوست عهد شکنی دلهای شان سخت شد پس استعداد پذیرفتن سخن حق و نصیحت باقی نماند و بدینصورت قوه علمی و عملی هرد و ازایشان ضایع شد .

محال است که از تمسك بـائیبل یعنی بـانجیل تحریف یـافته تغیر خورده تـاقیامت از این اختلافـات کورکورانه و بی‌اصول بغض وعداوت وفرقه‌بندی بر آمده طریق حق‌را به‌بینند و به‌شاهراه نجات ابدی روان‌شوند اما کسانی که‌امروز اصل‌مذهب ومخصوصاً عیسائیت‌را بـازیچه قرار داده‌اند ولفظ مسیحیت یـا بـائیبل موجودرا محض برای اغراض سیاسی برپاداشته‌اند درین آیت ذکر آن‌نصاری نیست‌واگر قبول کنیم که آنهانیز درتحت این آیت داخلند عدا وتها ودسیسه کاری هـای‌نهانی ومحاربات علانیهٔ شان برعلیهٔ یکدیگر بر اصحاب خبرت پوشیده نمی‌باشد .

اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ ط

تا روز قیامت

تَفْسِيْر : تاما دامیکه باشند اختلاف و بغض‌وعناد درآنها می‌باشد درینجا لفظ تاقیامت چنان‌است کـه‌مـا درمحاورات خویش میگوئیم که‌فلان شخص تـاقیامت ازفلان حرکت بـازنمی آیدومعنی آن چنین‌نیست که‌اوتـاقیامت زنده می‌مـاند واین حرکت راد وام میدهد مراد این است که اگر تا قیامت زنده بماند هم ازین‌حرکت دست نمی برد ارد همچنین ازلفظ (الی یوم القیمة) ثابت نمی‌شود که‌یهود و نصاری تاقیامت میباشند چنانکه درزمانهٔما بعض مبطلین درتفسیر خود نگاشته اند .

وَسَوْفَ يُنَبِّئُهُمُ اللّٰهُ بِمَا كَانُوْا

و زود خبردهدایشان را خدا بانچه

يَصْنَعُوْنَ ۝

می‌کردند

تَفْسِيْر : نتیجهٔ اعمال‌خودرا درآخرت کـامل ودردنیا بذریعهٔ بعض حوادث مشاهده می‌کنند .

يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا

ای‌اهل کتاب به‌تحقیق آمد بشما فرستادهٔ ما

میگفتند گویا دعوی داشتند که حامی وناصردین راست خداو پیغمبران کرام وپیروان حضرت مسیح ناصری حامی باشیم باو جود دعوی ز بانی وافتخار ظاهری روشی که در معامله دین داشتند در آینده ذکرمیشود .

اَخَذْنَا مِیْثَاقَهُمْ فَنَسُوْا حَظًّا مِّمَّا

گرفتیم پیمان ایشان را پس فراموش کردند حصه ازانچه

ذُكِّرُوْا بِهٖ ص

پندداده شده اندبه آن

تفسیر : از آنها نیزمانند یهودعهد گرفته شده بودلیکن آنها در عهد شکنی وبی وفائی کم ازاسلاف خودنبودندومانند آنهااز نصائح قیمتداری که مدارفلاح ونجات ابدی شان بود فایده نگرفتند بلکه در بائیبل قسمتهای مهم نصائح راکه مغزوجوهر دین بود بجانگذاشتند .

فَاَغْرَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ

پس برانگیختیم میان شان دشمنی ظاهر و بغض نهان

تفسیر : در بین خودنصاری یادربین یهود ونصاری برای همیشه عداوت ها ومخاصمه ها برپا می باشد نسیان و ضیاع تعلیمات آسمانی چنانکه میبایست نتیجه‌داد یعنی نور وحی الهی را ازدست دادند ودر ظلمت اوهام واهوا باهم بیاویختند مذهب ازمیان رفت ومناقشه های مذهبی باقیماند ، فرقه های متعدد پیداشده در تاریکی باهم متصادم شدند ورفته رفته این تصادم وفرقه بندی به‌شدید ترین بغض وعداوت انجامید ـ بد ون‌شبهه در بین مسلمانان امروزهم تشتت وتصادمات مذهبی موجوداست لیکن چون پیش ماوحی الهی یعنی کتاب آسمانی بحمدالله بدون کم‌وزیاد محفوظاست لهذا جمعیتی ازمسلمانان باوجود اختلافات برمرکز حق‌وصدق ثابت بوده‌و آینده‌هم ثابت خواهدماندبر عکس آن در اثر اختلافات شدید یهود ونصاری یااختلاف خودنصاری دربین خود مانندفرقه (پروتستنت) و (رومن کاتولیک) وغیره فرقه‌های که باهم اختلاف دارند نه امروز بشاهراه حق‌وصدق قایم‌اند ونه تاقیامت قایم خواهندشد زیرا آن ها فروغ وحی الهی راکه معرفت الهی وقوانین آسمانی راهیچ انسان بدون آن حاصل کرده نمی‌تواند دراثر بی‌اعتدالی‌های خویش ضایع کرده‌و از دست داده اند

وَيَهْدِيهِمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ○

و راه‌مینماید ایشان‌را بسوی راه راست

تفسیر: شاید از (نور) ذات رسول کریم ص واز (کتاب مبین) قرآن مجید مرادباشد یعنی به‌یهود ونصارائی که روشنی وحی‌الهی‌را ازدست داده در تاریکی های‌هوا وآرا وافکار پراگنده خود سرگردان ودر گودال های خلاف وشقاق افتاده حیران وسرگردان‌اند و برامدن شان از این ورطهٔ ضلالت بصورت موجود تاقیامت امکان ندارد بگوئید که بزرگترین روشنی خدادررسیدا گر میخواهید که براه صحیح نجات ابدی رهسپار شوید درین روشنی به‌پیروی‌رضای خدا رفتار کنید طرق سلامتی ونجات راباز خواهید یافت وازتاریکی بر آمده بدون اندیشه در روشنی روان خواهید شد وبه عون وعنایت کسی‌که برضای او رفتار می کنید بدون تکلف صراط مستقیم راطی خواهید کرد ۰

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ

بدرستیکه کافرشدند آنانکه گفتند بدرستیکه الله

هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ

همان است مسیح پسر مریم

تفسیر: میگویند خدا غیراز مسیح چیزی‌دیگر نمیباشد ومیگویند که این‌عقیدهٔ آن فرقه نصاری است که آنرا یعقوبیه مینامند ودر نزد آنها خدا در پیکر مسیح حلول کرده است (العیاذ بالله) یا چنین گفته شود که چون نصاری به الوهیت حضرت مسیح قایل شده اند ودر عین زمان بتوحید زبانی هم قائل اند یعنی بزبان‌میگویندخدایکی است‌نتیجهٔ لازمی این دو دعوی آن‌میشود که بعقیدهٔ آنها جزمسیح خدائی نمیباشد پس باین عقیده‌در کفر صریح آنها هیچ‌اشتباهی باقی نمیماند ۰

قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا

بگو پس کیست که‌مالک باشد ازارادهٔ الله چیزی را

يُبَيِّنُ لَكُمْ كَثِيرًا مِّمَّا كُنْتُمْ تُخْفُونَ

بیان میکنند برای شما بسیار از انچه پنهان میداشتید

مِنَ الْكِتٰبِ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ ۵

از کتاب و در میگذرد از تقصیرات بسیار

تفسیر: این همه خطاب بیهود ونصاری است که همان پیغمبر آخرزمان که باوجود تحریف زیادی که در کتاب های شما شده مژدهٔ بعثتش تایك اندازه موجوداست مبعوث گردیده وخدا کلام خودرا بزبان اوالقا کرد وحقائقی راکه حضرت مسیح ناتمام گذاشته بود تکمیل کرد وسخنان تورات وانجیل راکه شما مخفی کرده تغیروتبدیل نموده بیان میکردید اینپیغمبر ص آنرا اظاهر فرمود واز امور غیر ضروری صرف نظر نمود .

قَدْ جَآءَكُمْ مِّنَ اللّٰهِ نُورٌ وَّكِتٰبٌ

به تحقیق امد بشما ازجانب خدا نوری و کتابی

مُّبِينٌ ۝ يَّهْدِي بِهِ اللّٰهُ مَنِ اتَّبَعَ

روشن راه می نماید خدا بدین نور انراکه پیروی

رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلٰمِ وَيُخْرِجُهُمْ

خشنودی او میکند بسوی راههای نجات وبیرون می آرد ایشان را

مِّنَ الظُّلُمٰتِ اِلَى النُّورِ بِاِذْنِهٖ

از تاریکی ها بسوی روشنی باراده خود

وَلِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

ومرخدار است پادشاهی آسمانها و زمین

وَمَا بَيْنَهُمَا ؕ يَخْلُقُ مَا يَشَآءُ ؕ

و آنچه درمیان آنهاست می آفریند آنچه میخواهد

تفسیر : هرچیزرا طوریکه بخواهد می آفریند مثلا حضرت مسیح را بدون پدر وحضرت حوا را بدون مادر و آدم را بدون پدر و مادر پیدا کرد .

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝

و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر : دربرابر او تعالی هیچ قوتی مقاومت کرده نمیتواند اختیار و اقتدار او برهمه در آنجا محکوم اند .

وَقَالَتِ الْيَهُوْدُ وَالنَّصٰرٰى نَحْنُ

و گفت یهود و نصاری ما

اَبْنٰٓؤُا اللّٰهِ وَاَحِبَّآؤُهٗ ؕ

پسران خدائیم و دوستان او ئیم

تفسیر : اینها شاید از سببی خود را پسران خدا میگویند که خدای تعالی در بایبل ایشان اسرائیل یعنی یعقوب ع را نخستین پسر وخود را پدرش گفته است واز طرف دیگر نصاری حضرت مسیح را ابن الله شناخته اند شاید برای اینکه اولاده اسرائیل وامت حضرت مسیح شمرده شوند غالبا خود را به لفظ ابناء الله ستوده باشند و ممکن است که از گفتن پسر این مطلب باشد که ما از جهت خواص ومحبوب بودن نزد خدا گویا بمنزلت اولاد او میباشیم دراینصورت لفظ ابناء با حاصل لفظ احبا یکسان است .

قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُمْ بِذُنُوْبِكُمْ ؕ

بگو پس چرا عذاب میکند شمارا بگناهان شما

اِنْ اَرَا دَ اَنْ يُّهْلِكَ الْمَسِيْحَ ابْنَ
اگر بخواهد که هلاک کند عیسی پسر
مَرْيَمَ وَاُمَّهٗ وَمَنْ فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًاط
مریم‌را ومادرش را وآنانرا که در زمین اند همه‌یکجا

تفسیر: بالفرض اگر خدای قاهر توانا بخواهد که حضرت مسیح ومریم و تمام باشندگان زمین رااز گذشته وآینده یکباره دریك لحظه‌هلاك کند کیست که اورا مانع آید یعنی بالفرض که انسانهای اولین‌وآخرین‌یکجا کرده شوند و خدا بخواهد که به طرفة‌العین آنهارا تباه‌ونابود کندقوهٔ اجتماعیه آنهااراده خداوندی‌را برای یك‌لحظه ملتوی کرده نمیتوانند زیرا قدرت وقوت مخلوقات که مستعار ومحدود است درمقابل قدرت وقوت اصلی ونامتناهی الهی عاجز محض است وخود آن طائفه که این‌خطاب در ردآنهاست نیز باین سخن اعتراف دارند بلکه خود مسیح ابن مریم که بعقیدهٔ باطل آنها خداست هم بعجز وناتوانی خود اقرار دارد چنانکه در انجیل مرقس این مقوله حضرت مسیح موجود است :(ای پدر هرچیز تحت قدرت تست این پیاله (اجل)را از من دور کن اما نه چنانکه من میخواهم بلکه بطوریکه اراده ومشیت تو بران رفته)پس‌درصورتیکه حضرت مسیح علیه‌السلام که‌بعقیدهٔ شما خداست ووالدهٔ ماجدهٔ او حضرت مریم صدیقه که بزعم شما مادر خداست با تمام مخلوقات زمین درمقابل قدرت ومشیت خدا عاجز وناتوان باشند خود بگوئید که مسیح یامادر او را یا دیگری‌را بخدائی منسوب داشتن چه قدر گستاخی وشوخ چشمی است‌مادربیان‌این‌آیات که هلاك‌را (بمعنی مرگ) گرفتیم‌وکلمه(جمیعا)را قدری توضیح دادیم‌بیان‌مدلول لفظ(جمیعا) مطابق تصریحات ائمهٔ عربی است وغیر ازین ممکن است که هلاك بمعنی(مرگ) گرفته‌نشودچنانکه امام‌راغب میگوید هلاك گاهی بمعنی فنای مطلق ونیست ونابود شدن چیزی است مثلا « کل شیءهالك‌الا وجهه» (یعنی بدون ذات خدای‌لایزال هرچیزنابود شدنی‌است) نظر باین‌معنی ؛ مقصد آیت چنان‌است که اگرخدای تواناارادهٔ کند کهحضرت مسیح ووالده‌اش وتمام‌چیزهایرا که در زمین است نیست ونابود نماید کیست که خدا را از اراده اش باز دارد .

اوست سلطان هرچه خواهد آن کند ❀ عالمی را در دمی ویران کند

حضرت شاه‌صاحب نوشته خداوندبعضی مواقع درحق انبیاءچنین فرموده تاامت شان پیغمبران خودرا ازحدبندگی تجاوزندهند والا آن مرتبه عالی وو جاهت پیغمبران که نزد خدا دارند شائستهٔ آن‌نبود که‌مورد چنین خطاب واقع میشدند.

تفسیر: کسی را که به رحمت وحکمت خویش می بخشاید یا از طریق عدل و انصاف سزا میدهد کیست که دران مزاحمتی نماید - مجرما نرا یارای آن نیست که از قلمرو او یعنی از آسمان وزمین برون روند یا در حیات بعد الممات جای دیگر گریخته توانند .

یٰۤاَهْلَ الْكِتٰبِ قَدْ جَآءَكُمْ رَسُوْلُنَا

ای اهل کتاب به تحقیق آمده است بشما فرستادۀ ما

یُبَیِّنُ لَكُمْ

بیان میکند برای شما

تفسیر: احکام وشرایع مارا بانهایت وضوح آشکارا بیان می نماید ازآغاز این رکوع انواع شرارت ها وبی دانشی های بنی اسرائیل ویهود ونصاری رابیان فرموده نشان داده بود که چون پیغمبر ما نزد شما آمده خطا های شما را توضیح میدهد ومیخواهد شمارا از ظلمت برآورده جانب نور رهنما ئی کند پس رفتن جانب فروغ هدایت بدوچیز مربوط است یکی اینکه معرفت صحیح الهی را حصول کنید، درباره مخلوق وخالق عقاید باطله را درذهن جا مدهید. از (لقد کفر الذین قالوا ان الله هوالمسیح ابن مریم) تااین جابیان این جزء بود - امر دوم این است که بحضرت خاتم الانبیاء ایمان آرید که جامع کمالات همه انبیای سابقین وبزرگترین وآخرین شارح شرایع الهیه است بیان این جزء درآیت (یااهل الکتب قد جاءکم رسولنا یبین لکم علی فترة - الایه) ذکر شده .

عَلٰی فَتْرَةٍ مِّنَ الرُّسُلِ اَنْ تَقُوْلُوْا

درحالت انقطاع آمدن پیغمبران تا نگوئید که

مَا جَآءَنَا مِنْۢ بَشِیْرٍ وَّلَا نَذِیْرٍ فَقَدْ

نیامده بما هیچ مژده دهنده و نه بیم دهنده پس به تحقیق

جَآءَكُمْ بَشِیْرٌ وَّنَذِیْرٌ

آمد بشما مژده دهنده و بیم دهنده

تفسیر: چون از روی حقیقت، ابن الله شدن مخلوق سر تا سر محال و بدیهی البطلان است و محبوب خدا شدن بمضمون «یحبهم و یحبونه- مایده رکوع ٨» امکان دارد بنابران درین آیت نخست دعوی محبوبیت شانرا رد کرد یعنی قومیکه بنابر بغاوت های آشکار و گناهان شدید در دنیا رسوا و گرفتار عذاب شده باشد در آخرت نیز عقلاً و نقلاً سزاوار عذاب ابدیست کیست آن دانشمندی که چنین قوم متمرد و گنهگار را برای یك لمحه نیز محبوب و عزیز خدا تصور کند هیچ کس را با خدا علاقه نسبی نیست محبت و خلت الهی فقط باحسن عمل و اطاعت حاصل می شود مجرمانی را که مستحق شدید ترین مجازات شده باشند از دعوی (نحن ابناء الله واحباءه) شرم می باید- درباره پسر نوح باوجود آنکه پسر صلبی وی بود خداوند فرموده « انه لیس من اهلك انه عمل غیر صالح» (هود رکوع ٤).

بَلْ اَنْتُمْ بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ط

بلکه شما آدمیانید از جنس آنچه پیدا کرده است

تفسیر: «بشر» درلغت بمعنی سطح برونی بدن است بهمین مشابهت انسان را بشر میگویند شاید در اختیار این لفظ همین نکته باشد که اطلاق پسران خدا و عزیزان خدا برشما چگونه راست می آید در حالیکه اطلاق انسان شریف و ممتاز نیز از شما بعیداست صرف بلحاظ بشره و شکل و صورت که خداوند بیافرید شمایك انسان نهایت معمولی نامیده میشوید که خلقت شما هم بطریق معتاد و بصورت عامة الناس بعمل آمده پس چگونه و هم ابنیت به شما صادق شده میتواند.

یَغْفِرُ لِمَنْ یَّشَآءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَّشَآءُ ط

می آمرزد هر کرا خواهد و عذاب میکند هر کرا خواهد

تفسیر: زیرا وی میداند که شایسته بخشش کیست و سزا به که داده شود.

وَ لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ

و مر خدار است پادشاهی آسمانها و زمین

وَ مَا بَیْنَهُمَا ز وَ اِلَیْهِ الْمَصِیْرُ ○

و آنچه درمیان اینها باشد و بسوی اوست بازگشت

چون بنی اسرائیل شنیدند دل ازدست دادند وخواستند بمصر باز گردند بنابراین تقصیر چهل سال درفتح درنگ شد دراین مدت دربیابان ها سرگردان وآواره می گشتند وقتی که مردم آن قرن مردند آن دوتن بعد از حضرت موسی زنده مانده خلیفه گردیدند وفتح در دست آن ها حاصل شد .

اِذْ جَعَلَ فِيْكُمْ اَنْبِيَآءَ

چون پیدا کرد درمیان شما پیغمبران را

تفسیر: ازجداعلی شماابراهیم ع تاامروزچندین پیغمبر دربین شمامبعوث گردانید چون حضرت اسماعیل و یعقوب و یوسف وخود موسی وهارون علیهم السلام وبعد ازآنها هم این سلسله تامدت دراز دربین بنی اسرائیل جریان داشت .

وَجَعَلَكُمْ مُّلُوْكًا قصلے

و گردانید شما را پادشاهان

تفسیر: شمارا از ذلت غلامی فرعونیان آزادی بخشیده برمال و مملکت شان متصرف گردانید برعلاوه بیشتر ازمیان شماحضرت یوسف ع را بر خزائن و سلطنت مصر تسلط ارزانی فرمود ودرمستقبل نیز مثل حضرت سلیمان وغیره پیغمبر وپادشاهی بیاوردو بنعمتهای دین ودنیا شمارا مفتخر وسرافراز گردانید زیرابزرگترین منصب دینی (نبوت) میباشد و انتهای عروج واقبال دنیوی : آزادی و سلطنت . واین هردو برای شمامرحمت گردید .

وَّاٰتٰىكُمْ مَّا لَمْ يُؤْتِ اَحَدًا

و داد بشما آنچه نداد هیچکس را

مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ○

از عالمیان (زمان شما)

تفسیر: درآوانی که بموسی علیه السلام این خطاب می شد بنی اسرائیل نسبت بتمام ساکنین زمین بیشتر مورد نوازش های خداواقع بودند واگر(احدامن العلمین) برعموم حمل شود از این سبب صحیح نیست که خود قرآن کریم در خصوص امت محمد به تصریح مینماید« کنتم خیرامة اخرجت للناس»(آل عمران رکوع ۱۲)همچنین فرموده«وکذلك جعلنا کم امةوسطا لتکونوا شهدآءعلی الناس»(بقره رکوع ۱۷).

تفسیر : بعداز حضرت مسیح تقریباً شش صدسال سلسلهٔ پیغمبران منقطع گردیده بود وتمام دنیا الا ماشآء الله در ظلمات جهل وغفلت، اوهام واهوا فرو رفته ؛ چراغ هدایت خاموش شده بود ـ دمه ظلم وعدوان، فساد والحاد درتمام آفاق پهن شده بود در این وقت برای اصلاح جهانیان هادی وبشیر ونذیری رافرستاد که ازهمه بزرگتر بود تابه جاهلان راه فلاح دارین راباز نماید ؛ غافلان را به تخویف وانذار بیدار کند ودون همتان را به بشارت تحریك دهد . باین صورت حجت برهمه مخلوقات خدا تمام شد خواه کسی بپذیرد وخواه انکار نماید .

وَاللّٰهُ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۝ ٤٣ ع ٣

و الله بر هر چیز تواناست

تفسیر : اگرشما سخن این پیغمبر را نپذیرفتید خدا قدرت دارد که قوم دیگری را برانگیزد که پیغام وی را کماحقه بپذیرند وبا پیغمبر همراهی نمایند کار های الهی تنها بشما وابسته نیست .

وَإِذْ قَالَ مُوسٰى لِقَوْمِهٖ يٰقَوْمِ اذْكُرُوا

وچون گفت موسی مرقوم خودرا ایقوم من یاد کنید

نِعْمَةَ اللّٰهِ عَلَيْكُمْ

نعمت الله را برخویش

تفسیر : درموضح القرآن است که ابراهیم علیه السلام درراه خدا وطن آبای خودرا گذاشته درشام مقیم شد ومدتی وی را فرزند پدید نیامد باز خدا بوی بشارت داد که اولاد واحفادترا درجهان منتشرخواهم کرد وزمین شام را بآن ها خواهم داد نبوت، دین، کتاب، سلطنت را درآن ها برقرار خواهم کرد هنگام حضرت موسی آن وعده تکمیل یافت؛ بنی اسرائیل را ازبیکار فرعون نجات داد واورا غرق نمود، بنی اسرائیل را مامور گردانید که بجهاد عمالقه وفتح شام بپردازند که ملك شام ازایشان خواهدبود موسی ازمیان دوازده قبیلهٔ بنی اسرائیل دوازده سردار برگزیده برای کشف احوال مملکت مذکور فرستاد آن هاخبر آوردند وملك شام رانهایت ستایش کردند ونیروی عمالقه را که در شام تسلط داشتند بیان نمودند موسی علیه السلام بآن ها گفت مزایای شام رادر پیشگاه قوم شرح دهید وازقوت دشمن ذکری بمیان نیارید ـ دونفر سخنان موسی راشنیدند وده نفر دیگر خلاف ورزیدند

دَاخِلُوْنَ ۝

در آیند گانیم

تفسیر: همت مقابله و یارای مقاتله نداریم اگر می‌توانی بزور معجزه آنهارا بکش که از ما غیر از تیارخوری چیزی نمی‌آید ۰

قَالَ رَجُلٰنِ مِنَ الَّذِيْنَ يَخَافُوْنَ

گفتند دومرد از آنانکه ترسیدند از خدا

اَنْعَمَ اللّٰهُ عَلَيْهِمَا

انعام کرده بود الله برایشان

تفسیر. این دومرد نیکوکار عبارت‌از حضرت (یوشع ابن‌نون) و (کالب ابن‌یوقنا) است که ازخدا میترسیدند لهذا از عمالقه‌وغیره خوف‌وهراس نداشتند ؛ هرکه‌ترسید ازحق وتقوی گزید ❀ ترسدازوی جن‌وانس وهرکه دید

ادْخُلُوْا عَلَيْهِمُ الْبَابَ ج فَاِذَا

در آئید برایشان بدروازه و چون

دَخَلْتُمُوْهُ فَاِنَّكُمْ غٰلِبُوْنَ ۚ ج

درائید پس هرآئینه شما غالب هستید

تفسیر: همت‌نموده تادروازهٔ شهرخودرا برسانید خدای‌تعالی شمارا ضرور غالب میگرداند ـ خدا یارومددگار کسی‌است که خودش‌به خود امداد کند .

وَعَلَى اللّٰهِ فَتَوَكَّلُوْٓا اِنْ كُنْتُمْ

و بر الله توکل کنید اگر هستید

يٰقَوْمِ ادْخُلُوا الْاَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ

ای قوم من — در آئید — بز مین — پاك كرده شده

الَّتِىْ كَتَبَ اللّٰهُ لَكُمْ

آن زمین كه مقرر ساخته آ نرا خدا برای شما

تفسیر : خدا قبلاً بحضرت ابراهیم علیه السلام وعده داده برد كه این ملك را به اولاد تو ارزانی میدارم واین وعده ضرور كامل شدنی است خوشا بحال كسانی كه بدست آنها تكمیل شود.

وَلَا تَرْتَدُّوْا عَلٰٓى اَدْبَارِكُمْ

و — باز — مگردید — بهمان — راه كه آمده اید

فَتَنْقَلِبُوْا خٰسِرِيْنَ ○

پس میگردید — زیان كار

تفسیر : درجهادفی سبیل الله جبن ودون همتی را بدرود گفته بحیات غلامی مروید.

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِنَّ فِيْهَا قَوْمًا جَبَّارِيْنَ صلے ق

گفتند — ای موسی بدرستیكه در آن زمین گروهی اند — زور آوران

تفسیر : بسیار قوی هیكل وتنومند و بارعب.

وَاِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَا حَتّٰى يَخْرُجُوْا

وما — هرگز — داخل نشویم آ نجا — تا آنكه — ایشان بیرون آیند

مِنْهَا ج فَاِنْ يَّخْرُجُوْا مِنْهَا فَاِنَّا

از آنجا — پس اگر — ایشان بیرون شوند — از آنجا — پس ما

فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ۝

پس جدائی کن میان ما و میان گروه گناه گاران

قَالَ فَاِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ اَرْبَعِيْنَ

گفت خدا پس هر آئینه حرام کرده است بر ایشان چهل

سَنَةً ۚ يَتِيْهُوْنَ فِي الْاَرْضِ ۗ فَلَا تَأْسَ

سال سرگردان میشوند در زمین پس اندوهناك مباش

عَلَى الْقَوْمِ الْفٰسِقِيْنَ ۝ ٤٤

بر گروه گناه گاران

تفسیر: دعای جدائی بصورت محسوس وظاهر اجابت نشد بلی درمعنی جدائی شد که همه گرفتار عذاب الهی شده حیران وسرگردان میگشتند - موسی وهارون علیهم السلام با اطمینان پیغمبرانه وکمال سکون قلب منصب ارشادو اصلاح خودرا دوام دادند چنانکه درشهری وبای عمومی مستولی گردد ودرمجمع هزاران بیماردوسه اشخاص تندرست وقوی القلب بهمعالجه وچاره گری وتفقد احوال آنها مشغول باشند اگر «فافرق بیننا» بجای «جدائی کن» «فیصله کن» ترجمه می شد مطلب واضح تر میگردید - حضرت شاه می نگارد که تمام این قصه هارا باهل کتاب شنوانید که شما به پیغمبر آخر الزمان همراهی نخواهید کرد چنانکه اجداد شما با حضرت موسی همراهی نکردند وخویشتن را از جهاد کناره نمودند - این نعمت نصیب دیگران خواهد شد چنانکه نصیب شد - برای یك لمحه تمام این رکوع را مقابل نظر آورده باحوال امت محمدیه غور کنید بران ها ازجانب خدا انعاماتی شده که نه در سابق امتی را شده بودونه آینده خواهد شد خاتم الانبیاء حضرت سیدالرسل صلی الله علیه وسلم راشریعت ابدی داده مبعوث گردانید درمیان شان ائمه وعلمای بیافرید که اگرچه پیغمبر نبودند وظایف انبیاءرا باسلوبی نهایت مستحسن انجام دادند وپس از حضرت پیغمبر خلفای وی به قیادت امت پرداختند وتمام جهان را باخلاق خوب واصول سیاست وغیره رهنمونی کردند باین امت نیز حکم جهاد داده شد نه درمقابل عمالقه بلکه درمقابل جباران تمام گیتی؛ نه تنها برای فتح کشور شام

مُّؤْمِنِيْنَ ○

مو منان

تفسیر . واضح گردید که ترك اسباب مشروعه توكل گفته نمی‌شود بلکه توکل آنست که برای حصول مقصدنیکو جهدو کوشش انتهائی بعمل آرد و برای مثمر ومنتج شدن آن برخدا توکل کند و بکوشش خود مغرورو نازان نشود زیرا بواسطهٔ اوهام وپختن طمع خام اسباب مشروعه‌را ترك دادن توکل نی بلکه تعطل است .

قَالُوْا يٰمُوْسٰۤى اِنَّا لَنْ نَّدْخُلَهَآ

گفتند ای موسی بدانکه ماهرگز در نمی آئیم آنجا

اَبَدًا مَّادَامُوْا فِيْهَا فَاذْهَبْ اَنْتَ

هیچگاه مادامیکه ایشان در آنجایند پس برو تو

وَرَبُّكَ فَقَاتِلَآ اِنَّا هٰهُنَا قَاعِدُوْنَ ○

و پروردگارتو پس جنگ کنید بدرستیکه ما اینجا نشسته گانیم

تفسیر : این گفتار قومی‌است که نحن ابناءالله واحباءه رادعوی داشتند اما این کلمات گستاخانه ازتمرد وطغیان آن‌ها بعید نیست .

قَالَ رَبِّ اِنِّىْ لَآ اَمْلِكُ اِلَّا نَفْسِىْ وَاَخِىْ

گفت موسی ای پروردگارمن من مالك نیستم مگرنفس خود راوبرادرخودرا

تفسیر : حضرت موسی ع نهایت دلگیر شدواین دعارا کردوچون عدول وعصیان بزدلانه تمام‌قوم‌را مشاهده می‌فرمود لهذادر دعای خودبدون نفس‌خود وهارون علیهماالسلام (که‌اونیز معصوم‌بود) دیگری‌را یادنکرد و یوشع و کالب هم طبعاً دردعا شریك هردو شدند .

اِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ اَحَدِ

چون قربانی کردند قربانی‌را پس قبول کرده‌شد از یکی

هِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْاٰخَرِ ط

ازایشان و قبول کرده نشد از دیگری

تفسیر: دختری‌را که آدم علیه‌السلام میخواست مطابق دستور آن وقت درنکاح هابیل درآورد قابیل طلبگار آن‌شد آخر به اشارت حضرت آدم هردو برای‌خدا قربانی نمودند تاهرکه‌مورد اجابت قراریابد دختر ازان‌او باشد غالباً آدم‌علیه‌السلام یقین‌داشت که‌قربانی‌هابیل‌قبول میشود وچنان هم‌شدآتشی از آسمان‌فرودآمد وقربانی‌هابیل‌راخورد دران‌وقت‌علامت‌قبول‌بارگاه‌الهی‌چنین‌بود.

قَالَ لَاَقْتُلَنَّكَ ط

گفت هرآئینه بکشم ترا

تفسیر: قابیل‌چون‌اینحال‌رادیدرآتش‌حسدسوخت‌وبجای آنکه‌به‌اختیار وسایل قبول می‌پرداخت درحال غیظ وغضب برادر حقیقی خویش رابقتل تهدید کرد.

قَالَ اِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِيْنَ ○

گفت جزاین نیست که قبول میکند الله از پرهیزگاران

تفسیر: هابیل گفت دراین‌امر تقصیرمن چیست بحضور الهی قدرت کسی بکار نمی‌آید آنجاتقوی بکاراست گویاسبب قبول قربانی‌من‌تقوای من است‌توهم اگرتقوی رااختیار کنی‌خدا باتو ضد ندارد ●

لَئِنْۢ بَسَطْتَّ اِلَيَّ يَدَكَ لِتَقْتُلَنِيْ

اگر دراز کنی بسوی من دست‌خودرا تامرا بکشی

مَآ اَنَا بِبَاسِطٍ يَّدِيَ اِلَيْكَ لِاَقْتُلَكَ ط

من نیستم دراز کننده ● دست خود را بسوی تو تابکشم ترا

بلکه برای اعلای کلمة الله و بر کندن ریشهٔ فساد درشرق وغرب ـ خدا به بنی اسرائیل ارض مقدس را وعده داد، در بارهٔ این امت گفت «وعد الله الذین امنوا منکم وعملو الصلحت لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضی لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم امنا » (رکوع ٧ سوره نور) اگر موسی بنی اسرائیل را در جهاد از پشت گردانیدن منع فرموده . ! این امت نیز خدا چنین خطابی فرمود «یاایها الذین آمنو اذالقیتم الذین کفروا زحفاً فلا تولو هم الادبار» (انفال رکوع ٢) عاقبت الامر رفقای حضرت موسی از عمالقه ترسیدند تا آنجا که گفتند « اذهب انت وربك فقاتلا اناههنا قاعدون» یعنی تو و پروردگار تو بروید و بجنگید ما در این جانشسته ایم، اما اصحاب حضرت محمد صلی الله علیه وسلم گفتند بخدا سوگند اگر تو گوئی خودرا در امواج دریا بیفگنید بی درنگ خویشتن را می فگنیم ویك تن ازما کناره نخواهد گرفت امید است خدا ازجانب ما بحضرت پیغمبر چیزی را بعرصهٔ ظهور آرد که چشمان فرخندهٔ وی ازان روشن گردد ما با پیغمبر خویش بوده درراست وچپ درحضور وغیاب ودرهرطرف جهاد می کنیم به فضل الهی ما ازان مردم نیستیم که بموسی علیه السلام گفته بودند « اذهب انت وربك فقاتلا اناههنا قاعدون »نتیجه آن این است که بقدر مدتی که بنی اسرائیل ازفتوحات محروم شده دروادی تیه سرگردان ماندند اصحاب پیغمبر صلی الله علیه وسلم درمدتی کمتر ازآن ازخاور تاباختر رایت ارشاد را بر افراشتند رضی الله عنهم ورضوا عنه ذالك لمن خشی ربه .

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ اٰدَمَ بِالْحَقِّ

و بخوان برایشان خبر دو پسر آدم را براستی

تفسیر : یعنی حکایت دو پسر صلبی آدم «هابیل وقابیل» را به آنها بشنوان که درین قصه ذکر حسد یك برادر برمقبولیت وتقوی برادر دیگر وازسر غیظ بناحق کشتن آنست ودران عواقب خون ناحق بیان شده دررکوع گذشته توضیح گردید که چون به بنی اسرائیل حکم داده شد که باستمگاران وجابران قتال کنید آن ها ترسیده فرار نمودند اکنون شنوانیدن قصه هابیل وقابیل تمهید است که کشتن بندگان متقی ومقبول از شدید ترین جرایم می باشد این ملعونان چگونه همیشه آماده به نظر می آیند پیشتر نیز چند پیغمبر را کشتند وامروز نیز بر خلاف بزرگترین پیغمبر خدا ازراه بغض و حسد چه اقداماتی می نمایند گویا در مقابل ستمگاران و بدکاران خود داری نمودن و برای قتل واسر بندگان معصوم سازش کردن عادت این قوم شده است اما با وجود آن «نحن ابناء الله واحباءه» را نیز دعوی دارند موافق این بیان قصه هابیل وقابیل باز تفریع «من اجل ذالك کتبنا علی بنی اسرائیل» الایه بران اینهمه تمهید آن مضمون است که بر ختم قصه وتفریع فرموده است «ولقدجاءتهم رسلنا بالبینات ثم ان کثیراً منهم بعد ذالك فی الارض لمسرفون انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله الایه» .

تفسیر: یعنی گناهان تمام عمر بر تو ثابت می ماند و گناه خون من بران می فزاید و به نسبت مظلومیت من گناه من رفع میشود. موضح القرآن.

فَطَوَّعَتْ لَهُ نَفْسُهُ قَتْلَ اَخِیْهِ

پس آسان کرد مراورا نفس او کشتن برادرش را

تفسیر: در ابتدا شاید خلجان تولیدشده ورفته رفته نفس اماره این خیال را پخته کرده باشد این کیفیت عموماً درابتدای معاصی پدید می آید .

فَقَتَلَهُ فَاَصْبَحَ مِنَ الْخٰسِرِیْنَ ○

پس کشت اورا پس گشت از زیان کاران

تفسیر: خسران دنیوی این است که برادری نیك را که قوت بازوی وی بود از دست داد وخود دیوانه شده مرد درحدیث است که «ظلم» «قطع رحم» چنان دو گناه است که انسان پیش از آخرت دردنیانیز سزای آن رامی بیند خسران اخروی این است که به باز کردن دروازهٔ ظلم ، قطع رحم وقتل عمد بدامنی را دردنیا بسزای تمام آن گناهان مستوجب شد ودر آینده نیز هرقدر از این نوع گناهان دردنیا کرده شود چون وی بانی آنست بآن شریك می باشد چنانکه درحدیث مصرح ذکرشده .

فَبَعَثَ اللّٰهُ غُرَابًا یَّبْحَثُ فِی الْاَرْضِ

پس فرستاد الله زاغی را که میکاوید زمین را

لِیُرِیَهُ کَیْفَ یُوَارِیْ سَوْءَةَ اَخِیْهِ ط

تابنماید ش چگونه بپوشد جثهٔ برادرخود را

قَالَ یٰوَیْلَتٰۤی اَعَجَزْتُ اَنْ اَکُوْنَ

گفت ای وای برمن آیا عاجز شدم از آنکه باشم

مِثْلَ هٰذَا الْغُرَابِ فَاُوَارِیَ سَوْءَةَ اَخِیْ ج

مانند این زاغ پس بپوشیدمی جثهٔ برادر خود را

تفسیر: حضرت شاه رحمت الله علیه میفرماید «اگر کسی بناحق قتل دیگری را بخواهد وی مجاز است که آن ظالم رابکشد و اگر صبر کند درجه شهادت است» و این حکم درمقابل برادر مسلمان است ورنه درجائیکه انتقام ومدافعت شرعی مصلحت وضرورت شود در آنجا دست وپابسته نشستن جایز نیست مثلاً قتال کردن با کفار و بغات «والذین اذا اصابهم البغی هم ینتصرون» (شوری رکوع ٤) .

إِنِّيٓ أَخَافُ ٱللَّهَ رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ۝

هر آئینه من میترسم از الله که پروردگار عالمیان است

تفسیر: من از تو نمی ترسم بلکه ازخدا می ترسم من میخواهم تا آنجا که شرعاً گنجایش دارد دست خودرا بخون برادر خویش رنگین نگردانم ایوب سختیانی میفرماید که در امت محمدی نخستین کسی که باین آیت عمل کرد حضرت عثمان ابن عفان است رضی الله تعالی عنه (ابن کثیر) خویشتن را به کشتن داد اما به جزئی ترین ضرری به مسلمانان راضی نشد .

إِنِّيٓ أُرِيدُ أَن تَبُوٓأَ بِإِثۡمِي وَإِثۡمِكَ

هر آئینه من میخواهم که باز گردی تو به عقوبت گناه من و به عقوبت گناه خود

تفسیر: گناه قتل مرا نیز با گناهان دیگر خود یکجا کن - ابن جریر اجماع مفسرین را نقل می کنند که معنی (باثمی) این است و کسانی که نوشته اند درقیامت گناه مظلوم بدوش ظالم بار میشود - این نیز از یك حیث درست است مگر نزد محققان، تفسیر این آیت نمی باشد اکنون حاصل کلام هابیل این شد که اگر تو تصمیم داری و بال قتل مرابردوش خویش نهی من نیز اراده کرده ام که از سوی خود هیچ مدافعتی نکنم تا آن حد که ترك عزیمت نیز بمن عاید نگردد.

فَتَكُونَ مِنۡ أَصۡحَٰبِ ٱلنَّارِۚ وَذَٰلِكَ

پس باشی تو از اهل دوزخ و این است

جَزَٰٓؤُاْ ٱلظَّٰلِمِينَ ۝

جزای ستمگاران

فَكَاَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ وَمَنْ

پس همچنان است که کشته باشد مردمان را همه وهر که سبب

اَحْيَاهَا فَكَاَنَّمَآ اَحْيَا النَّاسَ جَمِيْعًا ؕ

زندگانی کسی شد پس همچنان باشد که زنده ساخت مردمان را همه

تفسیر: نخستین گناه بزرگ درروی زمین این است که قابیل هابیل را کشت بعد از ان قتل ناحق رواج یافت از این جهت در تورات چنین فرموده «یکی را کشت گویا همه را کشت» یعنی یکی را بناحق کشتن دیگران را نیز باین گناه دلیر گردانیدن است ازاین حیث کسی که دیگری را میکشد اساس بدامنی را بنیاد می نهد گویا دروازهٔ قتل همه مردم و بدامنی عمومی را میکشاید وکسیکه یکی را زنده میگرداند یعنی مظلومی را ازچنگ ظالم قاتل نجات میدهد گویا وی بدین عمل خود همه مردمان را نجات داده بهامنیت دعوت نموده است .

وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا بِالْبَيِّنٰتِ ز

وهرآئینه آمدند بسوی بنی اسرائیل فرستادگان ما به نشانه های روشن

تفسیر: مترجم رحمة الله علیه از «بینات» حکم واضح را مراد گرفته اما ممکن است که از بینات آن نشانه های آشکار مراد باشد که من عندالله بودن کدام پیغمبر ازوی تصدیق شود .

ثُمَّ اِنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ بَعْدَ ذٰلِكَ

باز بسیاری ازایشان بعد ازین

فِى الْاَرْضِ لَمُسْرِفُوْنَ ○

در زمین تجاوز کنندگانند

تفسیر: بسا از بنی اسرائیل که چنین نشانه های واضح دیدند و احکام صریح شنیدند باز هم از ظلم و طغیان و تطاول خویش باز نیامدند از قتل انبیای معصومین وخون ریزیهای ناحق

تفسیر: چون پیش ازین انسان نمرده بود بعداز قتل وی نمیدانست که نعش اورا چه کند ناگاهش بزاغ افتاد که زمین را می شگافد و مردهٔ زاغ دیگررا درزمین که شگافته پنهان می کند به فکر آن افتاد که من نیز نعش برادرخودرا چنین دفن کنم وهم مایهٔ تأسف او شد که درعقل ودانش وهمدردی با برادر از این جانور نیز عقب ماندم شاید خداوند ازین جهت اورا بذریعه حیوان نا چیزی تنبیه فرموده که ازوحشت وحماقت خود اندکی منفعل شود خصوصیت زاغ درمیان حیوانات این است که چون پیکر برادرخودرا آشکار به بیند بسیار شور وغوغا می کند.

فَاَصْبَحَ مِنَ النّٰدِمِیْنَ ۝ج

پس گشت از جملهٔ پشیمان شده گان

تفسیر: آن ندامت نافع است که با آن معذرت از گناه وانکسار وفکر وتدارک هم باشد دراین موقع ندامت وی برای سرکشی ازخدا نبود بلکه به نسبت حالت بدی بود که بعداز قتل برادر به وی لاحق شد.

مِنْ اَجْلِ ذٰلِکَ ج كَتَبْنَا

به سبب این نوشته کردیم

تفسیر: درقتل ناحق خسران دنیا وآخرت است ونتائج بدبران مرتب می شود حتی خود قاتل نیز بعد ازقتل بسیار اوقات پشیمان می شود وکف افسوس بهم می مالد ازاین جهت ما بنی اسرائیل را هدایت دادیم که الخ.

عَلٰی بَنِیْٓ اِسْرَآءِیْلَ اَنَّهٗ مَنْ قَتَلَ

بر بنی اسرائیل آنکه هرکس بکشد

نَفْسًاۢ بِغَیْرِ نَفْسٍ اَوْ فَسَادٍ فِی الْاَرْضِ

کسی را بغیر عوض وبه غیر فساد در زمین

تفسیر: فساد انگیختن درزمین چندنوع است مثلاً اهل حق را ازدین حق بازدارد یا پیغمبران را اهانت کند یاالعیاذ بالله مرتد شود وگذشته ازخود دیگران را به ارتداد ترغیب دهد وقس علی ذلك.

أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ؕ

یادور کرده شوند از زمین

تفسیر: جای دیگر برده آنرا محبوس نمایند چنانکه مذهب امام ابوحنیفه است رحمت الله تعالی علیه ·

ذٰلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ

این رسوائی‌است ایشان را در دنیا و مرایشان راست

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ لا

در آخرت عذاب بزرگ

تفسیر: احوال قطاع الطریق چهار نوع می‌باشد (۱) که قتل کرده اما بگرفتن‌مال فرصت نیافته‌باشد (۲) هم‌قتل کرده باشد هم‌مال گرفته باشد (۳) مال دزدیده باشد اماقتل نکرده‌باشد (٤) نه‌مالی دزدیده‌باشد ونه‌قتلی کرده باشد اما به‌قصد و آماده گی آن‌بوده بعداً گرفتار شده باشد درهرچهار حالت بالترتیب‌همین چهار‌سزاست که بیان می‌شود ·

إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا

مگر کسانیکه توبه کردند پیش ازانکه قادر شوید

عَلَيْهِمْ ج فَاعْلَمُوا أَنَّ اللهَ

برایشان پس بدانید که خدا

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ۝ ٥ ع

آمرزنده مهربان است

درمیان آنها همیشه بوده است واکنون بفرض قتل حضرت خاتم الانبیاء «عیاذ بالله» یا ایذا وتذلیل مسلمانان هر گونه دسایس ناپاک رابعمل می آرند واینقدرهم نمیدانند که موافق حکم تورات کشتن انسان بهر تقدیریکه باشد چقدر گناه بزرگ است گویا قاتل آن کشندهٔ تمام مردم بحساب می آید پس درپی قتل وایذای کامل ومکمل ترین افراد انسان ومقبول ترین ومقدس ترین جماعت بشر بودن وبه جنگ و مقابلهٔ آنها کمربستن دربارگاه الهی چه گناه عظیم است - باسفرای خدا جنگیدن درحقیقت باخدا جنگیدن است شاید ازاین جهت است که درآیت آینده سزای دنیوی واخروی کسانی را ذکر کرده که باخدا و پیغمبر جنگ می کنند یادر دنیا با نواع فساد پرداخته خودرا مصداق مسرفون فی الارض میگردانند .

إِنَّمَا جَزَاؤُا الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ

جز این نیست جزاء کسانیکه جنگ میکنند با الله

وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا

و رسول او و می شتابند در زمین بقصد فساد

تفسیر : نزد اکثر مفسران مراد از بدامنی رهزنی وقطع طریق است اما اگر الفاظ عمومی گرفته شود مضمون وسیع میگردد وشان نزول آیت که دراحادیث صحیحه بیان شده نیز مقتضی است که الفاظ بطور عمومی باشد (باخداوپیغمبروی جنگ نمودن) یا (درزمین فسادوبدامنی انگیختن) این دولفظ چنان است که دران حملات کفار فتنه ارتداد ، رهزنی ، دزدی ، قتل ناحق ونهب ، سازشهای مجرمانه وانتشارات مغویانه همه داخل شده می تواند وهرگناه دران چنان است که مرتکب آن یکی ازچار سزای که آینده ذکرمی شود ضرور مستحق شناخته می شود .

أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ

انکه کشته شوند یابدار کرده شوند یابریده شود

أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ

دستهای شان و پاهای ایشان بر خلاف

تفسیر : دست راست وپای چپ .

تُفْلِحُوْنَ ۝

رستگار شوید

تفسیر: در رکوع گذشته سزای اخروی و دنیوی کسانی بیان شده بود که باخدا و پیغمبرش جنگ میکردند و در زمین فساد می انگیختند دراین رکوع مسلمانان را ازان سزاها ترسانیده واضح گردانید که آنگاه که مردمان شقی باخدا وپیغمبروی می جنگند شما به طرف داری خدا و پیغمبروی جهاد کنید اگر آنها درزمین فساد می انگیزند شما از کوشش و حسن عمل خود در راه قیام امن و سکون فکر نمائید.

اِنَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَوْ اَنَّ لَهُمْ مَّا

هرآئینه کافران اگر باشد مرایشان را انچه

فِى الْاَرْضِ جَمِيْعًا وَّ مِثْلَهٗ مَعَهٗ لِيَفْتَدُوْا

در زمین است همه ومانند آن همراه او که عوض دهند

بِهٖ مِنْ عَذَابِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ مَا تُقُبِّلَ

انرا از عذاب روز قیامت هرگز قبول کرده نشود

مِنْهُمْ ۚ وَلَهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝

ازایشان وایشان راست عذاب درد دهنده

تفسیر: درآیت گذشته واضح شد که انسان به خوف الهی وحصول قرب وی وبه جهاد نمودن درراه وی می تواند کامیابی وفلاح را امیدوار باشد دراین آیت تنبیه فرموده است که کسانی که ازخدا اعراض می‌نمایند این ها اگر در آخرت تمام گنجهای زمین بلکه بیشتر ازانرا صرف کنند وفدیه دهند وبخواهند خود را از عذاب نجات دهند هرگز ممکن نمی‌شود خلاصه: دران جا کامیابی به تقوی وابتغای وسیله وجهاد فی سبیل الله حاصل می‌شود رشوت وفدیه چیزی نمیتواند.

تفسیر: سزاهای مذکور فوق که بطور حدود وحق الله بود قبل از گرفتاری بتوبه نمودن بخشیده می شود اما حقوق العباد معاف نمیشود مثلاً اگر کسی مالی را بگیرد باید ضمان دهد واگر کسی را بکشد قصاص میشود البته صاحب مال و ولی مقتول حق دارد که آنرا معاف کند **تنبیه**: سوای این حد دیگر هیچ یك از حدود در دین مثلاً حدزنا، حدشرب خمر، حدقذف بتوبه مطلقا ساقط نمی گردد.

یٰٓاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ

ای گروه مؤمنان بترسید از خدا

وَابْتَغُوْٓا اِلَیْهِ الْوَسِیْلَةَ

و بطلبید بسوی او وسیله

تفسیر: ابن عباس، مجاهد، ابووایل، حسن ودیگر تمام اکابر سلف «وسیله» راقربت تفسیر کرده اند پس معنی «وسیله خواستن» این است که قربت ووصول اورا بخواهید قتاده می گوید (ای تقربوا الیه بطاعته والعمل بما یرضیه) قرب خدارا حاصل کنید بوسیلهٔ طاعت وعمل پسندیده. شاعر گوید.

اذا غفل الواشون عدنا لوصلنا ❀ وعاد التصافی بیننا والوسایل

دراین بیت مراد از وسیله قرب واتصال است درحدیث آمده که وسیله یکی ازمنازل عالی بهشت است که یکی از بندگان این جهان آن را نائل میشود حضرت پیغمبر ص ارشاد فرموده که شما بعداز (اذان) این مقام را بمن از خدا بخواهید این مقام را بدین جهت وسیله می نامند که بیشتر ازهمه بعرش رحمن نزدیك است وازهمه مقامات قرب الهی بلندتر واقع شده بهرحال اول گفت ازخدا بترسید این ترس مانند آن نباشد که انسان ازمار و کژدم یا ازشیر و گرگ ترسیده می گریزد بلکه این ترسیدن برای آنست که بترسد که ازخوشنودی ورحمت خدا دورنیفتد ازاین جهت است که بعد از «اتقوا الله» «وابتغوا الیه الوسیلة» فرموده است یعنی ازناخوشنودی وبعدوهجراو ترسیده به تحصیل قرب ووصول او بکوشید. وظاهرست که به یك چیز آنگاه نزدیك شده می توانیم که راهی را که درمیان است قطع کرده به آن رهسپار شویم تابآن نزدیك شویم بنابران خداوند فرموده «جاهدوا فی سبیله» «جهاد کنید درراه آن» یعنی برفتن آن کاملاً کوشش کنید «لعلکم تفلحون» تادرحصول قرب آن کامیاب شوید.

وَجَاهِدُوْا فِیْ سَبِیْلِهٖ لَعَلَّکُمْ

و جهاد کنید در راه او تا شما

تفسیر: سزای که بهدزد داده می شود درعوض مال مسروق نیست بلکه آن سزای فعل سرقت اوست تاوی ودیگر انرا مایه عبرت باشد دران جا که این حدود جاری باشد بلا شبهه بعدازآنکه دو سه نفر سزای خودرا یافتند از دزدی سدباب می شود امروز مدعیان تهذیب این نوع حدودرا سزای وحشیانه می نامند اگر دزدیدن نزداین‌هافعلی مهذب نباشد یقیناسزای غیرمهذب آن هادراستیصال این دستبرد غیر مهذب کامیاب شده نمی تواند - اگر بهتحمل این وحشت جزئی چندین تن ازدزدان مهذب شده میتوانندپس حاملین تهذیب بایست شاد باشند که این وحشت به هیئت تهذیبی آنهامدد میرساند بعضی از کسانی که فقط بنام مفسراند می کوشندکه (قطع ید) راسزای انتهائی دزدی قراردهند وسزای خفیف تر آن را ازشریعت حقه حاصل نمایند - امامشکل این است که سزای خفیف سرقت نه در قرآن کریم جای موجوداست ونه در عصر نبوت واصحاب نظیرآن پیدامی شود آیاکسی هست که دعوی کرده تواند که دراین قدر عرصه درازدرمیان کسانی که دزدی کرده اند یک دزد ابتدائی هم نبوده که کم از کم بطور بیان جواز درباره آن سزای که از قطع ید خفیف تر می بود نافذ می شد ملحدی درزمانه پیشین نیز در بارهٔ حد سرقه شبهه کرده گفته بود که چون شریعت دیت یکدست را پنجصد دینار قرارداده پس آن دست قیمت داری که پنجصد دینار قیمت آن است درسزای دزدی پنج روپیه یاده روپیه چگونه قطع شود دانشمندی به چه خوبی جواب داده است (انها لما کانت امینة کانت ثمینة فلما خانت هانت) « یعنی چون دست امین بود قیمت داشت چون خاین شد ذلیل شد »

وَاللّٰهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○

و خدا غالب داناست

تفسیر: چون غالب وتواناست حق دارد هرقانونی راکه خواهد نافذ گرداند چون و چرا نمی توان کردا ما چون حکیم است هیچ امکان ندارد محض ازاختیار کامل خویش کار گیرد وقانونی را بدون موقع نفاذدهد وبرای حفاظت اموال بندگان ناتوان خویش انتظامی پدید آورده نتواند دزدان ورهزنان را آزاد گذاشتن منافی عزت وغلبه و مخالف حکمت وی است .

فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ

پس هرکه توبه کرد بعد از ستم خودو بصلاح آرد کارخودرا

فَإِنَّ اللّٰهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ ط إِنَّ اللّٰهَ

پس هرآئینه خدا برحمت بازمی گردد بروی هرآئینه خدا

يُرِيدُونَ أَن يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ

می خواهند که بیرون آیند از آتش دوزخ

وَمَا هُم بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ

ونیستند ایشان بیرون آیندگان ازان ومرایشان راست

عَذَابٌ مُّقِيمٌ ۝

عذاب دایم

تفسیر: ازاحادیث کثیره ثابت است که بسی ازمسلمانان گنهکارتامدتی دردوزخ میباشندبازاز آنجا بیرون کرده می‌شوندوخدا به‌فضل‌ورحمت خود آن‌هارا به‌بهشت می‌درآرد این آیت مخالف آن احادیث‌نیست زیراانیجا درشروع آیت‌صرف احوال کفار بیان‌شده است دراین آیت‌دربارهٔ مومنان‌حرفی نمیباشد .

وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا

و مرد دزد و زن دزد پس ببرید

أَيْدِيَهُمَا

دست های ایشان را

تفسیر: اگربار اول دزدی کند دست راست اورا از بند جدا کنید (تفاصیل در کتب فقه موجود است) دررکوع گذشته سزای رهزنان وغیره مذکور شده بود درمیان نسبت به‌مناسباتی چندکه ذکر کردم به مسلمانان چند نصیحت ضروری کرده شد اکنون بازهمان مضمون گذشته راتکمیل میکنند یعنی آنجا سزای رهزن مذکور شده بود دراین آیت‌سزای دزد بیان می‌شود .

جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ ط

جزای آنچه به عمل آورده اند عبرتی است از جانب خدا

يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ

می شتابند در کفر

تفسیر: در آیات گذشته حدود دزدی و غارت گری بیان شده بود اکنون حال اقوامی شنوانیده می‌شود که در حدود الله تحریف کرده خویشتن را مستحق عذاب عظیم گردانیدند ـ تفصیل واقعه را بغوی چنین نگاشته ـ یکی از یهودیان خیبر با زنی یهود زنا کرد مرد مذکور زن؛ و زن شوهر داشت یعنی هردو محصن بودند باوجودی که در تورات سزای این جرم رجم (سنگسار) بود اما بزرگی منزلت آنها مانع اجرای مجازات گردید باهم مشوره کردند و قرار بآن دادند که چون در کتاب کسیکه در (یثرب) است یعنی محمد صلی الله علیه وسلم برای زانی حکم رجم نمی‌باشد و آن را دره می‌زنند ـ چند نفر از یهود بنی قریظه را نزد وی بفرستید زیرا همسایه اند و به آنها معاهده صلح بسته‌اند تا خیال وی در این باره معلوم شود ـ جمعیتی را بغرض این امر فرستادند که نظریه حضرت پیغمبر را معلوم کنند که برای زانی محصن چه سزا تجویز میکنند ـ اگر حکم داد که دره زده شود بروی عاید کرده قبول کنند و اگر حکم رجم داد مپذیرید ـ حضرت پیغمبر ص بجواب استفسار آنها گفت ـ آیا شما به فیصلهٔ من راضی می‌باشید اقرار کردند (بلی) در این حال جبرئیل از سوی خدا حکم رجم آورد ـ آن‌ها از اقرار خود باز گشتند ـ در آخر پیغمبر صلی الله علیه وسلم پرسید آن باشندهٔ فدك ابن صوریا درمیان شما چگونه شخص است همه گفتند امروز در سرتاسر گیتی مانند وی عالمی در شرایع موسوی نیست حضرت پیغمبر وی را خواست و سوگند غلیظ داده پرسید سزای این گناه در تورات چیست اگرچه دیگر یهودیان برای اخفای این حکم مساعی ممکنه نمودند اما بذریعهٔ عبدالله ابن سلام پرده از روی آن برداشته شده بود ابن صوریا که مسلماً طرف اعتماد آنها بود خواهی نخواهی اقرار کرد که در تورات حقیقتاً سزای این گناه رجم است بعد از آن حقیقت را بالتمام ظاهر گردانید که یهود چگونه رجم را محو کردند و بجای آن حکم دیگری آوردند که زانی را دره بزنند و باژگونه روسیاه برخر سوار کرده بگردانند الحاصل حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم برمرد و برزن برهردو سزای رجم را جاری کرد و گفت: خدایا امروز من نخستین کسی می‌باشم که حکم ترا در دنیا زنده کردم بعد از آنکه اورا میرانیده بودند ـ این حقیقت است.

مِنَ الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ

از کسانیکه گفتند ایمان آوردیم بدهان خویش

غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

آمرزنده مهربان است

تفسیر: توبه اگر ازسرصدق باشد ضروراست که مال دزدیده رانیز بصاحب آن مسترد نماید اگر تلف کرده باشد تاوان دهد واگر تاوان داده نتواند بخشش خواهد - وبر کردار خویش ندامت کند وعزم کند که آینده ازان مجتنب باشد اگر توبه چنین باشد امید است خداوند عقوبت اخروی راکه در مقابل آن سزای دنیا حقیقتی ندارد ازوی رفع کند .

أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ

آیا ندانستی که هر آئینه مرخدا راست پادشاهی آسمانها

وَالْأَرْضِ ۗ يُعَذِّبُ مَنْ يَّشَآءُ

و زمین عذاب میکند هر که را خواهد

وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللَّهُ عَلٰى

و می آمرزد هر کراخواهد و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

همه چیز توانا است

تفسیر: چون حکومت وسلطنت ازحضرت اوست بدون شبهه اختیار دارد هر کرا مناسب داند ببخشاید وهر کرا خواهد موافق عدل وحکمت خویش سزادهد صرف اینقدرنیست که در بخشیدن وسزا دادن اختیار دارد بلکه هیچکس نیست که تواندوی را ازاستعمال این اختیارات بازدارد زیرابر هرچیز قدرت کامل دارد .

يٰٓأَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ

ای پیغامبر اندوهگین نکنند ترا کسانیکه

تفسیر: اگرحکم درەدادەشود قبول کنیدوالاخیر گو یامی‌خواهند شریعت الهی راتابع هوای خویش گردانند.

وَمَنْ يُرِدِ اللّٰهُ فِتْنَتَهُ فَلَنْ تَمْلِكَ

وهرکرا اراده کرده است خدا گمراهی‌اورا (پس هرگز) نتوانی

لَهُ مِنَ اللّٰهِ شَيْئًا ط

برای او از خدا چیزی

تفسیر: هدایت‌وضلالت - خیروشر - هیچ‌چیز بدون اراده خداوندی‌درعالم وجود پدید آمده نمی‌تواند این‌چنان‌یك‌اصولی‌است که‌انکار آن‌نظربه تسلیم آن بیشتر مشکل است فرض کنید یکی‌اراده میکند که چیزی را بد زدد امااراده خداوندی این‌است که‌دزدی نکند اگراوباراده خویش کامیاب گردد پس لازم می‌شود که‌نعوذ بالله خداوند درمقابل آن‌عاجز شده واگر اراده خدا به اراده بنده غالب باشد لازم می آید که در دنیادزدی وهیچ شری باقی نماند واگرخداوند ازخیروشرهیچ‌یك ازان را اراده نمی‌کند از آن نعوذ بالله تعطل یاغفلت اولازم می‌آید تعالی‌الله عن کل‌الشرور وتقدس بعداز غور کردن برتمام این شقوق ناچار باید تسلیم‌نمود که هیچ چیز بدون‌ارادهٔ تخلیق‌حضرت اوموجود شده نمی تواند چون این مسئله بسیار مهم وطویل الذیل است ماقصد داریم در بارهٔ این گونه مسایل مضمون مستقل نوشته به‌فواید ملحق سازیم والله الموفق.

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَمْ يُرِدِ اللّٰهُ

این آن مردمان اند که نخواسته خدا

أَنْ يُطَهِّرَ قُلُوبَهُمْ

که پاك گرداند دل های شان را

تفسیر: نخست طرزعمل منافقان ویهود را بیان کرد ودران این چند عمل را بطور خاص ذکر نمود - همیشه دروغ و باطلرا ترجیح دادن - برخلاف اهل حق جاسوسی نمودن - به‌جماعت‌های بدنهاد وشریرامداد کردن - درسخنان هدایت

وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ ۛ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا ۛ

وایمان نیاورده دلهای شان و از آنانکه یهود اند

تفسیر: یعنی منافقان ویهود بنی قریظه .

سَمّٰعُونَ لِلْكَذِبِ سَمّٰعُونَ

(شنوندگانند سخن دروغ را) جاسوسی میکنند برای دروغ گفتن (شنوندگانند برای قوم دیگر) جاسوسند

لِقَوْمٍ اٰخَرِينَ ۙ لَمْ يَأْتُوكَ ۖ

برای قوم دیگر که نزد تو نیامده اند

تفسیر: معنی سماعون بسیار شنونده یا بسیار گوش فرا نهنده می باشد بسیار شنودن گاهی برجاسوسی اطلاق میشود و گاهی معنی آن بسیار قبول کننده می باشد چنانکه در سمع الله لمن حمده شنیدن بمعنی قبول کردن است مترجم رحمت الله علیه معنی اول رامراد گرفته اما ابن جریر و دیگر محققان به معنی دوم حمل نموده اند «سماعون للكذب» یعنی کسانی که دروغ و باطل را بسیار می پذیرند وقبول می کنند «سماعون لقوم اخرين» یعنی جماعت دیگری که آنهارا فرستاده اند وخود پیش شما نیامدند سخن آنهارا خوب قبول می کنند .

يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْۢ بَعْدِ مَوَاضِعِهٖ ۚ

تبدیل می دهند کلمات را بعد از (ثبوت آن) در مواضعش

تفسیر: در احکام خدا تحریف میکنند یا سخنان را از یك جا بدیگر جا پیوند می کنند .

يَقُولُونَ اِنْ اُوتِيتُمْ هٰذَا فَخُذُوهُ

میگویند اگر داده شود شمارا این حکم (پس) قبول کنید ش

وَاِنْ لَّمْ تُؤْتَوْهُ فَاحْذَرُوا ۖ

و اگر آنرا داده نشوید (پس) احتراز کنید

فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝ سَمَّاعُونَ

در آخرت عذاب بزرگ (بسیار شنوندگانند

لِلْكَذِبِ أَكَّالُونَ لِلسُّحْتِ ۚ فَإِنْ

سخن دروغ را) بسیار خورندگانند حرام‌را (پس) اگر

جَاءُوكَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ أَوْ أَعْرِضْ عَنْهُمْ ۚ

بیایند نزدتو (پس) فیصله‌کن میان‌شان یااعراض کن از ایشان

تفسیر: از ابن عباس ـ مجاهد ـ عکرمه ـ ودیگر اکابر سلف منقول است کهاین‌اختیار بحضرت پیغمبر ازابتدا بود درآخر که‌تسلط و نفوذ اسلام کامل شدارشاد گردید «وان احکم بینهم بماانزل الله» یعنی منازعات شان‌را مطابق‌قانون شریعت فیصله کن مطلب اینکه اعراض و کناره گیری ضرورت ندارد ·

وَإِنْ تُعْرِضْ عَنْهُمْ فَلَنْ يَضُرُّوكَ

و اگر اعراض کنی ازایشان پس هیچ‌زیان نرسانند

شَيْئًا ۖ وَإِنْ حَكَمْتَ فَاحْكُمْ بَيْنَهُمْ

ترا و اگر فیصله کنی پس فیصله کن میان شان

بِالْقِسْطِ ۚ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ ۝

به انصاف هر اینه خدا دوست میدارد انصاف کنندگان را

تفسیر: ـ قرآن کریم بار بار این امر را تاکید نموده اشخاص هرقدر شریرو ستمگار و بدکرداران باشند دربارهٔ آنها نیزدامان عدالت را به لکهٔ بی انصافی داغدار منمائید این کاری است که نظام عمومی زمین وآسمان‌را استوارنگه میدارد ·

تحریف وتبدیل نمودن - برخلاف خواهش ورضای خود سخن حق را نپذیرفتن درقومیکه این خصال است آن‌هارا مثال بیماری دانید که نه بدوا پردازد ونه از اشیای مضر پرهیز نماید - به طبیب وداکتر استهزا کند - کسانی را که به وی میفهمانند دشنام دهد - نسخه را پاره کرده دور بیفگند یا برطبق خواهش خود اجزای آن‌را تبدیل کند وباخود عهد بندد که دوای مخالف خواهش وذوق خودرا هرگز استعمال نکند بامو جودیت این احوال داکتر یاطبیب ولو پدر او باشد اگر ازمعالجه دست بردارد واراده کند که بگذارید چنین بیماری نتیجه بی اعتدالی‌ها - غلط‌ها ضدو اصرار خودرا ببیند این امر ثبوت بی‌رحمی وبی اعتنائی طبیب می‌شود یاانتحار مریض شمرده می‌شود اکنون اگر مریض دراین بیماری بمیرد طبیب را مورد الزام قرار نمی توان داد که وی‌را علاج نکرده یاصحت اورا نمی خواسته است بلکه بیمار خودش ملزم است که بدست خویشتن‌را هلاك نموده وبه طبیب موقع نداده که برای اعاده صحت او بکوشد عینا مانند این در این جا شرارت، هواپرستی - ضدیت و اصرار یهود رابیان کرده این لفظ را می‌فرماید «ومن یرد الله فتنته الخ» و کسی را که خدا می‌خواهد گمراه شود « اولئك الذین لم یرد الله ان یطهر قلوبهم» این است کسانی که خدا نخواسته دل‌های شان‌را پاك کند مطلب آن این است که خدا به نسبت سوء استعداد واعمال بد آنها نظر لطف وعنایت خودرا از آن‌ها بازداشت پس توقعی نماند که آن‌ها براه آیند یاطهارت‌را قبول کنند تو باید خودرا درغم آن‌ها خسته نسازی لقوله تعالی «لا یحزنك الذین الآیه» ماند این شبهه « که خدا قادر بود که آن‌هارا ازتمام شرارت هاوغلط کاری ها جبراً باز میداشت ومجبور می‌نمود که هیچ ضدیت واصرار کرده نتوانند »من تسلیم میکنم که بیشك درمقابل قدرت خدا این‌چیز ها مشکل نبود «ولوشاء ربك لامن من فی الارض کلهم جمیعاً» (سورهٔ یونس رکوع ۱۰) امانظام عمومی جهان چنان وضع شده که بندگان‌را در اکتساب خیروشر مجبور محض نگردانند اگر همه صرف باختیار خیر مجبور می شدند حکمت ومصلحت تخلیق عالم کامل نمی شد وبسا ازصفات الهی چنان می‌شد که نوبت برای ظهور آن نمی رسید مثلاً عفو، غفور حلیم، منتقم، ذوالبطش الشدید - قائم بالقسط - مالك یوم‌الدین - وغیره وحال آنکه غرض ازآفرینش عالم این است که تمام صفات کمالی وی‌را مظاهره باشد هرمذهب یاهرانسانی که خدارا فاعل مختار میداند انجام کار سوای آن غرض دیگر نیست که نشان دهد «لیبلو کم ایکم احسن عملا» (سوره ملك رکوع ۱) دراین جا زاید براین تفصیل گنجایش ندارد بلکه همینقدر نیز ازموضوع مازاید است ·

لَهُمْ فِی الدُّنْیَا خِزْیٌ ج صلے لا وَّ لَهُمْ

مرایشان راست | دردنیا | ذلت | ومر ایشان راست

لِلَّذِينَ هَادُوا وَالرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ

برای یهود و (حکم میکنند) خداپرستان و علماء

تفسیر: - در تورات چنان دستور العمل عظیم الشان و آئین هدایت بود که بسا از پیغمبران و اهل الله و علماء موافق آن حکم میکردند و منازعات را فیصله می نمودند.

بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِن كِتَابِ اللَّهِ وَكَانُوا

به آنچه حافظ گردانیده شده اند از کتاب خدا و بودند

عَلَيْهِ شُهَدَاءَ ج

بران گواهان

تفسیر: - خود آنهارا ذمه دار حفاظت تورات گردانیده بود و مثل قران کریم «انا له لحافظون» وعده داده نشده بود - تا آنگاه که علماء و احبار ذمه واری خودرا احساس میکردند تورات محفوظ و معمول ماند - عاقبت ازدست دنیاپرست علماء سوء تحریف شده ضایع گردید.

فَلَا تَخْشَوُا النَّاسَ وَاخْشَوْنِ

(پس) مترسید ازمردم و بترسید از من

وَلَا تَشْتَرُوا بِآيَاتِي ثَمَنًا قَلِيلًا ط

و مخرید به آیت های من بهای اندك را

تفسیر: بنابرخوف مردم یا به طمع دنیا در کتاب آسمانی تبدیل و تحریف مکنید احکام و اخبار آن را مخفی مدارید و از تعذیب و انتقام خدا بترسید پس از ایضاح عظمت شان و مقبولیت تورات این خطاب به آن رؤساء و علمای یهود میشود که هنگام نزول قران موجود بودند زیرا آنها بودند که از حکم رجم انکار کردند و پیشگوئی های را که در بارهٔ حضرت پیغمبر ص بود پوشانیدند ودرمعنی آن بصورت شگفتی تحریفات نمودند یا ضمناً بامت مسلمه نصیحت است که شما مانند دیگر اقوام از کسی ترسیده یادرحب

وَكَيْفَ يُحَكِّمُونَكَ وَعِندَهُمُ

و چگونه حکم میگردانند ترا حال آنکه نزد ایشان

التَّوْرٰىةُ فِيهَا حُكْمُ اللّٰهِ ثُمَّ يَتَوَلَّوْنَ

تورات است دران حکم خداست باز اعراض می کنند

مِنۢ بَعْدِ ذٰلِكَ ؕ وَمَآ أُولٰٓئِكَ

بعد ازان و نیستند ایشان

بِالْمُؤْمِنِينَ ۝٤٦

مومنان

تفسیر: شگفت این جاست که حضرت پیغمبر را حکم قرار میدهند و تورات را کتاب آسمانی میدانند و بر فیصله آن راضی نمی شوند پس در حقیقت بر یکی ایمان ندارند نه بر قرآن و نه بر تورات در رکوع آینده تورات و انجیل را مدح و منقبه نموده است که چه کتاب عمده و چه علوم هدایت بود که این نالایقان قدر آنرا نشناختند و چنان ضایع کردند که امروز سراغ اصل آنرا بمشکل میتوان یافت عاقبت خداوند برحمت کامل خویش در آخر کتابی فرستاد که مطالب اصلی تمام کتب گذشته را نگهبان و مصدق است و انتظام حفاظت جاوید آنرا فرود آورندهٔ آن بذمت خود گرفته است فلله الحمد والمنه .

إِنَّآ أَنزَلْنَا التَّوْرٰىةَ فِيهَا هُدًى وَّنُورٌ ۚ

هر آینه ما فرو فرستادیم تورات را که دران هدایت و نور است

تفسیر: برای طلبگاران وصول الی الله هدایت و به کسانی که در ظلمت شبهات و مشکلات گرفتار شوند روشنی است .

يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا

حکم میکنند بآن پیغمبرانی که منقاد حکم الهی بودند

تفسیر: این حکم قصاص در شریعت موسوی بود اکثر علمای اصول تصریح کرده اند که شرایع گذشته را که قران کریم یا پیغمبر ما نقل فرموده بشرطیکه حضرت پیغمبر دران اصلاح و ترمیمی نکرده باشد درحق این امت نیز تسلیم میشود گویا شنوانیدن آن بدون رد وانکار دلیل تلقی بالقبول است ۰

فَمَنْ تَصَدَّقَ بِهٖ فَهُوَ كَفَّارَةٌ لَّهٗ ط

پس هر که معاف کرد قصاص را پس این عفو کفارت است وی را

تفسیر: بخشیدن قصاص جروح کفارهٔ گناهان مجروح میشود چنانکه در بعضی احادیث به تصریح آمده بعضی مفسران این آیترا درباره جارح میدانند ومیگویند اگر مجروح جارح را به بخشد گناه وی معاف خواهد شد والراجح هو الاول ۰

وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

وهر که حکم نکند موافق آنچه فرو فرستاده خدا

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الظّٰلِمُوْنَ ۝

پس آنگروه ایشانند ستمگاران

تفسیر: یهود با حکم قصاص نیز مخالفت کردند - بنی نضیر که درمیان آنها معزز تر ونیرومند تر بود از بنی قریظه دیت کامل حصول می کردند وچون نوبت به آنها میرسید نصف دیت را می پرداختند زیرا بنی قریظه بنا بر ناتوانی خویش چنین معاهدتی با آنها کرده بودند تصادفاً یکی از بنی نضیر بدست یکی از بنو قریظه کشته شد - آنها به آئین گذشته تمام دیت را خواستند بنی قریظه انکار آورده گفتند آن روز کار سپری شد که ما از نیروی شما مجبور شده این ستم را پذیرفته بودیم اکنون در مدینه عهد محمدی صلی الله علیه وسلم برقرار است وامکان ندارد که مادو برابر آنچه از شما میگرفتیم دیت بدهیم غرض درحال موجودیت حضرت محمد محال است که اقویا ضعفا را ضایع گردانند وتحت فشار قرار دهند زیرا همه میدانستند که حضرت پیغمبر با ضعیف وقوی یکسان انصاف می نماید ودر مقابل مظالم اقویا از ضعفا دستگیری میکند اخیراً این داوری به حضور پیغمبر تقدیم شد پنداری که بنی قریظه درباره آن پیکر عدل وانصاف داشت بلا کم وکاست راست برآمد. بعد از فرمودن حکم قصاص «ومن لم یحکم بما انزل الله» اشاره به این واقعه میباشد چون مانند رجم از مشروعیت حکم قصاص صریحاً

مال وجاه گرفتار شده کتاب آسمانی خویش را ضایع مگردانید چنانکه این امت بحمدالله حرفی از کتاب خود را ضایع نکرده اند و تاامروز در محفوظ ماندن آن از تغییر و تحریف مبطلین کامیاب اند و همیشه خواهند بود .

وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

و هرکه حکم نکنند موافق آنچه فرو فرستاده خدا

فَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْكٰفِرُوْنَ ○

پس آن گروه ایشانند کافران

تفسیر : غالباً از حکم نکردن بطبق ماانزل الله مراد این است که از حکم منصوص که موجود است انکار کند و بجای آن به رای و خواهش خود احکام دیگر را تصنیف نماید چنانکه یهود درباره حکم رجم نموده پس در کفر چنین مردم کیست که شبهه کند و اگر مراد این است که (ماانزل الله) را عقیده ثابت قبول کند و در فیصله عملاً ازان خلاف ورزد پس مراد از کافر کافر عملی میشود یعنی حالت عملی او مانند کافر است.

وَكَتَبْنَا عَلَيْهِمْ فِيْهَآ اَنَّ النَّفْسَ

وفرض گردانیدیم برایشان دران کتاب که (هر آئینه) شخص

بِالنَّفْسِ ۙ وَالْعَيْنَ بِالْعَيْنِ وَالْاَنْفَ

عوض شخص است و چشم عوض چشم و بینی

بِالْاَنْفِ وَالْاُذُنَ بِالْاُذُنِ وَالسِّنَّ

عوض بینی و گوش عوض گوش و دندان

بِالسِّنِّ ۙ وَالْجُرُوْحَ قِصَاصٌ ؕ

عوض دندان و عوض زخمها مثل آنست

بداشتن نوروهدایت مثل تورات بود و باعتبار احکام وشرایع درمیان این دو کتاب بسیار تفاوت اندك موجود بود - چنانکه‌در «ولاحل لکم بعض الذی حرم علیکم» اشاره شده‌این‌فرق منافی‌تصدیق تورات‌نیست چنانکه‌بحمدالله امروزمابا وجودی که‌قرآن رامی پذیریم ومحض به‌تسلیم احکام آن پابندیم تصدیق داریم که‌تمام کتب سما ویه‌من عندالله است ۔

وَلْيَحْكُمْ أَهْلُ الْإِنْجِيلِ بِمَآ

و باید حکم کنند اهل انجیل بانچه

أَنْزَلَ اللّٰهُ فِيهِ ؕ وَمَنْ لَّمْ يَحْكُمْ

فرو فرستاده است خدا دروی و هر که حکم نه کنند

بِمَآ أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأُولٰٓئِكَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ۝

بانچه فروفرستاده‌است خدا پس ایشانند بدکاران

تفسیر : یادراین جاآن حکم‌را نقل می کند که به‌عیسا ئیانیکه دروقت نزول انجیل موجود بودندداده‌شده‌بود - یاممکن است به‌عیسوی‌های گفته شده باشد که هنگام نزول قرآن مخاطب بودند تاآن‌ها برطبق همان چیزی که خدادر انجیل فرود آورده راست ودرست حکم کنند یعنی نکوشند که آن پیشین گوئی را اخفا کنند یابه تاویلات مهمل ولغو تبدیل نمایند پیشین گوئی های که در انجیل نسبت به‌پیغمبر آخر الزمان «فارقلیط» مقدس بزبان‌حضرت‌مسیح وارد شده این امرسخت نافرمانی خداست که‌شمابه تکذیب آن هادی جلیل ومصلح عظیم کمر به‌بندید وبخود زیان ابدی برسانید که حضرت مسیح دربارهٔ او فرموده «چون آن روح حق‌بیاید تمام‌راه های‌راست را می‌نماید» آیامفهوم اطاعت مسیح‌مقدس وپیرور دگار اوهمین است ؟

وَأَنْزَلْنَآ إِلَيْكَ الْكِتٰبَ بِالْحَقِّ

و فروفرستادیم بسوی تو کتاب را براستی

انکار نکرده بودند بلکه دستوری خلاف حکم شرعی دراثر مفهمه بایك دیگر استوار نموده بودند - پس این مخالفت اعتقادی باقانون عدل نیست بلکه صرف مخالفت عملی می باشد لهذا دراین جا بجای « کافرون» «ظالمون» فرموده است یعنی این آشکار استم است که از توانا کمتر واز ناتوان بیشتر دیده میشود .

وَقَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِمْ بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ

و پس فرستادیم برقدمهای او شان عیسی پسر مریم را

تفسیر: یعنی اینهم برنقش قدم آنان روان بود .

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرٰىةِ ص

باوردارنده مر آنچیزرا که پیش ازو بود از تورىت

وَآتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى

و دادیم او را انجیل که در ان هدایت

وَنُورٌ وَّمُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ

وروشنی بود و باوردارنده مران چیز را که پیش از او بود

مِنَ التَّوْرٰىةِ وَهُدًى وَّمَوْعِظَةً

از توریت و هدایت و پند

لِّلْمُتَّقِينَ ط ○

متقیان را

تفسیر: حضرت مسیح بزبان خود توراترا تصدیق می کرد وکتابی که بوی داده شده بود یعنی انجیل نیز توراترا راست می پنداشت وانجیل در نوعیت خود

علیه‌السلام تصور میکنند بس قاصر الفهمند (١) کسی‌را از چیزی منع کردن دلیل آن نیست که وی میخواسته همان چیز ممنوعه‌را ارتکاب نماید (٢) مطلب از معصومیت انبیاء این‌است که از آنها درمقابل خدا معصیت صادرنمیشود یعنی هرکاری‌را که بدانند پسندیدهٔ خدانیست اختیار کرده نمیتوانند اما اگر اتفاقاً ازنادانستگی ویا ازخطای رای واجتهاد بجای‌راجح وافضل مرجوح ومفضول را اختیار نمایند یا ناپسندیده‌را پسندیده دانسته بدان عمل کنند آن‌را دراصطلاح «زلت» میگویند واین واقعات بامسئله عصمت منافی نیست چنانکه واقعات حضرت آدمع و دیگر پیغمبران براین قضیه گوا هست بعداز دانستن این حقیقت در دانستن مطلب «ولا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق» «واحذرهم ان يفتنوك عن بعض ما انزل الله اليك» ودردانستن دیگر آیات هیچ‌خلجانی باقی نمی‌ماند ـ زیرا دران صرف متنبه میگرداند که حضرت پیغمبرص بمطمع کاری واسباب‌سازی آن ملعونان متأثر نشود وچنان‌رائی‌را اتخاذ نکنند که‌از آن بلاقصد اتباع خواهشات آنها بعمل آید مثلاً دراین‌حکایت که‌شان نزول این‌آیات است یهود صورت عیارانه وپرازفریبی‌را بحضور پیغمبرص تقدیم کرده بودندو چنان‌وانمودند که‌اگر حضرت پیغمبر بر طبق رای آن ها فیصله کنند همه‌یهود مسلمان می‌شوند آنها میدانستند که‌نزد حضرت پیغمبردرسر تاسر جهان چیزی ازاسلام محبوب ترنیست ممکن بود مستقیم ترین انسانها نیز چنین بیندیشد که‌چه مضایقه‌است اگر برقبول یك‌خواهش کوچك آنها‌توقع چنین منفعت عظیم الشان دینی برآورده گردد ـ این‌است که‌درین‌گونه موقع‌خطرناك ومزلة الاقدام قرآن کریم حضرت پیغمبرص‌را متنبه می‌گرداند ومیگوید ببین وهوشیار باش وچنان‌رای‌مده که‌به‌شان‌رفیع تو‌مناسب‌نباشد کمال‌تقوی ومنتهای دانش پیغمبر پیش‌از نزول آیت مکروفریب آن‌ملاعین‌را ردکرده بود مضمون آیت نیز مثلیکه درفوق بیان کردیم مخالف‌شان عصمت حضرت پیغمبر نمی باشد ٠

لِكُلٍّ جَعَلْنَا مِنْكُمْ شِرْعَةً وَّمِنْهَاجًا ط

برای هر گروهی ازشمامقررساخته‌ایم شریعتی و راهی

تفسیر: آئین وطریق کار هرامت‌را خداوند مناسب احوال واستعداد آن علیحده مقرر کرده است و باوجود یکه تمام انبیاء و ملل حقه در مقاصد کلیه واصول دین که‌مدار نجات ابدی بران‌است باهم متحد ویکدیگرمصدق‌اند بااین‌هم به هرامت موافق محیط و استعداد مخصوص آن احکام و هدایات خاصه عطاء فرموده ٠ درین آیت بسوی این اختلاف فرعی اشاره می‌باشد ازیك حدیث بخاری که می فرماید همه پیغمبران باهم برادران علاتی می باشند یعنی از پدریکی و ازمادر مختلف‌ـ نیزهمین مطلب است که اصول همه واحد است وفروع مختلف وچون درتولید فرزند پدرفاعل ومفیض ومادرقابل ومحل‌افاضه می‌باشد درآن‌نیزیك‌اشاره لطیف‌است باین‌طرف که اختلاف‌شرایع سماویه مبنی برقابلیت واستعداد مخاطبین‌است ورنه‌درمبدءفیاض‌هیچ‌گونه اختلاف وتعددی‌موجودنیست ـ سرچشمهٔ تمام‌شرایع‌وادیان اسمانی واحد وهمان‌ذات‌وعلم ازلی‌باری تعالی است ٠

مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْكِتَٰبِ

باور دارنده مرآنرا که پیش ازوی بوده از کتاب

وَمُهَيْمِنًا عَلَيْهِ

و نگهبان بروی

تفسیر: مهیمن را چند معنی کرده اند - امین - غالب - حاکم - محافظ ونگهبان - باعتبار هریك ازین معانی «مهیمن» بودن قرآن کریم برای کتب سابقه صحیح میباشد امانت الهی که در تورات وانجیل و دیگر کتب سماوی بهودیعت نهاده شده بود در قرآن کریم بازواید محفوظ ودران هیچ تبدیلی نشده بعض اشیای فروعی که دران کتب به آن روزگار مخصوص یا حسب حال مخاطبین آن دوره بود قرآن کریم آنرا منسوخ فرمود - حقایقی که ناتمام بود تکمیل کرد وقسمت هائی را که باعتبار این زمانه غیر مهم بود به کلی ازنظر افگند ۰

فَاحْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ

پس حکم کن میان ایشان بآنچه فروفرستاده است خدا

تفسیر. نزاعی درمیان یهود بوقوع پیوست جماعتی ازدانشمندان و مقتدایان شان به محضر نبوی حاضر شدند ودران نزاع از پیغمبر ص فیصله خواستند و گفتند شما میدانید که عموم اقوام یهود دراختیار واقتدار ماست اگر شما به موافقت ما فیصله کنید ما مسلمان میشویم و به اسلام آوردن ما جمهور یهود اسلام را میپذیرند حضرت پیغمبر ص اسلام رشوتی آن ها را قبول نکرد واز پیروی خواهشات آن ها آشکار انکار نمود - بنابران این آیت فرود آمد (ابن کثیر)

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ عَمَّا جَاءَكَ مِنَ الْحَقِّ

و پیروی مکن خواهش ایشانرا اعراض کنان از آنچه آمده بتو از حکم راست

تفسیر: ما شان نزول این آیات را در گذشته نگاشته ایم ازان آشکار میشود که آیت بعد ازان فرود آمد که حضرت پیغمبر ص از تعمیل خورسندی و خواهش یهود انکار فرمود ۰ این آیات استقامت پیغمبر ص را تصویب و برای تاکید اینکه آینده نیز برچنین شان عصمت ثابت قدم بمانند نازل گردید کسانیکه خلاف شان عصمت نبوی

وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَآءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ

و پیروی مکن خواهشات آن هارا وحذر کن از ایشان

أَنْ يَّفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَآ أَنْزَلَ

که فریب دهند ترا از بعض آنچه نازل گردانیده

اللّٰهُ إِلَيْكَ ط

خدا بسوی تو

تفسیر : اگر با یکدیگر درچنین اختلافات دست وگریبان شوید به حضرت پیغمبر ص حکم است که موافق بماانزل الله امر دهند و به گفت وشنود کسی اعتنائی نکنند .

فَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ

(پس) اگر اعراض کنند بدان که همین را می خواهد خدا

أَنْ يُّصِيبَهُمْ بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ ط

که برساند آن هارا چیزی سزای گناهان شان را

تفسیر : سزای پوره در قیامت میرسد لیکن از سزای اندك در این جا نیز گنهگاران را یابینندگان را یك گونه تنبیه میشود .

وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفٰسِقُونَ ۝

و هر آینه بسیار از مردم نافرمانند

تفسیر : از اعراض وانحراف این مردم پیغمبر بسیار ملول نشود بندگان مطیع همیشه در دنیا کم می باشند « وماا کثر الناس ولو حرصت بمؤمنین » (یوسف رکوع ۱۱) .

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ لَجَعَلَكُمْ اُمَّةً وَّاحِدَةً

و اگر خواستی خدا گردانیدی شمارا یك امت

وَّلٰكِنْ لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰكُمْ

و لیکن خواست که بیازماید شمارا درانچه بشماداده است

تفسیر: تاکیست ازشما که برما لکیت مطلقه وعلم محیط وحکمت بالغه خداوند یقین کند وهر حکمی تازه‌را حق وصواب داند وبطوع ورغبت قبول کند وماننذغلام وفادار درمقابل هرحکم جدید گردن نهد و آماده باشد .

فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرٰتِ ط

پس شتاب کنید بسوی نکوکاری

تفسیر: دراختلاف شرایع دیده به کج بحثی وقیل وقال وقت خویش‌را ضایع مگردانید کسانیکه‌ارادت مندان وصول الی الله اندبایددرحیات‌عملی جد و جهدنمایندودر تحصیل محسنات عقاید واخلاق واعمال که شرایع سماویه ابلاغ می نمایدمستعد باشند .

اِلَى اللّٰهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيْعًا فَيُنَبِّئُكُمْ

بسوی خدا رجوع شماست همه یك جا پس خبرد هد شمارا

بِمَا كُنْتُمْ فِيْهِ تَخْتَلِفُوْنَ ۝ لا

بانچه دران اختلاف میکردید

تفسیر: ازعاقبت اندیشه کنید ودر تحصیل حسنات وخیرات مستعد باشید حقیقت تمام اختلافات درآنجا بازگشته منکشف میشود .

وَاَنِ احْكُمْ بَيْنَهُمْ بِمَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ

وفرمود که حکم کن میان شان موافق آنچه فرو فرستاده خدا

رواداری با آن کافران شده می تواند که درمقابل جامعهٔ اسلامی به دشمنی وعناد مظاهره نکنند ونکرده باشند چنانکه درسورهٔ ممتحنه به تصریح مذکوراست اما هیچ مسلمان حق ندارد که «موالات» یعنی اعتماد دوستانه ومعاونت برادرانه باهیچ کافری نماید البته موالات ظاهری که درتحت «الا ان تتقو منهم تقة» داخل می باشد وتعاون عادی که در وضعیت اسلام ومسلمانان جزئی ترین تاثیر بدی نداشته باشد اجازت است از بعضی خلفای راشدین که دراین باره تشدید وتضییق غیرعادی منقول است بایست آن را مبنی برسد ذرایع ومزید احتیاط دانست ۰

بَعْضُهُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ؕ

(بعضی) آنان درمیان خود دوست یکدیگر اند

تفسیر : باوجود تفرقه‌های مذهبی وبغض وعداوت نهانی که باهم دارند علایق دوستانه بایک دگر مبداشته باشند یهودی بایهودی و نصرانی بانصرانی دوست شده می تواند درمقابل اسلام کافران معاون یک دگر می شوند ۰ الکفر ملة واحدة ۰

وَمَنْ يَّتَوَلَّهُمْ مِّنْكُمْ فَاِنَّهٗ مِنْهُمْ ؕ

وکسیکه دوست دارد ایشان را از شما پس اوست از ایشان

تفسیر : یعنی در زمرهٔ آنها شامل است این آیات در باب رئیس منافقان عبدالله ابن ابی فرود آمده بود وی بایهود سخت دوست بود گمان میکرد که اگر مسلمانان برافتند وجمعیت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مغلوب شود این دوستی ما با یهود کار می آید در آیت آینده باین واقعه اشاره می شود درحقیقت منشاء اصلی موالات منافقان بایهود این بود که یهود مقابل مسلمانان و بدترین دشمنان دین اسلام بود ظاهر است کسی که بایهود ونصاری یادیگر کفار بهاین نیت وحیثیت موالات می نماید که آن‌ها دشمن اسلام اند در کفر او هیچ شبهه باقی نمی ماند در منافقان کسانی هم بودند که چون دیدند در جنگ احد معیار جنگ عوض شد شروع کردند به گفتن این که ما اکنون با فلان یهود یا نصاری دوستی می کنیم وهنگام ضرورت مذهب آنها را می پذیریم در باب این اشخاص هم مدلول ظاهری «ومن یتولهم منکم فانه منهم» علانیه صادق است مانند مسلمانانیکه از آن نیت ومنشاء خالی الذهن بوده بایهود ونصاری علایق دوستانه برپا می کنند چون خطره قوی است که آنها از مجالست واختلاط با کفار متاثر می شوند ومبادا آهسته آهسته بدین نصاری گرایند یا کم از کم کره ونفرت آن‌ها از شعایر کفر ورسوم شرک باقی نماند باین اعتبار «فانه منهم» را در باره آن‌ها نیز میتوان اطلاق نمود چنانچه حدیث «المرء مع من احب» باین جانب متوجه میگرداند ۰

اَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُوْنَ ط وَمَنْ

آیا حکم دورهٔ کفر را می‌خواهند و کیست

اَحْسَنُ مِنَ اللهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ

بهتر از خدا حکم کننده (از حیث حکم) برای قومی

يُّوْقِنُوْنَ ﴿٥٠﴾

که یقین دارند

تفسیر: کسانیکه به‌شهنشاهی و رحمت کامل و علم محیط الهی یقین دارند در نزد آن‌ها در تمام جهان حکم کسی مقابل حکم خدا شائستهٔ التفات نمی‌باشد پس این‌ها چگونه می‌پسندند که پس از آمدن فروغ الهی به‌سوی ظلمت ظنون و اهوا و کفر و جاهلیت بازگرایند.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا

ای مؤمنان مگیرید

الْيَهُوْدَ وَالنَّصٰرٰٓى اَوْلِيَآءَ ۘ

یهود و نصارا را دوستان

تفسیر: اولیاء جمع ولی می‌باشد و ولی هم به‌دوست اطلاق می‌شود و هم به‌قریب و هم به‌مددگار غرض مسلمانان با یهود و نصاری بلکه با تمام کفار علایق دوستانه برقرار ندارند «چنانکه در سورهٔ نساء تصریح شده» در این موقع باید این را ملحوظ داشت که موالات ـ مروت و حسن سلوك ـ مصالحت و رواداری ـ عدل و انصاف این همه جدا جدا چیزها می‌باشد ـ اهل اسلام اگر مصلحت بدانند می‌توانند با هر کافری صلح و عهد نمایند بشرطیکه این صلح و عهد به‌طریق مشروع باشد «وان جنحو اللسلم فاجنح لها و توکل علی الله» (انفال رکوع ٨) حکم عدل و انصاف چنانکه از آیات گذشته معلوم گردید در بارهٔ کافر و مسلمان یعنی در حق هر فرد بشر است مروت ـ حسن سلوك

مِّنْ عِنْدِهٖ فَيُصْبِحُوا عَلٰى مَآ اَسَرُّوا

ازجانب خود پس می شوند بر سخنی که پوشیده اند

فِيْٓ اَنْفُسِهِمْ نٰدِمِيْنَ ؕ۝

در نفسهای خود پشیمان

تفسیر: نزدیك است آن وقتی که خدا به پیغمبر خود پیروزی ها و غلبه های فیصله کن عنایت کند ودرمکهٔ مکرمه نیز که مرکز مسلمه تمام عرب است حضرت او را فاتحانه داخل گرداند یاسوای آن از حکم وقدرت خویش چیزی بروی کار آرد که منافقان آنرا دیده تمام توقعات باطل شان خاتمه پذیرد و بر آن ها منکشف شود که نتیجهٔ موالات بادشمنان اسلام جز ذلت ورسوائی دردنیا وعذاب الیم در آخرت چیزی نیست چون نتائج این فضیحت و خسران پیش آید آن گاه جز ندامت کشیدن و کف افسوس بهم مالیدن چیزی حاصل نشود «الان قدندمت ومایتفع الندم» وچنین شد دشمنان اسلام چون غلبهٔ عام وفتح مکه وغیره را دیدند حوصله های شان تنگ شد بسا یهود که کشته شد وبسا که جلای وطن گردید. همه امیدهای منافقان برباد رفت وصریحاً درمقابل مسلمانان، دروغگوئی شان ثابت گردید کوششی که در موالات یهود کرده بودندضایع شد وطوق خسران دنیوی وهلاك ابدی درگردن شان آویخته گردیددر آیت آینده این مضمون بیان میشود.

وَيَقُوْلُ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَهٰٓؤُلَآءِ الَّذِيْنَ

ومی گویند مسلمانان آیا همان مردم اند که

اَقْسَمُوْا بِاللّٰهِ جَهْدَ اَيْمَانِهِمْ ۙ اِنَّهُمْ

قسم می خوردند به خدا به تاکید (سخت ترین قسمها) که ایشان

لَمَعَكُمْ ؕ حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ فَاَصْبَحُوْا

با شما یند بر باد رفت عمل های شان پس ماندند

إِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ○

(هر آینه) خدا هدایت نمی کند قوم ظالمان را

تفسیر: کسانیکه با دشمنان اسلام موالات مینمایند هم برخود وهم بر مسلمانان ستم می کنند مقهوریت ومغلوبیت جامعه اسلام راانتظار می برنداز چنین قوم بدبخت ومعاند و دغاباز توقع نمیرود که گاهی هم براه هدایت آیند ·

فَتَرَى الَّذِيْنَ فِيْ قُلُوْبِهِمْ مَّرَضٌ

الحال تو می بینی کسانی را که در دلهایشان مرض است

يُّسَارِعُوْنَ فِيْهِمْ يَقُوْلُوْنَ نَخْشٰٓى

که سعی میکنند در دوستی یهود ونصاری میگویند می ترسیم

اَنْ تُصِيْبَنَا دَآئِرَةٌ ط

از رسیدن گردش زمانه بما

تفسیر: این کسانی می باشند که در دلهای شان بیماری شك ونفاق جا گرفته بر وعده های خدا اعتماد و در حقانیت مسلمانان یقین ندار ندازین جهت شتابان در آغوش کفار پناه می برند تاهنگام غلبهٔ موهوم آن ها توانند از ثمرات فتح متمتع شوند و ازان گردش ها وآفاتی که بزعم آن ها برجامعهٔ اسلامی آمدنی بود محفوظ بمانند این است معنی «نخشی ان تصیبنادائرة» که درقلوب آن ها مکنون بود لیکن چون رو بروی پیغمبر ص ومسلمانان مخلص معذرت دوستی خودرا بایهود می گفتند از گردش زمانه این مطلب را اظهار مینمودند یهود سرمایه دار است ومااز آنها قرض می ستانیم هنگام مصیبت وقحط وغیره نسبت به علایق دوستی در وقت سختی بکارما می آیند در آینده جواب این خیالات داده شده .

فَعَسَى اللّٰهُ اَنْ يَّاْتِيَ بِالْفَتْحِ اَوْ اَمْرٍ

پس قریب است که خدا زود ظاهر فرماید فتح یا حکمی

تکمیل یافته. از همه بزرگتر فتنه ارتداد بعداز وفات حضرت پیغمبر درعهدخلافت صدیق اکبر آغازشد وبه چندین صورت مرتدان درقبال اسلام قیام کردند مگر جرأت ایمانی وبلند ترین تدبر صدیق اکبر وخدمات عاشقانه وسر فروشانهٔ مسلمانان مخلص، آن آتش رافرونشانید وسرتاسرعرب رامتحد گردانیده ازسرنو بهشاهراه اخلاص وایمان رهسپار نمود. اکنون نیز مشاهده میکنیم که چندجاهل وطمع کار آنکاه که میخواهند ازحلقهٔ اسلام خارج شوند ـ اسلام به کشش فطری خویش ازان ها بهتر مردم تعلیم یافته ومحقق را ازغیرمسلمین بسوی خود جذب می کند وخداوند برای سرکوبی مرتدان چنان مسلمانان فداکار وباوفارا روی کار می آورد که در راه خدا بطعن وتشنیع کسی اعتنا نمی کنند.

ذٰلِكَ فَضْلُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَّشَآءُ ط

این فضل خداست خواهد داد کسی را که بخواهد

وَاللّٰهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ○

و خدا صاحب کشایش دا ناست

تفسیر: سعادت بزرگ انسان وفضل عظیم خدا بران این است که هنگام فتنه خود بجادهٔ حق ثابت قدم وبفکر نجات دیگران ازهلاك باشد خدا هر که ازبندگان خویش رابخواهد ازین سعادت کبری وفضل عظیم حصهٔ وافر عطامی کند فضل وی غیرمحدود است وخودخوب میداند که کدام یك از بندگان مستحق واهل آن می باشد.

اِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَرَسُولُهٗ وَالَّذِينَ

(جزاین نیست) که مددگار شما فقط خدا و رسول اوست

اٰمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلٰوةَ

مؤمنان اند کسانیکه برپا می دارند نمازرا

خٰسِرِيْنَ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

درنقصان (زیان کاران) — ای مؤمنان

مَنْ يَّرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِيْنِهٖ فَسَوْفَ

کسیکه از شما گشت از دین خود پس عنقریب

يَاْتِى اللّٰهُ بِقَوْمٍ يُّحِبُّهُمْ وَيُحِبُّوْنَهٗٓ ۙ

می آرد خداقومی را که دوست میدارد (خدا) اوشان راودوست میدار ندایشان اورا

اَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِيْنَ اَعِزَّةٍ عَلَى

نرم دل اند بر مؤمنان زبر دست اندبر

الْكٰفِرِيْنَ ۡ يُجَاهِدُوْنَ فِيْ سَبِيْلِ

کافران جنگ می کنند در راه

اللّٰهِ وَلَا يَخَافُوْنَ لَوْمَةَ لَآئِمٍ ؕ

خدا و نمی ترسند از ملامت کردن هیچ ملامت کننده

تفسیر: در این آیت در بارهٔ بقاء حفاظت جا ودانی اسلام پیشینه گوئی عظیم الشان شده است درآیات گذشته از موالات باکفار منع کرده شده بود ممکن کدام شخص یاکدام قوم دراثرموالات باکفار صریحاً ازاسلام باز گردد چنانکه در«من یتولهم منکم فانه منهم» تنبیه شده است قرآن کریم بامنتهای قوت وصفا بیان میکنند کسانی که از اسلام بازمیگردند بخود نقصان میرسانند وبه اسلام زیانی رسانده نمی‌توانند خدابجای مرتدان یادرمقابل آن هاقومی رامی آرد که آن ها باخدا عشق دارند وخدا بایشان محبت می کند ـ بامسلمانان شفیق ومهربان وبردشمنان اسلام غالب وزبردست می باشند ـ این پیشینه گوئی بحول الله وقدرته درهرقرن

أُوتُوا الْكِتٰبَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَالْكُفَّارَ

که داده شده بهاو شان کتاب پیش از شما و نه کافران را

أَوْلِيَآءَ ج

تفسیر: در اینجا مراد از کفار مشرکان میباشد چنانچه از عطف ظاهر ست .

وَاتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِيْنَ ○

و بترسید از خدا اگر هستید شما مسلمان

تفسیر: در آیات گذشته مسلمانان از موالات با کفار منع شده بودند در این آیت بایك عنوان خاص وموثر آن ممانعت تاکید واز موالات کفار نفرت داده می شود چون در نگاه مسلمان از مذهب وی معظم ومحترم تر چیزی نیست بهوی توضیح میشود که یهود ونصاری ومشرکین بر مذهب شما طعن واستهزاء می نمایند وشعایر الله [اذان وغیره] را بازیچه می دانند وآن ها که خاموش اند نیز این افعال شنیعه را دیده اظهار نفرت نمی کنند بلکه خوش می شوند ـ مسلمانی که در دل وی بقدر یك ذره خشیت الهی وغیرت ایما نیست درحالیکه بهاین رفتار پست واحمقانه مطلع شود چگونه بروی گوارا می آید که با چنین قومی طریق موالات یاراه ورسم دوستانه پیدا کند یا بقدر یك دقیقه بران قیام ورزد اگر از کفر وعناد وعداوت آن ها با اسلام هم صرف نظر شود همین تمسخر واستهزای شان بر دین قیم علاوه بر دیگر اسباب خود یك سبب مستقل برای ترك موالات است .

وَإِذَا نَادَيْتُمْ إِلَى الصَّلٰوةِ اتَّخَذُوْهَا

و آنگاه که شما نداء می کنید برای نماز می گیرند اورا

هُزُوًا وَّلَعِبًا ط ذٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ

تمسخر و بازی این بدان سبب است که آنان قومی

وَيُؤْتُونَ الزَّكٰوةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ ○

و می دهند زکوة و آنان عاجزی کنندگان اند (رکوع کنندگان)

تفسیر: مسلمانان در آیات گذشته از موالات و رفاقت با یهود و نصاری ممنوع شده بودند بعد از شنیدن آن طبعاً این سوال پدید می آید که پس مسلمانان با که علایق محبت و وداد و رفاقت داشته باشند - در این آیت واضح میگردانند که دوست اصلی آنها جز ذات اقدس ملك متعال جل جلاله و حضرت پیغمبر ص و مسلمانان مخلص دیگری شده نمی تواند.

وَمَنْ يَّتَوَلَّ اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ وَالَّذِيْنَ

و کسیکه دوست دارد خدا و رسول او را و مؤمنان را

اٰمَنُوْا فَاِنَّ حِزْبَ اللّٰهِ هُمُ الْغٰلِبُوْنَ ○ ٨ع

(پس هر آینه) گروه خدا ایشان بر همه غالب اند

تفسیر: بعضی مسلمانان ضعیف القلب ظاهر بین چون کثرت کفار و قلت مسلمانان را ببینند ممکن است در دل بیفتند که اگر با تمام دنیا موالات خویش را منقطع گردانیم و برفاقت چندنفر مسلمان اکتفا کنیم غالب گردیدن خیر حفظ حیات و بقای ما نیز از حملات کفار دشوار است برای تسلی این ها می فرماید که به کمی عدد و بی سر و سامانی ظاهری مسلمانان نظر میفگنید هر طرف که خدا و پیغمبر و مسلمانان وفادار و صادق باشند کفهٔ آن گران تر است این آیات با تخصیص در منقبت حضرت عباده بن صامت رض فرود آمده وی با یهود بنی قینقاع بس علایق دوستانه داشت امادر مقابل موالات خدا و رسول و رفاقت مسلمانان تمام آن علایق خود را منقطع گردانید.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوا الَّذِيْنَ

ای مؤمنان دوست مگیرید آن مردمان را که

اتَّخَذُوْا دِيْنَكُمْ هُزُوًا وَّلَعِبًا مِّنَ الَّذِيْنَ

می گیرند دین شمارا خنده و بازی آن مردمان

إِلَيْنَا وَمَآ أُنْزِلَ مِنْ قَبْلُ لا وَأَنَّ

بسوی ما و آنچه نازل شده از پیش و (هر آئینه)

أَكْثَرَكُمْ فٰسِقُوْنَ ○

بیشتر شما نافرمان اند

تفسیر: طعن زدن واستهزاء نمودن برامری از دو ناحیه می باشد یااصل آن کارقابل استهزاء می باشدیا کنندهٔ آن - در آیت گذشته توضیح گردید که اذان چیزی نیست که جز بیخرد خفیف العقل دیگری بران طعن واستهزاء کند درین آیت برحالات مقدس موذنان به عنوان سوال متنبه میگرداند یعنی مستهزئان باوجودآنکه مدعیند که اهل کتاب ودانای شرایع میباشند اندکی بانصاف آیند که باما مسلمانان چرا اینقدر ضدوعناد دارند وچه بدی درما مشاهده می کنند که درزعم آنها شایسته استهزاء باشد جزاینکه ما برخدای واحد لاشریك له وبرهمه کتب وانبیائیکه وی فرستاده از صدق دل ایمان داریم وبالمقابل حال استهزاء کنندگان این است که نه برتوحید حقیقی وصحیح خدا استوارند ونه برتمام انبیاء ورسل تصدیق وتکریم می نمایند - اکنون شما ازروی انصاف بگوئید که بندگان نافرمان الهی را بربندگان فرمان برداو چه حق طعن وتشنیع می ماند ؟

قُلْ هَلْ أُنَبِّئُكُمْ بِشَرٍّ مِّنْ ذٰلِكَ

بگو آیا جزا دهم شمارا به بدتر از این

مَثُوْبَةً عِنْدَ اللّٰهِ ط مَنْ لَّعَنَهُ اللّٰهُ

جزا نزد خدا کسی که لعنت کرد اورا خدا

وَغَضِبَ عَلَيْهِ وَجَعَلَ مِنْهُمُ الْقِرَدَةَ

و نازل کرد غضب براو و گردانید بعضی شانرا بوزینه گان

لَا يَعْقِلُونَ ٥٨

بی عقل اند

تفسیر. هنگامیکه آذان میگوئید درسینه آنها آتش حسد مشتعل می شود واستهزاء می نمایند واین بر کمال حماقت و بی خردی آن ها دلیل است۔ در کلمات اذان اظهار عظمت و کبریای خدای قدوس ۔ اعلان توحید واقرار به رسالت حضرت پیغمبر ص است که به تمام انبیای پیشین و کتب آسمانی مصدق می باشد ۔ آذان دعوت است به نماز که جامع کلیهٔ اوضاع عبودیت ودال بر منتهای بندگیست ۔ آذان به فلاح دارین و برای تحصیل بزرگترین کامیابی دعوت می کند وسوای این ها چیزی نیست پس به جز است در ان که قابل تمسخر و استهزاء باشد به این آواز حق وحسن وصداقت تمسخر کار کسی است که دماغ وی یکسره از خرد خالی باشد و زشت و زیبا را تمیز نتواند در بعض روایات است که یك نفر نصرانی چون «اشهد ان محمد رسول الله» را در آذان می شنید می گفت «قدحرق الکاذب» یعنی دروغ گو سوخت یا بسوزد ۔ نیت وی ازاین الفاظ هرچه بوده بوده ۔ اما این سخن بالکل حسب حال وی بود زیرا خود آن خبیث دروغگو بود و چون عروج و شیوه اسلام را می دید در آتش حسد می سوخت اتفاقا شبی یك دختر که آتش در دست داشت بخانه وی در آمد هنگامیکه اهل و عیال وی در خواب بود ۔ سهواً کمی آتش از دست وی بخانه افتاد خانه وخوابیدگان سوختند و به این صورت خداوند واضح گردانید که دروغگو پیش از آتش دوزخ در دنیا چگونه می سوزد ۔ یك واقعه دیگر در بارهٔ استهزای آذان در روایات صحیحه منقول است چون بعد از فتح مکه حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم از حنین مراجعت می کرد در راه حضرت بلال اذان گفت چند پسر نورس که ابومحذوره هم درمیان شان بود شروع به استهزاء وتقلید نمودند ۔ حضرت پیغمبر آن ها را خواسته موعظه فرمود درنتیجه خداوند فروغ اسلام را در قلب ابو محذوره افگند و پیغمبر ص وی را در مکه موذن مقرر کرد و باین صورت بقدرت خداوند متعال نقل به اصل تبدیل یافت .

قُلْ يٰٓاَهْلَ الْكِتٰبِ هَلْ تَنْقِمُوْنَ

بگو ای اهل کتاب چه ضدداريد بما

مِنَّآ اِلَّآ اَنْ اٰمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَآ اُنْزِلَ

(عیب نمیگیرید ازما) مگر آنکه ما ایمان آوردیم بخدا و به آنچه نازل شده

وعظ وتذكير ربانی حضرت پیغمبررا پذیرفته بودند کیست که تواند معاذالله بمحض الفاظ ایمان واسلام خدارا فریب دهد اگرآن ها بحضرت عالم الغیب والشهادة که دانای سرایر و ضمایر است چنین گمان دارند که محض به ایمان لفظی اورا خوش میکنند کدام کاری فراتر ازان قابل تمسخر واستهزاء می باشد گویا این آیت آغاز بیان افعال وحرکات مضحك یهود ونصاری است که بعدازمتنبه شدن بجای آنکه برمسلما نان استهزاء کنند باید خودرا قابل استهزاء بدانند آیات آینده نیز تتمیم وتکمیل این مضمون است .

وَتَرٰى كَثِيْرًا مِّنْهُمْ يُسَارِعُوْنَ

و می بینی بسیار را از آنان که می شتابند

فِي الْاِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ

در گناه و تجاوز و بخوردن شان حرام را

لَبِئْسَ مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○

(هرآئینه) بداست آنچه می کردند .

تفسیر : غالباً مراداز «اثم» گناه لازمی ومراداز «عدوان» گناه متعدیست یعنی این ها حالی دارند که ازفرط شوق و رغبت بسوی هرگونه گناه می شتابند چه اثرآن بخود شان محدود باشد وچه بدیگران هم تجاوز کند هرکرا حالت اخلاقی اینقدر زبون باشد وخوردن حرام شیوهٔ آن شده باشد دربدی وی شبهتی باقی نه می ماند این بود احوال عوام آن ها بعد ازین احوال خواص شان بیان میشود .

لَوْلَا يَنْهٰهُمُ الرَّبّٰنِيُّوْنَ وَالْاَحْبَارُ

چرا منع نمی کنند اوشان را درویشان و علماء

عَنْ قَوْلِهِمُ الْاِثْمَ وَاَكْلِهِمُ السُّحْتَ

از گفتن سخن گناه واز خوردن حرام

وَالْخَنَازِيرَ وَعَبَدَ الطَّاغُوتَ ۚ أُولَٰئِكَ

و بعضی را خنازیر وکسی که پرستید شیطان را آن مردم

شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ عَنْ سَوَاءِ السَّبِيلِ ○

بد تراند بحیث جای و گمراه تراند از راه راست

تفسیر: اگر مستقیم بودن به ایمان بالله واز صفای دل تصدیق نمودن به چیزهائیکه از طرف خداوندد رکدام وقت فرود آمده - بزعم شما گناه وقبح بزرگ مسلمانان است وازین جهت آنهارا موردطعن وملامت قرارمیدهید بیائید من بشما قومی رامینمایم که بنابرخباثت وشرارت خویش بدترین آفرید گانند قومی که امروزنیز آثارخشم ولعنت الهی برانهانمایان وآشکاراست وبسا ازانها که درسزای مکروبی آزرمی وحرص دنیا - بوزینه وخنزیر شدند وازبندگی خدا برآمده غلامی شیطانرا اختیار کردند - اگر از روی انصاف نگاه شود در اصل معنی این قوم گمراه وبدترین خلایق سزاوار طعن واستهزاء میباشند که آن نیز خودشمائید.

وَإِذَا جَاءُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَقَدْ

و آنگاه که بیایند بنزد شما میگویند ایمان آورده ایم وحال

دَخَلُوا بِالْكُفْرِ وَهُمْ قَدْ خَرَجُوا

آنست که درآمدند به کفر و (هر آئینه) برون رفتند

بِهِ ۚ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا كَانُوا يَكْتُمُونَ ○

با کفر و خدا خوب میداند آنچه می پوشیدند

تفسیر: این جابیان بعضی ازمستهزئان است که غایبانه برمذهب اسلام طعن وتشنیع می نمودند وبرمسلمانان استهزاء می کردند وآنگاه که نزد پیغمبر صلی الله علیه وسلم یامسلمانان مخلص می آمدند خویشتن را بنفاق، مسلمان نشان میدادند حال آنکه ازآغاز تاانجام نه بقدر یك لمحه بامسلمانان علاقه مندی داشتند ونه

و«ابناء الله واحباءه» می باشیم که پیش بودیم چنان معلوم می شود که در خزانهٔ خدای که ما اولاد ومحبوب او بودیم معاذالله زیان واقع شده یا امروز بخل وامساك دستهای وی را در بند افگنده این بی خردان اینقدر نمیدانند که گنجهای خدا بی پایان وکمالات او نامتبدل وغیرمتناهیست اگر معاذالله درخزینه وی چیزی نمی ماند یا از تربیت ورعایت مخلوق دست می کشید نظام گیتی چگونه استوار شده میتوانست واین اعتلا وفروغ روز افزون پیغمبر واصحاب اوراکه بچشم میبینند رهین منت گنج کرم که میبود؟ لهذا شما باید بدانید که دست خدا در بند نیفتاده البته از نحوست شرارت وگستاخی های شما ودر اثر لعنت وخشم الهی که بر شما فرود آمده زمین خدا باوجود پهنائی به شما تنگی می کند ودر آینده بیشتر تنگ شد نیست تنگی معیشت خودرا به تهی دستی خدا منسوب داشتن غایت سفاهت است .

غُلَّتْ اَيْدِيْهِمْ

بسته باد دستهای شان

تفسیر: در پیرایهٔ این دعا پیشبین گوئی یا حقیقت حال آنهارا خبر میدهد ـ چنانکه درواقع بخل وجبن دست خود آنهارا بسته بود .

وَلُعِنُوا بِمَا قَالُوا بَلْ يَدَاهُ مَبْسُوطَتَانِ

ولعنت شده لست اوشان بر ین گفتن شان بلکه هردو دستش کشاده است

تفسیر: درموقعیکه برای خدا متعال دست ، پا ، چشم ودیگر خوبیها گرشته نباید از آن فریب خورده چنان پنداشته شود که حضرت وی به گونه مخلوق جسم یا اعضای جسمانی دارد بل هم چنان که در نظیر ومثال وکیفیت ذات وجود وحیات وعلم وهمه صفات باری تعالی جزاین نتوان گفت : ای برتر از خیال وقیاس وگمان ووهم وزهرچه گفته اند وشنیدیم وخوانده ایم ـ دفتر تمام گشت وبپایان رسید عمر ماهم چنان دراول وصف تو مانده ایم ـ این نعوت وصفات اورانیز چنین باید پنداشت خلاصه : هم چنانکه ذات اقدس الهی بی چون وبی چگونست معانی سمع ـ بصر ـ ید ودیگر نعوت وصفات وی نیز چنانکه شایان ذات وشان اقدس حضرت او باشد از احاطه کم وکیف تعبیر وبیان ما بالکل وراء الوراء است « لیس کمثله شیء و هوالسمیع البصیر » [شوری رکوع ۲] درفایدهٔ که حضرت شاه عبدالقادر رحمه الله براین آیات نگاشته ازدودست دست مهر وقهر را مراد گرفته یعنی امروزدست مهر خدا برامت محمدیه ودست خشم او بربنی اسرائیل مبسوط است چنانکه در آیات آینده اشاره می فرماید .

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَصْنَعُونَ ○

(هرآينه) بسيار بد است آنچه می کنند

تفسیر : هنگامیکه خداخواهد قومی را تباه کند عوام آنها درجرایم ومعاصی مستغرق می شوند ـ خواص یعنی علماومشایخ شان شیطان گنگ می گردند احوال بنی اسرائیل نیزچنین شد مردم عموماً ـ درلذات وشهوات دنیوی منهمک شده جلال وعظمت الهی وقوانین واحکام اورافراموش کردند وآنانکه علما ومشایخ خوانده می شدند فریضهٔ امرمعروف ونهی منکررا ترک گفتند ودر حرص دنیا وپیروی شهوات برعوام خود نیزسبقت نمودند خوف مخلوق وحرص دنیا مانع گردیدکه آوازحق بلندشود ازین سکوت ومداهنت، اقوام سلف برباد شدند ازین جاست که قرآن وحدیث در نصوص بیشمار، امت محمدیه را علی صاحبها الصلوة والتحیه تاکید وتهدید می کند که هیچگاه درمقابل هیچکس ازادای فریضهٔ امربالمعروف غفلت نکنند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ ط

و گفتند یهود دست خدا در بندشده است

تفسیر : هنگام بعثت حضرت پیغمبر ص دلهای اهل کتاب از ممارست به شرارت ـ کفر وطغیان ـ افعال بد وخوردن حرام وغیره بقدری مسخ شده بود که ازگستاخی نمودن دربارگاه ربوبیت نیزهیچ باك نداشتند نزد آنها مقام خداوند قدوس بیشتر از یك انسان عادی نبود در جناب الهی چنان کلمات واهی وبیهوده استعمال میکردند که انسان چون آن رامی شنید تکان می خوردو براندامش لرزه می افتاد گاهی می گفتند «ان الله فقیرونحن اغنیاء» وگاهی از زبان شان می برآمد « یدالله مغلولة » (دست خدادربنداست) بیامراد ازاین همان است که از «ان الله فقیر» مراد بود یعنی معاذالله خداتنگدست شده ودرخزانه او چیزی نمانده یا«غل ید» کنایه ازبخل وامساك است یعنی تنگ دست نیست مگرامر وز بخل می ورزد (العیاذبالله) بهرحال هر معنی که کنید منشاء این کلمه، کفر آن است که چون درپاداش تمردوطغیان آنها خداوند بران ملاعین ذلت ونکبت ـ ضیق عیش وسوء حال و تنگی عرصه را مسلط فرمود آن ها بجای اینکه ازشرارت و سوء اعمال خویش متنبه و پشیمان شوند درجناب الهی گستاخی نمودند شاید گمان میکردند که ما اولاد پیغمبران بلکه فرزند وعزیز خدا بودیم چه شد که بنی اسمعیل امروز در دنیا پیش میروند ، فتوحات زمینی وبرکات آسمانی برآن ها کشاده شده مافرزندان اسرائیل که خدا خاص ازان ماومااز ان او بودیم چنین خوار و شکسته وبدحال شده آواره وسرگردان میگردیم، ماامروز نیزهمان اولاد اسرائیل

اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ ط

تا روز قیامت

تفسیر: اگر چه درهمین نزدیکی مقوله خاص یهود ذکر شده بود غالباً مراد از «القینا بینهم» یهود و برادرانش می باشد یعنی خداوند حال یهود ونصاری وتمام اهل کتاب را بیان کرد چنانکه قبلاً در این سوره گذشت ودر آیت آینده نیز بر اهل کتاب خطاب می نماید مطلب اینست که هر قدر آن ها در انکار و شرارت خویش می فزایند همانقدر بر خلاف مسلمانان همکاری ودسیسه برپا می دارند وبرای اشتعال نائره حرب آماده می شوند اما درمیان آنها چنان دشمنی وکینه افتاده که هرگز محو نمی شود ازین جهت آماده گی های حربی آن ها برخلاف اخوت اسلامی کاری ازپیش نمی برد .

كُلَّمَآ اَوْقَدُوْا نَارًا لِّلْحَرْبِ اَطْفَاَهَا اللّٰهُ لا

هر گاه که می افروزند آتش برای جنگ فرو می نشاند آنرا خدا

وَيَسْعَوْنَ فِى الْاَرْضِ فَسَادًا ط

و می شتابند در ملک برای فساد

وَاللّٰهُ لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِيْنَ ○

و خدا دوست ندارد فساد کننده گان را

تفسیر: ازین معلوم شد که تاوقتیکه درمیان مسلمانان محبت واخوت مستحکم بوده رهسپار جادهٔ رشد وصلاح باشند ودر اجتناب ازفساد بکوشند ـ چنانکه در بین اصحاب معمول بود تمام مساعی اهل کتاب درمقابل آن ها بیهوده می باشد .

وَلَوْ اَنَّ اَهْلَ الْكِتٰبِ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا

و اگر (هرآئینه) اهل کتاب ایمان می آوردند و می ترسیدند

يُنْفِقُ كَيْفَ يَشَآءُ ط

خرج می کند هر رنگ که می خواهد

تفسیر: این امر را حضرت احدیت بخوبی میداند که چه وقت و بر که و چه اندازه خرج شود وقتی بندهٔ وفاداری را بغرض ابتلاء یا اصلاح حال در عسرت مبتلاء می کند و گاهی بصله وفاداری او قبل از نعمای آخرت ابواب برکات دنیوی را نیز بر روی او می کشاید ـ بالمقابل گاهی گنهگار متمردی را قبل از سزای آخرت به عسرت حال ـ ضیق عیش ـ مصائب و آفات دنیوی سزا می دهد ـ وقتی حشمت دنیا را به یکی فراخ میگرداند و مهلت مزید میدهد که یا از احسانات الهی متاثر شده از فسق و فجور خویش منفعل شود یا پیمانه شقاوت خود را لبریز کند و بسزای انتهائی مستحق گردد ـ با وجود این همه اغراض واحوال مختلف و حکمت های متنوع که می تواند مقبولیت و مردودیت کسی را بنابر اطلاع خدا یا قراین و احوال خارجیه فیصله کند ـ چنانکه اگر دست دزدی بریده شود یا داکتری دست مریض را قطع کند نسبت به هر دو عمل او ما از قراین و احوال خارجی میدانیم که یکی بطور سزا و دیگر از روی دل سوزی و درمان بریده شده .

وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ

و (هر آئینه) میفزاید درباره بسی از ایشان از آن کلام که نازل شده

اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ط

بسوی تو از طرف پروردگار تو نافرمانی و کفر

تفسیر: جواب گستاخی آن ها داده شده ـ لیکن از این جوابات حکیمانه قرآن تسکین آن معاندین و سفها نمی شود بلکه چون کلام الهی را می شنوند در شرارت و انکار شان می فزاید اگر غذای صالح در معدهٔ بیماری برسد و مرض او را بیفزاید تقصیر غذا نیست و از فساد مزاج مریض می باشد .

وَاَلْقَيْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ

و افگندیم در میان شان دشمنی و بغض

مِنْهُمْ اُمَّةٌ مُّقْتَصِدَةٌ ط

از ایشان مردمانی بر راه راست اند (میانه رو)

تفسیر: اینها آن افراد معدودند که بنابر سعادت فطری واختیار نمودن راه اعتدال به آواز حق لبیک گفتند مثلاً عبد الله ابن سلام ونجاشی پادشاه حبشه وغیره رضی الله عنهم.

وَكَثِيرٌ مِّنْهُمْ سَآءَ مَا يَعْمَلُونَ ۝ ع ۹

و بسیار از ایشان بد است آنچه می کنند

يَـٰٓأَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَآ أُنزِلَ إِلَيْكَ

ای رسول برسان آنچه برتو نازل شده

مِن رَّبِّكَ ط وَإِن لَّمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ

از جانب پروردگارتو واگر چنین نکردی پس تو نرسانیدی

رِسَالَتَهُ ط وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ ط

هیچ پیغام اورا و خدا نگاه می کنند ترا از مردم

إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ ۝

هر آئینه خدا راه نمی نماید قوم کفار را

تفسیر: در آیات گذشته خداوند، شرارت، کفر و قبایح اعمال اهل کتاب را ذکر کرده و به اقامت تورات، انجیل، قرآن و تمام کتب آسمانی ترغیب نموده بود. در آینده از «قل یا اهل الکتاب لستم علی شی» میخواهد در مجمع اهل کتاب اعلان کند که بدون این اقامت حیات مذهبی شما صفر و ناچیز محض است در «یا ایها الرسول بلغ

لَ فَّرْنَا نْهُمْ سَیِّاٰتِهِمْ وَلَاَ خَلْنٰهُمْ

البته دورمی کردیم ازاوشان گناهان شان‌را وداخل می کردیم اوشان‌را

جَنّٰتِ النَّعِیْمِ ○

در باغهای نعمت

تفسیر : باوجود این‌همه جرایم‌شدید واعمال‌زشت اکنون‌نیز اگراهل کتاب از کردارخویش تایب‌می شدند و بحضرت پیغمبرصلی الله علیه‌وسلم وقرآن کریم ایمان می آوردند وتقوی میکردند دروازه‌توبه بسته‌نشده خداوند از کمال فضل ورحمت آنهارا به‌نعمت های اینجهان وآنجهان سرفراز میگردانید رحمت خدای متعال بزرگترین گنهکاران‌رانیز آنگاه که شرمنده‌ومعترف بازآید مأیوس نمیگرداند.

وَلَوْاَنَّهُمْ اَقَامُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِیْلَ

واگراوشان قائم می داشتند تورات و انجیل را

وَمَآ اُنْزِ لَ اِلَیْهِمْ مِّنْ رَّبِّهِمْ

وآنچه نازل شده براوشان ازجانب پروردگار شان

تفسیر : یعنی قرآن کریم را که بعدازتورات وانجیل برای تنبیه وهدایت آنهافرود آورده شده‌استوارمیگرفتند زیرابدون تسلیم آن معنی صحیح توراتوانجیل اقامه شده‌نمیتواند بلکه مطلب‌اقامت تورات وانجیل وتمام کتب آسمانی این‌است که‌قرآن کریم وپیغمبر آخرالزمان‌قبول کرده‌شود که‌مطابق پیشین گوئی کتب سابقه فرستاده‌شده اند گو یابه‌اقامت تورات وانجیل حواله‌شده آگاه میگرداند که‌اگر آنها قرآن‌راقبول نمیکنند معنی آن‌این‌است که کتاب های‌خودرانیزقبول نکرده ازآن انکار می‌ورزند.

لَاَ لُوْا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ اَرْجُلِهِمْ ط

البته می‌خوردند از بالای خود و از زیر پایهای خود

تفسیر : آنهارا ازتمام برکات‌زمینی وآسمانی متمتع میگردانید وسزای‌ذلت وسوءحال وضیق معیشت که بنابرعصیان وتمرد برآن نهاده‌شده بودبرداشته‌میشد.

شيء ... تُقِيمُوا التَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ

چیز تا استوار دارید تورات و انجیل را

وَمَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ ط

و آنچه نازل شده بسوی شما ازطرف پروردگار شما

تفسیر: خاتم ومهیمن کلیه کتابهای آسمانی قرآن است ، تفسیر این آیت دررکوع ماقبل گذارش یافت .

وَلَيَزِيْدَنَّ كَثِيْرًا مِّنْهُمْ مَّآ اُنْزِلَ

و البته بیفزاید در بارهٔ بسی از ایشان آنچه نازل شده

اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ طُغْيَانًا وَّكُفْرًا ج

بسوی تو ازطرف رب تو نافرمانی و کفر را

فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكٰفِرِيْنَ ○

پس افسوس مکن بر قوم کفار

تفسیر: دراین غم وافسوس افسرده مباش ! وفریضهٔ خودرا به امن واطمینان انجام می کن !

اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَالَّذِيْنَ هَادُوْا

هر آینه آنان که مسلمان اند و آنانکه یهود اند

وَالصَّابِئُوْنَ وَالنَّصٰرٰى مَنْ اٰمَنَ

و فرقهٔ صابی و نصاری هرکه ایمان بیارد

ماانزل الیك من ربك » برای این دو قسم اعلان حضرت پیغمبر را آماده میگرداند یعنی هرچه از طرف پروردگار تو بر تو فرود آمده (خصوصاً این اعلان های فیصله کن) را بلا تأمل وهراس تبلیغ می کن اگر بفرض محال در تبلیغ - تقصیری از تو واقع شود از این حیث که تو رسول (یعنی پیغمبر خدائی) و منصب جلیل رسالت و پیغمبری بتو تفویض شده چنان دانسته خواهد شد که تو چیزی را ازحق آن انجام نداده ئی بلاشبهه در بارهٔ حضرت پیغمبر برای آنکه بیش از بیش در انجام وظیفهٔ تبلیغ ثابت قدم باشد عنوان موثری بزرگتر ازین شده نمی تواند حضرت پیغمبر که تقریباً در بیست و دو سال با اولوالعزمی و جان فشانی با کوشش و زحمت متوالی با صبر و استقلال بی نظیر فریضهٔ رسالت و تبلیغ را ادا نمود - دلیل واضح است براینکه حضرت وی در دنیا بیشتر از هرچیزی - اهمیت فریضه منصبی خود (رسالت و بلاغ) را احساس میکرد و حضرت پیغمبر همین احساس قوی و تبلیغی جهاد را ملحوظ میداشت که در موقع تاکید مزید استحکام و پایداری در وظیفهٔ تبلیغ موثرترین عنوان ها این شده می توانست - که حضرت پیغمبر را به (یاایها الرسول) خطاب کرده تنها این قدر گفته شود اگر به فرض محال در وظیفه تبلیغ کوچکترین قصوری واقع شود بدانید که حضرت پیغمبر در ادای فرض منصبی خود کامیاب نشده ظاهر است که مقصد یگانه تمام مساعی حضرت پیغمبر ص و فدا کاری های او همین بود که در حضور الهی در انجام فریضه رسالت عالی ترین موفقیت ها را حاصل کند بنا بران ممکن نیست که در ایفای یك پیغام بقدر ذره تقصیری ورزد عموماً این مسئله به تجربه پیوسته که انسان در ادای فریضه تبلیغی بچند سبب مقصر می ماند یا به اهمیت فریضه خود احساس و شغف کافی نمی داشته باشد یا از مخالفت عامهٔ مردم به وی نقصان شدید میرسد یا خوف دارد که بعضی مفاد او از دستش میرود یا چنانیکه در آیات گذشته و آینده در باب اهل کتاب توضیح شده است تمرد و طغیان عامه مخاطبان را دیده از منتج و مثمر گردیدن تبلیغ مایوس میشود - جواب وجه اول در « یاایها الرسول » تا « فما بلغت رسالته » جواب وجه دوم را در « والله یعصمك من الناس » جواب وجه سوم را در « ان الله لا یهدی القوم الکفرین » داد یعنی تو فرض خود را ادا کرده باش خدا نگهبان تو و حافظ عزت و آبروی تست دشمنان تمام جهان را در مقابل تو کامیاب نمی گرداند باقی هدایت و ضلالت در اختیار خداست قومیکه به کفر و انکار اصرار می ورزد تو اندیشه مکن و مایوس شده وظیفه خویش را مگذار حضرت پیغمبر موافق این آئین آسمانی و هدایت ربانی در باب هر چیز بزرگ و کوچك بامت خود تبلیغ نمود در خواص و عوام طبقات بشری هرچه را لایق هر طبقه ودر خور استعداد آن بود بدون کم و کاست و خوف و خطر ابلاغ نمود و حجت الهی را بر بندگانش تمام گردانید و دو نیم ماه قبل از وفات خویش در موقع حجة الوداع آنجا که بیش از چهل هزار عاشقان تبلیغ و خادمان اسلام جمع شده بودند علی رؤس الاشهاد اعلان کرد و گفت خدایا تو گواه باش من امانت ترا رساندم .

قُلْ يَـٰٓأَهْلَ ٱلْكِتَـٰبِ لَسْتُمْ عَلَىٰ

بگو ای اهل کتاب شما نیستید بر

قلبکیه رسیده می توانیم لهذا باید ازریاضات شاقه وکسرشهوات،در روح تجرد و صفا پدید آورده باعالم روحانیات علاقه پیدا کنیم تاآنگاه برضا وخوشنودی آنها به خدارسیده توانیم ـ اتباع انبیاء ضرورنیست برای اینکه ارواح کواکب مدبره ودیگر روحانیات راازخود خو شنود سازند هیاکل آنهارامی تراشیدند وبه ارواح شان ـ نماز، روزه، قربانی ودیگر چیزها میکردند خلاصه درمقابل حنفاء طبقهٔ صابئین بود وآنها برنبوت ولوازم وخواص آن حمله میکردند هنگام بعثت حضرت ابراهیم علیه السلام قوم نمرود صابی العقیده بودند که در ردوابطال آن خلیل ع جان بازی نمود ۰

لَقَدْ اَخَذْنَا مِيْثَاقَ بَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ

هرآینه گرفتیم عهد بنی اسرائیل را

تفسیر: خداوند درآیت گذشته معیار قبول عندالله را بیان فرموده بودیعنی ایمان وعمل صالح ودرین موقع توضیح میدهد که یهود برین معیار تاکجا موفق شده است ۰

وَاَرْسَلْنَآ اِلَيْهِمْ رُسُلًا ؕ كُلَّمَا

و فرستادیم بسوی ایشان پیغامبران هرگاه

جَآءَهُمْ رَسُوْلٌ ۢبِمَا لَا تَهْوٰٓى

که آمدی بایشان پیغامبری بآنچه دوست نمیداشت

اَنْفُسُهُمْ فَرِيْقًا كَذَّبُوْا وَفَرِيْقًا

نفس های ایشان گروهی را بدروغ نسبت کردند و گروهی را

يَّقْتُلُوْنَ ۝ ق

می کشتند

تفسیر: امتحان وفای غلام دراین است که آنچه را دلش نخواهد هم به حکم مولای خویش انجام دهد وخواهش ورای خود را تابع رضای آقای خود گرداند ورنه صرف در اجرای چیزی که موافق به خواهش خودش باشد چه کمال است؟

بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا

بخدا ‌ ‌ و بروز ‌ ‌ قیامت ‌ ‌ و عمل ‌ ‌ نیك كند

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ○

نه بر او شان ‌ ‌ خوفی هست ‌ ‌ و نه او شان ‌ ‌ غمگین می شوند

تفسیر: آنانکه مسلمان خوانده میشوند یا یهود یا نصاری یا صابی (یا دیگران تمثیلاً چند مذهب مشهور ذکر شده) هیچیك ازینها محض ازروی نام و یا بلحاظ نسب ـ صورت ، پیشه ـ وطن یادیگر احوال وخصایص ـ فلاح حقیقی وموفقیت جاویدرا حاصل کرده نمی تواند معیار کامیابی وامن وصیانت صرف ایمان وعمل صالح است قومیکه خویشتن را مقرب الهی وکامیاب می خواند خودرا باین محك امتحان کرده به بیند اگر ازان بی غش بر آمد بدون خوف وخطر رستگار وکامیاب است ورنه بداند که هروقت مورد خشم وغضب الهی می باشد ـ در آیات گذشته خاص تبلیغ به اهل کتاب بود در این آیت به تمام اقوام وملل بدون رعایت ولحاظ چنان قانون شگفت آور موافق به عقل وانصاف تقدیم می شود که هیچ انسان سلیم الفطرت را در صداقت وجهان ستانی اسلام شبهتی باقی نمیماند تاکسی بخدای متعال (یعنی بوجود ـ وحدانیت ، صفات کمالیه ، آثار قدرت ، تمام احکام وقوانین ـ بر همه انبیاء وسفرای او) وبروز قیامت ایمان نیارد وعمل صالح نکند کدام عقل سلیم قبول خواهد کرد که وی به نعمت جاودان رضای الهی وسرور ابدی هم آغوش می شود تمام این چیز ها در تحت « ایمان بالله » داخل است فرض کنید باوجود دلایل روشن نبوت کسی پیغمبری را توهین کند (دعوای نبوت اورا تکذیب کردن توهین اوست) آیا توهین سفیر حکومت وتکذیب اسناد صریح او توهین وتکذیب خود آن حکومت نمی باشد ؟ چنین است حال آنشخص که پیغمبر راستین را تکذیب میکند ونمی پذیرد درحقیقت وی آن آیات آشکارای الهی را تکذیب میکند که برای تصدیق نبوت او فرود آورده شده « فانهم لا یکذبونك ولکن الظلمین بآیت الله یجحدون » (انعام رکوع ٤) آیا بعد از تکذیب آیات صریح ونشانه های واضح الهی دعوای « ایمان بالله » باقی مانده می تواند؟ قرآن کریم در ین جا بسوی آن تفصیلات به عنوان اجمالی « ایمان بالله و عمل صالح » اشاره میفرماید که در دیگر مواضع به شرح و بسط مذکور است بیش من صحیح وقوی تر این قول است که صابئین فرقهٔ بود درعراق که اصول مذهبی آنها عموماً از اصول حکمای اشراقیین وفلاسفه طبیعیین ماخوذ بود آنها در بارهٔ روحانیات نهایت غلو داشتند بلکه آنرا می پرستیدند وعقیده داشتند که ما به رب الارباب یعنی به معبود بزرگ به استمداد واستعانت ارواح مجرده ومدبرات

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْآ اِنَّ اللّٰهَ

هرآئینه کافر شدند کسانیکه گفتند بدرستیکه خدا

هُوَالْمَسِيْحُ ابْنُ مَرْيَمَ ط وَقَالَ الْمَسِيْحُ

او مسیح پسر مریم است و گفته بود عیسی

يٰبَنِيْٓ اِسْرَآءِيْلَ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّيْ

ای بنی اسرائیل بپرستید خدارا پروردگار من

وَرَبَّكُمْ ط اِنَّهٗ مَنْ يُّشْرِكْ بِاللّٰهِ

وپروردگار شماست هرآئینه کسیکه شریك قرار دهد به خدا

فَقَدْ حَرَّمَ اللّٰهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوٰىهُ

پس بدرستیکه حرام کرده است خدا بروی بهشت را و جای او

النَّارُ ط وَمَا لِلظّٰلِمِيْنَ مِنْ اَنْصَارٍ

دوزخ است و نیست ستمکاران را هیچ یاری دهنده.

تفسیر. ازینجا کیفیت «ایمان بالله» نصاری را توضیح می نماید که آنها تا کجا برین معیار حقانیت، کامل مانده اند کیفیت «ایمان بالله» آنها اینست که برخلاف عقل ودانش و برخلاف فطرت سلیمه و بر خلاف تصریحات خود حضرت مسیح ع عیسی پسرمریم را خدا قرار دادند یك را سه وسه رایك گفتن بنام خود در افریفتن است حقیقتاً همه طاقت وقوت خود را تنها برای اثبات الوهیت حضرت مسیح صرف میکنند حالا نکه خود حضرت مسیح مانند مردم دیگر علانیه بربوبیت خداو مربوبیت خود اعتراف می کندو شرکی را که امت وی دران مبتلامی شدند بقوت ووضوح تقبیح میفرماید. باز هم این کوران عبرت نمیگیرند.

وَحَسِبُوٓا اَلَّا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ فَعَمُوْا

و پنداشتند که هیچ عقوبت نخواهد بود پس کور شدند

وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ

و کر گشتند پس باز گشت برحمت خدا بر ایشان باز

عَمُوْا وَصَمُّوا كَثِيْرٌ مِّنْهُمْ ط

کورشدند و کر گشتند بسیار از ایشان

تفسیر: یعنی عهد و پیمان موثق را نقض و باخدا غدر کردند از سفیر های الهی بعضی را تکذیب کردند و بعضی را بقتل رسانیدند این بود حال «ایمان بالله وعمل صالح» آنها «ایمان بالیوم الاخر» آنهارا ازین امر قیاس کنید که باوجود ارتکاب این قدر مظالم شدید وجرائم باغیانه بکلی بیغم نشستند که گویا سزای این حرکات خویش رانمی بینند وظلم و بغاوت آنها نتائج سوء نخواهد داد باین خیال از آیات باهره و کلام الهی بکلی کور و کر گردیدند و آنچه رانمی بایست کردند حتی بعضی انبیاء را کشتند و بعضی را محبوس نمودند، بالاخره خدای تعالی بخت نصررا بر آنها مسلط گردانید بعدازمدت طولانی بعض ملوك فارس آنهارا ازقید ذلت ورسوائی نجات دادو ازبابل به بیت المقدس باز آورد در آنوقت این مردم توبه کردند و بطرف اصلاح حال خود ملتفت شدند خدا توبه آنهارا پذیرفت ـ لیکن چندی بعد مکرراً بهمان شرارتهای سابقه غرق و بکلی کور و کر شده به قتل حضرت زکریا وحضرت یحیٰی (علیهما السلام) مبادرت ورزیدند و به قتل حضرت عیسی علیه السلام آماده گردیدند .

وَاللّٰهُ بَصِيْرٌۢ بِمَا يَعْمَلُوْنَ ○

و خدا بیناست به آنچه می کنند

تفسیر. یعنی آنها اگرچه از قهر وغضب الهی بی پروا و کور شده اند لیکن خدای توانا تمام حرکات وخیالات آنهارا همیشه نگران است چنانچه حالا آنها سزای حرکات خودرا از دست امت محمد به دیده میروند .

تفسیر: این ازشان آن ذات غفور و رحیم است که چون گنهگاری باغی و گستاخ شرمیده به عزم اصلاح حاضر شود بیك آن گناهان تمام عمر او را می بخشد.

مَا الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ اِلَّا رَسُوْلٌ ج

نیست عیسی پسر مریم مگر پیغامبری

قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ ط

بدرستیکه گذشته اند پیش از وی پیغمبران

تفسیر: یعنی حضرت مسیح نیز فردی ازان جماعت مقدس و معصوم است، او را خدا قرار دادن از سفاهت شما ست.

وَاُمُّهٗ صِدِّيْقَةٌ ط

و ما در او بسیار راست گوست

تفسیر: تحقیق جمهور امت این است که نبوت، زنان را نصیب نشده و این رتبه مخصوص مردان است «وما ارسلنا من قبلك الا رجالاً نوحی الیهم من اهل القری» (یوسف رکوع ۱۲) بنا بران حضرت مریم بتول هم ولی بود نه نبی.

كَانَا يَاْكُلٰنِ الطَّعَامَ ط اُنْظُرْ كَيْفَ

بودند میخوردند طعام را ببین چگونه

نُبَيِّنُ لَهُمُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ انْظُرْ اَنّٰى

بیان می کنیم برای او شان نشانها را باز ببین چگونه

يُؤْفَكُوْنَ ○

بازگردانیده می شوند

لَقَدْ كَفَرَ الَّذِيْنَ قَالُوْآ اِنَّ اللّٰهَ

هر آئینه کافر شدند کسانیکه گفتند که خدا

ثَالِثُ ثَلٰثَةٍ

سوم سه کس ست

تفسیر: بزعم آنها حضرت مسیح وروح القدس والله یا مسیح ومریم والله هر سه خدا می باشند (العیاذ بالله) خدا در ان یك حصه دارد باز هر سه یك و آن یك سه است - عقیدهٔ عمومی عیسوی این است و آنها این عقیدهٔ خلاف عقل و بداهت را به عبارات شگفت انگیز و مرموز و پیچیده ادا می کنند وچون دانسته نمی شود آنرا یك حقیقت ماوراء العقل قرار میدهند راست است (ان یصلح العطار ما افسده الدهر]

وَمَا مِنْ اِلٰهٍ اِلَّآ اِلٰهٌ وَّاحِدٌ ؕ وَاِنْ

و هیچ الله نیست مگر الله یگانه واگر

لَّمْ يَنْتَهُوْا عَمَّا يَقُوْلُوْنَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِيْنَ

باز نمانند از انچه می گویند خواهد رسید

كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ○ اَفَلَا

کافران را از ایشان عذاب درد دهنده آیا

يَتُوْبُوْنَ اِلَى اللّٰهِ وَيَسْتَغْفِرُوْنَهٗ ؕ

رجوع نمی کنند بسوی خدا و آمرزش نمی طلبند از او

وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

و خدا آمرزنده مهربان است

قُلْ يَٰٓأَهْلَ الْكِتَٰبِ لَا تَغْلُوا۟ فِى دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ

بگو ای اهل کتاب از حد مگذرید در دین خود بناحق

تفسیر : مقصد از مبالغه در عقیده اینست که یك مولود بشری را خدا قرار دادند وغلو در عمل آنست که «رهبانیت» گفته میشود «ورهبانیة ن ابتدعوها ما کتبنها علیهم » (الحدید رکوع ٤) از تمام قبایح یهود که بیان شده ظاهر میشود که بنا بر انهماك دردنیا پرستی وتکمیل شهوات نفسانی دین ودینداران درنزد آنها هیچ عظمت ووقعت نداشت حتی اهانت وقتل انبیاء علیهم السلام شعار آن ها بود برخلاف آن ها نصاری در تعظیم انبیاء چندان غلو کردند که از بین آنها بعض را خدا یا پسر خدا خواندند ودنیارا ترك ورهبانیت اختیار نمودند .

وَلَا تَتَّبِعُوٓا۟ أَهْوَآءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا۟

و پیروی مکنید خواهش نفس قومی را که گمراه شدند

مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا۟ كَثِيرًا وَضَلُّوا۟

پیش از این وگمراه کردند مردمان بسیار را و کجروی کردند

عَن سَوَآءِ السَّبِيلِ ۝ ع١٠

از راه راست

تفسیر : یعنی در اصل انجیل و دیگر کتب آسمانی در باب این عقیدهٔ شرکیه نشانی نبود ـ بعدها پولوس به تقلید بت پرستان یونانی آنرا ایجاد کرد ، پس همگی بدان روان شدند وآنرا استوار گرفتند ازچنین تقلید کور کورانه ، شایسته شان دانشمند نیست که توقع نجات داشته باشد .

لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا۟ مِنۢ بَنِىٓ إِسْرَٰٓءِيلَ

لعنت کرده شد کافران از بنی اسرائیل

تفسیر: بعدازغور معلوم می‌شودهرکه بخورد ونوش محتاج است تقریباً بهرچیز دنیا احتیاج دارد اززمین، هوا، آب، آفتاب وحیوانات ونباتات حتی از نجاست ویار وهم استغنا کرده نمی تواند - تصور کنید رسیدن غله به شکم وهضم شدن آن مستقیماً وياغير مستقیم بچه چیزها احتیاج دارد. باز تاثیرات و نتایجی که از خوردن پیدا می شود سلسلهٔ آن تا کجا میرسد - این سلسله طویل الذیل احتیاج وافتقار را ملحوظداشته ماابطال الوهیت مسیح ومریم را استدلالاً چنین بیان کرده میتوانیم: مسیح ومریم از احتیاجات اکل وشرب بی نیاز نبودند که این ازمشاهده وتواتر ثابت است وکسیکه ازاکل وشرب مستغنی نباشد ازهیچ چیز دنیا بی نیازشده نمی تواند اکنون بگوئید ذاتیکه مثل جمیع مردم در ادامهٔ بقای خویش ازعالم اسباب مستغنی نباشد چسان خداشده میتواند - این دلیل چنان قوی وواضح است که جاهل وعالم آن را مساویانه فهمیده می تواند یعنی همه میدانند که خوردن ونوشیدن منافی الوهیت است - اگرچه محض ناخوردن نیز دلیل الوهیت نیست ورنه تمام فرشتگان «خدا» می شوند العیاذ بالله.

قُلْ اَتَعْبُدُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

بگو آیا عبادت می کنید به جز خدا

مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَّلَا نَفْعًا ط

چیزی را که نمی تواند برای شما زیانی و نه سودی

وَاللّٰهُ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ○

وخدا همان ست شنوا دانا

تفسیر: چون مسیح راخدا گفتند لازم می آید که اورا معبودهم بخوانند - لیکن معبودشدن صرف بذاتی مختص است که مالك هرنوع نفع وضرر ودارای اختیار کامل باشد - زیرا که عبادت تذلل انتهائی را نامند وانتهائی تذلل در پیشگاه ذاتی می توان کرد که دارای منتهای عزت وغلبه باشد ودرهروقت شنواو به احوال هرکس کما حقه دانا باشد - دراین آیت باعقیده مشرکانهٔ تثلیث عقاید تمام مشرکان ردمی شود.

تفسیر : «لا يتناهون» را دو معنی می توان کرد (١) «نهی نمیکردند» کما فی روح المعانی (٢) «یکدیگر را منع نمیکردند» کما هو المشهور - چون بدی در قومی پدید آید و کسی جلوگیری ننماید ، البته بیم عذاب عمومی است .

لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝ تَرَىٰ كَثِيرًا

هر آئینه بدچیزیست که میکردند می بینی بسیاری

مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

از ایشان را که دوستی میکنند با کافران

تفسیر : مراد از کافران در ین محل مشرکان است ومصداق این آیات یهود مدینه بود که با مشرکین مکه ساخته با مسلمانان جنگ کردند .

لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ أَن سَخِطَ

هر آئینه بدچیزیست که پیش فرستاده است برای شان نفوس شان آنکه خشم گرفت

اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ ۝

خدا بر ایشان و در عذاب ایشان جاویدانند

تفسیر : یعنی ذخیرهٔ اعمال که پیش از مردن برای آخرت فراهم میسازند چنان است که آنها را مستوجب غضب الهی و مستحق عذاب ابدی میگرداند .

وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ

و اگر باشند که ایمان آرند بخدا و پیغامبر

وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ

و آنچه فرو فرستاده شد بسوی وی البته دوست نه گرفتندی مشرکان را

تفسیر : از «النبی» بعض مفسرین حضرت موسی علیه السلام و بعضی رسول کریم صلی الله علیه وسلم را مراد گرفته اند - مطلب اینست که اگر یهود واقعاً بر صداقت و تعلیمات حضرت موسی علیه السلام یقین میداشتند آنها در مقابل

عَلٰى لِسَانِ دَاوٗدَ وَعِيْسَى ابْنِ مَرْيَمَ ط

بر زبان داؤد وعیسی پسر مریم

ذٰلِكَ بِمَا عَصَوْا وَّكَانُوْا يَعْتَدُوْنَ ۝

این بسبب آن بود که نافرمانی کردند و بودند که از حد در می گذشتند

تفسیر: در تمام کتب سماویه کافران مورد لعنت قرار داده شدند لیکن وقتیکه کفار بنی اسرائیل در عصیان و تمرد از حد تجاوز کردند که گنهگار از ارتکاب جرائم بهیچ طریق دست نمیکشید و بی گناه گنهگار را منع نمیکرد بلکه همگان چون شیروشکر بی تکلف باهم آمیخته بودند برمر تکبین منکرات وفواحش هیچ اظهار انقباض و تکدر نمیکردند، دران وقت خدا از زبان حضرت داود و مسیح علیهما السلام به آنها لعنت کرد چنانکه جسارت آنها بر گناه از حد گذشت، این لعنت هم که بذریعه چنین انبیای جلیل القدر فرستاده شده بود درحق آنها فوق العاده مهلك ثابت گشت. غالباً درنتیجهٔ همین لعنت، بسا افراد آنها ظاهراً و باطناً درشکل بوزینه وخنزیر مسخ کرده شدند امادائره مسخ باطنی آنها آنقدر وسیع گردید که اکثر آنها مسلمانان را ترك دادند یعنی آنهارا که به تمام کتب سماویه تصدیق وبه جمیع انبیاء تعظیم میکنند و برخلاف مسلمانان با مشرکین مکه دوستی می کنند که بت پرست خالص واز نبوت واحکام الهی وغیره جاهل محض اند اگر این اهل کتاب حقیقةً برخدا وبر نبی وبه وحی الهی اعتقاد میداشتند آیا امکان داشت که بضد آن قوم که تمام این اشیاء را کاملاً تسلیم میکنند بابت پرستان سازش مینمودند؟ این بی حسی وذوق بد وازخدا پرستان کناره جستن- وبا بت پرستان اتحادووفاق نمودن تاثیرهمان لعنت ومردودیت است که خدا آن هارا از رحمت عظیم خویش دور افگنده - در آیات ماقبل کفروجرائم گذشتهٔ آنهارا بیان نموده از «غلو فی الدین» وتقلید کور کورانهٔ گمراهان منع فرموده بودتا اکنون هم از حرکات ملعونانه تائب شده کوشش کنند که به راه حق وصداقت روان شوند-درین رکوع برحالت موجودهٔ آنها تنبیه نموده واضح شدکه آثار لعنت داؤد ومسیح علیهما السلام که از زبان آنها صادرشده بود تاامروز دروجود آنها موجود است - بااهل الله وعارفین نفرت وعداوت وبامشرکین جاهل محبت ، دلیل روشن است که قلوب آنها از تاثیر لعنت خدائی بکلی ممسوخ شده اگرحال هم آنها به اصلاح حال خود نپرداختند وبطرف حق رجوع نکردند مورد آن لعنت شدید واقع خواهند شد که خدای تعالی از زبان معجز بیان سید الانبیاء خاتم النبیین (صلی الله علیه وسلم) به آنها خواهد فرستاد .

كَانُوْا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَنْ مُّنْكَرٍ فَعَلُوْهُ ط

بودند که منع نمیکردند یك دیگررا از عمل زشت که می کردند آنرا

وَاِذَا سَمِعُوْا مَآ اُنْزِلَ اِلَى الرَّسُوْلِ

و چون بشنوند آنچه فرو فرستاده شده بسوی پیغمبر

تَرٰٓى اَعْيُنَهُمْ تَفِيْضُ مِنَ الدَّمْعِ

ببینی چشم های ایشان اشك میریزد

مِمَّا عَرَفُوْا مِنَ الْحَقِّ ۚ يَقُوْلُوْنَ

بسبب آنچه شناختند از حق می گویند

رَبَّنَآ اٰمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشّٰهِدِيْنَ ۝

ای پروردگار ما ایمان آوردیم پس بنویس مارا با شاهدان

وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَمَا جَآءَنَا

و چیست مارا که ایمان نیاوریم بخدا و آنچه آمده است بما

مِنَ الْحَقِّ ۙ وَنَطْمَعُ اَنْ يُّدْخِلَنَا

از دین راست و طمع نکنیم که داخل کند مارا

رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصّٰلِحِيْنَ ۝

پروردگار ما با قوم صالحان

فَاَثَابَهُمُ اللّٰهُ بِمَا قَالُوْا جَنّٰتٍ تَجْرِىْ

پس جزاء داد ایشان را خدا بر آن مقوله که گفتند بوستان ها میرود

نبی آخرالزمان که خود موسی علیه السلام در باب وی بشارت داده با مشرکین دوستی نمیکردند - ویا اینکه اگر به نبی کریم صلی الله علیه وسلم به اخلاص ایمان میآوردند ، چنین حرکتی از آنها سر نمیزد که با دشمنان اسلام سازش ووفاق نمایند - به تقدیر دوم این آیت درحق منافقین یهود خواهد بود .

وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ ○

ولیکن بسیار ازایشان فاسقانند

تفسیر . از نافرمانی خدا وپیغمبر تسلیم کردهٔ خودشان رفته رفته حالت آنها چنان گشت که اکنون مشرکین را به موحدین ترجیح میدهند - دریغا امروز نیز اکثر کسانیکه فقط بنام مسلمانند هنگام مقابله مسلمانان وکافران - بکفار دوستی میکنند وازانها حمایت ووکالت می نمایند . اللهم احفظنا من شرور انفسنا ومن سیات اعمالنا .

لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِّلَّذِينَ

هرآئینه بیابی سخت ترین مردمان درعداوت مسلمانان

آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا ج

یهود ومشرکان را

وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُم مَّوَدَّةً لِّلَّذِينَ

وهرآئینه بیابی نزدیك ترین مردمان در دوستی مسلمانان

آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ط

کسانی راکه گفتند ما نصاری ایم

ذَٰلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا

این به سبب آنست که ازجنس ایشان هستند دانشمندان وگوشه نشینان

وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ○

وبسبب که ایشان تکبر نمی کنند

حب دنیارا ، رقت قلب وتواضع کبر ونخوت را گم میکرد چنانچه رفتار قیصر روم ومقوقس مصر ونجاشی پادشاه حبشه که به پیغام رسالت نبی کریم صلی الله علیه وسلم بعمل آوردند شاهد آنست که در آنوقت در وجود نصاری صلاحیت قبول حق ومودت بامسلمین نسبت به قومهای دیگر بیشتر بود ـ وقتیکه یک جمعیت صحابه رضی الله عنهم از ظلم وستم مشرکین مکه به تنگ آمده به حبشه هجرت کرده بودند ومشرکین آنجاهم تادربار ملک حبشه دست از ایذاء وتعاقبات خود نکشیده بودند پادشاه حبشه روزی مسلمانان رابحضور خود خواسته پرسش هانمود و در بارهٔ حضرت مسیح علیه السلام هم عقیدهٔ آنهارا استفسار کرد حضرت جعفر آیات سورهٔ مریم راقرائت وعقیدهٔ خودرا آشکار کرد پادشاه بسیار متأثر گشت واقرار کرد عقیدهٔ که قرآن حکیم درباب حضرت عیسی ع بیان کرده بدون کم و کاست صحیح است ـ وی موافق بشارات کتب سابقه تسلیم کرد که حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم پیغمبر آخرالزمان است قصه دراز است خلص او چند سال بعد از هجرت وفدی راکه مشتمل بر هفتاد نفر عیسوی نو مسلم بود بخدمت اقدس نبی کریم صلی الله علیه وسلم روان کرد ـ چون اینها بمدینه رسیدند و از استماع قرآن کریم متلذذ شدند سیلاب سرشك از دیدگان شان روان وبر زبان آن ها بی اختیار کلمات «ربنا امنا» جاری گشت ـ دراین آیات حال همان جماعت بیان گردیده ولی خبری داده نشده که تاحشر همیشه روابط یهود ونصاری ومشرکان وغیره با اسلام ومسلمین چنین خواهد بود امروز در آنها که عیسائی گفته میشوند آیا چند قسیس وراهب ومتواضع ومنکسر المزاج موجود است ؟ وچند نفر یافت میشود که کلام الهی راشنیده چشمان آنها اشکبار گردد ؟ پس چون علت « اقربهم مودة» که بذریعهٔ «ذالك بان منهم قسیسین الی آخر الایه» بیان شده موجود نیست ، معلول یعنی «قرب مودت» چگونه موجود باشد ـ بهر حال اوصافیکه راجع به عیسویان ویهود ومشرکین عصر نبوی (صلی الله علیه وسلم) بیان شده هر وقت ، در هر جای و بهر مقداریکه موجود شود بهمان نسبت باید محبت وعداوت آنهارا بااسلام ومسلمین قیاس نمود .

یٰۤاَیُّهَا الَّذِیْنَ اٰمَنُوْا لَا تُحَرِّمُوْا
ای مؤمنان حرام مکنید

طَیِّبٰتِ مَاۤ اَحَلَّ اللّٰهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوْا ؕ
لذائذ آنچه حلال ساخته خدا بهشما و از حد مگذرید

مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ط

از زیر درختان آن جوی ها جاویدان در آنجا

وَذٰلِكَ جَزَآءُ الْمُحْسِنِيْنَ ○ وَالَّذِيْنَ

و این است جزای نیکو کاران و کسانیکه

كَفَرُوْا وَكَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَآ اُولٰٓئِكَ

کافر شدند و به دروغ نسبت کردند آیات ما را ایشانند

اَصْحٰبُ الْجَحِيْمِ ○ ۱۱ ع

اهل دوزخ

تفسیر: دراین آیات توضیح شده که دوستی یهود بامشرکین بنابر کینه وعداوت آنها باسلام ومسلمانان است از بین آن اقوام که نبی کریم صلی الله علیه وسلم باآنها زیادتر سابقه داشت یهود ومشرکین علی الترتیب هردوقوم باسلام ومسلمین سخت بغض و عداوت داشتند - ایذای مشرکین مکه اظهر من الشمس بود لیکن یهود ملعون هم ازکوچکترین کاری خودداری نکردند خواستند که درحالیکه حضرت پیغمبر بی خبر باشد سنگی بزرگ بر حضرت وی افگنده شهیدش کنند. کوشیدند که در طعام وی را زهر دهند، سحر وجادو نمودند، غرض غضب بر غضب و لعنت برلعنت حاصل می کردند بالمقابل اگرچه نصاری هم گرفتار کفر بودند باسلام حسد داشتند ، عروج مسلمانان را هیچگاه نمی پسندیدند مگر بازهم نسبت بدو گروه مذکور استعداد قبول حق در آن ها بیشتر بود - دلهای آن ها بطرف محبت اسلام ومسلمانان نسبتاً زودتر مایل میشد - از جهتی که تا آن وقت نسبت به دیگر قومها دربین «عیسوی ها» عروج دین بیشتر بود - در آن ها کسانیکه دنیا را ترك و زندگی زاهدانه اختیار میکردند بسیار بودند رقت قلب وتواضع صفت خاصهٔ آنها بود - پس در قومیکه خصائل فوق نسبتاً زیادتر دیده می شود ، نتیجهٔ لازمی آن میشود که در وجود آن ها مادهٔ قبول حق وسلامت رفتار نسبت به اقوام دیگر زیادتر باشد - زیرا غالباً سه چیز از قبول حق مانع میشود - جهل، حب دنیا ـ حسد وتکبر ومانند آن - درنصاری وجود قسیسین جهل را ـ وافراط رهبانیت

اعتراض قرار دهد ـ هیچ کتاب آسمانی تاامروز چنین تعلیم جامع و معتدل وفطری در شعبه ترقیات انسانی به این سلاست توضیح نکرده که قرآن کریم در این دو آیت توضیح کرده است ـ الله تبارك وتعالی دراین دو آیت اهل اسلام را بطور واضح ازاین منع کرده که کدام چیز لذیذ وحلال وطیب را برخود عقیدةً وعملاً حرام قرار دهند ـ صرف همینقدر نیست بلکه به آن ها ترغیب فرموده است که از جمیع نعمت های پیداکردۀ خدا که حلال وطیب باشد تمتع کامل نمایند ولی بادو شرط سلبی وایجابی (۱) اعتداء نکنند یعنی ازحد معینه تجاوز نکنند (۲) تقوی اختیار کنند یعنی ازخداترس داشته باشند ـ «اعتداء» رامیتوان بدو معنی شرح داد ـ یعنی باچیزهای حلال مثل حرام معامله کردن ومانند نصاری به رهبانیت گرفتار شدن ویادر تمتع لذائذ وطیبات ازحد اعتدال گذشتن حتی درلذات وشهوات منهمك شده مثل یهود فقط حیات دنیا رامطمح نظر خود گردانیدن، غرض دربین غلو وجفا وافراط وتفریط راه متوسط ومعتدل را اختیار باید نمود اجازه نیست درلذائذ دنیوی غرق شدن وازراه رهبانیت تمام مباحات وطیبات را ترك کردن ـ قید « ازراه رهبانیت »رابدان جهت الحاق نمودیم که بعض اوقات بغرض علاج بدنی یانفسی بطور عارضی پرهیز نمودن ازکدام مباح داخل ممانعت نیست ـ وهم چنین اهل اسلام مامور تقوی میباشند ومعنی آن اینست ازخدا بترسند واز ممنوعات اجتناب کنند وتجربه نشان میدهد که بعضی اوقات استعمال بعضی مباحات مفضی به ارتکاب حرام یا ممنوع میشود ـ این گونه مباحات رابطور عهد وقسم یاتقربی بلکه اگرشخصی بطریق احتیاط کدام وقت باوجود اعتقاد اباحت ترك کند ، رهبانیت نیست بلکه درتقوی وورع شامل است درحدیث آمده «لایبلغ العبد ان یکون من المتقین حتی یدع مالا باس به حذراً مما به باس »(ترمذی) خلاصه که مومن به ملحوظ داشتن قید ترك اعتداء واختیار نمودن تقوی ازهرنوع طیبات مستفید شده می تواند ودرهر شعبۀ زندگی ابواب ترقی برروی او کشاده است .

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللّٰهُ بِاللَّغْوِ فِيْٓ اَيْمَانِكُمْ

مواخذه نمی کنند شمارا خدا به لغو در سوگند های شما

تفسیر : یعنی بانها در دنیا کفاره نیست مثلیکه در «یمین منعقده» واجب است تفسیر «قسم لغو» در اواخر پاره سیقول گذشته است ـ چون در فوق ذکر تحریم طیبات بود یمین هم یك قسم تحریم است لهذا احکام «یمین» بیان میشود .

وَلٰكِنْ يُّؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُّمُ

و لیکن مواخذه میکند شمارا بانکه ببندید

اِنَّ اللّٰهَ لَا یُحِبُّ الْمُعْتَدِیْنَ ○

هرآینهٔ خدا دوست نمیدارد از حد گذرندگان را

وَكُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ حَلٰلًا

و بخورید از آنچه روزی داده است شمارا خدا حلال

طَیِّبًا ص وَّاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِیْٓ اَنْتُمْ

پاکیزه و بترسید ازخدا که شما

بِهٖ مُؤْمِنُوْنَ ○

بوی ایمان آورده اید

تفسیر: در ابتدای سورت بعدازتاکید «ایفای عهود» بیان حلال وحرام شروع شده بود ـ درهمان ضمن دراثر بعض مناسبات مخصوص (که ذکر آن رادرموقع آن کرده ایم) سلسلهٔ مضامین مفیددیگرشروع شد(الشیء بشیء یذکر) یعنی سخن ازسخن می خیزدهمه مضامین استطرادی تمام شده اربط رکوع اول این پاره بازبطرف باصل موضوع بحث رجوع می شود نکتهٔ لطیف این است که مضمون رکوع حاضره بامضمون رکوع ما قبل متصل هم بکلی مربوط می باشد زیرا خلاصهٔ فضایح یهود ونصارا کهدر رکوع گذشته بیان شده نزد دانشمندان دوچیز بود یعنی انهماك یهود درلذات وشهوات دنیاوخوردن حرام که سبب «تفریط فی الدین» گردید وغلووافراط نصاری دردین شان که بالاخره بهرهبانیت وغیره منتهی گشت بلا شبهه باید «رهبانیت» راوبای مدهش دینداری یاروحانیت گفت اگرچه به اعتبارنیت و منشاء اصلی فی الجمله محمودپنداشته می شود بنابران «ذلك بان منهم قسیسین ورهبانا» ازیك حیث در معرض مدح پیش شده اماچونکه این گونه تجرد وترك دنیادرراه آن مقصد عظیم الشان وقانون لطیف قدرت حائل بود که فاطر عالم درتخلیق کائنات مرعی داشته است، لهذا آن دین عالم شمول کهمتکفل فلاح دارین وضامن اصلاح معاش ومعاد بنی نوع انسان شمرده میشدنازل شده است ضرور بودکه این نوع طریق مبتدعانهٔ عبادت را بکمال شدت مورد

ذٰلِكَ كَفَّارَةُ اَيْمَانِكُمْ اِذَا حَلَفْتُمْ ط

این است کفارت سو گند های شما چون سو گند خوردید

وَاحْفَظُوْآ اَيْمَانَكُمْ ط

و نگاه دارید سو گند های خود را

تفسیر: حفاظت سو گند اینست که بدون ضرورت برهر سخن سو گند نکند این عادت خوب نیست ـ اگر قسم خورد حتی المقدور آنرا ایفا کند و اگر بکدام علت بشکنند کفاره ادا کنند تمام این چیزها درحفاظت یمین داخل است .

كَذٰلِكَ يُبَيِّنُ اللّٰهُ لَكُمْ اٰيٰتِهٖ

هم چنین بیان میکند خدا برای شما آیتهای خودرا

لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُوْنَ ○

که شما شکر کنید

تفسیر: چه احسان بزرگی است که ما ازطیبات کناره گرفتیم اما خداوند ازاین کناره گیری منع فرمود و اگر کسی خطاءً طیبات را برخود حرام گرداند پس «باحفاظت یمین» طریق حلال گردیدن آن هم بیان شد .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْآ اِنَّمَا الْخَمْرُ

ای مومنان جزاین نیست که خمر

وَالْمَيْسِرُ وَالْاَنْصَابُ وَالْاَزْلَامُ

و قمار و نشانه های معبودان باطل و تیر های فال

الْاَيْمَانَ ج فَكَفَّارَتُهُ اِطْعَامُ عَشَرَةِ

سوگند ها را پس کفارت یمین منعقده طعام دادن ده

مَسٰكِيْنَ مِنْ اَوْسَطِ مَا تُطْعِمُوْنَ

مسکین را ست از میانه آنچه می‌خورانید

اَهْلِيْكُمْ

اهل خود را

تفسیر: یعنی بعد از شکستن قسم این کفاره داده می‌شود - به دادن نان مخیر است که ده مسکین را بخانه آورده نان دهد ویا برابر صدقهٔ فطر بهر مسکین غله ویا قیمت آنرا بپردازد .

اَوْ كِسْوَتُهُمْ

یا پوشش ده درویش

تفسیر: بآن اندازه که قسمت اکثر بدن پنهان شود مثلاً پیراهن وتنبان ویا لنگی وچادر .

اَوْ تَحْرِيْرُ رَقَبَةٍ ط

یا ازاد کردن برده

تفسیر: یعنی یک برده را آزاد کردن ، مؤمن بودن دران شرط نیست .

فَمَنْ لَّمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلٰثَةِ اَيَّامٍ ط

پس هر که را میسر نشود (نیابد) لازم است روزه داشتن سه روز

تفسیر: یعنی سه روز متواتر ، روزه بگیرد واز میسر نشدن مراد این است که صاحب نصاب نباشد چنانکه در «روح المعانی» است .

اِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطٰنُ اَنْ يُّوقِعَ بَيْنَكُمُ

جزاین نیست که می خواهد شیطان که بیندازد در میان شما

الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَآءَ فِي الْخَمْرِ

دشمنی و خصومت در خوردن خمر

وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللّٰهِ

و قمار و بازدارد شمارا از یاد خدا

وَعَنِ الصَّلٰوةِ فَهَلْ اَنْتُمْ مُّنْتَهُوْنَ ۝

و از نماز پس آیا هستید شما باز ایستاد گان

تفسیر: چون انسان شراب می‌خورد خردش ضایع می شود بعضی اوقات بدمست شده باهم دگر می جنگند حتی پس از رفع نشه نیز گاهی اثر جنگ باقی میماند ودشمنی بر پا می شود عین این کیفیت بلکه بمراتب بیشتر ازان ازقمار پدید می آید ودر اثر بردن و باختن جنگ وفسادهای سخت برپامیشود وشیطان را برای برپا کردن هنگامه موقع خوب دست میدهد این بود فساد وقبح ظاهری اما نقصان باطنی این است که انسان چون درین چیزهای ناپاك مشغول شود از یادخدا و عبادت الهی کاملاً غافل می شود دلیل آن مشاهده و تجربه است افرادی را که به شطرنج مشغول میشوند ببینید، نمازچه بلکه ازخوردن ونوشیدن ومهمات خانه گی بکلی بیخبر میمانند چون این اشیا براین قدر نقصانات ظاهری و باطنی مشتمل است چگونه مسلمانی این را بشنود وازان باز نیاید .

وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ وَاَطِيْعُوا الرَّسُوْلَ

و فرمان برداری کنید خدارا و فرمان برداری کنید پیغمبر را

وَاحْذَرُوْا فَاِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوْا

و بترسید پس اگر رو گردانید پس بدانید

تفسیر: «انصاب» و «ازلام» درابتدای همین سورت درتحت «و ماذبح علی النصب وان تستقسموا بالازلام» گذشته است.

رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطٰنِ فَاجْتَنِبُوْهُ

پلید است از کردار شیطان پس احتراز کنید ازوی

لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُوْنَ ○

تا رستگار شوید

تفسیر: پیش ازین آیت هم بعضی آیات درباب خمر (شراب) نازل شده بود نخست این آیت نازل شد ـ «یسئلونك عن الخمر والمیسر قل فیهما اثم کبیر ومنافع للناس واثمهما اکبر من نفعهما» (بقره رکوع ۲۷) اگرچه ازین آیه اشارهٔ بسی واضح بطرف تحریم خمر کرده شده بود، اما چون بطور واضح ترک آن حکم نشده بود، لهذا حضرت عمر رضی الله عنه آنرا شنیده گفت «اللهم بین لنا بیانا شافیا» سپس آیت دیگر نازل شد «یاایهاالذین آمنوا لاتقربوا الصلواة وانتم سکاری» الی اخر الآیه (نساء رکوع ٦) دراین آیت هم تحریم خمر تصریح نشده بود ـ اگرچه درحالت سکر، نماز ممنوع گردید واین قرینه برای این بود که شراب غالباً بطور کلی وعنقریب حرام شدنی است مگرچون شراب نوشی درعرب نهایت رواج داشت ومردم را دفعةً به ترك آن مجبور نمودن نظر به عادت مخاطبین سهل نبود لهذا بتدریج حکیمانه نخست درقلوب راسخ شد که ازان نفرت شود وآهسته آهسته بحکم تحریم مانوس گردند ـ چنانچه حضرت عمر رضی الله تعالی عنه چون آیت دوم را شنید همان عبارت سابق را تکرار نمود «اللهم بین لنا بیانا شافیا» ـ بالاخره این آیات سورهٔ مائده که بالفعل پیش نظر ماست از «یاایهاالذین آمنوا» تا «فهل انتم منتهون» فرود آمد ودرآن باجتناب ازین چیز پلید مانند بت پرستی صریحاً هدایت وتوصیه گردید ـ چنانچه حضرت عمر رضی الله عنه بمجرد شنیدن «فهل انتم منتهون» نعره برآورد «انتهینا انتهینا» مردم همان دم خمهارا شکستند وخمخانه هارا برباددادند چنانچه درکوچه وبازارهای مدینهٔ منوره شراب مانند آب روان بود ـ تمام عرب شراب نجس راترك داده ازشراب طهور معرفت ربانی و محبت واطاعت نبوی سرشار گردیدند ـ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در جهاد مقابل ام الخبائث چنان کامیاب گردید که نظیر آن درتاریخ پیدا نمی شود ـ قدرت خدا را ببینید چیزیرا که قرآن کریم این قدر پیش بچنان شدت وتاکید منع کرده، امروز مملکت باده نوشان بزرگ مثل امریکه و غیره نیز مفاسد ونقصانات آنرا حس کرده بامحای آن کوشانند فلله الحمد والمنه.

امه شراب نوشیده شریك شدند درحالتیکه شراب درشکم آنها موجود بود بشها دت رسیدند) این آیات دراین باره نازل شد - بعدازدیدن عموم الفاظ ورو ایات دیگر مطلب این آیات این است که کسانیکه ایمان وعمل صالح دارند زنده باشند یامرده برای آنها خوردن کدام چیز مباح بوقت اباحت هیچ مضایقه نیست خصوصاً وقتیکه آن مردم درعموم احوال خود باتقوی وایمان متصف بوده ودرآن خصال افزوده باشند حتی درمدارج تقوی وایمان پیشرفت کرده تامرتبه «احسان» رسیده باشند که برای یك مؤمن مقام انتهائی ترقیات روحانی می باشد وبنده در آنجارسیده مورد محبت خاص حقتعالی واقع می شود (وفی حدیث جبرئیل الاحسان ان تعبدالله کانك تراه) پس در باب صحابهٔ پاکباز که عمرخودرا درایمان وتقوی بسر برده باشند ونسبت احسان راحاصل کرده درراه خدا شهید شدند قطعاً گنجائش نیست که اینگونه خلجان وتوهمات دردل خطور کنند که آنها آن چیزرا استعمال کرده این جهان زاید رود گفتند که در آن وقت حرام نبود ولی بعدها حرام گردید محققین نگاشته اند که تقوی (یعنی اجتناب از چیز ها ئیکه به دین ضرر میرساند) چند درجه است ومراتب ایمان ویقین هم ازنقطه نظر قوت وضعف متفاوتند . ازتجربه ونصوص شرعیه ثابت است که هرقدریکه آدم درذکر وفکرواعمال صالح ترقی ودرجهاد فی سبیل الله پیشرفت وهمت نماید همان قدر قلب وی ازخوف خدامعمورواز تصور عظمت وجلال او تعالی ایمان ویقین وی مستحکم واستوار میگردد - دراین آیت به تکرار تقوی وایمان بطرف همین ارتقاء وعروج مراتب سیرالی الله اشاره فرموده شده ودرباب مقام آخری سلوك «احسان» وثمره آن هم تنبیه شده ودرجواب سوالیکه درباب حضرات صحابه (رض) شده بود یك ضابطه عام وتمام بیان فرموده شده وچنین عنوان دادهٔ شده که در آن بطرف فضلیت ومنقبت آن فرخومین نیز اشاره لطیفی شده است - درذخیره احادیث صحیحه دو موقع این طوراست که در آنجا صحابه (رض) این قسم سوال کرده اند - یك موقع متعلق همین «تحریم خمر» است ودیگر دروقت «تحویل قبله» سوال شده بودکه (یارسول الله) کسانیکه پیش ازحکم تحویل قبله وفات یافتند ویك نمازراهم بطوف کعبه نخوانده اند حال نماز های آنها چطور است برآن آیت «وما کان الله لیضیع ایمانکم ان الله بالناس لرؤف الرحیم» نازل شد - پس ازغور نمودن منکشف میگردد که همین دومسئله این طور بود که درباب آن هاپیش ازنزول حکم صریح وقطعی آثاروقرائن بسی واضح وآشکارموجود بودند که صحابه رضی الله عنهم آنهارا دیده هروقت در انتظار نزول حکم صریح وقطعی بودند - راجع به «خمر» مادر چندفوائد ماقبل چنین روایات را نقل کردیم که بذریعه آنها ثبوت این دعوی ما بیشتراز کفاف بدست می آید - ودرباب «تحویل قبله» آیات قران کریم «قدنری تقلب وجهك فی السماء فلنولینك قبلةً ترضها» که در آغاز (سیقول) گذشته بدرستی آگاه می سازد که نبی کریم (ص) هرآن منتظر بود که کی حکم تحویل قبله نازل می شود - وظاهر است که این گونه حالات واضح به صحابه (رض) قطعاً مخفی نمی ماند - ازهمین سبب چون کسی حکم تحویل قبله را به مسجد محله دیگررسانید ، تمام نماز گذاران

اَنَّمَا عَلٰى رَسُوْلِنَا الْبَلٰغُ الْمُبِيْنُ ○

جز این نیست که بر رسول ما رسانیدن روشن است

تفسیر: اگر بر منافع ومضار چیزی احاطه کرده نمی‌توانید باز هم با متثال احکام خدا و رسول بپردازید واز مخالفت با قانون خود داری نمائید. اگر اجتناب نکردید بدانید که رسول ما قانون و احکام الهی را واضح رسانیده است خود بسنجید که نتیجه مخالفت چه می باشد.

لَيْسَ عَلَى الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا

نیست بر کسانیکه ایمان آوردند و عمل

الصّٰلِحٰتِ جُنَاحٌ فِيْمَا طَعِمُوْٓا اِذَا

شایسته کردند گناهی در آنچه پیشتر خوردند چون

مَا اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ

از آینده ترسیدند (پرهیز گاری کردند) و ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند

ثُمَّ اتَّقَوْا وَّاٰمَنُوْا ثُمَّ اتَّقَوْا

باز می ترسیدند (پرهیز گاری کردند) و یقین کردند (ایمان اوردند) باز میترسیدند (پرهیز گاری کردند)

وَّاَحْسَنُوْا وَاللّٰهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِيْنَ ○ ۱۲ ع

و نیکو کاری کردند و خدا دوست میدارد نیکو کاران را

تفسیر: در احادیث نهایت قوی وصحیح مذکور است که چون آیات تحریم نازل گردید صحابه (رض) سوال کردند یا رسول الله! چطور است حال مسلمانانیکه پیش از نزول تحریم شراب نوشیدند ودرهمان حال وفات یافتند (مثلاً بعضی از اصحاب در جنگ

شکار نکنند ـ در موقع حدیبیه وقتیکه این حکم فرستاده شد ،شکار آنقدر زیاد وقریب بود که با دست گرفته وبانیزه کشته می توانستند لیکن اصحاب رسول الله صلی الله علیه وسلم بهاثبات رسانیدند که در امتحان خداهیچ قوم دنیا برابر آنها کامیاب شده نمی تواند .

لِيَعْلَمَ اللّٰهُ مَنْ يَّخَافُهُ بِالْغَيْبِ ج

تامعلوم کند خدا کسی را که از وی میترسد در غیب

تفسیر : ازلفظ «لیعلم الله » وهم حدوث علم باری خطور میکند برای ازاله آن در اغاز پاره سیقول فائده • «الا لنعلم من یتبع الرسول » راملاحظه کنید.

فَمَنِ اعْتَدٰى بَعْدَ ذٰلِكَ فَلَهٗ عَذَابٌ

پس هرکه ازحد درگذرد بعد ازاین پس مراوراست عذاب

اَلِيْمٌ ○ يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

دردناك ای مومنان

لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَاَنْتُمْ حُرُمٌ ط

مکشید صید را وحال آنکه شما محرم باشید

تفسیر در این باره بعضی احکام در اغاز سورهٔ مائده گذشته اند .

وَمَنْ قَتَلَهٗ مِنْكُمْ مُّتَعَمِّدًا

و هرکه بکشد اورا از شما قصداً

تفسیر : مطلب ازقتل عمد اینست که یادش باشد که محرم است ومستحضر باشد که در حالت احرام شکار جائز نیست دراینجاصرف حکم « متعمداً» بیان شده که سزای این فعل این می باشد امااانتقامی که خدا میگیرد غیراز آن است چنانکه در«ومن عادفینتقم الله منه » تنبیه شده است ـ و اگر سهواً بفراموشی شکار کرد،همان جزا باقی می ماند یعنی (هدی) یا(طعام) ویا (صیام) البته خداسزای انتقامی راازوی می بردارد .

محض بشنیدن خبر واحد از بیت المقدس بطرف کعبه روی گردانیدند حال آنکه استقبال بیت المقدس بطور قطعی به آنها معلوم بود وخبر واحد ظنی برای خبر قطعی ناسخ شده نمی توانست. بنابران علمای اصول تصریح کرده اند که این خبر بنا برانکه محفوف به قرائن بود قطعی فهمیده شد ـ پس قرائن و آثاریکه بطور حتمی خبر میداد که حکم «تحریم خمر» یا «تحویل قبله» امروز یا فردا نازل شدنی است ـ گویا قرائن مذکور بیک طریق پیش از نزول حکم صحابه را فی الجمله بارضای الهی مطلع میکرد لهذا درین دو مسئله، استفسار راجع به حالت قبل از نزول حکم نمیتوان محل استبعاد شد ـ خصوصاً در باب خمر که اشارتی بس واضح درممانعت آن در « اثمهما اکبر من نفعهما » و غیره موجود بود والله سبحانه وتعالی اعلم .

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ

ای مؤمنان هر اینه می آزماید شمارا

اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ

خدا بچیزی از شکار که میرسد بان

أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ

دست های شما و نیرهای شما

تفسیر : دررکوع گذشته از «تحریم طیبات» و اعتدا منع شده بود و از بعض چیزها حکم اجتناب داده شده بود که بطور دائمی حرام میباشند. درین رکوع از ارتکاب بعض اشیا منع کرده شده که حرمت آنها دائمی نیست بلکه با بعضی احوال و اوضاع مخصوص بوده است یعنی شکار کردن بحالت احرام ـ مطلب این است که ازطرف خدا این امر برای امتحان بندگان مطیع وفرمان بردار است که آنها در حالت احرام بوده وقتیکه شکار پیش روی شان باشد و بسهولت به گرفتن و کشتن آن قادر باشند کیست که « بدون آنکه خدا را ببیند ازحضرت او ترسیده حکم اورا بجامی آرد ودر اثر اعتدا (تجاوز نمودن از احکام خداوندی) از مجازات الهی میترسد » ـ قصه اصحاب سبت درسوره بقره گذشته که حقتعالی آنهارا مخصوصاً بروز شنبه ازشکار ماهی منع کرده بود ، مگر آنها ازمکر وحیله بمخالفت حکم پرداختند و ازحد تجاوز کردند ـ خدای تعالی به آنها عذاب بی نهایت ذلت آور نازل کرد ـ همین طور حقتعالی امت محمد را دراین مسئله اند کی آزمائش فرمود تادر حالت احرام

عرب پیش از اسلام هم در حالت احرام شکار را نهایت بد میدانستند ، بنا بران مواخذه بران بیجا نبود که چیزیکه موافق زعم شما داخل جرائم بود ارتکاب آن چرا بظهور رسید .

وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللّٰهُ مِنْهُ ط وَاللّٰهُ

وهر که دیگر بار بکند پس انتقام گیرد خدا از وی و خدا

عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ ○

غالب صاحب انتقام است

تفسیر : هیچ مجرمی از قبضهٔ قدرت او بر آمده فرار کرده نمی‌تواند و نه خدا ازان جرائمیکه به‌مقتضای عدل و حکمت قابل مجازات می‌باشد می گذرد . (الا ماشاءالله) .

أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ

حلال کرده شده برای شما شکار دریا و خوردن آن

مَتَاعًا لَّكُمْ وَلِلسَّيَّارَةِ ج وَحُرِّمَ

منفعتاً برای شما و برای کاروان شما و حرام کرده شده

عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا ط

بر شما شکار بیابان تا وقتیکه احرام بسته باشید

وَاتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ○

و بترسید از خدا که بسوی وی جمع کرده خواهید شد

تفسیر : حضرت شاه صاحب رح می‌نگارد که در حین احرام ، شکار دریا یعنی ماهی حلال است طعام دریائی یعنی آن ماهی که از آب جدا شده مرده مگر خود او نگرفته نیز حلال می باشد» اینکه فرموده شده برای فائدهٔ شما رخصت داده شده

فَجَزَآءٌ مِّثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ

پس براو واجب است جزاء مانند آنچه کشته است از چهار پایان

يَحْكُمُ بِهٖ ذَوَا عَدْلٍ مِّنْكُمْ هَدْيًا

که حکم کنند بر آن جزاء دو صاحب عدالت از شما در حالت که آن جزاء قربانی باشد

بٰلِغَ الْكَعْبَةِ اَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسٰكِيْنَ

رسیده بکعبه یا بر او ست طعام دادن درویشان

اَوْ عَدْلُ ذٰلِكَ صِيَامًا لِّيَذُوْقَ

یا برابر آن روزه داشتن تا بچشد

وَبَالَ اَمْرِهٖ ط

جزای کردار خود

تفسیر: نزد حنفیه مسئله این است که اگر درحال احرام صید را بگیرد رهانمودن آن فرض است و اگر کشت دو نفر معتبر بصیر تجربه کار قیمت آن را معین نماید به اندازهٔ قیمت آن حیوانی را بخرد مثلاً (بز یا گاو یاشتر وغیره) ونزدیك کعبه یعنی درحدود حرم رسانده ذبح کندوخود از آن نخورد یاقیمت آنرا غله خریده بهرمسکین به مقدار صدقهٔ فطر تقسیم کندو یا به هر تعداد مسکین که میرسد همانقدر روزه بگیرد .

عَفَا اللّٰهُ عَمَّا سَلَفَ ط

عفو کرده است خدا از انچه گذشت

تفسیر: اگر کسی پیش از فرود آمدن حکم ویاپیش از اسلام درزمانهٔ جاهلیت باین کار ارتکاب کرده باشد ، اکنون خدارا بهوی تعرضی نیست ، حال آنکه

مرکزی اصلاح اخلاق ، تکمیل روحانیت وعلوم هدایت است وهیچ چیز جز بمرکز خود قیام نتواند ـ علاوه بران مطلب «قیاماً للناس» نزد محققین این است که وجود فرخنده کعبۀ مکرمه باعث قیام و بقای تمام جهان است آبادی دنیا تاهنگامی است که خانه کعبه ومخلوقی که احترام کنند موجود باشد وقتیکه بمقتضای تقدیر ازلی نوبت خرابی عالم دررسد پیش ازهمه چیز همان مکان مبارك که آنرا «بیت الله» میگویند برداشته خواهد شد چنانکه هنگام آفرینش هم نخست ازهمه جا بیشتر خانه کعبه بر زمین بنا یافته (ان اول بیت وضع للناس للذی ببکة الخ) در حدیث بخاری آمده که یك حبشی سیاه فام (که اورا بهلقب ذوا لسو یقتین یاد کرده) یك یك سنگ عمارت کعبه را کنده دور می اندازد اما تازمانیکه منظور خداست که نظام دنیارا قائم داشته باشد، قوی ترین قوم هم که ارادۀ انهدام کعبه را نماید باین ارادۀ ناپاك خود کامیاب شده نمی تواند ـ قصۀ اصحاب فیل را هر کس شنیده است لیکن بعد از آن ها هم چندین اقوام واشخاص درهرعصر چنین منصوبه ها را بسته بودند وهنوزهم باین آرزو می باشند این محض نشان عظیم الشان حفاظت خدائی وعلامه حقانیت اسلام است. باوجود فقدان سامان واسباب ظاهری کسی به این مقصد ابلیسانه کامیاب نشده ونخواهد شد چون درانهدام عمارت کعبه از طرف قدرت مزاحمتی نماند آن گاه بدانید که حکم ویرانی عالم دررسیده حکومت های دنیا برای حفاظت قصور شاهانه چندین هزار سپاهی را به کشتن میدهند لیکن اگرخود بنا برمصلحتی خواهند قصر شاهی را تبدیل یا ترمیم نمایند، ازمزدوران عادی در ویرانی آن کار می گیرند ـ شاید ازهمین علت امام بخاری رح در باب (جعل الله الکعبة البیت الحرام قیاماً للناس الایه) «حدیث ذوالسو یقتین» رادرج کرده بطرف مطلب «قیاما للناس» اشاره کرده است کما پیشتر نقل کردیم (شیخ مامترجم رح) درا ثنای تدریس بخاری تنبیه نموده بود بهرحال در آیت زیربحث بعدازبیان «احکام محرم» بیان عظمت وحرمت کعبه شریف مقصوداست سپس بمناسبت «کعبه» و «احرام» «شهر حرام» و «هدی» و «قلائد» هم ذکر شده چنانکه درآغاز این سورت «لاتحلوا شعائرالله ولاالشهر الحرام ولاالهدی ولاالقلائدالخ» رابا «غیرمحلی الصید وانتم حرم» ملحق فرموده است والله اعلم .

ذٰلِكَ لِتَعْلَمُوْا أَنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ

این برای آنست تا بدانید بدرستیکه خدا میداند

مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ

آنچه در آسمانها ست و آنچه در زمین است

دانسته نشود که به طفیل حج حلال است و اینکه فرموده شده برای فائده تمام مسافران پس ماهی اگرچه درحوض باشد ازجمله شکار دریا محسوب میشود بدین وسیله حکم شکار درحین احرام واضح گردید - ودر احرام قصد است بسوی مکه - که دران شهر ونواح آن کشتن صید همیشه حرام است بلکه شکار را ترساندن و گریختاندن هم.

جَعَلَ اللّٰهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ

گردانید خدا کعبه را که خانهٔ بزرگی است

قِيٰمًا لِّلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ

باعث قیام برای مردم وماهای بزرگ وباوقار ونیاز را که نذر کعبه باشد

وَالْقَلَآئِدَ ؕ

وآنچه در گردنش قلاده انداخته به کعبه ببرند.

تفسیر: کعبه‌شریف از حیث دینی ودنیوی باعث قیام مردم است حج وعمره چنان عباداتند که ادای آن هامستقیما با کعبه مربوط است - لیکن برای نماز هم استقبال قبله‌شرط است بنابران کعبهٔ شریف، سبب قیام عبادات دینی مردم گردید بر علاوه وقتیکه درموقع حج وغیره‌ازتمام بلاداسلامیه صدها هزار مسلمان‌در آن جاجمع می شوند فوائد بیشمار تجارتی وسیاسی‌ومنافع اخلاقی ومذهبی وروحانی حاصل می کنند خداوند حکیم آن‌مقام را حرم آمن گردانیده است بنا بران نه فقط انسان بلکه بسیار حیواناترا هم که دران جابود وباش کنند امن نصیب میگردد - درعهد جاهلیت که‌ظلم وخونریزی وفتنه وفساد محض یك چیز عادی بود، کسی باقاتل پدرخود هم‌درحرم شریف تعرض کرده نمی توانست - از نظرمادی هم‌انسان این‌امررا دیده غرق حیرت میگردد که درین«وادی غیرذی زرع» اشیای خوردنی واقسام میوه‌های نفیس به‌این کثرت از کجا وارد میشود جمیع این حیثیات‌در «قیاماً للناس» معتبر شناخته می‌شود - بزرگتر ازهمه‌اینست که‌در علم الهی نخست مقدر شده‌بود که از همین مقام ذیشان برای نوع انسان چشمه‌های هدایت ابدی وعالم شمول‌جاری خواهد شد ونیز ازبین تمام کرهٔ ارض همین خاك پاك شرف می‌یابد که‌مولد ومسکن مبارك مصلح اعظم سید کائنات محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم گردد - بنابر این دلایل و اسباب کعبه را میتوان «قیاماً للناس» گفت زیرا کعبهٔ معظمه درحق همه افراد بشری نقطهٔ

قُلْ لَّا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ

بگو که برابر نیست ناپاك و پاك

وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ ج

واگرچه تراخوش آید کثرت ناپاك

فَاتَّقُوا اللّٰهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ

پس بترسید ازخدا ای خداوندان خرد تاشما

تُفْلِحُونَ ع ۱۳

نجات یابید •

تفسیر. دررکوع ماقبل گفته‌شده‌بود که طیبات‌را حرام‌مگردانید بلکه ازان باعتدال تمتع نمائید - بعداز تکمیل این‌مضمون حرمت‌خمر و دیگر چیزهای ناپاك وخبیث بیان‌شد درهمان‌سلسله، شکار محرم حرام گردید یعنی چنانکه خمر ومیته ودیگر چیزها خبیث‌است شکار محرم را نیزچنان‌دانید به‌مناسبت‌محرم بعداز بیان چند چیز ضمنی اکنون تنبیه‌می‌شود که طیب وخبیث یکسان نمی‌باشد حلال‌وطیب اگرچه اندك‌باشد ازخبیث وحرام بهتراست بنابران دانشمند باید حلال وطیب را اختیار کنند وباشیای فاسدوخراب نگاهی نیفگندا گرچه‌در نظر بسیار ودل‌انگیز باشد .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا

ای مؤمنان مپرسید

عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ ج

از چنین سخنها که اگر آشکارا کرده شود بر شما اندوهگین‌گرداند شمارا

وَاَنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ○

و هر آ ینه خدا به هر چیز دانا ست

تفسیر: ساختن کعبه را «قیاماً للناس» که دران مصالح دینی و دنیوی رعایت شده و پیشگوئی عظیم الشان که ظاهراً خلاف قیاس بنظر می آید دلیل آن است که هیچ چیز در آسمان ها و زمین از احاطهٔ علم غیر محدود حق تعالی خارج شده نمیتواند .

اِعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ شَدِيْدُ الْعِقَابِ

بدانید هر آئینه که عذاب خدا سخت است

وَاَنَّ اللّٰهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ط

و هر آئینه خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر: اگر شما آن احکام را که در بارهٔ حالت احرام و یا احترام کعبه و غیره داده شده عمداً مخالفت کنید بدانید که عذاب خدا بسیار سخت است و اگر سهواً تقصیری سرزند به کفاره و غیره آنرا تلافی بنمائید البته خدای تعالی آمرزگار بزرگ و مهربان نیز می باشد .

مَا عَلَى الرَّسُوْلِ اِلَّا الْبَلٰغُ ط وَاللّٰهُ

نیست بر ذمهٔ رسول مگر رسانیدن و خدا .

يَعْلَمُ مَا تُبْدُوْنَ وَمَا تَكْتُمُوْنَ ○

میداند آنچه اشکارا میکنید و آنچه پنهان می کنید

تفسیر: رسول الله صلی الله علیه وسلم قانون و پیغام الهی را رسانده فرض خود را ادا کرده حجت خدا بر بندگان تمام شده ـ اکنون در ظاهر و باطن هر عملیکه کنید در پیشگاه الهی موجود است و هنگام حساب و جزاء ذره ذره پیش روی شما می آید .

سوالات او چیزی حرام گردانیده شود که حرام نبوده باشد - بهرحال این آیت در احکام شرعیه باب اینچنین سوالات دوراز کار و بی ضرورت را می بندد - در بعض احادیث مذکور است که بعض افراد در باب واقعات جزئی از نزد نبی کریم ص سوالات لغو میکردند و به آنها ممانعت کرده شد آن مخالف تقریر ما نیست در «لا تسئلوا عن اشیآء» لفظ اشیاء را عام می گذارند که بر واقعات و احکام هردو شامل باشد و در «تسؤکم» هم که معنی آن شامل بر بدمعلوم شدن چیزی است تعمیم ملحوظ شود - حاصل این است که نه در باب احکام سوالات لغو نمائید و نه در سلسله واقعات - زیرا ممکن است جوابیکه بیاید بر شما ناگوار گذرد مثلاً کدام حکم سخت نازل شود ویا کدام قید زیاد کرده شود ویا چنین واقعه ظاهر شود که دران فضیحت شما باشد ویا در اثر سوالات بیهوده مورد زجر واقع شوید - تمام این احتمالات در تحت «تسؤکم» داخل است - اگر سخن ضروری پرسیده شود در رفع کردن شبهه که ناشی از دلیل باشد هیچ مضایقه نیست .

عَفَا اللّٰهُ عَنْهَا ط

درگذشت خدا از آنها

تفسیر : یا مراد این است که باید ازان اشیاء صرف نظر نمود یعنی وقتیکه خدا درباب آنها حکمی نداده انسان دران آزاد است وخدا بران مواخذه نمی کند چنانچه بعض علمای اصول این مسئله را استخراج کرده اند که اصل در اشیاء اباحت است یا اینکه ازان چیز های بیهوده که قبلاً سوال کرده اید خداوند درگذشت آینده احتیاط کنید .

وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ حَلِيْمٌ ۝ قَدْ سَاَلَهَا

و خدا آمرزنده تحمل کننده است (به تحقیق) چنین سخنها پرسیده اند

قَوْمٌ مِّنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ اَصْبَحُوْا بِهَا

قومی پیش از شما باز شدند از آن سخنها

كٰفِرِيْنَ ۝

منکران

وَاِنْ تَسْـَٔلُوْا عَنْهَا حِيْنَ يُنَزَّلُ الْقُرْاٰنُ

واگر سوال می‌کنید ازاین سخنان آنگاه که نازل می شود قرآن

تُبْدَ لَكُمْ ط

ظاهر کرده شود برشما

تفسیر: حاصل دورکوع گذشته بازداشتن بود ازغلو وتساهل دراحکام دینیه - یعنی طیباتیرا که خداحلال گردانیده است برخودحرام مگردانید وازچیزهای خبیث وحرام خواه بطور دائمی ویا دراحوال واوقات مخصوص بکلی اجتناب کنید دراین آیات تنبیه فرموده که درباب چیزهائیکه شارع تصریحاً آنهارا بیان نفرموده سوالات بیهوده وغیرمفید مکنید چنانکه بیان شارع درسلسلهٔ تحلیل وتحریم موجب هدایت وبصیرت است دران باره سکوت هم ذریعهٔ رحمت وسهولت می باشد خدای حکیم چیزیرا ازکمال حکمت وعدل خود برای انسان حلال یاحرام گردانید ، آن حلال یاحرام می باشد - وازچیزیکه سکوت فرمود ، دران گنجایش وتوسیع مانده چنانچه مجتهدین را موقع اجتهاد بدست آمد وعمل کنندگان به فعل وترك آن آزاد ماندند - اکنون اگر درباب اینگونه چیزها مخواه مخواه باب کاوش وبحث وسوال کشوده شود درحالیکه قرآن نازل می‌شد وباب تشریع مفتوح بود امکان زیاد بود که در جواب سوالات شما چنان احکامی نازل می‌شد بعد ازان این آزادی شما وگنجایش اجتهاد باقی نمی‌ماند - بعدازین بسیارشرم بود که چیزیرا خودشما سوال کرده بودید آنرا بسر رسانده نمی‌توانستید سنته الله بدین قرار است که وقتیکه در کدام معامله سوالات بکثرت وکاوش کرده شود وخواه مخواه شقوق واحتمالات کشیده شود ازان طرف تشدید زیاده شده میرود زیرا اینگونه سوالات آشکار مینماید که گویا سائلین به نفس خود اعتماد دارند وهر حکمی را که بیابند برای تحمیل آن بهمه وجوه آماده میباشند - این نوع دعوی که مناسب ضعف وافتقار بنده نیست باعث آن میگردد که ازان طرف احکام شدید داده شود وهرقدر که بنده خویشتن راقابل ظاهر میکند همان قدر امتحان وی هم سخت می باشد ، چنانچه درقصه «ذبح بقره» بنی اسرائیل چنین بوقوع پیوست - در حدیث است که نبی کریم ص ارشاد فرمودند که‌ای مردم ! خدا برشما حج را فرض گردانیده است شخصی صدا بر آورد آیا هرسال ، یارسول الله. فرمودند اگر (بلی) میگفتم هرسال واجب می‌شد ، وشما آنرا اداء کرده نمیتوانستید - در چیزیکه شمارا آزاد گذارم شماهم مرا آزاد بگذارید - دریك حدیث فرمودند که، ازبین مسلمانان آن شخص مجرم شدید است که در اثر

احکام شرعیه تنگی وسختی عائد نمودن جرم است این جرم بمراتب ازان بلند تراست که بدون حکم شارع محض به آراء واهواء ـ حلال وحرام تجویز کرده شود ۰

وَاِذَا قِيْلَ لَهُمْ تَعَالَوْا اِلٰى

و چون گفته شود ایشانرا بیائید بسوی

مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ وَاِلَى الرَّسُوْلِ قَالُوْا

آنکه نازل کرده خدا و بسوی رسول می گویند

حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ اٰبَآءَنَا

کافی است مارا آنچه یافتیم بر آن پدرها واجداد خودرا

اَوَلَوْ كَانَ اٰبَآؤُهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ

و اگرچه پدر هاواجداد شان هیچ نمی دانستند

شَيْـًٔا وَّلَا يَهْتَدُوْنَ ○

و نه راه را می دانند

تفسیر: بزرگترین حجت جاهلان این است که از کار آبا واجداد خود چگونه مخالفت ورزند به اوشان بیان شد که اگر اسلاف شمادر اثر حماقت یا گمراهی به قعر هلاکت افتاده باشند ، آیا بازهم شما به راه آنها روان می شوید؟ حضرت شاه رحمة الله علیه می نگارد: حال پدران معلوم باشد که تابع حق وصاحب علم بودند پس اگر براه آنها رفتار نکنند عبث است یعنی کیف ما اتفق تقلید کورکورانه بهر کس نمودن جائز نیست .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا عَلَيْكُمْ اَنْفُسَكُمْ

ای مؤمنان برشما لازم هست فکر جانهای خود

تفسیر: در حدیث صحیح است که قومهای سابق بنابر کثرت سوالات و اختلاف نمودن بانبیاء هلاك گشتند .

مَا جَعَلَ اللّٰهُ مِنْ بَحِيْرَةٍ وَّلَا سَآئِبَةٍ

مقرر نکرده خدا از بحیره و نه سائبه

وَّلَا وَصِيْلَةٍ وَّلَا حَامٍ وَّلٰكِنَّ الَّذِيْنَ

و نه وصیله و نه حامی را و لیکن کافران

كَفَرُوْا يَفْتَرُوْنَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ ط

می بندند بر خدا بهتان

وَاَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُوْنَ ○

و بسیار شان عقل ندارند

تفسیر: بحیره وسائبه، وصیله وحامی این همه به رسوم وشعائر زمان جاهلیت متعلق است مفسرین را در تفسیر آن اختلاف بسیار است ممکن است هر کدام ازین الفاظ برصور تهای مختلف اطلاق شود - ماصرف تفسیر سعید بن المسیب راازصحیح بخاری نقل میکنیم : «بحیره» حیوانی که شیر آنرا بنام بت نذر میکردند وهیچکس ازان مستفید نمی شد - «سائبه» حیوانیکه به نام بت ها آزاد می شد چنانکه هندوان در روزگارما گاو نررا آزاد میکنند - «وصیله» آن شتر ماده که مسلسلاً چوچه های ماده می زایدودر میان آنها چوچهٔ نر تولد نشود وآنرا نیز بنام بتان آزاد میگذاشتند - «حامی» شترنر که با عددی خاص جفت شده باشدآنراهم بنام بتان رها میگذاشتندومزید برآنکه این اشیاء ازشعایرشرك بود - چون حق تعالی جائز قرار داده که انسان ازگوشت یاشیر یاسواری یادیگر چیزآن مستفید شودپس ازخود بران قیود حلیت وحرمت گذاشتن منصب تشریع رابخود تجویز کردن است اماشگفت تراین بود که این رسوم مشرکانه را ذریعه خوشنودی وقرب الهی تصور میکردند - جواب آن داده شد که خداوند هیچگاه این رسوم رامقرر نکرده - بلکه این بهتان را اسلاف شان برخدا بسته اندواکثرعوام بیخرد آن راقبول کردند - غرض دراینجا تنبیه شده که همچنانکه سوالات بیهوده کردن ودر

إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ حِينَ

چون برسد یکی از شما را موت در وقت

الْوَصِيَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ

وصیت دو شخص عادل می باید.

تفسیر: بهتر این است ـ ولی اگر دونفر یامعتبر نباشند، بازهم (وصی) گرفته می تواند ودراین جامراد از گواه « وصی » است که اقرار واظهاراو به گواهی تعبیر شده .

مِنْكُمْ

از شما

تفسیر: یعنی ازبین مسلمانان .

أَوْ آخَرَانِ مِنْ غَيْرِكُمْ

یا دوتن دیگر از غیر شما

تفسیر: غیر مسلم .

إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِي الْأَرْضِ

اگر شما سفر کنید در زمین

فَأَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةُ الْمَوْتِ ط

پس برسد بشما مصیبت موت

تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلٰوةِ

باز میدارید آن دو کس را بعد از نماز

لَا يَضُرُّكُم مَّن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَيْتُمْ

هیچ ضرر بشما رسا نیده نمی تواند کسیکه گمراه شد آ نگاه که برراه باشید

تفسیر: یعنی اگر کفار باوجود اینقدرنصیحت، داناندن ازرسوم شرکیه و علی العمیاء تقلید آباء واجدادخود باز نمی آیند ، شمادرغم آن‌هامباشیداز گمراهی دیگران بشمازیانی نیست بشرطیکه شمابه‌راه‌راست روان باشید راه‌مستقیم این است که انسان ایمان وتقوی اختیار کند خوداز اعمال بدخودداری کند وبرای بازداشتن دیگران حتی الامکان بکوشد - بازهم اگرمردم ازاعمال بد بازنیایندا وراز یانی نیست ازین آیت دانستن این که چون انسان نمازوروزه خودرابدرستی ادامی کند به‌ترك «امر بالمعروف» به‌اومضرت نمی رسد سخت نادرست است، کلمه «اهتدا» برامر بالمعروف وجمیع وظایف هدایت شامل است اگرچه‌درین آیت روی سخن ظاهراً بطرف مسلمانان است لیکن به کافران نیز تنبیه‌می باشد آنان که به تقلید کورکورانه اسلاف خودپامی فشردند یعنی اگر آباء واجداد شماازراه حق‌منحرف شدند شما چرا در تقلید آنهادیده‌ودانسته خویشتن رادرهلاك می افگنید - آنهارا بگذارید ودرعاقبت خودفکر کنید وسود وزیان‌خودرا بسنجید اگرآباواجداد گمراه باشند واولاد برخلاف آنهاراه‌حق‌رااختیار کنندا ین مخالفت اسلاف درحق اولادقطعاً مضر نیست - این‌اندیشه‌های‌جهالت است که درهیچ حال انسان ازطریقه اسلاف خود قدم‌بیرون ننهد واگرنهاد موجب عاراوست عاقل باید درانجام خویش تامل کند چون گذشتگان وآیندگان یك‌جابحضور الهی حاضر می‌شوند هرکه عمل وعاقبت خودمی بیند .

إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُكُم

بسوی خداهست باز گشتن همهٔ شما پس خبر خواهد کرد شمارا

بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○

بآنچه می کردید

تفسیر: هرکه گمراه ماندوهرکه راه یافت اعمال نیك وبد و نتایج آن پیش نظرش می آید .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَيْنِكُمْ

ای مؤمنان گواه در میان شما

فَاٰخَرٰنِ يَقُوْمٰنِ مَقَامَهُمَا

پس دو گواه دیگر برخیزند بجای ان ها

تفسیر: اگر یکی باشد هم مضایقه نیست.

مِنَ الَّذِيْنَ اسْتَحَقَّ عَلَيْهِمُ الْاَوْلَيٰنِ

از آنانکه حق شان پوشیده شده بر گواهان اولین از همه بیشتر قریب میت باشند

فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ لَشَهَادَتُنَآ اَحَقُّ

پس قسم خورند (دو نفر) بخدا که گواهی ما راست تر است

مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَيْنَآ ۖ

از گواهی آن دو و از حد تجاوز نکرده ایم

اِنَّآ اِذًا لَّمِنَ الظّٰلِمِيْنَ ○

بدرستیکه ما آن گاه هر آینه از ستمکاران باشیم

تفسیر: اگر از آثار وقرائن، دروغ بودن قسم اوصیاء معلوم شود و آنها بذریعهٔ شهادت شرعی راستی خودرا ثابت کرده نتوانند ، به وارثان میت قسم داده شود که آنها در باب (واقعیت) دعوی اوصیاء هیچ علم ندارند و گواهی آنها از گواهی اوصیاء بیشتر احق با لقبول است - شان نزول این آیات اینست: که مسلمانی «بدیل» نام با دو نفر «تمیم وعدی» که در آن وقت نصرانی بودند برای تجارت بطرف ملک شام رفت - چون بشام رسید (بدیل) بیمار شد فهرست مال خودرا نوشته در اسباب خود گذاشت و رفقای خودرا مطلع نگردانید - چون مرضش شدت نمود به آن دو رفیق نصرانی خود وصیت کرد که (تمام سامان مرا بورثهٔ من برسانید) آن ها همه مال را آورده به ورثه سپردند مگر یک پیالهٔ نقره را که زراندود یا منقش بود بر آورده گرفتند ورثه فهرست را از بین اسباب یافتند، از اوصیاء پرسیدند که میت چیزی از مال خود فروخته بود ویا چون مرضش بطول

تفسیر: بعداز نمازعصر که آن وقت اجتماع وقبول است شاید ترسیده قسم دروغ نخورند ویابعداز کدام نماز یابهرمذهبی کهوصی باشد بعدازنمازش ·

فَيُقْسِمٰنِ بِاللّٰهِ اِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِيْ

پس قسم خورند اندو بخدا اگر شك دارید که بدل نمیکنیم

بِهٖ ثَمَنًا وَّلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى ۙ

بااین سوگند بها و اگرچه خویش ما باشد

وَلَا نَكْتُمُ شَهَادَةَ اللّٰهِ اِنَّآ

و نمی پوشیم گواهی خدای را بدرستیکه ما

اِذًا لَّمِنَ الْاٰثِمِيْنَ ○

آنوقت (هرآئینه) از گناهکاران باشیم

تفسیر: وقتیکه همه بحضور خدا رفتنی هستند، بایدپیش ازرفتن تمام کار های خودرا درست نمایند ـ ازجملهٔ آنها یك کار مهم وصیت امور ضروری ومتعلقات آن است ـ دراین آیات بهترین طریقهٔ وصیت تلقین شده یعنی اگر مسلمان هنگام مرگ مال ومتاع خودرابه کسی سپارد، بهتر این است که دو مسلمان معتبررا گواه گیرد اگراتفاقاً مسلمان پیدا نشود مثلاً درسفر وغیره دو کافررا وصی گردانند ـ باز اگر وارثان شبهه کنند که این ها چیزی ازمال را پنهان کرده اند و وارثان دعوی کنند ودر دعوای شان گواهان حاضر نباشند آن هردو نفر قسم بخورند که ما پنهان نکرده ایم وما ازسبب کدام طمع ویاخویشاوندی دروغ نمیگوئیم واگر بگوئیم گنهگار هستیم.

فَاِنْ عُثِرَ عَلٰٓى اَنَّهُمَا اسْتَحَقَّآ اِثْمًا

پس اگراطلاع یافته شود بر انکه این دوگواه پوشیدند سخن حق را (کسب کرده اند گناه را)

لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ۱۴ع

راه نمی نماید گروه نافرمان ها را (فاسقان را)

تفسیر: هر که فرمان خدارا نبرد عاقبت رسوا وذلیل است ، روی موفقیت حقیقی را هیچ گاه دیده نمی تواند .

يَوْمَ يَجْمَعُ اللّٰهُ الرُّسُلَ فَيَقُوْلُ

روزیکه جمع کند خدا پیغمبران را پس بگوید

مَاذَآ اُجِبْتُمْ ط

بهٔ شما چه جواب داده شده بود

تفسیر: این سوال درمحشر روبروی امم ازپیغمبران کرده خواهد شد که «دردنیا چون شماپیغام حق‌را نزد آنها بردید بشماچه جواب دادند وتا کدام‌حد دعوت الهی رااجابت کردند» دررکوع گذشته واضح‌شدکه پیش ازآنکه بحضور خدا روید بذریعهٔ وصیت و غیره انتظام این جا را درست نمائید - اکنون تنبیه می‌شود که برای جواب دادن آنجا آماده باشید .

قَالُوْا لَا عِلْمَ لَنَا ط

گویند خبری نیست ما را

تفسیر: بروز هولناك محشر وقتیکه شان جلالی خدای قهار به ظهورانتهائی میرسد ، هوش اکابر واعاظم نیز بجا نمی ماند - بر زبان انبیای اولو العزم «نفسی‌نفسی» جاری‌خواهدبود - آن گاه از منتهای خوف وخشیت، جواب‌سوال حق تعالی‌را جزبه «لاعلم‌لنا» (ماهیچ نمیدانیم)داده نمی‌توانند - بازچون به‌طفیل نبی کریم صلعم نظر رحمت ولطف خدابه طرف همه مبذول‌شود به‌اظهار عرض جرئت کنند. ازحسن ومجاهد وغیره چنین منقول است - لیکن‌مطلب «لاعلم لنا»نزد ابن‌عباس این‌است که «خدایا ! درمقابل‌علم کامل ومحیط‌توعلم‌ما چیزی نیست» گویا این کلمات را بطور «تادب مع الله» گفتند - مراداز «لاعلم لنا» نزد ابن جریج اینست که «ماخبر نداریم که آنها بعد ازماچه کردند ، ماصرف به آن افعال واحوال مطلع‌می باشیم که‌رو بروی ما بصورت ظاهر پیش آمده بود ند

انجامید درتداوی خود چیزی صرف نموده» هردوجواب نفی‌دادند بالاخره معامله درعدالت نبی کریم صلی‌الله علیه وسلم تقدیم شد چون نزد ورثه گواه نبود از هردو نصرانی مذکور قسم گرفته شد که« مادرمال میت هیچ‌قسم خیانت نکرده ایم‌ونه چیزی ازاسباب او را پنهان داشته‌ایم» ودرنتیجهٔ قسم‌فیصله برله آن ها داده‌شد۔ بعد ازیك مدت منکشف گردید که آن‌دونفر پیاله‌رادرمکه بزرگری فروخته‌اند هنگامی از آن‌ها سوال‌شد گفتند ما «ازمیت خریده بودیم ۔ چون گواه خریداری موجود نبود دراول یادنکردیم که مارا تکذیب نکنند » ورثهٔ میت‌باز بحضور نبی کریم صلی الله علیه وسلم مرافعه بردند ۔ اکنون بر عکس صورت اول، اوصیاء مدعی خریداری وورثه منکر بودند ۔ بنابر عدم موجودیت شاهد ازبین ورثه دونفر که‌بمیت نزدیك تربودند قسم خوردند که‌پیاله ملك‌میت بود واین هردو نصرانی درقسم خود کاذب بند ۔ چنانچه قیمت فروش آن که‌یك هزار درهم بود بوورثه تادیه شد ٠

ذٰلِكَ اَدْنٰۤى اَنْ يَّاْتُوْا بِالشَّهَادَةِ

این حکم نزدیك تراست که ادا کنند شهادت را

عَلٰى وَجْهِهَاۤ اَوْ يَخَافُوْۤا اَنْ تُرَدَّ

بر وجه صحیح آن یابترسند ازانکه رد کرده شود

اَيْمَانٌۢ بَعْدَ اَيْمَانِهِمْ ؕ

سوگند ها بعد سوگند های ایشان

تفسیر: اگر ورثه شبهه داشته باشند ، حکم قسم دادن بجایست از جهت اینکه ازقسم ترسیده در اول وهله اظهار دروغ نکنند ۔ باز اگر سخن آن ها دروغ برآید، ورثه میت قسم بخورند این‌هم بنابر آن‌است که‌در قسم خود فریب نکنندو بدانند که‌بالاخره قسم‌ما برخودما عائد خواهدشد « کذافی‌موضح‌القران»

وَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاسْمَعُوْا ؕ وَاللّٰهُ

و بترسید از خدا و بشنوید حکم اورا و خدا

وَاِذْ عَلَّمْتُكَ الْكِتٰبَ وَالْحِكْمَةَ

و چون آموختم ترا کتاب وسخنان عمیق (دانش)

وَالتَّوْرٰىةَ وَالْاِنْجِيْلَ ۚ وَاِذْ تَخْلُقُ

و توریت و انجیل و چون می ساختی

مِنَ الطِّيْنِ كَهَيْـَٔةِ الطَّيْرِ بِاِذْنِيْ فَتَنْفُخُ

از گل مانند شکل مرغ بحکم من پس میدمیدی

فِيْهَا فَتَكُوْنُ طَيْرًا بِاِذْنِيْ

در وی پس می شد مرغی بحکم من

وَتُبْرِئُ الْاَكْمَهَ وَالْاَبْرَصَ بِاِذْنِيْ ۚ

و به می کردی کور مادرزاد را و برص دار را بحکم من

وَاِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتٰى بِاِذْنِيْ ۚ

و چون برون می آوردی مردگان را بحکم من

تفسیر: سخنی که در آغوش مادر گفت در سورهٔ مریم ذکر می شود «انی عبدالله اتانی الکتاب الی آخر» شگفت است که نصاری از «تکلم فی المهد» حضرت مسیح ذکری نکرده اند - البته این قدر نوشته اند که مسیح در عمر دوازده سالگی مقابل یهود چنان دلایل وبراهین حکیمانه بیان کرد که تمام علماء عاجز و مبهوت گشتند وشنوندگان آفرین گفتند - اگرچه حسب مراتب تمام انبیاء علیهم السلام بلکه بعض مومنین هم به «روح القدس» تائید میشوند لیکن به حضرت عیسی علیه السلام که وجودوی از «نفخهٔ جبرئیلیه» میباشد کدام نوع مخصوص مناسبت وتائید فطری حاصل است که

علم بواطن وسرائر بهعلام الغیوب مخصوص است» ـ درر کوع آینده از جوابیکه به زبان حضرت مسیح علیه‌السلام نقل‌می شود (وکنت علیهم‌شهیداً) تائید معنی آخر می‌شود ـ ودر حدیث صحیح است وقتیکه آن حضرت درکنار حوض‌درباب بعضی مردم خواهند گفت «هولاء اصحابی» جواب خواهند یافت «لا تدری ما احدثوا بعدك» یعنی خبرنداری که آنها بعدازتوچه کارها کردند ۰

إِنَّكَ أَنتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝ إِذْ قَالَ اللَّهُ

هرآئینه توئی دانندهٔ امور پنهانی چون گفت خدا

تفسیر: غالباً تمام این رکوع تمهید رکوع آینده است ـ احسانها را یاد داده سوالی خواهدشد که در رکوع آینده مذکور است .

يَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ اذْكُرْ نِعْمَتِي

ای عیسی پسر مریم یاد کن نعمت مرا

عَلَيْكَ وَعَلَىٰ وَالِدَتِكَ

برخویش و بر والدهٔ خویش

تفسیر: اولاً براولاد احسان نمودن من‌وجه احسانیست بر مادر ثانیاً در باب تهمتیکه مردم ظالم برمریم صدیقه عائد میکردند ، حق تعالی حضرت عیسی علیه‌السلام رابرای برائت و نزاهت او برهان مبین گردانیده پیش ازتولد مسیح وبعد از آن به حضرت مریم علائم عجیب وغریبی نشان داد که باعث‌تقویت وتسکین او گردید ـ این احسان‌ها بلا واسطه بروی بود .

إِذْ أَيَّدتُّكَ بِرُوحِ الْقُدُسِ ۖ

چون قوت دادم ترا بروح القدس

تُكَلِّمُ النَّاسَ فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا ۖ

سخن می گفتی بامردمان درآغوش(گهواره) و درحالت معمری

اِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ فَقَالَ الَّذِيْنَ

آنگاه که اوردی نزدیک ایشان معجزه‌ها پس گفتند

كَفَرُوْا مِنْهُمْ اِنْ هٰذَآ اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○

کافران ازایشان نیست این مگر سحر آشکارا

تفسیر: معجزات و تصرفات فوق‌العادهٔ عیسی (ع) راجادو نامیدند و بالاخره درصدد قتل حضرت‌عیسی(ع) شدند حقتعالی به لطف و کرم‌خود حضرت مسیح (ع) را به آسمان برد - بدین وسیله یهود را نگذاشت که در مقصد ناپاك خود کامیاب شوند .

وَاِذْ اَوْحَيْتُ اِلَى الْحَوَارِيّٖنَ

و چون انداختم در دل حواریان

اَنْ اٰمِنُوْا بِيْ وَبِرَسُوْلِيْ ج قَالُوْٓا

که ایمان آرید بمن و به پیغامبر من گفتند

اٰمَنَّا وَاشْهَدْ بِاَنَّنَا مُسْلِمُوْنَ ○

ایمان آوردیم و گواه باش باینکه ما فرمان‌بردار هستیم

اِذْ قَالَ الْحَوَارِيُّوْنَ يٰعِيْسَى ابْنَ

چون گفتند حواریان ای عیسی پسر

مَرْيَمَ هَلْ يَسْتَطِيْعُ رَبُّكَ

مریم آیا کرده‌می تواند پروردگار تو

خداوند آنرا درصدد تفضیل انبیاء فرموده « تلك الرسل فضلنا بعضهم علی بعض من هم من کلم الله ورفع بعضهم درجات وآتینا عیسی بن مریم البینات وایدناه بروح القدس» (بقره رکوع ۳۳) مثال «روح القدس» را «در عالم ارواح» چنان دانید که در عالم مادیات خزانهٔ قوه برقی را - وقتیکه مدیر این خزانه در تحت اصول معین قوت برق را رها می نماید ودر اشیائیکه تاثیر برق را میرساند وارتباط (کنکشن) آن را درست میکند ماشین های خاموش وساکن فوراً به قوت زیاد به تدویر آغاز می نماید اگر مریضی تحت عمل برق گرفته میشود ، از رسیدن قوه برق اعضای «مفلوج» واعصاب بیحس او به حرکت میآید بعض اوقات در اثر رساندن قوت کهربائی در حلقوم مریضیکه زبانش بکلی گنگ شده باشد ، قوه گویائی اوواپس آورده شده است - حتی بعض داکترها در این دعوی غلو کرده اند که هر نوع بیماری را میتوانند به قوت کهربائی تداوی کنند (دائرة المعارف فرید وجدی) چون این کهربائی مادی عادی چنین حالی دارد ، ازان قیاس کنید که در کهربائی (عالم ارواح) که خزانهٔ آن روح القدس باشد ، چه قوتی مستور خواهد بود حقتعالی تعلق وجود گرامی حضرت عیسی علیه الصلوة والسلام را با روح القدس تحت چنان نوعیت واصول خاص گذاشته است که تاثیر آن در شکل غلبه روحیت و تجرد و آثار مخصوص حیات ظاهر گردید ملقب شدن وی بروح الله ویکسان سخن راندن او در کودکی وجوانی وپیری ، کالبد خاکی را برای قبول افاضه حیات آماده کردن ودران باذن الله روح حیات دمیدن ، مریضان مایوس العلاج را بدون توسط اسباب عادی باذن الله مفید وبی عیب ساختن حتی در نعش بیجان باذن الله دوباره روح حیات آوردن ، سازش های ناپاك بنی اسرائیل را بخاك آمیختن وبآسمان بالا بردن او وعدم تاثیر این قدر عمر دراز بر حیات فرخنده او وغیره وغیره تمام این آثار ازهمان تعلق خصوصی پدید آمده که حضرت رب العزت به نوعیت واصول خاصی مابین او وروح القدس استوار نموده خدای تعالی با هر پیغمبر بعض معاملات امتیازی دارد احاطه علل واسرار آن خاصه حضرت علام الغیوب است این امتیازات در اصطلاح علما «فضائل جزئیه» نامیده میشود- ازاین اشیا فضیلت کلی ثابت نمی شود چه جائیکه «الوهیت» ثابت شود کلمه «خلق» در «واذ تخلق من الطین» محض ازلحاظ صوری وحسی استعمال شده است ورنه خالق حقیقی جز « احسن الخالقین » دیگری نیست ازاین جاست که « باذنی » بار بار اعاده شده و در سوره آل عمران « باذن الله » اززبان مسیح تکرار گردیده بهرحال ازخوارقی که در این آیات یا پیش از آن در آل عمران بسوی حضرت مسیح منسوب شده انکار یا تحریف نمودن کار ملحدی است که می خواهد « ایات الله » را پیرو عقل خود نماید باقی کسانیکه نام «قانون قدرت» را برده می خواهند از معجزات وخوارق انکار کنند ماجواب آنها را در یک مضمون مستقل داده ایم ازمطالعه آن انشاءالله تمام شکوك وشبهات از اله می شود .

وَاِذۡ كَفَفۡتُ بَنِىۡۤ اِسۡرَآءِيۡلَ عَنۡكَ

و چون باز داشتم (شر) بنی اسرائیل را ازتو

غیب که او درباب نعمای جنت وغیره داده است مایك نمونهٔ کوچك آنرا دیده بآن یقین کامل کنیم وبه طور یك شاهدعینی ، ازان شهادت بدهیم تا این معجزه همیشه مشهور باشد ـ بعضی مفسرین نقل کرده اند که حضرت مسیح (ع) وعده فرموده بود که «اگر شما سی روز روزه بگیرید هرچه بخواهید بشما داده می‌شود» حواریون روزه گرفتند ومائده طلب کردند از «ونعلم ان قدصدقتنا» مراد این است (والله اعلم) .

قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ اللّٰهُمَّ رَبَّنَآ

گفت عیسی پسر مریم ای خدا پروردگارما .

اَنْزِلْ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ

فرود آور برما خوانی پر ازطعام از آسمان

تَكُوْنُ لَنَا عِيْدًا لِّاَوَّلِنَا وَاٰخِرِنَا

تاباشد برای‌ما عیدی برای اول (امت) ما و آخر (امت) ما

تفسیر : روزیکه در آن مائده آسمانی نازل شود درباره مردم گذشته و آینده‌ما «عید» گردد وقوم‌ما همیشه دران روز برای یادگار شادی کنند موافق این بیان اطلاق «تکون لنا عیداً» چنان است که راجع به آیهٔ «الیوم اکملت لکم دینکم» در بخاری این مقوله یهود نقل شده « انکم تقرؤن آیة لونزلت فینا لاتخذنا ها عیداً » مطلب از عید ساختن این است که یوم نزول آنرا عید گردانند (کماهو مصرح فی الروایات الاخر) عید شدن مائده را نیز چنان قیاس کنید ـ میگویند که آن خوان به روزیکشنبه فرود آمده که نزد نصاری عید هفته است چنانکه نزد مسلمانان جمعه .

وَاٰيَةً مِّنْكَ ج

و نشانهٔ باشد ازجانب تو

تفسیر : نشان قدرت تو و نبوت و صداقت من باشد .

وَارْزُقْنَا وَاَنْتَ خَيْرُ الرّٰزِقِيْنَ ○

و روزی ده مارا و تو بهترین روزی دهندگانی

تفسیر : تو بدون رنج و کسب روزی عطا کنی آنجا چه کمی و سختی است

تفسیر: «کرده می‌تواند» بدان جهت گفته‌شد که دراثر مراعات ودعای حضرت مسیح (ع) برای ما بطور خرق عادت ، معلوم نیست چنین بعمل آرد یا نیارد .

أَنْ يُنَزِّلَ عَلَيْنَا مَآئِدَةً مِّنَ السَّمَآءِ ط

که فرو فرستد برما خوانی مملو از آسمان

تفسیر: ازطرف آسمان روزی بی محنت برسد ، وضرور نیست که خواه مخواه خوان جنت باشد .

قَالَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنْ كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ○

گفت عیسی بترسید ازخدا اگر مومن هستید

تفسیر: شایستهٔ بندهٔ مومن نیست که باین فرمایشات غیرعادی خدا را بیازماید با آنکه ازطرف او تعالی اظهار لطف وکرم زیاد باشد - باید روزی بدرایعی خواست که قدرت برای تحصیل آن مقرر فرموده است - وقتیکه بنده از خدا بترسد وپرهیزگاری نماید وبرذات اواعتماد وایمان‌داشته باشد حقتعالی ازجائی به‌او رزق میرساند که‌در وهم وگمان اونباشد «ومن یتق‌الله یجعل له‌مخرجاً ویرزقه من‌حیث لا یحتسب الخ» (سورهٔ طلاق- رکوع ۱)

قَالُوا نُرِيدُ أَن نَّأْكُلَ مِنْهَا وَتَطْمَئِنَّ

گفتند می خواهیم که بخوریم ازان و ومطمئن شود

قُلُوبُنَا وَنَعْلَمَ أَن قَدْ صَدَقْتَنَا

دلهای ما و بدانیم که راست گفتی باما

وَنَكُونَ عَلَيْهَا مِنَ الشّٰهِدِينَ ○

و باشیم بر نزول آن از گواهان

تفسیر: بآزمایش نمیخواهیم بلکه بامید برکت میخواهیم که‌از غیب‌روزی بی‌محنت بما برسد تاباقلب مطمئن‌وخاطر مجموع‌بعبادت مصروف باشیم - وازاخبار

وَإِذْ قَالَ اللّٰهُ يٰعِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

وچون گفت خدا ای‌عیسی پسر مریم

ءَأَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي

آیاتو گفتی به‌مردمان که‌بگیرید مرا

وَأُمِّيَ إِلٰهَيْنِ مِنْ دُونِ اللّٰهِ ط

و مادر مرا دو معبود بجز از الله

تفسیر: رکوع ماقبل فی‌الحقیقت تمهید این رکوع بود - درآغاز رکوع گذشته خداوند (یوم یجمع الله الرسل الخ) گفته‌توضیح شده بود که بروز قیامت ازتمام مرسلین پیش‌روی امت‌های شان علی‌رؤس الاشهاد سوال وجواب می‌شود باز ازجملهٔ آن‌ها خاص حضرت مسیح ع ذکر گردید که‌ملیون‌ها افراد اورا به خدائی می‌شناختند بنابران‌ازوی بالخاصه دراین عقیده باطله پرسش می شود اما نخست آن احسان عظیم‌الشان وانعام ممتاز تذکار می‌شود که‌او ووالده‌ماجده‌اش بران فایض شده بودند بعده ارشاد می‌شود (ءانت قلت‌للناس‌اتخذونی‌الخ) آیاتو به‌مردم گفته بودی که‌مرا ومادرمرا بدون خدا معبود خود قرار دهید از این سوال بر اندام مسیح ع لرزه می افتد ومطلب آینده را عرض می کند در آخر ارشادخواهدشد (هذایوم ینفع‌الصادقین‌صدقهم) اشاره (هذا) بطرف همان روزیست که‌در (یوم یجمع الله الرسل) مذکوربود تمام این واقعات قیامت است وبنابرانکه متیقن الوقوع است درقرآن وحدیث به‌صیغه ماضی (قال) تعبیر شده.

قَالَ سُبْحٰنَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ

گفت پاك هستی تو نه سزد مرا که بگویم

مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ ط إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ

چنین سخنی که‌حق آنرانداریم اگراین‌را گفته باشم

قَالَ اللّٰهُ اِنِّىْ مُنَزِّلُهَا عَلَيْكُمْ ج

گفت خدا من فروآورنده ام آنرا برشما

فَمَنْ يَّكْفُرْ بَعْدُ مِنْكُمْ فَاِنِّيْٓ

پس هر که ناشکری کند بعد ازاین ازشما پس من

اُعَذِّبُهٗ عَذَابًا لَّآ اُعَذِّبُهٗٓ اَحَدًا

تعذیب کنم اورا عذابی که تعذیب نکنم بآن هیچ یك را

مِّنَ الْعٰلَمِيْنَ ۝ ع ۱۵

از اهل عالم

تفسیر: چون نعمت غیرعادی ممتاز باشد تاکید شکر گذاری آن هم باید نسبت بمعمول بیشتر باشد برناشکری عذاب غیرمعمولی وارد میشود در موضح القرآن است «بعضی میگویند که آن خوان تاچهل روز فرودمی آمد سپس بعضی ناشکری کردند یعنی حکم شده بود که ازان خوان بی نوایان ومریضان بخورند توانگران وتندرستان نیز بخوردن آغاز کردند تقریباً هشتاد نفر بشکل خوك وبوزینه شدند. این عذاب پیش برپهود نازل شده بود بعد ازان هیچ قوم مورد آن قرارداده نشده بود. بعضی میگویند که نازل نشد واین تهدید را شنیده خواستگاران ترسیدند واز خواهش آن منصرف گردیدند امادعای پیغمبر عبث نمیبا شد ونقل آن دراین کلام بی حکمت نیست. شاید تاثیر این دعا است که درامت حضرت عیسی ع کشایش مال همیشه مانده. اما ازبین آنها هرکه ناشکری کند یعنی با اطمینان قلب بعبادت منهمك نشود بلکه مال خودرا درگناه صرف نماید، شاید درآخرت باشدعذاب مبتلا شود. دراین واقعه برای مسلمانان پند وعبرت است که مدعای خودرا ازراه خرق عادت نخواهند که ازعهدهٔ شکر آن برآمدن مشکل است اگر به اسباب ظاهری قناعت کنند برای آنها بهتر است. قصهٔ مذکوراین حقیقت راهم به اثبات رسانید که بحضورحق تعالی حمایت پیش نمی رود.

وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَّا دُمْتُ فِيهِمْ ج

و بودم برایشان گواه مادامیکه درمیان ایشان بودم

فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ

باز هنگامی تو مرا برداشتی بودی تو نگهبان

عَلَيْهِمْ ط وَأَنْتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ ○

برایشان و تو بر همه چیز خبردار هستی

تفسیر: نه‌تنها من مردم را بسوی توحید و عبودیت تو دعوت کردم بلکه مادامیکه در بین آن‌ها اقامت داشتم، احوال آن‌هارا همیشه مراقبت ونگرانی نمودم مبادا کدام عقیده غلط ویاخیال بیجا دران‌ها پدید آید البته چون مدت قیام که در علم تو مقدر بود باکمال رسید وتومرا ازبین آن‌ها برداشتی (کما یظهر من مادة التوفی ومقابلة مادمت فیهم) تنها تو در باب احوال آنها مراقب وآگاه شده میتوانستی، دران باب من عرضی نمیتوانم.

تنبیه: بحث موت ویا (رفع الی السماء) حضرت مسیح علیه السلام را در «آل عمران» در تفسیر «انی متوفیك ورافعك الی» ملاحظه کنید - ترجمه (فلما توفیتنی) که مترجم محقق (قدس الله سره) دربن جا به کلمات « باز هنگامیکه تومرا برداشتی » کرده باعتبار محاوره بر«موت » و«رفع الی السماء» هردوصادق می آید گویا تنبیه شده که برای کلمه (توفی) نه‌موت لازم است ونه خود «توفی » را به معنی موت در مضمون زیربحث کدام نوع دخلی است نبی کریم صلعم درحدیثی ارشاد فرمود که‌من در باب بعضی مردم به روز قیامت چنان خواهم گفت که بندهٔ صالح (عیسی علیه السلام) گفته «وکنت علیهم شهیداً مادمت فیهم فلما توفیتنی کنت انت الرقیب علیهم الخ» ازاین قسم تشبیهات استخراج اینکه باید «توفی» آن حضرت وحضرت مسیح بهمه وجوه یك سان وهم‌رنگ باشد دلیل عدم وقوف برعربیت است - مشرکین مکه بردرخت (ذات انواط) سلاح خویش‌را می آویختند صحابه عرض کردند که‌یا رسول الله (برای ما نیز انواطی) مقرر کن چنانکه آنهادارند » حضرت پیغمبر فرمود « هذا کما قال قوم موسی اجعل‌لنا الهاً کما لهم الهه» (این‌چنان است که‌قوم موسی در خواست کرده بود

تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي

پس هر آینه تو آنرا دانستهٔ میدانی آنچه در نفس من است

وَلَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ إِنَّكَ

و نمیدانم آن‌چه در نفس (ضمیر) تست هر آئینه

أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ ۝

تو داننده امور پنهانی .

تفسیر : یعنی من چنان سخن ناپاك را چگونه گفته می توانستم ذات مقدس تو منزه از آنست که در الوهیت و غیره بآن انباز قرار داده شود وهر کرا تو به منصب جلیل رسالت سرافراز نمائی شایسته نیست که حرفی ناحق از زبان او براید اقتضای سبوحیت تو وعصمت من آنست که من هیچ گاه چنین سخن ناپاك گفته نتوانم صرف نظر ازهمه دلایل آخرین سخن این است که ازعلم محیط توهیچ چیز خارج شده نمی تواند اگر من واقعاً چنین می گفتم درعلم تو ضرور موجود می بود وتوخود میدانی که نه درخفیه ونه درعلانیه چنین نامناسب حرفی از زبان من برامده بلکه دردل من نیزاین گونه خیال فاسد هیچ گاه خطور نکرده چه بر ذات غیب دان تو نه فقط هواجس وخواطر بلکه راز های نهان هرکس پوشیده نیست .

مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ

نگفته ام به ایشان مگر آن چه فرموده بودی به من

أَنِ اعْبُدُوا اللّٰهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ ج

که پرستید خدارا که پروردگار من و پروردگار شماست

تفسیر : من از حکم تو یك سرمو تجاوز نکردم ، الوهیت خودرا چگونه تعلیم می توانستم بالمقابل آن‌هارا صرف بسوی بندگی تو دعوت کردم ووا ضحاً تلقین نمودم که پروردگار من وشماهمان یك خدای واحد است که تنها لایق عبادت اومی باشد ، چنانچه امروز هم درانجیل نصوص صریح دراین مضمون بکثرت موجود است .

تفسیر: کسانیکه اعتقاداً ، قولاً وعملاً راستبوده اند (مانند حضرت مسیح علیه السلام) ثمرهٔ صداقت خودرا امروز خواهند یافت .

لَهُمْ جَنّٰتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

برای ایشان است بوستانها می‌رود زیر آن جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ اَبَدًا ؕ رَضِيَ اللّٰهُ

می‌باشند(جاویدان) دران همیشه خوشنود شد خدا

عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ ؕ ذٰلِكَ

ازایشان وخوشنودشدند ایشان ازاو این است

الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝

رستگاری بزرگ

تفسیر: کامیابی بزرگ رضای الهی است وجنت ازین جهت مطلوب است که محل رضای الهی می‌باشد .

لِلّٰهِ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ وَمَا

خداراست پادشاهی آسمانها و زمین وآنچه

فِيْهِنَّ ؕ وَهُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ ع ۱۶

درآنهاست واو بر همه چیز تواناست

تفسیر: با وفاداران وگنهکاران معاملتی خواهدشد که مناسب عظمت وجلال شهنشاه مطلق باشد .

که بماهم مثل بت پرستان معبودی تجویز کن) آیا مسلمی چون این تشبیه را بشنود گمان خواهد کرد که اصحاب معاذالله بت پرستی را درخواست کرده بودند، تمسك باین گونه تشبیهات بر عقائد یکه مخالف نصوص محکمه و اجماع امت باشد صرف قسمت آن جماعت است که درباب آنها ارشاد شده «فاما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ماتشابه منه ابتغاء الفتنة وابتغاء تاویله »

اِنْ تُعَذِّبْهُمْ فَاِنَّهُمْ عِبَادُكَ ۚ وَاِنْ

اگر عذاب کنی ایشان را پس ایشان بندگان تواند و اگر

تَغْفِرْلَهُمْ فَاِنَّكَ اَنْتَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ ○

بیامرزی ایشان را پس توئی غالب صاحب حکمت

تفسیر : حضرت تو بر بندگان خویش ظلم و ستم روا نمیدارد اگر با آنها سزا دهی مبنی برعین حکمت و عدالت است و اگر بخشائی ازراه عجز و سفه نمی باشد چون تو عزیز یعنی برهمه غالبی هیچ مجرمی از قبضه قدرت تو گریخته نمی تواند و چون «حکیم» «خداوند حکمتی» ممکن نیست که مجرمی را بدون سزا مهمل گذاری بهرحال هر فیصله که درحق مجرمان کنی ازروی قدرت وحکمت می باشد ـ چون این کلام حضرت مسیح علیه السلام درمحشر ایراد می شود آنجا که درباره کفار هیچ شفاعت واستدعای رحم بعمل آمده نمی تواند لهذا حضرت مسیح «غفور،رحیم» و غیره صفات را درعوض «عزیز،حکیم» استعمال نکرد ـ برخلاف حضرت ابراهیم علیه السلام دردنیا به پروردگار خود عرض کرد «ربانهن اضللن کثیراً من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانك غفور رحیم» [ای پروردگار من! این بتان بسیار مردم را گمراه کرده اند ، هرکه تابع من شد ازمن است و کسیکه نافرمانی مرا نمود تو آمرزگار ومهربانی] یعنی هنوز موقع است که برحمت خود آینده آنها را به توبه ورجوع الی الحق توفیق دهی و گناهان گذشته را ببخشائی .

قَالَ اللّٰهُ هٰذَا يَوْمُ يَنْفَعُ

گفت (گوید) خدا این روزیست که نفع کند

الصّٰدِقِيْنَ صِدْقُهُمْ ؕ

راست گویان را راستی ایشان

مساوی ندانسته باشند حالانکه آن ذات پاک و بی همتا بنابران که جامع تمام صفات کمالیه ومنبع انواع محامد است بهرنوع ستایش حمد وثنا بدون شرکت غیرمستحق میباشد و ذاتیکه آسمانها و زمین یعنی تمام علویات وسفلیات را آفریده شب وروز ، تاریکی وروشنی، علم وجهل ، هدایت وضلالت ، موت وحیات ، خلاصه کیفیات متقابل واحوال متضاد را ظاهرفرموده درافعال خویش به مددگار وسهیمی ضرورت ندارد و بزن و پسر نیازمند نیست ونه کسی درمعبودیت والوهیت وی شریک شده میتواند ونه کسی رامجال است که بربوبیت وارادهٔ وی غالب آید ونه کسی تواند که بانیرو وقدرت باوی پیش آید تعجب است که بعداز دانستن این حقایق بازاینها دیگری رابمرتبه خدائی می شناسند .

هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ

او ست آنکه بیافرید شما را از گل باز مقرر کرد

أَجَلًا ط وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ثُمَّ

وقت(مرگ)را و مدتی معین است نزد او باز

أَنتُمْ تَمْتَرُونَ ○

شما شك می کنید

تفسیر : درفوق ذکر آفرینش «عالم کبیر» بود، دراینجا خلقت «عالم صغیر» (انسان) بیان میشود :- ببینید نخست آدم رااز گل بیجان بیافرید وچگونه اورابه حیات وکمالات انسانی فایز گردانید وامروزهم غذا از گل استخراج میشود وازغذا نطفه وازنطفه انسان بوجود می آید -غرض بدینطریق شمارا ازعدم بوجود آورد بازبرای هر کس وقت مرگ اورامقرر کرد که در آنوقت آدم دوباره درهمان خاك مخلوط میشود که ازان پدید آمده بود ازین قیاس میتوان کرد که فنای «عالم کبیر» هم دریك وقت معین است که آنرا «قیامت کبری» میگویند چون «قیامت صغری» یعنی مرگ انفرادی که همیشه برما واردمی شودمردم بدانستن آن موفق میشود میعادمعین «قیامت کبری» علم آن خاص - نزدخداست - جای بسی تعجب است که انسان سلسلهٔ بقا وفنارا در «عالم صغیر» یعنی(مردم) می بینند و درفنای «عالم کبیر» تردد می نمایند .

وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ ط

واوست خدا در آسمان ها و در زمین

۱

سورة الانعام مکیة وهی مائة وخمس اوست و ستون آیة وعشرون رکوعاً

این سورت مکی است - صرف چند آیت را بعض علماء مستثنی کرده‌اند درروایات است که تمام سوره دریك وقت بجلو فرشتگان بی شمار فرود آمد مگر «ابن صلاح» در فتاوای خود از صحت آن روایات انکار کرده که به نزول یکبارگی سوره دلالت میکند والله اعلم - ابواسحق اسفرائنی میگوید که این سورت بر تمام اصول وقواعد توحید مشتمل است ۰

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت بارحم است ۰

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِيْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ

همه ستایش‌ها آن خدای راست که آفرید آسمان‌ها

وَالْاَرْضَ وَجَعَلَ الظُّلُمٰتِ وَالنُّوْرَ ۬ط

وزمین و پیدا کرد تاریکیها و روشنی را

ثُمَّ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُوْنَ ○

باز آنانکه کافر شدند به پروردگار خود برابر می کنند ۰

تفسیر : «مجوس» دو آفریدگار به کائنات قرار میدهد «یزدان» خالق خیر و «اهرمن» خالق شر - واین دورا به نور وظلمت ملقب میکنند. مشرکان هند به سی وسه کرور رب النوع قائل اند - «آریه سماج» باوجود ادعای توحید «ماده» و «روح» را مثل خدا ، غیرمخلوق ومخلد میگویند وخدارا درصفت تکوین وتخلیق وغیره به این دوچیز محتاج میدانند. نصاری بغرض قیام توازن وتناسب پدرو پسر تاقبت به عقیدهٔ شهیر سه یك ویك سه معتقدشدند ۰ یهود صفاتی بخدا تجویز کردند که یك انسان عادی نه تنها با وی همسر بلکه ازاو تعالی برترشده می تواند. مشرکین عرب درتقسیم خدائی به حدی سخاوت کردند که شاید نزد آنها هرسنگ کهسار صلاحیت داشت که معبود نوع انسان قرار یابد . غرض آتش ، آب ، ماه ، خورشید ، ستاره ، درخت ، سنگ ، حیوان وهیچ چیز نماند که آنرا از خدائی حصه نداده ودروقت عبادت واستعانت وغیره با خدا

فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنْبَـٰٓؤُا مَا كَانُوا

پس اکنون خواهد آمد بایشان خبرهای آنچه بودند

بِهِۦ يَسْتَهْزِءُونَ ۝

که بدان استهزا می کردند

تفسیر: مراد از حق غالباً قرآن کریم است که عاقبت سوء کسانی را که از نشانهای قدرت تغافل می‌ورزند وسزای این جهانی و آن جهانی شان‌را بیان می کند وبمنکرینی که آن‌را شنیده تکذیب واستهزاء میکردند ـ واضح گردانیده شد که هرچه‌راشما تمسخر میکردید حقیقت ثابته‌بود عنقریب‌مقابل‌شما خواهدآمد ـ در آینده سوی اقوامی حواله شده که بنابر تکذیب واستهزای آیات الله وازسبب اعمال‌بد خویش هلاك‌شدند .

أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ

آیا ندیده اند که‌چه‌قدر هلاك کرده ایم پیش ازایشان

مِّنْ قَرْنٍ مَّكَّنَّـٰهُمْ فِى الْأَرْضِ مَا لَمْ

ازآنها که استقرارداده بودیم‌ایشانرا در زمین آنقدر که

نُمَكِّنْ لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَآءَ عَلَيْهِم

استقرارندادہ‌ایم شمارا و فرستاده‌بودیم باران برایشان

مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَـٰرَ تَجْرِى مِنْ

پی درپی‌ریزنده و گردانیدیم جویها میرفت از

تفسیر: یعنی درهمه آسمانها وزمین تنها معبود ، مالک، پادشاه ، متصرف ومدبر اوست واین نام مبارک « الله » (جل جلاله) هم صرف برای ذات عالی صفات اومخصوص است - پس دیگران را هیچ استحقاق معبودیت نیست .

يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ

میداند پنهان شما و اشکار شما را و میداند

مَا تَكْسِبُونَ ○

آنچه عمل می کنید

تفسیر: چون درتمام آسمانها وزمین حکومت اوست واوتعالی مستقیما بهرچیز : بهپنهان وآشکار - بهظاهر وباطن بهعمل کوچك وبزرگ انسان مطلع است پس عابدان را ضرورت نمی ماند که درعبادت واستعانت وامثال آن دیگری را بخدا شریك گردانند مشرکین که « مانعبدهم الالیقربونا الی الله زلفی » (الزمر رکوع ۱) می گفتند این جواب خود آنها وهمنوایان آنهاست در «واجل مسمی عنده» نخست بطرف قیامت اشاره شده بود - اینجا برسلسلهٔ مجازات تنبیه شد ، حکومت زمین وآسمان ازماست وهمه اعمال پیدا وپنهان ، نیك وبدشما درعلم ما موجود می باشد پس دلیلی نیست که شمارا چنین مهمل گذاریم .

وَمَا تَأْتِيهِمْ مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ

و نمی آید بکافران هیچ نشانه ازنشانهای پروردگار ایشان

إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ○

مگر که می کنند ازان تغافل(هستند ازان اعراض کنندگان)

تفسیر: در «آیات» احتمال است که آیات تکوینی مراد باشد یا تنزیلی .

فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ ط

پس بدرستیکه تکذیب کردند حق (قرآن)را چون بیامد بایشان

وَقَالُوا لَوْلَآ أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ ط

و گفتند کافران چرا فروداورده نشد بر پیغامبر فرشته

تفسیر: روبروی ما آمده به صدق آن گواهی دهد .

وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ

وا گر فرومی فرستادیم فرشته البته با نجام رسانیده می شد کار باز

لَا يُنظَرُونَ ○

مهلت داده نشو ند

تفسیر . اگر فرشته به صورت اصلی خودنمودار شود، این‌ها برای یك لمحه هم نمیتوانند آنرا تحمل کنند از رعب وهیبت اوقالب تهی میکنند این صرف طاقت پیغمبرانست که رویت فرشته را در صورت اصلیش تحمل کرده میتوانند . نبی کریم (ص) در تمام عمر خود صرف دومرتبه حضرت جبرئیل (ع) را به صورت اصلی دیده ونسبت به پیغمبران دیگر یك بارهم ثابت نیست . اگر این فرمایش عظیم الشان و خارق العاده این‌ها بجا آورده شود ، باز هم آنرا نمی پذیرند چنانکه از اوضاع واطوار معاندانهٔ آنها ظاهر است پس بروفق سنت الله قطعاً دیگر مهلت داده نمی‌شود وعذابی فرود می آید که فرمایش دهنده گان را بکلی نیست ونابود کند - ازاین لحاظ عدم ایفای فرمایشات آنهارا نیز باید عین رحمت دانست .

وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ رَجُلًا

وا گرمی گردانیدیم رسول فرشته را هر آینه (متمثل) میگردانیدیم اورا بصورت مردی

وَّلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ ○

وهر آینه مشتبه میکردیم برایشان آنچه اشتباه میکنند

تفسیر: چون نفی فرستادن فرشته به صورت اصلی در آیت ماقبل گذشته اکنون به احتمال دیگر جواب داده می‌شود وآن اینست فرشته باید بصورت انسان فرستاده

تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوبِهِمْ وَأَنْشَأْنَا

زیرایشان پس هلاك کردیم ایشان را بگناهان ایشان و پیدا کردیم

مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا اٰخَرِيْنَ ○

بعد از ایشان امتی دیگر

تفسیر: یعنی عاد وثمود وغیره - آنها را نسبت بشما نیروی بزرگ و حشمت مزید داده شده بود. از کثرت بارش وانهار باغ و کشت آنها شاداب بود وباعیش وسرور روزگار بسر میبردند. چون بطغیان وتکذیب کمر بستند وبه استهزای نشانهای قدرت پرداختند پس ما درپاداش جرایم شان چنان سخت گرفتیم که نامی از ایشان درصفحهٔ گیتی باقی نماند - بعداز آنها امتهای دیگر پیدا کردیم وبامنکرین ومکذبین این سلسله جاری بود گنهکاران تباه شده رفتند اما درعمران جهان خللی پدید نیامد.

وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتٰبًا فِيْ قِرْطَاسٍ

و اگر فرو میفرستادیم برتو نوشته در ورقی

فَلَمَسُوْهُ بِاَيْدِيْهِمْ لَقَالَ الَّذِيْنَ

پس مساس میکردند آنرا بدست های خود هر آئینه میگفتند

كَفَرُوْا اِنْ هٰذَا اِلَّا سِحْرٌ مُّبِيْنٌ ○

کافران نیست این مگر جادوی روشن

تفسیر: بعض مشرکین گفته بودند اگر پیغمبر صلی الله علیه وسلم از آسمان کتابی نوشته شده فرود آرد وچار فرشته با آن باشد و بحضور ما گواهی دهند که این کتاب بدون شبهه فرستادهٔ خدا است ما ایمان خواهیم آورد - جواب آن داده شد آنانکه قرآن را بحالت موجودهٔ آن «جادو» وآرندهٔ آن را «جادوگر» میگویند اگر ما واقعاً کتابی را که در کاغذ نوشته شده باشد از آسمان بر آنها فرود آریم وآنرا بادست لمس کرده بدانند که کدام تخییل یانظربندی نیست ، باوجود آن هم اظهار خواهند کرد که این جادوی صریح است شبههٔ بدبختی که هدایت درنصیب وی نیست هرگز زایل نمی شود.

قُلْ لِّلّٰهِ ؕ كَتَبَ عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ؕ

بگو خدا یراست نوشت بر خود مهر بانی

لَيَجْمَعَنَّكُمْ اِلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ لَا رَيْبَ

البته جمع کند شمارا در روز قیامت هیچ شك نیست

فِيْهِ ؕ اَلَّذِيْنَ خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ

در آن انانکه زیان کردند درحق خویشتن پس ایشان

لَا يُؤْمِنُوْنَ ○

ایمان نمی آرند

تفسیر : چون درتمام آسمانها وزمین سلطنت الهی ست چنانکه مشرکین هم اقرار داشتند پس مکذبان ومستهزئان از سزای فوری کجا پناه جسته می توانند ؟ صرف رحمت عام اوست که گناهان را دیده فورا سزا نمیدهد روز قیامت بلاشبه آمدنی است .
سزای بی ایمانی بدبختان را میدهد که دیده و دانسته به اختیار خویشتن را درقعر نقصان و هلاکت افگندند .

وَلَهٗ مَا سَكَنَ فِي الَّيْلِ وَالنَّهَارِ ؕ

واوراست آنچه ساکن شد در شب و روز

وَهُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ○ قُلْ اَغَيْرَ اللّٰهِ

و اوست شنوا دانا بگو آیا غیر خدا

اَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

بگیرم مددگار که پیدا کنندهٔ آسمانها و زمین است

شود زیرا در این صورت بنابر مجانست صوری ، ازنمونه وتعلیم وی استفاده کرده میتوانند لیکن باین تقدیر هم شبهات منکرین ازاله شده نمی تواند چه همان شکوک وشبهات را که به بشر بودن رسول میکردند به فرود آمدن فرشته بصورت بشر هم بدستور سابق میکنند .

وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ

و هرآینه تمسخر کرده شد به پیغامبران پیش از تو

فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم

پس (فرودامد) احاطه کرد به آنانکه سخریت کرده اند از ایشان

مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ۝ ع ۱

آنچیزی به آن استهزا می کردند

تفسیر : بعداز جواب فرمایشات معاندین به آنحضرت تسلی داده می شود توازاستهزاء وتمسخر آنها ملول مباش این چیز نو نیست انبیای سابق نیز باین حالات دچار شده بودند پس چون افتضاح مکذبین ودشمنان انبیاء پیش همه آشکار است ، خدا اینها را هم مثل مجرمین گذشته سزاداده می تواند .

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا

بگو سیر کنید در زمین باز نظر کنید

كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ ۝

چگونه شد آخر کار تکذیب کنندگان .

تفسیر : بعد ازسیر وسیاحت دنیا ومشاهده آثار اقوام تباه شده اگرواقعات ماضیه رابنظر عبرت دیدید عاقبت اقوام دراثر تکذیب انبیاء واضح بنظر خواهد آمد ازافتضاح مکذبین افتضاح مستهزئین راقیاس باید کرد که چگونه خواهد شد .

قُل لِّمَن مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

بگو کراست آنچه در آسمانها و زمین است

عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝

ازعذاب روز بزرگ

تفسیر : بەحضرت پیغمبر مقرر وبە دیگران شنو انده شده یعنی بەفرض محال اگر ازنزد معصوم وبر گزیده ترین بندگان خداهم عصیانی سرزند - اندیشهٔ عذاب الهی میباشد پس دیگری‌را چگو نه سزد کەباو جود مبتلا بودن درشرك و کفر وتکذیب انبیاءودیگر هزاران جرایم مطمئن ومأمون نشیند .

مَنْ يُّصْرَفْ عَنْهُ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهٗ ط

هر که عذاب بازداشته شودازوی آن‌روزپس بەتحقیق مهربانی کرده‌خدابروی

وَذٰلِكَ الْفَوْزُ الْمُبِيْنُ ۝

و این‌است کام یابی ظاهر

تفسیر : حصول مدارج اعلی‌جنت ورضای الهی بسیار مقام بلند است اگر از انسان عذاب روز قیامت دفع‌شود آنرا کامیابی بزرگ داند چنانکه عمررضی‌الله عنه گفت « کفافا لالی ولا علی » .

وَاِنْ يَّمْسَسْكَ اللّٰهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ

و اگر برساندبتو خدای سختی پس‌دفع کننده نیست

لَهٗٓ اِلَّا هُوَ ط وَاِنْ يَّمْسَسْكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ

آنرا مگر او و اگر برساندبتو نیکوئی پس‌او

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيْرٌ ۝ وَهُوَ الْقَاهِرُ

بر همه چیز تواناست واوست غالب

تفسیر: در «قل لمن مافی السموات والارض» تعمیم مکان بود، در «له ما سکن فی الیل والنهار» به اعتبار زمانه تعمیم است یعنی حکومت وقبضه واقتدار او هرجا وهروقت است تمام آن چیزها که درشب ویادرروز زندگی را به آرامش وسکون بسر می برند واز چندین دشمن مرئی و نامرئی محفوظ ومامون میمانند، این ها آثار رحمت کاملهٔ او ست - «قل من یکلاکم بالیل والنهار من الرحمن» (انبیاء) اوست که در خلال غلغله وهیاهوی روز ودر ظلمت وخاموشی عمیق شب نفیر خواب غنودگان را میشنود وبه حوائج وضروریات همه بخوبی میداند اکنون خود بگوئید که چنین پروردگاری را گذاشتن وامداد ازدیگری خواستن چه قدر غیرموزون وناشایسته است .

وَهُوَ يُطْعِمُ وَلَا يُطْعَمُ ط

واو همه را رزق میدهد و رزق داده نمی شود

تفسیر: خوراندن اشاره است سوی سامان بقاء یعنی درایجاد وبقاء درهردو همه به وی نیاز مندند ووی در کوچکترین چیزی به هیچ چیز نیاز ندارد اورا گذاشتن ودیگری را مددگار دانستن منتهای بی دانشی می باشد.

قُلْ إِنِّيٓ أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ

بگو هرآینه امر کرده شده است مرا که باشم اول

مَنْ أَسْلَمَ

کسیکه گردن نهد حکم خدای را

تفسیر: در مقابل احکام پروردگار که صفات وی درفوق ذکر شد ضرور است که همه بندگان بدون شرکت غیر سرهای خود را خم کنند. وحکمت که نخست ازهمه بها کمل بندگان وی منتهای انقیاد وتسلیم نمایند آن ذات فرخنده که برای تمام جهان مثال طاعت وعبودیت مبعوث شده بود صلی الله علیه وسلم .

وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ ○

و(فرموده شد) که مباش هرگز از مشرکان

قُلْ إِنِّيٓ أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي

بگو هرآئینه من می ترسم اگر نافرمانی کنم پروردگار خودرا

قُلْ لَآ اَشْهَدُ ج قُلْ اِنَّمَا هُوَ اِلٰهٌ

بگو باری گواهی نمیدهم براین بگو جز این نیست که‌او خدائیست

وَّاحِدٌ وَّاِنَّنِیْ بَرِیْٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ۝

یگانه وهر آئینه‌من بیزارم از آنچه‌شماشریك مقرر میکنید

تفسیر: اگر بدانید به‌صدق من شهادت یقینی و آشکارای خدا همین قرآن موجود است که‌خودش دلیل‌است براین که کلام الهی میباشد .ع :

آفتاب آ مد دلیل آفتاب

کارمن اینست که‌شمارا وهر که‌را که‌این کلام‌بوی‌برسد از پیغام الهی آگاه گردانم که‌دران توحید ومعاد ودیگر تمام‌اصول دین هدایت داده شده - آیا بعداز ین قدر اتمام‌حجت وشنیدن چنین پیغام‌قطعی وصریح توحید شما این‌رامیگوئید که‌غیر از خدا معبودی دیگر هم‌می باشد ؟ شما اختیاردارید‌چیزی که‌میخواهید بگوئید من‌هیچگاه چنین حرفی‌را بزبان آورده نمی‌توانم بلکه آشکارا اعلان میکنم که لا یق عبادت صرف همان‌ذات خدای یگانه‌است - باقی از انواع‌شرك شما من‌اظهار بیزاری‌ونفرت‌میکنم.

تنبیه: « ومن بلغ » نشان داد که‌رسالت نبی کریم صلی‌الله‌علیه‌و سلم برای تمام جن وانس ومشرق ومغرب است .

اَلَّذِیْنَ اٰتَیْنٰهُمُ الْكِتٰبَ یَعْرِفُوْنَهٗ

آنانکه داده‌ایم‌ایشان‌را کتاب می‌شناسنداورا

كَمَا یَعْرِفُوْنَ اَبْنَآءَهُمْ اَلَّذِیْنَ

چنانکه می‌شناسند پسران خودرا آنانکه

خَسِرُوْٓا اَنْفُسَهُمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُوْنَ ۝ ع ۲

زیانکار شدند درحق خویشتن پس ایشان ایمان نمی آرند

تفسیر: علاوه براینکه ایزد متعال گواه صداقت من‌است وقرآن کریم دراین باره‌بطور ناطق‌وغیر قابل‌تردید شهادت میدهد اهل کتاب(یهودونصاری)نیز که آنهارا

فَوْقَ عِبَادِهٖ ؕ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ۝

بالای بندگان خود و اوست دانا آگاه

تفسیر : اگر خدا بخواهد در دنیا یا آخرت کسی را رنج یا راحت رساند نه کسی بمقابله پرداخته جلوگیری آنرا کرده میتواند ونه ازحیطهٔ غلبه واقتدار وی برامده جای گریخته میتواند ـ وی آگاه است که هریك از بندگان اوچه حال دارد ومناسب بحال اوچه تدبیری قرین حکمت می باشد .

قُلْ اَیُّ شَیْءٍ اَكْبَرُ شَهَادَةً ؕ

بگو (چه چیز بزرگتر است درباب شهادت) کیست ازهمه بزرگتر گواه

قُلِ اللّٰهُ قف شَهِيْدٌۢ بَيْنِيْ وَبَيْنَكُمْ قف

بگو خداست وی اظهار حق کننده است میان من و میان شما

تفسیر : وقتیکه گفت خدا مالك همه نفع وضرر وبرجمیع بندگان غالب وقاهر وازهر ذره آگاه وباخبر است ؛ نسبت بشهادت وی شهادت که بلندتر وبی لوث تر شده می تواند ـ من نیز درمیان خود و شما او را گواه میگردانم ، زیرا من دعوی رسالت کرده و پیغام او را بشما رساندم و چیزیکه شما در جواب آن با من و با پیغام ربانی بعمل آورده اید همه درپیشگاه الهی موجوداست ، اوخود موافق علم محیط خویش میان من وشما فیصله میکند .

وَاُوْحِیَ اِلَیَّ هٰذَا الْقُرْاٰنُ لِاُنْذِرَكُمْ

ووحی کرده شد بسوی من این قرآن تاخبر (بیم) کنم شمارا

بِهٖ وَمَنْۢ بَلَغَ ؕ اَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُوْنَ

به آن و آنرا نیز که قرآن باو برسد آیا شمائید ـ که گواهی می دهید

اَنَّ مَعَ اللّٰهِ اٰلِهَةً اُخْرٰی ؕ

آنکه با خدا هستند معبودان دیگر

الَّذِیْنَ کُنۡتُمْ تَزْعُمُوْنَ ○

کہ ایشان را (بہ ظن اثبات میکردید) کہ در باب آنہا دعوی داشتید

تفسیر: کسانی کہ دعوی میکردید در الوہیت شریک و ہنگام شدائد شفیع ومددگار شمایند امروز درچنین شدت ومصیبت کجا رفتہ اند کہ ہیچ بکار شما نمی آیند .

ثُمَّ لَمْ تَکُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلَّآ اَنْ قَالُوْا

پس نباشد فریب (معذرت) ایشان مگر آنکہ گویند

وَاللّٰهِ رَبِّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِیْنَ ○

بخدای کہ پروردگار ماست کہ ما نبودیم شرک آورندگان

تفسیر: جز انکار واقعات، دیگر چارہ ندارند معبودان باطل کہ در محبت وعقیدت آنہا مفتون بودند حقیقت آن صرف اینقدر می باشد کہ از عقیدت وتعلقی کہ تمام عمر بانہا داشتند انکار ورزند .

اُنْظُرْ کَیْفَ کَذَبُوْا عَلٰٓی اَنْفُسِهِمْ

بنگر چگونہ دروغ گفتند بر خود

وَضَلَّ عَنْهُمْ مَّا کَانُوْا یَفْتَرُوْنَ ○

وگم گشت ازایشان آنچہ افترا می کردند

تفسیر: ازاین دروغ صریح غایت اختلال حواس مشرکان ومنتہای درماندگی وبیچارگی شان ظاہر میشود کاش مشرکان این عاقبت مفتضح خود در این جہان نیز بدانند .

وَمِنْهُمْ مَّنْ یَّسْتَمِعُ اِلَیْکَ ج وَجَعَلْنَا

و ازایشان کسیست کہ گوش می نہد بسوی تو و افگندیم

عالم به کتب آسمانی دانسته در بارهٔ من بایشان رجوع می‌نمائید دردل یقین دارند که همان نبی‌اخرالزمان که انبیای پیشین دربارهٔ آن بشارت میدادند منم آنهارا چنانکه درمیان جماعت بزرگ اطفال درمعرفت پسران خود به دقت احتیاجی نیست هم چنین درمعرفت حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه وسلم وصداقت قرآن هیچ شبهه‌وتردد نمی باشد البته حسد، کبر، تقلید پدران، حب مال‌وجاه وامثال آن اجازه نمی دهد که‌مشرف به‌ایمان شده خویشتن رااززیان جاودان وهلاك ابدی نجات دهند.

وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ

وکیست ستمکارتر ازکسیکه بربست بر خدا

كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ۗ إِنَّهُ

دروغ را یا آنکه تکذیب کرد آیات‌اورا هرآینه

لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ ۝

رستگار نمی‌شود ستمکاران

تفسیر: یعنی اصلا پیغمبر نباشد ولی بر خدا افترا نموده خویشتن را پیغمبر خواند یا از پیغمبر راستین انکار کند که درصدق وی دلایل آشکارا موجوداست، پیغام الهی را بشنود ودرصدد تکذیب آن برآید ستمگارتر ازاین دو کسی نیست سنة‌الله این است که پایان کار به ستمگار موفقیت وبهبودی نصیب نمیشود اگر فرض کنید که‌عیاذ بالله من مفتری باشم هرگز کامیاب نخواهم شدواگر شمامکذبید چنانکه ازدلایل اشکار است خیر شما نمی باشد بنابر آن دراحوال دقت ودر مآل کاراندیشه نمائید وبترسید ازروزی که آینده‌مذکور میگردد (ابن کثیررح) نزد بعضی مفسرین مراد از «افتراء علی‌الله» شرك است چنانچه آینده در « وضل عنهم ما كانو يفترون» اشاره شده والله‌اعلم.

وَيَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ثُمَّ نَقُولُ

و(یادکن) روزی‌را که‌حشر کنیم همه ایشان‌را بعد گوئیم

لِلَّذِينَ أَشْرَكُوا أَيْنَ شُرَكَاؤُكُمُ

مر آنانرا که شرك آورده اند کجا اند شریکان شما

إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ○ وَهُمْ يَنْهَوْنَ

مکر افسانه های پیشینیان وایشان بازمیدارند

عَنْهُ وَيَنْأَوْنَ عَنْهُ وَإِنْ يُهْلِكُونَ

مردمانرا ازان ودورمی‌شوند ازمتابعت او و هلاك نمی کنند

إِلَّا أَنْفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ○

مکر خود را و نمیدانند

تفسیر: دراینهانه‌دانش مانده ونه انصاف - ایمان آور دن واز هدایت ربانی منتفع‌شدن که‌بجای خود باشد غرض از آمدن آنها درخدمت حضرت پیغمبر صرف مجادله واستهزاء است چنانکه حقایق و بیانات قرآنی را معاذالله اساطیر الاولین میگویند به‌تکذیب و استهزاء وجدل اکتفا نمی‌ورزند میکوشند مرض شان بدیگران نیزسرایت کند چنانکه مردم را ازحق باز میدارند خودنیز از آن دور میگریزند تادیگران آنهارا دیده ازقبول حق نفور وبیزار گردند مگر تمام مساعی فاسد آنها نه‌بدین‌حق زیانی رسانده میتواند ونه‌به حضرت پیغمبرصلی‌الله‌علیه‌وسلم. زیرادین‌حق غالب می ماند ورفعت وعصمت پیغمبررا خدا تکفل نموده البته این‌بی دانشان اسباب هلاك‌ابدی خودرافراهم می کنند ونمی‌دانند که‌بادست خود بپای‌خود تیشه می‌زنند.

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ

واگر ببینی ایشانرا چون ایستاده کرده شوند بر آتش

فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ

پس گویند ای کاش بازگردانیده‌شویم بدنیا وتکذیب نکنیم آیات

رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ○

پروردگار ما را وباشیم ازجمله باور دارندگان

وَعَلٰى قُلُوبِهِمْ اَكِنَّةً اَنْ يَفْقَهُوهُ وَ

بر دلهای ایشان پردها تا نه‌فهمند آنرا و

فِي اٰذَانِهِمْ وَقْرًا ط وَاِنْ يَرَوْا كُلَّ

نهادیم درگوش‌های ایشان گرانی و اگر ببینند هر

اٰيَةٍ لَّا يُؤْمِنُوا بِهَا ط

(معجزه) نشانه ایمان نیارند به‌آن

تفسیر : این ذکر کسانیست که به‌غرض عیب جوئی و اعتراض به‌قرآن کریم وسخنان حضرت پیغمبر گوش می‌نهادند ومقصود آنها انتفاع ازهدایت وپذیرفتن حق نبودنتیجهٔ طبیعی‌اعراض مستدام ازنصیحت وهدایت وتعطیل مسلسل وجدان این شد که‌عاقبت همه‌وسایل وقوای پذیرفتن از ایشان سلب گردید ودل‌های شان‌از دانستن حق‌محروم‌شد شنیدن پیام هدایت به‌گوش‌ها گران افتاد . دیدگان‌شان ازنظر عبرت چنان‌تهی‌شد که‌باوجودی که‌هرگونه آیات‌را می‌بینند توفیق ایمان‌نمی یابندلطف‌این جاست که‌براین حال‌مرگ قانع‌ومسرورندبلکه به‌افتخار آن‌راآشکار می کنند در سورهٔ «حم‌السجده» است «فاعرض اکثرهم فهم‌لایسمعون وقالوا قلوبنا فی‌اکنة مماتدعونا الیه وفی‌اذاننا‌وقرو من‌بینناوبینك‌حجاب‌فاعمل‌اننا عاملون» ازین‌آیت معلوم شد که عدم انتفاع ازسماع آیات وفرا گرفتن‌پرده دل‌های‌شان رانتیجه‌اعراض‌خودشان‌بودوهمین اعراض سبب حدوث این کیفیت شده‌است «واذاتتلی علیه آیاتنا ولی‌مستکبراً کأن‌لم یسمعها کأن‌فی اذنیه وقرا» (لقمان) چون ترتیب نهادن مسببات براسباب جز حضرت آفریدگار جل وعلی کاردیگری نیست ازین جهت درآیت حاضره «وجعلنا علی قلوبهم‌اکنة» فروهشتن پرده وغیره‌به‌خدا منسوب‌شده.

حَتّٰى اِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ

تا چون بیایند نزد تو جدال و خصومت کنندباتو

يَقُولُ الَّذِيْنَ كَفَرُوا اِنْ هٰذَا

گویند آنها که کافراند نیست این(قرآن)

وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِيْنَ ۝

ونیستیم ما برانگیخته‌شدگان از قبور

تفسیر: خوب لذت آنرا بچشید وعیش دنیارا خواه مخواه به‌اندیشه آخرت منغض مگردانید این است حال ماده پرستان امروزیورپ.

وَلَوْ تَرٰٓى اِذْ وُقِفُوْا عَلٰى رَبِّهِمْ ؕ

واگر ببینی چون ایستاده کرده‌شوند بحضور پروردگار شان

قَالَ اَلَيْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ ؕ قَالُوْا بَلٰى

بگوید خدا آیا این درست نیست گویند آری درست است

وَرَبِّنَا ؕ قَالَ فَذُوْقُوا الْعَذَابَ

قسم به پروردگار ما گوید خدای پس بچشید عذاب را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ ۝ ع ۳

(بسبب آنکه کافر می‌شدید) بعوض کفر خود

تفسیر: چون حقیقت درمقابل دیدگان آشکار شود وازاعتراف به بعث بعدالموت وامثال آن چاره نماند گفته خواهدشد که لذت انکار حقیقت و کفر بالمعاد را بچشید.

قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِلِقَآءِ اللّٰهِ ؕ

بدرستیکه زیان کردند آنانکه تکذیب کردند ملاقات خدا را

حَتّٰٓى اِذَا جَآءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً

تا چون بیاید بدیشان قیامت ناگهان

تفسیر: تکذیب واستهزای آنها به آیات الهی وتمام نخوت وغرور آنها تا آن گاه است که منظر کیفر هولناک وهوش ربای الهی در مقابل نگاه شان نیست هنگامیکه بقدر یك ذره سموم جهنم را حس کنند اینهمه تکبر وخود خواهی آنها سردمیشود وبهزار تمنا درخواست کنند که دو باره دردنیا فرستاده شویم تا آینده آیات پروردگار خویش را هیچ گاه تکذیب نکنیم ومومن را سخ العقیده باشیم. الان قدندمت ومابنفع الندم.

بَلْ بَدَا لَهُم مَّا كَانُوا يُخْفُونَ مِن قَبْلُ ط

نه بلکه ظاهر شد مر ایشانرا آنچه می پوشیدند پیش از ین

تفسیر: اکنون نیز تمنای آنها درمراجعت دنیا به عزم درست ورغبت ایمانی نیست بلکه چون منظر مکافات ومجازات عمل را که باوجود دلایل روشن درپرده انکار می پوشیدند معاینه کردند و عذاب الهی را بچشم دیدند وهمه اعمال شنیع آنها که ازنگاه مردم پنهان بود فاش گردید ودروغ کنونی آنها که «والله ربنا ما کنا مشر کین» می گفتند آشکار گشت آثار مخفی وغیر مرئی شرارت که درقلوب این ناشا ئستگان پرورش یافته بودمخمل شده پیش روی شان آمدا کنون محض برای نجات خویش تمنامیکنند که دوباره بدنیاباز آیند.

وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ

واگر باز گردانیده شوند البته رجوع کنند بسوی آنچه منع کرده میشدند ازان

وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ ۝

وهر آئینه ایشان دروغ گویانند

تفسیر: اکنون نیز دروغ میگویند کهما بدنیا وا پس رفته مومن راسخ شده دیگر آیات الله را تکذیب نمی کنیم این اشقیاء اگربار دیگر بدنیا آورده شوند باز همان قوای شرارت را که در وجود آنها نهاده شده بکار می اندازند ومصیبتی که از آن مضطرب بودند وباز گشت خودرا تمنامینمودند چون خوابی وخیالی فراموش می کنند چنانکه انسان چون درمصایب ومهالك دنیوی گرفتار میشود انابت وتوبه می نماید و همین که روزی چندسپری شد ازیادش میرود که آن وقت چه عهد و پیمان بسته بود. کان لم یدعنا الی ضر مسه.

وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا

وگفتند نیست این زندگی مگر زندگانی ما در دنیا

این جهان همان لمحات درزندگانی محسوب میشود که برای اصلاح آخرت صرف شود دیگر تمام اوقاتی که تهی ازفکر آخرت است نزدمردم دوراندیش زاید ازلهو ولعب ارزشی ندارد پرهیزگاران ودانایان دانند که خانهٔ اصلی خانه آخرت وحیات حقیقی حیات آخرت است .

قَدْ نَعْلَمُ اِنَّهٗ لَيَحْزُنُكَ الَّذِيْ

به تحقیق ما میدانیم بدرستیکه ترا اندوهگین می گرداند آنچه

يَقُوْلُوْنَ فَاِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُوْنَكَ

می گویند پس بدرستیکه ایشان تکذیب نمی کنند ترا

وَلٰكِنَّ الظّٰلِمِيْنَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

و لیکن این ستمکاران آیات خدا را

يَجْحَدُوْنَ ○ وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ

انکار می کنند وهرآئینه بدروغ نسبت کرده شده پیغامبران

مِّنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوْا عَلٰى مَا كُذِّبُوْا

پیش ازتو پس صبر کردند بر انچه تکذیب شدند

وَاُوْذُوْا حَتّٰۤى اَتٰهُمْ نَصْرُنَا ۚ وَلَا مُبَدِّلَ

(ورنجانیدن خویش) وبرایذاء تا آنکه بیامد ایشان را نصرت ما و نیست هیچ تغیر دهنده

لِكَلِمٰتِ اللّٰهِ ۚ وَلَقَدْ جَآءَكَ

مر سخنان (وعدهای) خدا را وهرآئینه آمدبتو

قَالُوا يٰحَسْرَتَنَا عَلٰى مَا فَرَّطْنَا

گویند ای حسرت ما بر آنچه تقصیر کردیم

فِيْهَا وَهُمْ يَحْمِلُوْنَ اَوْزَارَهُمْ عَلٰى

در حیات دنیا و ایشان بردارند گناهان خود را بر

ظُهُوْرِهِمْ ؕ اَلَا سَآءَ مَا يَزِرُوْنَ ○

پشت های خود آگاه شوید بد چیز یست آنچه برمیدارند

تفسیر: بزرگترین شقاوت انسان این است که از لقای خدا انکار ورزد واین مقصد عالی وبزرگ زندگی را دروغ انگارد حتی هنگامی که مرگ یا رستاخیز بروی طاری شود بیهوده کف افسوس بهم ساید و گوید من در زندگانی دنیا و آمادگی برای قیامت چه تقصیری ورزیده ام که تلافی نمیشود آنگاه از افسوس وحسرت چیزی ساخته نمیگردد واین تحسر نابهنگام از بار گران جرایم وشرارت که پشت وی راخم نموده تخفیف نمی کند .

وَمَا الْحَيٰوةُ الدُّنْيَآ اِلَّا لَعِبٌ وَّلَهْوٌ ؕ

و نیست زندگانی دنیا مگر بازی کودکان ومشغولی دیوانگان

وَلَلدَّارُ الْاٰخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ

وهر آئینه دار آخرت بهتر است برای کسانیکه

يَتَّقُوْنَ ؕ اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ○

پرهیزگاری می کنند آیا در نمی یابید

تفسیر: کفار میگفتند که جز زندگانی دنیا دگر حیاتی نیست اما حقیقت این است که این حیات غم انگیز وفانی درقبال حیات اخروی هیچ وبی حقیقت است درحیات

فَتَأْتِيَهُمْ بِاٰيَةٍ ط وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ

پس بیاری پیش ایشان معجزه واگر خواستی خدا

لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدٰى فَلَا تَكُوْنَنَّ

هر آینه جمع ساختی ایشان‌را بر راه راست پس مباش

مِنَ الْجٰهِلِيْنَ ۝ ج

از نادانان

تفسیر: مطالبه کفار این بود که اگر حضرت نبوی پیغمبراست باید همیشه باوی نشانی باشد که هرکه آن‌را بیند به‌یقین وایمان مجبور شودچون حضرت پیغمبر به‌هدایت تمام‌جهان حرص‌داشت شایدبدل مبارك می گذشت که‌این‌مطالبه کفار نفاذیابد بدین‌جهت خداوند تربیت فرموده که‌درتکوینیات‌پیرومشیت‌الهی‌باش‌مصالح تکوینی مقتضی‌این‌نیست که تمام جهان بایمان آوردن مجبور شود ورنه‌خدا قادر بود بدون وساطت پیغمبران و معجزات و آیات از نخست همه‌را براه‌راست جمع گرداند چون حکمت خدا به‌نشان دادن چنین معجزات‌مجبور کننده‌ونشانه‌های‌فرمایشی‌مقتضی نیست پس که‌قدرت دارد که بر خلاف مشیت الهی درزمین نقب‌زند وبرآسمان نردبان نهدوچنین معجزی که‌مجبور کننده و بر طبق فرمایش آن ها باشد نشان دهد امید وقوع چیزی که بر خلاف قوانین‌حکمت‌وتدبیر خداباشد کار بی‌خردان است .

اِنَّمَا يَسْتَجِيْبُ الَّذِيْنَ يَسْمَعُوْنَ ط

جزاین نیست که اجابت می کنددعوت ترا آنانکه می‌شنوند

وَالْمَوْتٰى يَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ ثُمَّ اِلَيْهِ

ومردگان بر انگیزد ایشانرا خدا باز بسوی او

يُرْجَعُوْنَ ۝

گردانید ه می‌شونـد

مِنْ نَّبَاِ۬ئ الْمُرْسَلِيْنَ ○

از حالات فرستادگان

تفسیر: برحال خلایق شفقت وهمدردی بیشتر از تمام جهان در قلب فرخندهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نهاده شده بود حضرت پیغمبر از تکذیب واعراض، از مستقبل تباه، از کلمات مشرکانه وملحدانهٔ این بدبختان سخت رنج وصدمه حس میکرد دراین آیات بحضرت وی تسلی و بهاشقیاء تهدیدشده است توازاعراض وتکذیب آنها دلگیر ومحزون مباش این مکذبان در حقیقت ترا تکذیب نمی کنند زیراازاول ترا متفقاً صادق وامین میدا نستند بلکه آنها آیات و نشانههای راکه برای تصدیق پیغمبرو تبلیغ فرستاده شده میدانند وازظلم وعنادقصداً انکار میورزندتومعامله این ستمگاران را بخدا بگذارومطمئن باش؛ خداخودنتیجهٔظلم آنها وثمرهٔصبرتراآشکار میگرداند با انبیاء پیشین کهاحوال شانرا بتوشنوانده‌ایم نیزاقوام شان تکذیب مینمودند وایذا می رسانیدند و پیغمبران معصوم خدانهایت باولوالعزمی بر آن صبرمی کردندتامطابق وعدهٔ الهی بانها امدادرسید ودرمقابل متکبران نیرومند وپیروزشدند. وعدهٔظفر ونصرت که بتوداده شده یك یك انجام می شود کوه از جای خویش می لغزداماوعده خدامنحرف نمی شود کهمی تواندسخنان اوراتبدیل کند یعنی آنچهراوی می گو یدغیر واقع گرداند مکذبین یاد داشته باشند که جنگ آنها باشخص محمدصلی الله علیه وسلم نیست بلکه باپروردگار محمداست کهوی را سفیراعظم ومعتمدخویش گردانیده وبانشانههای واضح فرستاده تکذیب محمدصلعم تکذیب آیات خداست.

وَاِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ اِعْرَاضُهُمْ

و اگر باشد گران برتو روگردانی ایشان

فَاِنِ اسْتَطَعْتَ اَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا

پس اگر میتوانی که بجوئی سوراخی

فِي الْاَرْضِ اَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَآءِ

در زمین یا نردبانی در اسمان

مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتٰبِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلٰى

فرو نگذاشتیم در نوشتن هیچ چیزیرا باز بسوی

رَبِّهِمْ يُحْشَرُوْنَ ۝

پروردگارخود حشر کرده خواهند شد .

تفسیر : دراین آیات بعضی از آن حکم بیان می‌شود که درعدم وانمود داشتن معجزاتی که فرمایش کرده‌شده مرعایت‌شده‌است یعنی تمام حیوانات که درزمین می خزند یادرهوا پروازمی کنند مانندانسان امت استند هر نوع ازانهارا حضرت آفریده گار به‌وضع وفطرت خاص آفریده ودردائرهٔ خواص وافعال معین کار میکنند - هیچ حیوانی از آن دائرهٔ محدود افعال وحرکات که‌قدرت برحسب استعداد وفطرت آن مشخص کرده‌قدمی فراتر گذاشته‌نمی‌تواندچنانچه‌از آغاز آفرینش تاامروز حیوانات هر کدام ازهمان دائرهٔ محدود عمل‌خود هیچ‌نوع‌ترقی‌نکرده‌اند - استعداد وفطرت هرچیزرا باید چنین قیاس کرد - اصول وفروع تدبیر وتربیت کلیه انواع‌واجناس‌درعلم‌باری تعالی‌یادرلوح‌محفوظ‌مضبوط‌است ، هنگام حیات وبعد ازمرگ هیچ‌چیز ازاین‌انضباط وانتظام کامل خارج‌شده نمیتواند - انسان‌درجنس‌حیوان،حیوان‌مختارو مترقی‌است - موجودیت کسب‌واختیار، ووجودعقل‌وتمیزمترقی‌نظام‌تکوین‌وقانون‌حیات اورا نسبت‌به‌سایر حیوانات‌اعلی‌وممتاز گردانیده‌چنانکه‌از اطلاق حیوان‌بروی شرم‌می‌آید - انسان برخلاف دیگرحیوانات‌ازدیدن، شنیدن، پرسیدن‌خویش، معلومات‌جدید‌حاصل‌میکندو باقوت‌فکر آنرا ترتیب میدهد وسوی‌حیات نوین پیش‌میرود اودرتمیز نیک‌وبد درمعرفت نافع‌وضار دردانستن مبدء‌ومعاد تواناست ودرکردن وناکردن فی‌الجمله آزاداست ازین‌جاست که‌خداوند چنان‌علاماتی رابه‌وی می‌نماید که‌در آن به‌غور کردن وفکر نمودن موقع یابد وآزادی فطری،تفکروکسب ازوی سلب‌نشود واگر باقوای عقلی که خداوند باوعطا نموده‌بدرستی درآن‌غور کند،درتمیز حق‌وباطل ونیک‌وبد دچارمشکلات‌نگردد پس‌درخواست‌نشانه‌هاومعجزاة برحسب‌مطلوب‌مردم که‌انسان‌رامن کل‌الوجوه‌باوردن‌ایمان مجبور گرداند آزادی فطری انسان‌را سلب‌کردن ونظام ترکیبی اوراتباه نمودن بلکه انسان‌را درزمرهٔ حیوانات عادی مرادف گردانیدن است واگر این معجزات مطلوبه‌چنان‌باشد که انسان را من‌کل الوجوه مجبور گرداند پدید آوردن آن‌عبث می‌باشد زیرا درآن نیز شبهات وشکوکی غیرناشی از دلیل پیدا می کنند که‌در هزاران آیات که‌برطبق فرمایش آن‌هانیست پدیدآورده اند .

تفسیر: توقع قبول از هر کس مکنید آنرا که گوش دلش کر شده نمی‌شنود تا چه رسد به پذیرفتن این کافران که از حیثیت قلبی وروحانی چون مردگانند در قیامت دیده یقین میکنند وچیزهای رامی‌پذیرند که از آن انکار میکردند.

وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِّن رَّبِّهِ ط

می‌گویند چرا فرود آورده نشد بر پیغامبر نشانهٔ از جانب پروردگار او

تفسیر: یعنی از معجزاتی که آنها فرمایش داده بودند چرا معجزی فرود نیامد کمافی قوله تعالی «و قالوا لن نومن لك حتی تفجر لنا من الارض ینبوعا ۝ او تکون لك جنة من نخیل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجیرا او تسقط السماء کما زعمت علینا کسفا او تاتی بالله والملائکة قبیلا او یکون لك بیت من زخرف او ترقی فی السماء ولن نومن لرقیك حتی تنزل علینا کتابا نقرؤه قل سبحان ربی هل کنت الا بشرا رسولا» (بنی اسرائیل رکوع ۱۰) ورنه واضح است که بر حضرت پیغمبر معجزات وآیات علمی وعملی بی شمار بسان باران می آمد.

قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يُنَزِّلَ

بگو هر آئینه خدا قادر است بر آنکه فرو فرستد

آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

آیتی ولیکن اکثر ایشان نمی دانند

تفسیر: یعنی خدا از نشان دادن معجزات مطلوبه عاجز نیست اما این قوانین حکمت ورحمت که بنیاد نظام تکوین بر آن است شما اکثر از دانستن آن قاصرید اقتضای آن قوانین این است که تمام معجزات مطلوبه نشان داده نشود.

وَمَا مِن دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ

و نیست هیچ جنبنده در زمین و نه هیچ پرنده

يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُم ط

که می‌پرد بدو بال خود مگر هریك از ایشان جماعتها اند مانند شما

تَدْعُوْنَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُوْنَ

می‌خوانید پس دفع می کند آنچه دعامی کنید

اِلَيْهِ اِنْ شَآءَ وَتَنْسَوْنَ مَاتُشْرِكُوْنَ ○ ٤١

برای دفع آن اگرخواهد وفراموش میکنید آنچه‌را شریك می کردید

تفسیر: هنگامی که کور و کر و گنگ شده «آیات‌الله» راتکذیب کر دید درپرتگاه عمیق گمراهی افتادید - اگر بعلت آن دراین جهان یا درقیامت عذاب شدید خدا بر شما فرود آید راست بگوئید که در آن هنگام جز خدا به که ناله می کنید هنگامی که درمصایب اندك دنیا گرفتار میشوید نیز بهمان خدای واحد لاشریك ناله می کنید وهمه شرکا را فراموش می نمائید «فاذا رکبو فی الفلك دعوالله مخلصین له‌الدین» از هر که خدابخواهد آن مصیبت را دفع می‌نماید ازاین باید قیاس نمود که جز خدا که می‌تواند ازعذاب باهول قیامت نجات دهد - پس چه حماقت وعدم بصیرت است که عظمت وجلال خدا فراموش شود و آیات منزل او تکذیب گردد و آیات دیگر مطالبه شود.

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَآ اِلٰٓى اُمَمٍ مِّنْ قَبْلِكَ

و(هر آئینه) فرستادیم پیغمبران بسوی امتان پیش از تو

فَاَخَذْنٰهُمْ بِالْبَاْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ

پس گرفتیم ایشان را بسختی و رنج تا

يَتَضَرَّعُوْنَ ○ فَلَوْلَآ اِذْ جَآءَهُمْ

زاری کنند پس چرا زاری نکردند وقتیکه آمد بایشان

بَاْسُنَا تَضَرَّعُوْا وَلٰكِنْ قَسَتْ

عذاب ما و لیکن سخت شد

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا صُمٌّ وَّبُكْمٌ

و کسانیکه بدروغ نسبت کنند آیات‌مارا کرانند و گنگانند

فِی الظُّلُمٰتِ ؕ

در تاریکی ها

تفسیر: نه‌از گوینده می‌شنوند‌ونه‌از دیگری می‌پرسندونه‌چیزی را در تاریکی دیده می‌توانند ـ چون‌تمام قوای خودرا ازعدم اعتدال عاطل گردانیدند به‌قبول وتصدیق حق چه وسیله می‌ماند ۰

مَنْ یَّشَاِ اللّٰهُ یُضْلِلْهُ ؕ

هرکرا خواهد خدا گمراه کندش

تفسیر: گمراهی کسی‌را می‌خواهد که‌خود وسایل هدایت را برروی خویش مسدودمیگرداند «ولوشئنالرفعناه‌بهاولکنه‌اخلدالی الارض‌واتبع‌هواه» (اعراف‌رکوع۲۲)

وَمَنْ یَّشَاْ یَجْعَلْهُ عَلٰی صِرَاطٍ مُّسْتَقِیْمٍ ۝

هرکرا خواهد گرداند اورا بر راه راست

قُلْ اَرَءَیْتَكُمْ اِنْ اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ

بگو (آیادیدید) ببینید اگر بیاید بشما عذاب خدا

اَوْ اَتَتْكُمُ السَّاعَةُ اَغَیْرَ اللّٰهِ تَدْعُوْنَ ۚ

یا بیاید بشما قیامت آیا به‌غیر خدا دیگری‌رامی‌خوانید

اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِیْنَ ۝ بَلْ اِیَّاهُ

نشان‌بدهید اگر راست‌گوهستید بلکه خاص‌اورا

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ○

و همه‌ستایش‌ها خدار است که‌پروردگار جهانیان است

تفسیر: استیصال ستمگاران اثرربوبیت عامه‌وبرای نظام مجموعهٔ جهان رحمت بزرگ اوست لهذا دراین جابه اظهار حمدو ستایش پرداخت.

قُلْ اَرَءَيْتُمْ اِنْ اَخَذَ اللّٰهُ سَمْعَكُمْ

بگو (آیادیدید) اگر گیرد خدا شنوائی‌شمارا

وَاَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلٰى قُلُوْبِكُمْ

و چشم‌های‌شمارا و مهر کند بر دل‌های‌شما

تفسیر: - شنیده و دیده وازدل دانسته نتوانید.

مَّنْ اِلٰهٌ غَيْرُ اللّٰهِ يَاْتِيْكُمْ بِهٖ ط

کیست خدا غیر الله که‌آن‌چیزهابیاردبشما

تفسیر: حضرت شاه‌رحمه الله می گوید درنگ درتوبه مکنید چشم‌وگوش‌ودلی که‌دراین وقت موجوداست شایدباز بدست نیاید وتوفیق توبه‌و استغفار نیابد.

اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ ثُمَّ هُمْ

ببین چگونه بیان‌می کنیم آیتهارا باز ایشان

يَصْدِفُوْنَ ○ قُلْ اَرَءَيْتَكُمْ اِنْ

رومی گردانند بگو ببینید اگر

اَتٰىكُمْ عَذَابُ اللّٰهِ بَغْتَةً

بیایدبشما عذاب خدا ناگهان

قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ مَا كَانُوا

دل‌های ایشان وآراست درنگاه ایشان شیطان آنچه

يَعْمَلُونَ ۝ فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهٖ

می کردند پس چون فراموش کردند آن پندی‌را که داده‌شد به ایشان

فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ اَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ ط

کشاده‌ساختیم برایشان درهای همه چیز

حَتّٰى اِذَا فَرِحُوا بِمَآ اُوْتُوْآ اَخَذْنٰهُمْ

تاهنگامی که‌شادمان گشتند بانچه داده‌شدایشان‌را بگرفتیم ایشان‌را

بَغْتَةً فَاِذَا هُمْ مُّبْلِسُونَ ۝

ناگهان پس شدند نا امید

تفسیر: در آیت گذشته احتمال نزول عذاب بیان شده‌بود. اکنون حواله‌بواقعاتی میشود که‌درزمان پیشین عذاب بچه انواع فرود آمده ونیز تنبیه شده که چون گنهگار رادرابتدا اندکی تنبیه‌شود باید فوراً سوی خدا باز گردد وآنرادر اثر قساوت قلب واغوای شیطان خفیف نداند - درموضح القرآن است : خدا گنهگاررا اندکی مواخذه می‌نماید اگر تضرع نمود وتوبه کرد نجات یافت اگربااین مواخذه تسلیم نشده‌وغفلت کرد ویاابواب وسعت‌وعیش رابازیافته‌بجای آنکه سپاس‌میگذارد وازانعام واحسان اومتأثر میگردید خوبتر در گناه فرورفت بغتتاً مواخذه گردید - این‌جا ارشاداست که‌اگر انسان‌را تنبیهی‌از گناه رسد به‌توبه مسارعت ورزد ومنتظر آن‌نه‌شود که‌چون تنبیه‌بیشتر شود یقین می نمایم.

فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ ظَلَمُوا ط

(پس)بریده‌شد بنیاد گروه ستمکاران

تفسیر: شما که‌از عذاب الهی‌نمی‌ترسید وبدون‌فکر فرمایش بیهوده وسوالات عبث می‌نمائید وپیغمبر (ص) راملول میگردانید ـ وبرای تصدیق اوازخود معیار جعل می‌کنید بدانید که پیغمبران دراین جهان مبعوث‌نشده اند که یکسر خواهش بیهودهٔ شمارا ایفانمایند غرض ازبعثت آنها صرف تبشیر وانذار ـ تبلیغ وارشاد است و آنها ازسوی‌خدا فرستاده‌شده‌اند تامطیعان رابشارت دهند وعاصیان‌را به‌سوء خاتمت‌شان متنبه گردانند آینده کردار هر کس یار هرکس است امن حقیقی‌وآسایش نصیب کسی‌است که‌به‌سخنان انبیاءیقین کرده درعقیده‌وعمل حالت خویش‌را اصلاح نموده‌است هر که آیات‌الهی‌را دروغ انگاشت وازهدایت‌خدا اعراض‌نمود بنابرعصیان وتمرد خویش مورد تباهی سخت‌وعذاب عظیم‌واقع گردید (العیاذبالله) .

قُلْ لَّآ اَقُوْلُ لَكُمْ عِنْدِىْ خَزَآئِنُ

بگو نمی گویم بشما نزدیك من است خزینه‌های

اللّٰهِ وَلَآ اَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَآ اَقُوْلُ

خدا ونمی‌گویم که‌میدانم غیب را و نمی گویم

لَكُمْ اِنِّىْ مَلَكٌ ج

بشما که من فرشته‌ام

تفسیر: این آیت برحقیقت مقام رسالت روشنی‌افگنده یعنی مدعیان نبوت‌دعوی نمی‌کنند که گنج های تمام مقدرات الهی درتصرف آنهاست که‌به مجرد مطالبت آن‌را ضرور نشان دهند ـ یابرتمام معلومات غیب و شهود که‌به‌فرایض رسالت مربوط باشدیانی آگاه‌باشند ـ وهرگاه از آن‌ها پرسیده شودفوراً توضیح دهند ـ یاجزنوع‌بشر نوع‌دیگراند که‌برائت ونزاهت خودرا از لوازم وخواص بشریت ثبوت کرده توانند چون آن‌ها به‌هیچ‌یك‌ازاین‌اشیا دعوی ندارند پس‌خواستن معجزات مطلوبه از روی تعنت مانندسوال قیامت‌یا این‌قول آن‌ها که‌چگونه پیغمبراست کسی که طعام می خورد وبرای خرید و فروش بازار می‌رود این اموررا معیار تصدیق وتکذیب قرار دادن درست نیست .

اِنْ اَتَّبِعُ اِلَّا مَا يُوْحٰٓى اِلَىَّ ط قُلْ

پیروی نمی کنم مگر آنچه که وحی شده بسوی‌من بگو

تفسیر: (ناگهان) یعنی عذابی که علامات آن بیشتر ظاهر نشود لهذا مراد از «جهرة» آن عذابست که قبلاً علامات آن ظاهر میشود.

اَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ اِلَّا الْقَوْمُ

یا آشکارا (آیا) که هلاك کرده شود مگر گروه

الظّٰلِمُوْنَ ○

ستمکاران

تفسیر: باید در توبه تأخیر نکرد - شاید در مما طلت آن عذابی فرود آید که تنها ستمکاران متحمل آن می‌شوند - هر که در اول از ظلم وعدوان توبه کرده باشد از این عذاب نجات می یابد.

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِيْنَ اِلَّا مُبَشِّرِيْنَ

و نمی‌فرستیم پیغامبران را مگر بشارت دهنده

وَمُنْذِرِيْنَ ج فَمَنْ اٰمَنَ وَاَصْلَحَ

و ترساننده پس هر که ایمان آورد و اصلاح شد

فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُوْنَ ○

پس هیچ ترس نبود برایشان و نه ایشان اندوه گین شوند

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا يَمَسُّهُمُ

و کسانیکه بدروغ نسبت کرده‌اند آیات مارا برسد ایشان را

الْعَذَابُ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ○

عذاب بدان جهة که فرمان نمی‌بردند

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ○

تا پرهیزگاری کنند

تفسیر: یعنی این‌را بشنوند واز گناه پرهیز کنند .

وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ

و دورمکن کسانی‌را که‌مناجات‌میکنند به‌پروردگار خویش

بِالْغَدٰوةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهٗ ط

با مداد و شام می طلبند رضای اورا

تفسیر: شب‌وروز بحسن‌نیت واخلاص مشغول عبادت ویند .

مَا عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِّنْ شَيْءٍ

نیست برتو از حساب ایشان چیزی

وَّمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِّنْ شَيْءٍ

و نیست از حساب‌تو برایشان چیزی

فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظّٰلِمِيْنَ ○

تابرانی ایشان پس‌توباشی از ظالمان

تفسیر: چون ظاهر حال آنها هویدا می‌سازد که‌شب وروزدر عبادت و حصول رضای‌خدا مشغولند مناسب آن‌رفتار کن ؛ معاملات برتفتیش‌حساب این امر موقوف نیست که‌حال باطن آنها چه‌میشود. یاعقوبت شان‌چونست- نه‌حساب تو بر ذمت آنهاست ونه ازآنها برعهدهٔ تو؛ فرضا اگرتوبه طمع‌هدایت توانگران- این مخلصان بینوارا ازنزد خود برانی- دوراز انصاف است .

درموضح القرآن است:- که‌بعضی ازرؤسای کفار بحضرت پیغمبر (ص) گفتند دل ما میخواهد سخنان ترا بشنویم- امانزدتو مردم پست می نشینند که‌مانمی توانیم برابر آنها بنشینیم این آیت دراین باره فرود آمد یعنی طالب خدا اگرچه بی نواست خاطر اومقدم میباشد .

هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ

آیا برابرمی شود نا بینا و بینا

أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ ۝٥٠ ع

آیاتفکر نمیکنید

تفسیر: اگرچه پیغمبرجدا ازنوع بشر نیست اما میان او ودیگران تفاوت اززمین تا آسمانست قوای بشری دونوع است علمی-عملی - میان پیغمبر وغیرپیغمبر در نیروی علمی چنان تفاوت است که میان اعمی وبصیر «بینا ونابینا» تفاوت می باشد چشم دل پیغمبر هردم برای نظاره مرضیات الهی وتجلیات ربانی باز می باشد که دیگران ازمشاهدهٔ آن بلاواسطه محرومند اماحال نیروی عملی چنان است که پیغمبر درهر گفتار و کردار خود ودرهر جنبش وسکون خویش تابع رضای الهی ومنقاد حکم خدا می باشد - مخالف وحی آسمانی واحکام الهی هرگز قدمی فرانمی گذارد وزبانش حرکتی نمی کند- هستی مقدس اواخلاق واعمال او درتمام وقائع زندگی تصویر روشن است ازتعلیمات ربانی ومرضیات الهی که چون متفکر در آن فرانگرد- درصداقت ومأمور بودن آن ازسوی خدا ذره وار شبهتی بوی باقی نمی ماند .

وَأَنذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَن

و بترسان به این قرآن کسانی را که می ترسند از انکه

يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُم مِّن

حشر کرده شوند به حضور پروردگارخویش نباشد مرایشان را

دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ

بجز خدا هیچ حامی ونه شفاعت کننده

تفسیر: کسانیکه ایمان خودرا به نشان دادن معجزات مطلوبه موقوف میدانندو ازطریق تعنت وعناد به تکذیب آیات الله پامی فشرند ازآنها صرف نظر کن - زیرا فرض تبلیغ انجام شدودیگر آمدن آنها به راه راست توقع نیست اکنون باوحی خدا یعنی(قرآن) به تنبیه مزید کسانی اهتمام کن که درقلوب شان خوف محشر واندیشه عاقبت است- زیرا امید است که اینها ازپند متأثر شوند - وازهدایت قرآن منتفع .

بَعْدِهٖ وَاَصْلَحَ فَاَنَّهٗ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

بعدازان و نیکو کاری نمود پس سخن تحقیق این است که خدا آمرزنده مهربان است

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلِتَسْتَبِيْنَ

و همچنین تفصیل می دهیم نشانهارا و تا ظاهر شود

سَبِيْلُ الْمُجْرِمِيْنَ ○ ع ٦

راه گنهگاران

تفسیر: پیشتر گفته شد پیغمبر برای تبشیر و انذار می آید چنانچه در آغاز این رکوع شان انذار در (وانذر به الذین یخافون الایه) بعمل آمده اکنون در بارۂ مسلمانان اظهار شان تبشیراست یعنی مومنان را به سلامت ورحمت ومغفرت کامل بشارت ده تادل این درویشان کشاده گردد ازطعن وتشنیع توانگران مغرور ورفتار تحقیر آمیز آنها شکسته خاطرنباشند مااحکام وآیات را ازین جهت به تفصیل ذکر میکنیم وهم برای اینکه روش مجرمان درمقابلۂ مومنان واضح گردد.

(**تنبیه:**)شایداز اگر کسی بکند از شما بنادانستگی غرض این باشد که مسلمان هربدو گناه که می کندچه نادانسته وچه دانسته وی درحقیقت از عاقبت سوء آن بدی یا گناه تایك اندازه غافل می باشد اگر کسی از نتائج مهلك گناه بصورت کامل مستحضر شود پس کیست که براقدام آن جرئت میکند.

قُلْ اِنِّيْ نُهِيْتُ اَنْ اَعْبُدَ الَّذِيْنَ

بگو هرآئینه منع کرده شده مرا ازآنکه بپرستم آنانرا که

تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ ؕ قُلْ

شما می پرستید بدون خدا بگو

وَكَذٰلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ

و هم چنین امتحان کردیم بعض مردمان را به بعض

لِّيَقُولُوا أَهٰؤُلَاءِ مَنَّ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ مِنْ

تا گویند آیا این جماعه فضل کرده است خدا برایشان از

بَيْنِنَا ۗ أَلَيْسَ اللّٰهُ بِأَعْلَمَ بِالشّٰكِرِينَ ۝

میان ما . آیا نیست خدا داناتر به شکر گویندگان

تفسیر: توانگرانرا به تهیدستان آزمود. که در آنها بخواری مینگرند وتعجب میکنند که بینوایان چگونه شایستهٔ فضل خدایند اما خدا دلهای شانرا می‌بیند که حق خدارا قبول کرده‌اند.

وَإِذَا جَآءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيٰتِنَا

وچون بیایند پیش تو آنانکه ایمان آورده اند به آیتهای ما

فَقُلْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ

پس بگو سلام . بر شما باد لازم کرده است پروردگار شما .

عَلٰى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ ۙ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ

بر خود مهربانی را بدرستیکه هر که کند

مِنْكُمْ سُوٓءً ۢا بِجَهٰلَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ

از شما کار بد بنادانی باز توبه کرد

إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلّٰهِ ط يَقُصُّ الْحَقَّ وَهُوَ

نیست حکم مگر خدارا بیان می کند حق (دین درست) را واو

خَيْرُ الْفٰصِلِينَ ○ قُلْ لَّوْ أَنَّ عِنْدِي

بهترین فیصله کنندگان است بگو اگر نزدیك من بودی

مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهٖ لَقُضِيَ الْأَمْرُ

آنچه شما بر آن شتاب می کنید هر آئینه بانجام رسانیده شدی کار

بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ

میان من و میان شما

تفسیر: برهر که خواهد وهروقت وهر قسم که خواهد عذاب بفرستد یا نفرستد بدون تمام این چیزها عنایت کردن توفیق توبه در قبضه قدرت الهیست جزوی قوت و حکم هیچ کس نافذ نیست او بادلایل وبراهین به بیان حق می پردازد هر که نیك برد بهترین فیصله کنندهٔ آن نیز حضرت اوست اگر فیصله یاسزای آنها در اختیار من می بود و این جویندگان سرعت عذاب ـ ازمن عذاب رامطالبه میکردند تاحال داستان جدال شان بپایان میرسید این فروغ علم محیط، حلم عظیم ، حکمت بالغه، قدرت کامله الهی است که مصالح وحکم غیر محدود را رعایت میکند وباوجود کمال دانائی وتوانائی به ستمگاران زود عذاب فرود نمی آرد ـ در آیات آینده ذکر علم محیط وقدرت کامل اوست تا ثابت شود که تاخیر عذاب مبنی بر نادانی یاناتوانی نیست .

وَاللّٰهُ أَعْلَمُ بِالظّٰلِمِينَ ○ وَعِنْدَهٗ

و خدا داناتر است به ستمگاران و نزد اوست

مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا هُوَ ط

کلیدهای غیب نمیداندش مگر او

لَآ أَتَّبِعُ أَهْوَآءَكُمْ ۙ قَدْ ضَلَلْتُ

پیروی نمیکنم آرزوهای شمارا بدرستیکه گمراه شوم

اِذًا وَّمَآ أَنَا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ○

آنگاه ونباشم از راه یافتگان

تفسیر: درآیت گذشته آن چیزها بیان شد که سزاوار گفتن بمسلمانان است دراین رکوع آن امور ذکر می‌شود که درباره مجرمین ومکذبین قابل خطاب می‌باشد یعنی بگو ضمیر من - فطرت من - دانش من - فروغ شهود ووحی الهی که برمن فرود می‌آید این همه مرا ازان باز میدارد که از جادهٔ توحید بقدریك ذره قدم فراتر نهم شما هرقدر حیله وتدبیر کنید بخوشی وخواهش شما پیروی نمیکنم بفرض محال اگر پیغمبر (ص) وحی الهی را گذاشته در معاملتی بخواهشات شما متابعت کند پس کسی را که خدا هادی گردانیده فرستاده بود اوخود گمراه شد معاذالله لهذا هیچ گونه هدایت در گیتی دوام کرده نمیتواند .

قُلْ اِنِّیْ عَلٰی بَیِّنَةٍ مِّنْ رَّبِّیْ

بگو هرآئینه من بر حجتم از پروردگار خود

وَكَذَّبْتُمْ بِهٖ ط

و شما تکذیب کردید آن دلیل را

تفسیر: نزد من شهادت صاف وصریح خداودلایل واضح اورسیده است که نمی توانم ازان بقدر سرموی تجاوز نمایم اگر شما آن راتکذیب می کنید پس عاقبت آنرا بسنجید.

مَا عِنْدِیْ مَا تَسْتَعْجِلُوْنَ بِهٖ ط

نیست نزدیك من آنچه شما بزودی می طلبید آنرا

تفسیر: یعنی عذاب الهی چنانکه کفار میگویند «اللهم ان کان هذا هوالحق من عندك فامطر علینا حجارة من السماء اوائتنا بعذاب الیم» اگرحق است این چیزی که ما آنرا تکذیب می کنیم تو برما از آسمان سنگ بباریا برما عذابی دردناك بفرست !

تفسیر: یعنی هنگام شب در وقت خواب احساس وشعور ظاهری برجا نمی ماند و انسان نه تنها از احوال محیط بل از اعضای خودنیز بیخبر می شود چنانکه گویا در آن هنگام این قوی از وی باز گرفته شده .

وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ

و میداند آنچه کسب کنید بروز

تفسیر: در روز هر رفت و آمد ، نقل وحرکت، کسب و اکتساب که واقع می شود مفصل در علم خدا موجود است .

ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَىٰ أَجَلٌ مُّسَمًّى ج

باز برمی انگیزد شمارا درروز تا بانجام رسانیده شود میعاد معین

تفسیر: اگر وی میخواست شما در خواب می ماندید اما تا هنگامی که وعدهٔ مرگ تکمیل گردد شمارا پس از هر خوابی بیدار می کند .

ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ

باز بسوی او بازگشت شما ست باز خبردهد شما را

بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ ع ۷

به آنچه می کردید

تفسیر: روز کار کردن وشب خفتن وباز (سحر گاه) بیدار شدن تمام این سلسله روزمره مثال کوچکی است از زندگی دنیا و پس از آن مردن وباز دوباره زنده شدن از این جهت است که از ذکر خواب وبیداری بر «مسئله معاد» تنبیه شده .

وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ

واوست غالب بالای بندگان خود ومی فرستد

وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ۚ وَمَا تَسْقُطُ

ومیداند آنچه در بیابان و دریااست و نمی افتد

مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ

هیچ برگ مگر میداندش ونمی افتدهیچ دانه

فِي ظُلُمَٰتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ

در تاریکیهای زمین و نههیچ تری

وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَٰبٍ مُّبِينٍ ۝

و نه خشکی مگر ثبت است در کتاب روشن

تفسیر: یعنی درلوح محفوظ است وهرچه در لوح محفوظ است نخست در علم الهی می باشد حاصل مضمون آیت بهاین اعتبار این است کههیچ خشك وتر، کوچك وبزرگ درعالم غیب وشهود ازمحیط علمازلی خدابرون نیست بناء احوال پیدا وپنها ن ستمگار ان وکیفر آنهامناسب وقتومحل کاملاً درعلم حضرت اوست .

(**تنبیه**)علمای کهمفاتیح راجمع مفتح بهفتح میم ترجمه کرده اند« مفاتیح الغیب را» « گنجهای غیب» ترجمه کرده اندونزد کسانی که جمع مفتح به کسرمیم است آن ها مفاتیح الغیب راموافق مترجم رحمه الله ترجمه کرده اند یعنی« کلیدهای غیب» مطلب این است گنجها ی غیب کلیدههای آن تنها بهقدرت خداست ازآن گنجها هروقت وهرقدروبههر کهبخواهد می کشاید دیگری راقدرت نیست که بهعقل وحواس یادیگر آلات ادراك تواند و به علوم غیبی فرارسد یابران مقدارغیوب کهخدا بروی منکشف گردانیده تواند ازخو د چیزی بیفزاید زیرامفتاح علوم غیب در دست وی نهاده نشده اگرچه یکی از بندگان برملیون ها جزئیات ووقائع غیبی آگاه کرده شده باشد باز هم علم اصول و کلیات غیب راکه« مفاتیح غیب» گو یند خدا بخود مخصوص گردانیده .

وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّىٰكُم بِالَّيْلِ

و اوست آنکه درقبضه نگهمیدارد شمارا (قبض روح شمامی کند) شب

قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ

بگو کیست که میرهاند شمارا از تاریکیهای بیابان

وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَّخُفْيَةً ج

و دریا مناجات میکنید بجناب او بزاری و نیاز و پنهانی

لَئِنْ اَنْجٰنَا مِنْ هٰذِهٖ لَنَكُونَنَّ

واگر نجات دهد خدامارا از این شدت هر آئینه باشیم

مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ○ قُلِ اللّٰهُ يُنَجِّيكُمْ

از شکر کنندگان بگو خدا میرهاند شمارا

مِّنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ اَنْتُمْ

ازان و از هر سختی باز شما

تُشْرِكُوْنَ ○

شریك مقرر می کنید

تفسیر: خداوند باوجودعلم محیط وقدرت کامل که‌درفوق بیان‌شد کیفر اعمال بدوشرارت شمارابزودی نمیدهدبل‌هنگامی که‌درظلمات مصایب‌وشداید گرفتارمی‌آئید بعجز وناتوانی اورا میخوانید وپیمان استوار می‌بندید که‌پس‌از نجات از ین مصیبت دیگرشرارت نمی‌کنیم واحسان‌ترا جاودان سپاس میکوئیم - وی‌بسا او قات بشما مدد می‌کند وازهرنوع شدایدومهالك نجات‌میدهد لیکن‌شمابازبعهد خویش استوار نمی‌مانید وهمین‌که ازمصیبت رهاشدید بغاوت آغاز می‌نمائید .

عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ط

برشما ملائکه نگهبان

تفسیر: یعنی فرشتگا نیکه بشما واعمال‌شما نگهبانی می کنند .

حَتّٰى إِذَا جَآءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ

تا وقتیکه بیاید به‌یکی ازشما مرگ

تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ

قبض‌روح‌او کنند فرستاد گان‌ماوایشان

تفسیر: فرشتگا نیکه برای قبض روح فرستاده میشوند .

لَا يُفَرِّطُونَ ○

تقصیر نمی کنند

تفسیر: یعنی‌در هروقت وهرنوع که‌حکم قبض‌روح می شود دران هیچ گونه رعایت نمی کنند وتقصیری نمی‌ورزند .

ثُمَّ رُدُّوٓا إِلَى اللّٰهِ مَوْلٰىهُمُ الْحَقِّ ط أَلَا لَهُ

باز گردانیده شوند مردگان بسوی‌خدا مالك ایشان که حق‌است بدانیدمراوراست

الْحُكْمُ قف وَهُوَ أَسْرَعُ الْحٰسِبِينَ ○

حکم واوست شتاب کننده‌ترین حساب کنندگان

تفسیر: درلحظه‌معین حسنات وسیئات تمام عمرانسان راآشکار می کنند .

بپردازند حضرت پیغمبر دانست که برامت وی عذاب موخرالذکر وارد میشود - اکثر «عذاب الیم» «عذاب مهین» «عذاب شدید» «عذاب عظیم» باین امر اطلاق میشود وهمچنین عذاب آخرت بر کسی است که کافر بمیرد .

اُنْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ

بنگر چگونه بیان می کنیم آیتهارا

لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُوْنَ ○

تا ایشان بفهمند

تفسیر : یعنی قرآن را یا آمدن عذاب را - چه آن ها می پنداشتند که این همه تهدیدات دروغ است عذاب وغیره هرگز نمی آید .

وَكَذَّبَ بِهٖ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ ؕ قُلْ

وبدروغ نسبت کردند قرآن را قوم تو و آن راست است بگو

لَّسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيْلٍ ○ؕ لِكُلِّ نَبَاٍ

نیستم بر شما نگهبان هر خبررا

مُّسْتَقَرٌّ وَّسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ○

میعادیست و زود باشد که بدانید

تفسیر : بگو کارمن نیست که دراثر تکذیب شما عذاب نازل گردانم یا نوعیت ووقت ودیگر چیزهای آنرا توضیح دهم وظیفهٔ من آنست که شمارا آگاه گردانم آینده هرچیز درعلم الهی وقتی مقرر دارد چون وقت آن فرارسد خود خواهید دانست که از آنچه من شمارا می ترسانیدم تا کدام حد راست است .

وَاِذَا رَاَيْتَ الَّذِيْنَ يَخُوْضُوْنَ

و چون ببینی آنان را که گفتگو می کنند

قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلٰی اَنْ یَّبْعَثَ

بگو اوست توانا بر آن که فرستد

عَلَیْکُمْ عَذَابًا

برشما عذابی

تفسیر: چون امهال و گذشت الهی را می‌بینید مأمون ومطمئن نشوید همچنانکه حضرت او میتواند شما را از مصایب وشداید نجات دهد قدرت دارد که برشما عذابی نیز مسلط کند.

مِّنْ فَوْقِکُمْ اَوْ مِنْ تَحْتِ اَرْجُلِکُمْ

از بالای شما یا از زیر پای شما

اَوْ یَلْبِسَکُمْ شِیَعًا وَّیُذِیْقَ بَعْضَکُمْ

یا در آمیزد شمارا باهمدیگر گروه گروه و بچشاند بعضی شمارا

بَأْسَ بَعْضٍ ط

رنج وسختی بعضی .

تفسیر: اینجا سه نوع عذاب بیان شد (۱) عذابیکه از بالا فرود می‌آید مانند باریدن سنگ یا طوفان باد وباران (۲) عذابی که اززیر پا برمی‌خیزد مانند زلزله ، سیلاب و امثال آن ـ این هردو عذاب خارجی است که براقوام سلف مسلط شده بود وبه دعای حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم امت مرحومه ازین گونه عذاب محفوظ شده است یعنی آن عذاب عمومی که مانند اقوام گذشته این امت را مستاصل گرداند فرود نمی‌آید واقعات جزئی وخصوصی اگر پیش آید نفی نیست ـ اما عذاب نوع سوم که باید آنرا عذاب داخلی ونهانی گفت دربارهٔ این امت باقی مانده که آن عذاب حزبیت وجنگ و جدال وخون ریزی است در موضح القرآن است : که فرقان حمید بها کثر کافران وعدهٔ عذاب داده دراین جاتوضیح گردید که این نیز عذاب است که برامم سابق از آسمان یازمین پدید آمده بود واین نیزعذاب می‌باشد که مردم باهمدگر بیاویزند وبه قتل وحبس وذلت همدگر

لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ○

تا ایشان بترسند

تفسیر: این را دو معنی می توان کرد یعنی اگر پرهیزگاران از مجلس مجادله کنندگان وطاعنان بر آمدند از مد اومت گمراهی طاعنین بر آنها زیان و مواخذتی عاید نمی شود البته بذمت آنهاست که بقدر استطاعت وحسب موقع نصیحت کنند شاید آن تیره بختان به نصیحت عمل کنند واز عاقبت خویش بترسند یا مطلب این است که اشخاص متقی ومحتاط اگر اتفاقا ازروی ضرورت برای کدام واقعه معتدبه دینی یادنیوی در این گونه مجلس آیند گناه و بازپرس طاعنان دربارهٔ آنها اثری نمی فگند البته بذمت آنهاست که به قدر قدرت نصیحت کنند ممکن است وقتی آنهارا تحت تاثیر قرار دهند.

وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَّلَهْوًا

وبگذار کسانی را که دین خود گرفتند بازی و لهو

تفسیر: یعنی دین خودرا که قبول آن فرض ذمت آنها بود وآن دین اسلام است.

وَّغَرَّتْهُمُ الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

و فریفت ایشان را زندگانی دنیا

تفسیر: مست لذاید دنیا شده عاقبت را فراموش نمودند.

وَذَكِّرْ بِهٖٓ اَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌۢ بِمَا

وپندده بقرآن تا گرفتار کرده نشود به هلاك نفس کافری بانچه

كَسَبَتْ ۖ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

کرده است نیست اورا بجز خدا

وَلِيٌّ وَّلَا شَفِيْعٌ ۚ وَاِنْ تَعْدِلْ كُلَّ

هیچ دوست ونه شفاعت کننده و اگر عوض خود دهد هر

ـِىٓ اٰيٰتِنَا فَاَ ـرِضْ ـنْهُمْ ـتّٰى ـ

در آیتهای ما پس روبگردان ازایشان تاوقتیکه.

يَ ـُو ـُوافِ ـ ـدِيثٍ ـيرِهٖ ط وَاِمَّا

گفتگو کنند در سخنی غیر آن و اگر

يُنْسِيَنَّ ـ الشَّيْـ ـ ـ فَلَا تَقْـدُ بَـدَ

فراموش گرداندبرتو شیطان پس منشین بعد

الذِّ ـرٰ ـ مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْـ ـ ○

یاد آوردن با گروه ستمگاران

تفسیر: این مردم بر آیات الله طعن واستهزاء وانتقاد ناحق می کنند و خویشتن را مستحق عذاب می گردانند شما با آنها آمیزش مکنید ورنه شما نیز درزمرهٔ آن ها شامل ومورد عذاب می‌شوید چنانکه جای دگر فرموده «انکم اذا مثلهم» غیرت مسلمان مقتضی آنست که باید از چنین مجلس بیزار شود و کناره گیرد و اگر گاهی بسهو در ان شریك شد همین که دانست فوراً باز گردد دراین عمل اصلاح عاقبت وسلامت دین شماست ونصیحت عملی وتنبیه است به طاعنان و مستهزئان .

وَمَا ـلَ ـ الَّذِيْ ـ يَتَّقُوْ ـ مِ ـ ـسَابِهِمْ

ونیست بر کسانیکه پرهیزگاری کردند ازحساب مجادله کنندگان کافران

مِّنْ شَـ ءٍ ـ وَّلٰـ ـ ـ ـ ـرٰ ـ

چیزی و لیکن برایشان لازم است پند دادن

اِذْ هَدٰىنَا اللّٰهُ كَالَّذِي اسْتَهْوَتْهُ

آنکه راه‌راست‌نموده مارا خدا مانند کسیکه ازراه بیرده‌باشند اورا

الشَّيٰطِيْنُ فِي الْاَرْضِ حَيْرَانَ لَهٗٓ

دیوان در زمین متحیرمانده مراورا

اَصْحٰبٌ يَّدْعُوْنَهٗٓ اِلَى الْهُدَى ائْتِنَاط

یارانند که می‌خوانندش بسوی راه‌راست که بیابسوی‌ما

تفسیر: صفت مسلمان این‌است که گمراهان‌را نصیحت‌کرده براه‌راست آرند وکسانیکه ازخدا گریخته به‌آستان دیگری سرنهاده‌اند برای‌سجده کردن درپیشگاه حضرت خداوندیگانه فکر کنند ازمسلمان این‌توقع لغواست که‌جزخدا بحضور هستی دیگری سر خم‌نماید که‌دراختیار وی نه‌سوداست ونه‌زیان یادرصحبت اهل‌باطل جادهٔ هموار توحید وایمان‌را باز گذارد - ویابسوی راه‌های پیچاپیچ ومغویانهٔ‌شرك بر گردد اگر معاذالله چنین کنند مثال وی چون‌مسافریست که‌بارفقای رهشناس درجنگلی سفر می‌کرد ناگهان غول‌بیابان فریبش داد وازراه برد - اوحیران وبهت‌زده هرطرف می‌گردد رفقایش بدلسوزی فریاد می کنند : « اینجابیا - این‌طرف راه‌است» اماوی حیران ومخبوط‌الحواس‌شده نه‌چیزی میداند ونه آن طرف می‌آید - بدانید که برای‌مسافر آخرت‌نیز راه‌راست اسلام‌وتو حیداست - وآنکه به‌متابعت ومعیتش این‌سفر بپایان میرسد حضرت پیغمبر است ومتابعان‌وی - تیره‌بختی که بسرپنجهٔ شیاطین ومضلین گرفتار آمده درصحرای ضلالت حیر ان وآواره گردد رهنما وهمراهان‌او چندان که اوراازهمدردی بجادهٔ‌حق رهنمائی کنند گوش‌به‌آن‌ننهد وادراك‌نکند پس‌ای گروه اشرار مقصد شما این‌است که‌مانیز مورد این‌مثال باشیم . این‌آیت دربارهٔ آن‌مشرکان فرودآمده که ازمسلمانان درخواست نموده‌بودند که‌اسلام‌را ترك‌کنند .

قُلْ اِنَّ هُدَى اللّٰهِ هُوَ الْهُدٰى

بگو (هرآئینه)هدایت خدا همان‌است هدایت حقیقی

تفسیر: ازما امیدوار نباشید که‌وی‌را بگذاریم وبه‌راهی که شیطان می‌نماید رهسپار شویم .

عَدْلٍ لَّا يُؤْخَذْ مِنْهَا ط

فدیه‌ئی که‌تواند گرفته نمی شود ازوی

تفسیر: کسانیکه بنابرتکذیب واستهزای خویش ماخوذشده اند نه حمایت گری می‌یابند که آن‌ها را به‌غلبه‌ازعذاب الهی نجات‌دهدونه‌شفاعت کننده که‌به‌سعی شفاعت کام شان‌را برآرد ونه‌هیچ گونه فدیه ومعاوضه قبول میشود بالفرض اگر گنهکاری تمام دنیارا عوض دهد ونجات خویش‌را طلبدنجات یافته‌نمی تواند .

أُولَٰئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا ج

آن‌جماعه اناننذ که‌گرفتار شدندبانچه کسب کردند

لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَّعَذَابٌ أَلِيمٌ

ایشان راست آشامیدنی از آب‌جوشان و عذاب درددهنده

بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۝٧٠ ع٨

بسبب آنکه کافر بو دند

تفسیر: درآیت گذشته خاص‌حکم اجتناب بود از مجلس کسانیکه دربارهٔ آیات الهی‌طعن واستهزاء وجدال‌ناحق برپامیکردند دراین آیت ارشادبه‌ترك صحبت ومجالست عامه‌اینگونه‌مردم‌است‌اماباوجود این‌حکم‌است که ازنصیحت خود داری نکنند تا آنها از عاقبت خویش آگاه شوند .

قُلْ أَنَدْعُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا

بگو آیا مناجات کنیم بجز خدا چیزی را که‌نه‌نفع‌دهد مارا

وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَىٰ أَعْقَابِنَا بَعْدَ

و نه‌زیان رساند مارا وبازگردانیده شویم بر پاشنهای‌خود بعد

عَلِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ ط وَهُوَ

دانندهٔ پنهان وآشکار است واو

الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ ○

باحکمت، آگاه است

تفسیر. خدا که صفات وی درین دو سه آیات مذکور شد شایسته است که محض پیرو فرمان او باشیم ودر پیشگاه او منتهای عبودیت نمائیم وهر لحظه ازوی بترسیم به ما حکم داده وما از حکم وی اعراض نمی توانیم .

وَإِذْ قَالَ إِبْرَٰهِيمُ

و چون گفت ابراهیم

تفسیر در آیات گذشته اثبات توحید، نفی شرک بود واز ارتداد مسلمین کفار مأیوس گردانیده شده بود این جا مقصود از ذکر واقعهٔ حضرت موحد اعظم ابراهیم علیه السلام تأکید آنهاست وضمناً به مسلمانان تعلیم است که معاندان ومکذبان را چگونه نصیحت وتفهیم نمایند وچگونه از آنها اظهار تبری وجدائی کنند وچگونه مسلمان قانت بر خدای واحد یگانه توکل واعتماد نماید وازوی بترسد وتابع فرمان او باشد .

لِأَبِيهِ ءَازَرَ

پدر خود آزر را

تفسیر: علمای انساب نام پدر ابراهیم را (تارخ) نوشته اند ممکن است تارخ نام و(آزر) لقب او باشد ابن کثیر از مجاهد ودیگران نقل میکنند که آزر نام بت بود. شاید بنابر مداومت او درخدمت آن بت به آزر ملقب شده باشد والله اعلم بالصواب .

أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا ءَالِهَةً ج إِنِّي أَرَىٰكَ

آیا میگیری بتان را خدایان هر آینه من می بینم ترا

وَاُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ۙ وَاَنْ

وحکم شده بما که منقاد شویم پروردگار جهانیانرا

اَقِيْمُوا الصَّلٰوةَ وَاتَّقُوْهُ ؕ وَهُوَ الَّذِيْٓ

برپادارید نمازرا وبترسید ازخدا و اوست آنکه

اِلَيْهِ تُحْشَرُوْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ خَلَقَ

بسوی او حشر کرده خواهید شو واوست آنکه بیافرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ ؕ وَيَوْمَ

آسمانها و زمین را بتدبیر محکم وروزیکه

يَقُوْلُ كُنْ فَيَكُوْنُ ؕ۝

بفرماید که شو پس می شود

تفسیر: یعنی حشر شود .

قَوْلُهُ الْحَقُّ ؕ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ

سخن او راست است . ومر اوراست پادشاهی روزیکه

يُنْفَخُ فِي الصُّوْرِ ؕ

دمیده شود در صور

تفسیر: دران روز بطور ظاهری ومجازی نیز دیگری را جز خدا سلطنت نباشد « لمن الملك اليوم لله الواحد القهار »

جذب میکنند اما برای حرکت ستارگان برمدار خورشید باید قدرت خدائی موجود باشد قدرتی که باوجود کشش قوهٔ جاذبهٔ عمومیه تواند ستارگان‌را بر مدارات شان استوار نگهدارد در هیچ‌یك از اسباب طبیعی چنان اهلیتی موجود نیست که تواند این همه اختران‌را درفضای آزاد منتظم نگهدارد که همیشه برمدارات معین ودرجهاتی خاص بدور خورشید حرکت کنند و هیچگاه درآن تخلفی پدید نیاید درحرکات کواکب در سرعت ودرجات آن در مسافتی که میان آنها وخورشید موجود است چنان تناسب وتوازن دقیقی استوار شده که هیچ سبب طبیعی نمیتواند آن نوامیس محفوظ ومنظم‌را مربوط نگهدارد. پس باید معترف شد که تمام این نظام تحت (فرمان) حکیم وعلیمی است که بر مواد کمیات کلیه اجرام آسمانی کاملاً آگاه هست. ذاتیکه میداند در کدام ماده چه مقدار قوهٔ جاذبه صادر شود؛ ذاتی که بحکمت بالغهٔ خویش میان آفتاب وستارگان مسافات مختلف ومدارج حرکات مختلف برقرار گردانیده تایکی بدیگر تزاحم وتصادم نکنند وجهان از تصادم آنها خراب نشود. ستارگان کوچك وبزرگ هر کدام تحت نظام استوار و وقت معین طلوع میکنند وغروب مینمایند چون یکی ازسیارگان افول کند وجهان‌را ازفیضی که هنگام طلوع داشت محروم گرداند آن ستاره نه خود میتواند ونه دیگری قدرت دارد که بقدر یك ثانیه آنرا واپس آرد یاغروبش را مانع شود. تنها صفت پروردگار جهانیان است که هیچ وقت ازهیچ نوع افاضه عاجز نیست «والشمس تجری لمستقر لها ذالك تقدیر العزیز العلیم والقمر قدرناه منازل حتی عاد کالعرجون القدیم لاالشمس ینبغی لها ان تدرك القمر ولا اللیل سابق النهار وکل فی فلك یسبحون» (یس رکوع ۳) این است حال علویات - وسفلیات‌را ازآن قیاس باید کرد.

این است شگفتی های تکوین و ملکوت السموات و الارض که از نظارهٔ آن ابراهیم علیه السلام بی اختیار

نوای لا احب الا فلین زد خلیل آسا در صدق ویقین زد

و انی وجهت وجهی لله فطر الایه» چنانکه درآیات آینده مذکور است (کما تدل علیه الفاء فی قول تعالی فلما جن) الایه.

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ الَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا ج

پس چون تاریکی افگند بروی شب دید ستارهٔ را

قَالَ هٰذَا رَبِّیْ ج فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ

گفت اینست پروردگار من پس چون غایب گردید گفت

وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ○

و قوم ترا در گمراهی ظاهر .

تفسیر : چه ضلالتی آشکا رتر از این است که اکرم المخلوقات یعنی انسان سنگی را که بدست خود تراشیده به مرتبهٔ الوهیت بشناسد ودر مقابل اوسر بسجود نهد و آنرا برارندهٔ مرادات داند.

وَكَذَٰلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ

و همچنین نمودیم ابراهیم را عجایبات

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ

آسمانها و زمین و تا شود

مِنَ الْمُوقِنِينَ ○

از یقین کنندگان.

تفسیر : ماچنانکه معایب بت پرستی را بهابراهیم آشکار نمودیم وقوم اورامعترف گردانیدیم اورا بهاسرار بهت انگیز واستوار نظام ترکیبی علویات وسفلیات آگاه کردیم تاچون درآن نگاه کند تواند برهستی و یگانگی حضرت ما وبی نوائی و عجز محکومانهٔ تمام آفریدگان آسمان وزمین استدلال جوید وپندار ستاره پرستی وهیکل تراشی قوم خودرا علی وجه البصیرة تردید کند - وخودنیز برمقام اعلای حق الیقین فایز شود، بلا شبهه انسان چون درنظم ونسق استوار واکمل کاینات می بیند بدون تأمل اقرارمیکند که پدید آرنده ومدبراین کارگاه عظیم الشان وآ فرینندهٔ افزار وآلات آن بااین همه کمال ترتیب وحسن سلیقه وانضباط و نگهبان آن در چندین هزارسال بیک منوال حکیمی بس بزرگ وصانعی نهایت توا ناست حکیمی که از تصرف واقتدار ونفوذ حکیمانه او کوچکترین وبزرگترین پرزهٔ این کار گاه بیرون شده نمیتواند کاری(بااین همه نظام وعظمت وزیبائی) بهتصادف واتاق ویا از طبیعت بی‌شعور ومادهٔ کروکور ساخته نمیشود.

دانشمند شهیر یورپ (نیوتن) گوید :- ممکن نیست حرکات کنونی ستارگان محض نتیجه فعل قوهٔ جاذبهٔ عمومی باشد قوهٔ جاذبه ستارگانرا سوی خور شید

تفسیر: آفتاب درنظام فلکی ازهمه بزرگتر وفیاضتراست شایددرعالم‌مادی کمتر چیزی‌خواهدبود که‌با لواسطه یابلاواسطه ارفیض او بی‌نیاز باشد .

فَلَمَّآ اَفَلَتْ قَا ... يٰقَوْمِ اِنِّىْ بَرِ ... ءٌ

پس‌چون غایب شد گفت ای‌قوم‌من هر آینه من بیزارم

مِّمَّا تُشْرِكُوْنَ ○

ازانچه شریك مقرر میکنید

تفسیر: اینها خدام و (بندگان) خدا یند که دروقت معین می آیند ومیروند ونمیتوانند بقدریك لمحه‌تقدیم وتاخیر کنند. اینهارا در حقوق الوهیت انباز گردانیدن سخت گستاخی و کار پست ناشا یسته .

اِنِّىْ وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِىْ فَطَرَ

بدرستیکه‌من متوجه‌گردانیده ام‌روی خودرا بسوی ذاتی که‌بیا فرید

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ حَنِيْفًاوَّ مَآ اَنَا

آسمانها وزمین‌را ازهمه‌یك‌سوشده(مایل‌بدین‌قسم)ونیستم‌من

مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ○ ج

از شرك آرندگان

تفسیر: ازهمه‌یکسوشده‌صرف به بارگاه‌خدائی متوسل‌شد که‌تمام‌علویات و سفلیات درقبضهٔ اختیار اوست .

وَحَآجَّهٗ قَوْمُهٗ ط قَالَ اَتُحَآجُّوْٓنِّىْ

و جدال کردندبااو قوم او گفت آیا جدال می کنید بامن

لَآ اُحِبُّ الْاٰفِلِیْنَ ○

دوست ندارم غایب‌شوندگانرا

تفسیر: که آنرا پروردگارخود قراردهم (آری) زندانی مجبور ومحکوم را که‌میپسندد براورنگ شهنشاهی جلوس کند. امااین قول ابراهیم علیه السلام که گفت (هذاربی) یادرلهجه استفهام انکار یست یعنی (آیا این‌است پروردگارمن ؟) یابه‌طریق تهکم و تبکیت است‌یعنی (این‌است پروردگارمن‌موافق عقیده وگمان‌شما) چنانکه‌موسی علیه‌السلام گفت (وانظر الی الهك الذی ظلت علیه‌عاکفا) یعنی‌بزعم‌تو مفسر انرا علاوه براین‌سخنان دیگرنیزمیباشد امادرخیال ماراجح این‌است والله اعلم.

فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّیْ ج

پس‌چون بدید ماه‌را درحال‌طلوع (روشن) گفت اینست‌پروردگارمن

فَلَمَّآ اَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ یَهْدِنِیْ رَبِّیْ

پس‌چون غایب‌شد گفت اگرهدایت نکندمرا پروردگارمن

لَاَكُوْنَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّآلِّیْنَ ○

البته شوم از گروه گمراهان

تفسیر: ماه‌چون سیاره‌فروزان وزیباست اگر مددخدانباشدانسان‌بجمال ورعنائی او مفتون میشود.

فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا

پس‌چون دید آفتاب‌را در حال طلوع گفت اینست

رَبِّیْ هٰذَآ اَكْبَرُ ج

پروردگارمن‌این بزرگتر است ازهمه کواکب

مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهٖ عَلَيْكُمْ سُلْطٰنًا ط

که فرو نفرستاده است بر شما دلیلی برای آن

تفسیر: من چرا از معبودان شما بترسم منفعت ومضار در دست آنها نیست واختیار توحید جرم نمی باشد که از آن بیندیشم - شما از خدای باغی شده اید که مالك نفع وضرر است باید از سزای جرایم خود بترسید .

فَاَيُّ الْفَرِيْقَيْنِ اَحَقُّ بِالْاَمْنِ ج

پس کدام یك ازان دو گروه سزاوارتر است به امن

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

« بگوئید» اگر میدانید کسانیکه یقین کردند

وَلَمْ يَلْبِسُوْٓا اِيْمَانَهُمْ بِظُلْمٍ اُولٰٓئِكَ

و نیامیختند یقین خودرا به نقصان (بشرك) آن جماعه

لَهُمُ الْاَمْنُ وَهُمْ مُّهْتَدُوْنَ ۝ ع ٩

ایشان راست ایمنی وایشانند راه یافتگان

تفسیر: در احادیث صحیحه منقول است که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم در این جا ظلم را شرك تفسیر کرده چنانکه در سورهٔ لقمان است « ان الشرك لظلم عظیم» گویا تنوین ظلم بجهت تعظیم است پس حاصل مضمون این میشود صرف کسانی مأمون ومهتدیند که در یقین آنها بالکل شایبهٔ شرك نباشد اگر باوجود یقین کردن بخدا شرك ترك نشود - نه ایمان شرعی شمرده میشود نه ذریعهٔ امن و هدایت میگردد وکما قال الله « ومایومن اکثرهم بالله الا وهم مشرکون » (یوسف رکوع ۱۲) چون یکجاشدن ایمان وشرك درظاهر مستبعد بود مترجم محقق قدس سره بغرض تسهیل وتفهیم ایمان را یقین وظلم را نقصان ترجمه کرده که عیناً به لغت عرب مطابق است کمافی قوله تعالی «لم نظلم منه شیئاً» مراد از این نقصان شرك گرفته میشود چنانکه دراحادیث تصریح شده ودرنظم کلام لفظ «لبس» قرینهٔ آنست تفصیل آنرا مترجم رحمة الله علیه درمقدمه بیان کرده آنجا دیده شود .

فِي اللّٰهِ وَقَدْ هَدٰىنِ ؕ

دروحدانیت خدا وبه‌تحقیق هدایت کرده‌است مرا

تفسیر: کسیرا که خدا دانانده و به‌سیر ملکوت السموات و الارض علی وجه البصیرة توفیق بخشیده ازوی امید میکنید که‌به‌نزاع وبحث و جدال بیهوده شما بلغزد هرگز چنین نیست .

وَلَآ اَخَافُ مَا تُشْرِكُوْنَ بِهٖٓ اِلَّآ

و نمی‌ترسم از آنچه‌شما شریك مقرر میکنید باخدا لیکن می‌ترسم

اَنْ يَّشَآءَ رَبِّيْ شَيْـًٔا ؕ وَسِعَ رَبِّيْ

ازانکه‌پروردگارمن اراده کند چیزی مکروه‌بمن احاطه کرده‌است علم پروردگارمن

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ؕ اَفَلَا تَتَذَكَّرُوْنَ ۝

همه چیز را آیا پند نمیگیرید

تفسیر: قوم ابراهیم (ع) میگفتند تو که معبودان مارا توهین میکنی بترس! مبادا دروبال آن دیوانه شوی یا در مصیبتی گرفتار آئی ، ابراهیم جواب داد من از اینها چه ترسم که دردست آنها نه‌سودی است نه‌زیانی - نه‌رنجی نه‌راحتی اگر پروردگارمن اراده کند بمن‌رنجی‌رساند دردنیا که میتواندمرااز آن‌مستثنی کند وی‌از علم‌محیط خودمیداند که‌نگهداری کی‌ودر کدام حال‌مناسب‌است .

وَكَيْفَ اَخَافُ مَآ اَشْرَكْتُمْ

و چگونه ترسم از آنچه شریك مقررمیکنید

وَلَا تَخَافُوْنَ اَنَّكُمْ اَشْرَكْتُمْ بِاللّٰهِ

و شما نمی‌ترسید ازانچه شریك خدامقرر کردید چیزیرا

تفسیر : قبلاً بعض فروع ابراهیم ذکر شد اکنون بعض اصول وی مذکور میشود زیرا نوح از اجداد ابراهیم است چنانکه بعد از ابراهیم کتاب و نبوت در ذریت وی منحصر گردید بعد از نوح نوع بشر در ذریت وی منحصر ماند گویا بعد از طوفان در دنیا آدم ثانی بود - «وجعلنا ذریته هم الباقین»

وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُدَ وَسُلَيْمٰنَ

و از اولاد او راه نمودیم داؤد و سلیمان را

وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسٰى وَهٰرُونَ ط

و ایوب و یوسف را و موسی و هارون را

تفسیر : باعتبار سلطنت ظاهری درمیان پیغمبران داؤد و سلیمان باهم شبیه بودند و بلحاظ شکیبائی برمصایب و شداید ایوب و یوسف باهم مشابهت خاص داشتند علایق و قرب موسی و هارون ضرورت بگفتن ندارد- موسی هارون را بحیث وزیر از خدا خواسته بود مترجم رحمة الله بعد از هردونام [را] را ذکر نموده شاید بدین لطایف تنبیه نموده باشد والله اعلم .

وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ۝ لا

و همچنین جزا میدهیم نیکوکاران را

وَزَكَرِيَّا وَيَحْيٰى وَعِيسٰى وَإِلْيَاسَ ط

و (هدایت کردیم) زکریا و یحیی و عیسی و الیاس را

كُلٌّ مِّنَ الصّٰلِحِينَ ۝ لا وَإِسْمٰعِيلَ

هریک از صالحان بود و (هدایت کردیم) اسمعیل

وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا ط وَكُلًّا

والیسع را و یونس را و لوط را و هریک را

وَتِلْكَ حُجَّتُنَآ اٰتَيْنٰهَآ اِبْرٰهِيمَ

و این است حجت ما دادیمش ابراهیم را

عَلٰى قَوْمِهٖ ط نَرْفَعُ دَرَجٰتٍ مَّنْ نَّشَآءُ ط

بر قوم او بلند میکنیم مراتب کسی را که میخواهیم

اِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○

هر آئینه پروردگار تو باحکمت داناست

تفسیر: یعنی دادن دلایل قاهره به ابراهیم ع وغلبهٔ وی برقوم وسربلندیش دراین جهان وآنجهان کار آن خدای علیم وحکیم است که استعداد و قابلیت هر که را میداند وبه حکمت هرچه را مناسب موقع ومقام آن می نهد .

وَوَهَبْنَا لَهٗٓ اِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ ط

و بخشیدیم ابراهیم را اسحق و یعقوب

كُلًّا هَدَيْنَا ج

هریکی را ازایشان هدایت کردیم

تفسیر: ما ابراهیم را تنها به علم وفضل ذاتی افتخار نه بخشیدیم بلکه اورا هنگام پیری فرزندی چون اسحق ونواسهٔ چون یعقوب کرامت کردیم یعقوب همان اسرائیل است که قوم بزرگی چون بنی اسرائیل باومنسوب میباشد وهزاران پیغمبر ازمیان شان مبعوث گردید بلکه چنانکه درقرآن جای دیگر مذکور است خداوند برای همیشه نبوت رادرنسل ابراهیم نهاده است .

وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ

ونوح را هدایت کردیم پیش از همه

تفسیر: بما ابلاغ شده که شرک تمام اعمال انسان را حبط میکند کسی را دیگر چه (حیثیت) میماند اگر – معاذالله بفرض محال از پیغمبران ومقربان چنین حرکتی صادر شود همه اعمال آنها ضایع گردد .

أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ ءَاتَيْنَٰهُمُ ٱلْكِتَٰبَ

این جماعه آنانند که دادیم ایشان را کتاب

وَٱلْحُكْمَ وَٱلنُّبُوَّةَ ۚ فَإِن يَكْفُرْ بِهَا

و شریعت و پیغامبری پس اگر کافر شوند بایات قرآن

هَٰٓؤُلَآءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا

اهل مکه پس بدرستیکه ما برگماشتیم برای ایمان بآینها گروهی

لَّيْسُوا۟ بِهَا بِكَٰفِرِينَ ۝

که نیستند بدین چیزها کافر

تفسیر: اگر کافران مکه یا دیگر منکران ازین چیزها (کتاب – شریعت – نبوت) انکار ورزند دین خدا به آنها موقوف نیست ما قوم دیگر یعنی مهاجران وانصار و اتباع آنهارا برای تسلیم وقبول و حفظ و ترویج این اشیاء مسلط کرده ایم آنها ازهیچ سخن ما اعراض نمی کنند .

أُولَٰٓئِكَ ٱلَّذِينَ هَدَى ٱللَّهُ

این جماعه انبیاء کسانی اند که هدایت کرد ایشان را خدا

فَبِهُدَىٰهُمُ ٱقْتَدِهْ ۗ

پس به روش ایشان اقتدا کن

وَفَضَّلْنَا عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ۝

فضیلت دادیم بر عالمیان

تفسیر: برعالمیان زمان خودشان.

وَمِنْ اٰبَآئِهِمْ وَذُرِّيّٰتِهِمْ وَاِخْوَانِهِمْ ج

وهدایت کردیم بعضی‌را ازپدران شان‌واولاد ایشان و برادران ایشان

وَاجْتَبَيْنٰهُمْ وَهَدَيْنٰهُمْ اِلٰى

و برگزیدیم‌ایشان را و دلالت کردیم‌ایشان‌را بسوی

صِرَاطٍ مُّسْتَقِيْمٍ ۝ ذٰلِكَ هُدَى اللّٰهِ

راه راست اینست هدایت خدا

يَهْدِيْ بِهٖ مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ط

راه‌می‌نمایدبدان هرکرا میخواهد از بندگان خویش

تفسیر: یعنی جاده توحید خالص ومعرفت واطاعت خداوندی آنست که خداوند به‌فضل‌وتوفیق خویش بندگان برگزیدهٔ خودرا برآن رهسپار گرداند درصله آن حسب استعداد آنها درجات شان‌رابلند نماید.

وَلَوْ اَشْرَكُوْا لَحَبِطَ عَنْهُمْ

واگر شریک مقرر می‌کردند نابودشدی ازایشان

مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝

آنچه کرده بودند

دراین آیات تردید آن جاهلان ومعاندین است که در اثر سوء فهم وجهل وبی دانشی یانسبت بفرط عداوتی که بحضرت پیغمبر داشتند بی‌اختیار بخشم آمده‌ازاین صفت‌باری تعالی که‌یکی ازافرادبشری رابه‌وحی ومکالمه‌خاص خودافتخار می‌بخشد انکارمی کنند گویا آنها سلسلهٔ انزال کتب و ارسال رسل‌را بکلی نفی می کنند .

قُلْ مَنْ اَنْزَلَ الْكِتٰبَ الَّذِىْ جَآءَ بِهٖ

(بگو) بپرس که فروفرستاد کتابی که آورده است ان را

مُوْسٰى نُوْرًا وَّهُدًى لِّلنَّاسِ تَجْعَلُوْنَهٗ

موسی روشنی وهدایت مرمردمان را می گردانیدان‌را

قَرَاطِيْسَ تُبْدُوْنَهَا وَتُخْفُوْنَ

ورق ورق اشکار می کنید انرا و پنهان می کنید

كَثِيْرًا ج وَعُلِّمْتُمْ مَّا لَمْ تَعْلَمُوْٓا اَنْتُمْ

بسیاری‌را وآموخته‌شدید انچه نمی دانستید شما

وَلَآ اٰبَآؤُكُمْ ط

و نه پدران شما

تفسیر : اگر واقعا خدا بر انسان چیزی فرود نیاورده کتاب عظیم الشانی مانند تورات مقدس از کجاشد که آنرا بموسی فرستاد - کتابی که بندگان رابر احکام‌ومرضیت الهی آگاه میگردانید فروغ رشدو هدایت از آن‌می‌تابید - شمارا بچیز های‌دانائی می بخشید که‌شماوپدران شمابلکه‌همه‌افراد بشربدون‌اعلام الهی‌محض به کمك عقل وحواس آنرا ادراك نمیتوانستید - همانا امروز که‌شما آنرا ورق‌ورق وپاره وپاره کرده موافق خواهش خود بمردم نشان‌میدهیدوبسااحکام واخبار آنرا مخفی نگه‌می دارید وبااین وسیله فروغ‌اصلی آن‌را باقی نگذاشته ایدبا وجود این هم‌قسمتی که‌امروز باقی‌مانده بمردم نشان میدهد جای که‌آثار مخروبهٔ آن چنین‌است دردورهٔ عمران خویش چه‌شکوه وعظمتی داشته خواهد بود .

تفسیر: تمام انبیاء علیهم السلام در عقاید و اصول دین و مقاصد کلیه با هم متحدند دستور اساسی همه یک چیز و هر پیغمبر را حکم است که به آن رفتار کند حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز مامور است که به آن صراط مستقیم رهسپار شود گویا در این آیت تنبیه است که در اصول، راه حضرت پیغمبر از طریق انبیای پیشین جدا نیست می ماند اختلاف فروع- که باعتبار استعداد و مناسبت هر وقت از قدیم بوده و اکنون نیز اگر واقع گردد مضایقه نیست.

فایده: علمای اصول عموما از این آیت این مسئله را استخراج کرده اند: اگر حضرت پیغمبر در کدام معامله شرایع سابقه را ذکر کند در باره این امت نیز سند می باشد بشرطی که شارع بطور کلی یا جزئی از آن انکار نکرده باشد.

قُلْ لَّآ اَسْـَٔلُكُمْ عَلَيْهِ اَجْرًا ط

بگو سوال نمی کنم از شما بر (پیغام رسانیدن از خدا) هیچ مزد

اِنْ هُوَ اِلَّا ذِكْرٰى لِلْعٰلَمِيْنَ ۝ ٩٠ ع

نیست این مگر پند عالمها را

تفسیر: اگر شما نمی پذیرید منافع من فوت نمیشود زیرا من از شما هیچ اجری نخواسته ام اجر من نزد خداوند ثابت است شما که از نصیحت انحراف می ورزید بخود زیان میرسانید در تمام جهان یکی نی دیگر به نصیحت گوش خواهد داد هر که از آن انکار می ورزد باید به محرومی و تیره بختی خود بگرید.

وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهٖٓ اِذْ قَالُوْا

و تعظیم نکردند خدا را چنانچه سزاء تعظیم او باشد چون گفتند

مَآ اَنْزَلَ اللّٰهُ عَلٰى بَشَرٍ مِّنْ شَیْءٍ ط

نه فرستاده است خدا بر هیچ آدمی چیزی

تفسیر: در رکوع گذشته تذکار مقام نبوت و ذکر بسی از انبیا نام بنام بود و اینکه پیغمبر صلی الله علیه وسلم نیز مامور است که به صراط مستقیم توحید و معرفت که انبیای پیشین بر آن روان بودند رفتار کند بعثت پیغمبران برای هدایت خلق الله سنت قدیم الهیست

وَالَّذِيْنَ يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ

و ان کسانی که ایمان اوردند باخرت

يُؤْمِنُوْنَ بِهٖ وَهُمْ عَلٰى صَلَاتِهِمْ

ایمان می ارند بقرآن وایشان بر نماز خود

يُحَافِظُوْنَ ○

محافظت می کنند

تفسیر: هر که بآخرت یقین دارد واز حیات بعدالموت اندیشناک است درصدد جستجوی هدایت و طریق نجات می باشد پیغام الهی را مانند نماز و دیگر عادات قبول وحفاظت می کند .

وَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

و کیست ستمگار تر از کسیکه بربست بر خدا

كَذِبًا اَوْقَالَ اُوْحِيَ اِلَيَّ وَلَمْ يُوْحَ

دروغی یا گفت که وحی فرستاده شده بمن و حال انکه وحی

اِلَيْهِ شَيْءٌ وَّمَنْ قَالَ سَاُنْزِلُ

فرستاده نشده بوی چیزی و کیست ظالم تر از ان کس که گفت زود باشد که نازل گردانم

مِثْلَ مَا اَنْزَلَ اللّٰهُ ؕ

مانند آنچه خدا نازل گردانیده

قُلِ اللّٰهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ
بگو الله فرود آورد باز بگذار ایشان را در خرافات شان

يَلْعَبُونَ ○
بازی می کنند

تفسیر: این فروغ ورهنمائی جز گنج خدا از کجا میسر میشود اگر این ها چنین چیزی اشکار و بدیهی را نیز نپذیرند تو وظیفه تبلیغ و تنبیه را انجام ده وخود را فارغ گردان - آنهارا بگذار که در خرافات ولهوولعب خویش مشغول باشند چون وقتش فرا رسد خدا با آنها واضح میگر داند .

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ مُّصَدِّقُ
و این قرآن کتابیست که فرستادیم آن را بابر کت تصدیق کننده

الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ
آنچه پیش ازوی بود

تفسیر: اگر خدا چیزی نازل نمیکرد این کتاب مبارك که نام آن قرآن است وهمه کتب سابق را تصدیق می کند از کجا میشد اگر این کتاب آسمانی نیست بگوئید که آنرا تصنیف نموده چون کافه جن وانس نمی توانند چنین کتابی بیارند آیا میتوان آنرا تصنیف یك نفر امی گفت ؟

وَلِتُنْذِرَ اُمَّ الْقُرٰى وَمَنْ حَوْلَهَا ط
و تا بترسانی اهل مکه را و کسانی را که گردا گرد مکه ساکن اند

تفسیر: [ام القری] اصل واساس قریه هارا گویند مکه معظمه مرجع دینی ودنیائی تمام عرب بوده وبه حیثیت جغرافیائی نیز در وسط دنیای قدیم صورت مرکز واقع شده ودنیای جدید یعنی امریکا مقابل آن است موافق روایات حدیث چون زمین بر آب بنا یافت اول این جانمایان گردید - بنابر این وجوه مکه ام القری گفته شد مراد از نزدیك (حول) یا عرب است که در دنیا اولین مخاطب قرآن بودند وذریعهٔ آنها بدیگر جهانیان خطاب شد ویا تمام جهان مراد است - چنانکه خداوند فرمود : « لیکون للعلمین نذیرا »

بِمَا كُنْتُمْ تَقُوْلُوْنَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ

بسبب آنکه می گفتید بر خدا نا حق

وَكُنْتُمْ عَنْ اٰيٰتِهٖ تَسْتَكْبِرُوْنَ ۝

و بودید که از آیات او سر کشی می کردید

تفسیر: ازطریق تکبر آیات الله را تکذیب میکردند .

وَلَقَدْ جِئْتُمُوْنَا فُرَادٰى كَمَا خَلَقْنٰكُمْ

و بدرستیکه آمدید برای حساب بسوی ما یك یك چنانچه آفریده بودیم شمارا

اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّتَرَكْتُمْ مَّا خَوَّلْنٰكُمْ

اول بار و گذاشتید انچه عطا کرده بودیم شمارا

وَرَآءَ ظُهُوْرِكُمْ ج

پس پشت تان

تفسیر: نه کلاهی بسرونه کفشی بپاتهی دست می آئید سازو سامانی که بآن فخرمیکردید باخود نیاورده بدنبال گذاشتید .

وَمَا نَرٰى مَعَكُمْ شُفَعَآءَكُمُ الَّذِيْنَ

و نمی بینیم باشما شفیعان شمارا انانکه

زَعَمْتُمْ اَنَّهُمْ فِيْكُمْ شُرَكٰٓؤُا ط لَقَدْ

گمان بردید که بدرستی ایشان (در تربیت) شما شریك میباشند (شریك خدایند) هر آینه

تفسیر: از بهتان بستن برخدا شاید این مراداست که چیز های را بسوی خدا منسوب گردانند که شائسته شان رفیع او نباشد چنانکه بوی شریک قرار دهند ـ یا زن وفرزند تجویز کنند یا گویند «ما انزل الله علی بشرمن شیئ» یعنی وی به بندگان خود هیچ سامان هدایت نه فرستاده هر که چنین گوید سخت ستمگار است مانند این است کسی که بدروغ دعوی نبوت میکند یا لاف میزند که من نیز میتوانم مانند کلام خدا پدید آرم چنانکه مشرکان می کردند «لونشاء لقلنا مثل هذا» تمام این سخنها منتهای ظلم وشوخ چشمی است سزای آن در آینده مذکور است .

وَلَوْ تَرٰٓى اِذِ الظّٰلِمُوْنَ فِىْ

و اگر به بینی تو چون باشند ظالمان در

غَمَرٰتِ الْمَوْتِ

شداید مرگ

تفسیر: در شداید باطنی وروحانی مرگ .

وَالْمَلٰٓئِكَةُ بَاسِطُوْٓا اَيْدِيْهِمْ ج

و فرشتگان درازمی کنند دست خودرا

اَخْرِجُوْٓا اَنْفُسَكُمْ ط

می گویند بیرون ارید روحهای خودرا

تفسیر: برای قبض روح ودادن کیفر دست خویش رادراز می کنند وبرای مزید تشدید واظهار خشم میگویند برآرید روانهای خودرا که ازروز های بسیار بانواع حیل نگه میداشتید .

اَلْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُوْنِ

امروز جزا داده خواهید شد عذاب ذلت

تفسیر: بارنج سخت ، ذلت ورسوائی خواهد بود .

فَالِقُ الْاِصْبَاحِ ج

شکافنده صبح است

تفسیر. ازظلمت شب که فجرطالع میشودوصبح صادق هویدا میگردد برآرنده آن نیز حضرت اوست .

وَجَعَلَ الَّيْلَ سَكَنًا وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ

و گردانیده شب را آرام گاه و گردانیده آفتاب و ماه را

حُسْبَانًا ط ذٰلِكَ تَقْدِيْرُ الْعَزِيْزِ الْعَلِيْمِ ۝

برای حساب اینست تقدیر غالب دانا

تفسیر: درنظام حکیمانهٔ روزوشب وخورشید وماه وشماری که در رفتار آن مقررشده ذره‌وار تخلف وکم وزیاد نمیشود .

وَهُوَ الَّذِيْ جَعَلَ لَكُمُ النُّجُوْمَ

و اوست که گردانید برای شما ستارها را

لِتَهْتَدُوْا بِهَا فِيْ ظُلُمٰتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ ط

تا راه یابید بسبب آن در تاریکهای بیابان و دریا

تفسیر: از آنها بلاواسطه راه‌معلوم شود یا به‌واسطه مثلا ذریعهٔ قطب نما .

قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ۝

هرآینه بتفصیل بیان کردیم نشانهارا برای گروهی که میدانند

تَّقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَّا كُنْتُمْ

بریده‌شدپیوند میان شما و گم‌شد ازشما آنچه

تَزْعُمُوْنَ ۝ ١١ ع

گمان می کردید

تفسیر: کمانی که‌می پنداشتید‌هنگام سختی بشما دستگیری می کنندودرحال‌مصیبت باشمامی باشند کجا رفتند امروز نمی‌بینیم که‌از شما شفاعت و حمایت کنند علاقهٔ امداد ونصرت گسست ودعوا های طولانی شماهمه به‌باد رفت .

اِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوٰى ؕ يُخْرِجُ

هرآینه خدا شگافندهٔ دانه و خسته است بیرون می آرد

الْحَیَّ مِنَ الْمَیِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَیِّتِ

زنده‌را از مرده و بیرون آرندهٔ مرده است

مِنَ الْحَیِّ ؕ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ فَاَنّٰی

از زنده اینست خدا پس کدام‌طرف

تُؤْفَكُوْنَ ۝

برگردانیده می‌شوید

تفسیر: خداست که‌خسته ودانه‌را پس‌از افشاندن و نهفتن درزمین شق کرده سبز میگرداند مرده‌را از زنده وزنده را ازمرده بیرن می‌آرد (مثلاً آفرینش انسان ازنطفه ونطفه ازانسان) شما که اورا میگذارید کجامیروید . کیست جزاو که تواند این‌اموررا انجام دهد .

حَبًّا مُّتَرَاكِبًا ۚ وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ

دانها بریك دیگر پیوسته و از خرمابنان از

طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ ۙ

شگوفه‌وی خوشه‌های خمیده (شاخ‌ها به‌یك‌دیگر نزد یك)
تفسیر: گران شدند وخم گر دیدند .

وَّجَنّٰتٍ مِّنْ اَعْنَابٍ وَّالزَّيْتُوْنَ

و بیرون آوردیم بوستان‌ها از درختان انگور و بیرون آوردیم زیتون

وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَّغَيْرَ مُتَشَابِهٍ ۭ

و انار را مانند یك دیگر و غیر مانند
تفسیر: باعتبار شکل، مقدار، رنگ، بو، مزه، بعضی بهم میمانند وبعضی نی؛

اُنْظُرُوْٓا اِلٰى ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَيَنْعِهٖ ۭ

بنگرید به میوهٔ درخت چون بار آرد وبنگرید به‌پختگی او
تفسیر: میوه دراول خام‌وبدمزه وغیرقابل انتفاع میباشد وبعد ازپخته شدن‌لذیذ وخوش گوار ومفید میگردد این‌همه ظهور قدرت الهیست :

اِنَّ فِيْ ذٰلِكُمْ لَاٰيٰتٍ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ○

بدرستیکه‌در اینها (هر آینه‌نشانهاست مرگروهی‌را) که ایمان دارند .

تفسیر: دراین رکوع که‌افعال وصفات ومظاهر قدرت‌الهی بیان شده بر هستی ویگانگی وصفات کامل حضرت‌وی استدلال واضح‌است. اما اگر دران غور شود مسئله‌وحی‌ونبوت نیزتابسیارجا حل‌میشود زیرا پروردگار که به‌فضل ورحمت خویش برای‌انتظام حیات‌مادی وحوایج دنیوی‌ماچندین انتظام آسمانی وزمینی مهیا کرده

وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْشَاَكُمْ مِّنْ نَّفْسٍ وَّاحِدَةٍ

وا وست که پیدا کردشمارا از یك شخص

تفسیر: از حضرت آدم علیه السلام .

فَمُسْتَقَرٌّ وَّمُسْتَوْدَعٌ ط

پس شمارا قرارگاهی هست وودیعت جائی

تفسیر: (مستقر) قرارگاه و«مستودع» جای سپردن وامانت گذاشتن را گویند اینها معنی لغویست . مفسران درتعیین مصداق این دو کلمه اختلاف دارند آنچه را حضرت شاه رحمت الله علیه درموضح القرآن نگاشته اند پسندیده ایم یعنی اول بر حم مادر سپرده می شود که متدرجا اثر دنیا دروی پدید آید . پس از آن در دنیا قیام می ورزد . بعد از آن به قبر سپرده میشود که آهسته آهسته اثر آخرت دروی پدید آید پس از آن در جنت یا دوزخ قیام می ورزد .

قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّفْقَهُوْنَ ○

هر آینه بتفصیل بیان کردیم نشانهارا برای گروهی که می سنجند

وَهُوَ الَّذِيْٓ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَآءِ مَآءً ج

و اوست که فرود آورد از آسمان آبی را

فَاَخْرَجْنَا بِهٖ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ

پس بیرون آوردیم بسبب آن آب رستنی هر چیز را

تفسیر: بحکم وی ابرها از جانب آسمان بارید وسبب روئیدن نباتات گردید .

فَاَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُّخْرِجُ مِنْهُ

پس بیرون آوردیم ازان سبزه را بیرون می آریم ازان سبزه

وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ ط

و می‌تراشند برای او پسران و دختران به‌نادانی

تفسیر: نصاری حضرت مسیح را وبعض‌یهود حضرت عزیررا پسر خدا میگفتند ومشرکان فرشتگانرا دختران خدا میخواندند.

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ ۝ ع ١٢

او پاك است وبلنداست ازانچه بیان‌میکنند

تفسیر: ازشرکت منزه وشان او ازترکیب وتحلیل نهایت‌بلند است پس تصور پدر وفرزند درآنجاهرگزدرست نمی باشد.

بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ط

آفریننده آسمانها وزمین است

تفسیر: آنکه بغیر نمونه وبدون توسط آلات تمام آسمانها وزمین‌را بطرزی نوپدید آورده امروز به‌امداد شرکا ویاری‌پدر ونواسه چه‌ضرورت دارد.

أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ

چگونه باشد او را فرزند وحال آنکه نیست او را هیچ

صَاحِبَةٌ ط وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ ج

زن وبیافرید هر چیز را

وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ۝

واوست به هرچیز دانا

تفسیر: تعجب است که‌شما‌چون‌مخلوقی‌راازروی‌حقیقت‌اولاد‌خدا قرار میدهید کرامادر این‌اولاد میدانید وعلائق این‌مادررا باخدا چه نوع قبول میکنید نصاری میگویند که‌مسیح پسرخداست امانتوانستند جرئت کنند که‌مریم صدیقه‌را زوجهٔ خدا انگارند (العیاذبالله) وقایل به‌علائق وروابط ازدواج گردند هرگاه چنین نیست پس‌پسری که‌ازبطن‌مریم‌پدید آمده‌چگونه‌خدامیشود‌خدای‌متعال‌درجهان‌دیگر فرزندان

بسیار بیهوده ونادرست است اگر گفته شود که برای انجام ضروریات حیات روحانی واخروی ماوسایلی پدید نیاورده - پروردگار کریم که بهنشو ونمای اغذیه جسمانی ماازآسمان آب فرستاده برای تغذیهٔ روحانی ماهم ازسحاب نبوت باران وحی والهام نازل کرده - چون او باستارگان ظاهری درظلمات بر و بحر بما رهنمونی میکند ممکن نیست که بغرض هدایت باطنی ما درآسمان روحانیت اختری فروزان نکرده باشد آنکه دردامن شب تار سپیده صبح صادق پدید آورد وآفریدگان راموقع بخشود که در فروغ مهر وماه درتحت یك حساب معین مستفید گردند چگونه توان گفت که درشب دیجور کفر ، شرك، ظلم و عدوان، فسق وفجور، ازسوی اوماهی نتابیده طلیعهٔ صبح صادق آشکار نشده وازدامن شب آفتابی طلوع نکرده باشد وهمه آفریدگان وی برای ابداً لاباد درظلمت عمیق نادانی وگمراهی فرو گذاشته شده باشند خدائی که دانهٔ گندم وخستهٔ خرمارا شگافته ازان گیاهی سبز ودرختی نیرو مند می بر آرد در مزرع دل انسان تخم استعداد معرفت خود را که فطرةً افشانده شده بیکار خواهد گذاشت که نشو و نما نکند و بکمال نرسد وبارنیارد. چون ازحیثیت جسمانی دردنیا سلسله «حی ومیت» برقرار است که خدا اززنده مرده وازمرده زنده می بر آرد، در نظام روحانی از این عادت الهی چرا باید انکار ورزید بدون شبهه بصورت روحانی نیز چندین بار از قوم زنده افرادمرده وازقوم مرده افرادزنده پدید می آرد. همچنانکه درحیات این جهان برای مستقر ومستودع تدبیر حکیمانه فرموده وسایل مستقر ومستودع حیات آن جهان مارا بلندتر ازاین مهیا گردانیده (فلله الحمد والمنه وبه الثقة والعصمة) ونیز از اینجا دانسته میشود که همچنانکه پروردگاررا ماازکارهای او میشناسیم یعنی میدانیم کاریکه خدا بقدرت کامل خویش انجام میدهد دیگران ازانجام آن عاجز اند عیناً همچنان ازاین معیار کلام اورا میشناسیم که اگر تمام آفریدگان جمع شوند کلامی مانند آن آورده نمی توانند پس چگونه ادعای «سانزل مثل ما انزل الله» درست می آید گویادراین رکوع صفات وافعال الهی بیان شده وبرحقیقت تمام آن مسایل تنبیه شده که دررکوع گذشته تغلیط شده بود.

وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَآءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ

و میگردانند شریك بخدا جن هارا حال آنکه خدا آفریده است ایشان را

تفسیر: مرادازو «جن» دراینجا شیاطین است چون ارتکاب شرك وکفر به اغوای شیطان پدید می آید- ودراثر اغوا واضلال او بهعبادت غیر الله پرداختن گویا خود اورا پرستیدن است ابراهیم علیه السلام بت پرستی را تردید نمود وگفت « یا ابت لاتعبد الشیطان» وجای دیگر ارشاد است «الم اعهد الیکم یا بنی آدم ان لا تعبدوا الشیطان» فرشتگان در قیامت میگویند « سبحنك انت ولینا من دونهم بل کانوا یعبدون الجن اکثرهم بهم مومنون» یامراد از جن قوم جن میباشد که از بعض رؤسای آنها اهل جاهلیت تعوذ واستعانت می کردند «وانه کان رجال من الانس یعوذون برجال من الجن فزادوهم رهقا» (جن رکوع ۱) بهرحال آنهانیز مانند ما مخلوق ناتوان خدا یند آفریده باآفریده گار چگونه انباز شده میتوانند.

حضرت اوست که تمام ابصار ومبصرات را احاطه نموده. دراین صورت «لطیف» با «لاتدرکه» و«خبیر» با «هویدرك» متعلق می باشد.

قَدْ جَآءَكُمْ بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ ج

(به تحقیق) آمد بشما نشانیها ازجانب پروردگار شما

فَمَنْ اَبْصَرَ فَلِنَفْسِهٖ ج وَمَنْ عَمِيَ

پس کسیکه دید برای خودش است وهر که نابینا ماند

فَعَلَيْهَا ط وَمَآ اَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيْظٍ ○

پس بر وی نقصان است ونیستم من برشما نگهبان

تفسیر: اگرچه مانمی توانیم خدارا ببینیم اما نشانه ها ودلایل بصیرت افروز او در مقابل چشم ماموجود است هر که چشم باز کرده آنهارا ببیند خدارا خواهد یافت وهر که نابینا شد بخودزیان کرد من ذمه وارنیستم که کسی را بدیدن مجبور گردانم.

وَكَذٰلِكَ نُصَرِّفُ الْاٰيٰتِ وَلِيَقُوْلُوْا

وهم چنین گوناگون میدانانیم آیات هارا و تا که گویند

دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهٗ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○

از که خوانده وتابیان کنیم آن را برای گروهی که میدانند

تفسیر: ازان جهت آیات خویش را به جنبه های مختلف وطرز شگفت میدانانیم که تو به تمام مردم برسانی - وآنها برحسب اختلاف استعداد واحوال دو گروه میشوند. مردم لجوج وبی خرد گویند این همه علوم ومعارف ومضامین مؤثر ازمرد امی چگونه ساخته میشود ضرور در اوقات مختلف از کسی آموخته وپس از خواندن بمعارضه داشته - اما بدانشمندان واهل انصاف حق آشکار وشکوك وشبهات شیطانی زایل خواهد شد.

اِتَّبِعْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ ج

پیروی کن آن حکمی را که بتو آمده ازپروردگار تو

رانیز از بطن مادران آفریده اما آنها (نعوذ بالله) اولاد نسلی خدا گفته نمی شوند این قدر تفاوت که خدا پسر یرا محض از نفخه جبرئیلیه بدون توسط اسباب عادی خلق کرده ودیگرانرا در سلسلهٔ اسباب عمومی آفریده بر مسئلهٔ ابوت و بنوت هیچ اثر افگنده نمی تواند- چه اسباب ومسببات باشد و چه خوارق عادات - همه را خدا آفریده و خاص حضرت او میداند که آفرینش چیزی در چه وقتی و بچه صورتی مصلحت و حکمت است .

ذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ ج لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ج

این است خدا پروردگار شما نیست هیچ معبودی جز او

خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوْهُ ج وَهُوَ

پیدا کنندهٔ هرچیز است (پس) پرستش کنید او را واو

عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ وَّكِيْلٌ ○

برهمه چیز کارساز است

تفسیر: باید بدین جهت وی را عبادت کرد که بدا شتن صفات مذکورهٔ فوق ذاتاً شایان معبودیت میباشد و کارسازی کائنات در قبضهٔ قدرت او ست .

لَا تُدْرِكُهُ الْاَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ

در نمی یابند اورا چشمها و او در می یابد

الْاَبْصَارَ ج وَهُوَ اللَّطِيْفُ الْخَبِيْرُ ○

چشمهارا واونهایت مهربان آگاه است

تفسیر: حضرت شاه رحمه الله گوید مطلب این آیت این است که درچشم قوتی نیست که وی را دیده تواند اما اگر خدا ازسر لطف وکرم خواهد که ویرا دیده توانند دردیدگان بشر این قوت را بوجود می آرد چنانکه در آخرت مسلمانان را حسب مراتب شان دیدار نصیب می شود- طوریکه از نصوص کتاب وسنت ثابت است یا موافق به بعض روایات در « لیلة الاسراء » حضرت پیغمبررا دیدار نصیب شد علی اختلاف الاقوال- در دیگر مواضع چون نص موجود نیست بنا بر قواعد عمومی نفی رویت اعتقاد می شود- بعض مفسران سلف ادراک را احاطه معنی کرده اند یعنی نگاه انسان هیچ گاه وی را احاطه نمی تواند در آخرت نیز رویت می شود واحاطه نمی شود البته این تنها شان

عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ ط

ازبی‌ادبی (ازظلم) بدون دانش

تفسیر ۔ چون تبلیغ ونصیحت نمودید از فریضهٔ خویش فارغ شدید این ها خود مسئول شرك و کفر خوداند برشمامسئولیتی نیست ـ زنهار ازسوی خویش سبب مزید کفر وتعنت آنها مشوید چنانکه بالفرض دراثنای بحث ومناظره نسبت به تردید مذهب آنها بخشم آئید ومعبودان ومقتدایان آنهارا دشنام دهید ـ درنتیجه آنهانیز بپاسخ شما دربارهٔ معبود برحق واکابرمحترم تان بی‌ادبی میکنندو ازفرط جهل بانها دشنام میدهند دراینصورت گویادربارهٔ معبود واجب التعظیم وبزرگان قابل احترام تان خودمایهٔ اهانت شده اید باید همیشه از آن احتراز کرد ـ اگر نادرستی های اصول وفروع مذهبی را ازطریق عقل ظاهر کنید و یا بر ضعف ورکاکت آن برسبیل الزام و تحقیق تنبیه نمائید چیزی علیحده است قرآن کریم بغرض توهین وتحقیر پیشوایان ومعبودان سایر اقوام به‌استعمال الفاظ دلخراش هیچ وقت اجازه نداده .

كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ

هم چنین مزین کردیم درنظر هر گروهی کردارشان را باز

إِلَىٰ رَبِّهِم مَّرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُم

بسوی پروردگارشان مرجع شان است پس آگاه کند ایشانرا

بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ○

بانچه که میکردند

تفسیر : چون جهان دارامتحان است دران نظامی نهاده واسبابی فراهم کرده‌ایم که‌هر قومی به‌عمل وراه وروش خودمی‌نازد دماغ انسان را چنان نیافریده‌ایم که به‌قبول وپسندراستی مجبور باشد ودر آن نگنجد که سوی نادرستی بازگراید. البته‌چون جانب خدا باز گردند حقایق برایشان منکشف می‌شود ومیدانند آنچه دردنیا میکردند چه‌بود.

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِن

و قسم‌ها می‌خوردند به‌خدا ازتاکید (قسم‌های خود) که اگر

لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ ج وَاَعْرِضْ

نیست هیچ معبودی جز او و روی بگردان

عَنِ الْمُشْرِكِيْنَ ۝

از مشرکان

تفسیر : توبرخدای یگانه اعتماد و بحکم وی تابع باش ؛ التفاتی بجهل و عناد مشرکان مکن که چرا بعداز شنیدن این همه دلایل و بیانات روشن نیز براه راست نیامدند .

وَلَوْ شَآءَ اللّٰهُ مَآ اَشْرَكُوْا ط

و اگر میخواست خدا آن ها شرک نمی کردند

تفسیر : حکمت تکوینی خداوند مقتضی این نیست که تمام گیتی را بقهر مومن گرداند اگر وی میخواست بدون شبهه در سرتاسر زمین مشرکی نمی ماند امااز اول نظام فطرت انسانی را چنین نهاده که اگر انسان بکوشد یقیناً به هدایت می رسد باین هم در قبول کردن بالکل مجبور و مضطر نباشد بیشتر بیان این مسئله گذشت .

وَمَا جَعَلْنٰكَ عَلَيْهِمْ حَفِيْظًا ج

و نگردانیم ترا برایشان نگهبان

وَمَآ اَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيْلٍ ۝

و نیستی تو برایشان متعهد

تفسیر : فریضهٔ تو تبلیغ و اتباع احکام الهی است متعهد و مسئول اعمال آنها نیستی .

وَلَا تَسُبُّوا الَّذِيْنَ يَدْعُوْنَ

و بدنگوئید آنانی را که اینها پرستش میکنند

مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ

بجزاز خدا پس آنها بدخواهند گفت خدا را

وَلَوْ أَنَّنَا نَزَّلْنَآ إِلَيْهِمُ الْمَلٰٓئِكَةَ

و اگر ما فرود آریم برآنان ملائکه را

وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتٰى وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ

وسخن کنند بایشان مردگان و زنده کنیم (برایشان)

كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَّا كَانُوا لِيُؤْمِنُوٓا

هر چیزرا (قبیله‌قبیله) روبروی‌شان هرگز ایمان نمی آرند

إِلَّآ أَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ وَلٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ

مگر آنگاه که بخواهد خدا و لاکن اکثر ایشان

يَجْهَلُونَ ○

نمی دانند

تفسیر: اگرموافق بفرمایش آنها بلکه از آن نیز فراتر بالفرض فرشتگان از آسمان فرود آیند وحضرت پیغمبررا تصدیق کنند ومردگان ازقبر ها برخیزند وبا آنهاسخن گویند وتمام‌امم گذشته دوباره زنده شوند ومقابل آنهابایستند بازهم اینها ازسوء استعداد وتعنت وعناد پذیرای حق نمی‌شوند بیشك اگرخدا خواهد می تواند بغلبه بر آنهاقبول نمایداما مخالف حکمت‌او ونظام‌تکوین است‌وبسااز ایشان که‌از دانستن آن جاهلند تفصیل پیشتر گذشت .

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا

و همچنین گردانیدیم

تفسیر: یعنی آفریده ایم ما .

جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ لَّيُؤْمِنُنَّ بِهَا ط

می آمد بهایشان نشانهئی هرآینهایمان می آورند به آن

تفسیر: بعض معجزات مطلوبه مثلاً کوهصفا زرناب گردد.

قُلْ اِنَّمَا الْاٰيٰتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ لا

بگو که پس نشانه ها نزدخداست ای مسلمانان وشماراچه خبر ساختهاست

اَنَّهَآ اِذَا جَآءَتْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ○

که آن نشانیها چون بیاید واین ها ایمان خواهند آورد (نخواهند آورد)

تفسیر: بعضی از مسلمانان می پنداشتند که بهتراست اگراین حجت آنها انجام شود خداوند فرمود - شماچه میدانید - این قوم لجوج سرکش اگر معجزات مطلوبه را مشاهده کنند ایمان نخواهند آورد. آنگاه موافق بهسنة الله - مستحق میگردند که باید بسرعت تباه شوند. چنانکه درآغاز این سوره به تفصیل بیان کردیم.

وَنُقَلِّبُ اَفْـِٕدَتَهُمْ وَاَبْصَارَهُمْ كَمَا

ومیگردانیم دل های ایشان را و چشم های ایشان را چنانکه

لَمْ يُؤْمِنُوْا بِهٖٓ اَوَّلَ مَرَّةٍ وَّنَذَرُهُمْ

ایمان نیاوردند برنشانیها (بهقرآن) اول بار و بگذاریم ایشان را

فِيْ طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُوْنَ ○ ع ١٣

در سرکشی شان سرگردان شده

تفسیر: چون در کفر وطغیان همیشگی کنند درنتیجه قلوب و ابصار شان را باژگونه میگردانیم کهدیگر بدیدن ودانستن حقیقت توفیق نیابند درموضح القرآن است کسانی را که خداهدایت میدهداز اول حق راشنیده از روی انصاف قبول میکنند وآنانکه ازابتدا عناد اختیار کردند بعداز مشاهدهٔ معجزات نیز بهانه می تراشند.

لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ وَلِيَرْضَوْهُ

يقين ندارند به آخرت و تاپسندند آنرا

وَلِيَقْتَرِفُوْا مَاهُمْ مُّقْتَرِفُوْنَ ○

و كسب كنند آنچه ايشان كاسب آنند

تشريح . ازان جهت شياطين همدگررا فريب وسخنان ملمع تلقين مى كنند كه كسانى كه درزندگانى اين جهان مستغرقند وبه زندگانى آن جهان يقين ندارند به آن سخنان ابله‌فريب مايل‌شوند وازدل پسندند و هيچگاه از لجن زاراعمال زشت وكفر وفسق بر آمده نتوانند .

اَفَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْتَغِىْ حَكَمًا وَّهُوَ الَّذِىْ

(بگو) آيابجزخداطلب كنم ديگرى راحكم (فيصله كننده) وحالانكه اوست كه

اَنْزَلَ اِلَيْكُمُ الْكِتٰبَ مُفَصَّلًا ط

نازل كرده بر شما كتاب واضح شده

وَالَّذِيْنَ اٰتَيْنٰهُمُ الْكِتٰبَ يَعْلَمُوْنَ

و كسانى كه داديم ايشان را كتاب مى دانند

اَنَّهٗ مُنَزَّلٌ مِّنْ رَّبِّكَ بِالْحَقِّ

كه‌اين نازل‌شده ازجانب پروردگارتو براستى

فَلَا تَكُوْنَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِيْنَ ○ وَتَمَّتْ

پس مباش از شك كنندگان و تمام شد

لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيٰطِيْنَ الْاِنْسِ

برای هر نبی دشمن سرکشان انس

وَالْجِنِّ يُوْحِيْ بَعْضُهُمْ اِلٰى بَعْضٍ

وجن را (که می آموزند) وسوسه می افگنند بعض شان بعض را

زُخْرُفَ الْقَوْلِ غُرُوْرًا ط وَلَوْ شَآءَ

سخنهای ملمع برای فریب دادن واگر می خواست

رَبُّكَ مَا فَعَلُوْهُ فَذَرْهُمْ وَمَا يَفْتَرُوْنَ ○

پروردگار تو نمیکردند این کار را پس بگذار (ایشان را) با دروغ شان

تنبیه: از آنجا که تکوینا حکمت بالغه الهی مقتضی آنست که تا هنگامی که قیام عالم منظور است هیچ یك از قوای خیروشر کاملا مجبور وضایع نشود این است که تنازع نیك وبد - هدایت وضلالت همیشه برپاست - همچنانکه مشرکان ومعاندان از مطالبات بیهوده حضرت پیغمبر را ملول میگردانند ومی خواهند مردم را بانواع حیل از جادهٔ حق بلغزانند مقابل هر پیغمبر نیروهای شیطانی کار میکنند تا انبیاء بمقاصد پاك خویش (هدایت خلق الله) کامیاب نشوند - شیاطین الجن وشیاطین الانس برای این غرض فاسد باهم تعاون میکنند ویکدیگر را گفتار فریب آمیز وملمع یاد میدهند. این آزادی عارضی ایشان تحت همان حکمت عمومی ونظام تکوین است که خدا در آفرینش عالم مرعی داشته - تو از فتنه وفریب دشمنان خداغمگین مباش از کذب وافترای آنها صرف نظر کن ومعامله را بخدا بگذار .

وَلِتَصْغٰۤى اِلَيْهِ اَفْـِٕدَةُ الَّذِيْنَ

و برای اینکه مائل شود بطرف آن سخنهای ملمع دل های کسانیکه

تفسیر: مشاهده وتاریخ واضح میگرداند که در جهان همیشه مردم دانشمند واهل تحقیق واصول اندك بوده واکثریت دردست کسانیست که پیرو اوهام وسخنان تخمینی وبی‌اساس میباشند اگرشما گفتار اکثریت‌را بپذیرید وبه سخنان بی اساس رفتار کنید یقینا ازراه راستی که خدا بشماهدایت کرده گم‌می‌شوید بحضرت‌پیغمبر خطاب وبدیگران می شنوانداز سخنان بی‌اصل وموهوم عوام‌جاهل یکی‌این بود که بر مسئله ذبیحه انتقاد میکردند ومی گفتند شگفت است که‌مسلمانان (میته) یعنی‌حیوانی راکه‌بمرگ طبیعی مرده حرام می گویند حال‌آنکه میته‌راخدا کشته وحیوانی راکه بدست خود کشته اندحلال‌میدانند جواب آن درآیات آینده «فکلو اممادکراسم‌الله» داده‌شد حضرت شاه رحمه‌الله درموضح القرآن میگوید: « این چندآیت بدان‌جهت فرود آمد که کافران می گفتند مسلمانان کشتهٔ خودرامی خورندو کشتهٔ خدارانمی خورند خداوند درجواب آن گفت‌این سخنان آمیخته به‌فریب راشیطان می آموزد که انسان رابه‌شبهه افگند . آگاه باشید که‌در حلال وحرام‌وامثال آن‌تنها حکم‌خدانافذاست فریب عقل اعتباری ندارد - بعداز این توضیح میشود که کشنده هرچیز خداست لیکن نام‌او برکت دارد هرچه بنام‌وی ذبح گردد حلال میشود وهرچه بدون آن مرد مردار است [به تغیر اندك]

إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ مَنْ يَضِلُّ عَنْ

(هرآینه) پروردگارتو او داناتراست بکسیکه گم می‌شود از

سَبِيلِهِ ۚ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ○

راه‌وی و او دانا تراست بر کسانیکه براه اویند

فَكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ إِنْ كُنْتُمْ

پس بخورید ازان حیوان‌مذبوح که‌یاد کرده‌شده‌نام‌خدابرآن اگر شما

بِآيَاتِهِ مُؤْمِنِينَ ○

به حکمهای‌او ایمان دارید

تفسیر: هنگامیکه بنابر دلایل صحیح به‌نبوت حضرت پیغمبر وحقانیت قرآن تسلیم کردید وبصورت کلی براحکام آن ایمان آوردید پس بر تسلیم صحت فروع وجزئیات آن ناگزیرید اگر تسلیم هر اصل و فرع و کلی وجزئی به‌قیاس عقلی‌ما منوط باشد به‌نبوت ووحی ضرورت نمی‌افتد .

لِمَتُ رَبِّ ـدقًا وَ دلًا ط لَا مُبَدِّلَ

سخن پروردگار تو در راستی و انصاف، نیست هیچ تبدیل کننده

لِ لِمٰتِهٖ ج وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ○

سخنان اورا و اوست شنوا دانا

تفسیر: کسانی که جاهلند وپندار بد دارند به تلبیس وتلمیع شیاطین الانس و الجن گوش می‌نهند پیغمبر وپیروان او که صرف خدای یگانه‌را درهرمسئله ومعامله منصف وحکم قرار داده اند هرگز ممکن نیست که خدارا بگذارند وبه گفتار فریب انگیز دیگران گوش نهند یا معاذالله سوای حضرت احدیت به‌فیصلهٔ دیگری سرفرود آرند حالانکه ازسوی خدا چنان کتاب معجزو کامل نزدآنها فرود آمده که‌در آن توضیح وتفصیل ضروری تمام‌اشیاء اصولی موجود است ـ وعلمای اهل کتاب بنابر بشارات کتب پیشین بخوبی میدانند که یقینا آن کتاب آسمانی‌ست همه‌اخبار آن‌راست وتمام‌احکام آن مبنی بر اعتدال و انصاف است و کس نمی‌تواند درآن تبدیل و تحریفی نماید . باوجودچنین کتاب محفوظ وقانون‌مکمل هیچ‌مسلمان‌شکار وسوسه‌واوهام وقیاسات‌عقلی ومغالطات فریبنده نمیشود درحالیکه او میداند خدارا که حکم و کتاب مبین اورا که دستورالعمل خود قرار داده به همه سخنان او شنوا وبر احکام مناسب ونتایج‌موزون آن کاملا داناست .

وَاِنْ تُطِعْ اَ ثَرَ مَنْ فِ الْاَرْ

و اگر تو فرمان بری اکثر آن مردم‌را که در دنیا (زمین) اند

يُضِلُّوْ ـ سَبِيلِ اللّٰهِ ط اِنْ يَّتَّبِعُوْنَ

گمراه کنندترا از راه خدا آنان همه‌می‌روند برخیال‌خود

اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ هُمْ اِلَّا يَخْرُصُوْنَ ○

(پیروی‌نمیکنندمگر گمان‌را) وهمه‌ایشان‌فقط به‌تخمین‌خود روانند ـ (ونیستند ایشان مگردروغ‌گو)

وَذَرُوا ظَاهِرَ الْاِثْمِ وَبَاطِنَهٗ ؕ

و ترك کنید آشکار گناه را و پوشیده (آن) را

اِنَّ الَّذِیْنَ یَکْسِبُوْنَ الْاِثْمَ سَیُجْزَوْنَ

(هر آئینه) کسانیکه کسب میکنند گناه را عنقریب جزاداده میشوند

بِمَا کَانُوْا یَقْتَرِفُوْنَ ۝

به آنچه می کردند

تفسیر: در اثر اغوای کافران . درظاهر عمل مکنید و در باطن بدل خویش شبهه مکنید (کذافی موضح القران) .

وَلَا تَأْکُلُوْا مِمَّا لَمْ یُذْکَرِ اسْمُ اللّٰهِ عَلَیْهِ

و مخورید از آنچه یاد کرده نشده نام خدا بران

تفسیر: یعنی نه حقیقةً ونه حکماً . درمسئله متروك التسمیه عمداً علمای حنفیه ذکر حکمی را دعوی میکنند.

وَاِنَّهٗ لَفِسْقٌ ؕ وَاِنَّ الشَّیٰطِیْنَ لَیُوْحُوْنَ

واین خوردن گناه است و (هر آئینه) شیاطین (وسوسه) می اندازند

اِلٰۤی اَوْلِیٰٓئِهِمْ لِیُجَادِلُوْکُمْ ۚ وَاِنْ

در دلهای رفیقان خود تاخصومت کنند بشما و اگر

اَطَعْتُمُوْهُمْ اِنَّکُمْ لَمُشْرِکُوْنَ ۝ ١٤ ع

فرمان برداری کردید ایشان را (هر آئینه) شما مشرکید

وَمَا لَكُمْ أَلَّا تَأْكُلُوا مِمَّا ذُكِرَ اسْمُ

و چیست شمارا که نمی خورید ازآن حیوان که یاد کرده شده

اللّٰهِ عَلَيْهِ وَقَدْ فَصَّلَ لَكُمْ مَا حَرَّمَ

نام خدا بروی حالانکه واضح کرده (بشما) چیزیرا که حرام گردانیده

عَلَيْكُمْ إِلَّا مَا اضْطُرِرْتُمْ إِلَيْهِ ط

برشما مگر آنچه مجبور شوید بسوی آن

تفسیر : چیز های حرام به استثنای احوال اضطرار ومجبوری پیشتر بتفصیل ذکر شد حیوان حلالی که بنام خدا ذبح شود درآن داخل نمی باشد پس در ناخوردن آنچه دلیل است .

وَإِنَّ كَثِيرًا لَّيُضِلُّونَ بِأَهْوَائِهِمْ بِغَيْرِ

و هرآینه بسیار مردم گمراه میکنند بر خیالات خود بی تحقیق

عِلْمٍ ط إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُعْتَدِينَ ○

(بدون دانش)(هرآینه)پروردگارتو اوداناتر است به تجاوز کنندگان ازحق

تفسیر : عقیدهٔ مسلمانان این است که هر چه را بالواسطه یابلا واسطه خدا پدید می آرد و می میراند در آفریدگان او خوردن بعضی گوارا و مفید است چون سیب انگور ومانند آن واکل بعضی منفور ومضر چون اشیای ناپاك وسم الفار ومانند آن اشیای را که خدا می میراند نیزدو گونه است اول که فطرت سلیم از آن نفرت می کند یاخوردن آن برای صحت بدنی وروحی مانزد خدا مضر میباشد چون حیوان دموی که بمرگ طبیعی مرده وخون آن در گوشتش جذب شده باشد دوم حیوان حلال وطیب که بقاعده موافق وبنام خدا ذبح شده این رانیز خدا میرانیده وبا دست مسلمان و (اهل کتاب) شده مگربه یمن عمل ذبح ونام فرخندهٔ الهی گوشت آن حلال وپاکیزه گردیده هر که هردونوع را یکسان انگارد معتدی میباشد (یعنی ازحد متجاوز).

وَكَذٰلِكَ جَعَلْنَا فِيْ كُلِّ قَرْيَةٍ اَكٰبِرَ

و همچنان آفریدیم در هر ده سرداران

مُجْرِمِيْهَا لِيَمْكُرُوْا فِيْهَا ؕ وَمَا يَمْكُرُوْنَ

گنهکاران را تا حیله افگنند آنجا و آنچه حیله (نه) میکنند

اِلَّا بِاَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُوْنَ ۝

(مگر) به نفس های خود و فکر نمی کنند

تفسیر: رؤسای مکه ازامروز بهانه جوئی ندارند بلکه از روزگار باستان اکابر کفار عادت داشتند که به حیله وفریب عوام الناس راازپیروی پیغمبران بگردانند مثلا وقتیکه فرعون معجز حضرت کلیم را دید بهانه کرد و گفت این کس می خواهد بقوت سحر سلطنت رابستاند. لیکن بحمدالله حیله ومکر آنها به ایمان داران راسخ کارگر نمی شود - حیله جویان عاقبت خویش راخراب کرده بخودزیان میرسانند اما اکنون آنرا احساس نمی کنند .

وَاِذَا جَآءَتْهُمْ اٰيَةٌ قَالُوْا لَنْ نُّؤْمِنَ

و چون آید نزدشان آیتی میگویند ماهرگز (ایمان نمی آریم)

حَتّٰى نُؤْتٰى مِثْلَ مَآ اُوْتِيَ رُسُلُ اللّٰهِ ؕ

تا آنکه داده شود مارا مانند آنچه داده شده رسولان خدارا

اَللّٰهُ اَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسٰلَتَهٗ ؕ

خدا بهتر میداند آن موقع راکه می فرستد آنجا پیغام های خود را

تفسیر: شرک تنها پرستش ما سوی الله نیست بلکه در حکم نیز شرک میشود که (انسان) در تحلیل و تحریم اشیاء استناد شرعی را بگذارد و خاص پیرو آرا و اهواء گردد چنانکه در تفسیر (اتخذوا احبارهم و رهبانهم اربابا من دون الله) مرفوعاً منقول است که اهل کتاب وحی الهی را ترک داده مدار تحلیل و تحریم را صرف بر احبار و رهبان خود قرار داده بودند.

اَوَ مَنْ كَانَ مَيْتًا فَاَحْيَيْنٰهُ وَ جَعَلْنَا

آیا کسیکه بود مرده پس زنده کردیم اورا و گردانیدیم

لَهٗ نُوْرًا يَّمْشِىْ بِهٖ فِى النَّاسِ كَمَنْ

برای او روشنی که می رود با آن در میان مردم مانند کسی هست

مَّثَلُهٗ فِى الظُّلُمٰتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا ؕ

که حال آن اینست که افتاده است در تاریکیها که نیست بیرون آینده از آن

كَذٰلِكَ زُيِّنَ لِلْكٰفِرِيْنَ مَا كَانُوْا

همچنان مزین کرده شده درنظر کافران آنچه

يَعْمَلُوْنَ ○

می کردند

تفسیر: نخست فرمود که شیاطین در قلوب دوستان خویش وسوسه می افگنند که با مسلمانان جدال کنند یعنی بحث و جدل، تلبیس و فریب و وسوسه نموده آنهارا از طریق حق دور کنند. اما آنها باید این خیال خام را از خاطر خویش برآرند. آنجا همه یا آن کسی که بمرگ بی دانشی و گمراهی مرده بود خداوند دوباره آنرا به روح ایمان و عرفان زنده گردانید. و فروغ قرآن بخشید که بمدد آن نور حقیقت در عین هجوم این مردم بدون تکلف براه راست روان است. آیا ممکن است حال آن جماعه در قبول اغوای شیطانی با حال آن اولیاء شیطان یکسان باشد که در ظلمات جهالت و ضلالت افتان و خیزان اند و ازان برآمده نمی توانند زیرا آنها تاریکی را روشنائی و زشتی را زیبائی می پندارند؟ گاهی چنین نمی شود.

كَاَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَآءِ ط

گویا به‌تکلف بالامی‌رود در آسمان

تفسیر: یعنی میخواهد به‌تکلف بر آسمان بر آید لیکن بالا شده نمیتواند لهذا سخت تنگدل می شود.

كَذٰلِكَ يَجْعَلُ اللّٰهُ الرِّجْسَ

هم چنین می‌گمارد خدا عذاب را

عَلَى الَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ وَهٰذَا صِرَاطُ

بر کسانیکه ایمان نمی آرند و این راه

رَبِّكَ مُسْتَقِيْمًا ط قَدْ فَصَّلْنَا الْاٰيٰتِ

پروردگار توست راست به تحقیق واضح کردیم نشان ها را

لِقَوْمٍ يَّذَّكَّرُوْنَ ۝

برای (گروهی) که‌غور میکنند (پندپذیر میشوند)

تفسیر: بر کسانیکه اراده ندارند ایمان آرند چنان‌عذاب وتباهی مسلط کرده می‌شود که‌رفته رفته‌سینه های‌شان چندان تنگ گردد که گنجایش در آمدن‌حق در آن نماند باز همین «ضیق صدر» عذابی‌است که‌در قیامت بشکل محسوس ظاهر خواهدشد این‌تشریح مطابق‌است به‌ترجمهٔ «رجس» که‌مترجم محقق (قدس الله‌سره) به کلمه «عذاب» تعبیر کرده است - عبدالرحمن ابن‌زید بن‌اسلم «رجس» را بمعنی عذاب گرفته - مگرابن عباس درینموقع مراد از رجس شیطان‌را گرفته غالباً چون «رجس» بمعنی‌ناپاك می آید البته ازشیطان ناپاك کتری نمی‌باشد‌بهر کیف قرارا‌ین تفسیر مطلب آیت چنین می شود : چنانکه خدای تعالی سینه افرادیرا که از ایمان میگریزند تنگ می‌سازد همانطور دراثرعدم ایمان ودیانت شان به‌آنها شیطان مسلط کرده می‌شود که‌توفیق رجوع بحق قطعاً نصیب آنها نمیشود حضرت شاه صاحب‌رح

سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ

عنقریب خواهدرسید گناه کاران‌را رسوائی

عِندَ اللهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا

نزد خدا و عذاب سخت بسبب آنکه

يَمْكُرُونَ ○

مکر می کردند

تفسیر: مثالی ازمکاری وحیله‌جوئی مغرورانه آنها اینست که‌چون کدام نشان صدق وصفای انبیاءعلیهم السلام رامعاینه میکردند میگفتند که‌مااین دلائل ونشانه‌ها را نمی‌شناسیم وهنگامی یقین میکنیم که‌فرشتگان به‌مانازل شوندوپیغام خدارامانندپیغمبران بمابشنوانندویاخدا خود پیش‌ماباید «وقال الذین لایرجون لقاءنا لولا انزل علینا الملئکة اونری ربنا لقد استکبروا فی انفسهم وعتوعتوا کبیرا» (فرقان - رکوع ۳) بیشك تنها خدامیداند که کرا اهلیت آنست به‌مقام‌نبوت سرافراز گردد وحامل این امانت عظیم الشان الهی‌شود این‌امر چیزی کسبی نیست که‌به‌دعا وریاضت‌یاجاه و دولت دنیوی بدست‌بیاید وهرکس‌وناکس به این منصب جلیل القدر ومهم فائز کرده‌نمیشود این‌مردم گستاخ‌متکبر محتال باید آگاه‌باشند که‌عنقریب پاسخ درخواست کردن این‌رتبهٔ گرامی بصورت ذلت‌سخت وعذاب شدید به‌آنها داده می شود .

فَمَن يُرِدِ اللهُ أَن يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ

پس‌هرکرا که بخواهد خدا که هدایت کندباو کشاده می کند

صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ ج وَمَن يُرِدْ أَن

سینه اورا برای قبول‌اسلام و کسی را که بخواهد

يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا

گمراه کندش می‌گرداند سینهٔ اورا تنگ بی‌نهایت تنگ

وَقَالَ اَوْلِيَآؤُهُمْ مِّنَ الْاِنْسِ رَبَّنَا

وخواهند گفت دوستان شان از مردمان ای پروردگار ما

اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَّبَلَغْنَآ اَجَلَنَا

بهره‌مند شد بعض ما از دیگری ورسیدیم بر آن وعدهٔ خود

الَّذِيْٓ اَجَّلْتَ لَنَا ط

که معین کرده بودی برای ما

تفسیر : کسانیکه در دنیا بت و امثال آنرا می‌پرستند در حقیقت جن خبیث (شیاطین) را می‌پرستند خیال میکنند که «حاجات شان از آنها بدست می آید» و به آنها نذر و نیاز پیش میکنند چنانکه بسی از اهل جاهلیت هنگام پریشانی و اضطراب از اجنه استعانت می کردند ودر «سوره جن» اشاره کرده شده . ابن کثیر و دیگران درباب ان روایات نقل کرده‌اند - چون در آخرت آن شیاطین الجن والانس مثل انسان موردباز پرس قرار داده شوند و حقایق منکشف گردد مردم مشرك چنین عذر کنند که «ای پروردگارما ! ما به پرستش نپرداختیم بلکه در بین خود به کار روائی موقتی چنگ زده بودیم و پیش از ورود وعدهٔ مرگ نخست درمعاملات دنیوی از یك دگر کار می گرفتیم مقصود ما هرگز عبادت آنها نبوده .

قَالَ النَّارُ مَثْوٰىكُمْ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ

گوید آتش جای شماست جاویدان در آن

اِلَّا مَا شَآءَ اللّٰهُ ط

مگر مادامی که بخواهد خدا

تنبیه : اینکه فرموده «مگر مادامیکه الله بخواهد» بدان جهت است که عذاب دوزخ قرار مشیت او تعالی دائمی است و هر وقت بخواهد بر موقوف کردن آن قادر است لیکن وقتی که چیزی را خواست و به زبان پیغمبران ازان خبر داد آنرا انفاذ میدهد [چون این مسئله مهم است به کتب معتبره رجوع شود]

میفرمایند اول گفته شد که کافران قسمها میخورند که اگر نشانها را ببینیم ایمان می آوریم اکنون فرمودند که اگر ما به ایمان توفیق ندهیم آنها چگونه ایمان خواهند آورد - درین، حیله های آنها برای حلال ساختن خود مرده بیان شد اکنون جواب شان داده میشود که اگر عقل کسی مائل آن باشد که در اثر اصرار ولجاجت به مشاهده دلیل حیله بتراشد این نشانی از گمراهی باشد و عقل کسی که مایل به انصاف واطاعت باشد آن نشان هدایت است - از آنجا که علامات گمراهی درین مردم موجود است هیچ آیت به آنها تاثیر نمیکنند درباب اینکه بطرف الله تعالی ارادهٔ هدایت واضلال را نسبت میکنند درمواضع متعدد بحث کرده ایم در آینده هم حسب موقع مطرح مذاکره میشود اما چون این مسئله بس طویل الذیل ومعرکة الارا است اراده داریم که بر آن یك مضمون مستقل نگاشته به فوائد ملحق نمائیم وبالله التوفیق .

لَهُمْ دَارُ السَّلٰمِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ

خاص برای ایشان است خانهٔ سلامتی نزد پروردگارشان و او

وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُوْنَ ۝

مددگارشان است بسبب اعمال شان (که می کردند)

تفسیر : هر که براه راست اسلام واطاعت روان میشود سلامت به منزل میرسد وخدا ولی ومددگار اوست این حال کسانی است که ولی آنها خداست یعنی (اولیاء الرحمن) وحال اولیاء الشیطان در آتی مذکور می شود .

وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا ج يٰمَعْشَرَ الْجِنِّ

و روزیکه جمع کند ایشان را همه خواهد فرمود ای گروه جن .

قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِّنَ الْاِنْسِ ج

بسیار را تابع کردید از مردمان

تفسیر : ای شیاطین الجن شما بسی از مردمان بدبخت راسوی خویش متوجه وبه طریق خود رهسپار کرده اید .

وشایسته قبول نیست- در دنیا حجت خدا تمام شده بود و خود آن‌ها هم بان اقرار دارند-
این خطاب «یامعشرالجن والانس» روز رستاخیز می‌شود و مخاطب آن جن وانس یعنی
مجموع مکلفین است وهر جماعت جداجدا نیست- اگر معترضی اعتراض کند که رسولان
همیشه ازمیان بشر مبعوث شده‌اند وازقوم «جن» پیغمبری فرستاده نشده، پس اظهار
«رسل منکم» [رسولان ازمیان شما] چطور صحیح خواهد بود حقیقت این است که اگر
ازمجموعهٔ مخاطبین دریك نوع هم «اتیان رسل» محقق گردد که غرض آن رسانیدن
فائده به‌تمام مخاطبین بدون تخصیص باشد، در خطاب نمودن بمجموع اشکالی باقی نمی ماند
مثلا اگر گفته‌شود که «ای باشندگان عرب وعجم وساکنین مشرق ومغرب! آیا خدا
ازمیان شما انسان کاملی مثل محمدصلی‌الله‌علیه وسلم پیدانکرده؟ هیچ کس ازاین عبارت
چنان استنباط نمیکند که محمد (صلعم) درعرب پیداشده باید دیگری درعجم پیدا شود
همچنان به‌مشرق جداوبه مغرب جدا باشد- علی هذا القیاس - باید دانست که دراین موقع
مدلول «یامعشر الجن والانس الم یاتکم» الایه، محض همین قدراست از مجموعه جن
وانس پیغمبران فرستاده شدند باقی تحقیق این امر که ازهرنوع جداجدا آمدند وهر
پیغمبری برای تمام افرادجن وانس مبعوث شده، این آیت ازبیان آن ساکت است-
برطبق سایرنصوص جمهورعلما این رااقرار داده‌اند که بعثت هرپیغمبر عام نیست واجنه
راخدا مستقلا پیغمبرنگردانیده است خداوند آنهارا دراکثرمعاملات معاش ومعاد تابع
انسان گردانیده است چنانکه آیات سورهٔ جن و نصوص حدیثیه وغیره بران دلالت
میکند -هیچ قاعده‌نیست که برای هر نوع مخلوق ، ازنوع خود آن پیغمبر مبعوث‌شود-
منشاء اصلی انکاریکه درمواضع متعدد قرآن ازمبعوث نمودن فرشته بطور رسول برای
بشریت کرده شده این است که انسان عموما رویت فرشته‌را بصورت اصلیش طاقت ندارد
وازخوف وهیبت بی‌اندازه ازآن استفاده‌نمی تواند واگر بصورت انسان آید بدون
ضرورت التباس باقی میماند -براین قیاس باید کرد که اگر درقوم جن اهلیت منصب نبوت
می‌بود، بازهم بسوی انسان مبعوث نمی‌شدند، زیرا آنوقت نیز این مشکلات موجود بود
بلی بعثت رسول انسی بسوی اجنه مشکل نیست زیرارویت انسان برای جن غیرقابل تحمل
نمی باشد وخوف ورعب صوری انسان مانع استفاده نمیگردد- واز طرف دیگر حقتعالی
پیغمبررا قوت قلب عطامی فرماید که مخلوق هیبتناك چون جن وغیره بروی هیچ رعب
وخوف افگنده نمی تواند .

قَالُوْا شَهِدْنَا عَلٰٓى اَنْفُسِنَا وَغَرَّتْهُمُ

گویند که اقرار کردیم بر گناه خویشتن وفریب داد ایشان را

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا

زندگی دنیا

إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ○

هر آئینه پروردگار تو صاحب حکمت داناست

تفسیر: از جرائم گنهگاران کما حقه آگاه است واز حکمت بالغه خود در مقابل هر جرم سزای مناسب وبه موقع میدهد .

وَكَذَٰلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّٰلِمِينَ

و همچنین خلط (مسلط) می کنیم بعضی ستمکاران را

بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ○ ١٥ ع

بر بعضی بسبب آنچه که میکردند

تفسیر: چنانکه حال «شیاطین الجن» واولیای انسی آنهارا شنیدید، همه ظالمان و گنهگاران را قرار مظالم وسیه کاری های شان در دوزخ قریب یك دیگر جای میدهیم وهر کس را بقدری که ظالم و گنهگار باشد به همان طبقه عصاة یك جا مینمائیم .

يَٰمَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ

ای گروه جن و انس آیا نیامده بودند بشما

رُسُلٌ مِّنكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ ءَايَٰتِي

رسولان از جنس شما که می خواندند بر شما حکمهای مرا

وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَآءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ط

و می ترسانیدند شما را از پیش آمد این روز شما

تفسیر: در فوق شرارت جن وانس وسزای ایشان بیان و معذرت زبانی «اولیاء الجن» نیز فی الجمله نقل شده بود - حال وانمود میگردد که هیچیك عذر آنها معقول

وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ ۚ إِنْ يَّشَأْ

وپروردگارتو بی‌نیاز صاحب رحمت‌است اگر بخواهدببرد

يُذْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ

شمارا و جانشین سازد پس از شما

مَّا يَشَآءُ كَمَآ اَنْشَاَكُمْ مِّنْ ذُرِّيَّةِ

هرکەرا بخواهد چنانکه پیدا کرد شمارا از نسل

قَوْمٍ اٰخَرِيْنَ ۝ اِنَّ مَا تُوْعَدُوْنَ

قوم دیگر (هرآینه)چیزی که وعده کرده شده اید

لَاٰتٍ ۙ وَّمَآ اَنْتُمْ بِمُعْجِزِيْنَ ۝

هرآینه آمدنی است ونیستید‌شما عاجز کنندگان

تفسیر: خدا پیغمبرانرا فرستاده وحجت خودرا تمام کرد- اکنون اگرشما قبول نکنید وبەراه راست روان نشوید خدا غنی است بشماپروا ندارد اگر اوتعالی خواهد شمارا بیك‌دم می‌برد وبرحمت‌خود قوم‌دیگر بجای‌شما می‌آرد کەمطیع‌ووفادار خداباشد بردن شما وآوردن قوم دیگر نزد خدا چەسختی دارد- امروز شما جای نشین آن آباواجدادید کە آنهارا خدا برداشته شمارادرین دنیا ساکن گردانیده- بهرحال کار خدا معطل نمی‌ماند، اگرشما نکنیددیگران آمده انجام‌میدهند-شما بدانید کە اگر بغاوت وشرارت شما دوام کرد عذاب خدا آمدنی است اگر می‌پنداریدکه گریخته بدیگری پناه‌می برید وازسزا نجات می‌یابید صرف نادانی شماست اگر تمام مخلوق یکجاشوند خدارا ازنفاذ مشیت‌وی عاجز کرده نمیتوانند .

قُلْ يٰقَوْمِ اعْمَلُوْا عَلٰى مَكَانَتِكُمْ

بگو ای‌قوم‌من عمل کنید بر (حال)جای‌خود

تفسیر: لذات وخواهشات دنیا آنهارا از آخرت غافل گردانیده وهرگز اندیشه نمی کنند که بحضور احکم الحاکمین میرویم که ذره ذره ازما حساب میگیرد .

وَشَهِدُوا عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ

و قائل شدند بر خویشتن برین سخن که ایشان

كَانُوا كٰفِرِيْنَ ○

کافر بودند

تفسیر: درین سوره درفوق ذکر شده که کافران اول از کفر خود انکار میکنند وباز بتدبیر الهی اقرار مینمایند .

ذٰلِكَ اَنْ لَّمْ يَكُنْ رَّبُّكَ مُهْلِكَ

این ارسال رسل برای اینست که نیست پروردگار تو هلاك کنندهٔ

الْقُرٰى بِظُلْمٍ وَّاَهْلُهَا غٰفِلُوْنَ ○ وَلِكُلٍّ

آبادی‌ها برظلم ایشان درحالی که مردم آنها بی‌خبر باشند وبرای هریك

دَرَجٰتٌ مِّمَّا عَمِلُوْا ؕ وَمَا رَبُّكَ

درجه‌هاست از اعمالی که کردند و نیست پروردگار تو

بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُوْنَ ○

بی‌خبر از آنچه میکنند

تفسیر: حضرت پروردگار عادت ندارد که کسیرا بدون آگاه ساختن وخبر کردن در اثر ظلم وعصیان اودر دنیا یاآخرت گرفتار کرده تباه وهلاك کند ازین جاست که پیغمبران ونذیران فرستاده که بتمام جن وانس نیك وبد وآغاز وانجام شان را بکمال وضاحت بیان کرده خبر کنند پس باهر کس بمراتب اعمالش معامله مینماید .

لِشُرَكَآئِهِمْ فَلَا يَصِلُ اِلَى اللّٰهِ ج

که برای شریکان ایشان است نمی رسد بطرف خدا

وَمَا كَانَ لِلّٰهِ فَهُوَ يَصِلُ اِلٰى شُرَكَآئِهِمْ ط

وآنچه برای خداست آن میرسد به شریکان شان

سَآءَ مَا يَحْكُمُوْنَ ○

بد است آنچه حکم میکنند

تفسیر: حضرت شاه (رح) میفرماید که «کافران ازمزارع وبچه‌های مواشی خویش برای خدا وبرای بت ها نیاز مقرر می کردند باز اگر کدام وقت جانوری را که بنام خدا نذر کرده بودند خوب ترمیدیدند بنام بت‌ها بدل میکردند لیکن هیچ گاه نیاز بت را نیاز خدا نمیکردند از بتان بیشتر میترسیدند درمیان غله وغیره اگر نیاز بتان اتفاقاً درحصهٔ خدا مخلوط می شد آنرا جدا کرده بطرف بت راجع میکردند واگر نیاز خدا درحصهٔ بتان مخلوط می شد آنرا برنمیگردانیدند وبهانه میکردند که خدا غنی است اگر ازو کمترشود پروا ندارد اما وضعیت بت‌ها چنین نیست - طرفه اینست که ازین گفته خودخجالت نمیکشیدند که آنرا که چنین محتاج باشد معبود و مستعان قراردادن چقدر بعید ازدانش است بهرحال دراین آیات از «سآءمایحکمون» این تقسیم مشرکین رد گردیده یعنی چقدر ظلم وبی انصافی است که ازجملهٔ کشت و مواشی وغیره که پیدا کردهٔ خدای متعال است درمقابل اوتعالی برای غیرالله بطور نذر حصه مقرر کنند وباز چیز بدوناقص را نذر خدا نمایند .

وَكَذٰلِكَ زَيَّنَ لِكَثِيْرٍ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ

و همچنان (آراسته) کرده درنظر بسیاری از مشرکین

قَتْلَ اَوْلَادِهِمْ شُرَكَآؤُهُمْ لِيُرْدُوْهُمْ

قتل اولاد شان را شریکان ایشان تا که هلاک کنند ایشان را

اِنِّیْ عَامِلٌ ج فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ لا

(هرآینه)من نیزعمل کننده‌ام   پس‌عنقریب   خواهید دانست

مَنْ تَكُوْنُ لَهٗ عَاقِبَةُ الدَّارِ ط اِنَّهٗ

برای که میرسد   خانهٔ   عاقبت   (آخرت)   هرآئینه

لَا يُفْلِحُ الظّٰلِمُوْنَ ○

رستگار نشوند   ظالمان

تفسیر: شما را از هر نیك‌وبد ونفع وضرر آگاه گردانیدیم باز هم اگر از ستمگاری برخویش بازنیامدید خودمیدانید کردار خویش‌رادوام دهیدمن فرض‌ذمت خودرا ادامیکنم- زود آشکار میشود که‌انجام دنیابدست که‌خواهد بود بدون شبهه عاقبت ستمگاران خوب نمی‌شود- آینده چند ظلم پندار وکردار آنها بیان می‌شود که میان آنها رائج بوده ستمی که ازهمه بزرگتراست‌شرك‌است که‌خدا گفت «ان الشرك لظلم عظیم» .

وَجَعَلُوْا لِلّٰهِ مِمَّا ذَرَاَ مِنَ الْحَرْثِ

ومقررمی گردانند   برای‌خدا   ازآنچه پیدا کرده   از   کشت

وَالْاَنْعَامِ نَصِيْبًا فَقَالُوْا هٰذَا لِلّٰهِ

و   مواشی   حصهٔ‌را   بازمیگویند   که‌این برای‌خداست

بِزَعْمِهِمْ وَهٰذَا لِشُرَكَآئِنَا ج فَمَا كَانَ

به گمان‌خود   و   این‌حصه   برای شریکان ماست   پس آن‌حصه

وَأَنْعَامٌ حُرِّمَتْ ظُهُورُهَا وَأَنْعَامٌ

وچارپایانی‌اند که‌حرام گردانیده‌شده‌بر پشت آنهاسواری‌وچارپایان‌دیگر ند که‌به‌وقت‌ذبح

لَّا يَذْكُرُونَ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهَا افْتِرَآءً

یاد نمی کنند نام خدا رابر آنهاازجهتی که‌بهتان‌می کنند

عَلَيْهِ سَيَجْزِيهِمْ بِمَا كَانُوا يَفْتَرُونَ ۝

بر خداعنقریب سزاخواهدداد ایشان‌رابه‌آنچه افترا میکنند

تفسیر . مثلاً مردان خورند وزنان نخورند یاتنها رجالی خورده می‌توانند که مجاوران بتکده‌اند آنهابزعم خوداین قیودرا بربعض چار پایان ومزارع وضع کرده بودند که‌بنام بتان وقف شده بود همچنین بربعض حیوانات سوار شدن وبار نهادن را حرام می‌انگاشتند وقرارداده بودند که هنگام‌ذبح کردن یاسوارشدن یادوشیدن بعض حیوانات نام‌خدارا نبرند که‌مبادا درحصه بتان‌شرکت‌خداواقع‌شود - شگفت اینجاست که‌این خرافات وجهالت‌را بسوی‌خدا منسوب میکردند گویامعا ذالله این‌احکام‌را خدا فرود آورده وباین‌طریق میتوان رضای الهی‌را بدست‌آورد بااین عناوین ناستوده واین‌همه افتراوبهتان زود است که‌به کیفراین گستاخی های خویش برسند .

وَقَالُوا مَا فِي بُطُونِ هَٰذِهِ الْأَنْعَامِ

و می‌گویند آنچه که در شکم این مواشی است

خَالِصَةٌ لِّذُكُورِنَا وَمُحَرَّمٌ عَلَىٰٓ

آن‌خاص (حلال‌است) به مردان‌ما و حرام است بر

أَزْوَاجِنَا ۖ وَإِن يَكُن مَّيْتَةً فَهُمْ فِيهِ

زنان ما و اگر باشد مرده پس‌همه‌درخوردن آن

وَلِيَلْبِسُوا عَلَيْهِمْ دِينَهُمْ ط

و تا خلط کنند برایشان دین ایشان را

تفسیر: مجاهد دراینجا (شرکاء) را (شیاطین) تفسیر کرده مثالی از منتهای بی‌دانشی وسنگدلی مشرکان این بود که بعض دختران خودرا می کشتند ازان جهت که مبادا خسر خوانده شوندوبعضی فرزندان حقیقی خودرا بهقتل میرسانیدند ازبیم نفقه وخوراك آن - وگاهی منت (نذر) میکردند که اگر تعداد پسران ما بهفلان اندازه برسد یافلان مراد ما حاصل شودیك پسرخودرا بنام فلان بت ذبح میکنیم این ستم وقساوت راعبادت وقربت می‌پنداشتند شایداین رسم را شیطان درمقابل سنت خلیل الهی القاء کرده بود تاهنگامی در یهود نیز آئین کشتار فرزند بطور عبادت وقربت جاری بود وپیغمبران بنی اسرائیل بکمال شدت آنرارد کردند بهرحال دراین آیت شناعت تمام انواع قتل اولاد که درجاهلیت رواج داشت بیان شده است شیاطین قتل اولاد راتلقین وتزئین می کنند تامردم را دردنیاو آخرت درهر دوجا برباددهند ودین آن‌ها رابه چیز های بیامیزند که باملت ابراهیمی واسمعیلی بالکل مضاد ومنافیست وآنرادر لباس دین وقربت وعبادت بمردم باور کنانند - العیاذبالله سنت ابراهیمی واین جهالت وبی‌دانشی «ببین تفاوت راه از کجاست تابکجا» .

وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ

و اگرمیخواست خدا نمی کردنداین کاررا پس بگذارایشان را

وَمَا يَفْتَرُونَ ۝

با مفتریات شان

تفسیر: در آغاز (ولواننا) آیتی باین مضمون گذشت چیزی که در آنجاودرتحت سایر آیاتی که باین مضمون است نگاشته‌ایم مطالعه شود .

وَقَالُوا هَٰذِهِ أَنْعَامٌ وَحَرْثٌ حِجْرٌ

ومی گویند که این مواشی و کشت ممنوع است

لَا يَطْعَمُهَا إِلَّا مَنْ نَشَاءُ بِزَعْمِهِمْ

نخوردآنراهیچ کس مگر کسی‌را که مابخواهیم موافق گمان ایشان

وَهُوَ الَّذِیٓ اَنْشَاَ جَنّٰتٍ مَّعْرُوْشٰتٍ

و اوست که پیدا کرده باغهارا که بلند کرده‌می‌شود بر پایه

وَّغَیْرَ مَعْرُوْشٰتٍ لا

و آنکه بلند کرده نمی‌شود بر پایه

تفسیر: آنچه که ستاك آن بر (چیله) می‌برایدمانند انگور وامثال آن وآنچه چنین نمی باشد مانند سیب - تاك و دیگر اشجار ساق دار یاتربوز وخربوزه ومانند آن که بدون اتکاء بچیزی بروی زمین گسترده میشود .

وَّالنَّخْلَ وَالزَّرْعَ مُخْتَلِفًا اُكُلُهٗ

و درخت خرما و زراعت را که مختلف اند میوهٔ آن

وَالزَّیْتُوْنَ وَالرُّمَّانَ مُتَشَابِهًا

و پیدا کرده زیتون و انار را مانند یکدیگر

وَّغَیْرَ مُتَشَابِهٍ ط

و غیر مانند

تفسیر: درصورت مانند هم ودر لذت متفاوت .

كُلُوْا مِنْ ثَمَرِهٖٓ اِذَآ اَثْمَرَ وَاٰتُوْا حَقَّهٗ

بخورید از میوهای آن چون میوه آرد و اداء کنید حق اورا

یَوْمَ حَصَادِهٖ صلے وَلَا تُسْرِفُوْا ط اِنَّهٗ

روز درو کردنش و بیجا خرج مکنید (هرآئینه) او

شُرَكَآءَ سَيَجْزِيْهِمْ وَصْفَهُمْ ؕ اِنَّهٗ

شریك اند سزا خواهد داد ایشان را به این بیان (ایشان) هر آینه او

حَكِيْمٌ عَلِيْمٌ ۝

صاحب حکمت داناست

تفسیر: این مسئله را وضع نموده بودند اگر بحیره و سایبه را ذبح کنند و از بطن آن بچۀ زنده پدید آید مردان از آن بخورند و زنان نخورند و اگر بچۀ مرده برآید همه خورده می‌توانند آنانکه بدون سند چنین مسایل وضع میکنند خدا از جرایم شان بی‌خبر نیست خدا بر وفق حکمت خود و مناسب وقت کیفر کردار شان را می‌دهد.

قَدْ خَسِرَ الَّذِيْنَ قَتَلُوْٓا اَوْلَادَهُمْ

هر آینه زیان کار شدند کسانیکه قتل کردند اولاد خود را

سَفَهًا ۢ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَّحَرَّمُوْا مَا رَزَقَهُمُ

بنادانی به غیر دانش و حرام گردانیدند آنچه روزی داد ایشان را

اللّٰهُ افْتِرَآءً عَلَى اللّٰهِ ؕ قَدْ ضَلُّوْا وَمَا

خدا از جهت بهتان بافتن بر خدا هر آینه گمراه شدند و نه

كَانُوْا مُهْتَدِيْنَ ۝ ع ١٦

بودند براه راست

تفسیر: بیشتر ازین چه فساد وضلال و چه خسران و زیان باشد که بلاوجه در این جهان خویشتن را از اولاد و اموال محروم گردانیدند و به قساوت و زشتی اخلاق و بی خردی شهره شدند و عذاب دردناك آخرت را برخویشتن وارد نمودند - از دانش کار نگرفتند و شرع را نشناختند پس براه راست چگونه می آمدند.

ثَمٰنِيَةَ اَزْوَاجٍ ج مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ

پیدا کرده هشت نر و ماده را از گوسفند دو

تفسیر: یك یك نر و یك یك ماده باین حساب درهرنوع دودوزوج و مجموعهٔ آن هشت می شود.

وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ ط قُلْ ءٰٓالذَّكَرَيْنِ

و از بز دو (بگو) پرسان کن آیا هر دو نر را

حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ اَمَّا اشْتَمَلَتْ

حرام کرده خدا یا هردوماده را یا آن چه که مشتمل شده است

عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ط نَبِّئُوْنِيْ

براو رحمهای دوماده خبر بدهید مرا

بِعِلْمٍ اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ ○ لا

بحجت (بدانش) اگر شماهستید راستگو

تفسیر: تحلیل وتحریم اشیاءمحض بحکم الهی است پس شما که ازان هانریاماده یاچوچه را که درشکم ماده است دربارهٔ همه مردم یادر باره بعضی حرام قرار میدهید چنانچه درآیات گذشته ذکرشد چه سند دارید هرگاه سندی ندارید که آنرا حکم خدا ثابت کنند پس چیزهای راکه خدا آفریده حلال یا حرام گفتن عیناً چنان است که معاذالله مقام خدائی رابخودتجویز کنید یاعالماً وعامداً بخدا افترابندید این هردو صورت مهلك و تباه کننده است .

وَمِنَ الْاِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ ط

و پیدا کرده ازشتر دورا و از گاو دورا

لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِيْنَ ○

دوست ندارد بیجاخرج کنندگان را

تفسیر: از خوردن غله‌جات و میوه‌های که خداوند آفریده بدون سند خود داری مکنید ـ البته دردو چیز غور کنید نخست آنکه بمجرد درودن وچیدن حق الله را ادا نمائید دیگر آنکه زاید و بیجاصرف مکنید ـ از حق الله دراین جا مراد چیست؟ علماء را دراین باره اقوال مختلف است ابن کثیر را رای براین است که ابتدا در مکه معظمه از محصول مزارع و باغ واجب بود که چیزی حصه به مساکین و بی نوایان جدا کنند در مدینه منوره بسال دوم هجرت مقدار و غیره تعیین و تفصیل یافت که از محصول زمین للمی (بشرطیکه خراجی نباشد) دهم و از زمین آبی بیستم حصه واجب می باشد .

وَمِنَ الْاَنْعَامِ حَمُوْلَةً وَّفَرْشًا ط

و پیدا کرد از مواشی باربردارنده وبزمین متصل شده

تفسیر: حیواناتبار بردار چون شتر و امثال آن و حیواناتی که بزمین فرش و کوتاه قدند چون بز و گوسفند .

كُلُوْا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللّٰهُ وَلَا تَتَّبِعُوْا

بخورید از آنچه رزق داد بشما خدا و پیروی مکنید

خُطُوٰتِ الشَّيْطٰنِ ط اِنَّهٗ لَكُمْ

قدمهای شیطان را (هرآئینه) او برای شما

عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ○

دشمن ظاهر است

تفسیر: از نعمت های که حضرت احدیت عطاء فرموده باید مستفید شد پیروی به قدمهای شیطان این است که خواهی نخواهی بدون حجت شرعی (نعمت های الهی) را برخویش حرام کنید یا آنرا وسیلهٔ شرک و بت پرستی قرار دهید واضح تر از این دشمنی شیطان چه باشد که دراین جهان شمارا از این نعمت ها بی نصیب گردانید البته عذاب آن جهان ما سوای این است .

قُلْ لَّآ اَجِدُ فِيْ مَآ اُوْحِيَ اِلَيَّ

بگو نمی‌یابم در آنچه وحی‌شده بسوی من

مُحَرَّمًا عَلٰى طَاعِمٍ يَّطْعَمُهٗٓ اِلَّآ اَنْ

هیچ حرام بر خورنده‌ٔ که میخورد آنرا مگر آنکه

يَّكُوْنَ مَيْتَةً اَوْ دَمًا مَّسْفُوْحًا اَوْ لَحْمَ

آنچیز باشد مردار یاخون روان یا گوشت

خِنْزِيْرٍ فَاِنَّهٗ رِجْسٌ اَوْ فِسْقًا اُهِلَّ

خنزیر (پس هر آئینه) اوناپاك است یاذبیحهٔ ناجائز باشد (فسق) که آواز بلند کرده‌شده‌است

لِغَيْرِ اللّٰهِ بِهٖ ۚ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ

برای غیرخدابه‌وقت ذبح اوپس کسیکه‌از گرسنگی بیتاب‌شود (درمانده‌شود) نه‌نافرمانی کند

وَّلَا عَادٍ فَاِنَّ رَبَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

ونه‌زیادتی (نه‌بغی کننده‌ونه‌از حد گذرنده) پس بیشك پروردگار تو بسیار بخشنده ، نهایت‌مهربان‌است

تفسیر : احضرت شاه (رح) میفرماید «یعنی از حیواناتی که‌خوردن‌شان رواج دارد اینها حرامند» درین آیت توضیح بکفار است که‌اشیای مذکور فوق‌را که‌حلال بود شما حرام قرار دادید اکنون آن‌اشیاء بیان‌میشود که‌در واقع حرام‌است وشما آنرا حلال میپندارید تفسیر وتوضیح بقیهٔ آیت درشروع سورهٔ‌مائده در «حرمت‌علیکم المیتته والدم ولحم‌الخنزیر الایة» گذشته‌است آنجامطالعه‌شود .

وَعَلَى الَّذِيْنَ هَادُوْا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِيْ

و بر آن (کسانیکه) یهودادند حرام کرده‌بودیم هرجانور یکه

قُلْ ءٰٓالذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ اَمِ الْاُنْثَيَيْنِ

(بگو) پرسان کن آیاهردونررا حرام کرده یا هر دوما ده را

اَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ اَرْحَامُ الْاُنْثَيَيْنِ ط

یاآن‌چه‌را که مشتمل‌است بر او رحمهای هردوماده

اَمْ كُنْتُمْ شُهَدَآءَ اِذْ وَصّٰكُمُ اللّٰهُ بِهٰذَا ج

آیابودید شماحاضر وقتیکه حکم‌داد شمارا خدا به‌این

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرٰى عَلَى اللّٰهِ

پس کیست ظالم‌تر از کسیکه بهتان کرده بر خدا

كَذِبًا لِّيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ ط

دروغ تا که گمراه کند مردمانرا بدون تحقیق (دانش)

اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِى الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۝ ١٧ ع

هرآینه خدا هدایت نمی کنند قوم ظالمان را

تفسیر: تحلیل وتحریم اشیاء محض بحکم خدامی‌شود حکم‌خدایابواسطه پیغمبران ابلاغ میشود یابلا واسطه . خدا یکی را مخاطب قرار میدهد تابوی معلوم گردد . این‌جا هردو صورت منفی‌است انتفاء صورت اول‌در (نبئونی بعلم) نفی صورت ثانی در (ام کنتم‌شهداء اذ وصکم) تنبیه شده است بنابران دردعاوی مشرکان جز افترا وا ضلال چیزی‌باقی‌نمیماند بدون‌شبهه بیشترازان ستمگاری‌نیست که‌برخدا تهمت بندد وبـاوجود فقدان‌علم وتحقیق بمردم‌مسائل باطل وغلط بیان‌کرده گمراه کند کسی که این‌قدر بیحیائی ورزد وبه چنین ستم عظیم اقدا م نماید تو قع راه یافتن وی امری بیهوده است .

وَّاسِعَةٍ ج وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ

بسیار است ورد کرده نمی شود عقوبت او از قوم

الْمُجْرِمِينَ ○

گنهکاران

تفسیر: برحمت آسمانی تا کنون رستگار شده‌اید تصور مکنید که عذاب بر طرف شده کذا فی موضح القران .

سَيَقُولُ الَّذِينَ اَشْرَكُوا لَوْشَآءَ اللّٰهُ

زودباشد که‌بگویند مشرکان اگرخواستی خدا

مَآ اَشْرَكْنَا وَلَآ اٰبَآؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا

شرك نمی آوردیم ما و نه پدران ما وحرام نمی کردیم

مِنْ شَيْءٍ ط كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ

هیچ چیزی را هم چنین بدروغ نسبت کردند کسانیکه

مِنْ قَبْلِهِمْ حَتّٰى ذَاقُوا بَأْسَنَا ط قُلْ هَلْ

پیش ازایشان بودند تا آنکه چشیدند عقوبت‌مارا بگو آیاهست

عِنْدَكُمْ مِّنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا ط

نزدیك شما دانش پس بیرون اریدا نرا برای ما

ظُفُرٍ ۚ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ

ناخن دارد و از گاو و گوسفند حرام کرده بودیم بر ایشان

شُحُومَهُمَآ اِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُوْرُهُمَآ

پیهای این دو قسم مگر آنچه برداشته است پشت های این دو قسم (چسپیده باشد بر پشت های آنها)

اَوِ الْحَوَايَآ اَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ۭ ذٰلِكَ

یا برداشته است آنرا رودها یا آنچه آمیخته باشد باستخوان این طور

جَزَيْنٰهُمْ بِبَغْيِهِمْ ۡ ۖ وَاِنَّا لَصٰدِقُوْنَ ○

جزادادیم ایشان را بسبب ظلم ایشان و هر آینه ما راستگویانیم

تفسیر: حرمت اصلیه در آن اشیاست که درفوق مذکورشده. البته برای مصلحت وقت بعض اشیاء بصورت عارضی بربرخی ازاقوام سلف حرام گردانیده شده است مثلا: بر یهود درسزای جرایمشان هرحیوان ناخن‌دار که انگشتان آن کشاده نباشد مانند شتر، شتر مرغ، مرغابی حرام گردانیده شده‌بود کذا چربوی گاو، وبز که بکمر، روده، استخوان ملصق‌نباشد (چون چربوی گرده) حرام گردانیده شده‌بود ادعای بنی‌اسرائیل که میگویند این اشیاء ازروز گارنوح وابراهیم علیهما السلام بالاستمرار حرام است غلط می‌باشدحقیقت این است که‌هیچ یك ازین اشیاء درعهد ابراهیم (ع) حرام‌نبوددراثر تمرد وعصیان یهود تمام این اشیاء حرام گردیده‌هر که جز این دعوی کند دروغ است چنانکه در آغاز پاره «لن تنالوا» در آیت «قل فاتوا بالتوراة ان کنتم صادقین» این مدعیانرا دعوت داده‌شده بود.

فَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ رَّبُّكُمْ ذُوْ رَحْمَةٍ

پس اگر بدروغ نسبت کنند تراپس بگو پروردگارشما خداوند مهربانی

هر که‌را پیمانهٔ شقاوتش لبریز شد نی‌بود مهلت‌داده شد که خویشتن‌را واضح و آشکارا مستحق سزای آخرین قرار دهد و به کیفر کردار خود برسد چنانکه بسا اقوام پاداش جرایم خود در این جهان اندك‌اندك چشیده‌اند پس باوجود این حالات قومی که روزی چند مبتلای جرایم مانده و فوراً گرفتار نگردیده چگونه از آن استدلال میشود که آن جرایم معاذالله پسندیدهٔ خداست ورنه خدا می‌توانست که بقدر یك لمحه نیز آنهارا مهلت نمیداد - مانندیك سوال دیگر و آن این است که خدا از اول انسان‌را چرا چنان نیافرید که‌سوی سیئات قطعاً نمی‌گرائید و بدین‌طریق فطرةً وی را مجبور میکرد که جز نکوئی کاری نمی‌نمود - اگر غور شود از این سوال برمی‌آید که‌چرا انسان چنان آفریده نشد که دارای صفات انسانی نمی‌بود یا سنگ وخشتی آفریده می‌شد که‌از شعور و ادراك - کسب و اختیار یکسره خالی‌می‌بود - یامانند اسپ والاغ ونحوذالك اراده واحساس جزئی میداشت واز آغاز تاانجام از دایره محدود احوال و افعال مخصوص و متشابه خودقدمی فراتر نمی‌گذاشت یاعزتی بیشتر بوی عنایت‌می شد ودرصف فرشتگان می‌استاد ومحض به‌اختیار طاعت وعبادت مجبول ومنطور می‌بود - الحاصل این‌نوع مترقی که دارای ادراکات کلی‌وتصرفات عظیم‌الشان کسبیست درصفحه هستی بوجود نمی‌آمد مایقین‌داریم هر که‌به آواز بلندشرف و کرامت خودرا ادعادارد جرئت‌نمیکند که‌باوجود نبی‌خویش مخالفت‌نماید هنگامیکه آفرینش انسان با قوای عقلی وعملی و موجودیت آزادی کسب‌واختیار برای‌تکمیل نظام‌عالم ضرور بود . پذیرفتن نتایج و آثار آن نظام‌تکوینی نیزضرور می‌باشد چگونه‌میشود که‌انسان درشعب ماده و معاش حیات‌بوسیلهٔ آزادی عقلی‌و کسبی به‌انواع واقسام بیشمارمظاهر مختلف مقابل گردد اما درمعاد وروحانیت همان‌انسان که‌دارای آن‌دل‌و دماغ ونیروهای کسب واختیار است مجبور شوند که‌به‌یك تنگنای‌محدود رفتار کنند ونتوانند قدمی باین سویاآن سو نهند پس‌اگر هستی‌انسان بحقیقة الموجوده درمجموعهٔ عالم‌ضروراست اختلاف خیر وشرنیز ضرورمیباشد واین اختلاف خوددلیل بزرگ است بر آنکه هر آن فعلی که‌به‌وقوع می‌پیوندد ، بالضرور پسندیدهٔ خدانمیباشد ورنه درحال وجود افعال‌مختلف ومتضادباید بپذیریم که‌چنانکه‌اخلاق زیبا پسندیدهٔ الهی است اخلاق زشت‌نیز منظوراست همچنانکه ایمان آوردن پسندیده می‌باشد ایمان نیاوردن نیز پسندیده است. واین خود صریحاً باطل‌است اگرخدا میخواست میتوانست آفرینش انسان‌را چنان‌بنانهد که‌همه‌به سپردن یك‌طریق مجبورشوند اماچنین بوقوع نه‌پیوست پس‌این حجت بالغه والزام کامل بر آنهاست که«لوشاء الله‌ما اشرکنا » گفته می خواهند در مشیت ورضای الهی اثبات تلازم نمایند زیرابا وجود این‌قدر اختلافات شدید - موافق آئین آنها بایدچنین گفته شود که مثلاً نزد خداوند هم‌توحید خالص پسندیده ومقبول است‌وهم معاذالله نقیض آن که شرك‌جلی می‌باشد - وقس علیهذا ازاین دلایل ثابت‌شد که این استدلال مشرکان « لوشاءالله ماا شرکنا» لغووبی اساس می‌باشد هیچ‌اصول علمی‌نزد آنها نیست که‌توانند درمحضر ارباب عقول تقدیم کنند سخنان آنهامبنی برتخمین است‌وتیری است که بتاریکی می‌افگنند وخدا آنرا به‌حجت بالغه‌رد کرده است در«فلو شاءالله لهدیکم

اِنْ تَتَّبِعُوْنَ اِلَّا الظَّنَّ وَاِنْ اَنْتُمْ

پیروی نمی کنید مگر گمان را و نیستید شما

اِلَّا تَخْرُصُوْنَ ۝ قُلْ فَلِلّٰهِ الْحُجَّةُ

مگر دروغگوی بگو پس خداراست دلیل

الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَآءَ لَهَدٰىكُمْ اَجْمَعِيْنَ ۝

محکم پس اگرخواستی خدا (هر آئینه) هدایت کردی همه‌شمارا

تفسیر. دررکوع گذشته‌ازمشرکان مطالبه شده‌بود که‌شمااشیای حلال وطیب راحرام گردانیده‌تحریم آنرابسوی خدامنسوب میدارید‌دلیل وسندارائه کنیداین جادلیلی که‌میخواستند تقدیم کنندبیان می‌شود یعنی اگر خدامی خواست می‌توانست ماو اسلاف ماراازین تحریم بلکه از کافه کردار و گفتار مشرکانه بازمیداشت- چون‌منع نفرمود واین‌رفتار دوام کرد پس‌ثابت گردید که‌اعمال‌ما ،درپیشگاه اوپسندافتاده -واگرمنظور نمی‌شد مارابارتکاب آن آزاد نمی گذاشت - مخفی مباد که حکومت‌مدبر ونیکنام کسی را که‌سهیم تحریك وبغاوت می‌باشد باوجود اطلاع‌یقینی‌وقدرت کافی- روزاول گرفتار نموده‌بدارنمی کشد حرکات‌اورا تحت‌مراقبت قرارمیدهد- گاهی‌برای اصلاح هدایتش می کندوموقع میدهدتاشاید بعاقبت اعمال خویش اندیشه کندو خودباز آید- گاهی ازاصلاح‌وی‌مایوس میگرددومهلت‌میدهد که‌درعصیان آن مواد قانونی ومکمل‌فراهم شود تامنتهای جرم‌وعدروی‌ازحیث‌قانون‌علی‌روس‌الاشهادثابت گرددد‌راین صورت که‌به گنهگار مهلت‌داده‌می‌شود ومعجلا به کیفرکردارش نمیرسد آیاثابت‌میگردد که‌اعمال وی‌درنگاه حکومت‌جرم‌وعصیان نیست‌نخست‌ازقانونی که‌خودحکومت‌شایع کرده‌بر می آید که‌این‌افعال درنگاه اوگناهست دوم‌چون این‌مجرم‌بعدازانقضای مهلت در محکمه‌وعدالت‌پیش‌میشود وبعداز اثبات‌قانونی و اعتراف گناه محکوم به اعدام‌یاحبس دوام گردد آنگاه‌برأی العین‌مشاهده‌میشود که‌درنظرحکومت جرم‌اوچه‌مقدار بوده؟بهرحال‌اگرحکومت باوجود علم‌وقدرت‌بر گناه- بنابرمصلحتی‌فورآ جزانمیدهد دلیل‌بران‌نیست که‌آن‌را گناه نمیبیندارد ازین جاقیاس‌باید کرد که‌حضرت احکم‌الحاکمین از آغاز آفرینش‌توسط‌نائبان‌صادق وعفیف‌خویش‌ازهر گونه‌قواعد واحکام‌بندگان‌رامطلع فرموده‌و آشکار گردانیده که‌در حضرت‌اوچه‌منظور وچه‌ناپسند است‌گاهی مسلسل‌و گاهی پس‌ازوقفه‌های اندك‌آن‌احکام وهدایات تذکاریافته - دراین‌اثنا تاجای که باخلاف ورزندگان مسامحت شایسته بود مسامحت بعمل آمد - ازتنبیهات معموله‌نیز عند الضرورت وقتاً فوقتاً کار گرفته شد

شهدوا فلا تشهد معهم ولا تتبع

گواهی دهند پس تو اعتبار مکن بانها (پس تو گواهی مده با ایشان) و پیروی مکن

أهواء الذين كذبوا بآياتنا والذين

خواهش های کسانیکه بدروغ نسبت کردند احکام (آیات) مارا و کسانیکه

لا يؤمنون بالآخرة وهم بربهم

یقین ندارند به آخرت وایشان باپروردگار خود

يعدلون ۝ ١٨ ع

برابر می کنند دیگران را

تفسیر: حال دلیل عقلی شما درفوق معلوم شد اکنون دربارهٔ این تحریمی که خود وضع کرده اید اگر کدام دلیل نقلی دارید بیارید آیا شما شاهد دارید تا اظهار کنند که بلی خداوند این اشیاء را روبروی ما حرام گردانیده بود؟ عیان است که چنین گواه صادق موجود نمیتوان کرد اگرچند گستاخ دروغگوی بی‌حیا به ادای چنین گواهی آماده شوند به سخنان آن‌ها گوش مدهید و به مقتضیات آنها اعتنائی مکنید. تااینجا ذکر اشیائی بود که مشرکان محض برأی وهوای خویش حرام قرار داده وبرای تحریم آن حیله‌ها وعذر های باطل پیش کرده بودند. پس ازین آن اشیا بیان میشود که خدا آنرا حرام گردانیده وهمیشه حرام بوده است لیکن مشرکان گرفتار آنند.

قل تعالوا أتل ما حرم ربكم عليكم

بگو بیائید تا بخوانم آنچه حرام کرده است پروردگار شما بر شما (فرموده است)

ألا تشركوا به شيئا ۖ وبالوالدين

که شریک مکنید باو چیزیرا و با والدین

اجمعین» اشاره‌است باین طرف که‌فطرت انسان‌چنان آفریده نشده که‌همه بر شاهراه هدایت رهسپار باشند . حضرت حق‌جل‌علی به‌وی تاحدی آزادی کسب واختیار عطا فرموده که‌درخور امکان‌مخلوقی بودواین‌مستلزم آنست که‌هنگام‌بکار بردن این آزادی طرق‌مختلف گردد یکی‌به‌اختیار خیرپردازد ودیگری‌به اختیار شر - آن‌یکی مظهر رضاورحمت الهی‌شود وآن‌دیگر مظهرخشم وغضب او - وبدین صورت مقصدی راکه آفریدگار کاینات از آفرینش عالم‌اراده فرموده انجام‌یابد یعنی‌اظهار صفات جمال وجلال‌او علی‌وجه الاتم «لیبلوکم ایکم‌احسن عملا» ورنه‌اگر همه عالم‌بحال‌واحدی فرض‌شود ظهوربعض صفات‌الهی ممکن‌میشود وبرای ظهوربعض موقع نمی‌رسد . آنچه تااین‌جا گفتیم بر آن‌تقدیر است که غرض‌مشرکان ازقول«لوشاءالله مااشرکنا» اثبات استحسان خرافات و کفریات شان بوده باشد - چنانکه از احوال شان ظاهر است واگرغرض‌شان ازاین گفته‌محض معذرت‌باشدیعنی‌هرچه خدامیخواهد برما اجرا میکند زشت باشد یازیبا همه‌از مشیت‌اوست - پس‌چرا درمقابل مشیت الهی انبیاء ورسل‌باما مزاحمت می کنند وازعذاب الهی‌مارا تهدید می‌نمایندجواب‌شان این‌است : که انبیاء ورسل شمارا بمشیت‌همان خدامزاحمت میکنند که‌شما بمشیت‌وی مرتکب این‌افعال شنیعه میشوید و همان مشیت است که‌مناسب افعال‌شما بشما عذاب وارد میکند .

چنانکه قدرت مار آفریده دربارهٔمار گزیده اثر هلاك را مرتب فرموده است خواه درگزیدن مارفعل واختیار مار گزیده دخلی داشته‌باشد یانه همچنان در شرك و کفر شماوگذاشتن هلاك‌جاوید ودرایمان وعمل‌صالح شماتاثیر نجات ابدی کارهمان قدرت ومشیت ایزدیست که‌ازآن‌کارخانه سلسلهٔ اسباب ومسببات بوجود آمده‌است پس اگرشما دررجوع ازاطوار مشرکانه خویش بمشیت عمومی احتجاج می کنید لهذا ارسال رسل وانزال عذاب وسایر امورراا نیزنتیجهٔ کارفرمائی آن‌مشیت دانسته بدانید که حجت‌بالغهٔ الهی‌به‌اتمام رسیده‌است . بیشك اگر خدا میخواست همهٔ‌شمارا براه راست رهسپارمیکرد. اماحضرت‌او بنابرسوء استعداد شماچنین نخواست عاقبت ازاختیار سوء شماافعالی صادرشد که‌اثرآن‌بصورت‌عذاب مرتب شد . والعیاذ بالله .

قُلْ هَلُمَّ شُهَدَآءَكُمُ الَّذِيْنَ

بگو بیارید گواهان‌خودرا آنانکه

يَشْهَدُوْنَ اَنَّ اللّٰهَ حَرَّمَ هٰذَا ۚ فَاِنْ

گواهی دهند بدرستیکه خدا حرام‌ساخته‌است این‌را پس اگر

تفسیر : استثنای «الا بالحق» ضروربود زیرا در آن کشتن قاتل عمد - زانی محصن - مرتدعن الاسلام نیز داخل است چنانکه‌در احادیث صحیح تصریح شده وائمه مجتهدین رابران اجماع است .

ذٰلِكُمْ وَصّٰكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُوْنَ ۝

به‌این حکم فر موده است شمارا تا(بود که) شما بفهمید

تفسیر : ازاین آیت حرمت اشیای ذیل ثابت میگردد(۱) شرك بخدا (۲)رفتار ناشایسته بامادر وپدر (۳) کشتن فرزندان(٤) همه اعمالی که‌دور ازحیا ست چون‌زنا ونحوذالك (٥) قتل ناحق .

وَلَا تَقْرَبُوْا مَالَ الْيَتِيْمِ اِلَّا بِالَّتِيْ

و مشوید نزد یك بمال یتیم مگر بخصلتی

هِيَ اَحْسَنُ حَتّٰى يَبْلُغَ اَشُدَّهٗ ج

که‌وی نیکوترا ست تا ا نکه رسد بجوانی خود

تفسیر : تصرف بیجا درمال یتیم حرام است البته بصورت احسن و مشر و ع ولی یتیم‌می تواندرآن تصرف کند هنگامی که یتیم‌جوان‌شودوبتواند فرایض خودرا انجام دهدبخودآن سپرده شود .

وَاَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيْزَانَ بِالْقِسْطِ ج

و تمام کنید پیمانه و ترازورا بانصاف

لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا اِلَّا وُسْعَهَا ج

تکلیف‌نمی کنیم هیچکس‌را مگر قدرطاقت او

تفسیر : بروفق طاقت‌خویش دراجرای‌این احکام بکوشید تااین‌اندازه مکلفید خداهیچ کس‌را افزون ازتوانائی اوتکلیف نمید هد .

إِحْسَانًا ج وَلَا تَقْتُلُوٓا أَوْلَادَكُم

نیکوئی کنید و مکشید اولاد خود را

مِّنْ إِمْلَاقٍ ط نَّحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ ج

از (ترس) فقر ما روزی میدهیم شمارا و ایشان را

تفسیر: عرب بنابر تهیدستی گاهی اولاد خود را میکشتند (و می گفتند) ما که خود چیزی برای خوردن نداریم فرزندان حودرا چه دهیم از این جهت فرموده است روزی دهنده خدا ست هم بشما وهم به‌اولاد شما. جای دیگر عوض «من املاق» «خشیة املاق» گفته‌شده یعنی (از ترس تهی‌دستی می کشتند) ممکن است‌این‌جا ذکر کسانی باشد که‌فی‌الحال بی‌نوا نمی‌باشند امامی ترسند هنگامی که عائلهٔ شان‌افزون شود از کجابه آنها طعام دهندچون طبقهٔ اول‌را پیش‌از عیال فکرطعام خودشان وطبقهٔ ثانی‌را اندیشهٔ کثرت‌عیال‌پریشان میداشت شایدبا «من املاق» دراین «نرزقکم‌وایاهم» ودرآن آیت‌با «خشیة املاق» «نرزقهم‌وایاکم» ارشادشده‌است‌والله‌اعلم

وَلَا تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ

و مشوید نزدیك به بیحیائیها آنچه ظاهر باشد

مِنْهَا وَمَا بَطَنَ ج

ازان وانچه پوشیده باشد

تفسیر: شایداز [نزدیك آن‌مر ویید] مراداین باشد که‌ازمبادی ووسایل این افعال نیزاجتناب ورزید مثلاً مانند زناازنظر بدنیز اجتناب لازم است .

وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ

و مکشید هیچ نفس را که‌حرام‌ساخته است خدا کشتنش

إِلَّا بِالْحَقِّ ط

مگر بحق

ذٰلِكُمْ وَصّٰىكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝

به این حکم فرموده است شما را تا پرهیزگاری کنید

ثُمَّ اٰتَيْنَا مُوْسَى الْكِتٰبَ تَمَامًا

باز (میگوئیم) داده بودیم موسی را کتاب برای اتمام نعمت

عَلَى الَّذِيْٓ اَحْسَنَ وَتَفْصِيْلًا

بر هر که نیکو کار بود و برای بیان

لِّكُلِّ شَيْءٍ وَّهُدًى وَّرَحْمَةً لَّعَلَّهُمْ

هر چیزی وبجهة هدایت و مهربانی تا ایشان

بِلِقَآءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُوْنَ ۝ ع ١٩

بملاقات پروردگار خود ایمان آرند

تفسیر : معلوم می‌شود احکامیکه درفوق از «قل تعالوا اتل ماحرم علیکم» خوانده وشنوانیده شد همیشه جریان داشت وهمه پیغمبران وشرایع بر آن متفق بودند پس از آن خداوند تورات رابرموسی علیه السلام فرود آورد که در آن احکام شرع به تفصیل مزید درج بود تورات عطاء و به نکوکاران آن روزگار نعمت خدا تمام گردید - ضروریات باشرح وبسط بیان شد ابواب هدایت ورحمت کشاده گردید که مردم آنرا بدانند و به لقای پروردگار خویش یقین کامل حاصل کنند .

وَهٰذَا كِتٰبٌ اَنْزَلْنٰهُ مُبٰرَكٌ فَاتَّبِعُوْهُ

واین (قرآن) کتابیست که فروفرستادیمش بابرکت پس پیروی کنید آن را

وَاِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوْا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبٰى ج

و چون سخن گوئید پس رعایت انصاف نمائیدوا گرچه محکوم علیه صاحب قرابت باشد

تفسیر: در گفتن حق وانصاف باید دوستی وخویشاوندی مانع نگردد .

وَبِعَهْدِ اللّٰهِ اَوْفُوْا ط

و بعهد خدا وفا کنید

تفسیر: در تعمیل اوامر ونواهی خدا پابند باشید نذری که بخدا میپذیرید یا سوگندی که می خورید بشرطی که غیرمشروع نباشد آنرا انجام دهید .

ذٰلِكُمْ وَصّٰكُمْ بِهٖ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ۝ لا

به این حکم فرموده است شمارا تا پند بپذیرید

وَاَنَّ هٰذَا صِرَاطِيْ مُسْتَقِيْمًا فَاتَّبِعُوْهُ ج

(وهرآینه) این راه من است (راه) راست پس پیروی کنید آن راه را

وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ

و مکنید پیروی راهای دیگر را که (این راها) جدا گرداند شمارا

عَنْ سَبِيْلِهٖ ط

از راه خدا

تفسیر. به احکامی که در فوق مذکور شد پابندی کردن وعهد خدارا اعتقاداً وعملاً ایفا نمودن. این است صراط مستقیم یعنی راه راست . درخواست این راه در سورهٔ فاتحه تلقین شده بود این راه بشما نموده شد اکنون رفتار بر آن کار شماست هر که سوای آن براهی رفت از راه خدا گم شد .

وتدریس آن، اقوام دیگر مخصوصاً چون عرب قومی غیور وخود خواه اظهار علاقه مندی نکند هیچ مستبعد نیست بنابر آن آنها می توانستند بگویند که هیچ کتاب وشریعت آسمانی سوی ما فرستاده نشده واگر به قومی مخصوص فرود آمده ما بانها علاقه نداشتیم- پس ما چرا به ترك شرایع مأخوذ شویم . امامروز آنهارا به چنین حیله هاموقعی نمانده - امروز حجت خدا، کتاب روشن- باران هدایت ورحمت عمومی خاص در خانه آنها فرود آمده تانخست خود از آن مستفید شوند وباز این امانت الهی را به کمال حفاظت واحتیاط به احمر واسود به کافهٔ نژادهای گیتی و باشندگان باختر وخاور جهان ابلاغ نمایند- زیرا این کتاب به قومی مخصوص ودیاری مخصوص فرود نیامده مخاطب آن سرتاسر جهان است چنانکه به فضل وتوفیق الهی این پیغام آخری وعام خدا بتوسط عرب در زوایای جهان رسیده. فالحمدلله علی ذالك.

اَوْ تَقُوْلُوْا لَوْ اَنَّآ اُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتٰبُ

یا گوئید اگر فرود آورده شدی برما کتاب

لَكُنَّآ اَهْدٰى مِنْهُمْ ۚ فَقَدْ جَآءَكُمْ

(هراینه) ما می بودیم راه یافته تر ازایشان پس بدرستیکه آمد بشما

بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّكُمْ وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ ۚ

حجتی از پروردگارشما و هدایت و بخشایش

تفسیر . هنگامی که احوال امم باستان راشنیدید شاید در دل شما ولوله وهوس می افتاد که اگر کتاب خدا سوی ما فرود می آمد بیشتر ازدیگران بر آن رفتار می کردیم اینك شمارا ازهمه بهتر کتابی داده شده اکنون می نگریم گفتار خود را باکدام کردار به اثبات می رسانید .

فَمَنْ اَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

پس کیست ستمکارتر ازکسیکه بدروغ نسبت کند آیات خدارا

وَصَدَفَ عَنْهَا ؕ سَنَجْزِي الَّذِيْنَ

و اعراض کند ازان زود باشد که سزادهیم آنان را که

وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۙ

و پرهیزگاری کنید تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر: تورات بود چنانکه بود اما این کتاب (قرآن کریم) کتابی است که باحسن وزیبائی روشن و آشکار خویش روبروی شماست که می‌تواند ازعهدهٔ ستایش حسن و کمال آن برآید - آفتاب آمد دلیل آفتاب - هر که در برکات ظاهری وباطنی و کمال صوری ومعنوی آن نگاه کند بی‌اختیار میگوید: بهارعالم حسنش دل‌وجان تازه میدارد- برنگ اصحاب صورت‌را به‌بو ارباب معنی‌را. اکنون نگریستن به‌چپ‌وراست (تردد) ضرورت ندارد اگرخواهید ازرحمت خدا کامل محفوظ شوید باین کاملترین و آخرترین کتب رفتار کنید از خدابترسید تادرهیچ یك از حصص این کتاب مخالفتی ازشماسر نزند.

أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَىٰ

و تا بگوئید جزاین نیست که‌فروفرستاده شده‌است کتاب بر

طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا ص وَإِنْ كُنَّا عَنْ

دو گروه پیش ازما و بد رستیکه ما هستیم از

دِرَاسَتِهِمْ لَغَافِلِينَ ۙ

درس وتدریس ایشان بیخبر

تفسیر: پس‌ازفرود آمدن این کتاب فرخنده (قرآن کریم) برای امیان عرب نیز موقع نماند که گویند بیشتر کتب آسمانی که‌شامل بر شرایع الهیه بود بر وفق علم ما برای دوطائفه (یهودونصاری) فرود آمده بیشك این‌ها آن‌رامی‌خواندند و بهمدیگردرس می گفتند و بعضی چون ورقه‌بن نوفل‌وغیره به‌عربی ترجمه میکردند ومدت‌ها در اندیشه آن‌بودند که‌عرب‌را یهودیانصرانی گردانند امامابه‌تعلیم وتدریس آن‌ها سرو کاری نداریم بحث از آن نیست که‌یهود ونصاری آنچه‌را تعلیم وتعلم میکردند تاچه‌اندازه در صورت‌اصلی آسمانی‌خود محفوظ بودتنها مطلب‌این است که‌مخاطب اصلی آن شرایع و کتب‌خاص بنی‌اسرائیل بودا گرچه بعضی اجزای‌این تعلیم‌مانندد‌عوت‌توحیدواصول‌دین توسیع‌یافته‌غیراز بنی‌اسرائیل دربارهٔ دیگراقوام‌نیز تعمیم‌شده‌باشدوبااینکه‌شریعت‌و کتاب آسمانی به‌هیئت مجموعی به‌قومی‌خاص، برای‌منفعتی‌مخصوص‌فرود‌آمده باشداگر بدرس

فِی اِیْمَانِهَا خَیْرًا قُلِ انْتَظِرُوْا

در ایمان خود هیچ عمل خیر بگو انتظار کشید

اِنَّا مُنْتَظِرُوْنَ ○

ما نیز منتظریم

تفسیر: حدهدایت ازسوی خدا بپایان رسید؛ انبیاء تشریف آوردند؛ شرایع فرستاده شد؛ کتاب‌ها آمد؛ حتی کتاب آخرین خدا نیز رسید باز هم نپذیرفتند. شاید اکنون منتظر آنند که خدا خود آید یا فرشتگان او یا علامت بزرگی از قدرت وی (مثل علامت بزرگ قیامت) آشکار شود. باید دانست که یکی از علایم قیامت آنست که بعد از ظهور آن ایمان کافر وتوبه گنهکار اعتبار داده نمیشود. در احادیث صحیحین توضیح شده است که این علامت طلوع خورشید از جانب مغرب است یعنی هنگامیکه خدا اراده کند این جهان را بپایان رساند ونظام موجوده عالم را بهم زند مخالف قوانین موجودهٔ طبیعیه خوارقی بس عظیم الشان بوقوع آید یکی از آن این است که خورشید بجای مشرق ازمغرب طلوع نماید غالباً از این حرکت واژگونه ورجعت قهقری مقصود اشارت می‌باشد باینکه قوانین قدرت ونوامیس طبیعیه که درنظام موجوده جهان کار فرمابود میعاد آن در اختتام است و هنگام آن رسیده که نظام شمسی اختلال پذیرد گویا در آن وقت هنگام نزع وجان دادن عالم کبیر آغاز میشود - چنانکه ایمان وتوبهٔ عالم صغیر (انسان) بنابر آنکه فی الحقیقت اختیاری نیست وقت نزع مقبول نمیشود. بعد از طلوع آفتاب ازمغرب دربارهٔ مجموعهٔ عالم حکم است که ایمان وتوبه هیچ کس معتبر نباشد - در بعضی روایات با طلوع آفتاب ازمغرب چند علامت دیگر نیز بیان شده- مانند خروج دجال- خروج دابه ونحوذالك. معلوم میشود که از روایات مذکوره مطلب این است که آنگاه مجموع این علامات متحقق شده میتواند که طلوع آفتاب نیز ازمغرب محقق شود - پس دروازهٔ توبه مسدود خواهد شد این حکم بر هر علامتی جدا جدا متفرع نیست درروزگار ما بعضی از مردمان ملحد که عادت دارند هر واقعه غیرعادی را برنگ استعاره جلوه دهند درصدد آنند که طلوع الشمس من المغرب رانیز استعاره قرار دهند غالبا درنزد آن‌ها آمدن قیامت نیز یك نوع استعاره می‌باشد این قول که (فرشتگان آیند یا پرورد گارتو) تفسیر آن درنیمه (سیقول) در تحت آیت «هل ینظرون الا ان یأتیهم الله فی ظلل من الغمام» گذشت آنجا مطالعه شود جمله «او کسبت فی ایمانها خیراً» بر(آمنت من قبل) عطف است تقدیر عبارت نزد ابن المنیر ودیگر محققان چنین است «لا ینفع نفساً ایمانها او کسبها خیراً لم تکن آمنت من قبل او لم تکن کسبت فی ایمانها خیراً» یعنی هر که نخست ایمان نیاورد آن وقت ایمان او نافع نمیگردد وهر که از اول کسب خیر نکرد کسب خیر او در آن وقت نافع نمیشود (یعنی توبه قبول نمیگردد).

يَصْدِفُونَ عَنْ اٰيٰتِنَا سُوٓءَ الْعَذَابِ

برمیگردند از آیات‌ما بدترین عذاب

بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ ۝

بسبب آنکه اعراض میکردند

تفسیر: کیست ستمکارتر ازانکه بعدازفرود آمدن چنین کتاب روشن و بی‌مثال، آیات آن‌را دروغ انگارد، ازپذیرفتن احکام آن‌رو گرداند و دیگران‌را نیز نگذارد .

تنبیه: در(صدف عنها) دومعنی از سلف منقول‌است«منع کردن» «اعراض‌نمودن» مترجم دانشمند معنی‌دوم‌را (رو گرداند) ترجمه کرده است .

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّآ أَنْ تَأْتِيَهُمُ

نیستند منتظر مگر آن که بیایند بدیشان

الْمَلٰٓئِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ

فرشتگان یابیابد(حکم) پروردگارتو یا بیاید

بَعْضُ اٰيٰتِ رَبِّكَ ط يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ

بعض نشانیهای پروردگارتو روزیکه بیاید بعض

اٰيٰتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا

نشانیهای پروردگار تو نفع‌ندهد کسی را ایمان آن

لَمْ تَكُنْ اٰمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ

که‌نیاورده بود ایمان پیش‌ازاین یا(نفسی را که) کسب‌نکرده بود

مَنْ جَآءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهٗ عَشْرُ اَمْثَالِهَا ج

هر كه آورد يك نيكى پس او راست ده چند آن

وَمَنْ جَآءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزٰٓى

و هر كه آورد يك بدى پس سزا داده نخواهد شد

اِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ۝

مگر مثل آن (وبر ايشان ظلم نخواهد شد) و ايشان ستم كرده نخواهند شد

تفسير: در «ثم ينبئهم بما كانوا يفعلون» بر مجازات افعال شنيعهٔ آنها تنبيه شد ـ و قانون عام سزاى نيك و بد با آن توضيح گرديد كه پاداش نيكى كم از كم ده چند و اكثرا كيفر بدى برابر آنست يعنى هر كه يك نيكى كند اقلا ده برابر مثل آن ثواب مى يابد فزون از آن حد و اندازه ندارد «والله يضاعف لمن يشاء» هر كه مرتكب يك بدى شود بقدر همان يك بدى سزاى آن قرار داده شده فزون از آن نمى شود تخفيف و بخشائش در اختيار اوست جاى كه رحمت بدين وفرت باشد ظلم امكان ندارد.

قُلْ اِنَّنِىْ هَدٰىنِىْ رَبِّىْٓ اِلٰى صِرَاطٍ

بگو هر آينه هدايت نموده است مرا پرورد گار من به راه

مُّسْتَقِيْمٍ ۚ دِيْنًا قِيَمًا مِّلَّةَ اِبْرٰهِيْمَ حَنِيْفًا ج

راست دين صحيح كه آن ملت ابراهيم است در حالى كه يكطرف بود (مايل بدين حق)

تفسير: خود را خاص براى (عبادت) يك خدا وقف كرده بود.

وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝

و نه بود از مشركان

إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا

به‌تحقیق کسانیکه پراگنده کردند دین خود را و شدند

شِيَعًا لَّسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ ۚ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ

گروه گروه‌ترا با آنها هیچ سر و کاری نیست نیستی از ایشان در هیچ چیزی جز این نیست که کار ایشان

إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُم بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ۝

با خداست باز خبر دهد ایشان را به آنچه می کردند

تفسیر : در رکوع گذشته «قل تعالوا اتل ما حرم ربکم علیکم الایه» بسی از احکام بیان و ارشاد شده بود که «و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه ولا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله» یعنی صراط مستقیم «راه راست دین» همیشه واحد بوده است چون از آن انحراف شود طرق گمراهی بسیار است همه انبیاء و مرسلین از حیث اصول یک راه روان بودند و مردم را بآن دعوت میکردند «شرع لکم من الدین ماوصی به نوحا والذی اوحینا الیك وماوصینا به ابراهیم وموسی وعیسی ان اقیموا الدین ولا تتفرقوا فیه» [شوری رکوع ۲] میان آنها در اصول دین تفریق نیست تفاوتی که نسبت به اختلاف زمان ومکان واحوال خارجی در فروع شرعیه پدید آمده تفریق نمی باشد بلکه در رنگ مناسب هر وقت تنوع ذرایع است برای وصول مقصد واحد ومشترك - دینی را که پیغمبران سلف آوردند کتاب موسی علیه السلام نیز برای مخالفت آن نی بلکه بغرض تکمیل وتفصیل آنها فرود آورده شده بود آخر تر از همه قرآن کریم فرود آمد که متمم ومصدق تمام کتب سابق وحافظ علوم و معارف آنست. درضمن، حال کسانیکه از ان کتب وشرایع اعراض میکردند بیان شد واز «ان الذین فرقوا دینهم» باز به اصل مطلب رجوع شده است یعنی راه دین الهی (صراط مستقیم) واحد است آنانکه در اساس دین تفرقه می‌افگنند وراهای جداگانه می برارند ودر لعنت فرقه بندی گرفتار می‌شوند چه یهود باشند یانصارا وچه آن مدعیان اسلام که در آینده می خواهند چتر عقاید دین را پاره کنند ترا با آنها واسطه و تعلقی نیست این ها همه در« فتفرق بکم عن سبیله» داخلند تو از آنها اظهار بیزاری و برائت کرده وبراه واحد(صراط مستقیم) استوار باش عاقبت آنهارا بخدا بسپار آنچه آنها در دین اختلال وارد کرده بودند خدا در دنیا و آخرت واضح میگرداند. حضرت شاه رحمه الله « فرقوا دینهم» را توضیح کرده میگوید (اموری که باید بر آن یقین کرد) [اصول دین] تفرقه نمی خواهد وآنچه کردار است [فروع دین] اگر طرق آن متفرق باشد باك ندارد .

قُلْ أَغَيْرَ اللّٰهِ أَبْغِي رَبًّا وَّهُوَ رَبُّ
بگو آیا غیر خدا طلبم پروردگاری واوست پروردگار
كُلِّ شَيْءٍ ؕ
هر چیز

تفسیر: نخست ذکر توحید فی الالوهیت بود اکنون توحید فی الربوبیت تصریح میشود یعنی چنانکه جز وی معبودی نیست ستانی نیز جزاو نمی باشد زیرا استعانت بر ربوبیت عامه متفرع است «ایاك نعبد وایاك نستعین» .

وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا ۚ
(و نه میکند عمل هیچ کس مگر برخود) وهر که گناه میکند بر ذمه اوست
وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِّزْرَ أُخْرٰى ۚ ثُمَّ إِلٰى
و برندارد هیچ بردارنده بار دیگری را باز بسوی
رَبِّكُمْ مَّرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ
پروردگار شما رجوع شماست پس خبردار کند شمارا به آنچه که
فِيهِ تَخْتَلِفُونَ ○
در آن اختلاف میکردید

تفسیر: کافران در توحید وامثال آن بامسلمانان مجادله میکردند ومیگفتند شماطریق توحیدرا بگذارید وبه آئین مادر آئید اگر در آن گناهی باشد بذمهٔ ما «وقال الذین کفروا للذین امنوا اتبعوا سبیلنا ولنحمل خطایاکم» [العنکبوت رکوع۱] در اینجا پاسخ آنها داده شده. گناه هر کس بدوش خود اوست هیچ کس گناه دیگری را برداشته نمی تواند مجادله واختلاف شماهمه بحضور الهی بازمیگردد وآنجا طی میشود. جهان جای فیصله نیست عرصهٔ امتحان وازمونست چنانکه درآیت آینده توضیح شده .

تفسیر: شماهرقدر می خواهید دردین راه ایجاد کنید ومعبودان مقرر کنید مرا پرور دگارمن بصراط مستقیم ره نموده که آن راه توحید خالص وتفویض وتوکل کامل است که موحد اعظم و پدر پیغمبران ابراهیم خلیل الله بکمال عزم وثبات بر آن روان بود آن ذات فرخنده که امروز تمام عرب و کافه ادیان آسمانی نام اورا بغایت عظمت واحترام یاد می کنند .

قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ

بگو هر آینه نمازمن و (حج) وقربانی من و زندگانی من

وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ لا

و موت من همه خاص برای خدا پرور دگار عالمیان است

لَا شَرِيكَ لَهُ ج

نیست هیچ شریك او را

تفسیر: دراین آیت مقام اعلی توحید وتفویض ذکر شده مقامی که سید وآقای ما محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بر آن فائز شده بود درتخصیص ذکر نماز وقربانی بالصراحت تردید مشرکان شد آنها که برای ماسوی الله عبادت بدنی وقربانی می نمودند .

وَبِذَٰلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ ۝

وبا ین (توحید) مامورشده ام و من ازهمه اول فرمان بردارم

تفسیر: مفسران عموماً گویند مطلب از «وانا اول المسلمین» آنست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم با عتبار امت محمدیه اول المسلمین میباشد اما چون ذات فرخندهٔ وی بروفق حدیث جامع ترمزی اول پیغمبران است . « کنت نبیا وآدم بین الروح والجسد» دراول المسلمین بودنش هیچ شبهه نمیماند برعلاوه ممکن است درین جا اولیت زمانی مرادنبوده بلکه تقدم رتبی مراد باشد - یعنی من درتمام گیتی به صف مطیعان اولتر وبیشتر ازهمه میباشم شاید مترجم محقق قدس سره که در ترجمه بجای «پیش ازهمه فرمان بردارم» «نخست ازهمه فرمان بردارم» گفته است به این طرف اشاره نموده زیرا به اعتبار محاوره درادای تعبیر اولیت رتبی بیشتر واضح است والله اعلم .

سورة الاعراف مكية وهى مائتان وست آيات و اربع وعشرون ركوعاً

سورهٔ اعراف درمکه‌فرود آمده وآن دوصدوشش آیه وبیست‌چهار رکوع است

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدای که بیحد مهربان نهایت با رحم است

الٓمٓصٓ ○ كِتٰبٌ اُنْزِلَ اِلَيْكَ

این کتابیست که فرودآورده‌شده بر تو

فَلَا يَكُنْ فِىْ صَدْرِكَ حَرَجٌ مِّنْهُ

پس نباشد در سینهٔ‌تو هیچ‌تنگی از رساندن او

تفسیر: ابن عباس (رض) (حرج) راشك تفسیر کرده . گویا معنی «فلایکن فی صدرك «حرج» با «فلاتکن من‌الممترین» متحد است یعنی ازشان پیغمبری که خدا کتاب خویش‌را بروی فرود آورده بعید است که‌بقدر یك‌ذره نسبت به‌احکام واخبار آن کتاب دردل وی‌شك وشبهه راه‌یابد مفسران دیگر الفاظ را بظاهر آن گذاشته‌اندومترجم محقق‌نیز آنرا اختیارنموده یعنی کسیرا که خدا ازتمام آفریدگان برگزیده و کتاب‌خویش‌را بروی فرود آورده شایسته نیست که ازطعن وتشنیع یااز پرسشهای بیهوده معاندان وبی خردان متأثرشود وبه‌تبلیغ کدام قسمت آن کتاب منقبض و ملول گردد «فلعلك‌تارك بعضی مایوحی الیك وضایق به‌صدرك ان‌یقولوا لولاانزل الیه کنزاوجاء معه‌ملك» (هود رکوع۲) اگر بفرض محال درخاطر پیغمبر نسبت بکتاب ومستقبل آن وثوق‌وانشراح نهایت کامل پدیدنیاید وی چگونه میتواند فریضهٔ انذار وتذکیررا باقوت وجرئت ایفا نماید .

لِتُنْذِرَ بِهٖ وَذِكْرٰى لِلْمُؤْمِنِيْنَ ○

تاترسانی به‌آن و نصیحت است مو منان‌را

تفسیر: یعنی مطلب از فرود آوردن کتاب این است که‌تو سراسر جهان‌را از مستقبل آن آگاه کنی‌وازانجام شر‌بترسانی واین‌دربارهٔ مومنان یك‌پیغام‌وپندمؤثر ثابت گردد .

وَهُوَالَّذِيْ جَعَلَكُمْ خَلٰٓئِفَ الْاَرْضِ

و اوست که گردانید شمارا نایب‌ها درزمین

تفسیر: خدا درزمین شمارا نایب خویش گردانیدتاشمااز اختیاراتی که وی عطافرموده‌چه کار میگیریدوچه‌تصرفات حاکمانه‌می‌نمائید یاشمار انایب یکدگرقرارداد چنانکه قومی‌میرود وقومی بجای آن قرار میگیرد .

وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجٰتٍ

و بلند کرد (بعضی شما را بالای بعضی در جهان) از شما درجات یکی را بر دیگری

تفسیر: بسیار در میان شما فرق مدارج گذاشت درشکل وصورت - دررنگ ولهجه- در اخلاق‌وملکات- درمحاسن ومساوی- درروزی وتوانگری در عزت وجاه وامثال آن- افرادبشررا درجات متفاوت است .

لِّيَبْلُوَكُمْ فِيْ مَآ اٰتٰىكُمْ ط اِنَّ رَبَّكَ

تا بیازمایدشمارا دراحکامی که(درآنچه) داده‌است بشما (هرآینه)پروردگار تو

سَرِيْعُ الْعِقَابِ صلے وَاِنَّهٗ لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ ع ٢٠

زود عذاب کننده است وهر آینه وی آمر زنده مهربان است

تفسیر: تاظاهر گردد که‌دراین احوال که وتاکدام اندازه حکم‌الهی‌رامی‌پذیرد ابن کثیر گوید مطلب از «فیما اتاکم» آن‌احوال ودرجات مختلف است که خدا برحسب استعداد ولیاقت دربشر گذاشته براین تقدیر حاصل امتحان این است که‌تو انگر درحال‌غنا چه‌اندازه شکر میکند وبینوا درحال تهی‌دستی تاکجا صبر خویش‌را ثابت میگرداند وقس علی هذا بهرحال‌هر که‌دراین امتحان‌بالکل‌مقصر ثابت گردد خدادربارهٔ وی سریع العقاب است وهر که‌اندك تقصیری کرده باشد دربارهٔ وی غفور وهرکه کامل وظایف خودرا انجام‌داده باشد بروی رحیم‌است .

سورهٔ انعام بعون‌الله الملك العلام انجام یافت

تفسیر : آنگاه که ظلم وعدوان، کفر وعصیان آنها از حد گذشت، در لذات و شهوات این جهان فرو رفتند واز عذاب الهی هیچ نیندیشیدند وخواستند از خواب آسایش متلذذ شوند ناگهان عذاب ما فرارسید درین منظرهٔ مهلك، وحشت زاو هنگامه گیرودار . همه حشمت و کبر یائی خویش‌را فراموش کردند، از چارجهت جز فریاد «انا کنا ظلمین» چیزی شنیده نمی‌شد گویا دران وقت‌بران‌ها آشکار گردید وبه‌اقرار آمدند که‌خدا بر کسی ستم‌نمیکند - ماخود برخویش ظلم‌نمودیم .

تنبیه : در («فاء» فجاء ها باسنا) مفسران راچند قول‌است غالباً مترجم‌محقق‌رح آن‌راتفسیر وتفصیل «اهلکنها» قرارداده مثلاً اگر گفته‌شود توضاء فغسل وجهه‌وذراعیه (یعنی فلان کس‌وضو کرد پس شست‌روی ودست‌خویش‌را) درین‌مثال‌شستن‌روتفصیل وتفسیر وضواست‌همچنین دراین‌جاازبیان کیفیت‌عذاب (هلاك کردن) تفصیل‌وتفسیرمی شودوالله‌اعلم .

فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ

پس هرآینه می‌پرسیم کسانی را که‌فرستاده شده بدیشان پیغمبران

وَلَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۝

و هرآینه می پرسیم فرستاده‌شدگان را

تفسیر : ازآن‌امم که پیغمبران بسوی‌شان مبعوث‌شدند سوال‌میشود «ماذااجبتم المرسلین» شما دعوت پیغمبران مارا تاچه اندازه پذیرفته بودید؟ازخود پیغمبران پرسیده میشود «ماذا اجبتم» شمااز امت چه‌جواب یافته بودید .

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا

پس‌البته بیان خواهیم کرد برایشان به علم خود ونبودیم ما هیچ جا

غَآئِبِيْنَ ۝

غایب

تفسیر : هیچ عمل بزرگ وکوچك - بسیار واندك شمایاهیچ حال پیدا وپنهان شمااز علم‌ما غایب نیست‌ما بدون واسطه دیگری ازهرذره آگاهیم مابروفق علم‌محیط وازلی خویش همه‌احوال گذشته وآینده شمارا پیش روی تان‌میگذاریم نامه‌های‌اعمال

اِتَّبِعُوا مَآ اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد برشما ازجانب پروردگارشما

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُوْنِهٖٓ اَوْلِيَآءَ ط

ومکنید پیروی بجز وی دوستان را

قَلِيْلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ○

اندکی (پندمی‌پذیرید) غور میکنید

تفسیر: اگر انسان برتربیت عظیم الهی، بر آغاز وانجام خویش ونتایج طاعت ومعصیت چنانکه باید غور نماید گاهی جرئت نمی کند که هدایات فرستادهٔ پروردگار کریم را فرو گذارد ودر رفاقت شیاطین الانس والجن رفتار کند از اقوام سلف آنانکه درمقابل کتب وانبیای الهی چنین کرده اند کیفریکه در دنیا به آنها رسید آینده ذکر میشود.

وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا فَجَآءَهَا

وبسا قریه‌ها که هلاك کردیمش که رسیدبران

بَأْسُنَا بَيَاتًا اَوْهُمْ قَآئِلُوْنَ ○ فَمَا

عذاب‌ما شبانگاه یاوقتیکه‌ایشان درخواب نیم‌روز بودند پس

كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَآءَهُمْ بَأْسُنَآ

(نبود) همین فریاد ایشان چون بیامد بایشان عقوبت ما

اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ○

(مگر) آنکه گفتند هرآینه ماستمکار بودیم

تفسیر: آنگاه که ظلم وعدوان، کفر وعصیان آنها ازحد گذشت؛ در لذات و شهوات این جهان فرو رفتند و از عذاب الهی هیچ نیندیشیدند وخواستند از خواب آسایش متلذذ شوند ناگهان عذاب ما فرارسید درین منظرهٔ مهلك، وحشت زاو هنگامه گیرودار ـ همه حشمت و کبریائی خویش‌را فراموش کردند، از چارجهت جز فریاد «انا کنا ظلمین» چیزی شنیده نمی‌شد گویا دران وقت بران‌ها آشکار گردید وبه‌اقرار آمدند که‌خدا برکسی ستم‌نمیکند ـ ماخودبرخویش ظلم‌نمودیم ٠

تنبیه در («فساء» فجاء ها باسنا) مفسران راچند قول‌است غالباً مترجم‌محقق‌رح آن‌راتفسیر وتفصیل «اهلکنها» قرارداده مثلاً اگر گفته‌شود توضاء فغسل وجهه‌وذراعیه (یعنی فلان کس‌وضو کرد پس شست‌روی ودست‌خویش‌را) درین‌مثال‌شستن‌رو تفصیل و تفسیر وضواست‌همچنین دراین جاازبیان کیفیت‌عذاب (هلاك کردن) تفصیل وتفسیر می‌شود والله اعلم٠

فَلَنَسْـَٔلَنَّ الَّذِيْنَ اُرْسِلَ اِلَيْهِمْ

پس هرآینه می‌پرسیم کسانی را که‌فرستاده شده بدیشان پیغمبران

وَلَنَسْـَٔلَنَّ الْمُرْسَلِيْنَ ۙ۝

و هرآینه می پرسیم فرستاده‌شدگان را

تفسیر: از آن‌امم که پیغمبران بسوی‌شان مبعوث‌شدند سوال‌میشود «ماذااجبتم المرسلین» شما دعوت پیغمبران مارا تاچه اندازه پذیرفته بودید؛ازخود پیغمبران پرسیده میشود «ماذا اجبتم» شما از امت چه‌جواب یافته بودید ٠

فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَّمَا كُنَّا

پس‌البته بیان خواهیم کرد برایشان به علم خود ونبودیم ما هیچ جا

غَآئِبِيْنَ ۝

غایب

تفسیر: هیچ عمل بزرگ و کوچك ـ بسیار واندك شماباهیچ حال پیدا وپنهان شمااز علم‌ما غایب نیست‌ما بدون واسطه دیگری ازهرذره آگاهیم مابروفق علم‌محیط وازلی خویش همه‌احوال گذشته وآینده شمارا پیش روی تان‌میگذاریم نامه‌های‌اعمال

اِتَّبِعُوا مَا اُنْزِلَ اِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ

پیروی کنید آنرا که فرود آورده شد برشما ازجانب پروردگارشما

وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهٖ اَوْلِيَآءَ ط

ومکنید پیروی بجز وی دوستان را

قَلِيلًا مَّا تَذَكَّرُوْنَ ○

اندکی (پندمی‌پذیرید) غور میکنید

تفسیر: اگر انسان برتربیت عظیم الهی، برآغاز وانجام خویش ونتایج طاعت ومعصیت چنانکه باید ورنماید گاهی جرئت نمی کند که‌هدایات فرستادهٔ پروردگار کریم رافرو گذارد ودررفاقت شیاطین الانس والجن رفتار کند ازاقوام سلف آنانکه درمقابل کتب وانبیای الهی چنین کرده‌اند کیفریکه دردنیا به آنهارسید آینده ذکرمیشود.

وَكَمْ مِّنْ قَرْيَةٍ اَهْلَكْنٰهَا فَجَآءَهَا

وبسا قریه‌ها که هلاك کردیمش که رسیدبران

بَأْسُنَا بَيَاتًا اَوْهُمْ قَآئِلُوْنَ ○ فَمَا

عذاب‌ما شبانگاه یاوقتیکه‌ایشان درخواب نیم‌روز بودند پس

كَانَ دَعْوٰىهُمْ اِذْ جَآءَهُمْ بَأْسُنَآ

(نبود) همین فریاد ایشان چون‌بیامد بایشان عقوبت ما

اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا اِنَّا كُنَّا ظٰلِمِيْنَ ○

(مگر) آنکه گفتند هرآینه ماستمگار بودیم

اعمال‌مارا بوجود آرد چنانکه ذره‌وار ازان‌غائب نماند. دربارهٔ وزن اینقدراز نصوص معلوم‌شده که‌وزن بذریعهٔ میزان (ترازو) میشود که دو کفه وشاهین دارد اما کیفیت ونوعیت خودمیزان وکفه های آن‌و اینکه بچه طریق وزن کرده‌میشودازاحاطه‌عقول ودانش ماخارج است زیرا بدانستن آن‌مکلف نمی‌باشیم نه‌تنهامیزان بلکه دران جهان بسا چیز ها است که‌ما نام‌آن رامی‌شنویم وبر مفهوم اجمالی آن که‌قرآن وسنت بیان نموده عقیده داریم واطلاع برتفصیل زاید آن ازحداد راك‌مافرا تر می باشد زیراما به‌قوانین ونوامیس ونظم ونسقیکه ماتحت وجود آن جهان برپامی شود تاهنگامیکه دراین عالمیم دسترسی نداریم نگاه کنید ترازو های‌این جهان نیز چندنوع است بایك‌ترازو طلاء ونقره‌وجواهر وزن‌می‌شود بادیگری غله‌وهیزم وزن‌میشود درایستگاه های‌خط آهن‌با ترازوهای عمومی سامان‌مسافران‌را وزن می کنند یك‌نوع ترازو های‌دیگر نیزمیباشدمانند مقیاس‌الهوا یامقیاس الحرارة که‌ازان درجات هواو حرارت وغیره معلوم میشود. ترمامیتر حرارت داخلی‌بدن‌ما را که‌از اعراض است وزن ونشان میدهد که‌آن وقت‌در جسم‌ما چه‌اندازه حرارت‌است چون‌مامشاهده میکنیم که دراین‌جهان چندین میزان های جسمانی موجود است که‌ازان تفاوت اوزان ودرجات اعیان‌واعراض معلوم می‌شود چه‌مشکل است که حضرت قادرمطلق میزانی برپاکند که‌ازان تفاوت اوزان‌و درجات اعمال‌ما صورةً وحساً ظاهر شود.

بِمَا كَانُوا بِآيٰتِنَا يَظْلِمُوْنَ ۝

بدان جهت که از آیات ما انکار می کردند

تفسیر: انکارآن آیات حق‌تلفی‌آن هاست که‌در «یظلمون» ادا شده

وَلَقَدْ مَكَّنّٰكُمْ فِي الْأَرْضِ وَجَعَلْنَا لَكُمْ

وهرائینه جادادیم شمارا در زمین ومقرر کردیم (افریدیم) برای‌شما

فِيْهَا مَعَايِشَ ۭ قَلِيْلًا مَّا تَشْكُرُوْنَ ۝ ع ۱

درانجاروزی‌ها(اسباب زندگانی) اندکی شکرمی کنید

تفسیر: ازینجا بیان بعض آیات انفسی وآفاقی شروع می‌شود که‌یك سوازان بروجود حضرت احدیت‌ازنظم ونسق حکیمانه کارگاه عالم استدلال گردیده واحسان وانعام خداوندی راتذکار نموده بشکرآن متوجه‌میگرداند وازطرف دیگر برای‌شان ضرورت‌نبوت‌و بعثت انبیاء علیهم السلام وسیرت آن‌ها وعاقبت‌پیروان ومخالفان شان که موضوع‌اصلی‌این‌سوره است‌معلوم می‌شوداین آیات بصورت توطیه وتمهیدمقدم‌ذکرشده.

که فرشتگان خدا نگاشته اند نیز سرموی با علم خدا مخالف نیست اطلاع دادن بذریعه آن‌ها خاص برای رعایت ضابطه ومظاهره نظام حکومت است ورنه خدا در علم خویش به این ذرایع معاذالله احتیاجی ندارد .

وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ۚ فَمَنْ ثَقُلَتْ

ووزن کردن اعمال آن روز درست است پس هر که را گران بود (اعمال)

مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ۝

وزن شدهٔ او پس آن گروه ایشانند رستگاران

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ

وهر که را سبك باشد (عمل‌های) وزن شدهٔ او پس آن گروه آنانند

خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ

که زیان کردند در حق خویشتن

تفسیر : درروز قیامت وزن کردار مردم دیده میشود هر کرا اعمال قلبی و اعمال جوارح سنگین باشد کامیاب میگردد وهر کرا وزن عمل سبك باشد درزیان می افتد حضرت شاه (رح) گوید کردار هر کس موافق وزن آن نگاشته می‌شود کار منوط بیك چیز است عمل هر که از اخلاص ومحبت وبروفق حکم شرع و بموقع باشد وزن آن سنگین میشود وعمل هر که بغرض رقابت وریا باشد ویا موافق به حکم نباشد ویا درمحل آن انجام نیافته باشد کاسته می شود درآخرت این نامه‌ها وزن میشود هر که عمل نیکش سنگین باشد سیئات وی عفو می‌شود واگر سبك باشد مواخذه میگردد بعضی علما درین خیال‌اند اعمالیکه دراین جهان اعراض است دران جهان مجسم میگردد وخود آن‌ها وزن می شود - اگر گفته شود اعمال ما اعراض غیرقار با لذات است یعنی هر جزء آن در حالیکه به وقوع می آید معدوم شده میرود پس فراهم آمدن ووزن شدن چه معنی دارد ما میگوئیم امروز در گراموفون هر نوع گفتار درازو کوتاه قید میشود آیا این گفته‌های مااعراض نیست زیرا آنگاه حروف از زبان بر امده می تواند که حرف سابق فنا شده باشد - این همه گفتارها در گراموفون چسان گرد آمده باید از این بدانید خدای که آفریده گار مخترع گراموفون است ازقدرت وی بعید نیست که ریکارد کامل تمام

بخشایش کرد که بیمن آن جدشما آدم علیه السلام که وجوداو برهستی تمام افراد بشر اجمالاً مشتمل بود خلیفة الله ومسجود فرشتگان گردیدوانگاه کسیکه از سجدهٔ تعظیم ابا ورزید مردود ازلی شد زیرا آن سجده علامتی از خلافت الهی بود فرشتگان خدا که بعد ازبحث وتمحیص وامتحان صریح برفضیلت علمی و کمال روحانی آدم علیه السلام اطلاع یافتند بشنیدن حکم الهی بسجده افتادندو باین صورت روبروی خلیفة الله وفاواطاعت کامل خویش را بپرورد گار خود ثابت کر دنداما ابلیس لعین که جن بود واصلش از آتش وبنا بر کثرت عبادت وغیره درجرگهٔ فرشتگان شامل شده بود باصل خویش باز گشت نگاه او ازخلقت مادی آدم تاراز (نفخت فیه من روحی) تجاوز نتوانست بنابرین درمقابل حکم صریح الهی دعوی نموده گفت : «انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین » عاقبت به کیفر اباء واستکبار وتردید نص صریح قاطع برأی وهوای خویش و تصمیم بحث ومناظره باخدا برای جاوید ازمقام قرب رانده وازرحمت الهی بس دور افگنده شد فی الحقیقت آنچه بران می نازید که وی از آتش پیدا شده مایهٔ هلاك ابدیش گردید خاصیت آتش خفت وحدت، سرعت وطیش، علو وافساد است برعکس خاك که دران استقلال مزاج، متانت وتواضع، حلم وثبات موجوداست شیطان که اصلش ازآتش بود چون حکم سجده راشنید مشتعل شد ودرقیام رأی خود حدت وچالاکی بکار برد عاقبت ازطریق تکبروخودخواهی درشعلهٔ حسد افتاده بآتش دوزخ سرنگون گردید برخلاف وی هنگامیکه آدم لغزید عنصر خاکی در حضور کبریائی فروتنی، خاکساری ، انقیاد واستکانت گزید چنانچه استقامت وانابت وی به« ثم اجتباه ربه فتاب علیه وهدی » منتج گردید پس میتوان گفت ابلیس لعین از لحاظ عنصر وماده نیزدردعوای فضیلت خود خطا کرد حافظ شمس الدین ابن القیم دربدایع الفوائد بپانزده وجه برتری خاکرابر آتش ثابت نموده آنجا مراجعه شود .

فَمَا يَكُونُ لَكَ أَنْ تَتَكَبَّرَ فِيهَا

پس لایق نیست ترا که سر کشی کنی دران

فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ ○

پس بیرون شو (هر ائینه) تو از خوار شوندگانی

تفسیر : از مخلوق خدا دربهشت یاآسمانها کسی مانده میتواند که سراپا مطیع وفرمان برحضرت اوباشد آنجاخود خواهان سرکش راگنجایش نیست بهرحال شیطان ملعون که بران مقام عزت بنابر کثرت عبادت وغیره تاکنون فایزشده بود دراثر خودخواهی وتکبر فرود افگنده شد.

وَلَقَدْ خَلَقْنٰكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنٰكُمْ ثُمَّ قُلْنَا

(و هرآئینه) آفریدیم شما را باز صورت بستیم شما را باز حکم دادیم

لِلْمَلٰٓئِكَةِ اسْجُدُوْا لِاٰدَمَ ۖ قصلے

فرشتگان‌را که سجده کنید به آدم

فَسَجَدُوْٓا اِلَّآ اِبْلِيْسَ ط لَمْ يَكُنْ

پس سجده کردند مگر ابلیس نبود

مِّنَ السّٰجِدِيْنَ ۝ قَالَ مَا مَنَعَكَ

از سجده کنندگان گفت خدا چه‌چیز منع کرد ترا

اَلَّا تَسْجُدَ اِذْ اَمَرْتُكَ ط قَالَ اَنَا

که سجده نکردی چون حکم کردم ترا گفت من

خَيْرٌ مِّنْهُ ج خَلَقْتَنِيْ مِنْ نَّارٍ وَّخَلَقْتَهٗ

بهترم ازاو آفریدهٔ‌مرا از آتش و آفریدهٔ‌اورا

مِنْ طِيْنٍ ۝ قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا

از گل گفت‌خدا پس فروشو از آن

تفسیر: قبل‌از آفرینش شمامحل بودوباش ووسایل خور دن ونو شیدن شما را انجام‌داد. باز مادهٔ شمارا بیافرید سپس آن ماده را چنان شمایل زیباوصورت جمیل ارزانی کرد که‌دیگری را عطا نکرده بود . باز آن پیکر خاکی را روح وحقیقت

ووظیفهٔ خلافت را ادا کند عساکر خاص شاهی (ملایکه) به‌وی مددنماید وباوجود قلت‌وضعفی که‌دارد عاقبت به‌فضل ورحمت الهی‌بر دشمنان ظفر یابد باید دانست که‌این زمین میدان کارزار آدم وابلیس است وچون مقابله‌وجان بازی آنگاه کامل صورت‌می‌بندد که‌دوحریف بهمدگرمعتمدنباشندپس‌تکویناً چنان دوصورت واقع‌شد که دردل‌هریك عداوت‌دیگر آن‌جاگزین‌شود ابلیس ازمقام خود پایان رانده شد زیرا بآدم سجده نکرد وآدم علیه السلام نسبت بوسوسه ابلیس مجبور شد که‌از جنت جدا شود بنابراین واقعات دردل هرکدام عداوت دیگر بنیادشد ومعرکهٔ کارزار گرم گردید «والحرب‌سجال وانماالعبرة للخواتیم» .

قَالَ فَبِمَآ أَغْوَيْتَنِي لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ

گفت ابلیس پس به‌سبب آن که‌مرا گمراه کردی البته بنشینم برای آدمیان

صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ ۝

براه راست تو

تفسیر : مثل‌رهزنان بغارت‌ایمان آنهامی‌پردازم که‌بدان‌سبب‌دچاراین‌روزبد شده‌ام.

ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم مِّنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ

باز البته‌بیایم (بسوی‌ایشان) ازپیش ایشان واز

خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ

پس‌ایشان واز جانب‌راست ایشان و از جانب چپ‌ایشان

تفسیر : ازهر طرف بران‌ها هجوم می نمایم ذکر جهات اربعه بغرض اشارت به‌تعمیم جهات است .

وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ ۝

ونمی یابی‌اکثر ایشا ن را شکرگذار

تفسیر : تخمین ابلیس لعین را ست گر دید « و لقد صدق علیهم ابلیس ظنه فاتبعوه الافریقا من‌المومنین» (السبا-رکوع ۲)

تنبیہ :۔ ازشمو لیت ابلیس در زمرۂ فرشتگان تامدت در از تنبیه میشود که خداوند فطرت هیچ یك از مکلفان حتی ابلیس را هم چنان نیافریده که خاص به اتباع بدی مجبور ومضطر باشد بلکه به اعتبار فطرت اصلی خبیث ترین موجودات نیز صلاحیت آنرادارد که بر کسب واختیارنیکی وتقوی بانتهای ترقی برسد ۰

قَالَ اَنْظِرْنِیْٓ اِلٰی یَوْمِ یُبْعَثُوْنَ ○

گفت ابلیس مهلت ده مرا تا روزیکه آدمیان برانگیخته شوند

قَالَ اِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِیْنَ ○

گفت خدا هرائینه‌تو از مهلت داده شده گانی

تفسیر : یعنی چون تواین درخواست رانمودی بدانکه از نخست در علم ما این امر طی شده که ترا مهلت داده شود ـ هنگامیکه حکمت الهی اقتضا کرد که صفات کمالیه وعظمت وجبروت شهنشاهیت وی ظهور پذیرد جهان را بیافرید «الله الذی خلق سبع سموات ومن الارض مثلهن یتنزل الامر بینهن لتعلموا ان الله علی کل شیء قدیر وان الله قد احاط بکل شیء علما» (الطلاق رکوع ۲) یعنی از آفرینش زمین وآسمان ونظم ونسق آن مقصود این است که مردم به قدرت کامل وعلم محیط وسایر صفات الهی معرفت حاصل کنند این معرفت الهی در آیت «وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» موافق تفسیر بعض سلف به عبادت تعبیر شده وظاهر است که غرض تخلیق عالم آنگاه بوجه اتم انجام می یابد که درمخلوقات هرنوع صفات و کمالات وی ظاهر شود واین وقتی میتوان شد که در عالم مطیع وو فادار ـ باغی و گنهکار هرنوع مخلوق موجود باشد وبدشمنان خدا مهلت واستقلال داده شود که کمال آزمایش نیرو وتمام وسایل اختیار وقوت فطری خویش را تا آخر بکار اندازند عاقبت لشکر حکومت الهی غالب شود ـ ودشمن بکیفر کردار خود برسد وبعد از معاملهٔ امتحان آخرین کامیابی نصیب دوستان گردد جز این برای اظهار صفات کمالیه دیگر صورتی نیست پس آفریدن خیروشر ومنبع آن برای حکمت تخلیق عالم است یعنی مظاهرهٔ صفات کمالیه وآن بدون این تکمیل نمیشد «ولوشاء ربك لجعل الناس امة واحدة ولایزالون مختلفین الامن رحم ربك ولذلك خلقهم» (هود رکوع ۱۰) لهذا ضرور بود که به عدو اکبر (ابلیس لعین) که منبع شر است مهلت کامل داده شود که تاقیام قیامت قوی وو سایل خودرا به آزادی استعمال نماید ـ امااین امر ظاهر است که مستقیماً بر آن محیط کل وقادر مطلق مقابله ممکن نبود وضرور بود که از سوی خداوند بطور نیابت (خلافت) مخلوقی بمقابلهٔ وی آورده شود که ابلیس لعین تواند آزادانه باوی نبرد آزمائی کند «واجلب علیهم بخیلك ورجلك وشارکهم فی الاموال والاولاد وعدهم وما یعدهم الشیطن الا غرورا» (بنی اسرائیل رکوع ۷) وتاهنگامیکه آن مخلوق حق نیابت

تفسیر: به آدم وحوا اجازه بود که بلا مانع هرچه بخواهند بخورند و بنوشند جز یك درخت معین که خوردن آن مناسب حیات واستعداد بهشتی آن هانبود بناءً گفت بآن نزد یك مشوید ورنه خساره میکنید بعقیدهٔ من اگر « فتکونا من الظلمین » چنین ترجمه می شد موزون تر بود « پس میشوید از خساره کننده گان » معنی ظلم نقصان وکمی و کوتاهی نیز می آید چون در کهف در « ولم تظلم منه شیأ » .

فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا

پس (وسوسه کرد) لغزانید آدم وحوارا شیطان تا آشکارا گرداند برای شان

مَا وُوْرِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْاٰتِهِمَا وَقَالَ

آنچه پوشیده بود از نظر ایشان از شرمگاه ایشان و گفت

مَا نَهٰىكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هٰذِهِ الشَّجَرَةِ

منع نکرده است شمارا پروردگار شما از این درخت

اِلَّآ اَنْ تَكُوْنَا مَلَكَيْنِ اَوْ تَكُوْنَا

مگر آنکه شوید دو فرشته یا شوید

مِنَ الْخٰلِدِيْنَ ○ وَقَاسَمَهُمَآ اِنِّيْ

از باشنده گان جاوید و قسم خورد برای شان که من

لَكُمَا لَمِنَ النّٰصِحِيْنَ ○ فَدَلّٰىهُمَا

بشما (از نصیحت کننده گانم) من دوست شمایم پس مایل گردانید ایشانرا

بِغُرُوْرٍ ج

بفریب (پس افگند ایشانرا بفریب)

قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا

گفت بیرون رو از ان نکوهیده مردود

لَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ

(قسم است) هر که پیروی کند ترا ازیشان البته پر کنم دوزخ را

مِنْكُمْ أَجْمَعِينَ ۝

از شما همه یك جا

تفسیر: بسا مردم ناشکر می‌باشند نمی‌توانند بما زیانی برسانند - عاقبت کامیابی وفلاح ازان اهل وفاست اگرچه اندك باشند - کثرت ناسپاسان ند ر دوزخ می‌شود گویا باین صورت واضح شد که جنود شیطان هرقدر زیاد باشند نمی توانند سپاه قلیل التعداد خلیفة الله را مغلوب ومقهور کنند .

وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ

و ای آدم ساکن شو تو و زن تو

الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا

در بهشت پس بخورید از هرجا که خواهید

وَلَا تَقْرَبَا هَٰذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا

و مشوید نزدیك باین درخت (پس) خواهید شد

مِنَ الظَّالِمِينَ ۝

از گنهکاران (ستمکاران)

ناتوانی‌های خلقت‌اوبود اماپس‌ازخوردن شجره‌بر آدم‌ضعفش منکشف گردید و چون وی‌بعداز وقوع‌ذلت به‌توبه‌وانابه‌پرداخت وابلیس‌لعین کمال‌اعلی ومنتهای‌نجابت وشرافت اورامشاهده کرد دانست که‌این مخلوق باوجود لغزش خویش مغلوب‌من نمی شود «ان‌عبادی لیس‌لك علیهم‌سلطان» شاید ازاین جاست که‌موافق نقل‌ابن قتیبه صاحب کتاب‌المعارف این‌درخت درتورات [شجرة‌الخیر والشر] نامیده شده‌والله‌اعلم .

وَ طَفِقَا يَخْصِفٰنِ عَلَيْهِمَا مِنْ

و شروع کردند که‌می‌چسپانیدند برخویش از

وَّرَقِ الْجَنَّةِ ط

برگ‌درختان بهشت

تفسیر : چون‌برهنه شدند منفعل گردیدند وخواستند بدن خویش را با برگ بپوشند ازین معلوم‌میشود که‌اگرچه‌انسان هنگام آفرینش برهنه‌میباشد اماحیای فطری مانع‌از برهنه ماندن اوست .

وَنَادٰىهُمَا رَبُّهُمَآ اَلَمْ اَنْهَكُمَا عَنْ

و ندا کردایشان‌را پروردگارشان که آیامنع‌نکرده بودم شما را از

تِلْكُمَا الشَّجَرَةِ وَاَقُلْ لَّكُمَآ

این درخت ونگفته بودم‌بشما که

اِنَّ الشَّيْطٰنَ لَكُمَا عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ○

(هرآئینه) شیطان بشما دشمن آشکار است

قَالَا رَبَّنَا ظَلَمْنَآ اَنْفُسَنَا وَاِنْ

گفتندای پروردگارما ستم کردیم بر نفسهای خود و اگر

تفسیر : آدم وحوا ازسو گند های شیطان متاثر شدند که‌چون اونام خدارا گرفته‌چسان می‌تو اند بدروغ جرئت کند- شاید آنها می‌پنداشتند که‌واقعاً ازخوردن شجر ممنو عه فرشته می شویم یاهیچ گاه فنا نمیگردیم - یااینکه درنهی الهی تاویل وتعلیلی کرده باشند لیکن غالباً از «فتکونا من الظلمین» و« ان‌هذا عدولك ولز وجك فلایخر جنکما من‌الجنة‌فتشقی» فراموش کرده‌بودند واین‌رانیز نمی‌اندیشیدند که‌چون مسجود فر شتگان قرار یافته اند به‌فر شته شدن شان چه ضرورتی باقی میما ند (فنسی ولم‌نجدله‌عزما) (طه-ر کوع ٦) واضح گردید که‌امرونهی گاهی برای تشریع می‌باشد وگا هی برای‌شفقت واین چنانست که‌مثلاً سفرقطار آهن بدون تکت ممنوع می باشد واین دارای حیثیت قانونی بوده بحقوق شرکت قطار آهن تاثیرمی افگند و در اطاق ریل کتباً اعلان‌میشود (آب دهن میفگنید که‌ازان مرض تولید میشود) چنا نکه از تعلیل بیماری ظاهر میگردد این‌نهی ازروی شفقت‌میباشد همچنین بعض اوامر و نو اهی الهی‌تشریعی میباشد وهر که از آن مخالفت ورزد مجرم‌قانونی شناخته میشود وار تکا ب آن منافی حقو قی است که‌حفظ آن منشأ تشریع است- وبعضی اوامر ونو اهی منشأ آن تشریع‌نبوده محض ازروی شفقت میباشد چنانکه درطب نبوی وغیره دربسی ازاحادیث‌علماء‌تصریح‌نموده‌اند-شاید‌آدم علیه‌السلام منع‌اکل‌شجره‌را نهی‌شفقت پنداشت وازاین‌جهت بعداز وسوسه شیطان مخالفت آنرا چندان سنگین تصور نکرد اما چون لغزش کوچك پیغمبر ان بنابر قرب مقام آنها بزرگ وثقیل شمرده میشود علا وه برتحمل خسارت ظاهری خطای‌خویش تاروز گاردراز مشغول تو به واستغفار و بکا وزاری بودتاعاقبت به‌نتیجهٔ (ثم‌اجتباه‌ربه فتاب‌علیه وهدی) رسید .

بود آدم دیدهٔ نور قدیم ❀ موی دردیده بود کوهی عظیم .

فَلَمَّا ذَاقَا الشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْاٰتُهُمَا

پس چون چشیدند هردو آن‌درخت‌را ظاهر شد به ایشان شرم گاه ایشان

تفسیر : برآنها عدول حکمی نمود وجامه بهشت‌ازایشان فرا کشیده شدزیرا لباس بهشت درحقیقت صورت محسوسی‌ازلباس تقوی می باشد هرقدر درلباس تقوی از ارتکاب ممنوعات رخنه‌پدید آید ازجامهٔ‌جنت محرومیت دست‌میدهد-غرض شیطان کو شید که‌بنابرتحمیل خطابطریق مجازات‌خلعت فاخرهٔ جنت‌را از پیکرآدم دور کند این‌عقیدهٔ من‌بود- اماحضرت‌شاه‌رحمت‌الله‌علیه نزع‌لباس‌رانوعی‌ازاثر طبیعی‌اکل‌شجره دانسته ومینویسد «درجنت به‌استنجا وشهوت حاجت‌نبودجامهٔ آنها ضرورت‌بکشیدن‌نداشت آدم‌وحواازاعضای‌خویش‌خبر نداشتندچون گناه‌واقع شدلوازم‌بشری پدید آمد آنگاه بحاجت خویش دانستند ودراعضای خود نگریستند» گویا بخوردن آن درخت از روی ناتوانی‌های بشرپرده برداشته شد-معنی لغوی «سواة» بسیاروسیع است - در واقعهٔ قابیل‌وهابیل «سوأة‌اخیه» گفته‌شده . در حدیث است [احدی سوأتك یامقداد] تااین‌دم درنگاه‌آدم تنهاسادگی ومعصومیت وی جلوه میکرد ودرنظر ابلیس خاص

وَفِيهَا تَمُوتُونَ وَمِنْهَا تُخْرَجُونَ ۝٢٤

و دران خواهیدمرد و از آنجا بیرون آورده خواهیدشد

يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسًا

ای فرزندان آدم (هرآئینه) فروآوردیم برشما لباسی

يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشًاۖ

که بپوشد شرمگاه‌شما را وفرودآوردیم لباس آرایش

تفسیر: مراداز فرودآوردن، آفرینش مادهٔ وغیره وتوضیح تدبیر آنست کلمهٔ فرودآوردن اکثردر آنجا استعمال میشود که چیزی ازبالابه پایان آورده شود اما دربسیار جاهااز آن فوق وتحت مکانی مراد نمی‌باشد بل‌دربارهٔ کسی که درمرتبه‌بلند باشداگر چیزی‌بزیر دستان‌خویش بخشدنیز این کلمه اطلاق‌میشود چنانکه دراین آیت کریمه «وانزل‌لکم من‌الانعام ثمانیةازواج» یا«وانزلنا الحدید فیه‌باس‌شدید» .

وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٞۚ

و لباس پرهیزگاری آن‌ازهمه بهتراست

تفسیر: علاوه براین‌لباس ظاهری که‌صرف پوشش وآرایش تن‌ازان میشود لباسی معنوی نیزمی‌باشد که‌بوسیلهٔ ضعف‌باطن انسان‌که استعداد اظهار آن دروی موجوداست درپردهٔ خفامی‌ماند ودرمنصهٔ ظهوروفعلیت نمی آید واین‌است لباس معنوی که‌قرآن حکیم آنرا لباس‌التقوی نامیده ووسیلهٔ زیبائی وآرایش باطن میگرددواگر خوب غورشود مطلوب ازلباس ظاهری نیزشرعا زیب‌تن نمودن لباس باطن است حضرت‌شاه رحمه‌الله می‌نگارد دشمن‌لباس بهشت‌را ازتن‌شما برآورد شمارا در دنیا تدبیرلباس آموختیم اکنون جامهٔدربر کنید که‌در آن پرهیزگاری باشدیعنی مردان جامهٔ‌ابریشمین نپوشند ودامن‌خویش رادراز نسازند وازممنوعات اجتناب کنند زنان جامهٔ تنگ که‌تن‌شان‌را ازنظرمردان مستور نسازد نپوشند وبرخلاف مقررات شرعی آرایش نکنند .

لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُوْنَنَّ

نیامرزی مارا ومهربانی نکنی برما البته می باشیم

مِنَ الْخٰسِرِیْنَ ○ قَالَ اهْبِطُوْا بَعْضُكُمْ

از زیان کاران گفت (خدا) فروروید بعض شما

لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ج

بعضی را دشمن خواهد بود

تفسیر: نزدمفسران این خطاب به آدم وحوا وابلیس لعین به تمام آنهاست زیرا عداوت اصلی میان آدم وابلیس است وزمین ما رزمگاه این عداوت قرارداده شده چه خلافت آن به آدم سپرده شده بود .

وَلَكُمْ فِی الْاَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَّمَتَاعٌ

و شمارا در زمین جای استقرار وبهره مندی باشد

اِلٰی حِیْنٍ ○ قَالَ فِیْهَا تَحْیَوْنَ

تا وقتی گفت در زمین زندگانی خواهید کرد

تفسیر: مسکن اصلی ومعتادشما همین زمین است اگر بطور خرق عادت برای وقتی معین کس از آن برداشته شود مانند حضرت مسیح باین آیت منافی نمی باشد هر که روزی یادقایقی چنداززمین جداشده بطیاره اقامت کند وبالفرض در آنجا بمیردوی مخالف «وفیها تحیون وفیها تموتون» نمیشود اگرچه در آن وقت بزمین نمی باشد - جای دگرارشاد شده «منها خلقناکم وفیها نعیدکم ومنها نخرجکم» مردگانی که درزمین مدفون نشده اند آنهاراچگونه در «فیها نعیدکم» می توان داخل نمود معلوم شد که این قضایا بصورت کلی نمی باشد .

مابذاتی پناه‌جوئیم که‌اورا می‌بیند ووی‌اورا دیده نمی‌تواند «لاتدرکه الابصار و هویدرک الابصار وهواللطیف الخبیر»

تنبیه: «انه یراکم هووقبیله من حیث لا ترونهم» قضیهٔ مطلقه است نه دائمه یعنی بسا اوقات که‌اومارامی بیندوماورانمی بینیم این قول مستلزم آن نیست که‌هیچ‌وقت‌درهیچ‌صورت آن‌را کسی دیده‌نمی‌تواند پس‌ازاین آیت استدلال‌نمودن به‌نفی قطعی رویت جن قصور بصیرت است.

إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ

ما گردانیدیم شیاطین‌را دوستان مرکسانی را

لَا يُؤْمِنُونَ ۝

که‌ایمان نمی‌آورند

تفسیر: چون آنهاازعدم‌ایمان رفاقت‌شیاطین راپسندیدند چنانکه‌بعداز چند آیت ذکرمیشود «انهم‌اتخذوا الشیطین اولیآء من‌دون‌الله ویحسبون انهم‌مهتدون» مانیز دراین انتخاب شان‌مزاحمت نکردیم چنانکه آن‌ها هرکرا خواستند رفیق خویش ساختند رفیق شان قرار داده شد.

وَإِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً قَالُوا وَجَدْنَا

و چون بکنند عمل‌زشت می‌گویند یافته‌ایم

عَلَيْهَا آبَاءَنَا وَاللَّهُ أَمَرَنَا بِهَا ط

برین کار پدران خودرا و خدا فرموده است مارا باین

قُلْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ ط

بگو (هرآینه) خدا حکم نمیدهد بکار زشت

أَتَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ۝

آیا می گوئید بر خدا آنچه نه میدانید

ذٰلِكَ مِنْ اٰيٰتِ اللّٰهِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُوْنَ ○

این ازنشانهای قدرت خداست تاایشان غور کنند

تفسیر: دران نشانه‌ها دقت کنند وبه انعام واکرام حضرت قادر متعال معترف وشکر گذار باشند .

يٰبَنِيْٓ اٰدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطٰنُ كَمَآ

ای فرزندان آدم درفتنه نیفگند شمارا شیطان چنانچه

اَخْرَجَ اَبَوَيْكُمْ مِّنَ الْجَنَّةِ

بیرون آورد پدر وما در شمارا از بهشت

يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا

بر کشید ازآنها جامهٔ ایشان را

تفسیر: اخراج ونزع بسوی سبب آن مضاف شده یعنی سبب جدائی آدم وحوا از بهشت وبرآوردن لباس آنها وی شد اکنون شما ازآنها فریب مخورید ودر مقابل مکر آن‌ها هوشیار باشید .

لِيُرِيَهُمَا سَوْاٰتِهِمَا ؕ اِنَّهٗ يَرٰىكُمْ

تابنما یدبه ایشان شرمگاه آن‌هارا (هرآئینه) می‌بیند شما را

هُوَ وَقَبِيْلُهٗ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ ؕ

شیطان وقوم او از آنجا که شمانمی‌بینید ایشان‌را

تفسیر: دشمنی که‌مارا چنین‌ببیند وماورا ادیده نتوانیم حملهٔ او خطرناک ومدافعت اوسخت دشوار میباشد بایدبسیار مستعد وبیدار بود چارهٔ این دشمن نامرئی آنست که

طریقیکه انبیاء ومرسلین تجویز کرده‌اند - واین مطالب در «واقیمو اوجوهکم» اداشده بهر حال دراین آیت بسوی تمام انواع آن اوامر شرعی اشاره شده که به معاملات بندگان متعلق است این هاهمه درقسط مندرج می‌باشد وآنچه متعلق بحضرت کردگار است بدنی در «واقیموا وجوهکم» وقلبی در «وادعوه مخلصین له الدین» اندراج یافته .

كَمَا بَدَأَكُمْ تَعُودُونَ ۝

همچنانکه بیافرید شمارا باز آفریده خواهید شد (بازخواهید گشت بوی)

تفسیر : ازان جهت انسان را بطرق اعتدال - استقامت - اخلاص رهسپار شدن ضرور است که بعداز مرگ دوم بار زنده می‌شود ونتایج حیات این جهان پیش روش می آید بایدا کنون بفکر آن بود «ولتنظر نفس ماقدمت لغد»

فَرِيقًا هَدَىٰ وَفَرِيقًا حَقَّ عَلَيْهِمُ

گروهی‌را هدایت نمود و گروهی ثابت شد برایشان

الضَّلَالَةُ ۚ إِنَّهُمُ اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ

گمراهی (هرآئینه) ایشان گرفتند شیاطین‌را

أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ

دوستان بجز خدا و پنداشتند

أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ ۝

که‌ایشان راه یافتگانند

تفسیر : گمراهی نصیب کسانی است که‌خدا را گذاشته شیاطین‌را بدوستی ورفاقت خویش گزیده اندشگفت این‌جاست که باوجود ضلالت صریح پنداشته اند که مابراه راست روانیم - طرز عمل وروشی را که بحیث مذهب اختیار کرده ایم درست است چنانکه خداوند جای دیگر فرموده «الذین ضل سعیهم فی الحیوة الدنیا وهم یحسبون انهم یحسنون صنعا» [کهف رکوع ۱۲]

تفسیر: عمل بد و بیحیائی مثلاً برهنه طواف نمودن مرد و زن که شان نزول این آیات است وعقل سلیم وفطرت صحیح ازان نفرت می کند وازشان خدای متعال نیست که آنرا حکم دهد حضرت وی منشأ حیا وتقدس است چگونه اعمال زشت وناپاك راتعلیم میدهد- دراصل آموزگار بی حیائی وبدی شیاطین اند آنها که این مردم را با خویش همراه گردانیده اند نگاه کنید پدرومادر اولین شمارا شیطان فریفته برهنه کرد اما آنها از حیا تن خویش را به برگ درختان پوشیدند - واضح شد که شیطان دربرهنه گی وپدرشما درستر کوشش کرد پس را جع به طواف برهنه چسان به آباء واجداد خود می توانید اسناد صحیح نمود. قول حضرت شاه رحمة الله علیه را شنیدید که پدر نخستین شما از شیطان فریب خورد لهذا به پدر چسان استنادمی کنید- این چه بیحیائی است که آنچه را برطبق حکم شیطان نافذ داده اید بگوئید خدا مارا بآن مأمور کرده است العیاذ بالله.

قُلْ اَمَرَ رَبِّیْ بِالْقِسْطِ ۗ لا قف

بگو حکم داده پروردگار من بعدل

تفسیر: درروح المعانی است «القسط علی ماقال غیرواحد العدل وهوا لوسط من کل شیء المتجافی عن طرفی الافراط والتفریط» حاصل آیت این است که خداوند در هر حال به مداومت در توسط واعتدال واجتناب ازافراط وتفریط هدایت داده پس چه ممکن است که مارا بفواحش مأمور گرداند العیاذ بالله.

وَاَقِيْمُوْا وُجُوْهَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ

و راست کنید روهای خودرا وقت هر نماز

وَّادْعُوْهُ مُخْلِصِيْنَ لَهُ الدِّيْنَ ۵ ط

وبخوانید اورا خالص فرمان بردار اوشده (بپرستید خدایرا درحالیکه خالص کننده باشید برای او طاعت را)

تفسیر: مترجم محقق غالباً مسجد را مصدر میمی بمعنی سجود گرفته تجوزا ترجمه کرده است ووجوه را بظاهر آن گذاشته یعنی هنگام ادای نماز راست بسوی کعبه روآرید- اما مفسران دیگر برانند که از (اقیموا وجوهکم) مراد این است که همیشه بسوی عبادت خدا با ستقامت قلب متوجه باشید- نزد ابن کثیر مطلب این آیت آنست «که درعبادات خود راست باشید واز طریق پیغمبر صلی الله علیه وسلم انحراف مورزید» قبول عبادت الهی تنها بدوچیز موقوف است یکی آنکه خالص برای خدا باشد چنانکه در آینده میگوید «وادعوه مخلصین له الدین» دوم آنکه بطریق مشروع موافق باشد

چیزی خوردن - بدون اشتها خوردن - ناوقت خوردن - یاچندان اندك خوردن، که برای بقای صحت جسمانی وقوت عمل کافی نباشد - یاخوردن چیزی که مضر صحت باشدوغیر ذالك کلمهٔ اسراف به تمام این اشیاشامل شده می تواند مصرف بیجانیز یکی ازافراد آن است ازلحاظ مفاد عمومی بعضی اسلاف گفته اند [جمع الله الطب کله فی نصف آیة] یعنی خدا تمام طب را درنیمهٔ این آیت فراهم نموده .

قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللّٰهِ الَّتِيْ أَخْرَجَ

بگو که حرام کرد زینت خدارا که پیدا کرده است

لِعِبَادِهٖ وَالطَّيِّبٰتِ مِنَ الرِّزْقِ ط

برای بندگان خود و پاکیزه‌هارا از رزق

قُلْ هِيَ لِلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا فِي

بگو در حقیقت این نعمت ها برای کسانی است که ایمان آورده اند در

الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا خَالِصَةً يَّوْمَ الْقِيٰمَةِ ط

زندگانی دنیا خاص شده برای ایشان روز قیامت

كَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○

همچنین مفصل بیان می کنیم نشانهارا برای گروهی که میدانند

تفسیر: کافهٔ اشیای جهان بدان جهت آفریده شده که انسان بطریق مناسب از آن برخوردار گردد و به عبادت، وفا، سپاس آفریدگار خویش جل وعلا مشغول باشد به این لحاظ نعمت دنیا اصلاً برای مومنان ومطیعان آفریده شده البته کافران نیز از آن بی بهره گذاشته نشده اند آنهانیز ازاعمال وتدابیر خویش مفاد این جهان رابدست می آرند بل آنگاه که مومنان درنیروی ایمان وتقوی ضعیف شوند این عاصیان در تکاپوی اعمال خویش ظاهراً بیشتر کامیاب معلوم می‌شوند که باید قسمتی ازان را ثمر اعمال فناپذیر کفار دانست وقسمتی را درحق مومنان تنبیه وتوبیخ «من کان یرید الحیوة الدنیا وزینتها

تنبیه: ازعموم آیت برمی آید که کافر مغطی نیزمانند کافرمعاند که ازپندار غلطخویش حق را باطل میداندرد « فریقاً حق علیهم الضلالة» داخل است خواه این پندار غلطاز آن جهت باشد که کامل غورنکرده یاازاینکه ظاهراًباتمام قوت دقت و تأمل نموده امابه‌حقایق روشن واشکارا نرسیده است‌و این خود واضح میگردد کهوی فی‌الحقیقت دربکار بردن‌قوهٔفکر واستدلال خودتقصیر ورزیده گو یا آنچه ایمان بران مدارنجات است‌چندان واضح‌وروشن می‌باشد که‌انکار ازان‌جز عناد یانارسائی اندیشه وتأمل‌دیگر صورت‌ندارد بهرحال کفرشرعی زهریست که‌چه‌به‌عمدوچه بسهو درهرصورت خوردن آن‌برای‌هلاك‌انسان کافیست‌این‌است‌مذهب‌اهل‌سنت‌وجماعت‌.درروح المعانی که اختلاف بعضی‌دراین‌مسئله‌نقل شده مراداز‌جاحظ‌وعنبریست آن‌هادر اهل‌سنت وجماعت داخل‌نمی‌باشند وباوصف اینکه معتزلی گفته می شوند معتز لی ها نیز د را سلا م آ نها گفتگو دارندازاین‌جاست که‌صاحب روح‌المعانی بعداز نقل مذهب آ نها می‌نگارد [ولله‌تعالی‌الحجة‌البالغة‌والتزام‌ان‌کل کافرمعاند‌بعدالبعثة‌وظهورامرالحق کابرعلی‌علم‌الخ]

یٰبَنِیْۤ اٰدَمَ خُذُوْا زِیْنَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ

ای فرزندان آدم بگیرید آرایش‌خودرا هنگام هر

مَسْجِدٍ وَّكُلُوْا وَاشْرَبُوْا وَلَا تُسْرِفُوْا ۚ

نماز و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید

اِنَّهٗ لَا یُحِبُّ الْمُسْرِفِیْنَ ۝ ۳۱

(هرآئینه)خدا دوست نمیدارد اسراف کنندگان را

تفسیر: این آیات در رد کسانی فرودآمده است که‌برهنه‌به طواف کعبه می پرداختند وآنرا قربت‌وتقوی می‌پنداشتند وبعضی‌ازاهل جاهلیت بیش ازسدرمق چیزی نمی‌خوردندوروغن‌وچربو وامثال‌آنرااستعمال‌نمی کردند وبعضی ازشیرو گوشت پرهیز می کردند به‌تمام‌آن هاتوضیح شدکه هیچ‌یك ازاین‌ها خیر وتقوی نیست خدابشما جامه بخشیده که‌پوشاك وآرایش‌تن‌شماباشدودروقت‌عبادت‌وی بیشترازسائر اوقات رعایت گردد تابنده‌دربارگاه پروردگار خویش‌ازنعمت‌وی‌بهره برداشته حاضرشود. آنچه‌را خدای متعال برای‌پوشیدن‌ونوشیدن وخوردن عنایت‌فرموده ازان تمتع کنید‌بشرطی که درآن اسراف نباشد معنی‌اسراف (تجاوز کردن ازحداست) وآن‌چند نوع‌می‌باشد . حلال را حرام قراردادن . حلال‌را گذاشتن وازحرام متمتع‌شدن.بیهوده وحریصانه وبدون‌تمییز

وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ فَإِذَا جَاءَ

و هر گروهی‌را میعادیست پس چون بیاید

أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً

میعاد ایشان تاخیر نمیتوانند ساعتی

وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ ○

و نه سبقت می توانند

تفسیر: ظاهراشبهه واردمیشود که‌هنگامیکه وعده [اجل] فرارسید عقلاً تاخیر ممکن بود پس نفی آن نیزضروربود اماچون تقدیم‌اجل ازروی عقل امکان ندارد درنفی آن چه‌فائده می‌باشد ؟ بعضی‌از مفسران نسبت‌به این‌شبهه (لایستقدمون) رابر شرطیه (اذاجاء اجلهم) عطف می‌دانند نزدبعضی از(جاء اجلهم) قرب‌ودنو مراد است نزدمن باین‌تکلفات حاجت‌نمی‌ماند درمحاورات برای‌ثبوت قوت‌وتاکید چیزی که بدوطرف مقابل باشداکثر همان‌طرف را که‌محتمل الثبوت‌است مقصودا نفی‌می‌نمایند وطرف‌دیگرش‌را که‌ازاول غیرمحتمل‌است محض‌برای مبالغه‌وتاکید وتحسین کلام استطرادا نفی‌می‌کنند مثلاً مشتری درحالی که چیزی‌بخرد قیمت آنرا ازبایع معلوم کرده میگوید [چیزی کم وبیش] بایع‌میگوید کم‌وبیش نمی‌تواند شد مقصودهردو ذکرکم است ولفظ بیش محض برای‌تاکید ومبالغهٔ‌تعین قیمت‌استطرادا ذکرشده ــ دراین جائز مطلب‌اصلی کلام‌این است که آنگاه که وعدهٔ‌خدا فرارسد ضرورواردمیشود بقدریك لمحه درآن تقدیم و تاخیرنمی‌شود مقصودنفی تاخیراست تقدیم‌ازنخست ظاهرالانتفاء بودنفی تقدیم‌برای قوت انجام‌وعده یك‌نوع پیرایه می‌باشد یعنی کسانی که‌برخدا افترا می کنند وآنانکه خود حرام‌راحلال گردانیده به‌خدانسبت میدهند برمهلت خدا مغرورنشوند هرجامعه‌وهرفرد رادرحضرت وی‌مدتی معین‌است چون‌وقت سزا فرارسد تبدیلی درآن‌نمی‌شود .

يَا بَنِي آدَمَ إِمَّا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ

ای‌فرزندان آدم اگر بیایند بشما پیغامبران ازشما که

نوف الیهم اعمالهم فیهاوهم فیها لا یبخسون اولئك الذین لیس لهم فی الاخرة الا النار وحبط ماصنعوا فیهاوباطل ما کانوا یعملون» [هودرکوع۲] البته‌نعمای آخرت مخصوص اهل ایمانست بعضی ازعلما «خالصة یوم القیامة» راچنین معنی کرده‌اند که نعمت های دنیاخالص نیست زیرا باآن بایدبسی اندوه وغم ومشقت‌را تحمل کرد نعمت آن جهان‌از هرنوع کدورت خالص می‌باشد درتفسیردرمنثور ازحضرت ابن‌عباس رضی‌الله عنهمادرمعنی این آیت‌چنین نقل کرده‌اند:نعمت‌های‌دنیا به‌این‌صورت که‌وبال آخرت نگردد خاص‌نصیب مومنان‌است امابرای کفران نعمت‌این جهان نسبت به کفر وحق ناشناسی شان عذاب ووبال میگردد .

قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ

بگو جزاین نیست که‌حرام گردانیده پروردگارمن بیحیا ئیهارا

مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَالْإِثْمَ

آنچه علا نیه باشد ازان وآنچه پوشیده باشد و گناه را

تفسیر : مراداز اثم گناه عام‌است بعض گناهان مخصوص به‌مناسبت مقام یابنابر اهمیت آن بیان‌شده‌نزدبعضی[اثم] گناهیست که‌جز گناهکاربدیگری متعلق نباشدوالله‌اعلم .

وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا

وحرام کرده است تعدی ناحق را وآنکه شریك بگردانید

بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا

به خدا چیزی‌را که خدا نازل‌نکرده‌است بران‌هیچ دلیلی‌را وآنکه بگوئید

عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ○

بر خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : چنانکه راجع‌به فحشا می گفتند «والله‌امرنابها» .

بهشت دراین جامیسر نمی‌شود امابازهم بشماموقع داده‌شده که‌ازوسایل آرامی وراحت منتفع‌شوید تاهنگام اقامت‌خویش دراین‌جامسکن اصلی ومیراث پدری خویش‌را به‌اطمینان باز گرفته توانید بایدازمکر وفریب‌شیطان لعین آگاه‌باشید تاشمارا همیشه از آن میراث محروم نگرداند - ازبی‌حیائی واثم وعدوان کناره گیرید ، بطریق اخلاص وعبودیت مستقیم‌باشید - ازنعمت‌های الهی برخورید امانه‌چنانکه ازقیودو حدودی که‌حضرت‌وی معین کرده تجاوز نمائید - ببینید که‌هرقوم‌چسان‌مدت‌موعود خویش‌را به‌پایان میرساند و بقرار گاه خویش‌میرسد - دراین‌اثنا اگرخدا پیغمبرخویش رامبعوث گرداند تاآیات وی‌را ابلاغ‌نماید وبرای‌حصول میراث‌اصلی وپدری یعنی بهشت شمارا ترغیب وتذکیر کندوطریق رضای‌مالك حقیقی‌را واضح گرداند به‌وی‌متابعت ومعاونت نمائید - ازخدا بترسید ؛ سیئات‌را بگذاریدوحسنات‌را بگزینید - دراین‌صورت‌مستقبل‌شما مأمون می ماند وبجائی میرسید که جزآسایش ، امن ، اطمینان چیزی نمی‌باشد البته‌اگر آیات‌ما را دروغ انگارید یااز کبربآن رفتارنکنید ازمسکن اصلی ومیراث پدر جاودان محروم مانده‌جز عذاب وهلاك ابدی نصیب‌شما چیزی نخواهد بود بهرحال کسانیکه برخلاف نصوص قطعیه‌راجع به‌ختم‌نبوت می‌خواهند ازاین‌آیت استنباط کنند که تاقیامت بـاب بعثت‌انبیاء ورسل‌مفتوح است‌هرگز کامیاب‌شده نمی توانند .

فَمَنۡ اَظۡلَمُ مِمَّنِ افۡتَرٰی عَلَی اللّٰهِ

پس کیست ظالم‌تر از کسیکه تهمت‌نهاد بر خدا

كَذِبًا اَوۡ كَذَّبَ بِاٰيٰتِهٖ ط

دروغ‌را یابه‌دروغ نسبت کرد احکام‌او را

تفسیر : تصدیق آن پیغمبران راستین که واقعاً آیات خدارا ابلاغ‌میکنند ضرور است کسی که به دروغ دعوی نبوت می کند وازخودآیات درو غی جعل می کند وبخدا افترا می‌بندد یا آن کسی که پیغمبرصادق وآیاتی را که وی‌آورده تکذیب مینماید از این هردو ستمکارتر کیست .

اُولٰٓئِكَ يَنَالُهُمۡ نَصِيۡبُهُمۡ مِّنَ الۡكِتٰبِ ط

آن گروه برسد ایشان‌را بهرهٔ‌ایشان ازآنچه‌نوشته‌شددر کتاب

تفسیر : چندانکه عمروروزی وغیره‌دربن‌جهان‌مقرراست یاذلت‌وافتضاح دنیا که برای آن هانوشته‌شده ضرورمی‌رسدرنجی که‌هنگام‌مرگ وپس‌ازان برآنها واردمیشود درآینده‌ذکرمی گردد وا گراز «نصیبهم‌من‌الکتاب» دنیانه‌بلکه‌عذاب‌اخروی‌مرادباشد پس‌از «حتی‌اذاجاءتهم» تنبیه بران میشود که مبادی آن عذاب در سلسلهٔ لمحات آخرین زندگی دنیا شروع می‌شود .

يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ۙ فَمَنِ اتَّقَىٰ

می‌خوانند برشما آیات‌مرا پس هر که بترسد

وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ

ونیکوکاری کند پس هیچ‌ترس نباشد برایشان و نه ایشان

يَحْزَنُونَ ۝ وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

اندوهگین شوند و کسانیکه بدروغ نسبت کردند آیات مارا

وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

و سرکشی کردند ازان آن گروه باشند گان

النَّارِ ۖ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ۝

دوزخ‌اند ایشان آنجا جاوید اند

تفسیر: ابن‌جریر ازابو یسار سلمی نقل‌میکند «یابنی آدم امایاتینکم» در عالم ارواح بهمه‌فرزندان آدم‌خطاب شده‌بود چنانکه‌ازسیاق سورهٔ‌بقره ظاهر میشود «قلنا اهبطوامنها جمیعافاما یاتینکم منی‌هدی» ونزدبعضی محققان این حکایت از آن خطابی است که درهرزمان وبهرقوم‌شده‌است نزدمن‌ترتیب وتنسیق مضمون در رکوع گذشته خودبخودظاهر می گرداند که‌چون آدم وحوا ازمسکن اصلی خویش (جنت) یعنی‌از آنجاکه حکم‌بود به‌کمال آزادی ووسعت بدون اندیشه زندگانی کنندبطور عارضی محروم شدند نظربه‌توبه وانابهٔ مخلصانهٔ شان مناسب افتادکه به‌تلافی‌آن حرمان وبرای استرداد میراث‌آبائی‌به‌اولادوی هدایاتی داده‌شود چنانکه‌پس ازاختتام حکایت‌هبوط آدم‌از «معاً یابنی‌آدم قدانزلنا علیکم‌لباساً» خطاب‌آغاز وتاچار رکوع آن هدایات مسلسل‌بیان شده گویادراین آیات‌تمام بشریت دریک‌وقت موجود دانسته شده به‌آنها خطاب عام گردیده است‌وآن خطاب این است که‌پس‌از برآمدن‌شما ازبهشت بجای جامه‌وطعام جنت‌برای شمالباس‌وخوراک زمینی‌تدبیر کرده‌ایم اگرچه اطمینان وشادمانی

تفسير: یعنی چه اول وچه آخر کافران همه دردوزخ داخل میشوند .

كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَّعَنَتْ أُخْتَهَا ط

هرگاه که درایند امتی لعنت کنند قومی دیگر (مانندخود) را

تفسير: نه تنها در آن مصیبت دوزخیان بایکدگر همدردی نمیتوانند بلکه یکی بدیگر طعن ولعن می کنند شاید پیروان به متبوعان خویش گویند خدا بر شما لعنت کناد مارا باخود غرق نمو دید ومتبوعان پیروان خویش را گویند ای ملعونان اگر مابچاه افتادیم شمارا چه کور کرد وعلی هذاالقیاس .

حَتَّىٰ إِذَا ادَّارَكُوا فِيهَا جَمِيعًا لا

تا وقتی که بیك دیگر برسند دران همه

قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لِأُولَاهُمْ رَبَّنَا هَٰؤُلَاءِ

گویدجماعهٔ متاخر ایشان درحق جماعهٔ متقدم شان ای پرور دگارما این گروه

أَضَلُّونَا فَآتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِّنَ النَّارِ ط

گمراه کردندمارا پس بده ایشانرا عذاب دوچند از آتش

قَالَ لِكُلٍّ ضِعْفٌ وَلَٰكِن لَّا تَعْلَمُونَ ○

گوید(خدا)هریکی را دوچنداست و لیکن نمیدانید

تفسير . ازیك حساب گناه گذشتگان آنها دو چنداست که خود گمراه شدند وآینده گانرا نیزازراه دورنمودند وبه یك حساب گناه آینده گان دو چند می شود که خود گمراه شدند واحوال پیشینیان را دیده وشنیده عبرت نگرفتند یاچون درعذاب دوزخیان بروفق درجات شان وقتاً فوقتاً می افزاید لهذاخداوند فرمود عذاب هر کدام مضاعف می شود هنوز درآغاز تعذیبید وازانجام آن خبرندارید یعنی ازدوچندشدن عذاب گذشتگان برای آینده گان شما شفاوراحتی نصیب نمی شود این بیان درآن صورت است که مراداز(لکل ضعف) هردو فریق میباشد. اماابن کثیر برانست که در این آیت

حَتّٰىٓ اِذَا جَآءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ

تا وقتیکه بیایند نزد ایشان فرستادگان ما قبض کنند ارواح شان را

قَالُوٓا اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِ

گویند کجا شد آنچه میخواندید بجز

اللّٰهِ ؕ قَالُوْا ضَلُّوْا عَنَّا وَشَهِدُوْا عَلٰٓى

خدا گویند گم شدند از ما و اقرار کنند بر

اَنْفُسِهِمْ اَنَّهُمْ كَانُوْا كٰفِرِيْنَ ○

نفسهای خود که بیشك ایشان کافر بودند

تفسیر: چون فرشتگان بانهایت شدت روح آنهارا قبض وبحال بد می برند به آنها میگویند چه شد کسانیکه خدارا میگذاشتید وآنهارا میخواندید وامروز بکار شما نمی آیند آنهارا بخوانید تا شمارا ازین مصیبت نجات دهند آنگاه کافران اقرار کنند و گویند ما سخت در غلط فاحش افتاده بودیم که چیزیرا معبود ومستعان خویش قرارداده بودیم که شائستهٔ آن نبودند ودراین روز مصیبت نشانی از آنها معلوم نیست امازین اقرار وندامت نابهنگام منادی بدست نمی آید پس حکم می شود «ادخلوا فی امم - الخ» دربعض مواضع که وارد شده (آنها از کفروشرك خود انکار خواهند کرد) باین آیت منافی نمی باشد زیرا درقیامت مواقف واحوال مختلف وجماعات بیشماراست گاهی ازموقفی وجماعتی وگاهی ازموقف وجماعت دیگر ذکر می شود .

قَالَ ادْخُلُوْا فِيْٓ اُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ

گوید خدا داخل شوید همراه امتانیکه گذشته اند پیش از

قَبْلِكُمْ مِّنَ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ فِي النَّارِ ؕ

شما از جن و انس در آتش

وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتّٰى يَلِجَ

وَ نمی شوند داخل در بهشت تا آنگاه که درآید

الْجَمَلُ فِيْ سَمِّ الْخِيَاطِ ؕ

شتر در سوراخ سوزن

تفسیر: این بصورت تعلیق بالمحال می باشد درمحاورات هرزبان چنین امثله موجود است که اگر بخواهند محال بودن امری را اظهار کنند آنرا برامر محال دیگر معلق میگردانند یعنی هم چنانکه شتر با این همه جسامت و کلانی درسوراخ تنگ و کوچك سوزن درآمده نمی تواند درآمدن این مکذبان ومستکبران در بهشت محال است زیرا خداوند خبرداده که آنها جاودان دردوزخ می باشند واین سزا درعلم الهی برای آنها مقرر شده پس در علم واخبار خدا چسان خلاف بعمل می آید .

وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِيْنَ ۝ لَهُمْ

و هم چنین جزا دهیم گنهگاران را مرایشان را

مِّنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَّمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ ؕ

از دوزخ فرش و از بالای ایشان پوششها باشد

تفسیر: ازهرسو آنهارا آتش فرا میگیرد بهیچ پهلو آسوده نمی شوند .

وَكَذٰلِكَ نَجْزِي الظّٰلِمِيْنَ ۝ وَالَّذِيْنَ

وهم چنین جزا میدهیم ظالمان را و کسانیکه

اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ لَا نُكَلِّفُ

ایمان آوردند و کارهای شایسته کردند تکلیف نمیدهیم

خداوند آیندگانرا مطلع فرموده یعنی بدون شك ما عذاب هریکی از اسلاف‌شمارا بروفق‌درجات آنها دوچند گردانیده ایم چنانکه درآیت دیگر است «الذین کفروا وصدوا عن‌سبیل‌الله زدناهم عذاباً فوق‌العذاب» (نحل رکوع ۱۲) «ولیحملن اثقالهم واثقالاً مع‌اثقالهم» (عنکبوت رکوع ۱) «ومن اوزار الذین یضلونهم‌بغیرعلم» (نحل رکوع ۳).

وَقَالَتْ اُولٰهُمْ لِاُخْرٰىهُمْ فَمَا كَانَ

و گویند جماعهٔ‌متقدم‌شان جماعهٔ متاخرشان‌را پس نیست

لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ فَذُوقُوا الْعَذَابَ

شما را برما هیچ بزرگی پس بچشید عذاب‌را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُوْنَ ۝ ع٤

بسبب آنچه میکردید

تفسیر: یعنی ازدرخواستی که‌برای تزئید سزای مانمودید بشما چه رسید درعذاب شما تخفیفی واقع‌نشد وشما عذاب کردار خویش‌را چشیدنی‌میباشید.

اِنَّ الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَاسْتَكْبَرُوْا

(هرآئینه) کسانیکه بدروغ‌نسبت‌کردند آیات‌مارا و تکبر کردند

عَنْهَا لَا تُفَتَّحُ لَهُمْ اَبْوَابُ السَّمَآءِ

ازان کشاده نمیشود به ایشان دروازه های آسمان

تفسیر. نه‌درحیات این‌جهان کردار آن‌ها‌برفعت‌وقبول آسمانی میرسد ونه‌پس ازمرگ اجازت است که ارواح آن‌ها برفراز آسمان بالاشود درحدیث صحیح است که‌پس‌از مرگ روح کافررا ازسوی آسمان جانب سجین فرومی رانند وروح مؤمن تاهفتم آسمان صعود می‌کند تفصیل درکتب احادیث مراجعه شود.

وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَآ أَنْ هَدَىٰنَا ٱللَّهُ ج

وهرگز نبودیم مستعد راه یافتن . اگر راه ننمودی مارا خدا

لَقَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِٱلْحَقِّ ط

هرآئینه آمد فرستادگان پروردگارما براستی

تفسیر : به عون وتوفیق الهی وهدایت حقیقی پیغمبران، فوز به این مقام اعلی نصیب ما گردید ورنه ما کجائیم واین مقام کجا .

وَنُودُوٓا۟ أَن تِلْكُمُ ٱلْجَنَّةُ

و ندا کرده شوند که این بهشت است

أُورِثْتُمُوهَا بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ○

که وارث شدید آنرا (بسبب آنچه میکردید) در عوض اعمال خود

تفسیر : این منادی فرشتهٔ خواهد بود از سوی پروردگار- یعنی امروز جد و جهد شما ثمر آورد- از کوشش خود به عنایت الهی بصورت جاودان میراث پدر خویش آدم را حاصل نمودید درحدیث است [هیچکس را عملش به بهشت داخل کرده نمی تواند] مطلب این است که عمل سبب حقیقی دخول جنت نیست وفقط سبب ظاهریست سبب حقیقی خاص رحمت کامل الهیست چنانچه از الفاظ حدیث «الا ان یتغمدنی الله برحمته» این مطلب ظاهر میشود مترجم رحمة الله علیه در اثنای صحبت میگفت - سبب حقیقی دخول بهشت رحمت خداست وعمل مانند علامت آن چنانکه قوت، ریل را براه می اندازد و بیرق فقط علامتی است که ریل باشارت آن می ایستد وروان میشود .

وَنَادَىٰٓ أَصْحَٰبُ ٱلْجَنَّةِ أَصْحَٰبَ ٱلنَّارِ

وندا کنند اهل بهشت اهل دوزخ را

أَن قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا حَقًّا

(بدرستیکه) مایافتیم آنچه وعده کرده بود به ما پروردگار ما راست

نفساً الا وسعها اولئك اصحاب

هیچ کس را مگر موافق طاقت او آنجماعه باشندگان

الجنة ج هم فیها خلدون

بهشت‌اند ایشان درآنجا جاودانند

تفسیر: «لا نکلف نفساً الاوسعها» جمله‌معترضه است و در آن تنبیه می‌باشد که ایمان‌وعمل صالح که‌به‌وسیله‌آن چندین صله‌عظیم الشان عنایت‌می‌شود کارمشکل نیست که‌ازطاقت انسان خارج‌باشد یا‌قصد آن است که‌از هر انسان چندان عمل‌صالح مطلوب است که درخور طاقت وقدرت اوباشد بیش از آن مطالبه نمی‌شود .

ونزعنا ما فی صدورهم من غل

وبیرون آریم آنچه‌در سینه‌های ایشان بود از خفقان (کینه)

تفسیر: مطلب از «ونزعنا مافی صدورهم من غل» این است که بهشتیان برسر نعمای جنت بایکدگر رشك وحسد نمی‌ورزند هریك بمقام خود ودیگر برادرانش شاد می‌باشدبرخلاف دوزخیان که‌هنگام مصیبت‌همدگررا لعن‌میکنند وطعنه میدهند چنانکه پیشتر ذکرشد یامرادا‌ین‌است که‌رنجش وملالیکه دراین جهان میان‌صالحان‌پدید آمده باشدپیش‌از ادخال‌بهشت ازدل‌ها برآورده می‌شود ودرآنجا باهمدگر سلیم الصدر می‌شوند حضرت‌شاه‌ولایت‌مآب‌علی کرم‌الله‌وجهه فرمود [امیدوارم من وعثمان وطلحه وزبیررضی‌الله‌عنهم‌ازان‌مردم‌باشیم] مترجم‌محقق رحمة‌الله‌علیه به‌اعتبارمعنی‌دوم‌ترجمه کرده.

تجری من تحتهم الانهر ج وقالوا

میرود از زیر آن‌ها نهرها وگویند

الحمد لله الذی هدىنا لهذا قف

سپاس مرخدا راست که ره نمود ما را بسوی این

که جز نعم چه جواب داده می توانند آنگاه منادی خدا در میان این دو جماعت بپا خاسته ندا می کند اگر چه گنهگاران بسیار اند لعنت خدا بر ستمگاران باد آنانکه خود گمراه واز آخرت غافل شده دیگران را نیز از راه حق باز گردانیدند وشب وروز در صدد آن بودند که به مباحث غلط راه روشن مستقیم را کج ثابت گردانند .

وَبَيْنَهُمَا حِجَابٌ ۚ

و درمیان آن دو حجا بیست

تفسیر : معنی حجاب پرده وسد است واین جا از پرده دیوار مراد می باشد چنانکه در سورهٔ حدید تصریح شده «فضرب بینهم بسور له باب» این دیوار مانع از ان است که لذاید بهشت بدوزخ ور نجهای دوزخ به بهشت رسد تفصیل آن بما معلوم نیست .

وَعَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ

و بر اعراف مرد مانی باشند که بشناسند

كُلًّا بِسِيمٰهُمْ ۚ وَنَادَوْا أَصْحٰبَ الْجَنَّةِ

هریك را بعلامات شان و ندا کنند (اهل اعراف) اهل بهشت را

أَنْ سَلٰمٌ عَلَيْكُمْ ۟ لَمْ يَدْخُلُوهَا

که سلام باد برشما هنوز در نیامده باشند اهل اعراف در بهشت

وَهُمْ يَطْمَعُوْنَ ۝

حال آنکه ایشان امید میداشته باشند

تفسیر : مقامی را که بر فراز دیوار وسطی واقع است اعراف گویند در بارهٔ اصحاب اعراف که کیستند قرطبی دوازده قول را نقل کرده نزد ما راجح آن قول است که از صحابه جلیل چون حضرت حذیفه، ابن عباس وابن مسعود رضی الله عنهم واکثر سلف وخلف منقول می باشد یعنی بعد از سنجش اعمال هر که حسناتش سنگین باشد جنتی وهر که سیئاتش غالب باشد دوزخیست وآنکه حسنات شان باسیئات مساویست اهل اعراف اند از روایات بر می آید که

فَهَلْ وَجَدْتُّمْ مَّا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ط

پس آیا شما هم یافتید آنچه وعده کرده بود پروردگار شما راست

قَالُوا نَعَمْ ج فَاَذَّنَ مُؤَذِّنٌ بَيْنَهُمْ

گویند دوزخیان آری پس آواز کند آواز کننده درمیان ایشان

اَنْ لَّعْنَةُ اللّٰهِ عَلَى الظّٰلِمِيْنَ ۝ لا

که لعنت خدا بر ستمگاران است

الَّذِيْنَ يَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

که مردمان را بازمیداشتند از راه خدا

وَيَبْغُوْنَهَا عِوَجًا ج وَهُمْ بِالْاٰخِرَةِ

و میخواستند برای آن کجی و ایشان از آخرت

كٰفِرُوْنَ ۝

منکر بودند .

تفسیر . دراین آیات ذکر آن مخاطبات ومکالمات است که اهل بهشت ودوزخ باهمدگر یا آن ها با اصحاب اعراف مینمایند از گفتگوی اول وثانی که اصحاب الجنه با اصحاب النار میکنند واضح میشود که این مذاکرات بعد از ادخال بهشت ودوزخ بعمل می آید بنابر مقتضای نظم کلام باید پذیرفت که گفتگوی اصحاب اعراف نیز بعد از ان است بهر حال اهل بهشت چون به جنت میرسند بحال خویش مسرور بوده برای تقریع ونکایت به دوزخیان گویند پیمانی را که خدا برای نیل مومنان به نعیم ابدی بزبان پیغمبران خویش نموده بود راست یافتیم ای دوزخیان شما گوئید تهدیدی که در اثر عصیان وکفر شما داده شده بود آیا شما نیز آن را راست یافتید روشن است

تفسیر: علاوه بر آنکه در دوزخ مورد عذابند ـ از چهره های شان علامات آشکار است که از آن معلوم می‌شود که دوزخی می‌باشند یامطلب این است که آنها چنان مردم اند که در دنیا اهل اعراف آن‌هارا دیده‌می‌باشند پس در آنجا چون آنهارا می‌بینند می شناسند .

قَالُوْا مَآ اَغْنٰى عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ

گویند بکار نیامد (دفع نکرد از شما) جمعیت شما

وَمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُوْنَ ○

و آنچه تکبر میکردید

تفسیر: درهنگام این مصیبت جمعیت‌های شما کجا رفتند اکنون چه‌شد لاف‌ها که در دنیا میزدند .

اَهٰٓـؤُلَآءِ الَّذِيْنَ اَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللّٰهُ

آیا این گروه آنانند که قسم میخوردید که هرگز نرساند بایشان خدا

بِرَحْمَةٍ ۭ اُدْخُلُوا الْجَنَّةَ لَا خَوْفٌ

هیچ رحمت درآئید به‌بهشت هیچ ترس نیست

عَلَيْكُمْ وَلَآ اَنْتُمْ تَحْزَنُوْنَ ○

برشما و نه‌شما اندوهگین شوید

تفسیر: به‌سوی اهل بهشت اشاره کرده بدوزخیان میگویند که‌این همان بینوایان درمانده و ضعیف الحالند که‌شما آنهارا تحقیر میکردید و می گفتید آیا عنایت الهی همه‌را گذاشته برچنین اشخاص‌میشود « اهؤلاء منّ الله علیهم من بیننا» امروز بآنها گفته شد «ادخلوا الجنة لاخوف علیکم الخ» [درآئیددر بهشت بدون ترس وبیم] حال آنکه شما مبتلای عذابید .

اصحاب اعراف عاقبت به‌جنت میروند برعلاوه ظاهراست که‌چون عصاة‌مومنان که‌سیئات شان بر حسنات غالب باشد آخر ازدوزخ بر آمده‌بجنت میروند اصحاب اعراف که‌حسنات وسیئات شان برابر است باید بیشتر ازان بجنت روند گویا اصحاب اعراف را باید نوع ضعیفی از اصحاب الیمین پنداشت چنانکه «سابقین‌مقربین» فی‌الحقیقت نوعی از اصحاب الیمین میباشند که‌به‌طفیل عزم‌وارادهٔ خویش از عامه اصحاب الیمین پیش رفته‌اند در مقابل آن اصحاب اعراف نوعی عقب مانده‌اند که‌نسبت‌به کثافت اعمال خویش از عامهٔ اصحاب الیمین چیزی عقب افتاده‌اند این‌هاچون دروسط بهشتیان ودوزخیان‌اند مردم هر دوطبقه‌را از علایم مخصوص آن میشناسند جنتیان‌را ازچهره های‌سفید ونورانی ودوزخیان‌را ازصورت های سیاه و زشت . بهرحال چون در بهشتیان می نگرند برسم مبارکباد سلام میدهند وچون خودهنوز درجنت داخل نشده‌اند به‌آرزوی آن‌می باشند وعاقبت آرزوی شان انجام‌میشود .

وَاِذَا صُرِفَتْ اَبْصَارُهُمْ تِلْقَآءَ

و چون گردانیده شود چشمهای اهل‌اعراف بطرف

اَصْحٰبِ النَّارِ ۙ قَالُوْا رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا

اهل دوزخ گویند‌ای‌پروردگارما مگردان مارا

مَعَ الْقَوْمِ الظّٰلِمِيْنَ ۝ ع

با گروه ظالمان

تفسیر : چون‌درمیان بهشت ودوزخند درمیان خوف ورجامی باشند چون بیك سومینگرند امیدمی کنند وچون نگاه شان بسوی‌دیگر می‌افتد ازخدا می ترسند وپناه‌می جویند که‌درزمرهٔ دوزخیان داخل نشوند .

وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ الْاَعْرَافِ رِجَالًا

و ندا کنند اهل اعراف مردانی را

يَّعْرِفُوْنَهُمْ بِسِيْمٰىهُمْ

که می‌شناسند ایشانرا بعلامات ایشان

تفسیر : دوزخیان حواس خویش‌را باخته مضطربانه پیش اهل جنت دست نیاز دراز می کنند ومیگویند سوختیم اندکی آب بریزید یا از انعامی که خداوند بشما ارزانی داشته مارا مستفید گردانید جواب داده میشود که این اشیاء بر کافران حرام گردانیده شد این همان کافراست که دین الهی‌را بازیچه قرارداده وبر تنعم دنیا مغرور شده بودند چنانکه آنها در لذایذ دردنیا هیچگاه از آخرت اندیشه نمیکردند ما نیز امروز اهمیتی بآنها نمی‌دهیم وچنانکه آنها آیات مارا انکار میکردند ما نیز درخواست شان را اجابت نمی کنیم .

وَلَقَدْ جِئْنٰهُمْ بِكِتٰبٍ فَصَّلْنٰهُ عَلٰى عِلْمٍ

و(هر آینه) آوردیم بایشان کتابی که مفصل کردیم آنرا به دانش

هُدًى وَّرَحْمَةً لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ○

برای رهنمائی و رحمت برای مومنان

تفسیر : درحال وجود کتابی مانند قرآن که در آن کلیه ضروریات به تفصیل علمی موجوداست وهرچه‌را به آگاهی وصراحت تمام بیان می کند چنانچه مومنان بخوبی از آن برخوردار می گردند تعجب است که این معاندان خودخواه غوری به عاقبت خویش نکردند اکنون پشیمانی سود ندهد .

هَلْ يَنْظُرُوْنَ اِلَّا تَاْوِيْلَهٗ ط يَوْمَ يَاْتِىْ

آیا هنوز منتظراند که مضمون آن ظاهر شود روزیکه ظاهر شود مضمون (مصداق) آن

تَاْوِيْلُهٗ يَقُوْلُ الَّذِيْنَ نَسُوْهُ مِنْ

(انتظار نمی برند کفار مگر مصداق این وعده‌را) خواهند گفت کسانی که فراموش کرده بودند آنرا

قَبْلُ قَدْ جَآءَتْ رُسُلُ رَبِّنَا بِالْحَقِّ ج

پیش از ین هر آئینه آورده بودند پیغمبران پروردگارما سخن حق را

وَنَادٰٓى اَصْحٰبُ النَّارِ اَصْحٰبَ الْجَنَّةِ

وندا کنند اهل دوزخ اهل بهشت را

اَنْ اَفِيْضُوْا عَلَيْنَا مِنَ الْمَآءِ اَوْ مِمَّا

که بریزید برما چیزی ازاب یا ازسایر آنچه

رَزَقَكُمُ اللّٰهُ ط قَالُوْٓا اِنَّ اللّٰهَ حَرَّمَهُمَا

روزی داده است شمارا خدا گویند بدرستیکه خدا حرام کرده است طعام وشراب بهشت را

عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ۝ لا الَّذِيْنَ اتَّخَذُوْا

بر کافران برانانکه گرفته اند

دِيْنَهُمْ لَهْوًا وَّلَعِبًا وَّغَرَّتْهُمُ

دین خود بازی ولهو را وفریب دادایشان را

الْحَيٰوةُ الدُّنْيَا ج فَالْيَوْمَ نَنْسٰهُمْ

زندگانی دنیا پس امروز فروگذاریم ایشان را

كَمَا نَسُوْا لِقَآءَ يَوْمِهِمْ هٰذَا لا وَمَا كَانُوْا

چنانچه ایشان فروگذاشتند دیدن این روزشان را و چنان که

بِاٰيٰتِنَا يَجْحَدُوْنَ ۝

آیات مارا انکار می کردند

تفسیر: در آیت گذشته ذکر معاد بود در این رکوع مبدء شناسانده میشود آنجا در «قد جاءت رسل ربنا بالحق» توضیح شده بود که آنانکه در دنیا از انبیاء ورسل مخالفت میورزند آنها نیز درقیامت به تصدیق راستی پیغمبران ناچار میشوند این جا در پیرایهٔ بس لطیف پس از اشاره جانب تذکار حکومت الهی وضرورت انبیاء ورسل احوال و وقایع برخی انبیای مشهور ذکر میشود و توضیح میگردد که هر که آنهارا تصدیق ویا تکذیب کرد عاقبت شان در این جهان چه شد گویا این رکوع برای چندر کوع آینده تمهید است.

فِي سِتَّةِ اَيَّامٍ

در شش روز

تفسیر: در موعدیکه به شش روز مساوی بود آنهارا بیافرید زیرا ایام ولیالی متعارف به طلوع وغروب خورشید مربوط است هنگامیکه خورشید بوجود نیامده بود چسان شب وروز صورت می بست یا اینکه مراد از شب وروز عالم شهادت نمی باشد بلکه مراد از شب وروز عالم غیب است چنانکه عارفی گفته :-

غیب را ابری و آبی دیگر است * آسمان وآفتابی دیگر است

درصورت اول نیز علمارا اختلاف است بعضی برانند که شش روز آن مراد از مقدار شش روز ماست یاهر روز آن مساوی هزار سال ما بوده «وان یوما عند ربك کالف سنة مما تعدون» نزد من قول آخر راجح است بهر حال مقصود این شد که آسمانها وزمین دفعة بنا نگردیده شاید نخست مادهٔ آن آفریده شده سپس موافق استعداد آن - در اشکال وصور مختلف انتقال یافته وحتی درظرف شش روز یعنی شش هزار سال ما بجمیع متعلقاتهما به شکل مرتب کنونی در آمده باشند چنانچه امروز نیز سلسلهٔ آفرینش وتولید انسان وتمام حیوانات ونبات بصورت تدریجی جریان دارد واین امر منافی با «کن فیکون» نمیباشد زیرا مطلب از کن فیکون این است که خدا ایجاد هرچه را بهر درجه بخواهد بمجرد ارادهٔ وی بهمان درجه پدید می آید مطلب این نیست که خدا اراده نمیکند که اشیا بمدارج مختلف بوجود آید بلکه هرچه را بدون واسطه اسباب وعلل دفعة بوجود می آرد.

ثُمَّ اسْتَوٰى عَلَى الْعَرْشِ قف

پس قرار گرفت (غلبه وقصد کرد) بر عرش

تفسیر: باید دانست که درخصوص قرآن وحدیث برای بیان صفات الهی الفاظی مستعمل شده که اکثر بر صفات مخلوق نیز استعمال گردیده مثلاً حی - سمیع - بصیر - متکلم که هم بر خدا وهم بر انسان اطلاق میشود ودراین هردوموقع از حیث استعمال مخالف هم می باشند مطلب از اطلاق سمیع وبصیر بر مخلوق این است که چشم بیننده وگوش شنونده دارد اکنون دوچیز حاصل میشود آلتی که مبدء ووسیلهٔ دیدن است وآنرا چشم میگویند دوم: نتیجه وغرض وغایت آن (بیبنید) یعنی علم خاص که رویت بصری از ان حاصل شده- چون بر مخلوقی بصیر اطلاق شود مبدء وغایت هر دو اعتبار داده میشود کیفیت هر دو را معلوم کردیم اما این الفاظ هنگامیکه نسبت بخدا استعمال شود یقیناً مراد از آن کیفیات جسمانی نمی باشد

فَهَلْ لَّنَا مِنْ شُفَعَآءَ فَيَشْفَعُوْا لَنَآ

پس آیا کسی است برای ما شفاعت کنندگان تا که شفاعت کنند برای ما

اَوْ نُرَدُّ فَنَعْمَلَ غَيْرَ الَّذِيْ كُنَّا نَعْمَلُ ؕ

یا باز گردانیده شویم پس عمل کنیم خلاف آنچه میکردیم

قَدْ خَسِرُوْآ اَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ

هر آئینه تباه کردند نفسهای خود را و گم شد ازایشان

مَّا كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ ۝ ع ٦

آنچه افترا می کردند

تفسیر: به‌تهدیداتی که در کتاب الله برای عذاب آنها داده شده آیا منتظراند که چون آن تهدیدات مقابل نگاه شان آید حق را قبول کنند حال آنکه چون امر پیش آمد یعنی به عذاب الهی مبتلا شدند از قبول بی‌هنگام کاری ساخته نمیشود در آن به‌طلب شفیعان می‌افتند که در بارهٔ آنها شفاعت کنندهٔ جزای را که حضرت الهی به آنها مقرر نموده بخشش حاصل نمایند وچون کسی به‌شفاعت آنها نمی‌پردازد آرزو می‌نمایند که باردیگر بدنیا روان وامتحان شوند (تامعلوم شود) که خلاف جرایم خویش چگونه نکوکاری و پرهیزگاری خواهیم کرد اکنون ازاین آرزو مفادی بدست نمی‌آید زیرا خود بهلاک خویش پرداخته‌اند واندیشه‌های دروغ ایشان همه‌بهوا رفته‌است .

اِنَّ رَبَّكُمُ اللّٰهُ الَّذِيْ خَلَقَ

هر آئینه پروردگار شما الله است که آفریده

السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ

آسمانها و زمین‌را

وضلالت ظلم وعدوان جهان را فرا میگیرد خداوند بخورشید ایمان وعرفان اطراف جهان را روشن میگرداند وهنگامیکه فروغ خورشید جهانتاب نمودار نشود ماه وا ختران نبوت در ظلمت شب روشنی می افگنند ورهنمائی می نماید .

مُسَخَّرٰتٍ بِاَمْرِهٖ ط

رام شده بحکم خود

تفسیر : هیچ ستاره نمیتواند جز بحکم وی حرکت کند .

اَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْاَمْرُ ط تَبٰرَكَ اللّٰهُ

آگاه شوید خاص کار اوست پیدا کردن وفرمودن حکم دارای برکت بزرگ خداست

رَبُّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

که پروردگار همه جهانیان است

تفسیر : آفریدن (خلق است) وپس از آفریدن حکم تکوینی یا تشریعی دادن امر هر دو در قبضه واختیار اوست همچنین ذات متعال او موجد کافه حسنات وبرکات میباشد .

اُدْعُوْا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَّ خُفْيَةً ط

بخوانید پروردگار خودرا بزاری وآهسته آهسته (پوشیده)

تفسیر : چون مالک عالم خلق وامر وموجد تمام برکات ذات فرخندهٔ اوست درحوایج دنیا وآخرت باید باو دعا کرد باالحاح واخلاص وخشوع بدون ریا وآهسته آهسته ازاین معلوم میشود که اصل در دعا اخفاست وسلف نیز چنین معمول میداشتند جهر واعلان در بعض مواضع عارضی می باشد در روح المعانی ودیگر کتب بتفصیل ذکر شده .

اِنَّهٗ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِيْنَ ۝ ج

هرآئینه او دوست ندارد ازحد درگذرندگانرا

تفسیر : دعا ازحد ادب تجاوز نکند طلب چیزیکه عادةً یا شرعاً محال باشد یا طلب معاصی واشیای بیهوده یا سوالی که مناسب شان الهی نباشد این همه در اعتداء فی الدعا داخلند .

که خاصهٔ مخلوق بوده خداوند قدوس بکلی از آن منزه است البته باید معتقد شد که مبدأ ابصار (دیدن) در ذات اقدس وی موجود است ونتیجهٔ آن یعنی علمی که از رویت بصری حاصل میشود بدرجهٔ کمال حضرت اورا حاصل است درچگونگی مبدء و کیفیت دیدن وی جز اینکه گوئیم دیدن خدامانند دیدن مخلوق نیست چیزی گفته نمیتوانیم .

« لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر » نه تنها سمع وبصر بلکه همه صفات اقدس او چنین فهمیده شود که صفت به اعتبار اصل مبدء و غایت خود ثابت میباشد مگر بیان کیفیت آن از توان خارج است وشرایع آسمانی نیز تکلیف ننموده که انسان درحقایق ماوراء العقل خوض کند وخویشتن را پریشان گرداند دراین باره درسورهٔ مایده بهتفسیر آیت «وقالت الیهود یدالله مغلولة » بیان نموده ایم - دراستواء علی العرش نیز ازین قاعده دانسته شود معنی عرش تخت ومقامی بلنداست استواءرا اکثر محققان «استقرار وتمکن» ترجمه کرده اند ومترجم محقق رحمه الله آن را « قرار گرفتن » تعبیر کرده گویا ازاین کلمه ظاهر میشود که حضرت وی چنان قبضهٔ کامل برتخت حکومت دارد که هیچ جا وهیچ گوشه آن از نفوذ واقتدار وی برون نمی ماند ودرقبضه وتسلط او هیچ نوع مزاحمت واختلال پدید نمی آید- همه امور منتظم وکامل شده است اکنون نیز دردنیا برتخت نشستن پادشاه یك مبدء وصورت ظاهری دارد ویك حقیقت یاغرض وغایت یعنی حصول قدرت تسلط، اقتدار، نفوذ، تصرف کامل برپادشاهی- دراستواء علی العرش الهی این حقیقت وغایت بدرجهٔ کمال موجود است یعنی پس از آفرینش آسمانها وزمین وتمام علویات وسفلیات حق قبضه واقتدار وهرنوع تصرفات مالکانه وشهنشاهانه بدون مزاحمت دیگر حضرت اورا حاصل است- چنانکه جای دیگر بعداز «ثم استوی علی العرش» از لفظ یدبر الامر وغیره واین جا از «یغشی الیل والنهار» بر این مضمون تنبیه شده است . راجع به مبدء وصورت ظاهری استواعلی العرش بروفق آنچه درسمع وبصر ودیگر صفات الهی نوشته ایم باید عقیده نمود چنین نه شود که در آن یك ذره شائبه از صفات مخلوق وسمات حدوث باشد- دراین سوال که آن صفات چگونه می باشد باید جواب داد :-

ای برتر از خیال وقیاس وگمان ووهم ❁ وز هرچه گفته اند شنیدیم وخوانده ایم
دفتر تمام گشت به پایان رسید عمر ❁ ماهم چنان دراول وصف تو مانده ایم

«لیس کمثله شیء وهو السمیع البصیر» .

يُغْشِي الَّيْلَ النَّهَارَ يَطْلُبُهُ حَثِيثًا

می پوشاند شب را بروز می جوید شب روز را بشتاب

وَّالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُوْمَ

و آفرید خورشید و ماه وستارگان را

تفسیر: تیره گی شب را بافروغ روز یافروغ روز را بظلمت شب می پوشاند چنانکه یکدیگر را تعاقب کرده بسرعت روان می باشند همینکه شب بپایان میرسد روز پدید می آید ویك لحظه درمیان وقفه نمیباشد شاید تنبیه است براینکه چون شب تاریك کفر

لِبَلَدٍ مَّيِّتٍ فَاَنْزَلْنَا بِهِ الْمَآءَ فَاَخْرَجْنَا

بسوی شهر مرده پس فروآریم بواسطه‌آن آب‌را پس بیرون آریم

بِهٖ مِنْ كُلِّ الثَّمَرٰتِ ؕ كَذٰلِكَ

به‌آن‌آب از جنس هرمیوه همچنین

نُخْرِجُ الْمَوْتٰى لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ ○

بیرون آریم مرد گانرا تاشما غور کنید (پند پذیرید)

وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهٗ

و شهر پاکیزه برمی‌آید رستنی او

بِاِذْنِ رَبِّهٖ ۚ وَالَّذِیْ خَبُثَ

بحکم پروردگارش زمینی که شوره‌بود

لَا يَخْرُجُ اِلَّا نَكِدًا ؕ كَذٰلِكَ نُصَرِّفُ

بیرون نیاید گیاه‌او مگر ناقص همچنان گونا گون بیان‌میکنیم

الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّشْكُرُوْنَ ○ ۵۸

نشانها را برای قومی که حق‌رامی‌پذیرند (شکرمی کنند)

تفسیر: در آیات گذشته بااستوا علی‌العرش تصرفات الهی در امور فلکی ماه خورشیدوغیره بیان گردیده وضمناً بندگان رامحض‌هدایت‌مناسب داده‌شده اکنون بعضی تصرفات‌وی درسفلیات و کاینات‌الجو ذکرمیشود تاهمگان بدانند که حکومت آسمانها

وَلَا تُفْسِدُوْا فِي الْاَرْضِ بَعْدَ

و فساد نکنید در زمین بعد

اِصْلَاحِهَا وَادْعُوْهُ خَوْفًا وَّطَمَعًا ط

اصلاح آن و بخوانید اورا بترس و امید

تفسیر: درآیات گذشته طریق خواستن حاجات ازخدا توضیح شده بود دراین آیت رعایت حقوق خالق ومخلوق تعلیم می‌شود یعنی مادام که در دنیا معاملات درحال اصلاح باشدشما درآن اختلال میفگنید وباخوف ورجا در عبادت الهی مشغول باشید نه ازرحمت وی ناامیدشوید ونه ازعذاب وی ایمن ومطمئن بوده بگناه جرئت کنید بعقیدهٔ من راجح آنست که دراینجا از(وادعوه) عبادت مراد گرفته شود چنانکه خداوند راجع بنماز تهجدفرموده (تتجافی جنوبهم عن المضاجع یدعون ربهم خوفا وطمعا) .

اِنَّ رَحْمَتَ اللّٰهِ قَرِيْبٌ مِّنَ

هر آینه رحمت خدا نزدیک است به

الْمُحْسِنِيْنَ ۝ وَهُوَ الَّذِيْ يُرْسِلُ

نیکو کاران و اوست آنکه می فرستد

الرِّيٰحَ بُشْرًا ۢ بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهٖ ط

باد هارا مژده‌دهنده پیش از آمدن باران

حَتّٰٓى اِذَآ اَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقْنٰهُ

تا آنگاه که‌بردارد آن بادها ابر گرانرا برانیم آنرا

إِنَّا لَنَرٰىكَ فِيْ ضَلٰلٍ مُّبِيْنٍ ۝

هر آینه ما می بینیم ترا در گمراهی ظاهر

تفسیر : واقعه آدم علیه السلام در آغاز سوره گذارش یافت پس از وی نوح علیه السلام پیغمبر اولوالعزم و مشهور است که برای هدایت ساکنان زمین در مقابل مشرکان مبعوث گردید اگرچه بعثت انبیا باید باعتبار شریعت خاص آنها بسوی قوم خود شان باشد بازهم باعتبار آن اصول اساسی که در تعلیم تمام پیغمبران مشترک است میتوان گفت که تمام افراد بشر طرف خطاب هر پیغمبر واقع میشوند چنانچه در تعلیم توحید و در اقرار معاد همه پیغمبران متفق اللسان اند پس تکذیب این اشیا در حقیقت تکذیب تمام انبیاست بهر حال نوح علیه السلام به توحید وغیره دعوت عمومی داد میگویند تا ده قرن بعد از آدم تمام فرزندان او به کلمهٔ توحید استوار بودند بروفق بیان ابن عباس رضی الله تعالی عنهما بت پرستی وقتی آغاز شد که بعض صلحاء موسوم به [ود- سواع- یغوث- یعوق - نسر -] که در سورهٔ نوح مذکور است وفات یافتند مردم تصویر آنهارا نگاشتند تا احوال وعبارات شان فراموش نشود و پس از چندی از روی آن تصاویر هیکل ها ساختند وحتی بعد از چندروز به پرستش آن آغاز کردند و نام آن صلحاء را براین بت ها گذاشتند چون بیماری بت پرستی تعمیم یافت خداوند حضرت نوح را مبعوث فرمود نوح قبل از طوفان نهصد و پنجاه سال قوم خویش را به توحید وتقوی دعوت نمود واز عذاب دنیا و آخرت ترساند اما مردم اورا تضلیل وتجهیل کردند وحرفی از وی نشنیدند آخر طوفان همه را فرا گرفت وچنانکه نوح علیه السلام بار گاه الهی دعا کرده بود :
(رب لا تذر علی الارض من الکافرین دیارا) در سر تا سر گیتی هیچ کافر از عذاب الهی رسته نتوانست بستانی در دایرة المعارف خویش راجع به طوفان و عمومیت طوفان اقوال محققین یورپ را نقل کرده .

قَالَ يٰقَوْمِ لَيْسَ بِيْ ضَلٰلَةٌ وَّلٰكِنِّيْ

گفت ای قوم من نیست مرا هیچ گمراهی ولیکن من

رَسُوْلٌ مِّنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝ أُبَلِّغُكُمْ

پیغامبرم از جانب پروردگار جهانیان می رسانم بشما

رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ

پیغام های پروردگار خودرا ونصیحت می کنم بشما ومیدانم

وزمین وهرچه درمیان آنهاست خاص درقبضهٔ قدرت رب العلمین است. وزش بادها - نزول باران - آفرینش اقسام ریاحین واثمار - پدید آمدن زرع ونبات بروفق استعداد هرزمین این همه نشان قدرت کامله وحکمت بالغه حضرت اوست ودر ذیل آن ازاحیاء اموات وبرخاستن از قبور دانانده شد - حضرت شاه رحمه الله میگوید برآمدن اموات یکی در قیامت است ویکی دراین جهان - یعنی ازمیان پست ترین بی خردان که بمرگ بی دانشی وخواری مرده بودند پیغمبر عظیم الشان خویش رافرستاد وبه‌وی علم ارزانی کردوسرد ار جهان گردانید کسانیکه استعداد خوب داشتند بمقام کمال فایزشدند وهر که استعداد خراب داشت نیزبهره یافت اماناقص. گویادرتمام این رکوع توضیح شده که خدا چون ازرحمت وعنایت خویش ظلمت شب رابه‌تابش اختران وفروغ ماه و خورشید فروزان میگرداند وهنگام خشک سالی برای سرسبزی وشادابی زمین وتهیه وسایل انسان وحیوان باران می فرستد بعیدنیست که چنین خدای مهربان برای برآوردن مخلوق خویش از ظلمات نادانی وستمگاری ماه وخورشیدی پدیدنیارد وبرای تهیه غذای روحانی فرزندان آدم وسیرابی مزارع دلها باران رحمت نفرستد بدون شبهه برحسب ضرورت هروقت وبرطبق حکمت خویش پیغمبری مبعوث گرداند که ازسینهٔ تابناک آنهافروغ روحانی فروزان گشت ووحی خدا به باریدن آغاز کرد چنانکه رکوع آینده بذکر این پیغمبران می پردازد درمثال زمین وباران اشاره شد که اراضی مختلفه برحسب استعداد اثر باران رامی پذیرند چنین است خیروبرکتی که انبیاء علیهم السلام می آرند وانتفاع از آن نیز موقوف بحسن استعداداست هر که از آن منتفع نه‌شود یا کامل بهره نبردارد باید برسوء استعداد خویش گریه کند. باران که درلطافت طبعش خلاف نیست - درباغ لاله رویدودرشوره بوم وخس.

لَقَدْ اَرْسَلْنَا نُوْحًا اِلٰى قَوْمِهٖ فَقَالَ

بدرستیکه فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت

يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ مِّنْ اِلٰهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدارا نیست شمارا هیچ معبود

غَيْرُهٗ اِنِّيْٓ اَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ

بجزوی هرآینه من می ترسم برشما ازعذاب

يَوْمٍ عَظِيْمٍ ۝ قَالَ الْمَلَاُ مِنْ قَوْمِهٖ

روز بزرگ گفتند سرداران از قوم او

بِاٰيٰتِنَا ؕ اِنَّهُمْ كَانُوْا قَوْمًا عَمِيْنَ ۝ ع ۸

آیات مارا هرآینه ایشان بودند گروهی نابینا

تفسیر: حق و باطل و سود و زیان را تمییز نکردند، کور شدند و به سر کشی، تکذیب بغاوت، پافشاری کردند. از بت پرستی و دیگر اعمال خویش باز نیامدند پس ما هم معدودی از مسلمانان را که در کشتی با نوح (ع) سوار بودند نجات دادیم و دیگر تمام مکذبان را در آب غرق نمودیم اکنون هرقدر انسان در جهان موجود است ذریه مردم اهل سفینه بلکه صرف ذریهٔ حضرت نوح اند علیه السلام.

وَاِلٰى عَادٍ اَخَاهُمْ هُوْدًا ؕ

وفرستادیم بسوی قوم عاد برادر ایشان هود را

تفسیر: عاد از اولاد ارم است که نواسهٔ نوح (ع) بود این قوم منسوب بهمان عاد اند که در احقاف یمن سکونت داشتند حضرت هود (ع) از این قوم است و بدین جهت با آنها اخوت قومی وهم وطنی دارد.

قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ

گفت ای قوم من عبادت کنید خدارا نیست شمارا

مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ؕ اَفَلَا تَتَّقُوْنَ ۝

هیچ معبود غیر او آیا نمی ترسید

تفسیر: در این مردم بت پرستی به کثرت رایج شده بود - برای رزق، برای باران، برای صحت، برای هرگونه مطالب و حاجات ارباب انواع قرار داده بودند و به پرستش آن می پرداختند هود آنهارا منع کرد واز کیفر آن گناه عظیم ترسانید.

قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَوْمِهٖٓ

گفتند سرداران کفار از قوم او

مِنَ اللّٰهِ مَالَا تَعْلَمُوْنَ ○

از طرف خدا آنچه نمیدانید

تفسیر : یعنی من بقدر یک ذره گمراه نشده ام شما گمراهید که پیغمبر الهی را نمی شناسید؛ پیغمبری که بانتهای فصاحت پیغام خدارا بشما میرساند ؛ خیر شما را میخواهد و بشما پند عمده میدهد واز سوی خدا علوم و هدایاتی آورده که شما از آن جاهلید ·

اَوَعَجِبْتُمْ اَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ مِّنْ

آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی از جانب

رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ

پروردگار شما بر زبان مردی از شما تا بترساند شمارا

وَلِتَتَّقُوْا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُوْنَ ○

و تا پرهیزگاری کنید و تا مهربانی کرده شود بر شما

تفسیر : چه شگفت در این امر که خدا یکی را از میان شما به پیغامبری بر گزیند ذات متعال او که آدم (ع) را از میان تمام مخلوقات خویش بر حسب استعداد خاص او منصب خلافت بخشید آیا نمی تواند که از فرزندان وی بعضی را که کامل الاستعدادند به منصب نبوت و رسالت بر گزیند تا خود مستقیماً از خدا فیضیاب شده دیگران را از عاقبت شان آگاه گرداند و آنها نیز بعد از آگاهی از سیئات کناره گیرند و مورد رحم و کرم خدا واقع شوند ·

فَكَذَّبُوْهُ فَاَنْجَيْنٰهُ وَالَّذِيْنَ مَعَهٗ

پس تکذیب کردند اورا پس نجات دادیم اورا و آنانرا که با وی بودند

فِى الْفُلْكِ وَاَغْرَقْنَا الَّذِيْنَ كَذَّبُوْا

در کشتی و غرق ساختیم کسانی را که تکذیب میکردند

أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَآءَكُمْ ذِكْرٌ

آیا تعجب کردید که آمد بشما پندی

مِّنْ رَّبِّكُمْ عَلٰى رَجُلٍ مِّنْكُمْ

از جانب پروردگار شما بر زبان مردی ازجنس شما

لِيُنْذِرَكُمْ ۚ وَاذْكُرُوٓا اِذْ جَعَلَكُمْ

تابترساند شمارا و یاد کنید چون گردانید شمارا

خُلَفَآءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ

جانشینان بعد از قوم نوح

تفسیر: پس ازقوم نوح- سلطنت جهانرا بشما استوار کرد ودربدل آنها شمارا معمور گردانید شایدبه‌تذکار این‌احسان تنبیه‌است براینکه سزای‌بت پرستی وتکذیب پیغمبر که‌بر آنها وارد شده مبادابه‌شما نیزبرسد .

وَّزَادَكُمْ فِى الْخَلْقِ بَصْطَةً ۚ

وا فزود برای شما در خلقت کشادگی(قوت‌وطول)

تفسیر: نیروی جسمانی و زیبائی این قوم مشهور بود .

فَاذْكُرُوٓا اٰلَآءَ اللّٰهِ لَعَلَّكُمْ

پس یاد کنید احسان‌های خدارا تا شما

تُفْلِحُوْنَ ○

رستگار شوید

إِنَّا لَنَرَىٰكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ

هر آینه ما می بینیم ترا در بیخردی وهر آینه ما می پنداریم ترا

مِنَ الْكَٰذِبِينَ ○

از دروغ گویان

تفسیر: معاذالله تو بی خردی که روش نیاکان خویش را میگذاری واز خویشاوندان خود جدا میشوی وتو دروغ گوئی که گفتار خویش را بخدا منسوب میداری و حتماً از عذاب میترسانی .

قَالَ يَٰقَوْمِ لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ

گفت ای قوم من نیست مرا هیچ بیخردی

وَلَٰكِنِّي رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَٰلَمِينَ ○

و لیکن من پیغام برم از جانب پروردگار عالم ها

أُبَلِّغُكُمْ رِسَٰلَٰتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ

میرسانم بشما پیغامهای پروردگار خودرا و من برای شما

نَاصِحٌ أَمِينٌ ○

نصیحت کننده ام با امانت

تفسیر: هیچ سخن من از بیدانشی نیست منصب رسالت ازسوی خدا بمن تفویض شده ومن حقوق آنرا ایفا میکنم شمانادانید خیرخواهان حقیقی خودرا که ازپیش به امانت ودیانت شان اطمینان داشتید بی عقل میخوانید وبخودزیان میرسانید .

بِهَا مِن سُلْطَانٍ ط فَانتَظِرُوا إِنِّي

بران هیچ دلیل پس انتظار کشید من نیز

مَعَكُم مِّنَ الْمُنتَظِرِينَ ۝

باشما از منتظرانم

تفسیر : بتی‌را بخشنده روزی وبتی را فرستندۀ باران وبتی‌را بخشندۀ اولاد می گفتند وعلی هذا القیاس این همه نام است که حقیقت وواقعیت ندارند ـ صفات الوهیت از سنگ پدید نمی آید باز دربارۀ این ها که صرف بنام معبوداند ودر معبودیت شان هیچ سند عقلی ونقلی موجود نیست بل آن دلایل عقلی ونقلی‌را که همه مردود است می آرید ودردعوای توحید بامن مجادله میکنید . پیمانۀ بدبختی ونادانی وعنادشما لبریز شده منتظر باشید که خدا تمام این منازعات رافیصله میکند ومن نیز منتظر فیصلۀ آنم .

فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا

پس نجات دادیم اورا وکسانی‌را که بااوبودند برحمت ازجانب خویش

وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا

وبریدیم بیخ آنانکه تکذیب میکردند آیات مارا

وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ ۝ ع ۹

ونه بودند مؤمنان

تفسیر : یعنی هفت شب وهشت روز متوالی طوفان باد بر آنها مسلط شد وتمام کافران راپارچه‌پارچه کرده نیست ونابود نمود این بود عاقبت عاد اولی ـ ذکر ثمود شاخ دیگر این قوم که آن‌را عاد ثانی میگویند پس از این میشود .

وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ

وفرستادیم بسوی قوم ثمود برادر ایشان صالح را گفت

تفسیر : این احسانات وسایر احسانات بی‌شمار الهی رایاد کنید وبشکر واطاعت وی بپردازید نه‌اینکه ازمنعم حقیقی بغاوت نمائید .

قَالُوْٓا اَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللّٰهَ وَحْدَهٗ

گفتند آیاآمدهٔ پیش‌ما تاعبادت کنیم خدارا یگانه

وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ اٰبَآؤُنَا فَأْتِنَا

و بگذاریم آنچه می‌پرستیدند پدران‌ما پس بیار پیش ما

بِمَا تَعِدُنَآ اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○

آنچه وعیدمی کنی‌مارا اگرهستی از راست گویان

تفسیر : یاورعذابیرا که از آن‌مارا تهدید میکردی .

قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ

گفت بدرستیکه ثابت شد برشما از جانب پروردگار شما

رِجْسٌ وَّغَضَبٌ ط

عقوبت وخشم

تفسیر : چون‌سرکشی وگستاخی وبیحیائی شمابه‌این‌حد رسیده پس بدانید که‌عذاب وخشم‌الهی بدون درنگ برشما فرود می آید .

اَتُجَادِلُوْنَنِيْ فِيْٓ اَسْمَآءٍ سَمَّيْتُمُوْ

آیامجادله میکنید با من درباب نام‌های چند که مقرر کرده‌اید

هَآ اَنْتُمْ وَاٰبَآؤُكُمْ مَّا نَزَّلَ اللّٰهُ

آنرا شما و پدران شما فرودنیاورده است خدا

مِنْ بَعْدِ عَادٍ وَّبَوَّاَكُمْ فِي الْاَرْضِ

بعداز عاد وجاداد شمارا در زمین

تَتَّخِذُوْنَ مِنْ سُهُوْلِهَا قُصُوْرًا

می سازید از نرم آن کوشکها

وَّتَنْحِتُوْنَ الْجِبَالَ بُيُوْتًا فَاذْكُرُوْآ

ومی تراشید کوهها را خانها پس یاد کنید

اٰلَآءَ اللّٰهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْاَرْضِ

احسانات خدارا و تباهی مکنید در زمین

مُفْسِدِيْنَ ○

فساد افکنان

تفسیر: یعنی به نسیان احسان و کفر وشرک درزمین خدا فساد مینگیزید .

قَالَ الْمَلَاُ الَّذِيْنَ اسْتَكْبَرُوْا

گفتند آن اشراف که سرکشی کرده بودند

مِنْ قَوْمِهٖ لِلَّذِيْنَ اسْتُضْعِفُوْا لِمَنْ

از قوم او مر آنان را که ضعیف داشتند ایشان را مر کسانیرا که

يَقَوْمِ اَ بُدُوا اللّٰهَ مَالَـ ـمْ مِّنْ اِلٰهٍ

ای قوم من عبادت کنید خدارا نیست شمارا هیچ معبود

غَيْرُهُ ط قَدْ جَآءَتْـ ـمْ بَيِّنَةٌ مِّنْ رَّبِّـ ـمْ

غیر او هر آینه آمده است بشما دلیلی از جانب پروردگار شما

تفسیر. دلیلی که شما میخواستید رسید قوم صالح باوی عهد بسته بودند اگر
تو از این خاره سنگ ماده شتری حامله بر آری بتو ایمان می آریم خداوند بطفیل دعای
صالح علیه السلام چنان کرد . به آنها خطاب میشود معجزه را که درخواست نموده بودید
خداوند نشانداد اکنون چرا در تنگ میکنید و ایمان نمی آرید ·

ـذِهٖ نَاقَةُ اللّٰهِ لَـ ـمْ اٰيَةً فَذَرُوْ ـا

این ماده شتر خداست (آفرید) برای شما نشانه پس بگذاریدش

تَأْ ـ ـ فِيْٓ اَرْضِ اللّٰهِ وَلَا تَمَسُّـ ـهَا

که چرا کند در زمین خدا و نرسانید اورا

بِسُوْٓءٍ فَيَأْ ـذَ ـمْ ـذَابٌ اَلِيْمٌ ○

هیچ بدی پس آنگاه بگیرد شمارا عذاب درد دهنده

تفسیر : این شتر علامت قدرت خدا و صداقت من است خدا به طفیل دعای من بطور غیر
معتاد آنرا بیافرید پس حقوق آنرا رعایت کنید. درزمین خدا از خوردن گیاه مباح
ونوشیدن آب برحسب نوبت منع مکنید یعنی با علامت خدا که بخواهش شما آفریده شده
رفتار بد نکنید که خیر شما در آن نیست ·

وَا ـرُوْٓا اِ ـ ـلَـ ـمْ ـلَفَآءَ

و یاد کنید انوقت که گردانید شمارا سردار(جانشین)

چاه را مینوشید و آنرا تهی میکرد گویا چنانکه خلقت وی غیر معمولی بود لوازم و آثار حیات و احتیاجات او نیز بطور خارق العاده آفریده شده بود سر انجام مردم بخشم آمدند وبقتل آن اتاق کردند «قدار» شقی پایهای او را قطع کرد و پس از ان بقتل خود حضرت صالح علیه السلام نیز آماده شدند وبدینطریق احکام خدارا که راجع به «صالح» و «ناقه» بود درقفا افگندند .

وَقَالُوا يَصَلِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا

و گفتند ای صالح بیار بما آنچه وعیدمیکنی مارا

إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ ○

اگر هستی از پیغمبران

تفسیر . این کلمات از زبان انسان وقتی برمی آید که ازقهر وغضب خدا نترسد قوم ثمود نیز مانند عاد اولی بجهای رسیدند که مورد عذاب الهی واقع شدند در آینده ذکر می‌شود .

فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا

پس گرفت ایشانرا زلزله پس گردیدند بوقت صبح

فِي دَارِهِمْ جَثِمِينَ ○

در سرای خویش مرده بزانو افتاده

تفسیر : درآیت دوم هلاك شدن آنها دراثر «صیحه» [نعره] بیان شده شاید ازفرود زلزله واقع شده باشد وازبالا صدای هولناك آمده باشد .

فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَٰقَوْمِ لَقَدْ

پس روبگردانید صالح ازایشان و گفت ای قوم من (بتحقیق)

آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا

ایمان آورده‌بودند از ایشان | آیا میدانید | که | صالح

مُرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ ط قَالُوا إِنَّا

فرستاده‌شده است | از جانب پروردگار خود | گفتند اهل ایمان هرآینه ما

بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ ۝ قَالَ

بشریعتیکه فرستاده شده به‌آن | معتقدیم | گفتند

الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي

متکبران | (هرآینه) ما | به‌آنچه

آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ ۝

ایمان آوردید به‌آن | کافرانیم

تفسیر: سرداران متکبر ومعاند به‌مسلمانان بینوا وضعیف به‌استهزا میگفتند چه‌ممکن‌است که‌مانندما، رجال‌بزرگ ودانشمند تاامروز ندانسته باشند مگربشما معلوم شده که صالح فرستادهٔ خدا ست ؛ مسلمانان جواب دادندبلی ماآنرا ازدل پذیرفته وبران ایمان آورده‌ایم ومتکبرین ازین‌جواب حکیمانه خجل‌شدند وگفتند چیزیرا که شماپذیرفته‌اید ماآنرا نمی‌پذیریم واگرمانند شما چندنفرپریشان ودرمانده ایمان آرند ازان‌چه کامیابی بزرگ حاصل‌میشود .

فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ

پس پی کردند(وکشتند) آن‌ماده شتررا وتجاوز کردند ازفرمان پروردگار خویش

تفسیر: گویند آن‌ماده شترچندان قوی هیکل وبزرگ‌بود که‌هنگام چریدن سایرچارپایان ازوی رم میکردند ومی گریختند درروزیکه نوبت آن میبود تمام آب

کرد تامردم آنجارا اصلاح کنند وازامورناپاك‌ونتگین مخالف فطرت‌وبی‌حیائی که‌مبتلا بلکه‌موجد آن‌بودند بازدارند پیش‌ازاین‌هادرجهان کسی‌این مرض مهلك رانمیشناخت میگویند نخست این‌فعل‌ملعون‌راشیطان‌به‌اهالی سدوم آموخت وازآنجا به مقامات دیگر سرایت کرد حضرت لوط‌علیه‌السلام مردم‌را به‌عواقب این فعل شنیع ناپاك متنبه نمود وخواست این نجاست‌را از صفحهٔ گیتی نابود نماید بر جسارت ننگین جامعین انجیل موجوده‌باید گریست که‌نسبت به‌چنین پیغمبرمعصوم که‌برای تطهیر دنیا ازاین عمل‌نحس‌و ننگین مبعوث‌شده بود این اعمال‌ناپاك رامنسوب گردانند ازشنیدن آن کسی که‌حیا داردموبربدنش راست میشود« کبرت کلمة تخرج من‌افواههم‌ان یقولون الا کذبا»

اِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً

هرآینه میروید بسوی‌مردان بشهوت

مِّنْ دُونِ النِّسَآءِ ط بَلْ اَنْتُمْ

بجز زنان بلکه شما

قَوْمٌ مُّسْرِفُوْنَ ○

گروه مسرفانید

تفسیر: شماتنها گرفتار یك گناه‌نمی‌باشید بلکه‌ارتکاب این‌فعل‌مخالف فطرت دلیل است براینکه شمااز حدود انسانیت تجاوز کرده‌اید .

وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهٖٓ اِلَّآ اَنْ قَالُوْٓا

ونه بود جواب قوم او مگر آنکه گفتند

اَخْرِجُوْهُمْ مِّنْ قَرْيَتِكُمْ ج اِنَّهُمْ

بیرون کنید ایشان را از ده‌خود که(هرآئینه)ایشان

أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ

رسانیدم بشما پیغام پروردگارخودرا و نصیحت کردم

لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ ○

شمارا و لیکن دوست نمیدارید نصیحت کنندگانرا

تفسیر: میگویند حضرت صالح (ع) بعدازهلاك قوم سوی مکه معظمه یاشام رفت وهنگام رفتن انبارنعشهای آنهارا دیده خطابی کرد که آنحضرت (ص) به کشته گان بدرخطاب کرده بودند ویااین خطاب فقط بطور تحسر فرضی بود چنانکه شعرا به دیار ودارهای ویران خطاب میکنند وبعضی گویند این خطاب پیش ازهلاك آنها بود دراین نوع بیان ترتیب واقعات رعایت نمی شود بهرحال دراین خطاب بدیگران شنوا نیده میشود که سخن خیرخواه صادق وثقه را بپذیرند هرکه ازخیر خواه خویش قدرنمیکند بچنین نتیجهٔ بد دچار می شود .

وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ

وفرستادیم لوط را آنوقت که گفت بقوم خود آیا میکنید

الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ

عمل زشت (یعنی لواطت) که پیش ازشما نکرده آنرا هیچ کس

مِّنَ الْعَالَمِينَ ○

از عالمیان

تفسیر: لوط علیه السلام برادر زاده ابراهیم علیه السلام بود باعم خود ازعراق هجرت کرد وبه شام آمد خداوند آنهارا جانب «سدوم» وقرای اطراف آن مبعوث

فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ

پس بنگر چکونه بود آخر کار

الْمُجْرِمِيْنَ ۝ ع۱۰

گنهکاران

تفسیر: دراثنای ارتکاب گناه انجام بد آن بخاطر نمی آید و انسان هنگام غلبهٔ شهوت ولذت عاجل بهارتکاب عملی که خلاف عقل وانسانیت است مبادرت میکند اما خردمند باید از شنیدن وقایع دیگران عبرت ؛ وعاقبت وخیم سیئات راهمیشه در نظر گیرد .

وَاِلٰى مَدْيَنَ اَخَاهُمْ شُعَيْبًا ط

وفرستادیم بسوی قوم مدین برادرایشان شعیب را

تفسیر: در قرآن جای دیگرذکر شده که حضرت شعیب علیه السلام بطرف «اصحاب ایکه» مبعوث شده بود اگر اهل «مدین» واصحاب «ایکه» هردویك قوم است فبها اگر دوقوم باشند بطرف هردوقوم مبعوث شده پس خیانت دروزن وپیمایش بین هردو قوم مشترك خواهد بود بهر حال حضرت شعیب علیه السلام علاوه بدعوت عمومی توحید وغیره مردم را باصلاح معاملات معاشرتی وحفاظت حقوق العباد به بسیار تاکید وفعالیت متوجه گردانید چنانکه در آیات آینده مذکور است. حضرت شعیب علیه السلام نسبت به کمال فصاحت به «خطیب الانبیاء» ملقب است .

قَالَ يٰقَوْمِ اعْبُدُوا اللّٰهَ مَا لَكُمْ

گفت ای قوم من عبادت کنید خدارا نیست شما را

مِّنْ اِلٰهٍ غَيْرُهٗ ط قَدْ جَآءَتْكُمْ بَيِّنَةٌ

هیچ معبود غیراو هرآئینه آمده است بشما دلیلی

أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ ۝ فَأَنْجَيْنَٰهُ

مردمی‌اند که پاکیزگی می‌طلبند پس نجات دادیم اورا

وَأَهْلَهُۥٓ إِلَّا ٱمْرَأَتَهُۥ كَانَتْ مِنَ

و کسان او را مگر زن اورا که بود از

ٱلْغَٰبِرِينَ ۝

باقی ماندگان درانجا

تفسیر: آخرین گفتار آنها این بود که چون اینها مارا نجس وخودرا پاك میدانند پاك را باپلید چه کار باید اینها را ازمساکن شان بیرون کنیم تامنازعه روز انه ختم شود ـ واضح است که این افراد ملعون دراخراج آنها بچه اندازه همت گماشتند ـ البته حقتعالی لوط علیه السلام ومتعلقین اورا به عزت وعافیت وصحت وسلامت از آن قریه ها کشیده و در آن جا عذاب مسلط فرمود چنانکه آینده ذکر می شود از متعلقین لوط علیه السلام تنها زوجه اش ازوی جداشد وبامعذبین هلاك گشت زیرا با آنها مناسبت ورابطه داشت چنانچه هر وقتیکه پیش لوط علیه السلام مهمان می آمد به آنها اطلاع میداد ـ وبه اعمال زشت ترغیب می نمود ویا بقول بعضی مانند مردان درمیان زنان (مساحقه) رواج شده بود ـ وزن مذکور مبتلا ی آن بود ـ بهرحال برهمه کسانی که دراین مرض گرفتار بودند وبکمال بی حیائی واصرار به مقابله و تکذیب پیغمبر می پرداختند ـ وبر کسانیکه در طریقه فحش و کفر معین آنها بودند عذاب فرود آمد ۰

وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ط

وبارانیدیم برایشان بارانی یعنی ازسنگ

تفسیر: جای دیگر مذکور است که قریه ها سرازیر گردید وسنگباران شد ازینجا ست که نزد بعض ائمه امروز نیز سزای لوطی آن است که از کوه ویا ازجا ی بلند انداخته شود واز جانب بالا رجم شود ودر جای نهایت متعفن و گنده حبس شود ۰

باعث خرابی وفسادشدن کار مومن نیست خواه بذریعهٔ کفر وشرک باشد وخواه بواسطهٔ قتل ناحق ونهب وغیره ·

وَلَا تَقْعُدُوْا بِكُلِّ صِرَاطٍ
و منشینید بهر راه

تُوْعِدُوْنَ وَتَصُدُّوْنَ عَنْ سَبِيْلِ
که بترسانید و باز دارید از راه

اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِهٖ وَتَبْغُوْنَهَا عِوَجًا ج
خدا کسی را که ایمان آورده باو ومی‌جوئید برای آن عیب (کجی)

تفسیر: سبب نشستن‌شان درراه دوچیز بوده ـ یکی راه زنی که راه روان و مسافرین راترسانده وتهدید نموده مال‌شان را ظلماً بستانند دیگر اینکه مومنان را ازرفتن بحضور شعیب علیه السلام وپذیرفتن دین خدا بازدارند ودرباب دین الهی همیشه درفکر نکته چینی وعیب جوئی باشند ·

وَاذْكُرُوْٓا اِذْ كُنْتُمْ قَلِيْلًا
و یاد کنید آنوقت که شما اندك بودید

فَكَثَّرَكُمْ وَانْظُرُوْا كَيْفَ كَانَ
پس بسیار گردانید شمارا وبنگرید چگونه شد

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ۝
آخر کار مفسدان

مِّن رَّبِّكُمْ

از طرف پروردگار شما

تفسیر: چون دلیل صداقت من ظاهر گردیده نصایحی را که میکنم بپذیرید واز عواقب خطرناکی که شمارا متنبه نمایم هشیار شوید ·

فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ

پس تمام کنید پیمانه و وزن (ترازو) را

وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ

و ناقص مدهید به مردمان اشیای ایشان را

وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ

و فساد مکنید در زمین بعد

إِصْلَاحِهَا ط ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

اصلاح آن این کار بهتر است شمارا

إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ ج

اگر هستید گرویدگان

تفسیر: رعایت حقوق بندگان واصلاح معاملات آنها که پرهیزگاران عصر ما بآن توجهی ندارند نزدخدا چندان مهم است که وظیفهٔ مخصوص پیغمبر جلیل القدری قرار داده شد گروهی که درین باب باوی مخالفت نمودند تباه کرده شد - دراین آیات بزبان حضرت شعیب علیه السلام تنبیه شده که اندك نقصانی بمال مردم رساندن وپس از اصلاح ملك

قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ

گفتند اشراف که سرکشی کرده بودند از

قَوْمِهِ لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ

قوم او البته بیرون کنیم ترا ای شعیب و کسانی را که

آمَنُوا مَعَكَ مِنْ قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ

ایمان آوردند باتو از ده خود یا اینکه باز گردید

فِي مِلَّتِنَا ط

در دین ما

تفسیر: معنی «عود» ازچیزی برآمدن ودوباره باز گشتن است اطلاق آن حقیقةً براصحاب حضرت شعیب علیه‌السلام صادق شده میتواند زیرا از کفرباز گشته داخل اسلام شده بودند. درباب خود حضرت شعیب علیه‌السلام قطعاً تصور نمیتوان کرد که اوشان دراول (معاذالله) دردین کفار داخل بودند؛ بعداً مسلمان شدند - ناچار یا به‌اعتبار آن‌ها این خطاب تغلیباً خواهد بود یعنی کلماتیکه درحق مؤمنین عمومی استعمال شده اکثریت غالبه‌را مرجع فهمیده برای حضرت شعیب کلمهٔ جداگانه خصوصی آورده نشد ویا این کلمه درحق وی مطابق زعم کفار گفته‌شد - زیرا پیش از بعثت تازمانیکه حضرت شعیب علیه‌السلام دعوت وتبلیغ راشروع نکرده بود. اهل مدین خاموشی شعیب علیه‌السلام‌را درباب کفریات خود حس کرده شاید گمان کرده باشند که شعیب علیه‌السلام نیز همنوای ما بوده برفتار و کردارما راضی است ویا «عود» مجازاً بمعنی مطلق «صیرورت» گرفته‌شود (چنانکه بعض مفسرین گفته‌اند).

قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ ج

گفت آیا عود کنیم اگرچه ما ناخواهان باشیم

تفسیر: اگرچه‌ما درتحت روشنی دلائل وبراهین ازین کفریات مهلک شما نهایت بیزار می‌باشیم آیاباز هم شما این پیالهٔ زهررا جبراً بما مینوشانید.

تفسیر : یعنی هم در تعداد کم بودند وهم در ثروت، خداشمارا ازهردو جنبه ترقی داد، هم نفوس شما زیاد گشت وهم دولتمند شدید ـ شکراین احسان خدارا بجا آرید وآن در وقتی میتوان ادا شد که حقوق خداوبندگان راشناخته به اصلاح اعمال مشغول باشید وبرین نعمت‌ها مغرورنشوید بلکه انجام آن کسان را که قبلاً از سبب پیدا کردن فساد واختلال مفسدین صورت گرفته مدنظر داشته از مواخذت خدا بترسید .

وَاِنْ كَانَ طَآئِفَةٌ مِّنْكُمْ اٰمَنُوْا

وا گر هست گروهی ازشما که ایمان آورده‌اند

بِالَّذِیْٓ اُرْسِلْتُ بِهٖ وَطَآئِفَةٌ

بانچه فرستاده شدم بهمراه او و گروهی

لَّمْ یُؤْمِنُوْا فَاصْبِرُوْا حَتّٰی

که ایمان نیاورده اند پس صبر کنید تا وقتیکه

یَحْكُمَ اللّٰهُ بَیْنَنَا ۚ وَهُوَ خَیْرُ

حکم کند خدا درمیان ما و او بهترین

الْحٰكِمِیْنَ ○

حکم کنندگانست

تفسیر : چیزیرا که آورده ام اگر باتفاق

آنرا قبول نمی کنید و به مخالفت تصمیم

گرفته اید ، کمی صبر کنید تا

از طرف احکم الحاکمین

اختلافات ما وشما

فیصله شود .

رَبَّنَا افْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

ای پروردگار ما فیصله (حکم) کن در میان ما و در میان قوم ما

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ ○

براستی و تو بهترین حکم کنندگانی

تفسیر: هرگز ممکن نیست که ما به اختیار خود و یا به اکراه و اجبار شما (العیاذ بالله) بطرف کفر برویم - فرضاً اگر مشیت الهی درباب بعض کسان ما چنین رفته باشد کسی ارادهٔ او تعالی را منع و درمقابل اقتضای حکمت او حرفی زده نمیتواند زیرا علم او تعالی بر تمام مصالح و حکمت‌ها محیط است بهرحال از تهدیدات شما خوفی نداریم چه اعتماد و توکل ما بکلی به‌ذات خداوند وحده لاشریك است - از آرزوی کسی چیزی حاصل نمیشود هرچه می‌شود تحت مشیت و علم محیط ذات متعال اوست - بنابران ما برای فیصلهٔ خود وشما بهمان خالق کبریا دعا میکنیم زیرا فیصلهٔ هیچکس نسبت بفیصله ذات قادر علیم حکیم بهتر شده نمیتواند - میتوان ازین کلمات حضرت شعیب اندازه نمود که دلهای انبیاء نسبت به‌عظمت و جبروت ایزد متعال و عبودیت و عجز و افتقار خودشان باچه احساس عظیم وعمیق مملو میباشد؛ چسان توکل و اعتماد آنها درهرآن وهرحال از تمام وسایط منقطع شده برهمان ذات وحده لاشریك از کوه محکم‌تر وغیر متزلزل است .

وَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ

و گفت آن اشراف که کافر بودند از

قَوْمِهِ لَئِنِ اتَّبَعْتُمْ شُعَيْبًا إِنَّكُمْ

قوم او (بیاران خود) اگر متابعت کنید شعیب را هرآینه شما

إِذًا لَّخَاسِرُونَ ○

آنوقت زیانکار باشید

تفسیر: مذهب آباواجداد ازدست‌مارفت این است خرابی دین واگر در تجارت وزن و پیمایش را درست ملحوظ کردیم این است نقصان دنیا .

قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا اِنْ

هر آئینه بسته باشیم بر خدا دروغی اگر

عُدْنَا فِيْ مِلَّتِكُمْ

باز گردیم در دین شما

تفسیر : اگر کسی دین باطل ودروغ را راست بگوید درحقیقت برخدا افتراء میکند وبهتان می‌بندد بنابران ازیك پیغمبر جلیل القدر وپیروان مخلص او چه ممکن است که معاذالله ازصداقت برآمده بطرف دروغ وباطل برگردند وتمام دعاوی راست خودرا که درباب حقانیت ویا مأمورمن‌الله بودن خود اظهارمیکردند دروغ وافتراء بدانند ۰

بَعْدَ اِذْ نَجّٰىنَا اللّٰهُ مِنْهَا ط

بعداز آنکه برهانید ما را خدا ازوی

تفسیر . کسی را ابتداءً نجات داد که نمی‌خواست دران داخل گردد مانند حضرت شعیب علیه السلام وبعضی را بعد ازداخل گردیدن ازان بیرون آورد مانند عامهٔ مؤمنین .

وَمَا يَكُوْنُ لَنَآ اَنْ نَّعُوْدَ فِيْهَآ

و هرگز لایق نیست بما آنکه عود کنیم دران

اِلَّآ اَنْ يَّشَآءَ اللّٰهُ رَبُّنَا ط وَسِعَ رَبُّنَا

مگر آنکه خواهد خدا پروردگارما احاطه کرده‌است پروردگارما

كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا ط عَلَى اللّٰهِ تَوَكَّلْنَا ط

به همه چیز از روی علم بر خدا توکل کردیم

أُبَلِّغُكُمْ رِسٰلٰتِ رَبِّيْ وَنَصَحْتُ لَكُمْ ج

رسانیدم بشما پیغام‌های پروردگار خودرا ونصیحت کردم بشما

فَكَيْفَ اٰسٰى عَلٰى قَوْمٍ كٰفِرِيْنَ ۝ ۱۱ ع

پس چگونه اندوه خورم بر قوم کافران

تفسیر: اکنون که این قوم هلاك شده است از تاسف برحال شان چه‌فائده حاصل میشود هرنوع رهنمائی ونصایح مفیده به‌آنها شده واز عواقب ونتائج آینده ترسانیده شدند، مگرهرگز بسخن کسی گوش ننهادند بلکه‌باخیر خواهان مخلص خود دائما دست وگریبان بودند .

وَمَآ اَرْسَلْنَا فِيْ قَرْيَةٍ مِّنْ نَّبِيٍّ

و نه فرستادیم در دهی هیچ‌پیغام‌بری را

اِلَّآ اَخَذْنَآ اَهْلَهَا بِالْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ

مگر گرفتیم اهل‌آن‌ده را بسختی و رنج

لَعَلَّهُمْ يَضَّرَّعُوْنَ ۝ ثُمَّ بَدَّلْنَا مَكَانَ

تابود که ایشان زاری کنند باز دادیم به ایشان بجای

السَّيِّئَةِ الْحَسَنَةَ حَتّٰى عَفَوْا وَّقَالُوْا

بدی (عذاب) نکوئی (غنا) تا آنکه ازحدتجاوز کردند(بسیارشدند) و گفتند

قَدْ مَسَّ اٰبَآءَنَا الضَّرَّآءُ وَالسَّرَّآءُ

هرآینه رسیده‌بود پدران مارا سختی و راحت

فَاَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَاَصْبَحُوْا

پس گرفت ایشانرا زلزله پس گردیدندبوقت صبح

فِیْ دَارِهِمْ جٰثِمِیْنَ ۝

در سرای خویش مرده برو افتاده

تفسیر: از مجموع آیات متعدده برمی آید که برین مردم «ظله» «صیحه» «رجفه» سه رقم عذاب نازل شد یعنی اول ابری سایه افگند که دارای اخگرهای آتش بود دوم یك صدای نهایت مدهش ومهلك از آسمان وسوم زلزلهٔ زمین (ابن کثیر).

اَلَّذِیْنَ کَذَّبُوْا شُعَیْبًا کَاَنْ

آنانکه تکذیب کردند شعیب را گویا

لَّمْ یَغْنَوْا فِیْهَا اَلَّذِیْنَ کَذَّبُوْا شُعَیْبًا

نبودند درآنجا آنانکه تکذیب کردند شعیب را

کَانُوْا هُمُ الْخٰسِرِیْنَ ۝

شدند ایشان زیان کار

تفسیر: آنانکه شعیب وهمراهان اورا به اخراج ازقریه تهدید نموده بودند نه خود ماندند ونه قریه های شان- وآنانکه میگفتند پیروان شعیب تباه میشوند خود برباد وخایب وخاسر شدند.

فَتَوَلّٰی عَنْهُمْ وَقَالَ یٰقَوْمِ لَقَدْ

پس بازگشت ازایشان وگفت ای قوم من بدرستیکه

بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝

بوبال آنچه میکردند

تفسیر: ماباہند گان ضد وعنادی نداریم کسانیکه درعذاب ما گرفتار میشوند نتیجهٔ اعمال بدخود شان است اگر پیغمبران ماراقبول میکردند وپیش حق گردن می نهادند واز کفر وتکذیب وغیره اجتناب کرده راه تقوی رااختیار مینمودند ماآنها رابا برکات آسمانی وزمینی معمور وتوانگر میساختیم ـ امام رازی (رح) فرموده اند که «کلمهٔ برکت به دومعنی استعمال میشود گاهی بمعنی خیر باقی ودائم وگاهی به کثرت آثار فاضله ـ بنابران مراد از آیت این است که اگر آنها ایمان وتقوی اختیار میکردند بر آنها آن دروازهای نعمت های آسمانی وزمینی که دائمی وغیرمنقطع می باشد مفتوح میگردید ویا آثار فاضله آنها بسیار فراوان می شد اما بنعمتی که مکذبین برای چند روز یاتمام عمر بطور امهال واستدراج بآن نائل میشوند وعاقبت دردنیا ورنه در آخرت وبال جان شان میگردد چندان جای خوشی نیست .

أَفَأَمِنَ أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم

آیا ایمن شدند اهل دهها ازآنکه بیاید بایشان

بَأْسُنَا بَيَاتًا وَهُمْ نَائِمُونَ ۝ أَوَأَمِنَ

عذاب ما شبانگاه وایشان خفته باشند آیا ایمن شدند

أَهْلُ الْقُرَىٰ أَن يَأْتِيَهُم بَأْسُنَا

اهل دهها ازانکه بیاید بایشان عذاب ما

ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ ۝

چاشتگاه وایشان بازی میکنند

تفسیر: هنگامی که درعیش وآرام غریق خواب غفلت ویادر کار وباردنیاولهو ولعب مشغول باشند، عذاب خدانا گهان آنهارا استیلا میکند ـ این مردم ازاین حادثهٔ

فَأَخَذْنٰهُمْ بَغْتَةً وَّهُمْ لَا يَشْعُرُوْنَ ۝

پس گرفتیم ایشانرا ناگهان وایشان خبر نداشتند

تفسیر: درزمان بعثت پیغمبران چون مردم عموماً باتکذیب ومقابله پیش می آیند ابتداءً از طرف خدای تعالی بطور تنبیه امراض وقحط وتکالیف ومصائب گوناگون مسلط میگردد تامکذبین تازیانه های سختی خورده ازشرارت دست کشند و بطرف بارگاه الهی مائل شوند. وقتیکه ازین تنبیهات متأثر نمیشوند حضرت الهی شدائد ومصائب رادور کرده بر آنها فراخی وعیش وخوشوقتی وغیره نازل میفرماید که از احسان متأثر شده بشرمند وبحضرت ربوبیت متوجه شوند یادرنشهٔ عیش وثروت غرق شده بکلی غافل وبدمست شوند. گویا هرقدر که صحت ، اولاد ، دولت وحکمرانی شان پیشرفت کند همانقدر برنخوت وغفلت آنها می افزاید حتی مصائب گذشته را فراموش نموده میگویند سلسله رنج وراحت ازقدیم الایام بهمین منوال جریان داشته کفر وتکذیب ما دران دخلی ندارد ورنه چگونه امروز مسرت نصیب ما میشد. این همه تصادفات زمانه است که اسلاف ماهم دچار آنها میشده اند. هنگامیکه سرکشی وغفلت آنها به این حد میرسد ، ناگهان عذاب خدا آنهارا فرا میگیرد مگربجهت انهماك درعیش وآسایش بازهم متنبه نمیشوند حضرت شاه (رح) چه خوب نگاشته اند که اگر بنده را دردنیا سزای گناه برسد امید است که توبه کند ووقتیکه ازگناه ضرری بوی نرسید یعنی در نتیجهٔ آن به او خوبی رسید این نشان است که ازجانب خدا یتعالی بروی طاری شده ودرین موقع خوف هلاکت است مثلاً کسی زهرخورده باشد اگر آنرا قی کند ، امید زندگی است واگر هضم کند کارش تمام میشود .

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرٰىٓ اٰمَنُوْا وَاتَّقَوْا

واگر اهل دهها ایمان آوردندی وپرهیز کاری کردندی

لَفَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَرَكٰتٍ مِّنَ السَّمَآءِ

هرآینه میکشادیم برایشان برکت ها از جانب آسمان

وَالْأَرْضِ وَلٰكِنْ كَذَّبُوْا فَأَخَذْنٰهُمْ

و زمین و لیکن تکذیب کردند پس گرفتیم ایشانرا

لَا يَسْمَعُوْنَ ○ تِلْكَ الْقُرٰى نَقُصُّ

نمیشنوند — این دهها — خوانده‌یم

عَلَيْكَ مِنْ اَنْبَآئِهَا ج وَلَقَدْ جَآءَتْهُمْ

برتو — بعضی — ازخبرهای آنرا — و بدرستیکه آمدندباهالی آن

رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ج لا فَمَا كَانُوْا

پیغامبران ایشان — بامعجزات — پس هرگزنبودند

لِيُؤْمِنُوْا بِمَا كَذَّبُوْا مِنْ قَبْلُ ط

که‌ایمان بیارند — بانچه تکذیب میکردند — پیش ازان

كَذٰلِكَ يَطْبَعُ اللّٰهُ عَلٰى قُلُوْبِ

هم‌چنین — مهرنهد — خدا — بر — دل های

الْكٰفِرِيْنَ ○

کافران

[illegible]: چون یکدفعه به‌انکار چیزی پرداختند، بازهر قدر که نشانها را ببینند ودرجهان تغییروتبدیل روی‌دهد ممکن نیست که بآن اقرار کنند هنگامی که‌در مقابل خدای متعال ضد واصرار قومی تااین‌درجه میرسد، عادةً امکان‌اصلاح حال‌وقبول‌حق باقی‌نمی ماند این است طریق مهر نهادن دردل‌ها ازاین جاواضح است که مقصد مهر نهادن بردل‌ها از طرف خدا چیست ؟

تنبیه: از «ولقد جاءتهم رسلهم بالبینات» معلوم شد که « پیغمبرانی (علیهم السلام) که‌بطرف‌قوم‌نوح، عاد، ثمود، قوم‌لوط، وقریه های‌اهل مدین مبعوث شده‌بودند به‌همه آنها بینات‌یعنی نشانهای واضح داده شده بود» پس این‌قول قوم‌هود علیه السلام «یاهودماجئتنا ببینة الخ» محض ازراه تعنت وعناد بود .

ناگهانی چرا ایمن نشسته اند حالانکه اسباب وعللی که باعث عذاب اقوام گذشته گردیده در آنها هم موجود است یعنی کفر وتکذیب ومقابله ومحاربه باسید الانبیاء صلی الله علیه وسلم ؛

أَفَأَمِنُوا مَكْرَ اللَّهِ ۚ فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ

آیا ایمن شدند از ناگاه گرفتن خدا پس ایمن نمیشود از مکر

اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ ۝ ع ۱۲

خدا مگر گروه زیانکاران

تفسیر : مکر خدا (تدبیر خفیه) عبارت از گرفت ناگهانی خدا است بعد از عیش ونشاط دنیوی یعنی آنانکه در عیش وتنعم گرفتار آمده از شامت اعمال خویش فریفته شده از گرفت خدائی اندیشند. صفت مؤمن اینست که بهیچ حال خدا را فراموش نکند.
کسی گرفت ز کشت حیات خود حاصل ❁ که عیش وطیش نکردش زیاد حق غافل

أَوَلَمْ يَهْدِ لِلَّذِينَ يَرِثُونَ الْأَرْضَ

آیا راه نه نمود خدا برای آن کسانی که میراث گرفته اند زمین را

مِنْ بَعْدِ أَهْلِهَا أَنْ لَوْ نَشَاءُ

پس از هلاک ساکنان آن اینرا که اگر خواهیم

أَصَبْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ ۚ

بگیریم ایشانرا بجزای گناهان ایشان

تفسیر : چنانکه گذشتگانرا مواخذه نمودیم شمارا هم مواخذه کرده میتوانیم .

وَنَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ

و مهر نهیم بر دل های ایشان پس ایشان

تفسیر: کیست مفسد تر ازان که فرستاده گان خدارا تکذیب نماید ، آیات الله رادروغ انگاردوحقوق و احکام آن راتلف کند، مخلوق خدارا بعبادت خود وادار نماید اکنون بعداز تذکار واقعات وحقائق ضروری انجام آن تشریح داده میشود ۰

وَقَالَ مُوسَىٰ يَٰفِرْعَوْنُ إِنِّي

و گفت موسی ای فرعون بدرستیکه من

رَسُولٌ مِّن رَّبِّ الْعَٰلَمِينَ ○ حَقِيقٌ

پیغمبرم از جانب پروردگار عالمیان استوارم (سزاوارم)

عَلَىٰٓ أَن لَّآ أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ ط

به آنکه نگویم بر خدا مگر سخن راست

قَدْ جِئْتُكُم بِبَيِّنَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ

بدرستیکه آورده‌ام بشما حجتی روشن از پروردگار شما

تفسیر: اکثر مفسران بر آنند که معنی «حقیق» «جدیر» یعنی لایق است بنابران مجبور شده اند که (علی) را بمعنی (با) بگیرند یعنی لایق شان من این است که به خدا سخن ناحق وغلط نگویم- وبعضی «حقیق» را بمعنی «حریص» گرفته‌اند- لیکن مترجم محقق رحمه الله «حقیق» را بمعنی «قائم وثابت» آورده‌است ومطلب آن این است که «من بدون اندك تزلزل وتذبذب» به کمال استقلال وپافشاری برین قائم میباشم که جز صدق وراستی برزبان نیارم وپیغام خدارا بدون کم وکاست بشما برسانم و از تکذیب وتخویف شما بقدر ذرهٔ متزلزل نشوم ۰

فَأَرْسِلْ مَعِيَ بَنِيٓ إِسْرَٰٓءِيلَ ○ ط

پس بفرست بامن فرزندان یعقوب را

تفسیر: حضرت موسی علیه‌السلام فرعون‌را به چندین طریق نصیحت کرد چنانکه درآیات دیگر مذکور است «فقل هل لك الی ان تزکی واهدیك الی ربك فتخشی» اما مهمترین آنها این بود که بنی اسرائیل را که از اولاد پیغمبران بودند وفرعونیان آنها را

وَمَا وَجَدْنَا لِاَكْثَرِهِمْ مِّنْ عَهْدٍ ج

و نیافتیم دراکثر ایشان وفا به عهد

وَاِنْ وَّجَدْنَآ اَكْثَرَهُمْ لَفٰسِقِيْنَ ۝

و (هرآینه) یافتیم اکثر ایشانرا بد کار

تفسیر . مراداز «عهد» ممکن است عهد عمومی باشد یاعهد خصوصی که عبارت از «عهدالست» است ویاعهدیکه هنگام ورودمصائب وتکالیف میکردند که اگرفلان سختی برداشته شود حتما ایمان خواهیم آورد ـ چنانکه آل فرعون گفته بودند« لئن کشفت عنا الرجز لنومنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل ـ فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه اذاهم ینکثون (الاعراف رکوع ۱٦)

ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ

باز فرستادیم بعد از ایشان

تفسیر : موسی علیه السلام بعدازهمه انبیای موصوف (یعنی نوح، هود، صالح، لوط شعیب علیهم السلام) مبعوث شد ـ بعدازتذکار پیغمبران ممدوح ضمناً «سنت الله» که درباب مکذبین جریان داشت بیان شد ونیز درذیل آن جماعت موجوده کفار تنبیه فرموده شد ـ بعدازادای مضمون ضمنی حلقه بزرگ سلسله بعثت رسل باردیگر شروع می شود .

مُّوْسٰى بِاٰيٰتِنَآ اِلٰى فِرْعَوْنَ وَمَلَائِه

موسی را بانشانهای خویش بسوی فرعون و قوم او

فَظَلَمُوْا بِهَا ج فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ

پس کافر شدند به آن نشانها پس بنگر چگونه بود

عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِيْنَ ۝

آخر کار مفسدان

برص وغیره نبود بلکه چنان معلوم می‌شد که رو شنی دل منوراو بطریق اعجاز بدستش انعکاس کرده است .

قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ

گفتند اشراف از قوم فرعون با یك دیگر

إِنَّ هٰذَا لَسٰحِرٌ عَلِيمٌ ۝

هرآئینه این شخص ساحر داناست

تفسیر: معلوم می‌شود فرعون ازمعجزات موسی علیه السلام مرعوب شده عموم مردم را جمع کرداول خودش اصالة (چنانکه درسورة الشعراءاست) وثانیا سر کرد گان بزرگ مصر از طرف اوو کالةً اظهار رأی کر دند که موسی علیه السلام (معاذالله) یك جادو گرماهرو بزرگ است - زیرا برای معجزاتی که از طرف موسی علیه السلام ظاهرشد موافق حسیات خود جز جادو توجیه بهتری نیافتند .

يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِّنْ أَرْضِكُمْ ج

میخواهد که بیرون کند شمارا از زمین شما

فَمَاذَا تَأْمُرُونَ ۝

پس چه می فرمائید

تفسیر: میخواهد شعبده‌های ساحرانه وشگفتی نمایش دهد ومردم را به‌خودمائل کندوبالآخره درمملکت اثرواقتدار پیدا کند وبنام حمایت وآزادی بنی اسرائیل دست قبطیان را که بومیان این دیارند از ملك ووطن شان (مصر) کوتاه نماید - این حالات رامدنظر داشته مشوره بدهید که چه باید کرد .

قَالُوٓا أَرْجِهْ وَأَخَاهُ وَأَرْسِلْ

گفتند تاخیر کن کار او و برادر ش را و بفرست

مثل جانوران ذلیل وغلام خود ساخته بودند از مظالم وشدائد آن ظالمان وارهاند. در این موقع موسی علیه السلام فرعون را مخاطب کرده بآن متوجه گردانید که بنی اسرائیل را از قید و بیگار رهائی دهد تا آزادانه به عبادت پروردگار خود مشغول شوند و با من به وطن مالوف خود (شام) مراجعت کنند زیرا که جد اعلی آنها حضرت ابراهیم خلیل الله از عراق هجرت کرده بشام متوطن گردیده بود. بعد از آن بجهت بودن حضرت یوسف علیه السلام بنی اسرائیل در مصر مقام گرفتند. اکنون چون قبطیان این دیار بر آنها مظالم گوناگون نمودند لهذا ضرور است که آنها را از ذلت غلامی قبطی ها نجات داده بوطن اجداد شان باز گرداند .

قَالَ اِنْ كُنْتَ جِئْتَ بِاٰيَةٍ فَأْتِ بِهَآ

گفت فرعون اگر آوردۀ تو معجزه پس حاضر کن آنرا

اِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰدِقِيْنَ ○ فَاَلْقٰى

اگر هستی از راست گویان پس انداخت

عَصَاهُ فَاِذَا هِيَ ثُعْبَانٌ مُّبِيْنٌ ○ صلے ج لا

عصای خود را پس ناگهان آن عصا اژدها شد ظاهر

تفسیر ، در اژدها شدن آن هیچ شك وشبه نبود. گویند این اژدها با دهان کشاده بسوی فرعون شتافت فرعون مضطرب شد و از موسی علیه السلام خواهش نمود که اژدهای خود را بگیرد بمجرد یکه موسی علیه السلام دست پیش کرد باز عصا گشت .

وَّنَزَعَ يَدَهٗ فَاِذَا هِيَ بَيْضَآءُ

وبیرون آورد دست خود را پس ناگهان آن سفید درخشان شد

لِلنّٰظِرِيْنَ ○ ع ۱۳

برای بینندگان

تفسیر ، چون دست خود را بگریبان بر دو در بغل فشرده بیرون آورد مردم به چشم سر دیدند که دستش خارق العاده سفید و درخشان بود ، این سفیدی و درخشیدگی از مرض

وَإِمَّآ أَن نَّكُونَ نَحْنُ ٱلْمُلْقِينَ ○

یا ما باشیم اند ازندگان

تفسیر: شاید این کلمات را بدان جهت گفتند که قبلاً حضرت موسی علیه السلام به‌محضر فرعون عصا را افگنده باذن الله اژدها گردا نیده بود.

قَالَ أَلْقُوا ج

گفت موسی بیفگنید

تفسیر: چون منظور شما مقابله است و این را آخرین فیصله قرار میدهید پس اول شما بیفگنید وقوت خود را کامل بیازمائید زیرا بعد از نمایش کامل وزور آزمائی باطل امید است که مشاهده غلبهٔ حق در دل‌های مردم مؤثر تر شود. اما حقیقت اینست که بموسی علیه السلام اجازه نبود که معجزه را باسحر مقابله کند بلکه از جمله دو صورت همان یك صورت را انتخاب کرد که برای خمود باطل و غلبه حق موثر تر بود.

فَلَمَّآ أَلْقَوْا سَحَرُوٓا أَعْيُنَ ٱلنَّاسِ

پس آن هنگام که افگندند بجادو بستند چشم های مردمانرا

وَٱسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَآءُو بِسِحْرٍ عَظِيمٍ ○

وترسا نیدند ایشا نرا وآوردند جادوی بزرگ

تفسیر: به‌قوت جادو چشم تما شائیان را بسته تحت اثر گرفته مرعوب گردانیدند در آیت دیگر است که آنها ریسما نها و چوب های خود را به‌زمین افگندند چنانکه گوئی سطح زمین را مار فرا گرفته بود «یخیل الیه من سحرهم انها تسعی». ازین آیات ظا هر است که شعبدهٔ ساحران فرعون فی الحقیقت «قلب ماهیت» نبود بلکه محض تخیل وچشم بندی بود باوجود این ضرور نیست که اقسام سحر همه به‌این شعبده منحصر باشد. شاید آنها پنداشته بودند که ما تنها با این عمل موسی علیه السلام را مغلوب خواهیم کرد. وا گر موقع می یافتند امکان داشت سحر بزرگتری نسبت باین سحر عظیم نشا ن میدا دند. مگر اعجاز موسی علیه السلام درهمان وهله اول چنان هزیمت یأس آوری بسحر داد که تاب مقابلهٔ ثانی برای سحر و سحره باقی نماند.

فِي الْمَدَآئِنِ حٰشِرِيْنَ ۝ يَأْتُوْكَ

در شهرها فراهم آرندگان تا بیارند پیش تو

بِكُلِّ سٰحِرٍ عَلِيْمٍ ۝

هر ساحر دانا را

تفسیر: بعد از مشوره تصویب نمودند که به فرعون گفته شود که درمعاملهٔ این دونفر (موسی وهارون) شتاب نکند طریق بهتر شکست دادن و جواب مؤثر این است که در اطراف تمام مملکت اشخاص فرستاده شوند تا جادوگرانی را که در این فن از این هر دو برتر وماهرتر باشند فراهم نمایند تا با اینها مقابله کنند چنانکه بمعرض اجرا گذاشته شد.

وَجَآءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوْآ اِنَّ لَنَا

وآمدند ساحران پیش فرعون گفتند هر آئینه مارا

لَاَجْرًا اِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغٰلِبِيْنَ ۝

مزدی می باید اگر ما غالب شویم

تفسیر: ساحرین فرعون «ان لنا لاجرا» گفته از اول وهله ظاهر کردند که انبیاء علیهم السلام که نخستین کلمهٔ آنها «ما اسئالکم علیه من اجران اجری الا علی الله» می باشد مزدور نیستند.

قَالَ نَعَمْ وَاِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِيْنَ ۝

گفت آری وهر آئینه شما از مقربانید.

تفسیر: اجرت بی شبهه، برای تان میرسد و بزرگتر از همه این است که شما در زمرهٔ مقربین بارگاه ومصاحبین خاص ما داخل میشوید.

قَالُوْا يٰمُوْسٰٓى اِمَّآ اَنْ تُلْقِيَ

گفتند ای موسی یا تو می افکنی

چه‌رحمت الهی وعظمت وجلال ایزدی است که کسانیکه دران‌محل باپیغمبر خدامقابله میکردند همین که سر ازسجده بردا شتند از اولیاء الله وعرفای کامل گشتند .

قَالُوْآ اٰمَنَّا بِرَبِّ الْعٰلَمِيْنَ ۝

گفتند ایمان آوردیم به‌پروردگار عالمیان

رَبِّ مُوْسٰى وَهٰرُوْنَ ۝

پروردگار موسی و هارون

تفسیر : چون فرعون هم « انا ربکم الاعلی » میگفت شاید ازین جهت ضرورت افتاد که‌با «رب العلمین» «رب‌موسی وهارون» راقرین سازند وضمناً به‌این امرهم اشاره‌رفته که‌یقینً پروردگار جهانیان‌ذاتی‌است که‌موسی وهارون‌را بدون اسباب ظاهری به‌وسیله‌ربوبیت‌خاص‌خویش بر‌متکبرین دنیاعلی‌رؤس‌الاشهادغالب نمود .

قَالَ فِرْعَوْنُ اٰمَنْتُمْ بِهٖ قَبْلَ اَنْ اٰذَنَ

گفت فرعون ایمان آوردید بموسی پیش ازانکه دستوری دهم

لَكُمْ ۚ اِنَّ هٰذَا لَمَكْرٌ مَّكَرْتُمُوْهُ

شمارا هرآئینه این تدبیریست که‌اندیشیده اید آنرا

فِى الْمَدِيْنَةِ لِتُخْرِجُوْا مِنْهَآ اَهْلَهَا ۚ

در این شهر تابیرون کنید از ان ساکنان آنرا

فَسَوْفَ تَعْلَمُوْنَ ۝

پس زود میدانید

تفسیر : این‌همه دسیسه ومکر شما جادوگران است وغالباً موسی‌استاد بزرگ شماست اول‌نزد من اورافرستا دید سپس‌خود اظهارمغلوبیت نمودید تاعموم مردم‌ازان

وَأَوْحَيْنَآ إِلَىٰ مُوسَىٰٓ أَنْ أَلْقِ
و وحی فرستادیم بسوی موسی که بیفگن

عَصَاكَ ۚ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ ۚ
عصای خودرا پس ناگهان آن عصا فرو می‌برد آنچه‌را بدروغ اظهار میکردند

فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا
پس ظاهر شد حق و باطل شد آنچه ایشان

يَعْمَلُونَ ۚ فَغُلِبُوا هُنَالِكَ وَانْقَلَبُوا
میکردند پس مغلوب کرده شدند انجا و خوار

صَاغِرِينَ ۚ وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ
گشتند و افگنده شدند ساحران

سَاجِدِينَ ۚ
سجده کنان

تفسیر: یعنی عصای موسی علیه‌السلام اژدها گردید وهمه ریسمانها وعصا هارا فرو بردسر تاسر محاذرا درهم شکست وآرزوهای کفاررا بخاک یکسان کردوساحران متنبه شدند که این امراز سحربلند تروحقیقت دیگراست عاقبت پیروان فرعون در حضور این جم غفیر با منتهای هزیمت وذلت ازمیدان مقابله باز گشتند ا ماساحران بمشاهده این نشان خدائی بی اختیار به‌سجده افتادند گویند حضرت موسی وهارون به‌شکر غلبهٔ حق سجده‌نمودند وساحران نیزدرهمان وقت به‌سجده افتادند ـ از کلمات «القی السحرة» واضح میشود که‌چنان حال‌قوی بر آنها طاری گشت که‌جز خضوع وتسلیم چاره نماند

صَبۡرًا وَّتَوَفَّنَا مُسۡلِمِيۡنَ ۝ ع ۱۴

صبر وبمیران مارا در حالیکه مسلمان باشیم

تفسیر: از درگاه پروردگاریکه ما ازپذیرفتن آیاتش در نظر تو مجرم قرار یافته ایم درخواست میکنیم که مارا بر تجاوزات وسختی های تو صبر جمیل عطا کند و تادم مرگ بر اسلام مستقیم دارد تا مبادا مضطرب و متزلزل شده کاری کنیم که خلاف تسلیم ورضای او باشد .

وَقَالَ الۡمَلَاُ مِنۡ قَوۡمِ فِرۡعَوۡنَ اَتَذَرُ

وگفتند اشراف از قوم فرعون آیا میگذاری

مُوۡسٰی وَقَوۡمَهٗ لِيُفۡسِدُوۡا فِی الۡاَرۡضِ

موسی و قوم اورا تافساد کنند در زمین

تفسیر: چون ازمشاهدهٔ نشان حق ساحرین بسجده افتادند و بنی اسرائیل بهمراهی موسی علیه السلام پافشاری کردند بلکه بعض قبطیان هم بطرف اومیلان نمودند سرداران فرعون مشوش ومضطرب شدند وفرعون را بذریعهٔ این کلمات بهتشدد آماده کردند که موسی وقوم او بنی اسرائیل را موقع ندهد که آزادانه درملك فتنه وفساد برپا کنند وعموم مردم را بخود مائل گردانیده برعلیه حکومت علم بغاوت بر افرازند ودر آینده پرستش تو ومعبودانیرا که تو تجویز کردهٔ منسوخ قرار دهند .

وَيَذَرَكَ وَاٰلِهَتَكَ ؕ

وتابگذارد عبادت ترا و بتان ترا

تفسیر: فرعون خودرا «رب اعلی» یعنی پروردگار اعلی میخواند از کلمهٔ «اعلی» ظاهر است که برای ثبوت علویت خود بعض پروردگاران ادنی هم تجویز کرده بود چنانکه کلمهٔ «الهتك» مؤید آنست بعضی گفته اند این معبودان ادنا مجسمه های گاو وغیره بود وبعضی مراد از ان آفتاب وستارگان را میدانند وبعضی گویند فرعون مجسمه های خودرا برای پرستش تقسیم کرده بود هرچه باشد فرعون بهمه حال خودرا «معبود اعلی» معرفی کرده بود ـ و «ماعلمت لکم من اله غیری» گفته وجود خدارا نفی میکرد (العیاذ بالله) .

متاثر ومرعوب شوند ـ ازین سازش عمیق مقصود شما اینست که ساکنان اصلی این ملک را ازوطن شان بیرون کنید وسلطنت مصر را به تصرف خود بیاورید. این بیان فرعون محض برای پوشانیدن شکست قطعی خودش وبغرض احمق ساختن مردم بود (فاستخف قومه فاطاعوه) مگراز آنچه فرعون وفرعونیان میترسیدند با لآخر ازتقدیر الهی پیش آمد (ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانوا یحذرون) القصص رکوع ۱۰

لَأُقَطِّعَنَّ أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ

البته ببرم دستهای شمارا و پایهای شما را

مِّنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ ۝

بخلاف یکدیگر باز بر دار کنم شمارا همه یك جا

قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنقَلِبُونَ ۝ ج

گفتند هرآئینه ما بسوی پروردگار خود رجوع کنندگانیم

تفسیر: ساحرین ازشراب توحید وتمنای دیدار الهی مست و سرشار بودند گویا جنت ودوزخ پیش چشم آنها بود بنابران باین تهدیدات اهمیت نداده دلاورانه گفتند «هرچه میتوانی بکن» چون ما بحضور خدا رفتنی میباشیم بهتر است که مسؤلیت بردوش تو باشد زحمت این جا نظر به عذاب آخرت آسان تراست برای حصول رحمت ورضای الهی برداشت هرگونه مصایب برعاشقان آسان است.

هنیئاً لارباب النعیم نعیمهم ❋ وللعاشق المسکین ما یتجرع

وَمَا تَنقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ

ودشمنی (انکار) نمی کنی باما مگر آنکه ایمان آوردیم به نشانهای

رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا ط رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا

پروردگار خود چون بیامد بما ای پروردگار ما بریز بر ما

تفسیر : نباید مضطرب شد، بحضور الهی قدرت کس پیش نمیرود، ملک از وست بهر که مناسب داند عطا میفرماید بنابران درمقابل ظالم ازوی مدد جوئید وچشم امید داشته باشید وبتر سید وتقوی گزینید ویقین داشته باشید که کامیابی آخرین تنها متقیان راست .

قَالُوا اُوذِينَا مِنْ قَبْلِ اَنْ تَأْتِيَنَا

گفتند ایذاداده شدیم پیش از آنکه بیامدی نزدیک ما

وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا ط

و بعد از آنکه امدی نزدیک ما

تفسیر : ما هیشه ببلا مبتلا بودیم پیش از تشریف آوری تو بذلت ازمایکار می گرفتند وپسران مارا بقتل می رسانیدند بعداز بعثت توهم موردسختی های گونا گون واقع شده ایم وفرعونیان مشوره ها می کنند که باز پسران مارا بکشند - ببینیم که مصائب ما کی خاتمه می یابد .

قَالَ عَسٰى رَبُّكُمْ اَنْ يُّهْلِكَ عَدُوَّكُمْ

گفت نزدیک است پروردگارشما که هلاک کند دشمن شمارا

وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْاَرْضِ فَيَنْظُرَ

و خلیفه گرادند شمارا در زمین پس بنگرد

كَيْفَ تَعْمَلُوْنَ ۝ ع ۱۵

چگونه عمل میکنید

تفسیر : حضرت موسی علیه السلام تسلی داد که دیگر پریشان مشوید - مدد خدا نزدیک است شما بچشم سر خواهید دید که دشمن شما هلاک می شود وشما اموال واملاک اورامالك میگردید تاچنانکه امروز درسختی وغلامی مورد امتحان واقع شده اید آن وقت به آزادی وآسوده حالی شمارا بیازماید که تاچه اندازه قدر نعمت وشکر احسان اورامی نمائید حضرت شاه رحمه الله می فرماید «این کلام بغرض گوش زد مسلمانان تذکار یافته زیرا این

قَالَ سَنُقَتِّلُ اَبْنَآءَهُمْ وَنَسْتَحْيِ

گفت زود بکشیم پسران بنی اسرائیل‌را و زنده بگذاریم

نِسَآءَهُمْ ج وَاِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُوْنَ ○

دختران ایشانرا وهر آیمه ما برایشان غالبانیم

تفسیر: پیش‌از ولادت موسی علیه السلام فرعون بنی‌اسرائیل‌را مورد ظلم قرارداده بود وپسرانشانرا بقتل‌میرسانید ازخوف آنکه مبادااین همان اسرائیلی‌باشد که‌منجمین خبرداده بودند و ازدست وی سلطنت زوال خواهد پذیرفت ودختران‌را برای خدمت وغیره زنده میگذاشت - اکنون اثر موسی را مشاهده کرده اندیشید که‌مبادا بنی اسرائیل ازسبب تربیت واعانت اوقوت بگیرند· بنابران برای تخویف وعاجز کردن آنهاوازاثر قوت‌خود بازهمان‌تجویز دیرینهٔ‌خودرا روی کار آورد از آنجا که بنی‌اسرائیل‌این‌تجویزسفاکانهٔ‌فرعون‌راشنیده‌پریشان‌ومضطرب شدندموسی(ع) علاج‌اضطراب آن‌رادرآیت آینده نشان‌داده ·

قَالَ مُوْسٰى لِقَوْمِهِ اسْتَعِيْنُوْا بِاللّٰهِ

گفت موسی بقوم خود مدد طلبید از خدا

وَاصْبِرُوْا ج اِنَّ الْاَرْضَ لِلّٰهِ قف لا

وصبر کنید هر آینه زمین خدا راست

يُوْرِثُهَا مَنْ يَّشَآءُ مِنْ عِبَادِهٖ ط

(میدهد)وارث آن میکند هر کرا خواهد از بندگان خویش

وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِيْنَ ○

و آخر کار برای پرهیزگارانست

تفسیر: در آیت گذشته گفته شده بود که «قریب است خدا دشمن شما را هلاك كند» اکنون ازینجا تفصیل بعضی مبادی همان اهلاك موعود شروع شده است. یعنی موافق آن «سنة الله» که بیان آن درشروع همین پاره درتحت آیت «وما ارسلنا فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء الایه» گذشته است خدای تعالی فرعونیان را بطور تنبیه ابتدائی درقحط وخشك سالی ودیگر مصائب وشدائد معمولی مبتلا فرمود تا از خواب غفلت بیدار شوند ونصایح موسی علیه السلام را قبول کنند. مگرچون ازین قبیل مردم نبودند واین تنبیهات را اهمیت ندادند بلکه نسبت به سابق لجوج تر و گستاخ تر شدند چنانکه قرار اصول «ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة» وقتیکه قحط وغیره دور شده ارزانی وآسوده حالی نصیب شان میگشت میگفتند بنگرید که باعث خوش بختی ما اوضاع خود ماميباشد و اگر گاهی دچار کدام سختی میشدند میگفتند این همه در اثر شومی ونحوست موسی ورفقای او ست (معاذالله) حق تعالی جواب آنرا داده «الا انما طائرهم عندالله» یعنی نحوست و بدبختی خود را به بندگان مقبول ما چرا منسوب میکنید؟ سبب حقیقی این نحوست شما در علم خدا ست وآن عبارت از ظلم وعدوان وبغاوت وشرارت تان است بنا بران از طرف خدای تعالی یك قسمت نحوست بطور سزای موقتی وتنبیه بشما می رسد . باقی شومی ونحوست اصلی ظلم و کفر شما یعنی سزای کامل ومجازات حقیقی هنوز نزد خدا محفوظ است که در دنیا ویا آخرت به وقت خود بشما حتماً رسیدنی است هنوز اکثر از آن آگاه نمی باشند .

وَقَالُوْا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهٖ مِنْ اٰيَةٍ

و گفتند کسان فرعون موسی را هرگاه بیاری بما آن را از نشانهٔ

لِّتَسْحَرَنَا بِهَا ۙ فَمَا نَحْنُ لَكَ

تا سحر کنی ما را بان پس نیستیم ترا

بِمُؤْمِنِيْنَ ۝

باور دارندگان

تفسیر: این همامعجزات ونشانات موسی علیه السلام را دیده میگفتند هرقدر که ما را جادو کنی وبخیال خود معجزه نشان دهی هرگز سخن ترا نمی پذیریم چون فیصله آخرین خود را اعلان کردند وهمه ابواب قبول حق را برروی خود مسدود نمودند خدای تعالی چندین بلای عظیم یکی بعد دیگری بر آنها مسلط فرمود که تفصیل آنها در آیت آینده می آید .

سورۀ مکی است. در آن وقت مسلمانان هم‌چنین مظلوم بودند. این بشارت به طور ضمنی برای آن‌ها ابلاغ شد.

خوشتر آن باشد که سر دلبران ❁ گفته آید در حدیث دیگران

وَلَقَدْ اَخَذْنَا آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ

وهر آئینه گرفتار کردیم کسان فرعون را بقحط ها

وَنَقْصٍ مِّنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ

و به‌نقصان از میو ها شاید ایشان

يَذَّكَّرُونَ ○ فَاِذَا جَآءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ

پند گیرند پس چون آمدی بایشان (فراخی) نکوئی

قَالُوا لَنَا هٰذِهٖ ۚ وَاِنْ تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ

گفتندی این لایق ماست واگر رسیدی بایشان (سختی) بدی

يَّطَّيَّرُوا بِمُوسٰى وَمَنْ مَّعَهٗ ۭ

شگون بد گرفتندی بموسی و کسانی که با وی بودند

اَلَآ اِنَّمَا طٰٓئِرُهُمْ عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ

اگاه باش جز این نیست که (سبب) شگون بد ایشان نزد یك خداست و لیکن

اَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُوْنَ ○

اکثر ایشان نمیدانند

خواهش دعا نمودند وپیمان استوار بستند - أما بمجرد یکه آن وضعیت خاتمه یافت، بدستور سابق بهسرکشی وعهدشکنی بپرداختند پس خدای تعالی لذت را ازخورد ونوش آنها برداشت آنقدر بقه بکثرت پیدا شد که درهر خوراك وظرف بقه بنظر می آمد همین که برای حرف زدن وخوردن دهن خود را بازمیکردند بقه جهیده بهدهن شان می در آمد برعلاوه ازسبب فراوانی این حیوان بودوباش نهایت دشوار گردید کار بجائی رسید که چون میخواستند آب بنوشند بحکم خدا همین که درظرف ها ویادردهن ها میرسید خون میشد- غرض با آنکه ازخورد ونوش هم عاجز شده بودند ازنخوت وتکبر شان کاسته نشد.

وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا

وآنگاه که فرود آمد برایشان عذابی گفتند

يَٰمُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا

ای موسی دعا کن برای ما پروردگار خود را به آنچه

عَهِدَ عِندَكَ ج

نشان داده است بتو (عهد کرده است نزد تو)

تفسیر: بهمان طریق موثر که خدا بتو تلقین داده است دعا کن ویا مطلب « بما عهد عندك» اینست که چنان دعا کن که لایق شان یك پیغمبر است - گویا بدین طریق اطلاق «عهد» برنبوت شده زیرا بین خدا وپیغمبر یکنوع معاهده میباشد که خدا پیغمبر را برخلعت اکرام واعانت سرفراز میفرماید وپیغمبرهم در رسانیدن پیغام هیچ کوتاهی نمیکند وممکن است از« بما عهد عندك» آن عهد خداوندی مراد باشد که بتوسط انبیاء علیهم السلام بااقوام بسته میشود که اگر شما از کفر وتکذیب دست کشیدید عذاب الهی برداشته میشود (والله اعلم) .

لَئِن كَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ

اگر زایل کنی ازما عقوبت را البته ایمان می آریم بتو

وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَٰٓءِيلَ ج

و بفرستیم باتو بنی اسرائیل را

فَاَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوْفَانَ

پس فرستادیم برایشان طوفان

تفسیر: طوفان باران وسیلاب ویاطوفان مرگ ازطاعون علی اختلاف الاقوال.

وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ

و ملخ و سبوسه

تفسیر: مراداز «قمل» سبوسه است چنانکه مترجم رحمة الله علیه اختیار کرده یاشپش ویاحشراتی که غله‌را فاسد میکنند یعنی دربدن ویالباس شان سبوسه و شپش ویادر غله حشرات موذیه پیدا شد.

وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ اٰيٰتٍ مُّفَصَّلٰتٍ ۚ قف لا

وغوکها و خون نشانهای واضح

فَاسْتَكْبَرُوْا وَكَانُوْا قَوْمًا مُّجْرِمِيْنَ ۝

پس سرکشی کردند و بودند قوم گناهکاران

تفسیر: بفاصله‌های اندک این همه آیات به آنهانشان داده شده مگر ازبس متکبر وجنایتکار و سالها مشق عصیان کرده بودند بهیچ‌صورت ایمان نیاوردند « ازسعید بن‌جبیر» منقول است چون فرعون مطالبهٔ موسی علیه‌السلام (یعنی آزادی بنی اسرائیل) راتردید کرد خدای‌تعالی طوفان‌باران فرستاد که‌ازان بیم‌تباهی زراعت بود. بالاخره پریشان‌شده ازحضرت موسی درخواست کردند که‌به خدای خودعرض کند تا بلای طوفان رفع گردد مابنی اسرائیل راآزاد کرده باتو میفرستیم - به‌طفیل دعای موسی علیه‌السلام باران‌ایستاد ودرعوض نقصان ، حاصلات فراوان بدست‌آمد فرعونیان آن عذاب‌را فراموش کرده برعهد خود استوار نماندند- پس خدای‌تعالی برزراعت رسیدهٔ شان لشکرملخ فرستاد وفرعونیان بازمضطرب وپریشان شدند که این آفت نوازکجا رسید - بازازنزد موسی‌علیه‌السلام درخواست دعاکردند وپیمان محکم بستند که اگر این‌عذاب برطرف‌شد مابنی‌اسرائیل‌را آزاد میکنیم چون‌این عذاب ، برداشته شد بازمطمئن شدند وآن وعده ها را به‌طاق نسیان گذاشتند - عاقبت وقتیکه غله را برداشته درخانه‌ها گدام کردند به‌حکم‌خدا درغله کرم افتاد باز ازحضرت موسی

وَاَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِيْنَ كَانُوْا

و میراث دادیم گروهی را که

يُسْتَضْعَفُوْنَ مَشَارِقَ الْاَرْضِ

ضعیف شمرده میشدند (یعنی بنی اسرائیل را) مشارق زمین

وَمَغَارِبَهَا الَّتِيْ بٰرَكْنَا فِيْهَا ط

و مغارب آن را که برکت نهادیم در ان

تفسیر. نزد اکثر مفسرین مراد از زمین، شام است که حقتعالی دران برکات بیشمار ظاهری وباطنی نهاده است برکات ظاهری اینست که خاك شام بسیار سرسبز وشاداب است و حاصل فراوان؛ مناظر زیبا، هوای دلکش دارد و برکات باطنی آنست که مسکن و مدفن اکثر انبیاء علیهم السلام میباشد بنی اسرائیل ازمصر برامدند در صحرای تیه سرگردان میگشتند چنانکه پیشتر گذشت بعدازان بمعیت حضرت یوشع با «عمالقه» جهاد کردند ووارث وطن آبائی خود «شام» گشتند و بعض مفسرین گویند مراد ازین سرزمین مصر است یعنی فرعونیان را غرق نمودیم وبنی اسرائیل را وارث دولت مصر ساختیم که با آزادی ازان استفاده نمایند ـ کما قال الله تعالی «کم ترکوا من جنات وعیون وزروع ومقام کریم ونعمة کانوا فیها فاکهین کذالك واورثنا ها قوما آخرین» (دخان رکوع۱) ونرید ان نمن علی الذین استضعفوا فی الارض ونجعلهم ائمة ونجعلهم الوارثین ونمکن لهم فی الارض ونری فرعون وهامان وجنودهما منهم ما کانو ایحذرون» (القصص ـ رکوع۱) براین تقدیر برکات ظاهری مصر آشکار وروشن است اما برکات باطنی آنست که حضرت یوسف (ع) آنجا دفن شدو حضرت یعقوب (ع) در آنجا تشریف برده است، حضرت موسی (ع) از طفولیت تا اکثر حصهٔ عمر که مدتی است دراز آنجا سکونت داشت ـ امام بغوی هردو قول مفسرین را جمع کرده مصر وشام هردو را مراد گرفته است (والله اعلم)

وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنٰى عَلٰى

و تمام شد وعده نیك پروردگار تو بر

فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَىٰ أَجَلٍ

پس چون زایل کردیم ازایشان عقوبت را تا مدتی که

هُم بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ يَنكُثُونَ ○

ایشان رسندگانند به آن همان وقت (ناگهان ایشان) عهد میشکستند

تفسیر: مراد ازین مدت وقت مرگ وموعد غرق است ویاشاید آن فاصله مراد باشد که از یک بلاتا آمدن بلای دیگر می باشد.

فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ

پس انتقام کشیدیم از ایشان پس غرق کردیم ایشان را در دریا

بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا

بسبب آنکه ایشان دروغ می داشتند آیات مارا واز آن تغافل میکردند (وبودند

عَنْهَا غَافِلِينَ ○

از آن بی خبر)

تفسیر: نزد بعض مفسرین مراد از «رجز» طاعون است چنانکه در بعض احادیث این لفظ به طاعون اطلاق شده است لیکن اکثر مفسران این آیات را بیان آیات گذشته قرار میدهند - در موضح القرآن است که: این همه بلاها بفاصلهٔ یک یک هفته به آنها نازل شد اول حضرت موسی به فرعون اطلاع میداد خدا بر تو بلائی رامیفرستد پس همان بلا فرود می آمد باز فرعونیان مضطر می شدند وبه حضرت موسی تملق میکردند - آن بلا از برکت دعای حضرت ایشان مرتفع می شد باز دیگر منکر می شدند سرانجام بر آنها وبا نازل شد ونصف شب به تمام شهر پسر کلان هر کس مرد در حالیکه آنها بماتم اموات خود بودند حضرت موسی باقوم خود از شهر بر آمد بعد از چند روز فرعون آنها را تعاقب نمود وبه کنار قلزم بایشان پیوست بنی اسرائیل سلامت از دریا گذشت وفرعون باسپاه خود غرق گردید.

قَالُوا يٰمُوسَى اجْعَلْ لَّنَآ اِلٰهًا

گفتند بنی اسرائیل ای موسی بساز برای ما بتی (معبودی)

كَمَا لَهُمْ اٰلِهَةٌ ط قَالَ اِنَّكُمْ قَوْمٌ

چنانکه ایشانراهست بتها (معبودان) گفت هر آئینه شما گروهی هستید

تَجْهَلُوْنَ ○

که نادانی میکنید

تفسیر: معلوم میشود که شما از عظمت شان وتنزیه وتقدیس باری تعالی بکلی جاهلید. حقیقت اینست که چون بنی اسرائیل تامدت دراز زیر سایه بت پرستان مصری میزیستند همیشه به اعمال ورسوم شرك مایل بودند چنانچه این درخواست بیهوده وجاهلانه آنها هم تاثرات اقلیم مصر و صحبت بت پرستان آنجارا هویدا می گرداند حضرت شاه صاحب رح مینویسند که: جاهل از عبادت معبودی که غیر محسوس باشد تسکین نمی یابد و میخواهد صورت پیش روی او موجود باشد. بنی اسرائیل قومی را دیده بودند که صورت گاو را می پرستیدند آنها نیز درین هوس افتادند آخر گوساله طلائی ساخته پرستش کردند.

اِنَّ هٰٓؤُلَآءِ مُتَبَّرٌ مَّا هُمْ فِيْهِ وَبٰطِلٌ

هر آئینه این جماعه هلاك کرده شده است آنچه (مذهبی) که ایشان در اندو باطل است

مَّا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ○

آنچه میکردند

تفسیر: مذهب بت پرستی آنها از دست من و اهل حق در آینده تباه شدنی است وهرچه فریب تصنعی که تا اکنون کرده اند بکلی باطل، غلط، بیکاروبی حقیقت است.

قَالَ اَغَيْرَ اللّٰهِ اَبْغِيْكُمْ اِلٰهًا وَّهُوَ

گفت موسی آیا غیر خدا طلب کنم برای شما معبودی و او

بَنِيٓ اِسْرَآءِيْلَ ۙ بِمَا صَبَرُوْا ؕ

بنی — اسرائیل — بسبب آنکه صبر کردند

وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ

و — خراب کردیم — آنچه — ساخته بود — فرعون

وَقَوْمُهٗ وَمَا كَانُوْا يَعْرِشُوْنَ ○

و — قومش — و — آنچه — برمی افراشتند

تفسیر: چون بنی اسرائیل بهمظالم وشداید مهلك فرعونیان صبر کردند وبههدایت موسی (ع) ازخدااستعانت جستند وبه همراهی پیغمبر خداپردا ختندحضرت خداوند آن وعده نیکی‌را که‌با آنها کرده‌بود [عسی ربکم ان یهلك عدوکم] و [نرید ان نمن علی الذین استضعفوا الخ] ایفانمود؛ دام‌فریبی که‌فرعون وقوم‌اوبرای اظهار کبر ونخوت خود گسترده بودند بکلی نابود گردید عمارات بلندوقصرهای زیبای شان زیروزبر شدراست است «ان الملوك اذادخلوا قریة افسدوها وجعلوا اعزة اهلها اذلة» سوره‌نمل رکوع ۳

وَجٰوَزْنَا بِبَنِيٓ اِسْرَآءِيْلَ الْبَحْرَ

و — گذرانیدیم — بنی اسرائیل را — از دریا

فَاَتَوْا عَلٰى قَوْمٍ يَّعْكُفُوْنَ عَلٰى

پس آمدند — بر — گروهی که‌عبادت (اقامت) میکردند — بر

اَصْنَامٍ لَّهُمْ ج

بتان — خویش

تفسیر. بعضی گویند اینهاازقبیله «لخم» بودند برخی، عمالقه کنعانی‌را مصداق آن‌قرار داده اند. میگویند که‌بتان آنها به شکل گاو بود والله اعلم.

وَوٰعَدْنَا مُوْسٰى ثَلٰثِيْنَ لَيْلَةً

و وعده کردیم باموسی سی شب

وَّاَتْمَمْنٰهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيْقَاتُ رَبِّهٖٓ

وتمام کردیم آن (وعده) را بده (شب) پس کامل شد میعاد پروردگار او

اَرْبَعِيْنَ لَيْلَةً ج

چهل شب

تفسیر: چون بنی اسرائیل از هر نوع پریشانی مطمئن شدند از موسی علیه السلام درخواست نمودند که اکنون برای ما شریعتی آسمانی بیار تا با طمینان خاطر به آن عمل کنیم موسی علیه السلام عرض شانرا به بارگاه الهی تقدیم کرد خدای تعالی باوی وعده فرمود که اولا سی روز وا کثرا چهل روز مسلسل بروزه بگذار ودر کوه طور معتکف شو تورات بتو عطا میشود ازمقرر کردن دومدت (کم وبیش) شاید این مطلب بود که اگر دراثنای ریاضت به اعتبار انجام دادن وظائف عبودیت وآداب تقرب هیچ نوع تقصیر ازوی سرنزند مدت اقل یعنی سی روز کفایت میکند ورنه باید اکثر الاجلین یعنی چهل روز را تکمیل کنند ویا شروع این سی روز بطور میعاد ضرو ری خواهد بود وا کمال آن چهل روز از حیث اختیاری واستحبابی بطور تکمیل وتتمیم اصل میعاد مقرر شده باشد چنانکه شعیب علیه السلام هنگامیکه دختر خود را به موسی علیه السلام داد گفت «علی ان تا جرنی ثمانی حجج فان اتممت عشراً فمن عندك وماار يدان اشق عليك» [القصص ر کوع ۳] وبعضی مصنفین عصر ما گفته اند وچنانکه درسورهٔ بقره مذکوراست اصل میعاد چهل روز بود ودراینجاهم در «فتم میقات ربه» اشاره شده است این یك پیرایهٔ بیان آن چهل روز است که ماسی روز وعده کرده بودیم که تتمهٔ آن ده روز دیگر بود تااشاره شود که یك ماه کامل (ذیقعده) راتکمیل واز ماه دوم (ذی الحجه) ده روز دیگر افزوده شد بدین وسیله از اول ذی القعده شروع شده به ده ذی الحجة يك چله پوره گردید چنانکه از اکثر سلف منقول است والله اعلم - درموضح القران است که حقتعالی به موسی علیه السلام وعده داد که سی روز در کوه خلوت گزین تورات را بقوم تومیفرستم درین اثنا روزی مو سی علیه السلام مسواك کرد- چون فرشتگان بوی دهن ویرا خوش داشتند واز مسواك زائل شد به تلافی آن ده شب دیگر افزود ومدت را تکمیل نمود.

فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعٰلَمِيْنَ ○

برتری داده شمارا بر جهان (عالمهای زمان تان)

تفسیر : آیا شکر وحق شناسی انعامات عظیمهٔ خدا این است که غیرالله را پرستش وبه خدا بغاوت کنند ؟ نهایت جای شرم است مخلوقی که خدای متعال اورا بر تمام جهان فضیلت داده پیش بتانیکه خودش بدست خود ساخته است سر بسجود نهد آیا منضول برای افضلی معبود شده میتوانند .

وَاِذْ اَنْجَيْنٰكُمْ مِّنْ اٰلِ فِرْعَوْنَ

و یاد کنید چون نجات دادیم شمارا از کسان فرعون

يَسُوْمُوْنَكُمْ سُوْٓءَ الْعَذَابِ ج

میرسانیدند بشما عقوبت بد

يُقَتِّلُوْنَ اَبْنَآءَكُمْ وَيَسْتَحْيُوْنَ

میکشتند پسران شمارا و زنده میگذاشتند

نِسَآءَكُمْ ط وَفِيْ ذٰلِكُمْ بَلَآءٌ

زنان (دختران) شمارا و در این احسان (آزمایش) بزرگ بود

مِّنْ رَّبِّكُمْ عَظِيْمٌ ○ ع۱۶

ازجانب پروردگار شما

تفسیر : این موضوع بعدازربع پارهٔ «الم» ملاحظه شود درآنجا بتفصیل بیان شده یعنی آیا خدای متعال را که درین نزدیکی بشما احسان عظیم الشان ارزانی فرمود می گذارید وبهرچوب وسنگ سر خم میکنید .

بی‌واسطه‌شنید ذوق‌سرشاری بوی دست‌داد بکمال‌اشتیاق دیدارمتکلم‌را آرزو کرد وبی‌اختیار گفت«رب ارنی انظر الیك» یعنی‌پروردگارمن موانع‌حجاب‌را ازمیان‌بردار ودیدارخودرا بمن‌بنما تایك‌نظر دیده توانم .

قَالَ لَنْ تَرٰىنِیْ

گفت (خدا) هرگز نخواهی‌دیدمرا

تفسیر : دردنیاوجودفانی‌وقوای‌جسمانی هیچ‌مخلوقی‌دیدار آفریدگار ذوا لجلال والاکرام لم‌یزل ولا یزال راتحمل کرده نمیتواند ازین ثابت گردید که در دنیا برای‌همه کس پیش‌ازموت حصول‌شرف دیدارخداوندی شرعا ممتنع‌است اگرچه عقلاً ممکن‌باشد - زیرا اگرامکان عقلی‌هم پذیرفته نشود، چه‌امکان داشت که پیغمبری جلیل القدر مانند موسی علیه‌السلا درخواستی میکرد که‌عقلاً محال‌بود . مذهب‌اهل سنت وجماعت این‌است که‌رویت باری‌تعالی دردنیا عقلاً ممکن اماشرعا ممتنع الوقوع است ودرآخرت وقوع آن ازنصوص قطعیه ثابت است - باقی‌مانده رویت رسول الله صلی‌الله علیه‌وسلم درشب‌معراج که‌ذکرآن انشاءالله درسورهٔ نجم‌خواهد آمد .

وَلٰكِنِ انْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنِ اسْتَقَرَّ

ولیکن نظر کن بسوی کوه پس‌اگر قرار گیرد

مَكَانَهٗ فَسَوْفَ تَرٰىنِیْ ج

بجای‌خود خواهی دید مرا

تفسیر : بکوه‌نگاه کن‌ماشمهٔ ازتجلی جلال‌مبارك‌خویش بران می‌فگنیم اگر چیز ثابت واستواری مانند کوه توانست آن‌را تحمل کند ، ممکن‌است توهم‌بتوانی تحمل کنی‌ورنه آگاه‌باش ازتحمل آنچه کوه عاجزآید ترکیب مادی وچشم جسمانی انسان بهیچ صورت آنراتحمل نمی‌تواند اگرچه نیروی قلبی وطاقت روحانی‌وی از زمین، آسمان و کوه‌وسایر چیزها فایق‌تر باشد ازینجاست که‌آن وحی‌الهی راکه موسی علیه‌السلام حامل آن بودوامانت عظیمی‌راکه انسان حامل آنست کوهها و سایر اشیاء برداشته نمی‌تواند (فابین‌ان یحملنها واشفقن‌منها وحملها الانسان (احزاب - رکو ع۹) لوانزلنا هذا القران علی‌جبل لرایته‌خاشعا متصدعاً من‌خشیةالله (الحشر - رکوع ۳) باوجود این‌آنچه بچشم‌ظاهری‌حس‌میشود ویابه‌قوت‌مادی‌بدن تعلق‌دارد ، انسان درتحمل آن‌نسبت به‌سایراشیای عظیم‌الخلقت ضعیف‌تر واقع شده است «لخلق السموات والارض

وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي

و گفت موسی برادرخود هارون را جانشین من باش

فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ

در قوم من واصلاح کن کارآنهارا و پیروی منما راه

الْمُفْسِدِينَ ۝ ج

تباه کاران

تفسیر: درغیاب من وظیفهٔ مرا نیز تو انجام کن - گویا اختیارات حکومت وریاستی که مخصوص موسی علیه السلام بود بهارون علیه السلام تفویض شد- چون موسی علیه السلام از تلون مزاج وضعف اعتقاد بنی اسرائیل علم وتجربهٔ کامل داشت بکمال تصریح وتاکید هارون علیه السلام را متنبه نمود- وگفت اگر این ها درغیاب من شورش و اختلالی کنند دراصلاح آن بکوش وبروش من کار کن بامفسدان همراه مباش ولی مشیت الهی چنان شد که موسی علیه السلام چون این وصیت را کرده بمنزل مقصود شتافت بنی اسرائیل به پرستش گوساله شروع کردند - وحضرت هارون علی الرغم انجیل نویسان امروزی «یاقوم انما فتنتم به وان ربکم الرحمن فاتبعونی واطیعوا امری» گفته از گمراهی آنها بیزاری خودرا کما حقه اعلان کرد وبر وفق وصیت موسی علیه السلام بقدر امکان دراصلاح حال آنها کوشش نمود .

وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ

و چون آمد موسی بوعده گاه ما و سخن گفت باوی

رَبُّهُ ۙ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ ۚ ط

پروردگارش گفت ای پروردگار من بنمای بمن خودرا تانظر کنم بسوی تو

تفسیر: بعد از تکمیل میعاد چهل روز حقتعالی بصورت مخصوص و ممتاز به موسی علیه السلام شرف مکالمه بخشید چون موسی علیه السلام کلام الهی را بلا کیف

عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي ۝ زصلے

بر مردمان بەرسانیدن پیغامهای خود و (بشنوانیدن) سخن خود

فَخُذْ مَا آتَيْتُكَ وَكُن مِّنَ الشَّاكِرِينَ ○

پس بەگیر آنچه عطا کردیم ترا و باش از شکر کنندگان

تفسیر : چەشد که دیدار نتوانستی آیا این شرف وامتیاز کم است که ماترا پیغمبر ساختیم وتورات عطا کردیم وبلاواسطه باتوسخن راندیم شکرانهٔ این نعمت ما رابجا آر ودران بندگان ماشامل شو کەبەلقب ممتاز شاکرین سر فراز شده‌اند .

وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ مِن كُلِّ

و نوشتیم برای موسی در لوحها از هر

شَيْءٍ مَّوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِّكُلِّ شَيْءٍ ج

چیز (برای) پند و (برای) بیان هر چیز .

تفسیر : بعضی میکویند کەبرروی این تختەها تورات شریف مرقوم بود وبعضی علماء براین گمانند کەاین تختەها غیراز تورات است وپیش از نزول آن عنایت شده بود بهرحال این الواح برای جبران آن (دل شکستگی) کەبەموسی علیەالسلام نسبت به میسر نشدن دیدار ایزدمتعال پدید آمده بود عطاشد ودرآن هرگونه نصایح و تفصیل تمام احکام ضروری مندرج بود (ابن کثیر) .

فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا

(گفتیم) پس بگیر آنرابقوت وامر کن قوم خودرا تا (عمل کنند) بگیرند

بِأَحْسَنِهَا ط سَأُورِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ ○

بەبهترین آنچه دروست زودباشد کەبنمایم بشما سرای فاسقان

اکبر من خلق الناس ولکن اکثر الناس لایعلمون» (المومن - رکوع ٦) «وخلق الانسان ضعیفا» (نساء رکوع ٥) درین موقع موسی علیه السلام را به ضعف انسان متوجه ساخته اند.

فَلَمَّا تَجَلّٰى رَبُّهٗ لِلْجَبَلِ جَعَلَهٗ

پس وقتیکه تجلی کرد پروردگار او بسوی کوه گردانید اورا

دَكًّا وَّخَرَّ مُوْسٰى صَعِقًا ۚ

ریزه ریزه (بزمین هموار) وافتاد موسی بیهوش

تفسیر: تجلیات ایزدمتعال گوناگون است این فعل ارادی خداست بهرچه و هر نوع که خواهد تجلی می کند چون بر کوه (بقدر سر سوفاری) تجلی کرد دفعةً یك قسمت آن ازهم پاشید وموسی علیه السلام که به محل تجلی قریب بود - بنابر مشاهدهٔ منظر هیبتناك کوه بیهوش شده افتاد- بلاتشبیه- تصور کنید که چون صاعقه برچیزی افتد آنرا می سوزاند وبه آن واحد خاکسترش میگرداند - وبه کسانیکه نزدیك آن میباشند اکثر اوقات کمابیش صدمه میرسد ·

فَلَمَّآ اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تُبْتُ

پس چون بهوش آمد گفت بپاکی یاد میکنم ترا باز گشتم

اِلَيْكَ وَاَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِيْنَ ○

بسوی تو و من اول ایمان آورندگانم

تفسیر: تو از مشابهت بامخلوق پاك وبی عیبی کیست که بااین چشم فانی ترا دیده تواند اقتضای سبوحیت تو این است که جز باجازهٔ تو چیزی از نزدتو نخواهند- من توبه میکنم که از فرط اشتیاق درخواستی نازیبا کردم · من ازمردم روزگار خود پیشتر از همه بعظمت وجلال تو یقین دارم ونخست کسی میباشم که بطریق ذوق وعیان بمن منکشف گردید که رویت خداوند قدوس دراین جهان باچشم سر واقع شدنی نیست ·

قَالَ يٰمُوْسٰٓى اِنِّى اصْطَفَيْتُكَ

گفت ای موسی (هر آئینه) من برگزیدم ترا

يَتَّخِذُوْهُ سَبِيْلًا ۭ ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَذَّبُوْا

گیرند آنرا راه این بسبب آن است که ایشان دروغ داشتند

بِاٰيٰتِنَا وَكَانُوْا عَنْهَا غٰفِلِيْنَ ۝

آیات مارا و ماندند ازان غافل

تفسیر: کسانیکه درمقابل خداوپیغمبران وی تکبر میکنند ونخوت غرور به آنها اجازه نمی دهد که احکام الهی را بپذیرند. ماهم دلهای شان را از آیات خودمیگردانیم تا آینده توفیق استفاده برای شان میسر نشود. اینها چنان مردم اند که اگر چندین نشانی ببینند وچندین آیت بشنوند قطعا متأثر نمیشوند. وجادهٔ هدایت هرچندصاف وروشن باشد، بر آن نمی روند ولی بطریق ضلالت ومتابعت هوای نفس بکمال شتاب روان میشوند چون از اعتیاد تکذیب وغفلت متمادی دل مسخ میشود. بشر بچنین حال دچار میگردد.

وَالَّذِيْنَ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا وَلِقَاۗءِ الْاٰخِرَةِ

و کسانیکه دروغ دانستند آیتهای مارا وملاقات آخرة را

حَبِطَتْ اَعْمَالُهُمْ ۭ هَلْ يُجْزَوْنَ

برباد شد اعمال ایشان (جزا داده نمیشوند

اِلَّا مَا كَانُوْا يَعْمَلُوْنَ ۝ ع ١٧

مگر آنچه عمل میکردند) خاص آنرا می یابند که میکردند

تفسیر: توفیق پیروی احکام الهی نصیب آنها نمیشود وکاری را که به عقل خود کنند نزد خدا مورد قبول واقع نمیگردد. هرچه میکنند جزای آن را می بینند، معاوضهٔ حسنات بی روح شان در دنیا داده میشود.

وَاتَّخَذَ قَوْمُ مُوْسٰى مِنْ بَعْدِهٖ

و ساخت قوم موسی بعد ازان

تفسير: تو این الواح را بکمال ثبات واحتیاط بگیر که از دست رها نشود قوم خود را نیز بدانان که بر هدایات نیکو وعالی این الواح. بانهایت پایداری عمل کنند واین چیز فرخنده را از دست ندهند .

(**تنبیه**) کلمه « احسنها » تنبیه بسااین است که چیزی بدون (احسن) در آن نیست ویا مطلب این است که اگر چه جمیع احکام بیان شده فی حد ذاتها «حسن» اند مگر بعضی از بعضی «احسن» میباشد مثلا از ظالم انتقام گرفتن جایز و حسن است لیکن صبر وعفو نمودن «عزیمت واحسن» میباشد گویا برای آماده گردانیدن بنی اسرائیل بود که در اکتساب عزائم ومندوبات سعی بلیغ کنند وبه خدا اطاعت کامل نمایند اگر نافرمانی کردند به سکونت گاه مردم نافرمان افگنده میشوند یعنی در آخرت به دوزخ ودر دنیا به تباهی ورسوائی (ابن کثیر وبغوی) وبعضی گویند دار فاسقان شام یا مصر است که ملك عمالقه یا فرعونیان نافرمان بود ـ در این صورت این آیت برای بنی اسرائیل بشارت است که اگر کماحقه فرمان برند، ممالك مردم نافرمان به اوشان داده خواهد شد (والراجح هو الاول کما رجحه ابن کثیر) .

سَاَصۡرِفُ عَنۡ اٰيٰتِيَ الَّذِيۡنَ

بازخواهم داشت از (تأمل) در آیات من کسانی را که

يَتَكَبَّرُوۡنَ فِي الۡاَرۡضِ بِغَيۡرِ الۡحَقِّ

تکبر میکنند در زمین نا حق

وَاِنۡ يَّرَوۡا كُلَّ اٰيَةٍ لَّا يُؤۡمِنُوۡا بِهَا

و اگر ببینند هر نشانی را ایمان نیارند بآن

وَاِنۡ يَّرَوۡا سَبِيۡلَ الرُّشۡدِ لَا يَتَّخِذُوۡهُ

و اگر ببینند راه راستی نگیرند آنرا

سَبِيۡلًا ۚ وَاِنۡ يَّرَوۡا سَبِيۡلَ الۡغَيِّ

راه و اگر ببینند راه گمراهی

وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخٰسِرِيْنَ ○

ولیامرزد مارا هرآینه باشیم از زیان کاران

تفسیر: دراثر بی‌دانشی و کجروی خود خود مرتکب چنان فعل زشت وبیهوده گردیده بودند که‌بعد از تنبیه موسی علیه السلام آن جوش و خروش باطل نشست وهوش بسرشان آمد خوداز حرکت ناشایستهٔ خویش شرمیدند وانگشت ندامت گزیدند وخوف بران‌ها مستولی‌شد گفتندا کنون چه‌باید کرد اگر خدای توانا رحم نفرموده طریق توبه ومغفرت‌را ننماید بی‌شبهه در خسران ابدی وهلاکت دائمی می افتیم .

وَلَمَّا رَجَعَ مُوْسٰٓى اِلٰى قَوْمِهٖ

و چون بازگشت موسی بسوی قوم‌خود

غَضْبَانَ اَسِفًا ۙ

خشمگین افسوسناك

تفسیر: خدادرکوه طوربه‌موسی (ع) اطلاع داده‌بود که سامری قوم ترا گمراه ساخته است موسی (ع) چون شنید سخت متأسف وغضبناك گردید .

قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُوْنِيْ مِنْ بَعْدِيْ ۚ

گفت چه‌بداست نیابتیکه کردیدمرا بعدازمن

تفسیر: این خطاب بگوساله پرستان بود - یعنی درغیاب‌من خوب نیابت‌مرا کردید عوض‌اینکه موکدترین نصیحت وقوی ترین سخن مرا (یعنی تو حید وعبادت خالص خدارا) بجا کنید گوساله‌راپرستیدید وگفتید که «هذاالهکم واله‌موسی» درحقیقت این‌است معبودشما وممکن است که‌این خطاب به‌هارون علیه‌السلام هم‌باشد که‌توحق نیابت مرا که (اخلفنی فی‌قومی) گفته‌بتو سپرده بودم خوب انجام ندادی آنهارا منع‌نکردی وبه‌ثبات‌قدم بااین‌فتنه مقابله‌ننمودی چنانکه درسورهٔ طه‌مفصل مذکوراست.

اَعَجِلْتُمْ اَمْرَ رَبِّكُمْ ۚ

آیاشتاب کردید ازحکم پروردگار خود

مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا

از زیور شان گوساله

تفسیر: زیورهای را که ذوب کرده ودرقالب انداخته گوساله ساخته بودند دراصل از (قبطیان) قوم فرعون بود که به تصرف بنی اسرائیل آمده بود. چنانکه درسورهٔ (طه) است «حملنا اوزارا من زینة القوم».

جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ ط اَلَمْ يَرَوْا اَنَّهُ

جسمی که اورا آواز گاو بود آیا ندیدند که (هرآینه) او

لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا م

به ایشان سخن نمی کند و نمی نماید به ایشان راه

اِتَّخَذُوهُ وَكَانُوا ظٰلِمِينَ ۝

معبود گرفتند اورا و بودند ستمگاران

تفسیر: قصهٔ مفصل گوساله درسورهٔ (طه) می آید دراین موقع حماقت وسفاهت آنها بیان شده همین که مجسمهٔ خودساختهٔ شان آواز کرد بآن فریفته شدند و گوساله را خدا پنداشتند حال آنکه درآواز بی‌معنی آن نه کلامی و نه خطابی بود و نه هدایتی برای دین ودنیا ازان بدست می آمد ازاین صوت محض، چیزی بدرجهٔ انسانیت نمی رسد تاچه رسد به مرتبهٔ خالق جل وعلا · چقدر ظلم بزرگ و کار ناهنجار است که صورت جانور عادی رامعبود گویند وآنرا بپرستند حقیقت اینست که این قوم از ابتداء باظهار چنین اقوال نامعقول عادت داشتند - چنانچه پیشتر « اجعل لنا الهاً کمالهم الهة » از موسی علیه السلام درخواست کرده بودند .

وَلَمَّا سُقِطَ فِيْٓ اَيْدِيهِمْ وَرَاَوْا اَنَّهُمْ

و چون پشیمان شدند ودانستند که هرآینه ایشان

قَدْ ضَلُّوا لا قَالُوا لَئِنْ لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا

گمراه شده اند گفتند اگر رحم نکند برما پروردگار ما

را امتثال نتوانست ویا چنانکه بعض مفسرین پنداشته اند حین شتافتن سوی هارون برای فارغ ساختن دست از نهایت حدت وعجلت الواح را یکطرف نهاد مگر چون ظاهرا این هر دو معامله که را جع بهارون ویا الواح بظهور رسید پسندیده نبود باوجود آنکه موسی علیه السلام نیة معذور بود بکلمات «رب اغفرلی الایه» از بارگاه احدیت آمرزش خواست (والله اعلم).

قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي

گفت ای پسرمادر من هرآینه مردم کمزور دانستند مرا

وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي ۖ فَلَا تُشْمِتْ

و نزدیک بود که بکشند مرا پس شاد مگردان

بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي

برمن دشمنان را ومگردان مرا

مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ۝

با قوم گنهگار (ستمگاران)

تشریح: اگرچه هارون علیه السلام برادر عینی حضرت موسی علیه السلام است مگر نسبت وی بمادر بدان جهت بود که بنرمی ومهربانی آماده گردد. در این آیت بیان معذرت هارون است. خلاصه من باندازهٔ توان خود آنهارا داناندم لیکن مرا هیچ اهمیت ندادند برعکس بقتل من آماده شدند اکنون تو ازاین کار دشمنان را موقع مده که برمن شاد شوند وهنگام عتاب وخشم درزمرهٔ ظالمانم شامل مگردان.

قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا

گفت ای پروردگار من بیامرز مرا و برادر مرا ودا خل کن ما را

تفسیر: من برای گرفتن احکام پروردگارشما رفته بودم ومیعاد چهل روزرا همخدا مقرر کرده بود اماشما بانجام موعدیکه خدا مقرر کرده بود صبر نکرده دید کهمن احکام وی‌را بیارم اندکی نگذشت کهمضطرب شده به‌این قدر زودی قهر وغضب خدای خودرا خواستید (افطال علیکم العهد ام اردتم ان یحل علیکم غضب من ربکم فاخلفتم موعدی) (طه - رکوع ٤) .

وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ

و انداخت آن لوح ها را و گرفت موی سر

أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ ط

برادر خود را میکشیدش اورا بسوی خود

تفسیر: وقتیکه حضرت موسی علیه السلام دسیسهٔ مشرکانه رادید وگمان برد کههارون علیه‌السلام نرمی وتساهل بیموقع بکار برده‌است، ازحمیت وغیرت وعشق دینی آن‌قدرمشتعل وبی‌حوصله‌شد کهسوی هارون علیه‌السلام شتافت واز اشتعال سوز ایمان موی‌سروریش اوراگرفت - معاذالله قصدموسی اهانت هارون نبود- زیرا هارون(ع) خود پیغمبر مستقل وسه سال از موسی (ع) بیشتر عمر داشت وچه ممکن است پیغمبر اولوالعزمی نسبت‌به‌پیغمبردیگر سر موی توهین روا دارد درحالیکه برادر بزرگش نیزباشد این‌امرهنگامی ازموسی(ع) صادرشد کهاز اخلاق زشت‌قوم خودبنابربغض فی‌الله وخشم بی‌اختیار شده‌بود - نسبت به حضرت هارون علیه‌السلام تنها گمان میکرد کهبرای اصلاح حال قوم کامل نکوشیده است باوجودیکه قبلاً دراین باره بهوی‌تاکید کرده‌بود شکی نیست که هارون بعمرازموسی بزرگتر بود لیکن موسی علیه‌السلام‌دررتبه برتری‌داشت‌وازحیث‌سیاست‌وانتظام هارون‌وزیر وپیرواومقررشده‌بود بنا بران دراین موقع شان سیادت وحکومت موسی علیه السلام ظهور نود - گویا ازطرف او این مواخذه وباز خواست شدید نظر بتقصیر موهوم حضرت هارون (ع) یك‌قسم‌ملامت عملی‌بود - وقوم رانیز ازان بصورت کامل تنبیه کرد ودانانید کهقلب پیغمبرازعشق‌توحید چقدرسرشاروازدسیسه شرك‌وکفرتاکدام اندازه‌نفوروبیزار میباشد ونمیتواند درچنین معاملات، کوچك ترین سهل انگاری وخاموشی‌راتحمل کند - حتی اگردرباب پیغمبری چنین‌وهم خطور کند کهدرمقابل‌شرك بقدریك‌سرمو فروگذاشت نموده باوجودوجاهت او ببارگاه الهی ازچنین بازخواست شدید برکنار نمی ماند- بهرحال موسی‌علیه‌السلام دران‌حالت شرعا معذور بود وازفرط غضب دراین هنگامهٔ گیرودار الواح (تختهٔ‌هائیکه ازطرف خدا عطا شده‌بود) بی‌اختیار ازدستش افتاد کهاز سبب عدم تحفظ تغلیظاً به کلمهٔ «القاء» تعبیرشده زیراظاهراً «خذها بقوة»

مِنْ بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ

بعد از عملهای بد وایمان آوردند هر آینه پروردگار تو

مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ ○

بعد از توبه البته آمرزنده، مهربان است

تفسیر: از کاربد حتی شرک و کفر توبه کند وایمان آرد، دررحمت وبخشایش خدای غفوررحیم قصوری نیست این بخشایش وغیره به آخرت متعلق است. گویا اشاره بآنست که سزای قتل که بر گوساله پرستان اجرا شد، درحق آنها شرط قبول توبه شمرده شده بود «توبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم» [البقره] اکنون مواخذه اخروی بر آنها باقی نماند. بعد از سزای دنیوی در اینجا بیان حالت اخروی شبیه آنست که خدای تعالی در جای دیگر بعد از «السارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما» الایة میفرماید «فمن تاب من بعد ظلمه واصلح فان الله یتوب علیه ان الله غفور رحیم».

وَلَمَّا سَكَتَ عَنْ مُوسَى الْغَضَبُ

وچون ساکن شد از موسی خشم

أَخَذَ الْأَلْوَاحَ ج وَفِي نُسْخَتِهَا

گرفت الواح را و در مکتوب آن

هُدًى وَرَحْمَةٌ لِلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ

هدایت بود وبخشایش آنان را که ایشان از پروردگار خود

يَرْهَبُونَ ○ وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ

میترسند و اختیار کرد موسی از قوم خود

فِي رَحْمَتِكَ ۖ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ ۝ ع ۱۸

در رحمت خود و تو مهربان ترین مهربانانی

تنبیه: تجاوز وخطای اجتهاد که در شدت غضب از من صادر شده اگر چه نیت من در آن نیك بود ببخشای واز برادر من هارون نیز اگر نسبت بهشان نبوت او در اصلاح قوم تقصیری واقع شده باشد عفو نما.

إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ

هر آینه کسانیکه گرفتند معبود گوساله را

سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّنْ رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ

(زود) خواهد رسید بهایشان خشمی ازجانب پروردگار ایشان ورسوائی

فِي الْحَيَوٰةِ الدُّنْيَا ۚ وَكَذَٰلِكَ

در زندگی دنیا و هم چنین

نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ ۝

جزاء دهیم افتراء کنندگانرا

تنبیه. این غضب همان است که ذکر آن در سورهٔ بقره بعد از ربع پاره « الم » گذشته است یعنی گوساله پرستان را کسانی بکشند که خود این کار را نکرده‌اند ودر منع کردن دیگران هم حصه نداشتند از این معلوم شد که سزای مرتد در دنیا قتل است.

وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا

و کسانیکه کردند اعمال بد پس توبه کردند

تفسیر: قول راجح آنست که این میقات علاوه بران میقات است که برای اعطای تورات به موسی علیه السلام مقرر شده بود ـ همچنین از ترتیب این آیات به ظاهر مفهوم میگردد که این واقعه بعد از گوساله پرستی و مجازات به وقوع پیوست ـ لیکن آیت سورهٔ نساء «فقالوا ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البینات الایه» صریح بیان میکند که گوساله پرستی بعد از این واقع شده والله اعلم بالصواب ـ خلاصه این واقعه در سورهٔ بقره بعد از ربع پاره «الم» گذشته است بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام گفته بودند آنگاه سخن ترا میپذیریم که ما خود سخن خدارا بشنویم ـ حضرت موسی (ع) هفتاد تن از رؤسای شان را بر گزیده بطور برد کلام خدارا شنیدند باز هم گفتند تا خدارا به چشم سر آشکار نبینیم ، یقین نمی کنیم در اثر این گستاخی از زیر پای آنها زمین بشدت جنبیدن گرفت واز بالا رعد به غرش شد و برق به پدید آمد واز دهشت لرزه بر اندام شان افتاده مردند یا مانند مردگان شدند موسی علیه السلام خویشتن را با آنها مربوط نموده دعای بس مؤثر نمود حاصلش اینست : پروردگارا اگر تو هلاك آنهارا میخواستی تمام آنهارا با من که آورندهٔ ایشانم پیش از درخواست آنها و شنوانیدن کلام خود بایشان هلاك میتوانستی کیست که مشیت ترا مانع آید چون تو خود چنین نخواستی بلکه مرا بآوردن آنها و آنهارا برای شنیدن کلام خود به آمدن این جا اجازه دادی آیا در مجازات نادانستگی بعض بی خردان همه را هلاك میکنی یقینا این رجفه وصاعقه برای امتحان ماست ودر چنین امتحانات سخت ثبات وعدم ثبات نیز درقدرت تست دراین مواقع خطرناك ومزلة الاقدام تنها تونی که مارا نگه میداری ومدد میکنی خاص از ذات منبع الخیرات توامید واریم که تقصیرات وتجاوزات گذشته مارا ببخشائی ودر آینده برحمت خویش نگذاری که صید چنین خطایا وجرایم شویم ـ بطفیل دعای حضرت موسی (ع) آنها مورد بخشش قرار داده شدند وسر از نو به آنها زندگی مرحمت شد کما قال «ثم بعثنا کم من بعد موتکم لعلکم تشکرون» .

وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً

و بنویس (مقرر کن) بهما در این دنیا نیکی

وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ ۚ قَالَ

و در آخرت هر آئینه ما رجوع کردیم بسوی تو گفت (خدا)

عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ ۖ

عذاب من میرسانمش بهر که خواهم

سَبْعِيْنَ رَجُلًا لِّمِيْقَاتِنَا ج فَلَمَّآ

هفتاد کس برای میعاد ما پس وقتیکه

اَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ

گرفت ایشانرا زلزله گفت موسی ای پروردگار من اگر میخواستی

اَهْلَكْتَهُمْ مِّنْ قَبْلُ وَاِيَّايَ ط اَتُهْلِكُنَا

هلاك میکردی ایشان را پیش از این و مرا آیا هلاك میکنی ما را

بِمَا فَعَلَ السُّفَهَآءُ مِنَّا ج اِنْ هِيَ

بجزای آنچه کردند بیخردان از ما نیست این

اِلَّا فِتْنَتُكَ ط تُضِلُّ بِهَا مَنْ تَشَآءُ

مگر امتحان تو گمراه میکنی بآن هر کرا خواهی

وَتَهْدِيْ مَنْ تَشَآءُ ط اَنْتَ وَلِيُّنَا

و راه مینمائی هر کرا خواهی تو کارساز مائی

فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَاَنْتَ

پس بیامرز ما را ومهربانی کن بر ما و تو

خَيْرُ الْغَافِرِيْنَ ○

بهترین آمرزندگانی

مایهٔ افتخار حضرت اوست (نگار من که بمکتب نرفت وخط ننوشت. بغمزه مسئله آموز صد مدرس شد) ویا نسبت «امی» بطرف «ام القری» است که لقب «مکهٔ معظمه» وموالد شریف حضرت بود.

الَّذِیْ یَجِدُوْنَهٗ مَكْتُوْبًا عِنْدَهُمْ

آنکه میبابند (نعت) اورا نوشته نزد خویش

فِی التَّوْرٰىةِ وَالْاِنْجِیْلِ ز

در توریت و انجیل

تفسیر: بشارات بعثت ونعوت واوصاف جمیل حضرت او در کتب سابق آسمانی مذکور است حتی بعد از تحریف چهارده قرن هنوز هم در تورات وانجیل چندین بشارت واشارت یافت میشود و آنها را علمای هر عصر بحوالهٔ کتب وانمود داشته اند. ولله الحمد علی ذالك.

یَاْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوْفِ وَیَنْهٰىهُمْ

میفرماید ایشان را بکار پسندیده ومنع میکند ایشان را

عَنِ الْمُنْكَرِ وَیُحِلُّ لَهُمُ الطَّیِّبٰتِ

از ناپسندیده و حلال میسازد برای ایشان پاکیزه ها را

وَیُحَرِّمُ عَلَیْهِمُ الْخَبٰٓئِثَ وَیَضَعُ

وحرام میکند برایشان ناپاکیزهارا وفرود می آرد

عَنْهُمْ اِصْرَهُمْ وَالْاَغْلٰلَ الَّتِیْ

ازایشان بار (گران) ایشان را و آن مشقت های را که

كَانَتْ عَلَیْهِمْ ط

بود برایشان

وَرَحْمَتِيْ وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ ۭ فَسَاَ

و مهربانی من احاطه کرده است هر چیز را پس زود خواهم

كْتُبُهَا لِلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ وَيُؤْتُوْنَ

نوشت آنرا برای کسانیکه می ترسند و میدهند

الزَّكٰوةَ وَالَّذِيْنَ هُمْ بِاٰيٰتِنَا يُؤْمِنُوْنَ ۚ

زکوة را و کسانیکه ایشان به آیات ما یقین میکنند

تفسیر: حضرت شاه (رح) میگوید شاید مقصد حضرت موسی (ع) از درخواست خوبی دنیا و آخرت برای امتش آن بود که بنی اسرائیل بر تمام امم در دنیا و آخرت مقدم وفایق باشند - خداوند در جواب گفت عذاب و رحمت من مخصوص به طبقه خاصی نیست عذاب من بر کسانی است که خواسته باشم و رحمت عامه ام شامل تمام آفرید گانست آن رحمت خاصی را که تو خواستگاری به قسمت کسانی نوشته شده است که از خدا میترسند و از اموال خود زکوة میدهند - یا به تزکیهٔ نفس میپردازند و به تمام آیات ما ایمان کامل دارند یعنی آخرین امتی که به همه کتب ایمان خواهند آورد ، پس از امت موسی (ع) هر که بر کتاب آخرین ایمان آرد به این نعمت نایل میشود دعای موسی (ع) در حق وی قبول گردیده.

اَلَّذِيْنَ يَتَّبِعُوْنَ الرَّسُوْلَ

آنانکه (از روی صدق) پیروی میکنند آن پیغامبری را

النَّبِيَّ الْاُمِّيَّ

که نبی امی است

تفسیر: «امی» یا بطرف «ام» (والده) منسوب است چنانکه طفل از شکم مادر پیدا میشود شاگرد کس نمی باشد، نبی کریم صلعم در تمام عمر بقدر یك لمحه پیش هیچ مخلوقی برای تعلم زانو نزده است اما کمال این جاست که علوم و معارف و حقایق و اسرار یکه حضرت وی افاضه فرمود - هیچیك از مخلوقات نتوانست عشر عشیر آنرا نشان دهد از ین جاست که لقب «نبی امی»

وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ

ومی‌میراند پس ایمان آرید بخدا و پیغامبر او

النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ

که نبی امی‌است آنکه تصدیق مینماید بخدا

وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ۝

وسخنان او وپیروی کنیداورا تا شما راه‌یابید

تفسیر: بعثت حضرت پیغمبر بهسا کنین تمام جهان عام‌است بهامی‌های عرب‌یا یهود ونصاری محدود نمی‌باشد چنانکه خدای‌متعال شهنشاه مطلق است حضرت‌وی رسول مطلق‌او تعالی می‌باشد اکنون‌هدایت و کامرانی غیرازین نیست که به‌شریعت‌عالم شمول وجامع‌او پیروی بعمل آید خاص‌اوست که‌ایمان‌آوردن بوی‌مرادف ایمان آوردن‌است بهمه‌انبیاء ومرسلین وجمیع کتب سماویه .

وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ

واز قوم موسی گروهی‌است که رهنمونی‌میکند مردمان‌را

بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ ۝

به‌راستی وبه‌وفق‌او عدل میکنند

تفسیر: اگرچه یهوداکثر سرکش‌وبی‌انصافند چندروح مسعودنیز درآنها ست که‌دیگران‌را بسوی‌حق میخوانند وخودنیز بجادهٔ‌حق وانصاف روانند مانند عبدالله ابن سلام وغیره .

وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا ط

ومتفرق‌ساختیم بنی‌اسرائیل‌را بردوازده‌قسم قبیله‌قبیله گروه گروه

تفسیر: احکام شدیدیکه بر یهود بود و بسزای شرارت شان در اشیای خورا که عسرت بود «فبظلم من الذین هادوا حرمنا علیهم طیبت احلت لهم» [نساء رکوع ۲۲] درین دین آن همه چیزها آسان شد ـ اما اشیای ناپاکی را که آنها حلال قرار داده بودند مثل گوشت خوك و یا امور ناشایسته مثل سود ، این پیغمبر حرمت آنهارا ظاهر فرمود ـ غرض اکثر بارهای گران آنهارا فرود آورد بسیار قیود را برداشت و چنانکه در حدیث است (بعثت باالحنیفیة السمحة) .

فَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا بِهٖ وَعَزَّرُوْهُ وَنَصَرُوْهُ

(پس) آنانکه ایمان آوردند باو و تعظیم کردند اورا و یاری دادند اورا

وَاتَّبَعُوا النُّوْرَ الَّذِيْٓ اُنْزِلَ مَعَهٗٓ ۙ

و پیروی کردند نوری را که نازل کرده شده است باوی

تفسیر: مراد از نور وحی است متلو باشد یا غیر متلو یعنی قرآن و سنت.

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ۝ ع ۱۹ قُلْ

آن گروه (که ایمان آورده اند) ایشانند رستگاران بگو

يٰٓاَيُّهَا النَّاسُ اِنِّيْ رَسُوْلُ اللّٰهِ

ای مردمان هر آئینه من پیغمبر خدایم

اِلَيْكُمْ جَمِيْعَا الَّذِيْ لَهٗ مُلْكُ السَّمٰوٰتِ

بسوی همهٔ شما آن خدای که اوراست پادشاهی آسمان ها

وَالْاَرْضِ ۚ لَآ اِلٰهَ اِلَّا هُوَ يُحْيٖ

و زمین نیست هیچ معبود غیر او زنده میکند

كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ○ وَإِذْ قِيلَ

برخويشتن   ستم ميكردند   وياد كن چون گفته شد

لَهُمُ اسْكُنُوا هَٰذِهِ الْقَرْيَةَ

ايشان را   كه ساكن شويد   دراين   شهر «ده»

تفسير: نزد اكثر مراد ازاين شهراريحاست .

وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ

وبخوريد   ازاين هرجا   كه خواسته باشيد   وبگوئيد بيامرز مارا (سوال ما حطه است)

وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَّغْفِرْ لَكُمْ

و   داخل شويد   بدروازه   سجده كنان   تابيامرزيم براى شما

خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ ○

گناهان شمارا   زودافزون گردانيم جزاى نيكوكاران را

تفسير: هنوزيك شهر مفتوح گرديده آينده تمام مملكت به تصرف شما مى آيد (كذافى الموضح) ويامطلب آن است كه خطا ها را مى بخشيم و به اجر و ثواب نيكو كاران مى افزائيم (كذافى عامة الكتب) .

فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا

پس بدل كردند   ستمكاران   ازبنى اسرائيل   سخنى

غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ

غير آنچه   فرموده شد ايشانرا   پس فرستاديم   بر ايشان

تفسیر: برای اصلاح وانتظام به‌دوازده قبیله که اولاد دوازده پدر بودند تقسیم شدند وبرهر جماعت نقیبی مقرر گردید تانگران احوال ومترصد اصلاح آن‌ها باشد «وبعثنا منهم اثنی عشر نقیباً».

وَاَوْحَيْنَا اِلٰى مُوسٰى اِذِ اسْتَسْقٰهُ

ووحی فرستادیم بسوی موسی وقتیکه آب‌خواستندی ازوی

قَوْمُهٗ اَنِ اضْرِبْ بِّعَصَاكَ الْحَجَرَ

قوم وی که بزن بعصای خود سنگ را

فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا

پس روان شد ازان دوازده چشمه

قَدْ عَلِمَ كُلُّ اُنَاسٍ مَّشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا

بدرستیکه دانستند هر گروهی آب‌خورخودرا وسایبان ساختیم

عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَاَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ

برایشان ابر را و نازل کردیم برایشان من

وَالسَّلْوٰى كُلُوْا مِنْ طَيِّبٰتِ

و سلوی را (گفتیم) بخورید از پاکیزهای

مَا رَزَقْنٰكُمْ وَمَا ظَلَمُوْنَا وَلٰكِنْ

آنچه روزی داده‌ایم شمارا و ستم نکردند برما و لیکن

لَا يَسْبِتُوْنَ ۙ لَا تَأْتِيْهِمْ ۚ كَذٰلِكَ ۚ

تعظیم شنبه نمیکردند نمی آمد با یشان هم چنین

نَبْلُوْهُمْ بِمَا كَانُوْا يَفْسُقُوْنَ ۝

آزمو دیم ایشانرا بسبب آنکه فسق میکردند

تفسیر: خداوند روز شنبه شکار را بیهود حرام گردانیده بود باشندگان «ایله» بنافرمانی وتجاوز ازحکم عادی بودند وازطرف خداموردآزمایش سخت واقع شدند زیرا روزشنبه ماهی بکثرت پیدامی‌شد وبرسطح دریا شنامیکرد وبروزهای دیگر مفقود می‌شد آخر طاقت آنها طاق گردیده مقابل حکم صریح الهی بحیله پرداختند وجوی‌ها جدا کرده حوض‌ها ساختند چون بروزشنبه ماهی درحوض های‌ساختگی آنها جمع می‌شدراه برآمدن‌را مسدود میکردند وفردای آن ماهی میگرفتند تاشکار بروز شنبه صادق نشود ـ گویاخوا ستند (معاذالله) خدارافریب دهند ـ عاقبت دراین جهان به کیفر رسیدند وبصورت بوزینگان ذلیل مسخ شدند وظاهر شد که از حیله ومکر بحضور الهی کاری ساخته نمی شود ۔

وَاِذْ قَالَتْ اُمَّةٌ مِّنْهُمْ لِمَ تَعِظُوْنَ

ویاد کن چون گفت گروهی از اهل آن چرا پند میدهید

قَوْمَا ۙ اللّٰهُ مُهْلِكُهُمْ اَوْ مُعَذِّبُهُمْ

گروهی‌را که خدا هلاك خواهد کردایشانرا یاعذاب خواهد کردایشانرا

عَذَابًا شَدِيْدًا ۭ

عذاب سخت

تفسیر: معلوم می‌شود بعدازانکه برخلاف حکم الهی بحیله شروع کردند باشندگان شهرچنانکه اکثردراین احوال واقع میشود به چندین گروه تقسیم شدند اول گروهی که باین حیله تمسك کرده برخلاف حکم صریح الهی رفتار کردند ـ دوم گروه ناصحان

رِجْزًا مِّنَ السَّمَآءِ بِمَا كَانُوا

عذابی از آسمان بسبب آنچه

يَظْلِمُونَ ۝ ع ۲۰

ستم میکردند

تفسیر: اینو قایع مربوط بوادی تیه است که در سورهٔ بقره بعد از ربع پاره (الم) گذشت آنجا مفصل مطالعه شود ۰

وَسْئَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ

وسوال کن یا محمد(ص) (یهودرا) از حال دهی که بود

حَاضِرَةَ الْبَحْرِ

کنار دریا

تفسیر: درباب واقعهٔ یهود ساکنین آن دیار که درعهد داؤد علیه السلام پیش آمده بود از یهود عصرخود بطور تنبیه وتوبیخ سوال کن اکثرمفسرین ازین قریه شهر «ایله» رامراد گرفته اند که در ساحل بحیرهٔ قلزم بین «مدین» و کوه طور واقع بود اهالی آن دیار بنابر قرب دریا بشکار ماهی عادت داشتند ۰

إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ

چون ازحد میگذشتند در روز شنبه وقتیکه می آمد بایشان

حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَّيَوْمَ

ماهیان ایشان روز شنبه ایشان ظاهر بر روی آب وروز یکه

بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱۶۵﴾

بسبب آنچه فسق میکردند

تفسیر: آنگاه که این تیره بختان تمام نصایح را فراموش کردند چنانکه گوئی درعمر بگوش آنها نرسیده بود ناصحین را نجات دادیم وستمگاران را در عذاب شدید گرفتار نمودیم ـ عموم کلمات «الذین ینهون عن السوء» دلالت میکند که کسانیکه از نصیحت خسته شده « لم تعظون قوما الایه» گفتند وکسانیکه تا آخر بوعظ ونصیحت ادامه دادند هردو نجات یافتند تنها ستمگاران گرفتار شدند این از عکرمه منقول است ابن عباس این جاست که دانش او را تحسین کرده است باقی کسانیکه ازاول تا آخر بکلی ساکت ماندند خدا هم از ذکر آنها سکوت فرموده ـ ابن کثیر چه خوب نگاشته است فنص علی نجاة الناهین وهلاك الظالمین وسکت عن الساکتین لان الجزاء من جنس العمل فهم لا یستحقون مدحا فیمد حوا ولا ار تکبوا عظیما فیذموا ۰ ابن کثیر صفحه ۵۷۶ ورجح بعد ذلك قول عکرمه ـ والله اعلم ۰

فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَّا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ

پس چون تکبر کردند از ترك آنچه منع کرده شد ایشا نرا ازان گفتیم ایشان را

كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ ﴿۱۶۶﴾

شوید بوزینگان ذلیل

تفسیر: شاید بیشتر عذاب دیگر آمده باشد هنگامیکه بکلی از حد گذشتند وچون بوزینگان ذلیل مسخ شدند ویا «فلما عتوا الایه» تفسیر آیة گذشته «فلما نسوا ما ذکروا» قرار داده شود ـ یعنی آن عذاب «بئیس» «ساختن بشکل بوزینه» بود ـ حضرت شاه رحمه الله میگوید «منع کننده گان ملاقات ماهیگیر ان را ترك دادند ؛ دیواری درمیان افراختند سحرگاه بیدار شدند آواز دیگران را نشنیدند از بالای دیوار نظر کردند درهر خانه بوزینه دیدند وبوزینه گان مردم را شناختند پای اقارب خود افتاده میگریستند عاقبت بهمین حال زبون پس از سه روز هلاك شدند» ۰

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ

ویا دکن چون آگاه کرد انید پروردگارتو البته بفرستد برایشان

که تا آخر از تبلیغ وامر معروف دست نکشیدند. سوم آنانکه چند مرتبه نصیحت کردند آخر مایوس واز سرکشی قوم خسته شدند. چهارم آنانکه نه در این عمل شریك شدند و نه برای ممانعت آنها حرفی بزبان آوردند وبکلی جدا ماندند وخاموش نشستند ممکن است دو گروه آخر الذکر به ناصحان گفته باشند که در نصیحت این متمردین که قبول حق از آنها توقع نمیرود چرا درد سر میکشید؟ معلوم میشود که یکی از دو چیز ضرور پیش آمدنی است یا خدا آنهارا بکلی مستاصل میگرداند ویا بسخت ترین عذابها مبتلا میکند. زیرا آنها به نصیحت کس گوش نمی دهند.

قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَىٰ رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ

گفتند تا مارا عذری باشد بسوی پروردگار شما وتا باشد که ایشان

يَتَّقُونَ ○

بترسند

تنبیه: شاید چون نصیحت دوام کنند اندکی بترسند واز اعمال شنیعهٔ خود دست بکشند تا اقلاً ما بحضور پروردگار خود عذر کرده توانیم وعرض کنیم خدایا! ما تا دم آخر از نصیحت وتعلیم هیچ کوتاهی نکردیم. اگر اینها قبول نکنند بما چه الزام است! گویا ناصحین اول بکلی مایوس نبودند ودومین به «عزیمت» عمل میکردند که با وجود یأس از تعاقب آنها دست نبرداشتند.

فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنجَيْنَا

پس وقتیکه فراموش کردند آنچه پند داده شد ایشانرا به آن نجات دادیم

الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا

کسانیرا که منع میکردند از کار بد وگرفتار کردیم

الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ

آنانرا که ستم کردند بعذاب بد (سخت)

تفسیر: چون دولت وسلطنت یهود برهم خورد در اثر بی اتفاقی به هر طرف پراگنده شدند قوت وشوکت اجتماعی شان بپایان رسید ومذاهب مختلف پدید آمد این احوال برای عبرت این امت بیان می شود .

مِنْهُمُ الصّٰلِحُوْنَ وَمِنْهُمْ دُوْنَ ذٰلِكَ

بعض از ایشان شایسته گانند وبعض از ایشان سوای اینند

وَبَلَوْنٰهُمْ بِالْحَسَنٰتِ وَالسَّیِّاٰتِ

وامتحان کردیم ایشانرا به نکوئی ها وبدی ها

لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُوْنَ ○

تا ایشان باز گردند یعنی بسوی راه راست

تفسیر: دران میان اندکی مردم خوب نیز بودند وا کثریت از کافران وفاسقان بود - ما برای اکثریت نیز موقع میدادیم که رجوع وانابة الی الله نمایند گاهی آنهارا درعیش وتنعم گذاشتیم وگاهی به سختی ورنج مبتلا نمودیم تاشاید بشکر احسان ویا از خوف مصائب توبه کنند وبه خدا رجوع نمایند .

فَخَلَفَ مِنْۢ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَّرِثُوا

پس ازپی در آمدند بعد از ایشان جانشین بد که میراث گرفتند

الْكِتٰبَ یَاْخُذُوْنَ عَرَضَ هٰذَا

توریت را می گیرند متاع این حیات

الْاَدْنٰی وَیَقُوْلُوْنَ سَیُغْفَرُ لَنَا ج وَاِنْ

خسیس را و می گویند زود آمرزیده خواهد شد برای ما واگر

تا — روز قیامت — کسی را که بچشاند بایشان

عقوبت — (سخت) — بد

تفسیر: از طرف خدا اعلان صریح شده بود که اگر یهود براحکام تورات عمل نکردند تاقرب قیامت وقتاً فوقتاً قومی برآنها مسلط میشود که آنهارا در عذاب بدمبتلا داشته باشند. اینجا عذاب بدمراد اززندگی محکومانه است چنانچه یهود گاهی تحت حکومت کلدانی ، یونانی بودند و گاهی تختهٔ مشق شداید بخت النصر وسایرین شدند بالاخره تاعهدمبارك رسول کریم صلی الله علیه وسلم باجگزار مجوسی‌ها بودند بعد ازان حکمرانان مسلمین برآنها مسلط گردید غرض ازآن عصر تا امروز من‌حیث قومیت نعمت آزادی نصیب یهودنشده بلکه هرجا که اقامت گزیده‌اند از جانب اکثر ملوك وحکام رنج های سخت ومصایب مدهش برانها تحمیل شد - مال وثروت وهیچ چیز، آنهارا ازلعنت غلامی ومحکومیت نجات‌داده نتوانست وتاقیامت داده‌نمیتواند درروز کار آخر چون یهود به امداد دجال برایند از دست همراهان مسلمان حضرت مسیح علیه السلام بکلی ازتیغ کشیده میشوند (کما وردفی الحدیث) .

اِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ ج وَاِنَّهٗ

هرآئینه پروردگارتو — زود — عقوبت کننده است — وهرآینه او

لَغَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

آمرزنده — مهربان است

تفسیر: هرکه‌از شرارت بازنیاید گاهی خداوند دراین‌جهان نیزبروی عذاب می‌فرستد - واگر جنایت‌کار بزرگی‌توبه کند ونادم‌شد، خواهان آمرزش شود بخشش ورحمت الهی‌بی‌پایان است دربخشایش وی‌درنگ نمی‌شود .

وَقَطَّعْنٰهُمْ فِى الْاَرْضِ اُمَمًا ج

وپراگندهٔ کردیم‌بنی‌اسرائیل‌رادر — زمین — گروه‌گروه

میکنند پس چسان مضمون آن به اوشان معلوم نیست ویا یادشان نمانده ؟ حقیقت آنست که آنها دین وایمان را بمتاع فانی دنیا فروخته از آرام و رنج آخرت چشم پوشیده اند نمیدانند آنانکه از خدا میترسند وتقوی میگزینند دار آخرت وعیش وتنعم آنجارا از مسرت دنیا بهتر وفایق تر میدانند کاش اکنون نیز بهوش آیند .

وَالَّذِيْنَ يُمَسِّكُوْنَ بِالْكِتٰبِ وَاَقَامُوا

وآنانکه تمسک میکنند بکتاب وبرپا میدارند

الصَّلٰوةَ ؕ اِنَّا لَا نُضِيْعُ اَجْرَ الْمُصْلِحِيْنَ ۝

نماز را هر آئینه ما ضایع نمیسازیم مزد نکوکاران را

تنبیه : دروازهٔ توبه واصلاح هنوز بازاست . کسانیکه راه وروش شریران را گذاشته به هدایات اصلی تورات عمل کرده باشند وا کنون موافق هدایت وپیشگوئی آن دامن قرآن کریم رامحکم گیرندوحق بندگی خدا (نماز وغیره) را کماحقه اداء کنند غرض به اصلاح خود ودیگران متوجه شوند ، خدا اجرشان را ضایع نمیکند وبدون شبهه ثمرهٔ شیرین محنت و کوشش خودرا میچشند .

وَاِذْ نَتَقْنَا الْجَبَلَ فَوْقَهُمْ كَاَنَّهٗ

و چون برداشتیم کوه را بالای ایشان گویا وی

ظُلَّةٌ وَّظَنُّوْٓا اَنَّهٗ وَاقِعٌۢ بِهِمْ ۚ خُذُوْا

سایبانی است ویقین کردند که آن کوه فرود آمده است برایشان (گفتیم) بگیرید

مَآ اٰتَيْنٰكُمْ بِقُوَّةٍ وَّاذْكُرُوْا مَا فِيْهِ

آنچه دادیم شمارا بجد تمام و یاد کنید آنچه دروست

لَعَلَّكُمْ تَتَّقُوْنَ ۝ ع ۲۱

شاید که شما پرهیز گاری کنید

يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِّثْلُهُ يَأْخُذُوهُ ط

بیاید بایشان متاعی مانند آن بگیرند آنرا

تفسیر : در گذشتگان صالحان نیز بودند آینده چنان ناخلف شدند که چون حامل ووارث کتابی مانند تورات شدند متاع قلیل دنیارا بران ترجیح دادند وبه تحریف و کتمان آیات آن پرداختند ورشوت‌ها گرفته به خلاف احکام آن فیصله کردند. برعلاوه گستاخی آنها بحدی رسید که باوجود ارتکاب چنین اعمال ناشایسته عقیده بلکه دعوی داشتند که از ضرر این اعمال هیچ اندیشهٔ نداریم ما اولاد و محبوب خدائیم هرچه کنیم خدا تجاوزات مارا می بخشد بنابراین عقیده آماده‌اند که هرگاه موقع یابند باز رشوت گرفته مثل سابق از ایمان بگذرند - گویا بجای اینکه بر اعمال گذشتهٔ خود نادم میشدند وبرای آینده عزم میکردند که آن را اعاده نکنند از خدا نمی ترسند ومیخواهند آن اعمال ناشایسته و کفررا اعاده کنند هیچ بی ننگی وحماقتی فروتر ازین نیست ·

اَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِّيْثَاقُ الْكِتٰبِ

آیا گرفته نشده است برایشان عهدی که در توریت است

اَنْ لَّا يَقُوْلُوْا عَلَى اللّٰهِ اِلَّا الْحَقَّ

که نگویند بر خدا مگر سخن حق

وَدَرَسُوْا مَا فِيْهِ ط وَالدَّارُ الْاٰخِرَةُ

و خوانده‌اند آنچه در توریت است و سرای آخرت

خَيْرٌ لِّلَّذِيْنَ يَتَّقُوْنَ ط اَفَلَا تَعْقِلُوْنَ ○

بهتراست مر آنانرا که بپرهیزند آیا نمی فهمید

تفسیر : عهدیکه در تورات گرفته شده بود که « جز راستی بطرف خدا چیزی را نسبت نکنند » آیا به آنها معلوم نیست که از کتاب واحکام او تعالی قطع نظر کرده افترا نمودند حالانکه این مردم کتاب الله (یعنی تورات) را خود میخوانند وبدیگران تدریس

ذُرِّيَّةً مِّنْ بَعْدِهِمْ أَفَتُهْلِكُنَا

فرزندان بعداز ایشان آیاهلاك میکنی مارا

بِمَا فَعَلَ الْمُبْطِلُونَ

به‌آنچه کردند بدکاران

تفسیر: بعدازمیثاق خاص‌ازینجا «میثاق‌عام» ذکرمیشود اساس تمام عقاید حقه وادیان سماوی این‌است که‌انسان برهستی خداوربوبیت عامه‌وی معتقد باشد - عمارات دین‌همه براین‌بنیاد استواراست تااین‌اعتقاد نباشدرهنمائی عقل واندیشه وهدایات انبیاء ورسل درمیدان دین سودی نمی‌بخشد - اگربه‌تأمل نگریسته شود تمام اصول وفروع دین‌های آسمانی براین عقیده یعنی ربوبیت عامه‌الهی منتهی بلکه در زوایای آن مندرج‌میباشد واین‌اجمال‌راعقل وقلب‌سلیم، وحی‌والهام تفصیل‌میدهد پس‌زنهار باید این‌تخم‌هدایت‌را که‌مبدأومنتهای تمام‌تعلیمات آسمانی‌ووجودمجمل کافهٔ هدایات‌ربانی‌است بافیاضی‌عام درمیان افرادبشر کاشت تاهر که بتواند به‌آبیاری علم وعقل ووحی‌والهام این دانه‌را شجر ایمان وتوحید گرداند اگر نخست از سوی قدرت در قلوب انسان این‌تخم پاشیده‌نمیشد وحل‌این‌عقیدهٔ اساسی وجوهری بناخن‌عقل وتدبیر سپرده میشد یقینا این‌مسئله هم‌درزوایای لاینحل‌استدلالات منطقی‌مقیدشده به‌شکل‌یك مسئلهٔ نظری درمی‌آمد ونه‌تنها همه‌مردم بلاکثر از آنها نیز برآن متفق نمیشدند چنانکه تجربه ومشاهدات وانمودمیکند. مباحث،مناظرهای‌هنگامه آرایان‌افکار واستدلال‌بجای اتفاق بیشتر منشاه اختلاف‌میگردد بنابرآن قدرت الهی هم‌چنانکه قوهٔ غور،وفکر و استعداد قبول‌نوروحی والهام‌رادرانسان ودیعت‌فرمود ازتعلیم این‌عقیدهٔ‌اساسی هم‌آنهاراافطرتا بهره مندگردانید ودراجمال‌آن تفصیل تمام‌هدایات آسمانی‌را منطوی ومندمج کرد که‌بدون آن‌هیچ‌ستون بنای‌دین‌استوار شده‌نمیتواند تأثیرهمان تعلیم‌ازلی وخدائی است که‌انسان درهرقرن ودرهر گوشهٔ جهان برعقیدهٔ ربوبیت عمومی اوتعالی تایك اندازه متفق‌بوده وافراد محدودیکه به‌مرض عقلی وروحی مقابل‌این احساس فطری وعمومی قیامی‌ورزیده‌اند عاقبت نه‌تنهاپیش جهان‌بلکه درنگاه خویش‌نیز دروغ‌گو ثابت شده‌اند واین چنان‌است که‌بیماری مبتلای صفرا باشد اغذیهٔ لذیذ وخوشگواررا تلخ وبدمزه نشان‌دهد اوخود دروغ‌گو میباشد بهرحال ازآغاز آفرینش تاامروز اتفاق‌واجماع تمام‌طبقات بشری برربوبیت کبرای‌خدای‌متعال دلیل‌قوی وروشن است که‌این عقیده پیش ازکنجکاوی وتدقیق عقول وافکار از طرف فاطر حقیقی به‌فرزندان آدم بلاواسطه تلقین شده‌است ورنه ازطریق فکرواستدلال، حصول چنین موافقت تقریبا ناممکن‌بود خصوصیت‌ممتاز قرآن‌حکیم‌است که‌دراین‌آیات برراز‌اصلی تساوی فطری

تفسیر : «میثاق الکتاب» (عهدواقرار) که یادآنهاداده‌میشود چنان‌به‌اهتمام گرفته شده‌بود که کوه‌را برسرآنها بلند کردیم و گفتیم : چیزی را که بشماداده میشود یعنی تورات وغیره‌را بکمال‌عزم واهتمام‌بگیرید وپندی‌را که درآن‌مندرج‌است همیشه یادکید واگرانکار کردید بدانید که خدا کوهی‌را برشمافرود می‌آرد وشمارا هلاک می کند افسوس‌عهدی‌را که چنین‌به‌اهتمام وتخویف وتاکید از آنها گرفتیم - بکلی فراموش کردند - قصهٔ «رفع جبل» درسورهٔ بقره بعداز ربع‌پاره (الم) ملاحظه شود .

وَاِذْ اَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِيْٓ اٰدَمَ

وچون گرفت پروردگارتو از فرزندان آدم

مِنْ ظُهُوْرِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَاَشْهَدَهُمْ

از پشت های ایشان اولادایشان‌را وگواه گردانید ایشان‌را

عَلٰٓى اَنْفُسِهِمْ اَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوْا

بر نفسهای‌شان (گفت) آیا نیستم پروردگارشما گفتند

بَلٰى شَهِدْنَا اَنْ تَقُوْلُوْا يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

آری‌هستی گواه شدیم تانگوئید روز قیامت

اِنَّا كُنَّا عَنْ هٰذَا غٰفِلِيْنَ ۙ اَوْ تَقُوْلُوْٓا

بدرستیکه مابودیم از این بیخبران یانگوئید

اِنَّمَآ اَشْرَكَ اٰبَآؤُنَا مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا

که‌جزاین نیست که شرك آورده پدران ما پیش ازما وبودیم‌ما

فَانْسَلَخَ مِنْهَا فَاَتْبَعَهُ الشَّيْطٰنُ فَكَانَ

پس بیرون رفت ازان آیات پس درپی اوشد شیطا ن پس گشت

مِنَ الْغٰوِيْنَ ۝ وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنٰهُ بِهَا

از گمراهان واگرمیخواستم (هرآینه) میبرداشتیم بسبب آن آیات

وَلٰكِنَّهٗٓ اَخْلَدَ اِلَى الْاَرْضِ وَاتَّبَعَ

و لیکن او سکونت نمود (میل کرد) بسوی زمین وپیروی کرد

هَوٰىهُ ج فَمَثَلُهٗ كَمَثَلِ الْكَلْبِ ج

خواهش خودرا پس حالش مانند حال سگ است

اِنْ تَحْمِلْ عَلَيْهِ يَلْهَثْ اَوْ تَتْرُكْهُ

اگرمشقت اندازی بروی زبان ازدهان بیرون افگند یااگربگذاری اورا

يَلْهَثْ ط ذٰلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِيْنَ

زبان ازدهان بیرون افگند این مثال گروهی است که

كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِنَا ج فَاقْصُصِ الْقَصَصَ

دروغ شمردند آیات مارا پس بخوان برایشان این پندرا

لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُوْنَ ۝

تا ایشان تامل کنند

عقیده‌مارا آگاهی بخشید البته‌ما خبر نداریم که‌این عقیدهٔ اساسی کی و کجاو دراطراف چه بما تعلیم داده‌شده باوجود آن چنانکه یك خطیب ومنشی یقین میداند که‌درابتدای عمر حتماً کسی ادای کلمات‌را بوی آموخته که‌بوسیلهٔ آن امروز به‌این‌مقام رسیده است اگرچه قطعاً بخاطر ندارد که اولین معلم آن کلمات که‌واز کجا بوده وزمان ومکان تعلیم ودیگر خصوصیات محلی ونفس تعلیم‌چه‌بوده ؟
لیکن آثارموجوده‌اورا متیقن‌میگرداند که‌حتماً این‌مسئله واقع شده‌است چنین میباشد اتفاق انسان بر «عقیدهٔ ربوبیت‌الهی» که‌این‌همه اختلاف اقوام واجیال گواه‌روشن است که‌این‌امر دربدوفطرت بذریعهٔ معلمی به‌آنها رسیده‌است وعدم‌حفظ و ثبت خصوصیات واحوال تعلیمی به‌تسلیم‌وقبول آن‌خلل انداخته نمیتوانند. پس‌اثر ظاهر این‌تعلیم ازلی وفطری تاامروز درسرشت انسان موجود است وهمه‌را درمقابل حجت خدا ملزم گردانیده است هر که‌غفلت وبی خبری یاتقلید کور کورانهٔ آبا واجداد خویش‌را عذر الحاد ودلیل حقانیت خود میداند درمقابل وی این حجة قاطعهٔ خدای بی زوال که‌انسانرا به‌اصل‌فطرتش متوجه‌میگرداند جواب‌قاطع‌است حضرت‌شاه رحمه‌الله‌میگویند «الله‌تعالی درازل‌ازصلب حضرت‌آدم(ع) اولاداورا وازان‌ها اولاد آنهارا برون آورد ودربارهٔ‌خدائی‌خویش ازهمه اقرار گرفت سپس آنهارا بصلب آدم (ع) داخل نمود مدعادرپذیرفتن ربوبیت مطلق‌خدای‌متعال استعدادفطری خود شخص، کافی است تقلید پدرضرورت‌ندارد اگرپدرمشرك‌باشد پسر باید ایمان آرد اگر کسی اعتراض میکند که‌چه‌حاصل‌ازین‌عهد که‌بیاد مانیست بایدبداند که‌نشان آن دردلها موجود وبرزبان ها جاری‌ومشهور میباشد یعنی‌این‌امر که‌آفرینندهٔ کائنات خداوند است درصورتیکه تمام‌عالمیان قائل‌اند اگر کسی دراثر مداخلت عقل‌ناقص خودمنکر شود یاشرك آرد دروغگومیباشد» .

وَكَذٰلِكَ نُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ وَلَعَلَّهُمْ

و همچنین واضح‌بیان میکنیم نشان هارا و تاایشان

يَرْجِعُوْنَ ﴿١٧٤﴾

باز گردند

تفسیر : درموضح‌القران است که «این‌قصه‌به‌یهود شنوانیده‌شد که‌آنهاهم مثل مشرکین از عهد گشته‌اند» .

وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَاَ الَّذِيْٓ اٰتَيْنٰهُ اٰيٰتِنَا

و بخوان برایشان خبر کسیکه داده بودیم اورا آیات‌خود

تفسیر: درقران حکیم درردمشرکین وغیره درچندجامثال عنکبوت ذباب(جولا گک ومگس) وامثال آنها بیان شده مگرمثال آنها چندان زشت است که غیرتمندان بقدر امکان سعی میکنند که مورد تطبیق آن واقع نشوند اما غدار بیحیائیکه احوال خودرا موردتطبیق آن قرار میدهد بخودزیان میرساند .

مَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِي ۖ وَمَن

هر کرا راه نماید خدا (پس) او راه یابنده است وهر که را

يُضْلِلْ فَأُولَـٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ○

گمراه سازد (پس) آنجماعه ایشانند زیانکاران

تفسیر: علم وفضل هم وقتی بکار انسان می آید که ازهدایت ومعاونت الهی توفیق اتباع مطابق به علم صحیح باشد پس هر کرا خداموفق نگرداند که براه راست رود اگرچه فضیلت وقابلیت علمی وی بزرگ باشد جززیان وخساره چیزی بدستش نمی آید بنابر آن بایدانسان به علم وفضل خویش مغرورنشود وهمیشه ازخدا هدایت وتوفیق خواهد .

وَلَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِّنَ

وهرآئینه بیافریدیم برای دوزخ بسی از

الْجِنِّ وَالْإِنسِ ۖ زصلے

جنیان و آدمیان

تفسیر: این آیت ظاهرا معارض آیهٔ «وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون» معلوم میشود ازاین روبعضی مفسرین گویند آنجادر «لیعبدون» «لام غایت» واینجادر «لجهنم» لام عاقبت مراداست - یعنی مطلوب اصلی آفرینش عبادت است لیکن چون اکثر جن وانس این مطلب راتکمیل نخواهند کرد عاقبت بدوزخ فرستاده میشوند - توان گفت که آنها برای دوزخ پیدا شده اند کما فی قوله تعالی « فالتقطه آل فرعون لیکون لهم عدوا وحزنا» امانزددیگر محققان باین تکلف حاجت نمیماند درهردو موضوع لام را (لام غایت) میدانند در «لیعبدون» «غایت تشریعی» ودر(لجهنم) غایت تکوینی .

تفسیر: اکثرمفسرین برآنند که‌این‌آیات دربارهٔ «بلعم بن‌باعور» نازل شده وبلعم‌عالمی‌درویش وصاحب‌تصرف بود دراثراغوای‌یك‌زن وطمع‌دنیوی آیات وهدایات خدارا ترك‌داده آمادهٔ آن گردید که‌مقابل‌حضرت‌موسی تصرفات خودرا بکار اندازد وتدابیر نکوهیدهٔ خویش‌را بظهور آرد- به‌موسی‌علیه‌السلام زیانی رسانیده نتوانست اماخودرا مردود ابدی گردانید- علم آیات الله چندان‌به «بلعم» ارزانی شده بود که‌اگرخواست‌خدامیبود، به‌مراتب بلند میرسید به‌وی‌توفیق ارزانی میشد تابعلم خود رفتاروبه‌آیات‌الهی اطاعت‌میکرد ولی‌چنین‌نشد - زیراخود ازبرکات وآیات آسمانی اعراض‌نمود وبشهوات‌ولذات زمینی‌منهمك‌شد درپی خواهشات نفسانی روان‌بودوشیطان به‌تعاقب‌وی درزمرهٔ کجروان وگمراهان داخل‌شد- درآن‌وقت حال‌وی شبیه‌سگی بود که‌زبانش‌بیرون‌برایدوپیهم نفس زند که بالفرض اگربراو باری‌ننهند وزجری ننمایند وچیزی‌نگویند وآزادش گذارند بازهم درهرصورت نفس‌میزند وزبانش‌رابیرون‌میآرد زیراطبعاً بنابرضعف‌دل به‌آسانی نمیتواند هوای گرم‌را خارج کند وهوای‌سردوتازه رافروبرد چنین‌است کسیکه برای خواهشات نفسانی‌دهن بازمیکند، پس‌در اثرضعف اخلاقی‌اعطاءوعدم اعطای آیات‌الله، انذار ویاعدم انذار هردو دربارهٔوی یکسان‌است «سواءعلیهم‌ءانذرتهم‌ام‌لم‌تنذرهم‌لایومنون» بحرص‌دنیا زبانش برون وازنحوست ترك آیات‌منظرهٔ آشفتگی وپریشانی‌حال‌وی‌چون «نفس‌زدن‌مسلسل» ظاهراست- ممکن است بغرض توضیح کیفیت باطنی ومعنوی بلعم بصورت مثالی مضمون (ان‌تحمل علیه یلهث اوتترکه یلهث) ذکرشده‌باشد وشایددردنیا وآخرت سزای‌وی چنین مقرر شده باشد که‌ظاهراوحساً زبانش‌چون‌سگ بیرون آید وهمیشه‌بسان‌شخص‌پریشان‌حال وآشفته‌حواس ودهشت‌زده‌نفس‌زند (العیاذبالله) شان‌نزول آیات‌هرچه‌باشد، دراین‌موقع سرانجام کسانی توضیح‌شده که‌ازهوا پرستی‌بعدازقبول ودانش‌حق احکام‌الهی‌را ترك‌داده‌اند وباغوای شیطان‌میروند وبه‌میثاق‌خدا اعتنائی‌نمیکنند- گویابدین وسیله یهودرا تنبیه‌است که‌تنها علم‌کتاب فائده ندارد علم‌راعملی میباید «مثل‌الذین حملواالتوراة ثم لم یحملوها کمثل الحماریحمل‌اسفارا» [الجمعه‌رکوع۱] علمای سوءاگردقت کنند دراین آیات به آنها بزرگترین درس عبرت است .

سَاءَ مَثَلًا الْقَوْمُ الَّذِينَ كَذَّبُوا

بداست حال قومی که دروغ شمردند

بِآيَاتِنَا وَأَنفُسَهُمْ كَانُوا يَظْلِمُونَ ○

آیات مارا وبر خویشتن ستم‌میکردند

وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ ۚ

وبگذارید آنانرا که کجروی‌میکنند در نام‌های خدا

سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝

زود داده‌خواهدشد ایشانرا جزای آنچه میکردند

تفسیر: ازتذکار احوال غافلین بهمؤمنین تنبیه شده که‌شما غافل مشوید یاد خدا غفلت رازایل می‌نماید خدارابه نام‌های خوب بخوانید وبه صفات نیکو یاد کنید کسانیکه دربارهٔ اسماء وصفات باری تعالی کجروی می کنند آنهارا بگذارید خودبه کیفر کردار خویش میرسند ، کجروی درمقابل اسماء وصفات الهی این‌است که برذات خداوندی چنان‌نام ویاصفتی رااطلاق کنند که‌شریعت آنرامجازقرارنداده وسزاوار تعظیم واجلال وی‌تعالی وتقدس نیست ویانام وصفتی راکه خاص حضرت اوست به‌غیر اطلاق کنند ویادربیان معنی‌آن تأویلات بی‌اساس وتعبیرات خودساخته بکار برندویا درمواقع معصیت (مثلاً سحر وغیره) استعمال نمایند .

وَمِمَّنْ خَلَقْنَا أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ

وازانجماعه که پیدا کردیم گروهی‌است که راه مینمایند بدین‌حق

وَبِهِ يَعْدِلُونَ ۝ ع ٢٢

وبروفق آن عدل میکنند

تفسیر: این‌جماعت امت مرحومهٔ محمدیه است علی صاحبهاالف الصلوة والتحیة که‌ازهرگونه إفراطوتفریطوانحراف کناره‌جسته ، راستی وانصاف واعتدال راپیشه کرده‌اندودیگران رانیزسوی‌آن دعوت‌میدهند - مخالفین این‌امت وتکذیب کنندگان حق‌پس ازاین مذکور میشوند .

وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا سَنَسْتَدْرِجُهُمْ

وکسانیکه دروغ داشتند آیات مارا زودبگیریم

لَهُمْ قُلُوبٌ لَّا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ

ایشانرا دلهاست کەنمی فهمند بەآن وایشانرا چشمهاست

لَّا يُبْصِرُونَ بِهَا وَلَهُمْ آذَانٌ

که نمی بینند بەآن وایشانرا گوشهاست

لَّا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَٰئِكَ كَالْأَنْعَامِ

کەنمی شنوند بەآن ایشان مانندچهار پایان اند

بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ ۝

بلکه ایشان گمراه تراند (این گروه) ایشانند بیخبران

تفسیر: دل، گوش، چشم دارند- امااز دل در «آیات الله» غور نمی کنند ودرنشانهای قدرت بنظر تعمق واعتبار مطالعه نمی‌نمایند وسخنان خدارا بگوش قبول نمی‌شنوند- چنانکه ادراکات بهائم همەدر دائرۀخورد ونوش‌وخواهشات بهیمی محدود می‌باشد، این است حال آنها کەدل‌ودماغ، دست‌وپا، چشم‌وگوش‌غرض‌تمام‌قوای‌خدا دادرابه تکمیل‌وتحصیل لذائذدنیوی‌وخواهشات‌مادی‌وقف کرده‌اند؛ باکتساب کمالات انسانی وخصال ملکوتی سرو کاری ندارند- اگرخوب غورشود احوال آنها ازچار پای نیزفروتراست حیوان بەصدای مالك خودپیش اومی‌آید، وبەزجر اومنع می‌شود اماانیها بصدای مالك حقیقی خودقطعاً گوش نمی‌دهند- علاوۀ حیوانات ازقوای فطری‌خود کاری میگیرند کەایزد متعال برای آنها مقرر فرموده وبیشتر ازآن استعداد ندارند اما این هاقوت‌واستعداد موهوبۀ فطری‌را کەبرای ترقیات روحانی وعرفانی خلق‌شده‌از غفلت‌مهلك‌وانحراف ازراه‌را ستبدست‌ضایع ومعطل کرده‌اند.

وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا ص

وخدای راست نام های نیک پس بخوانید اورابه‌آن

أَنْ يَكُونَ قَدِ اقْتَرَبَ أَجَلُهُمْ ج

نزدیك شده باشد اجل ایشان

تفسیر: چیست که آیات الله را تکذیب میکنند وازعاقبت سوء آن غافلند آرندهٔ این آیات (معاذالله) دیوانه وبی‌خردنیست وی‌تمام‌عمر نزدشمابود باحوال جزئی وکلی اوعلم دارید، عقل ودانش او،امانت ودیانت اوازاول بین‌شما مسلم ومعروف است این آیات‌را ازپیشگاه‌ذات متعالی آورده که‌مالك وشهنشاه‌مطلق تمام کاینات وآفرینندهٔ هرچیزاست هرگاه‌به‌نظام سلطنت‌او که‌نهایت استوا راست دقت‌نمائید بلکه‌بهرآفریدهٔ خوردوبزرگ غوروتفکر کنید همهٔ‌این هاآیات تکوینیٌ وآیات‌تنزیلی اورا تصدیق می‌نماید وبه‌تسلیم آیات‌الله عذری باقی‌نمی‌ماند آنها‌بدانند که‌شاید وقت‌موت وهلاك‌شان نزدیك‌شده باشد ـ لهذا برای حیات بعدالموت بزودی آماده شوند .

فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ۝

پس بکدام سخن بعد قرآن ایمان خواهند آورد

تفسیر: اگربه‌آیات قرآنیه ایمان نیاوردند ـ در دنیابه‌چه کلامی ایمان خواهند آورد بدانید که‌این بدبختان رادولت ایمان مقدر نیست .

مَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ ط

هرکرا گمراه سازد خدا پس هیچ راه نمای نیست او را

وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ۝

ومیگذارد ایشانرا خدا در گمراهی شان سرگردان

تفسیر: هدایت‌و ضلالت وهرچیز درقبضهٔ خدا ست اگر او تعالی نخواهد هیچ وسیلهٔ هدایت بدرد نمی خورد وانسان ازچیزی منتفع شده‌نمی‌تواند ـ خداوندبرحسب عادت خویش آنگاه توفیق هدایت میدهد که‌بنده به‌کسب و اختیار خودبرآن روان شود ـ اماکسیکه عالماً وعامداً به‌بدی وشرارت تصمیم کند خدا هم بعداز رهنمائی اورا بحال‌خو دش میگذارد .

سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِّنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ○ ج صلے

ایشانرا اندك اندك از آنجا که ندانند

وَأُمْلِي لَهُمْ ط اِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ○

ومهلت دهم ایشانرا هر آئینه تدبیر خفیه من محکم است

تفسیر: گنهکاران مکذب اکثر فوراً بسزا نمیرسند بلکه درواز های عیش ونعمت دنیا بروی شان باز میشود حتی از سزای الهی مطمئن شده به ارتکاب جرایم دلیر تر میشوند ورفته رفته خویشتن را بآن سزای آخرین که براو شان جاری شدنیست علانیةً مستحق میگردانند واین است مهلت واستدراج ازسوی خدا - این ها از بی حیائی وبی دانشی خویش آنرا مهربانی می پندارند ولی در حقیقت آنهارا برای عذاب انتهائی آماده میسازد - این است معنی کید (تدبیر خفیه) وکید تدبیری را گویند که ظاهر آن رحمت وباطن آن قهر وعذاب باشد - بی شبهه تدبیر خدا نهایت استوار و محکم است که به هیچ حیله وتدبیر مدافعهٔ آن ممکن نیست .

اَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا ٚ مَا بِصَاحِبِهِمْ مِّنْ جِنَّةٍ ط

آیا تامل نکردند که نیست به هم نشین ایشان هیچ دیوانگی

اِنْ هُوَ اِلَّا نَذِيرٌ مُّبِينٌ ○ اَوَلَمْ يَنْظُرُوا

نیست او مگر بیم دهندهٔ آشکارا آیا نظر نکردند

فِي مَلَكُوتِ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ

به پادشاهی خدا در آسمانها و زمین

وَمَا خَلَقَ اللّٰهُ مِنْ شَيْءٍ ۙ وَّاَنْ عَسٰى

و در آنچه پیدا کرده است خدا از هرچیز و در آنکه شاید

قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ اللّٰهِ وَلٰكِنَّ

بگو (جز این نیست) که دانش آن نزد خداست و لیکن

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ○

بسی از مردمان نمیدانند

تفسیر: ازطرز سوال این هابرمی آید که گویا درباب آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنان گمان می برند که آنحضرت صلی الله علیه وسلم هم در تحقیق و تفتیش و پی بردن این مسئله مشغول بوده اند وبعد از تفحص و کاوش به علم آن رسیده اند حالانکه این علم مخصوص به الله تعالی است جل جلاله باید دانست که انبیاء علیهم السلام هیچگاه راجع به معلومات چیزی که خدای متعال بنا بر مصلحتی از تفتیش آن منع کرده باشد درصدد کنجکاوی نمی برایند ودر اختیار آنها نیست که هرچه رابخواهند بکوشش معلوم کنند وظیفهٔ شان این است که علوم و کمالات بی شماری را که ازطرف خدا قابل افاضه باشد بکمال سپاس گذاری وقدر شناسی بپذیرند . اما اکثر عوام کالا نعام این اسرار وغوامض را نمی دانند .

قُلْ لَّآ أَمْلِكُ لِنَفْسِيْ نَفْعًا وَّلَا ضَرًّا إِلَّا

بگو مالك نیستم برای خود نفعی ونه ضرری را مگر

مَا شَآءَ اللّٰهُ ۗ وَلَوْ كُنْتُ أَعْلَمُ الْغَيْبَ

آنچه خواسته است خدا و اگر دانستمی غیب را

لَاسْتَكْثَرْتُ مِنَ الْخَيْرِ ۚ صلے

هر آئینه بسیار جمع کردمی از جنس منفعت

وَمَا مَسَّنِيَ السُّوٓءُ ۚ ج

و نرسیدی بمن هیچ بدی

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ السَّاعَةِ اَيَّانَ مُرْسٰهَا ط

سوال‌میکنند ترا از قیامت که کی باشد استقرار او

قُلْ اِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّیْ ج لَا يُجَلِّيْهَا

بگو (جزاین نیست) که‌علم‌قیامت نزدپروردگارمن است پدیدنیارد اورا

لِوَقْتِهَا اِلَّا هُوَ ط ثَقُلَتْ فِی السَّمٰوٰتِ

دروقت آن مگرخدا گران شده است در آسمانها

وَالْاَرْضِ ط لَا تَاْتِيْكُمْ اِلَّا بَغْتَةً ط

و زمین نیاید بشما مگر ناگهان

تفسیر: پیشتردر «عسی‌ان یکون‌قد اقترب اجلهم» بیان‌اجل مخصوص قومی‌بود که‌آنها خبرنداشتند اجل‌چه وقت‌خواهدآمد. این‌جا اجل‌تمام دنیا که‌عبارت ازقیامت است‌بیان‌شده کسی‌که بمرگ خود آگاه نباشد آمدن مرگ جهان‌را چگونه گفته می‌تواند که‌به فلان تاریخ وسنه بوقوع خواهد پیوست جزعلام‌الغیوب دیگری آنرا تعیین نمی‌تواند فقط‌حضرت اوست که آنرادروقت معین ومقدرش بوقوع آورده‌ظاهر میکند به‌علم‌خدا وقت آن این‌بود. چون‌در آسمانها وزمین‌این واقعه‌بس بزرگ می‌باشد دا نستن آن‌نیز بزرگ است و جزخدا بدیگری حاصل نیست اگرچه امارات این واقعه‌را انبیاء علیهم‌السلام خصوصاً پیغمبر آخرالزمان صلی‌الله علیه وسلم بیان کرده باوجوداین بعداز ظهور این‌همه علامات هنگامیکه قیامت واقع میشود بی‌خبر بظهور میرسد چنانکه دربخاری و دیگر احادیث مذکور است .

يَسْـَٔلُوْنَكَ كَاَنَّكَ حَفِیٌّ عَنْهَا ط

سوال‌میکنندترا گویا تو متجسس می باشی ازان

زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ اِلَيْهَا ج فَلَمَّا تَغَشّٰهَا

جفت اورا تا آرام گیرد با وی پس چون جماع کرد آدم حواء را

حَمَلَتْ حَمْلًا خَفِيْفًا فَمَرَّتْ بِهٖ ج فَلَمَّآ

بار گرفت بار سبك پس آمدورفت کرد به آن بار سبك پس آن هنگام

اَثْقَلَتْ دَّعَوَا اللّٰهَ رَبَّهُمَا لَئِنْ اٰتَيْتَنَا

که گران شد حواء به آن بخواندند آدم و حواء خدا پروردگارشان را که اگر بدهی مارا

صَالِحًا لَّنَكُوْنَنَّ مِنَ الشّٰكِرِيْنَ ○

فرزند شایسته هر آئینه باشیم از شکر کنندگان

فَلَمَّآ اٰتٰهُمَا صَالِحًا جَعَلَا لَهٗ شُرَكَآءَ

پس چون داد خدا ایشانرا فرزند شایسته مقرر کردند برای او شریکان

فِيْمَآ اٰتٰهُمَا ج فَتَعٰلَى اللّٰهُ عَمَّا

در آنچه داده بود بایشان پس بلند قدر است خدا از آنچه

يُشْرِكُوْنَ ○

شریك مقرر میکنند

تفسیر: حضرت آفریدگار نوع بشر را از آدم(ع) بیافرید وبرای انس وسکون وآسایش آدم علیه السلام حواء(زوجه)وی را از پیکرش پدید آورد سپس از این هر دو نسل پیداشد هنگامیکه مرد خواهش فطری خویش راانجام داد زن آبستن شد حال نخستین

تفسیر: در این آیت توضیح شده که بنده هر قدر بزرگ باشد اختیار مستقل وعلم محیط ندارد - سید الانبیاء صلی الله علیه وسلم که حامل علوم اولین وآخرین وامین مفاتیح گنجهای زمین بود بحضرت او نیز حکم شد تا اعلان دارد که من بخود نفعی رسانیده نمی توانم ونه ضرری را از خود دفع میتوانم تا چه رسد بدیگران - اختیار من آن قدر است که خداوند اراده فرموده اگر من عالم بر مغیبات می بودم بسی از آن حسنات وموفقیت ها را حاصل میکردم که بنا بر نداشتن علم غیب فوت میشود وهیچگاه احوال ناگواری بمن پیش نمی آمد مثلاً در واقعه «افك» که چندین روز بحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم وحی نازل نشده بود موجب اضطراب او گردید - در خطبه حجة الوداع صریحا فرمود «لو استقبلت من امری ما استدبرت لما سقت الهدی» (اگر من چیزیرا که بعد از این واقع شد قبلاً میدانستم ، حیوان هدی را هرگز با خود نمی آوردم) چنین است بسی از وقایع که باداشتن علم محیط بسهولت چاره می شد شگفت ترین وقایع این است که در بعضی روایات «حدیث جبرئیلیه » حضرت پیغمبر تصریح نموده که این اول بار است که من جبرئیل (ع) را تا وقت مراجعت نشناختم - وقتیکه او برخاسته رفت ، دانستم که جبرئیل بود - این واقعه به تصریح محدثین در اواخر عمر حضرت پیغمبر پیش آمد - در این موقع بجواب استفسار در باب قیامت «ما المسئول عنها باعلم من السائل» ارشاد فرموده است گویا ابلاغ شد که جز خدا هیچ کس علم محیط ندارد علم غیب بجای خود باشد علم کامل محسوسات ومبصرات هم بعطای خدای ذوالجلال حاصل میشود - اگر خدای متعال وقتی نخواهد محسوسات را نیز ادراك کرده نمیتوانیم - بهر حال در این آیت توضیح است باین که (اختیار مستقل) ویا (علم محیط) از لوازم نبوت نیست - چنانکه بعض جهلاء گمان کرده اند آری علم شرعیات که بامنصب انبیاء علیهم السلام متعلق است باید کامل باشد وخدای تعالی علم تکوینیات را بهر که وهر قدر مناسب داند ارزانی می کند در این نوع پیغمبر ما برا وایل واواخر برتری دارد خدای متعال بحضرت وی چندان علوم ومعارف عطا فرموده که احصای آن خارج از قوهٔ بشر است .

إِنْ أَنَا إِلَّا نَذِيرٌ وَبَشِيرٌ لِّقَوْمٍ

نیستم من مگر . بیم دهنده و مژده رسان برای گروهی

يُؤْمِنُونَ ﴿۱۸۸﴾ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم

که ایمان دارند او ست که پیدا کرد شمارا

مِّن نَّفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا

از یك شخص و بیافرید ازوی

(**تنبیه**) حافظ عمادالدین ابن کثیر گفته است که حدیث مرفوع ترمذی درباب نام‌نهادن عبدالحارث ازسه سبب معلول‌است وراجع به آثار میتوان گفت‌که غالباً ازروایات اهل کتاب مأخوذ می‌باشد والله اعلم .

أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا

آیا شریك مقرر میکنند چیزی را که هیچ نمی آفریند

وَهُمْ يُخْلَقُونَ ۝

وخوداین شریکان آفریده‌میشوند

تشریح : پیشتر یك‌نوع شرك‌ مذکور بود ، به‌مناسبت‌آن دراین‌آیات بت پرستی تردید می‌شود - یعنی آنکه هیچ چیزی‌را آفریده نمیتواند بلکه ساختهٔ خود شما میباشد چطور خدا ویا معبود شده میتواند .

وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ

و نمی توانند برای‌پرستندگان‌خودیاری‌دادن ونه خودرا

يَنْصُرُونَ ۝ وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى

یاری‌میدهند واگر بخوانید بتانرا بسوی

الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ

هدایت پیروی نکنند شمارا برابرست برشما

أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ ۝

انکه‌دعوت کنید ایشانرا یا شماخاموش باشید

حمل چندان گران نبود ووی حسب عادت گشت و گذارونشست وبرخاست میکرد ـ چون شکمش بزرگ شد چه میدانست که در آن چه نهفته است درآنوقت مردوزن هردواز بارگاه حق جل وعلا درخواست کردند وگفتند اگر به فضل ومرحمت خود طفلی صالح وسالم بما ببخشائی ماهردو به سپاس تومیپردازیم بلکه نسل ماهم میپردازند وچون این آرزوی شان را برآوردیم درعطای موهوبهٔ ما به تقسیم سهم های دیگران شروع کردند مثلاً یکی باین عقیده بود که این طفل را یکی از اکابر مرده یازنده بوی عطا کرده ودیگری اگرچه باین عقیده نبود اما عملاً به نذر ونیازوی می پرداخت یا پیشانی طفل را در پیشگاه آن بزرگ بسجده می نهاد یا بر طفل نامی می نهاد که مظهر شرک بود مثلاً عبدالعزی ویاعبدالشمس وغیره خلاصه دراین صورت حق منعم حقیقی اعتقاداً یافعلاً یاقولاً بدیگران داده میشد نیك بدانید که حق تعالی از جمیع انواع ومراتب شرك بالاو برتر است این آیات بر طبق رأی حسن بصری وغیره خاص دربارهٔ آدم وحوا نیست . عموم افراد بشر توضیح شده ـ شکی نیست که ابتداء در (هوالذی خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها) ذکر آدم وحوا بطور تمهید بود مگر بعداز آن مردوزن علی الاطلاق مذکور شده وبسا اوقات که از شخص نام می برند ومراد انتقال بطرف جنس میباشد ـ مثلاً در «ولقدزینا السماء الدنیا بمصابیح وجعلنها رجوماً للشیاطین» ازسیاراتیکه به اسم (مصابیح) یادشده اند مراد (ثاقبین) نیست که بذریعهٔ آنها (رجم شیاطین) بعمل می آید مگر از شخص «مصابیح» کلام بطرف جنس مصابیح منتقل شده است ـ مطابق این تفسیر در (جعلاله شرکاء) اشکالی باقی نمی ماند از اکثر سلف منقول است که این آیات تنها ازقصه آدم وحوا حکایت می کنند ومیگویند که ابلیس بصورت شخص نیکی پیش حواء آمد وفریب داده ازووعده گرفت که اگر پسر تو لدشد نام اورا عبدالحارث گذارند ـ حوا آدم را هم راضی ساخت وچون پسر بوجود آمد هردونام اورا عبدالحارث گذاشتند (حارث) نام ابلیس بود که گروه ملایکه اورا به آن نام میخواندند ـ ظاهراست که درینگونه اعلام، معنی لغوی معتبر نمی باشد ـ واگر فرضاً باشد اضافت «عبد» بطرف (حارث) مستلزم آن نیست که «حارث» (معاذالله) معبود شمرده شود عرب ها مردمهمان نوازرا به عبدالضیف ملقب میکنند یعنی (بندهٔ مهمان) حال آنکه مقصود از آن این نیست، که میزبان پرستندهٔ مهمان است ـ پس اگر واقعهٔ نام نهادن «عبدالحارث» صحیح باشد نمیتوان گفت که آدم علیه السلام (معاذالله) حقیقةً مرتکب شرك که منافی شان عصمت انبیاء میباشد گردیده است ـ بلی گذاشتن چنین نام ناشایسته که از آن ظاهراً بوی شرك می آید مناسب شان رفیع وجذبهٔ توحید پیغمبر معصوم نبود ـ عادت قرآن کریم است که ادنی ترین زلت انبیای مقربین راقرار قاعدهٔ (حسنات الابرار سیئات المقربین) اکثر به عنوان شدید تعبیر میکند چنانکه درقصهٔ یونس علیه السلام فرمود «فظن ان لن نقدر علیه» ویافرمود «حتی اذااستیئس الرسل وظنوا انهم قد کذبوا» بنابر توجیه بعضی مفسرین همین طور دراین موقع هم از لحاظ رتبه آدم علیه السلام این شرك موهوم تسمیه را تغلیظاً دراین کلمات اداء فرمود «جعلاله شرکاء فیما آتاهما» (مقرر کردند برای او شریکان درآنچه به ایشان داد) ـ یعنی لایق شان او نبود که نامی را گذارد که موهم شرك است ـ اگرچه حقیقةً شرك نیست شاید ازهمین جهت عبارت طویل (جعلاله شرکاء فیما آتاهما) رابجای فقداشرکاء اختیار فرمود والله اعلم .

تفسیر: بتانی را که معبود گردانیده بمقام خدائی می شناسید چه بدرد شمامیخورند درصورتیکه به حفظ خود قادرنیستند علاوه براینکه مخلوق اند ازان کمالات که مخلوقی را به مخلوق دیگر تفوق وامتیاز میدهد نیزمحرومند اگرچه شمابرای شان دست وپای وچشم وگوش وبینی وغیره می سازید لیکن این اعضاء دارای آن قوای نیستند که اطلاق عضویت بر آنها شود . به دعوت شما با پایهای مصنوعی پیش آمده باد ستها چیزی را گرفته وباچشم ها دیده وباگوش هاشنیده نمی توانند اگر از کثرت صدا گلوی شما پاره شود صدای شمارا نمی شنوندوجوابی داده نمی توانندوبروفق آن عمل نمی کنند غوغاوسکوت شما پیش آنها یکسان است وهیچ منفعتی بر آن مرتب نیست تعجب است چیزی را که مانندشما مملوك ومخلوق وازین رودرمانده وناتوان بلکه درهستی وکمال هستی ازشما فروتر است خداقرار میدهید وکسیکه بتردید آن بپر دازد اورا به ضرر وزیان تهدید میکنید چنانچه مشرکین مکه به رسول کریم (ص) میگفتند که تحقیر وبی احترامی بتان ما را بگذار ورنه بر تو آفت های شدید نازل میکنند «ویخوفونك بالذین من دونه» (رمز رکوع ٤) جواب آن به «قل ادعوا شرکاءکم الایه» داده شد یعنی همه معبودان خود را بخواهید و بر خلاف من انواع تدابیر خودرا بکار اندازید وبقدریك لمحه مرا مهلت ندهید به بینم که بمن چه گزندی رسانیده میتوانید .

إِنَّ وَلِيِّـۧ اللّٰهُ الَّذِيْ نَزَّلَ الْكِتٰبَ ﺯﺻﻠﮯ

هر آئینه حامی من خداست که فرود آورده کتاب را

وَهُوَ يَتَوَلَّى الصّٰلِحِيْنَ ○

و او کارسازی میکند نیکو کار انرا

تفسیر: ذاتی که بمن کتاب فروفرستاد ومرا به منصب رسالت فایز گردانید درمقابل تمام دنیا به حمایت وحفاظت من خواهد پرداخت زیرا حافظ ومددگار بندگان نیکو کار حضرت او ست .

وَالَّذِيْنَ تَدْعُوْنَ مِنْ دُوْنِهٖ

و کسانی را که میخوانید بجز خدا

لَا يَسْتَطِيْعُوْنَ نَصْرَكُمْ وَلَا

نمیتوانند یاری دادن شما را ونه

إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ

هر آئینه کسانیرا که میخوانید بجز خدا

عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ

بندگانند مانند شما پس بخوانید ایشانرا

فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ○

پس باید که قبول کنند دعای شما را اگر هستید راست گویان

أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ

آیا ایشانرا پایهاست که راه میروند به آن آیا ایشانرا

أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ

دستهاست که می گیرند به آن آیا ایشانرا چشمهاست

يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ

که می بینند به آن آیا ایشانرا گوشهاست

يَسْمَعُونَ بِهَا قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ

که میشنوند به آن بگو بخوانید شریکان

ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ ○

خودرا بعد ازان بدسگالی کنید درحق من پس مهلت مدهید مرا

فرموده‌است چون در آیات گذشته تحقیق وتجهیل بت‌پرستان کرده‌شده ممکن بود که
مشرکین جاهل برافروخته میشدندوحرکت ناشایسته ازایشان صادر می‌شد ویابه‌استعمال
الفاظ ناملائم می پرداختند لهذاهدایت شدکه‌به عفو وگذشت عادت کنید از نصیحت
کناره مگیرید سخن‌معقول گفته باشید وازبی دانشان اجتناب کنید یعنی ازحرکات
جاهلانه‌آنها ، هرروزدست وگریبان شدن‌حاجت ندارد چون‌وقت‌فرا رسد به‌آن‌واحد
همه‌حساب آنهاپاك میشود واگر کدام وقت‌به مقتضای بشریت به‌کردار زشت‌آن ها
بخشم‌آئید وشیطان لعین‌اراده کندکه ازدورپیغمبر رامشتعل گردانیده آماده بکاری
کندکه خلاف‌مصلحت باشدویا شایسته «خلق عظیم» وحلم‌ومتانت وی نباشد فوراً‌بخدا
پناه‌آرد درمقابل عصمت ووجاهت پیغمبرهیچ کیداو کاری کرده نمیتواند زیراخداوند
قدیردعای هر مستعیذ راا جابت می کندو بهرحال آگاه است وصیانت حضرت اورا
تکفل می‌نماید .

إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَٰٓئِفٌ

هرآئینه متقیان چون برسدایشان را وسوسه

مِّنَ الشَّيْطَٰنِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم

از شیطان یادمیکنندخدارا پس ناگهان‌ایشان

مُّبْصِرُونَ ۝ وَإِخْوَٰنُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ

بینندگان‌باشند و برادران شان میکشند ایشان را

فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا يُقْصِرُونَ ۝

در گمراهی باز کوتاهی نمی کنند

تفسیر : اگرچه در حکم‌استعاذه همه‌شامل بودند لیکن‌بیشتر خاص خطاب بحضرت
پیغمبرص‌بوداکنون حال‌عموم‌متقیان (پرهیزگاران خداترس) شرح‌داده شده‌یعنی تماس
شیطان باعموم متقیان محال‌نیست که‌بطرف آنهارفته ودردل‌شان وسوسه اندازد البته
خاصهٔ متقیان است که‌ازاغوای شیطان همیشه درغفلت نمی‌مانندبلکه‌اگر بقدرذره‌غفلتی
به‌آن‌ها وارد شود بلا فاصله‌خدارا یادکرده بیداروهوشیارمی‌شوند اگرافتادند بپامی
خیزندبمجرد که‌خود را گرفتند پرده‌غفلت رفع‌میشود ، درانجام نیکی‌وبدی‌پیش‌نگاه

أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُوْنَ ○ وَاِنْ تَدْعُوْهُمْ

خودرا یاری‌میدهند و اگر بخوانید ایشانرا

اِلَى الْهُدٰى لَايَسْمَعُوْا ط وَتَرٰىهُمْ

بسوی راه راست نه‌میشنوند ومیبینی‌تو بتانرا

يَنْظُرُوْنَ اِلَيْكَ وَهُمْ لَايُبْصِرُوْنَ ○

که‌می‌نگرند بسوی‌تو وایشان هیچ نمی‌بینند

تفسیر: بظاهر چشم دارند ولی بینائی ندارند.

خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَاَعْرِضْ

عادت‌گیر درگذررا و بفرما بکارپسندیده و اعراض کن

عَنِ الْجٰهِلِيْنَ ○ وَ اِمَّا يَنْزَغَنَّكَ

از نادانان و اگر وسوسه کند ترا

مِنَ الشَّيْطٰنِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللّٰهِ ط

از جانب‌شیطان خطر پس پناه طلب به خدا

اِنَّهٗ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○

هرآئینه‌او شنوا داناست

تفسیر: «خذالعفو» را چندین معنی کرده‌اند حاصل اکثر این‌است که‌ازسخت گیری‌وتندخوئی‌پرهیزکن‌ومترجم‌محقق‌رحمه‌الله‌هم‌این‌معنی‌رابه «عادت‌درگذشتن» تعبیر

آن‌میباشد زیرا برای جهانیان گنجینه بصیرت فزای حقایق ومواعظ وبرای مومنان ذخیرهٔ هدایت ورحمت مخصوص است ـ شما آنرا کی پذیرفته‌اید که معجزات مطلوبه راقبول کنید ۰

وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ

و چون خوانده شود قرآن پس گوش نهید بسوی آن

وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ ۝

و خاموش باشید تا مهربانی کرده‌شود بر شما

تفسیر: ـ چون قرآن معدن نعمای بی‌بها و گنجینه علم‌وهدی‌است درحال قرائت آن بر شنوندگان لازم است که‌با توجه وفکر کامل گوش نهند و هدایات آنرا باسمع‌قبول‌شنوند‌دیگر گفتگوها را بگذارند وبامنتهای‌ادب‌خاموش باشندتا مستحق رحمت خدا گردند ۰ کافرنیز اگربدین طریق‌قرآن راگوش کند دور نیست که از رحمت خدابه‌ایمان مشرف شود واگرمسلمان باشدبه‌دولت ولایت مشرف گردد ویااقلاً به‌این عمل باجر وثواب‌مزید نواخته‌گردد ازین آیت اکثرعلماءاین‌مسئله‌رااستخراج کرده‌اند که‌هنگام نمازچون‌امام قرائت کند مقتدی آنرا بخاموشی بشنود ـ چنانکه‌در حدیث‌ابو موسی‌وابوهریره‌است که حضرت‌فرمود« واذاقرأفانصتوا » (چون‌درنمازامام‌قرائت‌نماید خاموش باشید) درینجاموقع تفصیل‌این مسئله‌نیست‌ما درشرح صحیح مسلم باتفصیل‌وبسط به‌ماله وماعلیه آن‌بحث کرده‌ایم ۰

وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا

و یادکن پروردگارخودرا در دل‌خود بزاری

وَخِيفَةً وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ

و ترس کاری ویادکن پروردگارخودرا بکلام فروتر ازآوازبلند

شان میاید وبزودی از کارهای ناشایسته دست میکشند - واحوال غیرمتقین (که دردل ازخدا نمیترسندوباید آن‌هارا برادران شیطان نامید) اینست که شیاطین دائماً آنهارا به گمراهی میکشند ودرآلوده ساختن شان هیچ کوتاهی نمیکنند - این‌هابه‌اقتداو پیروی شیطان میکوشند و شیطان به‌غرور وسرکشی شان می‌فزاید بهرحال خاصهٔ متقی است که چون شیطان وسوسه کند بدون درنگ از خدا پناه‌جوید ورنه‌درغفلت متمادی واقع شده به‌رجوع الی‌الله موفق نمیشوند ·

وَاِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِاٰيَةٍ قَالُوْا لَوْلَا

و چون نمی‌آری نزدشان آیتی میگویند چرا

اجْتَبَيْتَهَا ط قُلْ اِنَّمَآ اَتَّبِعُ مَا يُوْحٰٓى

ازطرف خودانتخاب نمیکنی اورابگو جزاین نیست که پیروی میکنم بانچه فرود آورده می‌شود

اِلَيَّ مِنْ رَّبِّيْ ج هٰذَا بَصَآئِرُ مِنْ رَّبِّكُمْ

بسوی من ازپروردگار من این قرآن نشانهاست امده از پروردگار شما

وَهُدًى وَّرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُّؤْمِنُوْنَ ۝

و هدایت و بخشایش مر قوم مومنان را

تفسیر: گاهی که در نزول وحی تاخیر بظهور میرسید - کفار ازراه تمسخر میگفتند که‌چرا حالا آیتی از خود ساخته نمی آری زیرا قرآن همه تصنیف وتدوین کردهٔ خود تست (العیاذ بالله) همین‌طور بغرض آزار بعض معجزاتی میخواستند که حکمت خدا به‌نشان دادن آنها مقتضی نبود - چون پیغمبر ازنشان‌دادن آن‌انکار میکرد میگفتند (لولا اجتبیتها) یعنی‌چرا به‌خدای خود عرض‌نکردی ومعجزهٔ مطلوب مارا انتخاب کرده نیاوردی درجواب هردو سخن گفته شد « قل‌انما اتبع مایوحی الی‌من ربی » یعنی‌به‌اینها بگو که(پیغمبر مرتکب کاری نمیشود که مستلزم‌افترا برخدا گردد) ویابه‌خواهش مردم از خدا چیزی بخواهد که‌اعطای آن‌منافی حکمت‌او تعالی‌باشدیابه خواستن آن‌اجازه نباشدوظیفهٔ پیغمبر محضا ینست که‌هرچه خداوحی فرستاده قبول کندخود به‌آن‌عمل‌نماید ودیگران‌را به‌تعمیل آن‌دعوت کند ، آیات تنزیلیه ویاتکوینیه را که از من‌جویا میشوید ، کدام آیات بلندتراز قرآن ، وکدام معجزه بزرگتراز

سورة الانفال مدنية وهی خمس وسبعون آية وعشر ركوعات

سورۂ الانفال درمدینه فرود آمده وهفتادوپنج آیت وده رکوع است

توضیح : این سوره مدنیست پس از غزوۂ بدر فرود آمده ـ مظالم دردناك وطاقت‌فرسائی که‌مشرکان مکه سیزده‌سال برمسلمانان روا داشتند ؛ رنجها ومصائبی را که مسلمانان مظلوم باشکیبائی واستقلال و استقامت خارقۂ آسا تحمل‌نمودند ازقضایای بی‌نظیر تاریخ جهانست . هیچ‌ستمی‌نماند که‌قریش وحامیان‌شان اجرا نکردند با وجود آن‌حضرت ایزدمتعال‌اجازه‌نداد که‌مسلمانان‌درمقابل‌این‌ستمگاران وحشی‌دستبردی نمایند آخرین آزمون‌شکیبائی وبردباری‌مسلمانان‌این‌بود که‌وطن‌مقدس،عزیزان‌وخویشاوندان عیال‌واولاد ، دارائی‌ودولت خویش‌را بدرود گفتند وخالص‌برای اتباع‌خدا وپیغمبرش ازدار ودیار خویش رخت بستند . هنگامیکه ظلم‌وغرور مشرکان ازحد متجاوز شد وازسوی‌دیگر قلوب‌مومنان ازعلایق‌وطن‌وقوم؛ زن‌وفرزند ؛ مال‌ودولت خلاصه ازالفت هرچه که ماسوالله بود تهی گردید وچندان بعشق خدا وپیغمبر ونعمت توحید واخلاص مملوشد که‌جز خدا چیزی درآن نمی‌گنجید به‌آن ستمکشان مظلوم که‌سیزده سال موردحملات کفار بودند وباوجود ترك دار ودیار ایمن‌نشده بودند اجازه داده‌شد که‌با کافران بستیزند وانتقام خویش‌را بستانند «اذن للذين يقاتلون بانهم ظلموا وان الله على نصرهم لقدير الذين اخرجوا من ديارهم بغير حق الا ان يقولوا ربنا الله» (الحج رکوع٦) احترام‌مکه نمی‌گذاشت که‌نخست‌مسلمانان درآنجاهجوم آرند این‌است که‌تایکنیم سال بعدازهجرت‌ترتیب کاربران‌بود که‌روابط‌تجارتی که‌مشرکان‌مکه باشام‌ویمن و سایربلاد داشتند گسیخته گردد وبااین‌وسیله‌نیروی‌اقتصادی ستمگاران‌ضعیف ووضعیت‌مالی مسلمانان تقویه‌شود . درسال‌اول هجرت‌غزوات وسریه‌های کوچك (ابواء ـبواط ـعشیره وغیره) که‌در کتب‌احادیث وسیربه‌تفصیل مذکوراست تحت‌همین کلیه وقوع‌یافت . درسال‌دوم هجرت‌بحضرت پیغمبر(ص) اطلاع‌رسید که کاروان‌بزرگی‌تحت‌قیادت‌ابوسفیان‌بغرض‌تجارت رهسپارشام‌است ودراین کاروان شصت‌نفرقریشی‌ـهزارشتر وباندازۂ پنجاه هزار دینار مال‌بود چون‌خبر بازگشتن این‌کاروان ازشام‌سوی‌مکه بحضرت پیغمبر رسید برطبق روایتی‌ازصحیح‌مسلم حضرت‌دربارۂ تعرض‌بر کاروان‌بااصحاب‌مشوره کرد. بقول‌طبری‌اکثر پهلوتهی کردند‌چه‌آنرا چندان‌خطیروبزرگ‌نمی‌دانستند که شایستۂ اهتمام‌واجتماع‌باشد ودربارۂ انصارنیز گمان‌میکردند که‌آنهابه‌حمایت‌ونصرت‌حضرت‌پیغمبرمعاهدنداما بشرطیکه کدام قوم به‌مدینه هجوم کنند یا به شخص پیغمبر حمله شود و آغاز نمودن بجنگ بهرصورتیکه‌باشد درمعاهدۂ آنها داخل‌نیست‌ـ ابوبکر وعمر ورئیس انصار سعدابن عباده رضی‌الله‌عنهم چون‌اوضاع انجمن‌رامشاهده کردند هریك خطابه‌های بهیج‌ایراد کردند عاقبت‌حضرت‌رسالت‌مآب‌باجماعتی‌بیشتر از ۳۰۰ تن‌سوی‌قافله‌رهسپارشدند‌ـچون توقع نمیرفت که‌باسپاه‌مسلح‌وبزرگی روبرومی‌شوند‌درتعدادجمعیت وتجهیزات چندان اهتمام بعمل‌نیامد

تفسیر :- ذکر بزرگ قرآن کریم است که آداب آن تذکار یافت اکنون چیزی از آداب ذکرالله بطور عمومی بیان میشود - یعنی روح وجوهر اصلی ذکرخدا اینست که چیزیکه ذاکر به زبان گوید از دل به آن توجه داشته باشد تا منفعت کامل ذکر بظهور برسد وزبان ودل هردو عضو بیاد خدامشغول شود دربین ذکردل از رقت مملو باشد بارغبت ویا رهبت حقیقی خدارا یاد کند چنانکه زاری کنندگان ترسناک به کسی التجا می کنند . در لهجه ، در آواز ، در هیئت درهمه حال ملایم تضرع وخوف محسوس باشد - و لهجه است که ازعظمت وجلال ذکر ومذکور آواز پست میشود « وخشعت الاصوات للرحمن فلا تسمع الاهمسا » ازاین جاست که بشدت بلند کردن آواز ممنوع شده هر که با آواز ملایم سراً یا جهراً بذکر الهی بپردازد خدا نیز اورا ذکرمیکند عاشق راچه سعادتی بلند تر ازاین است [یاررا باید از آغوش نفس کرد سراغ - آنقدر دورمتاز ید که فریاد کنید].

بِالْغُدُوِّ وَالْاٰصَالِ وَلَا تَكُنْ

دربامداد و شبانگاه و مباش

مِّنَ الْغٰفِلِيْنَ ○ اِنَّ الَّذِيْنَ عِنْدَ

از غافلان هر آئینه کسانیکه نزد

رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُوْنَ عَنْ عِبَادَتِهٖ

پروردگارتواند گردن کشی نمی کنند از عبادت او

وَيُسَبِّحُوْنَهٗ وَلَهٗ يَسْجُدُوْنَ ○ ع ۲۴ (السجدة)

و بپاکی یاد می کنند اورا وخاص اورا سجده میکنند .

تفسیر :- شب وروز خصوصاً صبح وشام ازیاد او تعالی غافل مشوید - درصورتیکه فرشتگان مقرب از بندگی او تعالی عار ندارند وهر وقت دریاد وبند وبارگاه او سجده می کنند انسان رابیشتر لازم است که از ذکر وعبادت و سجود وی غافل نباشد بنابراین در موقع تلاوت این آیت هم باید سجده نماید .

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ ○

آغاز میکنم بنام خدائیکه بی اندازه مهربان ، نهایت با رحم است

يَسْـَٔلُوْنَكَ عَنِ الْاَنْفَالِ ؕ قُلِ الْاَنْفَالُ

می پرسند ترا از غنیمتها بگو غنیمتها

لِلّٰهِ وَالرَّسُوْلِ ۚ فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَاَصْلِحُوْا

خدا و رسول راست پس بترسید ازخدا و بصلاح آرید

ذَاتَ بَيْنِكُمْ ۖ وَاَطِيْعُوا اللّٰهَ

آنچه میان شماست به حجت و فرمان برداری کنید خدا

وَرَسُوْلَهٗۤ اِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِيْنَ ○

و رسول اورا اگر هستید مسلمانان

اِنَّمَا الْمُؤْمِنُوْنَ الَّذِيْنَ اِذَا ذُكِرَ اللّٰهُ

جزاین نیست که مومنان (کامل) آنانند که چون یاد کرده شود خدا

وَجِلَتْ قُلُوْبُهُمْ وَاِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ

بترسد دل های ایشان و چون خوانده شود برایشان

کسانیکه همان‌وقت گرد آمدند باتجهیزات سرسری روان شدند. امام بخاری روایت میکند که حضرت کعب بن مالك گفت «به آنانکه درغزوهٔ بدر شریك نشدند عتابی نیست زیرا پیغمبر صلی الله علیه وسلم صرف به قصد قافلهٔ تجارتی برآمده بود تصادفاً جنگ اصولی بوقوع پیوست» ابوسفیان همینکه ازارادهٔ حضرت نبوی شنید قاصد بمکه فرستاد. سپاهیکه تقریباً مرکب بود ازهزارنفر قریش‌وا کابر آنها باتجهیزات مکمل بسوی مدینه روان شد درمقام صفراء بحضور پیغمبر خبر آوردند که سپاه مشرکان باابوجهل وغیره ائمة القریش قصدهجوم برمدینه دارند حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم بوصول این خبر غیر متوقع به‌اصحاب گفت: (اکنون درمقابل‌شما دوجماعت است قافلهٔ تجارتی وسپاه متحارب پیمان‌خدا است که یکی از آن هاشمارا مسلط گردانند پس بگوئید که بسوی کدام جماعت بایدرفت؟) بعضی‌چون دیدند درمقابل‌سپاه آماده‌گی نکرده‌اند وتجهیزات شان نیزاندك است رای‌دادند که‌حمله کردن برقافلهٔ تجارتی سودمند وسهل است حضرت رای آنهارا نپسندید ابوبکر وعمر ومقدادبن الاسود رضی‌الله عنهم پاسخهای شور انگیز دادند سرانجام پس‌ازبیان سعدابن‌معاذ فیصله چنان‌شد که‌مسلمانان باسپاه مشرکان مقابله کنند وگوهر شجاعت خویش‌را آشکار سازند ـ هردولشکر درمقام بدربا هم آویختند خداوند به‌مسلمانان فیروزی عظیم‌نصیب گردانید. هفتادتن ازصنادید قریش کشته‌و هفتادنفر اسیرشده ونیروی کفربااین وسیله درهم‌شکست‌دراین سوره عموماً جزئیات‌ومتعلقات این واقعه بیان‌شده. بعضی‌عقیده‌دارند که‌حضرت پیغمبر ازاول بمقابل‌سپاه مشرکان که‌بقصد هجوم برمدینه روان بودند برآمده‌بود وهیچگاه اراده نداشت که‌بر کاروان تجارتی قریش حمله‌نماید ارباب‌این عقیده‌درحقیقت میخواهند تمام‌ذخایر حدیث‌وسیر وارشادات قرآنی‌را فدای‌مجعولات‌خود نمایند مانمیدانیم این‌چه منطق است که‌بکفار محارب یعنی‌با آنانکه جان‌ومال مسلمانان ازدستبرد شان محفوظ نمانده ونمیماند رسانیدن‌زیان‌بدنی جایزشمرده‌شود وزیان‌مالی وتجارتی خلاف‌تهذیب‌وانسانیت‌شمرده‌شود یعنی‌حیات آنها دراثر‌ظلم وشرارت وکفروطغیانشان محفوظ نیست ولی‌اموال شان باید محفوظ بماند. گویااگرازحیات بی‌نصیب‌شدند باك‌ندارد ولی‌ازوسایل‌حیات محروم نشوند (ان‌هذا الاشیء‌عجاب) امااین‌مسئله که کسانیکه برمسلمانان حمله‌نکنند برآنها‌به‌منطوق «وقاتلوا فی‌سبیل‌الله الذین یقاتلونکم» حمله‌جایز نیست این‌هم قطع‌نظر ازاینکه باواقعهٔ موجوده‌ربطی‌ندارد زیرااول کافران‌مکه بمسلمانان هرنوع مظالم و حملات نموده‌بودند وآینده نیزبه آنها تهدیدمیکردند بلکه‌دراین باره بدیگران نیزهمدستی داشتند ومراسلات می فرستادند فی نفسه نیز صحیح نیست چه این آیت درابتدای هجرت فرود آمده بود وپس‌از آن آیات دیگرفرود آمد که‌در آن بطورمطلق‌قتال‌حکم‌شده واین‌هم‌قابل‌غوراست که‌این‌قول (ازحمله کنندگان مدافعه کنید) مستلزم آن‌نیست که‌درهیچ‌حال‌بحمله بردن اجازه‌نمی‌باشد. تفصیل‌این‌مسئله‌را عزیزم مولوی محمدیحی‌سلمه که‌درنگارش این‌فواید بمن‌یاری‌نموده‌دررسالهٔ‌خود (الجهادالکبیر) نگاشته‌است‌واین‌حقیر آنرادررسالهٔ (الشهاب) بطورخلاصه ذکرکرده‌ام و دراین فواید نیزبموقع از آن بحث می‌رانم انشاءالله‌تعالی .

فرود آرند ، دارائی وهستی خودرا درراه او صرف کنند ، غرض باعقیده وعمل ، باخلق ومال باهرچه توانند بکوشند تارضای حضرت اوحاصل شود - اینهاراميتوان کامل مومن صادق وراسخ گفت وایشانند که دربارگاه صمدیت علی قدر مراتبهم برمقامات ومراتب بزرگ قرب فائز می شوند - از تقصیرات عادی آنها صرف نظر می شود وبرزق و عزت سرفراز می گردند . (رزقناالله منه بفضله ومنه)

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ

چنانکه بیرون آورد ترا پروردگارتو از خانه تو

بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ

به‌تدبیر درست و هر آئینه گروهی از مسلمانان

لَكَارِهُونَ ۝ يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ

ناخشنود بودند خصومت میکردند باتو در سخن راست

بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى

بعد ازانکه ظاهر شد گویا رانده می شوند بسوی

الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ ۝

مرگ و ایشان می‌نگرند

تفسیر : دراین جنگ یعنی «بدر» تأمل کنید که از آغاز تاانجام دربارهٔ مسلمانان تائیدوامداد وتوفیق الهی چسان شامل بود - خداست که درباب نصرت دین اسلام پیمان های حق (راست) نمود وپیغمبر خویش را برای انجام یك امرحق یعنی جهاد باکفار از مدینه بیرون نموده بمیدان بدر وارد کرد درعین آن اثنا که جمعیتی از مسلمانان بجنگ قریش راضی نبودند - درچنین امرراست وفیصله شده لیت ولعل میکردند وحجت میآوردند درامری که بوسیلهٔ پیغمبر ظاهر شده بود که یقیناً آنرا خدا فرموده وضرور بوقوع می آید یعنی اسلام وپیروان آن به نیروی جهاد غالب وفیروز میشوند درنگاه آنها مقابله

اٰيٰتُهٗ زَادَتْهُمْ اِيْمَانًا وَّعَلٰى رَبِّهِمْ

آیات خدا زیاده سازند آن آیات ایمان ایشان را و بر پروردگار خویش

يَتَوَكَّلُوْنَ ۚ ۖ اَلَّذِيْنَ يُقِيْمُوْنَ الصَّلٰوةَ

توکل میکنند آنانکه برپا میدارند نماز را

وَمِمَّا رَزَقْنٰهُمْ يُنْفِقُوْنَ ۗ اُولٰٓئِكَ

و از آنچه روزی داده ایم ایشانرا خرج میکنند این جماعه

هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ حَقًّا ۗ لَهُمْ دَرَجٰتٌ

ایشانند مومنان راست ایشان راست مرتبها

عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ۚ

نزد پروردگار ایشان و آمرزش و روزی با عزت

تفسیر : برسر مال غنیمت که در «بدر» بدست مسلمانان افتادمیان اصحاب رضی الله عنهم نزاع واقع شد جوانانیکه پیشتر از دیگران می جنگیدند تمام مال غنیمت را حق خود می دانستند - پیران که عقب جوانان بودند میگفتند چون پشتیبانی ماموجب این ظفر شده غنیمت بما داده شود - کسانیکه بحراست حضرت پیغمبر می پرداختند ، تنها خود را مستحق غنیمت می پنداشتند در این آیات توضیح شد که فیروزی جز بعنایت الهی حاصل نمیشود از قوت و پشتیبانی دیگران کاری ساخته نمیگردد ، مالك مال خداست و نائب او پیغمبر می باشد ، باید چنانکه خدا بوسیلهٔ پیغمبرش حکم داده غنیمت قسمت شود (تفصیل این حکم در آینده می آید) مسلمانان راسخ باید درهر کار از خدا بترسند و با یکدگر بصلح و مسالمت بسر برند وبرهر حرف کوچك جدال نکنند ، از آراء وجذبات خویش منصرف شوند وخاص حکم خداورسول اورا بپذیرند - چون نام خدا درمیان آید از هیبت وخوف بهلرزه افتند ، بهشنیدن آیات واحکام الهی ایمان ویقین آنها استوارتر شود ، چنانکه درهیچ معامله اعتماد وتوکل اصلی آنها جز خدا براحدی باقی نماند - در پیشگاه وی سربندگی

دَابِرَ الْكٰفِرِيْنَ ○ لِيُحِقَّ الْحَقَّ

بنیاد کافران‌را تا ثابت کند (دین)حق‌را

وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ

وبرطرف کند (دین) باطل‌را واگرچه‌نا خشنود شوند

الْمُجْرِمُوْنَ ○ ج

گنهکاران

تفسیر: مسلمانان می‌خواستندبر «قافله تجارتی» حمله نمایند اماچنانکه خاری بپای‌نخلد ومال فراوان حاصل شود. ولی‌رضای خدا چنین بود که این جمعیت کوچك بی‌سروسا مان‌را بالشکر کثیر التعداد مرتب ومجهز بجنگ افگند وبه کلام خود حق راثابت گرد اند وبنیاد کفارمکه‌را برافگند تاصدق وعدهای او به‌این طریق‌حیرت انگیز ظاهر گردد وعلی الرغم کفار بکلی آشکار شود که راست ، راست است ودروغ ، دروغ چنانچه این‌امر بظهور رسیده در «بدر» هفتاد سردار قریش کشته شدند که‌ابوجهل نیزدرآن شامل بود وهفتادنفرا سیر گردیدند باین ترتیب کمر کفر شکست وبنیاد مشرکین مکه متزلزل شد ، فلله الحمد والمنه .

اِذْ تَسْتَغِيْثُوْنَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ

آنگاه که فریادمیکردید (درجناب) پروردگار خویش پس اجابت کرد دعای

لَكُمْ اَنِّيْ مُمِدُّكُمْ بِاَلْفٍ مِّنَ

شمارا که من مدد کننده‌شمایم بهزار از

الْمَلٰٓئِكَةِ مُرْدِفِيْنَ ○ وَمَا جَعَلَهُ اللّٰهُ

فرشتگان ازپی‌یك‌دیگر درآینده‌گان و نه‌گردانید خدا این مددرا

باسپاه ابوجهل چندان دشوار بود که کسی مرگ را بچشم بیند ودر کام آن درآید بااین همه خدا به توفیق خویش آنهارا درمیدان ستیز وارد کرد وبه امداد خود مظفر و منصور باز آورد - پس چنانکه این مهم من اوله الی آخره ، بعون الهی بکامرانی انجامید مال غنیمت را نیز از وی دانید وجائی صرف کنید که خدا بوسیلهٔ پیغمبر خویش هدایت دهد.

(تنبیه) دربیان من ، کاف «کما اخرجك الایه» صرف برای تشبیه نیست بلکه مطابق تحقیق ابوحیان ، مشتمل برمعنی تعلیل میباشد ودر «واذکروه کماهداکم» علماء آن را تصریح کرده اند مضمون «اخرجك ربك من بیتك» الی آخر الایات راسببی برای «الانفال لله والرسول» قرار داده ام ومانند ابوحیان «اعزك الله» وغیره را مقدر نپذیرفتم - همچنین دربیان آیت مطابق تصریح «روح المعانی» اشاره کرده ام که در «اخرجك ربك من بیتك» صرف «آن» خروج من البیت مرادنیست بلکه از «خروج من البیت» تادخول فی الجهاد آن زمان ممتد ووسیع مراد است که در آن «وان فریقا من المؤمنین لکارهون یجادلونك فی الحق» وغیره همه احوال واقع شد کراهیت یکدسته دراثنای «خروج من المدینه» ظاهر شد کما آنرا به حوالهٔ صحیح مسلم وطبری در فائدهٔ اول سورهٔ الانفال بیان کرده ایم وصورت مجادله غالبا بعداز آن درمقام صفراء وقوع یافت یعنی آنوقت که درباب لشکر کفار اطلاع رسید ازدانستن این بیان مغالطات بعض مبطلین ، مستاصل میگردد .

وَاِذْ يَعِدُكُمُ اللّٰهُ اِحْدَى الطَّآئِفَتَيْنِ

ویاد کنید وقتی را که وعده داد بشما خدا یکی از دو گروه

اَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّوْنَ اَنَّ غَيْرَ ذَاتِ

که (هر آئینه) آن شمارا باشد ودوست میداشتید که در آن خاری نخلد آن (غیر صاحب

الشَّوْكَةِ تَكُوْنُ لَكُمْ وَيُرِيْدُ اللّٰهُ

شوکت) باشد شمارا و میخواست خدا

اَنْ يُّحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمٰتِهٖ وَيَقْطَعَ

که ثابت کند دین حق را بفرمان های خویش و ببرد

قُلُوبَكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ ○

دل های شما و محکم کند به آن پایهای شما را

تفسیر. کارزار «بدر» فی‌الحقیقت برای‌مسلمانان موقع امتحان نهایت سخت وعظیم‌الشان‌بود - تعدادشان کم‌بود - بی‌سروسامان‌بودند‌برای مقابله‌عسکری‌هیچ آماده گی و تجهیزات نکرده بودند - سپاه مقابل سه‌چند آنها‌بود وباتجهیزات مکمل‌سر مست کبر وغرور‌بر امده بودند - واین‌اولین تصادم قابل ذکراست میان‌مسلمانان و کافر ان - بر علاوه صورتی پیش آمد که کفار ازاول موقع‌بلند پرآب‌را قبض کردند و مسلمانان درنشیب ودرزمین ریگ‌زار بودند هنگام گردش پای درآن فرومیرفت گردوغبارنیز براین‌پریشانی می‌افزود - دراثر فقدان آب غسل و وضو مشکل و تشنگی جان فرسا شده‌بود - چون‌مسلمانان این‌عوامل‌را دیدند ترسیدند وظاهراً آثار شکست پنداشتند شیطان دردلها وسوسه افگند که «اگرواقعاً شمابندگان‌مقبول خدامیبودید، تائیدایزدی یار شما میشد واین حال پریشانی ویأس انگیزپیش نمی‌آمد» درآنوقت برحمت کامله الهی باران فراوان بارید وریگ سخت شدبرای غسل وو ضو ونوشیدن‌آب زیاد پدید آمد ومسلمانان از گرد وغبار نجات یافتند اما بالمقابل جای که لشکر کفار بود لای شد ورفتن دشوار گردید - چون این پریشانی‌های ظاهری دور شد خداوند بر مسلمانان یکنوع پینه‌کی مستولی‌نمود و همین که‌چشم کشودند خوف‌وهراس تماما ازدل‌ها مفقود شده‌بود - دربعض روایات‌است که حضرت‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وسلم وابوبکر صدیق(رض) تمام شب در«عریش» مشغول‌دعا بودند ، درآخر برحضرت پیغمبر خواب‌خفیفی طاری‌شد چون‌بیدارشد ، فرمود« شاد باشید‌که جبرئیل به‌مدد شمامی‌آید» هنگامیکه‌از (عریش) خارج‌شد «سیهزم الجمع ویولون‌الدبر» برزبان مبارك جاری بود - بهرحال آن‌باران رحمت‌تن‌هارا ازاحداث ودلهارا ازوساوس‌شیطان‌پاك گردانید - برعلاوه چون‌ریگ سخت‌شده بود قدم‌ها نیز استوارشد - ترس از باطن‌ها زایل ودلهارا ثباتی‌پدید آمد .

إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَٰٓئِكَةِ

آنگاه که‌حکم می‌فرستاد پروردگارتو بسوی فرشتگان

أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا ط

بدرستیکه‌من باشمایم پس‌استوارسازیددل‌های مومنان را

اِلَّا بُشْرٰى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهٖ قُلُوْبُكُمْ ج

مگر مژده و تا آرام گیرد به‌آن دل های شما

وَمَا النَّصْرُ اِلَّا مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ ط اِنَّ اللّٰهَ

ونیست فتح مگر از نزد خدا هرآئینه خدا

عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ۝ ع ١

غالب با حکمت است

تفسیر: مانند این آیت درسورهٔ «آل‌عمران» به‌ربع پارهٔ «لن‌تنالوا» گذشته است ، فوائد آن ملاحظه شود آنجاتعداد فرشتگان ازسه‌الی پنج هزار - بیان شده بود اگرواقعه یکی‌باشد ، میتوان گفت که اول‌دستهٔ‌یکهزاری سپس دسته‌های دیگری آمده اند که تعداد آنها ازسه تاپنج هزار بالغ می‌شد - شایددر کلمهٔ«مردفین» باین‌طرف اشاره با شد .

اِذْ يُغَشِّيْكُمُ النُّعَاسَ اَمَنَةً مِّنْهُ

آنگاه که افگندبه‌شما پینکی بجهت‌ایمنی ازنزد خود

وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِّنَ السَّمَآءِ مَآءً

وفرودمی‌آورد بر شما از آسمان آب

لِّيُطَهِّرَكُمْ بِهٖ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ

تاپاك کند شمارا به‌آن و ببرد از شما

رِجْزَ الشَّيْطٰنِ وَلِيَرْبِطَ عَلٰى

الودگی شیطانرا و تا (ببندد) استوار کند بر

باشماست» درسایه‌پرچم ابلیس لشکر گرانی از شیاطین موجود بود - این واقعه آینده ذکر میشود - خداوند درجواب آن دسته‌های عسکررا تحت‌قیادت جبرئیل و میکائیل به کمك مسلمانان فرستاد وفرمود که (من باشمایم) اگرشیاطین بشکل انسان در آمده به حوصلهٔ کفار می‌فزایند و آماده‌اند که‌از سوی آنها جنگ کنندودر قلوب مسلمانان وسوسه افگنده آنهارا بترسانند ، شمادلهای مسلمانان مظلوم وضعیف‌را استوار دارید فرشتگان همت‌مسلمانان‌را تقویه می کنند ومادرقلوب کفاررعب ودهشت می افگنیم ای‌فرشتگان شما‌بامسلمانان باشیدوگردن ستمگاران‌را بزنیدوهربند آنهارا قطع کنید زیرا کافران جنی‌وانسی امروز یکجاشده بمقابلهٔ‌خدا وپیغمبرش تصمیم گرفته اند تا دانسته‌شود که‌مخالفان خداچه‌سزای سخت می‌یابند - سزای‌اصلی در آخرت داده‌میشود امادراین جهان نیزنمونهٔ کوچکی از آن می بینند وچاشنی عذاب الهی رامی‌چشند درروایات است که درمعرکهٔ بدرملائکه به‌چشم دیده‌می‌شد و کافرانی را که فرشتگان کشته‌بودند از آنانیکه مسلمانان کشته‌بودند شناخته می گردید حضرت حق جل‌وعلااین مثال‌را نشان‌داد تااگرشیاطین الجن‌والانس گاهی بصورت غیرعادی درمقابل حق گرد آیند ، اوتعالی میتواند به‌اهل‌حق و بندگان مقبول خویش به‌چنین طریق غیر معمولی بفرستادن فرشتگان معاونت کند - ولی بهرحال فتح‌وغلبه بلکه هر کار کوچك وبزرگ به‌مشیت وقدرت‌خدا انجام‌می‌یابد - حضرت‌وی‌نه‌بفرشتگان نیازمنداست ونه‌به‌انسان محتاج واگرخواهد فرشتگان‌را به‌اجرای امری‌محکوم گرداند چنان قوتی بایشان کرامت می کند که‌یك‌فرشته تواند شهر بزرگی را بردارد وبه‌شدت دورافگند-این جااراده فرمود که درعالم‌تکلیف واسباب‌نیز بطورتنبیه جزئی مساعی غیرمعمولی شیاطین جواب داده شود وبس .

يَـٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِذَا لَقِيتُمُ

ای مومنان چون بهم آئید

الَّذِينَ كَفَرُوا۟ زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ

آنانرا که کافرند(درحالیکه جمع شوند) درمیدان جنگ پس مگردانید بسوی ایشان

الْأَدْبَارَ ۝

پشت هارا

تفسیر : «فرار من الزحف» یعنی(از جهاد گریختن ودرجنگ به کفار پشت نشان دادن) این گناه بسیار سخت بل«اکبر الکبائر» است اگر کفار درتعداد نسبت به مسلمانان دوچند باشند ، تااین‌وقت هم‌فقها اجازه نداده‌اند که‌پشت گردانیده شود .

سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا

(زود)می‌افگنم در دل‌های کافران

الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ

ترس را پس بزنید برزبر گردن ها

وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ۝ ذَٰلِكَ

و ببرید(بزنید) از آنها(اطراف دست وپا)سرانگشتان این (ضرب)

بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ ج

برای آنست که خلاف کردند با خدا و پیغمبر ش

وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ

وهر که مخالفت کرد باخدا و پیغمبرش (پس)هرآئینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ ذَٰلِكُمْ فَذُوقُوهُ

سخت عقوبت کننده است این را پس بچشید

وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ ۝

و بدانید که هرآئینه کافران راست عذاب آتش

تفسیر: میتوان اهمیت جنگ بدررا ازین واقعه قیاس نمود که خود ابلیس لعین بشکل رئیس بزرگ کنانه(بنام سراقه بن مالک مدلجی) ممثل شده نزد ابوجهل آمد ومشرکین را تشجیع کرد وگفت «امروز برشما هیچکس غالب شده نمیتواند وقبیلهٔ من

سَمِيعٌ عَلِيمٌ ○ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ

نیکو هرآینه خدا شنوا داناست

تفسیر: هنگامیکه جنگ شدت کرد آنحضرت مشتی سنگ ریزه سوی سپاه کفار افگند وسه بار گفت «شاهت الوجوه» بقدرت ایزدمتعال سنگریزه‌ها بچشم کفار افتاد وهمهٔ آنها بما لیدن چشم خود مصروف شدند. ودر آن اثنا مجاهدین اسلام هجوم بردند سر انجام اکثر کافران طعمهٔ اجل شدند خداوند می‌فرماید اگرچه بظاهر سنگریزه‌ها را بدست خود افگنده بودی عادة هیچ بشر چنین کاری کرده نمیتواند که یك مشت سنگریزهٔ او درچشم تمام سپاهیان افتد وسبب هزیمت یك لشکر مسلح گردد. این قدرت الهی است که بامشتی سنگریزه درسپاه دشمن تزلزل افتاد. شمامسلمانان کجا این قدر قدرت داشتید که بقوت بازوی خویش سرداران بزرگ کفاررا میکشتید بلکه فقط اثرقدرت خدابود که چنین سرکشان متکبررا به بادفنا داد. البته بظاهر کار بدست شما انجام یافت ودر آن قوهٔ فوق العاده کرامت گردید که شما نمیتوانستید به کسب واختیار بدست آرید. این همه برای آن بود که قدرت خدا ظاهرشود وبر مسلمانان لطف واحسان کامل بعمل آید بیشك خدای تعالی دعا وفریاد مسلمانان را میشنود وبر افعال واحوال آنها آگاه هست ومیداند که کدام وقت وبچه عنوان مناسب است که بندگان مقبول خویش را مورد احسان قرار بدهد.

ذَٰلِكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ كَيْدِ

این است (کاری) که شد وهر آینه خدا سست کننده است حیلهٔ

الْكَافِرِينَ ○

کافران را

تفسیر: آنگاه خداوند همه ارادات وسازشهای کفارمکه را بخاك برابر فرمود آینده نیز تدابیر آنها سست میشود.

إِنْ تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَكُمُ الْفَتْحُ

اگرطلب فتح (فیصله) می کردید پس آمد بشما (فتح) فیصله

وَمَنْ يُّوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهٗ

وهر که بگرداند بسوی ایشان آن روز پشت خودرا

اِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ اَوْ مُتَحَيِّزًا

مگر برای هرجنگ (رجوع کنان برای جنگی) یابرساند (پناه‌جویان)

اِلٰى فِئَةٍ فَقَدْ بَآءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللّٰهِ

بسوی گروهی بدرستیکه بازگشت بخشمی از خدا

وَمَأْوٰىهُ جَهَنَّمُ ؕ وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝

و جای او جهنم است و بدجای بازگشتنی است دوزخ

تفسیر: اگرعقب نشینی بر اساس مصلحت حربی باشد مثلاً عقب نشستن ومکرر هجوم نمودن موثرتر باشد ویا یک مفرزه ازقشون مرکزی جداشده وبغرض حفاظت ومدافعت خود عقب نشسته به مرکز ملحق شود، این پسپائی جرم نیست آن وقت عقب نشستن گناه میباشد که بنیت کناره گیری وفرار ازمعرکه باشد .

فَلَمْ تَقْتُلُوْهُمْ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ قَتَلَهُمْ ص

پس شما نکشته‌اید ایشانرا و لیکن خدا کشت ایشانرا

وَمَا رَمَيْتَ اِذْ رَمَيْتَ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ

و نیفگندی مشتی خاك وقتیکه افگندی و لیکن خدا

رَمٰى ۚ وَلِيُبْلِيَ الْمُؤْمِنِيْنَ مِنْهُ بَلَآءً

افگند و تا عطا کند مسلمانان را ازنزدخود عطای

وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنْتُمْ

و فرستادهٔ اورا و روی مگردانید ازوی حال آنکه شما

تَسْمَعُونَ ۝ ج

می شنوید

تفسیر: پیشتر گفته‌شد «خدا با مؤمنان است» اکنون به‌مؤمنان هدایت میشود که آنها باخداوپیغمبرش چه‌معامله داشته‌باشند تادر اثر آن‌مستحق نصرت وحمایت خدا گردند - بنابران توضیح میشود که کار مومن صادق اینست که‌سراپا فرمان‌بر خدا ورسول باشد وهرقدر احوال وحوادث موجب اعراض وی گردد چون سخنان خدارا دانسته وپذیرفته است قولاً وفعلاً ازاحکام الهی روگردانی نکند .

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ قَالُوا سَمِعْنَا

و مشوید مانند کسانیکه گفتند شنیدیم

وَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝

وایشان نمی‌شنوند

تفسیر. برزبان‌میگویند که‌شنیدیم شنیدن چه‌معنی دارد که انسان سخن‌راست‌را بشنود امانداند ویا آن‌را بداند وقبول نکند - اول‌یهود به‌موسی علیه‌السلام گفته‌بودند «سمعنا وعصینا» (شنیدیم لیکن‌نپذیرفتیم) قول‌مشرکین آینده میآید «قدسمعنا لونشاء لقلنا مثل هذا» قرآنی راکه میشنوانی ماشنیدیم، ولی‌اگر بخواهیم میتوانیم مثل آن بسازیم وبیاریم - شیوهٔ منافقین مدینه‌این بود که پیش‌پیغمبر علیه‌السلام ومسلمانان میآمدند واقرارزبانی میکردند، لیکن دردل منکر میبودند بهرحال بایدشعار مومن صادق‌مانند یهودو مشرکین ومنافقین‌نباشد - صفت‌او اینست که‌ازدل، اززبان، ازعمل، حاضرباشد یاغائب خویشتن رابه‌احکام الهی وفرامین نبوی نثار کند .

إِنَّ شَرَّ الدَّوَابِّ عِنْدَ اللَّهِ الصُّمُّ

هرآئینه بدترین جنبندگان نزدیك خدا کرانند

وَاِنْ تَنْتَهُوا فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۚ وَاِنْ

و اگر باز ایستید پس آن بهتر ست شمارا و اگر

تَعُودُوا نَعُدْ ۚ وَلَنْ تُغْنِيَ عَنْكُمْ

باز گردید باز گردیم وهرگز دفع نکند ازشما

فِئَتُكُمْ شَيْئًا وَّلَوْ كَثُرَتْ ۙ وَاَنَّ اللّٰهَ

جماعه‌شما هیچ‌چیزرا اگرچه بسیار باشد و بدانید خدا

مَعَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ ع٢

با مسلمانان است

تفسیر: این خطاب به کفار مکه‌است آنها پیش ازهجرت به آنحضرت صلی‌الله علیه‌وسلم میگفتند «متی هذا الفتح ان کنتم صادقین» این فیصله میان‌ماوشما چه‌وقت بظهور میرسد‌باید دانست فیصله کلی بروز قیامت صورت میگیرد ویك‌نوع فیصله‌را شمامروز درمیدان «بدر» دیدید که‌به طریق خارق العاده ازدست مسلمانان ناتوان سزایافتید ـ اکنون اگراز مخالفت نبی علیه السلام و کفر وشرك خودباز آئید دردنیا وآخرت به‌شما بهتراست ـ ورنه‌اگر بـاز جنگ کردیدمـا بازبه مسلما نان چنین امداد میکنیم وسرانجام ذلیل‌وخوار میشوید ـ تاآنگاه که‌تائیدخدا بامسلمانـان‌است ازاتحاد وجمعیت شماهر قدر باشد کاری ساخته نمی‌شود دربعضی روایات است که‌ابو جهل ودیگران چون‌ازمکه‌روان می‌شدند پرده های کعبه‌را گرفته دعا کردندوگفتند خداوندا !هر که ازین‌دوفریق اعلی‌واکرم‌باشدفیروزش گردان‌ومفسدان‌رامغلوب کن ـ در «فقدجاءکم‌الفتح» جواب آنها نیزداده شدکه کسانیکه حقیقةً «اعلی وافضل» بودند فتح‌و نصرت رانائل ومفسدین ذلیل ورسوا شدند ۰

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اَطِيْعُوا اللّٰهَ

ای‌مومنان فرمان برید خدا را

تفسیر: خدا وپیغمبر وی در کاریکه شمارا به‌آن دعوت میدهند (مانندجهاد) سرتاسر خیروبرکتشماست دعوت آنها برای‌شما درحیات دنیا موجب‌عزت و اطمینان ودرآخرت پیغام حیات‌ابدی‌است پس‌مومن‌باید بدعوت‌خدا ورسول‌علی‌الفور لبیك گوید هروقت وبهرطرفیکه اورابخوانند، همه‌شغل‌هارا ترك گوید وبه‌آنسو شتابد .

وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ

و بدانید کههرآینه خدا باز میدارد (حایل میشود میان مرد

وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ۝

ودل‌او)ازمرددل‌اورا وبدانید کهبسوی او برانگیخته‌خواهید شد

تفسیر: درانجام‌حکم‌تاخیرمکنید- شاید بعد ازاندك مدت حالت دل تغیر کند دل‌در اختیار انسان نیست ودر فرمان خدا ست- هر سو خواهد آنرا میگر داند - خدا دردلهای مردم‌راازاول مسدود نمیگر داند وبرآن مهر نمی نهد- البته چون بنده درامتثال احکام‌او تقصیرورزد به کیفرآن دلش‌رامسدود میداردویااگرحق‌پرستی را ترك داده‌ضدوعناد ورزدبرآن‌مهرمی‌نهد(کذافی‌الموضح) بعض «یحول‌بین‌المرء‌وقلبه» رابرای بیان قرب‌معنی کرده‌اند- یعنی‌خداوند چندان برای‌بنده قریب است که دلش نیز آنقدرنزدیك نمی‌باشد «نحن‌اقرب الیه‌من‌حبل الورید» (ق رکوع۲) پس‌حکم‌خدارا ازسر صدق اطاعت نمائید خدا بیشتر ازشما بر احوال وسرایر قلوب آگاه هست آنجاخیانت پیشرفته نمیتواند- کافهٔ مخلوقات درحضوروی گردمی‌آیند- وهمه‌مکنونات واسرار، آشکار میشود .

وَاتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا

و بپرهیزید ازفتنهٔ کهنرسد به‌آنانکه ستم کردند

مِنْكُمْ خَاصَّةً ۚ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

ازشما بتخصیص و بدانید که هرآینه خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝

سخت عقوبت کننده است

الْبُكْمُ الَّذِيْنَ لَا يَعْقِلُوْنَ ○

گنگانند آنانکه در نمی‌یابند

تفسیر: کسانی را که خداوند تعالی برای شنیدن گوش، برای گفتن زبان، وبرای دانستن دل ودماغ عطا فرموده بود، آنها تمام این قوت‌ها را معطل کردند توفیق نصیب شان نشد که حق را بزبان آرند وازراه گوش آواز حق را بشنوند وکوشش نکردند که بادل ودماغ حق را بفهمند- خلاصه قوت های موهوبهٔ خدا را در کاری صرف نکردند که این قوی برای اجرای آن فی الحقیقت عطا شده بود- بدون شبهه این گونه اشخاص از جانوران هم بدتراند.

وَلَوْ عَلِمَ اللّٰهُ فِيْهِمْ خَيْرًا لَّاَسْمَعَهُمْ ط

و اگر دانستی خدا درایشان نیکوئی البته شنوانیدی ایشان را

وَلَوْ اَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ○

واگر شنوانیدی ایشانرا هر آینه روی گردانیدی و ایشان اعراض کنندگانند

تفسیر: فی الحقیقت درنهاد اینها خیر بنا نشده- زیرا انسان وقتی بخیر حقیقی نایل میشود که دردل وی شوق صحیح طلب حق ولیاقت پذیرفتن نورهدایت باشد- قومیکه ازروح جستجوی حق تهی شوند وقوه ای را که خدا موهبت فرموده از دست دهند رفته رفته در آنها لیاقت واستعداد قبول حق باقی نمی‌ماند ازاین جاست که‌پیغمبر مایند خدا در دلهای آنها لیاقت قبول خیرو هدایت را ندیده- اگر لیاقتی در آنها میدید بروفق عادت بدانستن آیات خود آنهارا شنوا میگردانید اگر بحال موجوده آیات الهی به آنها شنوانده ودانانده شود، این مردم معاند ولجوج نمی پذیرند.

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوا اسْتَجِيْبُوْا لِلّٰهِ

ای مومنان قبول کنید حکم خدا

وَلِلرَّسُوْلِ اِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيْكُمْ ج

و رسول را چون بخواند شمارا برای آنکه زنده سازد شمارا

تفسیر : به گمان ضعف وقلت خویش در پذیرفتن حکم خدا (جهاد) کسالت متورزید نگاه کنید پیش از هجرت بلکه پس از آن نیز تعداد شما اندك بود وتجهیزات نداشتید ـ مردم چون ناتوانی شمارا میدیدند طمع میکردند که شمارا هضم نمایند ـ ومنحل سازند ـ شما هروقت اندیشه داشتید ـ که مبادا دشمنان اسلام حمله وشمارا تاراج نمایند ـ اما خدای متعال شمارا درمدینه ماوی ومسکن داد ، درمیان انصار ومهاجرین رشتهٔ بی نظیر مواخات استوار فرمود سپس درمعرکهٔ بدر واضحاً مددهای غیبی بشما رسانید ، بنیاد کفار رابرانداخت بشما فیروزی نصیب کرد ـ مال غنیمت وفدیهٔ اسیران نیز بشما نصیب شد ـ خلاصه چیزهای حلال وطیب واقسام نعمت های خویش رابشما کرامت کرد ـ تابندگان شکر گذار او باشید .

یَـٰٓأَیُّهَا ٱلَّذِینَ ءَامَنُوا۟ لَا تَخُونُوا۟ ٱللَّهَ

ای مومنان خیانت مکنید باخدا

وَٱلرَّسُولَ وَتَخُونُوٓا۟ أَمَـٰنَـٰتِكُمْ وَأَنتُمْ

و رسول و خیانت مکنید امانت های یکدیگر را و شما

تَعْلَمُونَ ۝

میدانید

تفسیر : خیانت درمقابل خدا وپیغمبر این است که از احکام آنها مخالفت شود ـ خویشتن را بزبان مسلمان گوئید ودر کردار چون کفار باشید ـ به آنچه خدا وپیغمبر امر نموده فریب کنید ـ درمال غنیمت دزدی کنید ونحو ذالك ـ بهر حال درتمام اماناتیکه از طرف خدا ورسول ویابندگان وی بشما سپرده شده از خیانت کناره گیرید ـ دراین؛ اقسام حقوق الله وحقوق العباد شامل است ـ درروایات است که یهود «بنی قریظه» چون از آنحضرت صلی الله علیه وسلم درخواست صلح کردند وخواستند که با آنها همان معامله شود که با بنی نضیر اجرا شده بود ، حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم ارشاد فرمود «بشما آنقدر حق میدهیم که سعد بن معاذ را برخود حکم گردانید وفیصلهٔ اورا دربارهٔ خود منظور دانید» آنها از حضرت پیغمبر اجازه گرفته حضرت ابولبابه را نزد خود خواستند ورای وی رادر بارهٔ حکمیت سعد ابن معاذ پرسیدند ابولبابه نظر باینکه دارائی واهل وعیالش نزد بنی قریظه بود ـ از آنها خیرخواهی میکرد دراین اثنا با دست بگلوی خویش اشاره کرد یعنی اگر حکمیت سعد ابن معاذ را بپذیرید ذبح میشوید ـ ولی درعین اشاره متنبه شد که من به خدا ورسول وی خیانت کردم . از کردار خویش نادم گردید وباز گردیده خویشتن را بستون بست وعهد نمود که تا هنگام مرگ از خوردن ونوشیدن اجتناب کند یا خدا توبهٔ اورا قبول

تفسیر: بالفرض در افراد قومی اکثر ظلم نمودند وعصیان ورزیدند وبعضی از آنها کناره گرفتند، ومداهنت نمودند یعنی نصیحت نکردند واظهار نفرت ننمودند پس این فتنه آن ستمگاران واین مداهنین خاموش همه را فرا میگیرد و هنگامیکه عذاب آمد، حسب مراتب همه در آن شامل میشوند وهیچکس کناره نمی ماند - مطابق این تفسیر مقصود آیت این است، برای اطاعت خدا ورسول وی شما آماده باشید وهر که فرمان نبرد وبرا نصیحت وتعلیم کنید - اگر قبول نکنند، اظهار بیزاری کنید حضرت شاه گوید مطلب آیت اینست که مسلمانان بالخصوص از فساد یعنی از (گناهی) پرهیز کنند که تاثیر بد آنها از ذات گنهکار تعدی نموده بدیگری میرسد پیشتر توضیح شد که در پذیرفتن حکم خدا ورسول ادنی ترین تاخیری نکنید، مبادا از تاخیر دلها بگردد اکنون تنبیه میشود که اگر نیکان تاخیر کنند عامهٔ مردم بکلی آنرا ترک میدهند وبدی عمومیت پیدامیکند وهمه دروبال آن گرفتار میشوند - مثلاً اگر دلیران در جنگ سستی کنند - بزدلان بهزیمت میروند واگر شکست واقع شود دلیران نیز عاجز می مانند.

وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ

و یاد کنید آن وقت را که شما اندک بودید ناتوان شمرده میشدید

فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ

در زمین که میترسیدید از آنکه بربایند شمارا

النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ

مردمان پس جای داد شمارا و قوی کرد شمارا بیاری دادن خود

وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ

و روزی داد شمارا از چیز های پاکیزه تاشما

تَشْكُرُونَ ۝

سپاس کنید

وَيُكَفِّرْ عَنْكُمْ سَيِّاٰتِكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ط

و درگذراند ازشما گناهان شمارا و بیامرزد شمارا

وَاللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ ۝ وَاِذْ

و خدا صاحب فضل بزرگ است و(یادکن) آنگاه

يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ

که مکر کردند بتو آنانکه نگرویده‌اند تاحبس کنندترا

اَوْ يَقْتُلُوكَ اَوْ يُخْرِجُوكَ ط وَيَمْكُرُونَ

یا بکشندترا یا بیرون کنندترا ازمکه وایشان بدسگالی میکنند

وَيَمْكُرُ اللّٰهُ ط وَاللّٰهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ ۝

و(جزامی دهدخداایشان را)وتدبیر میکندخداوخدابهترین خفیه‌تدبیر کنندگان است

تفسیر: پیش از هجرت ، کفارمکه‌در (دارالندوه) گرد آمدند ودربارهٔ پیغمبر رای‌زدند و گفتند - چاره‌چیست اقوام‌داخلی ازدست‌وی پریشان است وازخارج نیز مردم‌هرروز بدام‌وی گرفتارمیشوند . مبادافوتش رفته‌رفته زیادومقابله دشوار گردد آراء‌مختلف گردید - بعضی برآن بودند که‌حضرت‌را درحبس‌افگنند یاسخت‌مجروح گردانند بعضی گفتند - جلای‌وطن شودتاهمیشه ازاین‌اندیشه نجات‌یابیم - سرانجام فیصلهٔ‌عمومی بررای ابوجهل قراریافت وآن‌چنین بودکه‌از هرقبیلهٔ‌عرب جوانی منتخب شودوهمه دریك‌وقت باشمشیر های آخته بروی‌حمله کنند . تابنی‌هاشم نتوانند‌باتمام عرب جنگ کنند . وخون‌بهای او به‌تمام‌قبایل تقسیم گردد درحالیکه آن‌تیره‌بختان کافر مشغول‌این تدابیر بودند ازسوی‌دیگر درشکست آنهاتدبیر لطیف‌الهی روی‌کار آمد ملکی‌به‌پیغمبر اطلاع‌داد - وحضرت وی علی کرم‌الله‌وجهه را بربستر خویش‌خوابانید وخودبه‌چشم جمعیتی‌که به‌قتلش گردآمده بودند خاك‌افگنده بدررفت - یك‌تارموی مبارك وحضرت علی گزندی نرسید ودشمنان خائب وخاسر شدند - وکسانیکه درقتل

نمایدتخمیناً هشت‌روز بسته‌بود تاازفاقه بیهوش‌شد - آخر بشارت رسید که الله‌تعالی توبهٔ
تراقبول فرمود - گفت بخداسوگند خودراباز نمی کنم مگرآنگاه که پیغمبر بدست
خویش ریسمان مراباز کند. آنحضرت صلی الله علیه وسلم تشریف آورد وبدست خودوی راآزاد
کرد - الی آخر القصه [ابن عبدالبر دعوی دارد که این واقعه بنابرعدم شرکت درغزوهٔ تبوک
پیش آمده بود - والله اعلم] .

وَاعْلَمُوٓا اَنَّمَآ اَمْوَالُكُمْ وَاَوْلَادُكُمْ

و بدانید که هرآئینه مال‌های شما و فرزندان شما

فِتْنَةٌ ۙ وَّاَنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗٓ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ۝ ع ۳ ۱۷

(ازمایش است) خراب کننده‌اند و آنکه خدا نزداوست مزد بزرگ

تفسیر: انسان اکثر برای مال‌واولاد باخداوبندگان وی خیانت میکند پس تنبیه
شدکه امانت نزدخدا قیمتی‌دارد که‌ازمال واولادشما وازهمه‌چیزهای دنیابلندتراست .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوٓا اِنْ تَتَّقُوا اللّٰهَ

ای مومنان اگر بترسید از خدا

يَجْعَلْ لَّكُمْ فُرْقَانًا

پیدا کند برای شما فیصله

تفسیر: اگرازخدا بترسید ومتقی باشید - خدامیان‌شما ومخالفین شمافیصله‌میکند
دراین‌جهان بشماعزت میدهد ودشمنان شما راذلیل وهلاك مینماید چنانکه در«بدر»
بوقوع‌پیوست ودرآخرت‌نعیم‌جاودان‌نصیب‌شماست‌و مقردشمنان شما دوزخ میباشد»
وامتاز واالیوم‌ایها المجرمون» (یس رکوع ٤) «هذایوم‌الفصل» (المرسلات رکوع ۱)
دیگراینکه خداوند به‌یمن پرهیزگاری دردل‌های‌شما فروغی می‌افگند - تاذوقاً
ووجداناً حق‌را از باطل‌ونیك راازبد جدا کنید - حضرت‌شاه علاوه کرده «شایددر
فتح‌بدر بخاطرمسلمین خطور کرده بود - که‌این‌فتح اتفاقی‌است ، بایدمخفیانه‌ازحضرت
به‌کفار احسان کنند تاآنها به خانمان‌واهل وعیال‌ما درمکه‌تعرض نکنند بنابرآن درآیت
اول‌ازخیانت منع‌و درآیت دیگرتسلی داده‌شد که‌درآینده تمام‌این امور فیصله میشود
واهل وعیال‌شما گرفتار کفار نمی مانند .

بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ۝

به‌عذاب دردناك

تفسیر: - این آیت منتهای جهل وشقاوت وعناد مشرکین مکه‌رانشان میدهد. یعنی آنهامیگفتند: خداوندا! اگر دین اسلام که‌ماازمدت درازوبااین‌همه جدوجهد به تکذیب آن‌می‌پردازیم حق‌است. پس‌تاخیر برای‌چیست؟ ومانیز چراماننداقوام‌سلف سنگباران نمی‌شویم؟ ویامانیز به‌عذابی مانندآن مبتلاومستاصل نمی شویم؟ میگویند هنگامیکه ابوجهل ازمکه‌خارج میشداین دعارادر پیشگاه کعبه مکرمه نموده‌بود عاقبت هرچه خواست نمونهٔ آن‌رادر «بدر» دید. خودش‌باشصت‌ونه سردار بدست‌مسلمانان ناتوان بی‌سر وسامان مقتول گردید، وهفتاد نفردرذلت اسارت، گرفتارشدند بدین‌وسیله خدابنیاد آنهارا برافگندالبته‌مانند قوم‌لوط از آسمان بر آنهاسنگ نباریدامامشتی‌سنگریزه که‌خدا بدست محمدصلعم‌بران هاافگنده بود. مثال کوچکی از آن سنگباران آسمانی بود «فلم‌تقتلو هم ولکن‌الله‌قتلهم ومارمیت اذرمیت ولکن‌الله‌رمی».

وَمَا كَانَ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَاَنْتَ فِيْهِمْ ؕ

و نیست خدا که‌عذاب کنداینشانرا و تاتومیان‌ایشان‌باشی

تفسیر: - سنة الله، اینست که چون‌بر قومی بنابرتکذیب انبیا،عذاب فرو دآید ماپیغمبرخودرا از آنها کناره‌میکنیم. آنگاه که‌حضرت محمد رسول الله‌صلعم را از مکه‌جدا ساختیم، اهل‌مکه درعذاب «بدر» گرفتار آمدند.

وَمَا كَانَ اللّٰهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ

ونیست هرگز خدا عذاب کنندهٔ ایشان وایشا ن

يَسْتَغْفِرُوْنَ۝

مغفرت خواهند

تفسیر: دوچیز مانع نزول عذابست، یکی‌وجود بودن پیغمبر میان آنها. دوم استغفار. یعنی درمکه مکرمه به‌یمن قدم آنحضرت صلعم‌عذاب معطل‌بود. اکنون‌بر آنها عذاب فرود آمد. همین‌طور مادامیکه گنهکار نادم باشد وبه‌توبه ادامه بدهد. مورد مواخذه نمیشود. ولوبزرگترین گناهی کرده باشد.حضرت پیغمبرفرمود: پناه گنهکاران دوچیز است. یکی‌وجودمن ودیگر استغفار «کذافی‌الموضح»

(تنبیه) «وماکان‌الله‌لیعذبهم» راکه‌مترجم محقق‌قدس‌الله روحه، معنی کرده

وی‌رای داده‌بودند دربدر کشته گردیدند ومعلوم‌شد تاخدا همراه باشد - کس نتواند زیانی‌رساند - چنانکه‌پیغمبر خودرا نجات‌داد - خانواده واهل‌وعیال تان را که درمکه می‌باشند نیزحفاظت کرده میتواند - دشمن‌اگر قوی‌است نگهبان‌قوی تراست ·

وَاِذَا تُتْلٰى عَلَيْهِمْ اٰيٰتُنَا قَالُوْا

و چون‌خوانده‌شود برایشان آیات‌ما گویند

قَدْ سَمِعْنَا لَوْ نَشَآءُ لَقُلْنَا مِثْلَ هٰذَآ لا

بدرستیکه شنیدیم اگرخواهیم بگوئیم مانند این

اِنْ هٰذَآ اِلَّآ اَسَاطِيْرُ الْاَوَّلِيْنَ ○

نیست این مگر افسانه های پیشینیان

تفسیر: نضربن الحارث میگفت «اگر بخواهیم مانیز میتوانیم مانند قرآن کلامی بسازیم‌زیراجزچند افسانه‌چیزی نیست» اماقرآن حکیم - فیصلهٔ تمام منازعات رابراینامرقرار میداد که‌چرا چنین نکردند - چنانچه یکی می‌لافید اسپ‌من‌اگر بر راه‌افتدمیتواند دریک‌روزازمشرق بمغرب‌رسدولی حیف که‌نمی رود · کفارنیزچون احوال امم‌پیشین رامی شنیدند می گفتنداین‌همه افسانه‌است‌اکنون دربدر به‌چشم‌سر دیدند که‌محض افسانه‌نبود وعذاب بران‌ها فرودآمد چنانکه بر گذشتگان فرودآمده بود ·

وَاِذْ قَالُوا اللّٰهُمَّ اِنْ كَانَ هٰذَا

وانگاه که گفتند بارخدایا اگر هست این (قرآن).

هُوَ الْحَقَّ مِنْ عِنْدِكَ فَاَمْطِرْ عَلَيْنَا

راست از نزد تو پس‌بباران برما

حِجَارَةً مِّنَ السَّمَآءِ اَوِ ائْتِنَا

سنگ از آسمان یا بیار برما

داریم هر کرا بخواهیم بگذاریم وهر کرا بخواهیم نگذاریم. حال آنکه اولاً متولی نیزحق ندارد که مردم رااز نماز وعبادت درمسجد منع کند. دوم حق تولیت از آنها نیست. تولیت حرم شریف کسی‌را رسد که متقی وپرهیز گارباشد مشرك وبداخلاق درآن حقی ندارد. امااکثر ازجهل، خویشتن‌را اولاد ابراهیم ویا منسوب به کدام قبیله‌دانسته میگویند‌تولیت کعبه‌بدون کدام شرط وقید‌خاص‌حق‌موروثی ماست. پس توضیح شدکه درمیان اولاد ابراهیم تولیت کعبه‌ازان پرهیز گارانست نه‌ازاین ستمگاران تاازهر کس آزرده باشند بزیارت حرم نگذارند.

وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا

و نیست نمازایشان نزدیک خانه کعبه مگر

مُكَاءً وَتَصْدِيَةً ط فَذُوقُوا الْعَذَابَ

صفیر کردن و کف‌زدن پس‌بچشیدای کافران عذاب‌را

بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ ○

بسبب کافرشدن خود

تفسیر: کسانیکه نماز گذاران حقیقی را ازمسجد بازمیدارند نماز خود شان چه‌ارزش دارد - برهنه‌بطواف کعبه‌پرداختن بجای‌ذکرخدا صفیر کشیدن و کف‌زدن چنانکه دراکثرملل امروزنیز نواختن زنگ وناقوس عبادت بزرگ دانسته میشود غرض خود،خدارا نمی‌پرستند ودیگران‌را نمیگذارند اشیای‌بی‌معنی ولغورا عبادت قرار میدهند بعضی‌برانند که‌آنهاصفیر می کشیدند و کف میزدند تادرعبادت مسلمانان خلل افگنند یا بطریق تمسخرواستهزاء چنین‌میکردند والله‌اعلم.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ

هر آینه کافران خرج میکنند اموال خود را

لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ط

تا باز دارندمردمانرا از راه خدا

تفسیر: در «بدر» دوازده‌رئیس کفاربذمه گرفته بودند که هرروزیکی از آنها طعام‌سپاه راتهیه کنند چنانچه‌یك نفر دریك‌روز ده‌شترذبح میکرد چون‌شکست افتاد

موافق رای بعض مفسرین است لیکن اکثر آنها چنان مطلب گرفته اند که از تنزیل نوع عذاب خارق العاده که مشرکین آنرا طلب میکردند که تمام قوم را دفعةً مستا صل می ساخت دو چیز مانع میباشد یکی وجود فر خنده حضرت نبوی صلی الله علیه وسلم چه از بر کت آن بر این امت ولو «امة دعوةً» بوده باشد عذاب خارق العادة مستا صل نازل نمی شود ـ اگر احیاناً به افراد و آحاد فرود آید، منافی قاعده کلیه نیست ـ دیگر وجود استغفار کنندگان خواه آنها مسلمان باشند ویا کافر چنانکه منقول است مشرکین مکه هم در اثنای تلبیه وطواف «غفرانك غفرانك» میگفتند باقی میماند عذاب معمولی غیر خارق (مثلاً قحط، باوبا، ویا قتل کثیر وغیره) نزول آن با آنکه پیغمبر ویا بعض مستغفرین موجود باشند ممکن است ـ البته وقتیکه آن مردم شرارت کنند از طرف خدا چسان تنبیه نشوند آینده این مطلب بیان شده .

وَمَا لَهُمْ اَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللّٰهُ وَهُمْ

وچیست آن هارا که عذاب نکند ایشانرا خدا وایشان

يَصُدُّوْنَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

باز میدارند مردمانرا از مسجد حرام

وَمَا كَانُوْٓا اَوْلِيَآءَهٗ ؕ اِنْ اَوْلِيَآؤُهٗٓ

و نیستند آنها متولیان امر مسجد حرام نیستند سزاوار تولیت مسجد حرام

اِلَّا الْمُتَّقُوْنَ وَلٰكِنَّ اَكْثَرَهُمْ

مگر پرهیزگاران ولیکن بیشتر ایشان

لَا يَعْلَمُوْنَ ۝

نمی دانند

تفسیر: عدم نزول عذاب از دو سبب است که ذکر شد ورنه سیئات وستم کاری وتیره روزی شما متقاضی عذاب فوریست ظلمی بیشتر ازاین نیست که موحدان را به حیله های گونا گون از زیارت حرم وعبادت خدا باز دارند واز وطن شان مکه مکرمه خارج کنند وبکوشند تا این بندگان متعبد ومطهر را در آنجا نگذارند وشگفت این جاست که برای جواز این ظلم حجت پیش میکنند ومیگو یند ما متولیان مختار حرمیم حق

یعنی در سرنوشت کسانیکه اسلام است مسلمان شوند و قسمت کسانی که مردن بحال کفر است بدوزخ گرد آیند.

اُولٰٓئِكَ هُمُ الْخٰسِرُوْنَ ○ ٤ع

آن جماعه ایشانند زیان کاران

تفسیر: یعنی متحمل خسارات دنیوی و اخروی هردو شدند.

قُلْ لِّلَّذِيْنَ كَفَرُوْٓا اِنْ يَّنْتَهُوْا

بکو برای آنها که کافراند اگر بازایستند

يُغْفَرْ لَهُمْ مَّا قَدْ سَلَفَ ج

آمرزیده شود ایشانرا آنچه گذشت

تفسیر: اگرا کنون هم از کفر وطغیان وعداوت اسلام باز گردند و از دل بحضرت پیغمبر متابعت نمایند همه گناهانیکه سابق درحال کفر کرده بودند بخشیده میشود (الاسلام یهدم ما کان قبله) بجز حقوق العباد که امر جداگانه بوده بخشیده نمیشود.

وَاِنْ يَّعُوْدُوْا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ

و اگر عود کنند پس هر آئینه گذشته است روش

الْاَوَّلِيْنَ ○

پیشینیان

تفسیر: چنانکه گذشتگان از تکذیب وعداوت پیغمبران تباه شدند آنها نیز تباه میشوند ویا چنانکه به نزدیکان شان در «بدر» سزا داده شد باین ها نیز سزا داده میشود.

وَقَاتِلُوْهُمْ حَتّٰى لَا تَكُوْنَ فِتْنَةٌ

و کارزار کنید با ایشان تا آنکه نباشد هیچ فساد (غلبهٔ کفر)

تفسیر: بکافران قوتی نماند که مردم را از ایمان بازداشته توانند یا دین حق را به فنا تهدید کنند بشهادت تاریخ گاهی اگر کافران غالب شده اند ایمان ومذهب

هزیمتیان درمکه بابوسفیان وامثالش گفتند هرقدرمتاع بازارگانی درکاروانست بغرض انتقام گرفتن ازمحمدصلی الله علیه وسلم صرف شود وهمه بران راضی شدند ـ دراین آیت تذکار این گونه مصارف است .

فَسَيُنفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً

پس زود نفقه کنند مال خودرا باز باشد آن خرج کردن برایشان افسوس

ثُمَّ يُغْلَبُونَ ط وَالَّذِينَ كَفَرُوا

باز مغلوب شوند و آنانکه ثابت باشند بر کفر

إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ ۝ لا

بسوی دوزخ رانده می شوند

تفسیر ، چون دراین جهان مقهور ومغلوب ودر آخرت معذب شوند دست افسوس بهم سایند وگویند ثروت ما بربادرفت وموفقیتی حاصل نشد چنانچه نخست در «بدر» وباز در «احد» وسایر مواقع قوای جسمی ومالی خودرا صرف کردند ودیدند که هیچ نتوانستند ودر نتیجه هلاك یامفتضح شده از کفر توبه کردند .

لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ

تاجدا سازد خدا ناپاك را از پاك

وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ

و بنهد ناپاك را بعض آنرا بر بعض

فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ ط

پس انبارسازد همه را یك جا پس بیفگندش در دوزخ

تفسیر ، درموضح القرآن است خداوند اسلام را متدرجاً غالب میگرداند وکافران دراثنای آن نیروهای بدنی ومالی خویش را صرف میکنند تانیك ازبد جدا شود .

وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُم مِّن شَيْءٍ

و بدانید که انچه غنیمت گرفتید از چیزی

فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ

پس هرآینه برای خداست پنجم حصه اش و پیغامبر را

وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ

و خویشاوندان و یتیمان و بی نوایان

وَابْنِ السَّبِيلِ

و مسافران را

تفسیر: - درآغاز سوره گفته‌شد « قل الانفال لله والرسول » دراین جا قدری تفصیل داده می شود یعنی مالی که از جنگ کفار بغنیمت بدست مسلمانان می افتد پنج یك آن نیاز خدا ست که پیغمبر ، آن‌را بحیث نیابت‌خداوصول کرده درپنج امر صرف‌می تواند(١) برای‌خود (٢) به‌خویشاوندان‌خود (بنی هاشم وبنی‌مطلب) که از دیرباز خواه برای خداواسلام وخواه بلحاظ قرابت بحضرت وی‌یاری کرده بودند وگرفتن زکوة به‌آن‌ها حرام شده (٣) به‌کودکان پدر مرده (٤) به مسلمانان بینوا(٥) بمسافران -چارحصه باقی‌مانده میان‌سپاه اسلام‌تقسیم می گردد وقسمت سواران دوبرابر پیاده‌گان می‌باشد بعدازوفات حضرت پیغمبرصلی الله‌علیه‌وسلم نزدعلمای حنفیه ازپنج‌موقعی که‌خمس‌مصرف می‌شد تنهاسه‌موقع‌آخرآن باقی‌مانده زیرابعد از رحلت نبوی آنچه بخودحضرت صرف‌می‌شد دیگرضرورت نماندوحصهٔ خویشاوندان که درقدیم به‌نصرت‌وی پرداخته بودندنیز ازمیان رفت - البته‌درحصهٔ مساکین فقرای که باحضرت پیغمبرقرابت دارندمقدم شناخته می‌شوند نزدبعض علماخمس الخمس‌بعد ازحضرت پیغمبر بایدبه‌مصارف‌امیر المومنین‌داده شود والله‌اعلم بر طبق بعضی‌روایات چون‌از غنیمت خمس آن(پنج یك بنام‌خدا)جدامی‌شد حضرت پیغمبراول‌چیزی‌از آن برای بیت‌الله (کعبه) جدامیکردبعضی‌فقهانگاشته اندآنجا که‌کعبه بعیدباشد به‌مساجد تخصیص داده‌شود .

مسلمانان در خطر افتاده ـ مثال هسپانیه پیشروی جهان است همینکه قوت و موقع یافتند مسلمانان را محو کردند یا از دین باز گردانیدند بهر حال نخستین مقصد جهاد و قتال حصول امن و اطمینان است تا مسلمانان بعبادت خدا پرداخته توانند و دولت ایمان و توحید از خطر کفار محفوظ ماند (چنانکه در کتب حدیث منقول است ابن عمر و دیگر اصحاب رضی الله عنهم نیز فتنه را چنین تفسیر کرده اند).

وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ ج

و   باشد   دین   همه‌اش برای خدا

تفسیر: آخرین مقصد از جهاد این است که اقتدار کفر بجا نماند وحکم خدای یگانه جلت عظمته نافذ گردد ـ دین حق بر تمام ادیان غالب شود «لیظهره علی الدین کله» و این غلبه چه در حال موجودیت ادیان دیگر باشد چنانکه در عهد خلفای راشدین وغیرهم بوقوع پیوست وچه در حال اختتام تمام مذاهب باطله چنانکه هنگام نزول مسیح بوقوع می پیوندد ـ و این آیت دلیل واضح است که جهاد و قتال چه بطور هجوم و چه بصورت دفاع تا وقتی مشروع است که این دو مقصد حاصل شود. واز این رو در حدیث است «الجهاد ماض الی یوم القیمة» تفصیل احکام وشرایط جهاد در کتب فقه ملاحظه شود.

فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○

پس اگر باز ایستند از شرک پس هر آئینه خدا به آنچه میکنند بیناست

تفسیر: در ظاهر اگر از کفر و شرارت خویش باز آیند قتال به آنها نیست احوال ضمایر و کیفیت آیندهٔ آنها بخدا حواله شود هرچه کنند از علم الهی پنهان مانده نمی‌تواند مسلمانان مکلفند که صرف بر وفق حال ظاهر عمل کنند در حدیث است (امرت ان اقاتل الناس حتی یقولوا لا اله الا الله فاذا قالوها عصموا منی دماءهم واموالهم الا بحقها وحسابهم علی الله عز وجل)

وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ

اگر   روی بگردانند   پس بدانید   که هر آئینه   خدا

مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ ○

مددگار شماست   نیک مددگار است   و   نیک یاری دهنده است

تفسیر: مسلمانان باید بر عون وعنایت الهی توکل نموده جهاد کنند واز کثرت کفار وتجهیزات آنها نترسند چنانکه در جنگ «بدر» مشاهده شد که خدا ونه به مسلمانان چه نیکو مدد وحمایت کرد.

وَالرَّكْبُ اَسْفَلَ مِنْكُمْ ط

و کاروان بودند فروتر از مکانشما

تفسیر. کاروان تجارتی ابوسفیان سوی نشیب ساحل روان بودسپاه قریش در میان کاروان ومسلمانان حایل گردیدند.

وَلَوْ تَوَاعَدْتُّمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيْعٰدِ لا

و اگرمیان خود وعدهٔ قتال می کردید هر آئینه خلاف میکردید در وعدهٔ خود

تفسیر: ممکن بود اگرفریقین ازاول میعاد جنگ رامعین میکردند اختلاف واقع میشد یادر رسیدن بهمان وقت مقرر تقدیم وتاخیر رخ میداد- زیرا مسلمانان از کثرت وتجهیزات کفار ترسان بودند و کافران ازحقانیت وخداپرستی ودلیری مسلمانان می ترسیدند وهردوفریق راازتعهد ومسئولیت جنگ تردد وتقاعد واقع میشد.

وَلٰكِنْ لِّيَقْضِيَ اللّٰهُ اَمْرًا كَانَ

و لیکن (جمع کرد) تا بانجام رساند خدا کاری را که بود

مَفْعُوْلًا ٥ لاۙ لِّيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ

کردنی تا هلاک شود کسیکه هلاک شدنی است از

بَيِّنَةٍ وَّيَحْيٰى مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ ط

حجتی روشن وزنده ماند کسیکه زنده‌شدنی است از حجتی روشن

تفسیر: قریش آمد که بقافله معاونت کند وشما آمدید که برآن حمله نمائید قافله نجات یافت ودوسپاه بدون آنکه ازهمدگر خبرشوند دردو کنارهٔ میدان فرود آمدند این تدبیرالهی بود اگرشماقصداً می‌رفتید اینچنین بموقع نمی رسیدید مزید برآن پس از این فتح برکافران صداقت پیغمبر آشکارشد کسانیکه مردند پس ازوصول به یقین مردند کسانیکه ماندند حق راشناختند تاحجت الهی کامل گردد کذافی الموضح وممکن است مراد ازمردن وزیستن کفروایمان باشد - یعنی کسیکه اکنون ایمان آرد وکسیکه به کفرخویش استوارماند وایمان یاکفر هردو بعداز آشکار گردیدن حق باشد.

إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللّٰهِ وَمَا أَنْزَلْنَا

اگر ایمان آورده اید بخدا و انچه فرو فرستادیم

عَلٰى عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ

بر بندهٔ خویش روز فیصله شدن

تفسیر: مراداز روزفیصله‌روز «بدر» است که نزاع حق وباطل‌صریحاً فیصله‌شد روزی که خداوند فتح‌ونصرت رابرا کمل بندگان خویش فرودآورد ـ فرشتگان را بیاری‌وی‌فرستاد وسکون‌واطمینان رانازل گردانید‌پس کسانی که بخداوتائید‌غیبی ایمان آورده‌اند تخصیص دادن‌خمس غنیمت‌بنام خدا بر‌ان ها گران نیست ۰

يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعٰنِ ط وَاللّٰهُ عَلٰى

روزیکه بهم آمدند دوگروه و خدا بر

كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

همه چیز تواناست

تفسیر: چنانکه‌شما رادران روز مظفرو منصور گردانید آینده‌نیز حضرت قادر متعال پیروزی هاوفتوحات می‌بخشد ۰

إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ

(یادآورید) آنرا که‌بودید بکنارهٔ نزدیکتر وایشان

بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوٰى

بکنارهٔ دورتر

تفسیر: مراداز کنارهٔ نزدیك آن طرف‌میدان‌جنگ است که نزدیك بمدینه طیبه‌بودو کنارهٔ‌دور آن طرف که‌ازمدینهٔ طیبه‌بعید‌بود ۰

أَعْيُنِهِمْ قَلِيلًا وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ

چشمهای شما اندکی و کم نمود شما را در چشمهای ایشان

لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا ط

تا بانجام رساند خدا کاریرا که بود کردنی

وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ ع

وبسوی خدا بازگردانیده شود کارها

تفسیر: حضرت پیغمبر تعداد کافران را در خواب اندك دید - ومسلمانان را هنگام مقابله شمار دشمن کم بنظر آمد تابه جرئت بجنگند - خواب پیغمبر را نمیتوان غلط گفت زیرا عدهٔ کسانیکه کفر را ادامه میدادند کم بود - وبیشتر کسانی بودند که بعد از آن مسلمان شدند - وممکن است که خواب مذکور چنین تعبیر شود که مقصود از تعداد قلیل اظهار مغلوبیت آنها باشد باقی اینکه درنظر کفار مسلمانان کمتر معلوم شدند، آنها واقعاً کم بودند - این واقعه هنگامی صورت گرفت که هردوفوج ابتداءً مقابل یکدیگر صف بستند - سپس چون مسلمانان حملات دلیرانه کردند ولشکر فرشتگان بامداد آنها رسید به نظر کفار تعداد مسلمانان دوچند آمد - کمافی آل عمران «وا خری کافرة یرونهم مثلیهم رای العین» (آل عمران - رکوع ۲) .

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمْ فِئَةً

ای مسلمانان چون روبروشوید با گروهی

فَاثْبُتُوا وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا

پس ثابت باشید و یاد کنید خدا را بسیار

وَاِنَّ اللّٰهَ لَسَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ۙ○

وهر آئینه خدا شنوا داناست

تفسیر . خدا بفریاد ستمکشان بیچاره شنواست ومیداند چگونه آنها را مدد کند ببینید که چسان در «بدر» فریاد مسلمانان را شنید و بآنها معاونت کرد .

اِذْ يُرِيْكَهُمُ اللّٰهُ فِيْ مَنَامِكَ قَلِيْلًا ؕ

آنگاه که بنمود بتو ایشانرا خدا در خواب تو اندکی

وَلَوْ اَرٰىكَهُمْ كَثِيْرًا لَّفَشِلْتُمْ وَلَتَنَا

واگر بنمودی بتو ایشانرا بسیار البته بزدل میگردیدید وبایکدیگر

زَعْتُمْ فِي الْاَمْرِ وَلٰكِنَّ اللّٰهَ سَلَّمَ ؕ

نزاع می‌نمودید در کار ولیکن خدا سلامت داشت

اِنَّهٗ عَلِيْمٌۢ بِذَاتِ الصُّدُوْرِ ○

هر آئینه وی داناست به آنچه در سینهها ست

تفسیر : چون تعداد آنهارا افزون میدانستند بعضی بجنگ جرئت میکردند و بعضی نی · ازاین جهت اختلاف واقع میشد وکار به تعویق می افتاد - اما خداوند قلت دشمن را در خواب به پیغمبر واضح گردانید وشمارا از جبن ومنازعه نجات داد و اوتعالی میداند که چه دردلها همت وشجاعت پدید می آرد وچه چیز جبن ونامردی تولید می کند.

وَاِذْ يُرِيْكُمُوْهُمْ اِذِ الْتَقَيْتُمْ فِيْٓ

وآنگاه که بنمود بشما ایشانرا چون روبرو شدید در

السودان والقبط وطوائف بنی آدم قهروا الجمیع حتی اعلت کلمة الله وظهر دینه علی سائر الادیان وامتدت الممالک الاسلامیة فی مشارق الارض ومغاربها فی اقل من ثلاثین سنة فرضی الله عنهم وارضاهم اجمعین وحشرنا فی زمرتهم انه کریم تواب».

وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ

و مباشید مانند کسانیکه بیرون آمدند از

دِيَارِهِم بَطَرًا وَرِئَاءَ النَّاسِ

سراهای خود از روی سرکشی وخودنمائی بمردمان

وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَاللَّهُ

و بازمیدارند از راه خدا و خدا

بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ ۞

به آنچه می کنند احاطه کننده است

تفسیر: ابوجهل سپاه خود را بطنطنه زیاد ونواختن ساز و سرود سوق داده بود تامسلمانان مرعوب شوند وبرسایر قبایل عرب هیبت مشرکان استوار شود درراه پیام ابوسفیان باورسید که قافله از خطر شدید نجات یافته است باید بمکه برگردی - ابوجهل به نهایت غرور ونخوتی که داشت گفت وقتی بازخواهیم گشت که پیرامون چشمه «بدر» انجمن نشاط منعقد کنیم؛ زنان نواگر ما از سرور و کامیابی نغمه کنند؛ شراب بنوشیم و حظ ببریم و تاسه روز شترها ذبح و قبایل را ضیافت نمائیم تادرمیان عرب این روز برای همیشه یادگار ما باشد ورعب ما در دل مسلمانان که بعدهٔ اقلیل اند جا گزین گردد تادرآینده بمقابلهٔ ما جرئت نکنند مگر غافل ازین که تدابیر وتجاویزیکه کفارمی سنجند وقوع وعدم وقوعش دراختیار خداست که آنهارا روی کار بیارد یا نه بلکه اگر او تعالی بخواهد برعکس اثر تدبیر ونیات بدشان را بخودشان برمیگرداند وچنین شد که درکنار آب «بدر» وساغر شراب بنوشیدن جام مرگ مجبورشدند بجای محفل سرور ونشاط از «بدر» تا «مکه» گلیم ماتم هموار گردید - مالی که میخواستند به تفاخر ونمایش خرج کنند به غنیمت مسلمانان رفت واساس دوام غلبهٔ ایمان وتوحید درمیدان «بدر» نهاده شد گویا خدا یتعالی درین زمین کوچک قسمت های ملل واقوام جهان رایک طریق فیصله فرمود بهرحال درین آیت مسلمانان را

تفسیر: این آیت مشتمل است برنماز ، دعاء ، تکبیر وانواع ذکرالهی «ذکر خدا» دل ذاکررا قوت می بخشد واطمینان میدهد والبته این امر درجهاد ازهمه ضرورتر می باشد بزرگترین اسلحهٔ صحابه رضی الله عنهم این بود «الذین آمنوا و تطمئن قلوبهم بذکرالله الا بذکرالله تطمئن القلوب» (رعد - رکوع ٤) .

لَّعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ۝ۚ وَأَطِيعُوا اللَّهَ

تاشما رستگارشوید و فرمان برداری کنید خدا

وَرَسُولَهُ وَلَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا

و رسول او را وبایکدیگرنزاع مکنید که دراین صورت بزدل شوید

وَتَذْهَبَ رِيحُكُمْ

و میرود دولت وقوت شما

تفسیر: چون وقارشما ازمیان رفت شکوه شما کاسته میشود بعد اززایل گردیدن هیبت به فتح وظفرچسان نائل میشوید ؟

وَاصْبِرُوا ۚ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ ۝ۚ

و شکیبائی ورزید هرآئینه خدا با شکیبایانست

تفسیر: زحمات وشدایدیکه درموقع جهاد پیش می آید بکمال صبر وثبات ، تحمل کنید ودل ازدست مدهید متل است که «خداحامی ومددگار همت است» دراین آیت به مسلمانان توضیح شده که کلید کامیابی چیست ؟ واضح گردید که باکثرت ثروت ،سپاه ، سلاح فتح ونصرت بدست نمی آید بلکه از ثبات قدم صبر واستقلال ، قوت واطمینان خاطر، یاد الهی ،اطاعت خداورسول وجانشینان برحق آنها و به اتحاد واتفاق حاصل میشود دراین موقع بی اختیار شدم وخواستم راجع به صحابه کرام رضی الله عنهم که مصدر اخلاص وایمان اند چند کلمه ازابن کثیر رحمه الله نقل کنم «وقد کان للصحابة رضی الله عنهم فی باب الشجاعة والائتمار بما امرهم الله ورسوله به وامتثال ما ارشدهم الیه مالم یکن لاحد من الامم والقرون قبلهم ولا یکون لاحد ممن بعدهم فانهم ببرکة الرسول صلی الله علیه وسلم وطاعته فیما امرهم فتحوا القلوب والاقالیم شرقاً وغرباً فی المدة الیسیرة مع قلة عددهم بالنسبة الی جیوش سائر الاقالیم من الروم والفرس والترك والصقالبة والبربر والحبش واصناف

تفسیر: قریش بقوت وجمعیت خویش مغرور بودند ودائم با بنی کنانه منازعه ومخاصمه مینمودند ودراندیشه بودند که مبادا بنی کنانه سدراه کامیابی شان گردد دران اثنا فوراً شیطان لعین بصورت رئیس کنانه یعنی سراقه ابن مالك بافوجی از ذریت خویش نمودار شد تا قریش را تقویت وتزئید همت نماید - و به ابو جهل و پیروانش اطمینان داد که «ماهمه به کمك وحمایت شما حاضریم از طرف کنانه بکلی خاطر جمع باشید که ما باشمائیم» چون در «بدر» جنگ شدت کرد شیطان جبرئیل ودیگر فرشتگانرا دید از همدستی ابو جهل پا کشیده راه فرار پیش گرفت - ابوجهل گفت «ای سراقه! اکنون که باید کمك کنی کجا میگریزی» جواب داد که من باشما بوده نمیتوانم من چیزهایرا میبینم که شما از مشاهدهٔ آن قاصرید یعنی (فرشتگان) خدا از ترس (این فوج خدائی) بیدل شده ام وبیش ازین تاب مقاومت در من نمانده - چه میترسم که در عذاب شدید وآفت وخیم گرفتار آیم فتاده میگوید که «ملعون دروغ گفت که خوف خدا در دلش افتاده - چون میدانست که وقت هلاك لشکر قریش فرا رسیده است وهیچ قوتی - آنهارا نجات داده نمیتواند قرار عادت جبلی خود که همیشه تابعان خودرا بازی میدهد وهمینکه آنهارا درهلاك انداخت خودش میگریزد - درین موقع نیز چنان کرد «یعدهم ویمنیهم ومایعدهم الشیطان الاغروراً» (نساء رکوع ۱۸) کمثل الشیطان اذقال للانسان اکفر فلما کفر قال انی بری منك انی اخاف الله رب العلمین (الحشر رکوع ۲) وقال الشیطان لماقضی الامران الله وعدکم وعدالحق ووعدتکم فاخلفتکم وما کان لی علیکم من سلطان الا ان دعوتکم فاستجبتم لی فلاتلومونی ولوموا انفسکم ماانا بمصرخکم وما انتم بمصرخی انی کفرت بما اشرکتمون من قبل ان الظالمین لهم عذاب الیم «ابراهیم رکوع ٤» .

إِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ

آنگاه که میگفتند منافقان و آنانکه

فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ غَرَّ هَٰؤُلَاءِ دِينُهُمْ

در دلهای ایشان بیماری است فریفته اینها را دین ایشان

وَمَن يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ

وهر که توکل کند بر خدا پس هرآینه خدا

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○

غالب با حکمت است

آگاهست که جهاد تنها کشتن وخون ریختن نیست بلکه عبادتیست عظیم الشان. عبادتی که بغرض افتخار وریا باشد پذیرفته نمیشود لهذا از فخر وغرور ، از نمایش وریا پرهیز نمائید وشیوهٔ کافران را اختیار مکنید .

وَإِذْ زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطٰنُ أَعْمَالَهُمْ

و آنگاه که بیاراست برای کافران شیطان کردارهای ایشانرا

وَقَالَ لَا غَالِبَ لَكُمُ الْيَوْمَ مِنَ النَّاسِ

و گفت هیچکس غلبه کننده نیست برشما امروز از مردم

وَإِنِّي جَارٌ لَّكُمْ ۚ فَلَمَّا تَرَاءَتِ

وهر آئینه من مدد کننده‌ام شمارا پس چون رو برو شدند

الْفِئَتٰنِ نَكَصَ عَلٰى عَقِبَيْهِ وَقَالَ

هردو گروه بازگشت شیطان بر پاشنه‌های خود و گفت

إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّنْكُمْ إِنِّيٓ أَرٰى

هر آینه‌من بیزارم از شما هر آینه‌من می‌بینم

مَا لَا تَرَوْنَ إِنِّيٓ أَخَافُ اللّٰهَ ۚ وَاللّٰهُ

آنچه شما نمیبینید هر آینه من میترسم از خدا و خدا

شَدِيدُ الْعِقَابِ ۝ ع ٦

سخت عقوبت کنند ه است

لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيْدِ ۝

نیست ظلم کننده بربندگان

تفسیر: این همه سزای کردارتان است ورنه نزد خدا کوچک ترین ظلم نمیباشد (اگر معاذالله) ازان طرف بقدر ذره گنجایش ظلم میبود نظر بشان خدائی باید «ظلام» گفته میشد نه ظالم زیرا اوصاف کامل همه کامل میباشد.

كَدَأْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ ۙ وَالَّذِيْنَ

مانند عادت قوم فرعون و آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ ؕ كَفَرُوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ

پیش از ایشان بودند کافر شدند به آیات خدا

فَاَخَذَهُمُ اللّٰهُ بِذُنُوْبِهِمْ ؕ اِنَّ اللّٰهَ

پس گرفتار کرد ایشانرا خدا بگناهان شان هرآینه خدا

قَوِيٌّ شَدِيْدُ الْعِقَابِ ۝

توانا سخت عقوبت کننده است

تفسیر: از قدیم این دستور است که هر وقت مردم بتکذیب وانکار آیات الله اصرار کردند وبمقابلهٔ انبیاء علیهم السلام پافشردند خداوند آنها را بیك نوع عذاب گرفتار کرد.

ذٰلِكَ بِاَنَّ اللّٰهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً

این بسبب آن است که خدا هرگز نیست تغیر دهنده نعمت را

تفسیر : چون منافقین و کلمه گویان ضعیف القلب دیدند که مسلمانان باوجود قلت تعداد و بی سروسامانی شجاعت زیاد نشان میدهند گفتند که این مسلمانان بدین و حقانیت خود مغرورند و خودرا طعمهٔ هلاک میسازند خداوند جواب ایشانرا داد که «این غرور نیست توکل است هر که برقدرت بی انتهای خدای مستعان چنین اعتماد و یقین داشته باشد که هر امر و ارادهٔ او تعالی عین حکمت و صواب است ضرور در معاملهٔ حق جدی و دلیر میگردد .

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَرُوا

و اگر میدیدی چون قبض میکنند ارواح کافران را

الْمَلَائِكَةُ يَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ

فرشتگان میزنند روهای ایشان را

وَأَدْبَارَهُمْ وَذُوقُوا عَذَابَ

و پشت های ایشان را و میگویند بچشید عذاب

الْحَرِيقِ ○

سوزان را

تفسیر : آنهارا میزنند و میگویند اکنون این را بگیرید مزهٔ عذاب جهنم را آینده میچشید اکثر مفسرین این را نیز درواقعهٔ «بدر» داخل کرده اند یعنی دران وقت با کافران مقتول معاملهٔ فرشتگان این بود مگر از کلمات آیت معلوم میشود که این معامله باعموم کفار جریان دارد بنابران راجح این معلوم میشود که این معامله درعالم برزخ میشود اینقدر هست که کفار محاربین «بدر» قبل از عالم برزخ در دنیا هم مورد چنین سزا واقع شدند تا در آخرت چه عذاب خواهند دید .

ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ

این بسبب آن کرداراست که پیش فرستاده است دستهای شما و بسبب آن است که خدا

تفسیر: فرعونیان واقوامی راکه پیش از آنها بودند به کفر تکذیب شان هلاك گردانید - وبالخاصه فرعونیان راغرق نمود - این همه آنگاه بوقوع پیوست که از خدا بغاوت کردند - وبرخود ستم نمودند ورنه حضرت حق را باهیچ مخلوق عداوت نیست.

إِنَّ شَرَّ الدَّوَآبِّ عِنْدَ اللّٰهِ الَّذِيْنَ

هر آینه بدترین جنبندگان نزد خدا آنانند

كَفَرُوْا فَهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ ۝ الَّذِيْنَ

که کافرشدند پس ایشان ایمان نمی آرند آنانکه

عَاهَدْتَّ مِنْهُمْ ثُمَّ يَنْقُضُوْنَ عَهْدَهُمْ

عهد بستهٔ باایشان باز می‌شکنند عهد خودرا

فِيْ كُلِّ مَرَّةٍ وَّهُمْ لَا يَتَّقُوْنَ ۝

در هر مرتبه و ایشان نمی‌ترسند

تفسیر: کسانیکه همیشه به کفر و بی ایمانی تصمیم کردند واز انجام خود بکلی ایمن شدند وبه غداری وعهدشکنی خو گرفتند آنها نزد خدا بدترین حیوانات اند - فرعونیان در غداری وعهد شکنی چنین بودند - «ولما وقع علیهم الرجز قالوا یاموسی ادع لنا ربك بما عهد عندك لئن کشفت عنا الرجز لنؤمنن لك ولنرسلن معك بنی اسرائیل فلما کشفنا عنهم الرجز الی اجل هم بالغوه اذا هم ینکثون (اعراف - رکوع ۱۶) ودر عهد فرخندهٔ نبوی عادت یهود بنی قریظه این بود که باحضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم عهد می بستند که مابه مشرکین مکه امداد نمی رسانیم - سپس به آنها کمك میکردند - ومی گفتند ما عهدرا فراموش کرده بودیم - بارها چنین میکردند - آینده بیان میشود که باچنین غداران چه باید کرد.

فَاِمَّا تَثْقَفَنَّهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرِّدْ بِهِمْ

پس اگر بیابی ایشانرا در جنگ پس متفرق ساز بسبب کشتن ایشان

اَنْعَمَهَا عَلٰى قَوْمٍ حَتّٰى يُغَيِّرُوْا مَا

که انعام کرده باشد آنرا بر قومی تا آنکه بدل کنند حالی را

بِاَنْفُسِهِمْ وَاَنَّ اللّٰهَ سَمِيْعٌ عَلِيْمٌ ○

که در ذات ایشان است و هر آینه خدا شنوا داناست

تفسیر: چون مردم از بی‌اعتدالی و غلط کاری خود قوی و استعداد فطری خیر را تبدیل میکنند و نعمت‌های داخلی و خارجی خدادادرا قرار هدایت او به مواقع درست صرف نمی کنند بلکه برعکس درراه مخالفت او تعالی بکارمی برند - این دمتعال نعمت های خودرا از آنها بازمیگیرد و انعام‌را به انتقام تبدیل میکند - حضرت او تمام سخنان بندگان‌را می‌شنود - و همه احوال شان‌را میداند ، هیچ چیز از وی پنهان نیست. بنابر آن معاملتی که با بندگان میکند همه راست و بجاست - حضرت‌شاه میفرماید - تاوقتیکه نیت و اعتقاد تبدیل نشود . خدا نعمت‌های خودرا باز نمی‌ستاند و تغییر نمیکند - گویا از «ما بانفسهم» مراد وی تنهانیت و اعتقاد است - چنانکه از ترجمه ظاهر میگردد والله‌اعلم .

كَدَاْبِ اٰلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِيْنَ

مانند عادت کسان فرعون و آنانکه

مِنْ قَبْلِهِمْ كَذَّبُوْا بِاٰيٰتِ رَبِّهِمْ

پیش از ایشان (بودند) دروغ شمردند آیات پروردگار خویش را

فَاَهْلَكْنٰهُمْ بِذُنُوْبِهِمْ وَاَغْرَقْنَا اٰلَ

پس هلاك ساختیم ایشانرا بگناهان شان وغرق گردانیدیم کسان

فِرْعَوْنَ وَكُلٌّ كَانُوْا ظٰلِمِيْنَ ○

فرعون را و همه ستمگار بودند

وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَبَقُوا ط

و نپندارند کافران که ایشان پیش دستی کردند در گریز

إِنَّهُمْ لَا يُعْجِزُونَ ۝

هر آینه ایشان عاجز کرده نتوانند (ما را)

تفسیر: شاید چون کفار حکم نبذ عهد را که مذکور شد شنیدند به ساده لوحی مسلمانان حمل کردند و شاد شدند بر اینکه چون ما اطلاع یافتیم که نزد مسلمانان غدر جایز نیست فرصت به دست می آریم و برخلاف مسلمانان آماده گی می کنیم - این آیت جواب آنست ای کافران هر قدر آماده باشید چون خدا خواهد شما را نزد مسلمانان مغلوب و مفتضح گرداند و در دنیا و آخرت سزا دهد به هیچ تدبیر نمیتوانید او را عاجز کرده و از احاطهٔ قدرت و تسلطش بگریزید گویا به مسلمانان تسلی است که اگر بخدا اعتماد کنند و احکام وی را امتثال نمایند بر همه غالب می آیند .

وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ

و آماده سازید برای ایشان آنچه توانید از توانائی

وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ

و آمادگی کنید از اسپان بسته

تفسیر: معنی توکل نمودن بخدا این نیست که اسباب ضروری و مشروع ترک شود بلکه بر مسلمانان فرض است که حتی الوسع وسایل جهاد را فراهم نمایند در عهد فرخندهٔ نبوی ص مشق اسپ سواری، شمشیر زدن، تیرانداختن داخل اسباب جهاد بود - امروز ساختن واستعمال نمودن توپ، تفنگ، طیاره، کشتی های تحت البحری، تانگ، آموختن فنون جنگ ورزش وسایر تمرینات بدنی همه و سایل جهاد است همچنین اسلحه و آلات حربی که برای آینده آماده میشود انشاءالله تعالی همه در این آیت داخل میباشد راجع به اسپ حضرت پیغمبر گفته است «الخيل معقود فى نواصيها الخير الى يوم القيمة » یعنی خداوند خیر را تاقیامت در پیشانی اسپ گذاشته ودر دیگر احادیث است هر که اسپ را به نیت جهاد تربیه کند در خوردن و نوشیدن بل در هر قدمی که میگذارد اجر می یابد و روز قیامت خوراک و دیگر چیزهای آن در میزان حسنا تش وزن میشود .

مَّنْ خَلْفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ ○

آنانرا که پس پشت ایشان باشند تا ایشان پندپذیر شوند

وَإِمَّا تَخَافَنَّ مِنْ قَوْمٍ خِيَانَةً فَانْبِذْ

و اگر بترسی از گروهی خیانت را پس بازگردان

إِلَيْهِمْ عَلَىٰ سَوَاءٍ ط إِنَّ اللّٰهَ

بسوی ایشان عهد ایشانرا بنوعی که همه برابر شوند (درعلم به نقض عهد) هر آینه خدا

لَا يُحِبُّ الْخَائِنِينَ ○ ع٧

دوست نمیدارد خیانت کنندگانرا

تفسیر: اگر این خیانت کاران غدار پیمانی را که بسته‌اند علانیه پشت سرافگنند ودرمقابل پیغمبر بجنگ آیند به آنها چنان سخت سزا باید داد که اخلاف ونسلهای آینده رانیز مایهٔ عبرت باشد ودیگر به نقض عهد جرئت نتوانند قومیکه آشکارا خیانت نمی ورزند امااز قرائن وآثار هویدا میشود که درصدد شکستن پیمانند پیغمبر مجازاست که اگر مصلحت داند پیمان آنهارا نپذیرد وبه آنها از فسخ عهدشان اطلاع دهد وبعد ازان هرچه مناسب داند بعمل آرد تانسبت به پیمان سابق فریقین را اشتباهی نباشد ـ وهردو جانب مساویانه از فسخ پیمان اطلاع یافته به آمادگی ونگهبانی خویش مشغول گردند یعنی هرچیز واضح باشد واز جانب پیغمبر خیانت بعمل نیاید ـ خدا خیانت را نمی پسندد اگرچه با کافران باشد درسنن وارداست که میان امیر معاویه رض وروماى شرقی معاهده میعادی بود درا ثنای میعاد خواست قشون خویش را بسرحد روم سوق دهد ـ مقصدوی آن بود که چندان بسرحد نزدیك وآماده باشد که به مجرد انقضای میعاد فورا تواند بردشمن حمله کند ـ هنگامیکه هنوز به سوقیات مشغول بود یکی از اکابر براسپی سوار ومیگفت (الله اکبر الله اکبر وفاء لاغدرا) یعنی عهد خود را انجام دهید وپیمان شکن نباشید حضرت پیغمبر ص گفت چون باقومی عهد بستید هیچ گرهی را ازان مکشائید ومبندید تا آنکه که میعاد معاهده منقضی گردد یا بحیث مساوی بفریق ثانی معاهده مسترد شود معاویه رض چون شنید منصرف شد پسان معلوم گردید که آن بزرگوار حضرت عمرو بن عنبسه بود رضی الله عنه ․

لَهُ اللّٰهِ اِنَّهٗ هُوَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ ۝

بر خدا هرآینه وی شنوا داناست

تفسیر ، ممکن‌است کفار هنگامیکه آماده‌گی مسلمانان وقربانی‌های مجاهدانه آنهارا مشاهده کنند مرعوب شوند وخواستگار صلح گردند - به‌پیغمبر ارشاد میشود که‌اونیز بروفق مصلحت‌دست آشتی درازنماید زیرامقصد ازجهاد اعلای کلمة‌الله‌ودفع فتنه‌میباشدنه‌خون‌ریزی - اگرمطلب بدون آن‌بدست آیدچه حاجت‌است که‌خونهاریخته‌شود اگریم آن‌است که‌کفران میخواهند شما را درپرده صلح‌بفریبند هیچ‌اعتنای‌به‌آن مکنید برخداوند اعتماد داشته باشید - نیات آنهارا میداند ومشوره‌های نهانی شان را میشنود در مقابل حمایت الهی نیت بدآنها کاری پیش برده نمیتوانند پیغمبر نیت خویش را پاك نگهدارد .

وَاِنْ يُّرِيْدُوْٓا اَنْ يَّخْدَعُوْكَ فَاِنَّ

و اگر خواهند که فریب دهندترا پس هرآینه

حَسْبَكَ اللّٰهُ ۭ هُوَ الَّذِيْٓ اَيَّدَكَ

کفایت کننده است‌ترا خدا اوست آنکه قوت دادترا

بِنَصْرِهٖ وَبِالْمُؤْمِنِيْنَ ۝

بیاری‌دادن خود و به مسلمانان

تفسیر : اگرآنها بعدازانعقاد صلح ، بخواهند غدر وعهد شکنی کنند ، هیچ تشویش مکن‌خدا برای امداد توکافی است ،تمام‌فریب وخداع‌شان‌را عقیم‌میگرداند در«بدر» محض امداد غیبی‌خدا ترا کامیاب گردانید و ظاهراً بذریعه مسلمانان جان نثار وفدا کار ترا تائید فرمود .

وَاَلَّفَ بَيْنَ قُلُوْبِهِمْ ۭ لَوْ اَنْفَقْتَ مَا فِي

وپیوندافگندبدوستی‌میان دلهای شان اگرخرج‌میکردی آنچه در

تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللّٰهِ وَعَدُوَّكُمْ

که میترسانید بآن دشمن خدا و دشمن خویش را

وَآخَرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمْ

و قوم دیگر نیز بجز ایشان نمید انید ایشانرا

اَللّٰهُ يَعْلَمُهُمْ

خدا میداند ایشانرا

تفسیر: این تجهیزات همه یك سبب ظاهریست که رعب وسطوت مسلمانان نمایش داده شود سبب اصلی فیروزی مدد پروردگاراست که پیشتر بیان شده کسانی را که شما بطور معین نمی شناسید منافقانند که در پرده مسلمانی مستورند یایهود بنی قریظه وروم وفارس ودیگر تمام آن اقوامیکه درآینده بانها داخل پیکار میشوید.

وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ

وآنچه خرج کنید از هرچه باشد در راه خدا

يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ ○

تمام داده شود به شما و شما ستم کرده نشوید

تفسیر: به جهاد مالی اشارت است یعنی هرقدر مالیکه برای آمادگی جهاد صرف می نمائید پاداش آن کامل داده میشود یعنی بپاداش یك درهم هفتصد درهم «والله یضاعف لمن یشاء» وبسا که درین جهان نیزدر پاداش آن افزود می شود.

وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ

واگر میل کنند بصلح توهم میل کن بسوی آن و توکل کن

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ حَسْبُكَ اللّٰهُ وَمَنِ

ای پیغامبر کفایت کننده است ترا خدا و کفایت کننده آنرا

اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ ۝ ع ۸

که پیروی تو کرد از مسلمانان

تفسیر: این آیت را میتوان دو معنی کرد اکثر سلف چنین تفسیر کرده اند که «ای پیغمبر خدا کافی است برای تو و رفقای تو - یعنی باید از قلت عدد و عدم تجهیزات خود مشوش ومضطرب نشوی» بعضی علماء چنین معنی کنند «ای پیغمبر ! برای تو در حقیقت تنها خدا کافی است وبه اعتبار اسباب ظاهری جمعیت مسلمانان مخلص اگرچه اندك است کفایت میکند پیشتر که «ایدك بنصره وبالمومنین» گفته شده بود گویا این خلاصهٔ آن است

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِيْنَ

ای پیغامبر رغبت ده مومنانرا

عَلَى الْقِتَالِ ۭ اِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ

بر جنگ اگر باشند از شما

عِشْرُوْنَ صٰبِرُوْنَ يَغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ

بیست کس صبر کننده غالب شوند بر دو صد کس

وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ مِّائَةٌ يَّغْلِبُوْٓا

و اگر باشند از شما صد کس غالب شوند

الْأَرْضِ جَمِيعًا مَّآ أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ

زمین است همه نمی فکندی الفت میان دلهای شان

وَلَٰكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ ۚ إِنَّهُ

و لیکن خدا افکند الفت درمیان ایشان هر آئینه وی

عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝

غالب باحکمت است

تفسیر: پیش از اسلام درعرب جدال وقتال ونفاق وشقاق عمومیت داشت قبائل باندك سخن بایکدگر درمی اویختند ـ چون میان دوطائفه جنگ واقع می شد ، قرنها آتش آن خاموش نمی گردید دربین دوقبیله نیرومندمدینه (اوس) و (خزرج) سلسله رقابت های حربی بغض وعداوت دیرینه به هیچ صورت خاتمه نمی یافت همه تشنه خون و آرزومند ریختن شرف وآبروی یك دیگر بودنددر این اثنا حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم بااحکام عالم شمول توحید ومعرفت ، اتحادو اخوت مبعوث گردید مردم ذات فرخندهٔ وی راهم یك جنبه مخالف قرار دادند همه متحدشده تمام مخالفت های خودرا سوی اومتوجه گردانیدند کینه وعداوت دیرینه را گذاشتندودشمنی ذات قدسی صفات آنحضرت صلی الله علیه وسلم را مطمح نظر قرار دادند. از نصایح اومضطرب می شدندو دورمی گریختند هیچ قوتی دردنیا موجودنبود که در آن پرندگان خون خوار وگروه بهائم کردار روح معرفت الهی وحب نبوی را دمدومست شراب توحید شان گرداند وهمه را یك دم بزنجیر اخوت والفت بندد ومطیع اوامروعاشق جان نثار آن ذات مقدس که چندروز پیشتر درنزد آنها مبغوض تر ازاو کسی نبود گرداند بدون شبه اگر گنجهای جهان صرف می شداین مقصد که محض برحمت واعانت خدا بچنین سهولت حاصل گردید بدست نمی آمد خداوند متعال الفت یکی را بیش از برادر حقیقی دردل دیگری افگندوسپس ذات منبع البرکات آنحضرت صلی الله علیه وسلم را مرکز اجتماعی اتفاق واتحادمومنین گردانید. گردانیدن دلها بیك بارگی تنها در توانائی خداست ـ ودروقت شدت ضرورت همه را به یك نقطه محبت والفت جمع نمودن به کمال حکمت اوتعالی دلالت میکند .

مِّائَةٌ صَابِرَةٌ يَّغْلِبُوْا مِائَتَيْنِ ۚ

صد کس شکیبا غالب شوند بر دو صد

وَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ اَلْفٌ يَّغْلِبُوْٓا اَلْفَيْنِ

و اگر باشند از شما هزار کس غالب شوند بر دو هزار

بِاِذْنِ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ مَعَ الصّٰبِرِيْنَ ○

بفرمان خدا و خدا با صابران است

تفسیر: از ابن عباس رضی الله تعالی عنهما در بخاری منقول است: حکمی که در آیت گذشته شده بود که مسلمانان در مقابل کفار پافشاری نمایند اگرچه در عدد ده برابر شان باشند بر مسلمانان گران آمد. این آیت نازل گردید «الان خفف الله الایه» یعنی خداوند ضعف شما را دیده حکم اول را تخفیف نمود اکنون به مسلمانان حکم می شود که اگر دشمن دو چند آنها باشد اثبات قدم فرض و گریختن حرام می باشد این ضعف مسلمانان که باعث تخفیف حکم شد چند چیز بود در آغاز هجرت مسلمانان اندک قوت و جلادت شان معلوم بود. پس از چندی اکثر پیر و ناتوان گشتند و نسل جدید مانند مهاجر و انصار پیشین دارای بصیرت و استقامت و تسلیم نبود و چون در تعداد شان بیفزود شاید این فزونی مایهٔ فتور آنها در توکل علی الله شده باشد. خاصه بشر است که چون کار دشوار بر مردم کم تحمیل شود بشطارت آنرا انجام دهند. و هر که بیش از نیروی خویش بذل همت نماید و اگر به انجام آن جمعیت بزرگی موظف شوند یکی نگران دیگر میباشد و پندارد که تنها شخص وی مسئول انجام آن نیست و ازین رو شطارت و همت آنها کم شود. حضرت شاه فرماید چون یقین مسلمانان نخستین کامل تر بود به آنها امر شد که اگر کافران ده برابر شان باشند نیز جهاد کنند مسلمانان مابعد که قدمی عقب تر بودند حکم شد که با دو چند خویش جهاد نمایند تا اکنون نیز این حکم نافذ است اما اگر بر زاید از دو برابر خویش حمله نمایند اجر شان بیشتر باشد در روزگار فرخندهٔ پیغمبر هزار مسلمان با هشتاد هزار کافر جنگ کرد. در غزای «موته» سه هزار مسلمان در مقابل دوصد هزار کافر استقامت ورزید بحمدالله تاریخ درخشان اسلام از چنین وقایع مملو است.

مَا كَانَ لِنَبِيٍّ اَنْ يَّكُوْنَ لَهٗٓ اَسْرٰى

سزاوار نبود پیغمبر را که بدست وی اسیران باشند

اَلْفًا مِّنَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ

برهزار کس از آنانکه کافرشدند زیراهر آئینه ایشانند گروهی

لَّا يَفْقَهُوْنَ ۝

که نمی فهمند .

تفسیر : - دراین آیت بمسلمانان ترغیب جهاد است یعنی اگرچه اندك باشند دل از دست ندهند بعنایت الهی بردشمنی که ده برابر شان باشد نیز غالب می شوند - زیرا مسلمانان خاص درراه خدا می جنگند وجزرضای وی مطلبی ندارند مردن را درراه خدا اصل زندگی دانسته وبجنگ حاضرمیشوند درحال فتح وشکست یقین دارند که زینهار به نتیجه قربانی های خویش در آخرت فایز میگردند ودر اثر رنجهای که در راه اعلای کلمة الله می کشند به مسرت ابدی هم آغوش میشوند وآن گاه که باین نیت جهاد کنند تائیدات ربانی مدد می کند واندوه مرگ بر کنار میگردد واز این روبا کمال شجاعت جنگ می نمایند کافر چون این حقیقت را نمی داند برای اغراض فانی وحقیر مانند بهایم می جنگد وازقوت قلب و نصرت غیب محروم می ماند بناءً بطور اخبار وبشارت حکم شد که مسلمانان درجنگ ثابت قدم باشند اگرچه دشمن ده چند آنها باشد بیست مسلمان از مقابله دوصد کافر و صد مسلمان ازهزار کافرروی نگردانند .

تنبیه : ذکراعداد ۲۰و۱۰۰ ممکن است بدین جهت باشد که درآن وقت تعداد مسلمانان درسریه اقلاً بیست ودر جیش صدنفر می بود - وآیت آینده بعدازمدتی فرودآمد که در تعداد مسلمانان افزوده بود سریه صدنفرو جیش هزارنفر می بوده این دوآیت درمواقع آن نسبت تفاوت اعداد رابیان میکند وهنگام نزول آیت آینده شمار مسلمانان بیشتر شده بود .

اَلْئٰنَ خَفَّفَ اللّٰهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ

اکنون سبک ساخت خدا ازشما و دانست

اَنَّ فِيْكُمْ ضَعْفًا فَاِنْ يَّكُنْ مِّنْكُمْ

که درمیان شما ضعفی هست پس اگر باشند از شما

داریم واز آنها بیزاریم ودر کار خدا به‌اقارب ومفاد مالی اعتنائی نمیکنیم شایسته آنست که هریك ازان‌هارا یکی ازما که باوی عزیز ونزدیك باشد بدست خویش بقتل رساند خلاصه بعداز بحث وتمحیص بررای صدیق اکبر (رض) عمل کردند زیرا اکثریت به آن طرف بود وحضرت پیغمبر صلی الله علیه‌وسلم نیز بنابر مهربانی وعطوفت فطری به آن متمایل بود واین مشوره‌ازحیث اخلاق وعواطف بزقرین صواب دیده میشد امااگر احوال اسلام دران وقت بنظر آورده‌می‌شد مصلحت وقت متقاضی بود که درمقابل کفار به‌شدت پیش آیند زیرا این نخستین موقعی بود که بعداز سیزده سال ستمکشان خداپرست را به‌مقابل بت پرستان ظالم بدست آمد تابر آنها ثابت گردانند که اکنون هیچیك ازعلایق قرابت دارائی-جمعیت ونیروی شان نمی تواند آن‌هارا از شمشیر انتقام الهی نجات بخشد اگردر اول بمشرکین ستمگار رعب وهیبت مسلمانان وانمود شود آینده برای ملایمت وصلهٔ رحم موقع زیاد میباشد وکشته شدن هفتاد مسلمان در آینده‌نیز امری آسان نبود که به آن رضائیت داده میشد ازاین جاست که‌درچنین موقع این رای برای مصلحت وقت ببارگاه الهی مقبول نیفتاد چنانچه «ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض» اشاره باین سوست واین امر سهو بزرگ اجتهادی اصحاب رارضی الله عنهم توضیح میدارد وبه کسانیکه فواید مالی را بیشتر درنظر داشتند صریحا به «تریدون عرض الدنیا» خطاب گردید یعنی شما بمتاع فانی دنیاچشم دوخته اید باید نگاه مومن بعاقبت نگران باشد اگر حکمت خدای بزرگ مقتضی شود می‌تواند کافهٔ امور شما رابقدرت خویش وبدون اسباب ظاهری حسب مرام شما انجام دهد بهر حال اخذ فدیه ورها نمودن اسیران نسبت به‌مصالح آن وقت خطای سنگین قرار داده شد ولی باید دانست که‌برطبق روایات تنها این قدر ثابت می‌شود که‌حضرت پیغمبرص محض نسبت به‌ترجیح صله‌رحم ومهربانی به‌مشورهٔ مذکور موافقت نموده بود - البته‌ازمیان صحابه‌بعضی تنهارعایت مالی‌را درنظر داشتند واکثر باسایرمصالح دینی‌وعوامل اخلاقی ضمناً احتیاجات مالی‌رادرنظر گرفته‌به‌تقدیم این‌مشوره مبادرت ورزیده بودند گویا کلاً یاجزءً حیثیت‌مالی تحت‌نظر اصحاب بود تصور فواید مالی هرقدر باشد تقصیر در بغض فی الله وغفلت‌از اصل‌مقصد (جهاد) ورضا دادن بقتل هفتادمسلمان به‌اختیار خود به‌اوصاف عالی ومناصب جلیل حضراتی مانند اصحاب رضی الله‌عنهم منافی‌شمرده شدازین‌رو دراین آیت بشدت‌عتاب شده درحدیث است مر یکی درجنگ مجروح وغسل برویواجب شده‌بود استعمال آب بسراو مهلك بود ازرفقای خویش‌سوال کرد گفتند درحال‌وجود آب‌ترا معذورندانیم - وی‌غسل‌نمود ووفات‌یافت چون‌حضرت پیغمبرازواقعه اطلاع‌یافت گفت‌قتلوه قتلهم‌الله‌الحدیث‌ازین برمی آید که اگرسهو اجتهادی‌نیز بسیارواضح وخطیرباشد موردعتاب واقع‌میگردد گویادانانده شد که‌مجتهد تمام‌مساعی خودرادراجتهاد صرف‌ننموده بود .

لَوۡلَا كِتَٰبٌ مِّنَ ٱللَّهِ سَبَقَ لَمَسَّكُمۡ

اگرنبودی حکمی از خدا پیشی گرفته‌هرآینه‌میرسیدبشما

حَتّٰى يُثْخِنَ فِي الْأَرْضِ ط تُرِيدُوْنَ

تا آنکه قتل بسیار بوجود آرد در زمین میخواهید

عَرَضَ الدُّنْيَا قلے وَاللّٰهُ يُرِيدُ

مال دنیارا و خدا میخواهد

الْاٰخِرَةَ ط وَاللّٰهُ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ○

مصلحت آخرت‌را و خدا غالب با حکمت است

تفسیر. درغزوهٔ «بدر» هفتاد کافر اسیرمسلمان گردید خداوند در این باره
به‌یکی ازین‌دوامر مسلمانان‌رامخیر گردانید کشتن یافدیه گرفتن وآزاد کردن
ولی دراینصورت‌سال آینده‌ازمسلمانان به‌این‌تعداد کشته خواهند شددرحقیقت‌تخییرمسلمانان
باین‌دوصورت‌ازجانب‌الهی برای آزمون آنها بودتاواضح گردد که‌اندیشه‌ونهان‌مسلمانان
کدام طرف متمایل‌است چنانکه ازواج مطهرات نیزبدوامرمخیرشده بودند«ان کنتن
تردن الحیوة الدنیا وزینتها فتعالین‌الایة»(احزاب رکوع ٤) یاچنانچه در معراج
دوقدح شراب‌وشیردرپیشگاه پیغمبر نهاده‌شدوحضرت‌شیررااختیارفرمود جبرئیل گفت
«اگربالفرض حضرت‌شراب را گزیدی امتش گمراه‌شدی» بهر حال حضرت پیغمبر
دربارهٔ‌اسیران«بدر»ازصحابه‌استشاره کردصدیق‌اکبررضی‌الله‌عنه گفت(ای پیغمبرخدا)
این‌ها همه نزدیکان‌وبرادران مایند بهترآنست فدیه‌دهند ورها شوند ممکن است
بعدازین‌ملایمت واحسان‌مسلمان‌شوند وبااولاددواتباع خویش‌دست‌وبازوی ما گردند
وازمالیکه فعلاً بدست میآیددرجهاد وسایر اموردین استفاده شود وآن هفتاد کس
که‌سال آینده کشته‌میشوددران نیزمضایقه نداریم‌چه آنهاازنعمت‌شهادت برخوردارمیشوند
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و سلم نظر به صلهٔ رحم‌وعواطف و رحمت فطری
باین‌طرف میلان داشت‌بلکه‌عامهٔ اصحاب‌رابراین رای‌اتفاق‌بود اکثر بنابردلایلیکه
حضرت صدیق (رض)بیان کردوبعضی‌هم‌برای مفادمالی - چنانچه ازین آیت
«تریدون‌عرض الدنیا» ظاهر میشود-حافظ ابن حجر وابن قیم‌آن راتصریح نموده اند
حضرت‌عمروسعدابن‌معاذ موافقت‌نداشتند - فاروق‌اعظم(رض) گفت ای پیامبر خدا!
این اسیران امام کفروعلم‌بردارمشرکانند-اگرکارایشان‌راپپایان‌رسانیم‌سطوت کفر
میشکند و هیبت مامشرکان رافرامیگیرد وبعدازین حوصله نمیکنند که‌مسلمانان را
بیازارند وازراه‌خداباز‌دارندوبیارگاه‌الهی ثابت‌میشود که‌مابه‌مشرکان نفرت وبغض

يٰٓاَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لِّمَنْ فِيْٓ اَيْدِيْكُمْ

ای پیغمبر بگو آنرا که در دست شمااند

مِّنَ الْاَسْرٰٓى لا اِنْ يَّعْلَمِ اللّٰهُ

از اسیران اگرداند خدا

فِيْ قُلُوْبِكُمْ خَيْرًا يُّؤْتِكُمْ خَيْرًا مِّمَّآ

در دلهای شما نیکی بدهدشمارا بهتر از آنچه

اُخِذَ مِنْكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ط وَاللّٰهُ

گرفته‌شده ازشما و بیامرزد شمارا و خدا

غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○ وَاِنْ يُّرِيْدُوْا

آمرزنده مهربان است و اگر خواهند

خِيَانَتَكَ فَقَدْ خَانُوا اللّٰهَ مِنْ قَبْلُ

خیانت باتو پس هرآینه‌خیانت کرده بودند باخدا پیش ازاین

فَاَمْكَنَ مِنْهُمْ ط وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ○

پس قدرت‌داد برایشان و خدا دانا باحکمت است

تفسیر: بعضی ازاسیر ان‌مانند حضرت‌عباس وغیره‌اسلام خویش‌را ظاهر کردند بآنها گفته‌شده خدامی بیند که‌حقیقةً دردل های‌شما ایمان‌وتصدیق موجوداست آنچه فدیه‌ازشما گرفته‌شده چندین‌مرتبه فزون‌تر وبهتر ازآن بشما عنایت میکند وخطاهای

فِيمَا أَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ○

در آنچه گرفتید عذاب بزرگ

تفسیر: این خطا فی حد ذاته چنان بود که آنها مال ومتاع دنیوی را در نظر گرفته
چنین مشوره دادند بایستی مورد سزای سخت قرار داده میشدند مگر مانع سزا اول آنست که
خدا آنرا ایضاح فرموده واین امور را نیز میتوان مانع آن قرارداد . (۱) مجتهد در این
نوع خطای اجتهادی مورد عذاب واقع نمی شود . (۲) تا زمانیکه الله تعالی درباب چیزی
امر یا نهی صریح نفرموده مرتکب آنرا عذاب نمیکند . (۳) خطایای اهل «بدر» را خدای متعال
بکلی معاف فرموده است . (٤) رویهٔ که بنابر خطا پیش از وقت بعمل آمد (یعنی فدیه گرفتن
واسیران را رها کردن) در علم خدا امری بود طی شده که در آینده اجازهٔ آن داده میشود
«فاما منا بعد واما فداء» . (٥) این هم امر طی شده است که تا پیغمبر علیه السلام مابین آنها
موجود است ویا مردم از صدق دل استغفار میکنند عذاب نمی آید . (٦) در نصیب بسیاری
ازین اساری مقدر بود که اسلام بیاورند . غرض اگر همچو موانع موجود نمی بود این خطا
چنان عظیم ووخیم بود که باید عذاب شدید نازل میشد در روایتها است که بعد از این تنبیه
قولی عذابیکه در اثر چنین خطای خوفناک وارد شدنی بود ، پیش نظر آنحضرت صلی الله
علیه وسلم بسیار قریب آورده ونشان داده شده بود ، گویا بدان صورت تنبیه قولی موثرتر گردید
وحضرت پیغمبر ص بمشاهدهٔ آن گریه کرد . حضرت عمر (رض) سبب آنرا پرسید حضرت
فرمود در پیش نظر من عذاب آنها را جلوه دادند واگر موانع مذکور نمی بود نزول آن
امکان داشت ، باید دانست که مجسم ساختن آن پیش چشم آنحضرت صلی الله علیه وسلم
چنان بود که در حین ادای صلوة کسوف پیش نظر فرخنده وی جنت ودوزخ در دیوار قبله
متمثل ساخته شده بود - یعنی مقصد این بود که منظرهٔ عذاب متوقع را ببیند وبس .

فَكُلُوا مِمَّا غَنِمْتُمْ حَلَالًا طَيِّبًا زصلے

پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید حلال پاکیزه

وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ ○ ع ۹

و بترسید از خدا هرآینه خدا آمرزنده مهربان است

تفسیر: مسلمانان از عتاب وتهدید سابق چندان ترسیدند که از مال غنیمت که فدیهٔ
اسیران نیز در آن شامل بود بکلی کنار گرفتند این آیت به تسلیت آنها فرود آمد یعنی از
عطایای الهی به طیب خاطر بخورید . البته در جهاد مال غنیمت را چندان هدف آمال خویش
مگردانید واهمیت مدهید که شمارا از مقاصد عالی ومصالح کلی باز دارد شما باعتبار مصلحت وقت
براه خطا رفتید اما در نفس مال خبثی نمیباشد از خدا بترسید خطایای شمارا بکرم خویش میبخشد.

وَإِنِ اسْتَنصَرُوكُمْ فِي الدِّينِ فَعَلَيْكُمُ

واگر مددطلب کنند ازشما در کاردین پس لازم است برشما

النَّصْرُ إِلَّا عَلَىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُم

یاری کردن مگر بر جماعهٔ که میان شما ومیان ایشان

مِّيثَاقٌ ۗ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ○

عهدباشد و خدا بانچه میکنید بیناست

تشریح: بعضی اسیران ازدل مسلمان بودند امانتوانستندباحضرت پیغمبر(ص) ازمکه هجرت کنند وبدون طیب خاطر با کفاردر«بدر» آمدند دراین آیات توضیح است که دربارهٔ آنهاچه حکم می باشد حضرت شاه می نویسد: اصحاب دوطبقه بودند مهاجروانصار مهاجر یعنی تارکان اقارب ووطن. انصار یعنی جادهندگان ومدد کنندگان . در میان این دوطبقه حضرت پیغمبر مواخات نموده بود مضمون آیت این است صلح وجنگ مسلمانانیکه درمعیت حضرت پیغمبراند مساویست دوست یکی ازان‌ها دوست همه ودشمن یکی ازان‌ها دشمن همه میباشد. بلکه دراوایل هجرت بنابرتحکیم رشته مواخات یکی وارث دیگری میشد مسلمانانیکه دروطن شان که تحت اقتدار کفراست مانده باشند یعنی از دارالحرب هجرت نکرده‌اند درصلح وجنگ آن‌ها ساکنان دارالاسلام (مهاجروانصار) شریك نمی باشند اگر آنها با کفار صلح وعهدمی بندند مسلمانان آزاددارالاسلام بان پابند نمی باشند بلکه حسب مصلحت می توانند با آنها جنگ کنند البته اگرمسلمانان دارالحرب دراموردین ازمسلمانان آزاد استمداد میکنند بایددرخور طاقت وتوان خویش با آنها مدد کنند امادر مقابل جمعیتی که مسلمانان آزادبا آنها معاهده کرده‌اند تابقای عهدنمی توان بمسلمانان دارالحرب مدد کرد همچنین اخذ میراث ازهمد گر که میان مهاجر وانصار قرار داده شده بود مسلمانان دارالحرب درآن شامل نبودند .

وَالَّذِينَ كَفَرُوا بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ

و آنانکه کافر شدند بعض ایشان کارسازان

گذشته‌را می‌بخشاید - واگر مطلب شما از اظهار اسلام فریب دادن پیغمبر ودغا کاریست پس دیدید که نتیجه فریبی که باخدا کردید چه شد ۰ یعنی نتیجه مخالفت که با عهد الست نموده کافر ومشرك شدید یا بعضی از «بنی هاشم» که در بارهٔ حمایت پیغمبر صلی الله علیه وسلم درزمان حیات ابوطالب عهد بستند واکنون باکافران شریك شدند باچشم سر می‌بینند که امروز چسان دراسارت مسلمانانند ۰ آینده نیز جزای دغا ومکر شما بشما میرسد شما اسرار قلوب خود را از خدا پوشیده وانتظامات حکیمانه او را مانع آمده نمی‌توانید حضرت شاه رحمة الله علیه می‌نگارد وعدهٔ خدا انجام پذیرفت هرکه از آن‌ها مسلمان شد خداوند به وی نعمت بی شمار بخشید وهرکه نشد خراب وتباه گردید ۰

إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا

هرآینه آنانکه ایمان آوردند و هجرت کردند و جهاد نمودند

بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

با مالهای خود و نفسهای خود در راه خدا

وَالَّذِينَ آوَوا وَّنَصَرُوا أُولَٰئِكَ

و آنانکه جای دادند ونصرت کردند این جماعه

بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ ۚ وَالَّذِينَ

بعض ایشان کارسازان بعض اند و آنانکه

آمَنُوا وَلَمْ يُهَاجِرُوا مَا لَكُم مِّن

ایمان آوردند وهجرت نکردند نیست شما را از

وَلَايَتِهِم مِّن شَيْءٍ حَتَّىٰ يُهَاجِرُوا ۚ

کارسازی ایشان هیچ چیزی تا آنکه هجرت کنند

تفسیر ، مسلمانانیکه جهاد میکنند در دنیا و آخرت نسبت به‌مسلمانانیکه در خانه نشسته‌اند بهتراند در آخرت نصیب شان بخشایش وروزی بزرگ ود ر د نیا روزی یعنی غنیمت ودیگر حقوق فائقه عطاء میشود .

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مِنْ بَعْدُ وَهَاجَرُوْا

وآنانیکه ایمان آوردند پس ازاین و هجرت کردند

وَجَاهَدُوْا مَعَكُمْ فَاُولٰٓئِكَ مِنْكُمْ ط

و جهاد کردند همراه‌شما پس این جماعه از شما ست

وَاُولُوا الْاَرْحَامِ بَعْضُهُمْ اَوْلٰى

و خداوندان قرابت بعض ایشان نزدیك تراست

بِبَعْضٍ فِيْ كِتٰبِ اللّٰهِ ط

به‌بعضی در حکم خدا

تفسیر ، کسانیکه بعدازین در جمعیت مهاجرین شامل می‌شوند به اعتبار احکام دراخوت برابر «مهاجرین» دسته اول می باشند تقدم وتاخر هجرت دراحکام صلح وجنگ ویاتوریث وغیره تاثیری ندارد البته خویش وقوم مهاجرین قدیم به میراث مهاجرین قدیم‌مستحق تراند اگرچه درمسلمان‌شدن یاهجرت متأخر ورفاقت قدیم‌شان بادیگران بوده باشد .

اِنَّ اللّٰهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيْمٌ ۝ ع ۱۰

هرآئینه خدا به‌همه چیز داناست

تفسیر ، چون خاص حضرت احدیت میداند که کدام کس ، چقدر حق باید داشته باشد احکام اوهمه مبنی برعلم وحکمت است .

بَعْضٍ ؕ اِلَّا تَفْعَلُوْهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ

بعضی اند   اگر نکنید ای مسلمانان این کار را   باشد   فتنه

فِي الْاَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيْرٌ ؕ ۝

در   زمین   و   فساد   بزرگ

تفسیر : کافر و مسلم نه رفاقت حقیقی دارند و نه وارث یکدیگر شده میتوانند ـ کافر رفیق و وارث کافر است بلکه تمام کافران در دشمنی با شما از هم فرقی ندارند هروقت که دست یابند در آزار مسلمانان ناتوان صرفه نمیکنند درمقابل چنین وضع اگر مسلمانان بایکدیگر رفیق و مددگار نشوند وضعفای مسلمانان کوشش نکنند که خودرا بامسلمانان آزاد همراه و رفیق گردانند برای خودشان درزمین موجب خرابی وفتنه زیادی میشود یعنی ضعفای مسلمانان مأمون مانده نمیتوانند حتی ایمان آنها هم درخطر میافتد .

وَالَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا

و   آنانکه   ایمان آوردند   و هجرت کردند

وَجَاهَدُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ وَالَّذِيْنَ

و   جهاد نمودند   در   راه   خدا   و   آنانکه

اٰوَوْا وَّنَصَرُوْٓا اُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُوْنَ

جای دادند و نصرت کردند   این (جماعه) ایشانند   مومنان

حَقًّا ؕ لَهُمْ مَّغْفِرَةٌ وَّرِزْقٌ كَرِيْمٌ ۝

بحقیقت   ایشانر است آمرزش   وروزی   عزت

بود که مسلمانان در سنه دوم هجری نخستین بار قدم بسوی میدان «بدر» برداشتند که در سنه ۸ هجری به فتح عظیم مکه منتهی شد۔ فتح مکه فتنه هایرا که سد راه نشرو حفظ اسلام بود تماما ازمیان برداشت۔ اکنون بایستی بمفحوای «وقاتلوهم حتی لاتکون فتنه» [انفال رکوع ۵] مرکز اخوت اسلامی وقرارگاه حکرمت الهی (جزیرة العرب) ازجراثیم فساد وفتنه پاك شود تادرموقع دعوت به جهان جهة فراگرفتن اصول دین اسلام و تهذیب حقیقی سرتاسر جزیرة العرب همدل وهمزبان باشند وضعفی درداخل نمایان نگردد که بامشکلات وموانع خارجی یکجا شده انجام وظیفهٔ مقدس را اخلال نماید۔ برای پاك کردن جزیرة العرب ازانواع فتنه وفسادو عروج نیروی مرکز برای دعوت اخوت عام اسلامی لازم بود که قلب بی آلایش دعوت اسلام به آهنگ اسلامیت بجنبش آید واز اعماق آن جزندای حق صدائی بگوش جهان نرسد۔ افراد جزیره معلم ورهنمای جهانیان گردند ومجادلهٔ کفروایمان برای همیشه پایان یابد۔ حاصل مضمون سورهٔ «براءت» همین است۔ چنانکه درانداك مدت مرکز اسلام به نیروی رحمت و کبریائی خداوصداقت مسلمانان ازهر گونه دسایس کفر وشرك پاك گردیده، عرب از دل وجان بهم دست داده چون یك تن متکفل نشر نور هدایت واخوت عام اسلامی ودین اسلام درسرتاسر جهان گردید. فلله الحمد علی ذالك ـ پس چیزیکه درسورهٔ انفال آغاز شده بود درسورهٔ توبه «براءت» انجام یافت وبحکم «نسبت هر اولی با آخر است» براءت رابا نفال بطور تکمله ملحق کردند۔ علما درتفاسیر مناسبات دیگررا هم بیان نموده اند ۰

بَرَآءَةٌ مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖۤ اِلَى

جواب آشکار (بیزاری است) ازطرف الله و رسولش بسوی

الَّذِيْنَ عَاهَدْتُّمْ مِّنَ الْمُشْرِكِيْنَ ۝ؕ

آنانیکه عهد بسته اید (باایشان) از جمله مشرکین

فَسِيْحُوْا فِى الْاَرْضِ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ

پس بگردید در زمین چهار ماه

وَّاعْلَمُوْۤا اَنَّكُمْ غَيْرُ مُعْجِزِى اللّٰهِ ۙ

وبدانید که بیشك شما عاجز کنندهٔ الله نیستید

﴿سورة التوبة مدنية وهی مائة وتسع وعشرون آية وست عشر ركوعاً﴾

﴿سورهٔ توبه در مدینه فرود آمده و این یکصد و بیست و نه آیت و شانزده رکوع است﴾

فائده: سورهٔ انفال در اوایل هجرت و سورهٔ برائة در اواخر آن نازل شد. آنحضرت صلی الله علیه وسلم همواره بعد از نزول آیات به محل درج آن در سورتها اشاره می فرمودند اما موضوع درج این آیات (سورهٔ توبه یا برائت) را تصریح نفرمودند - پس این آیات سورتی مستقل بوده جزء سورهٔ دیگری نیستند - سورتهای مابعد از ماقبل بر حسب قاعدهٔ عمومی به آمدن «بسم الله» تفریق می شدند، ولی در آغاز سورهٔ توبه «بسم الله» نیامد پس سورت جداگانه نیست، نظر به این وجوه در مصاحف عثمانیه در آغاز آن بسم الله ننوشته اند امادر نبشتن میان این سوره و انفال فصل کرده شد تا نه جز و نه مستقل نشان داده شود علت اتصال آن پس از انفال آنست که انفال بی شبهه مقدم است و بی علت خاص نتوان آنرا موخر کرد و هم مضمون هر دو از حیث نسق و ربط آنقدر باهم نزدیک است که میتوان برائت را متمم و مکمل انفال پنداشت سورهٔ انفال سراپا شامل وقایع غزوهٔ «بدر» و آنچه بدان تعلق دارد می باشد قرآن عظیم الشان روز «بدر» را یوم الفرقان میخواند زیرا این روز مهتم بالشان؛ حق و باطل، اسلام و کفر، توحید و شرك، موحدین و مشرکین را بکلی فرق گذاشت معرکهٔ «بدر» در حقیقت اساس کاخ محکم اخوت عام اسلام و دیباچه تاسیس حکومت الهی بود. در برابر «والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض» در خاتمهٔ انفال «الا تفعلوه تکن فتنه فی الارض وفساد کبیر» آمده است و این التفات به استوار کردن اخوت اسلامیست - اقتضای صریح آنست که بطور حسی نیز مرکزی نیرومند برای این اخوت عام در گیتی استوار گردد و آشکار است این مرکز جز در جزیرة العرب که مکه معظمه صدر آنست نتوان بود. در آخر انفال ذکر شده است که مسلمانانیکه از مکه وغیره هجرت نکردند و در سایهٔ کفار میزیند بر مسلمانانیکه آزاد و در دار اسلام بسر می برند حق ولایت و رفافت ندارند - «مالکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا» اما بقدر توان باید بایشان مدد دینی بخشوده شود پس برای ربط محکم حلقه های موالات و مواخات اسلامی در مرکز اسلامیت یکی از دو چیز لازم است یا تمام مسلمانان عرب از دیگر نقاط عربستان ترك وطن گفته بمدینهٔ منوره بیایند و در اخوت اسلامی آزادانه سهم بگیرند و یا مسلمانان آزاد جهد و ایثار نمایند که قوت کفر را از میان بردارند و جزیرة العرب را همگان زیر لوای قانون اسلام در آورند تا هیچ مسلمان را دیگر ضرورت هجرت نیفتد و جزیرة العرب مرکزی چنان محکم و مستقر گردد که از اغیار خالی باشد و آینده با شکوه اخوت عام اسلامی بر آن تکیه کند مزیت صورت دوم نابود شدن فتنه و فساد هر روزه و مامون ماندن مرکز اسلام است از فساد داخلی کفار و اوضاع زشت و نااستواری و عهد شکنی آنها و باینصورت بود که میتوانستند دنیا را همگان به دایره اخوت عام اسلامی دعوت دهند. غرض رسیدن باین مقصد ارجمند

وَرَسُولُهُ ۚ فَإِن تُبْتُمْ فَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ ۖ

ورسولش (بیزارست) پس اگر توبه نمائید از کفر بالضرور آن توبه خیراست برای تان

وَإِن تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ غَيْرُ

و اگر اعراض کردید از اسلام پس بدانید بتحقیق شما نیستید

مُعْجِزِي اللَّهِ ۗ وَبَشِّرِ الَّذِينَ كَفَرُوا

عاجز کنندگان الله و مژده دهید آنکسانیرا که کافر شدند

بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۝

بعذاب دردناك

تفسیر : این آگاهی غالباً درحق آن قبایل بود که پیمان میعادی خودرا خود شکسته بودند (بنوبکر یاقریش وغیرهم) یعنی باچنین مردم حرف ایفای معاهده درمیان نمانده ولی بازهم اگر ازشرك و کفر توبه کنند دنیاو آخرت شان نیکوشود والا ارادهٔ خدای متعال (تطهیر جزیرةالعرب از کفر وشرك) هرآئینه شدنیست وهیچ نیرو وتدبیر آن رامغلوب نتوان کرد - کافران سزای کفر وپیمان شکنی خودرامی بینند .

(**تنبیه**) : اگرچه مکه پیش ازسال (۸) هجری فتح شد واین اقدام جزای همان نقض عهد شان بود بازهم درموقع حج سال (۹) هجری درین باره نیزاعلام شد تاواضح تر باشد که باچنین مردم هیچنوع معاهده درمیان نمانده است .

إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدتُّم مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

مگر آنانیکه پیمان کرده اید (باایشان) از مشرکین

ثُمَّ لَمْ يَنقُصُوكُمْ شَيْئًا وَلَمْ يُظَاهِرُوا

باز کمی نکردند بشما هیچ چیز و مدد نکردند

وَأَنَّ اللَّهَ مُخْزِي الْكَافِرِينَ ○

وبتحقیق الله رسوا کنندهٔ کفاراست

تفسیر: درسال۶ هجری هنگامیکه در «حدیبیه» آنحضرت صلی الله علیه وسلم با قریش پیمان صلح بست بنی خزاعه حلیف مسلمین وبنی بکر حلیف قریش گردید - بنی بکر خلاف پیمان بر بنی خزاعه حمله کرد - قریش با حمله آوران ستمگار مدد کرد واسلحه داد وباحلیفان خود پیمان حدیبیه را شکست - مقابلةً رسول کریم صلی الله علیه وسلم درسال(۸) هجری پس ازهجوم ناگهانی مکهٔ معظمه را بسهولت فتح نمود - مسلمین با دیگر قبایل عرب معاهدهٔ میعادی یاغیرآن داشتند که از آنان برخی برعهد خود استوار ماندند اکثر قبایلی هم بودند که با ایشان هیچگونه پیمان بسته نشده بود - آیات مختلف اینسوره دربارهٔ قبایل مختلف نازل شده در بخش نخست غالباً ذکر مشرکینی آمده است که با آنان پیمان غیرمیعادی بسته شده بود - به آنها آگهی داده شد که نمیخواهیم معاهده را در آینده دوام بدهیم - چارماه مهلتی است که بشما داده میشود تادراین مدت دراخوت اسلامی داخل شوید ودر غیر آن دارودیار خویش را پدرود گفته مرکز ایمان وتوحید (مکهٔ معظمه) راترك نمائید یا آنکه آمادهٔ پیکار باشید اما نیك بدانید که آنچه خدا خواهد نتوان آنرامانع شد - اگرایمان نیاورید اوتعالی شمارا دردنیا وآخرت رسوا میکند وشمارا توان آن نیست که اوتعالی را به تدابیر بی اساس وحیل عاجز سازید - شاید بقبایلیکه باایشان پیمانی درمیان نبود نیز چارماه مهلت داده شده باشد این ابلاغ ونیز اعلان عام آیات مابعد آنرا حضرت علی رضی الله عنه درسال(۹) هجری دروقت حج به تمام قبایل عرب ایراد فرمود .

وَأَذَانٌ مِّنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى

و اعلام است از الله و رسولش بسوی

النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ

مردم بروز حج اکبر

تفسیر: حج ازینرو موصوف به صفت «اکبر» شد که «عمره» حج اصغر است و از «یوم الحج الاکبر» مراد روز دهم عیدالاضحی ویا روز نهم «عرفه» می باشد .

أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ ۙ

(باینکه) بتحقیق الله بیزار است از مشرکان

سَبِيلَهُمْ ۚ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ ○

راه ایشانرا بیشک الله بخشاینده مهربانست

تفسیر: بعد ازفراغ از استثنا حکم مستثنی منه بیان‌شده ، یعنی اگرچه باین پیمان‌شکنان اکنون‌عهدی درمیان‌نیست ومیتوان‌علی‌الفور باایشان جنگ کرد امارعایت «اشهر حرم» مانع هجوم فوری برایشانست یاآنکه تاآنوقت در (اشهرحرم) آغاز قتال منع بود ویامصلحت درآن‌بوده است که‌برای اندك‌چیزی هنگامهٔ تشویش عمومی برپا نگردد - زیرا حرمت‌قتال دراین ماهها درنزد ایشان‌معروف ومسلم‌بوده بهر حال تاآخرمحرم به‌ایشان‌مهلت داده‌شد که‌طوریکه‌بخواهند وارادہ داشته‌باشند دربارهٔ خود فکر کنند زیرا پس‌ازسرآمدن این‌مدت برای‌تطهیر جزیرة‌العرب جز جنگ چارهٔ دیگر نیست و ازتمام اصول حرب (از قبیل کشتن ، اسیر کردن ، محصور نمودن خدعهٔ‌حربی ، درکمین‌نشستن) کار گرفته‌خواهدشدواما اگراز کفرباز آمده ودراخوت اسلامی‌داخل گردند (که‌علامت بزرگ آن گذاردن نماز ودادن زکوة است اگرچه بصورت ظاهری‌باشد) مسلمانان مجاز نیستند که‌بایشان تعرض کنند وراه را برو یشان مسدود سازند-معاملهٔ باطن آنها باخداست رویهٔ مسلمین دربرابر آنها برطبق اعمال ظاهری‌شان خواهدبود - ازین‌آیت معلوم‌میشود اگر کسی کلمهٔ‌اسلام بخواند و نماز نگذارد وزکوة ندهد مسلمین در انسداد راه او حق بطرفاند - نزد امام شافعی امام احمد(رح) وامام‌مالك (رح) برحکومت‌اسلامی فرض‌است که‌تارك صلوة را اگر تو به نکنند بقتل‌رساند (نزدامام‌احمد(رح)ردة و درنزدمالك‌وشافعی(رح) حداًوتعزیرا) اما امام ابوحنیفه (رح) به‌ضرب‌زیادوحبس امر میدهد تابمیرد یاتوبه کند (حتی یموت اویتوب) - علی‌ای‌حال تخلیهٔ سبیل‌نزد هیچکس نیست - دربارهٔ مانعین زکوة چنین‌آمده‌است که‌حکومت جبرا ازاموال‌شان زکوة بستاند و اگر برانگیزند وامادهٔ پیکار شوند بغرض رهنمائی براه راست باایشان جنگ کنند - و اقعهٔ جهاد ابوبکرصدیق رضی‌الله‌تعالی‌عنه مقابل‌مانعین‌زکوة در کتب‌حدیث وتاریخ معروف است .

وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ

و اگر یکی از مشرکان

اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّىٰ يَسْمَعَ

امن خواهد از تو امن ده ویرا تا بشنود

عَلَيْكُمْ اَحَدًا فَاَتِمُّوْا اِلَيْهِمْ عَهْدَهُمْ

بر شما کسی‌را پس تمام کنید بایشان پیمان شان‌را

اِلٰى مُدَّتِهِمْ اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِيْنَ ○

تا مدت‌مقرر شان بیشك الله دوست‌دارد پرهیزگاران‌را

تفسیر : این‌استثنا برای قبایلیست که‌عهدشان میعادی‌بوده ودرایفای‌عهد کوتاهی ننموده نه‌خودبرخلاف عهد کاری کردندونه باناقضین‌دیگر (مانندبنی‌حمزه ، وبنی‌مدلج) معاونت کردند - دربارهٔایشان اعلان‌شد که‌تاهنگام انقضای‌میعاد معاهده‌مسلمانان هم مدت پیمان‌را احترام کنند پس‌ازسرآمدن زمان‌میعاد هیچگونه عهدجدید بسته‌نمیشود ودر آنوقت آنچه دربارهٔدیگران میشود درحق‌ایشان نیزچنان خواهدبود .

فَاِذَا انْسَلَخَ الْاَشْهُرُ الْحُرُمُ فَاقْتُلُوا

پس چون بگذرد ماههای حرام پس بکشید

الْمُشْرِكِيْنَ حَيْثُ وَجَدْتُّمُوْهُمْ

مشرکانرا هرجائی که‌یافتید ایشان‌را

وَخُذُوْهُمْ وَاحْصُرُوْهُمْ وَاقْعُدُوْا

و بگیرید ایشانرا و احاطه نمائید آنهارا و بنشینید

لَهُمْ كُلَّ مَرْصَدٍ فَاِنْ تَابُوْا

برای‌شان درهر کمین‌گاهی پس‌اگرتوبه کنند(از کفر)

وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا الزَّكٰوةَ فَخَلُّوْا

و استواردارند نمازرا وبدهندزکوة را پس‌بگذارید

إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ ۝ كَيْفَ وَإِنْ

بیشك الله دوست دارد پرهیزگاران را. چگونه باشد (عهد) صلح برای شان حال آنکه اگر

يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ

دست یابند   برشما   نگاه ندارند   درشما

إِلًّا وَلَا ذِمَّةً ۚ يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ

قرابت   و   نه عهدرا   خوش می سازند شمارا   به دهانهای خود

وَتَأْبَىٰ قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ ۝

ومنع می آرد   دلهای شان   و   بیشتر ایشان   فاسقانند

تفسیر: در آیات گذشته «براءة» اعلان شده بود اکنون حکمت آن بیان میشود یعنی پیمان با این مشرکین عرب چگونه استوار مانده می تواند وبرای صلح آینده چه امیدی توان پرورد ؟ زیرا رویه آنان باشما مسلمانان طوریست که اگر دست یابند آزار وزیان رسانند نه قرابت را پاس نگهدارند ونه پیمان را بها گذارند وچون از اتفاقات حسنه برمسلمانان غلبه وقدرت ندارند می خواهند محض به پیمان زبانی شما را دلخوش دارند ورنه همواره در کمین پیمان شکنی نشسته ، از دل برای یك لمحه به پیمانهای خود استوار نیند - چون اکثرشان غدار وپیمان شکن هستند اگر یکی یا دو از ایشان خواستار وفای عهد باشند دربرابر کثرت چیزی نتوانند ازاین رو باچنین عهدشکنان فریب کار خدا ورسول وی چه عهد بندد - اما باقبائلیکه خاصة نزدیك مسجدحرام پیمان بسته اید نباید اولا شما آنرا بشکنید تاایشان بوفای عهد استوار اند شمانیز استوار بمانید وسخت نگران باشید که اندك خلاف عهد ازشما نمودار نگردد تادامان تان از الواث عهدشکنی پاك بماند خدا کسانی را دوست دارد که بحد کامل احتیاط می کنند - چنانچه بنو کنانه و غیره بامسلمانان برعهدخود استوار ماندند مسلمانان نیز بادیانت واحتیاط به عهدخود با ایشان وفا کردند - هنگامیکه «براءة» اعلان شد (۹) ماه از انقضای میعاد معاهده مانده بود وتا آخر مسلمانان به آن پابند ماندند .

كَلَمَ اللّٰهِ ثُمَّ اَبْلِغْهُ مَأْمَنَهٗ ذٰلِكَ

کلام الله را پس برسان او را بجای امنش این (امن دادن ورساندن)

بِاَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَعْلَمُوْنَ ۝ ۱ ع

بسبب آنست که ایشان قومی اند که نمید انند

تفسیر: نخست فرموده شد که اگر از کفر باز آیند و در اسلام داخل شوند مأمون هستند شاید دربارهٔ کسیکه از اصول واحکام اسلام آگاه نباشد وبه‌غرض تحقیق ورفع شکوك نزد مسلمانان آید فرموده‌شد اورا بپذیرید ودرپناه وحفاظت بگیرید ، احکام خدا وحقایق ودلایل اسلام‌را باوبرسانید اگرنپذیرد او را نکشید بل‌به‌مأمنی برسانید که‌مطمئن گردد بعداز آن‌درشمارد یگر کناراست‌سبب‌دادن حکم‌امن آنست که کسانیکه ازاصول وحقایق اسلام بیخبرند باید حقیقت کماحقه برایشان مدلل و روشن گردد ـ آنگاه اگرعناد ومخالفت را ترك نکنند به‌فحوای (قدتبین الرشد من‌الغی) دردین اکراه نیست .

كَيْفَ يَكُوْنُ لِلْمُشْرِكِيْنَ عَهْدٌ

چگونه باشد برای مشرکان عهدی

عِنْدَ اللّٰهِ وَعِنْدَ رَسُوْلِهٖٓ اِلَّا الَّذِيْنَ

نزد الله و نزد رسول او مگر آنکسانیکه

عَاهَدْتُّمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ ج

عهد کرده اید با ایشان نزد مسجد حرام

فَمَا اسْتَقَامُوْا لَكُمْ فَاسْتَقِيْمُوْا لَهُمْ ط

پس مادامیکه قیام و ثبات کردند (بعهد) شما استقامت (نمائید) بعهد ایشان

الزَّكٰوةَ فَاِخْوَانُكُمْ فِي الدِّيْنِ ط

زکواة را پس براد ران شما در دین‌اند

تفسیر: بازهم اگر از کفر باز آیند واحکام دین (نماز، زکوة و غیره) را بجا آرند نه تنها برای آینده محفوظ ومأمون می شو ند بلکه در برادری اسلام داخل گردیده وبادیگر مسلمانان حق برابر می گیرند ـ شرارت وپیمان شکنی های گذشتهٔ شان عفو می‌شود حضرت شاه‌صاحب رحمه الله می نویسد « بر طبق شریعت برادران اند » ازاین برمی آید: شخصیکه ازقرائن‌ظاهر مسلمان نما ید اگرچه دردل یقین نداشته باشد بحکم ظاهر مسلمان شمرده‌شوداما اعتماد دوستی را سزاوارنباشد.

وَنُفَصِّلُ الْاٰيٰتِ لِقَوْمٍ يَّعْلَمُوْنَ ○

وروشن بیان میکنیم آیتهارا برای قومیکه میدانند

وَاِنْ نَّكَثُوْٓا اَيْمَانَهُمْ مِّنْۢ بَعْدِ

واگر بشکنند قسمهای خودرا بعداز

عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوْا فِيْ دِيْنِكُمْ فَقَاتِلُوْٓا

عهد کردن شان وعیب‌جوئی کنند در دین‌شما پس‌جنگ کنید

اَئِمَّةَ الْكُفْرِ اِنَّهُمْ لَآ اَيْمَانَ لَهُمْ

باپیشوایان کفر بیشك ایشانراهیچ قسمها نیست جنگ کنیدبا ایشان

لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُوْنَ ○

تا باز آیند(ازسر کشی وطعنه‌جوئی)

اِشْتَرَوْا بِاٰيٰتِ اللّٰهِ ثَمَنًا قَلِيْلًا فَصَدُّوْا

فرو ختند آیات الله را بقیمتی اندك پس منع کردند

عَنْ سَبِيْلِهٖ ط اِنَّهُمْ سَآءَ مَا كَانُوْا

از راه الله بیشك ایشان بداست آنچه

يَعْمَلُوْنَ ○

می کنند

تفسیر: این مشرکین گروهی اند که برای اندك طمع دنیوی واغراض واهوا احکام و آیات خدا را رد کردند خود براه خدا نرفتند و دیگران را نیز منع نمودند آنانیکه بکرداری چنین زشت گرفتارباشند وازخدانترسند ازوبال پیمان شکنی چه بیم دارند .

لَا يَرْقُبُوْنَ فِىْ مُؤْمِنٍ اِلًّا وَّلَا ذِمَّةً ط

لحاظ نمیکنند در حق مومنی قرابتی راونه عهدی را

وَاُولٰٓئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُوْنَ ○

و ایشان همان تجاوز کنندگان (ازحدود اند)

تفسیر: تنها به شخص شما عداوت نمی‌ورزند بلکه بانام (مسلمان) کین و نفرت دارند-منتظرند که مسلمی بدست‌شان بیفتد آنگاه درزیان آن برخلاف پیمان رفتارمی کنند وقرابت رانیز رعایت نمی‌نمایند - ظلم وتجاوز آنها دراین باره ازحد افزونست .

فَاِنْ تَابُوْا وَاَقَامُوا الصَّلٰوةَ وَاٰتَوُا

پس اگرتوبه کنند و برپادارند نمازرا ودهند

ابتداءً خود پیمان راشکستند ودرمقابل حلفای مسلمین یعنی خزاعه بنوبکر را تشجیع وتحریك نموده باایشان مدداسلحه ولوازم دیگررا دوام دادند تاآنکه مسلمانان برایشان حمله کردند ومکهٔ معظمه‌را ازوجود مشرکین پاك نمودند - از « الاتقاتلون قوماً الایه» چنان‌معلوم‌می شود که‌هر قومی‌را که چنین وضع ورفتار با شد مسلمین درقتال آنها هیچ گاه تقصیر نکنند - اگرمومنین‌را ازقوت‌وجمعیت وساز و برگ کفار هراسی دردل‌پدید آید باید‌خوف خدا دردلهای شان بیشترباشد - نیك بدانید که‌چون خوف خدادردل جا کند دیگر خوف‌ها فرار کنند - تقاضای ایمان آنست که‌بنده از نافرمانی خدا وقهروی درهراس باشد زیرانفع وضررهمگان در قدرت اوتعالی است وهیچ مخلوق بی‌مشیت اوتعالی بر کوچك ترین نفع وضرر توانانباشد .

قَاتِلُوْهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ بِاَيْدِيْكُمْ

جنگ کنید باایشان تاعذاب کندایشانرا الله بدستهای‌تان

وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ

و رسوا کندآنهارا و نصرت‌دهدشمارا برایشان و شفاء دهد

صُدُوْرَ قَوْمٍ مُّؤْمِنِيْنَ ۝ وَيُذْهِبْ

سینهای قوم مومنان‌را و ببرد

غَيْظَ قُلُوْبِهِمْ ؕ وَيَتُوْبُ اللّٰهُ

اندوه دلهای‌مومنان‌را وتوبه‌میدهد(رجوع به‌مرحمت‌میکند)(الله)

عَلٰى مَنْ يَّشَآءُ ؕ

بر هرکه خواهد

تفسیر : دراین آیه حکمت اصلی «مشروعیت جهاد» توضیح شده‌ازقصص اقوام گذشته که‌درقرآن آمده ظاهراست که‌اگرقومی‌در کفر و کردارزشت وتکذیب وعداوت انبیا علیهم‌السلام‌افزونی‌میکرد‌قدرت‌الهی‌عذاب‌تباه‌کن‌آسمانی‌را بر آن‌فرودمیآورد وافعال

تفسیر : اگر عهد راشکستند (طوریکه بنی‌بکر برخلاف عهد بر خزاعه حمله کرد وقریش به حمله وران مددنمود) واز کفر بازنیامدند وهماره به دین حق طعن زدند وعیب جستند بدانید که گروهی چنین (پیشوایان کفر) ائمة الکفر اند . زیرا احمقان حرکات واعمال ایشان رادیده ، سخنان شان را شنیده در پی ایشان میروند پس باچنین پیشوایان گمراه که هیچگونه قول وقسم و پیمان باایشان درمیان نمانده طوریکه شاید وبایدمقاتله کنید تابه‌سرزنش ازسرکشی وشرارت دست‌بگیرند.

أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا نَّكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

آیا کارزار نمیکنید باقومی که شکستند قسمهای خودرا

وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُم

وقصد(مشوره) کرده بودند به‌بیرون کشیدن رسول ازمکه و ایشان

بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ۚ أَتَخْشَوْنَهُمْ ۚ

ابتداءنمودندبقتال‌شما اول بار آیامیترسیدازایشان

فَاللَّهُ أَحَقُّ أَن تَخْشَوْهُ إِن كُنتُم

پس‌الله سزاوارتراست که بترسیدازوی اگرهستید

مُّؤْمِنِينَ ۝

مؤمنان

تفسیر : قریش قسمها وپیمان هارا شکسته بودند زیرا خلاف عهد برعلیه‌خزاعه بابنوبکر مدد کردند وپیش از هجرت برای اخراج رسول الله صلی الله علیه و سلم ازوطن مقدس او(مکه‌معظمه) تجاویز طرح وبالاخره سبب‌اخراج وی صلی‌الله‌علیه‌وسلم شدند «اذاخرجه الذین کفروا ثانی‌اثنین الایه» درمکه برمسلمین بی گناه بدون‌سبب ظلم‌آغاز کردند اگرچه قافله‌تجارت‌ابوسفیان‌ازخطرنجات یافت محض از روی نخوت ورعونت بمقابل‌مسلمین به‌میدان «بدر»رفتند وبنای جنگ‌نهادند وبعد از «صلح‌حدیبیه»

وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً ۚ

و بەجزرسول او و بجز مومنان دوستیپهناتی

وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ ۝ ع٢

و الله خوب خبردارست بەآنچه می کنید

تَتَسُّبُرُ • اینجایك حکمت دیگر مشروعیت جهادفرموده شده یعنی کسانیکه بزبان دعوی بندگی وایمان میکنند بسیاراندولی تامحك امتحان درمیان نباشد خالص ومغشوش تمیزنگردد خدای تعالی بوسیلهٔ جهاد آشکارمیسازد که کدام مسلمان درراه وی بەنثار هستی و دارائی آماده است ونمیخواهد جزخداورسول ومسلمانان اورادوست وهمرازی باشد هرچندآن کس اورا قوموخویش بود - این معیاریست کهمؤمنین برآن آزمون می شوند-تابەجهاد عمل نشود بەدعوای زبانی نتوان فایز گردید - خدا می داند کدام کار بەراستی واخلاص و کدام بەریا وخودنمائی شده است - ثمرمطابق عمل بەدست می آید۔

مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا

نیست سزاوار برای مشرکان که عمارت کنند

مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ

مساجد اللهرا درحالیکه گواهی دهند تسلیم کنند بر نفسهای خود

بِالْكُفْرِ ۚ أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ ج صلے

کفررا آنگروه تباه شده عملهای ایشان

وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ ۝ إِنَّمَا يَعْمُرُ

و در آتش ایشان جاویدند جزاین نیست کهآبادمی کنند

کفر ومظالم آنقوم را دفعةً خاتمه میداد «فکلا اخذنا بذنبه فمنهم من ارسلنا علیه حاصباً ومنهم من اخذته الصیحة ومنهم من خسفنا به الارض ومنهم من اغرقنا وما کان الله لیظلمهم ولکن کانوا انفسهم یظلمون» (عنکبوت رکوع ٤) شك نیست که این عذابهای ونا گون نهایت مهلك وبرای نسلهای آینده آئینهٔ عبرت بود ولی در بنصورت معذبین در دنیا نمیماندند که ذلت ورسوائی خودرا نظاره میکردند ونه برای آینده امکان توبه ورجوع باقی می ماند غایه اصلی مشروعیت جهاد اینست که خدای تعالی بجای آنکه مکذبین ومعاندین را خود مستقیماً عذاب کنند برایشان از دست بندگان مخلص خود جزا روا دارد و در آن تذلیل وسرزنش مجرمین وقدر وتمجید مخلصین بیشتر آشکار شود ونصرت وفیروزی بندگان وفا کیش نیکوتر ظاهر گردد ـ چون چشم شان بدین منظر بیفتد دلهای شان شاد شود وبنگرند آنانیکه ایشان را زبون وناتوان میشمردند وتخته مشق ظلم واستهزا قرار داده بودند امروز بتائید ورحمت الهی بر آنها غالب وآنها به رحم وکرم وعدل وانصاف ایشان گذاشته شده اند اهل حق که از شوکت شرك وکفر وباطل منزجر ومتأثر می بودند، مسلمانان ضعیف ومظلوم که از توانائی از انتقام از مظالم کفار عاجز وغمین بوده خاموش می نشستند به جهاد فی سبیل الله دلهای شان تسکین مییافت در نتیجه اگر دقت شود داین طریق در حق مجرمین نیز سزای نافع تر است چه بعد از سزا در توبه ورجوع رویشان باز است ـ بسا که از آن حالت عبرت انگیز مجرمین را توبه نصیب گردد چنانچه در عصر لامع النور آنحضرت صلی الله علیه وسلم چنین شده ودر روزی چند، عرب همگان حلقهٔ دین الهی را بگوش آویختند.

وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ○

و الله دانای بزرگ، خداوند حکمت عظیم است

تفسیر: او تعالی احوال هر یکی را دانسته بر طبق حکمت در هر زمان احکام مناسب میفرستد.

اَمْ حَسِبْتُمْ اَنْ تُتْرَكُوْا وَلَمَّا يَعْلَمِ

آیا می پندارید (ای مومنان) که گذاشته شوید در حالیکه متمیز نساخته

اللّٰهُ الَّذِيْنَ جَاهَدُوْا مِنْكُمْ

الله آنکسانیرا که جهاد کردند از شما

وَلَمْ يَتَّخِذُوْا مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ

و نگرفتند بجز الله

حقیقی آباد کنند. محض کسانی می‌توانند ازعهده این عمل بدرآیند که قلباً به خدای یگانه و روز آخرت ایمان ویقین دارند، با تمام جوارح به اقامت نماز مشغول می‌باشند، از اموال خود بترتیب شایان زکوة می دهند، از دیگری جز خدا نمی هراسند بنا بران برای تطهیر وصیانت مساجد عمارهٔ آمادهٔ جهاد اند. مومنینی که با دل وزبان، دست و پا، مال ومنال وهمه چیز مطیع، فدا کار وجانباز اند وظیفهٔ آباد کردن مساجد مر ایشان راست. مشرکینی را که بدروغ دعوی آبادانی مساجد را می کنند از آنجا بیرون کنند ولو از قوم وبستگان شان باشند زیرا وجود آنها باعث آبادی مساجدالله نیست بلکه سبب خرابی آنست.

اَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَآجِّ وَعِمَارَةَ

آیا گردانیده اید آب دادن حاجیان و آبادی

الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ

مسجد حرام را برابر باعمال آنکس که ایمان آورده بالله

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَجٰهَدَ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ

وبروز آخر و جهاد کرده در راه الله

لَا يَسْتَوٗنَ عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي

برابر نیستند نزد الله و الله راه نمی نماید

الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ ۘ

گروه ظالمانرا

تفسیر: مشرکین مکه بدین عمل فخر ومباهات میکردند که ما خدمت حجاج میگذاریم ایشانرا آب وخوردنی وپوشیدنی میدهیم مسجدالحرام را ترمیم، کسوت وتنویر میکنیم اگر مسلمین به جهاد وهجرت وعبادات دیگر خود می نازند ما نیز ذخیرهٔ بزرگی از اینگونه عبادات داریم، باری حضرت عباس رض درمقابله حضرت علی رض چنین گفته بود بلکه درصحیح مسلم است که وقتی چندتن مسلمانان مناظره میکردند یکی میگفت در نزد من پس از گرائیدن به اسلام هیچ عبادتی بزرگ‌تر از دادن آب به حاجیان (سقایة الحاج) نیست

مَسٰجِدَ اللّٰهِ مَنْ اٰمَنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ

مساجد الله را کسیکه یقین کرده بالله و بروز

الْاٰخِرِ وَاَقَامَ الصَّلٰوةَ وَاٰتَى الزَّكٰوةَ

آخر (که روز قیامت است) وبرپاداشته نماز را وداده زکوة را

وَلَمْ يَخْشَ اِلَّا اللّٰهَ فَعَسٰۤى اُولٰۤئِكَ

ونترسیده از هیچ کسی مگر از الله پس امیدست به این جماعت

اَنْ يَّكُوْنُوْا مِنَ الْمُهْتَدِيْنَ ○

که باشند از راه یابندگان نجات

تفسیر: نخست گفته شد باید مسلمانان بدون امتحان گذاشته نشوند در عزائم اعمال (مانند جهادوغیره) استواری وثبات قدم وچگونگی ترجیح خدا ورسول بر تمام تعلقات دنیوی آشکار میگردد - درین رکوع آشکار شد که مساجد خدا (معابد) درحقیقت بوجود مسعود چنین مسلمین باعزم معمور می شود - آبادی حقیقی مساجد آنست که در آنها عبادت خدای بی همتا طوریکه سزاوار خداوندیش باشد ادا گردد - شمار ذاکرین الله فزون باشد که خدارا بدون مزاحمت یاد کنند - این مقامات پاك را از خرافات محفوظ دارند این کار از کفار ومشرکین نیاید - نیك فکر کنید که مشرکین مکه خویشتن را متولی مسجد حرام وخادم آن می گفتند ولی خدمت شان این بود که در کعبه صدها بت سنگی گذاشته بودند وبه آن نذرونیاز میکردند . شگون می گرفتند . اکثر مردم برهنه طواف میکردند بجای ذکرالله (اشپلاق) میکردند وکف می زدند - پرستندگان صادق خدای یگانه را مانع می شدند - عبادت بزرگ شان آن بود که آب رایگان به حاجیان میدادند ویادرحرم چراغ می افروختند ، یا کعبه را می پوشیدند وشکست وریخت آن رامی گرفتند اما واضح است که این اعمال همه از روح ومعنی عاری بود زیراچون مشرك خدارا درست نشناسد درهیچ عملی قبلهٔ توجه ومرکز اخلاص ومحبت وی ذات جامع الکمالات معبود برحق نمیباشد پس هیچگونه عمل کافر نزد خدای یگانه مقبول ومعتنی به محسوب نشود (اینست آنچه به «حبطت اعمالهم» تعبیر گردیده) خلاصه کفار ومشرکین که حال وقال شان همیشه شاهد کفر وشرك شان است هرگز لایق آن نیند که مساجدالله خاصتاً «مسجد الحرام» رابطور

بِرَحْمَةٍ مِّنْهُ وَرِضْوَانٍ وَّجَنّٰتٍ

برحمتی ازو و رضامندی و جنتهای

لَّهُمْ فِيْهَا نَعِيْمٌ مُّقِيْمٌ ○ خٰلِدِيْنَ فِيْهَآ

که برای ایشان در آنها باشد نعمت دائم حال آنکه جاوید باشند در آنها

اَبَدًا ؕ اِنَّ اللّٰهَ عِنْدَهٗۤ اَجْرٌ عَظِيْمٌ ○

همیشه بیشك نزد الله اجر بزرگ است

تفسیر: ثواب و درجات نزد او تعالی فراوان است هر کرا بقدریکه خواهد ارزانی می‌دارد . در آیت ماقبل ذکر سه چیز آمده است : (۱) ایمان ، (۲) هجرت ، (۳) جهاد و این سه را به سه نعمت بشارت آمده است : (۱) رحمت ، (۲) رضوان ، (۳) خلود فی الجنة ابوحیان می‌نویسند : رحمت بر ایمان مرتب است . آنکه ایمان ندارد از رحمت الهی محروم است رضوان (که بلند ترین مقامات است) صلهٔ جهاد فی سبیل الله می باشد زیرا مجاهد فی سبیل الله جمیع لذات نفسانی و تعلقات شخصی را ترك کرده جان و مال خود را در راه خدا نثار میکند و برای خوشنودی حضرت وی تقدس و تعالی قربانی آخرین خود را هدیه می کند پس عوض آنهم باید نهائی باشد و آن مقام رضای باریتعالی است هجرت ترك وطن مألوف و گذاشتن خانه و متاع را در راه خدا گویند و این بس عزیز می باشد پس مهاجر را مژده داده شده است که بهتر از وطنت وطن و نیکوتر از خانهات خانه دریابی و جاویدان دران جایگه به کمال آسایش واطمینان زندگی کنی و هرگز از آنجا به هجرت مجبور نگردی .

يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا تَتَّخِذُوْۤا

ای مومنان مگیرید

اٰبَآءَكُمْ وَاِخْوَانَكُمْ اَوْلِيَآءَ اِنِ

پدران خود را و برادران خود را دوستان اگر

دیگری را عقیده بران بود که پس از اسلام خدمت مسجد الحرام (جاروب کردن، چراغ افروختن وغیره) نیکوترین اعمال است - سومین میگفت جهاد فی سبیل الله نکوتر از جمیع اعمال وعبادات وافضل واشرف آنست - حضرت عمر رض ایشان را توبیخ نموده فرمود «اکنون که برای ادای نماز جمعه آمده نزدیک منبر رسول الله صلی الله علیه وسلم نشسته اید بمباحثه می پردازید صبر کنید چون آنحضرت از نماز فارغ شدند از ایشان بپرسید «بعد از نماز جمعه» چون از آنحضرت صلی الله علیه وسلم پرسیدند این آیت نازل شد «اجعلتم سقایة الحاج وعمارة المسجد الحرام الایة» یعنی نوشانیدن آب بحاجیان و آباد کردن ظاهری مسجد حرام نتواند با ایمان بالله یا جهاد فی سبیل الله برابری کند (چه جای آنکه افضل باشد) ذکر ایمان بالله با جهاد درین جا برای آنست که فخر وغرور مشرکین را نیز جوابی باشد یعنی گفته شود که روح جمیع عبادات ایمان بالله است واگر این روح نیست دادن آب وخدمت مسجد حرام جز عملی مرده چیزی نباشد واینگونه عمل با عملی که زندگی آن جاوید است نتواند برابری کند «ومایستوی الاحیاء ولا الاموات» (فاطر رکوع ۳)
واگر مراد ازان صرف وزن کردن اعمال مومنین باشد - ذکر ایمان بالله بطور تمهید جهاد فی سبیل الله بوده مقصود اصلی افضلیت جهاد ودیگر عزایم اعمال می باشد ودر ذکر ایمان اشاریست که خواه جهاد فی سبیل الله باشد یا عمل دیگر بدون ایمان معنی ندارد - ارزش ونیروی این عزایم اعمال (جهاد وهجرت) نیز بذریعهٔ ایمان بالله توان شد - این نکته را مردمانی توانند دریابند که فهم سلیم دارند ظالمین (بیجا کار کنندگان) این حقایق را چه میفهمند.

اَلَّذِیْنَ اٰمَنُوْا وَهَاجَرُوْا وَجٰهَدُوْا

آنانیکه ایمان آوردند وهجرت کردند و جهاد کردند

فِیْ سَبِیْلِ اللّٰهِ بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ۙ

در راه الله بمالهای خود وجانهای خود

اَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللّٰهِ ؕ وَاُولٰٓئِكَ

بزرگتر است در درجه نزد الله و همین گروه

هُمُ الْفَآئِزُوْنَ ۝ یُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ

ایشان کامیابند مژده میدهد ایشان را پروردگارشان

وَمَسٰكِنُ تَرْضَوْنَهَآ اَحَبَّ اِلَيْكُمْ

وجاهای سکونت که خوش دارید آنهارا محبوب تر شمارا

مِّنَ اللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ وَجِهَادٍ فِيْ

از الله و رسول او و ازجهاد در

سَبِيْلِهٖ فَتَرَبَّصُوْا حَتّٰى يَاْتِيَ اللّٰهُ

راه خدا پس انتظار بکشید تا بیارد الله

بِاَمْرِهٖ ط وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ

عقوبت خودرا و الله راه نمونی نمی کند گروه

الْفٰسِقِيْنَ ○ ع ٣

فاسقانرا

تفسیر: اگر تصور فراق خاندان وبرادران ، تلف شدن اموال، کسادویاسقوط تجارت، سلب آرامش، دوری ازمنزل ورنج وزحمت مانع اطاعت احکام خدا ورسول واعمال جهاد وهجرت گردد پس آنگه ازجانب اوتعالی منتظر حکم سزاباشید ، سزائیکه ازطلب دنیا وتن پروری شماهر آئینه آمدنیست. کسانیکه به موالات مشرکین یاخواهش ها ی دنیوی گرفتار آمده به احکام الهی نپردازند به کامیابی حقیقی نایل نمی شوند در حدیث آمده است:« هنگامیکه دم نرگاورا گرفته به کشتکاری راضی می شوید وجهادرا میگذارید خدا بر شما ذلتی را مسلط خواهد کرد که هرگز ازان نجات نخواهید یافت مگر اینکه بسوی دین خود (جهادفی سبیل الله) باز گردید ».

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّٰهُ فِيْ مَوَاطِنَ كَثِيْرَةٍ لا

بتحقیق مدد کرده شمارا الله در بسیار مواضع

اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ ط

پسند یدند کفررا بر ایمان

وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ

وهر که دوست دارد ایشان‌را از شما پس ایشان همین

الظّٰلِمُونَ ○

ستمکارانند

تفسیر: در آیات گذشته‌واضح شده‌بود که‌اعظم‌وافضل‌اعمال جها دوهجرت‌است، بساباشد که‌علاقه بعایله‌واقارب،قبیله‌وبرادران مانع این دو عمل گردد بنابران گفته شد آنانیکه کفررا برایمان ترجیح میدهند نزدمومنان قدرمنزلتی ندارند اگرچه باایشان قوم باشند شان‌مسلمان نیست که باآنها رفاقت ودوستی گزینند چه جای آنکه‌این علایق درراه‌هجرت وجهاد مانع شود، مرتکبین گنهکارند وبرخود ظلم‌می کنند.

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ

بگو(ای‌محمد) اگر هست پدران شما و پسران‌شما

وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ

و برادران‌شما و زنان‌شما

وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا

و خویشاوندان شما و مالهای که کسب کرده اید آن‌را

وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا

وتجارتی که میترسیداز عدم رواج آن

تفسیر : در آیت گذشته تنبیه شده بود که در وقت «جهاد فی سبیل الله» مومنین نباید خاندان ، اخوت ، مال واملاك وغیره را در نظر بگیرند در اینجا فرموده شده که مجاهدین را نشاید که بر کثرت سپاه وسامان کبر وغرور را بخود راه دهند نصرت وکامیابی تنها به مدد خدای یگانه است وشما نیز این را در چندین میدان به تجربه دانسته اید ، نتایج بدر ، قریظه نضیر ، حدیبیه وغیره محصول مدد الهی وتائید غیبی ربانی بود ، هما کنون واقعه غزوهٔ حنین چنان آیت صریح وعجیب نصرت الهی است که اشد اعدا به آن اقرار می کنند - پس از فتح مکه آنحضرت صلی الله علیه وسلم آگه شدند که هوازن وثقیف وبسی از دیگر قبایل عرب باسپاه جرار وتجهیزات زیاد اراده دارند بر مسلمانان حمله کنند . آنحضرت ص بزودی فوجی را بشمار (ده) هزار تن از مهاجرین وانصار که برای فتح مکه از مدینه آورده بودند بسوی طایف فرستادند - دو هزار تن از طلقاء نیز که در فتح مکه اسلام آورده بودند جزء این لشکر بودند این نخستین بار بود که فوجی بزرگ بشمار دوازده هزار تن مسلح ومجهز به میدان جهاد بر آمد - برخی از اصحاب چون این منظره را دیدند بی اختیار گفتند : «وقتیکه خیلی اندك بودیم همواره فاتح بودیم امروز این قدر زیادیم چگونه مغلوب خواهیم شد» این گفته از زبان مردان توحید در بارگاه احدیت ناپسندیده آمد - هنوز از مکه دور نرفته بودند که دو لشکر باهم روبرو گردید - فوج مقابل به چار هزار تن بالغ بود که کفن ها را بر بسته زنان واطفال را نیز با خود آورده بودند وبغرض جنگ فیصله کننده با تجهیزات کامل واشتر واسپ ومواشی وامتعه اندوختهٔ خویش آمده بودند قبیلهٔ هوازن در قبایل عرب به تیراندازی شهرت تام داشت - یکدسته ازین تیراندازان ماهر در کوههای وادی حنین در کمین بود - براء بن عازب در صحیحین روایت میکند که در معرکه نخست کفار شکستند ومال فراوان از ایشان در میدان ماند - چون مسلمانان به گرد آوردن غنایم پرداختند تیراندازان هوازن از کمین جسته هجوم آوردند واز چار جانب چنان تیر انداختند که مسلمانان را تاب مقاومت باقی نماند - نخست طلقاء وپس از ان دیگران گریختند . پهنای زمین بر مسلمین تنگ شد چنانکه جائی برای پناه نمی یافتند حضور لامع النور آنحضرت با چند تن از اصحاب یعنی ابوبکر ، عمر ، عباس ، علی ، عبدالله بن مسعود ، رضی الله عنهم وقریب هشتاد یا صد تن از اصحاب بلکه از روی تصریح برخی اهل سیر صرف ده تن قدسیه (عشرهٔ کامله) در میدان جنگ ماندند که از کوه استوارتر می نمودند - درین موقع خاص دنیا منظر عجیب وحیران کننده صداقت وتوکل پیغمبری وشجاعت نبوی را نگریست آنحضرت بر قاطری سفید سوار بود که یك رکابش را عباس ورکاب دیگر را ابوسفیان ابن الحارث گرفته بود - چارهزار تن لشکر مسلح وجرار دشمن بحرارت انتقام براین گروه کوچك حمله کرد - از هر طرف تیر چون باران فرود می آمد - رفیقان شکسته و پراگنده بودند ولی رفیق اعلای آنحضرت که از وجدائی نداشت . وباران غیر مرئی تائید ربانی وسکینهٔ آسمانی برحضرت پیغمبر وچند تن معدود همراهان وی می بارید - آنانیکه گریخته بودند نیز زیر اثر درآمدند - روی حضرت بسوی بود که از ان سو سیلاب هوازن وثقیف میآمد - پیغمبر قاطر را مهمیز کرد در دل سلیم وی عشق خدای بود وبا استغنا و اطمینان میگفت «انا النبی لا کذب انا ابن عبدالمطلب» (من بیشك پیغمبر راستین واز اولاد عبد المطلبم) دران حال اصحاب را صدا زد : الی عباد الله انی انا رسول الله (بشتابید ای

وَيَوْمَ حُنَيْنٍ ۙ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ

وروز حنین چون به‌شگفت انداخت شمارا بسیاری‌تان

فَلَمْ تُغْنِ عَنكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ

پس آن بسیاری فائده نکرد در دفع قوت دشمن ازشما چیزی‌را و تنگ گشت

عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ

برشما زمین بافراخی خود پس

وَلَّيْتُم مُّدْبِرِينَ ۝ ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ

برگشتید پشت داده پس فرو فرستاد الله

سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَعَلَى

تسکین خودرا بر رسول خویش و بر

الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا

مومنان وفرو فرستاد لشکر های که‌ندیده بودید آنهارا

وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ

و عذاب کرد آنانیرا که کافر شدند و همین است

جَزَاءُ الْكَافِرِينَ ۝

جزاء کافران

تفسیر : هنگامیکه خدای بزرگ قوت شرك را شکست صدر جزیرة العرب (مکه معظمه را بدست مسلمین فتح کرد قبایل عرب فوج فوج شتافتندودر دائرهٔ اسلام در آمدند در سال ۹ هجری آگهی عام داده شد که در آینده هیچ مشرك (یا کافر) در مسجد حرام پا نگذارد حتی در قرب وجوار آن نباید زیرا دلهای ایشان چندان به نجاست شرك و کفر آگنده شده که حق ندارند در مقام پاك و مرکز توحید وایمان پا گذارند ـ از احادیث صحیحه ثابت میشود که پس ازین واقعه حضرت پیغمبر حکم دادند که مشرکین ویهود ونصاری از جزیرة العرب بیرون روند این وصیت آخرین آنحضرت در زمان حضرت عمر رض اجرا شد اکنون برای مسلمانان جائز نیست که راضی شوند کافران بطور استیلا یا توطن در خاك عرب بمانند بلکه بقدر وسع تطهیر جزیرة العرب فریضهٔ مسلمین است ـ در نزد حنفیه کافری در اثنای مسافرت می تواند موقتا باجازه امام آنجا برود آنهم اگر امام پائیدن اورا برای چندی خلاف مصلحت نداند. هیچ کافر نمیتواند به غرض حج وعمره داخل گردد . حدیث است که «الالا یحجن بعد العام مشرك .

وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ

و اگر میترسید از درویشی پس بزودی غنی سازد شما را

اللّٰهُ مِنْ فَضْلِهٖٓ إِنْ شَآءَ ط إِنَّ اللّٰهَ

الله بفضل خود اگر خواهد هر آئینه خدا

عَلِيمٌ حَكِيمٌ ○

دانا خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر : از نهی مشرکین در آمد ورفت حرم مسلمانان اندیشناك شدند که در تجارت نقصانی پدید خواهد آمد لذا اطمینان داده شد که اندیشه را بخود راه مدهید خداوند شمارا به فضل خود غنی خواهد ساخت غنا محض به مشیت او تعالی موقوف است اگر او تعالی بخواهد سکتهٔ پدید ناید ـ وچنان شد خدا همگان را مسلمان ساخت واز بلاد وامصار مختلف ورود مال التجاره آغاز گردید ـ باران های نافع بارید ، کار زرع بالا گرفت ، باب فتوحات وغنایم باز گردید از اهل کتاب وغیره جزیه حاصل آمد ، واز جانب خدا (ج) بذرایع گوناگون اسباب غنا فراهم شد بلاشبه هیچ حکم خدای علام از حکمت خالی نیست .

قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ

جنگ کنید با آنانیکه ایمان ندارند بالله

بندگان خدا وسوی من بیائید من فرستادۂ خدایم) حضرت عباس که صدای بلند داشت بفرمودۂ پیغمبر اصحاب سمرۃ را (کسانیکه درتۂ درخت به آنحضرت بیعت کرده بودند) خواند - چون صدا بگوش این مجاهدین رسید عنان بسوی میدان گردانیدند - اگر شتری در بازگشتن تاخیر کردی سوار زره پوشیده مرکب را ترک نمودی وجانب پیغمبر شتافتی - آنحضرت مشتی از خاك وسنگریزه بسوی کفار پاشید که قدرت خداوندیش به چشم وروی هریکی از کافران حواله کرد خدای بزرگ فوج امرنی فرشتگان را از آسمان فرستاد که مسلمانان را قوت وهمت داده و کافران را بدهشت اندر ساخت- کافران بمالیدن چشم پرداختند ومسلمانان که نزدیك بودند بازگشته برایشان تاختند - آناً فاناً مطلع از دشمنان صاف گردید تامسلمانان دیگر بنزدیك پیغمبر میرسیدند معرکه پایان یافته بود . هزاران تن اسیر شده بود غنیمت زیادی بدست مسلمین درآمده بود - فسبحان من بیده ملکوت کل شیء - کافران بدینمنوال دردنیا سرزنش شدند .

ثُمَّ يَتُوبُ اللّٰهُ مِنْۢ بَعْدِ ذٰلِكَ عَلٰى

پس رجوع برحمت میکند الله بعدازین بر

مَنْ يَّشَآءُ ۗ وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ○

هرکه خواهد و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : چنانکه بعد از واقعۂ هوازن توبه کردند واکثر بدین اسلام مشرف گردیدند .

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْٓا اِنَّمَا

ای مومنان جز این نیست

الْمُشْرِكُوْنَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا

که مشرکان پلیدند پس نزدیك نشوند

الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هٰذَا ۚ

بمسجد حرام بعداز همین سال ایشان

ناهنجار که باطن زشت دارند به میل خود واگذاشته شوند در ملک آتش فتنه وفساد، تمرد و کفر همواره فروزان می ماند .

وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللهِ

و گفت یهود عزیر پسر الله است

تفسیر : از روایات معلوم میشود که دران روزگار برخی یهود معتقد بودند که حضرت عزیر ع پسر خداست در روزگار اخیر گروهی از علما نبشته اند که اکنون هیچ یهودی بدین عقیده نمانده است اگر در عهد نبوی گروهی از یهود این عقیده را نداشتی حتماً یهود آن روزگار حکایت قرآن را تکذیب میکرد چنانچه عدی بن حاتم به شنیدن « اتخذوا احبارهم ورهبانهم اربابامن دون الله » اعتراض کرده بود که احبار و رهبان را کسی چون (رب) نمی پذیرد جوابیکه آنحضرت داده اند در آتی بیاید. پس نسبت عقیده ابنیت عزیر با یشان ومقبول نگردیدن اعتراض وافکار آن هابجای دیگری واضح می کند که دران عهد حتما یهودانی باین عقیده بودند. اینقدر دارد چنانکه بعد از مرور دهور بسامذاهب وفرق از میان رفت این گروه نیز نابود گردید واین هیچ مستبعد نباشد یکی از بزرگان ثقه بمن گفت که در سیاحت فلسطین وغیره من با برخی یهودان که این عقیده را داشتند بر خوردم این گروه را در ان سامان بنام عزیری شناسند والله اعلم .

وَقَالَتِ النَّصٰرَى الْمَسِيْحُ ابْنُ اللهِ ط

و گفت نصاری مسیح پسر الله است

ذٰلِكَ قَوْلُهُمْ بِاَفْوَاهِهِمْ ج يُضَاهِـُٔوْنَ

این گفتار ایشان است بدهانهای شان مشابه میکنند

قَوْلَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا مِنْ قَبْلُ ط

با گفتار آنانیکه کافر شدند از پیش

تفسیر : عقیده ابنیت یاالوهیت به مسیح وغیره باعقیدهٔ مشرکین قدیم شباهت دارد بلکه به تقلید از ایشان این عقیده را پذیرفته اند چنانکه در سورهٔ مائده نقل کردیم .

وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ

ونه بروز آخرت و حرام نمی شمارند

مَا حَرَّمَ اللّٰهُ وَرَسُولُهٗ وَلَا يَدِينُونَ

آنچه‌راحرام‌ساخته الله وفرستادهٔ او و قبول نمی کنند

دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا

دین راست‌را از آنانیکه داده شده

الْكِتٰبَ حَتّٰى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ

بایشان کتاب(ازطرف‌خدا) تا (وقتی‌جنگ کنید‌بایشان) که‌دهند جزیه‌را

عَنْ يَدٍ وَّهُمْ صٰغِرُونَ ۝ ٤٤

از دست‌خود درحالیکه ذلیل باشند

تنبیه : چون‌فتنه مشرکین خوابیدواختلال‌از کشوررخت‌بست حکم آمد که « قوت وشوکت‌اهل کتاب (یهودونصاری) رادرهم‌شکنید» مقصودنخست آن بود که دیارعرب‌از مشرکین‌پاک‌شوداما‌درباره یهودونصاری در آن‌هنگام محض همینقدرمنظوربود که‌در برابر اسلام‌قوت نگیرندونیروی شان‌درراه اشاعت وترقی اسلام‌نایستند پس جائزشد که‌اگر این گروه مانندسایررعایا جزیه‌را بپذیرندبپذیریدومضایقه‌نکنید دراینحال‌حکومت‌اسلامی ذمهٔ‌حفظ‌جان ومال‌ایشان‌را خواهدداشت ورنه‌علاج ایشان‌به‌همان‌معامله (قتال‌مجاهدانه) خواهدشد که‌بامشرکین‌شدزیرا این‌مردم‌نیز‌چنانکه‌می‌شاید‌بخداوروز آخرت ایمان‌ندارند احکام‌خدا ورسول‌اورا اهمیتی نمیدهند، نه‌تنهاپیروی رسول کریم رانمی کنند بلکه دربی پیغمبری که‌باوتسلیم‌شده بودند (حضرت‌مسیح) نیز‌بدرستی نمی‌روند جزمتابعت‌اهوا وآرای‌خود کاری‌ندارند. نه‌به‌دینی که سابق آمده یعنی‌درعصرمسیح‌وسائرانبیاء پیروند ونه‌دین‌پیامبر آخر الزمان‌را می‌پذیرند. درصددآنند که‌چراغی‌را که‌خداوند افروخته است خاموش کنند. پس (چنانکه‌این مضمون عنقریب‌مذکورشود) اگر گروهی چنین

إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ ○

غیر او پاکی ویراست از آنچه شریک اومقرر می کنند

يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ

میخواهند که فرونشانند نور خدا را

بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ

دهان های خود و منع می آرد الله مگرازینکه تمام کنند

نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ ○

نورخودرا اگرچه بدبرند کافران

تفسیر : هنگامیکه نورتوحید خالص بدرخشد وآفتاب اسلام بدمد ممکن نیست که سخنان دورنگ و دعاوی مشرکانه را فروغی بماند - اینکه می کوشند بهسخنان بی معنی وپای درهوا وبیهوده هنگامهٔ مباحثه را گرم سازند ونورحق راخیره وخاموش گردانند بدان میماند کهاحمقی چراغ مهر وماه رابدم خاموش کند - بایددانست کههرچند ایشان حسد برند اوتعالی نوراسلام را هرآئینه درهمهجا می پراگنند .

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى

اوست آنکه فرستاده رسول خودرا بهدایت

وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ

ودین راست تاغالب سازد آنرا بر ادیان

كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ○

همه اگرچه بد دانند مشرکان

قَاتَلَهُمُ اللّٰهُ ۚ اَنّٰى يُؤْفَكُوْنَ ۝

هلاك (لعنت) كرد ايشانرا خدا چگونه بر گردانيده شده اند

تفسير : كسانيرا كه پس از تافتن روشنى رخشنده وتابناك باز هم اينسو وآنسو مى روند خدا تباه كناد .

اِتَّخَذُوْٓا اَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ اَرْبَابًا

گرفتند علماء خود و عابدان خودرا خدايان

مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ

بجز الله

تفسير : هرمسئله را كه علماء و مشايخ ايشان از خود مى ساختند اگرميخواستند حلال راحرام وحرام راحلال مى گفتند ديگران به آن ها استناد ميكردند وآنرا مايهٔ نجات خويش مى دانستند ايشان را با كتب سماوى سرو كارى نبود صرف احكام احبار ورهبانان را پيروى مى كردند احبار بدريافتن اندك مال ويا جاه حكم شرع را تبديل ميكردند چنانكه پس از دو سه آيت ذكر مى شود . ازاين روصفتى كه خاصهٔ خدا بود (تشريع حلال وحرام بزعم آنها به علماء ومشايخ سپرده شده بود) لهذا خداوند ميفرمايد كه ايشان علماوزهاد را خدا پنداشتند آنحضرت ص در جواب اعتراض عدى بن حاتم همچنين شرح فرموده اند و از حضرت حذيفه نيز چنان منقول است . حضرت شاه رح مى نويسند : «قول عالم وقتى عوام را سند باشد كه مطابق شرع بود اگر آشكار شود كه آن قول ازان خود اوست ويا بطمع وغيره گفته است آن را اعتبارى نباشد » .

وَالْمَسِيْحَ ابْنَ مَرْيَمَ ۚ وَمَآ اُمِرُوْٓا

و مسيح پسر مريم را (خدا گرفتند) حال آنكه امر نشده بايشان

اِلَّا لِيَعْبُدُوْٓا اِلٰهًا وَّاحِدًا ۚ لَآ اِلٰهَ

مگر آنكه عبادت كنند معبود يگانه را نيست معبودى

وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ

وآنانکه ذخیره میکنند طلا و نقره را

وَلَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ۙ

و خرج نمی نمایند آن را در راه الله

فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ۙ ○

پس مژده دهید ایشانرا بعذاب دردناک

تفسیر: کسانیکه ولوازراه حلال باشد ثروت فراهم آورند وآنرا براه خدا صرف نکنند (مثلاً زکوة ندهند وحقوق واجبه را ادانمایند) مورد این جزا واقع شوند. عاقبت آن احبار ورهبان را ازین قیاس کنید که حق را می پوشند تا پول بستانند. ویا برای قیام ریاست عوام را ازراه خدا باز میدارند. آن ثروت نیکوست که وبال آخرت نباشد.

يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ

روزیکه گرم شود آتش بر آن مالها در آتش جهنم

فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ

پس داغ کرده شود به آن پیشانیهای ایشان و پهلو های شان

وَظُهُورُهُمْ ۖ هَٰذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ

وپشت های شان (گفته میشود برای ایشان) اینست آنچه خزانه میکردید برای نفسهای خود

فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ ○

اکنون بچشید وبال آنچه ذخیره میکردید

تفسیر: غلبۂ اسلام بر جمیع ادیان به اعتبار دلیل و حجت بحمدالله در هرعصر آشکار وقایم بوده است اما به اعتبار حکم و سلطه در وقتی حاصل بود که مسلمانان چنانکه میشایست پابند اصول اسلام بودند واقدام شان در راه ایمان وتقوی وجهاد فی سبیل الله محکم واستوار بود - ودر آینده نیز این مآل بسته باین شرط است وغلبۂ دین حق طوریکه ادیان باطل را همگان مغلوب سازد واز صفحه هستی معدوم نماید بعد از نزول مسیح نزدیک قیامت حتماً شدنیست.

يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓا۟ إِنَّ كَثِيرًا

ای مومنان بتحقیق بسیار

مِّنَ ٱلْأَحْبَارِ وَٱلرُّهْبَانِ لَيَأْكُلُونَ

از علماء وعابدان اهل کتاب میخورند

أَمْوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلْبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ

مالهای مردم را بناحق ومنع می کنند (مردمانرا)

عَن سَبِيلِ ٱللَّهِ ۗ

از راه الله

تفسیر: احکام شرع واخبار الهی را به پول بدل می کنند - عوام الناس (چنانکه ذکر شد) ایشانرا رتبۂ خدائی داده اند - هرچه غلط وخلاف اصول بگویند در نزد عوام «حجت» بشمار میرود این گروه بغرض گرفتن نذر و پول، و کسب سیادت وریاست عوام را می فریبند وازراه حق باز میدارند - زیرا اگر عوام بحقیقت پی برند حتماً از دام فریب ایشان وارهند و آنگاه عایدات شان قطع وسیادت شان ختم شود - به مسلمین ابلاغ شد تا آگاه شوند که امت ها وقتی تباه می شوند که سه طایفه فرایض خود را ترک کنند واز ان انحراف نمایند:

١ - علماء ومشایخ

٢ - اغنیاء

٣ - رؤساء

ازین سه طایفه بر دوی آن درا ینجا وبرسو می در آینده بحث میشود - ابن المبارک نیک فرموده است: - «وهل افسد الدین الا الملوك واحبار سوء ورهبانها» (فساد دین جز از پادشاهان ومشایخ وعلمای سوء از دیگری نیاید).

مردم بەادای حج وعمره وامور بازرگانی بامن وآزادی سفر میکردند دراین ایام کسی بر کسی تعرض نمیکرد ولو قاتل پدرش می بود - بلکه برخی علما نگاشته اند که این چهار ماه نخست در ملت ابراهیم اشهر حرم قرار یافته بود - مدتی پیش از اسلام هنگامیکه توحشت وجهالت عرب افزون بود ودر حال خانه جنگی وقتال، سبعیت وحس انتقام، برخی از قبائل پاس هیچ قانون آسمانی یازمینی را نداشتند رسم «نسیء» بمیان آمد - هر گاه قبیلهٔ نیرومند می خواست درماه محرم جنگ کند رئیس آن اعلان میکرد که امسال محرم را از اشهر حرم برون کردیم وبجای آن حرمت را بەصفر قرار دادیم - سال دیگر میگفتند بدستور قدیم محرم حرام وصفر حلال است - اگرچه درسال تمام حساب چارماه را پوره میکردند اما تعیین آن برحسب خواهش شان بود - ابن کثیر میگوید که رسم «نسیء» (پس وپیش کردن حرمت ماهها) خاص درمحرم وصفر بود واین همان صورت است که درفوق ذکر شد - امام مغازی محمد بن اسحق می نویسد «نخستین کسیکه این رسم را آورد (قلمس) کنانی بود بعد ازوی احفادش آنرا جاری داشتند» اخیراً از نسل او (ابو ثمامه جناده بن عوف) کنانی هرسال درهنگام حج اعلان میکرد که امسال محرم در اشهر حرم می آید یا صفر - وهر ماهی را که میخواستند گاه حلال وگاه حرام میگردانیدند - یکی از چیزهائیکه درآوان جاهلیت به کفر وگمراهی کافران می افزود حق تبدیل ماهها بود که از جانب خدا حرام شده بودند واین حق را یکی از سرداران کنانه سپرده بودند ویهود ونصاری زمام تحلیل وتحریم را به احبار ورهبان طامع وخود خواه داده بودند - رسم (نسیء) جهة توضیح شباهت هردو جماعت ذکر شد اما «ان عدة الشهور عندالله الایه» تمهید رد آنست یعنی نه از امروز بلکه از انروزیکه زمین وآسمان آفریده شده خدای تعالی درسال دوازده ماه مقرر فرموده تا احکام شرع اجرا شود وازاین دوازده ماه چار آن اشهر حرم است وباید دراین ماهها در اجتناب از ظلم وگناه بیشتر اهتمام نمود - راه مستقیم ودین صحیح ابراهیم علیه السلام همین است .

فَلَا تَظْلِمُوْا فِيْهِنَّ اَنْفُسَكُمْ قف

پس ستم مکنید دران چهار ماه برخویشتن یعنی بقتال

وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِيْنَ كَآفَّةً كَمَا

وجنگ کنید بامشرکان همهٔ ایشان چنانکه

يُقَاتِلُوْنَكُمْ كَآفَّةً ط وَاعْلَمُوْا

جنگ میکنند باشما همه و بدانید که

تفسیر : هنگامیکه به ثروت‌مند بخیل بگویند که در راه خدا مال صرف کند بر جبین گره می‌زند اگر بار دیگر باو بگویند اعراض میکند و پهلو تهی مینماید اگر اورا باز هم نگذارند پشت گردانیده روان میشود - ازاینرو طلاو نقره را در آتش دوزخ سرخ کرده بر جبین و پشت و پهلوی او میگذارند تا خوب به لذت اندوختن و دفن کردن آن آشنا شود .

إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِندَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ

هر آئینه شمار ماه‌ها نزد خدا دوازده

شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ

ماه‌است در کتاب خدا روزیکه آفرید

السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ط

آسمانها و زمین را ازان جمله چهارماه حرام‌است

ذَٰلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ ۵ لا

این‌است دین راست

تفسیر : نزد من ارتباط این‌مضمون چنین‌است که در رکوع گذشته حکم جهاد بعد از مشرکین بر علیه اهل کتاب (یهود و نصاری) داده‌شد در شروع این رکوع وانمود شد که عقاید ورفتار و کردار ایشان شبیه به مشرکین‌است عزیر و مسیح را پسر خدا خواندن چنان است که مشرکین ملایکة‌الله را دختر خدا میگفتند بلکه عقیدهٔ ابنیت مسیح در میان نصاری زاده تقلید مشرکین‌است - مشرکین بتان را خدا میدانستند واهل کتاب مسیح و روح‌القدس را خدا می‌پنداشتند - با آنکه دعوای کتاب دارند احکام احبار و رهبان را بجای شرع الهی پذیرفتند - یعنی احبار و رهبانیکه رشوت می‌ستانیدند حرام میخوردند آنگاه حلال یا حرام مقرر می‌کردند و دیگران نیز آنرا بجای احکام سماوی می‌پذیرفتند این روش نیز شبیه آئین مشرکان‌است - روسای‌شان آنچه را میخواستند حلال یا حرام گردانند بخدا نسبت میدادند (ذکر آن در سورهٔ «انعام» به‌تفصیل آمده‌است) این‌جا نیز مثالی از آن بیان میشود، در عرب از روزگاران پیش رسم بود که از دوازده ماه سال چهار ماه (اشهر حرم) ذوالقعده، ذوالحجه، محرم، رجب را احترام میکردند در این اوقات خون‌ریزی وجدال و قتال بالکل موقوف میبود .

وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكٰفِرِيْنَ ۝ ع

و خدا راه‌نمی‌نماید قوم کافران‌را

تفسیر . کارزشت‌را نیکومی‌شمارند - وقتی‌فهم وشعور منقلب شود راه خیررا سراغ نتوان کرد - رسم «نسیء» درین آیت ذکرشده‌است‌تفصیل زیرفوائد آیت سابقه «ذلك‌دین‌القیم» گذشته‌است.

(**تنبیه**)برخی‌اقوام برای آنکه حساب‌ماه‌های خودرا درست نگهدارند روزهای یك‌ماه معین‌را بعداز هرسه سال زیاده میکنند این در نسیء داخل نیست از بعضی‌اکابرسلف راجع‌به‌نسیء نقل کرده‌اند که‌عرب درزمان‌جاهلیت‌عددماه‌های‌سال‌را تبدیل‌میکردند مثلاً بجای‌دوازده‌ماه چارده‌ماه‌میگرفتندویاحساب‌را طوری‌اخلال میکردند که‌ذوالقعده به‌ذوالحجه بدل‌میشد حتی‌درسال۹ هجری حج‌ابوبکر (رض) نیزبحساب ایشان درماه‌ذوالقعده‌در آمدحدیث«ان‌الزمان‌قداستدار کهیئته الخ» نیزبرطبق‌همین‌اصول توضیح شده‌است حافظ ابن کثیر به تعقیب آن سخن رانده است کسانیکه بخواهند بدان رجوع کنند درین مختصر نمیتوان به‌تفصیل بحث‌نمود اگرتوفیق نبشتن تفسیر مستقل قرآن که‌درنظر است رفیق گردید مفصل نبشته خواهد شد.

يٰٓاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا مَا لَكُمْ

ای مسلمانان چیست‌شمارا

اِذَا قِيْلَ لَكُمُ انْفِرُوْا فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

که‌چون گفته می‌شودبشمابرون‌آئید در راه . خدا

اثَّاقَلْتُمْ اِلَى الْاَرْضِ ط اَرَضِيْتُمْ

گران شده‌میل میکنید بسوی زمین آیارضامندشدید

بِالْحَيٰوةِ الدُّنْيَا مِنَ الْاٰخِرَةِ ج

بزندگانی دنیا عوض آخرت

اَنَّ اللّٰهَ مَعَ الْمُتَّقِيْنَ ۝

هر آینه خدا با متقیان است

تفسیر: حضرت شاه رحمه‌الله می‌نگارد از این آیت برون می‌آید که پیکار با کفار همواره رواست (چنانکه غزوه تبوک که ذکر آن می‌آید درماه رجب بود) ظلم بریکدیگر همیشه گناه است امادراین ماهها بیشتر گناه دارد- اکثر علما رارأی همین است ولی بهتر است اگر کافری این ماه‌هارا پاس نگهدارد پیکار از جانب مسلمانان نیز آغاز نگردد.

اِنَّمَا النَّسِيْٓءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ

جزاین نیست که نسیء زیادتی است در کفر

يُضَلُّ بِهِ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا يُحِلُّوْنَهٗ

گمراه گردانیده می‌شوند به آن کافران حلال میشمرند آن ماه‌را

عَامًا وَّيُحَرِّمُوْنَهٗ عَامًا لِّيُوَاطِـُٔوْا

یک سال وحرام می‌شمرند آنرا سال دیگر تاموافقت کنند

عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللّٰهُ فَيُحِلُّوْا مَا

باشمار آنچه حرام ساخته‌است خدا پس حلال سازند چیزیرا

حَرَّمَ اللّٰهُ ؕ زُيِّنَ لَهُمْ سُوْٓءُ اَعْمَالِهِمْ ؕ

که حرام ساخته‌است خدا آراسته کرده‌شده برای ایشان کردارهای بد ایشان

إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ۙ

اگر بیرون نیائید عذاب کند شمارا عذابی درد دهنده

وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ

و بدل شما گیرد قومی‌را بجز از شما وضرر رسانده نتوانید خدارا

شَيْئًا ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ○

هیچ و خدا بر هر چیز تواناست

تفسیر: کار خدا بسته بشمانیست اگر شما تن‌پرور و کناره‌جوئید اوتعالی به‌قدرت کامل خویش قوم‌دیگریرا برای خدمت دین‌حق مستعد واستوار خواهد کرد وشمااز ین سعادت محروم خواهید شد وبلاشك زیان‌مرشمار است .

منت‌منه که خدمت سلطان همیکنی ❀ منت‌شناس ازو که بخدمت گذاشتت

إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ

اگر مدد نکنید رسول‌را بتحقیق نصرت‌داده او را الله

إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ

هنگامیکه بیرون کشید اورا آنانکه کافر بودند درحالیکه دوم تن

اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ

ازدوبود وقتی که هردو در غار بودند آنگاه که گفت رسول

لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا ۚ

برای رفیق خود غمگین مشو بیشك الله همراه ماست

فَمَا مَتَاعُ الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا فِي الْاٰخِرَةِ

پس نیست متاع . زندگانی دنیا در برابر آخرت

اِلَّا قَلِيْلٌ ۝

مگر اندکی

تفسیر : ازینجامومنین بغزوهٔ تبوك تشویق میشوند. درر کوع ماقبل رکوع گذشته به « قاتلوا الذین لا یومنون بالله ولا بالیوم الاخر الایه» ترغیب جهادمقابل اهل کتاب بود. درمیان هردوربط مضامین ضمنی را درموقع آن روشن کردیم چنانکه آن همه تمهید این رکوع است واین رکوع تمهید چگونگی غزوهٔ تبوك باشد . پس ازفتح مکه وغزوهٔ حنین درسال نهم هجری به رسول کریم صلی الله علیه وسلم معلوم گردید که پادشاه نصرانی شام (ملك غسان) میخواهد به مدد قیصرروم برمدینه حمله آورد رسول خدا صلی الله علیه وسلم مناسب دید که مسلمین بحدود شام اقدام کنندو به جواب آن بپردازند . حکم عمومی تهیه جهاد داده شد . هوا سخت گرم بود قحط بهن وبها بلندشده وخرما در رسیده وسایهٔ درختان گوارا بود راه دور تنها ملك غسان نبود بلکه لشکر مسلح وآزموده قیصرروم بااوهمراهی میکرد پس پیکاری چنین نه کاری بود خرد ودرخور مومنینی بود جانباز وفدا کار که دل توانا داشتند . منافقین حیله پیش آوردند بهانه کردند وکنار جستند . گروهی از مسلمین نیز ازمیدان آزمون هراس داشت وتوان پیمودن آنهمه راه سخت ودوررا درخودنمیدید . امازیاده ازایشان میان بستند وآنانیکه ازفخرعظیم محروم ماندند شمارشان اندك بود . رسول خدا صلی الله علیه وسلم باسی هزار سرباز به مرز شام رسید ودرتبوك خیمه افراشت . نخست به قیصرروم نامه نبشت واورا به قبول اسلام بخواند. آن پیام قدسی دردل قیصر اثر کرد ولی قوم بااو موافق نشد وبدینگونه ازشرف اسلام محروم بماند . هنگامیکه شامیان از عزم پیغمبر آگاه شدند به قیصر رسانیدند قیصر بایشان مدد نبخشید ناچار مطیع شدند ولی اسلام نیاوردند . مدتی گذشت ورسول خدا برحمت الهی پیوست : درخلافت فاروق اعظم شام همگان کشوده شد . چون پیغمبر ازتبوك پیروز بازگشت وخدای توانا پادشاهی های بزرگ را به اطاعت اسلام واداشت منافقان مدینه بیحد خجل ورسوا شدند . چندتن مسلمان صادقیکه کسالت ایشان را ازهمراهی پیامبر بازداشته بود سخت پشیمان بودند . ازآغاز این رکوع تاجای زیادی این وقایع مذکوراست ولی دسیسه های منافقان بیشتر بیان شده است . دربرخی مواقع به مسلمانان خطاب وبحال آنها تعرض شده دراین آیت مسلمین بشدت سوی جهاد تحریض می شوند و آنچه دراین امربزرگ است برایشان آشکار میگردد وآن اینست که گرائیدن بعشرت آنی وآرامش فانی وترك جهاد چنانست که کسی ازاوج به حضیض بیفتد درنظر مومن صادق که خیر جاوید آخرت را به عشرت وآرامش گذرنده دنیا بستاند . در حدیث آمده است که اگر دنیا را درنزد خالق اعتبار یك بال پشه می بود خداوند جرعهٔ آبی به کافر نمیداد .

وبه جستجوی پیغمبر پرداختند قایف بغار ثور پی برد قدرت خداوند بحمایت رسول پرداخت عنکبوتی درمدخل غار تاری تنید کبوتر صحرائی آشیان بست وبیضه گذاشت چون مردم آنرا دیدند قایف را دروغگو خواندند و گفتند این خانهٔ عنکبوت چنان مینماید که پیش از پیدایش محمد(ص) آنرا تنیده باشد اگر کسی درغار داخل میشد نه تار ونه تخمی برجای ماند . ابوبکر از درون برون را می نگریست وپاهای کافرانرا میدید اندیشناك بود که مبادا ذات پیغمبر را که از جان محبوب تر می دانست وهرچیز را فدای او کرده بود دریابند هراسید و گفت «یا رسول الله اگر این مردم اندکی خم شوند وبه پای خود نگرند مارا خواهند دید» آنحضرت(ص) فرمودند «ای ابوبکر! درباره آن دو تن که سوم شان الله است چه می اندیشی چون خدا باما باشد از که بهراسیم» خدا سکون واطمینان خاص بدل پیغمبر بخشوده بود وپیغمبر بدان قلب سلیم ابوبکر را آرام ساخت . خدا لشکر فرشتگانرا بحفاظت آنان گماشته بود این عنایت تائید غیبی بود که خانهٔ عنکبوت را که اوهن البیوت گفته اند بیشتر از قلاع محکم سبب حفظ وامن گردانید خدا تجویز کافرانرا برهم زد وتدبیر شانرا به خاك یکسان گردانید رسول خدا(ص) سه روز درغار ثور گذرانید وآنگاه آهنگ مدینه کرد وبسلامت بدانجا رسید بلاشك بلندی وعلا مرخدا راست تعالی که برهمه غالب است وهیچ کارش از حکمت خالی نیست . (تنبیه) برخی از «وایده بجنود لم تروها» نزول فرشتگانرا دربدر وحنین وغیره مراد گرفته اند مگر ظاهر همان است که بیان کردیم والله اعلم .

انْفِرُوْا خِفَافًا وَّثِقَالًا

برائید (برای جهاد) سبك باران وگران باران

تفسیر: پیاده باشید یاسوار ، توانگر باشید یا بینوا ، پیر باشید یا برنا ، درهمه حال بیدرنگ برون آئید وهنگام نفیر عام عذری نیاورید .

وَّجَاهِدُوْا بِاَمْوَالِكُمْ وَاَنْفُسِكُمْ

و جهاد کنید بمالهای خود و نفسهای خود

فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ ؕ ذٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ

در راه خدا این بهتر است برای شما

اِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُوْنَ ○

اگر میدانید

تفسیر: از همه حیث ، دنیوی یا اخروی .

فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ

پس فرود آورد الله تسکین خودرا بروی وتقویت داد اورا

بِجُنُودٍ لَّمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ

بلشکرهای که نمی‌دیدید آنرا و گردانید دعوت

الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَىٰ ۗ وَكَلِمَةُ اللَّهِ

کافران‌را فرود تر و سخن الله

هِيَ الْعُلْيَا ۗ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ○

همانست بلند تر و الله غالب خداوند حکمت بزرگ است

تفسیر: گیرید که به رسول خدا ص مدد نکردید باکی نیست زیرا پیروزی او موقوف به شما نیست. پیش ازین براو وقتی آمده است که جزیك تن «یارغار» رفیق نداشت دربی آنکه مسلمانی چند از ستم مردم مکه هجرت کردند عاقبت آنحضرت ص نیز به هجرت مامور شد. مشرکین قرار دادند که از هر قبیله جوانی حاضر شود تا بیکباره بر رسول خدا شمشیر حواله کنند و برپیکر پاك او زخم زنند اگر به خونبها مجبور شوند همه قبایل آنرا بپردازند وبدینگونه بنی هاشم جرئت نکنند که از همه قبایل عرب انتقام کشد و جنگی نماید شبیکه اینکار می شد پیغمبر ص علی رض را فرمود تا در بستروی بخوابد وفرمود که از هیچ گزندی سرموئی آسیب نخواهد دید تا پس از رفتن پیغمبر امانت های مردم را بایشان بسپارد. وخود از میان ستمگران بد کردار شاهت الوجوه گویان درچشم شان خاك پاشید وبیرون شد. ابوبکر صدیق رض باو همراه بود - از مکه رفتند ودر غار ثور مسکن گزیدند. این غار چند میل دور از مکه وصخره ئی بود میان تهی در کمر کوه بلندی که راه تنگ داشت وجز بخزیدن کس دران داخل شده نمیتوانست نخست ابوبکر رفت. غاررا رفت وسوراخ هارا بپارچه های جامه بست تا از گزند گزندگان مامون باشد. مگریك سوراخ باقی ماند آنگاه برروی آن پا گذاشت و آنحضرت را بدرون خواند پیغمبر سرش را برزانوی صدیق گذاشت وآرام کرد. ماری پای صدیق را (رض) گزید اما حضرت صدیق نجنبید تا آرامش پیغمبر را خلل نرساند. چون پیغمبر (ص) چشم کشود وآگاه گردید از رطوبت دهن برمحل گزیدگی نثار کرد درحال درد رفع وشفا حاصل شد. کافران قایف (پی شناس) معروفی را گماشتند

عَفَا اللّٰهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰى

عفو كناد خدا از تو چرا رخصت دادی ایشانرا تا اینکه

يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ

آشکارا میشدند بتو آنانکه راست گفتند و می دانستی

الْكَاذِبِينَ ۝

دروغگویان را

تفسیر: منافقین چون بدروغ وعذر های نامقبول می پرداختند و اجازه میخواستند در مدینه بمانند رسول از ان اغماض میکرد و میدانست که از همراهی ایشان جز فساد نیاید پس اجازه میداد حضرت باری فرمود که اگر اجازه نمیدادی بهتر بود. زیرا آشکار میشد که نرفتن شان موقوف باجازهٔ تو نبوده است ایشان را به هیچ صورت توفیق رفتن در بهره نبود دروغ وراست شان در نزد تو هویدا میگردید. از سیاق کلام برون می آید که دادن اجازه گناه نبود اما نادادن باعتبار مصلحت بهتر بوده است چون ترك افضل شده بود خطاب «عفا الله عنك» آغاز گردید ضرور نیست که کلمهٔ عفو همواره در برابر گناه باشد بعض محققان جمله (عفا الله عنك) را چنانکه در محاورهٔ عرب شایع بود در صدر کلام خاص برای دعا و تعظیم قرار داده اند اما از سلف منقول آنست که پیشتر بیان کردیم و لفظ (لم اذنت لهم) آنرا تائید میکند والله اعلم.

لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ

نمیخواهند اذن از تو آنانکه ایمان دارند بالله

وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ اَنْ يُّجَاهِدُوا بِاَمْوَالِهِمْ

و بروز آخر (در تخلف) ازینکه جهاد کنند بمالهای خود

وَاَنْفُسِهِمْ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌۢ بِالْمُتَّقِيْنَ ۝

و نفسهای خود و الله داناترست به ترسندگان

لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَّسَفَرًا قَاصِدًا

اگر بودی (آنچه به آن دعوت می کنی) مال قریب الحصول و سفر میانه

لَّاتَّبَعُوكَ وَلٰكِنْ بَعُدَتْ

هر آینه پیروی میکردند ترا و لیکن دورشد

عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ ط

برایشان مسافت

تفسیر: این درباره منافقان است که اگر سفر آسان و سبك می بود و غنیمت بدون زحمت بدست می آمد بزودی باتو همراه میشدند ولی آن گونه منازل سخت را کجا توانستی پیمود.

وَسَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا

و زود قسم خورند به خدا که اگر قدرت داشتیم

لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ ج يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ ج

هر آینه برون می رفتیم همراه شما هلاك میکنند نفسهای خودرا

وَاللّٰهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكٰذِبُونَ ۝ ع ٦

و خدا میداند که بیشك ایشان هر آینه دروغ گو یانند

تفسیر: یا پیش از برون آمدن به سوگند وحیل پردازند تادر مدینه بمانند یا هنگام باز گشتنت به دروغ قسم یاد کنند و بدینگونه نفاق خویشتن را بپوشند مگر دروغ و نفاق شان به هیچگونه از خدا پنهان نماند. فریب، دروغ و نفاق شان عاقبت وبال جان اوشان است .

تفسیر : ایشان هرگز اراده ندارند که از خانه برون شوند اگر چنان بودی اندك تهیه نمودی و به شنیدن حکم جهاد بی درنگ پای در راه گذاشتی و عذرهای نامعقول پیش نیاوردی - در حقیقت خدا شرکت آنهارا دراین امر نه پسندیده - اگر می رفتند فتنه بپا می کردند و فساد می انگیختند - اگر نروند بر ایشان آشکار شود که مؤمنین بتائید وفضل خداوند از ایشان هیچ باك ندارند - این بود که خدا ایشانرا از صف مجاهدین بیرون گذاشت و بال کار ایشان مر ایشان راست گویا تکویناً بایشان گفته شد که بروید و با زنان و کودکان و بیکاران و ناتندرستان در خانه بیاسائید - و پیغمبر خدا صلی الله علیه وسلم که در جواب عذرهای کاذبهٔ آنها اجازه داد که در خانه آرام گیرند این نیز یك نوع امر خدا می باشد لهذا بقید تکوین هم ضرورتی نمی ماند .

لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ

اگر بیرون می شدند در میان شما نمی افزودند در شما

إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ

مگر فساد و هر آئینه می تاختند (به فساد و نمیمه) در میان شما

يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ ج

میطلبیدند برای تان فتنه را

تفسیر . اگر باشما می آمدند - چون جبون و نامرد بودند دیگرانرا نیز هراسان می کردند - میانه های مومنان را برهم میزدند ، غمازی میکردند ، در نفاق مسلمین می کوشیدند به افواه دروغی ایشانرا از دشمن بهراس می افگندند ، از وجود نحس شان امید خیر و نکوئی نبود ، از ایشان شر و خرابی برمی خاست و فتنه برپا می شد این بود که خدا بایشان توفیق رفتن ارزانی نفرمود .

وَفِيكُمْ سَمَّٰعُونَ لَهُمْ ط وَاللَّهُ عَلِيمٌ

و در میان شما (شنوندگان) جاسوسان برای ایشان است و الله داناست

بِالظَّٰلِمِينَ ۝

بستمکاران

إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ

جزاین نیست که رخصت میطلبند ازتو آنان که ایمان ندارند

بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَارْتَابَتْ

باالله و بروز آخر و شك كرده

قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ ○

دلهای ایشان پس ایشان در شك خود (سرگردانند)

تفسیر: کسانیکه دلهای‌شان بایمان‌وتقوی روشن‌است ایشانرا نسزد که بهانه کنند وازجهاد کنارجویند اجازه‌خواهند آنچه‌مرایشانرا سزاوار است درآخراین پاره‌بیاید «تولوا واعینهم تفیض من الدمع حزناً ان لایجد واماینفقون» یعنی اگرافلاس‌وغیره‌ایشان‌را ازشرف جهاد فی‌سبیل الله بی‌بهره‌سازد دلهای شان‌بی‌قرار وچشمانشان پرسرشك گردد رفتارننگینی که‌ازجهاد کناره میجویند واجازهٔ نرفتن میطلبند شیوهٔ طایفه ایست که بروعده‌های کردگار یقین‌ندارند و زندگی آخرت‌را نمیشناسند ودربشارت های خدا بپیروزی اسلام ومسلمین بنظر شك می‌نگرند.

وَلَوْ أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ

و اگراراده میداشتند بیرون شدن‌را هرآئینه تیارمیکردند بران

عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ

اسباب و لیکن ناپسندداشت الله قیام ایشان‌را

فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ ○

پس‌بازداشت ایشانرا و گفته‌شد بنشینید با نشستگان

وَاِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ○

وبیشك جهنم بتحقیق احاطه کننده بکافران است

تفسیر : منافق بزرگ (جدابن قیس) گفت «مرا بگذارید-زنان روم زیبایند چون بدیشان بنگرم تاب نیارم بهتر آنست که آنجانشوم ومرا نبرید تا گمراه نگردم» این را گفت وبه ترس وکذب پردۀ تقوی وزهد درونی را برجبین فرو آویخت ودر مغاك گمراهی افتادو هم کفر ونفاقش اورا درمغاك جهنم جاخواهد داد برخی دیگر حکم آیت را درباب همه منافقان گرفته ومطلب «لا تفتنی» را چنین بیان کرده اند «اگرمارا باخود میبرید بخسارت مال مبتلا میکنید» وبنابر ان به «الا فی الفتنه سقطوا» بایشان جواب داده شد .

اِنْ تُصِبْكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ج وَاِنْ

اگر برسد بتو نکوئی بد می نماید (غمگین کند) ایشانرا واگر

تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَّقُولُوا قَدْ اَخَذْنَآ

برسد بتو مصیبتی میگویند بتحقیق گرفته بودیم

اَمْرَنَا مِنْ قَبْلُ وَيَتَوَلَّوْا وَّهُمْ فَرِحُونَ ○

کارخودرا از پیش و بازمیگردند درحالیکه ایشان شادمان باشند

تفسیر ، منافقانرا عادت چنان بود که چون مسلمانانرا پیروز میدیدند رشك وحسد می بردند واگر مسلمین راسختی پیش می آمد وچندتن از ایشان شهید یامجروح میشد بفخر میگفتند - «چه خوب شد که از اول دوراندیشیدیم وراه نجات سنجیدیم - میدانستیم که این بلا برایشان آمدنیست بایشان همراه نرفتیم لاف میزدند ودرپیرهن نمیگنجیدند از مجامع خود واپس بخانه های خود میرفتند .

قُلْ لَّنْ يُّصِيبَنَآ اِلَّا مَا كَتَبَ اللّٰهُ

بگو(بایشان) هرگز نرسد مارا مگر انچه نوشته الله

تفسیر: اکنون نیز جاسوس های شان درمیان شماهست ، برخی از شما ساده لوح اند ونمی اندیشند ، از حرف ایشان کم وبیش متاثر میشوند (ابن کثیر) هرچند این زمره چنانکه مقتضی شرارت شان بود فتنه بر پا کرده نتوانستند ـ از یك حیث بودن این جاسوسان مفید است زیرا عزم واراده وجانبازی مسلمانان را بچشم سر مینگرند وبرای دیگران می گویند ودردل شان هیبت مسلمانان را جا گیر می کنند .

لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ

(بیشك) میجستند فتنه را از پیش

وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ

وبگردانیدند برای تو مصلحت ها تا که آمد وعدهٔ حق

وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ

وغالب گشت حکم الله درحالیکه ایشان ناخواهندگان بودند

تفسیر: ازروزیکه آنحضرت درمدینه تشریف آورد یهود ومنافقان مدینه برخلاف پیغمبر صلی الله علیه وسلم هر گونه فتنه انگیختند ، تقلب کردند ودست وپا زدند تا نگذارند اسلام افزونی گیرد ولی چون در «بدر» ستونهای کفروشرك برافتاد واسلام غلبهٔ خارق العاده حاصل کرد ـ عبدالله بن ابی ورفقای او گفتند ان هذا امر قد توجه (چنان مینماید که دیگر نتوان جلو این کار را باز گرفت) بسا مردم ازروی ترس به خواندن کلمه پرداختند چون در دلشان کفرنهان بود هنگامیکه پیروزی اسلام را میدیدند رشك می بردند وحسد میخوردند وسخت به قهرمی آمدند ، فتنه انگیزی شان تازه نبود از اول شیوه شان این بود ـ درمعرکه احد با جمع خود برگشته بودند ولی در پایان دیدند که چگونه حق غالب وباطل مغلوب وذلیل می شود .

وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ ائْذَنْ لِي

وبعضی ازایشان کسیست که میگوید اذن ده مرا

وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا ۗ

ومینداز مرا درفتنه آگاه باش در فتنه افتاده اند

نموده- برعکس مادر باب شما انتظار یکی از دو بدی را داریم که ضرور بشما رسیدنی است یا از سبب نفاق و شرارت از طرف خدا مستقیماً عذابی برشما مسلط میشود و یا خدای تعالی از دست ما بشما مجازات سخت میرساند که پردهٔ نفاق تان دریده و خودتان رسوا شوید بهرحال ما و شما هردو باید برای دیدن انجام یکدیگر منتظر باشیم - در آخر معلوم خواهد شد که از بین ما و شما کدام زیاده تر مآل اندیش و عاقبت سنج بود .

قُلْ أَنْفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَنْ يُتَقَبَّلَ

بگو خرج کنید بخوشی یا به ناخوشی هرگز قبول کرده نمیشود

مِنْكُمْ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ قَوْمًا فٰسِقِينَ ○

از شما بیشك شمائید قومی نافرمان (از دایرهٔ اسلام برون رفتگان)

تفسیر : جد بن قیس که فتنه زنان رومی را بهانه میکرد گفت ای پیغمبر من خود رفته نمیتوانم ولی معاونت مالی مینمایم پاسخ آن داده شد که هر که اعتقاد نداشته باشد مالش قبول نمیشود چه برضا خرج کرده باشد چه بنا خوشی زیرا بوی توفیق داده نشده که چیزی درراه خدا صرف کند «ولا ینفقون الا وهم کارهون» اگر بالفرض اینها برضا هم صرف کنند نیز خدا نمیپسندد سبب آن در آیت آینده ذکر میشود .

وَمَا مَنَعَهُمْ أَنْ تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقٰتُهُمْ

و بازنداشته ایشان را که قبول کرده شود از ایشان خرجهای شان

إِلَّآ أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللّٰهِ وَبِرَسُولِهِ

مگر اینکه بتحقیق ایشان کافر شدند بالله و برسول او

وَلَا يَأْتُونَ الصَّلٰوةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالٰى

و نمی آیند بنماز مگر درحالیکه ایشان پژمرده دلانند

لَنَا ۚ هُوَ مَوْلَىٰنَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ

برای ما اوست کارساز ما و خاص بر الله باید

الْمُؤْمِنُونَ ۝ قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ

توکل کنند مومنان بگو انتظار نمی‌برید

بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ

بما مگر یکی از دو نیکوئی و ما

نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ

انتظار میکشیم بشما که برساند شمارا الله

بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا ۖ

عذابی از نزد خود یا بدستهای ما

فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ ۝

پس منتظر باشید بتحقیق ما با شما انتظار کنندگانیم

تفسیر : مصیبت وراحت به وقتیکه مقدر است فرا میرسد ، بطور حتم می آید و نتوان آنرا بازداشت ولی چون ما در ظاهر و باطن خدای بزرگ را پروردگار حقیقی خود میدانیم در برابر حکم او مدام سر تسلیم خم کرده ایم و هیچ سختی و آزمون ما را از فرمانبری او نتواند بازداشت ، ما بر او اعتماد و توکل داریم - سختیهای آنرا برای ما در آخرت و بسا اوقات در دنیا براحت و فرحت بدل میکند پس شما در حق ما امید وار یکی ازین دو خوبی باشید - اگر در راه خدا کشته شدیم شهادت و جنت و اگر سلامت بر گشتیم اجر و غنیمت یقیناً برای ما رسیدنی است چنانکه در حدیث صحیح وارد است خداوند اینها را برای مجاهد تکفل

یورپ وامریکا وغیره تائید می نماید مومنان تمول واولاد را معبود وهدف زندگی قرار نمیدهند زیرا قلوب آنها را بیماری حب دنیا استیلا نکرده پس در بارهٔ شان توانگری وغیره نعمت و وسیلهٔ اعانت دین است علاوه برا ن چون کافران به کثرت مال واولاد مغرور میشوند کفر وطغیانشان سخت ترمیشود ومایهٔ آن میگردد که تا آخر به کفر خویش دوام کنند حال منافقان مدینه که این آیات در بارهٔ آنها فرود آمده نیز این چنین بود که در مواقع جهاد وامثال آن بکره وریا ونفاق مال خود را صرف میکردند واز فرزندان شان نیز بعضی باخلاص مسلمان شده باحضرت پیغمبر (ص) در جهاد شریك می شدند این هر دو امر به کلی مخالف آرزوهای قلبی منافقان بود باین صورت اموال واولادشان در دنیا سبب عذاب شان قرار یافته بود حضرت شاه مینگارد «یعنی متعجب مشو که چسان خدا بیدینان را در دنیا نعمت بخشوده مال واولاد وبال بیدین است دلش در محبت آن پریشان میباشد وتادم مردن ازفکر آن آسوده نمیشود مگر که توبه کنند واعمال شایسته نماید» .

وَيَحْلِفُونَ بِاللّٰهِ اِنَّهُمْ لَمِنْكُمْ ط

و سوگند میخورند بالله که به تحقیق ایشان ضرور از شمایند

وَمَاهُمْ مِّنْكُمْ وَلٰكِنَّهُمْ قَوْمٌ يَّفْرَقُوْنَ ○

حال آنکه نیستند ایشان از شما و لیکن آنها قومی اند که میترسند از شما

لَوْ يَجِدُوْنَ مَلْجَاً اَوْ مَغٰرٰتٍ

اگر یابند جای پناه یاغارها

اَوْمُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا اِلَيْهِ وَهُمْ

یاجای که سرهای خود را در ان داخل کنند هر آینه رو میگردانند به آن طرف در حالیکه ایشان

يَجْمَحُوْنَ ○

می دوند مانند اسپ سرکش

وَلَا يُنفِقُونَ اِلَّا وَهُمْ كٰرِهُونَ ○

و خرج نمیکنند مگر درحالیکه‌ایشان ناخواهانند

تفسیر: سبب اصلی عدم قبول کفر آن‌هاست. چنانکه‌ماچندین جا اشاره‌نمودیم که اعمال کافر روح ندارد - ازدل‌بنماز نیامدن وبه کره مصرف نمودن این‌همه آثار ظاهرکفر است.

فَلَا تُعْجِبْكَ اَمْوَالُهُمْ وَلَآ اَوْلَادُهُمْ ط

پس درتعجب نیندازدترا مال‌های‌ایشان و نه اولادشان

اِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُعَذِّبَهُمْ بِهَا

جزاین‌نیست که‌اراده‌دارد الله که‌عذاب کندایشان‌رابسبب آن اموال

فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ اَنْفُسُهُمْ

در زندگانی دنیا و براید جان‌های ایشان

وَهُمْ كٰفِرُونَ ○

درحالیکه آنها کافر باشند

تفسیر: شایداندردل‌شبهه‌پدید آید که‌اگر اینهاچنین‌مردوداند به‌نعمت مال‌واولاد وغیره چسان نواخته‌شده‌اند. خداوند بجواب آنها میفرماید- این‌همه‌نعمت‌ها دربارهٔ آنها عذاب‌بزرگ‌است‌وباید آنرا چون‌غذای‌لذیذدانست که‌درصحت‌ونیروی تندرستان‌می‌فزاید وفاسدالاخلاط‌را بهلاك‌نزدیك‌ترمیگرداند این‌نعمت‌های‌دنیوی(مال‌واولادوغیره) کافران را دراثرسوءمزاج‌چون‌زهرهلاهل‌است-هنگامیکه کفارمستغرق آرزوودوستی‌دنیامیباشند نخست‌درفراهم‌نمودن آن‌رنج میبرند وچون‌اندك زیانی‌واردشود بقدریکه محبت آنرا درخاطر می‌پرورند غمگین می‌شوند وهیچگاه ازاندیشه وکاوش آن‌فارغ نمی باشند هنگامیکه‌مرگ آنهارا ازاین‌اشیای‌محبوب جدامیکند‌حسرت‌ورنج آن‌ازقیاس‌برون‌است غرض‌عاشق‌دنیارا آرام‌واطمینان حقیقی میسرنیست‌این‌امررا گفتهای‌سرمایه‌داران‌بزرگ

مِنْ فَضْلِهٖ وَرَسُوْلُهٗۤ ۙ اِنَّاۤ اِلَى اللّٰهِ

از فضل خود و رسول او بیشک ماخاص بالله

رَاغِبُوْنَ ۝ ع۷

رغبت کنندگانیم

تفسیر : بهتر این است هرچه را خدا بوسیلهٔ پیغمبر خویش ارزانی فرموده مسلمان بران شاد و قانع باشد و برخدای متعال توکل کند و بداند که وی هرچه خواهد به فضل خویش کرامت می کند غرض متاع فانی دنیا را نصب العین خویش نگردانند تنها قرب ورضای حضرت رب العزت را خواستگار بوده به دولت ظاهر و باطن که از بارگاه احدیت می رسد مطمئن و مسرور باشد .

اِنَّمَا الصَّدَقٰتُ لِلْفُقَرَآءِ وَالْمَسٰكِيْنِ

جزاین نیست که زکوة صرف کرده میشود بفقراء و مساکین

وَالْعٰمِلِيْنَ عَلَيْهَا وَالْمُؤَلَّفَةِ قُلُوْبُهُمْ

وبکارکنانیکه مقرراند به تحصیل آن وبا آن گروهی که تالیف کرده میشود دلهای ایشان

وَفِى الرِّقَابِ وَالْغٰرِمِيْنَ وَفِىْ

وصرف کرده میشود در آزادی گردنها ودر (اداء دین) تاوان دهندگان ودر

سَبِيْلِ اللّٰهِ وَابْنِ السَّبِيْلِ ؕ فَرِيْضَةً

راه الله و بمسافران (فرض) مقرر شده

مِّنَ اللّٰهِ ؕ وَاللّٰهُ عَلِيْمٌ حَكِيْمٌ ۝

از الله و الله دانا خداوند حکمت است

تفسیر: ازین ترس که اگر کفر خویش را ظاهر گردانند مانند کفار به آنها رفتار میشود سوگند هامی خورند که مادر جماعت (مسلمین) شامليم واین بکلی نادرست است ویادر مغارهها به پنهانی بسر برده توانند یااقلاً جای بدست آورده توانند که سر خودرا دران پنهان کنند مدتاازخوف حکومت اسلامی بر کنار مانند پس هرچه دعوی دارند می گذارند وبدون تحاشا آن سو میشتابند زیرانه باحکومت اسلامی یارای مقابله دارند ونه به جائی پناه برده می توانند لهذا سوگندهامیخورند ودروغ میگویند.

وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّلْمِزُكَ فِي الصَّدَقٰتِ ج

وبعضی ازایشان آن است که عیب میکند ترا در (قسمت) صدقه ها

فَاِنْ اُعْطُوْا مِنْهَا رَضُوْا وَاِنْ

پس اگر داده شوند ازان خوش میشوند و اگر

لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَآ اِذَا هُمْ يَسْخَطُوْنَ ۝

داده نشوند ازان آن وقت ایشان خشم کنند

تفسیر: بعضی منافقین واعراب (بدویها) هنگام بخش صدقات وغنایم بحرص دنیا واغراض شخصی دربارهٔ حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم زبان بطعن می کشودند ومی گفتند تقسیم برعایت انصاف نمیشود این اعتراض وقتی بود که برطبق خواهش شان ازصدقات وغیره حصه داده نمیشد اما اگر مطابق طمع وحرص شان می بود شاد می شدند واعتراضی باقی نمی ماند گویا بهرحال مال وجاه را قبله مقصود خویش می پنداشتند آینده توضیح می شود که هر که دعوای ایمان دارد دنیارا مطمح نظر خویش قرار ندهد.

وَلَوْ اَنَّهُمْ رَضُوْا مَآ اٰتٰهُمُ اللّٰهُ وَرَسُوْلُهٗ

واگر بتحقیق ایشان راضی میشدند بانچه داده ایشانرا الله و رسول او

وَقَالُوْا حَسْبُنَا اللّٰهُ سَيُؤْتِيْنَا اللّٰهُ

و میگفتند کافیست مارا الله (زود) خواهد داد بما الله

مِنْكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ

از شما و آنانکه رنج می رسانند (عیب میگویند)۰

رَسُولَ اللهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ○

رسول الله را برای ایشانست عذاب دردناك

تفسیر : منافقان چون باهم می نشستند از حضرت پیغمبر واسلام بد گوئی میکردند اگریکی می گفت این سخنان بحضرت پیغمبر می رسد به آن اهمیت نمی دادند ومیگفتند مامی توانیم به تاویلات دروغ برائة خودرا نزدوی ثابت کردانیم-زیرا پیغمبر گوش است و گوش هرچه را بشنود می پذیرد-فریفتن او بوسیلهٔ گفتن دشوار نیست۰ حقیقت این بود که حضرت پیغمبر دروغ را ازراست بازمی شناخت ولی ازحیا ووقار و کرامت نفس مواخذه نمی فرمود وبخلق عظیم خویش از آن تغافل ومسامحه میکرد ولی منافقین نادان می پنداشتند که حضرت نبوی بدروغ شان ندانسته. خداوند درپاسخ منافقان می فرماید- اگر پیغمبر گوش است برای سعادت شما گوش می باشد واین عادت او به خیر شما تمام میشود واگر چنین نبودی نعمت شماواخذه می شدید وهم ممکن است وقتیکه شما به اغماض وخلق عظیم وی اطلاع می یافتید هدا یت می شدید-سکوت پیغمبر درمقابل اکاذیب شما دلیل بریقین نمودن او بر کلام شما نیست پیغمبر خاص برخداومومنان یقین دارد البته آنانکه از شما دعوای ایمان دارند-سکوت واغماض پیغمبر در بارهٔ آنها یکنوع رحمت است چه آنهارا فوراً تکذیب نمی کند ورسوا نمی سازد-اعمال شنیع منافقان از خدا پنهان نیست- کسانیکه درغیاب پیغمبر را نکوهش میکنند یا (هواذن) گفته بوی ایذا میرسانند منتظر سزای سخت باشند۰

يَحْلِفُونَ بِاللهِ لَكُمْ لِيُرْضُوكُمْ

قسم میخورند به الله برای شما (ای مومنان) که راضی سازند شما را

وَاللهُ وَرَسُولُهُ أَحَقُّ أَنْ

و الله و فرستادهٔ او مستحق ترند باینکه

يُرْضُوهُ إِنْ كَانُوا مُؤْمِنِينَ ○

راضی سازند ایشان او را اگر باشند مومنان

تفسیر: چون در تقسیم صدقات زبان به طعن پیغمبر کشودند از این جهت تنبیه می شود که طریق تقسیم صدقات را خداوند مقرر فرموده و مصارف آن را تعیین نموده شرح آنرا به پیغمبر ص داده است و پیغمبر ص بروفق آن تقسیم می نماید و نمیتواند پیرو خواهش دیگران شود در حدیث است خداوند تقسیم صدقات (زکوة) را برضای پیغمبر و دیگری نگذاشته وخود مصرف آن را معین کرده است و آن هشت نوع است (اول برای فقراء که هیچ دارائی نداشته باشند) (۲) برای مساکین (که بقدر کفاف حاجت خود چیزی نداشته باشند) (۳) برای عاملین (که حکومت اسلامی آنها را به تحصیل صدقات وسایر امور مامور کرده باشد) (٤) برای موالفة القلوب (کسانیکه باسلام شان توقع رود یا در اسلام ضعیف و ناتوان باشند و نحو ذلك (اکثر علما برانند که بعد از حضرت پیغمبر حکم تادیهٔ زکوة به موالفة القلوب باقی نمانده (۵) برای رقاب (غلامیکه به تادیه بدل کتابت آزاد میشود یا آنرا میخرند و آزاد میکنند واسیرانیکه بتادیهٔ فدیه رها می شوند) (٦) برای غارمین (کسیکه بنابر کدام حادثه نادار شده باشد یا مقروض باشد یا در اثر ضمانت دیگری بی نوا شده باشد (۷) سبیل الله (اعانت مجاهدین) (۸) ابن السبیل (مسافریکه در اثنای سفر مالك نصاب نباشد اگرچه در خانهٔ خود مال داشته باشد) نزد حنفیه تملیك در هر صورت ضرور و فقر شرط است در غیر عامل غنی، تفصیل در فقه مطالعه شود.

وَمِنْهُمُ الَّذِيْنَ يُؤْذُوْنَ النَّبِيَّ

وبعضی از ایشان (منافقان) آنانند که آزار میدهند نبی را (بعیب گوئی)

وَيَقُوْلُوْنَ هُوَ اُذُنٌ قُلْ اُذُنُ

و میگویند او محض گوش است بگو گوش (وشنونده)

خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّٰهِ وَيُؤْمِنُ

نیکوئی برای شماست یقین دارد بالله و تصدیق میکند

لِلْمُؤْمِنِيْنَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِيْنَ اٰمَنُوْا

مومنانرا (در اخبارشان) و رحمت است برآنانیکه ایمان آورده اند

مَّا تَحۡذَرُونَ ۝

آنچه‌را میترسید

تفسیر: منافقان درانجمن‌های‌شان از اسلام وپیغمبر آن غیبت وبر مومنین صادق استهزامیکردند؛مهمات‌دین‌را بازیچه می‌پنداشتند واگر گاهی به‌تصور آن می شدند که‌سخنان‌شان بحضرت پیغمبر میرسد می گفتند چه‌باك پیغمبر سراپا گوش است هرتاویل وتلمیعی که نمائیم می‌شنود ومی‌پذیرد اماچون اکثر وحی‌الهی نفاق وخبث باطن‌شانرا آشکار میگردانیدمیترسیدند که‌مبادا یك‌سورت‌قرآن ازمخاطبات‌پوشیده‌ونیات نهانی شان‌پرده بردارد درحقیقت‌دل‌منافق ازجبن وناتوانی‌نمیتواند یك‌طرف‌قیام کند از این جهت همیشه متزلزل بودند واگر گاهی از مشاهدهٔ اغماض وکرامت نفس حضرت‌پیغمبر متسلی‌می‌شدند ازبیم‌صاعقه قرآن‌مضطرب میگردیدند ازاین‌جهت خداوند فرمود؛ بهتر است شما برتمسخر و استهزای خویش مدا ومت کنید ونسبت به پیغمبر «هواذن» گفته‌خودرا تسلی‌دهیداماخدا؛ آشکارامیکند چیزی‌را که‌شما از آن میترسید وخدا ع شماراافاش‌نموده رسوای‌تان میگرداند .

وَلَئِنۡ سَاَلۡتَهُمۡ لَيَقُوۡلُنَّ اِنَّمَا كُنَّا

و(قسم‌است)اگربپرسی‌ازمنافقان هرآینه‌گویند جزاین‌نیست که‌ما

نَخُوۡضُ وَنَلۡعَبُ ؕ

فرومیرفتیم‌درسخنها وبازی‌میکردیم

تفسیر: هنگام‌عزیمت سوی‌تبوك بعضی‌از منافقان به‌تمسخر گفتند - وی را (حضرت محمد صلی‌الله علیه وسلم) ببینید فتح دیار شام وبلاد روم‌را خواب می بیند وجنگ رومرا به محاربات عرب قیاس‌میکند یقینا فرداهمگان روبروی رومیان بادست‌های‌بسته ایستاده‌خواهیم بود- این‌شکم پروران دروغگوی دیار ما (صحابه رضی‌الله‌عنهم) باعسکرمنظم‌روم‌چسان جنگیده می‌توانند وغیرذلك من‌الهفوات-میخواستند بااین‌سخنان نیروی معنوی مسلما نان را متزلزل گردانند وآنهارا ازروم بتر سانند چون‌درمحضرنبوی این‌حکایت‌رسید ایشان‌راخواست وبازپرس‌فرمود؛ گفتند‌حضرت! مادرحقیقت چنین‌عقیده نداریم واین‌سخنان‌را برای‌مسرت وطیب خاطر میگفتیم تابه این سخن‌ها سفرآسان شود وراه کوتاه گردد .

تفسیر : حضرت شاه رحمه الله فرماید « اگر وقتی حضرت پیغمبر ، خداع شان را اظهار میکرد پیش روی مسلمانان سوگند میخوردند که ما سوء قصد نداشتیم تا مسلمانان را خوش و طرفدار خود گردانند غافل از آنکه با خدا و پیغمبر از فریب کاری ساخته نمیشود » اگر آنها با یمان خویش صادق اند دیگران را بگذارند و خود درصدد رضای خدا و پیغمبر شوند.

اَلَمْ يَعْلَمُوْٓا اَنَّهٗ مَنْ يُّحَادِدِ اللّٰهَ

آیا ندانستند که (هر آئینه) هر که مخالفت میکند الله

وَرَسُوْلَهٗ فَاَنَّ لَهٗ نَارَ جَهَنَّمَ

و رسول اورا پس (هر آئینه) هست برای او آتش دوزخ

خَالِدًا فِيْهَا ؕ ذٰلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيْمُ ۝

که جاوید باشد دران اینست رسوائی بزرگ

تفسیر : این رسوائی بزرگتر از آنست که برای رسوا شدن خود نفاق اختیار کردند .

يَحْذَرُ الْمُنٰفِقُوْنَ اَنْ تُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ

میترسند منافقان ازینکه نازل کرده شود بر مومنان

سُوْرَةٌ تُنَبِّئُهُمْ بِمَا فِيْ قُلُوْبِهِمْ ؕ

سورتیکه خبر دهد ایشانرا به آنچه در دلهای منافقانست

قُلِ اسْتَهْزِءُوْا ۚ اِنَّ اللّٰهَ مُخْرِجٌ

بگو استهزاء کرده باشید بتحقیق الله پدید آرنده است

اَلْمُنٰفِقُوْنَ وَالْمُنٰفِقٰتُ بَعْضُهُمْ

مردان منافق وزنان منافق بعض ایشان (متحد ومتشابه)

مِّنْ بَعْضٍ يَأْمُرُوْنَ بِالْمُنْكَرِ

بابعض دیگرند (در کردارودین) امرمیکنند بکاربد

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمَعْرُوْفِ وَيَقْبِضُوْنَ

و بازمیدارند از کارپسندیده و می بندند

اَيْدِيَهُمْ ؕ نَسُوا اللّٰهَ فَنَسِيَهُمْ ؕ

دست‌های خود را فراموش(ترك) كردندالله‌راپس فراموش(ترك) كردایشانرا

اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ هُمُ الْفٰسِقُوْنَ ○

بیشك منافقان ایشانندبكلی برآمدگان از طاعت

تفسیر: نافرمان‌تر ازهمه منافقان بدباطن اند كه مردان و زنان آنها باوجود آن كه‌اسلام خودرا بزبان اظهار واقرار می‌نمایند در صدد آنند كه به انواع حیل مردم را فریب دهند واز حسنات باز دارند وبه اعمال زشت مستعد گردانند وهنگام مصرف‌مشت خویش رافروبندند ـ خلاصه كلمه‌بخوانند ، ولی ازز‌بان وازدارائی‌شان مفادی بكس نرسد ـ چون آنها خدا را ترك كردند خدا نیز آنهارا فرو گذاشت اینكه بعداز فروگذاشتن آنهارا كجا افگنند درآیت آینده ذكر میشود .

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُنٰفِقِيْنَ وَالْمُنٰفِقٰتِ

وعده كرده الله مردان منافق و زنان منافق

قُلْ أَبِاللَّهِ وَآيَاتِهِ وَرَسُولِهِ

بگو آیابالله وبه آیتهای او و فرستادهٔ او

كُنتُمْ تَسْتَهْزِءُونَ ۝

استهزاء میکردید

تفسیر: آیاموقع شگفتگی خاطر ونشاط این است که باخدا وپیغمبر واحکام شان استهزا شود؟ تمسخر بخدا وپیغمبر، استخفاف باحکام الهی اگر زبانی وبطورطیبت نیز باشد کفر عظیم است چه جای که مانند منافقان از راه شرارت وخبث باطن چنین حرکت سرزنند.

لَا تَعْتَذِرُوا قَدْ كَفَرْتُم بَعْدَ

عذر مگوئید بتحقیق کافر شده اید بعداز

إِيمَانِكُمْ إِن نَّعْفُ عَن طَائِفَةٍ

ایمان تان اگر عفو کنیم از گروهی

مِّنكُمْ نُعَذِّبْ طَائِفَةً بِأَنَّهُمْ كَانُوا

ازشما عذاب کنیم گروه دیگری را باین سبب که بتحقیق ایشان بودند

مُجْرِمِينَ ۝ ع ۸

مجرمان

تفسیر: از عذر دروغ و حیله مفاسدی بدست نمی آید هر که سزاوار کیفر نفاق واستهزاست آنرا می بیند البته کسی که توبه کند واز گناهان خویش باز آید خداوند عفو میکند - یا کسانیکه از اول باوجود کفر ونفاق ازتفتین و استهزاء دست برداشتند دراین جابه کیفر تمسخر واستهزاء نمی رسند.

الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِخَلَاقِهِمْ

آنانکه پیش ازشمابودند بنصیبهٔ خود

وَخُضْتُمْ كَالَّذِي خَاضُوا ط

وفرورفتید درباطل مانند کسانیکه فرو رفتند -

تفسیر : شما نیز بسان ایشان ازتصور عاقبت خویش غفلت کردید و از متاع فرومایه دنیا که به قسمت شمانوشته شده بهره می بردارید و کردار شماهمه مثل آ نها است بدانید که حشر شما هم مثل آنها خو اهد بود - اموال و اولاد وقوت جسمانی آنها از شما بیشتر بود - درصورتیکه آنها ازانتقام الهی کناره جسته نتوا نستند شما بچه تکیه کرده اید که از انتقام خدا این قدر مطمئنید .

أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا

آن مردمان نابود شده کردارهای ایشان در دنیا

وَالْآخِرَةِ ج وَأُولَٰئِكَ هُمُ

و آخرت و آن گروه ایشان

الْخَاسِرُونَ ○

زیان کارانند

تفسیر . هیچ کرامت دنیوی وبرکت اخروی نصیب آنها نشده تمتعی که از لذاید دنیا برداشتند فی‌الحقیقت دربارهٔ آنها استدراج وعذاب بود چنانکه در رکوع قبل درفوائد « فلاتعجبك اموالهم ولااولادهم » این موضوع گذشت و پیشتر از ان نیز چند جا نگارش یافته .

أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ

آیا نیامده بایشان خبر آنمردمانیکه پیش از ایشان بودند قوم

وَالْكُفَّارَ نَارَ جَهَنَّمَ خٰلِدِيْنَ فِيْهَا ط

و کافران را آتش دوزخ جاوید باشند دران

هِيَ حَسْبُهُمْ ج

آن بسنده است ایشانرا

تفسیر: چنان سزای بسنده است که بسزای دیگر ضرورت نمی‌افتد .

وَلَعَنَهُمُ اللّٰهُ ج وَلَهُمْ عَذَابٌ مُّقِيْمٌ ۝ لا

ودوررانده ایشان‌را الله از رحمت وبرای ایشان است عذاب برقرار

تفسیر: شاید مطلب آنست که‌دردنیا نیز همیشه تاثیر لعنت الهی برآنهامیباشد یا تاکید جمله ماقبل است والله اعلم .

كَالَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِكُمْ كَانُوْا اَشَدَّ

بمثل آن کسانی که‌پیش ازشما بودند بودند شدید تر

مِنْكُمْ قُوَّةً وَّاَكْثَرَ اَمْوَالًا وَّاَوْلَادًا ط

ازشما ازحیث قوت وزیاده تر ازروی‌اموال و اولاد

فَاسْتَمْتَعُوْا بِخَلَاقِهِمْ

پس نفع گرفتند بنصیب خویش

تفسیر: ازمتاع دنیا که بآن‌ها مقدر بود فایده برداشتند وازعاقبت خویش نیندیشیدند .

فَاسْتَمْتَعْتُمْ بِخَلَاقِكُمْ كَمَا اسْتَمْتَعَ

پس نفع گرفتید شما به نصیب خود چنانکه بهره گرفته بودند

وَالْمُؤْمِنُوْنَ وَالْمُؤْمِنٰتُ بَعْضُهُمْ

و مردان مومن و زنان ایمان‌دار بعضی ایشان

اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ يَأْمُرُوْنَ بِالْمَعْرُوْفِ

کارسازان بعضی دیگرند امر میکنند بکار پسندیده

وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيْمُوْنَ

و منع میکنند از بدی و برپا میدارند

الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوْنَ الزَّكٰوةَ وَيُطِيْعُوْنَ

نمازرا و میدهند زکوة واطاعت می کنند

اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ط اُولٰٓئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ

الله وفرستادهٔ اورا همین گروه (بزودی) رحم کند ایشانرا

اللّٰهُ ط اِنَّ اللّٰهَ عَزِيْزٌ حَكِيْمٌ ○

الله بتحقیق الله غالب خداوند حکمت است

تفسیر : درآغاز رکوع احوال منافقان بیان شد این جا درمقابل آن صفات مومنان مذکور می‌شود یعنی هنگامیکه منافقین مردم را ازنیکی باز داشته به‌بدی ترغیب میدهند مومنین مردم‌را ازبدی باز داشته به‌حسنات آماده می گردانند مشت منافق بند ودست مسلمان کشاده‌است منافق ازبخل نمی‌داند مال‌خودرا بکجا مصرف کند مسلمانان از دارائی خویش برطبق قواعد مقرره زکوة وصدقات میدهند منافق خدارا بکلی فراموش کرده مسلمان نه‌تنها دراوقات پنج گانه بیادخدا مشغول‌است درتمام معاملات احکام خدا وپیغمبرش رامتابعت می کند - ازین جهت آنها سزاوار لعنت گردیدند ومسلمانان امیدوار رحمت خاص حضرت اویند ۰

نُوحٍ وَّعَادٍ وَّثَمُودَ ۙ وَقَوْمِ

نوح و عاد و ثمود و قوم

اِبْرٰهِيمَ وَاَصْحٰبِ مَدْيَنَ

ابراهیم و اهل مدین

وَالْمُؤْتَفِكٰتِ

و اهالی قریه‌های زیر وزبرشده

تفسیر: قوم نوح به طوفان ، قوم عاد به باد وقوم ثمود به‌صیحه (نعرهٔ غیبی) هلاك شدند . خدای‌متعال‌حضرت ابراهیم علیه‌السلام رابه‌طریق شگفت وخارق عادت تائید نمود که‌از مشاهدهٔ آن قومش ذلیل وناکام ونمرود شهریار شان بمنتهای ذلت جان سپرد . اصحاب مدین به‌صیحه ورجفه (زلزله) ونحوذ الك بر باد شدند مساکن قوم لوط زیروزبرشد وسنگبار ان گردید قصص‌این‌اقوام باستثنای قوم‌ابراهیم درسورهٔ اعراف گذشت .

اَتَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنٰتِ ۚ فَمَا كَانَ

آمدند بایشان رسولان‌شان با (دلائل) احکام روشن پس نبود

اللّٰهُ لِيَظْلِمَهُمْ وَلٰكِنْ كَانُوْٓا اَنْفُسَهُمْ

خدا که ستم کندبرایشان ولیکن ایشان بر نفسهای خود

يَظْلِمُوْنَ ۝

ظلم میکردند

تفسیر: خدا هیچکس را بدون سبب و بیموقع سزا نمیدهد مردم خود گناه میکنند و لابد عذاب الهی برآنها فرود می آید .

يَـٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَ

ای پیغمبر جهاد کن با کافران و

الْمُنٰفِقِيْنَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ ط وَمَأْوٰىهُمْ

با منافقان و درشتی کن بر ایشان وجای ایشا ن

جَهَنَّمُ ط وَبِئْسَ الْمَصِيْرُ ۝

دوزخ است و بد مرجع است آن

تفسیر : جهادعبارت ازمنتهای کوشش است دردفع چیزهای ناپسند - گاهی به سلاح-وقتی به‌شمشیر - زمانی‌بقلم - نزدجمهور امت درمقابل منافق(که لساناً به اسلام معترف است وازدل‌مسلمان نمی‌باشد) جهادبالسیف مشروع نیست ودرعهد نبوت‌نیز چنین نشده - ازین‌جهت لفظ‌جهاد دراین آیت بمعنی‌عام میباشد یعنی‌بازبان باشمشیر یا قلم‌به هرچه‌مصلحت باشد جهادشود بعض‌علماء برانند که اگرنفاق منافق تمام آشکار شود باوی‌نیز بایدبه‌شمشیر جهاد کرد - بهرحال چون‌درغزوهٔ تبوک‌نفاق منافقین سر تاسر آشکارشد دراین آیت هدایت آمد که‌نسبت به آنهابه سختی رفتار کنند حضرت پیغمبر صلی‌الله علیه‌وسلم‌چون‌فطرت بس‌ملایم ومهربان‌داشت «فبمارحمة من‌الله‌لنت‌لهم و لو کنت فظاً غلیظ‌القلب لانفضوامن‌حولك» (آل‌عمران رکوع۱۷) واین‌حکم ازبارگاه الهی بوی‌شده بود که «واخفض جناحك‌لمن‌اتبعك من‌المومنین» (شعرارکوع۱۱) ومنافقان بظاهر درزمره مومنان بودند حضرت پیغمبر دربارهٔ آنهانیز به عفو ومهربانی رفتار میکرد اماهنگامیکه‌درتبوک‌عناد وعداوت‌خویش‌را آشکار کردند وازناموس حیا گذشتند فرمان‌خدا به‌پیغمبر دررسید که اکنون بامنافقان به‌سختی رفتار کنند این بدکاران به‌نرمی وملایمت راه‌حق‌را نمی‌پذیرند .

يَحْلِفُوْنَ بِاللّٰهِ مَاقَالُوْا ط وَلَقَدْ قَالُوْا

قسم‌میخورند بالله که‌نگفتند(آنچه‌بتورسیده) وبیشك گفتند

كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوْا بَعْدَ اِسْلَامِهِمْ

کلمهٔ کفر و(علانیه) کافرشدند بعداز (اظهار کردن) اسلام‌خود

وَعَدَ اللّٰهُ الْمُؤْمِنِيْنَ وَالْمُؤْمِنٰتِ

وعده کرده الله مردان مومن‌را و زنان‌مومن را

جَنّٰتٍ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ

جنتهای که میرود اززیر (درختان) آنها جویها

خٰلِدِيْنَ فِيْهَا وَمَسٰكِنَ طَيِّبَةً فِيْ

درحالیکه‌جاویدباشند دران و مسکنهای پاکیزه در

جَنّٰتِ عَدْنٍ ۭ وَرِضْوَانٌ مِّنَ اللّٰهِ

باغهای اقامت(پاینده) و رضاء الله

اَكْبَرُ ۭ ذٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيْمُ ۝ ع ۹

بزرگتر ازهمه‌است این است کامیابی بزرگ

تفسیر: رضای‌الهی ازتمام نعمای دنیوی واخروی بزرگتر است‌جنت‌را ازان جهت‌طلبند که‌مقام‌رضای خداست خداوند مومنان‌راچون‌بهشت به‌انواع‌نعمت‌ها وشادیهای جسمی وروحی سرافراز می کند اما بزرگتر ازهمه رضای جاودان اوست درحدیث صحیح‌است خداوند‌به‌بهشتیان ندامیکند‌آنهالبیك‌میگویند بعدازان می‌پرسد «هل رضیتم» آیا شادشدید بپاسخ عرض کنند پروردگارا چراشاد نباشیم‌تو مارا به‌نهایت انعام‌خویش سرفرازی بخشودی بازخداوند فرماید «هل اعطیکم افضل‌من ذلك» ازهرچه بشما بخشوده‌ایم برتر ازان‌ها نیزچیزیست بهشتیان گویند پروردگارا برترازین چه‌باشد آنگاه خداوند فرماید «احل‌علیکم رضوانی فلااسخط علیکم‌بعده ابداً» رضای‌جاوید خویش‌را برشمانازل میگردانم که‌پس‌ازان‌هرگزاندوهی نباشد رزقناالله وسائرالمومنین هذه‌الکرامة العظیمة الباهرة .

يُعَذِّبْهُمُ اللّٰهُ عَذَابًا اَلِيمًا ۚ فِي

عذاب کند ایشان را — الله — عذاب — دردناک — در

الدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ ۚ وَمَا لَهُمْ فِي

دنیا — و — آخرت — و نیست برای ایشان — در

الْاَرْضِ مِنْ وَّلِيٍّ وَّلَا نَصِيرٍ ۝

زمین — هیچ — دوست — ونه — مدد گار

تفسیر : بیمن دعای پیغمبر، خداوند آنهارا توانگر ساخت از بار قرض فارغ شدند
در اثر آمیزش با مسلمانان از غنایم حصه گرفتند بطفیل پیغمبر حاصلات شان فراوان شد
در مقابل این همه احسانات با خدا و پیغمبر وی نفاق نمودند و بهر نوع گزند پیغمبر
و مسلمانان تصمیم گرفتند اکنون نیز بحال آن‌ها بهتر است که از سیأت و نسیان احسان
باز آیند ورنه خداوند در این جهان و آن جهان ایشانرا سزائی دهد که همه باشندگان
زمین نتوانند آن‌هارا نجات دهند. در بعضی روایات است مردی موسوم به جلاس چون
این آیاترا شنید بصدق توبه کرد و پس از آن خود را در خدمت اسلام فدا نمود.

وَمِنْهُمْ مَّنْ عٰهَدَ اللّٰهَ لَئِنْ اٰتٰنَا مِنْ

و از ایشان کسی هست که پیمان کرده — بالله — که البته اگر دهد بما (مال) از

فَضْلِهٖ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُوْنَنَّ مِنَ

فضل خود — هر آئینه صدقه میکنیم — و — (هر آئینه) میباشیم — از

الصّٰلِحِيْنَ ۝ فَلَمَّآ اٰتٰهُمْ مِّنْ فَضْلِهٖ

نیکوکاران — پس چون داد ایشان را — از — فضل خویش

تفسیر: منافقان درنهان به‌پیغمبر علیه‌السلام ودین‌فرخندهٔ اسلام‌اهانت میکردند چنانچه درسورهٔ منافقون ذکرمیشود وهرگاه‌یکی ازمسلمانان سخنان‌شان‌را بحضور پیغمبرص ابلاغ می‌نمودند به‌تکذیب وی‌بر می‌خاستند وسوگندها می‌خوردند که حرفی ازان‌بزبان نیاورده‌اند خداوند راویان مسلمان‌را تصدیق می کند ومی‌فرماید این‌سخنان اززبان منافقان‌بر آمده وبعداز دعوای اسلام نسبت‌به پیغمبر علیه‌السلام ودین مبارک او کلماتی گفته‌اند که‌جزبزبان منکران راست نمی‌آید .

وَهَمُّوا بِمَا لَمْ يَنَالُوا ۚ

وقصد کردند به آنچه نیافتند

تفسیر: حضرت‌پیغمبر(ص)هنگام‌مراجعت‌از تبوك جدااز لشکراسلام‌ازراهی عبور میکرد که‌بر فراز کوه واقع‌بود تخمیناً دوازده‌تن ازمنافقان درحالیکه‌روهای خویش‌را پوشیده بودند خواستند درتیره گی‌شب‌بحضرت‌وی گزندی‌رسانندیااز کوه‌فرودافگنند حذیفه‌وعماردرموکب پیغمبر بودند عمار محصور شد وحذیفه چندان جنگ کرد که روی شتر ان شان‌را باز گردانید چون منافقان روهای خویش‌را پوشیده‌بودند حذیفه وعمار آنهارا نشناختند حضرت پیغمبر به‌حذیفه وعمار یك‌یك اسامی آنها را تشریح فرمود وامرکرد آنرا اظهار نکنند در « وهموا بمالم ینالوا » اشارت است به‌این واقعه‌نیت نا پا کی که‌آنها نمودند به‌فضل‌خدا انجام نشد بعضی علما گویند وقتی‌میان لشکراسلام نزاع افتاد منافقان کوشیدند نزاع مهاجر وانصاررا دامن زنند امانا کام ماندندوحضرت پیغمبر آنرا اصلاح‌فرمود چنانکه‌درسورهٔ منافقون می آید .

وَمَا نَقَمُوٓا إِلَّآ أَنْ أَغْنَىٰهُمُ ٱللَّهُ

و عیب‌نکردند مگرازینکه توانگر کردایشان را الله

وَرَسُولُهُۥ مِن فَضْلِهِۦ ۚ فَإِن يَتُوبُوا

و رسول‌او از فضل‌خود پس‌اگر توبه کنند

يَكُ خَيْرًا لَّهُمْ ۖ وَإِن يَتَوَلَّوْا

باشد بهتر برای‌شان واگررو گردانند ازتوبه

تفسیر: چون آشکارا باخدا نقض عهد کردند وهمیشه دروغ گفتند در اثر بخل واعراض نفاق دردل آنها ریشه گرفت وتادم مرگ زایل نمیشود سنت الله است هر که خصلت نیک یابدرا شعارخود گرداند از کثرت ممارست ومزاولت دوام میکند واین است که دوام خوی زشت گاهی (در قران کریم) به ختم وطبع تعبیر میشود .

اَلَمْ یَعْلَمُوْٓا اَنَّ اللّٰهَ یَعْلَمُ سِرَّهُمْ

آیا ندانسته‌اند که (هرآئینه) خدا میداند سخن پنهان شان را

وَنَجْوٰىهُمْ وَاَنَّ اللّٰهَ عَلَّامُ الْغُیُوْبِ ۚ

ورازگفتن ایشان‌را و آنکه خدا نیک دانای غیوب است

تفسیر: اگروعده کنند؛ اگرسخن‌ها جعل‌نمایند؛ اگر به‌تقدیم‌مال مجبور شوند خدا ارادات ونیات شان‌را بهترمیداند. وازمشورتیکه بارفقای‌شان‌می کنند کامل آگاه‌است ومیداندوعدهٔ «لنصدقن ولنکونن من الصلحین» وزکوة دادن شان ازترس وبچه نیت بوده وچه‌دردل داشته‌اند .

اَلَّذِیْنَ یَلْمِزُوْنَ الْمُطَّوِّعِیْنَ مِنَ

آنانکه عیب‌می کنند صدقه‌دهندگان را از

الْمُؤْمِنِیْنَ فِی الصَّدَقٰتِ وَالَّذِیْنَ

مسلمانان در صدقات و آنان راکه

لَا یَجِدُوْنَ اِلَّا جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُوْنَ

نمی‌یابند مگر مشقت‌خودرا پس تمسخر می کنند

مِنْهُمْ ؕ سَخِرَ اللّٰهُ مِنْهُمْ ز وَلَهُمْ

باایشان (جزادهدخداایشان‌رابرسخریهٔ‌ایشان) وایشانرا است

بَخِلُوا بِهٖ وَتَوَلَّوْا وَّهُمْ مُّعْرِضُوْنَ ○

بخل کردند به آن و برگشتند و ایشان اعراض کنندگانند

تفسیر: ثعلبه پسر حاطب انصاری بحضرت پیغمبر عرض نمود که در بارهٔ وی دعا کند تا متمول شود پیغمبر گفت اندك چیزیکه تو ازعهدهٔ شکرش بدرائی بهتر است از بسا چیزهائیکه ازادای حقوق شکر آن عاجز باشی وی مکرر خواهش کرد پیغمبر ص گفت آیا نمی پسندی که بر نقش قدم من رفتار نمائی چندانکه حضرت منع کرد ثعلبه در اصرار خویش افزود و پیمان بست که اگر خدا توانگرش گرداند حقوق آنرا کامل ادا نماید حضرت پیغمبر (ص) دعا کرد در بزهای وی چندان برکت افتاد که مجبور گردید در یکی از دهات خارج مدینه سکونت گزیند و شهر را ترك کند رفته رفته در ثروت وی بحدی افزود که اورا مشغول گردانید و به ترك جمعه و جماعات آغاز کرد چندی بعد از طرف پیغمبر (ص) عاملین زکوة نزد وی رفتند گفت زکوة در نگاه من چون جزیه است یکی دوبار در نگ نمود و آخر بکلی انکار ورزید پیغمبر سه بار گفت « ویح ثعلبه » این آیات در این باره فرود آمد چون خویشاوندانش این خبر را بوی رسانیدند به اکراه درحضور پیغمبر آمده مال زکوة را تقدیم نمود پیغمبر گفت خدا ازپذیرفتن زکوة تو مرا منع کرده چون عدم قبول پیغمبر مایهٔ عار و شرمساری او بود به فریاد وفغان شروع کرد وازبیم بدنامی خاك برسر افگند امادر دل وی نفاق بود بعد از حضرت پیغمبر مال زکوة را به حضرت صدیق اکبر (رض) و سپس به حضرت عمر (رض) و پس از ان به حضرت عثمان (رض) تقدیم نمود همه انکار آوردند و گفتند هرچه را پیغمبر رد کرده ماقبول نتوانیم تا آنکه نفاق وی درعهد حضرت عثمان خاتمه پذیرفت.

فَاَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِیْ قُلُوْبِهِمْ اِلٰی یَوْمِ

پس خدای تعالی عاقبت حال ایشان ساخت نفاق را در دلهای ایشان تا روزیکه

یَلْقَوْنَهٗ بِمَآ اَخْلَفُوا اللّٰهَ مَاوَعَدُوْهُ

ملاقات کنند باوی بسبب آنکه خلاف کردند باخدا آنچه وعده کرده بودند با او

وَبِمَا كَانُوْا يَكْذِبُوْنَ ○

و بسبب آنکه دروغ میگفتند

الْقَوْمَ الْفٰسِقِيْنَ ؏١٠

گروه فاسقان را

تفسیر: هرقدر پیغمبر آمرزش منافقان را استدعا کند به آنها سودی نمیبخشد وخداونداین کافران شقی وسرکش راهرگز معاف نمیکند چون عبدالله ابن ابی رئیس المنافقین درمدینه منوره مرد حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم پیراهن مبارك خویش را به کفن وی داد ولعاب دهن فرخنده را دردهان او افگند نماز جنازهٔ وی را خواند ودرباره اش دعای مغفرت کرد حضرت عمر مانع شد وگفت ای پیغمبر خدا او کسی بود که وقتها ازوی رنجها دیدیم وهماره علم بر دار کفر ونفاق بود - آیا خدا نگفته «استغفرلهم اولا تستغفرلهم ان تستغفر لهم سبعین مرة فلن یغفرالله لهم» پیغمبر گفت ای عمر خدا مرا ازاستغفار بازنداشته ومرادر این آزاد گذاشته که آمرزش خواهم یانخواهم بخشایش کارخداست اگر استغفارمن دربارهٔ آنها نافع نشد نشود ممکن است دربارهٔ دیگران مفید ثابت گردد- دشمنان بزرگ اگر این وسعت اخلاق ورحمت عام پیغمبر خدا را معاینه کنند باسلام آیند چنانچه این امر بوقوع پیوست برطبق روایت بخاری حضرت پیغمبر فرمود اگر دانستمی که هفتاد بار استغفار کنم وی را می بخشند بیشتر از هفتاد بار استغفار میکردم گویا دراین جمله حضرت پیغمبر تنبیه نموده که خودنیز مانند عمر استغفار خویش را دربارهٔ اوغیرمفید میدانست تنها این قدر فرق است که نگاه حضرت عمر بنابر بغض فی الله صرف به این نقطه محدود بود اما حضرت پیغمبر مفادمیت را صرف نظر نموده اظهار رحمت عام نبوت ومفاد احیاءرا درنظر داشت عاقبت وحی صریح فرود آمد که «ولا تصل علی احد منهم مات ابداً ولا تقم علی قبره» وپیغمبر از خواندن نماز برجنازهٔ منافق واشتراك دراهتمام دفن وکفن آن ممنوع قرارداده شد زیرا احتمال داشت که این کار برحوصلهٔ منافقان می‌فزود ودل مسلمانان را میشکست پس ازان حضرت پیغمبر برهیچ منافقی نماز جنازه نخواند .

فَرِحَ الْمُخَلَّفُوْنَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلٰفَ

شاد مان شدند بازماندگان به‌نشستن خویش برخلاف

رَسُوْلِ اللّٰهِ وَكَرِهُوْٓا اَنْ يُّجَاهِدُوْا

پیغامبر خدا و ناپسند داشتند که جهاد کنند

عَذَابٌ اَلِيمٌ ○

عذاب دردناك

تفسیر: وقتی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وسلم مسلمانان‌را ترغیب نمود که صدقه دهند عبدالرحمن ابن عوف چار هزار درهم یادینار حاضر آورد عاصم بن‌عدی یکصد وسق خرما که قیمت آن‌نیز بچهار هزار درهم بالغ میشد تقدیم نمود منافقان گفتند اینها به خود نمائی این مبالغ را میدهند یکی‌از بینوا یان اصحاب ابوعقیل حجاب که برنج ومشقت آمدنی اندکی داشت صاعی ازتمر صدقه نمود منافقان باستهزاء شروع کردند وگفتند وی‌میخواهدبینی‌خودرا بخون‌بیالاید تادرزمرهٔ‌شهدا داخل شود ازیك پیمانه خرمای‌او چه‌ساخته میگردد خلاصه اگر اندك صدقه میدادند یازیاد ازجور زبان آنها نمی‌رستند یکی‌را طعنه میدادند وآن دیگررا تمسخر میکردند «سخرالله‌منهم» یعنی خداسزای‌طعن واستهزای شان‌راداد اگربظاهر روزی‌چند به‌آنها مهلت داده شد که تمسخر نمایند در حقیقت بنیاد سعادت شان قطع میشود و عذاب الیم امادهٔ شان است.

اِسْتَغْفِرْ لَهُمْ اَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ ط

آمرزش‌طلب کنی برای‌ایشان یا آمرزش‌طلب‌نکنی برای‌ایشان

اِنْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِيْنَ مَرَّةً فَلَنْ

اگر آمرزش خواهی برای‌ایشان هفتاد بار پس هرگز

يَّغْفِرَ اللّٰهُ لَهُمْ ط ذٰلِكَ بِاَنَّهُمْ كَفَرُوْا

نیامرزد خدا ایشان‌را این بسبب آنست که ایشان کافر شدند

بِاللّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ط وَاللّٰهُ لَا يَهْدِى

بخدا ورسول او و خدا راه نمی نماید

جَزَآءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝

جزای آنچه (بودند که) می کردند

تفسیر: روزی چند بکردار خویش شاد باشید وبخندید درپاداش آن همیشه خواهید گریست .

فَإِن رَّجَعَكَ اللّٰهُ إِلَىٰ طَآئِفَةٍ مِّنْهُمْ

پس اگر بازآردترا خدا بسوی گروهی ازایشان

تفسیر: آنحضرت صلی‌الله علیه‌وسلم درتبوك تشریف داشت و منافقین درمدینه بودند - شایدپیش از مراجعت پیغمبربعض منافقین مرده‌باشند بنابران «الی طائفة منهم» گفته شد .

فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن

پس دستوری طلبند ازتو برای‌بیرون آمدن پس‌بگوهرگز

تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَّلَن تُقَاتِلُوا

بیرون نخواهید آمد همراه‌من هیچگاه وهرگزجنگ نخواهید کرد

مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ

همراه‌من باهیچ‌دشمنی هرآئینه‌شما رضاشدید به‌نشستن

أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ ۝

اول بار پس بنشینید با پس‌ماندگان

تفسیر: اکنون اگراینها اجازه‌خواهندتادرغزوهٔ دیگر شریك شوند - بگوبس است همت وشجاعت شمابماملوم شدواسرار دلهای شمادروهلهٔ اول مکشوف گردید‌شماهیچگاه نمیتوانید

بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ فِيْ سَبِيْلِ اللّٰهِ

باموال خویش و بجانهای خویش در راه خدا

تفسیر: این آیت دربارهٔ آن منافقان است که درغزوهٔ تبوك انباز نشدند یعنی خاص منافقانند که به عیب ها وزشتی ها شاد میشوند وحسنات را بدمیدارند وازان دور میگریزند چنانکه بیشتر نکوکاران را مورد طعن واستهزا قرار میدهند از استغفار پیغمبر دربارهٔ چنین مردم چه منفعتی میرسد - این جاست که میان گنهکار وبد عقیده فرق میشود هیچ گناهی نیست که به آمرزش خواهی پیغمبر بخشوده نشود «ولوانهم اذظلموا انفسهم جاءوك فاستغفروا الله واستغفرلهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما» [نساء رکوع ۹] امابکسیکه عقیده اش فاسداست هفتادبار استغفار پیغمبر نیزسودی نمی بخشد .

وَقَالُوْا لَا تَنْفِرُوْا فِي الْحَرِّ ؕ

و گفتند بیرون مروید در گرما

تفسیر: این سخنان را منافقان بایکدیگر می گفتند یابه بعضی مسلمانان تادر همت آنها فتوری پدید آید .

قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ اَشَدُّ حَرًّا ؕ لَوْ

بگو آتش دوزخ سخت تراست درگرما اگر

كَانُوْا يَفْقَهُوْنَ ۝

درمی یافتند (چنین نمی کردند)

تفسیر: چه میدانستند که خویش را ازاین گرمی نجات میدهند وبسوی آن گرمی می شتابند که بمراتب شدیدتراست وبه آن شبیه است که کسی ازحرارت آفتاب بگریزد وبه آتش پناه برد درحدیث است که آتش آخرت نسبت به آتش این جهان شصت ونه مرتبه تیزتر است نعوذبالله منها .

فَلْيَضْحَكُوْا قَلِيْلًا وَّلْيَبْكُوْا كَثِيْرًا ۚ

پس باید بخندند اندك و بگریند بسیار

وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ ○

وبیرون‌شود ارواح‌ایشان وایشان کافر باشند

تفسیر: چار رکوع پیش آیتی باین‌مضمون گذشته‌است فائدهٔ آن ملاحظه‌شود.

وَإِذَآ أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا

وچون فرود آورده شود سورتی که ایمان آرید

بِاللّٰهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ

بخدا و جهاد کنید به‌معیت رسول او

اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطَّوْلِ مِنْهُمْ

دستوری‌طلبندازتو خداوندان‌قوت از ایشان

وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ ○

وگویند بگذارمارا تاباشیم با نشستگان

رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ

راضی‌شدند به‌آنکه باشند بازنان پس‌مانده

تفسیر. یعنی‌هنگامیکه‌دریکی‌ازسوره‌های‌قرآن تنبیه‌میشود که‌بکمال خلوص واستواری ایمان آرید بایدا‌ثر بزرگ آن ظاهر گردد که‌باپیغمبر علیه‌السلام درراه‌خدا جهاد کنید ، منافقین دل‌های خود را می‌بازند وخودرا عقب می کشند وکسانی‌که درآن‌ها اهل‌استطاعت‌اند عذری تراشیده وازتو اجازه می‌خواهند که‌بگذاری‌درشهرمدینه باشند - گویا ازکمال بی‌غیرتی ونامردی شادند که چون‌نام جنگ وخطررا بشنوند بازنان پردگی بخانه‌نشینند ، وچون‌خطر جنگ باقی‌نماند ، وزمان‌امن وآسایش آید.

باما برائید ودرمقابل دشمنان اسلام جوهر شجاعت خودرانشان دهید برجعت شما حاجتی نیست ، بازنان واطفال ، باافراد لنگ وشل وباپیران ناتوان بکنج خانه قرار گیرید وآنچه را پسندیده اید بران بمیرید تاه‌زه عذاب الهی را خوب بچشید .

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ

و نمازمگذار بر هیچ یکی ازایشان که بمیرد

أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِۦٓ ۖ

هیچگاه و مایست بر گوروی

تفسیر: برای دعا واستغفار ویابرای اهتمام دفن .

إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَمَاتُوا

هرآئینه ایشان کافر شدند بخدا ورسول او و مردند

وَهُمْ فَٰسِقُونَ ۝

وایشان فاسق بودند

تفسیر: این آیت بعدازواقعهٔ مرگ عبدالله بن ابی فرود آمد چنانکه مفصل در چند آیت قبل بیان کردیم بعدازنزول این آیت خواندن نمازجنازه برمنافقین بکلی ممنوع گشت امیرالمؤمنین حضرت عمرفاروق (رض) ازروی احتیاط برشخصی (مجهول الحال) جنازه نمیخواند که در آن حضرت حذیفه (رض) شریك نمی بود زیرا آنحضرت صلی الله علیه وسلم نام های اکثرمنافقین رابه او گفته بودازینجاست که «حذیفه» را «صاحب سررسول صلی الله علیه وسلم» لقب داده اند .

وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَٰلُهُمْ وَأَوْلَٰدُهُمْ ۚ إِنَّمَا

و بشگفت نیاردترا اموال ایشان وفرزندان ایشان جزاین نیست

يُرِيدُ ٱللَّهُ أَن يُعَذِّبَهُم بِهَا فِى ٱلدُّنْيَا

که می خواهد خدا که عقوبت کند ایشان را به آن در دنیا

فِيهَا ۚ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ۝ ۱۱

درآن اینست کامیابی بزرگ

تفسیر: درمقابل منافقین ذکرمؤمنین مخلص بمیان آمده بنگرید! اینها بندگان وفادار خدایند که درراه وی ازنثار جان دریغ نمیکنند وازصرف مال‌صرفه نمی‌نمایند اگرچه موقع‌خطر وهلاکت باشد ، در راه حمایت اسلام ومعیت پیغمبر آن بهرگونه فداکاری آماده‌میباشند اگرنصیب اینهافلاح وکامیابی نیست‌نصیب کیست؟.

وَجَآءَ الْمُعَذِّرُوْنَ مِنَ الْاَعْرَابِ

و آمدند عذرگویندگان از صحرا نشینان

لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِيْنَ كَذَبُوا

تااذن‌داده‌شود ایشانرا ونشستند آنانکه دروغ گفتند

اللّٰهَ وَرَسُوْلَهٗ ۚ سَيُصِيْبُ الَّذِيْنَ

الله و رسول‌اورا زودرسد آنان را که

كَفَرُوْا مِنْهُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ ۝

کافرشدند ازایشان عذاب دردناك

تفسیر: چنانکه درباشندگان مدینه‌هم منافقین وهم مؤمنین مخلص پیدا میشود دراعراب‌صحرانشین نیزافراد مختلف‌موجود می‌باشد دوطایفه‌ازآنها مذکورشده بعدویان مخلص درخاتمهٔ این‌رکوع «ومن‌الاعراب من‌یؤمن بالله‌والیوم الاخرالایه» ذکرمیشود اینجاذکر دوطائفه‌اعراب‌است (۱)معذرون (۲)قاعدون درمصداق طائفه‌اول (معذرون) مفسرین سلف‌رااختلاف‌است که‌آیامراد ازآن‌منافقانی‌است که‌بهانه‌های دروغ‌میتراشند (چنانکه ازترجمه معلوم‌میشود) ویامسلمانانیکه‌براستی‌عذر داشتند‌وحقیقةً ازشرکت‌جهاد معذوربودند - اگرشق‌اول گرفته‌شود درین‌آیت دوقسم‌منافق بیان‌شده (۱)«معذرون»

سخن‌ها بیافند ومانندقیچی ازهمه پیش‌زبانی کنند «فاذاجاء الخوف رایتهم ینظرون الیك تدور اعینهم کالذی یغشی علیه من الموت فاذاذهب الخوف سلقوکم بالسنة حداد (الاحزاب رکوع۲) .

وَطُبِعَ عَلٰی قُلُوْبِهِمْ فَهُمْ لَا یَفْقَهُوْنَ ○

ومهرنهاده‌شده بر دلهای‌ایشان پس‌اوشان نمیفهمند

تفسیر : ازشامت کذب‌ونفاق، نکول‌ازجهاد وتخلف از پیغمبر بردلهای‌شان مهر نهاده‌شده وا کنون معایب‌بزرگی نیزدرنظر شان‌نمی آید ـ بجای‌اینکه برجبن وبی‌ننگی خودبشرمند شادومسرور می باشند .

لٰکِنِ الرَّسُوْلُ وَالَّذِیْنَ اٰمَنُوْا مَعَهٗ

لیکن رسول و آنانکه ایمان آوردند بمعیت رسول

جٰهَدُوْا بِاَمْوَالِهِمْ وَاَنْفُسِهِمْ ؕ

جهاد کردند بمالهای خود و نفسهای‌خود

وَاُولٰٓئِكَ لَهُمُ الْخَیْرٰتُ ۫ وَاُولٰٓئِكَ

و آنگروه هست‌مرایشانرا نیکی‌ها و آنگروه

هُمُ الْمُفْلِحُوْنَ ○ اَعَدَّ اللّٰهُ لَهُمْ جَنّٰتٍ

ایشانند بمقصدرسیدگان آماده کرده‌الله‌برای ایشان جنتها

تَجْرِیْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهٰرُ خٰلِدِیْنَ

که‌روان‌است از زیردرختان‌آنها جویها درحالیکه‌جاوید باشند

وغیره ویامالی مانند افلاس وفقدان اسباب سفر - چون درغزوهٔ تبوك مجاهدین مجبور بودند که مسافهٔ دور ودرازرا طی کنند عذرعدم سواری هم معتبر ومقبول شمرده شد چنانکه آینده بیان میشود .

وَاللّٰهُ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ ۝ۙ

و الله بخشاینده مهربان است

تفسیر : کسانیکه حقیقتاً معذوراند اگردلهای آنهاپاك باشد وبا خدا ورسول بدرستی معامله کنند مثلاً اگر خودرفته نتوانند درهمت روندگان فتورنیفگنند بلکه حسب توان خودبه نیکو کاری واخلاص مستعدباشند آنهارا ازعدم شرکت درجهادالزامی نیست اگرازاین مخلصان به مقتضای بشریت قصوری واقع شود ازرحمت وعنایت الهی توقع است که آن را ببخشاید .

وَّلَا عَلَى الَّذِيْنَ اِذَا مَآ اَتَوْكَ

ونیست گناه بر آنانکه چون بیایند نزدتو

لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَآ اَجِدُ مَآ اَحْمِلُكُمْ

تامرکبی دهی ایشان را گوئی نمییابم آنچه سوار کنم شمارا

عَلَيْهِ ص تَوَلَّوْا وَّاَعْيُنُهُمْ تَفِيْضُ

بر آن بازگردند درحالیکه چشمهای شان جاری باشد

مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا اَلَّا يَجِدُوْا

از اشك ازروی غم باینکه نمییابند

مَا يُنْفِقُوْنَ ۝ؕ

آنچه خرج کنند

یعنی کسانیکه باوجود نفاق محض برای ظاهرداری حیله‌های دروغ تراشیده از آنحضرت صلی الله علیه وسلم اجازه میطلبیدند (۲) «قاعدون» یعنی آنانکه نخست بدروغ دعوی ایمان نمودند وظاهرداری نیز نکردند همین که نام جهادرا شنیدند درخانه‌های خویش آرمیدند وچندان بی‌باك شدند واز حیا گذشتند که برای عذرخواهی نیز نیامدند به‌این تقدیر «سیصیب الذین کفروامنهم» بهردوطائفه شامل است ومعنی آن چنین میشود که‌ازاین دو جماعت کسانیکه به کفرخود تاآخر استواراند به‌آنها عذاب دردناك است، مگربه کسانیکه توفیق توبه نصیب میشود تحت‌این وعید نمیآیند واگراز «معذرون» مؤمنین مخلص که واقعاً معذور بودند مراد باشد پس‌مراداز «قاعدون» منافقان است ووعید «سیصیب الذین کفروامنهم عذاب الیم» تنهادربارهٔ آنهاست ذکرجماعت اول گویا برای قبول عذر می‌باشد .

لَیْسَ عَلَى الضُّعَفَآءِ وَلَا عَلَى
نیست بر ضعیفان ونه بر

الْمَرْضٰى وَلَا عَلَى الَّذِیْنَ
مریضان ونه بر آنانکه

لَا یَجِدُوْنَ مَا یُنْفِقُوْنَ حَرَجٌ
نمی‌یابند چیزیرا که‌خرج کنند گناه

اِذَا نَصَحُوْا لِلّٰهِ وَرَسُوْلِهٖ ط مَا عَلَى
چون نیك خواهی کنند الله و رسول‌اورا نیست بر

الْمُحْسِنِیْنَ مِنْ سَبِیْلٍ ط
نیکو کاران هیچ راهی (عتاب)

تفسیر : بعدازذکر اشخاصیکه عذرهای دروغ میآورند ، اکنون معذرون حقیقی بیان میشود خلاصه عذرگاهی لازم‌ذات شخص میباشد مانندضعف پیری که عادةً به‌هیچ صورت ازانسان جدانمیشود وگاهی عارضی می‌باشد وعارضی نیز یابدنی میباشد مانندمرض

تفسیر: سبحان‌الله ـ صحبت بابرکت رسول کریم صلی‌الله علیه‌وسلم صحابه را رضی‌الله‌عنهم آنقدر سرشار عشق الهی گردانیده‌بود که‌نظیر آن درتاریخ سایر ملل واقوام پیدا نمیشود ببینید از اصحاب آنانکه توانائی داشتند بایك عالم صدق و صفا آماده‌بودند که‌درراه خدااز سرومال بگذرند وهنگامیکه سخت ترین قربانیها لازم‌باشد باولوله‌واشتیاق مفرط پیش‌روند وآنانکه‌اقتداری ندارند سیلاب‌سرشك ازدیدگان شان روان‌بود ومی‌گفتند دریغا استطاعتی‌نداریم که‌آنرا درراه محبوب‌حقیقی نثار کنیم. درحدیث‌صحیح‌است که‌آنحضرت صلی‌الله‌علیه‌وسلم مجاهدین‌را خطاب کرده فرمودند شمادرمدینه چنین‌قومی‌را درعقب خود گذاشته آمده‌اید درهرقدم که‌در راه خدا می‌بردارید باشمادراجرانباز ندخواه‌بدشت‌وجنگل باشیدوخواه‌غیرآن درهرموقع باشمایند اینها کسانی‌اند که‌مجبوریت‌های واقعی آنهارا ازهمراهی شما بازداشته است‌در مرسل «حسن‌رح» است که‌چون‌حضرت پیغمبراین‌سخن‌را بیان کرد این‌آیت‌را «ولا علی‌الذین اذاما‌اتوك تحملهم قلت لااجدالایه» تلاوت فرمود .

إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ

بیشك راه‌الزام بر آنانست

يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ ج رَضُوا

که‌اذن‌میخواهنداز تو (درپس ماندن) حال آنکه توانگرانند راضی‌شدند

بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ

بدینکه باشند با زنان پس‌مانده و مهر نهاده الله

عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝

بر دلهای شان پس ایشان نمیدانند.

تفسیر. باوجود قدرت واستطاعت ازجهاد پهلوتهی میکنند وبه‌بسیار بی‌حمیتی این‌عاررا گوارامیدارند که‌مانندزنان درخانه‌نشینندازممارست گناه (همیشه گناه کردن) دل‌انسان چنان‌مسخ وسیاه‌میشود که‌نزدوی تمیزخیروشر، زشت وزیبا نمی‌ماند وهرکه چندان بی‌غیرتی‌نماید که‌بجای‌تأسف وندامت شاد ونازان باشد، بدانید که بردل وی مهرخدائی نهاده‌شده العیاذ بالله .